

الكتاب: الغاية القصوى (فارسي)
المؤلف: لليزدي ترجمة الشيخ عباس قمي

الجزء: ١

الوفاة: ١٣٥٩

المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)

تحقيق:

الطبعة:

سنة الطبع:

المطبعة:

الناشر: إنتشارات المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية - طهران

ردمك:

ملاحظات:

جلد اول
غاية القصوى
در ترجمة عروة الوثقى
حضرت آية الله فى الارضين السيد محمد كاظم
الطباطبائى اليزدي قدس سره
ترجمه خاتم المحدثين آقاى حاج شيخ عباس قمى ره
انتشارات المكتبة المرتضوية لاهياء الاثار الجعفرية
تهران ناصر خسرو پاساژ مجيدي

بسم الله الرحمن الرحيم
(عمل به این رساله شریفه انشاء الله تعالی صحیح و مجزیست) (الاحقر محمد کاظم
الطباطبائی)
بسم الله الرحمن الرحيم
و به ثقتی
الحمد لله رب العالمین علی آلائه و نعمائه و الصلوة و السلام علی مبلغ احکامه و اشرف
سفرائه محمد سید
المرسلین و خاتم انبیائه و علی آله المعصومین سیما علی سید اوصیائه " و بعد " چنین
گوید این فقیر بی
بضاعت عباس القمی ختم الله له بالحسنى و السعادة که مدتها بود در خاطر من خطور
میکرد که چه قدر
شایسته و لازم بود که برای مکلفین فراهم شود يك رساله جامعه که مشتمل باشد بر
کثرت فروع
و مهمات مسائل و مغنی باشد ایشان را در مقام حاجت از جمع آوردن اسفار و
رسائل و اگر چه رسائله های
عملیه بسیار بود لکن در بین آنها نمیدیدم رساله را که از هر جهت جامع و برای کافه
مقلدین نافع باشد
مگر در این ایام که برخوردارم به رساله شریفه عروة الوثقی فیما تعم به البلوی که از
قلم درربار حضرت
حجة الاسلام و آية الله فی الانام مبین الحلال و الحرام و فقیه اهل البيت علیهم السلام
سیدنا الاعظم و ملاذنا
المعظم ابو المکارم مولانا السید محمد کاظم الطباطبائی ادام الله ظلّه العالی بیرون
آمده دیدم الحق همان
کتاب است که همیشه دیدار آن را متمنی و طالب و زیارت مثل آن را شائق و راغب
بودم چه آن رساله
ایست سهل التناول و مرغوب در نهایت جودت تالیف و حسن اسلوب جامع جمیع
رسائل و حاوی
کافه مسائل و کافل انواع فروع فقهیه بل ناسخ رساله های عملیه: و لقد اجاد من قال
فیها و فی مؤلفها
فقیه بیت الوحی ماخاب فی × عروته الوثقی من استمسکا
فان اهل البيت ادری بما × فی البيت من احکامه مدرکا

(Y)

و لکن چون آن کتاب شریف عربی بود و فارسی زبانان را از آن بهره نبود بخاطرم رسید که آن را فارسی کنم تا نفعش عام و ذخیره این مجرم کثیر الاثام گردد پس نصرت و توفیق خود را از حق تعالی خواستم و بنگارش ترجمه (۱) آن پرداختم و نامیدم آن را (بالغایة القصوی فی ترجمة عروة الوثقی)

و مرتب گردانیدم آن را بر یک مقدمه و پنج کتاب والله الموفق للصواب (مقدمه در مسائل متعلقه به تقلید و در آن چند مسأله است)

(مسأله ۱) واجب است بر هر مکلفی که در عبادات و معاملات خود یا عمل به اجتهاد نماید و یا تقلید کند و یا عمل به احتیاط

(مسأله ۲) اقوی جواز عمل به احتیاط است مطلقا اگر چه مستلزم تکرار باشد لکن واجب است که عارف باشد به کیفیت احتیاط از روی اجتهاد یا تقلید چنانچه در مسأله جواز احتیاط نیز باید یا مجتهد باشد یا مقلد به جهت خلافتی بودن مسأله آن

(مسأله ۳) احتیاط گاهی در بجا آوردن فعل است مثل آنکه احتمال بدهد وجوب آن فعل را و قطع هم داشته باشد بعدم حرمت آن و گاهی در ترك فعل است و آن در وقتی است که احتمال بدهد حرمت آن فعل را و قاطع باشد بعدم وجوب آن و گاهی احتیاط در جمع بین دو امر است با تکرار مثل آنکه نمداند وظیفه اش قصر است یا تمام

(مسأله ۴) در ضروریات حاجت به تقلید نیست مثل وجوب نماز و روزه و نحو اینها و هم چنین است در یقینیات هر گاه از برای مکلف حاصل شود یقین بان و در غیر این دو واجب است تقلید اگر مجتهد نباشد و احتیاط هم برای او ممکن نشود و اگر احتیاط ممکن باشد مخیر است ما بین او و بین عمل به تقلید

(مسأله ۵) عمل عامی بدون تقلید و احتیاط باطل است

(مسأله ۶) تقلید ملتزم شدن و عقد قلب نمودن بر عمل کردن بقول مجتهد معین است و اگر چه بعد عمل نکند بلکه اگر چه اخذ فتوی هم نکند پس هر گاه گرفت رساله مجتهد را و ملتزم شد به عمل کردن به آنچه در آن است

کفایت میکند در تحقق تقلید
(مسألة ۷) اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است و جایز نیست تقلید میت ابتداء
× (هامش) × (۱) منخفی نماند که در این رساله شریفه اقتصار بر صرف ترجمه نشده
بلکه برخی از فروع مهمه دیگر که مخصوص سائر
رسائل عملیه آن بزرگوار بود مطابق فتوی و رای مبارک به طرز مسائل برمز ممتاز در
ذیل بعضی از فصول ملحق
ساختم تا نفع آن اعم و فائده اش اتم باشد چنانچه نادری از فروع غیر دائره که
مخصوص اهل علم و عربیت بود صرف
نظر از آن نموده محول بر همان کتاب شریف داشتم (×)

(مسألة ۸) هر گاه عدول کرد از تقلید میت بحی جایز نیست دیگر از برای او عود کردن به تقلید میت

(مسألة ۹) جایز نیست رجوع کردن از حی بحی مگر آنکه ثانی اعلم باشد

(مسألة ۱۰) احوط و خوب تقلید اعلم است با امکان و واجب است فحص در پیدا کردن اعلم و در زمان فحص در اعمال خود باید احتیاط کند

(مسألة ۱۱) هر گاه دو مجتهد باشند متساوی در فضیلت مکلف مختار است در تقلید کردن از هر کدام که خواهد مگر آنکه یکی از آن دو مجتهد اورع باشد پس باید او را اختیار کند

(مسألة ۱۲) هر گاه مسألة اعلم فتوی نداده باشد جایز است در آن مسألة رجوع به غیر اعلم و اگر چه احتیاط هم ممکن باشد

(مسألة ۱۳) هر گاه شخص تقلید کرد مجتهد که جایز مدانست بقاء بر تقلید میت را و وفات کرد آن مجتهد جایز نیست بقاء بر تقلید او در این مسألة بلکه واجب است رجوع بحی اعلم در جواز بقاء و عدم آن

(مسألة ۱۴) عمل جاهل مقصر ملتفت باطل است و اگر چه مطابق با واقع باشد و اما جاهل قاصر یا مقصری که غافل بوده در حین عمل و حاصل شده باشد از او قصد قربه پس اگر علم او مطابق باشد با فتوای مجتهدی که تقلید کرد او را بعد از این آن عمل صحیح است و احوط آنست که مطابق باشد نیز با رأی مجتهدی که در حین عمل تکلیف او بوده تقلید کردن از او

(مسألة ۱۵) مراد از اعلم کسی است که در قواعد و مدارك مسألة اعرف باشد و در نظائر و اخبار مسألة اطلاع بیشتر وجودت فهم او در اخبار زیادتر باشد حاصل آنست که استادتر باشد در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و مرجع در تعیین اعلم اهل خبره و استنباط است

(مسألة ۱۶) احوط عدم تقلید مفضول است حتی در مسألة که موافق باشد فتوای او با فتوای مجتهد افضل

(مسألة ۱۷) جایز نیست تقلید کردن

از غیر مجتهد اگر چه از اهل علم باشد چنانچه واجب است و غیر مجتهد تقلید کردن و اگر چه از اهل علم باشد
(مسألة ۱۸) شناخته میشود اجتهاد مجتهد به علم وجدانی مثل آنکه مقلد از اهل خبره باشد و علم پیدا کند به اجتهاد شخص و شناخته میشود نیز به شهادة دو عادل از اهل خبره به شرط آنکه معارضه نکند
باشهادة آن دو عادل شهادة دو عادل دیگر بنفی اجتهاد از او و نیز شناخته میشود اجتهاد بشیاعیکه مفید علم باشد چنانچه شناخته میشود نیز اعلمیت مجتهد به علم و بینه غیر معارضه و شیاع مفید علم
(مسألة ۱۹) هر گاه دو مجتهدی باشد که ممکن نباشد تحصیل علم با علمیت یکی از آن دو و بینه هم نباشد پس اگر حاصل شد مظنه با علمیت یکی از آن دو نفر معین است تقلید او بلکه هر گاه در یکی از آن دو مجتهد

احتمال اعلیّت برود او مقدم است چنانچه اگر هر گاه بداند که هر دو آنها یا مساویند یا یک نفر معین از آن دو اعلم است و احتمال ندهد اعلیّت آن دیگری را پس احوط مقدم داشتن آن مجتهدی است که احتمال اعلیّت در او مرود (مسأله ۲۰) شرط است در مجتهد چند امر بلوغ. و عقل. و ایمان. و عدالت. و رجولیه. و حریت بنابر قولی و بودن او " مجتهد مطلق " یعنی باید قوه استنباط اغلب احکام را داشته باشد پس جایز نیست تقلید متجزی یعنی کسی که در یک مسأله یا در چند مسأله قوه استنباط دارد و قوه باقی را ندارد " و حیوة " پس جایز نیست تقلید میت ابتداء بلی جایز است بقاء چنانچه گذشت " و اعلیّت " پس جایز نیست بنابر احوط تقلید مفضول با تمکن از افضل " و شرط است " که متولد از زنا نباشد " و آنکه مقبل بر دنیا نباشد " یعنی همت او وجد و جهد او در تحصیل دنیا و جمع آوری اوضاع دنیویّه زائده بر متعارف نباشد و محبت دنیا و عشق آن من حیث هی در قلب او محکم نباشد و در توقیع شریف حضرت عسکری سلام الله علیه است " و اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لهواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه " (مسأله ۲۱) عدالت عبارتست از ملکه اتیان به واجبات و ترک محرّمات و شناخته میشود به حسن ظاهری که کاشف از ملکه است علما یاظنا و ثابت میشود بشهادة عدلین و شیاعیکه مفید علم باشد (مسأله ۲۲) هر گاه عارض شود از برای مجتهد چیزی که مفقود سازد شرایط اجتهاد از او واجب است بر مقلد که عدول کند به غیر او (مسأله ۲۳) هر گاه شخص تقلید کرد مجتهدی را که جامع شرایط نبود و گذشت بر او مقداری از زمان حکم او حکم کسی است که اصلا تقلید نکرده پس حال او حال جاهل قاصر یا مقصر است (مسأله ۲۴) هر گاه شخص تقلید کرد مجتهدی را که حرام مدانست بقاء بر تقلید میت را وان مجتهد وفات کرد پس

مقلد او تقلید کرد
مجتهدی را که جایز مداند بقارا پس مقلد متواند که باقی بماند بر تقلید مجتهد اول
در جمیع مسائل مگر
مسألة حرمت بقاء
(مسألة ۲۵) واجب است بر مکلف علم با جزاء عبادات و شرائط و موانع
و مقدمات آن و اگر بانها ندارد لکن علم اجمالی دارد به آنکه عملیکه میکند دار
است جمیع اجزاء
و شرائط را و فاقد است جمیع موانع را عملش صحیح است و اگر چه نداند انها را
تفصیلا
(مسألة ۲۶) واجب است بر مکلف که یاد بگیرد مسائل شك و سهو را به مقداری
که محل ابتلاء او است غالباً بلی
هر گاه مطمئن باشد از خود که مبتلا به شك و سهو نمیشود صحیح است عمل او و
اگر چه تصحیل نکرده

باشد علم به احکام شك و سهو را
 (مسألة ۲۷) هم چنان که واجب است تقلید در واجبات و محرمات
 واجب است نیز در مستحبات و مکروهات و مباحات بلکه واجب است یاد گرفتن
 حکم هر فعلی که
 صادر میشود از او خواه از عبادات باشد و خواه از معاملات و یا عادیات باشد
 (مسألة ۲۸) هر گاه
 بداند که فلان فعل مثلا حرام نیست و نداند که واجب است یا مباح یا مستحب یا
 مکروه جایز است
 که آن فعل را بجا آورد به احتمال آنکه آن فعل مطلوب باشد و برجاء ثواب و اگر
 دانست که آن فعل
 واجب نیست و ندانست که حرام است یا مکروه یا مباح از برای او است ترك آن به
 جهت احتمال
 مبعوضیت آن
 (مسألة ۲۹) هر گاه مجتهد در مسألة از رای خود برگشت جایز نیست که مقلد بر
 رای اول او باقی بماند
 (مسألة ۳۰) هر گاه عدول کرد مجتهد از فتوی به توقف و تردد واجب است
 بر مقلد که احتیاط کند یا عدول نماید با علم بعد از این مجتهد
 (مسألة ۳۱) هر گاه دو مجتهدی باشند
 متساوی در علم جایز است از برای مقلد تقلید کند هر کدام را که بخواهد و جایز
 است نیز تبعیض
 در مسائل کند و اگر یکی از آن دو مجتهد ارجح باشد از دیگری در عدالت یا ورع
 یا نحو آن پس اولی
 بلکه احوط اختیار آن است
 (مسألة ۳۲) هر گاه تقلید کرد از کسی که حرام میدانست عدول را
 اگر چه با علم باشد پس یافت مجتهدی را که اعلم از مجتهد او است در این صورت
 احوط عدول بان اعلم
 است و اگر چه مجتهد اول جایز نداند
 (مسألة ۳۳) هر گاه تقلید کرد شخصی را به خیال آنکه زید
 است پس ظاهر شد که او عمرو است پس اگر هر دو متساویند در فضیلت و تقلید او
 هم بر وجه تقیید
 نبوده صحیح است و الا مشکل است
 (مسألة ۳۴) دانسته میشود فتوای مجتهد به یکی از چند امر
 " اول " به شنیدن از زبان او " دویم " به خبر دادن دو عادل " سیم " به خبر يك

عادل بلکه کفایت میکند
خبر شخص موثق که قول او موجب اطمینان باشد و اگر چه عادل نباشد " چهارم "
یافتن در رساله او
و باید مامون از غلط باشد
(مسألة ۳۵) هر گاه تقلید کرد کسی را که اهلیت فتوی نداشت پس
از آن ملتفت شد واجب است بر او عدول کردن و حال اعمال سابقه او حال عمل
جاهل غیر مقلد است
و هم چنین است هر گاه تقلید کرد غیر اعلم را واجب بنابر احوط عدول با علم و هر
گاه تقلید اعلم
کرد و بعد غیر او اعلم از او شد واجب است عدول بثنای بنابر احوط
(مسألة ۳۶) اگر اعلم منحصر
باشد در دو شخص و ممکن نباشد تعیین پس اگر ممکن است احتیاط بین دو قولین
پس آن احوط است

و الا مخیر است بین آن دو شخص
(مسألة ۳۷) هر گاه شك کرد در موت مجتهد یا در تبدل رای آن
یا عارض شدن چیزی که موجب عدم جواز تقلید او است جایز است از برای او بقاء
بر تقلید او تا ظاهر
شود حال او
(مسألة ۳۸) هر گاه علم حاصل کرد به آنکه مدتی از زمان در عبادت خود بدون
تقلید
بوده و لکن نموداند مقدار انمده را پس اگر بداند کیفیت و موافقت آن را با واقع یا
با فتوای مجتهدی که
تکلیفش رجوع به او است پس صحیح است و الا قضا کند آن مقداری را که علم
حاصل کند به برائت ذمه
خود بنابر احوط و اگر چه بعید نیست جواز اکتفاء به قدر متیقن
(مسألة ۳۹) هر گاه بداند که
اعمال سابقه اش با تقلید بوده لکن نموداند که از روی تقلید صحیح بوده یا نه بنا را
بر صحة گذارد
(مسألة ۴۰) هر گاه تقلید کرد مجتهدی را پس شك کرد در آنکه آیا او جامع شرایط
است یا نه
واجب است بر او فحص
(مسألة ۴۱) کسی که اهلیت فتوی ندارد حرام است بر او فتوی دادن چنانچه
کسی که اهلیت قضاوت ندارد حرام است بر او حکم کردن بین مردم و حکم او
نافذ نیست و جایز
نسبت مرافعه در نزد او و نه شهادت نزد او و مالی که گرفته میشود به حکم او حرام
است و اگر چه
گیرنده محق باشد مگر در وقتی که منحصر باشد استنقاذ حق او بترافع نزد آن قاضی
(مسألة ۴۲) واجب است در مفتی و قاضی عدالت و ثابت میشود عدالت بشهادت
دو عادل و به معاشرتی که مفید باشد
علم بملکه یا اطمینان بان را و ثابت میشود نیز بشیاعی که مفید علم باشد
(مسألة ۴۳) هر گاه گذشت
مدتی از بلوغ او و شك کرد بعد از آن در این که اعمال او از تقلید صحیح بوده یا نه
جایز است از برای او
که بنا را بر صحت گذارد در اعمال گذشته و در اعمال بعد واجب است بالفعل بر
او تصحیح آنها
(مسألة ۴۴) واجب است بر عامی که تقلید اعلم کند در مسألة وجوب تقلید اعلم یا

عدم وجوب آن
و جایز نیست که تقلید غیر اعلم کند هر گاه فتوی دهد به واجب نبودن تقلید اعلم
بلکه اگر اعلم فتوی
دهد به واجب نبودن تقلید اعلم مشکل است جواز اعتماد بر او پس قدر متیقن از
برای عامی تقلید اعلم است
در فرعیات
(مسألة ۴۵) هر گاه دو مجتهد باشند که یکی از آن دو اعلم باشد در عبادات و
دیگری اعلم
باشد در معاملات احوط تبعیض در تقلید است و هم چنین است هر گاه یکی از آن
دو مجتهد اعلم باشد در
بعض عبادات مثلاً و دیگری در بعض دیگر
(مسألة ۴۶) هر گاه شخص خطا کرد در نقل فتوای
مجتهد واجب است بر او که اعلام کند کسانی را که از او آن فتوی را آموخته اند و
هم چنین هر گاه مجتهد

خطا کرد در بیان فتوای خود واجب است بر او اعلام
(مسألة ۴۷) هر گاه اتفاق افتاد در اثناء نماز مسألة که نموداند حکم آن را جایز است
که بنا را بر یکی از دو طرف گذارد
به قصد آنکه سوال کند از حکم آن بعد از نماز و آنکه اگر آنچه کرده بر خلاف
واقع باشد اعاده کند پس هر گاه چنین کرد و اتفاقاً
آنچه کرده مطابق با واقع شد واجب نیست بر او اعاده
(مسألة ۴۸) مأذون و وکیل از مجتهد در
تصرف در اوقاف یا در اموال صغار منعزل مشهود به موت مجتهد به خلاف منصوب
از قبل آن مثل آنکه
نصب کند مجتهد او را متولی بر وقف یا قیم بر صغار که باطل نمیشود تولیت و
قیمومیت آن بنا بر اظهر
(مسألة ۴۹) هر گاه شخص باقی بماند بر تقلید میت بدون آنکه تقلید حی کند در آن
مسألة حکمش حکم
کسی است که بدون تقلید عمل کند
(مسألة ۵۰) هر گاه تقلید کرد کسی را که اکتفا نماید به يك دفعه
در تسبیحات اربعه مثلاً و عمل خود بر آن مقرر دارد یا تقلید کند کسی را که اکتفا
کند در تیمم به يك
ضربه را وان مجتهد وفات کرد و مقلد او تقلید کرد مجتهدی را که قائل به وجوب
تعدد است واجب نیست
بر مقلد اعاده اعمال سابقه کند و هم چنین است هر گاه واقع ساخت عقدي یا
ایقاعی را به تقلید مجتهدی که
حکم به صحت آن مسکرد پس آن مجتهد وفات کرد و مقلد او تقلید کرد مجتهدی
را که حکم به بطلان میکند
جایز است برای مقلد که بنا را بر صحة گذارد در آنچه واقع شده بلی در آنچه که
بعد میابد واجب است
عمل کند به فتوای مجتهد ثانی و اما هر گاه تقلید کرد مجتهدی را که قائل به
طهارت است در بعضی چیزها
مثل غسله مثلاً و بعد از فوت او تقلید کرد مجتهدی را که قائل بنجاسة است پس
نمازها و اعمال سابقه
او محکوم بصحة است اگر چه با استعمال آن چیزی بوده که به فتوای مجتهد ثانی
نجس است و اما خودان
چیز اگر باقی است بعد از این دیگر حکم به طهارت او نمیشود و هم چنین است در
حلیت و حرمت پس

هر گاه فتوی داد مجتهد اول به جواز ذبح کردن به غیر آهن مثلا پس وفات کرد و مقلد او تقلید کرد
مجتهدی را که حرام بدانست این ذبح را پس هر گاه آن مذبوح را فروخته یا خرده است بیع او محکوم بصحّة
واکل او محکوم باباحه است و اگر موجود است پس دیگر جایز نیست بیع واکل آن
وهكذا -
(مسألة ۵۱)
وکیل در عمل غیر مثل اجراء عقد یا ایقاع یا دادن خمس و زکوة یا کفارة و امثال اینها واجب است
که عمل کند بمقتضای تقلید موکل نه بمقتضای تقلید خود هر گاه مختلف باشند در تقلید و هم چنین
است وصی در وقتی که وصایت داشته باشد در مثل استیجار نماز از برای موصی میت واجب است

که بر وفق فتوای مجتهد موصی میت باشد
(مسألة ۵۲) هر گاه بایع تقلید میکند مجتهدی را که قائل
است بصحة معاطاة مثلا یا صیغه به فارسی و مشتری مقلد کسی است که قائل به
بطلان است پس اگر
معامله ایشان بمعاطاة یا بصیغه فارسی واقع شده آن معامله باطل است حتی نسبت
ببايع نیز به جهت آنکه
معامله متقوم به دو طرف است و لازم است که صحیح باشد از طرفین و هم چنین
است حکم در هر عقدی که
مذهب یکی از دو طرف بر بطلان آن است و مذهب دیگری بر صحت آن
(مسألة ۵۳) در مرافعات
اختیار تعیین حاکم بدست مدعی است مگر آنکه آن حاکمی که مدعی علیه تعیین
میکند اعلم باشد بلکه
با وجود اعلم و امکان ترافع بسوی او احوط رجوع است به او مطلقا
(مسألة ۵۴) جایز نیست نقض
حکم حاکم جامع الشرائط اگر چه مجتهد دیگر خواسته باشد نقض کند مگر در
وقتی که ظاهر شود
خطای او
(مسألة ۵۵) هر گاه نقل کرد ناقلی فتوای مجتهد را برای غیر خود بعد رای مجتهد
برگشت
در آن مسألة واجب نیست بر ناقل اعلام کند آن کس را که فتوای اول را برای او
نقل کرده و اگر چه احوط
است به خلاف آن وقتی که ظاهر شود که ناقل خطا کرده در نقل چه آنکه در آن
وقت واجب است بر او اعلام
(مسألة ۵۶) هر گاه معارضه شد ما بین دو ناقل در نقل فتوی نقل هر دو ساقط است
و هم چنین است حکم در تعارض ما بین دو بینه و هر گاه معارضه کرد نقل باسماع
از مجتهد آنچه از زبان
مجتهد شنیده شده مقدم است و هم چنین است هر گاه معارضه کرد فتوای در رساله
با شنیدن آن مجتهد
و اگر معارضه کرد نقل با آنچه در رساله است رساله مقدم است با ایمنی از غلط
بودن آن
(مسألة ۵۷) هر گاه عارض شد از برای عامی مسألة که حکم آن را نمیداند و مجتهد
اعلم هم حاضر نیست پس اگر ممکن است
تاخیر واقعه تاوقتی که دستش برسد و سوال کند واجب است تاخیر و الا پس اگر

ممکن است احتیاط
معین است احتیاط و اگر آن هم ممکن نیست جایز است رجوع به مجتهد دیگر
الاعلم فالاعلم و اگر آن هم
نباشد و رساله او هم نباشد جایز است عمل بقول مشهور بین علماء هر گاه کسی
قدرت داشته باشد
بر تعیین قول مشهور و هر گاه عمل کرد بقول مشهور و بعد معلوم شد مخالفت آن
با قول مجتهدی که تقلید
او را مکرد باید اعاده یا قضا کند و اگر قدرت ندارد بر تعیین قول مشهور رجوع
کند بسوی اوثق
اموات و اگر آن هم ممکن نباشد عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه به هیچ طرف
ندارد بنا گذارد بر يك طرف
و بر همه تقدیرات بعد از اطلاع بر فتوای مجتهد اگر آنچه عمل کرده مخالف است
با فتوای او باید آن عمل را

اعاده کند یا قضاء

(مسألة ۵۸) هر گاه تقلید کرد مجتهدی را و آن مجتهد وفات کرد پس تقلید دیگر کرد وان هم وفات نمود پس تقلید کرد مجتهدی را که قائل است به وجوب بقاء بر تقلید میت یا بجواز بقاء پس آیا باقی بماند بر تقلید مجتهد اول یا بر تقلید مجتهد ثانی اظهر بقاء بر تقلید ثانی و احوط مراعات احتیاط است

(مسألة ۵۹) کفایت میکند در تحقق تقلید گرفتن رساله و ملتزم شدن به عمل کردن به آنچه در رساله است و اگر چه نداند که چه در رساله نوشته شده و عمل هم نکند پس نکند پس اگر وفات کرد مجتهد او جایز است از برای او بقاء و اگر چه احوط با عدم علم به آنچه در رساله است بلکه با عدم عمل و اگر چه بعد از علم باشد عدم بقاء و عدول بحی است بلکه احوط به احتیاط استحبابی عدم بقاء است

مطلقا و اگر چه بعد از علم و عمل بوده باشد
(مسألة ۶۰) در احتیاطات اعلم هر گاه از برای او فتوایی نباشد مقلد مخیر است ما بین عمل با احتیاطات و بین رجوع به غیر اعلم با ملاحظه الاعلم فالاعلم
(مسألة ۶۱) احتیاطاتی که مذکور است در رساله یا استحبابی است وان در وقتی است که پیش از

آن یا بعد از آن فتوایی باشد و با وجوبی است وان در وقتی است که با او فتوایی نباشد و آن را احتیاط مطلق
منامند و در چنین احتیاطات مقلد مخیر است ما بین عمل بان و یا رجوع به مجتهد دیگر و اما در قسم اول که احتیاط استحبابی باشد رجوع به غیر جایز نیست و عمل بان هم واجب نیست بلکه مقلد مخیر است ما بین

عمل به مقتضای فتوی و بین عمل کردن بان احتیاط
(مسألة ۶۲) هر گاه دو مجتهد در همه جهت با هم مساوی باشند عامی مخیر است ما بین تقلید هر کدام که خواسته باشد و جایز است نیز که تبعیض کند

در تقلید حتی در احکام عمل واحد مثل آنکه فتوای یکی از آن دو مجتهد مثلا وجوب جلسه استراحه و استحباب سه مرتبه گفتن تسیحات اربع باشد و فتوای دیگری به عکس جایز است

که عامی در استحباب
تثلیث تقلید مجتهد اول کند و در استحباب جلسه استراحه تقلید ثانی
(مسألة ۶۳) مخفی نماند که تشخیص
موارد احتیاط از برای عامی که خواسته باشد عمل به احتیاط کند مشکل است زیرا
که لا بد است
از اطلاع تام و با وجود این گاهی میشود که دو احتیاط با هم معارض است و لا بد
است از آنکه قوه داشته
باشد که بتواند ترجیح دهد یکی را بر دیگری و گاهی میشود که عامی ابدًا ملتفت
نیست به اشکال مسألة
تا احتیاط کند و گاه است که احتیاط در ترك احتیاط است مثلاً احوط ترك وضو
گرفتن بایی است
که استعمال شده در رفع حدث اکبر لکن هر گاه فرض شد که آب منحصر بان شد
در اینجا احتیاط

در وضو گرفتن بان آب است بلکه آن احتیاط واجب است هر گاه احتیاط ترك وضو گرفتن بان استحبابی باشد و احوط جمع است ما بین وضوء بان آب و بین تیمم و نیز احوط تثلیث است در تسبیحات اربع لکن هر گاه وقت تنگ باشد و لازم بیاید از تثلیث واقع شدن بعض نماز در خارج وقت پس احوط بلکه لازم ترك این احتیاط است و هم چنین تیمم به گچ خلاف احتیاط است لکن هر گاه با او نباشد غیر از آن پس احوط تیمم کردن بان است و اگر گل باشد نزد او مثلاً پس احوط جمع است و هكذا (مسألة ۶۴) محل تقلید و مورد آن احکام فرعیه عملیه است پس تقلید جاری نمیشود در اصول دین و نه در مسائل اصول فقه و نه در مبادی استنباط مثل نحو و صرف و نحو این دو و نه در موضوعات مستنبطه عرفیه یا لغویه و نه در موضوعات صرفه پس هر گاه مقلد شك کرد در مایعی که آیا خمر است یا سرکه مثلاً و مجتهد گفت که آن خمر است جایز نیست تقلید او بلی قبول میشود قول او از حیث آنکه مخبر عادل است نظیر خبر دادن عامی عادل و هكذا و اما موضوعات مستنبطه شرعیه مثل نماز و روزه و نحو آنها پس تقلید در آنها جاری است مثل احکام عملیه (مسألة ۶۵) معتبر نیست اعلامیت در چیزهایی که امرش راجع به مجتهد است مگر در تقلید و اما ولایت بر ایتم و دیوانگان و اوقافی که متولی ندارد و وصایائی که وصی نیست از برای آن و نحو آنها پس معتبر نیست در آنها اعلامیت مجتهد بلی احوط در قاضی آنست که اعلم اهل بلد باشد و غیر بلد نیز از جاهائی که حرجی نیست در مرافعه کردن بنزد آن (مسألة ۶۶) هر گاه رای مجتهد از مسألة برگشت آیا واجب است که مقلدین خود را اعلام بان نماید یا نه در آن تفصیل است به این نحو که اگر فتوای سابق او موافق است با احتیاط ظاهر آنست که اعلام واجب نباشد و اگر مخالف است با احتیاط احوط بلکه اقوی اعلام است

(مسألة ٦٧) جایز نیست
از برای مقلد اجراء اصالة براءة واصالة طهارة و استصحاب در شبهات حکمیة و اما
در شبهات موضوعیة
پس جایز است به شرط آنکه مجتهد او قائل به حجیت انها باشد مثلا هر گاه شك
کرد در عرق جنب
از حرام که آیا نجس یا نجس نیست نمیتواند اجراء اصل طهارة کند در آن لکن اگر
شك کرد
در آنکه آیا به این آب مثلا نجاستی ملاقات کرد یا نه جایز است که اجراء اصل
طهارة کند بعد
از آنکه مجتهد او جایز بداند اجراء آن اصل را
(مسألة ٦٨) مجتهدی که عادل نیست یا مجهول الحال
است جایز نیست تقلید او و اگر چه موثق باشد در نقل فتاوی خود و لکن فتاوی او
برای عمل خود او

معتبر است چنانچه نافذ نیست حکم او و نه تصرفات او در امور عامه و نه ولایت او در اوقاف

و وصایا و اموال صغار و غائبین

(مسألة ۶۹) اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسأله نکرد و مشغول به نماز شد نمازش باطل است به جهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسأله

جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن

(مسألة ۷۰)

رجوع بکتاب معتبره از علماء رضوان الله علیهم به جهت عمل کردن بادیه و زیارات و مستحبات و مکروهات

مانند زاد المعاد و اقبال الاعمال و مصباح سید و کفعمی و حلیة المتقین و غیرها جایز است مادامی که

احتمال حرمت ذاتیه نرود و مشتمل بر هیئت منکره نباشد چون چهار رکعت نافله به یک سلام و هشت

رکعت به دو سلام و احتمال حرمت بدعیة ضرر ندارد و نمرود به جهت این که اتیان شیء لانه المامور به

بدعت میباشد نه اتیان بشی لعله مامور به حاصل آنکه در عمل بسنن و آداب که در کتب علماء شیعه

است با شرط مذکور اگر قصد خصوصیت ورود ننماید بلکه بر جاء بجا آورد انشاء الله مثاب خواهد

بود و احتیاج به تقلید در خصوص انها ندارد

(مسألة ۷۱) هر گاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق

یا موت یا عدول کند از مسأله و مقلد عالم نشود و همان فتوی عمل کند احوط الحاق آن است بجاهل

قاصر یعنی اعاده کند در صورت مخالفت آن باواقع

(مسألة ۷۲) شخص عامی که مسأله سؤال نماید

از عالمی در صورتی که تقلید آن عالمی صحیح و مفتی او جایز التقلید یا محتمل باشد که چنین است واجب

است بر جواب دهنده که برای مجتهد خود آن عامی جواب گویند اگر بداند چرا که حکم درباره

اونست پس جایز نیست که به غیر آن او را وادارد و اگر تقلید او صحیح نباشد بمعنی این که مجتهدی که

تقلید او ممکن معلوم باشد که جایز التقلید نیست متواند به فتوای مجتهد دیگر که
جایز التقلید است
اگر چه خود مسئول باشد جواب بگوید بلکه لازم است از باب ارشاد جاهل وعلی
الظاهر لازم
نیست تعیین مفتی را برای او احوط تعیین است و اگر هیچ تقلید نکرده یا معنی تقلید
را نمداند باید
او را ارشاد کرد اگر چه بعید نیست که جایز باشد قناعت به ذکر فتوای مجتهد جایز
التقلید و واداری
او را بر عمل اگر چه معنی آن را به او نفهمانند.
(کتاب الطهارة)
و در آن چند باب است (باب اول) در اقسام انها است و در آن نه فصل است

(فصل اول در آب مطلق و مضاف است)
بدان که آب مطلق است یعنی آنچه را که آب توان گفت بی اضافه چیزی اگر چه مضاف هم استعمال بشود پس آب شور مثلا مطلق است چونکه آب خالی هم او را مگویند و یا مضاف است وان به عکس مطلق است مانند ابهائی که فشرده شده از اجسام یا مخلوط شده به غیر آن به نحوی که اسم آب بر او صدق نمکند مانند آب غوره و آب دوغ و امثال اینها و آب مطلق بر چند قسم است. جاری. و نابع غیر جاری. و آب چاه. و باران. و آب کر. و آب قلیل. و هر يك از این آنها بدون ملاقات با نجاست پاك و پاك کننده حدث و خبث است (مسألة ۱) آب مضاف هر گاه ملاقات با نجاست نکرده پاك است و لکن پاك کننده نیست نه حدث و نه خبث را و اگر چه در حال اضطرار باشد و هر گاه با نجاست ملاقات کند نجس میشود و اگر چه آب کثیر باشد بلکه اگر به قدر هزار کر باشد به مجرد ملاقات با نجاست اگر چه به قدر سر سوزنی باشد تمام آن نجس میشود بلی هر گاه آب مضاف جاری باشد از بالا به پائین و پائین او ملاقات با نجاست کند بالای او نجس نمیشود مثل آنکه از گلاب پاچ بدست کافر گلاب بریزد که گلاب در ظرف نجس نمیشود و اگر چه آن گلابی که در دست کافر ریخته شده نجس است (مسألة ۲) آب مطلق را هر گاه عرق گیری کنند از اطلاق بیرون نمرود بلی هر گاه چیزی دیگر را با آن ممزوج کنند و عرق بگیرند مثل گلاب مثلا مضاف میشود چنانچه عرق مضاف نیز مضاف است (مسألة ۳) آب مطلق نجس یا مضاف نجس هر گاه عرق شود پاك است بجهة آنکه استحاله بیخار میشود و بعد آب مسگردد (مسألة ۴) هر گاه شك کرد در چیز مایعی که آیا آب مطلق است یا مضاف پس اگر حالت سابقه او را میداند اخذ بان کند و اگر نمیداند پس

نه محكوم با طلاق است و نه به اضافه لكن نه رفع حدث ميكند و نه رفع خبث و نجس ميشود به ملاقات
نجاست اگر قليل باشد و نجس نميشود اگر به قدر كر باشد به جهت احتمال اطلاق آن واصالة طهارة
(مسألة ۵) مضاف نجس پاك ميشود به عرق شدن چنانچه گذشت و بمستهلك شدن در آب كر يا جارى
(مسألة ۶) هر گاه ريخته شد مضاف نجس در آب كر و او را مضاف كرد پيش از آنكه مستهلك
شود نجس ميشود و اگر دفعة هم مستهلك شود و هم مضاف دور نيست حكم بعدم نجاست آن ازوجهى
اگر چه مشكل است
(مسألة ۷)
هر گاه منحصر شد آب در آب گل آلود مضاف پس هر گاه وقت

وسعت دارد صبر کند تا آن آب گل آلود صاف شود و وضو بگیرد بنا بر احوط و اگر وقت تنگ باشد

تیمم کند

(مسألة ۸) جمیع اقسام آب مطلق حتی جاری نجس میشود هر گاه تغییر کند یکی از اوصاف ثلاثه او که آن طعم و بو و رنگ باشد به نجاست به چند شرط یکی آنکه تغییر بسبب ملاقات

با نجاست باشد و اما هر گاه بسبب مجاورت با نجس تغییر کند نجس نمیشود مثل آنکه در کنار آب

مرداری افتاده باشد و آب بسبب مجاورت با آن بوی میتة برداشته باشد و شرط دیگر آنکه تغییر باوصاف

نجاست باشد نه باوصاف متنجس پس اگر شیره نجس در آب ریخته شود و رنگ آن سرخ یا زرد شود

نجس نمیشود مگر آنکه او را مضاف سازد بلی اگر به ملاقات متنجس متغیر شود به وصف نجس نجس میشود نیز

و شرط سیم آنکه تغییر حسی باشد پس تغییر تقدیری عیبی ندارد مثل آنکه رنگ آب سرخ یا زرد

باشد و مقداری خون در آن بریزد که حسا آن را تغییر ندهد و اگر چه خون بقدری باشد که اگر رنگ

آب سرخ یا زرد نبود او را تغییر میداد و هم چنین است هر گاه بول بسیاری که رنگ نداشته باشد در

آب بریزد که اگر رنگ مداشت آن را تغییر میداد یا آنکه بد بو باشد و مرداری در آن بیفتد که اگر

آب بد بو نبود آن را تغییر میداد پس در جمیع این صورتها ما دامی که آب از صدق اطلاق خارج نشده

محکوم بطهارة است بنا بر اقوی

(مسألة ۹) هر گاه تغییر کند آب بما عدای اوصاف مذکوره از

اوصاف نجاست مثل حرارت و پرودت و رقت و غلظت و خفت و ثقل نجس نمیشود مادامی که مضاف

نشده

(مسألة ۱۰) معتبر نیست در نجس شدن آب آنکه تغییر به وصف نجس بعینه باشد

پس اگر

تغییر کرد یکی از اوصاف ثلاثه آب به ملاقات نجس لکن بدون مطابقه وصف حادث با وصف نجس

مثل آنکه خون ریخت در آب و رنگ زرد شد نجس خواهد بود و هم چنین است هر گاه بسبب ریختن بول یا عذره در او بوئی در آن حادث شود غیر بوی آن دو پس مناط تغییر یکی از اوصاف ثلاثه مذکوره است بسبب نجاست و اگر چه از غیر سنخ نجس باشد (مسألة ۱۱) فرق نیست در حکم به نجاست ما بین این که وصف اصلی آب تغییر کند یا وصف عارضی او پس هر گاه آبی که سرخ شده باشد به بقم مثلا پس به ریختن بول در آن سفید شود نجس میشود و هم چنین است حکم هر گاه زائل شود طعم عارضی یا بوی عارضی آن (مسألة ۱۲) اگر بسبب ورود نجاست بر حوض گوشه از آن متغیر شود همان گوشه نجس میشود و بقیه آن اگر به قدر کر نباشد نیز به ملاقات نجس میشود و اگر به قدر

کر باشد باقی بر طهارت و اگر تغییر آن مقدار متغیر نیز زائل شود بسبب اتصال پاك
میشود و اگر چه

امتزاج حاصل نشود بنا بر اقوی

(مسألة ۱۳) هر گاه نجاستی در آب واقع شود و تغییر نکند لکن بعد از مدتی

تغییر حاصل شود پس اگر معلوم باشد تغییر مستند بان نجاست است نجس خواهد
بود و الا نجس نیست

(مسألة ۱۴) هر گاه میته در کنار آب باشد که قدری از آن داخل در آب شده باشد
وان آب متغیر

شود به بوی میته نجس است اگر چه تغییر بسبب مجموع از داخل و خارج باشد به
خلاف آنکه تمام آن

خارج از آب باشد

(مسألة ۱۵) هر گاه بعد از ورود نجاست شك کند که آیا تغییر حاصل شد یا نه

محکوم به طهارت است و هم چنین است هر گاه شك کند که تغییری که حاصل
شده بسبب مجاورت است

یا ملاقات یا آنکه بسبب ملاقات با نجس است یا با طاهر مثل آنکه بقم و خون در
آب ریخته و رنگ آن

سرخ شده و شك میکند که این لون بقم است یا خون در تمام این صورت حکم
نمیشود به نجاست آب چنانچه

در صورت آخر اگر سرخی رنگ آب مستند به مجموع خون و بقم باشد نیز چنین
است

(مسألة ۱۶)

آبی که تغییر کرده هر گاه زوال تغییر او بشود به خودی خود بدون اتصال بکر و
جاری پاك نمیشود بلی آب

جاری و نابع هر گاه زائل شود تغییر آن به خودی خود پاك میشود به جهت اتصال آن
بماده و هم چنین است

بعض از حوض هر گاه باقی آن به قدر کر یا بیشتر باشد چنانچه گذشت

(فصل دوم) در حکم آب

جاری است وان آبی است که از زمین بجوشد و جاری شود خواه در ظاهر زمین
جاری باشد یا در باطن

آن مثل قنوات و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست ما دامی که تغییر نکند خواه کر
باشد یا کمتر از کر

و خواه جوشیدن به نحو فوران باشد یا به نحو رشح و در حکم آن است آنچه (از
زمین بجوشد و اگر چه ایستاده

باشد
(مسألة ۱) آبی که جاری باشد بر روی زمین لکن ماده نابعه یاراشحه نداشته باشد هر
گاه کر
نباشد نجس مشهود بملاقات نجس بلی هر گاه از بالا به پائین جاری باشد اگر پائین
آن نجس شود بالای
آن نجس نمیشود و اگر چه قلیل باشد
(مسألة ۲) هر گاه آب قلیلی مشکوک باشد در آنکه ماده دارد
یا ندارد و ملاقات با نجاست کند نجس مشهود
(مسألة ۳) معتبر است در نجس نشدن جاری اتصال
آن به ماده پس اگر ماده آن از بالا باشد مثل آنچه در کوهها غالبا اتفاق مافتد که
آب از بالا مجوشد
و ترشح و تقاطر میکند حکم آن این است که آن قطرات که در بالا هستند و متصل
در تقاطرنند به ملاقات
نجاست نجس نمیشوند بلکه تطهیر نجس هم میکنند و اما آنچه در پائین جمع شده
پس کریت در آن

معتبر است

(مسألة ۴) معتبر است در ماده این که دوام داشته باشد پس اگر جمع شود آب باران

یا

آب دیگر در زیر ریگ در حکم راکد است که معتبر است در آن کریت

(مسألة ۵) اگر ته چشمه

را لای گرفت که مانع شد از جوشیدن حکم آن حکم راکد مشود پس اگر لای آن

را ازاله کنند حکم جاری

پیدا میکند و اگر چه از زمین چیزی نجوشد پس لازم مجرد اتصال است

(مسألة ۶) ابی که متصل

بجاری است در حکم جاری است هر چند جریان فعلی نداشته باشد مثل اطراف نهر

مثل حوضی که

در کنار نهر باشد و متصل باشد به نهر بساقیه

(مسألة ۷) چشمهائی که در زمستان جوشش دارد

مثلا و در تابستان قطع میشود در زمان جوشیدن حکم جاری دارد و بس

(مسألة ۸) اگر قدری

از آب جاری متغیر شد آنچه متغیر شده است نجس است و آنچه متغیر نشده اگر در

طرف ماده باشد

پاک است و اگر در طرف دیگر باشد اگر تمام رشته آب متغیر نشده به این معنی که

اتصال به ماده

باقی است نیز پاک است و اگر قطع شده باید ملاحظه کریت شود در آن

(فصل سیم) در حکم

آب راکد و مسائل کر است آب راکد یعنی ایستاده که بی ماده باشد اگر کمتر از

کر باشد آن را قلیل

مگویند و بملاقات نجس نجس میشود اگر چه آن نجاست به مقدار سر سوزنی از

خون باشد که به چشم نیاید

خواه آن آب قلیل در يك جا جمع شده باشد یا متفرق باشد و بساقیه ها به هم دیگر

اتصل داشته باشند

پس اگر در چند کودی آب جمع شده باشد و به هم دیگر اتصال داشته باشند و

مجموع به قدر کر نباشند

اگر یکی از آنها ملاقات با نجاست کرد مجموع نجس میشوند و اگر به قدر کر

باشند نجس نمیشوند و اگر

چه هر يك از آن کودیها به قدر کر نباشد

(مسألة ۱) فرق نمکند در نجس شدن آب قلیل ما بین این که

وارد بر نجاست شود یا نجاست بر آن وارد شود
(مسألة ۲) کر بحسب وزن هزار و دویست رطل
عراقی است که به وزن من شاه که هزار و دویست و هشتاد مثقال است شصت و
چهار من بیست مثقال
کم میشود و بحقه اسلامبول که دویست و هشتاد مثقال است دویست و نود و دو
حقه و نیم حقه میشود
و به حسب مساحت چهل و سه و جب الا ثمن و جب میشود
(مسألة ۳) اگر آب به قدر يك مثقال کمتر
از کر باشد بملاقات نجس میشود
(مسألة ۴) هر گاه سطح قلیل مساوی نشد نجس میشود عالی آن
بملاقات سافل با نجس مثل عکس بلی هر گاه جاری باشد از اعلی باسفل عالی
بملاقات سافل نجس
نمیشود خواه علو بر وجه تسلیم باشد یا تسریح
(مسألة ۵) هر گاه در زمستان حوض یخ کرد و مقداری

از آن که کمتر از کر باشد یخ نکرد هر گاه نجاست بان بر خورد نجس میشود هر چه از یخ کم کم آب شود نیز نجس میشود چنانچه هر گاه برف بسیاری باشد و مقداری از آن که کمتر از کر باشد آب شود آن هم بملاقات نجاسة نجس میشود پس یخ و برف هر چه زیاد باشد حکم ماده ندارد

(مسألة ۶) هر گاه

در آبی شك شود که به قدر کر است یا نه اگر حالت سابقه او معلوم است حکم آن حالت بر او جاری

است و الا در حکم قلیل است بنابر احوط و اگر چه اقوی عدم تنجس آن است بملاقات بلی جاری

نمیشود بر او حکم کر پس پاک نمسکند آن چیزی را که در تطهیر محتاج است به ریختن کر بر او و حکم نمیشود

به طهارت متنجسی که در آن شسته شود

(مسألة ۷) آبی که در سابق قلیل بوده و بعد کثیر شده

و ملاقات با نجاست هم کرده و معلوم نیست که ملاقات پیش بوده یا کریت اگر تاریخ هر دو مجهول

است یا تاریخ کریت معلوم باشد حکم به طهارت آن میشود و اگر چه احوط اجتناب است و اگر تاریخ

ملاقات معلوم باشد حکم به نجاست میشود و اما آبی که در سابق کر بوده و بعد قلیل شده و ملاقات

با نجاست هم کرده در صورت جهل به تاریخ هر دو یا علم به تاریخ ملاقات نیز محکوم بطهارتست و احتیاط

پیش هم در آن جاری است و اگر تاریخ قلت معلوم باشد محکوم به نجاست است (مسألة ۸) هر گاه

نجاستی در کر دید و ندانست که نجاست پیش از کریت در آن واقع شده یا بعد حکم میشود به طهارت

آن مکر در وقتی که بداند تاریخ وقوع را

(مسألة ۹) اگر کریت و ملاقات با نجس در آن واحد

حاصل شود آن آب پاک است و اگر چه احوط اجتناب است

(مسألة ۱۰) هر گاه دو آب باشد

یکی کر و دیگری قلیل و معلوم نیست که کدام يك از آن دو کر است پس از نجاستی واقع شده در یکی معین

یا غیر معین از آن دو حکم به نجاست نمیشود و اگر چه احوط در صورت تعیین اجتناب است
(مسألة ۱۱)
هر گاه دو آب باشد که یکی معین از آن نجس باشد و نجاست ملاقات کند به یکی غیر معین از آن دو
آب حکم نمیشود به نجاست آب طاهر از آن
(مسألة ۱۲) هر گاه آب کری باشد مشکوک که آیا مطلق است یا مضاف و نجاست بان ملاقات کند حکم نمیشود به نجاست آن و اگر دو کر باشد یکی مطلق و دیگری مضاف و بدانیم که نجاست به یکی غیر معین از آن دو برخورد حکم میشود به طهارت هر دو
(مسألة ۱۳) آب قلیل نجس را هر گاه آب طاهر یا نجس بران داخل کنند تا به حد کر برسد نجس است بنا بر اقوی
[فصل چهارم] در بیان حکم آب باران است آب باران در حال باریدن مثل

جاری است پس نجس نمیشود مادامی که تغییر نکند و اگر چه قلیل باشد خواه جاری بشود از ناودان یا به روی زمین یا جاری نشود بلکه قطراتی باشد نیز چنین است به شرط آنکه باران بر او صدق کند و هر گاه باران در جائی جمع شود و چیزی متنجس در آن شسته شود پاك میشود اگر چه قلیل باشد لکن مادامی که از آسمان بر او بیارد (مسألة ۱) جامه یا فرش نجس هر گاه باران بر او بیارد که به همه جای او برسد ظاهر و باطن آن پاك میشود و محتاج به فشردن یا تعدد نیست و اگر به بعضی آن برسد همان بعضی که باران به او رسیده پاك میشود و این حکم در وقتی است که عین نجاست در آن جامه یا فرش نباشد و الا پاك نمیشود مگر در حالی که باران بر او بیارد بعد از زوال عین نجس (مسألة ۲)

ظرفی که آب نجس در آن باشد مثل حب و شربه و کاسه و کوزه و امثال آنها هر گاه در زیر باران گذارند نجس است مثل پشت و اطراف آن که آب بان نرسید موقوف است پاك شدن آن به رسیدن باران بان و معتبر نیست در تطهیر آن آب نجس امتزاج باران و نه وصول باران به تمام سطح ظاهر آن و اگر چه احوط اعتبار امتزاج و وصول به تمام سطح است (مسألة ۳) زمین نجس به باریدن باران بر آن پاك میشود به شرط آنکه از آسمان بیارد و اگر چه باعانت باد باشد و اگر بیارد بر مکانی و بعد ترشح کند و به مکان نجس برسد آن را پاك نمیکند بلی هر گاه بر روی زمین جاری شود و به مکان مسقف برسد پاك میشود (مسألة ۴) حوض نجس که در زیر آسمان به باریدن باران بر آن پاك میشود و هم چنین است هر گاه در زیر سقف باشد و در سقف سوراخی باشد که بواسطه آن باران بر حوض بیارد بلکه همچنین است هر گاه در حال باریدن باد بار آن را حرکت دهد و به حوض برساند و هم چنین است هر گاه از ناودان

جاری شود بران
(مسألة ۵) هر گاه آب باران از سقف تقاطر کند حکم باران ندارد بلکه اگر
بریزد بر برگ درخت و از آن تقاطر کند مشکل است مطهریت آن پس اگر زمین زیر
درخت نجس
باشد به این نحو طاهر شدن آن مشکل است بلی اگر در حال باریدن بر خورد به
برگ و بریزد بر زمین
طاهر میشود پس مجرد مرور آن به برگ ضرر ندارد
(مسألة ۶) اگر باران بیارد بر عین نجس و از آن
ترشح کند بجای دیگر نجس نمکند آن را به شرط آنکه با آن عین نجاست نباشد و
تغییر هم نکرده باشد
(مسألة ۷) هر گاه پشت بام نجس باشد و بر آن باران بیارد و نفوذ کند در سقف و
از آن تقاطر کند

بر زمین آن قطرات نجس نخواهد بود و اگر چه عین نجاست بر بام موجود باشد و باران هم بر او بیارد
لکن به شرط آنکه آن تقاطر وقت باریدن از آسمان باشد و اما اگر هر گاه باران
بایستد پس از آن تقاطر
کند از سقف با آنکه به نجاست برخورده باشد نجس است و بعینه همین حکم است
در بارانی که

از ناودان شود بعد از وقوع آن بر بام نجس
(مسألة ۸) خاک نجس پاك میشود به باریدن باران
بران هر گاه برسد بحوف آن و گل شود
(مسألة ۹) حصیر نجس و فرش نجس که به روی زمین
باشد به باریدن باران پاك میشود و هر گاه زمین زیر آن هم نجس باشد پاك میشود
اگر باران بان
برسد بلی اگر فرش و حصیر منفصل از زمین باشد و باران بران بیارد و از آن تقاطر
کند بر زمین نجس
در پاك شدن زمین اشکال است نظیر آنچه گذشت در باریدن باران به برگ درخت
و تقاطر از آن

بر زمین
(مسألة ۱۰) ظرف نجس به باران پاك میشود اگر باران به جمیع مواضع نجس از آن
برسد
بلی هر گاه بولوغ کلب نجس مشکل است طهارت آن بدون تعفیر یعنی خاک مالی
بلی اگر بعد

از تعفیر باشد پاك میشود بدون حاجت بتعدد
(فصل پنجم) در حکم آب حمام است آب حمام
بمنزله جاری است به شرط اتصال آن به خزانه پس حوضهای کوچک در حمام هر
گاه به خزانه متصل باشد
بملاقات نجس نجس نمیشود به شرط آنکه آن ابی که در خزانه است به تنهایی یا با
آنچه در حوضها است
به قدر کر باشد خواه سطح آنها با سطح خزانه مساوی باشد یا نباشد و اگر نجس
شد آن حوضها پاك
میشود بسبب اتصال به خزانه به شرط آنکه آب در خزانه به قدر کر باشد و اگر چه
خزانه بالاتر باشد و اتصال
هم بسبب شیر باشد و این حکم در غیر حمام نیز جاری است پس هر گاه در منبع
اعلی مقدار کر یا زیادتر

باشد و در زیر آن حوض کوچکی باشد نجس شده باشد و متصل شود به منبع
بواسطه شیر پاک میشود
و هم چنین است هر گاه چیز متنجسی در آن شسته شود پاک میشود با اتصال
(فصل ششم) در آب
چاه و بعض مسائل متعلقه باب است آب چاه که نابع باشد بمنزله جاری است و
نجس نمیشود مگر
آنکه متغیر شود خواه به قدر کر باشد یا کمتر و هر گاه تغییر کرد پس زائل شد تغییر
آن به خودی خود
پاک میشود بسبب آنکه ماده دارد و نزع مقدرات وارده در صورت عدم تغیر مستحب
است و اما
هر گاه ماده نابعه نداشته باشد معتبر است در نجس نشدن آن کریت و اگر چه آن را
چاه نامند مثل
آبانباری که آب باران در آن جمع شده باشد و نبع هم نداشته باشد
(مسألة ۱) آب چاه که متصل بماده

باشد هر گاه بسبب تغییر نجس شود پاك شدن آن بزوال تغییر است اگر چه به خودی خود زائل شود

تا چه برسد به باریدن باران بر آن یا کشیدن آب او تا تغییر آن زائل شود و متعبر نیست بیرون آمدن آب از ماده در تطهیر آن

(مسألة ۲) آب را کد نجس خواه به قدر کر باشد یا کمتر پاك میشود هر گاه متصل شود بکر طاهر یا بجاری یا بنابع غیر جاری و اگر چه امتزاج حاصل نشود بنا بر اقوی و هم چنین است هر گاه باران بر او بیارد

(مسألة ۳) فرقی نیست ما بین اقسام اتصال در حصول تطهیر پس طهارت حاصل میشود به مجرد اتصال و اگر چه کر مطهر مثلا بالا باشد و نجس در پائین و بنا بر این هر گاه القاء

کر کرد لازم نیست نزول جمیع آن پس اگر متصل شد کر و بعد منقطع شد کافی است در تطهیر بلی

هر گاه کر طاهر اسفل باشد و آب نجس از بالا بر آن جاری شود فوقانی پاك نمیشود به این اتصال

(مسألة ۴) کوزه مملو از آب نجس را هر گاه در آب حوض فرو ببرند پاك میشود و لازم نیست

آب آن را خالی کنند و بشویند آن را

(مسألة ۵) آبی که متغیر شده هر گاه کر بر او القاء شد و تغییر آن زائل گردید پاك میشود و حاجت ندارد بالقاء کر دیگر بر آن لکن به شرط آنکه کر باقی بماند بر حال

خود از اتصال اجزاء و عدم تغییر پس اگر تغییر کرد بعضی از آن پیش از آنکه تغییر نجس زائل شود

یا آنکه اجزاء کر تفرق پیدا کرد بطوری که باقی نماند مقدار کر متصلا و باقی بر حال خود نجس

میشود و کافی نیست در تطهیر نجس و اولی ازاله تغییر است اولاً بعد القاء کر بر آن یا اتصال بکر است

(مسألة ۶) ثابت میشود نجاست آب مثل نجاست غیر آب به علم و بینه و بخبر عدل واحد مشکل

است و ترك نشود احتیاط در آن و ثابت میشود نیز به قول ذي الید و اگر چه عادل نباشد و ثابت نمیشود

به ظن مطلق بنا بر اقوی

(مسألة ۷) هر گاه ذو الید خبر داد به نجاست آب و دو عادل شهادت دارند
به پاکی آن بینه مقدم است و هر گاه دو بینه با هم تعارض کرد یعنی دو عادل خبر
دادند به نجاست و دو عادل
دیگر خبر دادند به طهارت قول هر دو بینه ساقط میشود اگر قول بینه طهارت مستند
به علم باشد و اگر مستند
به اصل طهارت باشد بینه نجاست مقدم است
(مسألة ۸) اگر دو عادل خبر دادند به طهارت و چهار
عادل خبر دادند به نجاست ممکن است بلکه بعید نیست قول به نجاست مقدم باشد
بسبب آنکه قول بینه
طهارت با قول دو نفر از بینه نجاست ساقط میشود و قول دو نفر دیگر باقی است و
هم چنین است در
عکس
(مسألة ۹) ثابت میشود کزیت به علم و بینه و در ثبوت آن بقول ذي الید وجهی است
و اگر

چه خالی از اشکال نیست هم چنان که در خبر عدل واحد نیز اشکال است
(مسأله ۱۰) حرام است
آشامیدن آب نجس مگر در حال ضرورت و جایز است خوراندن آن به حیوانات
بلکه به اطفال و جایز
است فروختن آن با اعلام به نجاست آن
(فصل هفتم) در احکام غسل است آبی که استعمال شده
در وضو پاك و پاك کننده است از حدث و خبث و هم چنین است آبی که استعمال
شده در اغسال مستحبه
و اما آبی که استعمال شده در حدث اکبر پس با طهارت بدن اشکالی نیست در
طهارت آن و پاك کردن
او خبث را و اقوی جایز بودن استعمال آن است در رفع حدث نیز و اگر چه احتیاط
در تجنب از آن است
با بودن غیر آن و اما آبی که استعمال شده در استنجاء و اگر چه استنجاء از بول
باشد پس با شروطی که بعد
از این ذکر خواهد شد پاك و پاك کننده خبث است نیز لکن جایز نیست استعمال آن
در رفع حدث
و نه در وضو و غسل مندوبین و اما آب مستعمل در رفع خبث غیر استنجاء پس جایز
نیست استعمال
آن در وضو و غسل و در طهارت و نجاست آن خلاف است و اقوی آنست که
غساله که ازاله عین بان
شده نجس است و در غسله غیر مزبله احوط اجتناب است
(مسأله ۱) قطرات آبی که در وقت
غسل کردن در ظرف آب آن مریزد اشکال ندارد و اگر چه قائل شویم به جایز نبودن
استعمال غساله
حدث اکبر
(مسأله ۲) شرط است در طهارت آب استنجاء چند امر " اول " آنکه تغییر نکرده
باشد یکی از اوصاف ثلثه آن " دوم " آنکه از خارج نجاستی بان نرسیده باشد "
سیم " آنکه تعدی
فاحش نکرده باشد " چهارم " آنکه با بول یا غائط نجاستی دیگر مثل خون بیرون
نیامده باشد بلی
خونی که جزء بول یا غائط حساب میشود باکی ندارد " پنجم " آنکه نباشد در آب
استنجاء اجزائی از
غایط بطوری که تمیز داده شود اما هر گاه بوده باشد با او کرمی یا جزئی از غذا که

هضم نشده باشد یا چیز
دیگر که صدق غایط نکند باکی ندارد
(مسألة ۳) شرط نیست در طهارت آب استنجا که اول
آب بریزد بعد دست بمالد اگر چه احوط اشتراط است
(مسألة ۴) اگر به قصد استنجا دست به نجاست
رسانید بعد اعراض کرد از استنجا کردن و بعد عود کرد اگر همان حین عود کند
ضرر ندارد و الا
حکم آب استنجا را ندارد
(مسألة ۵) در طهارت آب استنجا فرق نیست ما بین غسله اولی و ثانیه
در مثل بول که تعدد در آن معتبر است
(مسألة ۶) هر گاه غایط از غیر مخرج طبیعی بیرون آمد پس اگر
هما مخرج معتاد شده حکمش حکم طبیعی است و اگر معتاد نشده حکم آن حکم
سایر نجاسات است

در وجوب احتیاط از غسل آن
(مسألة ۷) اگر در آبی شك كند كه غسله استنجا است تا پاك
باشد یا از غسلهای دیگر محكوم است به طهارت اگر چه اجتناب از آن احوط
است
(مسألة ۸)
هر گاه غسل كند در آب كرمثل خزانة حمام یا استنجا كند در آن صدق نمكند
بران غسله حدث
اكبر یا غسله استنجا یا خبث
(مسألة ۹) هر گاه شك كند در رسیدن نجاست از خارج باب استنجا
یا بیرون آمدن نجاست یا غایط بنا بر عدم گذارد
(مسألة ۱۰) مسلوب شدن طهارت یا طهوریت
از آب مستعمل در رفع حدث اكبر یا رفع خبث چه استنجا باشد چه غیر استنجا
جاری در آب قلیل
است نه در آب كثیر مانند خزانة حمام و نحو آن
(مسألة ۱۱) هر گاه جامه را شست و فشار داد
آنچه از آب بعد از فشار دادن باقی ممانند پاك است و حكم ندارد و هم چنین است
آن قطراتی كه
باقی ممانند در ته ظرف بعد از شستن آن و ریختن غسله آن
(مسألة ۱۲) هر گاه جامه را تطهیر كند
بعد از پاك شدن آن دست نیز بالتبع پاك میشود و حاجت بشستن ندارد و هم چنین
است ظرفی كه
جامه در آن شسته میشود
(مسألة ۱۳) هر گاه شخص جاری كند آب را بر محل نجس زیادتر از
مقداری كه پاکی بان حاصل میشود آن مقدار زیادی بعد از حصول پاکی پاك است و
اگر چه تمام آن
يك غسله حساب شود و لكن مراعات احتیاط اولی است
(مسألة ۱۴) غسله نجاستی كه تعدد
مخواهد مانند بول مثلا اگر ملاقات كند چیزی را كفایت مكند در آن شستن يك
دفعه و معتبر نیست
در آن تعدد اگر چه احوط است
(مسألة ۱۵) غسله چیزی كه احتیاط مشویند مثل خود آن
چیز احتیاط دارد اگر مستحبی است مستحبا و اگر وجوبی است وجوبا
(م ۱۶) در غسله استنجا

قطراتی که مستصحب اجزاء متمیزه نباشد پاک است اگر چه آنچه مجتمع در مکانی شده مستصحب اجزاء غیر مستهلکه باشد و وجوب اجتناب از او منافات ندارد با عفو از آن قطرات بلکه اگر دو حصه شود بعضی در مکانی جمع شود بدون استصحاب و بعضی در مکان دیگر با استصحاب اولی پاک است و دومی نجس (فصل هشتم) در آب مشتبه است آب مشکوک النجاسة پاک است مگر آنکه علم پیدا کند به آنکه حالت سابقه او نجاست بوده و اگر آب مشکوک الاطلاق یعنی مشتبه به مضاف باشد حکم آب مطلق ندارد مگر آنکه معلوم شود که در سابق مطلق بوده و اگر مشکوک الاباحه یعنی مشتبه به غصبی باشد محکوم است باباحه و جمیع تصرفات در آن جایز است مگر این که حالت سابقه آن ملکیت

غیر باشد یا در ید غیر ی باشد که احتمال برود در این که مال او باشد و بیان میشود
مسائل آب مشتبه

در ضمن چند مسأله

(مسألة ۱) هر گاه مشتبه شود آب نجس یا غصبی در عدد محصور مثل آنکه
ده ظرف آب دارد و یکی از آنها نجس یا غصبی میباشد واجب است از جمیع
اجتناب کند و اگر مشتبه

شد در غیر محصور مثل آنکه مشتبه شد یکی در هزار مثلا واجب نیست اجتناب از
هیچ کدام از آنها

(مسألة ۲) هر گاه مشتبه شد مضاف در عدد محصور جایز است آنکه مکرر کند
غسل یا وضو را در

عددی که علم پیدا کند به استعمال مطلق در ضمن او مثلا هر گاه دو آب دارد که
یکی مضاف است

و دیگری مطلق و به هم مشتبه شده است به هر دو وضو بگیرد و اگر سه آب دارد و
مضاف در آن یکی است

کفایت میکند وضو گرفتن به دو آب از آنها و اگر مضاف دو تا است بهر سه وضو
بگیرد و اگر چهار

آب دارد و مضاف دو تا است به سه آب وضو بگیرد حاصل آنست که بر عدد
مضاف یکی زیادتر استعمال

کند و اگر مشتبه شد مضاف در غیر محصور جایز است استعمال هر يك از آنها مثل
آنکه يك مضاف

مشتبه شود در هزار و معیار در غیر محصور آنست که علم اجمالی علم حساب نشود
و مضاف مشتبه به حکم عدم

قرار داده پس جاری نشود بر او حکم شبهه بدویه نیز و لکن احتیاط اولی است
(مسألة ۳)

هر گاه نبوده باشد نزد شخص مگر يك آب مشکوک به مطلق و مضاف و یقین هم
ندارد که در سابق

مطلق بوده تیمم کند برای نماز و اولی جمع است ما بین تیمم و وضو گرفتن بان آب
(مسألة ۴) هر گاه

شخص علم اجمالی دارد بر این که ابی که در نزد او است یا نجس است یا مضاف
جایز است آشامیدن آن

و جایز نیست وضو گرفتن بان و هم چنین هر گاه بداند که آبی که دارد یا مضاف
است یا مغضوب و اما

اگر بداند که آن آب یا نجس یا مغضوب پس جایز نیست آشامیدن آن چنانچه جایز

نیست وضو
گرفتن بان و قول بجواز وضو گرفتن بان بسیار ضعیف است
(مسألة ۵) هر گاه بریزد یکی از دو
مشتبه به نجس یا مشتبه بغصیبت جایز نیست وضو گرفتن بان دیگر و اگر چه علم
اجمالی زائل شده
باشد و اگر دو آب مشتبه به مضاف باشد و یکی از آن بریزد کفایت نمکند وضو
گرفتن به دیگری بلکه
احوط جمع است ما بین تیمم و وضو گرفتن بان
(مسألة ۶) در شبهه محصوره حکم نمشود به نجاست
لکن احوط اجتناب است
(مسألة ۷) هر گاه منحصر شد آب در دو آب مشتبه به نجس باید تیمم کند
و آیا واجب است که اول آن دو آب را بریزد و بعد تیمم کند یا واجب نیست اقوی
ثانی و احوط اول

است

(مسألة ۸) اگر دو آب باشد یکی معین و دیگری طاهر و یکی غیر معین از آن دو آب

بریزد و معلوم نشود که کدام بوده حکم میشود به طهارت آن آبی که باقی مانده است به جهت آنکه در حکم شبهه بدویه است به خلاف این که اگر علم اجمالی به نجاست احدهما باشد و یکی بریزد که در این صورت اجتناب از باقی مانده واجب است چون قبل از ریختن محکوم شد بوجوب اجتناب پس فرق است

ما بین مثالین

(مسألة ۹) اگر ظرف آبی باشد که نداند مال زید است یا مال عمرو از جانب زید فقط ماذون باشد در تصرف در مال او جایز نیست برای او استعمال آن آب و هم چنین است هر گاه بداند که آن آب مال زید است و لکن نمداند که از قبل زید ماذون است یا از قبل عمرو

(مسألة ۱۰)

اگر دو آب مشتبه به نجس داشته باشد وضو بگیرد یا غسل کند از یکی و بعد از آب دیگری مواضع وضو را بشوید و وضو بگیرد و اگر غسل کرده بدن خود را بشوید و غسل کند وضو و غسلش صحیح است بنا بر اقوی لکن احوط ترك این نحو وضو و غسل است با وجدان آب دیگر و با انحصار احوط ضم تیمم است بان

(مسألة ۱۱) اگر دو آب حاضر بود و شخصی وضو گرفت یا غسل کرد به یکی از آن دو و بعد

از فراغ علم حاصل کرد به آنکه یکی از آن دو آب نجس بوده و لکن نمداند که نجس همان بوده که استعمال کرده یا دیگری است در اینجا صحیح بودن وضو یا غسل او مشکل است چه آنکه جریان قاعده فراغ در اینجا محل اشکال است و اما اگر شخص مدانست که یکی معین از آن دو نجس است و دیگری طاهر و وضو گرفت و بعد از فراغ شك کرد که وضو از طاهر گرفت یا از نجس در اینجا ظاهر صحت وضوء

است به جهت جریان قاعده فراغ بلی اگر بداند که در حین وضو گرفتن غافل بوده
از نجاست احدهما
مشکل است جریان قاعده
(مسألة ۱۲) هر گاه استعمال کرد یکی از دو آب مشتبه به غصبیت را
حکم نمیشود بر او به ضمان مگر بعد از آنکه ظاهر بشود که مغصوب همان بوده که
استعمال کرده
(فصل نهم) در استئار است سؤر نجس العین یعنی آب پیش مانده سگ و خوک و
کافر نجس
است و سؤر طاهر العین پاک است و اگر چه گوشت او حرام باشد یا از مسوخات و
یا جلال باشد
پس بنابر این پیش مانده گرگ و شغال و موش و سایر حیوانات غیر از سگ و خوک
است بلی
استعمال سؤر حرام گوشت کراهت دارد مگر مومن (چنانچه بحر العلوم قدس سره
فرموده واستثن
من ذلك سؤر المؤمن) فانه افضل من ماء قنی) و بعضی استثناء کرده انداز استئار
مکروهه سؤر گربه را

نیز و هم چنین کراهت دارد استعمال سؤر حیوان مکروه اللحم مانند اسب و حمار و هم چنین مکروه
است سؤر زن حائض که چندان تقوایی ندارد بلکه هر کس که خاطر جمعی از او
حاصل نیست
چنین است (م) حکم به نجاست سؤر نجس العین مختص است باب قلیل و اما
کراهت در آنچه مکروه
است پس اگر چه محتمل است شمول آن بعض افراد کثیر را نیز لکن بعید نیست
اختصاص آن نیز
باب قلیل پس در کثیر کراهت معلوم نیست
(باب دوم در نجاست است و در آن چند فصل است)
(فصل اول) در عدد نجاساتست دوازده است " اول و دوم " بول و غایط حیوان حرام
گوشت
خواه انسان باشد یا غیر انسان صحرائی باشد یا دریائی صغیر باشد یا کبیر به شرط
آنکه خون جهنده داشته
باشد وقت ذبح بلی در طیور محرمه اقوی عدم نجاست است لکن احوط در آنها نیز
اجتناب است
خصوص در شب پره و خصوص از بول آن و فرق نیست در حرام گوشت ما بین این
که حرمت آن
اصلی باشد مثل حیوانات درنده و امثال آنها یا عارضی باشد مثل حیوان جلال و
موظوء انسان
و گوسفندی که شیر خوک خورده باشد و اما بول و غایط حلال گوشت پاك است
حتی حمار و استر و اسب
و هم چنین پاك است بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده نداشته باشد
مثل ماهی حرام
گوشت و نحو آن و در اینجا چهار مسأله است
(مسأله ۱) اگر چیزی در باطن ملاقات با غایط کند
و بیرون آید نجس نیست مثل حسته یا کرم که از انسان بیرون آید به شرط آنکه آلوده
بغایط نباشد و اگر
چه در باطن با او ملاقات کرده باشد بلی اگر چیزی از خارج داخل کرد و در باطن
ملاقات بغایط کرد
مثل شیشه اماله هر گاه علم پیدا کرد که ملاقات کرده احوط اجتناب از آن است و
اما هر گاه شك
داشته باشد در ملاقات آن با غایط پاك است پس آب اماله اگر بیرون آید و مخلوط به

نجاست نباشد
و ملاقات آن نیز معلوم نباشد پاك است
(مسألة ۲) جایز است فروختن بول و غایط حیوان جلال
گوشت و از حرام گوشت جایز نیست بلی جایز است انتفاع بانها در تسمید یعنی
آنکه در پای اشجار
و زمین زراعات بریزند و امثال آن مثل حمام گرم کردن بانها و نحو اینها
(مسألة ۳) هر گاه حیوانی
باشد معین و معلوم نباشد که حلال گوشت است یا حرام گوشت بول و سرگین او
محکوم به طهارت است
و اگر چه گوشت او به مقتضای اصل محکوم به حرمت است و هم چنین است اگر
معلوم نباشد که صاحب

خون جهنده است یا نه چنانچه اگر شك كند در چیزی که آیا از فضله حلال
گوشت است یا حرام
گوشت یا آنکه شك كرد که آن از فلان حیوان است تا نجس باشد یا از حیوان
فلانی است تا پاك باشد
مثل آنکه فضله دید و ندانست که از موش است یا از خنفساء در جمیع این صورتها
بنا را بر طهارت
باید گذاشت
(مسألة ٤) فضله مار و نهنگ پاك است چون معلوم نیست که صاحب خون جهنده
باشند بلی نقل شده است از بعض سادات عظام که مار خون جهنده دارد و بعید
نیست که مارها
مختلف باشند و از شیخ شهید علیه الرحمہ نقل شده که حیوانات دریائی صاحب
خون جهنده نیستند
مگر نهنگ لکن معلوم نیست چنانچه کلی مذکور نیز غیر معلوم است
"سیم" از نجاسات منی حیوانی
است که خون جهنده داشته باشد چه حرام گوشت باشد چه حلال گوشت چه
صحرائی و چه دریائی
و اما سایر رطوبات حیوانات ما عدای کافر و سگ و خوك مثل لعاب دهن و آب
بینی و چشم و غیر اینها
پاك است اگر چه از مخرج بول و غایط باشد مثل مذي و وودي و وودي و هم چنین
رطوبت فرج و دبر
از انسان یا حیوان
(چهارم) میته حیوانی که صاحب خون جهنده باشد چه آدمی چه غیر آدمی حرام
گوشت باشد یا حلال گوشت و هم چنین است اجزائی که از میته جدا میشود هر
چند بسیار کوچک
باشد مگر اجزائی که حیوة در آنها حلول نکرده باشد مانند پشم و موی و كرك و پر
و استخوان و شاخ
و منقار و دندان و ناخن و چنگال و سم مثل گاو گوسفند و نحو این دو و بیضه که
پوست بالائی آن بسته
باشد چه از حلال گوشت باشد چه از حرام گوشت پس این اجزاء مذکوره طاهر
مباشند چه
بطریق بریدن جدا شوند چه بطریق کندن لکن اگر کنده شدند باید موضع اتصال را
شست حتی
موی و پشم و كرك و پر که از میته کنده شود و هم چنین در بیضه باید آن را از

رطوبات میتة شست و در
حکم اجزاء مذکوره است انفحه که شیردان بره و بزغاله باشد که مشتمل است بر
پنیر مایه پس آن هم
پاک است اگر چه از میتة جدا شود لکن باید ظاهر آن را که ملاقات با میتة نجس
کرده بشویند و هم چنین
پاک است شیری که در پستان میتة است مطلقا و به ملاقات محل و موضع خروج
نجس نمیشود لکن احوط
اجتناب از آن است خصوصا اگر از غیر ماکول اللحم باشد و معلوم باشد که طهارت
این اجزاء مذکوره
از میتة در وقتی است که آن میتة نجس العین نباشد پس در کافر و سگ و خوک
جمع اجزاء آنها نجس
است اگر چه حیوة در آنها حلول نکرده باشد
(مسألة ۱) در حکم میتة است اجزائی که از زنده

جدا میشود هر گاه حیوة در آنها حلول کرده باشد پس آنها نجس است نیز مگر اجزاء صغاری که جدا میشود از بدن انسان در بعض اوقات مانند ثالول و بثور و بعض صله های زخمها و دملها و مثل پوستی که از لب جدا میشود و شورهائی که از بدن اجرب در وقت خاروندن مریزد و هم چنین است آنچه در بن موی است که از بدن کننده میشود

(مسألة ۲) نافه مشک که از اهوی زنده جدا میشود پاک است بنا بر اقوی اگر چه احوط اجتناب از آن است اما مشک آن بی اشکال پاک است و اما نافه اهوی مرده پس در طهارت آن اشکال است و هم چنین در مشک آن بلی مشکى که گرفته میشود از دست مسلم که معلوم نیست از حی است یا از میت پاک است

(مسألة ۳) میتة حیوانی که خون جهنده ندارد پاک است مثل وزغ و عقرب و سوسك و ماهی و هم چنین است مار و نهنگ و اگر چه قولى هست به این که مار و نهنگ خون جهنده دارند و لکن چون معلوم نشده پاک است با آنکه و اگر ثابت شد که بعضی از مارها خون جهنده دارند باز لازم نیست اجتناب از میتة ماریکه مشکوک باشد که صاحب خون جهنده باشد

(مسألة ۴) هر گاه شك کرد در چیزی که آیا از اجزاء حیوان است یا نه محکوم است به طهارت و هم چنین است هر گاه بداند که از حیوان است لکن شك داشته باشد در آنکه صاحب خون جهنده است یا نه

(مسألة ۵) مراد بمیتة آنست که تذکيه شرعیه نشده باشد خواه آنکه بمیرد یا کشته شود یا به غیر وجه شرعی ذبح شود

(مسألة ۶) گوشت و پیه و پوست که از دست مسلم گرفته میشود محکوم به طهارت است و اگر چه نداند تذکيه آن را و هم چنین است آنچه که مطروح باشد در ارض مسلمین و بر او باشد اثر استعمال لکن احوط اجتناب است از آن

(مسألة ۷) گوشت و پوست که از دست کافر گرفته شود یا در اراضی ایشان افتاده باشد محکوم به

نجاست است مگر در وقتی
که معلوم باشد سبق ید مسلم بر آن
(مسألة ۸) پوست میتة بدباغی پاک نمشود و هیچ میتی قبول
طهارت نمکند مگر میت آدم مسلمان که بسبب غسل پاک میشود
(مسألة ۹) سقط پیش از دمیدن
روح در آن نجس است و هم چنین است جوجه که در تخم است
(مسألة ۱۰) ملاقات با میتة بدون
رطوبت مسریه موجب نجاست نیست بنابر اقوی و اگر چه احوط شستن ملاقی است
خصوص اگر
با میتة انسانی پیش از غسل ملاقات کرده باشد
(مسألة ۱۱) شرط است در نجاست میتة بیرون
آمدن روح از جمیع جسد بس اگر مرد بعض جسد و بیرون نرفت روح از تمام بدن
نجس نمباشد

(مسألة ۱۲) مجرد بیرون رفتن روح باعث نجاست بدن است و اگر چه سرد نشده باشد بدون
فرقی ما بین انسان و غیر انسان بلی و جوب غسل مس میت انسانی مخصوص است به
بعد از سرد شدن
(مسألة ۱۳) مضغه نجس است و هم چنین است بچه دان و قطعه گوشتی که در
وقت زائیدن با بچه
بیرون می آید
(مسألة ۱۴) هر گاه عضوی از زنده قطع شود لکن به پوستی آویخته باشد پاك است
ما دام که
اتصال باقی باشد و نجس است اگر بالمره جدا شود بلی اگر قطع شد دست انسان
مثلا و آویخته شد به پوست
نازکی احوط اجتناب است
(مسألة ۱۵) جند که معروف است خصیه سگ ابی است اگر معلوم
نباشد این مطلب و احتمال برود نبودن آن از اجزاء حیوان پاك و حلال است و اگر
معلوم باشد که همان
خصیه سگ ابی است بی اشکال حرام است لکن محکوم به طهارت است چون
معلوم نیست که صاحب
خون جهنده باشد
(مسألة ۱۶) در حین دندان کندن یا ناخن گرفتن اگر گوشتی با آن جدا شود
اگر خیلی کم باشد پاك است و الا نجس است
(مسألة ۱۷) هر گاه شخص مجردی یافت و شك کرد
که استخوان طاهر العین است یا نجس العین پاك است اگر چه معلوم باشد که از
انسان است و نداند که از کافر
است یا از مسلم
(مسألة ۱۸) پوست مطروح که معلوم نباشد از حیوان صاحب خون جهنده است یا
از غیر
آن مثل ماهی مثلا محکوم به طهارت است
(مسألة ۱۹) حرام است بیع میتة لکن اقوی جواز انتفاع بان
است در جائی که طهارت در آن شرط نیست
" پنجم " از نجاسات خون از هر حیوانی است که صاحب
خون جهنده باشد چه آدمی چه غیر آدمی کبیر باشد یا صغیر کم باشد خون یا بسیار
و اما خون حیوانی که
صاحب نفس سائله نباشد پس پاك است خواه بزرگ باشد یا کوچک مانند ماهی و

پشه و كيك و هم چنین
است خونی که از غیر حیوان باشد مثل خونی که در زیر احجار یافت شد بعد از قتل
حضرت سید
الشهداء ارواحنا فداه و استثناء شده از خون نجس حیوان آن خونی که باقی ممانند در
ذبیحة بعد از بیرون
آمدن خون متعارف خواه در عروق باشد یا در گوشت یا در دل یا در جگر در هر
جا که باشد پاک
است بلی اگر خون مذبح که از محل خود حرکت کرده است بر گردد بجوف
بسبب نفس کشیدن
مذبوح یا به جهت بودن سر ذبیحه در علو آن خون برگشته نجس است و شرط
است بنابر احوط در
طهارت خون متخلف در ذبیحه آنکه آن ذبیحه حلال گوشت باشد پس خون متخلف
از غیر ماکول اللحم
نجس است بنابر احوط
(مسألة ۱) علقه که خون مستحیل از نطفه باشد نجس است چه از آدمی

باشد چه از غیر او حتی علقه تخم مرغ و احوط اجتناب است از نقطه خونی که در تخم پیدا میشود

و علقه نشده است لکن اگر در زرده باشد بسبب آن پرده نازل که بر روی زرده است سفیده نجس نمیشود مگر آنکه آن پرده پاره شود

(مسألة ۲) خون باقی مانده در ذبیحه اگر چه طاهر است لکن حرام است مگر آن خونی که با گوشت است و جزء آن حساب میشود

(مسألة ۳) خونی که در میان شیر پیدا میشود وقت دوشیدن نجس و منجس است

(مسألة ۴) بره که بتذکیه مادرش محکوم بتذکیه شود تمام خون او پاک است لکن خالی از اشکال نیست

(مسألة ۵) حیوانی که به تیر یا سگ شکاری صید شده است که تذکیه آن به غیر ذبح و نحر شده آن خونی که از او خارج شده بی اشکال نجس است و اما آنچه که باقی مانده است بعد از بیرون رفتن روح آن پس در طهارت آن اشکال است و اگر چه حکم به طهارت خالی از وجه نیست

(مسألة ۶) اگر شخص خونی دید و شك کرد که از حیوان است یا از غیر آن محکوم به طهارت است چنانچه هر گاه قرمزی دید و شك کرد که آن خون است یا غیر خون نیز پاک است و هم چنین پاک است هر گاه دانست که آن خون فلان حیوان است و لکن نمیداند که آن حیوان صاحب نفس سائله است یا نه مانند خون مار و نهنگ و هم چنین است هر گاه نداند که آن خون گوسفند است یا ماهی پس هر گاه دید در جامه خود خونی را و ندانست که از خودش است یا از پشه و کیک پاک است بلی اگر شك کند در خون مانده در جوف ذبیحه که آیا قسم طاهر آن است یا قسم نجس از جهت شك در این که آیا علی المتعارف خون او خارج شده است یا نه اصل در آن نجاست است از جهت استصحاب حالت سابقه لکن خالی از اشکال نیست و محتمل است تفصیل ما بین این که سبب شك اگر احتمال برگشتن خون است به جهت نفس

کشیدن در اینجا
پاك است و اگر به جهت احتمال آنست که سر مذبوح در موضع بلندی بوده نجس
است به جهت اصالة عدم
رد در اول واصالة عدم خروج مقدار متعارف در ثانی
(مسألة ۷) هر گاه آب زردی از زخم یا دمل
بیرون آمد و شخص شك کرد در آنکه آن خون است یا غیر خون پاك است و هم
چنین پاك است اگر
در تاریکی چیزی بیرون آمد و شك کرد که آن خون است یا چرك و واجب نیست
بر او استعلام
(مسألة ۸) هر گاه در وقت خاروندن بدن رطوبتی بیرون آمد و ندانست که آن خون
است یا آب
زرد پاك است
(مسألة ۹) زردابه که بسته میشود بر روی زخم وقت خوب شدن آن پاك است

مگر آنکه معلوم باشد که آن خون بوده یا مخلوط به خون بوده که در این هنگام نجس است مگر آنکه مستحیل

به پوست شده باشد

(مسألة ۱۰) اگر خون در آب گوشت یا غیر آن بریزد در حالی که مسحود آن را نجس میکند اگر چه خیلی کم باشد و قول به طهارت آن از جهت این که آتش مطهر است چنانچه در

حدیث است ان النار تاكله ضعيف است " سید بحر العلوم رحمه الله فرموده والدم لا یزال بالبصاق

او غلیان منه فی الامراق "

(مسألة ۱۱) هر گاه سوزن یا چاقو در بدن فرو رود و بیرون آید و خون آلوده نباشد پس اگر معلوم نباشد که ملاقات با خون کرده در باطن پاك است و اگر معلوم شود که

ملاقات کرده احوط اجتناب است

(مسألة ۱۲) هر گاه از بین دندانها خون بیرون آید و در آب

دهن مستهلك شود پس ظاهر طهارت آن بلکه جواز فرو بردن آن است بلی اگر خونی از خارج داخل

دهن شود و مستهلك شود احوط اجتناب است از آن و بهتر این است که بمضمضه دهن را تطهیر کند

(مسألة ۱۳) خون مرده که در زیر ناخن یا پوست بدن باشد اگر مستحیل نشده و صدق خون بر آن

مکند نجس است پس اگر پوست روی آن سوراخ شود که آب بان برسد نجس میکند و مشکل

است با آن وضو و غسل پس واجب است که تمام آن را بیرون او رد و اگر جرح داشته باشد واجب است

که چیزی بر روی آن بچسباند مثل جبیره پس وضو بگیرد یا غسل کند این در وقتی است که بداند خون

مرده است و اگر احتمال دهد که گوشت است و کوبیده شده چنانچه غالباً چنین است پس پاك است

(م ۱۴) خونی که در اجزاء محرمه ذبیحه است مثل طحال که سپر زمی باشد احوط اجتناب از آن است

(م ۱۵) خونی که در موضع ذبح در دهن های عروق و استخوان ممانند که طاهر است و بعد شستن

خون ذبح باقی است اگر از خود آن عروق و استخوان است که متخلف شده پاك

است و اگر از جای
دیگر به آنجا رسیده باید ازاله شود
" ششم و هفتم " از نجاسات سگ و خوک صحرائی است نه دریائی
و هم چنین است رطوبات و اجزاء هر يك هر چند باشد که حیوة در آنها حلول
نکرده باشد مثل
مو و استخوان و نحو این دو و اگر جمع شود یکی از این دو با دیگری یا با حیوانی
دیگر و از ایشان حیوانی
متولد شود پس در طهارت و نجاست تابع اسم است پس اگر صدق کرد بر آن اسم
سگ یا خوک
نجس است و اگر صدق کرد بر او اسم یکی از حیوانات دیگر یا آنکه مثلی در
خارج نداشته باشد طاهر
است و اگر چه احوط اجتناب است از حیوانی که متولد از سگ و خوک شود هر
گاه صدق نکند بر او

اسم یکی از حیوانات طاهر العین بلکه احوط اجتناب است از متولد از یکی از آن دو با طاهر دیگر هر گاه
صدق نکند بر او اسم آن طاهر پس اگر به جهد سگی بر گوسفندی یا به عکس و
بچه از انها متولد شود و اسم
گوسفند بر آن صدق نکند احوط اجتناب است از آن و اگر چه صدق نکند بر آن
اسم سگ
" هشتم "

کافر است به جمیع اقسامش حتی مرتد هر دو قسم آن و یهود و نصاری و مجوس و
هم چنین است رطوبات
و اجزاء کافر خواه از اجزائی باشد که حیوة در آن حلول بکند یا نکند و مراد به
کافر آن کسی است
که انکار الوهیت یا توحید یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید با التفات به
ضروری بودن آن بحیثی
که بر گردد انکار او به انکار رسالت و احوط اجتناب است از منکر ضروری مطلقا
و اگر چه ملتفت
نباشد به ضروری بودن آن و فرزند کافر با کفر ابوین تابع ایشان است در نجاست
مگر در وقتی که اسلام
بیاورد بعد از بلوغ یا مسلمان شود بنابر اقوی پیش از بلوغ با فرض آنکه عاقل و ممیز
باشد و اسلام او از
روی بصیرة بوده باشد و فرق نیست در اولاد کفار ما بین این که حلال زاده باشند یا
حرام زاده و اگر
یکی از پدر و مادر مسلمان باشد فرزند تابع او است اگر از زنا نباشد بلکه مطلقا تابع
است بنابر وجهی

که مطابق است با اصالة طهارة
(مسألة ۱) فرزند متولد از دو مسلم پاك است اگر چه از زنا باشد
بلکه پاك است نیز اگر احد ابوین مسلم باشد چنانچه گذشت
(مسألة ۲) هیچ اشکالی نیست در
نجاست " غلات " و ایشان جماعتی هستند که العیاذ بالله قائل به خدائی حضرت
امیر المؤمنین صلوات
الله علیه هستند " و خوارج " یعنی کسانی که متدین هستند به بغض و دشمنی آن
حضرت " و نواصب "
و ایشان دشمنان اهل بیت علیهم السلام میباشد پس این سه فرقه بی اشکال نجسند و
اما نجاست

"مجسمه" یعنی کسانی که العیاذ بالله خدا را جسم میدانند "ومجبره" یعنی کسانی که معتقدند به این که مردم در افعال خود مجبورند "و قائلین به وحدت وجود" از طوائف صوفیه که ملتزم به احکام اسلام باشند پس محل اشکال است چون محتمل است که ملتفت و معتقد بلوازم و مفسد این اعتقادات نباشد و الا این سه فرقه نیز کافر و نجس میباشند (مسألة ۳) سائر فرق شیعه که اثنی عشری نیستند مثل واقفیه و فطحیه و کسانی که شش امام یا کمتر یا بیشتر قائلند پاک میباشند مگر این که نسبت به باقی ائمة علیهم السلام که به امامت ایشان قائل نیستند اظهار عداوت یا سب کنند که در این صورت داخل در نواصبند و نجس میباشند (مسألة ۴) کسی که مشکوک است اسلام و کفر او پاک است و اگر چه سائر

احکام اسلام بر او جاری نشود
(م ۵) بدان که اطفال قبل از بلوغ به حد تکلیف در اسلام و کفر تابع
ابوین میباشند چنانچه مذکور شد و اما بعد از بلوغ و عقل تبعیت ایشان منقطع
میشود و باید ملاحظه
خود ایشان بشود پس اگر معتقد به عقائد حقه شدند وصف اسلام در ایشان حاصل و
احکام مسلمین بر
ایشان جاری میشود بنابر این هر گاه پسر یا دختر بالغ شد و معرفه اصول دین را به
مقدار کفایت در اسلام
تحصیل نکرده و ندانست یا در شك ماند امر بسیار مشکل میشود از بابت نجاست
ایشان و از بابت
میراث و نکاح و این حکم در دختران بسیار مشکل میشود زیرا که بعد از اتمام نه
سال باید اصول اسلام را
معتقد شوند بلکه نسبت به پسران نیز بنابر قول بعضی از اعظام علماء مانند شیخ
طوسی ره که قائل شده
که تکلیف ایشان به اصول دین بعد از اتمام ده سال است و این دخلی ندارد به احکام
دیگر که بلوغ در
انها شرط است و ملاحظه این قول احوط است پس معلوم شد که تکلیف به معرفه
عقاید اهم تکالیف
است و در احکام خدا از او مهم تر نیست چونکه ندانستن آن باعث عذاب ابدی
است و اول تکالیف
است که باید پیش از همه واجبات تحصیل آن کرد حتی این که تا آن را درست
نکرده اگر نماز کرد
باطل است و اشکال تکالیف است از این جهت که گاهی بی تقصیر در آن احکام
نجاست بر شخص مترتب
میشود هر گاه خلاف واقع را معتقد باشد مثل بسیاری از مردان یا زنان که از بابت
غفلت و بمعرفتی
خدا را تصور جسم نموده یا در آسمان میدانند یا اعتقاد کرده العیاذ بالله که خدا
نوری است در عرش
قرار گرفته حکم به طهارت ایشان مشکل است هر چند مستضعف باشند و مقصر
نباشند
(م ۶) هم چنان که انکار ضروریات دین مثل وجوب نماز و روزه و حج یا استحباب
جماعت یا حرمت پول دیوان
که از کسبه و اصناف جیرا مگیرند و امثال اینها در صورتی که راجع به انکار پیغمبر

(ص) و دین شود باعث
کفر و نجاست همچنین است اعتراض در حکمی که حق تعالی کرده است و ازین
بابت ابلیس
کافر شده و الا قائل بتوحید و نبوت و معاد و همه احکام بود و آنها را بطریق یقین
مدانست و مدرس
ملائکه بوده است و دو رکعت نماز در مدت شش هزار سال بجا آورد بواسطه يك
اعتراض بر خداوند
عالم که چرا مرا امر کردی که سجده آدم کنم و حال آنکه من از او بهترم کافر و
ملعون و مطرود درگاه
الهی شد و از همین قبیل است اعتراضات بعضی از ملاحده بر خدا و رسول (ص) که
چرا خمس را برای
سادات قرار داد تا آنها فقیر و ذلیل و بیکار شوند یا چرا قرار داد که مردم هر گاه
مستطیع شدند مکه

روند و اموال و ثروت خود را در آن سفر تمام کنند و حاصلی بدست نیاورند جز آنکه مانند حیوانات که دور خرمن مگردند طواف کنند و یا مانند حیوانات وحشی که فرار نمایند در ما بین صفا و مروه سعی و هروله کنند یا چرا قرار داد که حاجی ها در صحرای منی قربانی کنند تا گوشت گران و بر مردم لنگ شود و هوای مکه متعفن شود و امثال این اعتراضات که در قلوب والسنه ملاحظه بسیار است و در زمان ائمة علیهم السلام زنادقه نیز از این اعتراضات مگردند و جواب مشنیدند مانند ابن ابی العوجاء و ابن المقفع و امثال ایشان که در زمان حضرت صادق علیه السلام بودند و این رساله را مقام این حرفها نیست و الا در این مقام کلام را بسط مدام (م ۷) تارك الصلوة اگر منکر و جوب نماز باشد بی شبهه کافر و نجس است و اگر منکر و جوب نباشد نقل شده که بعضی از علماء بسبب ظاهر بعض احادیث حکم بکفر و نجاست او کرده اند و این قول خلاف مشهور و مستلزم عسر و حرج است چونکه مراد از تارك الصلوة کسی است هیچ نماز نکند یا نماز باطل کند پس کار طهارت در اکثر مردم بسیار مشکل میشود و اقوی این است که هر گاه شخص انکار و جوب نماز کرد کافر و نجس است و هر گاه استخفاف بان یعنی استخفاف به اصل قرار دادن او کرد مرتد است و هر گاه معتقد و جوب آن هست لکن آن را سبک برداشته و سهل انگاری در آن میکند از بابت ترك آن یا باطل بجا آوردن آن یا درست نکردن مسائل آن یا تزییع آن از بابت تاخیر از بی مبالاتی در همه صور شخص اگر چه کافر نیست و پاک است لکن فاصله با کفر ندارد و در احادیث وارد شده که شفاعت حضرت پیغمبر و ائمة علیهم السلام به او نمرسد و بر حوض کوثر بر ایشان وارد نخواهد شد و در وقت مردن بر دین پیغمبر (ص) از عالم نخواهد رفت و اینها که گفته شد نیز جاری است در ترك نماز قضا که بر

ذمه شخص ثابت است
و تاخیر میکند به حد تهاون و توسعه را عذر قرار میدهد
" نهم " از نجاسات خمر است بلکه هر چیزی که
مست کند و در اصل روان باشد اگر چه بالعرض جامد شود و اما مسکر جامد مثل
بنك مثلاً پاك
است و اگر چه بالعرض مایه شود
(مسألة ۱) مشهور الحاق نموده اند به خمر آب انگور جوش آمده را
که هنوز دو ثلث آن نرفته باشد و آن اگر چه احوط است لکن اقوی طهارت آن است
بلی حرمت آن
به مجرد غلیان بلکه به مجرد نشیش اگر چه به حد غلیان نرسید بی اشکال است چه
به آتش باشد یا به آفتاب و بذهاب
ثلثین به هر نحو که باشد حتی به آفتاب و به هوا حلال میشود و فرق نیست در این
حکم ما بین آب انگور و خود

انگور و اما خرما و زیب و آب آن دو تا هر گاه بجوشد علاوه بر عدم نجاست اقوی عدم حرمت است و اگر چه احوط اجتناب از آن دو است از حیث خوردن بلکه اجتناب از حیث نجاست نیز احوط است

(مسألة ۲) هر گاه آب انگور بعد از جوش آمدن و پیش از رفتن دو ثلث آن شیره شود

احوط حرمت آن است و اگر چه از برای حلیت آن نیز وجهی است و بنا بر این پس هر گاه مستلزم

باشد ذهاب دو ثلث آن سوختن آن را پس بهتر آنست که مقداری آب بر آن بریزند و بجوشانند پس وقتی که

دو ثلث او رفت حلال میشود بی اشکال

(مسألة ۳) جایز است خوردن زیب و کشمش و خرما

که در آب گوشت و طبیخ باشد و اگر چه جوش آمده باشند پس پاک و حلال است خوردن آنها به هر

نحو و کیفیت که باشد علی الاقوی

"دهم" فقاع است و آن شرابی است که از جو به عمل ماورند بوجه

مخصوصی و مگویند سکر خفی دارد و اگر چه از غیر جو باشد حرمت و نجاست آن معلوم نیست مگر آنکه

مسکر باشد

(مسألة) ماء الشعیر که اطبا در معالجات خود استعمال میکنند فقاع نیست پس پاک و حلال است

"یازدهم" عرق جنب از حرام است چه در حین جنب شدن بیاید چه بعد از آن از

گرمی هوا باشد یا از حرکت خواه در مرد باشد خواه در زن از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا استمناء

یا غیر اینها از آنچه حرمت آنها ذاتی باشد بلکه اقوی چنین است در وطی حیض و جماع در روز روزه

واجب معین و وطی در ظهار پیش از کفاره دادن

(مسألة ۱) کسی که جنب از حرام هر گاه

غسل کند و پیش از تمام شدن غسل عرق کند آن عرق نجس است و بنا بر این پس باید غسل کند

باب سرد و اگر متمکن از آن نیست پس فرو رود در آب گرم و نیت غسل کند وقت بیرون آمدن یا در زیر

آب به قصد غسل خود را حرکت دهد
(مسألة ۲) اگر بعد از جنابت از حرام هنوز غسل نکرده
جنب به حلال شد یا بعد از جنابت از حلال جنب به حرام شد در هر دو صورت
عرق او نجس است
خصوص در صورت اول
(مسألة ۳) مجنب از حرام هر گاه تیمم کرد به جهت عدم تمکن از غسل
ظاهر آنست که عرق او نجس نباشد و اگر چه احوط اجتناب از آن است مادامی که
غسل نکرده
و هر گاه متمکن از آب شد و غسل نکرد عرقی که میکند نجس است بسبب بطلان
تیمم او به جهت وجدان
ماء
(مسألة ۴) اگر طفل نا بالغ جنب شد بطریق حرام در نجاست عرق او اشکال است و
احوط
آنست که او را بدارند که غسل کند زیرا که صحیح است غسل از او پیش از بلوغ
بنابر اقوی

" دوازدهم " از نجاسات عرق شتر جلال بلکه مطلق حیوان جلال است بنابر احوط
(مسألة ۱)

احوط اجتناب است از روباه و خرگوش و وزغ و عقرب و موش بلکه مطلق
مسوخات و اگر چه اقوی
طهارت جمیع است

(مسألة ۲) هر چیزی که شك شود در طهارت و نجاست آن محکوم به طهارت
است

خواه سبب شبهه احتمال آن باشد که او از اعیان نجسه است یا احتمال تنجس او
باشد با آنکه از اعیان طاهره باشد

و بعضی گفته اند که اصل در خون نجاست است یعنی اگر خونی دید و شك کرد
که از قسم طاهر است یا از

قسم نجس نجس است و این قول ضعیف است بلی استثناء شده از آنچه که ذکر شد
رطوبتی که بیرون مآید

بعد از بول پیش از استبراء یا رطوبتی که بیرون مآید بعد از خروج منی پیش از
استبراء به بول چه آنکه این

دو رطوبت در حالی که مشتبه باشد محکوم به نجاست است

(مسألة ۳) اقوی طهارت غساله حمام

است و اگر چه ظن به نجاست آن باشد لکن احوط اجتناب است از آن

(مسألة ۴) مستحب است

پاشیدن آب اگر اراده کند که نماز بخواند در معابد یهود و نصاری با شك در
نجاست آن و اگر چه

محکوم به طهارت است

(مسألة ۵) در جائی که شك در طهارت و نجاست دارد واجب نیست فحص

کردن بلکه بنا را بر طهارت گذارد هر گاه مسبوق به نجاست نبوده باشد اگر چه
ممکن باشد حصول

علم به حال پیدا کند در همان حال

(فصل دوم) در بیان ثبوت نجاست است طریق ثابت شدن

نجاست و تنجس شی علم وجدانی و بینه عادل است و در کفایت قول عدل واحد
اشکال است و مراعات

احتیاط در آن ترك نشود و ثابت مشود نیز بقول ذي الید یعنی صاحب تصرف
بواسطه ملکیت

یا اجاره یا عاریة یا امانت بلکه یغصب نیز و اعتباری نیست به مطلق مظنه و اگر چه
ظن قوی باشد پس روغن

و ماست و پنیر یکه از دست صحرانشینان گرفته میشود محکوم به طهارت است اگر چه مظنه به نجاست آن داشته باشد بلکه گفته میشود که رجحانی نیست در احتیاط به اجتناب از آن بلکه گاهی شود که احتیاط به اجتناب از آن مکروه یا حرام شود اگر در معرض حصول وسواس باشد (مسألة ۱) علم وسواسی در طهارت و نجاست اعتبار ندارد (مسألة ۲) علم اجمالی مانند علم تفصیلی است پس اگر عالم شود به نجاست یکی از دو چیزی واجب است اجتناب از هر دو مگر آنکه یکی از آن دو محل ابتلای او نباشد که در این صورت اجتناب از آن دیگری که محل ابتلاء است واجب نیست (مسألة ۳) معتبر نیست در بینه که مظنه به صدق آن حاصل نماید بلی معتبر است که بینه دیگر با آن معارضه نکند (مسألة ۴)

معتبر نیست در بینة که مستند شهادت خود را ذکر کنند بلی اگر شاهدین مستند شهادت خود را در حکم به نجاست ذکر نمودند و دانسته که مستند ایشان صحیح نیست حکم به نجاست نمیشود
 (مسألة ۵) اگر شاهدین شهادت بر نجاست ندهند بلکه موجب آن را ذکر نمایند کفایت میکند در حکم به نجاست
 و اگر چه هر دو یا یکی از ایشان آن را موجب نجاست ندانند پس اگر بگویند این جامه ملاقات نموده با عرق مجنب به حرام یا ملاقات کرده با آب غسله حکم میشود به نجاست آن نزد کسی که عرق جنب به حرام و آب غسله را نجس میدانند اگر چه خود شاهدین آن را پاک شمارند
 (مسألة ۶) اگر شاهدین شهادت به نجاست دهند و لکن مختلف باشد مستند ایشان کافی است در ثبوت نجاست و اگر چه خصوصیت هر يك از آن دو مستند ثابت نگردد چنانچه یکی گوید که این جامه ملاقات با بول نموده وان دیگر گوید ملاقات خون کرده در این صورت اصل نجاست ثابت میشود لکن نه نجاست بولی و نه نجاست خونی بلکه همان نجاست که قدر مشترك است ثابت میشود و این در وقتی است که هر يك نافی دیگر نباشند اما در صورتی که هر يك نفی دیگر کنند چنانچه یکی گوید ملاقات با بول نموده وان دیگری گویند نه چنین است بلکه با خون ملاقات کرده در این صورت حکم به نجاست مشکل است
 (مسألة ۷) شهادت اجمالی نیز در ثبوت نجاست کافی است مثل آنکه شاهدین گویند یکی از این دو چیز نجس است پس واجب میشود اجتناب نمودن از هر دو و اما اگر یکی شهادت اجمالی دهد وان دیگر شهادت بر معین دهد چنانچه یکی گوید که یکی از این دو چیز نجس است و دیگری گوید که این چیز معین نجس است در این مسألة چند وجه است و جوب اجتناب از هر دو و اجتناب از معین فقط و عدم

و جوب اصلا
(مسألة ۸) اگر یکی از دو شاهد گوید که این چیز فعلا نجس است و دیگری گوید
که من بدانم که پیش از این نجس بوده و فعلا حال آن را نمیدانم پس ظاهر و جوب
اجتناب است

و هم چنین است هر گاه هر دو شهادت دهند به نجاست سابقه به جهت جریان
استصحاب

(مسألة ۹) اگر
یکی از دو شاهد گوید که فلان چیز نجس است و دیگری گوید که پیش از این
نجس بود و الان

ظاهر است پس ظاهر عدم کفایت و عدم حکم به نجاست است

(مسألة ۱۰) هر گاه زن یا خدمتکار
یا کنیز خبر دهند به نجاست چیزی که درید ایشان است از رخت مرد یا ظروف
خانه کفایت میکند

در حکم به نجاست و هم چنین اگر خبر دهد مربیه طفل یا دیوانه به نجاست ایشان
یا نجاست رخت ایشان

بلکه چنین است اگر آقائی خبر دهد به نجاست بدن بنده یا کنیز خود یا رختهای ایشان در صورتی که آن بنده و کنیز نزد آقا یا در خانه او باشند

(مسألة ۱۱) هر گاه چیزی در دست دو شخصی باشد مثل دو شريك قول هر يك در نجاست آن مسموع است بلی اگر یکی گوید که آن نجس است و دیگری گوید که آن پاك است قول هر دو ساقط است چنانچه اگر دو بینه با هم نمایند هر دو ساقط میشوند و اگر بینه معارضه کند با قول ذي الید بینه مقدم است

(مسألة ۱۲) قول ذي الید در نجاست معتبر است خواه فاسق باشد یا عادل بلکه مسلمان باشد یا کافر

(مسألة ۱۳) در اعتبار قول ذي الید در صورتی که طفل باشد اشکال است و اگر چه بعید نیست قبول آن هر گاه مراهق یعنی نزدیک به بلوغ باشد

(مسألة ۱۴) شرط نیست در قبول قول ذي الید آنکه پیش از استعمال باشد چنانچه بعضی گفته اند پس اگر با ابی وضو گیرد و بعد از آن ذو الید اخبار به نجاست آن کند وضوی او محکوم به بطلان است و هم چنین شرط نیست که اخبار او در حالی باشد که در ید او است پس اگر بعد از آنکه ید او خارج شده خبر دهد که در وقتی که در ید او بوده نجس بوده در این زمان محکوم به نجاست خواهد بود و اگر شك در زوال نجاست دارد استصحاب کند

(فصل سیم) در کیفیت نجس شدن متنجسات است شرط است در نجس شدن ملاقی نجس یا متنجس آنکه در يك طرف یا در هر دو طرف رطوبت مسریه باشد پس هر گاه هر دو طرف خشك باشند نجس نشود و اگر چه ملاقات با میت باشد لکن احوط شستن ملاقی میت انسان است پیش از غسل او و اگر چه هر دو طرف خشك باشند و هم چنین نجس نشود اگر در هر دو طرف یا در يك طرف رطوبتی باشد که مسری نباشد و ملاقی نجس

یا متنجس اگر روان باشد همه آن نجس میشود چون آب قلیل مطلق و مثل مضاف
هر چه باشد قلیل
یا کثیر آن و مثل روغن روان و امثال آن از مایعات بلی آنچه که در طرف بالا باشد
به نجس شدن پائین
آن نجس نشود اگر به نحو جریان باشد مانند آب ابریق که در بیت الخلا استعمال
میشود بلکه آب سافل
نیز نجس نمیشود به ملاقات عالی با نجاست اگر از سافل به عالی جاری باشد مانند
فواره و فرقی نیست در
این باب ما بین آب و غیر آن از سایر مایعات و اگر ملاقات کننده با نجس جامد
باشد یعنی روان نباشد
نجاست در آن مختص به موضع ملاقات است چه خشك باشد مانند جامه خشکی
که يك جزء از آن ملاقات
با نجس کند یا تر باشد مانند جامه مرطوب و زمین مرطوب پس اگر ملاقات کند
نجاست به جزئی

از آن جامه یا زمین آن جزء دیگر متصل بان نجس نشود و اگر چه رطوبت مسریه در آن جامه یا زمین باشد بلکه نجاست مختص به محل ملاقی است و از این قبیل است روغن و شیره غیر روان اگر جزء مجاور نجس منفصل از آن جزء متنجس شود و باز متصل شود آن محل ملاقی نجس شود پس اتصال قبل الملاقات مسری و منجس نیست به خلاف اتصال بعد از آن و بنابر این خربزه و خیار و امثال این دو از چیزهایی که در آن رطوبت مسریه میباشد هر گاه ملاقات کند نجاست با جزئی از آن اجزاء دیگر از آن نجس نمیشود بلکه کفایت میکند شستن همان محل ملاقی مگر آنکه بعد از ملاقات منفصل شود و باز متصل گردد

(مسألة ۱) هر گاه چیزی با نجس ملاقات کرد لکن معلوم نیست که رطوبت در یکی از آن دو بوده یا نبوده یا آنکه معلوم است که رطوبت داشته لکن معلوم نیست که آن رطوبت مسریه بوده یا نه آن چیز ملاقی محکوم به نجاست نخواهد بود و اما اگر معلوم بوده که در سابق رطوبت مسریه بوده لکن بقاء آن مشکوک باشد پس احوط اجتناب است و اگر چه حکم بعدم نجاست خالی از وجه نیست

(مسألة ۲) هر گاه مگسی که بر روی نجاست تر نشسته بود خواست و بر جامه یا بدن شخص نشست حکم به نجاست انجامه و بدن نمیشود و اگر چه رطوبت مسریه در آنها باشد به شرط آنکه معلوم نباشد بودن عین نجاست با آن مگس و مجرد نشستن بر نجاست مستلزم نجاست پای او نمیشود چرا که ممکن است پای مگس از چیزهایی که قبول نجاست نمیکند و بر فرض قبول هم زوال عین کافی است در طهارت حیوانات

(مسألة ۳) هر گاه فضله موش در روغن یا شیره غیر روان بیوفتد کفایت میکند در تطهیر آنکه آن را با مقداری از اطراف آن را بردارد و دور افکند و اجتناب از بقیه واجب نیست و هم چنین است هر گاه سگ بر روی گل راه رود پس حکم

نمیشود به نجاست غیر
جای پای او مگر آنکه گل شل باشد و معیار در روان و غیر روان آنست که اگر
چیزی از او بر گیرند همان
وقت جای آن پر شود و اصلاً خالی نماند آن چیز روان است و اگر جای او خالی
بماند در حال برداشتن
اگر چه بعد پر شود جامد است
(مسألة ۴) شخصی که بدن او عرق کرده هر گاه نجاست به جزئی
از بدن او برسد نجاست از آن موضع به سایر اجزاء بدن او سرایت نخواهد کرد مگر
در صورتی که عرق
جاری باشد
(مسألة ۵) هر گاه در ته آفتابه سوراخی باشد وان آفتابه را پر از آب کرده و بر زمین
نحس گذارند اگر ابی از آن سوراخ بیرون مسآید در زیر آفتابه نایستد بلکه جاری
شود یا در زمین

فرو رود آب افتاده نجس نمشود و اگر آب در زیر آن بایستد به حیثی که با آب ابریق متحد حساب شود بواسطه آن سوراخ نجس مشود و هم چنین است حکم در کوزه و کاسه و حب و نحو اینها (مسألة ۶) هر گاه آب دماغ غلیظ باشد و در آن نقطه خونی باشد نجاست مختص همان گوشه است پس اگر شك دارد که آن خون ملاقات به ظاهر دماغ کرده یا نه واجب نیست شستن دماغ و هم چنین است حکم در بلغمی که از سینه کنده مشود (مسألة ۷) جامه و فرشی که آلوده شده به خاک خشک نجس بتکانیدن پاک مشود و شستن واجب ندارد و احتمال بقاء خاک ضرر ندارد بعد از علم به ریختن قدر متیقنی از آن (مسألة ۸) شرط است در نجس شدن ملاقی نجس این که قابل تاثر باشد و بعبارة دیگر باید رطوبت مسریه در یکی از دو طرف بوده باشد و مجرد ذوبان و میعان کفایت نمکند و لهذا اگر زیق را در ظرف نجس کنند یا چوب نجس خشک به آن بزنند نجس نمشود و هم چنین اگر طلا یا نقره یا غیر آنها از فلزات دیگر را در بوته نجس آب کنند نجس نمشود مگر آنکه ظرف رطوبت داشته باشد یا از خارج رطوبتی بان برسد (مسألة ۹) بدان که چیزی که به ملاقات نجس نجس شده به ملاقات نجس دیگر دو مرتبه نجس نمشود لکن اگر مختلف باشد حکم آن دو نجس حکم دویمی نیز جاری مشود مثلاً اگر چیزی ملاقات کرد به خون و شستن به يك دفعه را در ملاقات به خون کافی دانستیم و بعد از ملاقات به خون ملاقات به بول کرد که محتاج بتعدد است اگر دو مرتبه نشده است و لکن باید دو دفعه آن را شست و هم چنین اگر ظرفی آب نجس داشت و سگ در آن آب خورد اگر چه بولوغ نجس تر نشده و لکن محتاج به خاک مالیدن است و احتمال مرود که از برای نجاسات مراتبی باشد در شدت و ضعف و بنابر این پس هر يك از آنها موثر میباشد و اشکالی ندارد

(مسألة ۱۰) هر گاه جامه نجس شود
به ملاقات نجاستی که محتاج بتعدد نیست مثل خون مثلاً و بعد شك کند که آیا
ملاقات کرد با بول که محتاج
بتعدد است یا نه يك دفعه شستن کفایت است و استصحاب بقاء نجاست جاری
نیست چون نجاست
خونی معلوم الارتفاع است و نجاست بولی از اصل مشکوک است و هم چنین اگر
ظرفی نجس بود و بعد
شك کرد که آیا بولوغ کلب هم نجس شده است یا نه بنا گذارد بر عدم تحقق
ولوغ و دیگر محتاج بتعفیر
نیست بلی اگر بداند که نجاستی بظرف مثلاً رسیده است و نمداند که خون بوده یا
بول بوده یا ولوغ
واجب است اجراء حکم اشد از تعدد و تعفیر نماید
(مسألة ۱۱) اقوی آنست که متنجس مثل نجس

منجس است لکن جمیع احکام نجس بر آن جاری نمیشود مثلاً هر گاه ظرف نجس شد بولوغ واجب است لکن اگر ظرف دیگر بملاقات آن نجس شد یا آب و لوغ در ظرف دیگر ریخت واجب نیست

در تطهیر ظرف دومی خاک مالی کردن و اگر چه احوط است خصوص در فرض دوم و هم چنین اگر جامه به بول نجس شده واجب است در شستن آن تعدد لکن اگر جامه دیگری بملاقات آن نجس شود تعدد واجب ندارد و هم چنین است اگر نجس شود بغساله بول بنابر نجاست غساله (مسألة ۱۲)

گذشت که شرط است در نجس شدن چیز بملاقات تاثر آن پس بنابر این اگر فرض شده که جسمی باشد که باب و رطوبت متأثر نشود اصلاً مثل آنکه او را بجوری روغن مالیده اند که اگر در آب فرو ببری اصلاً تر نمیشود ممکن است که گفته شود چنین جسمی بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر چه با رطوبت مسریه هم باشد بسبب عدم تاثیر و محتمل است که پای زنبور و مگس و پشه از این قبیل باشد

(مسألة ۱۳) ملاقات با نجاست در باطن موجب نجاست ملاقی نمیشود پس آب دماغ که بیرون میآید از دماغ پاک است و اگر چه در باطن دماغ با خون ملاقات کرده باشد بلی اگر از خارج چیزی داخل در باطن کند و ملاقات با خون نماید احوط است اجتناب است (فصل چهارم) در احکام نجاسات و متنجسات است بدان که شرط است در صحت نماز چه واجب باشد یا مستحبی از ناخن و مو و از لباس چه ساتر باشد یا غیر ساتر و هم چنین شرط است در توابع نماز مانند نماز احتیاط و قضاء تشهد و سجده که فراموش شده باشند و هم چنین در سجده سهو بنابر احوط و شرط نیست از برای مقدمات نماز مثل اذان و اقامه و دعاهای قبل از تکبیرة الاحرام و نه از برای موخرات آن مثل تعقیب

و ملحق به لباس است بنا بر احوط لحاف مریضی که خود را بان پوشانیده و خوابیده و بایمء نماز مسخواند
خواه عورت خود را هم ستر کرده یا نکرده باشد و اگر چه در صورتی که به چیز دیگر خود را ستر کرده باشد و لحاف را از جهت گرمی و نحو آن روی خود انداخته باشد اقوی عدم اشتراط است و شرط
است در صحت نماز نیز ازاله کردن نجاست از موضع سجود نه سایر مواضع پس باکی نیست در نجاست
فرشی که بر روی آن نماز میکند مگر آنکه نجاست آن مسریه باشد به لباس یا بدن مصلی
(مسألة ۱) اگر شخص پیشانی خود را گذاشت در وقت سجده بر محلی که بعض آن پاک و بعض آن نجس است
صحیح است هر گاه پاکی به مقدار واجب از آن بوده باشد و اگر چه احوط آنست که موضعی که پیشانی

بر آن گذاشته میشود پاک باشد و کافی است در طهارت موضع سجده پا کی سطح
ظاهر آن و اگر چه
باطن آن یا سطح دیگر یا زیر آن نجس باشد پس هر گاه مهر خود را گذاشت بر
محل نجس و خود مهر
پاک بود تمام آن یا سطح ظاهر آن نماز صحیح است
(مسأله ۲) واجب است ازاله کردن نجاست از
مساجد که مراد داخل آن و سقف و بام و طرف داخل از دیوارهای آن باشد بلکه از
طرف خارج
از آن بنا بر احوط مگر آنکه دیوار را واقف جزء مسجد قرار نداده باشد بلکه اگر
واقف مکان مخصوصی
از مسجد را جزء قرار ندهد حکم مسجد بر آن جاری نمیشود و وجوب ازاله
نجاست از مساجد
فوری است که تاخیر آن بدون عذر معصیت است پس جایز نیست تاخیر انداختن به
مقداری که عرفاً
منافی با فوریت باشد و حرام است نجس کردن مساجد بلکه جایز نیست داخل
کردن نجاست عینیه
در آن و اگر چه موجب تنجیس نباشد ما دامی که موجب هتک حرمت مسجد باشد
بلکه مطلقاً جایز
نیست بنا بر احوط و اما داخل کردن چیز متنجس ضرر ندارد مادامی که مستلزم هتک
نباشد
(مسأله ۳) ازاله نجاست از مساجد واجب کفائی است و اختصاص ندارد به آن
کسی که نجس کرده یا سبب تنجیس
آن شده بلکه واجب است بر هر کسی و بقیام بعضی از دیگر آن ساقط میشود
(مسأله ۴) هر گاه
نجاستی دید در مسجد و وقت نماز هم داخل شده پس اگر وقت نماز وسعت دارد
ازاله را مقدم دارد و إلا
نماز را مقدم دارد و در صورت اول هر گاه قبل از ازاله مشغول نماز شود در صحت
آن اشکال است
چه در همان مسجد نماز کند چه در غیر آن لکن اقوی صحت است اگر چه
معصیت کرده بسبب ترك
مبادرت بازاله و اگر قدرت بر ازاله نداشته باشد مطلقاً یا تا زمان معینی نماز کردن او
در زمان عدم
قدرت چه در آن مسجد چه در غیر آن مانعی ندارد و هم چنین هر گاه با قدرتش

کسی دیگر مشغول بازاله
شد او مانعی ندارد از مبادرت به نماز پیش از تحقق ازاله
(مسألة ۵) هر گاه شخص نماز کرد و بعد
از نماز معلوم او شد که مسجد نجس بوده نمازش صحیح است و هم چنین است هر
گاه مدانست نجاست
مسجد را لکن از روی غفلت نماز خوانده و اما اگر در بین نماز علم پیدا کند یا
ملتفت شود پس آیا واجب
است که نماز را تمام کند و بعد ازاله کند یا آنکه نماز را باطل نماید و مبادرت
بازاله کند دو وجه یا چند
وجه است در اینجا و اقوی آنست که نماز تمام کند
(مسألة ۶) هر گاه موضعی از مسجد نجس باشد
جایز نیست نجس کردن آن موضع ثانیاً به نحوی که باعث تلویث باشد بلکه با عدم
تلویث نیز جایز نیست

هر گاه نجاست دوم اشد واغلاظ از اولی باشد و إلا در تحریم آن تامل بلکه منع است
هر گاه مستلزم

نباشد تنجیس موضع طاهری که مجاور با آن موضع نجس است لکن عدم جواز
احوط است
(مسألة ۷)

هر گاه تطهیر مسجد متوقف باشد بر کندن زمین آن جایز است بلکه واجب است و
هم چنین است

هر گاه متوقف باشد بر خراب کردن قدری از آن و واجب نیست پر کردن آن
موضعی را که کنده

و ساختن آن موضعی که خراب کرده بلی اگر مانند اجر و سنگ باشد که ممکن
باشد رد کردن آن به موضع
خود بعد از تطهیر واجب است

(مسألة ۸) هر گاه حصیر مسجد نجس شد واجب است تطهیر آن
یا قطع کردن موضع نجس از آن هر گاه بریدن آن اصلح باشد از بیرون بردن و تطهیر
کردن چنانچه غالباً
چنین است

(مسألة ۹) هر گاه توقف داشته باشد تطهیر مسجد بر خراب کردن جمیع آن مثل
آنکه آن را

با گچ نجس ساخته باشند یا استادی که مباشر ساختن آن بوده کافر بوده پس اگر
کسی باشد که بعد

از خراب کردن مصارف تعمیر آن را متحمل شود و تعمیر آن نماید جایز است و إلا
مشکل است

(مسألة ۱۰) هر گاه مسجدی خراب شود و کسی در آن نماز نکند حکم حرمت
تنجیس و وجوب تطهیر

آن باقی است

(مسألة ۱۱) هر گاه تطهیر مسجد توقف داشته باشد بر تنجیس قدری دیگر از آن
مانعی ندارد هر گاه ازاله آن ممکن باشد مثل آنکه موضعی از آن نجس شده و باید
آب بر آن بریزد

تا آفتاب آن را خشك کند و آب ریختن مستلزم باشد نجس شدن قدری از موضع
پاك آن را ضرر ندارد

(مسألة ۱۲) هر گاه تطهیر مسجد توقف داشته باشد بر بذل مال واجب است و آیا
آنکه نجس کرده

ضامن است یا نه محل اشکال است و عدم ضمان خالی از قوت نیست

(مسألة ۱۳) هر گاه عنوان
مسجدی تغییر کرد به این نحو که غاصبی غصب کرد و آن را خانه یا حمام کرد یا
آنکه مسجد خراب شد
به نحوی که ممکن نبود تعمیر آن و نماز کردن در آن و جایز دانستیم که آن را
مکان زراعت قرار دهند پس
آیا جایز است تنجیس آن و واجب نیست تطهیر آن چنانچه بعضی گفته اند مشکل
است و اظهر عدم
جواز تنجیس بلکه وجوب تطهیر آن است
(مسألة ۱۴) هر گاه جنب نجاستی در مسجد دید اگر
ازاله آن ممکن باشد در حال مرور بدون مکث واجب است و إلا ظاهر وجوب تاخیر
است تا بعد از
غسل لکن واجب است که مبادرت کند به غسل کردن به جهت حفظ فوریت ازاله
به قدر امکان بلی اگر
تطهیر مسجد ممکن نباشد مگر به مکث کردن با حال جنابت بعید نیست جواز بلکه
وجوب آن و هم چنین

است هر گاه تاخیر انداختن ازاله تا بعد از غسل موجب هتك حرمت مسجد باشد
(مسألة ۱۵)

در جواز نجس کردن مساجد یهود و نصاری اشکال است و اما مساجد مسلمانها
پس همه در يك حکم است

و فرق نیست ما بین فرق ایشان

(مسألة ۱۶) هر گاه بداند که واقف صحن مسجد یا سقف آن یا دیوار

آن را جزء مسجد قرار نداده است حکم وجوب تطهیر و حرمت تنجیس در آن ملحق
نمیشود بلکه همچنین

است اگر شك کند در وقفیت آن و اگر چه احوط الحاق آن است

(مسألة ۱۷) هر گاه علم اجمالی

دارد به نجاست یکی از دو مسجد واجب است هر دو را تطهیر کند چنانچه اگر
مداند که موضعی از مسجد

معین نجس شده وان موضع معین را نمیداند و مردد است ما بین دو جای از آن
مسجد هر دو جا را باید تطهیر

کند

(مسألة ۱۸) فرقی نیست در ترتب احکام مذکوره بر مسجد ما بین این که مسجد
وقف عام

باشد یا وقف خاص و اما مکانی را که شخص در خانه خود معد از برای نماز کرده
حکم مسجد ندارد

(مسألة ۱۹) هر گاه شخص مسجدی را نجس دید و متمکن از ازاله نبود آیا واجب
است که دیگری را

إعلام کند یا نه ظاهر آنست که واجب نیست اگر آن نجاست موجب هتك مسجد
نباشد و إلا احوط

إعلام است

(مسألة ۲۰) مشاهد مشرفه مثل مساجدند در حرمت تنجیس بلکه در وجوب ازاله
نجاست از آنها اگر بودن نجاست باعث هتك شود بلکه مطلقا بنا بر احوط لکن

اقوی عدم وجوب

ازاله است در صورت عدم هتك و فرقی نیست در مشاهد ما بین ضریح مقدس و
روپوش آن و سایر

مواضع متبرکه که آن مگر در حیث تاکید و عدم تاکید

(مسألة ۲۱) واجب است ازاله نجاست از

ورق قرآن مجید و خط آن بلکه از جلد و غلاف آن در صورت هتك هم چنان که
حرام است در صورت

هتك مس خط قرآن یا ورق آن به عضو متنجس و اگر چه طاهر از حدث باشد و اما در صورتی که یکی از این کارها به قصد اهانت باشد پس اشکالی نیست در حرمت آن (مسألة ۲۲) حرام است نوشتن قرآن بمرکب نجس و اگر از روی جهل یا عمد نوشت واجب است محو آن هم چنان که اگر نجس شد خط قرآن و ممکن نشد تطهیر آن واجب است آن خط را محو کنند (مسألة ۲۳) حرام است قرآن را بدست کافر دادن و اگر در دست او باشد واجب است از او بگیرند (مسألة ۲۴) حرام است گذاشتن قرآن شریف بر روی عین نجاست و اگر نجاست بر روی آن باشد واجب است بردارند و اگر چه خشك باشد (مسألة ۲۵) واجب است ازاله نجاست از تربت حسینه بلکه از تربت حضرت

رسول و سایر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین که از قبور منوره ایشان برداشته شده باشد و حرام است تنجیس آن تربتها و فرق نیست در تربت حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از خارج آورده و به قصد تبرک و استشفاء بر قبر مطهر گذاشته باشند و هم چنین است تسبیح و تربتی که گرفته میشود به قصد تبرک و به جهت نماز (مسألة ۲۶) هر گاه ورق قرآن یا غیر آن از چیزهای محترم در بیت الخلا یا در بالوعه واقع شد واجب است بیرون آوردن آن اگر چه با جرت باشد و اگر ممکن نشد بیرون آوردن پس احوط و اولی آنست که در آن را به بندند و دیگر در آن تخلی نکنند تا مضمحل شود (مسألة ۲۷) نجس کردن قرآن غیر باعث ضمان نقص آن است که از تطهیر آن حاصل میشود (مسألة ۲۸) وجوب تطهیر قرآن کفائی است پس مختص نیست به کسی که آن را نجس کرده و اگر تطهیر آن مستلزم صرف مال باشد واجب است و ضامن نیست آنکه آن را نجس کرده هر گاه مال غیر نباشد و اگر چه او سبب شده از برای تکلیف صرف کردن مال و هم چنین است اگر قرآن را در بالوعه افکنده باشد که بیرون آوردن آن واجب است بر هر کسی و اگر چه اخراج مؤنه لازم داشته باشد پس اگر کسی مالی صرف کرد و آن را بیرون آورد واجب نیست بر آن کسی که افکنده است غرامت بکشد به جهت آنکه این ضرری است که از قبل تکلیف شرعی آمده است و احتمال مرود که همان کسی که انداخته و سبب شده ضامن باشد چنانچه بعضی گفته اند بلکه گفته شده است که اخراج آن بر خصوص همان کسی که انداخته واجب است و اگر امتناع کند حاکم شرع او را اجبار بر آن کند یا آنکه کسی را برای اخراج آن اجیر کند و اجرت آن را از آن شخص بگیرد (مسألة ۲۹)

اگر قرآنی که نجس شده است مال غیر باشد آیا واجب است بدون اذن صاحبش
تطهیر نماید یا نه مشکل
است بلی اگر نجاستی باشد که موجب هتك باشد بعید نیست وجوب آن در صورتی
که استیذان از
مالك ممکن نباشد
(مسألة ۳۰) واجب است ازاله نجاست از چیزهای خوردنی و از ظروف اکل
و شرب هر گاه استعمال آن مستلزم شود نجاست ماکول و مشروب را
(مسألة ۳۱) احوط ترك
انتفاع است به اعیان نجسه خصوصا میتة بلکه به اعیان متنجسه نیز هر گاه قبول
تطهیر نکند مگر آنچه
جاری شده است سیره بر آن از انتفاع بعدرات و غیر آن به جهت تسمید و مگر
انتفاع به روغن متنجس
به جهت سوزانیدن لکن اقوی جواز انتفاع است به جمیع حتی میتة مطلقا در غیر
آنچه طهارت در آن

شرط است بلی جایز نیست فروختن آنها برای خوردن و نحو آن از استعمالات
محرمه و در بعضی از آنها
جایز نیست فروختن مطلقا مثل میته و عذرات
(مسألة ۳۲) هم چنان که حرام است خوردن
و آشامیدن چیز نجس همچنین حرام است سبب شدن از برای خوردن و آشامیدن
دیگری و هم چنین
سبب شدن از برای استعمال آن در چیزی که طهارت در آن شرط است پس اگر
فروخت یا عاریه داد
چیز نجسی را که قابل تطهیر است واجب است اعلام به نجاست آن کند و اما اگر
او سبب در استعمال
آن نشده مثل آنکه دید شخصی را که ماکول یا مشروب آن یا لباسی که در بردارد و
با آن نماز میکند
نجس است واجب نیست که آن را اعلام کند
(مسألة ۳۳) جایز نیست خوراندن مسکرات به اطفال
بلکه واجب است که ایشان را ردع از آن کنند و هم چنین است سایر اعیان نجسه
هر گاه مضر باشد
برای ایشان بلکه مطلقا جایز نیست و اما خوراندن چیز متنجس به اطفال پس اگر
نجس شدن آن بسبب
آن بوده که دست طفل نجس بوده ظاهرا باکی نداشته باشد و اگر از سابق نجس
شده بوده پس اقوی
جواز سبب شدن در خوردن ایشان است و اگر چه احوط ترك آن است و اما ردع
ایشان از خوردن
و آشامیدن چیز متنجس هر گاه شخص سبب نشده باشد پس واجب نیست بلا
اشکال
(مسألة ۳۴) هر گاه موضعی از خانه یا فرش شخص نجس باشد و میهمانی بر او وارد
شود و با رطوبت مسریه آن موضع
نجس را ملاقات کند آیا واجب است اعلام آن یا نه محل اشکال است و اگر چه
اعلان احوط بلکه
خالی از قوت نیست و هم چنین است هر گاه طعام برای او حاضر کرد و بعد علم به
نجاست آن پیدا کرد
بلکه همچنین است هر گاه طعام از غیر بوده و جماعتی مشغول به خوردن بودند پس
یکی از آن جماعت در
آن طعام نجاستی دید و اگر چه در این صورت عدم وجوب اعلام دیگر آن خالی از

قوت نیست به جهت
آنکه او سبب خوردن طعام نجس نشده به خلاف صورت پیش
(مسألة ۳۵) هر گاه شخص از همسایه
خود عاریه گرفت ظرفی یا فرشی یا چیز دیگر و در نزد او نجس شد پس در وقتی که
آن را به صاحبش رد
مکند واجب است که او را اعلام کند یا نه در مسألة اشکال است و احوط اعلام
است بلکه خالی
از قوت نیست هر گاه آن چیزی که عاریه گرفته و نجس کرده چیزی باشد که مالک
آن را استعمال
کند در چیزی که طهارت در آن شرط است
(م ۳۶) اگر شخصی مال کسی را که قابل تطهیر است
مثل خرما و انگور مثلا نجس کرد و به مالک اعلام نکرد آن مالک فروخت معامله آن
صحیح است چون

که قابل تطهیر است و احوط اعلان کردن است مشتری را تا آن را تطهیر کند اگر قبل از خوردن باشد و نسبت به صاحب اولی بر او چیزی نیست بلی اگر به تنجیس آن معیب شده باشد از جهت این که از شستن آن نقصانی لازم مآید ضامن آن است (فصل پنجم) در بیان فراموش شدن و مشتبه گردیدن نجاست است هر گاه شخص نماز کرد در حالی که بدن یا لباس او نجس بود پس اگر مدانست نجاست را و عمدتاً با آن نماز کرده آن نماز باطل است و هم چنین است هر گاه جاهل به حکم تکلیفی باشد به این معنی که مداند مثلاً بدن یا لباس او آلوده به عرق جنب از حرام است اما نمداند که عرق جنب از حرام نجس است یا آنکه جاهل به حکم وضعی باشد یعنی نداند که طهارت شرط نماز است و اما هر گاه جاهل به موضوع باشد به این که نمدانست که جامه یا بدن او ملاقات با بول کرده مثلاً و مشغول به نماز شد پس هر گاه ملتفت نشد اصلاً یا آنکه ملتفت شد اما بعد از نماز نمازش صحیح است و قضا واجب ندارد بلکه در وقت اعاده هم واجب نیست و اگر چه احوط است و اگر در اثناء نماز ملتفت به نجاست شد و دانست نیز که نجاست از پیش بوده و بعضی نماز هم با نجاست واقع شده پس با سعه وقت باطل است و باید اعاده کند و اگر چه احوط آنست که تمام کند و بعد اعاده کند و با تنگی وقت هر گاه ممکن باشد او را که تطهیر یا تبدیل جامه نجس کند بدون آنکه منافی بجا آورد باید چنین کند و نماز را تمام نماید و صحیح است و اگر ممکن هم نباشد باز نماز را تمام کند و صحیح است نمازش و اگر در اثناء نماز ملتفت شود به نجاست و بداند که در همان حال حادث شده به طریقی که هیچ جزء از نماز را با نجاست بجا نیاورده یا آنکه شك داشته باشد که آیا از پیش بوده یا حالا حادث شده پس با وسعت وقت و امکان تطهیر یا تبدیل چنین کند و نماز را تمام نماید و اگر ممکن نباشد نماز را به هم زند و خود

را تطهیر یا جامه را تبدیل
نماید و نماز را از سر بخواند و اگر وقت تنگ است نماز را با نجاست تمام کند و
نمازش صحیح است و اما
اگر شخص فراموش کرد که جامه یا بدنش نجس است و به همان حال نماز خواند
پس اقوی و جوب اعاده
است اگر وقت باقی باشد و جوب قضا است اگر وقت گذشته باشد مطلقا خواه
بعد از نماز ملتفت
شود یا در بین نماز ممکن باشد تطهیر یا تبدیل یا نباشد
(مسألة ۱) کسی که فراموش کرده حکم تکلیفی
یا وضعی را حکم جاهل بان است در جوب اعاده و قضا و معنی حکم
تکلیفی و وضعی در اول
فصل گذشت
(مسألة ۲) اگر جامه نجس را شست و یقین کرد به طهارت آن و با آن نماز کرد و
بعد

از نماز دید نجاست آن باقی است ظاهر آنست که این فرض از باب جهل به موضوع است و نمازش صحیح است و اعاده و قضا بر او واجب نیست و هم چنین است هر گاه شك کرد در نجاست آن بعد از نماز ظاهر شد که نجس بوده و هم چنین است هر گاه علم داشت به نجاست آن و خبر داد و کیل در تطهیر آن به پاکی آن یا بینه شهادت داد به پاکی آن و بعد خلاف قول آنها معلوم شد و هم چنین است هر گاه قطره بول با خونی چکید و شك کرد که بر جامه او چکید یا بر زمین و بعد معلوم شد که بر جامه او چکیده بوده و هم چنین است هر گاه شخص به بیند در بدن یا جامه خود خونی و یقین کند که خون پشه یا خون قروح است که در نماز معفو است یا یقین کند که کمتر از درهم است بعد معلوم شود خونی است که نماز با آن جایز نیست و هم چنین است در هر جائی که شك کند در چیزی از این نجاسات و به مقتضای اصل طهارت در آن نماز کند و بعد ظاهر شود که جایز نبوده در آن نماز پس جمیع این صورتها از باب جهل به موضوع است پس هر گاه با آنها نماز خوانده شود و بعد که حال معلوم شده اعاده و قضا واجب ندارد (مسألة ۳) هر گاه چیزی را نجس بدانست و نجاست آن را فراموش کرده با رطوبت آن را ملاقات کرد و نماز گذارد و بعد از نماز ملتفت شد که فلان چیز نجس بوده و دست او نیز به ملاقات آن نجس شده و با آن نماز خوانده ظاهر این است که اینجا نیز از باب جهل به موضوع است نه داخل در فرض نسیان به جهت آن که سابق دست خود را نجس ندانست تا فراموش کرده باشد بلکه نسیان او در نجاست چیز دیگر بوده که با آن نماز خوانده نشده بلی هر گاه وضو گرفت یا غسل کرد بدون آن که دست نجس خود را تطهیر کند و نماز بخواند نماز او باطل است از جهت بطلان وضوء یا غسل آن (مسألة ۴)

هر گاه منحصر شد جامه شخص در جامه نجس پس اگر ممکن نیست که در حال نماز آن را از خود دور کند به جهت سرما یا نحو آن نماز کند در همان جامه و واجب نیست بر او اعاده یا قضا و اگر بتواند آن را بیرون کند پس آیا واجب است که برهنه نماز کند یا آنکه در همان جامه نماز کند یا آنکه اختیار دارد از برای هر کدام وجهی است اقوی ثانی و احوط تکرار نماز است (مسألة ۵) هر گاه شخص دو جامه دارد و می داند که یکی از آن دو پاک و دیگری نجس است و لکن به هم مشتبه شده باید دو مرتبه نماز کند هر مرتبه در یکی و اگر وقت تنگ باشد و نتواند در هر دو نماز کند بخواند در یکی از دو آن جامه نه عریاناً احوط آنست که در خارج وقت هم قضا کند در جامه دیگر اگر ممکن باشد و الا عریان نماز بخواند (مسألة ۶) هر گاه

شخص دو جامه مشتبه به نجس دارد و يك جامه پاك يقينی هم دارد جایز نیست تکرار در نماز در آن دو جامه بلکه باید در آن لباس طاهر نماز بخواند بلی هر گاه غرض عقلائی داشته باشد در نماز نکردن در آن جامه باکی نیست در تکرار در آن دو جامه (مسألة ۷) هر گاه اطراف شبهه سه جامه باشد کفایت میکند تکرار نماز در دو جامه از آن خواه علم داشته باشد به نجاست یکی و به طهارت دوتای آن یا علم داشته باشد به نجاست یکی و شك داشته باشد در نجاست آن دوتای دیگر یا یکی از آن دو تا به جهت آنکه زاید بر معلوم محکوم به طهارت است و اگر چه تمیز داده نشود و اگر در فرض مذکور که اطراف شبهه سه جامه باشد علم پیدا کرد به نجاست دوتای از آنها واجب است سه نماز کند و اگر علم دارد به نجاست دو جامه در بین چهار تا کفایت میکند تکرار سه نماز و معیار آنست که چندان نماز را تکرار کند که علم پیدا کند به وقوع یکی از آنها در لباس پاك و به عبارت اخری میزان کلی آنست که بر عدد معلوم النجاسة یکی بیفزاید (مسألة ۸)

هر گاه بدن و جامه شخص هر دو نجس باشد و آب نداشته باشد مگر به قدر تطهیر یکی از آن دو بعید نیست مختار باشد در تطهیر هر دو کدام که بخواهد و احوط تطهیر بدن است و اگر نجاست یکی از آن دو بیشتر یا اشد باشد بعید نیست ترجیح آن (مسألة ۹) هر گاه دو موضع از بدن یا جامه شخص نجس باشد و تطهیر به یکی ممکن باشد نه هر دو واجب است تطهیر همان یکی و مختار است در تعیین آن مگر در صورتی که امر دائر باشد بین اقل و اکثر و اخف و اشد و متحد العنوان و متعدد العنوان که در جمیع این صور لازم است اختیار تطهیر دوم بلکه هر گاه يك موضع نجس باشد و ممکن باشد تطهیر بعض از آن نه تمام آن ساقط نمیشود مقدار میسور بلکه هر گاه ممکن نشد تطهیر لکن ممکن شد ازاله

عین واجب است ازاله بلکه هر گاه آن نجاست نجاستی باشد که در تطهیر محتاج بتعدد غسل باشد
و به قدر يك غسله آب داشته باشد احوط عدم ترك آن غسله است به جهت آنکه موجب خفه نجاست
است مگر آنکه مستلزم باشد خلاف احتیاط را از جهت دیگر مثل آنکه آب غسله به محل طاهر برسد
(مسألة ۱۰) هر گاه شخص آب به قدر یکی از تطهیر از حدث و خبث بیشتر ندارد باید تطهیر از خبث
بان نموده و از جهت حدث تیمم کند و بهتر این است که بعد از صرف آب تیمم کند تا معلوم باشد عدم
وجدان ماء
(مسألة ۱۱) هر گاه به جهت اضطرار با جامه نجس نماز کرد و بعد از نماز متمکن شد از
تطهیر اعاده لازم نیست بلی اگر در اثناء نماز متمکن شد و وقت وسعت دارد نماز را از سر گیرد و احوط

اتمام و اعاده است
(مسألة ۱۲) هر گاه به جهت اضطرار بر موضع نجس سجده کرد نمازش صحیح است
و بعد از تمکن از محل طاهر اعاده واجب نیست
(مسألة ۱۳) هر گاه سجده کرد بر موضع نجس از روی جهل یا فراموشی واجب نیست اعاده نماز و اگر چه احوط است
(فصل ششم) در بیان نجاساتی که وجود آنها در نماز معفو است وان چند چیز است (اول) خون جروح و قروح است مادام که خوب نشده است چه در رخت باشد یا بدن چه کم باشد یا زیاد ممکن باشد ازاله یا تبدیل جامه بدون مشقت یا نه بلی معتبر است که در ازاله و تبدیل مشقت نوعیه باشد و الا احوط ازاله یا تبدیل است
و معتبر است آنکه جراحت معتلبها باشد و ثبات و استقرار داشته باشد پس خون زخمهای جزئی که در بدن حادث میشود معفو نیست و واجب نیست در خون جروح و قروح منع کردن آن از تنجیس بلی واجب است بستن روی آن به دستمال و نحو آن هر گاه در جائی باشد که متعارف است بستن آن و اختصاص ندارد عفو به خون همان محل پس اگر تعدی کند به اطراف آن از بدن و لباس نیز عفو است لکن بان قدری که متعارف است در مثل آن زخم تعدی کند و این مطلب مختلف میشود به بزرگی و کوچکی زخم و از جهت محل نیز چه آنکه گاهی زخم در محلی است که لازمه آن تعدی بسیار است یا آنکه در محلی است که ممکن نیست بستن آن پس مناط متعارف آن زخم است
(مسألة ۱) هم چنان که از خون جروح عفو است همچنین عفو است از چرکی که با آن خون بیرون مآید و هم چنین از دواء و مرهمی که بر روی آن زخم گذاشته شده و متنجس شده و هم چنین از عرقی که متصل بان است در متعارف اما اگر از خارج رطوبتی بان برسد و تعدی به اطراف کند جریان عفو در آن مشکل است پس واجب

است شستن آن اگر مشقت و خرج در آن نباشد
(مسألة ۲) اگر شخص دست بر زخم گذاشت که
ملوث به خون شد معفو نیست هم چنان که اگر جراحی تعدی کننده نباشد پس
اطراف خود را ملوث
کند بسبب گذاشتن دست خون آلوده یا دستمال ملوث شده بر آنجا باز عفو نیست
(مسألة ۳) معفو
است خون بواسیر خواه بیرون بیاید یا در داخل باشد و هم چنین است سائر قروح و
جروح باطنیه که
خون آن به ظاهر مرسد
(مسألة ۴) خون دماغ داخل در جروح نیست و معفو نیست
(مسألة ۵) مستحب است از برای صاحب قروح و جروح که جامه خود را هر روزی
یک دفعه تطهیر کند
(مسألة ۶) اگر خونی باشد مشکوک که آیا از جروح یا قروح است یا نه و به قدر
درهم یا زیاده باشد

احوط عدم عفو است از آن
(مسألة ۷) هر گاه در بدن قروح یا جروح متعدد باشد پس اگر نزدیک
به هم باشند به نحوی که عرفاً يك جراحت حساب شود حکم واحد بران جاری
است به این معنی که اگر
بعضی از آنها خوب شود شستن آن واجب نیست بلکه معفو است تا جمیع خوب
شوند و اگر جراحتها
از همدیگر دور باشند که عرفاً آنها را یکی حساب نکنند هر کدام حکم خود را دارد
پس اگر بعضی
از آنها خوب شود شستن آن واجب است و عفو از آن ثابت نیست
(مسألة ۸) خونی که از فرو رفتن
خار یا فصد و نحو آن باشد خون جروح است لکن در فرو رفتن خار باید زخم معتد
به باشد نه مطلقاً پس
مادام لم بیرء وهو سائل معفو است
(دوم) از نجاساتی که در نماز معفو است
خون کمتر از درهم است خواه در بدن باشد یا در لباس خواه از خود شخص باشد یا
از غیر به شرط آنکه از دماء ثلاثه یعنی خون
حیض و نفاس و استحاضه و از نجس العین چون کافر و سگ و خوک و از میته نباشد
بلکه از غیر ماکول
سوای انسان نباشد بنابر احوط بلکه اقوی و اگر خون متفرق باشد در بدن یا در لباس
یا در هر دو
پس اگر مجموع به قدر درهم باشد احوط عدم عفو است و مناط سعه درهم است نه
وزن آن و حد آن به مقدار
گودی کف دست است و لکن چون بعضی تحدید کرده اند به قدر بند انگشت ابهام
و بعضی به قدر
بند انگشت میان و بعض دیگر به بند انگشت سبابه پس احوط اکتفا کردن بر اقل
است که آن
بند انگشت سبابه باشد
(مسألة ۱) هر گاه خون از طرف جامه پس داد به طرف دیگر يك خون
حساب میشود و مناط در ملاحظه درهم اوسع الطرفین است پس هر گاه از يك
طرف به مقدار درهم باشد
معفو نیست اگر چه از طرف دیگر کمتر باشد و هر گاه جامه چند لا باشد و خون
از يك طرف
به طرف دیگر پس دهد پس ظاهر آنست که متعدد حساب شود و اگر چه از قبیل رو

واستر باشد هم چنان که
اگر خون دیگر برسد به طرف دیگر حکم بتعدد مشهود و اگر چه دولا نباشد
(مسألة ۲) اگر
رطوبتی از خارج به خون کمتر از درهم برسد و مجموع به قدر درهم یا زیادتر شود
بی اشکال معفو نیست
و اگر به قدر درهم نشود پس اگر از روی خون تعدی نکند و سبب تنجیس جزئی از
محل پهلوی خون
نشود پس ظاهر بقاء عفو است و اگر تعدی کرد لکن مجموع به قدر درهم نشد در
آن اشکال است
و احوط عدم عفو است
(مسألة ۳) هر گاه شك کند در خون کمتر از درهم که آیا از مستثنیات
است یا نه یعنی نداند خون حیض است مثلاً یا نه حکم عفو جاری است و اما اگر
شك دارد در آنکه

آیا به قدر درهم است یا کمتر پس احوط عدم عفو است مگر این که بداند که از اولی که به جامه رسید کمتر از درهم بود و بعد شك شده در زیادتی آن
 (مسألة ۴) متنجس به خون حکم خون ندارد پس در کمتر از درهم آن هم عفو نیست
 (مسألة ۵) اگر خون کمتر از درهم را پاک کرد به تراشیدن و نحو آن ظاهر بقاء حکم عفو است
 (مسألة ۶) هر گاه خون کمتر از درهم در موضعی از جامه باشد مثلاً و دفعه دیگر هم خون کمی به همان موضع برسد و تعدی از آن محل نکند یا تعدی کند و لکن مجموع به قدر درهم نباشد حکم عفو در آن باقی است
 (مسألة ۷) هر گاه خون غلیظ مجتمعی باشد که در حال اجتماع کمتر از درهم است و اگر پهن شود به قدر درهم یا زیاده مشود ضرر ندارد
 (مسألة ۸) هر گاه نجاستی غیر از خون مثل قطره بول مثلاً واقع شود بر خون کمتر از درهم و تعدی نکند از روی خون به محل طاهر و بجامه هم نرسد آیا عفو باقی است یا نه اشکال است و احتیاط ترك نشود
 (سیم) از چیزهایی که عفو است در نماز خواندن با نجاست آن لباسی است که نماز در آن به تنهایی تمام نشود یعنی به مقدار ساتر عورت نباشد مثل کلاه و عرقچین و بند زیر جامه و جوراب و کفش و انگشتر و خلخال و نحو اینها به شرط آنکه از میته و از اجزاء نجس العین نباشد و مناط در ساتر آنست که ستر عورت کند بدون علاج پس هر گاه کسی دستمالی را که ستر عورت نمکند مگر به بستن ریسمان و نحو آن عمامه یا شال خود کرده مانعی نیست از نماز کردن در آن هر گاه نجس شود و اما مثل عمامه پیچیده که ستر عورت میکند هر گاه از هم باز شود معفو نیست مگر آنکه بعد از پیچیدن او را بدوزند که حکم کلاه پیدا کند
 (چهارم) محمول متنجس است که به قدر ساتر نباشد مثل چاقو و پول نجس و اما اگر به قدر ساتر باشد مثل آنکه جامه نجس را در جیب خود گذارد مثلاً پس در آن اشکال است و احوط

اجتناب است
و هم چنین احوط اجتناب است از همراه داشتن اعیان نجسه در حال نماز مانند میته
و خون و موی سگ
و خوک
(مسألة ۱) ریسمان متنجسی که زخم را بان بخیه زده اند در حکم محمول است به
خلاف ریسمان
وقیطان و دکمه و نوار که در جامه به کار رفته و با آن دوخته شده که اینها از اجزاء
لباس حساب میشوند
و در نجاست انها عفو نیست
(پنجم) جامه زن تربیت کننده طفل است هر گاه به بول آن طفل
نجس شود خواه مادر باشد یا دایه تبرعا تربیت آن طفل کند یا مستأجره باشد آن
طفل پسر باشد
یا دختر و اگر چه احوط اکتفا کردن بر بول پسر است پس نجاست جامه آن زن
معفو است به شرط

آنکه در هر روز يك مرتبه بشوید در هر ساعتی که میخواهد و اگر چه بهتر آنست که در آخر روز بشوید

که بتواند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در جامه پاك يا با خفت نجاست بخواند و اگر در هر روز

يك مرتبه نشوید پس نمازهایی که با انجامه نجس میکند باطل است و شرط است نیز که جامه آن زن

منحصر باشد در همان جامه که پوشیده یا آنکه اگر زیادتر دارد محتاج باشد پوشیدن جمیع آنها با هم و فرقی نیست در عفو مذکور که زن متمکن باشد از پیدا کردن جامه پاکی به خریدن یا به اجاره یا به عاریه یا متمکن نباشد و اگر چه احوط اکتفا کردن به صورت عدم تمکن است

(مسألة ۱) در ملحق شدن بدن زن مریه بجامه آن در حکم عفو اشکال است و اگر چه خالی از وجه نیست

(مسألة ۲) در ملحق شدن مرد مریه بزن مریه در حکم مذکور اشکال است و هم چنین اشکال است در الحاق کسی که بولش متواتر مسچکد

(ششم) هر نجاستی چه در بدن و چه در لباس در حال اضطرار معفو است.

(باب سیم در مطهرات و حکم اوانی است و در آن چند فصل است)

(فصل اول) در مطهرات است و آن چند امر است (اول) آب و آن عمده مطهرات است زیرا که سائر

مطهرات هر يك چیز مخصوصی را پاك میکنند و آب پاك میکند جمیع اعیان متنجسه را حتی آب مضاف

متنجس را به استهلاك بلکه پاك میکند بعضی اعیان نجسه را نیز مثل مرده انسانی که پاك میشود به تمام شدن غسل

آن و شرط است در پاك شدن متنجسات باب چند امر که بعضی از آن شرط است در مطلق آب چه قلیل

باشد چه کثیر و بعضی از آن مختص است باب قلیل اما اول پس یکی از ازاله عین نجاست و اثر آن است

که عبارت باشد از اجزاء صغاریکه از عین در محل متنجس گاهی باقی مماند و بدست مالیدن و نحو آن

زائل میشود نه آنکه مراد رنگ و طعم و نحو آن دو باشد و دیگر تغییر نکردن آب است در اثناء استعمال

و دیگر پاك بودن آب است اگر چه بحسب ظاهر شرع باشد و دیگر اطلاق آب است یعنی باید آب از اطلاق خارج نشود در اثناء استعمال (و اما دوم) پس تعدد است در بعض متنجسات مثل متنجس به بول و مثل ظروف و تعفیر است در مثل متنجس بولوغ یعنی ظرفی که سگ آب یا مایع دیگر از آن خورده باشد و فشار است در مثل جامه و فرش و غیر اینها از چیزهایی که قبول فشار میکند و ورود یعنی وارد شدن آب است بر متنجس نه عکس آن بنا بر احوط (مسألة ۱) مدار در پاك شدن و متنجس بر طرف شدن عین نجاست است نه اوصاف آن پس هر گاه بوی یا رنگ نجاست باقی باشد و بدانیم که عین آن

بر طرف شده کافی است مگر آنکه بقاء آنها کاشف باشد از بقاء اجزاء صغار نجاست یا باعث شك در بقاء نجاست شود پس در این حال حکم به طهارت نمیشود (مسألة ۲) شرط است در تطهیر پاک بودن آب پیش از استعمال پس ضرر ندارد نجس شدن آن در حین رسیدن به نجاست و اما مطلق بودن آب پس آن شرط است در قبل از استعمال و در حین استعمال پس هر گاه آب مطلق برسد به محل نجس و مضاف شود چنانچه در جامه رنگین اتفاق مافتد کفایت نمکند زیرا که شرط است در پاک شدن آن باب

قلیل بقاء آب بر اطلاق حتی در حال فشار دادن پس ما دامی که آب رنگین از آن بیرون بیاید پاک نشده مگر آنکه رنگ آن کم باشد که به حد مضاف شدن نرسد و اما هر گاه جامه رنگین متنجس در آب کثیر شسته شود کفایت میکند در آن رسیدن آب به جمیع اجزاء آن به وصف مطلق بودن و اگر چه بسبب فشار مضاف گردد بلکه آن آبی که به فشار مضاف میگردد محکوم به طهارت است نیز و اما اگر رنگ جامه چنان باشد که آب را مضاف کند به مجرد وصول آب بان بحیثی که آب نفوذ نکند در آن مگر در حالی که مضاف باشد پس پاک نمیشود ما دامی که چنین است و ظاهر این است که اشتراط عدم تغیر نیز چنین است پس هر گاه آب متغیر شد بسبب استعمال کافی در تطهیر نیست و حساب هم نمیشود در غسلات در جائی که تعدد در آنجا معتبر است (مسألة ۳) جایز است استعمال غسله استنجاء در تطهیر بنا بر اقوی و هم چنین است غسله سایر نجاسات بنا بر قول به طهارت آن و اما بنا بر آنچه ما اختیار کردیم از وجوب اجتناب از آن احتیاطا پس جایز نیست استعمال آن (مسألة ۴) هر گاه جامه یا بدن به بول غیر رضیع نجس شده باشد واجب است در تطهیر آن باب قلیل دو مرتبه شستن و اما هر گاه متنجس باشد به بول رضیع غیر معتاد به غذا پس کافی است در تطهیر آن ریختن آب بر آن يك

دفعه و اگر چه دو مرتبه
احوط است و اما اگر متنجس باشد به سایر نجاسات سوای ولوغ پس اقوی کفایت
شستن آن است يك دفعه
بعد از زوال عین پس کفایت نمکنند در تطهیر آن غسله مزیه عین مگر آنکه بعد از
زوال عین آب را
مستمر بریزد و احوط در سائر نجاسات نیز تعدد است بلکه احوط آنست که غیر از
غسله مزیه باشد
(مسألة ۵) هر گاه ظروف نجس شود به غیر ولوغ در تطهیر آن واجب است سه
مرتبه شستن و اگر
بولوغ نجس شده باید يك دفعه آن را خاك بمالند و بعد دو مرتبه او را بشویند و بهتر
این است که يك مرتبه
خاك مال کند به خاك خشك و بعد قدری آب بریزد در آن و گل مال کند و اگر چه
اقوی کفایت

اول است فقط بلکه کفایت دوم است نیز و مالیدن چیز دیگر غیر از خاک از قبیل خاکستر و اشنان و آهک و نحو اینها کفایت نمکند بلی رمل کفایت میکند و فرقی نیست در اقسام خاک ها (از سیاه و سرخ و زرد و سفید و گل ارمنی و گل شوره و کلوخ و امثال اینها) و مراد از ولوغ این است که سگ به طرف زبان خود از ظرف آب یا مایع دیگر بخورد و اقوی الحاق لیسیدن سگ است ظرف را نیز بولوغ و اما در افتادن لعاب دهن او در ظرف حکم مذکور جاری نیست و اگر چه احوط است بلکه احوط اجراء حکم مذکور است در مطلق مباشرت سگ و اگر چه به غیر از زبان باشد از سایر اعطائش حتی افتادن مو و ریختن عرق او در ظرف (مسألة ۶) واجب است در ولوغ خوک شستن ظرف را هفت مرتبه و هم چنین است در مردن موش صحرائی و احوط در ولوغ خوک خاک مالی است نیز پیش از هفت مرتبه شستن لکن اقوی واجب نبودن آنست (مسألة ۷) مستحب است در شستن ظرف شراب هفت مرتبه و اقوی کفایت سه مرتبه است مثل سایر ظروف (مسألة ۸) خاکی که در تطهیر ولوغ استعمال میشود واجب است که پاک باشد (مسألة ۹) هر گاه سر ظرف تنگ باشد که ممکن نباشد خاک مال کرد ظاهر آنست که کفایت میکند که خاک در آن بریزد و آن را حرکت دهد تا به جمیع اطراف آن برسد و اما اگر ظرفی باشد که ممکن نباشد اصلا خاک مالی کردن آن ظاهر آنست که بر نجاست باقی است ابتدا مگر نزد کسی که قائل است به سقوط تعفیر در شستن باب کثیر (مسألة ۱۰) جاری نمیشود حکم تعفیر در غیر ظروف از آنچه بسبب سگ نجس شود و اگر چه باب ولوغ یا به لیسیدن سگ نجس شود بلی فرقی نیست در اقسام ظروف در وجوب تعفیر حتی مثل دلو اگر بیاشامد سگ از آن بلکه همچنین است خیک و مطهره و اشباه اینها

(مسألة ۱۱) هر گاه مکر و سگ از ظرف بیاشامد
یا آنکه چند سگ از یک ظرف بیاشامند در تطهیر آن یک دفعه خاک مالی کافی است
(مسألة ۱۲)
در تطهیر ظرف از ولوغ باید خاک مالی مقدم بر دو شستن باشد پس اگر عکس کند
پاک نخواهد شد
(مسألة ۱۳) هر گاه ظرف نجس را در آب کثیر بشویند یک دفعه کافی است و سه
دفعه لازم نیست
حتی در ظرف متنجس بولوغ بلی در ولوغ احوط بلکه اقوی عدم سقوط تعفیر است
و احوط سه
مرتبه شستن است حتی در آب کثیر
(مسألة ۱۴) هر گاه در تطهیر ظروف باب قلیل قدری آب
در آنها کرده بگرداند به اطراف آنها و بریزد یک دفعه شستن محسوب است پس در
جائی که تعدد نخواهد

هر گاه در هر دفعه چنین کند کفایت میکند چنانچه کفایت میکند که از آب پر کند و بریزد

(مسألة ۱۵) هر گاه شك کرد در متنجسی که آیا از ظروف است تا سه دفعه او را بشوید یا آنکه غیر ظرف است تا يك دفعه شستن کفایت کند ظاهر آنست که در آنجا يك دفعه کفایت میکند (مسألة ۱۶)

شرط است در شستن متنجس باب قلیل جدا شدن غسله از آن به نحو متعارف پس در مثل بدن و نحو آن از چیزهایی که آب در آن نفوذ نمکند کفایت میکند ریختن آب بر آن و جدا شدن معظم آب آن و در مثل جامه و فرش از چیزهایی که نفوذ میکند در آن آب چاره نیست از فشار دادن یا چیزی که بمنزله فشار دادن است مثل آنکه آن را لگد کند یا دست روی او گذارد و قوت کند و نحو اینها و لازم نیست جدا شدن تمام آب و دست مالیدن لازم نیست مگر در وقتی که در آن عین نجس یا متنجس باشد و در مثل صابون و گل و نحو این دو از چیزهایی که نفوذ میکند در آن آب و ممکن نیست فشار آن پاك میشود ظاهرش به اجراء آب بر آن و ضرر نمرساند آن را بقاء نجاست باطن بر فرض نفوذ نجاست در آن و اما در شستن باب کثیر پس معتبر نیست جدا شدن غسله و نه فشار و نه تعدد بلکه به مجرد فرو بردن در آب بعد از زوال عین پاك میشود و کفایت میکند در طهارت اعماق آن اگر نجاست بان رسیده باشد نفوذ آب پاك در آن هر گاه در آب کثیر باشد و لازم نیست خشکانیدن او را اولاً بلی هر گاه نفوذ کرده در آن عین بول مثلاً و باقی مانده در آن معتبر است او را بخشکانند به خلاف آنکه آب نجس در آن موجود باشد که بسبب اتصال باب کثیر پاك میشود و حاجتی به خشک کردن ندارد (مسألة ۱۷) معتبر نیست فشار و نحو آن در متنجس به بول شیرخوار و اگر چه مانند جامه و فرش و نحو آن باشد بلکه کفایت

مکند ریختن آب بر آن يك دفعه به نحوی که فرو گیرد جمیع اجزاء آن را و اگر چه احوط دو مرتبه است
لکن شرط است که آن طفل معتاد به غذا نباشد و ضرر ندارد اتفاقاً چیز کمی بخورد
و شرط دیگر آنست که
پسر باشد نه دختر بنا بر احوط و شرط نیست که دو ساله یا کمتر باشد بلکه مناط
شیرخوار و غیر متغذی
بودن است و اگر چه بعد از دو سال باشد هم چنان که اگر معتاد به غذا شود پیش از
دو سال جاری
نمیشود در آن حکم مذکور بلکه بول او مثل سایر بولها است و نیز شرط است که
شیر زن مسلمان خورده
باشد پس اگر شیر کافره یا شیر خوک خورده باشد حکم مذکور در او جاری نیست
(مسألة ۱۸)
هر گاه شك کرد در نفوذ آب نجس در باطن در مثل صابون و نحو آن بنا گذارد بر
نفوذ نکردن مثل

آنکه اگر شك کرد در نفوذ آب طاهر در آن بعد از علم به نفوذ آب نجس بنا گذارد بر نفوذ نکردن آب طاهر در آن پس حکم مشود در صورت اول ببقاء طهارت در ثانی ببقاء نجاست (مسألة ۱۹)

بعضی گفته اند که اگر روغن متنجس را در آب کثیر گرم بریزند به نحوی که مخلوط با آب شود پاك میشود و بعد از سرد شدن آن را از بالای آب گرفته و استعمال کنند لکن مشکل است زیرا که علم حاصل نمیشود به رسیدن آب به جمیع اجزاء آن و اگر چه بعید نیست در وقتی که آب بجوشد مقداری از زمان (مسألة ۲۰) هر گاه برنج یا ماش یا نحو این دو نجس شود و بخواهند او را پاك کنند او را در دستمالی کرده در میان آب کر گذارند پاك میشود و اگر نجاست به باطن آن نفوذ کرده باید صبر کنند تا آب پاك به باطن آن نفوذ کند به همان مقداری که آب نجس در آن نفوذ کرده است بلکه بعید نیست پاك شدن آن باب قلیل به این نحو که آن را در ظرفی کرده و آب بر آن بریزند و بعد غسله او را بریزند و ظرف نیز بالتبع پاك میشود و حاجتی به سه مرتبه شستن ندارد و اگر چه احوط است بلی اگر ظرف نیز نجس باشد سه مرتبه باید شسته شود (مسألة ۲۱) جامه هر گاه نجس باشد ممکن است او را تطهیر کنند به این نحو که آن را در میان طشتی گذارند و آب بر او بریزند و بعد او را فشار دهند و غسله او را بیرون کنند و هم چنین است تطهیر گوشت متنجس و کفایت میکند در تطهیر آن يك دفعه شستن هر گاه نجاست آن غیر بول باشد و دو دفعه هر گاه بول باشد به شرط آنکه طشت از پیش از ریختن آب نجس نبوده باشد و الا باید سه مرتبه شسته شود و احوط سه مرتبه است مطلقاً (مسألة ۲۲) گوشتی که باب نجس یا متنجس پخته شود ممکن است تطهیر آن در آب کثیر بلکه در آب قلیل هر گاه آب بر او بریزند و نفوذ کند در آن به همان مقدار یکه آب نجس بان نفوذ کرده است

(مسألة ۲۳) گل نجس که
به ابریق چسبیده پاك مشود به فرو بردن آن در کر و نفوذ کردن آب به اعماق آن و
اگر گل به نحوی باشد
که آب بان نفوذ نکند ظاهر آن پاك مشود پس قطراتی که از آن میچکد بعد از بیرون
آوردن از آب
پاك است و هم چنین است گلی که به کفش چسبیده است بلکه پاك مشود ظاهر این
گلها باب قلیل
نیز بلکه هر گاه به باطن آن برسد باطن آن نیز پاك مشود
(مسألة ۲۴) آرد و خمیر نجس را ممکن است
تطهیر کردن به این نحو که آن را نان کنند و بعد آن را در کر گذارند تا آب به
جميع اجزاء آن برسد و هم چنین
است شیر نجس هر گاه آن را پنیر کنند و در آب کر گذارند پاك مشود
(مسألة ۲۵) هر گاه تنور

نجس شود پاك میشود به این طریق که آب از بالا بر اطراف آن بریزند تا به پائین رود و سه مرتبه شستن لازم نیست چونکه او از ظروف نیست پس کفایت میکند يك دفعه شستن هر گاه نجاست آن غیر از بول باشد و دو مرتبه هر گاه بول بوده باشد و بهتر آن است که در ته تنور گودی بکنند که غساله در آن جمع شود و بعد آن را با گل پاك پر کنند (مسأله ۲۶) زمین نجس هر گاه سخت و صلب باشد یا به سنگ و آجر مفروش باشد پاك میشود باجاء آب قلیل بر آن لکن آن محلی که آب غساله در آن جمع شده نجس است و اگر خواسته باشند که همه اطاق یا ایوان مثلاً طاهر شود پس اگر ممکن است بیرون کردن آب غساله به این نحو که سوراخی داشته باشد از برای بیرون کردن غساله پس اشکالی ندارد و الا گودی در آن بکنند که آب غساله در آن جمع شود بعد آن را با گل پاك پر کنند چنانچه در تنور ذکر شد و اگر زمین سست باشد بطوری که ممکن نباشد آب بر آن جاری شود پاك نخواهد شد مگر به ریختن کر بر آن یا باریدن باران یا بتافتن آفتاب بر آن بلی اگر زمین ریگ باشد ممکن است تطهیر ظاهر آن به ریختن آب بر آن و فرو رفتن آن در اعماق آن پس باقی ممانند باطن به نجاست بسبب آب غساله و اگر چه خالی از اشکال نیست از جهت احتمال عدم صدق انفصال غساله (مسأله ۲۷) جامه که به خون رنگین شده پاك نمیشود مادامی که آب سرخ از آن بیرون مآید بلی هر گاه آب سرخ از او بیرون نیاید پاك میشود به فرو بردن در کر یا شستن باب قلیل به خلاف آنکه اگر به نیل نجس رنگ شود زیرا که اگر در آب کثیر او را داخل کردی و آب به وصف اطلاق در آن نفوذ کرد پاك میشود و اگر چه بعد از فشار دادن مضاف یا رنگین شود چنانچه گذشت (مسأله ۲۸) در جائی که تعدد معتبر است لازم نیست توالی ما بین غسلتین یا غسلات پس هر گاه يك دفعه آن را امروز بشوید

و دفعه دیگر را در
روز دیگر کفایت میکند بلی در فشار معتبر است فوریت بعد از ریختن آب بر چیز
نجس
(مسألة ۲۹) غسله که زایل کننده عین است به نحوی که باقی نماند بعد از آن چیزی
از عین حساب میشود از
غسلات در جائی که معتبر است در آن تعدد پس يك دفعه حساب میشود به خلاف
آنکه بعد از آن غسله
چیزی از اجزاء عین باقی بماند که در آن حال حساب نمیشود و بنا بر این پس اگر
زایل کرد عین را باب
مطلق در جائی که واجب است در آن شستن دو مرتبه کفایت میکند شستن آن يك
دفعه دیگر و اگر
ازاله کرد عین را باب مضاف واجب است بعد از آن دو مرتبه دیگر شستن
(مسألة ۳۰) کفش

نجس را در کر و جاری فرو برند پاک میشود و حاجت به فشار ندارد نه از جهت تیماجش و نه از جهت خیوطی که در آن است و هم چنین است بوریائی که به ریسمان دوخته اند بلکه ممکن است گفته شود که در آب قلیل هم حاجت به فشار ندارند چونکه ریسمان جزء کفش و بوریا شده وان دو محتاج به فشار نیستند و هم چنین است حال در تنك ستوران که از پوست درست شده خواه در آن ریسمان باشد یا نباشد

(مسألة ۳۱) طلای آب کرده ونحو آن از فلزات هر گاه ریخته شود در آب نجس یا آنکه طلا ونحو آن متنجس باشد و بعد آب کرده شود نجس خواهد شد ظاهر باطن آن و قبول تطهیر نخواهد کرد مگر ظاهر آن پس هر گاه بعد از تطهیر ظاهر آب کرده شود ثانیاً نجس میشود ظاهر آن ثانیاً بلی اگر احتمال دهد نرسیدن نجاست به جمیع اجزاء و آنکه ظاهر آن از همان اجزاء طاهره است حکم میشود به طهارت آن و بنا بر هر حال بعد از تطهیر ظاهر آن مانعی ندارد از استعمال و اگر چه مثل دیگ مسی باشد

(مسألة ۳۲) الات طلا و نقره که کفار بسازند اگر معلوم نباشد که به رطوبت ولو عرق دست ملاقات کرده اند پاک است و اگر معلوم باشد نجاست آن واجب است شستن آن و پاک میشود ظاهر آن و اگر چه باطن آن بر نجاست باقی باشد هر گاه نجس شده باشد پیش از آب شدن

(مسألة ۳۳) نبات نجس پاک میشود به فرو بردن در آب کثیر بلکه باب قلیل نیز هر گاه معلوم باشد جریان آب بر آن به وصف اطلاق و هم چنین است نمك سنگ بلی اگر نبات را از شکر نجس درست کردند یا آنکه نمك در حالی که مایع بود نجس شد و بعد منجمد شد دیگر در این هنگام قابل پاک شدن نیست

(مسألة ۳۴) کوزه هر گاه از گل نجس ساخته شد یا آنکه کافر آن را ساخت پاک

مشود
ظاهر آن باب قلیل و باطن آن نیز پاک میشود هر گاه در آب کثیر بگذارند که آب در
اعماق آن نفوذ
کند
(مسألة ۳۵) دستی که آلوده به چربی است هر گاه نجس شود پاک میشود در آب
کثیر و قلیل
هر گاه از برای چربی آن جرمی نباشد و الا باید اول ازاله آن شود و هم چنین است
گوشت و دنبه پس
این مقدار از چربی مانع نمیشود از رسیدن آب به آن چیز
(مسألة ۳۶) ظروف کبار مثل پاتیل و خم
و حب چه در زمین ثبت باشند یا نه اگر نجس شوند به چند طریق میشود تطهیر نمود
یکی آنکه آنها را
تا سه دفعه از آب پر کنند و خالی کنند ولو به ظرفی مثل کاسه و نحو آن دیگر آنکه
قدری آب در آنها
بریزند و به دست یا غیر آن به همه اطراف آنها برسانند و آن آب را بریزند و این کار
را سه دفعه کنند

(سیم) آنکه آب را از بالا به اطراف آنها بریزند تا پائین و بعد آبها را بیرون آورند تا سه دفعه و اشکال

به این که در این صورت آب غسله در ته آنها جمع میشود به ریختن آب از بالا پس آب پاك بته آنها نمرسد

مدفوع است به این که مجموع يك غسل است و تمام آبهای که ریخته میشود تا آخر همه آب غسل است

پس ابی که به پائین مرسد پائین را نیز غسل میکند و بعد از این که مجموع ریخته شد غسله میشود طریق

(چهارم) که اشکال مذکور نیز ندارد آنکه از پائین ابتدا کرده آب به اطراف دور دهند تا بالا و بعد

آبها را بیرون آورند تا سه دفعه و همه این اقسام خوب است و در هر دفعه که آب غسله را خالی میکنند

اگر بالتی باشد لازم نیست که آن را تطهیر یا تبدیل کنند تا از تطهیر فارغ شوند و بعد از آن هم بالتبع

پاك میشود و اگر چه تطهیر در هر مرتبه احوط خواهد بود و لازم است که در هر شستن مبادرت

کنند عرفا به بیرون آوردن آب غسله لکن ضرر ندارد فاصله شدن بین غسلات و قطراتی که میچکد

در آن ظروف در حال بیرون آوردن غسله ضرر ندارد و از آنچه که ذکر شد معلوم شد حال تطهیر

کردن حوض باب قلیل

(مسألة ۳۷) در تطهیر موی زن و ریش مرد هر گاه نجس شده باشد حاجت به فشار ندارد اگر چه باب قلیل شسته شود زیرا که معظم غسله آن بدون فشار منفصل خواهد شد

(مسألة ۳۸) هر گاه جامه نجس را شست و بعد خورده اشنان یا قدری گل یا نحو این

دو در آن دید ضرر ندارد چرا که اشنان و گل هم مثلاً همراه جامه پاك شده است

(مسألة ۳۹) در

حال اجراء آب بر محل نجس از بدن یا جامه هر گاه برسد غسله به موضع طاهری که متصل است بانموضع

نجس بنابر آنچه متعارف است ملحق نمیشود آن را حکم ملاقی غسله تا واجب باشد شستن آن ثانیاً بلکه

پاك مشود به پاك شدن محل نجس و هم چنین است هر گاه جزئی از جامه نجس باشد پس بشوید مجموع جامه را پس گفته نشود که مقدار طاهر نجس شد به این شستن پس کفایت نمکند در طهارت آن همین شستن بلکه حال چنین است هر گاه منضم کند با متنجس چیز دیگری که طاهر باشد و به ریزد آب بر مجموع اگر یکی از انگشتان او نجس باشد و ضم کند با او بقیه انگشتان را و آب بر آنها جاری کند بطوری که برسد آبی که جاری بر محل نجس است به بقیه پس منفصل شود پاك مشود به پاك شدن انگشت نجس و هم چنین است حکم هر گاه بند دستش نجس باشد پس جاری کند آب بر آن پس غسله آن جاری شود بر کف دست و انگشتان و از آنجا فرو ریزد لازم نیست که کف و انگشتان را

ثانیا بشوید بلی اگر در حین شستن متنجس ترشحی برخیزد و بچکد به محل طاهر از دست یا جامه

واجب است شستن آن بنا بر نجاست غساله و هم چنین است هر گاه برسد بعد از آن که جدا شد از محل

به محل طاهر منفصل و فرق این است که متصل به محل نجس با او در حکم يك مغسول است به خلاف محل

منفصل

(مسألة ۴۰) اگر لقمه از غذای نجس در دهان گذارد و بجاید آنچه از آن در میان دندانها

ممانند نجس است و پاك میشود بمضمضه کردن و اما اگر غذای طاهری در دهان باشد و از بین دندانها

خون در اید پس اگر بان غذا بر نخورد نجس نمیشود زیرا که آب دهان به محض اتصال بان خون نجس

نمیشود و اگر آن خون بان غذا بر خورد در نجس شدن آن اشکال است از جهت آنکه در باطن

ملاقات با نجس کرده لکن احوط اجتناب از آن است به جهت آنکه قدر معلوم آنست که نجاست در

باطن نجس نمکند آنچه را که ملاقات میکند از چیزهای باطنی نه آن چیزی را که از خارج داخل

در باطن شده پس هر گاه در دماغ شخص نقطه از خون باشد نجس نمکند باطن دماغ و نه رطوبت

آن را به خلاف آنکه اگر انگشت خود را داخل در دماغ کند که با آن خون ملاقات کند پس احوط

در اینجا شستن انگشت است

(مسألة ۴۱) الات تطهیر مثل دست و ظرفی که چیز نجس در آن

شسته میشود بتبع پاك شدن آن چیز نجس پاك میشوند پس حاجتی نیست بشستن انها علی حده و در

ظرف سه مرتبه شستن واجب نیست به خلاف آنکه اگر پیش از استعمال نجس بوده باشد که در

این صورت واجب است سه مرتبه او را بشویند چنانچه گذشت

(دوم) از مطهرات زمین است وان

پاك میکند ته قدم و کفش را به راه رفتن یا مالیدن بر آن به شرط زوال عین نجاست اگر داشته باشد

و احوط اقتضای است بر نجاستی که حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمین نجس نه از خارج و کفایت میکند مسمای راه رفتن یا مالیدن و اگر چه احوط راه رفتن به قدر پانزده ذراع است و در کفایت مجرد مماسه و گذاشتن بر زمین بدون راه رفتن و مالیدن اشکال است و هم چنین اشکال است در کفایت مالیدن خاک بر آن و فرق نیست در زمین ما بین این که خاک باشد یا ریگ یا سنگ اصلی بلکه ظاهر کفایت زمین مفروش به سنگ است بلکه مفروش به آجر و گچ و آهک نیز چنین است بلی مشکل است کفایت اندوده به قیر و فرش کرده بتخته ونحو آن از آنچه از صدق زمین خارج باشد و اشکالی نیست در کفایت نکردن راه رفتن بر روی فرش و حصیر و بوریا و بر زمین علف زاری که علف و گیاه

روی آن را گرفته باشد مگر آنکه گیاه آن کم باشد که مانع نباشد از صدق راه رفتن بر روی زمین و معتبر نیست که در ته قدم یا کفش رطوبت باشد و معتبر نیست نیز که زوال عین به مالیدن یا راه رفتن بشود و شرط است طهارت زمین و خشکی آن بلی رطوبت غیر مسریه ضرر ندارد و ملحق است بته قدم و کفش حواشی آنها به مقداری که در متعارف آلوده میشود به گل و خاک در وقت راه رفتن و در الحاق ظاهر قدم یا کفش باطن آنها در حق کسی که بواسطه کجی پا بر ظاهر قدمش راه مرود وجه قوی است اگر چه خالی از اشکال نیست هم چنان که الحاق کردن زانوها و دستها بالنسبة به کسی که با آنها راه مرود نیز مشکل است و هم چنین است نعلهای دو آب و ته عصای اعرج و چوبی که اقطع بان راه مرود و فرق نیست در کفش ما بین این که از چرم باشد یا تخته یا ریسمان یا غیر اینها از آنچه متعارف باشد پوشیدن آنها و در جوراب اشکال است مگر آنکه متعارف باشد پوشیدن آن عوض کفش و کفایت میکند در طهارت زوال عین نجاست و اگر چه باقی بماند اثر آن از مثل رنگ و بو بلکه همچنین است اجزاء صغاری که متمیز نباشد چنانچه در استنجاء نیز چنین است لکن احوط اعتبار زوال آن است هم چنان که احوط زوال اجزاء از میته نجسه است که در ته قدم و کفش ممانند اگر چه طهارت آنها نیز بعید نیست

(مسألة ۱) اگر نجاست از ته کفش باند رون آن رسیده باشد به راه رفتن پاک نمیشود بلکه قدر متیقن طهارت سطح ظاهر ته کفش است و اما باطن وجوف آن که نجاست نفوذ کرده باشد اگر چه بعضی گفته اند که به تبعیت پاک میشود لکن مشکل است

(مسألة ۲) در طهارت ما بین انگشتان پا اشکال است و اما گودی کف پایش اگر به زمین برسد پاک میشود و الا پاک نمیشود پس آنچه لازم است رسیدن تمام اجزاء نجسه است بر زمین پس اگر تمام

باطن قدم
نجس باشد و راه رود بر بعض قدم پاك نمشود جميع بلکه خصوص آنچه که بر زمین
رسیده پاك میشود
(مسألة ۳) ظاهر آنست که کفایت میکند در حصول طهارت مالیدن پا یا کفش را به
دیوار و اگر چه
خالی از اشکال نیست
(مسألة ۴) هر گاه شك کند در طهارت زمین بنابر طهارت گذارد مگر
آنکه حالت سابقه آن نجاست باشد و اگر شك در خشکی آن دارد مطهر نخواهد
مگر آنکه حالت
سابقه آن خشکی باشد پس استصحاب کند مثل آنکه زمین خشک بود و قدری باران
آمد نمداند
آن قدر تر شد که مضر باشد یا نه استصحاب بقاء خشکی جاری است
(مسألة ۵) هر گاه بداند وجود

عین نجاست یا متنجس را چاره نیست از آنکه باید علم بزوال آن پیدا کند و اما اگر شك در وجود آن دارد پس ظاهر کفایت راه رفتن است و اگر چه علم بزوال پیدا نکند بر فرض وجود داشتن آن (مسألة ۶) شخص در تاریکی است و نمداند که در زیر قدمش زمین یا فرش و نحو آن است کفایت نمکند در پاک کردن راه رفتن بر روی آن بلکه لابد است از آنکه باید علم پیدا کند به آنکه زمین است بلکه هر گاه شك در حدوث فرش یا نحو آن بعد از علم بعدم آن مشکل است حکم بمطهریت آن

نیز

(مسألة ۷) هر گاه شخص پینه کرد کفش خود را بوصله طاهری پس نجس شد پاک میشود

به راه رفتن و اما هر گاه پینه کرد آن را بوصله نجسی به راه رفتن مشکل است پاک بشود به جهت آنچه که

گذشت که زمین پاک میکند نجاستی را که حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمین نجس

(سیم) از

مطهرات آفتاب است و آن پاک میکند زمین و غیر آن از چیزهای غیر منقول را مثل ابنیه و دیوار

و آنچه متصل به آنها است از درها و چوبها و میخها و درختها و برگها و میوها و سبزیها و گیاهها مادامی که

قطع نشده باشد و اگر چه رسیده باشد زمان چیدن و قطع کردن آنها بلکه اگر چه خشک شده باشد

مادامی که متصل است به زمین یا درخت و هم چنین است ظروفی که ثابت در زمین یا در دیوار باشد

و هم چنین است که به دیوار و ابنیه مالیده باشند مانند گچ و قیر و نحو آنها پس آفتاب پاک میکند

این چیزها را از نجاست بول بلکه از سایر نجاسات و متنجسات و پاک نمکند از چیزهای منقول مگر

حصیر و بوریا را بنابر اقوی و ظاهر آنست که کشتی و طراد ملحق به غیر منقول است و در کاری و نحو آن

اشکال است و هم چنین است مانند چلابی وقفه و شرط است در تطهیر مذکورات

به آفتاب آنکه در انها
رطوبت مسری باشد و خشك شود به تابش خود آفتاب بر انها بدون واسطه و حجاب
پس اگر آن
متنجس خشك باشد یا تر باشد و لكن حقيقة خشك نشود یا بشود لكن به حرارت
آفتاب نه به تابش آن
یا این که آفتاب در زیر ابر باشد یا از پشت شیشه و بلور بتابد یا چیزی از قبیل پرده
بر روی متنجس
افتاده باشد یا این که آفتاب بضمیمه باد ونحو آن بخشکاند پاك نمشود بلی اگر ابر
یا باد کمی باشد که منافی
با صدق استناد به آفتاب نباشد ضرر ندارد و در کفایت تاییدن آفتاب بر آینه و واقع
شدن عکس آن بر
زمین اشکال است
(مسألة ۱) هم چنان که پاك میشود ظاهر زمین همچنین پاك میشود باطن آن
که متصل باشد به ظاهر نجس به شرط تاییدن آفتاب بر آن و خشك شدن آن به
خلاف آنکه باطن فقط

نجس باشد یا متصل به ظاهر نباشد مثل آنکه بین ظاهر و باطن فاصله باشد هوایی یا مقدار طاهری یا آنکه باطن خشک نشود یا خشک بشود لکن بدون تابش آفتاب بر ظاهر آن یا آنکه فاصله شود زمانی ما بین خشک شدن ظاهر و خشک شدن باطن مثل آنکه ظاهر در يك روز خشک شود و باطن در روز دیگر پس در جمیع این صورتهای باطن پاك نخواهد شد (مسأله ۲) هر گاه زمین یا نحو آن خشک باشد و بخواهد او را به آفتاب تطهیر کند مقداری آب پاك یا نجس یا غیر آن از چیزهایی که باعث رطوبت میشود بر آن بریزند تا آفتاب آن را خشک کند پاك میشود (مسأله ۳) بعضی علما ملحق فرموده خرمن بزرگ را به غیر منقول و این مشکل است (مسأله ۴) سنگ ریزه و خاك و سنگ و نحو اینها مادامی که روی زمین افتاده است در حکم زمین است و اگر برداشته شود ملحق میشود به منقولات و اگر ثانیاً عود کرد به حال اول حکم آن نیز عود میکند یعنی حکم غیر منقول را پیدا میکند و هم چنین است میخی که در زمین یا در بناء ثابت باشد مادامی که ثابت است حکم غیر منقول را دارد و چون کنده شود حکم منقول پیدا میکند و هر گاه ثانیاً ثابت شد حکم اول آن عود میکند و هم چنین است حکم در چیزهایی که شبیه به این باشد (مسأله ۵) شرط است در تطهیر به آفتاب زوال عین نجاست اگر عین داشته باشد (مسأله ۶) هر گاه شك کرد در رطوبت زمین هنگام تاییدن آفتاب بر آن یا شك کرد در زوال عین بعد از علم بوجود آن یا در حصول جفاف یا در آنکه جفاف به آفتاب واقع شده یا به غیر آن یا بمعونه غیر حکم به طهارت نمیشود و اگر شك کرد در حدوث مانعی از تابش آفتاب بنا گذارد بر عدم مانع بنابر اشکالی که مقدم شد نظیر آن در مطهریت زمین (مسأله ۷) حصیر پاك میشود به تاییدن آفتاب بر یکی از دو طرف آن طرف دیگر آن نیز و اما هر گاه زمین زیر آن

نجس باشد پس پاك نمشود بتبعیت آن و اگر چه خشك شود و هم چنین پاك نمشود حصیر دیگری که در زیر آن باشد مگر آنکه دوخته شود بحصیر بالائی بطوری که يك حصیر حساب شود و اما دیوار متنجس هر گاه بتابد آفتاب بر يك جانب آن بعید نیست که پاك شود جانب دیگر آن هر گاه بان تاییدن خشك شود و اگر چه خالی از اشکال نیست و اما هر گاه بتابد بر جانب دیگرش نیز پس اشکالی نیست (چهارم) از مطهرات استحاله است وان مبدل شدن حقیقت شی و صورت نوعیه آن است به صورت دیگر که بواسطه آن نجس و متنجس پاك مشود مثل آنکه عذره خاك شود و چوب نجس خاکستر شود و بول یا آب

متنجس بخار شود و سگ در نمك زار نمك شود و هم چنین است نطفه حیوان طاهر شود و طعام نجس جزء حیوان شود و اما مبدل شدن اوصاف و تفرق اجزاء پس اعتباری ندارد مثل آنکه گندم آرد یا خمیر یا نان شود و شیر پنیر شود و در صدق استحاله بر چوب هر گاه زغال شود تامل است و هم چنین در گردیدن گل به صورت سفال یا آجر و هر گاه شك کرد در استحاله محکوم به طهارت نخواهد شد (پنجم)

از مطهرات انقلاب است مثل شراب که منقلب به سرکه شود پاك میشود خواه به خودی خود منقلب شود یا بعلاجی مثل آنکه مقداری سرکه با نمك در آن بریزند خواه مستهلك شود یا بر حال خود باقی بماند و شرط است در طهارت خمر بسبب انقلاب نرسیدن نجاست خارجی بان پس اگر در حالی که خمر بوده بول یا غیر آن در آن واقع شد یا با نجاست ملاقات کرد پاك نمیشود به انقلاب

(مسألة ۱)

هر گاه انگور یا خرماى متنجس سرکه شود پاك نمیشود و هم چنین است هر گاه خمر بشود پس از آن سرکه شود (مسألة ۲) هر گاه ریخته شود در خمر چیزی که سکر آن را زایل کند پاك نمیشود و بر

حرمت خود باقی است

(مسألة ۳) بخار بول یا آب متنجس پاك است پس باکی نیست بقطرهائی که میچکد از سقف حمام مگر آنکه علم داشته باشد به نجاست سقف (مسألة ۴) هر گاه واقع شود

قطره از خمر در خم سرکه و مستهلك شود در آن پاك نمیشود و نجس میکند سرکه را مگر در وقتی که

علم پیدا شود به انقلاب آن به سرکه که به مجرد واقع شدن در آن

(مسألة ۵) انقلاب غیر از استحاله است زیرا

که مبدل نمیشود در آن حقیقت نوعیه به خلاف استحاله و لذا پاك نمیشود متنجسات به انقلاب و پاك

مشود به استحاله
(مسألة ۶) هر گاه نجس شود عصیر بخمر و بعد منقلب شود بخمر و بعد از آن
منقلب
شود به سر که بعید نیست طهارت آن بسبب آنکه نجاست عرضیه آن ذاتیه شد
بواسطه انقلاب آن
بخمر به خلاف آنکه نجس شود عصیر به نجاسات دیگر غیر از خمر که انقلاب آن
بخمر زایل نمکند آن را
و ذاتیه نمگرداند آن را پس اثر نجاست آن باقی است بعد از انقلاب نیز
(مسألة ۷) تفرق اجزاء
باستهلاك غیر از استحاله است و لذا اگر مقداری از خون در کر آب ریخته شود و
مستهلك شود در آن
محکوم به طهارت است لکن اگر آن آب را تجزیه کنند و خون را از آن بیرون
کشند عود به نجاست خواهد
کرد به خلاف استحاله زیرا که هر گاه بول بخار شود پس از آن آب گردد حکم به
نجاست آن نمشود به جهت
آنکه حقیقت آن تغییر کرده بلی اگر فرض شد که بعد از آنکه آب گردید بول بر آن
صدق کرد محکوم

به نجاست خواهد بود و از اینجا ظاهر مشهود حال عرق بعض اعیان نجسه یا محرمه مثل عرق گوشت خوک یا عرق عذره ونحو این دو پس هر گاه صدق کرد بر او اسم سابق و یافت شد در آن آثار و خواص آن چیزی که عرق او را کشیده اند محکوم خواهد بود به نجاست یا حرمت و اگر صدق نکرد بر آن اسم سابق بلکه حقیقت دیگری شد که اثر و خاصیت آن هم تغییر کرد طاهر است و حلال و اما نجاست عرق خمر پس از جهت آنست که او مسکر مایع است و هر مسکر مایعی نجس است
(مسألة ۸)

هر گاه شك شد در انقلاب بر نجاست باقی خواهد بود (ششم) از مطهرات ذهاب دو ثلث است در عصیر عنبی بنابر قول به نجاست آن به جوش آمدن لکن از پیش دانستی که مختار عدم نجاست آن است و اگر چه احوط اجتناب از آن است پس بنابر آنچه اختیار شد فائده ذهاب دو ثلث ظاهر میشود بالنسبة بحرمة که حرمت آن را زائل میکند و اما نسبت به نجاست پس فائده آن عدم اشکال است برای آنکه اراده احتیاط داشته باشد و فرقی نیست ما بین آنکه ذهاب ثلثین بسبب آتش باشد یا به خورشید یا به هواء هم چنان که فرقی نیست در جوش آمدنی که موجب حرمت و نجاست است بنابر قول به نجاست بین مذکورات و تقدیر ثلث و دو ثلث یا به وزن است یا بکیل یا بمساحة و ثابت میشود به علم وینه ومظنه کفایت نمکند و در خبر عدل واحد اشکال است مگر آنکه ذی الید باشد و خبر به طهارت وحلیت آن دهد و در این هنگام قول او قبول است و اگر چه عادل هم نباشد به شرط آنکه حلال نداند
عصیر عنبی را قبل از ذهاب ثلثین
(مسألة ۱) بنابر نجاست عصیر هر گاه بعد از غلیان قطره از آن بچکد بر جامه یا بدن شخصی پاک میشود به خشکیدن یا به رفتن دو ثلث آن بنابر آنچه ما ذکر کردیم که فرقی

نیست در این باب ما بین آتش و هواء و بنابر این الات مستعمله در طبخ آن نیز پاك
میشود به خشك
شدن و اگر چه آنچه که در دیگ است دو ثلثش کم نشده باشد و محتاج نیست
باجراء حکم تبعیت لکن
خالی از اشکال نیست از جهت آنکه محل آن قطره که اولاً به ریختن آن نجس شد
نفعی نمرساند بان
خشکیدن آن یا کم شدن دو ثلث آن و قدری که متیقن است از پاك شدن به تبعیت
محلّی است که مهیا شده باشد
از برای طبخ مثل دیگ والات آن نه هر محلّی مثل جامه و بدن ونحو اینها
(مسألة ۲) هر گاه
در غوره يك دانه یا دو دانه انگور باشد و فشار داده شود و مستهلك شود به جوش
آمدن نه نجس میشود
و نه حرام اما هر گاه يك دانه انگور در دیگ آش یا شوربا یا آب گوشت و غیره
واقع شود و جوش آید

حرام مگردد و نجس هم میشود بنابر قول به نجاست آن
(مسألة ۳) هر گاه از عصیر جوش آمده که
دو ثلث آن کم نشده باشد ریخته شود در آنکه دو ثلثش کم شده است مشکل است
طهارت آن و اگر
چه دو ثلث مجموع برود به جهت آنکه ورود عصیر نجس بر پاک شده منجس آن
است به خلاف آنکه اگر
ریخته شود در عصیریکه دو ثلث آن کم نشده باشد و اگر چه نزدیک باشد و اگر
عصیر جوش نیامیده
را در جوش آمده بریزند ظاهراً اشکال نداشته باشد و شاید سرش آن باشد که
نجاست عرضیه که
عصیر جوش نیامده از جوش آمده پیدا کرد ذاتیه شد به جوش آمدن خودش و اگر چه
فرق ما بین او
و صورت اول خالی از اشکال نیست و محتاج بتأمل است
(مسألة ۴) هر گاه دو ثلث عصیر بدون جوش
آمدن کم شود دیگر به جوش آمدن بعد نجس نمیشود و از اینجا گفته میشود که در
مویز و کشمش ذهاب
ثلثین آنها شده است به هوا یا آفتاب
(مسألة ۵) عصیر تمری یا زبیبی به جوش آمدن نه
حرام میشود و نه نجس بنابر اقوی بلکه مناط حرمت و نجاست در این دو اسکار
است یعنی مستی آورنده
(مسألة ۶) هر گاه شك کرد در آنکه عصر جوش آمده بنا گذارد بر عدم جوش آمدن
کما این که هر گاه شك
کرد که دو ثلث آن کم شده یا نه بنا گذارد بر کم نشدن
(مسألة ۷) هر گاه شك کرد در این که غوره
است یا انگور بگوید غوره است
(مسألة ۸) هر گاه شخص انگور یا زبیب یا خرما را در خم ریخت
که سرکه شود باکی نیست هر گاه بادنجان یا خیار یا نحو آن را با آن بریزد و اگر
چه بعد از آن باشد که
انگور یا مویز یا خرما را ریخته باشد خواه بعد از غلیان باشد یا پیش از غلیان
(مسألة ۹) سرکه انگور
هر گاه ترشی او زائل شود به نحوی که مثل آب گردد باکی ندارد مگر در وقتی که
بجوشد چه در این هنگام باید
یا دو ثلث آن برود یا دوباره سرکه شود

(مسألة ۱۰) شیره که از خرما گرفته اند یا آن شیره که از خرما بیرون مآید بدون عصر و در ته ظرف جمع میشود مانعی ندارد از آنکه در آب گوشت ریخته شود و لازم نیست که دو ثلث آن برود مثل خود خرما (هفتم) از مطهرات انتقال است مثل منتقل شدن خون انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد بجوف حیوانی که صاحب خون جهنده نباشد چون پشه و شپش و باز مثل منتقل شدن بول نجس به گیاه و درخت ونحو اینها و شرط است در انتقال آنکه آن خونی که منتقل شده دیگر نسبت بمنتقل عنه ندهند یعنی مثلا خون شپش را نگویند خون انسان است و الا پاک نخواهد شد مثل خونی که زالو مکیده از آدمی که بعد از مکیدن هیچ کس نمگوید که این

خون خود زالو است بلکه مگویند خون انسان است که زالو مکیده
(مسألة ۱) هر گاه پشه بر
بدن شخص نشست وان شخص او را بکشت و خونی از او بیرون آمد آن خون
محکوم به نجاست نخواهد
بود مگر در وقتی که علم پیدا کند که این همان خونی است که از بدن او مکیده و
الان هم مستند به او
خواهد بود نه به پشه پس در این حال حکم او حکم خون زالو است
(هشتم) از مطهرات اسلام است
وان پاک کننده است بدن کافر و رطوبات متصله بان را مانند آب دهان و عرق و آب
بینی و چرکهای
بدن او را و اما نجاست های خارجی که به بدن او رسیده و عین آن زائل شده پس
در پاک شدن او
بسبب اسلام او اشکال است و اگر چه طهارت اقوی است بلی جامه را که در حال
کفر با رطوبت
ملاقات کرده پاک نمیشود بنا بر احوط بلکه چنین است در جامه که در حال اسلام
آوردن در بدنش
نباشد بنا بر اقوی
(مسألة ۱) فرقی نیست در کافر ما بین اصلی و مرتد ملی بلکه در فطری نیز بنا بر
اقوی چه آنکه قبول میشود توبه او باطنا و ظاهرا نیز پس قبول میشود عبادات او و
پاک میشود بدن او بلی
واجب است کشتن او اگر ممکن شود و جدا میشود از او زوجه او وعده وفات
مگیرد و منتقل میشود اموال
موجوده حال ارتداد او به ورثه او و ساقط نمیشود این احکام از او بسبب توبه لکن
بتوبه مالك میشود اموالی را
که بعد از توبه مالك شود و صحیح است که رجوع کند به زوجه خود به عقد جدید
حتی پیش از خروج
از عده بنا بر اقوی و مرتد ملی آن کسی است که بر حکم اسلام متولد نشده و بعد از
بلوغ اسلام آورده
و بعد مرتد شده و مرتد فطری آنست که شخص بر حکم اسلام متولد شده باشد و در
وقت بلوغ هم با سلام
اقرار نموده و بعد سبب ارتداد در او یافت شود
(مسألة ۲) کافی است در حکم با سلام کافر اظهار
کردن او شهادتین را و اگر چه معلوم نشود موافقت قلب او با زبان او نه آنکه معلوم

باشد مخالفت از او
(مسألة ۳) اقوی قبول شدن اسلام صبی ممیز است هر گاه از روی بصیرة باشد
(مسألة ۴) واجب
نیست بر مرتد فطری که بعد از توبه خود را در معرض کشتن در آورد بلکه جایز
است از برای او
ممانعت از قتل خود و اگر چه واجب باشد قتل او بر غیر او
(نهم) از مطهرات تبعیت است وان در چند
مورد است (اول) تبعیت فضلات کافر است که متصل به بدن او است چنانچه
گذشت (دویم)
تبعیت فرزند کافر است از برای او در اسلام خواه پدر او مسلمان شود یا جد او و یا
جده او که
در این صورتها فرزند تابع است در اسلام (سیم) تبعیت اسیر است از برای مسلمانی
که او را اسیر کرده

است هر گاه آن اسیر غیر بالغ باشد و با او پدر یا جد او نباشد (چهارم) تبعیت ظرف
خمر است از برای
او هنگامیکه منقلب شود به سر که (پنجم) آلات غسل دادن میت است که بعد از
اغسال میت به تبعیت
پاك میشوند مانند تخته و جامه که میت را در آن غسل مدهند و دست غسل دهنده
نه جامه آن
بلکه اولی و احوط اکتفا کردن بر دست غسل دهنده است (ششم) تبعیت اطراف چاه
و دلو و ریسمان
و جامه آب کشنده است که به تبعیت پاك شدن چاه پاك میشوند بنا بر قول به
نجاست چاه بملاقات
نجس لکن مختار ما نجس نشدن چاه است مگر در وقتی که تغییر کند یکی از
اوصاف ثلاثه آن به نجاست
و در آن حال مشکل است جریان حکم تبعیت در این چیزها (هفتم) تبعیت آلات
معموله در طبخ عصیر
است بنا بر قول به نجاست آن که هر گاه ذهاب ثلثین شود آن آلات نیز بالتبع پاك
میشود (هشتم)
دست شوینده و آلات شستن در تطهیر نجاسات و بقیه غساله باقیه در محل بعد از
منفصل شدن
غساله (نهم) هر گاه انگور یا خرما را سر که بریزند و خیار و بادمجان و نحو آنها در
آن بیندازند به تبعیت
پاك میشوند مثل چوب و عود که نجس میشود به تبعیت آن وقت جوش آمدن آن
بنا بر قول به نجاست و پاك
میشود به تبعیت آن بعد از آنکه سر که گردد
(دهم) از مطهرات زوال عین نجاست یا متنجس است از
جسد حیوان غیر انسان بهر نحو که بوده باشد خواه کسی آن را زائل کند یا از پیش
خود زائل شود
پس منقار مرغ هر گاه ملوث بعد از پاك میشود بزوال عین آن و خشک شدن
رطوبت آن و هم چنین
هر گاه پشت حیوانات مانند اسب و استر و حمار مجروح شود و خون بیاید همین که
خونش زائل شود
بهر نحو که باشد پاك میشود و هم چنین فرزند حیوانات که ملوث به خون زائیده
میشوند همین که زائل
شد پاك میشوند و هم چنین زوال عین نجاست یا متنجس از بواطن انسان مثل دهان و

بینی و گوش از
مطهراتست پس هر گاه شخص طعام نجس خورد پاك میشود دهان او به مجرد
بلعیدن و این در وقتی است
که ما قائل شویم که بواطن نجس میشود بملاقات نجس و هم چنین جسد حیوان و
لکن ممکن است گفته شود که
باطن انسان و جسد حیوان اصلا نجس نمیشوند بلکه نجس همان عین موجوده در
باطن یا بر جسد حیوان
است و بنا بر این وجهی ندارد که زوال عین از مطهرات شمرده شود وان وجه بسیار
قریب است و فائده
این اختلاف در اینجا ظاهر میشود که هر گاه شخص در دهانش خون آمد پس آب
دهن او نجس است ما دامی که
خون موجود است بنا بر وجه اول پس هر گاه آن آب دهن ملاقات کرد با چیز
طاهری آن را نجس خواهد

کرد به خلاف وجه دوم که آب دهن پاک خواهد بود و نجس همان خون خواهد بود و پس اگر داخل کرد انگشت خود را در دهن خود و ملاقات با خون نکرد نجس نخواهد بود و اگر ملاقات با خون کرد نجس خواهد شد اگر قائل شویم به آنکه ملاقات نجس در باطن نیز موجب تنجیس است و الا نجس نخواهد شد اصلاً مگر در وقتی که انگشت بیرون آید در حالی که ملوث به خون باشد (مسأله ۱) هر گاه شك کرد در چیزی که آیا از ظاهر حساب میشود یا از باطن محکوم خواهد بود به باقی بودن بر نجاست بعد از زوال عین بنا بر وجه اول از دو وجهی که گذشت و باقی بر طهارت خواهد بود بنا بر وجه دوم به جهت آنکه شك بر مگردد به شك در اصل تنجس (مسأله ۲) محل انطباق دو لب نیز از باطن محسوب است و هم چنین محل انطباق پلکهای چشم پس آنچه در حال بر هم گذاردن دو لب و چشمها پیدا است از ظاهر است و آنچه پیدا نیست از باطن است (یازدهم) از مطهرات استبراء حیوان جلال است که بسبب استبراء پاک میشود بول و سرکین و مراد از جلال هر حیوان حلال گوشتی است که معتاد شود به خوردن عذره یعنی غائط انسان و مراد از استبراء آن است که آن حیوان را منع کنند از این خوراک و او را علف پاک بخوراند تا اسم جلال از او بر طرف شود و احوط آنست که بعلاوه زوال اسم بگذرد بر او مدتی که نص رسیده برای هر حیوانی به این تفصیل در شتر چهل روز و در گاو سی روز و در گوسفند ده روز و در مرغابی پنج روز یا هفت روز و در مرغ خانه گی سه روز و در غیر این حیوانات کفایت میکند زوال اسم جلال (دوازدهم) از مطهرات سنگ استنحاء است به تفصیلی که خواهد آمد (سیزدهم) بیرون آمدن خون ذبیحه است به اندازه متعارف که مطهر باقی مانده خون در جوف است

(چهاردهم) کشیدن آب چاه است بمقادیر منصوصه بمحض وقوع نجاست در آن ولو

متغیر نشود بنا بر قول به نجاست

(پانزدهم) تیمم دادن میت است در صورت عدم امکان غسل که مطهر بدن او است بنا بر اقوی اگر چه احوط حکم به نجاست است

(شانزدهم) استبراء بخرطات است

بعد از بول و استبراء به بول است بعد از خروج منی که موجب حکم به طهارت رطوبت مشتبه به بول یا منی

است

(هفدهم) زوال تغییر است در آب جاری و چاه بلکه مطلق نابع وزوال تغییر بهر وجه که خواهد

بشود اگر چه به هوا یا به خودی خود باشد و در شمردن این دو از مطهرات مسامحه است چه در حقیقت

استبراء مانع از حکم به نجاست است و در اینجا مطهر آب موجود در ماده است (هیجدهم) غیبت مسلم

است که موجب حکم به طهارت بدن و لباس و فرش و ظرف و سایر توابع او است که نجس بوده اند به پنج شرط (اول) آنکه آن مسلم عالم باشد بملاقات اشیاء مذکوره بفلان نجاست (دوم) آنکه آن چیز نجس را از روی اجتهاد یا تقلید نجس بداند (سیم) این که استعمال کند او را در چیزی که مشروط به طهارت است بر وجهی که اماره نوعیه باشد بر طهارت از باب حمل فعل مسلم بر صحت مثل آنکه با آن نماز کند یا وضو بگیرد یا اکل و شرب نماید و هکذا (چهارم) آنکه استعمال مفروض را مشروط به طهارت بداند (پنجم) این که احتمال بدهی که در زمان غیاب تطهیر نموده است و الا پس اگر بدانی که تطهیر ننموده ثمر ندارد بلکه هر گاه از حال او معلوم باشد که بی مبالات است و نجس و پاک پیش او یکسان است باز مشکل است حکم به طهارت و اگر چه احتمال تطهیر هم برود و آیا شرط است که آن مسلم بالغ باشد یا کفایت میکند اگر چه صبی ممیز باشد دو وجه است و احوط اشتراط است بلی هر گاه دیدیم که ولی صبی با عملش به نجاست بدن یا جامه صبی آثار طهارت بر او جاری کرد بعد از غیبت او بعید نیست بنابر طهارت گذاشته شود و ظاهر آنست که ظلمت و کوری نیز ملحق بغیبت است با تحقق شروط مذکوره و مخفی نماند که غیبت و استبراء مطهر ظاهری است که در ظاهر با جهل به حال حکم میشود به پاکی و بعد از اطلاع بر واقع ترتیب آثار واقع میشود بخالف مطهرات دیگر که واقعا پاک میکنند

(مسألة ۱) مطهرات معتبره همان اشیاء است که ذکر شد و اما قول به مطهر بودن اشیاء دیگر که آب مضاف و مسح نجس از جسم صیقلی مانند شیشه و نحو آن و ازاله خون به آب دهان و جوشیدن خون در آب گوشت و نان کردن خمیر نجس و دباغی کردن جلد میته و مزج روغن نجس

به آب کر باشد پس ضعیف است
(مسألة ۲) جایز است استعمال پوست حیوان غیر ماکول اللحم بعد
از تذکیه و اگر چه استعمال بود در چیزهایی که مشروط بطهارتست و اگر چه
دباغی هم نشده باشد بنا بر
اقوی بلی مستحب است که آن را استعمال نکنند مگر بعد از دباغی کردن
(مسألة ۳) جلودیکه از دست
مسلمانان یا از بازار ایشان گرفته میشود محکوم بتذکیه است حتی از مسلمیکه دباغی
جلد میته را مطهر
آن بداند
(مسألة ۴) جمیع حیوانات غیر ماکول اللحم غیر از سگ و خوک قابل تذکیه میباشند
و بسبب
تذکیه پوست و گوشت آن حیوان پاک میشود اگر چه خوردن آن حرام است
(مسألة ۵) چند چیز
است که ملاقات آن با آنکه موجب نجاست نیست باعث استحباب غسل یعنی
شستن میشود مثل

بول است و قاطر و الاغ که بجامه یا بدن برسد و موش زنده که با رطوبت ملاقات کند با چیزی و اثر آن ظاهر باشد و مصافحه با ناصبی بدون رطوبت (و در چند مورد) مستحب است رش یعنی آب پاشیدن و آن ملاقات کردن با سگ و خوک و کافر است بدون رطوبت و با عرق جنب از حلال و آن چه شك شود که ملاقات با بول است و قاطر و الاغ کرده است و ملاقی موش زنده با رطوبت اگر اثر آن ظاهر نباشد و آن چه شك شود که ملاقات با بول یا خون یا منی کرده است یا نه و ملاقی زردی که از دبر صاحب بواسیر بیرون می‌آید و معبد یهود و نصاری و مسکن مجوس هر گاه بخواهد که نماز در آن جاها بخواند (و چند مورد است) که مستحب است به خاک یا به دیوار مالیدن و آن مصافحه با کافر کتابی است بدون رطوبت و مس سگ و خنزیر است بدون رطوبت بلکه در مس روباه و خرگوش نیز چنین است (فصل دوم)

در طریق ثبوت طهارت در چیزهای نجس بدان که هر گاه معلوم شد نجاست چیزی محکوم خواهد بود ببقاء تا زمانیکه طهارت آن ثابت شود و طریق ثبوت طهارت چند چیز است (اول) علم وجدانی (دوم) شهادت عدلین بتطهیر یا بسبب طهارت و اگر چه آن سبب مطهر نباشد نزد آن دو عادل یا نزد یکی از ایشان مثل این که شهادت بدهند بر باریدن باران بر فلان آب نجس به مقداری که نزد ایشان کافی در تطهیر نیست با آنکه نزد شنونده کافی باشد یا آنکه بگویند فلان چیز نجس شسته شد اما اعتقاد ایشان آن است که بمضاف شسته شده و شنونده بداند که آب است و هکذا (سیم) خبر دادن ذو الید به طهارت و اگر چه عادل نباشد (چهارم) غیبت مسلم با استعمال او آن چیز متنجس را به تفصیلی که گذشت (پنجم) خبر دادن و کیل در تطهیر به طهارت (ششم) آنکه مسلمانی آن را بعنوان تطهیر شسته باشد اگر

چه ندانیم که بر وجه شرعی تطهیر کرده باشد چه آنکه فعل او محمول بر صحت است (هفتم) شهادت
عدل واحد بنا بر مذهب بعضی از علما مشکل است
(مسألة ۱) هر گاه دو بینه با هم معارضه کرد
یا آنکه خبر دو صاحب ید با هم معارضه کرد در تطهیر و عدم تطهیر قول هر دو
ساقط است و محکوم
خواهد بود ببقاء بر نجاست و در تعارض بینه با یکی از طرق متقدمه غیر از علم
وجدانی بینه مقدم است
(مسألة ۲) هر گاه دو چیز نجس باشد و بینه قائم شود بر تطهیر یکی غیر معین یا یکی
معین لکن
مشتبه شده باشد بر ایشان هر دو محکوم به نجاست خواهند بود بلکه ملاقی هر يك
نجس است لکن اگر
آن دو چیز دو جامه باشد و شخص بتکرار نماز کند در هر دو نمازش صحیح است
(مسألة ۳) هر گاه

متنجسی را شست و یقین کرد به طهارت آن و بعد از زمانی شك کرد در این که آیا ازاله عین کردم یا نه یا بقاعده شرعیه تطهیر کردم یا نه حکم میشود به پاکی مگر آنکه عین نجاست سابقه در آن به بیند و اگر نجاستی در آن بیند و شك کند که آیا نجاست سابقه است یا این که بعد طاری شده است

(مسألة ۴) هر گاه بداند نجاست چیزی را و لکن شك داشته باشد در این که عین دارد یا نه میتواند بنا را بر نداشتن عین گذارد پس لازم نیست چندان بشوید که علم پیدا

کند بزوال عین بر تقدیر وجود آن و اگر چه احوط است (مسألة ۵) وسواسی رجوع کند در

تطهیر بمتعارف و لازم نیست که علم وجدانی حاصل بزوال نجاست (فصل سیم) در حکم

ظروف است بدان که جائز نیست استعمال ظروف معموله از پوست نجس العین یا از پوست میته در

چیزهایی که طهارت در آن شرط است از خوردن و آشامیدن و وضو و غسل بلکه احوط عدم استعمال

آن است در غیر چیزهای مشروط به طهارت نیز بلکه احوط عدم استعمال غیر ظرف از آنها و غیر استعمال از سائر انتفاعات دیگر است پس احوط ترك جمیع انتفاعات است از آنها و اما استعمال و انتفاع بمیته

غیر نجس مانند جلد ماهی پس حرمت آن معلوم نیست اگر چه احوط در آن ترك است و هم چنین

جایز نیست استعمال ظروف مغصوبه مطلقا و وضو و غسل بان در حال علم و انحصار باطل است بلکه

با عدم انحصار نیز باطل است بلی اگر آب آن را در ظرف مباح بریزد و وضو و غسل کند صحیح است

و اگر چه از جهت تصرف در غصبی معصیت کرده (مسألة ۱) ظروف مشرکین و کفار محکوم

به طهارت است ما دامی که معلوم نباشد که با رطوبت مسریه آنها را مباشرت کرده اند و هم به شرط آنکه

از پوست حیوان نباشد و الا محکوم به نجاست خواهد بود مگر در وقتی که معلوم باشد تذکیه حیوانش

یا سبق ید مسلم بر آن و در حکم پوست است چیزهای دیگر که محتاج بتذکیه است و در ید ایشان

است مانند گوشت و پیه و دنبه که اینها نیز میته محسوب است و نجس خواهد بود
مگر با علم بتذکیه
یا سبق ید مسلم بر آن و اما چیزهایی که محتاج بتذکیه نیست پس محکوم به
طهارت است مگر با علم به نجاست
و کفایت نمکند مظنه کردن بملاقات ایشان آنها را با رطوبت و آن چه مشکوک
باشد که آیا از پوست
حیوان است یا از پیه و دنبه آن یا نه محکوم است به نبودن از آن و محکوم است به
طهارت و اگر چه از
کافر گرفته شود
(مسألة ۲) جایز است استعمال ظروف خمر بعد از تطهیر و اگر چه از چوب یا کدو

یا سفال غیر مقیر باشد و بعبارة اخرى اگر چه از ظرفهای گلی باشد که صینی دار نباشد و ضرر ندارد
نجاست باطن بعد از تطهیر ظاهرش که دو طرف داخل و خارج باشد بلکه کافی است تطهیر
داخل آن فقط بلی مکروه است استعمال آنچه که اجزاء خمر در آن نفوذ کرده باشد مگر به نحوی شسته
شود که باطنش نیز پاک شود
(مسألة ۳) حرام است استعمال ظروف طلا و نقره در اکل و شرب
و وضوء و غسل و تطهیر نجاسات و سایر استعمالات دیگر اگر چه به جهت زینت خانه و اطاق
و طاقچه بوده باشد بلکه تزئین مساجد و مشاهد و اماکن مشرفه بانها حرام است بلکه مطلق نگاه داشتن انها
اگر چه استعمال نشود حرام است و ایضا بیع و شراء و ساختن و اجرت گرفتن بر ساختن آنها حرام است
بلکه نفس آن اجرت حرام است به جهت آنکه عوض فعل حرام است و اذا حرم الله شیئا حرم ثمنه
(مسألة ۴) هر گاه مس یا غیر آن را ملبس به طلا و نقره کنند یعنی طلا و نقره را لباس و روکش آن
قرار دهند پس اگر به نحوی است که اگر از هم جدا کنند ظرف مستقلى محسوب خواهد شد حرام
است استعمال آن و الا حرام نیست مثل آنکه طلا و نقره چند قطعه منفصل باشد که آن را روکش
ظرف مسی کرده باشند
(مسألة ۵) باکی نیست بظرف مفضض و مطلا و مموه یعنی آب داده شده به طلا و نقره بلی کراهت دارد استعمال مفضض بلکه حرام است آشامیدن از آن هر
گاه دهان را بر
موضع نقره گذارد و احوط در مطلا نیز چنین است
(مسألة ۶) حرام نیست استعمال ظرف مس
یا برنج و غیره که ممزوج باشد به یکی از این دو بر وجهی که صدق طلا و نقره بر آن نکند
(مسألة ۷)
حرام است استعمال ظرفی که از طلا و نقره ممزوج ساخته باشند و اگر چه اسم هیچ يك بر آن صدق نکند

و هم چنین است ظرفی که مرکب از این دو باشد به این معنی که يك قطعه آن طلا و يك قطعه آن نقره باشد
(مسألة ۸) باکی نیست در چیزهای غیر از اوانی هر گاه از طلا و نقره باشند مثل لوح یعنی صفحه طلا و نقره
و زیورهای زنانه حتی خلخال مجوف بلکه غلاف شمشیر و کارد و امامه شطب بلکه مثل قندیل و هم چنین
نقش کتب و سقف ها و دیوارها بان دو جائز است
(مسألة ۹) ظاهر این است که مراد از اوانی ظروف
است از قبیل کاسه و کوزه و سینی و دیگ و سماور و فنجان و قهوه جوش و امثال
اینها مثل کوزه قلیان
بلکه مثل چلو صاف کن و بشقاب و نعلبکی نه هر چیزی که ظرفیت داشته باشد پس معلوم نیست شمول
آن از برای مثل سر قلیان و سر شطب و غلاف شمشیر و خنجر و کارد و قاب ساعت و ظرف غالیه و سرمه

دان و ظرف عنبر و معجون و تریاک دان ونحو اینها و اگر چه ظروف میباشند زیرا که موجود در اخبار
لفظ آنیه است و بودن آن مرادف با ظرف غیر معلوم است بلکه معلوم العدم است و
اگر چه احوط
در جمله از مذکورات اجتناب است بلی باکی نیست به لوله دعای از نقره بلکه از
طلا نیز وبالجمله مناط
صدق انیه است و با شك در آن محکوم است به براءت
(مسألة ۱۰) در حرمت خوردن و آشامیدن
از ظرف طلا فرقی نیست ما بین آنکه لب و دهان بر آن گذارد یا لقمه از آن بردارد و
در دهان گذارد بلکه
حرام است اگر ظرف طعام را در سینی طلا یا نقره گذارد و هم چنین است هر گاه
فنجان را در نعلبکی
طلا یا نقره گذارد و هم چنین است اگر چیزی در ظرف طلا یا نقره باشد و آن را
خالی کنند در ظرف
دیگر به جهت خوردن و آشامیدن نه از برای مجرد خالی کردن ظاهر آنست که در
این صورت نیز حرام باشد
به جهت آنکه این را استعمال مگویند بلکه بعید نیست حرمت چایی خوردن در
موردی که سماور طلا
یا نقره باشد و اگر چه بقیه اسباب از غیر طلا و نقره باشد حاصل این که در
مذکورات چنانچه استعمال
حرام است فعل اکل و شرب نیز حرام است بلی ماکول و مشروب حرام نیست پس
اگر در نهار ماه
رمضان باشد صدق نمکند که افطار به حرام کرده است تا کفاره جمع در آن باشد
اگر چه اصل افطار
حرام و بر وجه حرام نیز واقع شده است و هم چنین است حال در اکل و شرب از
ظرف غصبی
(مسألة ۱۱) بعضی علما فرموده اند که اگر کسی خادم خود را امر کند که چای از
مثل قوری
طلا یا نقره بریزد در فنجان چینی مثلا و بدهد به شخص دیگر چنانچه آن خادم و آمر
معصیت کرده اند
همچنان شخص که گرفته و آشامیده بعید نیست که معصیت کرده باشد
(مسألة ۱۲) هر گاه
ماکولی یا مشروبی در ظرف طلا یا نقره باشد و آن را خالی کنند در ظرف دیگر به

قصده خلاصی از خوردن
در آن ظرف این تصرف حرام نیست
(مسألة ۱۳) هر گاه آب وضو یا غسل منحصر باشد در آبی که
در ظرف طلا یا نقره است پس اگر ممکن باشد که آن را خالی کند در ظرف دیگر
واجب است و اگر
ممکن نیست مامور است به تیمم و اگر وضو یا غسل کند با آن ظرف باطل است به
هر قسم که باشد چه
آب را بدست و نحو آن برداشته استعمال کند و چه به همان ظرف آب را بر محل
وضو یا غسل بریزد و چه
ارتماس کند در آن و اگر آب دیگر داشته باشد یا ممکن باشد خالی کردن در ظرف
دیگر ومع ذلك
وضو یا غسل کند از آن باز اقوی بطلان آن است زیرا که ولو مامور به تیمم نبوده الا
آنکه چون وضو

و غسل از آن استعمال از آن ظرف محسوب میشود و آن حرام است پس باطل است بلکه اگر ظرف طلا و نقره را محل ریختن آب وضو و غسل قرار دهد نیز حکم به بطلان بعید نیست بلی اگر اتفاقاً آب وضو یا غسل بریزد در آن ممکن است حکم بعدم بطلان اگر چه آن ریختن را حرام بدانیم زیرا که در عرف وضو گرفتن بر این وجه را مثلاً استعمال آن ظرف نمگویند و مع ذلك خالی از اشکال نیست مگر این که آب ریختن بر این وجه استعمال نباشد چنانچه بعید نیست (مسألة ۱۴) در طلا و نقره فرقی نیست ما بین خوب و بد و معدنی و مصنوعی و مغشوش و خالص اگر غش به اندازه نباشد که از صدق اسم بیافتد و مرکب محسوب شود و بعضی از علما گفته اند که باید خالص باشد پس اگر صدق اسم بکند لکن صدق خلوص نکند استعمال آن جایز است نظیر حریر که حرمت پوشیدن آن بر مردان مشروط بخلوص است و این قول بغایت ضعیف است و فرق ما بین این مسأله و مسأله حریر است که در حریر خالص و محض بودن شرط حرمت است در لسان دلیل به خلاف ما نحن فیه که حکم معلق است بر صدق اسم بدون اشتراط خلوص (مسألة ۱۵) هر گاه شخص وضو گرفت یا غسل کرد از ظرف طلا یا نقره در حالی که جاهل به حکم یا موضوع بود وضو و غسلش صحیح است (مسألة ۱۶) ظروف غیر طلا و نقره هر چند اعلی و در قیمت گران تر باشند استعمال آنها جایز است هر چند از جواهرات گرانها مانند یاقوت و فیروزج باشند (مسألة ۱۷) استعمال ظرفی که از طلای فرنگی ساخته شده جایز است چونکه حقیقة طلا نیست و هم چنین فضا که آن را ورشو مگویند استعمال آن جایز است چونکه آن هم نقره نیست بلکه مس سفید است (مسألة ۱۸) هر گاه شخص مضطر شود به استعمال ظرف طلا یا نقره در اکل و شرب و غیرهما جایز است استعمال آن بلی جایز نیست استعمال آن

در وضو و غسل بلکه
باید تیمم کند
(مسألة ۱۹) هر گاه در حال ضرورت امر دائر شود ما بین استعمال ظرف طلا و نقره
یا استعمال ظرف غصبی ظرف طلا و نقره را مقدم دارد
(مسألة ۲۰) اجیر شدن از برای ساختن
ظرف طلا و نقره حرام است و اجرتش هم حرام است چنانچه گذشت
(مسألة ۲۱) واجب
است بر صاحب ظروف طلا و نقره شکستن آنها و اما از برای غیر صاحبش پس اگر
بداند که صاحب
آن تقلید میکند کسی را نگاه داشتن آن را حرام میدانند و هم آن ظرف از افراد معلوم
الحرمة بوده
باشد واجب است بر او که نهی از منکر کند و اگر توقف داشته باشد نهی از منکر
بر شکستن آن جایز

است آن را بشکنند و ضامن نیست قیمت ساختن آن را بلی اگر از اصل آن چیزی تلف کند ضامن است و اگر احتمال دهد که صاحب آن تقلید میکند کسی را که جایز میداند نگاه داشتن آن را یا آنکه در آنیه بودن آن خلاف باشد جایز نیست متعرض آن شدن (مسألة ۲۲) اگر شك شود در ظرفی که آیا از طلا و نقره است یا از چیز دیگر استعمال آن جایز است و هم چنین است اگر شك شود در صدق آتیه بودن بر آن در این صورت نیز مانعی از استعمال ندارد (مسألة ۲۳) بست تفنگ و طپانچه و عصای نقره گرفته و لوح و صفحه که لب گردان ندارد و قندیل مشبك به قسمی که چیزی در آن قرار نگیرد عیب ندارد و نقره کوب و طلا کوب و مطلا و مفضض عیب ندارد و ظرفی که بمیل یا مفتول طلا و نقره بست زده باشند یا دور لب آن را طلا یا نقره گرفته باشند عیب ندارد لکن اگر چیزی از آن بیاشامد باید لب را بر آن کناره نگذارند و بقلم و میل طلا و نقره چیزی نوشتن و سرمه کشیدن حلال است.

باب چهارم در احکام و مسائل متعلقه به تخلی و در آن چند فصل است (فصل اول) در احکام تخلی است (مسألة ۱) واجب است در حال تخلی بلکه در سائر احوال پوشانیدن عورت خود را از ناظر محترم یعنی کسی که نظر کردن او حرام باشد خواه محرم باشد یا غیر محرم مرد باشد یا زن حتی از مجنون و طفل ممیز نیز و عورت مرد قبل و دبر و بیضتان است و در زن قبل و دبر است و آن چه لازم است پوشانیدن لون بشره است نه حجم اگر چه ستر آن نیز احوط است و اما شبح ولو آن چیزی است که دیده میشود در حالی که ستر رقیق و نازک باشد ستر آن لازم است و در حقیقت ستر آن ستر لون است (مسألة ۲) فرقی نیست در حرمت نظر کردن ما بین عورت مسلم و کافر بنا بر اقوی (مسألة ۳) مراد از ناظر محترم من عدای طفل غیر ممیز و زوج و زوجه و مملو که

ومحلله
است پس نظر کردن هر يك از زوجین به عورت دیگری و هر يك از مالك ومملوكه
به دیگری و هر يك
از محلله و محلل له جایز است و جایز نیست نظر کردن زن به عورت مملوكه یا
مملوك خود و هکذا به عکس
(مسألة ۴) جایز نیست از برای مالك نظر کردن به عورت مملوكه خود هر گاه
زوجه غیر یا محلله غیر
یا در عده دیگری باشد و هر گاه کنیز مشترك ما بین دو مالك باشد جایز نیست از
برای هیچ کدام نظر
کردن به عورت آن کنیز و هم چنین است عکس
(مسألة ۵) واجب نیست پوشانیدن رانها و موهائی
که روئیده است اطراف عورت بلی مستحب است پوشانیدن ناف تا زانو بلکه تا
نصف ساق

(مسألة ۶) در ساتر فرقی ما بین افراد آن نیست پس جایز است پوشانیدن بهر چه که ستر بان عمل
اید حتی بدست خود یا دست زوجه و کنیز خود
(مسألة ۷) واجب نیست ستر عورت در تاریکی
که مانع رؤیت باشد یا کسی حضور نداشته باشد یا آنکه کور باشد یا معلوم باشد
که نظر نخواهد کرد
(مسألة ۸) جایز نیست نظر کردن بنا محرم یا به عورت غیر از پشت شیشه یا در اینه
یا در آب صاف که
عکس آن نمایان باشد
(مسألة ۹) جایز نیست ایستادن در مکانی که علم دارد به این که نظرش به عورت
غیر میافتد بلکه واجب است از آنجا برود یا چشم خود را به پوشد و اگر علم نداشته
باشد بلکه شك
یا مظنه داشته باشد جایز است و لکن احوط نیز نه ایستادن یا پوشانیدن چشم است
(مسألة ۱۰) هر گاه
شك داشته باشد در وجود ناظر یا در بودن نظر آن محترم پس احوط پوشانیدن است
(مسألة ۱۱)
هر گاه شخص مضطر شد به نظر کردن به عورت غیر مثل آنکه در مقام معالجه باشد
پس احوط آنست که
اینه را مقابل عورت او گذارد و در آن نظر کند اگر کفایت کند و اگر چاره نباشد
جز نظر کردن
پس باکی ندارد
(مسألة ۱۲) حرام است در حال تخلی رو به قبله و پشت به قبله کردن بجمیع مقادیم
بدن هر چند عورت خود را از آن سمت بگرداند و مراد بمقادیم بدن سینه و شکم و
زانوها است و احوط
ترك استقبال و استدبار به عورت تنها است هر چند مقادیم بدن منحرف باشد و فرق
نیست در حرمت
استقبال و استدبار ما بین اینیه و صحاری و قول بعدم حرمت در اول ضعیف است و قبله
منسوخه مثل
بیت المقدس حکم قبله فعلی ندارد و اقوی عدم حرمت استقبال و استدبار است در
حال استبراء و استنجاء
و اگر چه ترك احوط است و اگر مضطر شود بارتکاب یکی از این دو یا کشف
عورت در نزد ناظر
محترم اختیار کند یکی از این دو را و اگر قبله مشتبّه باشد فحش و اجتهاد کند و با

عدم علم بعید نیست
عمل بمظنه و اگر قبله مردد شد ما بین دو جهت متقابل اختیار کند یکی از دو جهت
دیگر را و اگر قبله
مردد شد ما بین دو جهت متصل پس مثل آنست که مردد ما بین چهار جانب باشد
که تکلیف ساقط
است و مخیر است ما بین جهات اربعه
(مسألة ۱۳) احوط آنست که طفل را در حال تخلی رو به قبله
و پشت به قبله نشاناند و هر گاه صبی یا مجنون در حالی تخلی رو به قبله یا پشت به
قبله نشسته باشند واجب
نیست منع آنها و واجب است ردع بالغ عاقل عالم به حکم و موضوع از باب نهی از
منکر و اگر جاهل به حکم

باشد واجب است ارشاد او و اگر جاهل بموضوع باشد واجب نیست ردع او و اگر از شخصی سؤال قبله کنند ظاهر آنست که واجب نباشد بر او بیان بلی جایز نیست که او را بر خلاف واقع واقع سازد
(مسألة ۱۴) مجرد میل بسوی یمین و یسار قبله کفایت میکند در رفع حرمت و لازم نیست که

به حد مشرق یا مغرب برسد اگر چه احوط است
(مسألة ۱۵) در مسلوس و مبطون که بی اختیار از ایشان بول و غائط دفع میشود وجوب مراعات قبله معلوم نیست اگر چه مهما ممکن بهتر است
(مسألة ۱۶)

در جائی که از جهت اشتباه قبله مخیر است ما بین چند جهت اگر اختیار جهتی کرد واجب نیست
استمرار بر آن جهت مادام الاشتباه پس میتواند در دفعه دیگر عدول به طرف مقابل بلکه غیر مقابل نیز بکند بلکه در دفعات متعدده بهر چهار سمت میتواند و لکن در دفعه واحده که فعل واحد حساب
شود مشکل است بلکه اگر بول واحد به چهار طرف دور دهد جایز نیست قطعاً
(مسألة ۱۷)

هر گاه شخص بداند که بقیه از بول در مجری باقی مانده و خارج میشود باستبراء جواز استقبال و استندبار
در آن حال مشکل و احتیاط به ترك اشد است
(مسألة ۱۸) حرام است تخلیه کردن در ملك غیر بدون اذن صاحبش حتی در وقف خاص بلکه در کوچه هائی که آخر آنها بسته است بدون رضای
اشخاصی که در آن کوچه ها حق دارند و هم چنین حرام است تخلی بر قبور مؤمنین اگر موجب هتك
حرمت ایشان شود

(مسألة ۱۹) جایز نیست تخلی در مثل مدرسه هائی که معلوم نیست چگونگی وقف آنها که آیا مختص بطلاب است یا مختص بساکنین همان مدرسه یا اعم است بطلاب و غیر ایشان
و کفایت میکند اذن متولی اگر معلوم نباشد که بر خلاف واقع است و ظاهر آنست که کافی باشد جریان
عادت مردم نیز در این خصوص و هم چنین نسبت به غیر تخلی از تصرفات دیگر

(فصل دوم) در مسائل
استنحاء است واجب است شستن مخرج بول به آب دو دفعه و افضل سه مرتبه است
و باید آب در هر
مرتبه آن قدر باشد که صدق شستن بکند و کفایت نمکند غیر از آب و فرق نیست
ما بین مرد وزن
و خنثی و ما بین این که از مخرج طبیعی باشد یا غیر طبیعی معتاد باشد یا غیر معتاد و
در مخرج غائط مخیر
است ما بین شستن به آب یا مالیدن سنگ یا کهنه و نحو آن اگر تعدی نکرده باشد از
محل بحیثیکه از صدق
استنحاء خارج شود و الا معین است شستن به آب و اگر تعدی کرده غائط بر وجه
انفصال مثل این که قدری
از آن برانش رسید بدون اتصال به محل باز مخیر است ما بین آب و سنگ یا کهنه
نسبت به آن چه در محل

است و معین است آب نسبت به آن چه بران رسیدن و افضل در استنجااء تطهیر به آب است و جمع ما بین آب و سنگ یا کهنه اکمل است و حد شستن پاك شدن محل است و تعدد لازم نیست و در سنگ و کهنه باید سه بار بمالد و اگر چه به کمتر پاك شود و اگر بسه پاك نشد باید زیادتیر بمالد تا پاك شود و کفایت میکند يك سنگ سه گوشه دار با يك کهنه بزرگ که در هر دفعه گوشه از آن را بمالد و احوط این است که سه سنگ یا سه پارچه از هم جدا باشد و کفایت میکند هر جسم پاك کننده اگر چه انگشتان باشد و واجب است که پاك باشد و شرط نیست بکر بودن آن سنگ بمعنی این که استعمال در استنجااء نشده باشد و کفایت نمکند چیز نجس و کافی است متنجس هر گاه او را تطهیر کنند و هر گاه چیز نجس یا متنجس را بر خود بمالد دیگر پاك نمیشود مگر به آب مگر این که آن عین نجس با رطوبت مسریه به محل بر نخورده باشد بلکه با عین نجاست ملاقات کرده باشد و واجب است در شستن به آب ازاله عین و ازاله اثر بمعنی اجزاء صغار از نجاست که به چشم دیده نمیشود نه آنکه مراد رنگ و بو باشد و اما در سنگ و کهنه مالیدن ازاله عین لازم است و بقاء اثر ضرر ندارد (مسأله ۱) جایز نیست استنجااء به چیزهای محترمه و نه به استخوان و سرگین و اگر بکند معصیت کرده لکن محل پاك خواهد شد بنا بر اقوی (مسأله ۲) در استنجااء به غیر آب لازم است ازاله رطوبت باقیه در محل پس بابقاء آن حکم به طهارت مشکل است (مسأله ۳) در استنجااء به غیر آب باید جسمی که بان استنجااء میکنند رطوبت مسریه نداشته باشد پس کافی نیست مثل گل و کهنه تر بلی نمی که مسری نباشد ضرر ندارد (مسأله ۴) هر گاه نجاستی دیگر مثل خون با غائط بیرون بیاید یا از خارج نجاستی به محل برسد متعین است شستن

به آب و اگر شك کند در خروج نجاست دیگر یا رسیدن نجاست از خارج بنا را بر
عدم گذارد پس
مختار است در استنجا با ب یا به سنگ و کهنه
(مسألة ۵) هر گاه از بیت الخلا بیرون آمد و شك کرد
که آیا استنجا کرده یا نه احوط آنست که بنا را بر عدم گذارد و اگر چه عادت
باستنجا داشته باشد بلکه
همچنین است حکم هر گاه داخل در نماز شده باشد و شك کند بلی اگر شك بعد
از فراغ از نماز باشد
نمازش صحیح است لکن باید استنجا کند برای نمازهای بعد لکن بعید نیست
جریان قاعده تجاوز
در صورت اعتیاد با استنجا
(مسألة ۶) واجب نیست در وقت شستن منجرج بول دست مالیدن
و اگر شك کرد در بیرون آمدن مثل مذی بنا را بر بیرون نیامدن گذارد لکن احوط
در این صورت

دست مالیدن است

(مسألة ۷) هر گاه محل استنجا را سه دفعه بر زمین پاک بمالد هر دفعه بموضعی با فرض

زوال عین کفایت میکند

(مسألة ۸) جایز است استنجا به چیزی که شك دارد که استخوان

یا سرگین یا از محرّمات است و پاک میکند محل را و اما هر گاه مایعی دارد و شك میکند که آب مطلق

است یا مضاف کفایت نمکند در تطهیر محل بلکه باید علم پیدا کند به آنکه آن آب است

(مسألة ۹)

در شستن مخرج بول دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با و ذی و مذی شود

که در این حال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود و احوط در صورت شك در خروج مذی

یا و ذی دست مالیدنست

(فصل سیم) در احکام استبراء است و بهتر در کیفیت آن این است که

صبر کند تا ریزش بول قطع شود پس مخرج غائط را تطهیر کند و بعد از آن انگشت میانی از دست

چپ را بر مخرج گذارده بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه و بعد از آن انگشت سبابه را در زیر ذکر گذاشته

و انگشت ابهام را بالا و به قوت بکشد و فشار دهد به نحو دوشیدن تا سر ذکر سه مرتبه و بعد از آن سه

مرتبه سر ذکر را فشار دهد و کفایت میکند سایر کیفیات دیگر با مراعات سه مرتبه و فائده استبراء

آنست که هر گاه بعد از بول رطوبتی مشتبه بیرون آید که ندانی بول است یا چیز دیگر پس اگر عمل

مذکور را کرده باشی آن رطوبت محکوم است به طهارت و اگر وضو هم گرفته باشی آن وضو باطل نخواهد

شد و الا نجس و مبطل وضو خواهد بود و ملحق است به استبراء طول مدت بر وجهی که قطع کند به این که

چیزی از بول در مجری نمانده و اما اگر قطع نکند بلکه احتمال بدهد بقاء را هر چند آن احتمال

ضعیف باشد ملحق نیست به خلاف استبراء که با احتمال بقاء نیز حکم مذکور در او

جاری است هر گاه
بوجه صحیح واقع شده باشد و در حق زنان استبرائی نیست بلی اولی این است که
اندکی صبر کنند
و تنحیح نمایند و عرض فرج خود را فشار دهند و غلی ای حال رطوبت مشتبه ایشان
پاک است و ناقض
هم نیست مادامی که معلوم نباشد بول بودن آن
(مسألة ۱) کسی که ذکر او را بریده باشند مسح کند
آن قدری را که موجود است
(مسألة ۲) هر گاه کسی نتواند استبراء کند باز رطوبت مشتبه از او
محکوم به نجاست و ناقضیت است
(مسألة ۳) لازم نیست که خود شخص مباشر استبراء خود شود
پس کفایت میکند در ترتب فائده و حصول استحباب آنکه زوجه با کنیزش مباشر
شود
(مسألة ۴)
هر گاه رطوبتی خارج شود از شخص نائم که بعد از بول استبراء نکرده است و
غیری شك کند در این که

بول است یا نه محکوم به نجاست است و هم چنین است در غیر نائم پس لازم نیست که شك کننده خود شخص بول کننده باشد و طفل صغیر نیز مثل کبیر است که رطوبت مشتبه او باسبق استبراء اگر چه غیرى مباشر شده باشد محکوم به طهارت است و الا نجس است (مسألة ۵) هر گاه بعد از زمانی شك کند در این که استبراء کرده یا نه بنا را بر عدم گذارد بلکه اگر چه معتاد به استبراء نیز بوده باشد بنا بر احوط و اگر مداند که استبراء کرده لکن نمداند که کیفیت معتبره در آن را به عمل آورده است یا نه بنا را بر صحت گذارد (مسألة ۶) کسی که استبراء نکرده باشد هر گاه شك کند در خروج رطوبت از او بنا را بر عدم گذارد هر چند ظن به خروج داشته باشد مثل این که رطوبتی در جامه خود به بیند و نداند که از کجا است و فحص هم لازم نیست (مسألة ۷) هر گاه بداند که رطوبت خارجه از او مذی است و نداند که بول هم از او خارج شده است یا نه محکوم است به پاکی مگر این که بر وجهی باشد که بر آن موجود خارجی رطوبت مشتبه صدق کند به این که نداند این رطوبت به تمامی مذی است یا مرکب از مذی و بول است (مسألة ۸) هر گاه بول کرد و استبراء نکرد و رطوبتی از او خارج شد مردد بین بول و منی آن را بول قرار دهد و غسل واجب نیست به خلاف این که اگر استبراء کرده باشد که احتیاطاً هم وضو واجب است و هم غسل (فصل چهارم در مستحبات و مکروهات تخلی است) اما مستحبات پس سزاوار است از برای شخص متخلی این که طلب کند مکان خلوتی را یا دور شود بقدری که کسی او را نه بیند و این که موضع مناسبی که بلند باشد یا زمین سستی باشد از برای بول پیدا کند و این که مقدم دارد پای چپ را بر پای راست در وقت داخل شدن در بیت الخلا و مقدم دارد پای راست را وقت بیرون آمدن و آنکه سر خود را به پوشاند در وقت قضاء حاجت و آنکه چیزی

مانند عبا یا مثل آن
بر سر خود کشد مانند کسی که حیا میکند و در وقت کشف عورت بسم الله بگوید
تا شیطان نظر
به عورت او نکند و در وقت نشستن تکیه کند بر پای چپ و گشاده کند پای راست
را و آنکه استبراء
کند بکیفیتی که گذشت و آنکه تمنح کند پیش از استبراء و آنکه بخواند دعاهای
وارد در آن حال را
پس بگوید وقت داخل شدن در بیت الخلا (اللهم انی اعوذ بك من الرجس النجس
الخبیث
المخبث الشیطان الرجیم) یا بگوید (الحمد لله الحافظ المؤدی) و اولی آنست که هر
دو را بگوید و در وقت بیرون
آمدن غائط بگوید (الحمد لله الذی اطعمینه طیبا فی عافیة و اخرجہ خبیثا فی عافیة) و
چون نظر بغائط افکند

بگوید (اللهم ارزقني الحلال وجنبي الحرام) و در وقت دیدن آب استنجاء و توجه به او بگوید (الحمد لله الذي جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا) و در وقت استنجاء بگوید (اللهم حصن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرمني علي النار و وقفني لما يقربني منك يا ذا الجلال و الاكرام) و چون از استنجاء فارغ شود بگوید (الحمد لله الذي عافاني من البلاء و اماط عنى الاذى) و چون از جای خود برخواست دست راست را بر شکم بمالد و بگوید (الحمد لله الذي اماط عنى الاذى و هناني طعامى و شرابى و عافاني من البلوى) و در وقت بیرون آمدن یا بعد از آن بگوید (الحمد لله الذي عرفني لذته و ابقي في جسدي قوته و اخرج عنى اذاه يالها نعمة يالها نعمة لا يقدر القادرون قدرها) و مستحب است که استنجاء از غایط را مقدم دارد بر استنجاء از بول و در استنجاء باحجار اگر به پیش از سه پارچه محتاج شد آن را طاق قرار دهد به این معنی که اگر به چهار سنگ یا به چهار پارچه کهنه پاک شد یکی دیگر زیاد کند که طاق شود و اگر به شش پاک شد نیز یکی زیاد کند و هكذا و این که استنجاء و استبراء را بدست چپ کند و مستحب است که تدبیر و تفکر کند و به نظر عبرت ملاحظه نماید که چیزی که سعی بسیار وجد و جهد بیشمار در تحصیل و تحسین او کرده بود عاقبت او چه شد و بچه مرتبه از خساست رسید و هم ملاحظه کند قدرت پروردگار خود را که چگونه او را از اذیت این کثافت خلاص کرد و براحت انداخت تا شکر گذاری کند و تکبر نکند و زهد و ورع را پیشه سازد و در دعای آخر اشاره به عظمت این نعمت شده و آنکه مردم قدر این نعمت را چندان که باید نمشناسند (و اما مکروهات) پس آن استقبال ماه و خورشید است به بول و غائط که متحقق میشود در اول به استقبال متخلی و در ثانی باستدبار او جرم نیرین را و کراهت بر طرف میشود به پوشانیدن عورت خود را بساتری و اگر چه دست باشد یا داخل شدن در

بنایی یا پشت دیواری
ورو بباد بول کردن بلکه غائط نمودن نیز و نشستن در شارع مسلمانان و در مشارع
یعنی مکانهایی که
مسلمانان به جهت آب برداشتن از نهر یا چاه یا آب انبار میخواهند تردد کنند و در
جاهائی که قافله انداز
و منزل گاه ایشان است و در درب مساجد و خانها و در زیر درختان میوه دار بلکه
میوه هر چند
در غیر وقت میوه او باشد و ایستاده بول کردن مگر در حالی که نوره کشیده باشد و
در حمام و در زمین
صلب و در سوراخ جانوران و در آب خصوص ایستاده و خصوص در شب بول
کردن و بول را به هوا
پاشیدن و خوردن و آشامیدن و مسواک کردن در حال تخلی بلکه در بیت الخلا
مطلقا واستنجا نمودن

با دست راست و با دست چپ هر گاه در آن انگشتی باشد که نام خدا در آن نقش باشد به شرط آنکه ملوث نشود و الا حرام است و طول دادن در بیت الخلا و تخلی بر قبور مؤمنین هر گاه موجب هتك ایشان نباشد و الا حرام است و همراه داشتن پول سفید بلکه مطلقا هر گاه اسم خدا بر آن نقش باشد مگر آنکه پنهان باشد (و بعید نیست الحاق هر چه محترم باشد مثل قرآن بعضا او کلا و تربت سید الشهداء علیه السلام و مانند اینها) و مکروه است سخن گفتن در غیر مقام ضرورت مگر آنکه ذکر خدا یا آیه الکرسی یا حکایت اذان یا دعای در حق عطسه کننده به گفتن یرحمک الله باشد

(مسألة ۱) مکروه است حبس کردن بول یا غائط و گاهی حرام میشود مثل آنکه ضرر داشته باشد و گاهی واجب میشود مثل این که شخص با وضو باشد و وقت نماز هم تنگ شده باشد به حدی که اگر بخواهد تخلی کند دیگر وقت گنجایش وضو و نماز نداشته باشد و گاهی مستحب میشود مثل این که ادراک امر اهمی موقوف بر آن باشد

(مسألة ۲) در چند وقت بول کردن مستحب است وقت اراده نماز و وقت اراده خواب

و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی و پیش از سوار شدن بر حیوانات در جائی که پیاده شدن و سوار شدن بر او مشکل باشد و پیش از سوار شدن در کشتی هر گاه بیرون آمدن دشوار باشد

(مسألة ۳) اگر لقمه نانی در بیت الخلا افتاده باشد مستحب است آن را برداشته بعد از بیرون آمدن از بیت الخلا آن را بشوید و بخورد.

(باب پنجم در احکام وضو و در آن چند فصل است)

(فصل اول) در موجبات و نواقض وضو وان چند امر است (اول و دوم) بول و غائط است که

خارج شود از موضع اصلی چه معتاد باشد چه غیر معتاد یا از موضع عارضی با انسداد اصلی یا بدون آن

به شرط آنکه معتاد باشد یا خروج آن بر حسب خروج معتاد باشد پس در عارضی
غیر معتاد که خروج
آن بر حسب خروج متعارف نباشد اشکال است و احوط ناقض بودن آن است مطلقاً
خصوص هر گاه
در پائین معده باشد و فرق نیست ما بین این که کم باشد یا زیاد حتی اگر به قدر يك
قطره بول باشد یا آنکه
سر شیشه اماله که بیرون مآید آلوده بغائط باشد بلی رطوبات دیگر غیر بول و غائط
که از مخرجین
بیرون مآید ناقض نیست و هم چنین است کرم و هسته خرما و شیاف و امثال اینها
هر گاه آلوده بغائط
نباشند (سیم) بادی است که خارج شود از مخرج غائط به شرط آنکه آن از معده
باشد خواه با صدا

باشد یا بی صدا و اما اگر از معده نباشد بلکه هوا از خارج داخل شود و بیرون آید ناقض نیست چنانچه

بادی از قبل باشد نیز ناقض نیست و هم چنین است آنچه شیطان در خیال انسان بیندازد و علم بریح بودن آن نباشد (چهارم) خواب رفتن در هر حال حتی در حال راه رفتن به شرط این که غالب باشد

بر حواس بحیثیتی که نه بیند و نشنود و قلب حاضر نباشد پس مثل پینکی که خواب نیست مگر آنکه

برسد به حد مذکور و هم چنین کردن کج شدن و چشم به هم آمدن و دیدن بعض خیالات که مثل خواب دیدن است مجرد اینها کفایت نمکنند (پنجم) هر چه عقل را زائل کند مثل بیهوشی و مستی و دیوانگی

و اما مبهوت شدن پس آن زوال عقل نیست (ششم) استحاضه قلیله بلکه کثیره و متوسطه نیز و اگر

چه در این دو غسل نیز لازم است و اما جنابت پس ناقض وضو است لکن موجب غسل تنها است

(مسألة ۱) هر گاه شك کند در خروج یا تحقق یکی از مذکورات بنا را بر عدم گذارد یعنی وضوی خود را شکسته حساب نکند و هم چنین اگر رطوبتی از او بیرون آید و شك کند که بول است یا مزی

مثلا بلی اگر پیش از استبراء باشد محکوم به بول خواهد بود و اگر وضو داشته باشد باطل خواهد شد چنانچه گذشت

(مسألة ۲) هر گاه آب اماله بیرون آید در حالی که از نجاست چیزی در آن نباشد نجس و ناقض نخواهد بود

(مسألة ۳) هر گاه از مخرجین چرك محض بیرون آید نجس و ناقض نخواهد بود و هم چنین ناقض نیست خونی که بیرون آید مگر آنکه معلوم شود که آن خون بول یا غائط بوده

مبدل به خون شده و هم چنین است مزی وان ایست که بعد از ملاحظه مآید و ودی بمهمله ابی است

که بعد از بول مآید و ودی بمعجمه ایست که بعد از منی مآید

(مسألة ۴) جماعتی از علما اموری را

موجب استحباب تجدید وضوء دانسته اند هر چند ناقض نیستند خروج مزی و ودی

و دروغ و ظلم
و تکثیر در شعر باطل و قی و خون دماغ و بوسه کردن از روی شهوت و مس کلب
و مس فرج و اگر چه
عورت خودش باشد و مس باطن دبر و احلیل و نسیان استنجاء پیش از وضو و خنده
کردن در نماز
و خلال کردن که موجب خون آمدن بشود لکن استحباب در این موارد معلوم نیست
و بهتر این است که
وضو بگیرد به قصد احتمال مطلوبیت و در موارد مذکوره اگر وضو ساخت و بعد
معلوم شد که یکی از
نواقض معلومه متحقق بوده و او در واقع محدث بوده همین وضو او را کافی است و
واجب نیست ثانيا
وضو بگیرد چنانچه در هر جا که احتمال خللی در وضو یا حدثی بعد از وضو بدهد
ثانيا وضوئی احتیاطا

بگیرد پس از آن معلوم شود که پیش از وضوی احتیاطی محدث بوده همان وضوی احتیاطی او را کافی است و ثانیاً واجب نیست (فصل دوم) در غایات وضوءات واجبه و مستحبه است یعنی اموری که وضوء را از برای آنها خواسته اند چه شرط صحت باشد مثل نماز یا شرط کمال مثل قرائت قرآن یا شرط تحقق مثل کون بر طهارت یا شرط جواز مثل مس کتابت قرآن یا رافع کراهت مثل اکل و شرب یا هیچ یک از آنها نباشد مثل این که نذر کرده باشد وضوء گرفتن را که غایت وضو در این صورت امثال امر نذر است و ممکن است درج این قسم در آنچه شرط تحقق آن است اما غایات وضوء واجب پس بدان که وضو واجب میشود از برای نماز واجب چه اداء باشد چه قضاء قضاء از خود شخص باشد یا از غیر و از برای اجزاء فراموش شده آن بلکه سجده سهو بنا بر احوط و واجب است نیز از برای طواف واجب وان طوافیست که جزء حج یا عمره باشد و اگر چه حج و عمره مندوب باشند بلی طواف مستحبی یعنی آنکه جزء حج و عمره نیست طهارت از برای آن واجب نیست اگر چه شرط صحت نماز آن است و واجب میشود نیز بسبب نذر و عهد و یمین و واجب است نیز از برای مس کتابت قرآن اگر واجب شود به نذر یا نحو آن یا آنکه در موضع نامناسبی افتاده باشد که واجب باشد بر داشتن آن و موقوف باشد بر مس خط آن یا نجس شده باشد و تطهیر آن موقوف باشد بر مس خط آن و لکن وجوب وضو در این دو صورت بر تقدیر است که تأخیری که بواسطه وضو گرفتن واقع میشود موجب هتک حرمت قرآن نباشد و الا واجب است مبادرت بان بدون وضو و ملحق است به قرآن اسماء الهی و صفات خاصه او نه اسماء پیغمبران و امامان علیهم السلام و اگر چه احوط است و مخفی نیست که وجوب وضو در جمیع مواردی که شمرده شد ر صورتی است که به نذر و نحو آن

واجب شده باشد تابع
نذر است پس اگر نذر کرده کون بر طهارت را واجب نیست مگر در وقتی که
محدث باشد و اگر نذر
کرده وضو تجدیدی بگیرد واجب است و اگر چه با وضو باشد
(مسألة ۱) هر گاه نذر کرد که
از برای هر نماز وضو رافع حدث بگیرد پس اگر وضو داشته باشد واجب است که
آن را باطل کند
و دو مرتبه وضو بگیرد لکن در صحت مثل این نذر با طلاق آن تامل است
(مسألة ۲) وضوئی که
به جهت نذر واجب میشود چند صورت دارد (اول) این که نذر کند عملی را که
صحت آن مشروط

به وضوء است مثل نماز (دوم) آنکه نذر کند وضو بگیرد از برای عملیکه مشروط به وضو نباشد مثل این که نذر کند که قرآن نخواند مگر با وضو پس در این هنگام واجب نیست بر او قرائت قرآن لکن اگر خواست قرائت کند واجب است که وضو بگیرد (سیم) آنکه نذر کند اتیان همان عمل را با وضو یعنی نذر کند که قرآن بخواند و با وضو هم باشد پس در این هنگام واجب است وضو و قرائت قرآن (چهارم) آنکه نذر کند وضو بگیرد که با طهارت باشد (پنجم) آنکه نذر کند وضو بگیرد بدون قصد کون بر طهارت و جمیع این اقسام صحیح است لکن بسا باشد که اشکال کرده شود در صورت پنجم از جهت آنکه صحت آن موقوف است بر ثبوت استحباب نفسی از برای وضو وان محل اشکال است لکن اقوی صحت است (مسألة ۳) مراد به مس کتابت قرآن که بدون وضوء حرام است این که بمالد جزئی از بدن را چه ظاهر و چه باطن اگر چه به طرف زبان باشد به خط قرآن حتی مثل دندان و ناخن ونحو آن بلی حرمت مالیدن موی معلوم نیست احوط است (مسألة ۴) فرقی نیست ما بین مس ابتدا او استدامة پس اگر دست شخص بر خط قرآن باشد که محدث شود واجب است که فوراً بردارد و هم چنین اگر غفلة گذاشت بمجردی که ملتفت شد که محدث است بردارد (مسألة ۵) مسی که محو کننده خط قرآن باشد از برای محدث نیز حرام است پس جایز نیست از برای او که با زبان یا با دست تر خط قرآن را محو کند (مسألة ۶) در کتابت قرآن فرقی نیست ما بین انواع خطوط حتی خطی که مهجور باشد مثل خط کوفی و اقسام کتابت آن قلمی و چاپی و خط بریده با کاغذ و خط کننده راست یا معکوس مثل مهر ثبت (مسألة ۷) فرقی نیست در قرآن ما بین آیه و کلمه بلکه يك حرف از آن و اگر چه نوشته شود و خوانده نشود مثل الف در اخر قالوا وامنوا بلکه

همچنین است حروفی که خوانده میشوند و نوشته نمیشوند اگر نوشته شوند مثل و او دوم در داود هر گاه به دو و او نوشته شود و یاء اشباعی که خوانده میشود در مثل فیه مهانا اگر فیهی نوشته شود و الف در رحمن ولقمن اگر رحمان و لقمان با الف نوشته شود و هكذا (مسألة ۸) فرقی نیست در کلمات قرآن ما بین این که در قرآن باشد یا در کتاب بلکه اگر کلمه از قرآن بریده شود بلکه نصف کلمه بلکه يك حرف از آن که در کاغذی بماند حرام است از برای محدث مس آن (مسألة ۹) در کلمات مشترکه ما بین قرآن و غیر آن مناط قصد کاتب است (مسألة ۱۰) فرقی نیست در آن چیزی که قرآن بر آن نوشته شده ما بین آنکه کاغذ

باشد یا تخته یا زمین یا دیوار یا جامه یا بدن انسان پس هر گاه بر دست خود نوشت جایز نیست مس آن

کند وقت وضو گرفتن بلکه واجب است که آن را اول محو کند پس وضو بگیرد
(مسألة ۱۱)

هر گاه از قرآن بقلم بيمداد بر کاغذ نوشت ظاهرا مس آن منعی نداشته باشد به جهت آنکه آن را خط

نمگویند بلی اگر بنویسد با چیزی که اثرش بعد ظاهر میشود ظاهر حرمت مس آن باشد مثل آنکه

باب پیاز بنویسد که اثر آن ظاهر نمیشود مگر بعد از گرفتن روی آتش
(مسألة ۱۲) حرام نیست

بر محدث مس شیشه یا کاغذی نازکی که روی قرآن گذاشته شده که خط از زیر آن نمایان باشد

و هم چنین آینه که قرآن در آن منطبع باشد بلی اگر از طرف کاغذی مرکب نشر کند به طرف دیگر

جواز مس آن مشکل است خصوصا اگر به عکس نوشته باشد که از طرف دیگر بقاعده خوانده شود

(مسألة ۱۳) در مس مسافت خالی که مثل خا یا عین مثلا بر آن احاطه کرده است اشکال است

احوط ترك است

(مسألة ۱۴) در جواز نوشتن محدث آیه از قرآن را به انگشت خود بر زمین یا بر چیز دیگر مثل نوشتن با شیره بر روی نان مثلا اشکال است و بعید نیست عدم حرمت به جهت آنکه خط

یافت میشود بعد از مس بعبارة اخرى در حال مس به انگشت خطی موجود نیست بلکه بان موجود

میشود و انگشت از آن مگذرد و اما خط نوشتن به بدن محدث و اگر چه کاتب با وضو باشد ظاهر

حرمت آن است خصوصا هر گاه اثر انخط باقی بماند

(مسألة ۱۵) حرمت مس مختص بمکلفین است

پس منع کردن اطفال و دیوانگان از مس کلمات قرآن واجب نیست مگر آنکه مستلزم هتك قرآن باشد

و احوط این است که سبب مس ایشان نشوند و هر گاه طفل ممیز وضو گرفت اشکالی در مس آن

نیست بنا بر اقوی از این که وضوی او صحیح و رافع حدث است مثل سایر عباداتش

(مسألة ۱۶)

حرام نیست بر محدث مس غیر خط از ورق قرآن حتی ما بین سطور و جلد و غلاف آن بلی کراهت

دارد چنانچه آویزان نمودن و حمل نمودن آن بدون طهارت مکروه است

(مسألة ۱۷) ترجمه

قرآن به هر زبانی که باشد حکم قرآن ندارد پس باکی نیست به مس آن از برای

محدث بلی فرقی نیست در

اسم خدای تعالی به هر لغتی که باشد

(مسألة ۱۸) جایز نیست چیز نجس را روی قرآن گذاشتن و اگر

چه خشك باشد زیرا که موجب هتك است و اما چیز منجس را پس ظاهر آنست که

باکی ندارد اگر

خشك باشد پس جایز است برای شخصی که با وضو است مس قرآن با دست

متنجس و اگر چه بهتر

ترك آن است
(مسألة ۱۹) هر گاه آیه از قرآن را بر نان نویسند جایز نیست که محدث آن را بخورد
و اما از برای متطهر پس مانعی ندارد خصوص هر گاه به نیت شفاء یا تبرک باشد
(فصل سیم) در
وضوءات مستحبه است (مسألة ۱) اقوی آنست که وضو فی حد نفسه مستحب است
اگر چه قصد
هیچ غایتی از غایات را نکند حتی کون بر طهارت را لکن احوط آنست که قصد
کند در آن یکی از غایات را
(مسألة ۲) بدان که وضوء مستحب چند قسم است (اول) آنکه مستحب است در
حال حدث
اصغر وان مفید طهارت است (دوم) آنکه مستحب است در حالی که با وضو باشد
وان وضوء تجدیدی
است (سیم) آنکه مستحب است در حال حدث اکبر وان مفید طهارت نیست بلکه
به جهت رفع
کراهت یا حدوث کمال است در فعلیکه اتیان بان منماید مثل وضوء جنب از برای
خوابیدن و وضوء
حائض برای ذکر کردن (اما قسم اول) پس آن از برای چند چیزی است (اول) نماز
مستحب و وضوء
شرط است در صحت آن نیز (دوم) طواف مستحب وان طوافی است که جزء حج یا
عمره نباشد
و اگر چه مندوبین باشند و نیست شرط در صحت آن بلی شرط است در صحت
نماز آن (سیم) مهیا
شدن پیش از وقت از برای نماز در وقت و باید نزدیک بدخول وقت باشد که صدق
تهیوه کند و اگر
بداند که نماز در اول وقت ممکن نمیشود بعید نیست که باز هم وضو به قصد
مذکور مستحب باشد
و کفایت کند این که قصد کند بان وضو نماز کردن در اول اوقات امکان را
(چهارم) دخول در
مساجد (پنجم) دخول در مشاهد مشرفه (ششم) اعمال و مناسک حج غیر از طواف
و نماز آن
(هفتم) نماز اموات (هشتم) زیارت اهل قبول (نهم) قرائت قرآن یا نوشتن یا حمل
کردن یا لمس

کردن حواشی آن غیر از خط آن (دهم) دعا کردن و طلب کردن حاجت از خدای
تعالی (یازدهم)
زیارت کردن ائمه طاهرین علیهم السلام اگر چه از دور باشد (دوازدهم) سجده شکر
و سجده تلاوت
(سیزدهم) اذان و اقامه و اظهر شرطیت وضوء است برای اقامه (چهاردهم) دخول
زوج و زوجه بر
یکدیگر شب زفاف که برای هر دو وضو مستحب است (پانزدهم) ورود مسافر بر
اهل خود که مستحب
است پیش از دخول در خانه وضو بگیرد (شانزدهم) خوابیدن (هفدهم) مقاربت با
زوجه
خود که حامله باشد (هیجدهم) نشستن قاضی در مجلس قضاء (نوزدهم) کون بر
طهارت (بیستم)
مس کتابت قرآن در صورتی که واجب نباشد و وضو شرط است در جواز آن
چنانچه گذشت و در

سابق دانستی که اقوی استحباب وضو است فی نفسہ نیز (اما قسم دوم) که وضوء تجدیدی باشد
و ظاهر آنست که در آن عددی معتبر نباشد پس جایز است ثالثا و رابعا و بالاتر نیز و
اما در غسل تجدید
نیست پس غسل تجدیدی مشروع نیست بلکه بعد از غسل جنابت ما دامی که غسل
او باطل نشده
وضو مشروع نیست و اگر چه مدت هم طول کشیده باشد (و اما قسم سیم) پس آن
نیز برای چند
چیز است (اول) از برای حائض در وقت هر نماز به جهت ذکر خدا نمودن به قدر
آن نماز (دوم) از
برای خوابیدن جنب و از برای خوردن و آشامیدن و جماع کردن او و غسل دادن او
میت را (سیم)
از برای کسی که مس میت کرده و غسل مس نکرده میخواهد جماع کند (چهارم)
برای کسی که
میت را غسل داده و غسل نکرده میخواهد میت را کفن کند یا در قبر بسپارد
(مسألة ۳) بدان که
مختص نیست وضوی قسم اول از وضوءات مستحبہ به همان غایتی که وضو برای
آن به عمل آمده است
بلکه مباح میشود بان جمیع غایاتی که مشروط است بوضو و هم چنین در وضوء
تجدیدی اگر منکشف
شود که خللی در وضوء اول بوده یا بعد از او حدثی سر زده بوده یا به خیال این که
وضو گرفته در سابق
لہذا به قصد تجدید وضو گرفته باشد و در واقع وضوء سابقا نگرفته بوده میتواند با
آن نماز و سایر غایات را
بجا بیاورد بلکه در قسم سیم اگر در واقع محدث باکبر نبوده است بلکه محدث
باصغر بوده است
و به خیال حدث اکبر به قصد یکی از امور مذکورہ گرفته نیز چنین است
(مسألة ۴) واجب نیست
در وضو قصد موجب آن مثل این که قصد کند که وضو مگیرم به جهت بیرون آمدن
بول یا به جهت آنکه
خواب رفتم بلکه اگر قصد کرد یکی از موجبات وضو را و بعد ظاهر شد که در واقع
آن موجب
نبوده بلکه غیر او بوده صحیح است مگر آنکه بر وجه تقیید بوده باشد

(مسألة ۵) اگر حدثهای متعدده از شخص سر زده باشد يك وضو بگيرد به قصد رفع همه يا به قصد رفع طبيعت حدث يا به قصد قربت بدون قصد رفع حدث كفايت ميكند و اگر قصد يكي معين كند نيز كافي است و بقيه نيز مرتفع ميشود مگر آنكه قصد كند رفع بعض دون بعض را كه در اینجا باطل است زیرا كه مرجع آن به قصد عدم رفع مگردد

(مسألة ۶) هر گاه از برای وضوء واجب چند غایت باشد مثل نماز واجب و مس کتابت واجب و طواف واجب مثلاً پس يك وضو بگيرد به قصد جميع امتثال امر همه شده و ثواب همه را دارد و اگر قصد بعضی از آنها كند حاصل میشود امتثال نسبت بان و ثواب همان را

دارد لکن صحیح است نسبت به جمیع و اداء میباشد نسبت به آن چه که قصد نکرده و هم چنین است هر گاه از برای وضوء مستحب چند غایت باشد و هم چنین است هر گاه جمع شود غایات واجبه و مستحبه نیز پس جایز است آنکه قصد جمیع کند و ثواب همه را درك کند و آنکه قصد بعض کند نه همه و اگر چه آنچه را که قصد کرده غایت مندوبه باشد و صحیح است با آن اتیان جمیع غایات

(فصل چهارم)

در بعض مستحبات وضوء است (اول) این که آب وضو به قدر يك مد باشد که چهار يك صاع است و صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع است پس مد صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و يك نخود و نیم است و از يك چارك من تبریزی شش مثقال و ده نخود و نیم کمتر است (دوم) مسواك كردن پیش از وضو و ان مالیدن چیزی است به دندان به جهت پاك كردن چرك اگر چه به انگشت باشد لکن افضل این است که از چوب تر باشد و بهتر آنست که از چوب درخت اراك باشد (سیم) آنکه اگر از ظرف وضو مگیرد آن را در طرف راست خود گذارد (چهارم) آنکه دستها را پیش از آنکه در آن ظرف کند يك دفعه از بند دست بشوید اگر بول یا خواب کرده باشد و دو نوبت بشوید اگر غائط کرده باشد (پنجم) مضمضه و استنشاق کند هر کدام سه مرتبه سه مرتبه کف و از برای سه مرتبه هر کدام يك کف نیز کافی است (ششم) نام خدا بردن در وقت گذاردن دست در آب یا ریختن آن بر دست و اقل آن بسم الله و افضل ان بسم الله الرحمن الرحيم گفتن است و افضل از هر دو این است که بگوید بسم الله و بالله اللهم الجعلى من التوايين واجعلى من المتطهرين (هفتم) آنکه آب را بدست راست بردارد حتی از برای شستن دست راست که بان بردارد و به کف دست چپ بریزد و به آن دست راست را

بشوید (هشتم) آنکه بخواند دعاهای مأثوره را در وقت مضمضه و استنشاق و شستن
صورت و دستها
و مسح سر و پاها (نهم) آنکه صورت و دستها را دو مرتبه بشوید (دهم) آنکه مرد در
شستن دستها
ابتدا کند به ظاهر ذراع و زن به باطن آن و در شستن دوم به عکس کنند (یازدهم)
آنکه صورت و دستها را
بریختن آب بر آن بشوید نه آنکه در زیر آب فرو برد (سیزدهم) آنکه دست بمالد در
مواضع غسلات
اگر چه بدون آن نیز غسل حاصل شود (چهاردهم) آنکه در جمیع افعال وضو حضور
قلب داشته باشد
به نحوی که آثار خوف از او ظاهر شود چنانچه از حضرت سجاد علیه السلام
منقولستکه رنگ مبارکش

در وقت وضو تغییر میافت (پانزدهم) خواندن سوره انا انزلناه در حال وضو
(شانزدهم) خواندن آیه
الکرسی بعد از آن (هفدهم) آنکه در وقت شستن صورت چشمهای خود را باز کند
(فصل پنجم)
در مکروهات وضوء است (اول) استعانت به غیر کردن در مقدمات قریبه آن مثل این
که غیر آب
بریزد در دست او و اما شستن غیر اعضای وضوء او را پس جایز نیست (دوم) خشک
کردن آب
وضوء را به دامن و آستین و نحو آن بلکه مطلق خشک کردن اگر چه به آتش و آفتاب
باشد (سیم)
وضو گرفتن در مکانی که استنجاء کرده است در آنجا (چهارم) وضو گرفتن از
ظرفی که طلا کوب
یا نقره کوب باشد یا صورت در آن نقش کرده باشند (پنجم) وضو گرفتن به آبهای
مکروهه مثل آب
در آفتاب گرم شده و آب غساله از حدث اکبر و آب متعفن و آب چاه پیش از نزع
مقدار آن و آب
قلیلی که در آن مار یا عقرب یا وزغ مرده باشد و آبی که دست حائض بان رسیده
باشد و آب نیم
خورده موش و اسب و قاطر و الاغ و حیوان نجاست خوار و مرده خوار بلکه هر
حیوانی که گوشت
آن ماکول نباشد
(فصل ششم) در افعال وضوء است (اول) شستن روی و حد آن از رستنگاه
موی تا اخر زنج است طولا و مقداری که انگشت ابهام و وسطی فرا گیرند عرضا و
کسی که انزع است یعنی
موی پیش سر نداشته باشد یا اغم است یعنی زیاده از متعارف موی پیش سر داشته
باشد یا صورت
و دست او از حد متعارف خارج باشد باید هر کدام از اینها رجوع بمتعارف کنند
پس انزع واغم
ملاحظه کنند که کسی که صورت او از متعارف خارج نیست موی پیش سر او کجا
است و در وضو
چه مقدار شسته میشود آنها نیز این مقدار را بشویند و هکذا نسبت به کسی که
دست و صورت او از متعارف
خارج باشد و واجب است اجراء آب پس کفایت نمکند مسح و حد جریان آنست

که آب از جزئی
بجزء دیگر منتقل شود و اگر چه باعانت دست مالیدن باشد و کفایت میکند استیلاء
آب بر محل و اگر
چه جاری نشود به شرط آنکه شستن صدق کند و واجب است ابتداء با علی و
شستن از بالا به پائین
به نحوی که در عرف صدق کند که از بالا به پائین شست و جایز نیست عکس آن
و واجب نیست شستن
زیر موی بلکه واجب است شستن ظاهر آن و مساوی است موی ریش و شارب و
ابرو در این حکم
به شرط آنکه صدق کند احاطه مو بر محل و الا لازم است شستن به شرط که ظاهر
است در میان موها
(مسألة ۱) واجب است داخل کردن مقداری از اطراف حد از باب مقدمه و هم چنین
جزئی از

باطن دماغ ونحو آن وان قدری که ظاهر نمیشود از لبها بعد از هم گذاشتن از باطن محسوب است و واجب

نیست شستن آن

(مسألة ۲) واجب نیست شستن موئی که از حد روی بیرون رفته باشد مثل مقدار بلندی از ریش از طرف عرض که خارج از ما بین ابهام و وسطی است و از طرف طول که پائین تر از

آخر زنج است

(مسألة ۳) هر گاه زن ریش داشته باشد حکم آن مثل ریش مرد است

(مسألة ۴)

واجب نیست شستن باطن چشم و بینی و دهن مگر جزئی از انها از باب مقدمه

(مسألة ۵) در جائی

که موی احاطه بیشه کرده است شستن بشه زیر موی مجزی نیست از شستن روی موی

(مسألة ۶)

موهای نازکی که از بشه محسوب است واجب است که با بشه شسته شود

(مسألة ۷) اگر شك

داشته باشد در موئی که آیا احاطه دارد بر بشه یا نه باید ظاهر آن را با بشه هر دو من باب المقدمه بشوید

(مسألة ۸) هر گاه از حد صورت به قدر سر سوزنی شسته نشود وضو صحیح

نخواهد بود پس واجب

است که ملاحظه گوشه های چشم خود را نماید که چرك یا سرمه جرم داری که مانع از رسیدن آب

است در آن نباشد و هم چنین زن باید ملتفت ابروها باشد که چرك یا وسمه و

خطاطی که جرم دارد

و مانع است نبوده باشد

(مسألة ۹) هر گاه یقین بوجود حاجب دارد و شك دارد در مانع بودن آن

باید یقین بزوال آن یا یقین به رسیدن آب در زیر آن نماید و اگر شك در اصل وجود

آن دارد واجب است

فحص یا مبالغه در شستن آن موضع نماید تا اطمینان پیدا کند بعدم آن یا به رسیدن

آب بیشه

(مسألة ۱۰)

هر گاه بینی را سوراخ کرده باشند به جهت آنکه حلقه یا خزامه در آن کنند شستن

باطن آن سوراخ لازم

نیست بلکه کفایت میکند شستن ظاهر آن خواه حلقه داخل در آن باشد یا نباشد
(دوم) از افعال
وضو شستن دستها است از مرفق تا سر انگشتان و باید شستن دست راست مقدم بر
دست چپ باشد
و واجب است که در شستن ابتداء از مرفق کند و سرازیر بشوید تا پائین به نحوی
که عرفاً صدق کند
که از بالا به پائین شسته شده و عکس آن که از پائین به بالا باشد
جائز نیست و مرفق محل اجتماع استخوان
بازو و ذراع است و واجب است که تمام مرفق شسته شود و بعلاوه قدری هم از
استخوان بازو را من
باب مقدمه بشوید و آن چه در حد دست است باید شسته شود و اگر چه گوشت
زائد یا انگشت زیادی باشد و واجب است شستن مویها با بشره و کسی که دست
او از بالای مرفق قطع شده واجب
نیست بر او شستن بازو و اگر چه اولی است و هم چنین است هر گاه تمام مرفق
بریده شده باشد و اگر

از پائین تر قطع شده واجب است بر او شستن بقیه هر چه مانده باشد و اگر از مرفق قطع شده به این طریق
که مفصل را جدا کرده اند باید آن قدر از استخوان بازو که جزء مرفق بوده بشوید
(مسألة ۱۱)

هر گاه شخص يك دست زیادی داشته باشد پس اگر پائین از مرفق است واجب
است شستن آن نیز
مثل گوشت زیادی و اگر بالای مرفق است پس اگر معلوم باشد زیادتی آن واجب
نیست شستن
آن و کفایت میکند شستن دست اصلی و اگر معلوم نباشد زیادی از اصلی واجب
است که هر دو را
بشوید و مسح سر و پا را بهر دو باید بکشد از باب احتیاط و اگر هر دو اصلی باشند
واجب است نیز که
هر دو را بشوید و کفایت میکند مسح کشیدن بهر کدام که خواهد
(مسألة ۱۲) چرك زیر ناخن
هر گاه زاید از قدر متعارف نباشد واجب نیست ازاله آن مگر در وقتی که زیر آن
چرك از ظاهر
محسوب شود که در این حال احوط ازاله آن است و اگر زائد بر متعارف باشد
واجب است ازاله آن
چنانچه اگر ناخن خود را گرفت که زیر آن ظاهر شد واجب است شستن آن بعد از
ازاله چرك آن
(مسألة ۱۳) آنچه متعارف بین عوام است که از مرفق تا بند دست بشویند نه تا سر
انگشتان چون
کفین را از اول شروع در وضو شسته اند به گمان این که وظیفه واجبی وضو بوده
است این بلا اشکال
جایز نیست و وضوی ایشان باطل است
(مسألة ۱۴) هر گاه جزئی از موضع شستن کنده شود
باید زیر آن که ظاهر شده شسته شود هر چند هنوز به پوستی آویخته باشد بلکه خود
آنچه را که آویخته
است نیز مادام که بالمره قطع نشده باید شست اگر چه اتصال آن خیلی ضعیف باشد
و لازم نیست
که آن را قطع کند تا تمام موضع اتصال شسته شود اگر چه در صورتی که حرج
نباشد و در نظر عرف
شیء خارجی حساب شود قطع آن احوط است

(مسألة ۱۵) هر گاه دست ترکیده باشد اگر ترکها وسیع است بطوری که توی آنها دیده میشود واجب است که آب به آن جا برسد و الا لازم نیست و اگر محل شك شود واجب نیست به جهت عمل به استصحاب عدم وجوب و اگر چه احوط شستن است

(مسألة ۱۶) آبله هائی که در دست میشود مادام که هست شستن روی آن کافی است بلکه اگر پاره شود و پوست آن باقی باشد نیز چنین است و لازم نیست که آن پوست را بکند و اگر بعض آن کنده شده است شستن زیر آن که ظاهر شده لازم است و در بقیه شستن روی آن بس است بلی اگر آن پوست برخواسته است و گاهی میچسبد به محل خود و گاهی دور میشود در این صورت شستن زیر آن

لازم است

(مسألة ۱۷) صله که روی زخم میندد مادام که کنده نشده است و جزء بدن محسوب است شستن روی آن کافی است هر چند آن زخم خوب شده باشد و کندن آن سهل باشد

و اگر بر روی زخم دوائی گذارده اند که بان چسبیده و بمنزله پوست شده است حکم جبیره را دارد

و بعد از خوب شدن زخم اگر کندن آن مشقت نداشته باشد باید آن را بکند (مسألة ۱۸) چرکی

که در ظاهر بشره است هر گاه جرم مرئی نباشد واجب نیست ازاله آن و اگر چه وقت کیسه کشیدن

فتیله شود و بسیار باشد ما دامی که صدق کند بر آن شستن بشره و هم چنین پرده از گل یا گچ یا آهک

که روی بشره را گرفته باشد که آب به زیر آن برسد بر وجهی که صدق شستن کند ازاله آن لازم

نیست بلی هر گاه شك کند در آنکه آیا آب به زیر آن مرسد یا نه واجب است ازاله آن

(مسألة ۱۹)

شخص و سواسی که یقین بحصول غسل نمکنند رجوع کند بمتعارف از مردم (مسألة ۲۰) هر گاه

در دست یا در جای دیگر از مواضع وضو خاری رفت واجب نیست که به جهت وضو یا غسل آن را بیرون

آورند بلی اگر به نحوی باشد که اگر آن را بیرون بیاورند موضع آن ظاهر حساب شود در این صورت لازم

است که آن را بیرون آورند اگر مشقت نداشته باشد

(مسألة ۲۱) وضوء ارتماسی صحیح است با مراعات

الاعلی فالاعلی لکن در دست چپ باید در وقت بیرون آوردن دست از آب قصد شستن کند یعنی

قصد کند که هر جزء جزئی که مشرف بر بیرون آمدن از آب میشود جریان آب بر آن غسل وضوئی

باشد تا مسح به آب جدید نشود و در شستن دست راست نیز باید چنین کند مگر آنکه قدری از دست

چپ را بطریق غیر ارتماس بشوید که دست راست در آن اعمال شود (مسألة ۲۲) اگر کسی در

زیر باران بایستد و بیاریدن باران بر صورتش به قصد وضو دست بمالد از بالا به پائین و هم چنین کند در دستها وضوء او صحیح است با مراعات این که مسح ببقیه آب وضو شود نه به آب جدید و هم چنین است اگر در زیر ناودان بایستد بلکه اگر باران همه اعضای او را تر کرده باشد و او دست بمالد بر صورت و دستها به قصد وضو کافی است اگر جریان صدق کند و هم چنین است اگر برود زیر آب و بعد که بیرون آمد و بدن او تر است چنین کند (مسألة ۲۳) هر گاه شك کند در چیزی که آیا از ظاهر محسوب است یا از باطن احوط آنست که او را بشوید مگر این که در سابق از باطن محسوب مشده و حالا شك میکند که آیا ظاهر گردیده یا نه چنانچه شستن آن معین است هر گاه در سابق ظاهر بوده

و حالا شك ميکند که آیا باطن گردیده یا نه
(سیم) از واجبات وضو مسح سر است به رطوبت آب
وضو که در دست باقی مماند و واجب است که بر پیش سر واقع شود یعنی ربع
مقدم از سر پس کافی
نیست مسح بر غیر آن موضع و اولی و احوط مسح بر ناصیه است که میان دو
سفیدی دو جانب بالای
پیشانی است از مقدم سر و کفایت می کند در آن مسمی اگر چه به قدر عرض يك
انگشت یا کمتر باشد
و افضل بلکه احوط آنست که به قدر عرض سه انگشت باشد و بهتر آنست که سه
انگشت هم باشد و در
پائین کشیدن مسمای آن کافی است اگر چه بهتر این است که به قدر طول يك
انگشت بکشد پس
بنابر این اگر بخواید درك افضل کند باید سه انگشت بگذارد بر ناصیه و همه را با
هم به قدر درازی
يك انگشت بکشد از بالا به پائین و جایز است مسح از پائین به بالا لکن احوط
خلاف آن است و واجب
نیست وقوع مسح بر بشره بلکه جایز است مسح کردن بر روی موی مقدم از سر که
بکشیدن از حد
سر تجاوز نکند پس جایز نیست مسح بر مقداری که تجاوز می کند و اگر چه آن را
جمع کرده باشد در ناصیه
و هم چنین کفایت نمی کند مسح بر موئی که از پیش سر نباشد و اگر چه در پیش سر
جمع شده باشد
و جایز نیست مسح بر حائل مثل حنا یا نحو آن که بسر مالیده باشد چنانچه جایز
نیست مسح از روی
کلاه و عمامه و مقنعه و امثال اینها اگر چه پارچه نازکی باشد که مانع از رسیدن
رطوبت به محل مسح نباشد
بلی در حال اضطرار مسح بر حائل جایز است مثل آنکه از سرما نتواند حائل را دور
کند یا چیزی بان
جا چسبیده باشد که نتواند آن را بکند و باید مسح به باطن کف دست باشد و
احوط این است که بدست
راست باشد و اولی این است که به انگشتهای دست راست باشد
(مسألة ۲۴) در مسح مقدم سر فرق
نیست ما بین این که طولا مسح کند یا عرضا یا منحرفا (چهارم) از واجبات وضو

مسح پاها است بحسب طول از سر انگشتان تا کعبین بنا بر مشهور و مفصل بنا بر قول بعضی و احتیاط به مراعات این قول ترك نشود و کعبین بر آمدگی در وسط قدم است و مفصل ما بین ساق و قدم است و در عرض مسمی کافی است اگر چه به عرض يك انگشت یا کمتر باشد و افضل آنست که به مقدار عرض سه انگشت باشد و افضل از آن مسح تمام پشت پا است و کفایت میکند در مسح آنکه ابتداء از انگشتان کند یا از کعبین لکن احوط ابتدا کردن به انگشتان است چنان که احوط مقدم داشتن مسح پای راست است بر پای چپ اگر چه اقوی جواز مسح هر دو است با هم بلی جایز نیست مقدم داشتن مسح پای چپ را بر راست و احوط این

است که مسح پای راست را بدست راست و مسح پای چپ را بدست چپ بکند
اگر چه قول
بجواز مسح هر دو به يك دست بعید نیست و اگر بر پشت پاها موئی باشد احوط
این است که جمع کند
ما بین مسح آن و مسح بشره و اکتفا نکند بمسح روی موی هر چند محیط بشره
باشد و بهتر ازاله آن
مو است چنانچه در حایل های دیگر از چرك ونحو آن که مانع از وصول آب باشد
ببشره واجب است
ازاله آنها و باید یقین کند به وصول آب و شك و ظن کافی نیست و کسی که بعض
پای او قطع شده باید
مسح کند بقیه آن را و اگر تمام موضع مسح بریده باشد ساقط است
(مسألة ۲۵) باید مسح سر و پاها
ببقیه رطوبت وضو باشد پس جایز نیست مسح کردن به آب جدید و احوط این است
که بعد از فراغ
از دست چپ دست خود را به سایر اعضا وضو نگذارد تا رطوبت آن اعضا داخل
رطوبت دست
نشود بلی مکرر دست کشیدن از بالا به پائین به جهت زیادتی یقین که آب بالای
دست را ممزوج میکند
باب کف دست ضرر ندارد لکن اقوی جواز مزج است مطلقا و اگر رطوبت کف
دست بخشکد
جایز است گرفتن رطوبت از بقیه اعضا وضوء بدون ترتیب فیما بین آنها اگر چه
احوط مقدم داشتن
ریش و ابروها است بر سایر اعضا و احوط نگرفتن رطوبت است از مقدار زائد بر حد
روی از ریش
چه در طرف عرض باشد چه در طرف طول و اگر رطوبت کف دست از برای بیش
از مسح سر کافی
نباشد اولاً بان مسح سر کند و بعد از برای پاها از بقیه اعضا بگیرد بنا بر احوط
(مسألة ۲۶) معتبر
است در مسح این که رطوبت ماسح تاثیر کند در ممسوح پس اگر تاثیر ننماید کافی
نیست و باید تاثیر
آن بواسطه ماسح باشد پس اگر رطوبت برسد به محل مسح بسبب دیگری کفایت
نمکند و اگر موضع
مسح از سر و پاها رطوبتی داشته باشد اگر کم باشد که مانع از تاثیر رطوبت ماسح

در آن نباشد ضرر ندارد
و اگر رطوبت آن زیاد باشد مضر است پس لازم است آن را اولاً رفع کند و بعد
مسح کند و شك
و ظن در تاثیر کافی نیست بلکه باید یقین به تاثیر حاصل شود (و ضرر ندارد مکرر
کشیدن دست از برای
حصول یقین به تاثیر)
(مسألة ۲۷) در مسح باید دست را بلا واسطه بکشد پس اگر کهنه مثلاً
بدست به بندد و به آن مسح کند کفایت نمکند هر چند رطوبت دست بمالیدن آن
بممسوح برسد
(مسألة ۲۸) هر گاه ممکن نباشد مسح به باطن کف از جهت مرض و نحو آن جایز
است مسح به ظاهر
کف و اگر رطوبت نداشته باشد از جای دیگر نقل کند بان و به آن مسح کند
چنانچه در باطن نیز

چنین بود و اگر مسح به ظاهر کف نیز متعذر باشد مسح کند به ذراع و اگر رطوبت نداشته باشد از جای دیگر بگیرد و هر گاه ممکن نبودن مسح به باطن از جهت بی رطوبتی باشد و نتواند از جای دیگر هم بگیرد وضو را باید اعاده کند نه آنکه عدول به ظاهر کف کند و هم چنین است حکم در عدول از ظاهر به ذراع

(مسألة ۲۹) هر گاه رطوبت دست زیاد باشد که بمالیدن آن بر ممسوح آب جاری شود از جزئی بجزئی واجب نیست تقلیل آن بتکانیدن ونحو آن اگر چه صدق غسل کند بلکه همین که به قصد مسح دست بکشد کفایت میکند و اگر تقلیل کند بهتر است

(مسألة ۳۰) در مسح مطلقا باید دست بر محل مسح کشیده شود پس اگر عکس کند به این نحو که دست را بگذارد بر ممسوح و ممسوح را بکشد باطل است بلی کمی حرمت کردن ممسوح که منافی با صدق ماسح بودن دست نباشد ضرر ندارد

(مسألة ۳۱) هر گاه ممکن نباشد نگاه داشتن رطوبت وضو در دست یا گرفتن از اعضاء دیگر از جهت شدت گرمی هوا یا گرمی بدن یا نحو آن و اگر چه آب زیاد استعمال کند و هر چند وضو را اعاده کند نفعی نبخشد اقوی آنست که جایز است مسح به آب جدید و احوط مسح است اولاً به همان دست خشك بعد به آب جدید بعد تیمم هم بکند

(مسألة ۳۲) واجب نیست در مسح پاها که دست را بر سر انگشتان گذارد و بتدریج بکشد بلکه جایز است که تمام کف را بر تمام پشت پا بگذارد از سر انگشتان تا مفصل و کمی او را بکشد به مقداری که صدق مسح کند

(مسألة ۳۳) جایز است در حال ضرورت مسح کردن بر حائل مثل مقنعه و چکمه و جوراب ونحو اینها چه آن ضرورت تقیه باشد یا شدت سردی هوا که نتواند کفش خود را بکند یا بترسد بر عضو خود یا بترسد از درنده یا دزد ونحو اینها از مقاماتی که

بر آن اضطرار صدق کند که در همه این صورتهای مسح بر حائل جایز است چه در مسح سر چه در مسح پاها و اگر حایل متعدد باشد تخفیف آن احوط است اگر چه واجب نیست و در مسح بر حائل نیز باید به رطوبت دست باشد و تاثیر در محل کند و هر چه معتبر بود در مسح بشره در اینجا نیز معتبر است (مسألة ۳۴) اگر وقت تنگ باشد که بکندن کفش یا نحو آن قدری از نماز در خارج وقت واقع شود و مانع دیگری از مسح بر بشره نباشد آیا جایز است مسح بر حائل بعید نیست جواز لکن هر گاه تیمم کردن مفوت وقت نباشد احوط جمع است ما بین مسح بر حائل و تیمم و این احتیاط ترك نشود (مسألة ۳۵) ضرورات غیر از تقیه باید به نحوی باشد که به هیچ وجه چاره آن نتوان کرد به رفتن مکان

دیگر یا آب گرم کردن یا نحو آن بلکه بتأخیر وضو اگر وقت وسعت داشته باشد پس با امکان چاره جایز نیست مسح بر حائل لکن در تقیه امر اوسع است پس رفتن به مکانی که تقیه نباشد اگر چه ممکن باشد لازم نیست بلی اگر در همانجا بتواند چاره کند بدون مشقت به این که چنین بنماید که مسح بر حائل ممکن و نکند باید چنین کند و اگر موقوف باشد ترك تقیه بیدل مال واجب نیست به خلاف سایر اعدار و احوط چاره کردن است مادام که ممکن باشد بدون مشقت مطلقاً (مسألة ۳۶) در جائی که مامور است بتقیه اگر نکند و مسح کند بر بشره صحت آن وضو مشکل است (مسألة ۳۷)

هر گاه بداند که اگر قدری از وقت بگذرد مضطر میشود بمسح بر حائل پس اگر بعد از دخول وقت باشد واجب است مبادرت به وضو گرفتن پیش از حصول اضطرار و اگر پیش از دخول وقت بداند که اگر تاخیر بیندازد تا دخول وقت عذر طاری میشود مبادرت لازم نیست و هم چنین اگر با وضوء صحیح باشد و بخواهد آن را باطل کند میتواند پیش از وقت باطل کند و اگر چه بداند که عذر او را طاری میشود اینها در غیر تقیه است و اما در تقیه پس بعید نیست جواز تاخیر و باطل کردن وضو هر چند بعد از دخول وقت باشد لکن احوط خلاف آن است (مسألة ۳۸) فرق نیست در جواز مسح بر حائل در حال ضرورت ما بین وضوء واجب و مستحب (مسألة ۳۹) هر گاه مسح کرد بر حائل به گمان این که مورد تقیه است بعد معلوم شد که مورد آن نبوده صحت آن مشکل است و هم چنین در ضرورت‌های دیگر (مسألة ۴۰) هر گاه تقیه به عمل آید بشستن پاها عوض مسح احوط تعیین همان است و اگر چه اقوی جواز مسح است بر حائل نیز (مسألة ۴۱) هر گاه سببی که باعث مسح بر حائل

بود زائل شد خواه تقيه بوده باشد يا ضرورت ديگر پس هر گاه بعد از وضوء است
اقوى واجب
نبودن اعاده آن است و اگر چه پيش از نماز باشد مگر آنکه رطوبت دست باقى باشد
پس واجب است
اعاده مسح و اگر زوال عذر در اثناء وضو باشد اقوى اعاده وضو است هر گاه
رطوبتى باقى نمانده
باشد
(مسألة ٤٢) هر گاه در مقام تقيه عمل کند بر خلاف مذهب كسى كه از او تقيه
مكند به اين معنى
كه كارى كند كه به مذهب او هم باطل باشد صحت آن مشكل است مثل اين كه
آن شخصى كه از او تقيه
مكند واجب بداند شستن پاها را و او مسح كند بر حائل يا به عكس چنانچه اگر
بالمرة مسح بر حائل
و شستن پاها را ترك كند نيز وضوء او باطل است هر چند چاره تقيه بان بشود
(مسألة ٤٣) جايز

است در هر يك از غسلات وضو آنكه ده كف آن آب به قصد يك شستن بر عضو
بریزد پس مناط
در تعدد غسلی که دوم آن مستحب و سیم آن حرام است تعدد ریختن آب نیست بلکه
تعدد غسل است
با قصد

(مسألة ٤٤) واجب است در شستن اعضای وضو ابتدا کردن باعلی لکن واجب
نیست در

ریختن آب این که باعلی بریزد پس اگر به پائین آب بریزد لکن شستن را باعانت
دست از اعلی قرار دهد
صحیح است

(مسألة ٤٥) بدان که اسراف کردن در آب وضو مکروه است چنانچه اسباغ یعنی
شاد آب کردن مستحب است و گذشت آنکه مستحب است که آب وضو به مقدار
يك مد باشد و ظاهرا این
يك مد در تمام افعال وضوء و مقدمات آن مانند مضمضه و استنشاق و شستن دستها
باید صرف شود

(مسألة ٤٦) جایز است در وضوء اعضا را به ارتماس بشوید چنانچه گذشت و جایز
است نیز که یکی
از اعضا را به ارتماس بشوید و بقیه را بطریق متعارف بلکه جایز است تبعیض در يك
عضو یعنی بعض

آن عضو را به ارتماس بشوید و بعض دیگری را بطور متعارف و در همه صور باید
مراعات شروط وضو

بشود مثل ابتداء باعلی و مسح نکردن به آب جدید و غیر اینها
(مسألة ٤٧) هر گاه و سواسی در شستن

دست چپ بعد از تحقق شستن آن علی المتعارف آب زیاد بریزد صحت وضوء او
مشکل است از جهت
لزوم مسح به آب جدید

(مسألة ٤٨) غیر و سواسی هر گاه بعد از یقین به آنکه دست چپ را تمام شسته
باز دست بمالد بر آن به جهت زیادتی یقین ضرر ندارد مادام که غسل واحد حساب
شود عرفا بلی اگر

آب خارجی بریزد مشکل است و اگر چه غرض او زیادتی یقین هم باشد چون در
عرف این شستن را

شستن دیگر حساب میکنند بلی اگر در شستن دست چپ آب از ابریق مثلا بر آن
جاری میکند

و زیادت‌تر از مقدار حاجت بر آن مریزد با اتصال ضرر ندارد مادام که يك شستن محسوب مشود
(مسألة ۴۹) بر هر يك از انگشتهای پا که مسح کند تا کعب حتی انگشت کوچک کفایت میکند
(م ۵۰) لازم نیست از برای مسح سر این که کلاه یا عمامه یا مقنعه را بردارد بلکه جایز است
که دست را ببرد زیر آن و مسح کند اگر چه از اسفل باعلی باشد بلی مستحب موکد است از برای
زن این که در خصوص نماز صبح خمار یا مقنعه را بردارد و مسح کند و هم چنین در نماز مغرب لکن تا کد
استحباب در آن کمتر است از نماز صبح
(فصل هفتم) در شرائط صحت وضوء است وان چند چیز
است (اول) این که آب مطلق باشد پس صحیح نیست وضو به آب مضاف و اگر آب در اصل مطلق

باشد لکن چون بر محل وضو ریخته شود مضاف شود از جهت کثرت غبار با چرك و امثال اینها

که در محل وضو باشد صحت مشکل است پس لازم آنست که آب به وصف اطلاق باقی باشد تا تمام غسل

(دوم) این که آب وضو و هم چنین مواضع وضو پاك باشد و لازم نیست پاك بودن تمام اعضاء وضو

قبل از شروع در وضو پس اگر هر عضوی را قبل از استعمالش در وضو تطهیر کند کافی است اگر منافی

با موالات نباشد اما يك شستن از برای تطهیر و وضو هر دو کافی نیست اگر چه در آب کر یا جاری فرو

ببرد بلی اگر به فرو بردن قصد تطهیر کند و در بیرون آوردن قصد وضو ضرر ندارد و نجس شدن هر

عضوی بعد از فراغ از استعمالش در وضو ضرر به صحت وضو ندارد

(مسألة ۱) آب قلیان تا مضاف

نشده استعمال آن در تطهیر و وضو جایز و صحیح است

(مسألة ۲) شرط نیست در صحت وضو پاك بودن غیر محل وضو از سائر بدن بلی احوط ترك نکردن استنحاء است پیش از وضو

(مسألة ۳)

هر گاه در بعضی از مواضع وضو جراحی باشد که خون از آن بیاید و قطع نشود و آب هم برای او ضرر

نداشته باشد آن را در آب کرد یا جاری فرود برد و قدری آن را فشار دهد که آنی خون آن بایستد بعد به قصد

وضو آن عضو را حرکت دهد کفایت میکند و بیرون آمدن خون بعد از آن ضرر به صحت وضوء ندارد

لکن باید ملاحظه شود که مسح به آب جدید نشود به این که اگر آن عضو دست چپ باشد بلکه دست

راست نیز در بعضی صور باید در وقت بیرون آوردن از آب قصد وضو کند

(سیم) این که در محل وضو حایلی نباشد و با شك در وجود آن باید کاوش کند تا یقین یا مظنه به نبودن آن پیدا کند و با علم

بوجود آن واجب است یقین بزوال آن پیدا کند

(چهارم) این که آب وضو و ظرف آن و محل ریختن آن و مکان وضو مباح باشد پس اگر یکی از اینها غصبی باشد وضو صحیح نیست

بدون فرق ما بین
صورت انحصار و عدم انحصار زیرا که در صورت عدم انحصار اگر چه مامور به
تیمم نیست الا آنکه
آن وضوئی که گرفته حرام است به جهت آنکه آن وضو تصرف است یا مستلزم
تصرف است در مال غیر
از این جهت باطل است بلی هر گاه بریزد آب مباح را از ظرف غصبی در ظرف
مباح پس از آن وضو
بگیرد صحیح است و اگر چه تصرف سابق بر وضو حرام است و در این صورت
فرقی نیست ما بین صورت
انحصار و عدم آن چونکه بعد از ریختن در ظرف مباح متمکن میشود از وضو و
مامور میشود بان و اگر
چه پیش از ریختن در صورت انحصار مامور به تیمم بوده و گاهی میشود که خالی
کردن حرام نیست

بلکه واجب میشود مثل این که آب مملوك خود را عصيانا یا نسيانا در ظرف غصبی ریخته و ماندن آب در آن ظرف تصرف در مال غیر است پس واجب میشود که آن را خالی کند و در این صورت از اول مامور بوضو بوده اگر چه آب منحصر در همان باشد (مسألة ۴) پاك بودن آب وضو و محل آن و مطلق بودن آب و حائل نبودن چیزی در محل وضو از شروط واقعیه میباشد که با فقد یکی از آنها وضو باطل است هر چند از روی جهل یا نسيان باشد و اما اشتراط مباح بودن آب و مکان و ظرف پس علمی است پس اگر وضو بگیرد با غصبیت یکی از اینها از روی جهل یا نسيان باطل نیست بلکه اگر جاهل به حکم حرمت باشد هر گاه قاصر باشد نیز باطل نیست بلکه در جاهل مقصر نیز هر گاه قصد قربت از او حاصل شود و اگر چه احوط در صورت جهل به حکم خصوص در مقصر اعاده است (مسألة ۵) هر گاه در اثناء وضو معلوم شد که آب وضو غصبی بوده آنچه اتیان کرده صحیح است و بقیه را به آب مباح تمام کند و اگر روی دستها را شست و بعد معلوم شد غصبیت آب آیا جایز است مسح بان تری دست دو قول است اول جواز به جهت آنکه آن تری از مالیت افتاده و ممکن هم نیست رد آن به مالك آن قول دوم اعاده است یا استیذان از مالك اگر ممکن باشد اقوی قول اول و احوط ثانی است و هم چنین است هر گاه وضو گرفت به آب غصبی عمدا و بعد خواست اعاده کند آیا واجب است که اول اعضاء را از رطوبت آب غصبی بخشکاند یا صبر کند تا خشك شود یا میتواند با تری آنها وضو کرد اقوی این است که میتواند و احوط اول است و اگر مالك آب بگوید من راضی نیستم که به این رطوبت مسح کنی قول او مسموع نیست به آن جهتی که گفته شد بلی اگر فرض شود که مالك بتواند انتفاع از آن ببرد جایز نیست مسح بان تری

(مسألة ٦) با شك در رضای مالك حكم غصب جاریست پس باید
ماذون باشد در تصرف در مال غیر باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال قطعی
(مسألة ٧) جایز است
وضو گرفتن و آب آشامیدن از نهرهای بزرگ چه از قنوة باشد و چه جدا کرده از
شطوط و رودخانها
و اگر چه معلوم نباشد رضای مالکین آنها بلکه هر چند صغیر و محنون در جمله
مالکین باشند بلی اگر
مالکین نهی کنند مشکل است جواز و اگر غاصبی آنها را غصب کرد باز باقی است
جواز تصرف از
برای غیر غاصب ما دامی که در همان نهر و مجری است بلکه ممکن است بقاء جواز
تصرف مطلقا و اما
از برای غاصب جایز نیست تصرف در آن و هم چنین از برای اتباع یعنی کسانی که
بملاحظه تعلق به او

و از بابت این که در دست او است تصرف میکنند مثل زوجه و اولاد و نوکر و میهمان او و نحو اینها و هم چنین است حال در اراضی وسیعه که وضو گرفتن در آنها بدون مالک آن جایز است مثل راه رفتن و نشستن و خوابیدن در آنها و نحو اینها مادام که مالک نهی نکند و علم به کراهت مالک نداشته باشد بلکه با ظن به کراهت نیز احوط ترك است (مسألة ۸) حوضهای مساجد و مدارس که کیفیت وقف آنها معلوم نباشد که آیا وقفشان خاص است به طلاب آنجا و به کسانی که در آن مساجد نماز کنند یا آن که اختصاص به ایشان ندارد در این صورت غیر اهل آن مدارس و کسانی که در آن مساجد نماز نمکنند نمیتوانند از آب آنجا وضو بگیرند مگر آنکه عادت جاری شده باشد که هر کس برسد وضو بگیرد و منعی هم نباشد که در این صورت چون کشف از عموم اذن میکند جایز است و هم چنین است حال در مثل حوضهای کاروانسراها و نحو آنها (مسألة ۹) هر گاه نهری یا قنوتی را شق کردند بدون رضای مالکین آن وضو گرفتن از آب آن شق جایز نیست اگر چه مکان نشستن مباح یا مملوک باشد بلکه جایز نیست که آب از آن شق بردارند و در جای دیگر وضو بگیرند و اگر چه اخذ آب از اصل نهر یا قنوة جایز باشد (مسألة ۱۰) هر گاه شخصی مجرای نهری را بدون اذن مالک آن تغییر داد بدون آنکه آب آن را غصب کند آیا اشخاصی که غیر غاصب هستند به همان نحو که سابق استعمال میکردند در وضو و شرب حالا هم میتوانند مشکل است و اگر چه بعید نیست که بتوانند این حکم که گفته شد در مجرای جدید است و الا از بالای نهر پیش از ورود در این مجری و هم چنین در ما بعد آن اشکالی ندارد (مسألة ۱۱) حوض مسجدی که معلوم باشد که وقف بر نماز کنندگان در آن مسجد است یا مشکوک الحال باشد و عادت جاری نشده باشد بر استعمال غیر مصلین در آن اگر از آن وضو بگیرد به قصد نماز

کردن در جای دیگر
جایز نیست و اگر وضو بگیرد به قصد نماز در آنجا و بعد بنایش بر آن شود که در
جای دیگر نماز بخواند
یا آنکه عذری پیدا کند در خواندن نماز در آنجا ظاهر آنست که وضوی او صحیح
است چنانچه صحیح
است هر گاه از روی غفلت یا به اعتقاد عدم اشتراط وضو گرفت و واجب نیست که
در همان مسجد نماز
کند و اگر چه احوط است بلکه این احتیاط ترك نشود در صورت اول که وضو به
قصد نماز کردن
در آنجا گرفته است
(مسألة ۱۲) هر گاه حوضی آب و زمین و اطراف آن جمیعا مباح باشد مگر آنکه
در بعض اطراف آن آجر یا سنگ غصبی نصب کرده باشد وضو گرفتن از آن حوض
مشکل است

مثل ظرفی ممانند که يك طرف آن غصبی باشد
 (مسألة ۱۳) هر گاه مکان نشستن مباح باشد لکن
 فضائی که در آن حرکات وضوئیة واقع میشود غصب باشد وضو صحیح نیست به
 جهت آنکه در حرکات
 دستش تصرف در مال غیر کرده
 (مسألة ۱۴) هر گاه وضو گرفتن مستلزم شود حرکت دادن
 چیز مغضوبرا آن وضو باطل است
 (مسألة ۱۵) در زیر خیمه غصبی وضو گرفتن اگر آن عمل را تصرف
 در آن خیمه حساب کنند مثل رفتن در زیر آن از برای خوابیدن یا از گرما و سرما
 محفوظ ماندن
 آن وضو حرام و باطل است
 (مسألة ۱۶) هر گاه تعدی کند آب مباح از مکان مغضوب به مکان مباح
 اشکال ندارد وضو گرفتن از آن
 (مسألة ۱۷) هر گاه جمع شود آب مباح مثل باران مثلا در ملك
 غیر پس اگر مالك قصد کرد تملك آن را ملك او میشود و الا بر اباحه خود باقی
 است پس اگر دیگری
 آن را اخذ کند و تملك کند ملك او میشود لکن معصیت کرده که تصرف در ملك
 غیر نموده که آب را
 از آنجا برداشته و هم چنین است حکم در غیر آب از مباحات دیگر مثل صیدی که
 در آنجا گیر میکند
 و خاشاکی که باد در آنجا مآورد
 (مسألة ۱۸) هر گاه وضو گیرد در حال بیرون آمدن از مکان غصبی
 به نحوی که منافعی با فوریت و سبب تاخیر نباشد اگر دخول در اینجا بر وجه غفلت
 یا جهل بوده یا آنکه
 خروجش به قصد تخلص و بعد از توبه باشد صحیح است و اگر به قصد تخلص
 نباشد مشکل است چون
 تصرف خروجی نیز مثل دخول و بقاء حرام است
 (مسألة ۱۹) هر گاه قدر کمی از آب غصبی داخل
 حوض مباح شود پس اگر ممکن است رد آن به صاحبش جایز نیست تصرف در آن
 حوض و اگر
 ممکن نباشد رد آن ممکن است گفته شود بجواز تصرف در آن حوض به جهت این
 که آب مغضوب تلف
 محسوب میشود لکن مشکل است بدون رضای مالك آن

(م) هر گاه زمین مباح باشد لکن فرشی
که در حال وضو گرفتن بر روی آن نشسته یا کفش یا جوراب پایش غصبی باشد
مشکل است
(شرط پنجم) آنکه ظرف آب وضو طلا یا نقره نباشد و الا باطل خواهد بود چه آب
از آن بردارد
یا آب از همان ظرف بریزد بر اعضا و خواه آب منحصر در آن باشد یا نباشد و در
صورت انحصار واجب
است که آب آن را خالی کند در ظرف دیگر و وضو بگیرد و اگر خالی کردن
نمیشود الا به وضو گرفتن
جایز است وضو بگیرد به قصد خالی کردن و این شرط شرط علمی است پس اگر از
روی جهل یا نسیان
یا غفلت وضو بگیرد صحیح است مثل ظرف مغصوب و اگر ظرفی مشکوک باشد
طلا یا نقره بودن آن

جایز است از آن وضو گرفتن و هکذا سایر استعمالات
(مسألة ۲۰) هر گاه از ظرفی وضو گرفت
به اعتقاد آنکه غصب است یا آنکه طلا و نقره است بعد معلوم شد که چنین نبوده
صحت وضویش
مشکل است و دور نیست صحت اگر قصد قربت از او حاصل شده باشد
(شرط ششم) این که آب
وضو آب مستعمل در رفع خبث نباشد هر چند پاک باشد مثل غسله استنجاء با
شرائط و فرق نیست
بنابر اقوی ما بین وضوء واجب و مستحب حتی مثل وضوء حائض که در حقیقت
صورت
وضو است و اما آب مستعمل در حدث اصغر مثل آب وضو جایز است وضوء گرفتن
با آن بلا اشکال و اقوی
جواز وضو است از آب مستعمل در حدث اکبر و اگر چه احوط ترك است با بودن
آب دیگر بلی
مستعمل در اغسال مندوبه بی اشکال جایز است و مراد به آب مستعمل در حدث
اکبر که محل احتیاط
است آن آبی است که بر بدن وارد شده و ریخته و جمع شده باشد و اما آن آبی که
به بدن نرسیده
و از دست یا ظرف در حین غسل کردن مریزد آن مستعمل نیست چنانچه بقیه آبی
که در ظرف
ممانند نیز مستعمل نیست هر چند در اثناء غسل بدست از آن آب برداشته باشد و هم
چنین قطراتی که از
بدن میچکد در آب آنها نیز مغتفر است و این شرط شرط واقعی است پس اگر از
روی جهل یا غفلت
یا نسیان وضو بگیرد بغساله خبث وضویش باطل است و اگر از آب مستعمل در
حدث اکبر بگیرد
احتیاطا اعاده کند
(هفتم) آنکه مانعی از استعمال آب مثل مرض یا عطش یا خوف ضرری دیگر
نباشد و الا مامور است به تیمم و اگر وضو بگیرد باطل است اگر عالم باشد به ضرر
و اگر جاهل باشد و خوف
هم نداشته باشد وضو صحیح است هر چند در واقع مضر بوده است و احوط اعاده یا
تیمم است
(هشتم)

این که وقت وسعت از برای وضوء و نماز داشته باشد به این معنی که بشود با این وضوئی که مگيرد تمام نمازش در وقت واقع شود و الا واجب است تیمم کند مگر آنکه با تیمم نیز چنین باشد یعنی زمان آن به قدر وضو یا بیشتر باشد که در این صورت معین است وضو و در فرض اول که مامور به تیمم است اگر به قصد کون بر طهارت یا غایتی دیگر وضو بگیرد صحیح است و اگر به قصد خصوص آن نمازی که وقت آن تنگ است وضو بگیرد باطل است از جهت این که امر به این وضو ندارد بلی اگر قصد او به نحو داعی باشد نه تقیید صحت آن نیز بعید نیست

(مسألة ۲۱) هر گاه در جائی که استعمال آب ضرر داشته باشد شخص اول آن موضع را که آب برای او ضرر دارد در آب گذارد یا آب بر آن بریزد که ضرر خود را بکند

و بعد دیگر به زیادی استعمال آب متضرر نشود آن وقت وضو بگیرد صحیح است
لکن در مقدمه آن معصیت
کرده
(نهم) مباشرت است یعنی خودش مباشر افعال وضو شود در حال اختیار پس هر گاه
با تمکن
خودش کس دیگر مباشر شستن یا مسح کشیدن اعضای وضوء او شود باطل است و
اما مقدمات افعال
پس چند قسم است (اول) مقدمات بعیده مثل آب کشیدن یا آوردن یا گرم کردن
ونحو اینها و در
این قسم متصدی شدن غیر ضرر ندارد (دوم) مقدمات قریبه است مثل ریختن آب در
کف وضو
گیرنده در این قسم نیز تصدی غیر ضرر ندارد هر گاه خود شخص مباشر شستن شود
لکن مکروه است
(سیم) آب ریختن بر صورت و دستها و تصدی غیر در این قسم نیز با فرض این که
خود شخص مباشر
شستن آنها شود اگر چه خالی از اشکال نیست الا این که ظاهر صحت است پس
منحصر است بطلان
در صورتی که غیر مباشرت کند در شستن اعضا یا اعانت کند به این طریق که اجراء
آب بر اعضا
و شستن آنها از هر دو واقع شود
(مسألة ۲۲) هر گاه آب از ناودان ونحو آن جاری باشد شخص
صورت یا دست خود را در زیر آن بگیرد به قصد وضو و آب بر آن عوض جاری
شود صحیح است و این
کار منافات با وجوب مباشرت ندارد بلکه هر گاه شخصی از مکان بلندی آب بریزد
نه به قصد آنکه
کسی را وضو بدهد دیگری صورت یا دست خود را زیر آن بگیرد به قصد وضو
صحیح است نیز و این
اعانت غیر حساب نمیشود
(مسألة ۲۳) هر گاه کسی متمکن نباشد از مباشرت میتواند نائب بگیرد
که او را وضو بدهد بلکه واجب است نائب گرفتن اگر چه موقوف بر اجرت باشد
هر چند زیاد باشد
مادام که مضر به حال او نباشد و نیت وضو را خودش باید بکند و لازم نیست که
نائب آب را بر کف

دست او بریزد و از دست او اجراء بر محل کند اگر چه احوط است بلی مسح باید بدست خودش
باشد نه دست نائب یعنی نائب دست او را بگیرد و بمالد بر محل مسح او و اگر ممکن نباشد رطوبت باقیه در دست او را بگیرد و به آن مسح کند سر و پاهای او را و اگر از بعض افعال وضو عجز دارد نه همه نائب بگیرد برای همان مقداری که عجز دارد (شرط دهم) ترتیب ما بین افعال وضوء است به مقدم داشتن صورت پس دست راست پس دست چپ پس مسح سر پس از آن مسح پاها و ما بین اجزاء اعضا
ترتیب لازم نیست بلی واجب است مراعات الاعلی فالاعلی چنانچه گذشت و اگر اخلال کند
به ترتیب و اگر چه از روی جهل یا نسیان باشد باطل است هر گاه بعد از فراغ وفوات موالات ملتفت

شود و اگر در اثناء ملتفت شد لکن نیتش فاسد بوده به این معنی که بر وجه تشریح نیت به این وجه نموده
باز باطل است و اگر بر وجهی بوده که نیتش فاسد نشده برگردد و اتیان کند بر وجهی که ترتیب
به عمل آید صحیح است و فرقی نیست در وجوب ترتیب ما بین وضوء ترتیبی و ارتماسی
(پازدهم) موالات
است یعنی این که در حین شروع در عضو لاحق رطوبت در تمام اعضاء سابقه خشك نشده باشد پس
هر گاه پیش از شروع در عضو لاحق تمام اعضاء پیش خشك شده باشد باطل است بلکه هر گاه
خشك بشود خصوص عضوی که تازه از آن فارغ شده و میخواهد عضو بعد از آن را بشوید احوط
استیناف است و اگر چه رطوبت در اعضای سابق بر آن عضو یافت شود و مخفی نماند که اعتبار این
شرط که خشك نشدن باشد در صورتی است که به جهت طول زمان و فاصله بین اعضاء باشد و اما اگر
پی در پی افعال وضو را بجا آورد و با این حال اعضاء هم خشك شد به جهت شدت حرارت بدن یا حرارت
هوا یا باد و امثال اینها وضو باطل نیست پس در حقیقت یکی از دو چیز شرط است یا باقی بودن رطوبت
وضو در اعضاء سابقه به هر جهت که باشد یا موالات عرفی یعنی عدم فصل زمانی و پی در پی شستن
اعضاء هر چند اعضاء تماما خشك شده باشد یا خشکانیده باشد و بعضی از علما موالات بمعنی ثانی را
واجب تعبدی دانسته اند و اگر چه باطل نمیشود وضو به ترك آن هر گاه موالات بمعنی اول که عدم
جفاف باشد محقق باشد و بدان که واجب نیست بودن رطوبت در تمام اجزاء يك عضو بلکه اگر قدری
از آن خشك نشده باشد کفایت میکند
(مسألة ۲۴) هر گاه شخص وضو گرفت و شروع به نماز کرد در بین نماز ملتفت شد که مسح سر یا پا یا تمام آنها را فراموش کرده نماز او باطل است و وضو نیز باطل

است اگر رطوبت در اعضاء وضویش باقی نباشد و الا از رطوبت آنها بگیرد و مسح کند و نماز را از سر گیرد

(مسألة ۲۵) بعد از شستن دست چپ یا در حین شستن آن شخص چند قدم برود و بعد از آن مسح کند ضرر ندارد (و هم چنین اگر قدری معطل شود به جهت کندن کفش یا جوراب و نحو آن)

و جایز است وضو گرفتن در حال راه رفتن

(مسألة ۲۶) هر گاه شخص ترك کند موالات را نسیانا باطل است وضوء او با فرض این که موالات عرفی به عمل نیامده باشد و هم چنین است هر گاه اعتقاد کند جفاف را بعد خلاف آن معلوم شود

(مسألة ۲۷) هر گاه در حین شروع بدست راست صورت خشك شد لکن باقی است رطوبت در آنچه از ریش تجاوز کرده است از حد وجه در کفایت آن

اشکال است

(دوازدهم) نیت است وان عبارت است از قصد فعل که وضو باشد بداعی امر خداوند تعالی یا به جهت این که جناب اقدس الهی سزاوار طاعت است و این اعلای درجه نیت است و ادنای آن
بجا آوردن عمل است به جهت دخول بهشت یا فرار از آتش و در ما بین مراتب و وسائط بسیار است و لازم نیست تلفظ به نیت و نه به خاطر آوردن عبادت را بر وجه تفصیل بلکه کفایت میکند وجود داعی در دل به نحوی که اگر به پرسند از او که مشغول چه کاری بلا فاصله بگویند که وضو میگیرم مثلا و اما اگر غافل باشد به نحوی که در جواب متحیر بماند کفایت نمیکند و اگر چه مسبوق بعزم و قصد باشد در حین مقدمات آن و واجب است که نیت بمعنی داعی مستمر باشد از حین شروع تا آخر عمل و اگر غافل محض شود یا متردد شود در کردن و نکردن و یا نیت خلاف نماید پس آنچه در این احوال کند باطل است و اگر عود کند به نیت سابق پس اگر موالات فوت نشده صحیح است به شرط اعاده کردن آنچه در آن احوال کرده و اگر موالات فوت شده اصل وضو باطل است و واجب نیست در وضو بلکه سائر عبادات قصد وجوب و ندب نه وصفی و نه غائی و نه قصد وجه وجوب و ندب پس واجب نیست این که قصد کند وضوی واجب میگیرم یا وضوی مستحب میگیرم یا این که قصد کند وضو میگیرم به علت این که واجب است یا مستحب است یا وضو میگیرم از جهت مصلحتی که در آن است که موجب امر بان شده است و بنابر این اگر نداند که وضو مثلا واجب است شرعا یا مستحب اتیان آن به قصد قربت کافی است و هم چنین اگر نمداند وقت داخل شده تا وضو واجب باشد یا نشده تا مستحب باشد یا بعد کون بر طهارت یا غایت دیگری اتیان آن به قصد قربت کافی است و اگر وقت داخل شده باشد یا بعد بشود با آن وضو نماز و غایات دیگر را میتواند بکند بلکه اگر در وضوی واجب قصد

استحباب کند
یا به عکس اگر راجع بتشریح نشود و بر وجه تقیید هم نباشد صحیح است بلی اگر
بر وجه تشریح باشد
حرام و باطل است و اگر بر وجه تقیید باشد به این معنی که بگوید وضوی واجب
مگیرم که اگر واجب نیست وضو نباشد باطل است از جهت رجوع آن بعدم قصد
امثال

(مسألة ۲۸) واجب نیست

در وضو قصد رفع حدث یا استباحه آن عملی که میخواهد بکند بنا بر اقوی و نه قصد
آن غایتی که به جهت
آن مامور بوضو شده مثل نماز یا قرائت قرآن ونحو اینها و نه تعین حدثی که موجب
آن شده مثل بول
یا خواب ونحو اینها بلی آنچه گفتیم که قصد غایت لازم نیست مقصود این است که
شرط صحت وضو

نیست و الا از برای امتثال امر آن غایت معتبر است پس اگر قصد نکند نماز یا قرائت قرآن یا نحو
آن را امتثال امری که دارد از بابت نماز یا قرائت مثلا نکرده است اگر چه اداء آن شده است بمعنی
این که دیگر امر ندارد از جهت آن مادام که وضو باقی است بلی اگر نذر کند وضو گرفتن به جهت
غایت معینی پس اگر قصد آن غایت نکند اداء هم نشده است پس آن امر نذری باقی است و باید
بعد از آن بیاورد اگر موسع بوده است
(شرط سیزدهم) خلوص است یعنی باید عمل را خالصا لوجه
الله تعالی بجا آورد پس اگر منضم شود بان قصد ریاء باطل است به هر نحو که باشد خواه نیت قربت
مستقل باشد وریا بالتبع یا به عکس یا هر دو مستقل باشند و خواهد ریا در اصل عمل باشد یا در کیفیات
یا در اجزاء آن حتی اگر ریا در جزء مستحبی آن باشد تمام عمل باطل است بنا بر
اقوی و خواه نیت ریا
از اول عمل کند یا در اثناء آن و خواه از آن توبه کند یا نکند پس ریا در عمل به هر
وجهی که باشد
مبطل آن است چنانچه در اخبار وارد شده که حق تعالی فرموده انا خیر شریک من
عمل لی ولغیری
ترکته لغیری و مبطل بودن ریاء در صورتی است که محرك یا جزء محرك بر عمل
باشد پس مجرد خطوط
در خاطر با این که تمام محرك داعی قربت باشد ضرر ندارد چنانچه اگر محرك ریا
باشد و به خاطر بگذارند
قربت را ثمر ندارد و اگر در حین عمل ریا و قربت هر دو در خاطرش موجود است
و نمیدانند که آیا ریاء
جزء داعی است یا مجرد خطوط است صحت عمل مشکل است بلی اگر عملی کرد
و بعد از آن شك
کرد که آیا ریاء منضم بود بداعی یا نه محکوم است به صحت از باب قاعده شك
بعد از فراغ و اما عجب
پس مبطل بودن آن معلوم نیست اگر چه احوط در عجب مقارن عمل اعاده آن است
و اما سمعه پس
اگر داعی بر عمل یا دخیل در آن باشد مثل ریا مبطل است و اما اگر عمل را قرۃ الی

الله می‌کند لکن
از اطلاع مردم بر عمل او خوشش می‌آید بدون این که داخل در قصد او باشد که
مدخلیت در عملش
داشته باشد بالمره ضرر ندارد لکن آدمی باید ملتفت باشد که شیطان که دشمن مبین
است در کمین
است و نفس آدمی دزد و خداع است مبادا که فریب بخورد و بس است برای تنبیه
انسان در این مقام
فرمایش حضرت یوسف صدیق علیه السلام (و ما ابری نفسی ان النفس لامارة بالسوء
الا ما رحم ربي)
و اما ضمائم دیگر غیر از ریاء و سمعه پس اگر رحجان داشته باشد مثل این که وضو
مگیرد به قصد قربت
و تعلیم مثلا بر وجهی که ضمیمه راجحه تبع باشد یا هر دو داعی مستقل باشند ضرر
ندارد و اگر نیت

قربت تبع باشد یا آنکه داعی مجموع از هر دو باشد که بر تقدیر آنکه اگر هر دو نبودند عمل را بجا
نمآورد باطل است و اگر ضمیمه مباحه باشد مثل خشك شدن ونحو آن نیز چنین
است لکن احوط دو
صورت استقلال هر دو یعنی قربت و ضمیمه مباحه اعاده است و اگر ضمیمه محرمه
باشد غیر از ریاء
وسمعه در حکم ریاء است در ابطال عمل چونکه فعل به قصد حرام محرم است پس
باطل است بلی فرقی که
هست این است که اگر در اثناء عمل داعی محرمی از برای یکی از اجزاء طاری شود
با این که از اول
نیت صحیح کرده باشد آن جزء تنها باطل میشود پس اگر آن را تدارك کند بدون
فوات موالات
عمل صحیح میشود به خلاف ریاء که نظیر حدث است در ابطال
(مسألة ۲۹) ریاء بعد از عمل مبطل نیست
(مسألة ۳۰) اگر زنی وضو بگیرد در مکانی که نامحرم نظر میکند بدست او باطل
نیست
(مسألة ۳۱) اشکالی نیست در امکان اجتماع غایات متعدده از برای وضو مثل این
که بعد از
وقت است و بر ذمه شخصی است نماز قضا و نذر هم کرده که مس مصحف کند و
مخواهد قرآن بخواند
و زیارة مشاهد مشرفه نیز بنماید پس اگر يك وضو بگیرد به نیت جمیع کفایت میکند
و امثال امر تمام
انها را نموده و اگر نیت یکی از این غایات را بکند باز هم کفایت از همه میکند
لکن نسبت بان غایتی
که به قصد او بجا آورده امثال کرده نه نسبت به همه و نیز اشکالی نیست در این که
امر در اینجا متعدد
است بلی اشکال در این است که آیا مامور به نیز متعدد است و کفایت يك وضوء از
باب تداخل است یا آنکه
مامور به متعدد نیست بعضی از علما قول اول را اختیار فرموده اند و گفته اند در این
صورت باید در
وقت وضو گرفتن تعیین کند یکی معین را و الا باطل است و بعضی دیگر قول ثانی را
اختیار کرده اند
و گفته اند وضو متعدد نمیشود و تعدد در امر یا در جهات امر است و بعضی فرموده

اند که به نذر ونحو
آن متعدد میشود و این قول قریب است مثلاً اگر نذر کند که تا زمان کذا يك وضو
به قصد قرائت
قران بگیرد و نیز نذر کند که يك وضوء به جهت دخول در مسجد بگیرد در این
صورت دو وضو فعلاً در
ذمه او است پس اگر وضو بگیرد و از این دو هیچ يك را معین نکند هیچ يك واقع
نمیشود اگر چه
اصل وضو صحیح است چون في حد نفسه از جهت هر يك از کون و طهارت و
قرائت و دخول در
مسجد و امثال اینها مستحب است و امر واقعی دارد و اگر احدهما را معین کند
همان واقع میشود
و دیگری بر ذمه او ممانند
(مسألة ۳۲) هر گاه قبل از دخول وقت که وضو واجب نیست شروع

کند در وضو گرفتن و در اثناء آن وقت داخل شود آن وضو هم واجب است هم مستحب هر يك به اعتبار بعضی از آن و اگر خواسته باشد نیت وجوب و ندب کند نیت کند اول را بعد از وقت و دوم را پیش از وقت (مسألة ۳۳) هر گاه شخص بر ذمه او نماز واجبی باشد خواه ادا یا قضا و قصد بجا آوردن آن را فعلا نداشته باشد پس وضو بگیرد برای قرائت قرآن این وضو متصف است بوجوب و اگر چه داعی بر آن امر و جویی نبوده پس اگر بخواهد قصد وجوب و ندب کند باید قصد وجوب و صنفی و ندب غائی کند به این نحو که بگوید وضوء واجب مگیرم به جهت امثال امر بان از برای قرائت قرآن و اقوی این است که وضو متصف میشود بوجوب و استحباب با هم و مانعی نیست از اجتماع هر دو (مسألة ۳۴) هر گاه استعمال آب به قدر اقل آنچه شستن بان محقق میشود مضر نباشد لکن زیادتز استعمال کردن مضر باشد واجب است وضو بگیرد به نحو اول و اگر زیادتز استعمال کرد از روی عمد و علم باطل است مگر این که فرض شود که استعمال زیاده بعد از تحقق شستن باقل بوده باشد و اگر از روی جهل یا نسیان زیادتز استعمال کرد باطل نیست به خلاف این که اگر اصل وضو گرفتن ضرر داشته باشد که اگر وضوء بگیرد جهلا یا نسیانا ممکن است حکم به بطلان آن به جهت این که در اینجا مامور است واقعا به تیمم به خلاف مسألة ما نحن فیه (مسألة ۳۵) هر گاه شخص وضو گرفت و بعد از آن مرتد شد وضوء آن باطل نمیشود پس اگر توبه کرد واجب نیست اعاده وضو بلکه اگر در اثنای وضو گرفتن مرتد شد و قبل از فوات موالات توبه کرد استیناف واجب نیست بلی آن رطوبتی که در محل وضو بوده و بارتداد نجس شده باید آن را تطهیر کند چون پاک شدن آن بتوبه و عود با سلام مشکل است و بنابر این هر گاه ارتداد و توبه بعد از شستن دست چپ و پیش از مسح باشد مشکل

مشود امر مسح
(مسألة ۳۶) وضو گرفتن زوجه و عید در سعه وقت با نهی زوج و مولی در صورتی
که مفوت
حق ایشان باشد مشکل است و هم چنین اجیر خاص با منع مستأجر و امثال اینها
(فصل هشتم)
در احکام شکوک است (مسألة ۱) هر گاه شخص شك کند در حدوث حدث بعد از
آنکه وضو
داشته بنا را بر باقی بودن وضو گذارد مگر آنکه سبب شکش خروج رطوبت مشتبهه
به بول بوده باشد
در صورتی که استبراء نکرده باشد که در این هنگام محکوم به بول خواهد بود و هر
گاه محدث بوده و شك
کند که آیا وضو گرفته بعد از آن یا نه بنا را بر بقاء حدث گذارد و وضو بگیرد و ظن
غیر معتبر در هر دو

مسألة در حکم شك است و اگر علم دارد به آنکه هر دو امر واقع شده لکن نمداند که کدام مقدم است و کدام مؤخر باید خود را محدث بداند و وضو بگیرد در حالتی که جاهل به تاریخ هر دو یا جاهل به تاریخ وضو باشد و اما هر گاه جهل دارد به تاریخ حدث و علم دارد به تاریخ وضو بنا را بر بقاء بگذارد

و احوط در این صورت وضو گرفتن است نیز (مسألة ۲) هر گاه شخص محدث که شك دارد در وضو و شرعا باید وضو بگیرد فراموش کرد وضو را و نماز کرد هیچ اشکالی نیست در بطلان این نماز بحسب ظاهر و واجب است وضو بگیرد و نماز را اعاده کند اگر وقت باقی باشد و الا قضا کند و اما

اگر شخص مامور به وضو باشد از جهت جهل به حالت سابقه و فراموش کند که وضو بگیرد و نماز بخواند ممکن است حکم به صحت نماز او از باب قاعده فراغ لکن مشکل است و احوط اعاده یا قضاء است نیز

(مسألة ۳) هر گاه شخص متطهر وضوء تجدیدی گرفت و نماز کرد و بعد یقین کرد که یکی از آن دو وضو باطل بوده و لکن نمداند کدام است اشکالی نیست در صحت نمازش و واجب نیست برای نمازهای بعد هم وضو گیرد و اما اگر بعد از هر يك از دو وضو نمازی کرده و بعد یقین به بطلان یکی از دو وضو نموده نماز دوم صحیح است و اما نماز اول احوط اعاده است و اگر چه بعید نیست اجراء قاعده فراغ در آن

(مسألة ۴) هر گاه دو وضو گرفت و بعد از آن دو وضو نمازی کرد و بعد علم پیدا کرد به این که بعد از یکی از آن دو وضو حدثی از او صادر شده و نمداند بعد از کدام بوده ممکن است حکم به صحت آن نماز از باب قاعده فراغ لکن باید از برای نمازهای بعد وضو بگیرد چون مرجع مسألة به این میشود که وضو

و حدثی نمداند و شك در تقدم و تاخر احدهما دارد (مسألة ۵) هر گاه دو وضو گرفت و بعد از هر يك نمازی کرد و بعد یقین کرد به این که حدثی بعد از یکی از آن دو صادر شده و

نمیدانند کدام بوده در
این صورت واجب است اعاده هر دو نماز اگر مختلف باشند در عدد و اگر در عدد
متحد باشند و در
جهر و اخفات هم مثل یکدیگر باشند يك نماز به قصد ما في الذمة کفایت میکند بلکه
اگر در جهر
و اخفات هم مختلف باشند کفایت میکند يك نماز به قصد ما في الذمة و در جهر
و اخفات مخیر است لکن
احوط اعاده هر دو است در این صورت
(مسألة ۶) هر گاه بعد از وضوء یقین کند به این که نمازی
کرده و حدیثی هم از او صادر شده نمیدانند نماز مقدم بوده تا صحیح باشد یا حدیث
تا نماز باطل باشد ظاهر
حکم به صحت نماز است خصوصا اگر تاریخ نماز معلوم باشد به جهت استصحاب
بقاء طهارت الی آخر

الصلاة وعلی ای حال از برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد
 (مسألة ۷) هر گاه بعد از فراغ از وضو
 یقین کند به این که یا واجبی از واجبات وضو
 را ترك کرده یا یکی از مستحبات آن را غرض آنکه یقین دارد
 که يك جزء غیر معین از او فوت شده وضوء او محکوم به صحت است از جهت
 جریان قاعده فراغ بلا
 معارض چرا که بر ترك مستحب اثری مترتب نیست پس حال مسألة حال شبهه بدویه
 است
 که آیا ترك واجبی کرده یا نه و هم چنین است حال اگر يك وضوی مستحبی گرفته
 است و با آن قرائت
 قرآن کرده است و در وقت دیگری وضوء واجبی گرفته است از برای نماز و بعد
 یقین میکند که یکی
 از این دو وضوها باطل بوده در اینجا نیز حکم میشود به صحت وضوی اخری از
 جهت قاعده فراغ
 و معارض نیست به جریان آن در وضوء سابق چون فعلا اثری بر آن مترتب نیست
 (مسألة ۸) هر گاه
 شخص متوضی یقین کند به ترك عضوی از اعضای وضو یا بعضی عضو هر چند به
 قدر سر سوزنی باشد
 یا به ترك شرطی از شروط آن پس اگر موالات فوت نشده برگردد و آن را تدارك
 کند با ما بعد آن و اگر
 نه وضو را از سر گیرد و اگر یقین نکند بلکه شك کند پس شكش یا بعد از فراغ از
 وضوء است یا در
 اثناء آن پس اگر در اثناء باشد برگردد و مشکوک فیه را بجا آورد با ما بعدش و اگر
 چه پیش از مسح
 کشیدن پای چپ در شستن صورت یا در جزئی از آن شك کند و اگر شك بعد از
 فراغ از وضو
 باشد پس اگر شك در غیر جزء اخیر است وضویش محکوم به صحت است به جهت
 قاعده فراغ و اگر
 در جزء اخیر است پس اگر داخل در فعل دیگری شده یا نشستن او طول کشیده و
 بعد از طول
 نشستن شك عارض شده یا از محل وضو برخواسته باز محکوم است به صحت و
 اعتنا به شك نیست و الا
 برگردد و آن جزء اخیر را بجا آورد به شرط بقاء موالات و با فوات آن از سر گیرد

(مسألة ۹) شك كثير الشك در اجزاء و شرایط یا موانع اعتبار ندارد
(مسألة ۱۰) بعضی ملحق کرده اند غسل و تیمم را
به وضو در این که هر گاه شك اگر در جزء یا شرطی از آنها بکند اگر پیش از فراغ
است برگردد و اگر
بعد از فراغ است بگذرد به تفصیلی که ذکر شد و این اگر چه احوط است لکن
اقوی عدم الحاق است
پس همین که از محل مشکوک فیه گذشته بنا را بر وقوع و صحت گذارد هر چند در
اثناء باشد مثلاً در
تیمم هر گاه بعد از شروع در مسح جبهه شك کرد در این که دست خود را بر زمین
زده یا نه اعتنا
نکند و هم چنین هر گاه در غسل بعد از شروع در طرف راست شك کرد که سر
خود را شسته یا نه

اعتنا نکند بلی اگر شك پیش از دخول در جزء بعد باشد اعتنا کرده و مشکوک فیه را بیاورد

(مسألة ۱۱) هر گاه بعد از فراغ از وضو یقین کرد که مسح بر حائل کرده یا در موضع مسح غسل نموده یا در موضع غسل مسح نموده و لکن شك دارد که آیا بر غیر وجه شرعی بوده یا به جهت ضرورتی از تقیة یا جبیره یا برودت هوا بوده ظاهر حکم به صحت است و لکن احوط اعاده است و هم چنین است اگر بداند که مسح به آب جدید کرده و نداند که مسوغ داشته یا نه

(مسألة ۱۲) هر گاه یقین کند که مشغول وضو شد و لکن نمداند که آن را تمام کرد یا تمام نکرد به احتمال این که اختیاراً یا اضطراراً عدول کرده باشد از وضو گرفتن در این صورت باید وضوء گیرد و قاعده فراغ در اینجا جاری نیست چون

مورد قاعده جائی است که بداند بانی و عازم بر اتمام عمل و تصحیح آن بوده الا این که شك دارد که آیا فلان جزء را اتیان کرده یا نه و بعبارة اخری در جائی است که شك از جهت احتمال عروض نسیان

باشد نه از جهت احتمال ترك عمدی و عدول از قصد (مسألة ۱۳) هر گاه پیش از وضو یا در اثناء

آن شك داشته باشد در وجود حاجب واجب است فحص کند تا یقین یا مظنه پیدا کند بعدم آن

و اگر یقین بوجود آن داشته باشد و شك کند در حاجب بودن آن باید یقین کند بحصول آب در تحت آن

و اگر بعد از فراغ شك کند در این که حاجبی بوده یا نه بنا را بر عدم گذارد و وضوء او صحیح است

و هم چنین اگر یقین کند بوجود آن و شك کند در این که آیا آن را از جهت ایصال آب به بشره حرکت

داد یا تخلیل یا ازاله کرد یا نه بلی هر گاه حاجبی باشد که گاهی آب زیر آن مرسد و گاهی نمرسد و مداند

که در حین وضو ملتفت بان نبود و لکن شك دارد در این که آیا از باب اتفاق آب به زیر آن رسیده یا نه

احتیاط باعاده را ترك نکند و هر گاه بعد از وضو حاجب معلوم الحاجبیه یا مشکوک

الحاجية به بيند
و شك کند که آیا در حال وضو بوده یا بعد حادث شده در این صورت نیز بنا را بر
صحت گذارد مگر
این که بدانند که حال وضو گرفتن ملتفت این که حاجبی هست یا نه نبوده که در این
صورت احوط اعاده
است

(مسألة ۱۴) هر گاه مانعی به بیند و تاریخ حدوث آن را هم بدانند و شك کند که آیا
وضو پیش
از حدوث مانع بوده یا بعد از آن بنا را بر صحت گذارد به جهت قاعده فراغ بلی هر
گاه بدانند که در حین وضو ملتفت آن نبوده احوط اعاده
است

(مسألة ۱۵) هر گاه موضعی از مواضع وضوی شخص
نجس بود و نمدانند که پیش
از وضو تطهیر کرده یا نه وضویش محکوم به صحت است مگر در صورتی

که بدانند عدم التفتات حین الوضوء را که در این صورت احوط بطلان است و علی ای حال باید بدن را تطهیر کند از برای نماز بعد بلکه هر جا که یقین دارد که آب وضو بان رسیده باید تطهیر کند و هم چنین است اگر بدانند که آبی که از آن وضو گرفته در سابق نجس بوده و نمیدانند که پیش از وضو آن را به اتصال بکثیر یا به باران تطهیر کرده است یا نه که وضویش صحیح است و لکن آن آب محکوم به نجاست است و هم چنین اعضاء وضویش و سایر آنچه از آن آب به آنها رسیده است محکوم به نجاست است (مسألة ۱۶) هر گاه بعد از نماز شك کرد که آیا با وضو بوده است یا نه نمازش صحیح است لکن واجب است که از برای نمازهای بعد وضو گیرد و اگر این شك در اثناء نماز رو داد وضو بگیرد و نماز را از سر گیرد و احوط آن است که این نماز را تمام کند و بعد وضو بگیرد و اعاده کند (مسألة ۱۷) هر گاه بعد از فراغ از وضو یقین کرد که وضویش باطل بوده بسبب ترك عضوی یا شرطی یا وجود مانعی بعد یقینش مبدل به شك شد بنا را بر حصت گذارد به جهت قاعده فراغ و اگر بعد از وضو یقین کرد به صحت آن و بعد شك کرد نیز چنین است و اگر بعد از وضو شك کرد در یکی از امور مذکوره و بعد شكش مبدل بیقین شد عمل کند بر طبق آن (مسألة ۱۸) هر گاه پیش از تمام شدن مسحها یقین کرد که دست چپ را نشسته یا شك در شستن آن کرد برگشت و شست و وضو را تمام کرد بعد از وضو علم پیدا کرد به آنکه دست چپ را شسته بوده است ممکن است حکم به بطلان وضو از جهت لزوم مسح به آب جدید و ممکن است حکم به صحت از جهت این که این غسله ثانیه مستحبه محسوب میشود اگر چه قصد آن را نکرده است مگر این که گفته شود که غسله ثانیه شدن فرع قصد آن است لکن اوجه صحت است اگر چه احوط اعاده است و اگر معلوم شود که دو دفعه شسته بوده است که

این غسله ثالثه
مشود در این صورت حکم به بطلان متوجه است از جهت لزوم مسح به آب جدید
(فصل نهم) در
احکام جبایر است و آن در اصل تختهایی است که بر شکسته یا بر در رفته مبنند و
مراد بان در اینجا
مطلق چیزهایی است که بر روی شکسته یا زخم یا قرح مبنند یا مگذارند یا
ممالند از تخته و کهنه
و مرهم و دوا ونحو اینها بدان که کسی که در محل وضویش زخم یا دمل یا
شکستگی ونحو اینها باشد
یا مکشوف است یا جبیره دارد و بر این دو تقدیر یا در موضع غسل است یا مسح
وایضا یا تمام عضو
یا اعضا را گرفته یا بعض آن را وعلی التقادیر یا ممکن است شستن و مسح کردن
محل وضو یا ممکن نیست

پس اگر ممکن باشد بدون مشقت واجب است شستن و اگر چه بریختن آب پی در پی یا به فرو بردن در آب باشد تا آب برسد به زیر آن اگر جبیره بر روی آن باشد به شرط این که جبیره و محل هر دو پاک باشند یا ممکن باشد تطهیر آنها و اگر ممکن نباشد رسانیدن آب به موضع جبیره یا به جهت ضرر رسانیدن آب یا به جهت نجاست آن و ممکن نشدن تطهیر یا از جهت آنکه ممکن نباشد آب به زیر جبیره برسد یا آنکه جبیره بر

داشته شود پس اگر مکشوف باشد واجب است شستن اطراف آن و گذاشتن کهنه پاکی بر روی آن و مسح کردن روی آن کهنه با رطوبت و اگر ممکن باشد مسح بدون گذاشتن کهنه معین است چنین کند اگر ممکن نباشد شستن آن چنان که فرض اینجا است و اگر ممکن نباشد گذاشتن کهنه بر روی آن نیز اکتفا کند به همان شستن اطراف و احوط ضم تیمم است بان و اگر در موضع مسح باشد و ممکن نباشد بر روی آن مسح کردن واجب است که کهنه پاکی روی آن گذارد و مسح کند به رطوبت دست و اگر ممکن نشد گذاشتن کهنه بر روی آن و مسح کردن ساقط میشود مسح آن و باید تیمم با آن ضم کند و اگر محل جبیره غیر مکشوف است واجب است شستن اطراف آن با مراعات شرایط و مسح کردن بر جبیره اگر طاهر باشد یا ممکن باشد تطهیر آن و باید مسح کند اگر چه در موضع شستن باشد و ظاهر عدم تعیین مسح است در این حال پس جایز است شستن نیز و احوط اجراء آب است بر روی جبیره با امکان بامرارید بدون قصد غسل یا مسح و لازم نیست که مسح بر رطوبت آب وضو باشد هر گاه در موضع غسل باشد و لازم است که رطوبت بتمام جبیره برسد بلی در خلل و فرج آن دقت لازم نیست همینکه عرفاً صدق کند که مسح بر رطوبت مستوعب شد کافی است اینها در وقتی است که ممکن نباشد برداشتن جبیره و مسح بر بشره والا احوط بلکه اقوی تعیین مسح بر بشره

است اگر ممکن
نباشد غسل آن چنانکه مفروض اینجا است واحوط جمع ما بین مسح بر جبیره و بر
محل است نیز واگر
ممکن نباشد مسح بر جبیره بجهت نجاست آن یا از جهت مانع دیگر پس اگر ممکن
باشد گذاشتن کهنه
پاکی بر روی آن و مسح بر آن واجب است چنین کند واگر ممکن نباشد احوط
آنست که اکتفا کند
بشستن اطراف آن با ضم تیمم بان
(مسألة ۱) هر گاه جبیره در موضع مسح باشد و ممکن نباشد که
آن را بردارند و روی بشره را مسح کنند لکن ممکن باشد که مکرر آب بریزند تا
بمحل برسد ایا باید چنین
کنند یا همان مسح بر جبیره کنند دو وجه است واحتیاط بجمع ما بین هر دو ترك
نشود
(مسألة ۲)

هر گاه جبیره تمام یکعضو را فرو گرفته باشد ظاهر آنست که باز حکم آن جاری است و اگر تمام اعضاء وضو را گرفته باشد مشکل است و احتیاط بجمع ما بین جبیره و تیمم ترك نشود (مسألة ۳) هر گاه جبیره در ماسح باشد پس مسح کند بر آن ماسح بدل از شستن محل باید وقتی که مسح سر یا پا را میکند بهمان رطوبتی که از بقیه مسح در ماسح مانده مسح کند (مسألة ۴) در جبیره بر موضع مسح انتقال بمسح بر جبیره در وقتی است که جبیره تمام موضع مسح را گرفته باشد که اگر بقدر مسمای مسح باقی باشد باید همان را مسح کند پس اگر در پشت یا بعرض انگشتی بلکه کمتر از سر یکی از انگشتان تا مفصل خالی باشد همان را مسح کند اگر چه انگشت کوچک باشد و اگر در عرض باتمام را گرفته باشد نه در طول طرفین را بر بشره مسح کند و مقدار موضع جبیره را بر جبیره (مسألة ۵) اگر در یکعضو چند جبیره باشد در فاصله ما بین آنها باید بشره را بشوید و اگر در موضع مسح است مسح کند (مسألة ۶) هر گاه جبیره قدری از موضع صحیح را گرفته باشد پس اگر بقدر متعارف و از لوازم عادیه آن بوده باشد ضرر ندارد و مسح بر آن کافی است و اگر زاید از قدر حاجت در عادت باشد اگر میتواند آن را بردارد و آن موضع صحیح را غسل یا مسح کند چنین کند و اگر ممکن نیست یا آب رسانیدن بان موضع صحیح نیز مضر بزخم است بعید نیست کفایت مسح بر آن خصوصا در صورت اولی که عدم امکان برداشتن باشد و احوط جمع است ما بین این و تیمم خصوصا در صورت دوم که آب رسانیدن مضر باشد (مسألة ۷) در جرح مکشوف که منخواهد روی آن را وصله بگذارد و بجهت وضو مسح کند واجب است اولاً آنچه از اطراف آن را که ممکن است بشوید بشوید بعد وضع جبیره کند (مسألة ۸) هر گاه در اطراف جرح زیادتراً قدر متعارف را هم نتوان شست بجهت

ضرر رسانیدن
آب بآن مشکل است کفایت کردن مسح بر جبیره پس احوط شستن مقدار ممکن از
آن و مسح بر
جبیره و تیمم است
(مسألة ۹) اگر در عضوی یا در بعض آن مرضی باشد غیر از شکست و جرح
و قرح مثل ورم یا وجع مفاصل و مانند آن که استعمال آب در آن مضر باشد متعین
است تیمم لکن احوط
بجا آوردن عمل جبیره است نیز
(مسألة ۱۰) هر گاه دمل یا جرح در موضع بالاتر از اعضاء وضو
باشد لکن استعمال آب در اعضاء وضوء مضر بان باشد متعین است تیمم
(مسألة ۱۱) در چشم درد
اگر اصل استعمال آب مضر باشد معین است تیمم و اگر رسیدن آب بنخود چشم مضر
باشد و شستن

اطراف آن مضر نباشد در این صورت احوط جمع است ما بین وضوء با جبیره باین که اطراف چشم را بشوید و چیزی بر روی چشم بگذارد و بر آن مسح کند و ما بین تیمم (مسألة ۱۲) محل فصد داخل در جروح است پس اگر تطهیر و شستن آن مضر باشد کفایت میکند مسح بر کهنه که بر آن گذاشته اگر از ید از متعارف را نگرفته باشد والا آن را باز کند و مقدار زاید از متعارف را بشوید و بعد کهنه را بگذارد بر موضع فصد و بر آن مسح کند و اگر از اصل مکشوف است نیز اطراف آن را بشوید و روی آن را کهنه گذارد و مسح کند و اگر اطراف فصد زیادتر از قدر متعارف خونین باشد و نتواند تطهیر کند آن را جمع کند ما بین جبیره و تیمم (مسألة ۱۳) در جریان حکم جبیره فرق نیست ما بین این که آن جرح و نحو آن با اختیار خود شخص حادث شده باشد یا بدون اختیار (مسألة ۱۴) هر گاه چیزی چسبیده باشد بر عضوی از اعضاء صحیحه وضو و ممکن نباشد از آن یا آنکه در ازاله آن جرح و مشقتی باشد که متحمل آن نتواند بشود مانند قیر و نحو آن حکم جبیره در آن جاری است و احوط بجا آوردن تیمم است نیز (مسألة ۱۵) هر گاه ظاهر جبیره پاک باشد ضرر نمرساند نجس بودن باطن آن (مسألة ۱۶) اگر ظاهر جبیره مغصوب باشد جایز نیست مسح بر آن پس واجب است آن را تبدیل کند بلکه اگر باطن آن مغصوب باشد نیز مشکل است مگر بر وجهی باشد که مسح ظاهر تصرف در آن نباشد و این هم مشکل است و اگر ممکن نباشد تبدیل مغصوب یا مضر باشد پس اگر تالف محسوب باشد جایز است مسح بر آن و عوض آن را باید بدهد و احوط استرضاء از مالك است و اگر چیزی است که بعد از برء میتواند آن را بمالكش رد کند واجب است استرضاء از مالك اگر ممکن باشد ولو بمثل خریدن یا اجاره کردن و اگر ممکن نباشد احوط جمع است ما بین تیمم و وضوء

باقتصار بر شستن اطراف آن
(مسألة ۱۷) شرط نیست در جبیره این که مما تصح فيه الصلوة باشد پس اگر حریر یا
طلا
یا جزء حیوان غیر ماکول اللحم باشد ضرر ندارد پس آنچه مضر است نجس بودن
ظاهر آن یا مغصوب
بودن آن است
(مسألة ۱۸) مادام که خوف دارد از برداشتن جبیره حکم آن جاری است هر چند
احتمال برء زخم یا نحو آن بدهد و اگر بعد معلوم شد که بیشتر برء حاصل بوده است
و حاجت ببقاء
آن نبوده اعاده اعمال گذشته لازم نیست بلی اگر مظنه دارد که برء حاصل شده
و خوف برداشتن
جبیره هم نباشد واجب است برداشتن آن
(مسألة ۱۹) هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره و شستن

محل آن لکن وقت تنگ باشد که اگر چنین کند و وضو بگیرد وقت فوت خواهد شد
ایا در این صورت
جایز است که عمل جبیره کند یا نه اظهر عدم جواز و عدول به تیمم است
(مسألة ۲۰) هر گاه
دوائی که بر زخم ریخته اند با خون جوش خورده و سخت شده باشد و بعد از خوب
شدن بر ظاهر بدن
بماند و ازاله کردن آن موجب زخم شدن بدن شود ازاله آن لازم نیست پس اگر خون
و دواء مستحیل
شده اند و از صدق اسم خون و اسم آن دواء متنجس بیرون رفته اند حکم جبیره بر آن
جاری میشود
و اگر مستحیل نشده اند باید در وقت وضو چیز طاهری بر روی آن گذاشته روی آن
را مسح کنند و احوط
در هر دو صورت ضم تیمم است نیز
(مسألة ۲۱) در شستن مواضع وضوء کفایت میکند همین
قدر که آب از جزئی بجزئی دیگر منتقل شود اگر چه باعانت دست مالیدن باشد پس
اگر بزند دست را
بآب و بکشد بر محل وضو صدق شستن بان محقق میشود و بنابر این در بسیاری از
جاها که شخص
خیال میکند وضو گرفتن ضرر دارد این قسم از آن ضرر ندارد خصوص اگر آب را
گرم کند پس
باید ملتفت این جهت باشد و بنیال این که باید آب زیادی ریخت بر محل وان مضر
است حکم جبیره
یا تیمم را اعمال نکند
(مسألة ۲۲) هر گاه روی جبیره چرب باشد مسح کردن بر روی آن ضرر
ندارد اگر پاک باشد
(مسألة ۲۳) هر گاه عضوی یا بعض عضوی از اعضاء وضو نجس باشد بدون
این که علیل باشد و نتواند آن را تطهیر کند حکم جبیره در آن جاری نمیشود بلکه
معین است تیمم بلی اگر
عین نجاست بان چسبیده باشد و ممکن نباشد ازاله آن حکم جبیره بر آن جاری است
و احوط ضم تیمم
است نیز
(مسألة ۲۴) تخفیف کهنه جبیره لازم نیست مادامیکه از متعارف خارج نباشد هر
چند

زائد بر قدر ضرورت باشد بلی اگر بدون ضرورت کهنه دیگری بالای کهنه اولی به بندد که جزء آن جبیره محسوب نشود باید آن را ازاله کند
(مسألة ۲۵) وضوء جبیره رافع حدث است نه مبیح تنها
(مسألة ۲۶) بدان که ما بین جبیره بر موضع غسل و جبیره بر موضع مسح چند فرق است
چنانچه از ما سبق مستفاد میشود (اول) این که مسح در اول بدل غسل است و در ثانی بدل مسح بر بشره است (دوم) این که در ثانی متعین است مسح و در اول جایز است غسل نیز بنا بر اقوی
(سیم) این که مسح در ثانی باید بکف دست و رطوبت باقی مانده از وضو باشد و در اول لازم نیست بکف باشد بلکه بهر چیزی که مسح بان محقق شود کافی است و لازم هم نیست که برطوبت

باقی مانده باشد بلکه بآب جدید نیز جایز است (چهارم) این که در اول استیعا ب لازم است مگر
ما بین خیوط و خلل و فرج آن و در ثانی مسمی کافی است مثل خود بشره (پنجم) این
که در اول بهتر
این است که آب بر جبیره جاری شود که شبیه بغسل باشد و در ثانی بهتر این است
که شبیه بغسل
نشود (ششم) این که در اول بقدر ایصال مجرد نداوت بس نیست بخلاف ثانی که
چون بدل مسح
بشره است مجرد تاثیر محل کفایت میکند در آن (هفتم) این که در اول اگر قبل از
مسح تر باشد
لازم نیست که آن را خشک کند بخلاف ثانی که باید رطوبت ماسح در آن اثر کند
(هشتم) این که در
اول باید مراعات الاعلی فالاعلی بشود چون بدل غسل است بخلاف ثانی (نهم) این
که در اول فرق
نیست ما بین این که ماسح را بر آن بکشد یا آن را بر ماسح بخلاف ثانی که باید
ماسح را بر ممسوح بکشد
(مسألة ۲۷) فرقی نیست در احکام جبیره ما بین وضوهای واجبی و مستحبی
(مسألة ۲۸) غسل بجمع اقسامه از واجب و مستحب مثل وضوء است در حکم
جبیره و در جرح مکشوف بدون تفاوت
در احکام مذکوره بلی کلام در این است که آیا باید اختیار غسل ترتیبی کند یا
ارتماسی نیز صحیح
است و بر تقدیر صحت ارتماسی آیا باید در زیر آب مسح کند روی جبیره را یا نه
اقوی این است که
متواند ارتماسی بکند و مسح کردن هم لازم نیست اگر چه احوط اختیار ترتیبی است
و بر تقدیری
که اختیار ارتماسی نمود احوط مسح کردن در زیر آب است لکن جواز غسل
ارتماسی در صورتی
است که مانعی دیگر نباشد از نجس بودن عضو و سرایت کردن ببقیه اعضاء یا ضرر
رسانیدن آب بسبب
وصول آن بزیر جبیره و غیر اینها
(مسألة ۲۹) اگر در موضع تیمم جبیره باشد و نتواند آن را بردارد
بهمان حال تیمم کند چه در ماسح باشد چه در ممسوح
(مسألة ۳۰) در جواز استیجار صاحب جبیره

از برای اعمال مشروطه بطهارت اشکال است بلکه اگر بعد از اجاره عذر طاری شود
بعید نیست
که با شرط مباشرت و ضیق وقت اجاره منفسخ شود و اما قضای نمازهای خودش را
متواند بکند
اگر رجاء زوال عذر نداشته باشد ادا والا در آن نیز اشکال است و اگر بکند بایأس از
زوال عذر
و بعد عذرش زائل شود احوط اعاده آنها است هر چند وجوب آن معلوم نیست و در
تبرع از برای
غیر نیز اشکال است
(مسألة ۳۱) هر گاه عذر مرتفع شد بعد از وضوء و نماز اعاده نماز لازم نیست
بلکه اعاده وضو از برای اعمال بعد نیز لازم نیست اگر چه احوط است لکن این در
وقتی است که

معلوم باشد که تکلیف او عمل جبیره بوده است و اما در مواردیکه از باب احتیاط جمع کرده ما بین عمل جبیره و تیمم پس باید وضوء را اعاده کند از برای اتیه بی اشکال و اگر در اثناء وضوء عذر مرتفع شد استیناف کند یا عود کند به شستن جبیره که مسح کرده بر آن اگر موالات فوت نشده باشد (مسألة ۳۲) صاحب جبیره میتواند در اول وقت نماز کند اگر یأس داشته باشد از زوال عذر تا آخر وقت والا احوط تاخیر است (مسألة ۳۳) اگر باعتقاد ضرر داشتن غسل موضع جبیره عمل جبیره کرد بعد معلوم شد که ضرر نداشته اعمال او صحیح است و اگر باعتقاد ضرر نداشتن شست موضع را و بعدم معلوم شد که ضرر داشته نیز صحیح است و اگر با اعتقاد ضرر داشتن مع ذلك شست و در واقع ضرر نبوده اگر قصد قربت از او بعمل آمده صحیح است و احوط در هر سه صورت اعاده است و اگر با اعتقاد عدم ضرر باز عمل جبیره کرد و در واقع ضرر بوده که وظیفه او جبیره بوده با تمشی قصد قربت صحیح است و در این صورت نیز احوط اعاده است (مسألة ۳۴) در هر موردیکه شك دارد در این که وظیفه او وضو با جبیره میباشد یا تیمم احوط جمع ما بین هر دو است (فصل دهم) در حکم وضوء دائم الحدث است بدان که کسیکه سلس البول دارد یعنی بی اختیار بولش میچکد و کسیکه مبطون است یعنی ناخوشی شکم روش دارد یا از برای ایشان فتره هست که وسعت نماز داشته باشد اگر چه باقتصار بر خصوص واجبات باشد یا نیست و بر تقدیر دوم یا در هر نمازی دو دفعه یا سه دفعه بیش نیست یا بیشتر است اما اگر فتره واسعه داشته باشد واجب است نماز خود را در آن فتره واقع سازند و اگر گنجایش بیش از واجبات ندارد باید همه مستحبات را ترك کنند پس اگر

اول وقت باشد واجب است مبادرت کنند و اگر در وسط یا آخر وقت باشد باید صبر کنند تا آن وقت و اگر قبل از آن وقت نماز کنند نماز ایشان باطل است هر چند بر طبق حکمشان عمل کنند بلی اگر اتفاقاً نماز ایشان در غیر آن وقت سالم ماند با فرض این که قصد قربت هم از ایشان حاصل شده باشد صحیح است و اگر در صورتی که باید مبادرت کنند تاخیر بیندازند معصیت کرده اند ولیکن اگر بر طبق حکمشان عمل کنند نماز ایشان صحیح است و اما اگر فتره واسعه نداشته باشد پس اگر میتواند بدون مشقت بعد از خروج حدث وضو بگیرند باین که در هر نمازی دو سه دفعه بیش بیرون نیاید و مستلزم منافی از استدبار و نحو آن هم نباشد باین طریق که آب را پهلوی خود بگذارند و بعد از حدث

بلا فاصله وضو بگیرند و بنا بگذارند یعنی از همان جا که رسیده اند بگیرند و تمام کنند

باید چنین کنند بدون فرق ما بین سلس و مبطون لکن احوط این است که يك نماز دیگری هم بکنند بيك وضو پیش

از آن نماز یا بعد از آن خصوصا در مسلوس بلکه در او این احتیاط مهما امکن ترك نشود و اگر حدث

بنحوی اتصال دارد که عمل بنحو مذکور ممکن نباشد یا حرج داشته باشد پس اگر بعد از وضو قدری

از نماز با طهارت واقع میشود هر چند قلیلی باشد باید از برای هر نمازی يك وضو بگیرد و دیگر هر چه

حدث بیاید معفو است بدون فرق ما بین نماز فریضه و نافله پس در صورت مذکوره دو نافله را نیز

نمیتواند بيك وضوء بجا آورد و اگر چیزی از نماز ممکن نیست که با طهارت واقع شود اقوی این است بيك

وضو میتواند چند نماز بکند هر چند همه فریضه باشند و بحکم متطهر است تا این که حدث دیگری غیر

از این حدث مثل خواب و نحو آن از او صادر شود یا همین حدث بر وجه متعارف خود بیاید لکن

احوط تجدید وضوء است از برای هر نمازی و ظاهر این است که صاحب سلس الریح نیز حکمش چنین است

(مسألة ۱) شخص دائم الحدث باید بعد از وضو بلا فاصله مشغول نماز شود و نمیتواند بعد از

وضو نماز را تاخیر بیندازد

(مسألة ۲) در جائیکه باید از برای هر نمازی وضوئی بگیرد اگر سجده یا تشهد فراموش شده داشته باشد که باید بعد از نماز قضا کند تجدید وضو از برای آنها لازم نیست بلکه

بهمان وضوء نماز آنها را نیز میتواند اتیان کند بلکه در نماز احتیاط نیز چنین است اگر چه احوط تجدید

است اگر زیاد طول نکشد و استدبار هم بعمل نیاید و اما نوافل هر نمازی پس کفایت نمکند از برای

آن وضوء فریضه آن بلکه شرط است از برای هر دو رکعت از آن که پیش از آن وضو بگیرد پس

از برای فریضه ظهر و نوافلش پنج وضو باید بگیرد و هکذا

(مسألة ۳) واجب است بر مسلوس که حفظ کند بول خود را از تعدی برخت و بدن و بهتر این است که الت خود را در کیسه کند که در آن پنبه کرده است و احوط شستن حشفه است پیش از هر نماز و اما تغییر کیسه یا تطهیر آن پس لازم نیست و اگر چه احوط است و مبطون نیز اگر بتواند خود را حفظ کند بچیزی که مناسب با آن محل باشد واجب است کما این که تطهیر محل از نجاست نیز برای او احوط است اگر ممکن باشد بدون حرج

(مسألة ۴) ایا لازم است معالجه سلس و بطن یا نه در مسألة اشکال است و احوط معالجه کردن است با امکان سهولت بلی اگر ممکن باشد تحفظ بکیفیت خاصه بقدر بجا آوردن نماز واجب است

و اگر چه محتاج باشد بیدل کردن مال بسیار
 (مسألة ۵) آیا جایز است از برای مسلوس و مبطون مس
 کتابت قرآن بعد از وضوء با فرض دوام حدث و خروج آن بعد از آن وضو محل
 اشکال است حتی در
 حال نماز نیز مشکل است مگر آنکه مس واجب باشد
 (مسألة ۶) هر گاه مسلوس و مبطون احتمال
 فتره واسعه دهند احوط صبر و انتظار آن است بلکه احوط صبر است نیز تا فتره که
 حدث در آن
 اخف است هر گاه علم بان فتره داشته باشد بلکه در صورت احتمال نیز چنین است
 اگر چه اقوی عدم
 وجوب آن است
 (مسألة ۷) هر گاه باعتقاد عدم فتره واسعه مشغول بنماز شد در اثناء نماز حدث
 منقطع شد و معلوم شد گنجایش آن زمان از برای نماز با طهارت واجب است قطع
 نماز و استیناف آن
 با طهارت و اگر در صورت مفروضه بعد از نماز معلوم شد که فتره واسعه دارد احوط
 اعاده وضو و نماز
 است در آن فتره بلکه خالی از قوه نیست
 (مسألة ۸) بعضی گفته اند که اگر از برای مسلوس
 یا مبطون فتره باشد که بتواند نماز اضطراری بکند ولو باین که در هر رکعت يك
 تسبیحه بگوید و از
 برای رکوع و سجود ایماء کند مثل نماز غریق احوط جمع است ما بین آن و نماز
 بکیفیت سابقه و این احتیاط
 اگر چه نیکو است لکن لازم نیست بلکه بهمان کیفیت متقدمه کافی است
 (مسألة ۹) از جمله افراد
 دائم الحدث مستحاضه است و حکم آن خواهد آمد که از برای هر نمازی باید وضو
 بگیرد
 (مسألة ۱۰) مسلوس و مبطون بعد از زوال عذر نمازهای گذشته ایشان قضا ندارد
 لکن اگر در وقت باشد باید
 بعد از وضو اعاده کنند
 (مسألة ۱۱) کسیکه نذر کرده باشد که همیشه با وضو باشد اگر مبتلا شد بیکی
 از مذکورات باید بقدری که حرج نباشد وضو بگیرد و ممکن است که نذرش منحل
 شود چنانچه اظهر است.
 (باب ششم در غسل است و در آن چند فصل است)

(فصل اول) در بیان غسل‌های واجب‌ی است بدان که غسل واجب هفت است غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و غسل اموات و غسلی که واجب شود بنذر و نحو آن مثل این که نذر کند غسل جمعه یا غسل زیارت را یا زیارت با غسل را و فرق ما بین نذر زیارت مع الغسل و غسل زیارت این است که در اول زیارت هم واجب میشود و در ثانی واجب نیست بلکه اگر خواسته باشد زیارت کند واجب است که غسل کند و هم چنین است هر گاه نذر کند غسل را برای سایر اعمالی که غسل برای آنها مستحب است
(مسألة ۱) بدان که نذریکه متعلق است بغسل زیارت و نحو آن بر

چند وجه تصویر مشهود (اول) انکه نذر کند زیارت با غسل را و در این صورت اصل مندور

زیارت است لکن بکیفیت خاصه پس اگر ترك زیارت کند باید کفاره بدهد (دوم) انکه نذر کند که هر وقت زیارت

بکند غسل کند برای آن در این صورت مندور غسل است لکن نه مطلقا بلکه بشرط انکه زیارت بکند پس

اگر هر دو را ترك کند چیزی بر او نیست و اگر زیارت کند بدون غسل واجب است کفاره بدهد

(سیم) انکه نذر کند منجزا غسل زیارتی بکند در این صورت نیز مندور غسل است لکن باید من

باب المقدمه زیارت را هم بکند پس اگر هر دو را ترك کند باید يك کفاره بدهد و اگر یکی از آن دو را

ترك کند نیز باید يك کفاره بدهد و کفایت نمکند در سقوط واجب و کفاره اتیان غسل بدون

زیارت هر چند حین الغسل عازم بوده باشد بر زیارت چون مندور غسلی بوده که مقدمه فعلیه زیارت

باشد نه غسل بقصد زیارت پس اگر زیارت نکند آن مندور بعمل نیامده است (چهارم) انکه نذر کند

هر دو را یعنی هم زیارت کند و هم غسل کند از برای آن و در این صورت چون مندور دو چیز

است اگر یکی از آن دو را ترك کند يك کفاره باید بدهد و اگر هر دو را ترك کند دو کفاره باید

بدهد (پنجم) این که نذر کند غسلی را که زیارت بعد از آن باشد و زیارتی را که با غسل باشد و در

این فرض اگر هر دو را ترك کند دو کفاره است و اگر یکی از آن دو را ترك کند نیز دو کفاره است

بجهت انکه بترك یکی از آن دو قید دیگری ترك شده است پس آن هم ترك شده است

و هم چنین است حال در اغسال مستحبه دیگر که بجهت اتیان بیکعمل مستحبی باید بکند

(فصل دوم) در غسل

جنابت است بدان که سبب جنابت یکی از دو چیز است (اول) بیرون آمدن منی است اگر چه در

حال نوم یا اضطرار باشد خواه زیاد باشد یا کم اگر چه بمقدار سر سوزنی باشد
و خواه بسبب وطی باشد
یا بغیر آن با شهوة باشد یا بدون آن جامع صفات باشد یا فاقد آن بشرط آنکه منی
بودن آن معلوم باشد
و در حکم او است رطوبت مشتبه که بیرون بیاید بعد از غسل هر گاه استبراء بیول
نکرده باشد و فرقی نیست
ما بین بیرون آمدن منی از مخرج معتاد یا غیر آن وانچه معتبر است بیرون آمدن او
است بخارج بدن پس
اگر حرکت کرد از محل خود و بیرون نیامد موجب جنابت نخواهد بود چنانچه
بیرون آمدن منی مرد
از فرج زن بعد از غسل موجب جنابت زن نمیشود مگر آنکه بداند که با منی خودش
مشغول است

و اگر ابی از شخص بیرون آید و نداند که آن منی است یا نه رجوع کند بصفات از جهندگی و سستی و شهوة پس اگر دارای این سه صفت شد محکوم است بمنی بودن و اگر چه علم بان حاصل نکند و اگر این صفات جمع نشد و اگر چه یکی از آنها را فاقد شد محکوم نیست بمنی بودن مگر آنکه علم بان حاصل شود و در زن و مریض کفایت میکند اجتماع دو صفت که آن شهوة و سستی باشد (دوم)

جماع است اگر چه انزال نشود و جماع محقق میشود با دخول حشفه یا مقدار از آن از مقطوع الحشفه در قبل یا دبر بدون فرق ما بین واطی و موطوء و زن و مرد صغیر و کبیر حی و میت باختیار یا اضطرار در خواب یا بیداری حتی اگر حشفه طفل شیر خوار را داخل کند هر دو جنب میشوند و هم چنین است اگر حشفه میتی را داخل کند یا حشفه خود را بر میت داخل کند و احوط در وطی بهائم اگر انزال نشود جمع ما بین غسل و وضوء است اگر مسبوق بحدث اصغر باشد و وطی در دبر خنثی موجب جنابت است نه در قبل مگر آنکه انزال شود که واجب است بر فاعل غسل بجهت انزال بخلاف خنثی مگر آنکه او نیز انزال کند و اگر دخول کرد خنثی بمرء یا بز و انزال او نشد واجب نیست بر واطی و موطوء غسل کردن و اگر دخول کرد مردی بخنثی و خنثی دخول کرد بانثی یعنی بزنی واجب است غسل بر خنثی بخلاف مرد و انثی

(مسألة ۱) هر گاه شخص در جامه خود منی دید و علم حاصل کرد منی خودش است و از برای آن غسل نکرده است واجب است بر او غسل و باید اعاده یا قضاء کند نمازهایی را که یقین دارد با آن جنابت کرده است و اما نمازهایی که یقین ندارد بلکه احتمال میدهد که بعد از آن باشد واجب نیست قضاء آنها و اگر در آن منی که در جامه خود دیده شك کرد که آیا از خودش است یا از غیر او واجب نیست بر او غسل و اگر چه احوط است خصوصا در

جامه مختص
خود واگر بداند که از خودش است ولکن احتمال بدهد که از جنابت سابقه باشد که
از جهت آن غسل
کرده در این صورت نیز وجوب غسل معلوم نیست لکن احوط است
(مسألة ۲) اگر کسی غسل
کرده است و جنب هم شده است و نمداند این غسلی که کرده برای همین جنابت
بوده یا غسل را پیش
کرده برای جنابتی دیگر واجب است که غسل کند مگر آنکه زمان غسل را بداند نه
جنابت را پس
ممکن است که استصحاب طهارت کند در این هنگام
(مسألة ۳) هر گاه منی دیده شود در جامه که
مشترک ما بین دو نفر یا سه نفر است و یقین کند که از یکی از ایشان است ولکن
ندانند که از کدام

يك است بر هيچ يك غسل واجب نيست و مظنه در اینجا در حكم شك است و اگر چه احوط در آن مراعات احتياط است پس اگر يکي از ايشان مظنه کرد بانکه او جنب است نه ديگري غسل کند و وضو هم بگيرد اگر مسبوق بحدث اصغر باشد (مسأله ۴) هر گاه جنابت دائر شد ما بين دو نفر جايز نيست از برای يك از اين دو اقتدا کردن بان ديگري چرا که علم حاصل مشود ببطلان نماز آن ماموم از جهت اين که يا خودش جنب است يا امامش بلي اگر دائر ما بين سه نفر باشد مشود يکي يا دو نفر از ايشان اقتدا کند بان ديگر چون جنب بودن خودش يا امامش معلوم نيست و هر گاه کسی علم داشته باشد بجنابت يکي از دو نفر اجمالا جايز نيست بنابر احوط که اقتدا کند بهيچ يك از ايشان هر چند خودشان ما بين خود علم اجمالی نداشته باشند مگر آنکه يکي از ايشان محل ابتلاء او نباشد باین که او را عادل نداند که در اين صورت جايز است اقتداء با او و اگر ما بين خودشان علم اجمالی دارند لکن اين شخص که مخواهد اقتدا کند احتمال مدهد که هيچ يك جنب نباشند جايز است از برای او اقتدا کند بهر يك از ايشان (مسأله ۵) اگر منی بصورت خون بيرون بياید با علم بمنی بودن آن واجب است غسل (مسأله ۶) زن هم مثل مرد محتلم مشود و اگر منی زن بيرون آمد واجب است که غسل کند و قول باین که زن محتلم نمشود ضعيف است (مسأله ۷) هر گاه منی از محل اصلی خود کنده شد و هنوز بخارج نیامده از خواب بيدار شد در صورتی که بداند که از جهت نبودن آب يا عذر ديگر نمیتواند غسل کند وجوب حبس آن معلوم نيست هر چند بعد از دخول وقت باشد و متمکن از حبس باشد پس جايز است ترك حبس و تیمم کردن از برای نماز بلي احوط با عدم حرج و ضرر حبس کردن است

بلکه وجوب آن بشرط مذکور در صورتی که ترك حبس آن موجب فوت نماز بشود
باین که در بیداری
باشد و وضو هم داشته باشد و آب و خاک بجهت غسل یا تیمم نداشته باشد بعید نیست
(مسألة ۸) هر گاه
شخص مداند که اگر خود را جنب کند نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند جایز
است که خود را
جنب کند اگر چه بعد از دخول در وقت باشد بلی اگر تیمم هم نمیتواند بکند
مشکل است و در وضو
مطلقاً مشکل است اگر بعد از دخول در وقت باشد مگر آنکه حفظ وضو بر او حرج
باشد
(مسألة ۹) اگر شك کند در این که دخول شد یا نه یا بقدر حشفه داخل شد یا نه
غسل واجب نمیشود و هم چنین
است اگر شك کند در این که مدخول فیه فرج یا دبر بود یا موضع دیگر
(مسألة ۱۰) فرق نیست

در وجوب غسل ما بین این که الت مجرد باشد یا این که کهنه یا دستمالی بر آن پیچیده ادخال کند
مگر آنکه بنحوی باشد از کثرت لف که صدق جماع نکند
(مسألة ۱۱) در مواردیکه از باب احتیاط
باید جمع ما بین غسل و وضو کرد اولی آنست که غسل را باطل کند بعد وضو بگیرد
بجهت آنکه وضو
با غسل جنابت جایز نیست و محتمل است که این غسل غسل جنابت باشد
(مسألة ۱۲) اگر مردی
واپی خنثی و موطوء او واقع شود بر هر دو غسل واجب میشود
(فصل سیم) در اموری که توقف
دارد بر غسل جنابت و آن چند چیز است (اول) نماز چه واجب چه مستحب هر
نمازی که باشد
ماعدای نماز بر میت که شرط آن طهارت نیست و هم چنین شرط است از برای نماز
احتیاط و قضاء اجزاء
منسیه نماز و سجده سهو و اما سجده شکر و سجده تلاوت پس طهارت در انها شرط
نیست (دوم)
طواف واجب هر چند جزء حج و عمره مستحبی باشد و اما طواف مندوب پس
طهارت در آن شرط
نیست لکن بر جنب حرام است داخل شدن در مسجد الحرام پس ثمر عدم شرطیت
ظاهر میشود در
آنجا که نسیانا داخل شود و طواف کند و بعد معلوم شود که جنب بوده بلی در نماز
طواف شرط است
مطلقا چنانچه گذشت (سیم) روزه ماه رمضان و قضای آن است لکن شرطیت
طهارت باین معنی
است که روزه صحیح نیست هر گاه صبح کند با جنابت متعمدا یا در حالیکه
فراموش کرده باشد
جنابت را و اما روزه غیر ماه رمضان و قضای آن باطل نمیشود بصبح کردن با حال
جنابت و اگر چه
روزه واجبیه هم باشد بلی احوط در واجبیه آن آنست که عمدا با حال جنابت داخل
صبح نشود بلی اگر
در اثناء روز کسی عمدا خود را جنب کند روزه او باطل میشود هر روزه که باشد
اگر چه مستحبی
باشد و اما محتمل شدن در روز ضرر بروزه ندارد اگر چه در روز ماه رمضان محتمل

شود بلی مستحب است
که مبادرت کند بغسل کردن
(فصل چهارم) در اموری که حرام است بر جنب وان نیز چند
چیز است (اول) مس کتابت قرآن بتفصیلی که در وضو گذشت وهم چنین است مس
اسم خدای
تعالی وسایر اسماء وصفات مختصه او جل شانہ وهم چنین است مس اسماء انبیاء
و ائمه علیهم السلام بنا بر
احوط (دوم) دخول در مسجد الحرام ومسجد النبی ص واگر چه بجهت مرور
و گذشتن باشد (سیم)
مکث در سایر مساجد است بلکه مطلق دخول در آنها هر گاه بجهت مرور نباشد واما
مرور در آنها
باین که از دری داخل شود واز در دیگر بیرون رود باکی ندارد وهم چنین باکی
نیست در دخول بقصد

برداشتن چیزی از آنجا و مشاهد مشرفه در حکم سایر مساجدند در حرمت مکث جنب در آنها

(چهارم) دخول در مساجد است بقصد گذاشتن چیزی در آنها بلکه مطلق گذاردن چیزی در آن

هر چند از خارج یا در حال عبور باشد (پنجم) خواندن سور عزائم است که سوره اقرء و النجم و الم تنزیل و حم السجدة باشد و اگر چه بعض یکی از آنها حتی بسمله یا بعض از آن بقصد یکی از این چهار سوره باشد بنا بر احوط لکن اقوی اختصاص حرمت است بخواندن آیات سجده از اینها (مسألة ۱) هر گاه کسی در مسجد الحرام یا مسجد رسول ص بخوابد و محتمل شود یا از خارج جنب شده سهوا یا جهلا یا عمدا داخل آن دو شود واجب است بجهت بیرون آمدن تیمم کند مگر آنکه زمان بیرون آمدن کمتر باشد از مکث بجهت تیمم یا زمان غسل در همانجا مساوی یا کمتر باشد از زمان تیمم و هم چنین است حکم در حائض و نفساء

(مسألة ۲) فرق نیست در حرمت دخول جنب در مساجد ما بین مسجدی که معمور باشد یا خراب هر چند کسی در آن نماز نکند و هر چند آثار مسجدیت آن رفته باشد بلی مساجدیکه در اراضی مفتوحة العنوة خراب شود و آثار آنها برود ممکن است گفته شود که از مسجدیت افتاده اند چون مسجدیت آنها تابع آثار و بناء آنها است

(مسألة ۳) هر گاه شخص در خانه خود جائی را معین کرده باشد از برای نماز و آنرا مسجد خانه قرار داده باشد حکم مساجد بر آن مترتب نمیشود

(مسألة ۴) دالان و صحن و حجرات و منار و باغچه مسجد اگر معلوم نباشد مسجدیت آنها حکم مسجد بر آنها جاری نیست اگر چه احوط اجراء است مگر با عمل بخروج از آن

(مسألة ۵) جنب و حائض اگر دعای کمیل بخوانند احوط و اولی این است که آیه افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا یستون که جزء آن است نخوانند چون جزء سوره حم سجده است اگر چه قرائت غیر ایه سجده

حرام نیست علی
الاقوی چنانچه گذشت
(مسألة ٦) احوط عدم ادخال جنب است در مسجد و اگر چه آن جنب
كودك یا دیوانه یا جاهل بجنابت خود باشد
(مسألة ٧) جایز نیست اجیر کردن جنب را از برای
کنس مسجد در زمان جنابت بلکه اجاره نیز فاسد است و مستحق اجرت نمیشود بلی
اگر اجیر کند
او را مطلقا و او در حال جنابت جاروب کند مستحق اجرت میشود اگر جاهل یا
ناسی جنابت باشد
و اما اگر عالم باشد مشکل است چون اخذ اجرت بر حرام است و هم چنین است
حکم در حیض و نفساء
و اگر موجر و مستاجر هر دو جاهل باشند بعید نیست صحت اجاره و استحقاق اجرت
و اما اگر اجیر کند

جنب یا حیض یا نفسا را از برای نفس دخول یا مکث یا عبور در مسجدین پس اجاره فاسد است

هر چند جاهل باشند پس اگر اجیر کند ایشان را از برای طواف مستحب اجاره باطل است حتی با جهل

وهم چنین اگر اجاره کند ایشان را از برای قرائت عزائم چرا که نفس متعلق اجاره حرام است بخلاف

جاروب کردن که حرام در آن کنس بما هو کنس نیست بلکه آنچه حرام است دخول ولبث است

(مسألة ۸) اگر شخص جنب باشد و آب منحصر باشد در مسجد واجب است که تیمم کند و داخل شود بجهت آب برداشتن یا غسل کردن و از جهت وجدان آب تیمم او باطل نمیشود تا بیرون آید یا غسل را

در آنجا تمام کند و در حال این تیمم نمیتواند سایر چیزهاییکه مشروط بطهارت است اتیان کند بلکه

اباحه میکند دخول ولبث را فقط پس جایز نیست در انحال مس کتابت قرآن و نه قرائت عزائم

اگر واجب فوری نباشد چنانچه ماندن بیش از مقدار حاجت جایز نیست

(مسألة ۹) اگر علم داشته باشد اجمالا بجنابت احد شخصین جایز نیست از برای او اجیر کردن آن دو یا یکی از آن دو نفر را برای خواندن عزائم یا دخول مساجد یا نحو اینها از چیزهاییکه حرام است بر جنب

(مسألة ۱۰) محرمات مذکوره در وقتی است که جنابت معلوم باشد والا هیچ يك حرام نیستند مگر آنکه حالت سابقه شخص جنابت باشد

(فصل پنجم) در چیزهاییکه مکروه است از برای جنب و آنها چند امر است (اول) خوردن و اشامیدن است و رفع میشود کراهت آن بوضو یا شستن دستها و مضمضه و استنشاق

با شستن دستهای تنها (دوم) خواندن زیادتر از هفت ایه از غیر سوره‌های عزائم و خواندن زیادتر از هفتاد ایه کراهتش اشد است (سیم) مس ماعدای خط مصحف است از جلد و اوراق و حواشی

و ما بین سطور (چهارم) خوابیدن بدون وضو یا تیمم بدل غسل اگر واجد آب نباشد

وبهتر تعجیل
غسل است (پنجم) خضاب کردن بحناء یا وسمه ونحو آن بدست یا پا یا ریش یا
موی سر چه مرد باشد
چه زن وهم چنین مکروه است که کسیکه خضاب کرده پیش از تمام رنگ گرفتن
خود را جنب کند
(ششم) روغن مالیدن بدن (هفتم) جماع کردن اگر از احتلام جنب شده باشد
(هشتم) حمل
مصحف (نهم) تعلیق یعنی اویختن آن
(فصل ششم) در احکام غسل جنابت است بدان که غسل
جنابت مستحب نفسی است وواجب غیری است از برای غایات واجبه ومستحب
غیری است از برای
غایات مستحبه وقول بوجوب نفسی آن ضعیف است وواجب نیست در آن قصد
وجوب وندب بلکه

اگر در آن قصد خلاف کند باطل نمیشود هر گاه از روی جهل باشد بلکه با عمل هم باطل نمیشود هر گاه بقصد تشریح نباشد و قصد قربت هم از او متحقق شده باشد پس هر گاه وقت نماز داخل نشده باشد او با اعتقاد آنکه وقت داخل شده قصد وجوب کرد باطل نمیشود و هم چنین است در عکس آن و با شك در دخول وقت کفایت میکند اتیان بان بقصد قربت یا بقصد یکی از غایات مستحبه مشروطه بان یا بقصد ما فی الواقع از امر وجوبی یا ندبی و آنچه واجب است در غسل بعد از نیت شستن ظاهر تمام بدن است و شستن بواطن لازم نیست پس واجب نیست شستن باطن چشم و دماغ و گوش و دهان و نحو اینها و واجب نیست شستن موی مثل ریش بلکه واجب است شستن بشره زیر آنها و شستن موی کفایت از شستن بشره نمیکند بلی واجب است شستن مویهای نازک ریزه که جزء بدن حساب میشوند با بشره و سوراخیکه در گوش یا دماغ میکنند برای حلقه اگر شك باشد که باطن آن دیده نشود واجب نیست شستن و اگر فراخ باشد که از ظاهر شمرده شود واجب است شستن آن و از برای غسل دو کیفیت است (اول) ترتیب وان این است که مقارن نیت اول سر و گردن را بشوید و بعد نصف بدن از طرف راست و بعد نصف بدن از طرف چپ را بشوید و احوط این است که نصف طرف راست از گردن را نیز با راست و نصف طرف چپ آن را با چپ بشوید و ناف و عورت را تنصیف کند و احوط شستن تمام آن است هم با طرف راست و هم با طرف چپ و در هر يك از سه شستن قدری من باب المقدمه از طرف دیگر را هم بشوید تا یقین کند به شستن تمام آن و آب ریختن بر زیادتر از هر طرفی ضرر ندارد بعد از آنکه قصد او شستن همان مقدار لازم باشد و ترتیب بنحو مذکور شرط واقعی است

که با اخلال بان ولو سهوا غسل باطل میشود و در شستن ابتداء باعلی و سرازیر شستن لازم نیست
هر چند بهتر است و ترتیب ما بین اجزاء هر عضوی هم لازم نیست و هم چنین لازم نیست موالات نه
ما بین اعضاء ثلاثه و نه ما بین ابعاض انها نه بمعنی پی در پی و نه بمعنی عدم جفاف
مجموع اعضاء سابقه
پس جایز است که سر را در اول روز بشوید و طرف راست را در وسط آن و طرف
چپ را در اخر آن
بلی مستحب است پی در پی شستن و اگر بعد از فراغ آن غسل متذکر شود که جزئی
از عضوی شسته
نشده است پس اگر در جانب چپ باشد کفایت میکند شستن همان جزء و شستن
بقیه طرف چپ
لازم نیست هر چند آن جزء سر شانه باشد و اگر در جانب راست باشد باید آن را
بشوید با اعاده تمام

طرف چپ و هم چنین اگر در سر بوده باشد که واجب است آن را باتمام طرف راست و تمام طرف چپ بترتیب بشوید و اگر موضع آن جزء غیر مغسول مشتبه باشد باید تمام مواضع احتمال را بشوید با مراعات ترتیب و اگر محل اشتباه تمام اجزاء بدن باشد باید غسل را از سر گیرد (دوم) ارتماس وان فرو رفتن در آب است بجمیع بدن یکدفعه به نیت غسل و لازم نیست که دفعه دفعه عقلیه حکمیه باشد بلکه همینکه در عرف بگویند یکدفعه فرو رفت کفایت میکند چنانچه لازم نیست که تمام بدن یا بیشتر آن بیرون از آب باشد و در آب فرو رود بلکه اگر بعض بدن حتی مثل سر و گردن بیرون باشد کفایت میکند بلکه اگر تمام بدن در زیر آب باشد پس خود را حرکت دهد بقصد غسل کفایت میکند بنا بر اقوی و در این قسم ترتیب معتبر نیست حتی در نیت و قصد بلی لازم است که تمام بدن در یک وقت زیر آب باشد پس اگر در حین فرو رفتن هنوز سر او زیر آب نرفته پای او بیرون آید یا بعکس یا پای او در گل فرو رود کفایت نمکند و در غسل ارتماسی اگر بعد از بیرون آمدن از آب فهمید که آب بیکجزئی از بدنش نرسیده است باید استیناف کند چه طول کشیده باشد یا نه و اگر در زیر آب شك داشته باشد که آب بزیر موی یا نحو آن مرسد یا نه باید در همان جا تحلیل کند و این مقدار ضرر ندارد با یکدفعه بودن و در کیفیت غسل باین دو نحو فرقی ما بین غسل جنابت و سایر غسلها نیست چه واجبی و چه مستحبی بلی فرقی که هست این است که غسل جنابت کفایت از وضو هم میکند بلکه جایز نیست که با آن وضو بگیرد بخلاف باقی غسلها همچنانکه خواهد آمد احکام آنها انشاء الله تعالی

(مسألة ۱) غسل ترتیبی افضل است از غسل ارتماسی

(مسألة ۲) گاهی واجب میشود که

غسل را بنحو ارتماس بکنند مثل آنکه وقت تنگ باشد که اگر ترتیبی کنند وقت نماز

بگذرد و گاهی
واجب مشود ترتیبی مثل این که در روز روزه واجب باشد یا در حال احرام که فرو
رفتن در زیر آب
جایز نیست یا آنکه آب منحصر باشد در آب حوضی از مال غیر که صاحبش راضی
نباشد که کسی در
آن حوض برود
(مسألة ۳) در غسل ترتیبی میتواند در میان آب هر سه عضو را با ترتیب بنحو ارتماس
بشوید بلکه اگر سه دفعه برود در زیر آب و در اول قصد کند شستن سر را و در ثانی
طرف راست
و در سیم طرف چپ را کفایت میکند بلکه اگر برود بزیر آب بقصد سر و گردن
و خود را در زیر
آب حرکت دهد بقصد طرف راست و در حال بیرون آمدن قصد کند طرف چپ را
نیز کافی است

و جاز است بعض اعضا را بدست مالیدن بشوید و بعض دیگر را بارتماس یا بعض يك عضو را بدست

مالیدن و بعض آن را بارتماس

(مسألة ۴) بدان که غسل ارتماسی بدو نحو متصور است یکی این که در حین فرو رفتن در آب اول جزئی که فرو مرود و شسته مشود آن را اول غسل قرار دهد و هم چنین

تا آخر و بر این تقدیر غسلش بتدریج حاصل شده است دیگر این که قصد کند غسل را بفرا گرفتن

آب تمام اعضاء را پس غسل بر این تقدیر بتمامه در يك آن متحقق شده است که آن فرا گرفتن تمام

بدن باشد پس غسل ارتماسی مشود تدریجی الحصول باشد و مشود آنی الحصول یعنی هر يك را

قصد کند صحیح است و اگر قصد هیچ يك را نکند نیز صحیح است و ظاهر این است که بر این

تقدیر تدریجی محسوب شود

(مسألة ۵) شرط است در هر عضوی این که پیش از غسل آن پاك باشد پس اگر نجس باشد باید اول آن را تطهیر کند بعد آن را بشوید و يك شستن برای رفع خبث

و حدث کفایت نمکند چنانچه در وضوء ذکر شد و لازم نیست پاك بودن جمیع اعضاء پیش از

شروع در غسل و اگر چه احوط است

(مسألة ۶) واجب است در غسل یقین کردن بر رسیدن آب بجمیع اعضاء پس اگر حائلی باشد واجب است ازاله آن و واجب است که یقین کند بزوال آن

با سبق وجود آن و اگر در سابق وجود نداشته کفایت میکند اطمینان بعدم آن بعد از فحص

(مسألة ۷) هر گاه در چیزی شك کرد که آیا از ظاهر محسوب است یا از باطن باید آن را بشوید مگر آنکه حالت

سابقه آن باطن بودن باشد که در این صورت میتواند استصحاب باطن بودن جاری کند و اما در تطهیر از

نجاسات پس لازم نیست شستن مشکوک الباطنیه بجهت این که نجس شدن آن معلوم نیست تا لازم

باشد شستن آن بلی اگر حالت سابقه آن ظاهر بودن باشد واجب است شستن آن

(مسألة ۸) در غسل ترتیبی موالات لازم نیست چنانچه گذشت لکن در استحاضه و در سلس و مبطون واجب است

مبادرت با تمام غسل و مبادرت بنماز بعد از آن از جهت خوف خروج حدث یا زیادتی آن

(مسألة ۹)

جایز است در زیر باران و ناودان که آب از آن جاریست غسل ترتیبی کردن نه ارتماسی بلی اگر نهر

بزرگی باشد که آب آن از بالا به پائین بریزد بعید نیست جواز ارتماس در زیر آن هر گاه آب جمیع بدن

را فرو گیرد یکدفعه چنانچه که در زیر آب فرو مگیرد

(مسألة ۱۰) جایز است عدول از ترتیب

بارتماس در اثناء غسل و بعکس و مراد از عدول این است که دست بردارد از آنچه شسته است

و استیناف کند غسل را بنحو دیگر
(مسألة ۱۱) غسل ارتماسی در حوضی که کمتر از کر باشد
با طهارت بدن صحیح است و اشکالی در اول دفعه آن نیست بلی دفعه دیگر اگر
کسی خواسته باشد
در آن غسل کند یا وضو بگیرد چون در رفع حدث استعمال شده و کثیر هم نبوده بی
اشکال نیست
چنانچه اگر در میان آن بنشیند یا بایستد و غسل ترتیبی کند که آب غسل در آن بریزد
اشکال مذکور
را دارد و اما اگر آب بقدر کر یا بیشتر باشد چنین نیست بلی بعید نیست صدق
مستعمل بر آب حوض
هر گاه بقدر کر بدون زیاده باشد و مکرر در آن غسل کند لکن اقوی چنانچه
گذشت جواز اغتسال
است از آب مستعمل
(مسألة ۱۲) شرط است در صحت غسل همان شرایطی که در وضو گذشت
از نیت و استفاده آن تا آخر عمل و اطلاق آب و طهارت آن و نبودن آن آب غسله
و عدم ضرر در استعمال
آن و مباح بودن آن و مباح بودن ظرف آن و نبودن آن از طلا و نقره و اباحه مکان غسل
و اباحه محل
ریختن آب آن و طهارت بدن و تنگ نبودن وقت و ترتیب در تریبی و حرام نبودن
ارتماس اگر غسل
ارتماسی خواسته باشد بکند مثل آنکه در روز روزه و حال احرام نباشد و شرط است
مباشرت در حال
اختیار و ما سواى شرط اباحه و شرط نبودن ظرف از طلا و نقره و شرط عدم حرمت
ارتماس
در ارتماسی شرطهای دیگر از شروط واقعیه میباشند که بتخلف یکی از آنها غسل
باطل است حتی در حال جهل
یا نسیان
(مسألة ۱۳) هر گاه شخص از خانه در آمد بقصد آنکه برود حمام غسل کند پس
داخل
حمام شد و غسل کرد بهمان داعی اول که مرکوز در ذهن او بود لکن اگر بنحوی
باشد که اگر به پرسند
از او چه مکنی بگوید غسل مکنم صحیح است و اگر بالمره غفلت از برای او
حاصل شده و مع ذلك

غسل کند صحیح نیست
(مسألة ۱۴) هر گاه حمام رفت بجهت غسل کردن و بعد از آنکه از حمام
در آمد شك کرد که آیا غسل کرد یا نه بنا گذارد بنکردن و برود غسل کند و اگر یقین
دارد که غسل کرده لکن شك دارد که
ایا بر وجه صحیح غسل کرده یا نه بنا را بر صحت گذارد
(مسألة ۱۵) هر گاه باعتقاد سعه وقت از برای غسل و نماز غسل کرد و بعد معلوم شد
که وقت وسعت نداشته اگر
غسل کرده بقصد امر بان از بابت آن نماز خاص بر وجه تقیید غسل او باطل است
چون مامور بان
نبوده و اگر بر وجه تقیید نبوده صحیح است و اگر اعتقاد کرد که وقت تنگ است
و تیمم کرد عوض
غسل و نماز کرد پس ظاهر شد که وقت تنگ نبوده در صحت غسل و نمازش اشکال
است
(مسألة ۱۶)

هر گاه شخص قصد دادن اجرت حمامی را ندارد یا قصد تمام دادن ندارد غسلش باطل است هر چند بعد او را راضی کند بلکه زیادت‌تر هم بدهد وهم چنین اگر بدون رضای او یا بدون علم برضای او خواسته باشد تاخیر بیندازد اجرت را که بعنوان نسیئه باشد وهم چنین است اگر قصد داشته باشد که پول حرام بدهد بلکه اگر بعنوان نسیئه برود با رضای حمامی ولکن عازم باشد که از پول حرام آن دین را ادا کند صحت غسل مشکل است چون در حقیقت برمسگردد باین که قصد اجرت دادن را ندارد بلی اگر حمامی بداند که این پول معین که مدهد با پولی که بعد بناء است بدهد حرام است ومع ذلك راضی باشد بعید نیست صحت غسل چون برگشت آن باباحه میشود لکن خالی از اشکال نیست بلکه مشکل است مگر آنکه ازن حمامی بعنوان اجرت گیری نباشد باین معنی که بر تقدیری که آن شخص این پول حرام را باو بدهد او راضی است که در حمام او بمفتی وبلا عوض غسل کند (مسألة ۱۷) اگر آب حمام مباح باشد لکن بهیضم غصبی آن را گرم کرده باشند مانعی از غسل کردن در آن ندارد بجهت این که صاحب هیضم مستحق عوض هیضم است ودر آب حمام شریک نیست وصاحب حق در آب هم نمیشود (مسألة ۱۸) غسل کردن در حوض مدرسه از برای غیر اهلش مشکل بلکه باطل است بلکه از برای اهلش نیز چنین است مگر آنکه معلوم باشد عموم وقفیت یا اباحه آن (مسألة ۱۹) ابی که سبیل میکنند گرفتن آن بجهت غسل ووضو مشکل است اگر چه معارض با تشنه نباشد فعلا مگر آنکه معلوم باشد از حال سبیل کننده که مراد او مطلق انتفاعات است والا استعمال آن در مثل طبخ طعام نیز مشکل است (مسألة ۲۰) غسل با لنگ غصبی اگر مستلزم تصرف در آن باشد چه به تر کردن چه بحرکت دادن چه بغیر این باطل است

(مسألة ۲۱) اقوی این است
که اب غسل جنابت و حیض و نفاس زوجه بر زوج باشد وهم چنین اجرت گرم کردن
اگر محتاج بان
باشد چون عرفا جزء نفقه محسوب است بلی اگر ناشزه یا منقطه باشد بر خود زوجه
است
(مسألة ۲۲) هر گاه شخص جنب در ماه رمضان یا در روز روزه غیر رمضان یا در
حال احرام از روی نسیان
غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است چنانچه روزه و احرامش نیز صحیح است
و اگر عمدتاً ارتماس
کند غسل و روزه اش باطل است ولکن احرامش باطل نمیشود و اگر چه گناه کرده
و بعضی گفته
اند که اگر نیت غسل کند در حال بیرون آمدن از آب غسلش صحیح است ولکن این
در روزه رمضان

مشکل است بجهت حرمت اتیان بمفطر بعد از بطلان نیز پس بیرون آمدن از آب مثل مکث در آب

حرام است بلکه ممکن است گفته شود که ارتماس يك فعلی است مرکب از فرو رفتن در آب

و بیرون آمدن از آن پس تمام آن حرام است و بنابر این مشکل است صحت روزه غیر رمضان نیز بلی

اگر توبه کند و بقصد غسل بیرون آید صحیح است

(مسألة ۲۳) چینهای شکم در وقت چاقی یا لاغری بعد از چاقی داخل در بواطن نیست پس شستن زیر آنها لازم است و هم چنین زیر پستان زنها و هم چنین پشت گوشها که بسر چسبیده باشد

(مسألة ۲۴) وجوب شستن موی ابرو که پر پشت باشد معلوم نیست و هم چنین موی زیر بغل که زیاد باشد پس اگر چرك بانها چسبیده باشد یا جرم و سمه بآنها

چسبیده باشد بر وجهی که آب به بشره زیر آنها برسد ضرر بغسل ندارد لکن احوط شستن آنها

است بلکه اولی و احوط شستن تمام موها است حتی موی سر زنها و موی ریش

(مسألة ۲۵) در غسل ارتماسی احوط این است که پیش از فرو رفتن در آب بقصد غسل موانع و حواجب را رفع کند و بعد

فرو رود اگر چه هر گاه بقصد ارتماسی تدریجی در آب فرو رود و در زیر آب رفع موانع کند یا مثل

انگشتر و دست بند را حرکت دهد یا موی را تخلیل کند بعید نیست که کافی باشد هر گاه زیاد

طول نکشد که منافی صدق عرفی دفعه باشد و اما اگر قصد دفعی کند پس غسل در آنی محقق میشود

که همه حواجب رفع شده باشد

(مسألة ۲۶) اگر آب کوزه نجس بود آن را با وصف این که مملو بود فرو برد در آب کثیر غصبی پاک میشود بمجرد اتصال و اگر قدری از سر آن کوزه را خالی کند که

معلوم باشد آب غصبی مخلوط بان نیست وضو و غسل با آن صحیح است

(مسألة ۲۷) اگر بدن شخص نجس بود و فراموش کرد که خود را بشوید و با بدن نجس غسل کرد ترتیباً یا ارتماساً غسلش باطل است

ونمازهایی که کرده باید اعاده کند و در صورت اولی غالباً بدنش نیز نجس است
و آب غسلش بهر جا
رسیده باید تطهیر کند وهم چنین هر چه را با رطوبت ملاقات کرده بلی در صورت
دوم بارتماس
بدنش پاك شده باشد واگر بعد از غسل شك کند در این که ایا بدن را تطهیر کرده
است یا نه غسلش
محکوم بصحت است مگر این که بداند که در حین غسل ملتفت طهارت و نجاست
نبود که در این صورت
صحت غسل هم مشکل است و علی ای حال بدنش باقی بر نجاست است و بهر جا
که علم دارد که ملاقات
کرده باید آن را تطهیر کند واگر قبل از غسل متذکر شد و شك کرد در این که ایا
تطهیر کرده یا نه باید

خود را تطهیر کند و اگر فراموش کرد که خود را تطهیر کند و غسل کرد غسلش باطل است از جهت این که بحکم استصحاب محکوم بود ببقاء بر نجاست و مورد قاعده فراغ نیست (مسألة ۲۸) اگر در یکی از اعضاء شخص جبیره یا جرح مکشوف باشد حکم مثل آن است که در باب وضو گذشت چنانچه حکم سلس و مبطون در اینجا نیز مثل وضو است (فصل هفتم) در مستحبات غسل جنابت است و آن چند چیز است (اول) استبراء از منی بیول کردن است پیش از غسل و فائده آن پاک بودن و ناقض نبودن رطوبت مشتبه بمنی است (دوم) شستن دستها سه مرتبه بدون فرق ما بین غسل ترتیبی و ارتماسی و مجزی است شستن تا بند دست لکن بهتر شستن تا مرفق و دون آن تا نصف ذراع است (سیم) مضمضه و استنشاق بعد از شستن دستها و بهتر این است که هر يك سه دفعه باشد لکن یکدفعه نیز کافی است (چهارم) این که آب در غسل ترتیبی بقدر يك صاع باشد و آن ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال است که يك من تبریز باشد الا بیست و پنج مثقال و سه ربع مثقال (پنجم) کشیدن دست بر جسد برای زیادتی استظهار اگر وصول آب توقف بر آن نداشته باشد والا واجب است (ششم) تحلیل چیزهاییکه مانع نباشند از وصول آب بجهت زیادتی استظهار و با فرض این که مانع باشند یا مشکوک باشد مانع بودن آنها واجب است مانند انگشتر و موی و دست بند و امثال اینها (هفتم) مکرر شستن هر يك از اعضاء ثلاثه در غسل ترتیبی تا سه دفعه (هشتم) تسمیه در حین شروع و اقل آن گفتن بسم الله و افضل بسم الله الرحمن الرحيم است (نهم) خواندن دعای ماثور در حال اشتغال بغسل و اندعا این است (اللهم طهر قلبی و تقبل سعیی و اجعل ما عندك خیر الی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین) و اگر این دعا نیز بخواند خوب است (اللهم طهر

قلبی و اشرح صدری
واجر علی لسانی مدحتک و الثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انک علی
کل شیء قدير)
و اگر این دعا را بعد از فراغ از غسل نیز بخواند اولی است (دهم) موالات و ابتداء
باعلی است در هر یک
از اعضاء در غسل ترتیبی
(مسألة ۱) مکروه است در غسل استعانت بغير در مقدمات قریبه آن
بنحوی که در وضو گذشت
(مسألة ۲) استبراء کردن بیول پیش از غسل شرط در صحت غسل
نیست بلکه فائده آن واجب نبودن غسل است هر گاه رطوبت مشتبه بمنی از او
بیرون آید پس هر گاه
استبراء نکرده غسل کرد و نماز خواند بعد از او منی یا رطوبت مشتبه بیرون آمد
نمازش باطل نیست

لکن واجب است غسل کند چنانچه بعد مذکور میشود
(مسأله ۳) هر گاه شخصی که بسبب
انزال منی جنب شده بود غسل کرد پس از آن رطوبت مشتبه ما بین بول و منی از او
خارج شد پس
اگر پیش از غسل استبراء بیول نکرده این رطوبت حکم منی دارد پس واجب است
غسل کند برای
آن و اگر استبراء بیول کرده بوده لکن بعد از بول استبراء بخرطاط نکرده انرطوبت
محکوم بیول خواهد
بود پس واجب است وضو و اگر استبراء بیول و خرطاط هر دو کرده واجب است
احتیاط کند بجمع
ما بین غسل و وضو اگر احتمال ندهد غیر این دو یعنی بول و منی را و اگر احتمال دهد
که شاید مذی
باشد باین که امر انرطوبت دائر باشد ما بین بول و منی و مذی پس چیزی بر او واجب
نیست وهم چنین
است حال رطوبتی که بدوا بدون سبق جنابت خارج شود پس او نیز اگر امرش دائر
ما بین بول و منی
است واجب است احتیاط بوضو و غسل و اگر امرش دائر ما بین بول و منی و مذی یا
منی و مذی
یا بول و مذی باشد و چیزی بر او نیست
(مسأله ۴) اگر بعد از غسل رطوبت مشتبه بمنی به بیند و شك
داشته باشد در این که پیش از غسل استبراء بیول کرده است یا نه باید غسل را اعاده
کند و احوط
این است که بعد از غسل وضو هم بگیرد
(مسأله ۵) فرقی نیست در جریان حکم رطوبت مشتبه
ما بین این که اشتباه بعد از فحوص و اختبار باشد یا این که نتواند اختبار کند مثل این
که کور باشد یا در
تاریکی باشد و نحو اینها که نتواند بفهمد
(مسأله ۶) رطوبت مشتبه که از زن بیرون میآید حکمی
ندارد و اگر چه استبراء نکرده باشد پس نه نجس است و نه ناقض وضو است مگر در
حالیکه معلوم باشد
که آن بول است یا منی
(مسأله ۷) رطوبت مشتبه که پیش از استبراء بیول از مرد خارج میشود
ناقض است خواه استبراء بخرطاط کرده باشد یا نه و بعضی گفته اند که اگر بولش

نماید استبراء
بخرطات کفایت از بول میکند و این قول ضعیف است
(مسألة ۸) هر گاه در اثناء غسل جنابت
حدث اصغر سر زد اقوی باطل نشدن غسل است بلی واجب است که بعد از آن
وضو بگیرد لکن
احوط اعاده غسل است بعد از اتمام آن و وضو گرفتن بعد از آن یا آنکه غسل را
استیناف کند و وضو
بگیرد بعد از او وهم چنین است حکم در سایر اغسال و فرق نیست ما بین این که
غسل ترتیبی باشد
یا ارتماسی هر گاه بنحو تدریجی باشد و اما اگر بنحو آنی الحصول باشد پس تصور
نمیشود وقوع حدث
در اثناء آن
(مسألة ۹) اگر در اثناء غسل حدث اکبر صادر شود پس اگر مجانس همان باشد

مثل جنابت در اثناء غسل جنابت یا مس میت در اثناء غسل میت اشکالی در بطلان ووجوب سر گرفتن نیست و اگر غیر مجانس باشد مثل جنابت در اثناء غسل حیض یا بعکس و جنابت در اثناء غسل مس یا بعکس و هکذا پس اقوی عدم بطلان آن است پس آن را تمام کند و از برای حدث دوم نیز غسل کند و جایز است که غسل را از سر گرفته بنیت هر دو بجا آورد و واجب است وضو بعد از غسل اگر هر دو غیر جنابت باشند یا اولی جنابت باشد حتی در صورتیکه استیناف کند و یکغسل برای هر دو بجا آورد بنا بر احوط و اگر دومی جنابت باشد پس حاجتی دیگر بوضو نیست خواه غسل اول را تمام کند و از برای جنابت بعد غسل کند یا یکغسل بنیت هر دو بجا آورد (مسألة ۱۰) حدث اصغر در اثناء غسل مستحبی نیز باطل نیمکند آن را بلی در غسلهای مستحبی که برای فعلی بجا میاورند مثل غسل زیارت و احرام بعید نیست بطلان هم چنانکه اگر حدث بعد از غسل و پیش از بجا آوردن آن فعل سرزند نیز چنین است چنانچه خواهد آمد (مسألة ۱۱) هر گاه شك کرد در شستن عضوی از اعضاء ثلثه غسل یا شك کرد در شرط آن پیش از دخول در عضو دیگر برگردد و اتیان بان نماید و اگر بعد از دخول در عضو دیگر است اعتناء نکند بشك و بنا را بر اتیان گذارد بنا بر اقوی و اگر چه احوط آنست که مادامی که در اثناء غسل است و فارغ نشده است اعتناء بشك نماید و برگردد تدارك نماید مثل وضو بلی اگر شك کرد در شستن طرف چپ اتیان بان نماید و اگر چه زمان طولی گذشته باشد بجهت آنکه فراغ تحقق پیدا نکرده برای آنکه موالات در غسل معتبر نیست و اگر چه احتمال دارد که اعتناء نکند هر گاه معتاد بموالات باشد (مسألة ۱۲) هر گاه شخص بعنوان غسل در آب فرو رفت پس شك کرد که آیا قصد غسل ارتماسی کرده بوده تا فارغ شده باشد

یا قصد سر و گردن کرده که غسل ترتیبی باشد باید غسل را از سر گیرد بلی اگر دو طرف دیگر را بعنوان ترتیب بقصد غسل ترتیبی بشوید قطع بغسل صحیح حاصل میشود زیرا که اگر بقصد غسل ارتماسی بوده پس غسل بهمان اولی حاصل شده و اگر بقصد ترتیبی بوده نیز بشستن طرفین غسل بعمل آمده است (مسألة ۱۳) هر گاه بقصد غسل ارتماسی در آب فرو رفت بعد دید که یکجزء از بدنش نشسته مانده است واجب است که غسل را از سر گیرد و نمیتواند آن ارتماس را سر و گردن در غسل ترتیبی قرار داده بقیه را بترتیب تمام کند (مسألة ۱۴) هر گاه بعد از نماز شك کرد که آیا غسل

جنابت که بر ذمه داشت کرده یا نه نمازش صحیح است ولکن محکوم است بجنابت
و باید از برای اعمال
اینده غسل کند و اگر در اثناء نماز شك کند نمازش باطل است و احوط اتمام و اعاده
آن است بعد از
غسل کردن
(مسألة ۱۵) هر گاه جمع شد بر انسان غسلهای متعدده پس یا جمیع آنها واجب
است
یا آنکه جمیع مستحب است یا آنکه بعضی واجب و بعضی مستحب است پس با نیت
جمیع آن غسلها را
منماید یا نیت بعضی از آنها را میکند پس اگر یکغسل کند به نیت جمیع در همه
صورت صحیح است
و امثال جمیع غسلها شده است و هم چنین است اگر نیت رفع حدث یا استباحه کند
هر گاه جمیع
یا بعض آنها از برای رفع حدث و استباحه باشد و هم چنین است اگر نیت قربت کند
و در این هنگام
پس اگر در آن غسلها غسل جنابت باشد حاجت بوضو نیست والا واجب است وضو
و اگر نیت کند
یکی از غسلها را و انواجب باشد کفایت از جمیع میکند نیز بنا بر اقوی و اگر چه این
غسل واجب غیر
از جنابت باشد و جنابت در بین باشد لکن بنا بر این نسبت
بانچه نیت کرده امثال است و نسبت ببقیه اداء است و حاجتی هم بوضو نیست اگر
جنابت
در بین باشد و اگر چه احوط در صورتیکه جنابت در بین است آنست که نیت غسل
جنابت
کند و اگر نیت کرد بعض مستحبات را کفایت میکند از
غیر خودش از غسلهای مستحب دیگر و اما کفایتش از واجب اشکال است و اگر چه
بعید نیست
لکن احتیاط ترك نشود
(مسألة ۱۶) هر گاه علم اجمالی دارد بر آنکه چند غسل بر ذمه او است ولکن
نمداند بعض آنها را بعینه کفایت میکند او را آنکه قصد کند جمیع غسلهایی را که بر
ذمه دارد
چنانچه کفایت میکند او را نیز آنکه قصد کند بعض معینی را چه آنکه قصد همان
معین کفایت

مکند از غیر معین بلکه اگر نیت کند غسل معینی را و نداند ولو اجمالا غیر آن را
و در واقع غیر از آن
غسل معین غسل دیگر هم در ذمه او باشد باز کفایت میکند این غسل از او و اگر چه
امر آن امتثال نشده بلی
اگر نیت کند یکی از اغسال را و نیت کند عدم تحقق غسل دیگر را در این صورت
در کفایت کردن او از آن
غسلی که قصد آن نکرده اشکال است بلکه صحت آنچه را که قصد کرده نیز خالی
از اشکال نیست
بعد از این که حقیقت اغسال یکی شد و از اینجا اشکال پیدا میکند بنا گذاشتن بر
عدم تداخل باین
نحو که اغسال متعدده در ذمه داشته باشد برای هر يك یکغسلی بجا آورد لکن
اشکالی ندارد اگر
ما سوای اول را بر جاء صحت و مطلوبیت بجا آورد
(مسألة ۱۷) تداخل در اسباب وضو تداخلی قهری

سببی است و در اغسال مسببی است یعنی در وضو چند سبب یکموجب شده اند از برای وضوء پس اگر ترك کند یکمعصیت بیش نکرده است و در اسباب غسل اگر همه اغسال را ترك کند چند معصیت کرده است و اگر اتیان کند بقصد همه چند امثال کرده است. (باب هفتم در غسل حیض واستحاضه ونفاس واحکام انها است و دران چند فصل است (فصل اول) در بیان حیض است بدان که حیض خونی است که خداوند عالم آن را در رحم زنها قرار داده است بجهت حکم ومصالحی که از جمله انها این است که در زمان حمل طفل بان تغذی میکند و بعد از وضع حمل مبدل میشود بشیر از جهت غذای طفل و در ازمنه دیگر در آنجا جمع میشود و در اوقات مخصوصه از رحم بخارج مآید و گاهی از جهت زیادتی آن در زمان حمل و رضاع نیز بخارج مآید و در غالب در هر ماهی شش یا هفت روز مآید و کمتر و بیشتر هم میشود بحسب اختلاف امزجه در حرارت و برودت و در غالب سیاه یا سرخ و غلیظ و تازه و گرم است و بقوت بیرون مآید و در بیرون آمدنش سوزش بهم میرسد در باطن فرج و خون استحاضه بعکس حیض است و شرط است که بعد از بلوغ و پیش از یأس باشد پس خون پیش از بلوغ و بعد از یأس خون حیض نیست و اگر چه بصفت حیض باشد و بلوغ در زن حاصل میشود بتمام شدن نه سال و یأس برسیدن شصت سال در قرشیه و پنجاه سال در غیر قرشیه و قرشیه زنی است که نسب بنضر بن کنانه برساند و اگر شك دارد در قرشی بودن بنا گذارد بر عدم و هم چنین اگر شك در بلوغ و یأس دارد بنا بر عدم گذارد (مسألة ۱)

زنی که شك دارد در بلوغ خود هر گاه خونی از او بیرون آمد بصفت حیض انخون محکوم بحیضیت است و علامت بلوغ او است و اگر یقین دارد که مانع نشده محکوم بحیضیت نخواهد بود و مراد از

شرطیت بلوغ همین است
(مسألة ۲) فرق نیست در بودن یأس ببلوغ پنجاه یا شصت ما بین حره
وامه و حار المزاج و بارد المزاج و اهل مکانهای مختلفه
(مسألة ۳) اشکالی نیست در این که حیض
با ارضاع جمع میشود و در اجتماع آن با حمل دو قول است اقوی این است که جمع
میشود با آن خواه
پیش از استبانہ و ظهور حمل باشد یا بعد از آن و خواه در ایام عادت باشد یا پیش از
آن یا بعد از آن بلی
اگر از عادت تاخیر افتد تا بیست روز احوط جمع است ما بین تروک حائض و اعمال
مستحاضه
(مسألة ۴) هر گاه خون از رحم بفضاء فرج ریخت و از آنجا بخارج درآمد اگر چه
بقدر سر سوزنی

باشد اشکالی نیست در حیضیت آن و اما اگر از داخل فرج بخارج نیاید و اگر چه ممکن باشد اخراج آن بداخل کردن انگشت یا پنبه در فرج در جریان احکام حیض اشکال است و ترك نشود احتیاط بجمع ما بین احکام طاهر و حائض و فرق نیست ما بین خروج آن از منخرج اصلی یا عارضی (مسألة ۵)

هر گاه شك کرد در انکه آنچه خارج شده خون است یا غیر خون یا انکه دید خونی را در جامه خود و شك کرد در این که انخون از رحم است یا از غیر آن جاری نمیشود احکام حیض بر آن و اگر علم پیدا کرد بانکه آنچه خارج شده خون است لکن مشتبه شد بر او پس یا مشتبه شده بخون استحاضه یا بخون بکارت یا بخون قرحه پس اگر مشتبه شده بخون استحاضه رجوع کند بصفتا پس اگر بصفت حیض باشد محکوم بحیضیت است والا پس اگر در ایام عادت باشد باز حیض محسوب است والا محکوم باستحاضه است و اگر مشتبه باشد بخون بکارت اختیار کرده میشود باین نحو که قدری پنبه در فرج خود داخل میکند و زمان کمی صبر میکند پس پنبه را بارامی بیرون مآورد پس اگر خون دور پنبه طوق زده است خون بکارت است و اگر در آن فرو رفت خون حیض است و اختیار مذکور واجب است پس اگر بدون اختیار نماز کند نمازش باطل است هر چند بعد معلوم شود که حیض نبوده بلی اگر قصد قربت از او حاصل شود مثل انکه جاهل بوده یا انکه عالم بوده لکن فرض شده حصول قصد قربت از او صحیح است و هر گاه اختیار متعذر باشد اگر حالت سابقه او معلوم است رجوع بان کند از طهر و حیض و اگر معلوم نباشد بنا بر طهارت از حدت گذارد و بهتر مراعات احتیاط است و ملحق نیست بکارت در رجوع باختبار مذکور خون دیگری که مثل خون بکارت باشد مانند خون

جرح محیط باطراف فرج و اگر مشتبه شود بخون قرحه مشهور گفته اند که اختبار کند بخوابیدن بر پشت و بلند کردن پاها و ادخال انگشت میانین در فرج پس اگر خون از طرف چپ مآید حیض است والا از قرحه است مگر آنکه معلوم باشد که قرحه در طرف چپ است لکن حکم مذکور مشکل است و احتیاط بجمع ما بین اعمال طاهر و تروک حائض ترك نشود و اگر مشتبه شود بخون دیگر غیر از مذکورات محکوم بطهارت است مگر آنکه حالت سابقه او حیضیت باشد (مسألة ۶) بدان که اقل حیض سه روز و اکثر آن ده روز است پس اگر خون دید بمقدار يك روز یا دو روز یا سه روز لکن يك ساعت کمتر هیچ کدام حیض نیست همچنانکه اقل طهر ده روز است و اکثرش حدی ندارد

و کفایت میکند در حیض بودن خون هر گاه سه روز ملفق باشد باین معنی که در وسط روز خون به بیند تا وسط روز چهارم و مشهور اعتبار کرده اند در سه روز اقل حیض توالی ایام را بلی بعد از تحقق سه روز متوالی در اول کفایت میکند در حیض بودن بقیه ایام دیدن خون هر چند متفرق باشد پس هر گاه سه روز متفرق در بین ده روز خون به بیند کفایت نمسکند در حیضیت لکن محل اشکال است پس ترك نشود احتیاط بجمع کردن ما بین اعمال مستحاضه و تروك حائض در آن ایام و نیز شرط کرده اند استمرار خون در سه روز مذکور اگر چه در باطن باشد بر وجهی که هر وقت پنبه بگذارد و بیرون آورد خون الود باشد لکن اقوی کفایت استمرار عرفی است باین معنی که فترات یسیره در بین ضرر با استمرار ندارد بلکه با عدم استمرار عرفی نیز همینکه در هر سه روز مقدار معتد به به بیند که صدق کند که سه روز خون دیده مراعات احتیاط را ترك نکند بشرط این که سه روز کمتر نشود باین که در اول روز اول و آخر روز آخر دیده شود والا لازم میآید که کمتر از سه روز شود و شبهای متوسط داخل است پس بنا بر استمرار باید در انها نیز دیده شود و اما شب اول و شب چهارم پس خارج است بمعنی این که کفایت میکند دیدن سه روز و دو شب در بین بلی در سه روز ملفق سه شب در بین محسوب است (مسألة ۷) دانستی که اقل طهر ده روز است پس هر گاه بعد از حیض سابق روز نهم یا دهم خون به بیند محکوم بحیضیت نخواهد بود و اما اگر روز یازدهم به بیند محکوم بحیض است اگر مانعی دیگر نداشته باشد و مشهور اعتبار این شرط کرده اند یعنی فاصله شدن ده روز را ما بین در حیض و لهذا گفته اند که اگر سه روز خون دید و يك روز یا زیادتر بعد از آن خون منقطع شد پس از آن باز خون دید و سر ده روز منقطع شد گفته اند مجموع یک حیض است

و طهر متوسط نیز
حیض است والا لازم مآید که مدت طهر اقل از ده روز باشد وانچه مشهور گفته اند
محل اشکال
است بلکه مسلم آنست که ما بین دو حیض کمتر از ده روز فاصله نمشود واما ما
بین اجزاء يك حیض
پس معلوم نیست لهذا در پاکی متخلل در بین احوط مراعات احتیاط بجمع ما بین
وظیفتین است
(مسألة ۸) بدان که حائض یا ذات العاده است یا غیر ذات العاده واول یا ذات العاده
وقتیہ و عددیہ
است یا وقتیہ تنها یا عددیہ تنها و غیر ذات العاده یا مبتدئه است یعنی اول خون دیدن
او است و پیش
از آن خون ندیده است یا مضطر به است یعنی مکرر خون دیده لکن عادتی برای او
مستقر نشده

است یا متحیره است و او آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده باشد و او را ناسیه نیز مگویند و گاهی مضطر به نیز بر او اطلاق میشود چنانچه گاهی اطلاق میشود مبتدئه بر اعم از مضطر به

(مسألة ۹) بدان که عادت محقق میشود بدیدن خون دو دفعه بقدر هم و بیک دفعه محقق نمیشود پس اگر در زمان و عدد هر دو مساوی باشند ذات العادة وقتیه عددیه است مثل آنکه در اول ماه پنج روز خون به بیند و در ماه دیگر نیز از اول تا پنجروز به بیند و اگر در زمان مثل هم باشند نه در عدد مثل آنکه در يك ماه از اول تا پنج روز به بیند و در ماه دوم از اول تا هفت روز یا شش روز به بیند ذات العادة وقتیه است و اگر در عدد مساوی باشند نه در زمان مثل این که در يك ماه دو بار هر دفعه پنج روز

به بیند با فصل اقل طهر ذات العادة عددیه است (مسألة ۱۰) هر گاه صاحب عادت دو حیض متوالی بر خلاف عادت سابقه به بیند عادت سابقه منسوخ میشود و عادت ثانویه برای او ثابت میشود

پس اعتبار در مسألة رجوع بعادت بان عادت ثانویه است و اما هر گاه دو حیض بر خلاف عادت اولی به بیند لکن مثل هم نباشند که عادت ثانویه حاصل شود پس حکم عادت اولی باقی است بلی اگر مکرر بر خلاف آن به بیند که از صدق ذات العاده بیافتد حکم آن نیز باقی نماند بلکه ملحق میشود

بمضطر به (مسألة ۱۱) هر گاه عدد خون مختلف باشد لکن مکرر بهمان نحو از اختلاف به بیند ایا عادة

مرکبه محقق و ثابت میشود یا نه مثل آنکه در ماه اول سه روز به بیند و در ماه دوم چهار روز و در ماه سیم باز سه روز و در ماه چهارم چهار روز یا این که دو ماه پی در پی سه روز و دو ماه پی در پی چهار روز باز دو ماه سه روز و در ماه چهارم چهار روز و هم چنین در وقت اگر اول ماه به بیند و آخر ماه نیز به بیند و در ماه دیگر نیز اول ماه به بیند و آخر آن نیز به بیند ایا عادت مرکبه وقتیه ثابت

میشود یا نه میگویم
اما اگر تکرار بیش از دو دفعه باشد بلکه اگر بحدی برسد که عرفاً صدق عادت و ایام
دم بر آن
بکند پس ثابت میشود و عند الحاجة رجوع بان جایز است غایة الامر این که این
عادت عرفیه است
نه شرعیه و اما اگر تکرار بیش از دو دفعه نشده باشد یا بحد مذکور نرسیده باشد لکن
بنسب واحد دو
دفعه شده باشد پس بعید نیست تحقق آن نیز و بعبارة اخرى تحقق عادت شرعیه نیز
بنحو مذکور بعید
نیست چرا که صدق میکند که دو دفعه بنحو واحد خون دیده است لکن خالی از
اشکال نیست
خصوصاً در صورتی که دو دفعه دو دفعه مکرر شود که ممکن است گفته شود که
هر دو دفعه که مخالف

است با سابق ناسخ سابق است پس مراعات احتیاط بهتر است
(مسألة ۱۲) گاهی عادت حاصل
میشود به تمیز مثل انکه در مرأه مستمرة الدم پنجروز اول هر ماهی مثلا بصفات
حیض باشد وبقیه
بصفات استحاضه پس این صاحب عادت وقتیه عددیه میشود یا در يك ماه پنج روز
اول آن بصفات
حیض باشد ودر ماه دوم شش روز آن پس صاحب عادت وقتیه میشود یا در هر ماهی
پنجروز آن
بصفات باشد لکن بحسب وقت مختلف باشد پس این صاحب عادت عددیه میشود
(مسألة ۱۳)
هر گاه دو حیض به بیند که در هر يك نقاء متخلل باشد مثل این که سه روز خون به
بیند بعد پاك شود
يك روز پس باز دو روز دیگر به بیند ایا نقاء نیز جزء عادت او است پس در مثال
مفروض عادت او
شش روز میشود یا نه اظهر این است که عادت او مقدار ایام دم است که در این مثال
پنجروز باشد
وقول بجزئیت نقاء ضعیف است واضعف از آن است آنچه از بعض دیگر نقل شده
که نقاء وما بعد
آن هر دو خارج است پس در مفروض عادت او سه روز است وبنابر مختار هر گاه
دم تجاوز کند پنج
روز متصل را حیض قرار مدهد وعادت نسبت به بقاء ثابت نمیشود پس لازم نیست
که در وقت
رجوع در يك روز حکم نقاء را جاری کند که احتیاط بجمع است بنابر آنچه سابقا
ذکر شد
(مسألة ۱۴) در تحقق عادت عددیه چه وقتیه هم باشد یا نباشد معتبر است عدم زیاده
احدهما بر دیگری حتی بنصف
روز یا کمتر پس اگر در يك ماه پنج روز به بیند ودر ماه دیگر پنج روز و نصف روز
عادت عددیه محقق
نشده است بلی زیاده جزء یسیری از روز در احدهما ضرر ندارد واز بعض علماء
ظاهر میشود که
مناطق تساوی در عدد ایام است پس اگر احدهما بيك شب یا دو شب زیادتر باشد
مضر نیست واین
مشکل است ودر عادت وقتیه نیز تفاوت وقت بمقدار یسیری ضرر ندارد

(مسألة ۱۵) بدان که صاحب عادت وقتی خواه عددیه هم باشد یا نه بمجرد رؤیت خون در ایام عادت یا قبل از آن بیک روز یا دو روز یا زیادتر بر وجهی که صدق کند که عادت او پیش افتاده یا بعد از عادت بیک روز یا دو روز یا بیشتر بر وجهی که صدق کند که عادت او پس افتاده ترك عبادت میکند و انرا حیض قرار میدهد نسبت بجمیع احکام آن هر چند خون بصفت حیض نباشد لکن اگر بعد معلوم شد که حیض نبوده باین که بر کمتر از سه روز منقطع شد باید قضا کند عبادات را و اما ذات العادة مذکوره مثل مبتدئه و مضطر به وناسیه بلکه ذات العادة اگر قبل از عادت یا بعد از آن بکثیری به بیند پس اگر خون

بصفت حیض است ترك كند عبادت را والا پس احوط پیش از گذشتن سه روز جمع است مابین
احکام حائض و مستحاضه مگر آنکه بداند که سه روز خواهد دید که در این صورت
بمجرد دیدن ترك
عبادت میکند مطلقا و اگر تبیین خلاف شد قضاء میکند عبادات متروکه را
(مسأله ۱۶) صاحب
عادت مستقره در وقت و عدد هر گاه آن عدد را در غیر وقت خود به بیند و در ایام
عادت نه بیند آن را
حیض قرار دهد خواه پیش از وقت باشد یا بعد از وقت
(مسأله ۱۷) هر گاه پیش از عادت خون
به بیند و مستمر بماند در تمام ایام عادت و مجموع از ده تجاوز نکند تمام حیض
است و هم چنین اگر در ایام
عادت و بعد از آن به بیند و مجموع از ده تجاوز نکند یا قبل از عادت و در عادت
و بعد از عادت به بیند
و مجموع از ده تجاوز نکند مجموع حیض است و اگر تجاوز کند همان عادت تنها
حیض است و بقیه
از احد طرفین یا هر دو استحاضه است
(مسأله ۱۸) اگر سه روز متوالی یا بیشتر خون به بیند و بعد
قطع شود باز سه روز یا بیشتر به بیند اگر مجموع طرفین و نقاء متخلخل از ده تجاوز
نکرده طرفین حیض
است و در نقاء متخلخل باید احتیاط کند بجمع ما بین وظیفه حائض و طاهر و اگر
مجموع از ده تجاوز
کرده پس هر يك از دو خون طرفین که در عادت است حیض است و اگر هیچ يك
در عادت نیست
پس اگر احدهما واجد صفات است دون دیگری آن را حیض قرار دهد والا احوط
حیض قرار دادن
خون اول است و اگر بعضی احدهما در عادت است آن را حیض قرار دهد و اگر بعضی
از هر يك در
عادت است پس هر گاه مقدار واقع در عادت از طرف اول سه روز کمتر نیست
طرفین عادت را
استحاضه و مقدار عادت از طرفین را حیض قرار دهد و در نقاء متخلخل احتیاط کند
و هر گاه آنچه در عادت
واقع شده از طرف اول از سه روز کمتر باشد باید احتیاط کند در جمیع ایام دمین

ونقاء متخلل بجمع

ما بین وظیفتین

(مسألة ۱۹) هر گاه در ذات العاده وقتیه عددیه معارضه کند مراعات وقت با مراعات عدد باین که دو خون به بیند یکی بعدد عادت در غیر وقت و یکی در وقت عادت کمتر یا بیشتر

از عدد و ممکن نباشد اخذ بهر دو مراعات وقت کند بنابر اقوی و بعضی ترجیح داده اند اسبق را

واحوط بالاحق بودن وقت مراعات احتیاط است در هر دو

(مسألة ۲۰) ذات عادت عددیه

هر گاه خون زیادتر از عدد دید و تجاوز نکرد از ده مجموع حیض است و هم چنین است ذات عادت

وقتیه یعنی اگر زیادتر از وقت خود دید و از ده تجاوز نکرد مجموع حیض است (مسألة ۲۱)

هر گاه عادت او در ماهی يك مرتبه بود پس دو مرتبه به بیند با فصل اقل طهر و هر دو واجد صفت

باشند هر دو را حیض قرار دهد چه ذات العاده باشد وقتا یا عددا یا وقتا و عددا و چه هر دو مخالف باشند

با وقت و عدد یا احدهما موافق باشد در هر دو یا در احدهما
(مسألة ۲۲) هر گاه عادت زن در هر ماهی

یکدفعه بود پس اتفاق افتاد که در ماهی دو خون دید با فصل اقل طهر پس اگر یکی از این دو خون

در ایام عادت واقع شده و دیگری در غیر وقت عادت واقع شده و بصفت حیض هم نیست انخون را

که در ایام عادت است حیض قرار دهد و اگر چه بصفت حیض هم نباشد و در دیگری احتیاط کند

و اگر هر دو در غیر ایام عادت واقع شده پس اگر هر دو بصفت حیض باشند هر دو را حیض قرار

دهد و اگر یکی بصفت حیض است همان را حیض قرار دهد و در دیگری احتیاط کند و اگر هر دو

فاقد صفات باشند یکی را باید حیض قرار دهد و احوط آنست که اولی را حیض قرار دهد و در دیگری

احتیاط کند

(مسألة ۲۳) بدان که هر گاه خون بر کمتر از ده روز قطع شد پس اگر قطع دارد به پاکی و عدم وجود آن در باطن پس واجب است غسل کند و نماز کند و حاجت باستبرائی نیست

و اگر احتمال مدهد بقاء آن را در باطن واجب است استبراء کند با دخال پنبه بجهت استعلام حال

و بهتر در کیفیت آن این است که بایستد و شکم خود را بدیوار بچسباند و پای راست یا چپ را وان

بهر است بلند کند و پنبه را داخل کند و قدری صبر کند پس پنبه را بیرون آورد اگر پاك است

غسل کند و نماز کند و اگر الوده باشد بخون اگر چه بکمی از زردی باشد پس حکم او حکم زنی است

که بدون استبراء بداند خون قطع نشده یعنی باید صبر کند تا پاك شود یا ده روز بگذرد اگر ذات العاده

نباشد مثل مبتدأه و مضطر به و یا عادت او ده روز باشد و هم چنین اگر عادت او

کمتر از ده روز باشد
لکن بداند که از ده نمیگذرد واما اگر کمتر باشد و احتمال بدهد گذشتن را پس باید
استظهار کند بترك
عبادت ودر وجوب واستحباب آن و هم چنین در عدد ایام آن خلاف است واقوی
استحباب آن است ودر
عدد مخیر است ما بین يك روز و دو روز تا ده روز ودر همه اقسام هر گاه بر ده یا
کمتر منقطع شد تمام
حیض بوده است و اگر تجاوز کرد حکم آن خواهد آمد
(مسألة ۲۴) هر گاه خون از عادت بگذرد
وضعیفه بداند که انخون از ده تجاوز میکند از همان وقت عمل استحاضه کند
وحاجت باستظهار ندارد
(مسألة ۲۵) هر گاه خود بالمره قطع شود واجب است غسل و نماز هر چند احتمال
بلکه مظنه

عود پیش از ده روز داشته باشد بلکه اگر عادت او عود باشد بر وجهی که مطمئن باشد بعود بلکه

اگر علم نیز داشته باشد احوط غسل کردن و عبادت کردن بنا بر آنچه سابقا ذکر شد از وجوب

احتیاط در نقاء متخلل در حیض واحد

(مسألة ۲۶) هر گاه با احتمال بقاء خون در باطن استبراء

نکرده غسل و نماز کرده باطل است اگر چه منکشف شود که پاک بوده مگر آنکه نیت قربت از او حاصل شود

(مسألة ۲۷) هر گاه با احتمال بقاء خون در باطن ممکن نباشد استبراء از جهت کوری

یا تاریکی یا غیر اینها احوط غسل و عبادت کردن است تا وقتی که یقین کند به پاکی پس اعاده کند غسل را

و اگر روزه گرفته قضا کند و بهتر این است که در هر وقت که احتمال نقاء مدهد مجدداً غسل کند

از برای نماز بعد

(فصل دوم) در حکم خون متجاوز از ده روز است (مسألة ۱) هر گاه خون

از ده روز تجاوز کند چه مستمر بماند تا یک ماه یا بیشتر یا کمتر همه آن خونها حیض نیست چونکه

حیض بیش از ده روز نمیشود پس بعضی از آن حیض و بعضی استحاضه است و تفصیل حکم آن این

است آن زن با صاحب عادت مستقره است یا مبتدئه یا مضطربه یا ناسیه و متحیره اما اول که صاحب

عادت و وقتی و عددیه باشد پس ایام عادت را حیض قرار مدهد و بقیه را استحاضه هر چند صفات

حیض نداشته باشد بلکه هر چند آن را که در غیر ایام عادت دیده صفات حیض داشته باشد و اما ثانی

و ثالث که مبتدئه و مضطربه باشد پس اگر صاحب تمیز باشد یعنی خونها در صفات مختلف باشند

رجوع میکند به تمیز و آنچه بصفت حیض است حیض قرار مدهد و آنچه بصفت استحاضه است

استحاضه قرار مدهد لکن بشرط این که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و اینکه معارض نباشد

بخون دیگری که آن نیز واجد صفات باشد و حیض قرار دادن هر دو ممکن نباشد

مثل آنکه چهار روز
خون سیاه به بیند وبعد چهار روز خون زرد وبعد از آن باز چهار روز سیاه و با فقد
یکی از این دو
شرط صاحب تمیز نخواهد بود لکن احوط با فقد شرط اول این است که آنچه را
حیض قرار مدهد
از عدد خویشان یا عدد روایات مهما ممکن در این مورد تمیز قرار دهد و هم چنین
اگر خونها
بيك لون باشد صاحب تمیز نیست چه همه بصفه حیض باشد یا بصفه استحاضه
و هر گاه صاحب تمیز
نباشد چه از جهت فقد شرطین یا از جهت تشابه در لون پس رجوع میکند بعادت
خویشان خود چه
عادت ایشان وقتیه عددیه باشد یا عددیه تنها و اما وقتیه تنها پس اعتباری بان نیست
اگر چه مراعات

آن با امکان بهتر است و شرط است در رجوع بایشان این که همه متفق باشند در عادت یا غالب ایشان

متفق باشند بنحوی که مخالف نادر کالمعدوم باشد و بعضی اعتبار کرده اند علاوه اتحاد بلد را یعنی بلدان زن

با خویشان یکی باشد واقوی عدم اعتبار آن است و هر گاه خوش نداشته باشد یا مختلف باشند یا نتواند

علم بعادت ایشان حاصل کند مخیر است ما بین این که سه روز قرار دهد یا شش روز یا هفت روز در

هر ماهی مادام که مستمره الدم است بدون فرق ما بین ماهها حتی در ماه اول اگر بداند از اول امر

این که خون او تجاوز میکند باز مخیر است ما بین مذکورات

و اولی این است که در اختیار مذکورات ملاحظه حال خود کند از قوت وضعف مزاج پس با ضعف آن

اختیار سه روز کند و با قوت آن اختیار شش یا هفت بلکه بعید نیست جواز عمل او بمظنه بملاحظه ضعف وقوة مزاج مطلقا از سه

روز تا ده روز پس هر قدر مظنون او است از عدد آن را بگیرد و اما رابع که متحیره و ناسیه باشد یعنی

کسیکه عادت او از دست رفته باشد یا از جهت کثرت اختلاف دم بر وجهی که دیگر او را ذات

العاده نگویند یا از جهت نسیان باین که عادت را فراموش کرده باشد بر وجهی که نه وقت آن را بداند

و نه عدد آن را پس رجوع میکند بتمیز و با عدم آن مخیر است بنحو مذکور در مبتدئه و مضطر به واحوط

از برای او اختیار هفت روز است در هر ماهی

(مسألة ۲) مراد بماه از ابتدای رؤیت خون است تا سی روز هر چند در اواسط ماه یا اواخر ماه باشد

(مسألة ۳) احوط این است که عدد مختار را در اول رؤیت دم قرار دهد مگر این که مرجحی از برای غیر آن باشد

(مسألة ۴) معتبر است موافقت

در وقت تحیض ما بین ماهها مثلا اگر در ماه اول اول زمان خون دیدن را اول حیض قرار داد در ماه

دوم موافق همان زمان تحیض کند نه پیشتر یا بعدتر پس نمیتواند در يك ماه در اول آن تحیض کند

و در ماه دیگر در آخر آن یا بعکس
(مسألة ۵) هر گاه بعد از تحیض در زمانی و گذشتن آن معلوم
شد که آن زمان حیض نبوده باید تدارك کند اعمال گذشته را و هم چنین اگر متبیین
شود زیادی یا کمی
عددی که اختیار کرده است
(مسألة ۶) صاحب عادت وقتی فقط هر گاه خون او از ده تجاوز
کند در عدد حال او حال مبتدئه است در رجوع بخویشان و در عمل بتخیر با فقد
ایشان یا اختلاف
ایشان بلی اگر بداند که کمتر از هفت روز است نمیتواند آن را بگیرد
(مسألة ۷) صاحب عادت
عددی فقط اگر خون او از ده تجاوز کند در عدد رجوع میکند بعادت خود و اما در
زمان پس اگر

تمیزی دارد در آن ماه موافق آن عدد حیض خود را در آن تمیز قرار دهد و اگر اصلاً تمیز ندارد

در آن ماه احوط قرار دادن است در اول و اگر تمیز دارد لکن موافق با عدد نیست احوط در

این صورت اختیار تمیز است پس آن را حیض قرار دهد و با نقصان تکمیل کند از غیر و با زیاده

تنقیص کند

(مسألة ۸) در رجوع بتمیز فرق نیست ما بین مراتب سیاه و سرخ در شدت و ضعف وهم چنین ما بین سیاه و سرخ پس اگر سه روز مثلاً سیاه به بیند و سه روز سرخ و بعد بصفات استحاضه

باشد شش روز را حیض قرار دهد

(مسألة ۹) اگر سه روز بصفه حیض به بیند و سه روز بصفه استحاضه و بعد بصفه حیض پس اگر از ده تجاوز کرد همان سه روز اول را حیض قرار دهد و اگر

تجاوز نکرد طرفین را که بصفه حیض است حیض قرار مدهد و در خون ما بین که بصفه استحاضه

است احتیاط میکند

(مسألة ۱۰) هر گاه ما بین دو خونی که بصفه حیض است ده روز خون بصفه استحاضه متخلل شود دو خون طرفین را حیض قرار دهد بشرط آنکه هر يك از آنها از سه روز

کمتر نباشد

(مسألة ۱۱) در خون مستمر هر گاه سه روز یا بیشتر متفرق در ضمن ده روز بصفات

حیض باشد مراعات احتیاط کند در همه آن ده روز

(مسألة ۱۲) هر گاه خون تفاوت داشته باشد در اوصاف حیض مثل آنکه چند روز حار باشد و چند روز حرقت و سوزندگی داشته باشد یا چند روز

سرخ باشد و چند روز سیاه این محقق تمیز نیست بلکه تمیز باین است که بعضی بصفات حیض باشد

بعضی بصفات استحاضه

(مسألة ۱۳) بعضی از علما گفته اند که باید رجوع کند بعادت اقران بعد از فقد اقارب و خویشان پس از آن رجوع کند بتخییر ما بین اعداد و این فرمایش دلیلی ندارد پس باید

رجوع کند بتخیر بعد از فقد اقارب
(مسألة ۱۴) مراد باقارب و خویشان اعم است از پدر و مادری
یا پدری تنها بلکه یا مادری تنها و زنده بودن ایشان شرط نیست پس خویش مرده مثل
زنده است
در اعتبار
(مسألة ۱۵) در جائی که مخیر است در تعیین عدد ما بین شهر یا بعض آن اگر زوج
یا سید با او
معارضه کند و او را منع نماید از اختیار زمان خاصی از آن ظاهر و خوب اطاعت او
است در جائی که
منافی حق استمتاع یا غیر آن باشد پس اگر خواسته باشد در اول شهر قرار دهد و سید
یا زوج خواسته
باشد مقاربت کند میتواند زوجه را منع کند بلکه در هر جا که زوجه خواسته باشد
احتیاط استحبابی
بعمل آورد زوج و سید میتوانند معارضه کنند با فرض منافات با حق ایشان بلی اگر
احتیاط و خوبی

باشد نمیتوانند منع کنند
 (مسألة ۱۶) در هر موردیکه بعد از تحیض از جهت اخذ بعاتد با تمیز
 یا رجوع باقارب یا تخیر کشف خلاف شود و معلوم شود که حیض در زمان دیگر
 است عمل میکند
 بر آنچه معلوم شده و تدارك میکند ما مضي را
 (فصل سیم) در احکام حائض است و ان چند چیز
 است (اول) حرام است بر او عبادات مشروطه بطهارت مثل نماز و روزه و طواف
 و اعتکاف (دوم)
 حرام است بر او مس اسم الله و صفات خاصه الهی بلکه غیر خاصه نیز در صورتی که
 خدا از آن اراده
 شده باشد و هم چنین است مس اسامی انبیا و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط و هم
 چنین است مس کتابت
 قرآن بتفصیلی که در وضو گذشت (سیم) حرام است بر او قرائت آیات سجده بلکه
 سور آنها بنا بر
 احوط (چهارم) حرام است بر او لبث در مساجد (پنجم) حرام است بر حائض
 گذاشتن چیزی در
 مساجد اگر مستلزم دخول باشد (ششم) حرام است بر او اجتياز یعنی عبور در
 مسجدین و مشاهد
 مشرفه ملحق است بمساجد بنا بر اقوی بلکه رواق آنها بنا بر احوط لکن اقوی عدم
 حرمت است مگر
 انکه مستلزم هتك باشد و اگر در مسجدین حائض شد واجب است تیمم کند بجهت
 بیرون رفتن
 مگر انکه زمان بیرون رفتن کمتر باشد از مکث برای تیمم یا مساوی باشد
 (مسألة ۱) هر گاه در
 اثناء نماز حائض شد اگر چه قبل از سلام باشد نمازش باطل است و هر گاه شك
 بکند که حائض شد
 یا نه فحص واجب نیست پس میتواند نماز را تمام کند پس اگر معلوم شد که حیض
 شده بوده نمازش
 باطل است و اگر معلوم نشد صحیح است هر چند بر شك بماند و مظنه در حکم شك
 است
 (مسألة ۲)
 جایز است از برای حائض سجده شکر و واجب است بر او سجده تلاوت اگر بخواند
 ایه سجده را

یا گوش بدهد بان بلکه چنین است هر گاه بشنود آن را اگر چه گوش نداده باشد
و جایز است که عبور کند در غیر مسجدین لکن مکروه است و هم چنین جایز است عبور کردن در مشاهده
مشرفه
(مسألة ۳)
جایز نیست از برای حائض دخول در مساجد مگر بجهت عبور کردن و بجهت عبور
نیز جایز نیست
هر گاه مستلزم تلویث مسجد شود (هفتم) از احکام حائض حرمت وطی او است در
قبل حتی
بادخال حشفه بدون انزال بلکه بادخال بعض حشفه بنابر احوط و حرمت ثابت است
نسبت بهر دو
از مرد وزن و جایز است استمتاع باو بغیر وطی از تقبیل و تفخیز و ضم بلی مکروه
است استمتاع بما بین سره
ورکبه از زیر لباس بمباشرت بدن و اما از بالای لباس پس مکروه نیست و اما وطی در
دبر او پس جواز

آن محل اشکال است
(مسألة ۴) هر گاه زوجه خبر دهد بحایض بودن یا نبودن خود قول او مسموع است
(مسألة ۵) فرق نیست در حرمت وطی حائض ما بین زوجه دائمه و متعه و ازاد و کنیز واجنبیه
چنانچه فرق نیست ما بین این که حیض قطعی وجدانی باشد یا از روی رجوع بتمیز یا نحو آن و هم چنین
حرام است وطی در ایام استظهار که تحیض کرده باشد و اگر در حال مقاربت حائض شود واجب
است مبادرت نماید باخراج (هشتم) از احکام حایض و جوب کفاره است بوطی آن
وان يك دينار است در اول حیض و نصف دينار در وسط آن و ربع دينار در اخر آن هر گاه حائض
زوجه او باشد
خواه ازاد باشد یا کنیز و دائمه باشد یا منقطعه و اگر مملوکه واطی باشد کفاره آن سه
مد از طعام است
که تصدق کند بر سه مسکین هر يك مدی و وجوب کفاره در حق زوج است نه
زوجه پس بر
زوجه واجب نیست هر چند مطاوعه بلکه راضیه باشد و مشروط است بعلم و عمد
و بلوغ و عقل پس
برناسی و ساهی و صبی و مجنون و جاهل بموضوع حیض واجب نیست بلکه با جهل
بحکم حرمت وطی حال
الحیض نیز وجوب آن معلوم نیست اگر چه احوط است بلی با جهل بوجوب کفاره
بعد از علم بحرمت
در ثبوت کفاره اشکالی نیست
(مسألة ۶) مراد باول حیض ثلث اول است و مراد بوسط ثلث
دوم و بآخر ثلث سیم است پس اگر ایام حیض او شش روز باشد هر دو روزی يك
ثلث است و اگر
هفت روز باشد پس هر ثلثی دو روز و ثلث روز است و هکذا
(مسألة ۷) در وطی حائض در دبر
وجوب کفاره معلوم نیست لکن احوط است
(مسألة ۸) هر گاه زنا کند با حائضی یا وطی او کند
بشبهه احوط دادن کفاره است بلکه خالی از قوه نیست
(مسألة ۹) هر گاه حیض زن از غیر

فرج بیاید و طی او در فرج هر چند خالی است از خون موجب کفاره است بخلاف
وطی آن در محل
خروج خون که موجب نیست
(مسألة ۱۰) فرق نیست در این که زوجه موطوئه زنده باشد
یا مرده در وجوب کفاره
(مسألة ۱۱) ادخال بعض حشفه کافی است در ثبوت کفاره بنا بر احوط
(مسألة ۱۲) هر گاه با علم بحیضیت بخیال این که زوجه است مقاربت کرد بعد
معلوم شد که کنیز
است کفاره مد باید بدهد چنانچه در عکس کفاره دینار باید بدهد پس مناط واقع
است بعد از
این که عالم و عامد باشد وهم چنین نیست باول و آخر و وسط بودن پس اگر وطی
کند باعتقاد این که آخر
حیض است مثلا پس معلوم شد که اول یا وسط بوده است حکم آن را جاری کند
وهم چنین در عکس

(مسألة ۱۳) هر گاه مقاربت کرد باعتقاد حیضیت بعد معلوم شد که ظاهر بوده است کفاره

ثابت نیست هر چند معصیت کرده باشد

(مسألة ۱۴) عجز از کفاره کلا یا بعضا موجب سقوط

نیست پس هر وقت میسر شد باید بدهد واحوط استغفار است در حال عجز بدل از کفاره مادام

العجز

(مسألة ۱۵) هر گاه در حال مقاربت حیض اتفاق افتاد وتعمد کرد در بیرون نیاوردن کفاره

ثابت میشود

(مسألة ۱۶) قول زن در حیض مسموع است پس اگر با اخبار او بحیض عمدا با او مقاربت کند کفاره بدهد بلکه بعید نیست سماع قول او در اول ووسط و آخر بودن

حیض

(مسألة ۱۷) جایز است در کفاره قیمت دینار بدهد ومناطق قیمت وقت دادن است واحوط دادن

عین است

(مسألة ۱۸) کفاره امداد را باید سه مسکین بدهد بنابر احوط لکن کفاره بدینار را میتواند بیک نفر بدهد اگر چه احوط صرف آن است برده یا هفت مسکین از برای

قوت روز ایشان

(مسألة ۱۹) هر گاه در ثلث اول و ثانی و ثالث هر سه وطی کرد هر سه کفاره را باید بدهد و هر گاه

در يك ثلث مکرر کند وطی را پس با تخلل تکفیر مکرر میشود کفاره بلکه با عدم آن نیز احوط

تکرر آن است

(مسألة ۲۰) بعضی ملحق کرده اند بحائض نفساء را در وجوب کفاره وان معلوم نیست بلی حرمت وطی او بی اشکال است (نهم) از احکام حائض این است که

صحیح نیست

طلاق او وهم چنین ظهار او بشرط این که مدخول بها باشد ولو دبر او زوج او حاضر

یا در حکم حاضر باشد وابستن هم نباشد پس اگر مدخول بها نباشد یا زوج او غائب یا در حکم غائب باشد باین معنی که

متمکن نباشد از استعلام حال او یا آنکه حامله باشد صحیح است طلاق او ومراد بانکه در حکم حاضر

باشد این است که با دوری و غیبت از او متمکن از استعمال و استخبار از حال او باشد
(مسألة ۲۱)

اگر زوج غائب و کیل کند شخص حاضری را که استعمال متواند بکند جایز نیست
طلاق او در حال

حیض

(مسألة ۲۲) هر گاه طلاق داد زوجه را باعتقاد آنکه پاک است و بعد ظاهر شد که

حائض

بوده باطل است و در عکس صحیح است

(مسألة ۲۳) فرق نیست در بطلان طلاق در حال حیض

ما بین این که حیض قطعی وجدانی باشد یا از روی تمیز یا اختیار تحیض در صورت
تخیر و اگر طلاق داد

در زمانی که تخیر دارد در تحیض پیش از اختیار او تحیض یا عدم آن را پس اگر

اختیار کرد تحیض را

باطل است و اگر اختیار کرد عدم آن را صحیح است و اگر پیش از اختیار مرد باطل

است و هم چنین

اگر اختیار نکرد تا شهر او تمام شد
(مسألة ۲۴) بدان که عدم صحت طلاق وظهار وحرمت وطی
و کفاره از احکام حیض است پس هر گاه پاک شده باشد ولیکن هنوز غسل نکرده
باشد طلاق وظهار
او صحیح است ووطی او نیز جایز است بخلاف سایر محرمات که ثابت است مادام
که غسل نکرده
است (دهم) وجوب غسل است بعد از انقطاع حیض از برای اعمال واجبه که
طهارت از حدث
اکبر شرط آنها است مانند نماز و طواف وروزه و استحباب آن از برای اعمالی که
طهارت از برای آنها
مستحب است وشرطیت آن از برای اعمال غیر واجبه که طهارت در آنها شرط است
(مسألة ۲۵) غسل
حیض مثل غسل جنابت مستحب نفسی است و کیفیت آن مثل غسل جنابت است در
ترتیب وارتماس
و غیرهما بلی فرقی که هست این است که غسل جنابت کافی از وضوء است بخلاف
غسل حیض
که باید وضو بگیرد پیش از آن یا بعد از آن یا در بین آن هر گاه ترتیبی کند و افضل
پیش انداختن
وضوء است در جمیع اغسال
(مسألة ۲۶) هر گاه غسل کرد چیزهاییکه بجهت حیض بر او حرام
بود مثل دخول در مساجد وقرائت عزائم ونحو اینها حلال میشود هر چند هنوز وضو
نگرفته باشد
پس وضو جزء رافع حدث حیض نیست بلکه شرط است در عملی که حدث اصغر
مانع صحت آن
است مانند نماز وامثال آن
(مسألة ۲۷) هر گاه حائض پاک شد وغسل متعذر باشد تیمم کند بدل
از غسل واگر وضو هم متعذر باشد نیز تیمم کند واگر آب بقدر کفایت یکی از آن
دو دارد غسل را
مقدم دارد
(مسألة ۲۸) جواز وطی توقف بر غسل ندارد بلکه همینکه از حیض پاک شد جایز
است اگر چه غسل نکرده باشد بنا بر اقوی هر چند مکروه است بلکه احوط ترك
است وشستن فرج
لازم نیست هر چند مستحب است بلکه موجب خفت کراهت بلکه احوط است نیز

(مسألة ۲۹)

آب غسل زوجه و کنیز بر زوج وسید است بنا بر اقوی

(مسألة ۳۰) هر گاه تیمم کرد بدل از غسل

تیمم او بحدث اصغر باطل نمیشود پس مادام که عذر دارد از غسل کردن تیمم او باقی است (یازدهم)

و جوب قضاء آنچه در حال حیض از او فوت شده است از روزه شهر رمضان و غیر آن از روزه های واجب و اما نمازهای

یومیه پس قضای آنها واجب نیست بخلاف غیر یومیه مثل نماز طواف

و نذر معین و نماز آیات که واجب است قضاء آنها بنا بر احوط بلکه اقوی

(مسألة ۳۱) اگر حائض

شود بعد از دخول وقت پس اگر درك کرده است از وقت بقدر اقل واجب از نماز را بحسب

حال خود از کندی و تندی و صحت و مرض و قصر و تمام و تحصیل شرائط صحت بحسب حال خود از غسل یا وضو یا تیمم و غیر اینها از شرائط غیر حاصله و نماز نکرده باشد واجب است قضاء آن نماز چنانچه با علم بمفاجات حیض واجب است مبادرت بآداء آن و در موطن تخییر کفایت میکند سعة وقت از برای قصر هر چند وسعت تمام را نداشته باشد و اگر کمتر از این قدر را درك کرده باشد با پاکی از حیض پس واجب نیست قضاء اگر چه احوط قضا کردن است اگر بقدر اقل واجب درك کرده باشد بدون تحصیل ماعدای طهارت از شرائط بلکه احوط قضا کردن است اگر درك کرده باشد بقدر اکثر نماز را یعنی بیش از نصف را بلکه احوط قضا است بمجرد حصول حیض بعد از وقت هر چند نتواند هیچ از نماز بکند (مسألة ۳۲) اگر از حیض پاک شود قبل از خروج وقت بقدری که بتواند غسل کند و یک رکعت از نماز را با شرایط آن بجای آورد واجب است مبادرت کند بان و نماز او صحیح است و اگر ترك کند قضاء آن واجب است و اگر کمتر از این باشد واجب نیست و قضاء اگر چه احوط قضاء است در صورتی که درك کند یک رکعت را با طهارت هر چند بقدر تحصیل سائر شرایط وسعت نباشد بلکه احوط قضاء است اگر پیش از طلوع یا غروب افتاب پاک شود مطلقاً و تحقق رکعت بتمامیت ذکر سجده اخیره است بنابر اقوی نه رفع راس و هر گاه یک رکعت از آخر وقت را درك کند با تیمم کفایت در وجوب نمکند مگر آنکه وظیفه او تیمم باشد با قطع نظر از ضیق وقت لکن احوط اتیان آن است با تیمم مطلقاً (مسألة ۳۳) هر گاه ضعیفه پیش از دخول وقت شرائط نماز را تحصیل کرده بود و بعد از دخول وقت حائض شد کفایت میکند بنابر اقوی در وجوب از او قضاء گذشته مقدار آداء اقل واجب از نماز هر چند بقدر تحصیل

شرائط بر تقدیر
عدم حصول آنها وقت نداشته باشد پس اعتبار گذاشتن بقدر تحصیل شرائط در
صورت عدم حصول
انها است نه مطلقا
(مسألة ۳۴) هر گاه بگمان تکی وقت از ادراك يك ركعت ترك كرد نماز را بعد
معلوم شد وقت وسعت داشته واجب است قضا کند
(مسألة ۳۵) هر گاه شك کرد در وسعت
وقت وعدم آن واجب است مبادرت کند بنماز
(مسألة ۳۶) هر گاه در اول وقت بداند که حائض
میشود واجب است مبادرت بآداء بلکه اگر شك داشته باشد در وسعت وقت پیش از
مفاجاة
حیض واجب است نیز مبادرت و اگر ترك کرد واجب است قضاء مگر آنکه معلوم
شود عدم سعه

آن

(مسألة ۳۷) اگر پاك شد از حیض و وقت دارد بقدر يك نماز دوم را بکند و اگر بقدر نماز

اول و يك ركعت از دوم دارد هر دو را بکند

(مسألة ۳۸) هر گاه پاك شود در وقت عشاءین

و بقدر چهار ركعت وقت داشته باشد معین است عشاء و اگر مسافر باشد واجب است هر دو را

بکند هر چند در موطن تخییر باشد پس نمیتواند اختیار تمام بکند و اقتصار کند بر عشاء

(مسألة ۳۹)

هر گاه باعتقاد وسعت مقدم داشت نماز اول را بعد معلوم شد که وسعت نداشته و معین بوده است

که نماز دوم را بکند واجب است نماز دوم را قضا کند و نمازی که کرده باطل است و هر گاه باعتقاد

ضیق مقدم داشت دوم را بعد معلوم شد سعه وقت برای هر دو نمازی که کرده صحیح است و واجب

است نماز اول را بکند هر چند وقت مختص به دوم باشد و اگر در خارج وقت معلوم شد واجب

آن را قضا کند

(مسألة ۴۰) هر گاه پاك شد و بقدر يك نماز وقت دارد لکن قبله مشتبه است

واجب است يك نماز کند مخیره بين الجهات و هم چنین است هر گاه وقت بقدر دو نماز باشد

(مسألة ۴۱) مستحب است از برای حائض در وقت هر نمازی از نمازهای یومیه واجب بلکه واجب

غیر یومیه که موقت باشد که خود را پاکیزه کند و پنبه و کهنه خود را تبدیل کند و بنشیند رو به قبله

در مصلی خود و بمقدار اداء نماز مشغول تسبیح و تهلیل و تحمید و ذکر شود و بهتر اختیار تسبیح اربع

است و هم چنین مستحب است استغفار و صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله عليهم اجمعین و قرائت

قران نیز مستحب است هر چند در غیر این حال مکروه است و تیمم با عدم تمکن از وضو بدل آن است

و بهتر عدم فصل است ما بین وضوء یا تیمم و بین اشتغال بمذکورات و بعید نیست

بدلیت قیام اگر چه
متمکن از نشستن باشد و ظاهر انتقاض وضوء مذکور است بنواقض معهوده
(مسألة ۴۲) کراهت
دارد از برای حائض خضاب کردن چه بحنا چه بغیر آن وهم چنین مکروه است برای
او قرائت قرآن
هر چند کمتر از هفت آیه باشد و هم چنین حمل آن ولمس حاشیه وما بین سطور آن
اگر مس خط نشود
والا حرام است
(مسألة ۴۳) مستحب است برای حائض اغسال مندوبه مثل غسل جمعه واحرام
وتوبه ونحو اینها واما اغسال واجبه پس بعضی گفته اند که از حیض صحیح نیست
ورفع حدث او
هم نمیشود وهم چنین وضوءات مستحبه و بعضی خصوص غسل جنابت را صحیح
دانسته اند واقوی
صحت جمیع اغسال واجبیه است وارتفاع حدث هم بانها میشود و اگر چه حدث
حیض باقی است

بلکه اقوی صحت وضوءات مستحبه است نیز بدون رفع حدث
(فصل چهارم) در احکام
استحاضه است بدان که خون استحاضه یکی از احداث موجبہ وضو و غسل است اگر
بیرون آید بخارج
فرج اگر چه بقدر سر سوزنی باشد و کفایت میکند در بقاء و استمرار حدث بقاء آن
در باطن بلکه
مجرد بیرون آمدن آن از رکی که مسمی بعادل است کافی است در تحقق حدث
بنابر احوط هر چند
هنوز در فضاء فرج باشد و بخارج نیامده باشد وان در غالب زرد و سرد و صاف و رقیق
و فاسد است
که بسستی بیرون ماید بدون سوزش و گزندگی بعکس خون حیض و گاهی بصفات
حیض میباشد مثل
این که گاهی حیض بصفات او است و از برای قلیل و کثیر آن حدی نیست و هر
خونی که از نفاس
و جرح و قرح نباشد و محکوم بحیضیت هم نباشد محکوم باستحاضه است و هر گاه
مشتبه شود بخونهای
دیگر و بامارات و علامات معلوم نشود اگر صفات استحاضه دارد محکوم باستحاضه
است بنابر احوط
(مسألة ۱) بدان که استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره (اول) آنست
که خون بظاهر
پنبه برسد وان را سوراخ نکند و در این قسم واجب است از برای هر نمازی چه
فریضه و چه نافله وضو
بگیرد و پنبه را عوض کند یا تطهیر نماید (دوم) آنست که خون در پنبه فرو رود لکن
بکهنه نرسد و در
این قسم واجب است علاوه بر وضوء از برای هر نماز و تغییر پنبه آنکه یکغسل بکند
پیش از نماز
صبح (سیم) آن است که خون سیلان کرده از پنبه بگذرد و بکهنه برسد و در این قسم
واجب است
تغییر پنبه و کهنه یا شستن آنها و شستن ظاهر فرج که نجس شده است و وضوء از برای
هر نمازی و سه
غسل یکی پیش از نماز صبح و یکی پیش از نماز ظهر و عصر که جمع کند ما بین آن
دو و یکی از برای
نماز مغرب و عشاء که جمع کند ما بین آن دو و بهتر این است که نماز اول را بتاخیر

بیندازد تا آخر وقت
فضیلت آن و نماز دوم را در اول وقت فضیلت آن اتیان کند تا هر دو در وقت فضیلت
واقع شوند و جایز
است که جمع ما بین دو نماز نکند و از برای هر نمازی جداگانه غسل کند و جایز
نیست جمع ما بین
بیش از دو نماز فریضه بیک غسل بلی کفایت میکند از برای نوافل روز و شب غسل
از برای فرایض
انها لکن واجب است برای هر دو رکعتی از نوافل یک وضوء
(مسألة ۲) هر گاه استحاضه متوسطه
بعد از نماز صبح حادث شود از برای نماز صبح غسل واجب نیست و ایا واجب
است غسل برای
نماز ظهرین یا نه اقوی وجوب است و هم چنین هر گاه حادث شود بعد از ظهرین
باید برای عشائین

غسل کند پس استحاضه متوسطه یکغسل لازم دارد اگر پیش از نماز فجر حادث شد باید برای نماز صبح غسل کند و اگر بعد از آن حادث شد برای ظهرین غسل کند و اگر هم بعد از آن است برای عشاءین غسل کند همچنانکه اگر پیش از نماز فجر حادث شد و او عصیانا یا نسیانا غسل نکرد واجب است اتیان بغسل برای ظهرین و اگر چه خون منقطع شود پیش از وقت ظهرین بلکه پیش از فجر نیز و اگر استحاضه کثیره بعد از نماز صبح حادث شد واجب است در آن روز دو غسل یکی برای ظهرین دیگری برای عشاءین و اگر بعد از ظهرین حادث شد واجب است یکغسل برای عشاءین (مسألة ۳) غسل استحاضه کثیره و متوسطه باید بعد از طلوع فجر باشد هر چند خون در شب حادث شده باشد مگر در صورتی که خواسته باشد نماز شب بجا آورد (مسألة ۴) واجب است بر مستحاضه که خود را اختبار کند تا بداند که استحاضه او از کدام اقسام ثلاثه است باین که قدری پنبه باندازه که متعارف ما بین زنهاست بخود بر دارد که نه پر بهم کوفته باشد که مانع نفوذ خون باشد و نه زیاد شید باشد پس قدری که متعارف است صبر کند بعد بیرون آورده ملاحظه کند که خون بچه نحو بآن رسیده بر طبق آن عمل کند و هر گاه اختبار نکرده نماز کرد باطل است مگر آنکه مطابق واقع اتفاق افتاده و قصد قربت هم از او حاصل شده باشد مثل حال غفلت و هر گاه متمکن از اختبار نباشد باید اخذ بقدر متیقن کند مگر این که حالت سابقه داشته باشد از یکی از سه قسم که اخذ بان حالت میکند و کفایت نمکند اختبار پیش از وقت از برای نماز در وقت مگر آنکه علم داشته باشد که حال او تغییر نکرده و بهمان حال باقی است (مسألة ۵) واجب است بر مستحاضه تجدید وضو از برای هر نمازی و اگر چه نافله باشد و هم چنین واجب است تبدیل پنبه یا تطهیر آن و هم

چنین است کهنه هر گاه
ملوث شده باشد و اگر ظاهر فرج ملوث شده آن را نیز بشوید و واجب نیست تجدید
این اعمال از برای
اجزاء منسیه و نه از برای سجود سهو هر گاه متصل بنماز اتیان بان نماید و هم چنین
در رکعات احتیاط
در شکوک تجدید این اعمال لازم نیست و کفایت میکند اتیان بانها از برای اصل نماز
بلی اگر خواست
نماز را اعاده کند احتیاطاً یا بجماعت واجب است تجدید آن اعمال
(مسألة ۶) معلوم باشد که
و جوب تجدید وضو و اعمال مذکوره در وقتی است که خون مستمر و باقی باشد پس
اگر فرض شد
انقطاع خون پیش از نماز ظهر واجب است اعمال مذکوره از برای همان نماز ظهر
و واجب نیست

برای نماز عصر و نه مغرب و عشاء و اگر منقطع شد بعد از ظهر واجب است برای نماز عصر فقط
 و هکذا بلکه در صورت اول هر گاه وضوی ظهر او باقی ماند تا مغرب واجب نیست
 تجدید آن برای
 نماز مغرب و عشاء
 (مسألة ۷) در هر موردیکه واجب است بر مستحاضه غسل و وضو جایز است
 که هر کدام را که خواهد تقدیم دارد لکن بهتر آنست که وضو را بر غسل مقدم
 دارد
 (مسألة ۸) واجب است بر مستحاضه که بعد از وضو و غسل مبادرت کند بنماز لکن
 اشتغال باذان و اقامه و ادعیه
 ماثوره ضرر ندارد وهم چنین جایز است که اتیان کند بمستحبات نماز و واجب
 نیست که اقتضار
 بر واجبات کند و اگر اول وقت وضو گرفت و غسل کرد و نماز را تأخیر انداخت
 صحیح نیست مگر
 آنکه بداند عدم خروج خون و نبودن آن را در فضاء فرج نیز از حین وضو تا انوقتی که
 نماز را اتیان
 میکند و بعبارة اخری تاخیر ضرر ندارد هر گاه خون منقطع شده باشد هر چند انقطاع
 فتره باشد نه
 انقطاع برء
 (مسألة ۹) واجب است بر مستحاضه که بعد از غسل و وضو تحفظ کند از بیرون
 آمدن خون
 باین که فرج خود را پر کند از پنبه و کهنه را محکم ببندد و بهتر در صورت زیادتی
 خون این است که
 استئفار کند و آن این است که ریسمانی ببندد بکمر خود و خرقة را برداشته دو طرف
 آن را شق کند
 و یک طرف آن را در پیش رو ببندد بان ریسمان و طرف دیگر را بعقب پس اگر تقصیر
 کند در تحفظ
 و خون بیرون آید باید نماز را اعاده کند بلکه احوط این است که غسل و وضو را نیز
 اعاده کند
 و احوط آنست که تحفظ کند بقدر امکان در تمام روز هر گاه روزه دار باشد
 (مسألة ۱۰) هر گاه
 مقدم داشت غسل فجر را بر فجر بجهت نماز شب احوط تاخیر نماز شب است تا
 آخر وقت که بعد از

غسل بلا فاصله نماز شب را بجا آورد و بعد از آن وقت نماز صبح داخل شده آن را نیز بلا فاصله بجا آورد

(مسألة ۱۱) هر گاه غسل کرد قبل از وقت بجهت غایتی دیگر غیر از نماز و بلا فاصله وقت

داخل شد میتواند اکتفا بان نماید از برای نماز

(مسألة ۱۲) بدان که اغسال مستحاضه چه کثیره

و چه متوسطه چنانچه شرط صحت نماز میباشند هم چنین شرط اند در صحت صوم لکن در نهاریه تنها

و اما غسل عشائین پس ترك آن مضر بصوم نیست اگر چه احوط مراعات آن است نیز و اما وضوءات

او پس مدخلیت در صحت صوم ندارد پس ترك آنها موجب بطلان نماز است نه روزه (مسألة ۱۳)

هر گاه مستحاضه یقین کند که تا اخر وقت خون او منقطع مشود بالمره بانقطاع برء یا انقطاع فتره

که وسعت نماز و طهارت داشته باشد واجب است صبر کند و انتظار بکشد و نماز را تاخیر اندازد تا نماز را با طهارت بجا آورد و اگر مبادرت کند باید اعاده کند مگر آنکه قصد قربت از او حاصل شود و کشف خلاف شود باین که انقطاع حاصل نشود تا آخر وقت بلکه اگر امید داشته باشد انقطاع را باحد و جهین باز واجب است صبر و تاخیر بلکه اگر در اثناء نماز یقین یا رجاء مذکورین از برای او حاصل شود چنین است بلی در صورت رجاء در اثناء نماز احوط اتمام نماز است پس از آن صبر کردن تا حصول انقطاع

(مسألة ۱۴) هر گاه خون منقطع شود پس یا انقطاع برء است یعنی پاکی بالمره یا انقطاع فتره است یعنی پاکی بالمره نیست بلکه مداند که بعد عود میکند یا محل شك است که انقطاع برء است یا فتره و بر هر تقدیر یا پیش از طهارت است یا در اثناء آن یا بعد از آن و قبل از نماز یا در اثناء نماز یا بعد از آن اما انقطاع برء پس اگر پیش از طهارت باشد باید آنچه وظیفه او است از غسل یا وضوء بعمل آورد و نماز کند و اگر بعد از شروع در اعمال باشد باید استیناف کند و اگر بعد از نماز باشد باید اعاده کند مگر آنکه ظاهر شود که انقطاع پیش از شروع در وضو و غسل بوده و اما انقطاع فتره پس اگر وسعت داشته باشد حکم او نیز مثل انقطاع برء است و اگر شك داشته باشد در وسعت آن یا آنکه انقطاع برء است یا فتره واجب نیست بر او استیناف یا اعاده مگر آنکه بعد معلوم شود که وسعت داشته یا انقطاع برء بوده

(مسألة ۱۵) هر گاه مبدل شد قلیله به متوسطه یا بکثیره یا متوسطه بکثیره پس اگر قبل از شروع در عمل بوظیفه اول است عمل میکند بوظیفه دومی و هر گاه بعد از شروع باشد و پیش از تمام شدن نماز پس از آنچه کرده دست بردارد اگر چه در اثناء نماز باشد و بوظیفه دومی عمل کند حتی نسبت بنماز صبح و اگر متوسط کثیره شود و وضو و غسل آن

را بعمل آورده
باشد چه مشغول نماز شده باشد یا نه هر چند تفاوت نیست ما بین وظیفتین زیرا که
در هر دو لازم است
وضو و غسل لکن مع ذلك باید آن دو را اعاده کند و نماز کند و هر گاه در ضیق وقت
باشد تیمم کند
بدل غسل و وضو یا بدل غسل تنها و وضو بگیرد و نماز را از سر گیرد و اگر فرصت
تیمم هم نباشد بر
همان وظیفه سابقه مستمر بماند لکن نماز را قضاء نماید بنا بر احوط و هر گاه کثیره
مبدل شود بمتوسطه
یا بقلیله یا متوسطه بقلیله حکم تغییر نمسکند و مستمر ممانند بر وظیفه اول از برای يك
نماز بعد از آن
هر چند تبدیل قبل از دخول وقت باشد پس هر گاه قبل از دخول وقت ظهر یا بعد از
دخول و قبل

از اتیان بان کثیره مثلا متوسطه یا قلیله شد لازم است وضوء و غسل از برای نماز ظهر و بعد از آن حکم متوسط یا قلیله جاری میشود بلی اگر آن غسل را بعمل نیاورد از برای نماز ظهر تا وقت تنگ شود باید از برای نماز عصر بجا آورد و اگر ترك کرد باید از برای مغرب و عشا بجا آورد (مسألة ۱۶)

مستحاضه متوسطه و کثیره بعد از پاك شدن و انقطاع بالمره واجب است غسل کند مگر آنکه از حین شروع در غسلی که سابقا کرده تا آن زمان خون ندیده باشد (مسألة ۱۷) صاحب استحاضه قلیله چنانچه باید از برای هر نماز وضو بگیرد همچنین واجب است بر او تجدید وضو از برای هر چه مشروط بطهارت است مثل طواف واجب و نماز آن و هم چنین از برای مس کتابت قرآن و نمیتواند از برای جمیع اینها اکتفا بیک وضوء کند بنابر احوط اگر چه وضوء را برای نماز گرفته باشد بلکه در هر يك از مذکورات وضوء مکرر میشود بتکرار آن حتی در مس کتابت قرآن از برای هر مسی وضوئی لازم است بنابر احوط بلی از برای دخول مساجد و مکث در آنها تجدید وضوء لازم نیست بلکه اگر وضوء برای نماز را ترك کند نیز ضرر بجواز دخول در مساجد و مکث در آنها ندارد (مسألة ۱۸) مستحاضه کثیره و متوسطه هر گاه بوظیفه خود عمل نماید جایز است برای او اتیان بجمیع انچهائی که طهارت در آن شرط است حتی دخول در مساجد و مکث در آنها و قرائت سور عزائم بنابر احوط و جایز است مقاربت با او و هر گاه اخلال کند بچیزی از وظیفه خود اگر چه تغییر پنبه باشد نماز او باطل است و اما سایر مذکورات بغیر از مس بس توقف بر غسل تنها دارند پس اگر اخلال کند باغسال نماز جایز نیست برای او دخول و مکث در مساجد و وطنی او و قرائت عزائم بنابر احوط و واجب نیست برای او غسل مستقلی بعد از اغسال نمازیه و اگر چه

احوط است بلی اگر
بخواهد اتیان کند بیکمی از اینها پیش از وقت واجب است غسل مستقلى کند بنابر
احوط واما مس
قرآن بس توقف دارد بر وضو و غسل و کفایت میکند او را غسلی که برای نماز کرده
بلی اگر بخواهد
تکرار کند مس را واجب است تکرار کند وضوء و غسل را بنابر احوط بلکه احوط
ترك مس است از
برای او مطلقا
(مسألة ۱۹) جایز است از برای مستحاضه قضاء کردن فوائت با وضوء و غسل و سایر
اعمال
از برای هر نمازی و احتمال مرود جواز اکتفاء او بغسل نمازهای ادائیه لکن مشکل
است و احوط
ترك قضاء است تا پاک شود
(مسألة ۲۰) مستحاضه از برای نماز آیات باید وضوء و سایر اعمال را

بجا آورد و جمع نکند ما بین آن و نماز یومیة بیک غسل هر چند در وقت یومیة اتفاق افتد

(مسألة ۲۱)

هر گاه در اثناء غسل استحاضه حدث اصغر صادر شود ضرری بغسل نمرساند بنا بر اقوی لکن واجب

است بعد از غسل وضو بگیرد و اگر چه پیش از غسل وضو گرفته باشد
(مسألة ۲۲) هر گاه در

اثناء غسل استحاضه جنب شود یا مس میت کند غسل را از سر گیرد و برای هر دو بجا آورد و جایز

است که همان غسل را تمام کند و از برای آن حدث دیگر استیناف کند بشرطی که منافات نداشته

باشد با مبادرت بنماز بعد از غسل استحاضه و اگر در اثناء غسل متوسطه مستحاضه کثیره شود

استیناف کند غسل را برای کثیره

(مسألة ۲۳) هر گاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز خون او

منقطع شود باز بعد از نماز ببیند و قطع شود پیش از نماز بعدی شبانه روزی پنج غسل باید بکند

بلکه در مستحاضه متوسطه نیز چنین است بنا بر آنچه تقویت شده از عدم اختصاص غسل او بنماز صبح

تنها و تیمم قائم مقام غسل است هر گاه متمکن از غسل نباشد پس در فرض مذکور باید پنج تیمم کند

و اگر متمکن از وضوء نباشد باید ده تیمم کند کما این که در غیر این مقام هر گاه مستحاضه تکلیفش تیمم

باشد در قلیله باید پنج تیمم کند و در متوسطه شش تیمم و در کثیره هشت تیمم باید بکند هر گاه جمع

کند ما بین دو نماز والا باید ده تیمم بکند

(فصل پنجم) در نفاس است بدان که نفاس خونی

است که مقارن ظهور اول جزء از طفل در وقت وضع حمل یا بعد از آن پیش از انقضاء ده روز از حین

ولادت مآید خواه طفل تام الخلقه باشد یا ناقص الخلقه حتی سقط که روح در او ندیده بلکه اگر چه

مضغه یا علقه باشد بشرط این که معلوم شود که مبدء نشو ادمی است یعنی اگر سقط نمشد طفل از

آن بهم مرسد واگر چهار قابله شهادت بدهند که مبدء نشو ادمی است کافی است
واگر شك شود
در ولادت یا در مبدء ادمی بودن پس محکوم است باین که نفاس نیست و فحوص هم
لازم نیست و اما
خونی که پیش از ظهور جزئی از طفل بیاید پس آن نفاس نیست بلکه اگر شرط
حیض در آن موجود
باشد باین که سه روز متوالی دیده باشد حیض است هر چند ما بین آن و نفاس اقل
طهر فاصله نشده
باشد بنا بر اقوی خصوصا اگر در عادت باشد یا متصل باشد بنفاس و مجموع بیش از
ده روز نباشد مثل
این که سه روز پیش از ولادت متصل بان به بیند و بعد از آن هم بیش از هفت روز نه
بیند بلکه هفت
روز یا کمتر به بیند لکن احوط در صورت عدم فصل مراعات احتیاط است خصوصا
در غیر دو صورتی

که ذکر شد که در عادت باشد یا متصل باشد بنفاس
(مسأله ۱) از برای اقل نفاس حدی نیست
پس اگر يك لحظه در بین ده روز خون به بیند نفاس او نیست مگر همان يك لحظه
چنانچه اگر
اصلا خون نه بیند نفاس نیست اصلا واحکام نفاس بر او جاری نمیشود واکثر آن ده
روز است لکن
بہتر مراعات احتیاط بجمع است بعد از ده روز یا بعد از عادت تا ہیجده روز و شب
آخر داخل نیست
واما شب اول پس جز نفاس است اگر در شب اتفاق افتد لکن محسوب از ده روز
نیست واگر
در وسط روز اتفاق افتد تلفیق میشود از روز یازدهم نه از شب آخر وابتداء حساب
ده روز از حین
تمامیت ولادت است نه از حین شروع در آن هر چند طول بکشد بلی ابتداء نفاس
وجریان احکام
آن از حین شروع است چنانچه ذکر شد
(مسأله ۲) زن نفساء هر گاه خون او منقطع شود بر ده
روز پیش از آن تمام آن خون نفاس است خواه در تمام ده روز دیده باشد یا در بعض
اول یا در بعض اخیر یا در وسط یا در طرفین یا يك در میان ودر پاکی در بین باید
احتیاط کند بجمع ما بین اعمال نفساء
وطاهر و فرق نیست در این مطلب ما بین صاحب عادت ده روز یا کمتر یا غیر ذات
العاده واگر خونی
ندیده در تمام ده روز نفاسی نیست برای او واگر دید واز ده تجاوز کرد پس اگر
صاحب عادت در
حیض باشد اخذ بعادت کند خواه عادت او ده روز باشد یا کمتر و بعد از عادت عمل
مستحاضه کند
واگر چه احوط جمع است ما بین اعمال نفساء و مستحاضه تا ہیجده روز واگر
صاحب عادت نباشد
باین که مبتدئه یا مضطر به باشد پس ده روز را نفاس قرار دهد وزاید را استحاضه
و مستحب است که
باحتیاط مذکور عمل کند
(مسأله ۳) صاحب عادت هر گاه در ایام عادت خون ندید اصلا
و بعد از عادت دید واز ده تجاوز کرد نفاسی نیست برای او بنابر اقوی واگر چه
احوط جمع است تا دهم

بلکه تا هیجدهم با استمرار خون تا آن زمان و اگر در بعضی اواخر ایام عادت خون دید
و از طرف
اول عادت خون ندید و خون او از ده تجاوز کرد تیمم کند بقیه عادت خود را از ما
بعد تا روز دهم
خواه وفا کند یا نکند پس هر گاه عادت او هفت روز بوده تا روز هشتم خون ندید
نفاس ندارد
و اگر از روز دوم عادت خون دید تا روز هشتم نفاس او است و اگر از روز سیم خون
دید نفاس او
تا روز نهم است و اگر از روز چهارم یا پنجم یا ششم خون دید نفاس او تا روز دهم
است و تتمه را از بعد
از دهم نمیتواند اخذ کند لکن احوط جمع است در ایام بعد از عادت تا ده روز بلکه
تا هیجدهم با استمرار دم

(مسألة ٤) مشهور علما اعتبار کرده اند فاصله شدن اقل طهر را ما بین حیض متقدم و نفاس و هم چنین ما بین نفاس و حیض متأخر پس حکم نمیشود بحیض بودن خون سابق بر ولادت و اگر چه بصفت حیض یا در ایام عادت باشد هر گاه ما بین او و نفاس ده روز فاصله نشود و هکذا نسبت بخون متاخر از نفاس واقوی عدم اعتبار فصل اقل طهر است در حیض متقدم چنانچه گذشت بلی بعید نیست اعتبار آن در حیض متأخر لکن احوط مراعات احتیاط است

(مسألة ٥) هر گاه بعض طفل بیرون بیاید و مدتی طول بکشد تا تمام آن بیرون آید مبدء نفاس خونی است که با آن بعض بیاید و منتهای آن بعد از گذشتن ده روز است از حین تمام خروج هر چند بیش از ده روز شود پس آنچه قبل از تمام خروج آمده نفاس است لکن محسوب از ده روز نیست بلکه اگر طفل قطعه قطعه بیرون آید هم چنین است اگر چه يك ماه طول بکشد یا بیشتر پس اگر خون مستمر باشد تمام آن نفاس است و اگر در بین تخلل نقاء شود باید احتیاط شود بجمع ما بین طاهر و نفساء مگر آنکه ده روز یا بیشتر باشد که در این صورت حکم طاهر جاری میشود و احتیاط لازم نیست

(مسألة ٦) هر گاه زن در يك شکم دو طفل یا بیشتر بر آید از برای هر يك نفاسی است مستقل پس هر گاه ما بین آنها ده روز فاصله شود و خون مستمر باشد نفاس او بیست روز است از برای هر يك ده روز و اگر کمتر فاصله شود و خون مستمر باشد تداخل میشود ما بین نفاسین و اگر پاکی فاصله شود ما بین آنها آن پاکی نفاس نیست هر چند کمتر از ده روز باشد بنابر اقوی پس ما بین دو نفاس تخلل اقل طهر شرط نیست لکن احوط در پاکی متخلل اگر کمتر از ده روز باشد مراعات احتیاط است مثل طفلی که قطعه قطعه بیرون آید

(مسألة ۷) هر گاه بعد از ولادت خون مستمر ماند تا يك ماه و بیشتر پس بعد از گذشتن ایام نفاس که آن ده روز است در غیر ذات العادة و در ذات العادة ده روزی و مقدار عادت است در عادت کمتر از ده روز تا ده روز استحاضه است هر چند بر خورد بایام عادت و بعد از آن در ذات العادة باید انتظار عادت بکشد پس خونی که مصادف ایام عادت باشد حیض است و ما عداى آن استحاضه و در غیر ذات العادة رجوع میکند بتمیز بتفصیلی که در باب حیض ذکر شد و این بنابر آن است که مشهور گفته اند و خلافی هم ظاهر نیست که ما بین نفاس و حیض متاخر باید ده روز فاصله شود و اگر کمتر باشد حیض نیست اگر چه بر خورد بایام عادت لکن احوط چنانچه سابقا ذکر شد

این است که اگر بر خورد بایام عادت هر چند ده روز فاصله نشده باشد مراعات احتیاط کند بجمع

ما بین احکام حیض واستحاضه

(مسألة ۸) واجب است بر نفساء این که اگر خون در ظاهر منقطع شد

امتحان کند خود را بگذاشتن پنبه و بیرون آوردن بنحوی که در حایض ذکر شد

(مسألة ۹) مستحب

است استظهار بترك عبادت با تجاوز خون بعد از گذشتن عادت تا يك روز یا دو روز

یا تا روز دهم

بتفصیلی که در حایض ذکر شد

(مسألة ۱۰) حکم نفساء مثل حایض است در وجوب غسل بعد

از انقطاع خون بالمره و در وجوب قضاء صوم وعدم وجوب قضاء صلوة وعدم جواز

وطی و طلاق

و مس کتابت قرآن و اسم الله و قرائت آیات سجده و دخول مساجد و مکث در آنها

و کراهت و طی بعد

از انقطاع و پیش از غسل و کراهت خضاب و قرائت قرآن و امثال اینها و هم چنین در

استحباب وضو

در اوقات صلوات و نشستن در مصلی و مشغول ذکر شدن بقدر نماز و بعضی ملحق

کرده اند او را

بحائض در وجوب کفاره اگر و طی کند او را در حال نفاس و ان احوط است اگر چه

دلیلی بر الحاق

نیست

(مسألة ۱۱) کیفیت غسل نفاس مثل غسل جنابت است و فرقی ندارد مگر آنکه

محتاج

بوضوء است که پیش از آن یا بعد از آن باید نفساء وضو بگیرد مثل سایر اغسال

(فصل ششم) در غسل مس میت است و ان واجب میشود بمس کردن مرده آدمی بعد

از سرد شدن و پیش

از غسل دادن او و اما مس میت غیر آدمی یا مرده آدمی قبل از سرد شدن یا بعد از

غسل دادن پس

موجب نیست و معتبر در سرد شدن سردی تمام بدن است پس کفایت نمکند سردی

بعض بدن

در وجوب غسل اگر چه مس بر موضع سرد شده واقع شود چنانچه معتبر در غسل

تمام اغسال ثلاثه

است پس مس بعد از غسل اول یا دویم نیز موجب غسل است بلکه در غسل سیم

اگر بعضی اعضا
مغسوله را مس کند نیز موجب غسل است و کفایت میکند در سقوط غسل مس
اغسال ثلاثه
هر چند بجهت نبودن سدر و کافور همه را باب خالص واقع ساخته باشند بلکه اقوی
کفایت تیمم
بدل از غسل است در سقوط غسل مس وهم چنین غسلی که کافر بامر مسلم داده
باشد بجهت فقد
مسلم مماثل لکن احوط عدم اکتفاء است در هر دو و در میت فرق نیست ما بین
مسلم و کافر صغیر
و کبیر بلکه هر چند سقط باشد اگر چهار ماه بر او گذشته باشد و اما مس سقط قبل
از چهار ماه پس
موجب نیست اگر چه نجس است لکن احوط غسل کردن است بمس آن و نیز واقوی
عدم وجوب آن است

(مسألة ۱) در ماس و ممسوس فرق نیست ما بین این که عضوی باشد که حیوة در آن حلول

کرده باشد یا نه مثل استخوان و ناخن و هم چنین فرقی نیست ما بین ظاهر و باطن بلی مس کردن بموی

خود میت را یا مس کردن موی میت را موجب غسل نمیشود

(مسألة ۲) مس قطعه مبانه از میت

یا حی هر گاه مشتمل بر استخوان باشد موجب غسل است بخلاف مجرد از

استخوان و اما مس استخوان بی

گوشت پس در ایجاب آن غسل را اشکال است و احوط غسل است بسبب مس آن

خصوص اگر يك سال

بر او نگذشته باشد چنانچه احوط در مس دندان جدا شده از میت غسل است

بخلاف دندان افتاده از

حی مگر در صورتی که با آن گوشت معتد به باشد و اما گوشت جزئی اعتنائی بان

نیست

(مسألة ۳)

هر گاه شك شود در تحقق مس وعدم آن یا این که شك شود که آیا ممسوس انسان

است یا غیر انسان

یا این که مرده است یا زنده یا انکه سرد شده بدن او یا نه یا انکه شهید است یا غیر

شهید یا انکه ممسوس

بدن او بود یا لباس او یا موی او بود یا بدن او در هیچ يك از این صورتهای غسل

واجب نیست بلی اگر

علم پیدا کرد بانکه مس حاصل شد لکن شك کرد در این که بعد از غسل بود یا پیش

از آن واجب

است غسل بکند و بنا بر این مشکل است مس کردن استخوانهای مجرد که معلوم

است از انسان

است و واقع است در مقابر یا بیابانها بلی اگر در مقابر مسلمین باشد بعید نیست

حکم بعدم وجوب از

باب حمل بر این که او را غسل داده اند

(مسألة ۴) در شبهه محصوره میت انسان بغیر انسان یا نحو

آن ظاهر عدم وجوب غسل است اگر چه احوط است

(مسألة ۵) فرق نیست در وجوب غسل

ما بین انکه مس اختیاری باشد یا اضطراری در بیداری باشد یا در خواب مس کننده

خواه صغیر

باشد یا کبیر مجنون باشد یا عاقل پس واجب است بر صغیر غسل بعد از بلوغ واقوی
صحت غسل است
از او پیش از بلوغ نیز هر گاه ممیز باشد و بر مجنون نیز واجب است بعد از آنکه
جنون او بر طرف شود
(مسألة ۶) در قطع مبانه از حی فرق نیست ما بین این که مس کننده خود شخص
باشد یا دیگری
(مسألة ۷) بعضی گفته اند در قطعه مبانه از حی واجب است غسل هر چند در حال
حرارت
و پیش از سرد شدن باشد و ان احوط است
(مسألة ۸) هر گاه طفل از مرده متولد شود بمجرد همین
وجوب غسل بر او بعد از بلوغ معلوم نیست و هم چنین هر گاه طفل مرده از مادر
متولد شود بمجرد این
مماسه معلوم نیست وجوب غسل بر مادر لکن احوط در هر دو غسل کردن است
بلی در دوم غسل

نفاس مغنی از آن است از باب تداخل
 (مسألة ۹) مس فضلات میت از چرك و عرق و خون
 ونحو اینها موجب غسل نیست و اگر چه احوط است
 (مسألة ۱۰) جماع با زن مرده بعد از سرد
 شدن موجب غسل مس است لکن با غسل جنابت تداخل میکند
 (مسألة ۱۱) مس مقتول
 بقصاص یا حد هر گاه غسل کرده باشد پیش از مقتول شدن موجب غسل نیست
 (مسألة ۱۲)
 مس ناف طفل که بریده شود موجب غسل نیست
 (مسألة ۱۳) هر گاه عضوی از اعضاء زنده
 خشك شود و روح از آن خارج شود بالمره مادامیکه متصل ببدن است مس آن
 موجب غسل نیست
 و هم چنین است هر گاه عضوی از اعضاء ادمی قطع شود لکن به پوست متصل باشد
 مثلا بلی هر گاه
 منفصل شود مس آن موجب غسل است و هر گاه مشتمل بر استخوان باشد
 (مسألة ۱۴) مس میت
 نافض وضوء است پس واجب است وضوء بگیرد با غسل آن
 (مسألة ۱۵) کیفیت غسل مس میت مثل
 غسل جنابت است مگر آنکه وضوء نیز باید بگیرد
 (مسألة ۱۶) واجب است این غسل بوجوب
 شرطی از برای هر غایتی که مشروط است بوضوء و حدث مانع آن است و بوجوب
 شرعی نیز اگر آن
 غایت واجب باشد و وجوب او غیر از نفسی است نه نفسی
 (مسألة ۱۷) جایز است از برای مس کننده
 میت پیش از غسل داخل شدن در مساجد و مشاهد و مکث در آنها و قرائت عزائم
 و مقاربت با او
 اگر زن است پس حال مس حال حدث اصغر است مگر آنکه مس واجب دارد غسل
 را برای نماز
 (مسألة ۱۸) حدث اصغر و اکبر در اثناء این غسل ضرر نمرساند بصحت آن بلی اگر
 مس کرد میتی را
 در اثناء آن واجب است که غسل را از سر گیرد
 (مسألة ۱۹) تکرار در مس موجب تکرار غسل
 نیست هر چند میت متعدد باشد مثل جنابت و سایر احداث

(مسألة ۲۰) در ایجاب مس غسل را
فرق نیست ما بین این که با رطوبت باشد یا با خشکی بلی در نجس شدن شرط
است که با رطوبت باشد بنا بر
اقوی پس مس میت بدون رطوبت با خشکی موجب شستن ماس نیست چه میت
انسان باشد یا غیر انسان
اگر چه احوط است خصوصا در میت انسان و فرق نیست در نجاست با رطوبت ما
بین این که قبل
از سرد شدن باشد یا بعد از آن پس میت گاهی موجب غسل و غسل هر دو است وان
در وقتی
است که بعد از سرد شدن باشد و پیش از غسل دادن میت با رطوبت و گاهی موجب
هیچ يك
نیست مثل این که پیش از سرد شدن باشد با خشکی یا بعد از تغسیل مطلقا و گاهی
موجب غسل است

یعنی شستن نه غسل مثل این که با رطوبت باشد قبل از سرد شدن و گاهی بعکس است مثل آنکه

بعد از سرد شدن باشد با خشکی.

(باب هشتم در احکام اموات است و مشتمل بر چند فصل است)
(فصل اول) در احکام اموات و مقدمات آن است بدان که اهم امور و اوجب واجبات توبه از

گناهان است پیش از موت و حقیقت آن ندامت و پشیمانی از معاصی است و ان از امور قلبیه است

و مجرد لفظ استغفر الله در آن کفایت نمکند بلکه با تحقق ندامت حاجت بلفظ بودن هم معلوم نیست

اگر چه احوط است و اما عزم بر ترك عود بسوی معصیت پس آن ملازم است با پشیمانی بلی معتبر

نیست و ثوق باین که عود نمکند و مرتبه کامله آن بنحوی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیه فرموده است در وقتی که شنید از شخصی که میگفت استغفر الله تعالی شانه انجناب فرمود مادرت

بعزایت بنشیند ایا میدانی که استغفار چه چیز است بتحقیق که استغفار درجه علیین است و ان اسمی

است که مشتمل است بر شش معنی (اول) ندامت از گناهانی که کرده (دوم) عزم بر ترك آن

بعد از این (سیم) اداء حقوق مخلوقین تا ملاقات کرده باشی خدا را و بر تو گناهی نباشد (چهارم)

عزم بر اداء واجباتی که بجا نیاورده و ضایع کرده (پنجم) این که اراده داشته باشی که بگذاری در هم

و غم گوشتی را که از حرام پرورده تا پوست تو باستخوان بچسبد و بعد گوشت تازه از حلال بروید

(ششم) این که بچشانی جسم خود را از الم طاعت چنانچه چشانیده آنرا شیرینی معصیت

(مسأله ۱) واجب است نزد ظهور علامات موت اداء حقوق واجبه مردم ورد و دایع و امانتهائی

که نزد او است بصاحبانش با امکان و با عدم امکان وصیت کند که بایشان رد کنند و وصیت نامه

خود را محکم درست کند که خللی در آن راه نیابد

(مسألة ۲) هر گاه بر ذمه او از حق الله باشد
که در حال حیوة قبول نیابت نمکرده مثل نماز و روزه و حج و مانند اینها واجب است
که وصیت بان نماید
اگر مال داشته باشد بلکه مطلقا هر گاه احتمال بدهد که کسی هست که تبرعا از او
بجا آورد و چیزهایی
که ولی او باید بجا آورد مانند نماز و روزه که از او فوت شده است واجب است که
ولی را اعلام نماید
یا وصیت کند باستیجار آن نیز
(مسألة ۳) جایز است که تمليك کند تمام مال خود را بغير وارث
لکن جایز نیست از برای او که تقویت کند بر وراثت مالی را که بعد از او منتقل
میشود بوارث مثل

این که اقرار کند از برای غیری ولو از برای بعضی ورثه بر خلاف واقع بلی اگر مالی در مکانی دفن کرده باشد که وارث بر آن مطلع نباشد محتمل است که واجب نباشد اعلام او لکن آن هم نیز مشکل است و هم چنین است هر گاه دینی بر ذمه شخصی داشته باشد واحوط اعلام است و هر گاه عدم اعلام تفویض حق محسوب شود اعلام واجب است یقیناً (مسأله ۴) واجب نیست بر او نصب قیمی بر اطفال خود مکرر در صورتی که عدم نصب قیم باعث تضرع ایشان یا مال ایشان شود و هر گاه خواست قیمی نصب کند واجب است که امین بوده باشد و هم چنین است در وقتی که معین میکند شخصی را برای اداء حقوق واجبه بر ذمه او باید آن شخص نیز امین باشد بلی اگر وصیت کرد ثلث مال خود را برای خیرات غیر واجبه بعید نیست عدم وجوب بودن وصی امین لکن باز هم خالی از اشکال نیست خصوصاً اگر راجع بفقراء باشد (فصل دوم) در اداب مریض است بدان که چند امر مستحب است برای مریض (اول) آنکه صبر کند بر مرض و شکر کند حق تعالی را بر آن (دوم) این که شکایت نکند از مرض خود خصوصاً بغیر مومن و در خبر است که حد شکایت این است که بگوید مبتلا شدم بدردی که احدی مبتلا بان نشده است یا بگوید بمن رسیده است آنچه که باحدی نرسیده و اما این که بگوید دیشب خواب نرفتم یا تب داشتم این شکایت نیست (سیم) این که مرض خود را پوشیده دارد تا سه روز (چهارم) این که تجدید توبه کند (پنجم) این که وصیت کند بخیرات از برای فقراء از خویشان و غیر ایشان (ششم) این که بعد از سه روز اعلام کند مومنین را بمرض خود (هفتم) این که اذن دهد ایشان را در عیادت او (هشتم) این که تعجیل نکند در مراجعه بطیب و دوا خوردن مگر آنکه مایوس باشد از خوب شدن بدون مراجعه بطیب و دواء (نهم) این

که پرهیز کند
از چیزهایی که محتمل الضرر است (دهم) این که مریض و اقرباء او صدقه بدهند چه
انکه رسولخدا ص
فرموده مداوا کنید مریضان خود را بصدقه (یازدهم) این که در حضور مومنین اقرار
کند بتوحید
و نبوت و امامت و معاد و سایر عقاید حقه (دوازدهم) هر گاه اطفال صغیر دارد امینی را
نصب کند
و عادلیرا بر او ناظر کند و اجرتی برای ایشان قرار دهد (سیزدهم) هر گاه مال
دار باشد ثلث مال خود را وصیت کند (چهاردهم) انکه هر گاه کفن خود را مهیا
نکرده مهیا کند و از جمله مهمات
انکه وصیت خود را واضح و مبین کند بنحوی که اجمال در آن نباشد و ناظر و وصی
را اعلام کند

واینکه بعضی اعلام نمی کنند خلاف مصلحت است (پانزدهم) آنکه حسن ظن بخدا داشته باشد در وقت موت بلکه بعضی گفته اند که واجب است حسن ظن بخدای تعالی در جمیع حالات و لکن مستفاد میشود از بعض اخبار و جواب آن در حال نزع (فصل سیم) در اداب عیادت مریض است بدان که عیادت مریضان از مستحبات مؤکده است و در بعض اخبار است که عیادت مریض عیادت خدا است چه آنکه حق تعالی حاضر است در نزد مریض مؤمن و در درد چشم و دندان و دمل تا کد ندارد و هم چنین اگر مرض شدید شده باشد یا طول کشیده باشد و فرق نیست در استحباب آن ما بین شب و روز بلکه در صبح و شام مستحب است و در آن نشستن شرط نیست پس متحقق میشود بمجرد رفتن بلکه شاید پرسیدن حال نیز شرط نباشد و اما اداب آن پس چند چیز است (اول) این که بنشینند نزد او و لکن طول ندهد نشستن را مگر آنکه مریض طالب باشد و در حدیث است که عیادت احمقان دشوار تر است بر مریض از مرض (دوم) آنکه دست خود را بر روی هم گذارد یا بر پیشانی خود گذارد هنگامیکه نزد مریض نشسته (سیم) آنکه دست خود را بر ذراع مریض گذارد در حین دعا کردن باو یا مطلقاً (چهارم) آنکه دعا کند برای شفای او و بهتر آنست که بگوید اللهم اشفه بشفائك و داوه بدوائك و عافه من بلائك (پنجم) آنکه هدیه برای او ببرد از میوه یا بوی خوشی یا نحو اینها از چیزهایی که او را خوش مآید و باعث انس و راحت او میشود (ششم) آنکه بخواند بر او فاتحه الکتاب را هفتاد بار یا چهل مرتبه یا هفت مرتبه با یکمرتبه و در حدیث است که اگر بخوانی حمد را بر میتی هفتاد مرتبه و سزاوار است که بعد از خواندن حمد بر مریض لباس او را تکان دهد (هفتم) این که نخورد نزد مریض چیزی را که او میل دارد و برای او ضرر دارد (هشتم) آنکه

کاری که
موجب دلتنکی مریض شود نکند و او را بغیظ نیاورد (نهم) انکه التماس دعا کند از
او زیرا که او
از کسانی است که دعایش مستجاب و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که
سه نفرند
که دعای ایشان مستجاب است حاجی و جهاد کننده و مریض
(فصل چهارم) در امور متعلقه
بمحتضر که وظیفه دیگر آن است و آن چند چیز است (اول) رو بقبله کردن محتضر
را بنحوی که
پاهای او بسمت قبله باشد بطوری که اگر بنشیند رو بقبله شود و وجوب این خالی از
قوت نیست بلکه

بعید نیست و جوب آن بر خود محتضر نیز و هر گاه این کیفیت ممکن نباشد هر قدر ممکن باشد والا
بنشانند او را رو بقبله والا به پهلو راست و اگر ممکن نباشد به پهلو چپ او را بخوابانید والا ساقط است
و فرق نیست ما بین مرد وزن و صغیر و کبیر بشرط این که مسلم باشد یا در حکم مسلم و باید پیش از مردن
و باذن اولیاء باشد واحوط مراعات استقبال بطریق مذکور است در جمیع حالات بعد از موت تا بعد
از فراغ از غسل و بعد از آن بهتر این است که بطریق حال نماز برو او بگذارند تا حال دفن و در حال
نماز باید سر او بجانب مغرب و پای او بجانب مشرق باشد وهم چنین در حال دفن بتفصیلی که مآید
(دویم) مستحب است تلقین او را بشهادتین و اقرار بائمه اثناعشر ع و سایر اعتقادات حقه بطوری که
بفهمد بلکه مستحب است تکرار اینها تا وقتی که بمیرد و خواندن دعای عدیله مناسب است (سیم)
تلقین کنند او را بکلمات فرج و ایضا تلقین کند ایندعارا اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل
منی الیسیر من طاعتک و ایضا ایندعارا یا من یقبل الیسیر و یعفوا عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف
عنی الكثير انک انت العفو الغفور و ایضا ایندعارا اللهم ارحمنی فانک رحیم (چهارم) هر گاه جان
کندن بر او دشوار شود او را نقل کنند بمصلای او بشرط این که موجب اذیت او نشود (بنجم)
خواندن سوره یس و الصافات نزد او بجهة تعجیل راحت او وهم چنین مستحب است آیه الکرسی
تا هم فیها خالدون و آیه سخره که آن ربکم الله الذی خلق السموات و الارض باشد تا آخر آیه و بعد از آن
سه آیه در آخر سوره بقره که لله ما فی السموات و الارض باشد تا آخر سوره و بعد از آن بخواند سوره
احزاب را بلکه قرائت مطلق قرآن (فصل پنجم) در مستحبات بعد از موت و ان چند چیز است
(اول) انکه چشم او را بهم گذارند وهم چنین دهان او را (دویم)

آن که فکین او را به بندند (سیم)
انکه دستهای او را بکشند و به پهلوی او گذارند (چهارم) پاهای او را درازا کند
(پنجم) انکه
جامه بر روی او را کشند و او را به پوشانند (ششم) انکه اگر در شب مرده باشد
چراغ روشن کنند در
مکانی که او مرده است (هفتم) انکه خبر کنند مؤمنین را تا حاضر شوند در تشییع
جنازه اش
(هشتم) تعجیل کند در دفن او پس منتظر شب نشوند اگر در روز مرده و منتظر روز
نشوند اگر
در شب مرده مگر انکه شك باشد در مردن او پس منتظر شوند تا یقین بموت او
حاصل شود و اگر
حامله باشد و بچه اش زنده باشد صبر کنند یا شکمش را از طرف چپ بشکافند
و بچه را بیرون آورند

وبعد ازان آن را بدوزند
(فصل ششم) در مکروهات وان چند جيز است (اول) اين که در
حال نزع دست بر او بگذارند که موجب اذيت او است (دويم) گذاشتن اهن روی
شکم او بلکه غير
اهن نیز (سيم) انکه او را تنها بگذارند زیرا که شيطان در بدن او داخل میشود و با او
بازی میکند
(چهارم) حاضر شدن جنب و حايض نزد او در حال احتضار (پنجم) زياد حرف زدن
در نزد او
(ششم) گريه کردن نزد او (هفتم) حاضر شدن مرده شور و عملة جات موت
و اشخاصی که باعث
خوف مختضر میشود نزد او (هشتم) زنها را تنها گذاشتن نزد او بجهة خوف اين که
صدا بگریه بلند کنند
(فصل هفتم) در بعض آنچه متعلق بقبل الموت است کراهت داشتن موت حرام نیست
بلی مستحب است که وقت ظهور آثار موت دوست بدارد ملاقات پروردگار خود را
و مکروه است
تمنی موت هر چند در بلیه و شدت باشد بلکه سزاوار است که بگوید اللهم احيني ما
كانت الحيوۃ خيرا لي
وتوفني اذا كانت الوفاة خيرا لي و مکروه است طول امل و خود را دو راز مرگ
دانستن بلکه فردا را
از عمر خود شمردن چنانچه مستحب است کثرت یاد مرگ کردن و جایز است فرار
نمودن از و با
و طاعون و آنچه در بعض اخبار است که فرار از طاعون مثل فرار از جهاد است آن
مختص است
بکسانی که در سر حدات بوده اند برای حفظ ثغور بلی اگر در مسجدی باشد
و طاعون بیفتد در اهل
آن مسجد مکروه است فرار از آن
(فصل هشتم) بدان که اعمال واجبه ميت از تغسيل و تکفين
و نماز و دفن همه از واجبات کفائيه میباشند که اختصاص به بعض از مکلفین دون
بعض ندارد بلکه
هر کس مطلع شود بر موت او واجب است قیام نماید غایة الامر اين که بفعل بعضی
از دیگران نیز
ساقط میشود چون یا محل قابل بیش از يك مرتبه نیست مثل کفن و دفن یا بیش از
یکمرتبه واجب

نیست مثل تغسیل و نماز پس اگر هیچ يك قیام ننمایند همه آثم و مستحق عقابند و اگر همه قیام نمایند در آنچه ممکن است صدور آن از همه اتیان بواجب کرده اند و لکن واجب است بر غیر ولی استیذان از او و این وجوب استیذان از او منافات با وجوب کفائی بر همه ندارد چرا که وجوب بر همه مطلق است حتی بر غیر ولی لکن از برای فعل غیر ولی شرطی است که آن استیذان باشد مثل آنکه وجوب نماز مطلق است لکن وضو گرفتن یا رو بقبله کردن شرط صحت آن است و هر گاه ولی امتناع نمود از مباشرت و اذن دادن ساقط میشود اعتبار اذن او بلی اگر حاکم شرع میتواند او را اجبار کند احوط اجبار او است

بر احد امرین از مباشرت یا اذن و با ترك هر دو ساقط است و در این صورت احوط استیدان از مرتبه متأخره از او است و از حاکم شرع

(مسألة ۱) اذن اعم است از صریح و فحوی و شاهد حال قطعی

(مسألة ۲) هر گاه علم دارد باین که دیگری متصدی میشود یا متصدی شده است تکلیف از او ساقط

نمیشود بلی در این صورت مبادرت لازم نیست پس سقوط تکلیف یا باتیان خود او است یا باتیان دیگری

که معلوم باشد از برای او و علم باین که غیر شروع کرده است در فعل نیز باعث سقوط نمیشود مادام که فارغ نشده باشد پس هر گاه شروع کرد یکی از مکلفین بنماز بر میت جایز است از برای غیر که شروع کند در نماز به نیت وجوب بلی هر گاه تمام کرد اولی ساقط میشود وجوب از دویمی پس بقیه را تمام کند به نیت استحباب

(مسألة ۳) شك در اتیان غیر بلکه ظن بان نیز کافی در سقوط تکلیف نیست پس واجب است مبادرت کند

(مسألة ۴) هر گاه بداند صدور فعل را از غیر خود ساقط میشود تکلیف از او مادامی که نداند بطلان عمل غیر را و اگر چه شك کند در صحت بلکه اگر چه مظنه کند در بطلان پس حمل کند فعل او را بر صحت خواه آن غیر عادل باشد یا فاسق

(مسألة ۵) بدان که آنچه در اعمال متعلقه بمیت قصد قربت در آن شرط نیست مثل کشیدن پای او بقبله و تکفین و دفن او فرق نیست در مباشر آن ما بین این که بالغ باشد یا صبی و مجنون و آنچه قصد قربت شرط در صحت آن است مثل تغسیل و نماز بر او فعل صبی کافی نیست در سقوط تکلیف هر چند بقاعده اتیان کرده باشد و در حد خودش صحیح باشد پس هر گاه صبی نماز کند بر میت نماز او محکوم است بصحت بنابر اقوی لکن مسقط تکلیف از بالغین نمیشود (فصل نهم) در مراتب اولیاء است

(مسألة ۱) بدان که زوج اولی و مقدم است بر جمیع اقارب و ارحام بزوجه خود چه حره باشد چه امه دائمه باشد یا منقطعه و اگر چه در منقطعه احوط استیذان از مرتبه لاحقه است نیز و بعد از زوج مالک اولی است بعد و امه خود و هر گاه چند نفر شریک باشند در مالکیت شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدمند بر اجنبی و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس طبقه اولی که ابوان و اولاد باشند مقدم اند بر طبقه دوم که اخوه و اجداد باشند و ایشان مقدمند بر طبقه سیم که اعمام و احوال باشند و بعد از ارحام مولای معتق و بعد ضامن جریره است و بعد حاکم شرع و بعد عدول مومنین

(مسألة ۲) در هر طبقه ذکور مقدمند بر اناث و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ

و کسیکه نزدیک باشد بمیت از جانب پدر و مادر اولی است از آنکه منسوب
بیکطرف باشد و منسوب از جانب پدر اولی است از منسوب مادری و در طبقه اولی
پدر مقدم است بر مادر و اولاد
و اولاد مقدمند بر اولاد اولاد و در طبقه ثانیه جد مقدم است بر اخوه و ایشان مقدمند بر
اولادشان و در طبقه
سیم عم مقدم است بر خال و هر یک مقدمند بر اولاد خود
(مسأله ۳) در هر طبقه که ذکور
نباشد ولایت با اناث آن طبقه است و هم چنین اگر ذکور باشد لکن بالغ نباشد یا
مجنون یا غائب باشد
لکن احوط استیذان از حاکم است نیز
(مسأله ۴) هر گاه میت مادر و اولاد ذکور دارد اذن مادر
مقدم است لکن احوط استیذان است از اولاد نیز
(مسأله ۵) هر گاه در بعضی از مراتب منحصر
باشد بصبی یا مجنون یا غائب در این صورت احوط جمع ما بین اذن حاکم شرع
و مرتبه متأخره است اگر
چه ولایت داشتن مرتبه متأخره خالی از قوت نیست و اگر از برای صبی ولی باشد
احوط استیذان
است از ولی نیز
(مسأله ۶) هر گاه اهل مرتبه واحده متعدد باشند همه شریک میباشند در ولایت
و باید جمیع اذن بدهند و محتمل است که اکبر از آنها مقدم باشد
(مسأله ۷) هر گاه میت اعمال
خود را وصیت بغیر ولی کرده باشد بعضی گفته اند این وصیت باطل است مگر
باجازه ولی لکن
اقوی صحت و وجوب عمل بآن است و احوط مراعات احتیاط است باستیذان از ولی
نیز وایا واجب
است بر آن غیر قبول وصیت یا نه معلوم نیست و جوب لکن احوط است
(مسأله ۸) هر گاه ولی
پیش از عمل یا در اثناء آن از اذن خود رجوع کند دیگر مأذون نمیتواند عمل کند
و هم چنین اگر ولی
متبدل شود باین که آنکه ولی بود بمیرد یا مجنون شود یا غائب حاضر شود یا صبی
مکلف شود پس باید
استیذان از ولی جدید کند بلی هر گاه متبدل بعد از عمل باشد ظاهراً عمل گذشته
باذن ولی سابق

کافی است و اعاده لازم نیست
(مسألة ۹) هر گاه کسی ادعای ولایت یا وصایت یا اذن از ولی کند
ظاهر سماع دعوی او است هر گاه مکذبی نداشته باشد والا محتاج است به بینه و با
عدم آن مراعات
احتیاط شود
(مسألة ۱۰) هر گاه ولی یا غیر او شخصی را مجبور کرد بر غسل یا نماز بر میتی
اگر قصد
قربت از او صادر شده باشد صحیح است بجهت آنکه انشخص مجبور نیز مکلف بر
آن عمل است مثل
خود جبر کننده
(مسألة ۱۱) حاصل ترتیب اولیاء بدین نهج است اول زوج بعد مالک بعد پدر
بعد مادر بعد اولاد ذکور بالغین بعد بالغ از اناث بعد اولاد اولاد بعد جد بعد جده بعد
برادر بعد

خواهر بعد اولاد ایشان بعد اعمام بعد احوال بعد اولاد ایشان بعد مولی معتق بعد
ضامن جریره
بعد حاکم شرع بعد عدول مومنین
(فصل دهم) در تغسیل میت است بدان که واجب است
کفایة غسل دادن هر مسلمانی خواه اثنا عشری باشد یا نباشد لکن واجب است که
بطریق مذهب
اثنا عشری غسل داده شود و اما کافر بجمیع اقسام آن پس جایز نیست تغسیل و تکفین
و دفن آن
هر گاه بدون توبه بمیرد و اطفال مسلمانان حکم مسلمانان دارند و اطفال کفار در
حکم کفارند و ولد زناء
از مسلمان بحکم مسلمان است و از کافر بحکم کافر است و مجنون هر گاه جنونش
متصل شده باشد بصغر
حکمش حکم طفل است و در حقوق به پدر و مادر و طفل اسیر تابع اسیر کننده است
هر گاه با او پدر
یا مادر یا جد یا جده او نباشد و لقیط دار الاسلام بحکم مسلم است و هم چنین لقیط
دار الکفر هر گاه
مسلمی در آنجا باشد که احتمال برود تولد این لقیط از او و فرق نیست در وجوب
غسل دادن مسلم
ما بین صغیر و کبیر حتی سقط شده اگر چهار ماه او تمام شده باشد و واجب است
کفن و دفن او بنحو
متعارف لکن واجب نیست نماز بر او بلکه مستحب هم نیست و اگر چهار ماه تمام
نشده سقط شد واجب
نیست غسل او بلکه او را در خرقه به پیچند و دفن کنند
(فصل یازدهم) واجب است در غسل
نیت قربت بنحوی که در وضوء گذشت و اقوی کفایت کردن يك نیت است از برای
سه غسل و اگر
چه احوط تجدید نیت است در نزد هر غسلی و هر گاه دو نفر شریک شوند در غسل
دادن واجب
است بر هر کدام که نیت کنند و اگر یکی از آن دو نفر معین باشد به دادن آب یا
حرکت دادن میت
مثلا واجب است که همان غسل دهنده نیت کند و احوط آنست که معین نیز نیت
کند و لازم نیست
که غسل دهنده یکی باشد تا آخر بلکه جایز است توزیع باین که هر يك از اغسال را

شخصی بدهد بلکه
جایز است توزیع در غسلات هر غسلی با مراعات ترتیب و واجب است که هر يك
نیت فعل خود را
بکند بعنوان این که جزء کل است
(فصل دوازدهم) در اعتبار مماثلت است بدان که واجب است
که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت و انوئیت پس جایز نیست غسل
دادن مرد زن را
وزن مرد را هر چند از روی لباس باشد ولمس و نظر واقع نشود مگر در چند مورد
(اول) طفل سه
ساله یا کمتر که میتواند مرد او را غسل دهد اگر دختر باشد وزن میتواند او را غسل
دهد هر گاه پسر
باشد هر چند برهنه باشد و اگر چه مماثل هم موجود باشد لکن احوط اقتضای بر
صورت فقد مماثل است

(دوم) زوج و زوجه پس جایز است که هر يك دیگری را برهنه غسل دهد هر چند که مماثل موجود باشد و اگر چه احوط اقتضای بر صورت فقد مماثل است و آنکه از روی ثیاب باشد و جایز است از برای هر يك نظر کردن بعورت دیگری و اگر چه کراهت دارد و فرق نیست در زوجه ما بین حره و امه دائمه و منقطعه بلکه مطلقه رجعیه و اگر چه احوط ترك تغسیل مطلقه است خصوص با وجود مماثل خصوص اگر بعد از انقضای عده باشد و خصوصاً اگر شوهر دیگر کرده باشد اگر فرض شود بقاء میت بدون غسل تا انوقت باین که در زیر برف مانده باشد مثلاً بلی در مطلقه بطلاق باین اشکالی در عدم جواز نیست (سیم) محارم بنسب یا رضاع که جایز است غسل دادن ایشان یکدیگر را بدون اعتبار مماثلت لکن احوط اعتبار فقد مماثل است بلکه خالی از قوه نیست و اینکه از روی ثیاب باشد (چهارم) آقا و کنیز که آقا میتواند کنیز خود را غسل دهد بشرط این که مزوجه یا در عده غیر نباشد و مبعوضه و مکاتبه هم نباشد و اما غسل دادن کنیز آقای خود را پس بعضی تجویز کرده اند بشرط اذن و ارث علاوه بر شروط مذکوره لکن مع ذلك محل اشکال است و احوط ترك است بلکه در آقا نسبت به کنیز نیز ترك احوط است (مسأله ۱) خنثی مشکل اگر عمرش از سه سال تجاوز نکرده باشد اشکالی در تغسیل او نیست والا پس اگر محرم یا کنیزی دارد بنابر جواز تغسیل کنیز آقای خود را هر يك میتوانند او را غسل دهند والا پس احوط آنست که از روی جامه هر يك از مرد و زن او را یکغسل بدهند اگر چه بعید نیست جواز رجوع بقرعه (مسأله ۲) هر گاه میتی یا عضو از میتی مشتبه شود که آیا مرد است یا زن غسل دهند هر يك از مرد و زن او را از روی جامه (مسأله ۳) هر گاه مماثل منحصر باشد بکافر و کافره از اهل کتاب و محارم هم نباشند

امر میکند مرد
مسلم زن کافره را یا زن مسلمه مرد کافر را باین که اولاً خودش غسل کند و بعد
غسل بدهد میت را
ونیت غسل را آن امر کننده میکند و اگر ممکن است که دست بآب و بیدن میت
نرساند یا در کر
و جاری غسل دهد بهتر است بلکه بعید نیست تعیین آن لکن اگر بعد مماثل مسلم پیدا
شد اعاده کنند
آن غسل را و اگر مماثل منحصر باشد در مخالف او غسل مدهد لکن غسل کردن او
پیش از تغسیل
لازم نیست و اگر مخالف و کتابی هر دو باشند مخالف مقدم است
(مسألة ۴) هر گاه مماثل پیدا
نشود حتی کتابی و کتابیه غسل ساقط است لکن احوط این است که غیر مماثل از
روی جامه بدون

لمس و نظر میت را غسل دهد و بعد بدن او را بخشکانند و کفن کنند
(مسأله ۵) شرط است در
غسل دهنده که مسلمان بالغ عاقل اثنا عشری باشد پس جایز نیست غسل دادن صبی
و اگر چه ممیز
باشد و ما قائل باشیم بصحت عبادات او بنا بر احوط و اگر چه بعید نیست کفایت آن
هر گاه علم حاصل
شود که بر وجه صحیح اتیان کرده و هم چنین صحیح نیست غسل دادن کافر مگر
انکه کتابی باشد و ان
هم در صورت متقدمه و هم چنین شرط است که غاسل عارف باشد بمسائل غسل
چنانچه شرط است
که مماثل باشد مگر در مواضع مقدمه
(م ۶) در جائی که میت را از روی جامه غسل مدهد بعید
نیست پاک شدن آن جامه بالتبع لکن احتیاط بغسل آن مهما امکن ترك نشود
(فصل سیزدهم)
در بیان مواردیکی غسل ساقط است از سابق دانستی که واجب است غسل دادن هر
مسلمانی را لکن
مستثنی است از حکم وجوب غسل دو طائفه (اول) شهیدی که در میدان جهاد کشته
شده باشد
و همان جا روح او مفارقت کرده باشد یا او را بیرون برده باشند از میدان و هنوز
حرب بر قرار باشد و بمجرد
بیرون بردن روح او مفارقت کند پس غسل نمخواهد بلکه کفن هم نمخواهد و او را
در همان رختهای
خود پیچیده دفن میکنند بلی اگر برهنه باشد باید او را کفن کنند و مراد از جهاد این
است که در
رکاب امام علیه السلام یا نائب خاص او کشته شود و ملحق است باو هر کسی که
در حفظ بیضه اسلام
کشته شود هر چند که در حال غیبت امام ع باشد و فرق نیست در شهید ما بین بنده
و ازاد و مقتول
بحدید و بغير حدید و بعمد و خطا و مرد وزن و صبی و مجنون در صورتی که جهاد بر
ایشان واجب شود
و هر گاه شهید بعد از انقضاء حرب بمیرد غسل دادن او واجب است (دوم) کسیکه
باید او را بکشند
برجم یا بقصاص پس امام ع یا نائب خاص یا عام او امر میکنند او را که غسل کند

مانند غسل میت باب
سدر و کافور و قراح و بعد از آن حنوط کند مثل حنوط میت بعد از آن کفن به پوشد
مثل میت الا
این که در اینجا دو وصله از کفن را که میزر و ثوب است میپوشند پیش از قتل و بعد
از کشته شدن
وصله سیم را که لفافه باشد بر او پوشانیدن و بر او نماز میخوانند و او را دفن میکنند
و دیگر اعاده نسل
لازم نیست و شستن خون از بدن و کفن هم نمخواهد و اگر پیش از قتل محدث شد
اعاده غسل لازم نیست
و باید موت او بهمان سبب باشد پس اگر خود بخود بمیرد یا بسبب دیگری کشته
شود غسل دادن او
لازم است و نیت غسل را آمر میکند و اگر خودش هم بکند خوب است و اظهر صحت
و کفایت

غسل او است هر گاه خودش بدون امر امام ع یا نائب او غسل کند بکیفیت مذکوره
اگر چه احوط
اعاده آن است

(مسألة ۱) سقوط غسل در این دو موضع مذکور از باب عزیمت است نه رخصت
و اما کفن پس اگر شهید برهنه است واجب است تکفین او و اگر برهنه نباشد بعید
نیست جواز تکفین

بر بالای لباس شهادت و اما کندن جامه شهادت و پوشانیدن کفن پس جایز نیست
بلی چند چیز

مستثنی است که کندن آن از شهید جایز است و ان موزه و کفش و کمر بند پوستی
و اسلحه حرب است

و بعضی پوستین را نیز استثناء کرده اند و ان خالی از اشکال نیست خصوصاً اگر خون
بان رسیده باشد

و بعضی مطلق جلود را استثناء کرده اند چنانچه بعضی انگشتر را و از امیر المؤمنین
علیه السلام روایت

است که فرموده کننده مشود از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمر بند
و سراویل که زیر جامه

باشد لکن مشهور بتمام خبر عمل نکرده اند و اصل مسألة مشکل است و احوط نکندن
است در هر چه

که ثوب بر آن صدق میکند

(مسألة ۲) هر گاه لباس شهید مال غیر باشد و صاحبش راضی نباشد

با بقاء آن باید کند از او و هم چنین است اگر مال خود میت باشد لکن رهن غیر
باشد و ان غیر با بقاء

آن راضی نباشد

(مسألة ۳) هر گاه در میان معرکه میتی دیده شد و معلوم نشد که شهید است یا نه
احوط تغسیل و تکفین او است خصوص هر گاه جراحی در او نباشد و بعید نیست

جریان حکم شهید

بر او

(مسألة ۴) کسانی که اطلاق شهید بر ایشان شده در اخبار مثل مطعون و مبطون و وزیر
عمارت

مانده و غرق شده و زنی که در وقت زائیدن مرده و کسیکه بجهت حمایت اهل و مال
خود در مقام

دفاع کشته شده حکم شهید را ندارند در عدم وجوب غسل بلکه مراد آنست که
ثواب شهید دارند

(مسألة ۵) هر گاه مشتبه شود کافر بمسلم اگر علم اجمالی باشد بوجود مسلمی در بین واجب است احتیاط بکفن و دفن و نماز بر همه والا وجوب اینها معلوم نیست و در خصوص دفن روایتی وارد شده است که به بزرگی و کوچکی الت تمیز دهند پس هر يك که الت او كوچك است او را دفن کنند و باکی نیست بعمل بروایت مذکوره در غیر صورت علم اجمالی واحوط کفن و دفن و نماز است مطلقا هر چند اجمالی هم نباشد بر جاء آنکه مسلمان باشد وهم چنین است حال اشتباه در غیر معرکه جهاد (مسألة ۶) مس شهید و مقتول بر جم یا قصاص بعد از عمل بکیفیت مذکوره موجب غسل مس نمشود (مسألة ۷) قطعه جدا شده از میت اگر مشتمل باشد بر سینه واجب است غسل و کفن

ونماز و دفن آن و هم چنین است سینه تنها بلکه بعض سینه هر گاه قلب در آن باشد و هم چنین است
اگر استخوان سینه مجرد از گوشت باشد و در کفن جایز است اقتصار بر دو پارچه که آن پیراهن و ازار باشد مگر این که از موضع لنگ هم چیزی باقی باشد ولیکن احوط تکفین بهر سه قطعه است مطلقاً
و واجب است حنوط هر قدر از موضع او که موجود باشد و هر گاه سینه یا بعض سینه که قلب در آن نباشد پس اگر مشتمل است بر استخوان واجب است غسل دادن آن و پیچیدن در خرقة و دفن کردن
و نماز بر آن لازم نیست لکن اگر عضو تام باشد بهتر نماز بر آن است نیز بلی لازم است حنوط کردن
مواضع آن هر قدر موجود باشد و احوط تکفین است بهر قدر از قطعات که محل آن باقی باشد
و هم چنین است اگر استخوان مجرد باشد و هر گاه استخوان نداشته باشد بلکه پارچه گوشت بی استخوان باشد نه غسل میخوهد و نه کفن و نه نماز بلکه در خرقة پیچیده دفن کنند (مسألة ۸) هر گاه تمام استخوانهای میت بدون گوشت باقی باشد واجب است که تمام احکام آن جاری شود
(مسألة ۹) هر گاه قطعه از میت یافت باشد و مشتبه باشد که از مرد است یا از زن احوط آنست که هر يك از مرد وزن آن را غسل دهند
(مسألة ۱۰) قطعه جدا شده از زنده اگر استخوان دارد واجب است غسل دادن آن و پیچیدن در خرقة و دفن کردن و هم چنین استخوان مجرد مگر دندان هر چند کمی گوشت بان بند باشد و اگر گوشت بی استخوان باشد آن را در کهنه پیچیده دفن کنند (فصل چهاردهم) در کیفیت غسل میت است بدان که واجب است که میت را سه غسل دهند (اول) بآب سدر (دوم) بآب کافور (سیم) بآب خالص و واجب است بهمین ترتیب پس اگر خلاف این ترتیب شد باید اعاده کنند
بر وجهی که ترتیب حاصل شود و کیفیت هر يك از این غسلها بنحویستکه در جنابت

گذشت پس
واجب است اولاً شستن سر و گردن و بعد از آن طرف راست و بعد طرف چپ
و عورت را تنصیف
نماید یا با هر يك از دو طرف تمام آن را بشوید و هم چنین است ناف و غسل
ارتماسی بنابر احوط کفایت
نمکند در اغسال ثلاثه با تمکن از ترتیبی بلی جایز است در هر غسلی رمس هر يك
از اعضاء ثلاثه را
در آب کثیر با مراعات ترتیب
(مسألة ۱) احوط ازاله نجاست است از جمیع بدن میت پیش از
شروع در غسل و اگر چه اقوی کفایت ازاله نجاست است از هر عضوی پیش از
شروع در غسل آن
(مسألة ۲) معتبر است که سدر و کافور چندان زیاد نباشد که آب را از اطلاق ببرد
و مضاف کند

وانقدر کم نباشد که صدق آب مخلوط بسدر یا کافور نکند و بعضی تقدیر کرده اند سدر را بیک رطل و کافور را به نیم مثقال تقریباً لکن مناط همانستکه ما ذکر کردیم و در آب خالص معتبر است صدق خلوص از سدر و کافور

(مسألة ۳) واجب نیست در غسل میت وضوء دادن او قبل از غسل یا بعد از آن اگر چه مستحب است و بهتر آنست که پیش از غسل باشد

(مسألة ۴) از برای آب غسل میت حدی نیست بلکه مناط آنست که بمقداری باشد که وفا کند بتمام واجبات یا با مستحبات بلی در بعض اخبار است که رسولخدا صلی الله علیه وآله وصیت فرموده که جناب امیر المؤمنین علیه السلام او را غسل دهد بشش مشك آب و تاسی بانحضرت نیکو و سزاوار است

(مسألة ۵) هر گاه غسل با سدر و کافور یا یکی از آنها متعذر باشد باید بدل متعذر بآب خالص غسل دهد پس اگر هر دو متعذر است سه غسل دهد بآب خالص با ملاحظه ترتیب در نیت باین که اول را بدل غسل بآب سدر و دوم را بدل غسل بآب کافور و سیم را به نیت غسل بآب قراح بیاورد و هر گاه احد الخلیطین متعذر شد همان ساقط است و باید بدلش را بآب خالص غسل دهد

(مسألة ۶) هر گاه آب متعذر شد باید سه تیمم دهد میت را بدل از سه غسل با ملاحظه ترتیب در نیت واحوط یک تیمم دیگر است بقصد بدلیت از مجموع و اگر تیمم سیم را بقصد ما فی الذمه بدهد کافی است در حصول احتیاط

(مسألة ۷) هر گاه آب بقدر یک غسل بیشتر ندارد ایا در کدام صرف کند در مسألة چند صورت است یا سدر و کافور هر دو را دارد یا احدهما را یا هیچ یک را ندارد و بعید نیست در همه صورتها ما عدای صورتی که کافور تنها را دارد واجب باشد مراعات ترتیب پس آن را صرف در غسل بآب سدر قرار دهد

یا بدل آب سدر واز برای بقیه تیمم بدهد و هر گاه کافور تنها داشته باشد محتمل است نیز چنین باشد
و محتمل است تعیین آن آب از برای غسل بآب کافور پس اولاً يك تیمم بدهد بدل غسل به آب سدر بعد
غسل بدهد بآب کافور بعد تیمم بدهد بدل آب خالص و اگر آب بقدر دو غسل دارد باز مراعات ترتیب
کند واز برای سیم تیمم بدهد
(مسألة ۸) هر گاه بدن میت مجروح یا سوخته باشد یا ابله دار باشد یا امثال اینها بنحوی که بترسند از غسل دادن این که گوشت او از هم به پاشد باید او را تیمم داد به سه تیمم
(مسألة ۹)
هر گاه میت محرم باشد باید بدل غسل باب کافور غسل بآب قراح بدهند او را مگر آنکه بعد از طواف حج
یا عمره مرده باشد و هم چنین ترك کند حنوط بکافور و سایر بوهای خوش را
(مسألة ۱۰) هر گاه

بعد از تیمم دادن یا غسل دادن بدون خلیطین یا احدهما عذر مرتفع شد پیش از دفن واجب است

اعاده غسل

(مسألة ۱۱) تیمم در اینجا باید بدست شخص تیمم دهنده باشد نه بدست میت اگر چه

احوط این است که دفعه دیگر بدست میت تیمم بدهد اگر ممکن باشد پس انشخص دست خود را

بزمین میزند و مسح میکند پیشانی و دو دست میت را و احوط دو ضربت است اگر چه اقوی

کفایت یکضربت است

(مسألة ۱۲) در جائیکه بجهت نبودن سدر و کافور یا احدهما غسل

بآب قراح داده اند یا بجهت عذری تیمم داده اند میت رامس بدن او موجب غسل مس نیست بنا بر

اقوی هر چند احوط است

(فصل پانزدهم) در شرائط غسل است و آن چند چیز است (اول)

نیت قربت چنانچه در باب وضوء گذشت (دوم) طهارت آب (سیم) ازاله نجاست از هر عضوی

پیش از شروع در غسل آن بلکه احوط ازاله آن است از جمیع اعضاء پیش از شروع در اصل غسل

همچنانکه گذشت سابقا (چهارم) ازاله حواجب و موانع است از وصول آب بشیره و تخلیل شعر

و فحوص از مانع هر گاه شك در وجود آن دارد (پنجم) مباح بودن آب و ظرف و مصب آب و مجرای

آب غسله و محل غسل دادن و مکان غسل دهنده و تخته که میت را بر آن میگذارند و فضائی که جسم

میت در او است و هر گاه جاهل بود بغصبیت یکی از مذکورات یا فراموش کرد و بعد از غسل علم

پیدا کرد واجب نیست اعاده غسل بخلاف شروط سابقه که فقد آنها موجب اعاده است و اگر چه

از روی عمد و علم نباشد

(مسألة ۱) جایز است غسل دادن میت را از روی جامه هر چند مماثل

باشد بلکه بعضی آن را افضل دانسته اند و لکن ظاهر چنانستکه بعضی دیگر گفته اند که برهنه کردن

افضل است در غير عورت هر گاه مماثل باشند
(مسألة ۲) شخص بحالت جنابت يا زن در حال
حيض بميرد همان غسل ميت كفايت از جنابت وحيض مسكند وواجب نيست غسل
جنابت وحيض
بلكه رجحان هم ندارد اگر چه از علامه رحمه الله نقل شده رجحان آن
(مسألة ۳) شرط نيست كه
غسل ميت بعد از سرد شدن باشد اگر چه احوط است
(مسألة ۴) نظر كردن بعورت ميت
حرام است ولكن موجب بطلان غسل نيست اگر غاسل نظر كند
(مسألة ۵) اگر ميت را بي
غسل دفن كرده باشند واجب است نبش قبر بجهت غسل يا تيمم دادن او وهم چنين
است اگر بعض
اغسال را ترك كرده باشند ولو سهوا يا معلوم شد كه غسل او باطل بوده وهم چنين
است هر گاه او را

بی کفن دفن کرده باشند یا با کفن غصبی و اما اگر نماز بر او نخوانده دفن کردند یا آنکه بعد از دفن معلوم شد که نماز باطل بوده جایز نیست نبش قبر بلکه بر قبر او نماز میکنند

(مسألة ۶) هر گاه

غسل دهنده میت قصد اخذ اجرت داشته باشد پس اگر قصد قربت ندارد اصلاً غسل او باطل

است و اخذ اجرت هم حرام است و اگر قصد قربت را میکند و داعی او بر غسل بقصد قربت اخذ

اجرت است باین که اخذ اجرت داعی بر داعی باشد غسل صحیح است لکن اخذ اجرت حرام است

چون اخذ اجرت بر واجب است بلی اگر اخذ اجرت بر مقدمات عمل باشد باکی ندارد

(مسألة ۷)

هر گاه سدر یا کافور بسیار کم باشد بحیثی که صدق غسل بآب سدر یا کافور نکند احوط این است

که همان مقدار کم را بریزند

(مسألة ۸) هر گاه در اثناء غسل یا بعد از آن نجاستی از میت خارج شود یا بدن او بنجاست خارجه نجس شود اعاده غسل نباید کرد بلکه اگر حدثی از او بیاید مثل بول

یا منی یا این که با او وطی کند واجب نیست اعاده غسل چه در اثناء باشد یا بعد از تمامیت اگر چه

در صورت حصول سبب در اثناء احوط اعاده است خصوصاً اگر در اثناء غسل بآب قراح باشد

و اما ازاله و تطهیر آن نجاست پس واجب است بلکه اگر بعد از گذاشتن در قبر بدن او نجس شود

واجب است ازاله آن مادام که ممکن باشد بدون مشقت و هتك حرمت او نشود

(مسألة ۹) تخته

که میت را بر آن غسل مدهند شستن آن در هر غسلی از اغسال ثلاثه لازم نیست بلی از برای میت

دیگر احوط شستن آن است و اگر چه اقوی طهارت آن است بالتبع وهم چنین است حال در لنگی که بر

روی آن مانندازند

(فصل شانزدهم) در مستحبات غسل میت است و ان چند چیز است (اول)

انکه او را بر مکان بلندی یا تخته و یا تختی بگذارند و بهتر این است که او را بر روی
ساجه گذارند و آن
سر بری است مخصوص که از درخت مخصوص در هند درست میکنند و بعد از آن
مطلق سریر است
واولی این است که تخته را فی الجمله سرازیر بگذارند باین معنی که طرف سر بالاتر
باشد از طرف پاها
(دوم) این که او را رو بقبله گذارند مثل حالت احتضار بلکه احوط است (سیم) این
که پیراهن او را
از جانب پاها بیرون آورند هر چند مستلزم در بدن باشد بشرط اذن از وارث بالغ
رشید و بهتر این
است که همین پیراهن را ساتر عورت او قرار دهند (چهارم) انکه در زیر سقف یا
خیمه یا مانند اینها
باشد نه زیر آسمان واولی اول است (پنجم) این که در جانب پاهای او گودی حفر
کنند بجهت آب

غساله (ششم) این که او را برهنه و مستوره العوره غسل دهند نه از روی جامه (هفتم) این که عورت او را به پوشند هر چند بر غسل دهنده و حاضرین حرام نباشد نظر بان (هشتم) آنکه انگشتها و مفصلهای او را اهسته و هموار بمانند تا نرم شود و اگر متعسر باشد متعرض نشوند (نهم) این که دستهای او را پیش از هر غسلی تا نصف ذراع سه دفعه بشویند و بهتر این است که در اول بآب سدر و در ثانی بآب کافور و در ثالث بآب قراح باشد (دهم) این که پیش از غسل سر او را بکف سدر یا خطمی بشویند با محافظت بر این که داخل در بینی یا گوش او بشود (یازدهم) این که فرجین او را بآب سدر یا اشنان بشویند سه دفعه پیش از تغسیل و بهتر این است که غاسل خرقة را بدست به پیچد و با آن بشوید عورت او را (دوازدهم) این که بهمواری دست بر شکم او بمانند در دو غسل اول مگر این که حامله باشد و طفل در شکم او مرده باشد که مکروه است (سیزدهم) این که ابتدا کند در هر غسلی از اغسال ثلاثه بطرف راست از سر او (چهاردهم) این که غاسل بر جانب راست او بایستد (پانزدهم) این که غاسل بعد از هر غسلی دو دست خود را سه دفعه تا مرفق بلکه تا منكب بشوید (شانزدهم) آنکه بجهت زیادتی یقین دست بر بدن او بماند مگر آنکه بترسد این که چیزی از او کنده شود که اکتفاء میکند در این صورت بریختن آب بر او (هفدهم) آنکه آب غسل بمقدار شش مشك باشد (هیجدهم) بعد از فراغ از غسل بدن او را خشك کند بجامه پاکی (نوزدهم) آنکه پیش از غسل اول و دوم او را وضوء دهند مثل وضوء نماز علاوه شستن دستهای او تا نصف ذراع (بیستم) در هر يك از اغسال هر يك از اعضاء ثلاثه را سه دفعه بشویند (بیست و یکم) این که اگر غاسل او را کفن میکند پاهای خود را تا زانوها بشوید (بیست و دوم) این که غسل دهنده در حال غسل مشغول

بذکر خدا واستغفار
باشد و بهتر این است که مکرر بگوید رب عفوك عفوك يا بگوید اللهم هذا بدن عبدك
المومن وقد
اخرجت روحه من بدنه وفرقت بينهما فعفوك عفوك خصوصا در وقت گردانیدن میت
را بجهت
شستن (بیست و سیم) این که اگر در بدن میت عیبی به بیند آن را به پوشاند و بکسی
خبر ندهد
فصل هفدهم در مکروهات غسل میت است وان نیز چند چیز است (اول) نشانیدن
میت را
در حال غسل (دوم) قرار دادن غاسل او را در میان دو پای خود (سیم) تراشیدن سر
او یا موی
پشت زهار او (چهارم) کندن موی زیر بغل او (پنجم) گرفتن شارب او (ششم)
گرفتن

ناخن او هر چند بلند باشد بلکه احوط در آن و در سه تای قبل ترك است (هفتم) شانه کردن موی او
(هشتم) تخلیل کرن ناخن او (نهم) غسل دادن بابی که گرم شده باتش بلکه بمطلق آب گرم مگر
در حال اضطرار (دهم) گام زدن بر روی میت در حال غسل (یازدهم) ریختن آب غسل او را
به بیت الخلاء بلکه در بالوعه نیز چنین است و مستحب است که حفیره برای آن بخصوص حفر کنند
چنانچه گذشت (دوازدهم) دست مالیدن بر شکم میت هر گاه حامله باشد (مسألة ۱) هر گاه
ساقط شد از بدن میت چیزی مثل پوست یا موی یا ناخن یا دندان آن را در کفن او گذارند و با او دفن
نمایند بلکه استفاده میشود از بعضی اخبار استحباب حفظ کردن دندانی که در حال حیوة از ادمی
ساقط شده برای آنکه با او دفن شود چنانچه مرویستکه دندانی از حضرت باقر العلوم ارواحنا فداء
کنده شد انجناب آن را بر دست گرفت و گفت الحمد لله رب العالمین پس بحضرت صادق علیه السلام
داد فرمود که چون مرا دفن کنی این را نیز با من دفن نما (مسألة ۲) هر گاه میت ختنه نکرده باشد
جایز نیست او را بعد از موت ختنه کنند
(مسألة ۳) جایز نیست حنوط کردن میت محرم را
بکافور و هم چنین جایز نیست در آب غسل او ریختن چنانچه گذشت مگر آنکه موت او بعد از طواف
حج یا عمره باشد
(فصل هیجدهم) در تکفین میت است بدان که واجب است کفن نمودن میت بوجوب کفائی چه مرد باشد چه زن خنثی باشد یا ممسوح کبیر باشد یا صغیر بسه پارچه که لنگ
و پیراهن و لفافه باشد و انرا سرتاسری مگویند و قدر واجب در لنگ آنست که از ناف تا زانو را به پوشاند
و افضل پوشانیدن از سینه تا قدم است و در پیراهن قدر واجب از شانه تا نصف ساق است و افضل
بلکه احوط تا قدم است و در لفافه قدر واجب این است که همه بدن را به پوشاند

واحوط آنست که در طول
انقدر باشد که توان دو طرف کفن را از سر تا پای میت بست و در عرض این قدر
باشد که دو طرف
آن بر روی هم بیافتند واحوط این است که مقدار زائد از قدر واجب از هر يك از سه
پارچه باذن
کبار ورثه باشد و بر صغیر محسوب ندارند و اگر میت وصیت باین نحو کرده آن را از
ثلث محسوب دارند
و اگر سه پارچه مقدور نباشد اکتفا میشود بانچه مقدور است اگر چه يك پارچه باشد
و اگر امر
دائر شود ما بین آن سه آن را لفافه کنند و اگر بقدر آن نباشد آن را پیراهن قرار دهند
و اگر ممکن نشود
الا بقدر ستر عورت اکتفاء بان نمایند و واجب است اول لنگ را به پوشانند بعد
پیراهن بعد لفافه را

وهر گاه ندارد الا بقدر ستر یکی از قبل یا دبر بعید نیست تقدیم قبل
(مسألة ۱) قصد قربت در

تکفین لازم نیست اگر چه افضل بلکه احوط است

(مسألة ۲) احوط این است که هر يك از

سه پارچه به پوشاند آنچه را که در زیر آن است بمعنی این که حاکی ما تحت نباشد
هر چند از جهت این که

چیزی بر آن مالیده باشند مثل نشاسته اگر چه احوط این است که بنفسه حاکی نباشد
(مسألة ۳)

جایز نیست کفن کردن به پوست میته و نه بکفن مغصوب اگر چه در حال اضطرار
باشد وهر گاه

بمغصوب کفن شود واجب است که از تن او بیرون کنند اگر چه بعد از دفن باشد
(مسألة ۴)

شرط است در کفن در حال اختیار این که نجس نباشد اگر چه بنجاست معفوه در
نماز باشد بنا بر احوط

و هم چنین حریر نباشد اگر چه میت زن یا طفل باشد و همچنین طلا باف و جلد
وپشم و کرک حیوان

غیر ماکول نباشد بلکه احوط این است که از جلد ماکول اللحم هم نباشد بلی از
پشم و موی و کرک

ماکول اللحم ضرر ندارد بنا بر اقوی هر چند احوط در آن نیز ترك است واما در حال
ضرورت پس

جایز است از همه مذکورات

(مسألة ۵) هر گاه در حال ضرورت امر دائر شد ما بین تکفین

به جلد ماکول اللحم مذکی یا یکی از مذکورات جلد مقدم است وهر گاه امر دائر
شد ما بین نجس و حریر

یا ما بین نجس و اجزاء غیر ماکول بعید نیست تقدیم نجس و اگر چه خالی از اشکال
نیست وهر گاه

دائر شد ما بین حریر و غیر ماکول حریر مقدم است و اگر چه خالی از اشکال نیست
در صورت

دوران امر ما بین حریر و جلد غیر ماکول وهر گاه امر دائر شد ما بین جلد غیر ماکول
و سایر اجزاء

آن اجزاء مقدم است

(مسألة ۶) جایز است کفن کردن بحریر بر غیر خالص بشرط آنکه خلیط آن
زیادتر از ابریشم آن باشد بنا بر احوط

(مسألة ۷) هر گاه نجس شود کفن بنجاست خارجی
یا بنجاستی که از میت بیرون آمده باشد خواه پیش از گذاشتن در قبر یا بعد از آن
باشد واجب است
ازاله آن بشستن یا بمقراض کردن بشرط این که کفن را فاسد نکند و هر گاه ممکن
نباشد واجب است
تبدیل کفن یا امکان
(مسألة ۸) کفن زن بر شوهر او است اگر چه زوجه
مالدار باشد خواه زوجه کبیره باشد یا صغیره مجنونه باشد یا عاقله حره باشد یا امه
مدخوله یا غیر مدخوله دائمه یا منقطعه مطعیه
باشد یا ناشزه بلکه همچنین است مطلقه رجعیه بخلاف بئنه وهم چنین فرق نیست
در زوج ما بین آنکه
صغیر باشد یا کبیر عاقل باشد یا مجنون پس ولی او در صورت صغر و جنون از مال
او مدهد
(مسألة ۹)

شرط است در وجوب کفن زوجه بر زوج چند چیز (اول) آنکه زوج مالدار باشد
باین معنی که زائد
بر مستثنیات دین بقدر کفن را داشته باشد و اگر بعض را دارد همان بعض را بدهد
و بقیه از ترکه
زوجه برداشته مشود و اگر معسر است از مال خود زوجه او را کفن کنند و هر گاه
زوج بعد از آن
مالدار شود ورثه زوجه نمیتوانند مطالبه قیمت کفن از او کنند (دوم) این که موتشان
مقارن هم نباشد
(سیم) این که زوج پیش از موت زوجه محجور نشده باشد بسبب فلس والا وجوب
از او ساقط
است (چهارم) این که مال او متعلق حق غیر مثل رهن نباشد (پنجم) این که زوجه
کفن خود را معین
نکرده باشد بوصیت
(مسألة ۱۰) کفن محله بر اقای او است نه بر محلل له
(مسألة ۱۱) هر گاه
زوج بعد از زوجه بمیرد و بیش از يك کفن نداشته باشد خودش مقدم است بر زوجه
مگر آنکه زوجه را
بان کفن کرده و دفن کرده باشند پس مادام که دفن نکرده اند هر چند بر زوجه
پوشیده باشند
باید نزع کرده زوج را بان کفن کنند
(مسألة ۱۲) هر گاه کسی تبرعا زوجه را کفن کرد از
زوج ساقط مشود
(مسألة ۱۳) کفن غیر زوجه از اقارب شخص بر او نیست هر چند واجب
النفقه او باشند بلکه تعلق بترکه میت مکرد و اگر میت مال ندارد عاریا دفن مشود
(مسألة ۱۴)
بتکفین زوجه کفن از ملك زوج خارج نمیشود مثل کسوه حال حیوة پس هر گاه
جانوری زوجه را
بخورد یا نعش او را سیل ببرد و کفن بماند مال زوج است هر چند بعد از دفن باشد
(مسألة ۱۵)
هر گاه زوج کفن کرد زوجه را و اتفاقا دزد کفن او را دزدید واجب است بر زوج
دیگر باره او را
کفن کند بلکه همچنین است بعد از دفن اگر اتفاق بیافتد بنا بر احوط
(مسألة ۱۶) غیر از کفن

از سایر موته های تجهیز زوجه معلوم نیست که بر ذمه زوجه باشد و اگر چه احوط است

(مسألة ۱۷)

کفن مملوک و هم چنین سایر مؤن تجهیز او بر مالک است مطلقا بدون فرق ما بین اقسام مملوک و اگر

متعدد باشد شریک میشوند در تکفین بلی اگر مملوک مبعوض باشد یعنی قدری از او ازاد باشد بالنسبة

ملاحظه میشود و هر گاه کنیز مزوجه باشد کفن او بر زوج او است

(مسألة ۱۸) بدان که قدر

واجب از کفن در غیر زوجه و مملوک از اصل تر که میت برداشته میشود و مقدم است بر وصایا

ودیون و هم چنین قدر واجب از سائر مؤن مثل سدر و کافور و آب غسل در جائی که قیمت داشته

باشد و عوض زمین در جائی که عوض بخواهد و هم چنین اجرت حمال و حفار و نحو اینها در صورت

حاجت بمال و اما زائد بر قدر واجب پس موقوف است باذن کبار از ورثه و رضای ایشان در حصه خودشان مگر این که میت وصیت کرده باشد بزائد با خروج آن از ثلث یا وصیت کرده باشد بثلث بدون تعیین مصرف در کل آن یا در بعض آن پس جایز است صرف آن در زائد بر قدر واجب از مؤن (مسألة ۱۹) احوط در کفن اقتصار در قدر واجب است بر آنچه که قیمتش کمتر باشد پس اگر بخواهند به پارچه قیمت دار او را کفن کنند در زیادی آن موقوف است بامضاء کبار در حصه خودشان و هم چنین است حکم در سائر مؤن پس هر گاه زمین مباحی یا کم قیمتی باشد جایز نیست که او را در زمینی که مصرفش زیادتر است دفن کنند مگر بامضاء کبار ورثه مگر آنکه آنچه قیمتش کمتر است موجب هتك حرمت میت شود در این صورت بعید نیست خروج آن از اصل ترکه و هم چنین است نسبت بمستحبات کفن پس هر گاه فرض کنیم که اقتصار بر اقل واجب باعث مذلت و هتك حرمت میشود مستحبات نیز از اصل ترکه برداشته میشود (مسألة ۲۰) هر گاه ترکه میت متعلق حق غیر باشد مثل حق غرماء در فلس و حق الرهانه و حق الجنایه ایا کفن مقدم است یا آن حقوق در مسألة اشکال است و مراعات احتیاط ترك نشود (مسألة ۲۱) هر گاه میت بمقدار کفن ترکه نداشته باشد ظاهر آنست که بر مسلمانان واجب نیست کفن دادن بجهت این که آنچه واجب کفائی است همان کفن کردن است نه کفن دادن لکن احوط است و هر گاه از سهم سبیل الله از مال زکوة باشد احوط صرف آن است در کفن او و بهتر بلکه احوط این است که زکوة را بورثه میت دهند تا ایشان از خود میت را کفن کنند هر گاه کفن کردن غیر بر میت ایشان سخت باشد بر ایشان (مسألة ۲۲) تکفین محرم مثل غیر محرم است پس ضرر ندارد پوشانیدن سر و روی او

را پس پوشیدن
سر و روی مثل طیب نیست نسبت میت محرم
(فصل نوزدهم) در مستحبات کفن است وان
چند امر است (اول) عمامه است از برای مردان و کفایت میکند مسمای آن بحسب
طول و عرض
و بهتر آنست که این قدر باشد که به پیچند دور سر میت و دو طرف آن را از زیر
حنگ او بیندازند بر
سینه او طرف راست را بطرف چپ سینه و طرف چپ را بطرف راست سینه (دوم)
مقنعه است
از برای زنان عوض عمامه مردان و کفایت میکند در آن نیز مسمی (سیم) لفافه که
روی پستانهای
زن بگذارند و دو طرف آن را از پشت ببندند (چهارم) خرقة که وسط میت را بان
ببندند خواه

میت مرد باشد یا زن (پنجم) خرقه دیگری که آن را ران پیچ گویند و بهتر این است
 که طول آن
 بقدر سه ذراع و نیم و عرض آن بقدر یکشبر یا بیشتر باشد و او را به بندند از تهیگاه او
 پس او را محکم
 به پیچند بر رانهای او تا بزانو برسد انوقت سر آن خرقه را فرو کنند ما بین دو پا
 بجانب ایمن (ششم)
 لفافه دیگر است بالای لفافه واجبه و بهتر این است که برد یمانی باشد بلکه مستحب
 است لفافه ثالثه
 خصوص در زن (هفتم) انکه مقداری پنبه یا نحو آن ما بین پاهای او گذارد بر وجهی
 که عورت او را
 به پوشاند و قدری حنوط هم بر آن به پاشد و با خوف انکه چیزی از دبر او بیرون آید
 قدری پنبه داخل
 آن کنند و هم چنین در قبل زن و اگر بترسند از خروج خونی از بینی او قدری پنبه نیز
 در سوراخ او
 داخل نمایند
 (فصل بیستم) در بقیه مستحبات کفن و ان نیز چند چیز است (اول) انکه کفن
 خوب و پر قیمت باشد چنانچه در خبر است که اموات بکفن خوب در قیامت فخر
 میکنند و بهمان
 کفن خوب محشور میشوند و روایت است که حضرت موسی بن جعفر ع را کفن
 نمودند بکفنی
 که مرسید قیمت آن بدو هزار و پانصد دینار و تمام قران بر آن نوشته بود و شیخ کلینی
 (ره) از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود پدرم در نزد وفات خود مرا وصیت فرمود
 که مرا در
 فلان و فلان جامه کفن کن و بخر از برای من يك برد خوب و یکعمامه خوب زیرا که
 اموات مباهات
 میکنند بکفنهاى خود (دوم) این که از پنبه باشد (سیم) انکه سفید باشد نه رنگین بلی
 خصوص
 حبره که برد باشد اگر سرخ باشد باکی ندارد بلکه شاید ارجح باشد چنانچه در
 بعض اخبار است
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از حبره سرخ کفن کردند (چهارم) انکه از
 مال حلال بی
 شبهه باشد (پنجم) این که از جامه احرام یا جامه که در آن نماز مکرده باشد

(ششم) این که قدری
کافور و ذریره بر آن بریزند و حقیقت ذریره معلوم نیست گویا چیزی است که از هند
میاورند و بعضی
گفته اند که چیزی است که مرکب است از بوهای خوش و صاحب جواهر فرموده
ولعلها هی
المتعارفة الان فی البصرة ونواحيها وربما كان منها القمح و هو حب يشبه حب
الحنطة له ریح طیب اذا
دق و كان سابقا یسمى بالذریرة وبعید نیست حکم باستحباب تبرک کردن آن بتربت
حضرت سید
الشهداء ارواحنا فداه و مالیدن بر ضریح انحضرت بلکه بضریح سائر ائمه علیهم السلام
بعد از شستن بآب
فرات یا زمزم (هفتم) این که در خریدن کفن مبصری نکنند (هشتم) این که کفن را
بخیوط

و ریسمانهای خودش بدوزند در جائی که محتاج بدوختن باشد (نهم) کفن کننده هر گاه غیر غاسل باشد با طهارت از حدث و هر گاه خود غاسل باشد دستهای خود را تا مرفق بلکه تا منكب سه دفعه بشوید و پاهای خود را تا زانوها نیز بشوید و بهتر این است که بشوید هر جای از بدن خود را که نجس شده و آنکه غسل مس میت هم بکند پیش از تکفین (دهم) این که بنویسد بر حاشیه جمیع پارچهای کفن از واجب و مستحب حتی عمامه اسم میت و اسم پدرش را باین نحو که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا رسول الله ص وان عليا والحسن والحسين وعليا ومحمدا وجعفرنا وموسى وعليا ومحمدا وعليا والحسن والحجة القائم اولياء الله واوصياء رسول الله وائمتى وان البعث الثواب والعقاب حق (یازدهم) این که بنویسند بر کفن تمام قرآن و دعاء جوشن صغیر و جوشن کبیر و مستحب است نوشتن جوشن کبیر در جامی بکافور یا مشک پس او را بشویند و بر کفن به پاشند و از حضرت سید الشهداء علیه السلام مرویست که فرمود پدرم وصیت کرد مرا بحفظ ایندعاء و آنکه بنویسم آن را بکفن او و تعلیم کنم آن را باهل بیت خود و مستحب است نیز نوشتن این دو بیت که وارد شده آن را امیر المؤمنین علیه السلام بر کفن سلمان علیه الرحمه نوشته اند وفدت على الكريم بغير زاد من الحسنات والقلب السليم وحمل الزاد اقبح كل شيء اذا كان الوفود على الكريم و مناسب است نیز نوشتن سند معروف مسمى بسلسلة الذهب و نسخه آن بطرق مختلفه نقل شده طالبین رجوع کنند بعیون اخبار الرضا ع یا با امالی شیخ یا بکشف الغمه و در کتاب مستطاب عروة الوثقی که عربی این کتاب شریف است دو طریق از طرق انروایت معتبره نقل شده هر که خواهد بانجا رجوع نماید و هر گاه بر نگین انگشتر عقیق شهادتین بنویسد و اسماء ائمه علیهم السلام و اقرار بامامت ایشان نیز خوب

است بلکه هر چه امید نفع در آن باشد بدون قصد ورود خوب است و اگر کتابت ادعیه مذکوره را
بترت جناب سید الشهداء علیه السلام بکنند یا قدری تربت جزء مرکب کنند اولی
است و اگر
نباشد بترت‌های محترمه دیگر و اگر بآب بنویسند هم خوب است و اگر بانگشت
بنویسند بدون چیزی هم
خوب است (دوازدهم) آنکه شخص کفن خود را مهیا کند پیش از مردن خود وهم
چنین سدر
و کافور و در حدیث است که هر که کفن خود را مهیا کرده باشد از غافلین او را
نویسند و هر زمانی

که بان نظر نماید از برای او حسنه بنویسند (سیزدهم) این که میت را در وقت کفن کردن رو بقبله بخوابانند مثل حال احتضار یا بنحو حال نماز (تتمه) در نوشتن قرآن و ادعیه بر کفن خوب است

مراعات احتیاط شود باین معنی که بجائی از کفن بنویسند که مامون از تلویث باشد و خلاف احترام نشود و اگر قرآن و دعاها را بر وصله یا پارچه بنویسند و در بالای سینه یا بالای سر او گذارند بهتر است

(فصل بیست و یکم) در مکروهات کفن است و آن چند چیز است (اول) بر بدن او را بآهن

(دوم) استین و تکمه گذاشتن در پیراهنی که تازه درست میکنند و اگر او را در پیراهن ملبوس او کفن کنند تکمه های او را بکنند لکن در استین آن باکی نیست (سیم) تر کردن ریسمانی

که کفن را بان مدوزند باب دهن (چهارم) بخور دادن کفن را بیوهای خوش بلکه خوشبو کردن

آن اگر چه بغیر بخور باشد بلی مستحب است خوشبو کردن آن بکافور و ذریره (پنجم) رنگ سیاه

داشتن (ششم) بسیاهی بر آن نوشتن (هفتم) کفن کردن بکتان چه خالص باشد چه ممزوج

(هشتم) ممزوج بودن پارچه آن بابریشم بلکه احوط ترك آن است مگر در صورتیکه خلیط آن

بیشتر باشد (نهم) ممالکسه کردن در خرید آن (دهم) عمامه را بی تحت الحنك بر سر میت به پیچند

(یازدهم) چرکین بودن کفن و نظیف نبودن آن (دوازدهم) دوختن پارچه های آن بلکه مستحب است

که هر قطعه آن يك پارچه باشد چنانچه بعضی از علما گفته اند

(فصل بیست و دوم) در حنوط

است و آن مالیدن کافور است ببدن میت بدان که واجب است مالیدن کافور بهفت موضعی که در

وقت سجده بر زمین گذاشته میشود که پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پاها

است و مستحب است مالیدن بسر بینی نیز بلکه احوط است و احوط آنست که مسح بدست بلکه

بگودی کف دست واقع شود وبعید نیست استحباب مالیدن آن بزیر بغل ودر گودی
زیر گردن
و بیخ رانها و باطن کفین بلکه بر جمیع مفاصل و هر جا که بوی بد از آن بیاید و شرط
است در آن این که بعد از غسل دادن یا تیمم باشد پس پیش از آن صحیح نیست
و جایز است پیش از
تکفین و بعد از آن یا بعد از پوشانیدن لنگ و بهتر این است که پیش از تکفین باشد
و باید کافور
ظاهر و مباح و تازه باشد پس کفایت نمکند کافور کهنه که بوی آن زائل شده باشد
و باید نرم باشد
(مسألة ۱) فرق نیست در وجوب حنوط کردن میت ما بین صغیر و کبیر و انثی و خنثی
و ذکر و حر

و عبد بلی جایز نیست حنوط کردن پیش از آنکه طواف کرده باشد و اما زنی که در
عده وفات باشد
یا شخصی که معتکف باشد هر گاه بمیرند پس حنوط از ایشان ساقط نیست و اگر
چه در حال حیوة
جایز نبود استعمال طیب از برای ایشان
(مسألة ۲) در حنوط کردن نیت قربت شرط نیست پس
جایز است که طفل ممیز نیز مباشرت در آن بکند
(مسألة ۳) در مقدار کافور حنوط مسمی کافی
است و افضل آنست که سیزده درهم و ثلث باشد که بحسب مثقال صیرفی هفت
مثقال و دو نخود الا خمس
نخود مشهود واقوی این است که این مقدار کافور از برای خصوص حنوط است نه از
برای حنوط
و آب غسل و اقل فضل يك مثقال شرعی است و افضل از آن چهار درهم و افضل از آن
چهار مثقال
شرعی است
(مسألة ۴) هر گاه متمکن از کافور نباشد و جوب حنوط ساقط میشود و بغير کافور
حنوط محقق نمیشود بلی جایز است میت را خوشبو کردن بذریه لکن از حنوط
محسوب نمیشود و اما
خوشبو کردن بمشك و عنبر و عود و نحو اینها و اگر چه بمخلوط کردن با کافور باشد
مکروه است بلکه
احوط ترك است
(مسألة ۵) مکروه است داخل کردن کافور در چشم و یا گوش یا بینی میت
(مسألة ۶) اگر از کافور چیزی زیاد آمد آن را بر سینه میت گذارند
(مسألة ۷) مستحب است
نرم کردن کافور را بدست نه بهلون
(مسألة ۸) مکروه است گذاشتن کافور بر نعش میت
(مسألة ۹) مستحب است که قدری تربت سید الشهداء ارواحنا له الفدا در کافور
حنوط داخل
کنند لکن در این وقت بان مواضعی که منافی احترام است نمالند
(مسألة ۱۰) مکروه است در
جلو نعش و در حال غسل دادن مجمره سوازیدن
(مسألة ۱۱) در حنوط کردن ابتدا به پیشانی باید
کرد و در و باقی جاها مخیرند

(مسألة ۱۲) هر گاه کافور بقدر یکی از غسل وحنوط است وهر دو را کافی نیست کافور غسل را مقدم بدارند ودر کافور حنوط هر گاه بیش از يك موضع نباشد پیشانی را اختیار کند

(فصل بیست و سیم) در جریدتین است بدان که جریدتین از مستحبات اکیده مختصه بشیعه است و گذاشتن آن با هر میتی مستحب است بدون فرق ما بین صغیر و کبیر و ذکر و انثی

و محسن و مسی خواه ترسیده شود بر او از عذاب قبر یا نه چه در خبر است که جریده نفع مبخشد

مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار را و مادامی که تر است از میت عذاب قبر برداشته میشود و در روایت دیگر است که حضرت رسول ص عبور فرمود بر قبری که عذاب میکردند صاحب او را پس

انجناب جریده طلبید وان دو را نصف کرد یکی را نزد سر میت و یکی را نزد پای او
قرار داد و فرمود
که تخفیف داده میشود از عذاب این میت مادامیکه این دو چوب تر است و در
حدیث است
که چون حضرت آدم ع از بهشت فرود آمد وحشت داشت از خداوند عالم مسئلت
کرد که مأنوس
گرداند او را بدرختی از درختان بهشت خداوند منان بجهت انس او نخله را مقرر
فرمود و بود آن
نخله انیس او تا وقت وفات او وصیت فرمود که بگذارند دو جریده در کفن او
بجهت انس او و این
عمل ما بین پیغمبران ع معمول بود و در جاهلیت متروک شده بود و رسول خدا ص آن
را احیاء فرمود
و بدانکه جریده چوب درخت خرما است وقتی که برگهای او را بگیرند والا او را
سعف مگویند
چنانچه شهید ثانی فرموده
(مسألة ۱) جریده بهتر آنست که از نخل باشد و اگر میسر نشود از چوب
سدر والا از چوب بید یا انار والا هر چوب تری باشد کافی است
(مسألة ۲) چوب خشک برای
جریده کافی نیست
(مسألة ۳) بهتر این است که طول جریده بمقدار يك ذراع باشد و اگر چه کمتر
و بیشتر از يك ذراع نیز کافی است و در عرض هر چه کلفت تر باشد که دیرتر خشک
شود بهتر است
(مسألة ۴) بهتر در کیفیت وضع جریدتین آنست که یکی را چسبیده بدن در طرف
راست میت نزد
چنبره گردن گذارند تا هر جا برسد و دیگری را در طرف چپ بالای پیراهن نزد
چنبره تا هر جا برسد
واز بعض اخبار مستفاد میشود که یکی را زیر بغل راست و دیگری را میان دو زانو
که نصف آن بر آن
بالا برسد و از بعض دیگر مستفاد میشود که هر دو را در پهلوئی راست میت گذارند
و ظاهر این
است که در تحقق استحباب جریده هر طریقی که با میت گذارند کفایت کند حتی
این که اگر در
میان قبر با او گذارند

(مسألة ۵) هر گاه بجهت فراموشی یا نحو آن جریده با میت گذاشته نشد بالای
قبر او قرار دهند

(مسألة ۶) هر گاه يك جریده بیشتر نباشد همان یکی را در جانب راست او
بگذارند

(مسألة ۷) اولی این است که بنویسند بر جریدتین اسم میت و اسم پدر او و شهادت او
را
بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول ص و وصایت ائمه علیهم السلام بهمان نحو
که در حواشی کفن
مستحب بود نوشتن آن باین نحو که فلان بن فلان یشهد ان لا اله الا الله الخ
(فصل بیست و چهارم)
در تشییع جنازه و ادب آن است بدان که از برای اولیاء میت مستحب است که
مؤمنین را اعلام نمایند
تا حاضر شوند بر جنازه و نماز بر او و استغفار کنند از برای او و مستحب است که
مبادرت کنند

بحضور جنازه ودر خبر است که هر گاه شخصی خوانده شود بولیمه و حضور جنازه
مقدم دارد
حضور جنازه را زیرا که حضور جنازه آخرت را بیاد ماورد و حضور در ولیمه دنیا را
یاد ماورد واز برای
تشییع حد معینی نیست و بهتر صبر کردن تا دفن وبعد از آن صبر کردن تا نماز بر
میت است و اخبار
در ثواب آن بسیار است واز جمله فرمودند اول تحفه که بمومن در قبر مدهند
آمرزیدن او و آمرزیدن
کسی است که مشایعت او کرد و فرمودند کسیکه تشییع کند جنازه را بهر قدمی تا
برگردد صد هزار
حسنه باو مدهند و صد هزار سیئه از او محو میکنند و صد هزار درجه برای او بلند
مکنند و اگر بر او
نماز کند تشییع می کنند جنازه او را در وقت مردن صد هزار ملك که استغفار
مکنند از برای او تا وقتی
که مبعوث شود از قبر خود ودر خبری است که کسیکه همراه جنازه برود تا بر او
نماز کند و بعد برگردد
يك قیراط اجر دارد و اگر بماند تا دفن شود دو قیراط اجر دارد و قیراط بقدر کوه احد
است ودر بعض
اخبار است که بقدری که با جنازه مرود اجر داده میشود بر آن (واما اداب آن) پس
چند چیز است
(اول) انکه چون نظرش بجنازه افتد بگوید انا لله وانا الیه راجعون الله اکبر هذا ما
وعدنا الله ورسوله
و صدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدره و قهر العباد
بالموت و این مستحب
اختصاص بمشیع ندارد بلکه مستحب است از برای مطلق کسیکه نظرش بجنازه افتد
وهم چنین مستحب
است از برای کسیکه نظرش بجنازه افتد مطلقا این که بگوید الحمد لله الذی لم
يجعلنی من السواد المخترم
(دوم) این که حامل جنازه در وقت برداشتن بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی
محمد و آل محمد
اللهم اغفر للمومنین و المومنات (سیم) این که مشایعت کننده پیاده برود بلکه سواره
تشییع کردن
مکروه است مگر بجهت عذری بلی وقت و کشتن سوار بودن مکروه نیست (چهارم)

این که جنازه را
بر دوش کشند نه این که بالای حیوان گذارند مگر بجهت عذری مثل بعد مسافت
مثلا (پنجم)
این که مشایعت کننده با خشوع باشد و تدبر و تفکر نماید و خود را بمنزله آن میت
فرض کند و خیال کند
که او را بدنیا بر گردانیده اند پس در فکر آخرت خود باشد (ششم) انکه از پشت سر
جنازه یا دو
طرف آن راه برود و پشت سر افضل است و مقدم راه رفتن مکروه است خصوص در
جنازه غیر
مؤمن (هفتم) این که به پوشانند جنازه را بجامه غیر فاخری (هشتم) این که حامل
جنازه چهار نفر
باشند (نهم) این که حامل تربیع کند یعنی هر چهار گوشه را بردارد و بهتر در کیفیت
آن این است

که ابتدا کند بيمين ميت وان را بر دوش راست گذارد بعد برود به موخر جنازه از
يمين ميت وان را
نيز بر دوش راست گذارد بعد موخر ايسر را بر دوش چپ گذارد بعد مقدم ايسر را
نيز بر دوش
چپ گذارد (دهم) مستحب است که صاحب مصيبت پا برهنه و بي رداء باشد يا تغيير
وضعی بدهد
که معلوم باشد صاحب مصيبت است
و چند امر است که مکروه است (اول) خندیدن و لهو و لعب
است (دوم) گذاشتن رداء است از غير صاحب مصيبت (سيم) کلام گفتن بغير ذکر
و دعاء
و استغفار است حتی وارد شده منع از سلام کردن بر مشيع (چهارم) مشايعت کردن
زنان است
اگر چه تشييع جنازه زن باشد (پنجم) سرعت کردن در مشي است بر وجهی که
منافی مدارای
با ميت باشد بلکه سزاوار است توسط در مشي (ششم) دست بدست زدن يا بزانو
زدن (هفتم)
انکه مصاب يا غير او بگويد ارفقوا به يعنی بمدارا ببريد ميت را يا رحم کنيد بر او يا
طلب مغفرت کنيد
يا ترحموا عليه يا استغفرو له غفر الله لکم و هم چنین گفتن قفوا به يعنی نگاه داريد
ميت را (هشتم)
مجمره برداشتن همراه جنازه بلکه مطلق آتش همراه داشتن مگر در شب که چراغ
برداشتن ضرر ندارد
(نهم) برخواستن در وقت مرور جنازه اگر نشسته باشد مگر اين که ميت کافر باشد
که بهتر اين
است که راست شود که جنازه کافر بالای سر او عبور نکند (دهم) بعضی گفته اند
بايد منع کنند
کافر و منافق و فاسق را از مشايعت
(فصل بيست و پنجم) در نماز بر ميت است بدان که واجب
است نماز گذاردن بر هر ميت مسلمانی بدون فرق ما بين عادل و فاسق و شهيد و غير
ايشان حتی مرتکب
گناهان کبيره بلکه اگر چه خود را عمدا کشته باشد و جايز نيست بر کافر باقسام آن
حتی مرتد
فطری يا ملی هر گاه بدون توبه بميرد و واجب نيست نماز بر اطفال مسلمانان مگر

انکه بشش سال برسند
بلی مستحب است بر کسیکه عمرش کمتر از شش سال باشد و اگر چه در حین
ولادت بمیرد بشرط
انکه زنده متولد شود و هر گاه مرده متولد شود مستحب نیست نماز بر او و ملحق
میشود بمسلمان در
وجوب نماز بر او مرده که در بلاد مسلمین یافت شود و هم چنین لقیط دارالاسلام
بلکه لقیط دار
الکفر هر گاه در آن مسلمی باشد که احتمال برود که لقیط از او متولد شده باشد
(مسألة ۱) شرط است در صحت نماز انکه نمازگذار مؤمن و مأذون از ولی باشد
بهمان تفصیل که سابقاً گذشت پس
صحیح نیست نماز بر میت بدون اذن ولی او خواه جماعت باشد یا فردی
(مسألة ۲) اقوی صحت

نماز صبی ممیز است لکن در کفایت آن نماز از مکلفین بالغین اشکال است
(مسألة ۳) شرط است

که نماز بعد از غسل و تکفین باشد پس مجزی نیست هر گاه پیش تر خوانده شود
اگر چه در اثناء

کفن کردن باشد و فرق نیست ما بین حال و جهل و سهو بلی هر گاه متعذر باشد غسل
و تیمم

یا تکفین یا هر دو ساقط نمیشود نماز بر او پس اگر عورتش مستور است بر او نماز
مخوانند والا در قبر

او را گذاشته و عورتش را بنحاک و غیر آن مستور کنند و نماز بر او بخوانند و باید در
حال نماز او را در

قبر بر پشت بخوابانند و بعد از نماز او را به پهلو بخوابانند و دفن کنند
(مسألة ۴) هر گاه دفن میت

متعذر شد سایر واجبات مانند غسل و کفن و نماز ساقط نمیشود حاصل آنست که هر
یک از واجبات

میت که معذر شد همان ساقط است و سایر واجبات که ممکن است ثابت است پس
هر گاه در بیابان

میتی دیده شد و ممکن نشد غسل و کفن و دفن آن نماز بر او بخوانند و اگر دفن هم
ممکن است او را دفن کنند

(مسألة ۵) جایز است چند نفر بر یکمیت نماز فرادی بخوانند و هم چنین جایز است
تعدد

جماعت و نیت و جوب میتوانند بکنند مادامی که یکی از ایشان از نماز فارغ نشده
باشد والا بقیه را

به نیت استحباب تمام کند و لکن لازم نیست قصد و جوب و استحباب بلکه کفایت
مسکند قصد قربت مطلقا

(مسألة ۶) در سابق گذشت که هر گاه یافت شد قطعه از میت پس هر گاه مشتمل
باشد بر سینه یا خود سینه باشد بلکه بعضی آن هر گاه مشتمل بر قلب باشد یا آنکه

استخوان سینه بدون

گوشت باشد واجب است نماز کردن بر آن والا واجب نیست بلی احوط نماز کردن
است بر عضو تام

از میت و اگر چه استخوان باشد مانند دست و پا و نحو اینها و اگر چه اقوی خلاف آن
است و بنابر این

هر گاه یافت شد عضو تا نماز میت و نماز بر آن خواند پس عضو دیگر یافت ظاهر
آنست که باید احتیاط

کند بنماز کردن بر آن نیز هر گاه سینه یا قطعه از سینه مشتمل بر دل است نباشد
والا واجب است
نماز بر آن
(مسألة ۷) واجب است که نماز بر میت پیش از دفن باشد
(مسألة ۸) هر گاه متعدد
شدند اولیاء در یکمرتبه واجب است استیدان از جمیع بنا بر احوط وجایز است از
برای هر يك از
ایشان نماز کردن بدون اذن از دیگران بلکه جایز است اقتدا کردن بر يك از ایشان
در نماز میت
هر گاه اهلیت آن را داشته باشند
(مسألة ۹) هر گاه ولی میت زن باشد میتواند خودش مباشرت
در نماز کند و میتواند بغیر اذن دهد و فرق نیست ما بین این که میت مرد باشد یا زن
(مسألة ۱۰)

هر گاه میت وصیت کرده باشد بنماز کردن شخص معینی بر او احوط این است که آن شخص استیذان کند از ولی هر چند بر ولی واجب بدانیم تقدیم او را پس عمل بوصیت واجب است بنا بر اقوی ومع ذلك استیذان از ولی ساقط نمیشود و بر ولی واجب است اذن دادن باو (مسألة ۱۱) مستحب است که نماز میت بجماعت کرده شود و احوط بلکه اظهر این است که جمیع شرایط امامت موجود باشد در امام از بلوغ و عقل و ایمان و عدالت و مرد بودن او از برای مردان و اینکه ولد الزنا نباشد بلکه احوط این است که شرائط جماعت نیز موجود باشد از عدم حائل و عدم علو مکان امام و نشسته نبودن او با قیام مامومین و بعد مفرط نبودن ما بین امام و مامومین و ما بین خود مامومین (مسألة ۱۲) امام در نماز بر میت از مامومین متحمل نمیتواند بشود یعنی باید ماموم تکبیرات و دعاهای ما بین را خودش بخواند و بخواندن امام از او ساقط نمیشود (مسألة ۱۳) جایز است که امام و مامومین قصد و جوب کنند چون مادام که تمام نشده بر همه واجب است (مسألة ۱۴) هر گاه مامومین همه زن باشند جایز است امام ایشان نیز زن باشد لکن بهتر بلکه احوط آنست که در صف زنها بایستد و مقدم نایستد بر ایشان (مسألة ۱۵) جایز است نماز بر مکان بر میت چه فرادی و چه بجماعت و هر گاه بجماعت کنند امام در صف بایستد مثل جماعت زنان و واجب است که ستر عورت کنند اگر چه بدست باشد و هر گاه ممکن نباشد ستر نشسته نماز بخوانند (مسألة ۱۶) در جماعت غیر زنها و غیر عراة بهتر این است که امام مقدم بایستد و مامومین در پشت سر او باشند بلکه مکروه است در پهلوی امام بایستند هر چند ماموم یکی باشد (مسألة ۱۷) در نماز میت هر گاه زن به مرد اقتدا کند مستحب است که پشت سر او بایستد و اگر صفوفی از مردان باشد پشت سر مردان بایستد

وهر گاه حائضی
در میان زنان باشد در صف جدا بایستد
(مسألة ۱۸) جایز است در اثناء نماز میت عدول از امامی
بامام دیگر و جایز است قطع نماز میت اختیارا همچنانکه جایز است عدول از
جماعت بانفراد لکن
بشرط آنکه از جنازه چندان دور نباشد که مضر باشد وهم حائلی در بین نباشد و از
محاذات هم بیرون نباشد
(مسألة ۱۹) هر گاه ماموم پیش از امام تکبیر اول گفت میخواهد منفردا نماز بکند
و میخواهد قطع کند مجددا با امام تکبیر بگوید واما هر گاه در تکبیرات دیگر بر امام
سبقت گرفت
مخواهد قصد انفراد کند و میخواهد صبر کند تا امام تکبیر بگوید پس با او دعا را
بخواند لکن احوط

آنست که بعد از تکبیر امام او نیز تکبیر را اعاده کند زیرا که بعید نیست
اشترط صحت جماعت

بتأخر ماموم از امام در همه تکبیرات یا مقارنه با او پس
اگر عمدا در تکبیرات مقدم شود در صحت جماعت
او اشکال است هر چند اصل نماز
صحیح است

(مسألة ۲۰) هر گاه شخص در اثناء نماز جماعت

بر میت حاضر شود نیت

کند و بعد از تکبیر امام تکبیر بگوید وان تکبیر را تکبیر اول خود قرار دهد
پس دعای بعد از تکبیر اول را بخواند و هکذا بعد از هر تکبیری دعای وظیفه خود
را بخواند و بعد از

فراغ امام بقیه را منفردا بجای آورد هر چند مخففا باشد با
رعایت شرائط و هر گاه فرصت نباشد بقیه
تکبیرات را بدون دعاء پی در پی بگوید

در همانجا که ایستاده است و جایز است که همراه جنازه برود
و در همان حال

نماز را تمام کند اگر ممکن باشد استقبال و سایر شرایط

(فصل بیست و ششم) در

کیفیت نماز میت است بدان که کیفیت نماز میت آنست که پنج تکبیر بگوید و ما

بین

انها چهار دعا

بخواند بدین طریق که بعد از تکبیر اول شهادتین بگوید و بعد از

تکبیر دوم صلوات بر پیغمبر (ص)

بفرستد و بعد از سیم دعا برای مؤمنین و مؤمنات کند و بعد از چهارم دعا برای میت

نماید پس تکبیر

پنجم بگوید و برود پس کافی است هر گاه بعد از نیت قربت و تعیین میت ولو اجمالا

بگوید الله اکبر

اشهد ان لا آله الا الله وان محمدا رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل

محمد الله اکبر اللهم اغفر

للمؤمنین و المؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا الميت الله اکبر و بهتر این است که بعد

از تکبیر اول

بگوید اشهد ان لا آله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احد صمدا فردا حیا قیوما

دائما ابداء لم یتخذ

صاحبة ولا ولدا واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهنت ودين الحق ليظهره على
الدين كله ولو كره
المشركون وبعد از تكبير دوم بگويد اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على
محمد وآل محمد وارحم محمدا
وآل محمد افضل ما صليت و باركت وترحمت على ابراهيم انك حميد مجيد وصل
على جميع
الانبياء والمرسلين وبعد از سيم بگويد اللهم اغف للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين
والمسلمات الاحياء منهم
والاموات تابع اللهم بيننا وبينهم بالخيرات انك على كل شئ قدير وبعد از
چهارم بگويد اللهم ان هذا
المسجى قدامنا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزل به اللهم انك
قبضت روحه
اليك وقد احتاج الى رحمتك وانت غني عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت
اعلم به منا اللهم
إن كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عن سيئاته واغفر لنا وله اللهم
احشره مع من يتولاه

ويحبه وابعده ممن يتبرء منه ويغضه اللهم الحقه بنبيك وعرف بينه وبينه وارحمنا اذا
 توفيتنا يا اله العالمين
 اللهم اكتبه عندك في اعلى عليين واخلف على عقبه في الغابرين واجهله من رفقاء
 محمد وآله الطاهرين وارحمه
 وايانا برحمتك يا ارحم الراحمين وبهتر اين است كه بعد از فراغ از نماز بگويد ربنا
 اتنا في الدنيا حسنة
 وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار واگر ميت زن باشد بجای هذا المسجى الخ بگويد
 هذه المسجاة
 قد امننا امتك وابنة عبدك وابنة امتك وهم چنين ساير ضميرها را مؤنث بياورد واگر
 ميت مستضعف
 باشد بعد از تكبير چهارم بگويد اللهم اغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب
 الجحيم ربنا وادخلهم
 جنات عدن التي وعدتهم ومن صلح من ابائهم وازواجهم وذرياتهم انك انت العزيز
 الحكيم واگر
 مجهول الحال باشد بگويد اللهم ان كان يحب الخير واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز
 عنه واگر طفل باشد
 بعد از چهارم بگويد اللهم اجعله لابويه ولنا سلفا وفرطا واجرا
 (مسألة ۱) جايز نيست در نماز بر
 ميت كمتر از پنج تكبير گفتن مگر بجهت تقيه يا انكه ميت منافق باشد واگر كم شد
 سهوا باطل
 است وواجب است اعاده هر گاه موالات فوت شده باشد والا همان را تمام كند
 (مسألة ۲) لازم نيست در دعاهاى ما بين تكبيرات اقتصار بر مأثور كند بلكه جايز
 است هر دعائى مادام كه مشتمل
 باشد دعاء اول بر شهادتين ودوم بر صلوات بر رسول وآل او عليهم السلم وسيم بر
 دعاء براى مؤمنين
 ومؤمنات وچهارم بر دعاء بر ميت وجايز است قرائت آيات قرآن وادعیه ديگر مادامي
 كه صورت
 نماز محفوظ باشد
 (مسألة ۳) واجب است دعاهاي ما بين تكبيرات را بعربي بخواند بلى دعای بفارسی
 در غير آنچه وظيفه واجبه است در اثناء ان ضرر ندارد
 (مسألة ۴) در نماز ميت اذان واقامه وحمد
 وسوره وركوع وسجود وقنوت وتشهد وسلام وتكبيرات افتتاحيه ودعاهاى انها نيست
 واگر هر کدام را

بعنوان تشریح بجا آورد بدعت و حرام است
(مسألة ۵) هر گان نداند که میت زن است یا مرد
جایز است ضمائر را مذکر بیاورد بقصد شخص و نعش و جایز است مؤنث بیاورد
بقصد جنه و جنازه
بلکه با فرض معلومیت زن و مرد نیز جایز است چنین کند و اگر جهلا یا سهوا ضمائر
را بر خلاف
بیاورد ظاهر عدم بطلان است
(مسألة ۶) هر گاه در تکبیرات شك کند ما بین اقل و اکثر بنا را
بر اقل گذارد بلی هر گاه مشغول باشد بدعای بعد از دوم و شك کند در اتیان تکبیر
اول و دعای آن
یا مشغول بسیم باشد و شك در دوم کند بنا را بر اتیان گذارد و اگر چه احتیاط اولی
است
(مسألة ۷)

کسیکه نماز را نتواند از حفظ بخواند از روی خط بخواند ضرر ندارد
(فصل بیست و هفتم)

در شرائط نماز میت است و آن چند چیز است اول این که میت را به پشت بخوابانند
دوم

انکه سر او بسمت دست راست نماز گذار باشد و پای او بسمت دست چپ او سیم
این که میت

مقابل نماز گذار باشد از پیش رو پس هر گاه پشت سر باشد صحیح نیست و هم
چنین هر گاه در

احد طرفین باشد مگر در ماموم که صف طول بکشد چهارم این که میت حاضر باشد
پس صحیح

نیست نماز بر غائب هر چند در همان بلد باشد پنجم این که حائلی ما بین او و مصلی
نباشد پس

هر گاه میت پشت دیوار باشد یا در اطاق باشد و او خارج مشکل است بلی مثل
تابوت و نحو آن

ضرر ندارد ششم این که بعد مفرط نباشد ما بین ایشان بر وجهی که صدق و قوف
عنده نکند مگر

در ماموم با اتصال صفوف هفتم این که بلندی و پستی مفرط بینهما نباشد هشتم
استقبال مصلی

با تمکن نهم ایستاده بودن او با تمکن دهم تعیین میت بر وجهی که رفع ابهام کند
ولو باین که نیت

کند میت حاضر را یا میتی را که امام قصد کرده یازدهم قصد قربت دوازدهم اباحه
مکان

سیزدهم موالات ما بین تکبیرات و دعاها بر وجهی که محو نشود صورت نماز
چهاردهم استقرار

باین معنی که اضطراب زیادی که منافی صدق قیام است نداشته باشد بلکه احوط
اعتبار استقرار

است بنحوی که در نمازها معتبر است پانزدهم انکه نماز بعد از تغسیل و تکفین
و حنوط باشد

چنانچه گذشت سابقا شانزدهم این که میت مستور العورة باشد اگر کفن متعذر باشد
چنانچه

گذشت هفدهم اذن از ولی است

(مسألة ۱) معتبر نیست در نماز میت طهارت از حدث و خبث

و اباحه لباس و ستر عورت و اگر چه احوط اعتبار جمیع شرائط نماز است حتی صفات

ساتر که باید
حریر و ذهب و اجزاء ما لا یؤکل لحمه نباشد و هم چنین احوط مراعات ترك موانع
صلوة است مثل
تکلم و خندیدن و رو از قبله بر گردانیدن
(مسألة ۲) هر گاه مصلي متمکن نباشد از نماز ایستاده
بهیچ وجه نشسته نماز کند و هر گاه امر دائر شود ما بین نماز ایستادن بدون استقرار
و نشستن با استقرار
ایستادن را مقدم بدارد و هر گاه امر دائر شود ما بین نماز نشسته و نماز در حال راه
رفتن احوط جمع
است اگر خوف فساد میت نباشد و الا نشسته نماز کند
(مسألة ۳) هر گاه استقبال منکن نباشد
اصلا ساقط میشود این شرط و اگر قبله مشتبه باشد نماز کند بچهار جهت مگر آنکه
خوف فساد

میت باشد انوقت مخیر است بهر جهتی که بخواهد و اگر بعض جهات مظنون باشد بهمان جهت

بخواند و اگر چه احوط نماز بچهار جهت است

(مسألة ۴) هر گاه میت را در مکان مغضوب

گذاشته باشند لکن مصلي در مکان مباح باشد نماز صحیح است

(مسألة ۵) هر گاه بر دو میت نماز

گذارد بنماز واحد لکن از ولی بکي مأذون بوده و از ولی دیگر مأذون نبوده این نماز

نسبت بانکه از ولي

او اذن داشته صحیح و مجزی است بخلاف آن دیگر

(مسألة ۶) هر گاه بعد از نماز معلوم شد که

میت در حال نماز برو افتاده بوده واجب است که میت را بر پشت بخوابانند و نماز

را اعاده کنند

(مسألة ۷) هر گاه بر میت

نماز نخوانده مدفون شد بر قبر او نماز گذارند وهم چنین است حکم اگر

بعد از دفن معلوم شد که نمازی که بر او خوانده شده از جهتي باطل بوده

(مسألة ۸) هر گاه بعد از نماز

بر قبر جسد میت بیرون آمد از قبر بوجهي از وجوه اعاده نماز احوط است

(مسألة ۹) جایز است

تیمم کردن از برای نماز میت و اگر چه متمکن از آب هم باشد و اگر چه احوط

اقتضار بر صورت عدم

تمکن از وضوء یا غسل یا صورة خوف فوت صلوة بر میت است

(مسألة ۱۰) احوط ترك تكلم

است در اثناء نماز میت و اگر چه بعید نیست عدم بطلان بتکلم

(مسألة ۱۱) با وجود شخصی که

قادر باشد بر نماز ایستاده مجزی بودن نماز عاجز از قیام مشکل است بلکه صحتش

نیز محل اشکال است

(مسألة ۱۲) هر گاه عاجز از ایستاده بخيال انکه شخص قادر بقیام نیست نشسته بر

میت

نماز خواند بعد معلوم شد که شخص قادر بر قیام موجود است ظاهر وجوب اعاده

است بلکه اگر

موجود هم نبوده و بعد موجود شده نیز چنین است و هم چنین است حکم هر گاه

شخص که قادر بر قیام

بود مشغول بنماز شد لکن در بین نماز عاجز شد و نشسته تمام کرد

(مسألة ۱۳) هر گاه شك کرد
که آیا بر میت نماز گذارده اند یا نه بنا را بر عدم گذاردن و نماز کند و جو با و اگر
بداند نماز کرده اند
ولکن در صحت آن شك داشته باشد بنا را بر صحت گذاردن هر چند نماز کننده
فاسق باشد بلی با علم
بفساد واجب است نماز کند هر چند نماز کننده قطع بصحت نماز خود داشته باشد
(مسألة ۱۴)
هر گاه بر شخصی بحسب تقلید یا اجتهاد او آن نمازی که بر میت خوانده شده
است باطل باشد لکن
بحسب تقلید یا اجتهاد نماز کننده صحیح باشد بعید نیست جواز اکتفاء بان بلی هر
گاه علم قطعی
پیدا کند بیطلان نماز آن شخص واجب است که اتیان کند
(مسألة ۱۵) کسی را که بحکم شرع

بدار کشیده اند باید بعد از سه روز او را فرود آورند و نماز کنند و دفن نمایند و جایز نیست نماز بر او پیش از فرود آوردن مگر این که ممکن نباشد فرود آوردن و هر گاه بحکم شرع نباشد واجب است فرود آوردن او هر وقت که ممکن باشد و نماز کردن بر او بعد از فرود آوردن و اگر متعذر باشد بهمان نحو نماز کنند با مراعات شرائط بقدر امکان (مسألة ۱۶) جایز است تکرار نماز بر میت خواه نماز گذار متحد باشد یا متعدد لکن مکروه است مگر آنکه میت از اهل علم و شرف و تقوی باشد (مسألة ۱۷) واجب است نماز پیش از دفن باشد و جایز نیست تاخیر آن اختیارا تا ما بعد دفن بلی اگر عصیانا یا نسیانا یا بجهت عذر دیگر نماز نکرده دفن شد یا آنکه نماز باطل بر او خوانده شد و دفن شد جایز نیست نبش قبر او بلکه بهمان حال بر او نماز میکنند با مراعات شرائط از استقبال و غیره اگر چه بعد از يك شبانه روز باشد بلکه هر چند طول کشیده باشد مگر آنکه مثلا شی شده باشد که از صدق شخص میت بیرون رفته باشد که در این حال ساقط است (مسألة ۱۸) جایز است نماز کردن بر قبر در صورتی که نماز بر او کرده باشند نیز لکن مقید است جواز آن بنا بر احوط باین که بیش از يك شبانه روز نگذشته باشد از دفن او (مسألة ۱۹) جایز است نماز کردن بر میت در جمیع اوقات بدون کراهت حتی در اوقاتی که مکروه است نافله بنا بر مشهور بدون فرق ما بین این که نماز میت واجب باشد یا مستحب (مسألة ۲۰) مستحب است مبادرت بنماز میت هر چند در وقت فضیلت یومیه باشد و اولی تقدیم آن است بر نافله و بر قضاء یومیه بلی هر گاه وقت یومیه مضیق باشد واجب است تقدیم آن چنانچه هر گاه وقت فریضه موسع باشد و بترسند از فساد میت بتاخیر واجب است تقدیم نماز میت و اگر وقت فریضه مضیق باشد و بر میت هم ترس فساد باشد

فریضه را مقدم دارند و نماز میت را بعد از دفن بکنند و هر گاه معارضه کند دفن با نماز یومیه بمعنی این که اگر نماز یومیه بخوانند و میت دفنش تاخیر افتد فاسد شود دفن را مقدم دارند و نماز یومیه را قضا کنند و اگر ممکن باشد که بایمء هم نماز فریضه را بجای آورند چنین کنند لکن ترك قضاء نشود نیز
(مسألة ۲۱)
جایز نیست نماز میت را در اثناء نماز یومیه بجا آورند هر چند محو صورت نماز نشود مثل این که در حال قنوت پنج تکبیر و چهار دعای مختصر بجای آورد مع هذا جایز نیست بنا بر احوط
(مسألة ۲۲) هر گاه دو میت موجود باشد جایز است بر هر يك جدا نماز کند و جایز است تشریک کند بیک

نماز بر هر دو هر چند مختلف باشند در وجوب نماز واستحباب آن و متعین است
 تشریک در صورت
 خوف فساد بر آن دو بسبب تاخیر
 (مسألة ۲۳) هر گاه در اثناء نماز بر میت میتی دیگر حاضر
 کردند مخیر است مابین سه وجه اول اتمام نماز بر اول و بر دوم نماز جدا گانه کردن
 دوم قطع
 نماز و سر گرفتن بنحو تشریک سیم بشریک در تکبیرات باقیه و خواندن وظیفه هر دو
 (فصل بیست و هشتم) در اداب مستحبه نماز میت است و آن چند چیز است اول آنکه
 مصلی با طهارت باشد دوم این که امام و منفرد نزد وسط یعنی مقابل کمر میت
 بایستند اگر مرد
 بلکه مطلق ذکر باشد و اگر زن بلکه مطلق انثی است مقابل سینه او بایستند و در خنثی
 مخیر است
 و اگر بخواهد بر مرد وزن بشراکت نماز بخواند خوبست کمر مرد را در مقابل سینه
 زن قرار دهند
 تا ادراک استحباب نسبت بهر دو بشود سیم آنکه مصلی کفش از پا بکند بلکه نماز
 کردن با کفش
 مکروه است بخلاف خف و جوراب سید بحر العلوم فرموده والخلع للحذاء دون
 الاحتفاء و سن في قضائه
 الحافي الحفا یعنی ابن براج (ره) در فتاوی خود حکم باستحباب برهنگی پا کرده
 چهارم آنکه در
 تکبیر اول بلکه در جمیع آنها بنابر اقوی دستها را بلند کند تا نزدیک گوش پنجم این
 که نزدیک
 جنازه بایستد بحیثیتی که اگر باد بوزد دامن مصلی بجنازه برسد ششم این که امام
 بلند بخواند
 تکبیرات بلکه ادعیه را نیز و اما ماموم پس اهسته بخواند هفتم این که در مواضع
 متعارفه معتاده
 بکنند که مظان اجتماع مصلین است هشتم این که در مساجد نکنند مگر در مسجد
 الحرام نهم
 آنکه بجماعت بخوانند و اگر چه کفایت میکند نماز منفرد و اگر چه زن باشد دهم
 آنکه ماموم
 پشت سر امام بایستد و اگر چه يك نفر باشد بخلاف یومیه که اگر ماموم يك نفر
 باشد مستحب است
 که در پهلوی امام بایستد یازدهم مبالغه و جهد نمایند در دعای بر میت و بر مؤمنین

دوازدهم
انکه پیش از نماز سه مرتبه الصلوة بگوید سیزدهم انکه اگر حائض در جماعت باشد
در صف
تنها بایستد چهاردهم بعضی گفته اند که در دعای بعد از تکبیر چهارم دست را بدعا
بلند کند لکن
بقصد خصوصیت و ورود مشکل است این که مصلی مکث کند تا جنازه را بر دارند
(مسألة ۱) هر گاه چند جنازه حاضر باشد و خواسته باشد يك نماز بر همه بکند جایز
است پس همه را پیش
روی مصلی مگذارند محاذی یگدیگر و مصلي يك نماز بکند بر همه و جایز است سر
هر جنازه را

محاذی ران دیگری گذارند و مصلی در وسط بایستد و یک نماز کند بر همه و باید
 ملاحظه ضمیرها
 و مناسبت دعاها را بکند و بعید نیست طریقه اول بهتر باشد و بهتر آنکه بر هر یک جدا
 گانه نماز کند والله
 العالم
 (فصل بیست ونهم) در دفن است بدان که واجب است بوجوب کفائی دفن نمودن
 میت در
 زیر زمین بنحوی که محفوظ بماند جثه و از ضرر درندگان و بوی او از اذیت کردن
 مردمان و با امکان
 این نحو جایز نیست گذاردن او را در بناء روی زمین و نه در تابوت محکم هر چند
 از سنک باشد بدون
 پنهان نمودن در زمین هر چند فائده محفوظ بودن جثه و اذیت نکردن بوی آن بر آن
 مترتب شود
 (مسألة ۱) واجب است خوابانیدن میت را در میان قبر بجانب راست رو بقبله بنحوی
 که سر او
 بسمت مغرب و پایش بسمت مشرق باشد و هم چنین است حکم در جسد بی سر
 بلکه سر بیجسد و سینه
 تنها بلکه هر جزئی که ممکن باشد در او این نحو بعمل آوردن
 (مسألة ۲) هر گاه در کشتی مسلمی
 بمرد پس اگر ممکن باشد رسانیدن او را بکنار و دفن کردن باید صبر کرد تا برسد
 بکنار والا او را بعد
 از تغسیل و تکفین و تحنیط و نماز بدون آنکه او را از هم جدا کنند در میان خم بزرگی
 گذاشته در او را
 بسته و رو بقبله او را بدریا فکنند و استقبال قبله احوط است و اگر چه اقوی عدم
 وجوب است
 و یا آنکه چیز سنگینی مانند سنک یا اهني به پای او بسته او را در آب اندازند و احوط
 با امکان اختیار
 اول است و اگر بر میتی بترسند که دشمن او را از قبر بیرون آورد و او را تمثیل کند
 نیز چنین کنند
 (مسألة ۳) هر گاه میت زن کافره باشد چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفلی
 از مسلم واجب
 است او را در دفن پشت بقبله خوابانیدن تا طفل در شکم او رو بقبله شود
 (مسألة ۴) در دفن میت

قصد قربت شرط نیست پس هر گاه صبی مباشر شود ضرر ندارد هر گاه علم حاصل شود که بشرائط
دفن عمل کرده و اگر چه معلوم باشد که قصد قربت نداشته
(مسألة ۵) هر گاه بترسند از بیرون
آوردن جانور میت را واجب است که بقیر واجر ونحو آن محکم کنند قبر او را که
نتواند بیرون آورد
کما این که در کشتی هر گاه خواستند میت را دریا بیندازند باید ملاحظه نمایند که
مکانی نباشد که
حیوانات دریائی بمجرد انداختن او را بلع کنند
(مسألة ۶) سنك یا اهني که به پای میت میندند
یا خمره که در آن گذاشته میشود که او را بدریا اندازند از مؤن تجهیز است که از
اصل مال باید خارج شود
(مسألة ۷) در دفن میت نیز اذن ولی معتبر است
(مسألة ۸) هر گاه قبله مشتبّه باشد و یقین

ممکن نباشد عمل میکنند بظن و هر گاه نباشد بهیچ طرفی پس باید صبر کنند مگر این که خوف

فساد میت باشد یا خوف ضرر بر مباشرین که در این وقت وجوب استقبال ساقط است

(مسألة ۹) احوط در طفل متولد از زنا که احد طرفین از پدر یا مادر او مسلم باشند اجراء احکام مسلم است از

دفن در مقابر مسلمین رو بقبله و غیران

(مسألة ۱۰) جایز نیست دفن مسلم در مقبره کنار چنانچه

جایز نیست دفن کفار و اولاد ایشان در مقابر مسلمین بلی اگر میت کافر مسلم مشتبه شود همه را در مقبره

مسلمین دفن میکنند و هر گاه دفن کردند کافر را در مقبره مسلمین یا مسلمی را در مقبره کفار جایز است

نبش بجهت این که کافر حرمت ندارد و مقتضای حرمت مسلم این است که با کفار نباشد

(مسألة ۱۱) جایز نیست دفن مسلم در مواضعی که هتك حرمت او است مثل مزبله و بالوعه و نحو اینها

(مسألة ۱۲) جایز نیست دفن در مکان مغضوب و نه در زمینهای موقوفه از برای غیر دفن پس جایز نیست دفن

در مساجد و مدارس و نحو اینها چنانچه جایز نیست دفن در قبر غیر که هنوز میت آن پوسیده نشده

(مسألة ۱۳) واجب است دفن اجزاء مبانه از میت حتی ناخن و دندان و مو و اما از حی پس مثل

دندان و ناخن واجب نیست هر چند کمی گوشت با آن باشد بلی مستحب است دفن آنها بلکه مستحب

است که نگاه دارد که بعد از موت با او دفن کنند چنانچه از وصیت حضرت باقر بحضرت صادق

علیهما السلام در دفن دندان ظاهر میشود و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که پیغمبر صلی الله علیه

وآله امر فرمودند بدفن چهار چیز موی و دندان و ناخن و خون و بروایت عایشه از انحضرت هفت

چیز بزیادتی حیض و بچه دان و علقه

(مسألة ۱۴) هر گاه شخص در چاهی بمیرد و ممکن نباشد

بیرون آوردن او واجب است آن چاه را پر کرده قبر او قرار دهند

(مسألة ۱۵) هر گاه بچه در شکم زن حامله بمیرد و بترسند بر مادر از بقاء آن بچه در شکم او باید بعلاج آن را بیرون آورد اگر چه بداخل کردن دست و پاره کردن بچه و بیرون آوردن او باشد و مباشر این امر باید زن یا شوهر او باشد و اگر نباشند یا نتوانند رجال محارم او و اگر آن هم متعذر شد اجانب میتوانند بجهت حفظ نفس محترم و هر گاه زنی بمیرد و بچه در شکم او زنده باشد واجب است بیرون آوردن آن هر چند بشکافتن پهلوی چپ زن باشد لکن بعد از بیرون آوردن طفل پهلوی انزن را بدوزند و دفن کنند و فرق نیست در این حکم ما بین این که امید زنده بودن طفل بعد از بیرون آمدن باشد یا نباشد و اگر بچه و مادر هر دو زنده باشند

لکن خوف تلف بر هر دو باشد نمیشود یکی را تلف کرد برای حفظ دیگری
(فصل سی ام) در اداب مستحبه دفن است وان چند امر است اول این که گودی قبر
تا چنبره کردن یا بقدر
یگقامت باشد و زیادتر از این احتمال کراهت دارد علامه طباطبائی (ره) در دره
مفرماید (والفضل
في الرفع الی التراق) (فقامة ما جاز عنها راق) دوم این که از برای آن لحدی قرار
دهند از طرف قبله
در زمین سخت و در عرض و طول بقدری باشد که میت در آن بگنجد و در عمق
بقدری که بتوان
نشست و در زمین سست در وسط قبر گودی حفر کنند شبیه بنهر و میت را در آن
گذاشته سقف
بر آن بزنند بعد قبر را از خاک پر کنند سیم بعضی گفته اند در مقبره نزدیک دفن
نمایند مگر
این که در مقبره دور تر تر جیحی باشد مثل آنکه مقبره صلحا باشد یا زیارت اهل
قبور در آنجا بیشتر
بشود چهارم این که جنازه را در نزدیکی قبر بفاصله دو ذراع یا سه ذراع یا بیشتر
بگذارند و بعد از
آن سه مرتبه آن را نقل کنند باین طور که بمقدار دو قدم مثلا بجانب قبر نقل نمایند
ولمحه بگذارند باز
نوبت دیگر نقل نمایند ولمحه بگذارند و در دفعه سیم باهستگی داخل قبر کنند تا
میت خود را مهیا
و ساخته قبر کند و به ناگهانی داخل نکنند زیرا که از برای قبر هولهای بزرگ
و وحشتهای بسیار
است پنجم این که اگر میت مرد باشد در دفعه اخر در پائین قبر او را بگذارد بنحوی
که سر او بجانب
پای قبر باشد و بعد او را از جانب پای قبر بسر داخل کنند چون باب قبر نزد پای آن
مباشد و اگر
میت زن باشد در جانب قبله بگذارند و عرضا او را داخل قبر کنند ششم وقتی که زن
را داخل
قبر میکنند چادر یا پرده بر روی قبر بکشند هفتم آنکه او را از تابوت بیرون آورد
و برفق و مدارا
داخل قبر کند هشتم در وقت بر داشتن میت از تابوت بگوید بسم الله و بالله و علی ملة
رسول الله

صلى الله عليه وآله اللهم الى رحمتك لا الى عذابك اللهم افسح له في قبره ولقنه في
حجته وثبته بالقول
الثابت وقنا واياه عذاب القبر ودر وقت معاينه وديدن قبر بگويد اللهم اجعله روضة من
رياض الجنة
ولا تجعله حفرة من حفر النار ودر وقت گذاشتن ميت در قبر بگويد اللهم عبدك وابن
عبدك وابن
امتك نزل بك وانت خير منزل به وبعد از گذاشتن در قبر بگويد اللهم جاف الارض
عن جنبه
وصاعد عمله ولقه منك رضوانا ودر وقت گذاشتن در لحد بگويد بسم الله وبالله
وعلى ملة رسول الله
صلى الله عليه وآله پس بخواند سوره حمد واية الكرسي ودو قل اعوذ هو الله احد را
وبگويد

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ومادامي که مشغول است بچیدن خشت لحد بگويد
اللهم صل وحدته
وانس وحشته وامن روعته واسكنه من رحمتك رحمة تغنيه بها عن رحمة من سواك
فانما رحمتك للظالمين
ودر وقت بيرون آمدن از قبر بگويد انالله وانا اليه راجعون اللهم ارفع در جته في عليين
واخلف على
عقبه في الغابرين وعندك نحتسبه يا رب العالمين ودر وقت ريختن خاک در قبر بگويد
انا لله وانا اليه
راجعون اللهم جاف الارض عن جنبه واصعد اليك بروحه ولقه منك رضوانا واسكن
قبره من رحمتك
ما تغنيه به عن رحمة من سواك ونيز بگويد ايماننا بك وتصديقا بيعثك هذا ما وعدنا الله
ورسوله وصدق
الله ورسوله اللهم زدنا ايمانا وتسليما نهم انکه بعد از گذشتن ميت در قبر گره های
کفن را بگشایند
وابتدا کنند از طرف سر ميت دهم اين که روی او را باز کنند وبر خاک گذارند وزير
سرش بالشی
از خاک قرار دهند
يازدهم انکه در پشت او خشت يا کلوخي بچينند که ميت نغلطد وبقفا بيافتد
دوازدهم انکه بمقدار يکخشت تربت سيد الشهداء عليه السلم مقابل روی او گذارند
بر وجهی که
محفوظ بماند از ملوث شدن هنگامیکه ميت از هم متلاشی شود سيزدهم بعد از
گذشتن او را در لحد
ولي او يا کسیکه از جانب او ماذون باشد ميت را تلقين کند باعتقادات حقه وولایت
ائمہ عليهم السلم
بطریقی که در روایات وارد شده است وبهتر اين است که دهان خود را نزدیک گوش
ميت برده
دست راست خود را بر دوش راست او گذاشته بدست چپ خود شانه چپ را بقوت
گرفته وبشدت
حرکت دهد او را پس بگويد سه مرتبه يا فلان بن فلان اسمع افهم پس بگويد الله
ربك ومحمد نبيك
والاسلام دينك والقرآن كتابك وعلى امامك والحسن امامك پس يکيك ائمه عليهم
السلم رانام ببرد
تا باخر پس افهمت يا فلان وسه دفعه اين تلقين را اعاده کند بعد بگويد ثبتك الله

بالحقول الثابت
هداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك وبين اوليائك في مستقر من رحمته اللهم
جاف الارض
عن جنبه واصمد بروحه اليك ولقه برهانا اللهم عفوك عفوك واگر باين نحو بگويد
جامعتر است اسمع
افهم اسمع افهم اسمع افهم يا فلان بن فلان وبجای فلان بن فلان اسم ميت وپدرش را
ذکر کند پس
بگويد هل انت على العهد الذى فارقتنا عليه من شهادة ان الا اله الا الله وحده لا شريك
له وان محمدا
صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وسيد البين وخاتم المرسلين وان عليا أمير المؤمنين
وسيد الوصيين
وامام افترض الله طاعته على العالمين وان الحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد
بن علي وجعفر بن محمد

وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن على وعلى بن محمد والحسن بن على
والقائم الحجة المهدي
صلوات الله عليهم ائمة المؤمنين وحجج الله على الخلق اجمعين وائمتك ائمة هدى
ابرار يا فلان بن اذا
اتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك وتعالى وسئلاك عن ربك وعن نبيك
وعن دينك وعن
كتابك وعن قبلتك وعن ائمتك فلا تخف وتحزن وقل في جابهما الله ربي ومحمد
صلى الله عليه واله
نبي والاسلام ديني والقرآن كتابي والكعبة قبلتي وامير المؤمنين على بن ابي طالب
امامي والحسن بن
على المجتبي امامي والحسين بن على الشهيد بكر بلاء امامي وعلى زين العابدين امامي
ومحمد الباقر امامي
وجعفر الصادق امامي وموسى الكاظم امامي وعلى الرضا امامي ومحمد الجواد امامي
وعلى الهادي امامي
والحسن العسكري امامي والحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين
ائمتي وسادتي وقادتي
وشفعائي بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرء في الدنيا والاخرة ثم اعلم يا فلان بن فلان ان
اللهم تبارك وتعالى
نعم الرب وان محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول وان على بن ابي طالب واولاده
المعصومين الائمة
الاثنى عشر نعم الائمة وان ماجاء به محمد صلى الله عليه وآله حق وان الموت حق
وسؤال منكر ونكير
في القبر حق والبعث والنشور حق والصراط حق والميزان حق وتطائر الكتب حق وان
الجنة حق
والنار حق وان الساعة اتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور پس بگويد افهمت
يا فلان ودر
حديث است كه ميت در جواب مگويد بلي فهميدم پس بگويد ثبتك الله بالقول
الثابت وهداك
الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك وبين اوليائك في مستقر من رحمته پس بگويد
اللهم جاف
الارض عن جنبه واصعد بروحه اليك ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك واگر زبان
ميت عربى
نباشد بهتر آنست كه بعد از تلقين بعربي دفعه ديگر بزبان خود ميت او را تلقين كنند

چهاردهم انکه
لحد را به پو شانند بخشت ونحو آن تا انکه خاک بر میت نریزد وبهتر این است که
ابتدا کند او عرف
سر میت واگر خشت را با گل محکم کند بهتر است پانزدهم انکه کسیکه وارد قبر
شده از طرف
پاها بیرون آید که آن باب قبر است شانزدهم این که انکسیکه میت را در قبر
مگذارد با طهارت
وسر برهنه وبی ردا وبی نعلین باشد وتکمهای جامه خود را باز نماید هفدهم انکه
حضار غیر ارحام
به پشت دست خاک در قبر بریزند وبگویند انالله وانا الیه راجعون تا اخر آنچه گذشت
واما ریختن
خویشان میت خاک را بر قبر مکروه است ومورث قساوت دل است هیجدهم انکه
مباشر گذاشتن

زن در قبر محارم یا شوهر او بشود و اگر آنها نباشند خویشان غیر محارم والا اجانب
و بعید نیست
که در مرد اجانب اولی باشند نوزدهم این که قبر را بمقدار چهار انگشت مضموم یا
گشاده از زمین
بلند کند بیستم آنکه قبر را مربع و مسطح کنند یعنی چهار گوشه داشته باشد و روی
آن هم پهن و مساوی
باشد و تسنیم یعنی خرپشته کردن مکروه است بلکه ترك آن احوط است
بیست و یکم این که بر
قبر علامتی گذارند بیست و دوم این که آب بر روی قبر به پاشند و بهتر این است که
رو بقبله کرده
ابتدا کند از سر میت و بریزد تا پای او و دور بدهد تا برسد بسر او بعد هر چه از آب
باقی مانده بریزد
بر وسط قبر و استحباب آب ریختن تا چهل روز هر روز یکمرتبه بلکه تا چهل ماه
بعید نیست
بیست و سیم این که بعد از ریختن آب حاضرین دست بگذارند بر قبر با انگشتان
گشاده که نشانه
انگشتان در قبر بماند و بهتر این است که رو بقبله و در جانب سر میت باشد
و استحباب دست گذاشتن
نسبت بکسی که نماز نکرده باشد بر میت اكد است و هر گاه میت هاشمی باشد
انگشتان را بیشتر فرو
برند در قبر او و مستحب است که در وقت دست گذاشتن بگوید بسم الله ختمك
من الشيطان ان
يدخلك و نیز رو بقبله هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و از برای او طلب امرزش
کند و بگوید
اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من
رحمتك ما نغنيه
به عن رحمة من سواك (یا بگوید) اللهم ارحم غربته و صل و حدته و انس و حشته و امن
روعته و افض
عليه من رحمتك و اسكن اليه من برد عفوك و سعة غفرانك و رحمتك ما يستغني بها عن
رحمة من سواك
و احشره مع من كان بنولاء و این کیفیت اختصاص بوقت دفن ندارد بلکه در هر وقت
که قبر
مؤمنی را زیارت کند مستحب است خواندن هفت مرتبه انا انزلناه و طلب امرزش

وخواندن دعای
مذکور بیست و چهارم این که ولی یا مادون از جانب ولی بعد از پر کردن قبر و رفتن
حاضرین
دفعه دیگر باو از بلند تلقین نماید میت را بهمان نحو که گذشت و فائده این تلقین
چنانچه در خبر است
آنست که باعث میشود که نکیرین از میت سؤال قبر نمکند پس تلقین در سه موضع
مستحب است
یکی در حال احتضار و یکی بعد از گذاشتن در قبر و یکی بعد از پر کردن قبر و رفتن
حضار و بعضی
بعد از کفن نیز مستحب دانسته اند و مستحب است که در حال تلقین رو بقبله باشد
و سزاوار است
که تلقین خوان دهن را نزدیک راس قبر ببرد و قبر را با کفین خود قبض کند و تلقین
بخواند مترجم

گوید که در دار الایمان قم که وطن این داعی است با آنکه اداب شرع در بین مردم اینجا شایع است تا بحال ندیدم که يك نفر باین سنت شریفه عمل کند با آنکه فقها متعرضند و در کتب فارسیه و غیره ذکر شده و علامه مجلسی (ره) در زاد المعاد فرموده و سنت است که ولی میت یعنی اقرب خویشان او بعد از آنکه مردم برگردند نزد سر میت بنشینند و باو از بلند بعد از آنکه مردم برگردند آن تلقین که گذشت بار دیگر بکند و اگر دیگری را نیز نایب کند خوب است و در اخبار وارد شده است که چون این تلقین را بکند منکر بنکیر مگوید بیابرویم تلقین حجتش کردند احتیاج به پرسیدن نیست پس بر مگردند و سؤال نمکنند بلی گاه گاهی در بعض قبور بعد از دفن عوض تلقین شخصی را قرار مدهند که حدیث کساء بخواند و چه قدر شایسته است که عوض حدیث کساء که اگر بقصد تشریح ورود در سر قبر خوانده شود بدعت و حرام است تلقین مذکور را بخوانند که چندان این مطلب مهجور و متروک شده که اگر کسی بخواند عمل نماید منکر و قبیح منماید والله الوفاق بیست و پنجم این که اسم میت را بالای قبر بنویسند یا بر لوحی و یا سنگی و بالای سر میت نصب کنند مترجم گوید که بسیار مرسوم شده که بر الواح قبور نقش میکنند کله مبارکه هو الحی الذی لایموت و دو بیت معروف که وفدت علی الکریم الخ باشد و این محذوری ندارد مگر در بعض قبور که پامال مشود باید ملتفت باشند در جاهائیکه زیر پاها مالیده مشود یا اهانت دیگر از آن مشود بنویسند و هکذا اگر اسم میت عبد الله و امثال آن است کلمه الله را نقش نکنند بیست و ششم انگشتر عقیقی در دهان میت گذارند که بران نقش باشد لا اله الا الله ربی محمد نبی علی و الحسن و الحسین الخ ائمتی بیست و هفتم قدری منکر یزه بر روی قبر بریزند چنانچه بعضی گفته اند و بهتر این

است که
سرخ باشد بیست و هشتم صاحب مصیبت را تعزیت بگویند و تسلیت دهند و استحباب
تعزیت
قبل از دفن و بعد از دفن هر دو ثابت است و بعد از دفن افضل است و کفایت میکند
در ترتب
ثواب آن این که صاحب مصیبت به بیند او را و هر گاه موجب تجدید حزن صاحب
مصیبت شود بهتر
ترك است و جایز است نشستن از برای تعزیت و ان حدی ندارد لکن بعضی تجدید
کرده اند بدو
روز یا سه روز و بعضی زیاده بر يك روز را مکروه دانسته اند و ان معلوم نیست و اگر
بنشینند بقصد
قرآن و دعا بعید نیست رجحان آن بیست و نهم مستحب است تا سه روز طعام از
برای اهل میت

بفرستند و مکروه است طعام خوردن نزد ایشان بلکه در خبر است که عمل اهل
جاهلیت است
سی ام مستحب است شهادت دادن چهل نفر یا پنجاه نفر از برای مؤمن بخیر باین که
بگویند اللهم
انا لا نعلم منه الا خیر وانت اعلم به منا سی ویکم مستحب است گریستن بر موت
مؤمن
سی و دوم مستحب است صاحب مصیبت متذکر شود موت پیغمبر (ص) را و مصیبت
خود را بموت
انحضرت که اعظم مصیبات است تسلی دهد سی و سیم مستحب است صبر بر
مصیبت و اینکه
احتساب کند و تا سی کند بانبیاء و اوصیاء و صلحاء خصوص در موت اولاد سی
و چهارم مستحب
است هر وقت متذکر مصیبت شود بگوید انالله وانا الیه راجعون سی و پنجم آنکه
بزیارت قبور
مؤمنین رود و بانها سلام کند و در سلام آنها بگوید السلم علیکم اهل الدیار تا آخر
آنچه بیاید و قرائت
قرآن و طلب رحمت و مغفرت برای آنها و زیارت اهل قبور سنت مؤکد است بر مرد
وزن روز
دوشنبه و پنجشنبه خصوصا عصر آن و صبح شنبه بشرط آنکه جزع نکند و صبر نماید
و در سلام آنها
بگوید السلم علی اهل الدیار من المؤمنین رحم الله المتقدمین منکم و المتأخرین و انا
انشاء الله بکم لاحقون
و بر زائر مستحب است که دست خود را بر قبر گذارد و رو بقبله باشد و انا انزلناه
هفت مرتبه بخواند
و سنت است قرائت سوره حمد و معوذتین و ایه الكرسي سه مرتبه و بهتر آن است
نشسته رو بقبله بخواند
و ایستاده هم جایز است و سنت است قرائت سوره یس و مستحب است که این دعا
بخواند بسم الله
الرحمن الرحیم السلم علی اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله کیف وجدتم قول لا
اله الا الله من لا اله
الا الله یا لا اله الا الله بحق لا اله الا اغفر لمن قال لا اله الا الله واحشرنا فی زمرة من
زمرة من قال لا اله الا الله
محمد رسول الله علی ولی الله سی و ششم نزد قبر والدین خود از خدا طلب حاجت

کند سی وهفتم
بناء قبر را محکم کند سی وهشتم اقارب را نزدیک یکدیگر دفن کنند سی ونهم در
مرگ
فرزند حمد خدا کند وانا لله گوید وسؤال کند از خداوند کریم که عوض باو عطا
فرماید چهلم
نماز هدیه شب اول دفن وان بروایتی دو رکعت است در رکعت اولی بعد از حمد ایه
الکرسى بخواند ودر
رکعت دویم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند وبعد از نماز بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد
وابعث ثوابها الی قبر فلان ودر روایتی در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه قل هو الله
احد ودر دویم
بعد از حمد ده مرتبه سوره الهیکم التکاطر بخواند واگر بهر دو روایت عمل کند بهتر
است وکفایت

مکند يك نماز هديه برای میت و از چهل نفر بهتر است نه بقصد ورود چنانچه جایز است يك نفر
چند مرتبه آن نماز را بقصد اهداء ثواب بعمل آورد و اية الكرسي را تا هم فيها خالدون
بخواند بنا بر
احوط و ظاهر آنست که وقت این نماز موسع باشد از اول شب تا صبح اگر چه بهتر
بعد از عشاء است
و هر گاه سهوا بغیر کیفیت مزبوره بعمل آورد اعاده کند اگر چه يك ایه از انا انزلناه
یا يك ایه از اية
الكرسي را نسیانا ترك کرده باشد و اگر کسی اجرت گرفته که نماز لילה الدفن بخواند
و نخواند یا چیزی
از آن را ترك کند نسیانا واجب است بر او آنچه گرفته بصاحبش رد کند و هر گاه او
را نشناسد از
جانب او تصدق نماید و اگر بداند رضای صاحبش را نماز مزبور را در وقت دیگر
بدون قصد ورود
بجا آورد و ثواب آن را هديه میت نماید
(مسألة ۱) هر گاه میتی را بجای دیگر نقل کنند مثل عتبات
یا انکه دفن او را تاخیر اندازند تا مدتی نماز لילה الدفن را هم تاخیر اندازند تا شب
دفن او
(مسألة ۲) در استحباب تعزیت مصاب فرقی نیست بین مرد و زن حتی تعزیت دهند
زنهای جوان را و لکن تحرز
نمایند از کلمه که منشا فتنه باشد و با کي نیست اهل ذمه را تعزیت دهند و لکن دعا
نکند بمزید اجر اهل
مصیبت مگر انکه در آن مصلحتی باشد
(مسألة ۳) مستحب است وصیت کردن بملیکه صرف اطعام
نمایند در ماتم او
(فصل سی و یکم) در مکروهات دفن و ان نیز چند چیز است اول دفن
کردن دو میت را در يك قبر بلکه بعضی گفته اند حرام است مطلقا و بعضی گفته اند
در صورتیکه
یکی از انها زن اجنبیه باشد حرام است و لکن اقوی کراهت آن است اگر چه احوط
ترك آن است
مگر در حال ضرورت و در انحال نیز اولی آن است که ما بین اند و حائلی قرار دهد
و هم چنین مکروه است
حمل جنازه مرد و زن را در يك تابوت و احوط ترك آن است نیز دویم فرش کردن

داخل قبر بساج
یا اجر یا سنک ونحو آن مگر انکه زمین قبر نمناک باشد و باکی نیست بفرش کردن
روی قبر بان چنانچه
با کی نیست بفرش داخل قبر بمثل حصیر و قتیفه اگر چه بعضی قائل بکراهت آن نیز
شده اند سیم
رفتن پدر داخل قبر فرزند که مبادا جزع کند و اجر او ضایع شود بلکه داخل شدن در
قبر ارحام
هم مکروه است اگر خوف جزع داشته باشد بلکه بعضی گفته اند دخول قبر ارحام
مطلقاً مکروه
است مگر شوهر در قبر زوجه و دخول محرم در قبر محارم چهارم ریختن خاک در قبر
ارحام زیرا
که موجب قساوت قلب است پنجم انکه قبر را بغیر خاک خود به پوشانند وهم چنین
کل کاری

آن بغير خاك خود زيرا كه بر ميت سنگين مشود ششم گچ كارى نمودن قبر يا كل كارى آن بدون ضرورت با امكان محكم نمودن قبر بدون آن وقدر متيقن از كراهت گچ كارى و گل كارى داخل قبر است نه بيرون آن اگر چه بعضى مطلقا قائل بكَراهت شده اند هفتم تازه كردن قبر بعد از انكه كهنه شده باشد مگر قبور انبياء و اوصياء و صلحاء و علماء هشتم سر اشيب كردن روى قبر بلكه احوط ترك آن است نهم روى قبر عمارت كردن مگر قبور مذكوره و ظاهرا با كى نباشد بدفن كردن ميت زير بناء و سقف دهم مقبره را مسجد قرار دادن مگر محل قبر انبياء و ائمه هدى عليهم السلام و علماء يازدهم ماندن نزد قبور مگر قبور انبياء و ائمه عليهم السلام دوازدهم نشستن روى قبر سيزدهم بول و غايط كردن در قبرستان چهاردهم خنديدن در قبرستان پانزدهم دفن كردن اموات در خانه شانزدهم نجس كردن قبور و كثيف كردن آن بطورى كه باعث هتك حرمت ميت باشد هفدهم راه رفتن بر روى قبر اختيارا هجدهم تكيه كردن بر قبر نوزدهم داخل كردن ميت را در قبر بغتة بدون انكه بگذارند و بر دارند تا سه دفعه چنانچه گذشت بيستم بلند كردن روى قبر زياده از چهار انگشت باز بيست و يكم نقل كردن ميت را از جاي مرگ او بيلد ديگر براى دفن مگر نقل بمشاهد مشرفه و مكانهاى مقدسه مثل كردن از عرفات بمكه معظمه و نقل بنحف اشرف كه عذاب قبر و سؤال ملكين از او بر داشته شود و نقل بكر بلا و كاظمين و ساير قبور ائمه عليهم السلام بلكه نقل بمقبره علماء و صلحاء بلكه بعيد نيست استحباب نقل از بعض مشاهد بمشهد ديگر بقصد بعض مرجحات شرعيه و در جواز ظاهرا فرقي نباشد كه پيش از دفن نقل كند يا بعد از آن و كسيكه قائل شده با انكه نقل كردن بعد از دفن حرام است از جهة آنست كه

مستلزم نبش قبر است
پس هر گاه بعد از دفن بسببی میت از قبر بیرون شد مثل آنکه درنده یا ظالمی یا
طفلی یا دیوانه یا عاصی
وامثال آن نبش قبر کرد و از قبر بیرون آورد مانعی از جواز نقل آن نیست و دور نیست
جائز باشد
نقل بمشاهد مشرفه اگر چه مستلزم فساد میت باشد بشرط آنکه باعث ایذاء مسلمین
نباشد زیرا
کسیکه دست توسل بعروة الوثقای اهل بیت علیهم السلام درازا کرد فائز است
و کسیکه رو آورد بان
بزر گواران از مهالك نجات یافت و هر که بانها ملتجی شود از عقوبات مامون
خواهد بود و هر کس
بان موالی پناه برد بخداوند منان پناه برده و کسیکه متوسل بایشان شد او را رد
نخواهند فرمود صلوات الله

عليهم اجمعين

(مسألة ۱) جایز است گریه کردن بر میت چه بی صدا یا با صدا بلکه گاهی راجح است برای آنکه آتش حزن او را خاموش کند و سوزش دل او را ساکن نماید بشرط آنکه منافی

رضای بقضای الهی بعمد نیاورد چه گریه بر ارحام باشد یا بر غیر ارحام بلکه گذشت استحباب گریه

بر مصیبت مؤمن و از بعض اخبار جواز گریه بر رفیق گمراه مستفاد میشود و خبر یکه دلالت دارد

که میت معذب میشود بگریه کردن کسان او ضعیف است بلکه منافی عدل الهی است و گریه که

مشمول بر جزع و بی صبری باشد مادامیکه مقرون براصی نبودن بقضاء الهی نباشد حرام نیست بلی

جزع نمودن باعث حرمان از اجر صابرين است و کراهت آن بعید نیست (مسألة ۲) جایز است

نوحه کردن بر میت بشعر یا بنثر مادامیکه متضمن دروغ و وبل و ثبور نباشد بلی نوحه کردن در شب

مکروه است و جایز است اجرت گرفتن بر نوحه هر گاه نوحه مشتمل بر باطل نباشد لکن بهتر آنست که

از اول شرط اجرت نکنند

(مسألة ۳) جایز نیست در مصیبت سیلی بصورت خود زدن و خراشیدن

آن و بریدن موی سر بلکه فریاد نمودن خارج از اعتدال بنابر احوط چنانچه جایز نیست پیراهن

دریدن بر غیر پدر و برادر بلکه بر آنها نیز احوط اجتناب است (مسألة ۴) زنی که گیسوی خود را

در مصیبت ببرد واجب است بر او کفاره مثل کفاره افطار شهر رمضان و اگر موی خود را بکند

یا صورت خود را بخراشد مثل کفاره قسم باید بدهد (مسألة ۵) مرد هر گاه در مصیبت زوجه

یا فرزند خود پیراهن پاره کند کفاره قسم باید بدهد و ان اطعام ده مسکین است یا پوشانیدن آنها یا يك

بنده ازاد کردن

(مسألة ۶) نبش قبر مؤمن اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است مگر آنکه معلوم باشد که مندرس و خاك شده و کفایت نمکند مظنه باندراس آن و هر گاه استخوان او

باقی مانده
و هنوز محکم باشد در جواز نبش او اشکال است و اگر استخوان پوسیده او باقی
مانده که بادنی
حرکت خاک مشهود ظاهر جواز نبش است بلی نبش قبور شهدا و علماء و صلحاء
و اولاد ائمه علیهم
السلام مطلقاً جایز نیست اگر چه بطول مدت مندرس شده باشد بخصوص قبور
کسانیکه زیارت گاه
و پناه گاه باشد و ظاهر آن است که مجرد بر داشتن خاک قبر مادامیکه جسد میت
ظاهر نشود نبش قبر
صادق نباشد ولی بهتر آنست که بگوئیم در صدق نبش رجوع بعرف شود پس
جائیکه بگویند نبش
قبر و هتك حرمت است اجتناب نمایند و هر گاه میت را در سردابی گذارده باشند
و در آن را پوشانیده

باشند و بخواهند میت دیگری را در آن سرداب برند بمجرد باز کردن در سرداب
نبش قبر صادق
نیست بخصوص هر گاه جسد میت ظاهر نشود وهم چنین اگر میتی را بسبب عدم
امکان دفن او
یا باعتقاد جواز ان یا عصیانا روی زمین گذارده باشند و اطراف آن را ساخته باشند
و بخواهند بیرونش
آورند و دفن کنند خراب کردن آن نبش محسوب نیست وهم چنین است در صورتیکه
او را در تابوت سنگی
و نحو آن گذارده باشند
(مسألة ۷) استثناء شده از حرمت نبش چند مورد اول در صورتیکه
میت را در مکان غصبی دفن کرده باشند عصیانا یا جهلا یا نسیانا پس هر گاه
صاحب زمین راضی
نشود بقاء آن واجب است نبش نمایند و او را بیرون آورند و جای مباح دفن کنند وهم
چنین است در
صورتیکه کفن میت غصبی باشد یا مال غصبی با او دفن شود بلکه هر گاه مال خود
میت که بموت
منتقل بوارث شده با او دفن شود نبش آن برای اخراج مال جایز است بلی هر گاه
وصیت کرده باشد
بدفن قرآن یا دعاء یا انگشتی همراه او دفن کنند جایز نیست نبش قبر او برای بیرون
آوردن آن بلکه
هر گاه بوجهی از وجوه بیرون آمدن نیز گرفتن آن جایز نیست چنانچه عمل نکردن
بوصیت از اول
جایز نیست دویم در صورتیکه میتی را بدون غسل یا کفن دفن کرده باشند یا معلوم
شود که غسل
او باطل بوده یا کفن او بغیر وجه شرعی بوده یا جهلا و نسیانا او را بر غیر قبله دفن
کرده باشند نبش
قبر او مانعی ندارد چنانچه هر گاه کفن کرده باشند او را به پوست سینه یا بغیر ما
کول اللحم یا بحریر
جایز است نبش کنند و تدارک نمایند بشرط آنکه موجب هتک میت نباشد و اما هر گاه
بسبب نبودن
آب غسل او را با تیمم دفن کنند و بعد از دفن آب پیدا شود یا آنکه کفن پیدا نشود
و بحریر او را
کفن کنند و دفن نمایند پس در این صورتهای جواز نبش قبر برای تدارک آن مشکل

است و هر گاه نماز
بر او نکرده باشند یا معلوم شود بطلان نماز بعد از دفن جایز نیست نبش قبر برای
نماز بلکه بالای قبر او
بر او نماز کنند سیم در صورتیکه اثبات حقی متوقف باشد بر دیدن جسد میت
چهارم برای
دفن کردن بعض اجزاء که از او بریده باشند لکن بهتر آنست که انقدر بکنند که
جسد او ظاهر نشود
و همراه او دفن کنند پنجم در صورتیکه در جای غیر مناسب دفن شده باشد مثل آنکه
در مقبره
کفار یا مزبله یا بالوعه و نحو آن دفن شده باشد که موجب هتک او باشد یا همراه او
کافری را دفن کرده
باشند که نبش کردن قبر او برای اخراج کافر مانعی ندارد ششم برای نقل کردن آن
بمشاهد مشرفه

و اما کن معظمه که جایز است نبش آن بنا بر اقوی اگر چه وصیت بنقل نکرده باشد بلی با عدم وصیت خلاف احتیاط است هفتم اگر او را با تابوت دفن کرده باشند زیرا که نبش محسوب نیست بسبب آنکه جسد او ظاهر نمشود و کسیکه اراده نقل بمشاهد داشته باشد بهتر آنست که او را در تابوت گذارده دفن کنند که خالی از اشکال یا اشکال آن کمتر باشد هشتم در صورتیکه بدون اذن ولی او را دفن کرده باشند نهم در صورتیکه وصیت کرده باشد که او را در مکان معینی دفن کنند و از روی ندانستگی یا فراموشی یا عصیاناً خلاف وصیت کرده باشند دهم در صورتیکه ضرورت اقتضاء کند به نبش یا امر راجح اهمی با حرمت نبش معارضه کند یازدهم در صورتیکه دفن شده در جائیکه از درندگان یا سیل یا دشمن مامون نباشد دوازدهم در صورتیکه وصیت کرده باشد بنش قبر بعد از مدتی و نقل او بمشاهد و اماکن مشرفه بلکه ممکن است بگوئیم نبش جایز است در هر موردی که رجحان شرعی داشته باشد و سبب هتك میت و ایذاء بخلق نباشد زیرا که دلیل حرمت نبش قبر منحصر با جماع است و قدر متیقن آن در غیر این موارد است لکن مع ذلك خالی از اشکال نیست

(مسألة ۸) جایز است خراب کردن آثار قبوریکه معلوم باشد اموات آن مندرس شده در غیر قبور علماء و صلحاء و اولاد ائمه علیهم السلام بخصوص هر گاه آن آثار در مقبره مسلمین و وقف برانها باشد و محتاج بان باشند یا در زمین های مباح و لکن احوط با عدم حاجت خراب نکردن آن است سما در اراضی مباحه که وقف نباشد

(مسألة ۹) قبوریکه معلوم نباشد که میت آن مسلمان است یا کافر احوط ترك نبش آن است مگر آنکه علم باندراس آن داشته باشد یا در مقبره کفار باشد

(مسألة ۱۰) هر گاه کسی را در ملك غیر بدون اذن او دفن کردند واجب نیست بر

او راضی بقاء
آن شود و او بعوض اگر چه بدون عدوان بسبب جهل یا نسیان او را در آنجا دفن
کرده باشند پس
صاحب ملك را مرسد که از اولیاء میت مطالبه نبش کند یا خودش مباشر نبش شود
وهم چنین است
در صورتیکه مال غیر را با میت دفن کرده باشند ولکن اولی بلکه احوط آنست که از
اولیاء میت عوض
آن را اگر بدهند قبول کند یا از انمال اعراض نمایند
(مسألة ۱۱) در صورتیکه اذن داده باشد که
میت را در ملك او دفن کنند جایز نیست بعد از دفن رجوع کند از اذن خود چه اذن
داده باشد
بعوضی یا بدون آن زیرا که خود او اقدام بر آن نموده بخلاف کسیکه اذن دهد بنماز
در خانه او که جایز

است در اثناء نماز از اذن خود رجوع نماید پس هر گاه وقت نماز موسع است
 مصلي بايد قطع کند
 نماز را زیرا که حرمت قطع نماز مختص نماز گذار است نه بر دیگران بخلاف
 حرمت نبش که مختص
 نیست بمباشر دفن بلکه بر هر کسی حرام است بلي هر گاه اذن دهد در دفن وبعد از
 انکه ميت را در
 قبر گذاردند پیش از پوشانیدن آن بخاك جاز است رجوع کند از اذن خود در
 صورتیکه اذن او در
 ضمن عقد لازمي نباشد والا مطلقا رجوع از اذن جاز نیست
 (مسألة ۱۲) هر گاه ميتي که باذن
 مالك در زمين دفن شده بنش یا بسيل یا بحیوان درنده ونحوان بیرون امد بر مالك
 واجب نیست
 دوباره اذن دهد که آنجا دفنش کنند بلکه مرسد او را که از اذن خود رجوع کند
 مگر انکه اذن او
 در عقد لازمي باشد
 (مسألة ۱۳) اگر در زمين مباح دفن شود وبيکي از مذکورات بیرون ابد
 واجب نیست دوباره او را در آنجا دفن کنند بلکه جاز است جای دیگر دفن نمایند
 ودر دفن ثاني هم
 استيزان از ولی احوط است بلی اگر باقي نمانده باشد از او مگر استخوان ونحوان
 بعید نیست که بدون
 اذن ولی هم دفن آن جاز باشد اگر چه استيزان با امکان احوط است
 (مسألة ۱۴) مکروه است
 مرگ کسی را از اولاد واقرباء او مخفی دارند مگر انکه از جهتی راجح باشد
 (مسألة ۱۵) از اما کنی
 که سنت است دفن در آن وجاز است او را نقل بان نمایند حرم خداست وخصوص
 مکة از مواضع
 حرم اشرف است ومنقول است که دفن در حرم باعث ایمن شدن از فزع اکبر است
 ودر بعض اخبار
 است که نقل ميت از عرفات بمکه معظمه سنت است
 (مسألة ۱۶) سزاوار است بر مؤمن که
 قبری برای خود مهیا کند چه در حال مرض وچه در حال صحت وسزاوار است که
 خود داخل آن
 برود وقرآن بخواند

(مسألة ۱۷) سنت است بذل کردن زمین برای دفن مؤمن چنانچه سنت است بذل کفن برای او اگر چه غنی باشد و در خبر است کسیکه کفن دهد بکسی مثل آن است

که ضامن شده باشد لباس او را در روز قیامت
(مسألة ۱۸) مستحب است کندن قبر برای مؤمن
بالمباشره و در خبر است کسیکه برای مؤمن قبری بکند مثل آن است او را تا قیامت در خانه خود جای موافق داده باشد

(مسألة ۱۹) سنت است غسل دادن میت بالمباشره و در خبر است که حضرت موسی کلیم علیه السلام در مناجات خود عرض کرد یا رب چه ثواب است کسی را که میتی را غسل دهد جواب امد که او را از گناهان پاک کنم مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد
(مسألة ۲۰)

سنت است که برای خود کفن مهیا کند و آنرا در منزل خود گذارد و مکرر را بان نظر کند و در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود کسیکه مهیا کند کفن خود را هر وقت که بان نظر کند ماجور است و در خبر دیگر است که مادامیکه بان نظر کند از غافلین محسوب نیست.

(باب نهم در اغسال مستحب و آن بسیار است)

و بعضی علماء تا چهل و هفت غسل شمرده اند و بعضی تا پنجاه و بعضی تا پنجاه و بعضی تا هشتاد و هفت و بعضی تا صد غسل شمرده اند پس بدان که اغسال مندوبه بر سه قسم است زمانیه و مکانیه و فعلیه برای کاری که منخواهد بجا آورد یا بجا آورده است و اغسال مکانیه هم برگشت آن بفعلیه است

بجهت آنکه یا برای داخل شدن مکانی مستحب است یا برای بودن در آن مکان پس در این مقام چند فصل است (فصل اول) در اغسال زمانیه و آن بسیار است اول غسل جمعه و رجحان آن از ضروریات شرع و تا کد استحاب آن معلوم از شریعت مقدسه و اخبار در ترغیب آن بسیار است

در بعضی اخبار وارد شده که غسل جمعه سبب پاکیزگی او است از جمعه تا جمعه دیگر و در بعضی آنکه موجب طهارت و کفاره گناهان مابین دو جمعه است بلکه در بعضی اخبار غسل جمعه را تعبیر بواجب فرموده اند از انجمله در خبری وارد شده که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان چه حر باشند یا مملوک و در خبر دیگر که از غسل جمعه سؤال شده جواب فرموده اند واجب است بر مردان و زنان حر باشند یا عبد و در خبر دیگر فرموده غسل در روز جمعه واجب است و در خبر دیگر سؤال کرده اند چگونه غسل جمعه واجب شده در جواب فرمودند که خداوند عالم جل شانہ تمام فرمود نماز فریضه را بنوافل تا آنکه فرمود و تمام کرد وضوء نافله را بغسل روز جمعه و در خبر دیگر

فرمود ترك نمكند غسل جمعه را مگر فاسق ودر خبر ديگر سؤال شده از كسيكه فراموش كرده باشد
غسل جمعه را تا بعد از نماز جمعه در جواب فرمودند هر گاه وقت نماز باقى است
غسل كند و نماز را اعاده
نمايد واگر وقت آن گذشته نماز او صحيح است واخبار ديگر هم قريب اين مضامين
وارد شده از اين
جهة نقل از جماعتى از علماء مثل كليني وصدوق وشيخ بهائى قدس الله اسرارهم قول
بوجوب آن شده
ولكن اقوى استحباب آن است وتعبير بوجوب آن بملاحظه قرائن كثيره منزل بر تاكد
استحباب است
اگر چه احوط ترك نكردن آن است
(مسألة ۱) وقت غسل جمعه از طلوع فجر صادق روز جمعه

زوال ظهر است واز بعد از ظهر آن تا غروب روز شنبه وقت قضاء آن است لکن
احوط واولی از ظهر
تا غروب جمعه آن است که بقصد قربت مطلقه بجا آورد و قصد اداء و قضاء نکند
و اگر تا غروب بجا
نیاورد احوط واولی آن است که شب شنبه بجا نیاورد بلکه در روز شنبه بقصد قضاء
آن بعمل آورد
و بعضی از علماء احتمال داده اند که وقت قضاء آن موسع باشد تا آخر هفته ولی
مشکل است بلی با کی
نیست بلکه در سایر ایام غسل کند بدون قصد ورود بلکه بامید آنکه مطلوب شارع
مقدس باشد
(مسألة ۲) کسیکه بترسد که روز جمعه آب غسل نیابد جایز است غسل جمعه را در
روز پنجشنبه
یا شب جمعه بجا آورد اما تقدیم غسل در شب پنجشنبه مشکل است بلی ضرر ندارد
که بجا آورد بدون قصد
ورود و احتمال داده شده که در صورت خوف از نیافتن آب تقدیم غسل از اول هفته
تا آخر جایز باشد
ولی دلیلی بر جواز آن نیست و اگر روز پنجشنبه مقدم داشت غسل جمعه را و روز
جمعه متمکن از آب
شد مستحب است اعاده نماید و اگر ترك نمود مستحب است روز شنبه قضا نماید
و بر فرض آنکه
روز جمعه آب بدست او نیامد دیگر قضاء آن متحب نیست و اگر امر دائر باشد ما
بین تقدیم آن و بین
فضاء اولی اختیار تقدیم است
(مسألة ۳) مستحب است در وقت غسل جمعه بگوید اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد
واجعلني من التوابين واجعلني
من المتطهرين
(مسألة ۴) فرقی نیست در استحباب غسل جمعه ما بین مرد وزن و حاضر و مسافر
و بنده و آزاد
و کسیکه نماز جمعه میخواند یا ظهر بلکه اقوی آنست که بر صبی ممیز هم مستحب
است بلی شرط است در
صحت غسل جمعه مملوك اذن مولی در صورتیکه اتیان بان منافی حق مولی باشد
بلکه احوط استیذان

است اگر چه منافی آن نباشد نیز و تاكد استحباب آن نسبت بمردان زياده است و در بعض اخبار نسبت بزنان رخصت بترك آن وارد شده
(مسألة ۵) از بعض اخبار مستفاد ميشود كه ترك غسل جمعه مكروه است بلكه وارد شده كسيكه ترك كرده باشد مامور باستغفار است و از حضرت امير المؤمنين عليه السلام منقول است كه در مقام سرزنش بكسي فرموده كه قسم بخدا كه تو عاجز تری از ترك كننده غسل جمعه بدرستی كه كسيكه غسل جمعه بعمل آورد تا جمعه ديگر پاكيزه است
(مسألة ۶) كسيكه بترسد كه غسل جمعه از او فوت شود بسبب ديگر غير از نيافتن آب مثل آنكه با وجود آب متمكن از استعمال آن نباشد يا آنكه چيزيكه در عوض دهد و انرا بخرد نداشته باشد دور نيست جايز باشد بر او نيز

پیش انداختن آن در روز پنجشنبه اگر چه اولی در این صورت آنست که قصد ورود در آن نکند بلکه
بامید آنکه شاید مطلوب صاحب شرع باشد بعمل آورد
(مسألة ۷) هر گاه در روز پنجشنبه بسبب
خوف نیافتن آب شروع بغسل جمعه کرد و در اثناء غسل معلومش شد که آب یافت
میشود و متمکن
از استعمال هم خواهد بود غسل او باطل است و اتمام آن بقصد تقدیم غسل جمعه
جایز نیست بلی مستحب
است که عدول کند به نیت غسل دیگر و تمام کند مگر آنکه از اول قصد غسل
دیگری را هم کرده
باشد که محتاج بعدول نیست
(مسألة ۸) بهتر آن است که نزدیک زوال غسل جمعه را بجا آورد
اگر چه از اول طلوع فجر تا زوال هر وقت غسل کند کافی است
(مسألة ۹) بعض علماء گفته اند
که قضاء آن را آنچه نزدیک تر بزمان اداء بجا آورد افضل است پس صبح شنبه مثلاً
بهتر از ظهر آن است
و هم چنین است در تقدیم پس عصر پنجشنبه بهتر از صبح آن است و هم چنین و این
قول خالی از وجه
نیست اگر چه دلیل واضحی ندارد ولی اشکالی نیست در افضلیت اتیان بان بعد از
زوال جمعه از روز
شنبه اگر چه قائل باشیم بانکه قضاء شده علی الاقوی
(مسألة ۱۰) اگر نذر کرده باشد غسل جمعه را
واجب است در وقت آن بجا آورد و هر گاه ترك کند كفاره خلف نذر بر او واجب
است و احوط
آن است که در روز شنبه قضاء آن را بجا آورد و هم چنین احوط قضاء آن است اگر
ترك کرده باشد
بسبب فراموشی یا عدم تمکن از آب ولی در غیر صورت ترك عمدی كفاره بر او
نیست
(مسألة ۱۱)
اگر غسل کند باعتقاد آنکه پنجشنبه است بقصد تقدیم یا بکمان شنبه است بقصد
قضاء و بعد از آن
معلوم شود که جمعه بوده دور نیست بگوئیم صحیح و مجزی است بخصوص هر گاه
قصد امتثال امر

واقعی را کرده باشد و از باب اشتباه در تطبیق باشد و هم چنین است عکس مسأله که باعتقاد آنکه جمعه

است غسل کند و معلوم شود شنبه یا پنجشنبه بوده در صورتیکه خوف نیافتن آب را داشته باشد

و هر گاه اشتباهها در روز جمعه قصد کند غسل دیگری را یا در غیر جمعه اشتباهها قصد غسل جمعه کند

و بعد از آن معلوم شود بغسل دیگر مأمور بوده در صحت آن اشکال است مگر آنکه قصد امتثال امر

فعلی واقعی را کرده باشد و اشتباه در تطبیق باشد که در این صورت صحیح است (مسأله ۱۲)

غسل جمعه باطل نمیشود بحدث اکبر و اصغر

(مسأله ۱۳) اقوی صحت غسل جمعه است از جنب

و حائض بلکه دور نیست مجزی باشد از غسل جنابت بلکه از غسل حیض نیز اگر بعد از انقطاع

خون بعمل آورد
(مسألة ۱۴) اگر قادر نباشد بر غسل جمعه بسبب بی ایبی یا غیر آن از مسوغات تیمم بدل آن تیمم کند و مجزی است از آن بلی اگر پیش از زوال متمکن شود از غسل احوط غسل کردن
است برای ادراک مستحب دویم از اغسال زمانیه غسل شبهای طلق ماه رمضان و تمام شبهای
دهه اخیر آن است و در شب بیست و سیم در آخر شب نیز غسل دیگر مستحب است و هم چنین غسل
روز اول ماه رمضان و بناء بر این بیست و دو غسل در تمام ماه رمضان مستحب است و بعضی غسل
تمام شبهای آن را مستحب میدانند بنا بر این سی و دو غسل مشهود و لکن دلیلی ندارد بلی در شبهای
جفت از دهه اول و دویم اگر غسل کند با احتمال مطلوبیت آن مانعی ندارد و در شبهای قدر و شب
نیمه و شبهای هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم آن مستحب موکد است
(مسألة ۱۵) غسل شب و روز اول رمضان را مستحب است که در آب جاری بعمل آورد چنانچه مستحب است
که قبل از غسل آن یا بعد از آن سی کف آب بر سر بریزد تا از خوارش بدن مامون بماند و این عمل
مستقلی است و ربطی بغسل ندارد
(مسألة ۱۶) وقت غسل شبهای ماه رمضان از اول شب تا بصبح است اگر چه بهتر آن است اول شب بعمل آورد بلکه بهتر آنست که نزدیک غروب یا مقارن آن بجا آورد
تا از اول شب تا آخر آن با غسل باشد و بعید نیست که راجح باشد غسل شبهای دهه آخر را ما بین
مغرب و عشا بجا آورد که منقول است از حضرت رسول (ص) در انوقت بعمل ماوردند و گذشت
که در شب بیست و سیم آن غسل دیگری در آخر شب مستحب است
(مسألة ۱۷) در شب بیست و سیم اگر غسل اول شب را ترك کند بعید نیست غسل آخر شب از آن مجزی باشد و بهتر آن است
در آخر شب دو غسل بجا آورد بدون قصد ورود خصوص بافضل میان آن دو و جایز است يك غسل

بقصد هر دو بعمل آورد
(مسألة ۱۸) اغسال مزبوره مثل غسل جمعه بحدث اصغر واکبر باطل نمشود
سیم غسل روز عید فطر و قربان و این دو غسل از مستحبات موکده است و منقول
است که فرموده
اند اگر کسی فراموش کند غسل روز عید را تا نماز بخواند اگر وقت آن باقی باشد
باید غسل کند
و نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته نماز او مجزی است و در خبر دیگر وارد
شده که سؤال از
غسل عید قربان نموده اند پس در جواب فرموده اند غسل آن واجب است مگر بر
کسیکه نمیشد
و بملاحظه اخبار دیگر که تصریح بعدم وجوب آن شده این خبر منزل بر تاکد
استحباب است و وقت

آن بعد از فجر روز عید تا زوال آن است و محتمل است که تا غروب باقی باشد
ولکن اولی آنست که از
بعد از زوال تا غروب قصد ورود نکند چنانچه بهتر آنست که غسل را قبل از نماز
عید بجا آورد تا نماز
با غسل واقع شود و در روز عید مستحب است در نهر غسل کند و اگر نهر نباشد
مستحب است
خودش با خضوع و خشوع آب بکشد و مستحب است زیر سایه یا سقف دیوار غسل
کند که کسی
او را نه بیند و اینکه در وقت اراده غسل بگوید اللهم ایمانا بك و تصدیقا بكتابتك
و اتباع سنة
نبیك بعد از آن بسم الله بگوید و شروع در غسل کند و بعد از فراغت از غسل بگوید
اللهم اجعله
كفارة لذنوبي طهر الدیني اللهم اذهب عني الدنس و بهتر آن است که در غسل روز
عید قربان هم این
اعمال را بجا آورد بدون قصد ورود و هم چنین مستحب است غسل شب عید فطر
و وقت آن از اول
غروب تا فجر است و بهتر بعد از غروب افتاب است و اولی آن است که شب عید
قربان هم غسل کند
بدون قصد ورود چهارم غسل روز ترویبه که هشتم ذی الحجه است و وقت آن موسع
است در
تمام روز پنجم غسل روز عرفه چه در عرفات باشد یا سایر بلاد و وقت آن هم موسع
است تا غروب
و اولی وقت زوال است ششم غسل چهار روز از ماه رجب روز اول و روز نیمه و
روز آخر آن
و روز بیست و هفتم آن که مبعث است و وقت آن از فجر تا غروب است و از کفعمی
و مجلسی (ره) نقل شده
که غسل شب مبعث را هم مستحب دانسته اند و اگر بدون قصد ورود بجا آورد
مانعی ندارد هفتم
غسل روز غدیر و بهتر آن است که قبل از زوال بعمل آورد هشتم غسل روز مباحله که
علی الاقوی
بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند بیست و یکم و بعضی بیست و پنجم
و بعضی بیست
و هفتم آن است و با کی نیست در این روزها هم بدون قصد ورود غسل کند نهم

غسل روز نیمه
شعبان دهم غسل روز مولود حضرت رسول (ص) که هفدهم ربیع الاول است
یازدهم غسل
روز نوروز دوازدهم غسل روز نهم ربیع الاول سیزدهم غسل روز دحوالارض که
بیست
و پنجم ذی القعدة است چهاردهم بقضی از علماء گفته اند مستحب است غسل
شبهای جمعه بلکه
در هر وقت شریفی و باکی نیست بدون قصد ورود بعمل آورد
(مسألة ۱۹) اغسال زمانیه اگر در
وقت آن ترك شود قضا ندارد و قبل از وقت آن هم نمیتوان بعمل آورد مگر غسل
جمعه چنانچه گذشت
ولکن از مفید (ره) نقل شده که قضاء غسل عرفه را در روز قربان مستحب مداند
و از شهید نقل شده

که تمام اغسال زمانیه قضاء آن مستحب و تقدیم آنها نیز با خوف عدم تمکن در وقت جایز است ولکن

وجه آن معلوم نیست بلی قضا یا تقدیم آن بدون قصد ورود مانعی ندارد

(مسألة ۲۰) بعض علماء

گفته اند که غسل مستحب نفسی است پس در هر وقت میتوان بعمل آورد اگر چه سبب وفایتی

نداشته باشد و وجه آن معلوم نیست بلی اتیان بان بدون قصد ورود ضرر ندارد

(فصل دویم)

در اغسال مکانیه که برای داخل شدن مکانی مستحب است وان در چند مقام است اول

برای دخول حرم مکه دویم برای دخول مکه سیم برای دخول مسجد الحرام چهارم برای

دخول کعبه پنجم برای دخول حرم مدینه ششم برای دخول مدینه هفتم برای دخول مسجد حضرت رسول (ص) هشتم برای دخول هر کدام از مشاهد شرفه حضرت ائمه معصومین

علیهم السلام و وقت آنها پیش از داخل شدن آنها است وقتیکه قصد دخول میماید و دور نیست استحباب

غسل بعد از دخول آن بقصد بودن آنجا در صوریکه قبل از دخول غسل نکرده چنانچه بعید نیست

کفایت يك غسل در اول روز یا اول شب برای کسیکه در امروز یا انشب بخواهد مکرر داخل شود

تا اخر آن بلکه دور نیست جواز تداخل در اغسال متعدده مثل کسیکه قصد داشته باشد دخول حرم

ومکه ومسجد و کعبه در آن روز که يك غسل نماید بقصد مجموع وهم چنین برای دخول حرم مدینه

و خود مدینه ومسجد آن

(مسألة ۱) نقل شده از بعض علماء که قائل شده اند باستحباب غسل

برای دخول هر مکان شریفی و وجه آن معلوم نیست و بدون قصد ورود مانعی ندارد (فصل سیم) در اغسال فعلیه و گذشت که آنها بر دو قسم است (قسم اول) غسلهائی

است که مستحب است در

وقتیکه اراده کاری نماید وان چند غسل است اول برای احرام و بعضی قائل بوجوب غسل آن

شده اند دویم برای طواف چه طواف عمره و چه حج و چه طواف نساء بلکه برای

طواف مستحبی که
جزء حج و عمره نباشد نیز سیم برای وقوف بعرفات چهارم برای وقوف بمشعر پنجم
برای ذبح ونحر
ششم برای سر تراشیدن در حج و بعضی گفته اند برای رمی جمرات نیز غسل
مستحب است
هفتم برای زیارت معصومین از نزدیک یا دور هشتم برای دیدن یکی از ائمه (ع) در
خواب
چنانچه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که بخواهد آن
بزرگواران را در
خواب به بیند سه شب غسل کند و بانها مناجات کند تا ایشان را در خواب بیند نهم
برای نماز

حاجت بلکه برای طلب حاجت ولو بدون نماز دهم برای نماز استخاره بلکه برای
 استخاره ولو بدون
 نماز یازدهم برای عمل ام دارد دوازدهم برای برداشتن تربت حضرت سید الشهداء
 (ع) سیزدهم
 برای کسیکه اراده سفر کند بخصوص سفر زیارت امام حسین علیه السلام چهاردهم
 برای نماز
 طلب باران بلکه برای طلب باران ولو بدون نماز پانزدهم برای توبه از کفر و ارتداد یا
 فسق بلکه
 برای توبه از گناه صغیره نیز استحباب انو وجهی دارد شانزدهم برای نظم و شکایت
 کردن بخدا
 از ظلم و ظالم چنانچه منقول است از حضرت صادق علیه السلام فرمودند نفرین مکن
 کسی را که بتو ظلم
 کرده زیرا که مظلوم بنفرین کردن گاهی ظالم میشود بلکه غسل کن و دو رکعت
 نماز بگذار زیر آسمان
 پس بگو اللهم ان فلان بن فلان ظلمي وليس لي احد اصول به عليه غيرك فاستوف لي
 ظلامتي الساعة
 الساعة بالاسم الذي اذا سئلك به المضطر اجبته فكشفت ما به من ضر ومكنت له في
 الارض وجعلته
 خليفتك على خلقك فاسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تستوفى ظلامتي
 الساعة الساعة تابودي
 به بینی آنچه را دوست داری هفدهم برای ایمن شدن از خوف ظالم غسل کند و دو
 رکعت نماز
 بگذارد و زانوهای خود را برهنه کند و آنها را نزدیک جای نماز خود بر زمین گذارد
 و صد مرتبه
 بگوید یا حی یا قیوم یا حی لا اله الا انت برحمتك استغيث فصل علی محمد وآل
 محمد واغثني الساعة الساعة
 بعد ازان بگوید اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد ان تطف بي وان تغلب لي
 وان تمكر لي وان
 تخدع لي وان تكفيني مؤنة فلان بن فلان واسم او و پدر او را ببرد بلا مؤنة و این دعای
 حضرت
 رسول صلی الله علیه وآله است در روز احد هیجدهم برای رفع بلیات روز سیزدهم و
 چهاردهم
 و پانزدهم ماه را روزه دارد و وقت زوال ظهر روز آخر غسل کند نوزدهم برای مباحله

یعنی نفرین
کردن کسیکه ادعای باطلی کند بیستم برای تحصیل نشاط بر هر عبارتی یا برای
نشاط در نماز
شب از سید بن طاوس قده در فلاح السائل نقل شده که از حضرت امیر المؤمنی (ع)
روایت میکند
که انحضرت در شبهای سرد برای تحصیل نشاط برای نماز شب غسل میکردند
بیست و یکم
برای نماز شکر بیست و دویم برای غسل دادن و برای کفن کردن میت بیست و سیم
برای
حجامت کردن چنانچه بعضی گفته اند ولی دلیل آن معلوم نیست بیست و چهارم
برای کسیکه
بعد از جماع دوباره بنخواهد جماع کند که منقول است جماع بعد از جماع بدون
فصل غسل باعث

دیوانگی ولد است و محتمل بلکه ظاهر است که مراد بان غسل جنابت باشد بیست و پنجم برای هر عملیکه بقصد خدا بجا آورد چنانچه از این جنید نقل شده و وجه آن معلوم نیست و بدون قصد ورود مانعی ندارد

(قسم دوم) مواردی است که غسل مستحب است برای کارهایی که کرده است و آن چند مورد است اول غسل توبه که بعضی گفته اند غسل برای معاصی است که مرتکب شده یا برای پشیمانی است که حقیقت توبه است لکن ظاهر از اخبار و کلمات علماء این است که غسل توبه از قسم اول باشد و ممکن است که گفته شود که از هر دو جهت مستحب است نظر بانکه غسل بعد از معصیت یا پشیمانی واقع میشود از قسم دوم است و نظر بانکه تمامیت توبه باستغفار است از قسم اول شمرده شود و خبر مسعدة بن زیاد را که در خصوص گوش دادن بغناء در بیت الخلا وارد شده و در آخر خبر امام علیه السلام باو فرموده بر خیز و غسل کن و آنچه بخواهی نماز کن ممکن است توجیه نمائیم بهر يك از دو جهت و لکن اظهر آن است که غسل برای زود قبول شدن توبه یا کمال توبه باشد دوم غسل برای کشتن وزغه است که عرب آن را سام ابرص و بعض عجم آن را مال مالی مگویند و محتمل است که استحباب غسل برای شکرانه توفیق بقتل آن باشد زیرا که آن حیوان خبیثی است و اخبار در مذمت آن از عامه و خاصه وارد شده و از حضرت رسول (ص) منقول است که فرموده بکشید وزغ را اگر چه در کعبه باشد و در خبر دیگر است که کسیکه آن را بکشد چنان است که شیطانی را کشته باشد و محتمل است که استحباب غسل بر کسیکه آن را کشته است از جهة اثر قذارت آن باشد سیم غسل مولود است بلکه از صدوق و ابن حمزه ظاهر میشود و جواب آن لکن قول بوجوب ضعیف است و وقت غسل دادن او وقت ولادت است و تاخیر آن تا

دو روز یا سه
روز ضرر ندارد و بعضی گفته اند تا هفت روز بلکه بعضی گفته اند تا آخر عمر او
موسع است و بهتر
آن است که هر گاه دو سه روز از ولادت گذشت و او را غسل ندادند بعد از آن
بدون قصد ورود غسل
دهند چهارم غسل بجهة دیدن کسیکه بدار کشیده باشند و بعضی گفته اند که
استحباب غسل
بر بیننده دو شرط دارد اول آنکه عمدا رفته باشد بقصد نظر کردن باو که هر گاه
اتفاقا بدون
قصد چشمش باو افتاده یا در رفتن بانجا مجبور باشد غسل مستحب نیست دویم آنکه
بحق او را بدار
کشیده باشند و سه روز بر آن گذشته باشد پس انظر کردن باو پیش از سه روز غسل
مستحب

نیست بخلاف صورتیکه مصلوب بظلم باشد که غسل در آن مستحب است ولو در دو روز اول لکن وجه شرط دویم واضح نیست بلی وجه شرط اول ظاهر خبری است که دلالت دارد برآنکه کسیکه برود بسوی مصلوب و باو نظر نماید از باب عقوبت باید غسل کند و ظاهر آن این است کسیکه برود بسوی او برای غرض صحیحی مثل تحمل شهادت یا اداء آن غسل بر او نیست پنجم کسیکه نماز خسوف و کسوف را در وقت خود عمدا ترك کند با احتراق تمام آن مستحب است غسل کند و نماز آن را قضا کند و بعض علماء حکم بوجوب این غسل کرده اند لکن اقوی عدم وجوب آن است اگر چه احوط ترك نکردن آن است و ظاهر این است که این غسل مستحب نفسی باشد در صورت ترك نماز عمدا بلی جماعتی گفته اند مستحب مقدمی است برای قضاء نماز پس بهتر آن است غسل را بقصد قربت مطلقه بدون ملاحظه غابتی یا سببی بجا اوود و هر گاه نماز آیات بغیر عمد از او ترك شود یا آنکه تمام قرص آن نگرفته باشد استحباب غسل معلوم نیست اگر چه بعضی گفته اند اگر ترك نماز کرده باشد عمدا غسل مستحب است اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و بعضی گفته اند هر گاه تمام آن گرفته باشد و نماز از او فوت شود اگر چه معذور باشد غسل مستحب است ششم زن اگر خود را برای غیر شوهر خوشبو کند مستحب است غسل کند در خبر است که نماز او قبول نمیشود تا غسل کند از بوی خوش مثل غسل جنابت و بعضی احتمال داده اند که مراد از غسل شستن بوی خوش است از بدن خود ولی این احتمال بعید است هفتم کسیکه مسکری بخورد و بخوابد مستحب است غسل کند و از حضرت رسول (ص) منقول است کسیکه در حالت مستی بخوابد شیطان با او مقاربت میکند پس بر او است که غسل جنابت کند هشتم کسیکه بعد از غسل میت مس

کند او را
مستحب است غسل کند
(مسألة ۱) شیخ مفید (ره) فرموده کسیکه آب مزنون النجاسه بر او بریزد
مستحب است غسل کند لکن وجه آن معلوم نیست و از اغسال مستحبه شمرده شده
غسل دیوانه
بعد از افاقه آن و دلیل آن معلوم نیست بعضی گفته اند شاید از جهة احتمال جنابت در
حال دیوانگی
باشد و بنابر این غسل جنابت احتیاطیه است نه از اغسال مندوبه چنانچه بی وجه
است شمردن
استحباب غسل را بر کسیکه بسبب عذری غسل ناقص نموده باشد مثل صاحب
جبیره وهم چنین شمردن
غسل کسیکه منی به بیند در لباس مشترك ما بین خود و دیگری زیرا که تمام اینها از
باب احتیاط است

نه از اغسال مسنونه

(مسألة ۲) وقت اغسال مکانیه قبل از دخول در آن مکان است یا بعد از آن بقصد ماندن آنجا چنانچه گذشت و کافی است غسل اول روز برای تمام روز و اول

شب برای تمام

شب بلکه کفایت غسل روز برای شب و غسل شب برای روز خالی از قوت نیست اگر چه اول

افضل است چنانچه وقت قسم اول از اغسال فعلیه قبل از فعل است و وقت قسم دویم آن تا آخر

عمر است اگر چه ظاهر استحباب آن است فوراً ففوراً باین معنی که بعد از فعل بلا فاصله مستحب است

غسل کردن و اگر ترك کرد در انوقت در زمان دویم مستحب است وهم چنین تا آخر عمر

(مسألة ۳)

اغسال مکانیه و قسم اول از اغسال فعلیه باطل نمیشود بحدث حتی بخواب بنابر اقوی و محتمل است

که بگوئیم باطل نمیشود بنواقض ولكن بر فرض حدوث نواقض مستحب باشد اعاده آن ولی ظاهر

بطلان آن است

(مسألة ۴) غسل مستحبی مجزی از وضوء نیست پس قبل از غسل مستحبی اگر

محدث بود بحدث اصغر بغسل رفع حدث نمیشود بلکه قبل از غسل یا بعد از آن برای نماز و امثال آن

باید وضو بگیرد و بهتر وضوء گرفتن پیش از غسل است و جایز است که در اثناء غسل ترتیبی وضوء

بگیرد

(مسألة ۵) اگر اغسال متعدده بر او باشد از زمانیه و مکانیه و فعلیه کافی است يك غسل

بقصد تمام آنها بجا آورد بلکه دور نیست که اگر قصد یکی از آنها نماید هم از بقیه کافی باشد قهراً بشرط

انکه آنچه قصد کرده مطلوبیت آن معلوم باشد و از باب احتیاط نباشد

(مسألة ۶) از شیخ مفید

و محقق و شهید و مجلسی اعلی الله مقامهم نقل شده که غسل مستحب نفسی است که هر وقت بخواهد

بدون قصد غایتی یا سببی بجا آورد مستحب باشد و دلیل واضحی ندارد

(مسألة ۷) هر جائیکه غسل مستحب باشد و متمکن از آن نباشد تیمم بدل آن مستحب است. (باب دهم در تیمم است و در آن چند فصل است) (فصل اول) بدان که باعث جواز تیمم عجز از استعمال آب است و عجز محقق میشود بچند امر اول نیافتن آب بمقداری که کافی باشد برای وضوء یا غسل در سفر و حضر و اگر آب داشته باشد ولیکن برای غسل یا وضوء کافی نباشد باز تکلیف او تیمم است و کسیکه بمقدار کافی آب ندارد برای غسل یا وضوء واجب است در ابادی انقدر فحوص کند از آب تا مایوس شود انوقت تیمم کند و در بیابان اگر احتمال بدهد وجود آب را در اطراف آن کفایت میکند طلب نمودن آب از چهار سمت هر سمتی بقدر انداختن

يك تير پرتاب در زمين ناهموار اگر چه ناهمواری آن بسبب درخت باشد وبقدر دو تير پرتاب در زمين صاف هموار واگر در بعضی از جوانب اربعه احتمال بودن آب نمندهد طلب از آن جانب ساقط است چنانچه با علم بنبودن آب در هر چهار سمت وجوب طلب نمودن آب مطلقا ساقط است واگر يقين دارد بوجود آب در دورتر از مقدار مذکور واجب است تحصيل کند اگر وقت نماز باقی باشد ودر صورتیکه مظنه داشته باشد بیودن آب در زاید از مقدار مزبور آن زیاده لازم نیست اگر چه احوط است خصوصا اگر ظن اطمینانی باشد بلکه در این صورت احتیاط ترك نشود پس انقدر سعی کند تا ظن او زائل شود وبمجرد احتمال وجود آب در زاید از مقدار اعتنا نکند (مسألة ۱) اگر دو عادل شهادت دهد بنبودن آب در هر چهار جانب یا بعض آن وجوب طلب از آن جانب ساقط میشود اگر چه احوط است واگر عدل واحد شهادت دهد بنبودن آب احتیاط بطلب نمودن ترك نشود (مسألة ۲) اگر عدلین شهادت دهند بوجود آب در زاید از مقدار مذکور ظاهر وجوب طلب نمودن آب است وبا شهادت عدل واحد بان احتیاط بطلب ترك نشود (مسألة ۳) ظاهر عدم وجوب مباشرت در طلب آب وكفایت طلب نائب است بلکه دور نیست كفایت نیابت يك نفر امین موثق از جماعتی (مسألة ۴) اگر احتمال دهد وجود آب را در رحل یا منزل خود یا در قافله باید فحص کند تا مایوس شود (مسألة ۵) اگر پیش از دخول وقت نماز طلب آب نمود و نیافت در اکتفاء بان بعد از دخول وقت در صورتیکه بتجدید طلب احتمال بر خوردن آب را بدهد اشکال است واحتیاط بتجدید طلب ترك نشود بلی اگر از آنجا بجای دیگر منتقل شده باشد واحتمال وجود آب را در آنجا بدهد اشکالی در وجوب طلب نیست (مسألة ۶) هر گاه بعد از دخول وقت نماز ظهر

مثلا طلب آب نمود و نیافت برای نماز بعد ازان دیگر طلب واجب نیست مادامیکه بتجدید طلب

احتمال بر خوردن را ندهد والا احوط تجدید است

(مسألة ۷) در تیر و کمان و هوا و تیر انداز مناط

حد متوسط است در قوت وضعف

(مسألة ۸) در ضیق وقت نماز وجوب طلب آب ساقط میشود

(مسألة ۹) هر گاه عمدا طلب کردن را تعویق انداخت تا وقت نماز مضیق شد

معصیت کرده بترك

طلب لکن اقوی صحت نمازی است که در این حال بجا آورده اگر چه از اول عالم

بوده باشد که بر فرض

طلب نمودن آب پیدا میشود لکن احوط قضاء آن است بخصوص در فرض مذکور

(مسألة ۱۰)

اگر در وسعت وقت طلب نکرده تیمم کرد و نماز خواند باطل است اگر چه بعد معلوم شود که بر فرض طلب کردن نمیافت بلی در این صورت اگر قصد قربت از او متمشی شود اقوی صحت آن است

(مسألة ۱۱) اگر طلب کرد آب را بحسب تکلیف خود در رحل یا قافله یا چهار جانب و نیافت پس تیمم کرد و نماز خواند بعد از آن معلوم شد در محل طلب آب بوده نمازش صحیح و اعاده یا قضا واجب نیست

(مسألة ۱۲) اگر باعتقاد ضیق وقت طلب نکرده تیمم کرد و نماز خواند بعد معلوم شد وقت موسع بوده صحت آن نماز بعید نیست اگر چه احوط اعاده یا قضاء آن است بلکه احتیاط باعاده در وقت ترك نشود و هر گاه در وسعت باعتقاد آنکه در آن بیابان آب یافت نمیشود تیمم کرد و نماز خواند و بعد از آن معلوم شود که آب بوده و اگر طلب مسکرم میافت ظاهر وجوب اعاده یا قضاء آن است

(مسألة ۱۳) آب موجود کافی برای وضوء یا غسل را بعد از دخول وقت جایز نیست بریزد اگر بداند که آب دیگر یافت نمیشود چنانچه اگر با وضوء باشد با یقین بعدم وجود آب جایز نیست اختیاراً باطل کند بلکه احوط نریختن آب و باطل نکردن وضوء است پیش از وقت با علم بنبودن آب در وقت و در هر دو صورت اگر معصیت کرد آب را ریخت یا وضوء را باطل نمود تیمم و نمازش صحیح است اگر چه احوط قضاء آن است

(مسألة ۱۴) اگر در طلب نمودن بترسد بر نفس یا مال خود از دزد یا جانور و نحو آنها یا عقب ماندن از قافله وجوب طلب ساقط است وهم چنین هر گاه طلب کردن باعث حرج و مشقتی باشد که در عادت متحمل آن نباشد

(مسألة ۱۵) اگر بعض اطراف زمین هموار و بعض اطراف ناهموار باشد هر طرفی حکم خود را دارد از دو تیر یا يك تیر دویم آنکه با

وجود بودن آب
متمکن نباشد از رسیدن بان بسبب پیری یا خوف دزد با جانور یا بواسطه آنکه آب
در چاه باشد و دلو
و طناب نداشته باشد و نتواند لباس خود را در چاه فرو برد و بعد از بیرون آوردن آن
بفشارد و باب آن
وضو بگیرد یا غسل کند
(مسألة ۱۶) اگر متوقف باشد تحصیل آب بر خریدن دار و ریسمان و نحو
آن یا اجاره کردن آن یا متوقف باشد بر خریدن آب یا قرض کردن آن واجب است
تحصیل آن اگر چه
متوقف باشد بر دادن باضعاف قیمة سوقیه مادامیکه دادن عوض مضر بحال او نباشد
که با ضرر داشتن
بحال او واجب نیست چنانچه اگر بداند یا مظنه داشته باشد که بر فرض خریدن یا
اجاره کردن
یا قرض گرفتن آن متمکن از دادن عوض نمیشود واجب نیست
(مسألة ۱۷) اگر متمکن باشد

از کندن چاه بدون تحمل مشقت واجب است بکند چنانچه اگر دیگری باو چاهی را
بیخشد یا برای او
بکند و باو بدهد بدون منت و تحمل ذلت قبول کردن هبه بر او واجب است سیم
خوف از
استعمال آب است بر نفس یا عضو خود که عیب کند یا تلف شود یا مرضی حادث
شود یا مرض او
سخت شود یا مدت مرض او طول کشد یا معالجه آن مشکل شود و امثال اینها از
چیزهائیکه در
عادت تحمل آن دشوار باشد بلکه هر گاه بترسد که بوضؤ یا غسل بدن او خشونتی
پیدا شود که تحمل
آن شاق باشد یا باعث ترکیدن بشره و خون آمدن باشد که با خوف مزبور تیمم کند
و جواز تیمم موقوف
بقطع بضرر نیست بلکه ظن بان یا احتمالی که موجب خوف شود کافی است اگر چه
از قول طبیب
فاسق یا کافر حاصل شود بلی مجرد احتمال ضرر که باعث خوف نباشد مجوز تیمم
نیست چنانچه کافی
نیست حصول ضرر کمی که محل اعتناء عقلاء نباشد و هر گاه ممکن باشد بگرم
کردن آب دفع ضرر
استعمال آن را بنماید واجب است گرم کند و وضؤ گیرد یا غسل کند و جایز نیست
تیمم کند
(مسألة ۱۸) اگر کسی متحمل ضرر آب بشود و وضؤ بگیرد یا غسل کند پس بر سه
قسم است
اول آنکه ضرر در مقدمات وضوء بوده مثل تحصیل آب نه در استعمال آن پس ضرر
آن را متحمل شد
و تحصیل نمود در این صورت وضوء یا غسل واجب و صحیح است و بعد از حصول
آب تیمم جایز نیست
دویم آنکه نفس استعمال آب مضر باو باشد در این صورت وضوء یا غسل که کرده
باطل است
سیم آنکه استعمال آب مضر نبوده ولی چون مشقت داشته مثل سرما و خشونت بشره
و نحو آن
شارع مقدس برای رفاهیت بندگان رخصت داده که مشقت نکشد و بدل وضوء یا
غسل تیمم کند
در این صورت دور نیست بگوئیم که وضوء با غسل مزبور صحیح است زیرا که جو

از تیمم در این قسم
از باب رخصت است نه عزیمت لکن در این قسم نیز ترك وضوء و غسل احوط است
و بر فرض آنکه
وضو گرفته یا غسل کرده احوط عدم اکتفاء بان و اضافه تیمم است
(مسألة ۱۹) اگر باعتقاد ضرر
یا خوف آن تیمم کرد و نماز بجا آورد بعد از نماز معلوم شد مضر نبوده تیمم و نماز
او صحیح است و اگر پیش
از نماز کشف خلاف شد تیمم او باطل و باید با وضوء یا غسل نماز کند و اگر
باعتقاد آنکه استعمال آب
مضر نیست وضوء گرفت یا غسل کرد و معلوم شد مضر بوده طهارتش صحیح است
ولکن احوط در
هر دو صورت مراعات احتیاط است و اگر با اعتقاد ضرر در استعمال آب یا با خوف
آن وضو گرفت

باطل است اگر چه کشف خلاف شود چنانچه اگر با اعتقاد بعدم ضرر تیمم نمود
باطل است ولو

خلاف معلوم شود

(مسألة ۲۰) کسیکه با علم بضرر استعمال آب عمدا خود را جنب مند باید تیمم
کند و صحیح است ولکن بعضی گفته اند در این صورت واجب است غسل کند
و تحمل ضرر

نماید پس اولی آنست که جمع کند بین غسل و تیمم بلکه بهتر آن است که علاوه
بعد از زوال عذر غسل
و نماز را اعاده کند

(مسألة ۲۱) گذشت کسیکه با وضوء باشد و بر فرض شکستن آن باید تیمم
کند بعد از دخول وقت جایز نیست پیش از نماز وضوء خود را بحدث اصغر باطل
کند بلی جایز

است ابطال آن بجماع با عدم تمکن از غسل بنا بر اقوی اگر چه احوط ترك ابطال آن
است بجماع نیز

چهارم آنکه در پیدا کردن آب یا استعمال آن حرج و مشقت باشد اگر چه موجب
ضرر یا خوف

آن نباشد که جایز است تیمم کند پنجم آنکه بترسد که هر گاه باب موجود وضوء
بگیرد یا غسل

کند خود او یا اولاد یا عیال یا بستگان یا دوستان او در انحال یا بعد از آن از تشنگی
تلف شوند یا ناخوش

شوند یا بحرج و مشقت فوق العاده و التحمل مبتلا شوند اگر چه یقین یا مظنه
بضررهای مذکوره

نداشته باشد بلکه کافی است مجرد احتمال ضعیف که موجب خوف باشد وهم
چنین است با خوف بر

حیوانات خود یا نفس محترمه دیگر اگر چه بسته باو نباشد که بر فرض استعمال آب
در وضوء یا غسل

از تشنگی تلف شود بلی خوف تلف نفس غیر محترم از تشنگی مثل کافر حربی یا
مرتد فطری و کسیکه

کشتن او در شرع واجب باشد مجوز تیمم نیست چنانچه خوف بر حیوان غیر محترم
که جایز القتل

باشد مثل سگ گزنده و خوک و کرک و امثال آنها باعث وجوب تیمم نیست اگر چه
ظاهر جواز تیمم است

در این صورت خلاصه خوف عطش گاهی موجب حفظ آب و عدم جواز وضوء یا

غسل بان است
مثل خوف تلف نفس خود یا دیگری که حفظ او واجب باشد یا خوف حدوث مرض
ونحو آن از
تشنگی و گاهی خوف عطش باعث وجوب حفظ آب وترك استعمال آن در وضوء یا
غسل نیست بلکه
باعث جواز آن است مثل خوف بر تلف نفسی که حفظ آن بر او واجب نباشد اگر چه
جایز القتل هم
نباشد و گاهی واجب است آب را صرف وضوء یا غسل کند و آن در صورتی است
خوف تشنگی
کسانی را داشته باشد که واجب القتل میباشند پس در صورت سیم تیمم کردن جایز
نیست و در
صورت دوم تیمم جایز است و استعمال آن در وضوء یا غسل هم جایز است و در
صورت اول تیمم

واجب است استعمال آب در وضوء یا غسل حرام و اگر بعمل آورد باطل است
(مسألة ۲۲) اگر
دو آب دارد یکی پاك و کافی برای طهارت و دیگری نجس و کافی برای اشامیدن
تکلیف او تیمم است
زیرا که اشامیدن آب نجس حرام است پس آب طاهر را برای اشامیدن نگاه دارد
و تیمم کند بلی
در صورتیکه ترس از تشنگی حیوان خود داشته باشد نه بر خود واجب است با آب
پاك وضوء بگیرد
یا غسل کند و آب نجس را برای رفع تشنگی حیوان خود حفظ کند بلکه چون
خورانیدن آب نجس
بطفل حرمت آن معلوم نیست در صورت خوف بر طفل هم باب پاك وضوء بگیرد یا
غسل کند و آب
نجس را برای رفع عطش او حفظ کند بخصوص در صورتیکه خود طفل آب نجس
را بیاشامد بلکه
ممکن است گفته شود که برای رفع عطش رفیق هم جایز است آب نجس را حفظ
کند و خودش
با آب پاك وضوء بگیرد چون وجوب آنکه نگذارد دیگری بعد از این مضطر بشرب
آب نجس شود
معلوم نیست لکن اگر رفیق او فعلاً تشنه باشد جایز نیست با وجود آب پاك آب
نجس را باو بیاشاماند
بلی اگر در انحال خود غیر بخواهد آب نجس را بیاشامد منع او واجب نیست ششم
در صورتیکه
استعمال آب در وضوء یا غسل مزاحم باشد با واجب اهم از آن مثل آنکه بدن یا لباس
او نجس باشد و آب او
منحصر باشد بمقداری که یا صرف کند در رفع حدث یا در رفع خبث که واجب
است ابرا صرف رفع
خبث نماید و تیمم کند زیرا که طهارت از حدث بدل دار است بخلاف طهارت از
خبث علاوه
از آنکه لزوم صرف آن در خبث مستفاد از اخبار است و بهتر آنست که آب را اول
صرف تطهیر بدن
یا جامه کند و بعد از آن تیمم کند تا وقت تیمم بی آب بشد پس اگر با آن آب وضوء
گرفت یا غسل
کرد باطل خواهد بود بسبب آنکه در انحال مامور بوضوء و غسل نبوده بلی اگر در

انحال آنچه بر آن تیمم نماید هم نداشته باشد باید آب موجود را صرف وضوء یا غسل نماید بجهة آنکه امر او دائر مشود بین نماز با نجاست بدن یا لباس با وضوء و بین نماز با لباس و بدن طاهر بدون وضوء و تیمم و مراعات رفع حدث اهم است با آنکه نماز فقد الطهورین باطل است علی الافوی پس رفع خبث برای او نفعی ندارد

(مسألة ۲۳) اگر آب بمقداری دارد که برای وضوء کافی است ولی برای تطهیر تمام آنچه نجس است از بدن و لباس او کافی نیست بنحوی که اگر تیمم کند باز هم باید با نجاست بدن یا لباس نماز بخواند در این صورت مقدم بودن رفع خبث مشکل است بلکه بعید نیست تقدم رفع حدث باب

موجود بلی هر گاه بدن و لباس هر دو نجس باشد و آب بمقدار کفایت وضوء یا
 تطهیر بدن یا لباس
 بیشتر نباشد ممکن است گفته شود که تطهیر بدن مقدم است بر لباس و بر وضوء پس
 تطهیر بدن کند
 و تیمم نماید و با لباس نجس یا عریانا علی اختلاف القولین نماز بخواند و این قول خالی
 از قوت نیست
 (مسألة ۲۴) اگر امر او دائر باشد بین ترك نماز در وقت یا خوردن آب نجس مثل
 انکه آب طاهر
 بقدر کفایت وضوء دارد و آب نجس هم برای خوردن دارد ولی آنچه بر آن تیمم کند
 مثل خاک و نحو
 آن ندارد پس اگر آب طاهر را بیاشامد فاقد الطهورین میشود در این فرض ایا مقدم
 باشد وضوء باب
 طاهر بر اشامیدن آن یا بعکس اشکال است
 (مسألة ۲۵) اگر مالی داشته باشد بمقداری که یا باید بان
 تحصیل آب وضوء کند یا تحصیل ساتر بعید نیست را حج باشد تحصیل ساتر بان
 و بدل وضوء تیمم
 کند لکن تقدیم آن خالی از اشکال نیست و بهتر آنست که اول بمال تحصیل ساتر
 کند بعد ازان تیمم
 کند و هر گاه دائر باشد بین تحصیل آب وضوء و بین توجه قبله پس در تقدم وضوء بر
 قبله یا عکس
 آن اشکال است هفتم تنگی وقت است از استعمال آب بنحوی که اگر وضوء بگیرد
 یا غسل کند
 وقت نماز خارج میشود اگر چه جزئی از نماز در خارج وقت واقع شود که معین
 است در این
 صورت تیمم کند و تمام نماز را در وقت بجا آورد و بعضی گفته اند مناط تنگی وقت
 است از يك
 رکعت نماز که اگر وضوء بگیرد درك نماید يك رکعت نماز را در وقت و اگر تیمم
 کند تمام نماز را
 در وقت درك کند پس معین باشد وضوء لکن اقوی وجوب تیمم و درك تمام وقت
 است لکن احوط
 قضاء نماز است نیز بخصوص در صورتیکه با تیمم هم بعض نماز در خارج وقت
 واقع شود
 (مسألة ۲۶) اگر آب داشته باشد و عمدا نماز را تاخیر اندازد تا وقت تنگ شود

معصیت کرده و باید
تیمم کند و در وقت نماز بجا آورد و قضاء آن واجب نیست اگر چه احوط است
(مسألة ۲۷) اگر شك داشته باشد در ضیق وقت یا وسعت آن بنا را بر بقاء وقت
گذارد و وضو بگیرد یا غسل
کند و اگر یقین داشته باشد بتنگی وقت و شك داشته باشد در کفایت آن برای
طهارت و نماز و بترسد
که بر فرض تحصیل طهارت وقت نماز فوت شود بعید نیست انتقال به تیمم و فرق
میان دو صورت
آنست که در صورت اولی احتمال مدهد وسعت وقت را و در دویم مداند تنگی آن
را باین سبب در
صورت دویم خوف فوت وقت دارد نه در صورت اولی و خوف فوت وقت باعث
جواز تیمم است

(مسألة ۲۸) اگر آب ندارد و با قدرت بر تحصیل آن وقت گنجایش تحصیل آب نداشته باشد

بنحوی که اشتغال بتحصیل آن باعث خروج وقت تمام نماز یا بعض آن شود باید تیمم کند و اشکال این صورت کمتر است از صورت سابقه که با وجود آب وقت از استعمال آن تنك باشد زیرا که در این صورت صادق است عدم وجدان آب بخلاف صورت سابقه بلکه ممکن است گفته شود که تیمم

در این صورت بی اشکال است و حاجتی با احتیاط بقضا ندارد

(مسألة ۲۹) کسیکه بسبب تنگی

وقت از استعمال تکلیف او تیمم باشد و انرا ترك کند و وضو بگیرد یا غسل کند باطل است بجهة

آنکه مأمور بوضو برای آن نماز نبوده بلی اگر بقصد غایت دیگری یا بقصد بودن بر طهارت وضوء

بگیرد صحیح است و اگر جاهل بضیق وقت باشد و نداند که وظیفه او تیمم است و وضو بگیرد پس

اگر قصد امتثال امر وضوء برای همان نماز نماید باطل است و اگر قصد غایات دیگر نماید صحیح است

(مسألة ۳۰) کسیکه با وجود آب بسبب تنگی وقت از استعمال آب تیمم کرد برای نماز

ظهر و عصر مثلا با آن تیمم نمیتواند نماز مغرب و عشا را بعمل آورد اگر چه وقت نماز مغرب و عشاء

آب نداشته باشد پس برای آن نماز هم مجددا بسبب نبودن آب تیمم نماید بلکه هر گاه در اثناء نماز

ظهر و عصر هم بی آب شود برای نماز مغرب و عشا باید تجدید تیمم نماید اگر چه کفایت همان تیمم

در این صورت محتمل است

(مسألة ۳۱) مباح نمیشود به تیمم که بسبب تنگی وقت نماز بعمل

آورده غیر از آن نماز حتی در حال نماز پس جایز نیست برای او مس کتابت قران حتی در حال نماز

و هم چنین جایز نیست قرائت سوره های سجده دار تیمم بدل از غسل پس صحت و استباحه آن

مختص بهمان نماز است

(مسألة ۳۲) معتبر است در صحت تیمم آنکه وقت زیاده از تیمم و خصوص واجبات نماز باقی نباشد پس هر گاه وقت بقدر وضوء و واجبات نماز باقی باشد باید وضوء بگیرد
و اقتصار کند بخصوص واجبات نماز بدون مستحبات و تکلیف او منتقل به تیمم نمیشود بلکه اگر
وقت بقدر سوره هم باقی نباشد ترك سوره کند بجهة آنکه وجوب سوره در ضیق وقت ساقط است
(مسألة ۳۳) در جواز تیمم برای ضیق وقت مستحبات موقته اشکال است پس اگر با وجود آب
وقت نماز شب مضیق شود مشکل است تکلیف او مبدل به تیمم شود
(مسألة ۳۴) اگر باعتقاد
وسعت وقت وضوء بگیرد پس معلوم شود مضیق بوده گذشت که اگر بقصد همان نماز وضو گرفته

باطل است و اگر بقصد کون بر طهارت یا بقصد غایاتیکه فعلا مأمور بان است وضوء گرفته صحیح است و هر گاه باعتقاد ضیق وقت تیمم کند و بعد از نماز معلوم شود موسع بوده ظاهر این است

اعاده نماز واجب باشد پس اگر قبل از شروع در اعاده وسعت وقت معلوم شود وضوء بگیرد برای آن و اگر معلوم شود که در حال تیمم موسع بوده و لکن فعلا مضیق است اعاده تیمم واجب است

هشتم در صورتیکه استعمال آب مانع شرعی داشته باشد مثل آنکه آب در ظرف طلا یا نقره باشد یا در ظرف غصبي باشد و آب وضوء منحصر بان باشد و متمکن از ریختن آن آب در ظرف دیگر نباشد

و هم چنین است هر گاه استعمال آن آب از جهة دیگر حرام باشد که در این صور باید تیمم کند

(مسألة ۳۵) اگر جنب برای غسل آب نداشته باشد مگر در مسجد پس اگر ممکن باشد آب را از مسجد بیرون آورد بمباشرت غیر یا برفتن خودش و گرفتن آب در حال مرور در آن بدون مکث واجب است تحصیل آب و غسل کردن و تیمم جایز نیست و هر گاه ظرفی ندارد که آب بر دارد یا دارد ولی بر داشتن آب متوقف باشد بر مکث در مسجد پس اگر میتواند در حال مرور غسل کند واجب است

و اگر انهم ممکن نباشد یا آب در مسجد الحرام یا مسجد پیغمبر (ص) که دخول جنب در آن حرام است باشد پس ظاهر وجوب تیمم است برای دخول در مسجد و گرفتن آب یا غسل کردن در آن باین تیمم

مباح میشود مجرد دخول مسجد و گرفتن آب یا دخول آن و غسل کردن در آن (مسألة ۳۶) جایز نیست تیمم کردن با تمکن از استعمال آب مگر در دو مقام اول برای نماز جنازه که بنا بر مشهور جایز است تیمم اگر چه متمکن از غسل یا وضوء باشد و قدر مثیقن آن جائی است که اگر بخواهد وضوء بگیرد یا غسل کند بترسد که نماز میت از او فوت شود و در غیر صورت خوف فوت

هم اگر بدون قصد ورود و مشروعیت بجا آورد مانعی ندارد دویم برای خوابیدن که بنا بر مشهور با امکان غسل یا وضوء جایز است تیمم کند و بعضی گفته اند خصوص تیمم بدل از وضوء جایز است و قدر متیقن از آن هم جائی است که بعد از دخول در فراش خود متذکر شود بی وضوء است که آن وقت تیمم کند بر فراش خود نه کسیکه پیش از دخول در فراش خود متذکر باشد که بی وضوء است و با امکان آن عمدا ترک کند که ثبوت تیمم در انحال معلوم نیست بلی چون حکم استحبابی است تیمم کردن در انحال بدون قصد ورود مانعی ندارد و بعضی صورت دیگری هم ذکر کرده اند و آن وقتی است

که در یکی از مسجدین محتلم شود که واجب است بر او برای بیرون آمدن از مسجد تیمم کند با آنکه آنجا آب برای غسل موجود باشد لکن این مطلب مشکل است بلکه زمان غسل یا تیمم یا بیرون رفتن از مسجد هر کدام کمتر است مقدم است زیرا که بودن جنب در مسجدین حرام است و واجب است بر او فوراً خود را خلاص کند بیکدی از سه کار که هر کدام زودتر شود همان واجب است پس در صورتیکه زمان تیمم کمتر از آن دو باشد داخل عنوان مانع شرعی از استعمال آب میشود (مسألة ۳۷) اگر بقدری آب دارد که برای وضوء یا غسل کافی نیست و ممکن است انقدر آب مضاف در آن بریزد که از اطلاق بیرون نرود و بقدر کفایت شود دور نیست و خوب آن و بعد از مخلوط نمودن وضوء یا غسل واجب میشود اگر چه بگوئیم مخلوط کردن واجب نیست و هر گاه یخ یا برف موجود باشد و بتواند آن را آب کند اشکالی در وجوب آن نیست (فصل دوم) در بیان چیزهاییکه تیمم کردن بر آن صحیح است بدان که جایز است تیمم کردن بر زمین مطلقاً بنا بر اقوی از خاک یا رمل یا کلوخ یا سنک و نحو آنها از آنچه از زمین محسوب شود حتی سنک گچ واهک پیش از پختن آن و بعد از پختن تیمم کردن بر آن جایز نیست بنا بر اقوی چنانچه جایز نیست تیمم بر گل پخته مثل کوزه واجر اگر چه سائیده و مثل خاک شده باشد بنا بر اقوی و جایز نیست تیمم کردن بر معادن مثل نمک و زرنیخ و طلا و نقره و عقیق و امثال آن از چیزهاییکه از اسم زمین خارج شده و خاک و رمل و سنک و کلوخ در يك مرتبه است بنا بر اقوی بلی تیمم بر خاک بهتر است ولو بتکانیدن غبار فرش و لباس و نحو آن باشد که بعد از جمع کردن خاک محسوب است و هر گاه هیچ کدام میسر نشود تیمم کند بلباس یا فرش یا بال اسب که در آن غبار باشد و نتواند بتکانیدن غبار آن را جمع کند و احوط آنست که

اختیار کند تیمم
کردن بر چیزیکه غبار آن زیادت‌تر است و هر گاه انهم میسر نشود تیمم کند بکل در
صورتیکه نتواند
آن را بخشکاند والا خشکانیدن واجب است و در قسم اول داخل میشود پس
چیزهائیکه میشود بر آن
تیمم نمود سه مرتبه دارد که با امکان مرتبه سابق جایز نیست تیمم بمرتبه لاحق اول
زمین هر چه
باشد از خال و رمل و کلوخ و سنک و نحو آن غیر از معادن دویم غبار سیم کل و اگر
فرض
شود که هیچ کدام میسر نشود فاقد الطهورین است واقوی در آن سقوط اداء نماز
و وجوب قضاء
آن است اگر چه احوط آن است که در انحال اداء نماز را هم ترك نکند و فاقد
الطهورین اگر یخ یا برف

داشته باشد و نتواند آن را آب کند بعض علماء فرموده اند واجب است مسح کند آن را بر اعضاء وضوء
یا غسل در صورتیکه رطوبت آن بر بشره جاری نشود که شستن محسوب نباشد والا
بی اشکال
واجب است و اگر انهم ممکن نباشد گفته اند که واجب است تیمم بر برف یا یخ
و این قول احوط است
اگر چه اقوی کفایت قضاء نماز است و هر گاه بتواند یخ یا برف را آب کند متعین
است بر او وضوء یا غسل
و جایز نیست بر او تیمم کردن چنانچه گذشت
(مسألة ۱) گذشت که در مرتبه اولی اقوی کفایت
تیمم بمطلق زمین است ولی با وجود خاک احوط آنست که آن را مقدم دارد بر رمل
و کلوخ و سنک و نحو
آن و فرق نیست بین اقسام خاک از سفید و سیاه و زرد و سرخ چنانچه فرقی نیست در
سنک و کلوخ
بین اقسام آن و هر گاه خاک نباشد احوط تقدیم رمل است بر کلوخ و با نبودن آن
احوط تقدیم کلوخ
است بر سنک
(مسألة ۲) جایز نیست در حال اختیار تیمم کردن بر گچ و اجر و خزف پخته
و خاکستر اگر چه از زمین باشد بلی در صورتیکه خاک و رمل و کلوخ و سنک نباشد
احوط آنست که
جمع کند ما بین تیمم بیکی از چیزهای مذکوره غیر خاکستریکه از سوزانیدن هیزم
و نحو آن پیدا شود
و ما بین تیمم بمرتبه دویم که غبار باشد و با نبودن غبار بکل تیمم کند و بر فرض نبودن
غبار و کل احوط
تیمم کردن بیکی از مذکورات و نماز است و بعد از آن اعاده یا قضاء آن
(مسألة ۳) جایز است تیمم
کردن در حال اختیار بر دیواریکه بگل یا خشت ساخته باشند یا باجر که روی آن
گل کشیده باشند
(مسألة ۴) جایز است تیمم کردن بکل سر شور و کل ارمنی اگر چه نرم نشده باشد
و هم چنین
بسنگ اسیا و سنک چاخماق و سنک جاقو و نحو آن زیرا که آنها از معادن نیستند که از
اسم زمین بیرون
باشند

(مسألة ۵) جایز است تیمم بر زمین شوره زار اگر از زمین محسوب شود که روی آن نمک

نگرفته باشد

(مسألة ۶) اگر بگل تیمم کند و دست او الوده بان شود واجب است اول گل دست را

ازاله کند بعد از آن بر صورت یا دست مسح کند و در جواز ازاله آن بشستن اشکال است

(مسألة ۷) جایز نیست تیمم بخاکیکه ممزوج بچیز دیگر باشد مثل کاه یا خاکستر ونحو آن وهم چنین

بگلیکه ممزوج بکاه باشد پس معتبر است در آنچه بان تیمم کرده میشود مخلوط نبودن بچیزی که تیمم

بان جایز نیست مگر در صورتیکه خلیط در آن مستهلك باشد (مسألة ۸) گذشت که هر گاه غیر

یخ یا برف نداشته باشد و بتواند آن را آب کند واجب است آب کند برای وضوء یا غسل و تیمم جایز

نیست چنانچه اگر نداشته باشد برای تیمم مگر کل و بتواند آن را بخشکاند واجب است بخشکاند

(مسألة ۹) اگر تکلیف او تیمم باشد و چیزیکه بان تیمم کند نداشته باشد واجب است تحصیل

کند اگر چه بخريدن باشد مثل آب وضوء

(مسألة ۱۰) هر گاه وظیفه او تیمم بغار باشد آنچه

غبار آن زیادت است مقدم است چنانچه گذشت

(مسألة ۱۱) جایز است اختیار تیمم کردن

بزمین نمناك اگر چه احوط با وجود زمین خشك تقدیم آن است

(مسألة ۱۲) اگر تیمم کند

بچیزی باعتقاد جواز آن و معلوم شود جایز نبوده باطل است و اگر نماز با آن هم کرده باشد باطل

و اعاده

یا قضاء آن واجب است چنانچه اگر باعتقاد انکه تکلیف او تیمم بمرتبه دویم است تیمم کرده و معلوم

شد وظیفه او تیمم بمرتبه اولی بوده باطل است

(مسألة ۱۳) مناط در کل که مرتبه سیم است

آنست که بدست بچسبد و باین جهة بعضی از آن تعبیر بوحل کرده اند پس اگر انقدر رطوبت نداشته

باشد که بدست بچسبد خاک محسوب و از مرتبه اولی است و گذشت که احوط با

امکان خاک خشك

تقدیم آن است بر رطوبت دار

(فصل سیم) در شرایط آنچه بان تیمم کرده میشود و ان چند

چیز است اول انکه پاك باشد پس هر گاه نجس باشد تیمم بان باطل است اگر چه

جاهل بنجاست

آن باشد یا فراموش کرده نجاست آن را پس هر گاه از مرتبه اولی غیر از خاک نجس نداشته باشد

تکلیف بان باطل است اگر چه جاهل بنجاست

آن باشد یا فراموش کرده نجاست آن را پس هر گاه از مرتبه اولی غیر از خاک نجس

نداشته باشد

تکلیف او تیمم کردن بغار است و هر گاه غبار هم نجس باشد بگل تیمم کند و اگر

انهم نجس باشد

فاقد الطهورین است دویم انکه مخلوط نباشد بچیزی دیگری که تیمم بان جایز نباشد

چنانچه
گذشت سیم آنکه آنچه را که بر آن تیمم میکند مباح باشد وهم چنین مکان آن
وفضائیکه در آن
تیمم میکند ومکان کسیکه تیمم میکند پس هر گاه یکی از این چند چیز غصبی باشد
تیمم بان باطل
است در صورت علم وعمد بخلاف صورت جهل ونسیان
(مسألة ۱) هر گاه خاکیکه باید بان تیمم
کند در ظرف طلا یا نقره باشد تیمم کردن
بان با علم وعمد حرام وباطل است زیرا که در عرف
استعمال انظرف محسوب است
(مسألة ۲) هر گاه دو خاک داشته باشد وبداند یکی از انها نجس
است ونشناسد آن را بهر دو تیمم کند چنانچه هر گاه مشتبه شود خاک بغیر آن باید
بهر دو تیمم کند
بخلاف آنکه هر گاه مشتبه شود خاک مباح بمغصوب که باید از هر دو اجتناب کند
واگر منحصر باشد
بچنین حاکی تکلیف او منتقل میشود بمرتبه لاحق و با فقد تمام مراتب فاقد الطهورین
که حکم آن

گذشت چنانچه چنین است هر گاه خاک منحصر بمغصوب معین باشد
(مسأله ۳) هر گاه آب

و خاکی داشته باشد واجمالا بداند بکي از اندو مغصوب است جایز نیست وضوء بان
آب و نه تیمم
بانخاک و بر فرض انحصار بان فاقد الطهورین محسوب است و هر گاه اجمالا بداند
که یکی از آنها نجس
یا مضاف است بر فرض انحصار بان جمع کند بین وضوء و تیمم و نماز با آن صحیح
است

(مسأله ۴) اگر شك داشته باشد در نجاست خاکی محکوم بطهارت است مگر در
صورتیکه بداند سابقا انخاک
نجس بوده که محکوم بنجاست است

(مسأله ۵) جایز نیست تیمم کردن بچیزی که شك داشته باشد
در خاگ بودن آن و با انحصار بان تکلیف او منتقل میشود بمرتبه ثانیه که غبار است
اگر موجود باشد
والا بکل والا احوط تیمم بان و نماز است و بعد از آن هر وقت متمکن شد آن نماز را
اعاده یا قضا نماید

(مسأله ۶) کسیکه در مکان مغصوب محبوس باشد جایز است همانجا تیمم کند زیرا
که آن تیمم
در عرف تصرف زاید محسوب نیست اگر چه خالی از اشکال نیست بلکه میتوان
گفت وضوء

گرفتن از ابی که در انجاست و قیمتی ندارد جایز باشد لکن اشکال در وضوء اشد
است پس احوط

در انحال جمع ما بین وضوء و تیمم و نماز است بعد از آن در حال تمکن آن نماز را
اعاده یا قضاء نماید

(مسأله ۷) هر گاه کمی خاک دارد که ممکن نباشد آن را پهن کند و دو کف خود را
با هم بر آن زند

باید مکرر دو دست را بر آن زند تا یقین کند که تمام دو کف را بر خاک زده انوقت
مسح کند پیشانی

و پشت دستها را و اگر انقدر کم است که هر چه بر آن زند یقین نمکند تمام کفین
بر خاک خورده

جمع کند ما بین تیمم بان و تیمم بغبار اگر باشد والا بگل و اگر مهم نباشد بهمان
تیمم نماز کند و بعد

از آن احتیاطا نماز را اعاده یا قضاء نماید

(مسألة ۸) سنت است انکه به تیمم چیزی از خاک بکفین
بچسبد و سنت است انکه کفین را بعد از زدن بر زمین بتکاند
(مسألة ۹) مستحب است تیمم
کردن بر زمین بلند زیرا که از عروض نجاست ابعداست
(مسألة ۱۰) مکروه است تیمم کردن
بزمین شوره زار هر گاه نمک روی آن را نگرفته باشد والا جایز نیست وهم چنین
مکروه است تیمم
برمل و تیمم در گودالها و تیمم بخاکیکه بران راه رفته اند و بخاک
(فصل چهارم) در
کیفیت تیمم و شرایط آن بدان که در تیمم واجب است چند چیز اول زدن کف دو
دست
با یکدیگر يك دفعه بر زمین پس گذاردن دستها بر زمین کفایت نمکند چنانچه کافی
نیست زدن

يك دست بر زمین یا زدن هر دو دست بر آن یکی بعد از دیگری و کافی نیست در حال اختیار زدن پشت دست ها بر آن بلی در حال اضطرار کافی است گذاردن کفین بر زمین و هر گاه از يك دست عاجز باشد هر دو دست را بر زمین گذارد و دست صحیح را بر خاک زند و هر گاه از تیمم بکف هر دو دست یا یکی از آنها عاجز باشد در آنچه عاجز است کفایت میکند زدن پشت دست بدل کف آن و مجرد نجس بودن کف دست عذر محسوب نیست بلکه با عدم امکان تطهیر بهمان حال باید تیمم نماید بکفین دویم مسح نمودن تمام پیشانی و جبینین از رستنگاه موی سر تا بالای بینی و ابروها و احوط آن است ابروها را نیز مسح نماید و معتبر است بمجموع کفین مسح نماید بر تمام پیشانی و دو جبین پس کفایت نمیکند مسح آنها ببعض دستها یا مسح بعض آنها بتمام کفین بلی واجب نیست تمام اجزاء کف دستها را بر تمام پیشانی و جبینین بمالد سیم مسح نمودن تمام پشت دست راست از بند کف تا سر انگشتان بکف دست چپ بعد از آن مسح تمام پشت دست چپ بکف دست راست و واجب است از باب مقدمه علمیه قدری از بالاتر بگیرد تا یقین کند که تمام مقدار واجب مسح شده و مسح میان انگشتان لازم نیست بلکه آنچه بدست کشیدن بر پشت دست دیگر ملاقات دو بشره حاصل میشود همان قدر لازم است و ظاهر این است که تعمق و دقت متبر نباشد با صدق مسح تمام آن عرفا (و اما شرائط تیمم) چند چیز است اول نیت مقارن زدن دستها بر زمین بنحوی که در نیت وضو گذشت و معتبر نیست در آن قصد رفع حدث و نه مباح شدن نماز بلکه کافی است بقصد قربت دویم مباشرت باین که خودش تیمم کند نه آنکه دیگری او را تیمم بدهد در حال اختیار سیم موالات که اجزاء مذکوره را پی در پی بجا آورد و فاصله در ما بین نیندازد بطوری که

محو شود هیئت
آن اگر چه بدل غسل باشد چهارم ترتیب بنحو مزبور پنجم ابتداء با علی نمودن در
مسح پیشانی
و کفین و کشیدن تا پائین ششم حایل نبودن میان ماسح و ممسوح هفتم پاك بودن
ماسح
و ممسوح در حال اختیار
(مسألة ۱) اگر جزئی از محل مسح باقی بماند که بر آن مسح نشده باشد
اگر چه کمی باشد تیمم او باطل است چه عمدا ترك کرده باشد آن را یا سهوا یا
جهلا لکن گذشت که بر
فرض صدق عرفی که تمام آن مسح شده مذاقه لازم نیست
(مسألة ۲) هر گاه در محل مسح گوشت
زایدی باشد مسح آن نیز لازم است و هر گاه دست زائدی داشته باشد حکم آن مثل
حکم وضوء

است و گذشت
(مسألة ۳) هر گاه در محل مسح موئی باشد کفایت میکند مسح بر آن اگر چه در پیشانی روئیده باشد بخلاف آنکه موی سر بر پیشانی افتاده باشد که واجب است آن را بلند کند
و بشره پیشانی را مسح کند زیرا که آن مو حائل محسوب است
(مسألة ۴) اگر بر ماسح یا ممسوح جبیره باشد کفایت میکند مسح بان یا بر روی آن
(مسألة ۵) اگر ترك کند ترتیب اجزاء آن را اگر چه از روی جهل یا نسیان باشد تیمم او باطل است
(مسألة ۶) در صورتیکه خود از مباشرت تیمم عاجز باشد جایز است نایب بگیرد پس نایب دست منوب عنه را بگیرد بر زمین زند و مسح کند
بان پیشانی و دو دست او را و اگر ممکن نباشد نیز که دست منوب عنه را بر زمین زند دست خود را
بر زمین زند و پیشانی و دو دست او را مسح کند
(مسألة ۷) اگر باطن کف دست او نجس باشد واجب است با امکان تطهیر کند آن را و اگر ممکن نباشد اعتبار طهارت آن ساقط میشود و بهمان حال باید تیمم کند و تکلیف او منتقل نمیشود به تیمم کردن به پشت کف مگر در صورتیکه کف دست نجاستی داشته باشد که سرایت کند بممسوح و خشکانیدن آن ممکن نباشد
(مسألة ۸) کسیکه يك دست او را بریده باشند اکتفا کند به تیمم کردن بدست دیگر بانکه بکف دست موجود مسح نماید
پیشانی را و بعد از آن پشت دست خود را بزمین مسح کند ولی احوط آن است که برای دست بریده خود نایب بگیرد پس دست موجود خود را با يك دست نایب بزمین زند. و بهر دو دست پیشانی خود را مسح نماید و نایب پشت دست موجود را مسح کند و احتیاطاً دوباره پشت دست خود را
بزمین بمالد و کسیکه هر دو دست او را بریده باشند باید پیشانی خود را بقصد تیمم بر زمین بمالد و بر فرض امکان احوط آن است که علاوه ذراعین خود را هم بر زمین زند و پیشانی را بان

مسح کند و بهر
کدام مسح نماید دیگری را
(مسألة ۹) اگر بر باطن کف نجاستی باشد که جرم داشته باشد و ازاله
آن ممکن نباشد احوط جمع ما بین زدن کف دست است بزمین و مسح بان بازدن
پشت دست و مسح بان
(مسألة ۱۰) هر گاه در انگشت او انگشتر باشد وقت تیمم باید بیرون آورد زیرا که
حائل است
(مسألة ۱۱) هر گاه مبدل منه که وضوء یا غسل است یکی باشد در نیت تعیین آن
لازم
نیست زیرا که متعین است و در صورتیکه هم غسل بر او واجب است و هم وضوء
حائض و نفساء
باید معین کند بدل از کدام است ولو بنحو اجمال
(مسألة ۱۲) غایة تیمم اگر یکی باشد مثل مباح

شدن نماز تعیین آن در نیت لازم نیست و اگر متعدد باشد جایز است که به نیت جمیع آنها يك تیمم بجا آورد و جایز است بقصد ما في الذمه تیمم نماید بلکه هر گاه قصد بقض آنها را نمود از بقیه مجزی است

(مسألة ۱۳) اگر بقصد غایت معینی تیمم کند و معلوم شود که آن غایت بر او نبوده تیمم او باطل است بلی اگر غایتی بر او باشد و میخواست بقصد آن تیمم کند در نیت خود اشتباها غایت دیگری را که بر او نبوده قصد نمود ضرر ندارد و هر گاه همان غایتی را که بر او نیست قصد نمود بر وجه تقیید باطل است

(مسألة ۱۴) اگر باعتقاد آنکه محدث بحدث اصغر است تیمم کرد بدل از وضوء بعد معلوم شد که جنب بوده پس هر گاه از باب اشتباه در تطبیق بوده یا قصد مافی الذمه کرده صحیح است

و هم چنین است اگر باعتقاد آنکه جنب است بدل غسل تیمم کند و معلوم شود که مس میت کرده و امثال آن

(مسألة ۱۵) در مسح پیشانی و دو دست معتبر است که کف دستها را بر آنها مسح کند

نه آنکه دست خود را نگاه دارد و پیشانی را بالا کشد پس باید ماسح را بر ممسوح بکشد نه بعکس

بلی هر گاه ممسوح نیز زیر ماسح حرکت کمی کند ضرر ندارد اگر صادق باشد در عرف که ممسوح است

(مسألة ۱۶) هر گاه در اثناء مسح دست خود را بلند کند بلا فاصله دوباره بگذارد و از همانجا تیمم را تمام کند ظاهرا کافی باشد اگر چه احوط اعاده آن است

(مسألة ۱۷) اگر نداند که محدث بحدث اصغر است یا باکبر و اجمالا احدهما را بداند کفایت میکند يك تیمم بقصد مافی الذمه

(مسألة ۱۸) مشهور علماء فرموده اند در تیمم بدل وضوء برای مسح پیشانی و دو دست يك ضربه کافی است و در بدل غسل دو ضربه لازم است یکی برای مسح پیشانی و جبین و دیگری برای دو دست و لکن اقوی کفایت ضربه واحده است در تیمم بدل از غسل نیز اگر

چه احوط دو
ضربه است در آن بلکه احوط دو ضربه است در بدل از وضوء نیز و بهتر آن است که
بيك ضربه مسح
کند پیشانی و دو دست را بعد از آن دوباره زند و مسح کند بدین را و بعضی گفته اند
نهایت
احتیاط آن است که دفعه سیم دست چپ را بزند و مسح دست راست کند و دفعه
چهارم دست راست را
بزند و مسح دست چپ کند
(مسألة ۱۹) اگر بعد از فراغت از تیمم شك کند در بعض اجزاء
آن بنا را بر صحت گذارد وهم چنین اگر شك در شرطی از شرایط آن نماید بعد از
فراغ اعتنا نکند
و هر گاه در اثناء تیمم شك کند در جزئی یا شرطی که محل آن گذشته باشد بنا را
بر صحت گذارد

واگر هنوز محل آن باقی است برگردد وان جزء یا شرط را بعمل آورد چه در تیمم بدل از وضوء وچه بدل از غسل بنا بر اقوی لکن احوط اعتناء بشك واتیان بمشكوك است مطلقا اگر چه از محل آن گذشته باشد بلکه بعد از فراغ نیز مادامیکه از جای خود بر نخواسته یا بکار دیگر مشغول نشده احوط آنست که برگردد وان جزء یا شرط را بجا آورد و تیمم را تمام کند بخصوص در تیمم بدل از وضوء (مسألة ۲۰) اگر بعد از فراغ از تیمم بفهمد که جزئی را ترك کرده پس اگر موالات بهم نخورده آن جزء و ما بعد آن را بجا آورد واگر بهم خورده واجب است از سر گیرد واگر بعد از نماز متذکر شود که تیمم او بواسطه اخلال جزئی یا شرطی باطل بوده باید تیمم کند و نماز را اعاده یا قضاء نماید بلی اگر جهلا یا نسیانا بزمین غصبی تیمم نموده صحیح است و اعاده لازم نیست مگر با علم و عمد چنانچه گذشت (فصل پنجم) در احکام تیمم (مسألة ۱) جایز نیست تیمم برای نماز پیش از دخول وقت آن اگر چه بعنوان تهیا بجا آورد بلی اگر قبل از وقت نماز بقصد غایت دیگری چه واجب و چه مندوب تیمم نمود بعد از دخول وقت بهمان تیمم میتواند نماز کند مثل آنکه برای نماز قضا یا نماز نافله تیمم کرده باشد یا آنکه وظیفه او تیمم بوده (مسألة ۲) اگر بعد از دخول وقت برای نمازی چه فریضه یا نافله تیمم نمود بعد از آن هر نمازی را میتواند بهمان تیمم تجا آورد اگر چه در حال تیمم وقت آن نماز داخل نشده باشد مادامیکه آن تیمم باطل نشده باشد بحدث یا بوجود آب پس هر گاه برای نماز صبح تیمم کرده جایز است نماز ظهر را بهمان تیمم بعمل آورد و مثل آن است هر گاه برای غایت دیگری تیمم کرده بوده (مسألة ۳) اقوی جواز تیمم است در وسعت وقت اگر چه احتمال دهد زوال عذر را در اخر وقت بلکه اگر چه مظنه برفع عذر در اخر وقت داشته باشد بلی

در صورتیکه
بداند در آخر وقت عذر او زائل خواهد شد واجب است صبر کند ولکن با احتمال
رفع عذر احوط
تاخیر تیمم تا آخر وقت است بخلاف صورتیکه بداند بقاء عذر را تا آخر وقت که
جواز مبادرت
تیمم بی اشکال است خلاصه آنکه یا مداند که تا آخر وقت عذر او باقی است یا
مداند که قبل از
آخر وقت زایل میشود یا زوال آن را احتمال مدهد پس در صورت اولی از اول وقت
جایز است تیمم
کند و در صورت ثانیه واجب است تاخیر آن و در صورت سیم اقوی جواز مبادرت
است خصوصا
با ظن ببقاء عذر و احوط تاخیر است خصوصا با ظن بزوال آن
(مسألة ۴) اگر برای نماز تیمم کند

وانرا نشکند تا وقت نماز دیگر برسد جایز است که با آن تیمم نماز کند در اول وقت اگر چه احتمال زوال عذر بدهد در اواخر وقت بنا بر اقوی بلکه حتی بقول کسانی که در نماز اولی تاخیر آن را تا آخر وقت لازم میدانند لکن احوط در آن نیز تاخیر است اگر چه احتیاط در این مثل احتیاط تیمم برای نماز اول نیست بلکه امر این احتیاط اسهل است بلی در صورتیکه بداند که عذر او زائل میشود پیش از آخر وقت واجب است تاخیر آن مثل نماز اول (مسألة ۵) مراد باخر وقت که واجب است تاخیر نماز تا انوقت یا احوط است احر عرفی است پس واجب نیست مذاقه در آن و لازم نیست که صبر کند تا زمان که وقت زیاده از واجبات نماز باقی نمانده باشد بلکه جایز است تیمم کند و نمازیکه مشتمل بر مستحبات باشد بجا آورد بلکه منافات ندارد که وقت بعضی مقدمات قریبه هم بعد از تیمم باقی باشد (مسألة ۶) جایز است تیمم کند برای نماز قضا و نماز قضاء با آن صحیح است و واجب نیست تاخیر آن تا زوال عذر بلی با قطع بانکه بزودی عذر او زائل میشود جواز تیمم و نماز قضاء بان مشکل است و هم چنین جایز است تیمم برای نوافل موقته در سعه وقت با عدم علم بزوال عذر تا آخر وقت آن (مسألة ۷) اگر اعتقاد کند ضیق وقت را و با تیمم نماز کند و معلوم شود وقت موسع بوده بناء بر مختار نماز او صحیح است ولی احوط اعاده است و بناء بر قول بوجوب تاخیر تا ضیق وقت اعاده واجب است (مسألة ۸) واجب نیست اعاده نمازهایی که با تیمم صحیح کرده بعد از زوال عذر در وقت و نه قضاء آن بعد از آن بلی احوط و اولی اعاده آن است در چند مورد اول کسیکه عمداً خود را جنب کند در صورتیکه بسبب ترس از استعمال آب تیمم کرده و نماز بجا آورده باشد که احوط اعاده نماز است بعد از زوال عذر اگر چه در خارج وقت باشد دویم کسیکه برای ادراک نماز جمعه

تیمم کرده باشد بسبب خوف فوت آن بر فرض وضو از ازدحام سیم کسبیکه عمدًا
ترك کرده
باشد طلب آب را تا آخر وقت و با تیمم نماز کند بعد معلوم شود که هر گاه طلب
مینمود آب میافت
چهارم کسبیکه آب موجود را بریزد با علم بنبودن آب دیگر یا ظن بان وهم چنین
کسبیکه متطهر بوده
پس با علم بنبودن آب یا ظن بان خود را جنب نموده پنجم کسبیکه عمدًا نماز را
بتاخیر انداخته
تابسبب ضیق وقت تیمم کرده باشد
(مسألة ۹) کسبیکه برای غایتی تیمم کند بحکم طاهر است
مادامیکه تیمم را نشکند و عذر او باقی باشد پس میتواند تمام آنچه مشروط بطهارت
است با آن تیمم

بجا آورد مگر در صورتیکه مجوز تیمم مختص بخمان غایت باشد مثل آنکه تیمم کرده باشد برای نماز بسبب تنگی وقت از وضوء که جایز نیست بر او کتابت قرآن را مس نماید و سوره سجده دار را بخواند یا داخل مسجد شود چنانکه گذشت و مثل تیمم که برای نماز میت کرده یا برای خوابیدن کرده باشد با وجود آب

(مسألة ۱۰) غایات تیمم همان غایات وضوء و غسل است پس جائیکه وضوء یا غسل واجب بوده بدل آن تیمم واجب است و جائیکه آنها مستحب بوده است پس تیمم

بدل از اغسال مندوبه صحیح است حتی بدل از وضوی حائض و وضو تجدیدی در صورتیکه عذر او از فقد آب یا نحو آن باقی باشد بلی تیمم بدل از وضوء تهیوئی صحیح نیست چنانچه گذشت چنانکه جواز آن بدل از وضوء برای بودن بر طهارت مشکل است بلی بقصد مزبور تیمم نمودن بامید مطلوبیت آن مانعی ندارد ولی اکتفاء بان در آنچه مشروط بطهارت یا مستحب است آن را با طهارت بعمل آورد مشکل است

(مسألة ۱۱) تیمم بدل از غسل جنابت مثل غسل جنابت مغنی از وضوء است و تیمم بدل از سایر اغسال محتاج بوضو است پس اگر متمکن از وضوء باشد باید وضوء بجا آورد قبل از تیمم بدل غسل یا بعد از آن والا دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضوء

(مسألة ۱۲) باطل میشود تیمم بانچه وضوء و غسل را باطل میکند چنانچه باطل میشود بیافتن آب یا زوال عذر و گذشت که نمازهاییکه با تیمم کرده اعاده آن واجب نیست اگر چه عذر در وقت زائل شود بلی احوط اعاده آن است بلکه احوط قضاء آن است نیز در آن پنج مورد که گذشت

(مسألة ۱۳) اگر تیمم کند و پیش از نماز آب بیابد یا عذر او زائل شود دیگر نماز با آن تیمم صحیح نیست پس هر گاه بعد از بطلان تیمم بیافتن آب یا زوال عذر دوباره بی آب شود یا عذر او متجدد شود دوباره

باید تیمم کند
بلی اگر زمان وجدان آب یا زوال عذر انقدر وسعت نداشته باشد که بتواند وضو یا
غسل بعمل آورد
باین که بفاصله کمی دوباره فاقد آب یا معذور شود دور نیست عدم بطلان تیمم اول
لکن احوط تجدید
آن است وهم چنین در صورتیکه پیدا شدن آب یا زوال عذر در ضیق وقت باشد که
در این صورت
اعاده تیمم برای نماز مضیق واجب نیست
(مسألة ۱۴) هر گاه بعد از دخول نماز آب بیابد پس اگر
پیش از دخول در رکوع رکعت اول باشد تیمم و نماز او باطل میشود و اگر بعد از
رکوع باشد نماز را
تمام کند و لکن در وسعت وقت احوط بعد از اتمام اعاده آن است با وضوء و فرقی
نیست در این تفصیل ما بین

نماز فریضه و نافله بنابر اقوی اگر چه احتیاط باعاده و نافله شدیدتر است از فریضه
(مسأله ۱۵)

غیر نماز از غایات دیگر ملحق نیست بنماز پس هر گاه در اثناء سایر غایات آب بیابد
یا عذرش زایل شود

انعمل باطل مشود اگر چه در جزء اخر آن باشد مثل آنکه تیمم کرده باشد برای
طواف و در اثناء

طواف ولو در شوط اخر عذر او مرتفع شود طواف او باطل مشود و باید وضوء گیرد
و طواف را از سر

گیرد وهم چنین اگر میتی را بسبب نبودن آب تیمم داده باشند بدل غسل بعد از یافتن
آب ولو در اثناء

نماز بر او آب یافت شود باید غسلش دهند و نماز را از سر گیرند بلکه هم چنین
است هر گاه آب بیابد

پیش از تمام شدن دفن او

(مسأله ۱۶) اگر آب داشت و برای معذور بودن از استعمال آب تیمم نمود

و در اثناء نماز عذر او زائل شد ایا ملحق است بیافتن آب در تفصیل مذکور که قبل از
رکوع اول باشد

یا بعد از آن یا ملحق نیست اشکال است پس احتیاط باتمام آن و اعاده در صورتیکه
بعد از رکوع اول

رفع عذر شود ترك نشود بلی در صورتیکه زوال عذر در اثناء نماز در ضیق وقت
باشد باید همان

نماز را تمام کند وهم چنین در صورتیکه زمان زوال عذر مضیق باشد مثل آنکه بلا
فاصله عذر

دیگری روی دهد که گنجایش وضوء نداشته باشد که ظاهر این است تیمم باطل
نشود واحوط اعاده

آن است

(مسأله ۱۷) هر گاه در اثناء نماز بعد از رکوع اول آب پیدا شد و هنوز نماز او تمام
نشده

یا بعد از فراغ بلا فاصله آب نیافت شد ایا برای نماز بعد بهمان تیمم اکتفا کند یا نه
در آن تفصیل است

بانکه یا زمان وجدان آب وافی بغسل یا وضوء بوده که بر فرض آنکه در نماز نبود
میتوانست وضوء

گیرد یا غسل کند یا نه پس بر فرض ثانی ظاهر عدم بطلان تیمم است نسبت
بنمازهای بعد نیز و بنابر

اول احوط عدم اکتفا بان و تجدید تیمم است برای نماز بعد
(مسألة ۱۸) در صورتیکه در اثناء نماز
بعد از رکوع آب پیدا شود مادامیکه مشغول بان نماز است در جواز مس کتابت
قرآن و قرائت
سوره‌های سجده دار اگر جنب یا حائض یا نفسا بوده اشکال است چنانچه جواز
عدول از آن نماز بنماز
سابق که فوت شده و این نماز مترتب بر آن است مشکل است
(مسألة ۱۹) در صورتیکه در اثناء
نماز بعد از دخول در سجود آب پیدا شود و در آن حال شك کند که رکوع بجا
آورده یا نه که شرعا
بقاعده تجاوز محکوم است بانکه رکوع را کرده ایا در حکم رکوع وجدانی است
که میتواند اکتفا
بهمان تیمم نماید یا نه اشکال است و احتیاط باتمام آن نماز و اعاده آن ترك نشود
(مسألة ۲۰) حکم

بصحت نماز با وجدان آب بعد از رکوع منوط بحرام بودن قطع نماز نیست پس هر
 گاه قطع نماز بوجهی
 جایز شود و قطع نکند صحت برقرار است بلکه میتوان گفت که بر فرض وجوب
 قطع نماز هم هر گاه
 عصیانا قطع نکرد آن را صحت نماز باقی است و ان اقری است
 (مسألة ۲۱) جنب که بدل غسل تیمم
 کرده اگر بقدر وضوء آب بیابد تیمم او باطل نمیشود و نباید وضوء بگیرد بخلاف
 حائض و نفساء و نحو آنها که
 دو تیمم کرده اند یکی بدل غسل و دیگری بدل وضوء که اگر بقدر وضوء آب بیابد
 فقط تیمم بدل از وضوء
 او باطل میشود و هم چنین اگر بمقدار غسل آب بیابد و بجهتی ممکن نباشد صرف آن
 در وضوء فقط تیمم
 بدل از غسلش باطل میشود و اگر بمقدار یکی از آنها بیابد که صرف هر کدام
 بخواهد بکند بتواند در
 این صورت هر دو تیمم او باطل میشود بنا بر اقوی
 (مسألة ۲۲) اگر جمع کثیری با تیمم بودند و تمام
 آنها آب مباحی یافتند که کفایت نمکند مگر برای یکی از آنها پس در وسعت وقت
 تیمم همه آنها
 باطل میشود و در ضیق وقت تیمم همه صحیح است مثل آنکه آب مفروض ملک
 دیگری باشد و بتمام
 آنها اذن تصرف دهد بخلاف آنکه ببعضی اذن دهد که فقط تیمم ماذون باطل میشود
 و هم چنین اگر
 آب مباح برای بعضی کافی باشد و برای بعضی کافی نباشد مثل آنکه یکی از آنها
 محدث بحدث اصغر
 است و باید وضوء بگیرد و دیگری جنب است و ان آب بقدر وضوء بیشتر نیست تیمم
 آنکه آب مباح
 بر او کافی است باطل میشود
 (مسألة ۲۳) کسیکه بر او هم غسل واجب باشد و هم وضوء و ابی بیابد
 که کافی نباشد مگر برای یکی از آنها بان آب غسل کند و بدل از وضوء تیمم کند
 و اگر وافی بغسل
 نباشد و وافی بوضوء باشد وضوء بگیرد و بدل از غسل تیمم کند
 (مسألة ۲۴) تیمم بدل از غسل
 چه از جنابت باشد یا غیر آن باطل نمیشود بحدث اصغر مادامیکه عذر او از غسل

باقی است و تیمم او
بمنزله غسل است پس بعد از حدث اگر آب بقدر وضوء داشته باشد وضوء بگیرد
والا تیمم کند
بدل از وضوء بنابر اقوی اگر چه احوط اعاده تیمم بدل غسل است نیز و در صورتیکه
آب بقدر
وضوء هم نباشد احوط آنست که دو تیمم کند یکی بدل غسل و دیگری بدل وضوء
در غسل غیر جنابت و اما
در غسل جنابت پس در صورتیکه آب بقدر وضوء هم نداشته باشد يك تیمم بقصد
مافی الذمه کافی
است پس هر وقت عذر او از غسل مرتفع شد غسل کند و محتاج بوضوء نیست و در
غسل غیر
جنابت وضوء نیز بگیرد
(مسألة ۲۵) حکم تداخل که در اغسال گذشت در تیمم نیز جاری است

پس اگر چند غسل بر او باشد و از همه معذور باشد يك تیمم بدل تمام اغسال کافی است پس اگر غسل جنابت بر او بوده دیگر محتاج بوضوء یا تیمم دیگر بدل آن نیست والا باید وضوء هم بگیرد و بر فرض معذوریت از آن نیز تیمم دیگر بدل وضوء بجا آورد (مسألة ۲۶) هر گاه بدل اغسال عدیده يك تیمم کرد و معلوم شد بعضی آن اغسال بر او نبوده تیمم مزبور نسبت ببقیه صحیح است بخلاف آنکه اگر بقصد بدل غسل معینی تیمم کرد و معلوم شد که خصوص اغسل بر او نبوده پس اگر از باب اشتباه در تطبیق بوده باز صحیح است و اگر بنحو تقیید بوده باطل است چنانچه نظائر آن گذشت (مسألة ۲۷) اگر جمع شود جنبی و میتی و محدث بحدث اصغری و مقداری از آب موجود که کفایت نکند مگر برای یکی از آنها پس هر گاه آن آب ملك یکی از آنهاست یا ملك اجنبی است و اذن بیکی از آنها دهد متعین است که مالك یا ماذون برای خود صرف کند و هر گاه آن آب مباح باشد یا مالك اذن بهمه داده باشد متعین است که جنب بان غسل کند و میت را تیمم دهند و محدث باصغر هم تیمم کند (مسألة ۲۸) اگر نذر کرده باشد که نافله مطلقه یا موقته را در زمان معینی بجا آورد و در انوقت متمکن از وضوء نباشد بدل آن تیمم کند بخلاف آنکه نذر کند نافله مطلقه را و مقید بزمانی نکند که ظاهر این است که صبر کردن تا زمان امکان وضوء واجب باشد (مسألة ۲۹) جایز نیست برای نمازهاییکه بر میت است اجیر نمایند کسی را که وظیفه او تیمم باشد در صورتیکه ممکن باشد استیجار از قادر بلکه هر گاه اجیر نمایند قادر را و بعد از آن عاجز شود که وظیفه او تیمم شده باشد مشکل است جواز آن با تیمم بلکه باید صبر کند تا زمان امکان وضوء اگر زمان اجاره وسعت داشته

باشد بلکه با ضیق وقت آن هم کفایت نماز با تیمم مشکل است پس مراعات احتیاط را ترك نکنند

(مسألة ۳۰) محنب متیمم اگر آب در مسجد بیابد و توقف داشته باشد غسل او بر دخول مسجد و مکث در آن تیمم او باطل نمیشود بالنسبه بدخول مسجد و مکث در آن پس جایز است برود در مسجد و غسل کند بلی تیمم او نسبت بسایر غایات باطل میشود پس جایز نیست بر او در انحال قرائت سوره های سجده و مس کتابت قران چنانچه هر گاه جنب باشد و آب نباشد مگر در مسجد و ممکن نباشد گرفتن آب یا غسل در آن مگر بمکث در آن واجب است بر او تیمم کند برای دخول مسجد و مکث و باین تیمم مباح نمیشود مگر مکث در آن

(مسألة ۳۱) گذشت که اگر ابي داشته باشد که کفایت نکند مگر

برای رفع خبث از بدن یا لباس یا برای رفع حدث باید مقدم دارد رفع خبث را و تیمم کند بدل وضوء

یا غسل لکن این در صورتی است که ممکن نباشد که آب را صرف وضوء یا غسل کند و غسل آن را

در ظرف پاکی جمع کند برای رفع خبث والا متعین است که چنین کند وهم چنین است در مسأله

اجتماع جنب و میت و محدث باصغر بلکه سایر مقامات دوران

(مسأله ۳۲) اگر پیش از وقت نماز

بداند که اگر تیمم نکند تا وقت داخل شود در وقت از تحصیل خاك و نحو آن که بر آن تیمم کند

متمکن نمیشود احوط آنست که بقصد غیر نماز در وقت از غایات دیگر تیمم کند و تیمم خود را نشکند

تا وقت داخل شود که بان نماز بخواند چنانچه چنین است نسبت بوضوء که پیش از دخول وقت

بداند هر گاه صبر کند تا وقت آب از دست او مرود پس بقصد غایت دیگری بنا بر احوط یا بقصد

کون بر طهارت وضوء بگیرد و باقی بدارد وضوء خود را تا وقت نماز

(مسأله ۳۳) مس کتابت قرآن

اگر بسببی واجب شود تیمم برای آن واجب است و اگر مس مستحب باشد تیمم مستحب است ولی

مشروع نیست تیمم برای مس قرآن اگر مباح باشد بلی میتواند بقصد غایت دیگری تیمم کند و بعد

از آن جایز است مس نمودن قرآن

(مسأله ۳۴) هر گاه موی سر به پیشانی برسد پس هر گاه زاید

از متعارف باشد برای تیمم باید انرا بلند کند و تمام بشره پیشانی را مسح کند و اگر زاید از متعارف

نباشد دور نیست کفایت مسح روی آن بدل از بشره پیشانی و احوط مسح هر دو است

(مسأله ۳۵)

اگر شك کند در وجود حاجب در محل تیمم حال آن حال وضوء و غسل است که باید فحص کند

تا یقین کند بنبودن حاجب یا مظنه کند بان

(مسأله ۳۶) در مواردیکه واجب است دو تیمم

کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضوء مثل حائض و نفساء و کسیکه مس میت کرده باشد
احوط آنست که تیمم ثالثی کند بقصد استباحه نماز و معین نکند که بدل وضوء است
یا بدل غسل زیرا
که محتمل است از باب تداخل يك تیمم بیشتر بر او نباشد بلی اگر یکی را مثلاً
بقصد بدل وضوء بعمل
آورد و دویمی را بقصد مافی الذمه بجا آورد دیگر محتاج به تیمم سیم نیست
(مسألة ۳۷) هر گاه
اسم جلاله یا قرآن بریدن کسی نقش کرده باشند احوط آنست که آن را محو کند تا
در وقت جنابت
یا حدث در بدن او نباشد و اگر محو آن ممکن نباشد یا بگوئیم که محو آن واجب
نیست پس دست خود را
در وقت وضو یا غسل بان نمالد که حرام است بلکه آب بر آن جاری کند بدون مس
یا غسل ارتماسی

کند یا کهنه بدست به پیچد تا بیشتره مس نکرده باشد و اگر فرض شود که ممکن نباشد وضوء یا غسل مگر بمس آن پس امر دائر میشود که حرمت مس ساقط شود یا وجوب غسل یا وضوء ساقط شود و منتقل شود تکلیف او به تیمم و ظاهر آن است که حرمت مس ساقط باشد بلکه هر گاه نقش در محل تیمم باشد باید ادعاء قطع نمود که حرمت مس آن ساقط است زیرا که امر دائر است ما بین ترك نماز و ارتکاب مس و اهمیت وجوب نماز معلوم است پس در فرض اول وضوء بگیرد یا غسل کند اگر چه مستلزم مس باشد لکن احوط جبیره است نیز بانکه چیزی بر روی آن گذارد و برطوبت کف دست آن را مسح کند و احوط از آن انکه جمع کند میان آنچه ذکر شد و نایب گرفتن غیر نیز که متطهر باشد و او مباشر شستن انموضع شود بلکه در صورتیکه آن نقش بر موضع تیمم نباشد خودش نباشد خودش تیمم هم بکند که در این فرض جمع کند بین چهار عمل یکی وضوء متعارف گرفتن یا غسل کردن دویم جبیره نمودن انموضع سیم نایب گرفتن در غسل انموضع چهارم تیمم نمودن و در صورتیکه وظیفه او تیمم باشد و آن نقش بر محل تیمم باشد و بخواهد احتیاط کند جمع کند بین سه کار اول خودش تیمم کند و مسح بر آن نماید دویم جبیره بر روی نقش گذارد و بر روی آن مسح کند سیم نایب بگیرد و تطهیری را که بر روی آن مسح کند و لکن اقوی کفایت تیمم است بمباشرت خود و حرمت مس در این صورت ساقط خواهد بود

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب الصلوة

و در آن يك مقدمه و چند باب است (مقدمة) در بيان فضيلت نمازهای يومية بدان که نماز بهترين

عملها است نزد خداوند تعالى و نماز اخر چيزيستکه پيغمبر آن در باب آن وصيت مکردند و ان عمود

دين است هر گاه او قبول شود ما سواى آن قبول مشود و اگر نماز قبول نشود ساير اعمال نيز قبول

نشود و نماز اول چيزيستکه در ميان اعمال بنى ادم بان نظر مکنند پس اگر صحيح شد نظر بساير

اعمال او کنند و اگر صحيح نباشد ديگر نظر در بقيه عمل او ننمايند و مثلش مثل نهر جارى است پس

همچنانچه شخص در شبانه روز پنج مرتبه در آب جارى خود را بشويد چرکي در بدن او نماند

همچنين کسیکه در شبانه روز پنج وقت نماز کند هر نمازي کفاره گناهان ما بين او و نماز ديگر باشد

و نيست ما بين مرد مسلمان و بين آنکه کافر شود مگر ترك کردن نماز و چون روز قيامت شود بنده را

بخوانند و اول چيزی که از او سؤال کنند نماز است پس اگر نماز را در دنيا کامل و تمام بجا آورده

باشد اسوده باشد والا او را در آتش افکنند و در حديث صحيح است که حضرت صادق عليه السلام

فرمود که من بعد از معرفت چيزی را افضل از نماز نمدانم و استشهاد فرمود بکلام حضرت عيسى عليه

السلام که گفت و او صاني بالصلوة و الزکوة مادمت حيا و شيخ طوسى (ره) در حديثي از آنحضرت

نقل کرده که فرمود نماز فريضة مقابل است نزد خداوند با هزار حج و هزار عمره که مبرور و مقبول

باشد و روايات بسيار وارد شده در تاکيد کردن بنماز و محافظت بر آن و بجا آوردن آن در اول وقت

و آنکه هر که استخفاف بنماز کند در حکم تارك نماز است و از رسولخدا صلى الله عليه واله مرويستکه

فرمود از من نيست کسیکه استخفاف کند بنماز خود و انرا سبک شمرد و نيز فرمود

شفاعت من نمرسد
بکسی که استخفاف بنماز کند و فرمود نماز خود را ضایع مکنید پس هر که تزییع
کند نماز خود را
محشور شود با قارون وهامان وحق است بر خدا که او را با مافقین داخل در اتش
کند و وارد شده

که وقتی رسول خداصلی الله علیه واله در مسجد نشسته بود که مردی داخل مسجد شد و بنماز ایستاد
و نماز خود را بجا آورد در حالتی که رکوع و سجود آن را تمام بجا نیاورد حضرت فرمود نقر کنقر الغراب
حاصل معنی آنکه این مرد سری بر زمین زد مثل غراب که منقار بر زمین زند پس فرمود اگر بمیرد
این مرد و نمازش بهمین نحو باشد هر اینه بر غیر دین من خواهد مرد و از ابو بصیر روایت است که گفت
بعد از وفات حضرت صادق (ع) رفتم ام حمیده را که مادر حضرت امام موسی علیه السلام است
تعزیت بگویم همینکه او را تعزیت گفتم آن مخدره برای حضرت گریست و من هم بجهت گریه او
گریستم آنگاه فرمود بمن که ای ابو بصیر اگر بودی هنگام مردن حضرت صادق (ع) هر اینه چیز عجیبی
میدیدی بدان که انحضرت در وقت مرگ چشمان خود را گشود و فرمود جمع کنید نزد من هر کسی را
که ما بین من و او قرابتی و خویشی است پس ما هیچ يك از قوم و خویشان را باقی نگذاشتیم مگر آنکه
ایشان را نزد انحضرت جمع کردیم آنگاه حضرت نظری بر ایشان افکند و فرمود بدانید که شفاعت ما
نمرسد بکسی که استخفاف بنماز میکند و بالجمله آنچه در باب نماز وارد شده زیاده از آنست که احصا
شود و چه خوب فرموده علامه بحر العلوم رضون الله علیه
تنهی عن المنکر والفحشاء اقصر فهذا منتهی الثناء
(باب اول در عدد نمازهای فریضه و نافله آن است)
بدان که نمازهای واجبی شش قسم است نماز شبانه روزی که آن را یومیه گویند و نماز جمعه نیز داخل
در این قسم است و نماز آیات و نماز طواف واجب و نمازیکه لازم شده باشد بنذر یا عهد یا قسم
یا باسْتِیْجَار و نماز والدین که واجب است و بر ولد اکبر و نماز اموات
اما نمازهای یومیه پس پنج است
نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح و اما عدد رکعتهای آنها پس نماز ظهر و عصر و عشاء در حضر

چهار رکعت است و در سفر دو رکعت باسقاط دو رکعت آخر و اما نماز مغرب سه رکعت و صبح دو رکعت است چه در سفر و چه در حضر همچنانکه نماز جمعه نیز دو رکعت است و اما نمازهای نافله یعنی نمازهای مستحبی پس بسیار است و آنچه را که تاکید در حق او بیشتر شده است نافله های شبانه روزی است که مجموع آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است باین ترتیب هشت رکعت پیش از نماز ظهر و هشت رکعت پیش از عصر و چهار رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت

نشسته بعد از عشا و این دو رکعت در حکم يك رکعت است و جایز است ایستاده نیز خواندن بلکه ایستاده افضل است اگر چه نشسته احوط است و این نافله را وتیره مگویند و دو رکعت پیش از نماز صبح است و یازده رکعت هم نماز شب است که هشت رکعت باشد با دو رکعت شفع و يك رکعت وتر و اما در روز جمعه پس زیاد میشود بر شانزده رکعت نافله های روز چهار رکعت دیگر بس مجموع رکعتهای نمازهای یومیه هفده است و عدد رکعتهای نافله ها دو مقابل آن است در صورتیکه وتیره یکی شمرده شود و عدد مجموع رکعتهای فریضه یومیه و نوافل آن پنجاه و يك رکعت است و اما در سفر پس همچنانکه نمازهای چهار رکعتی دو رکعت آنها ساقط میشود نافله های آنها نیز ساقط میشود پس در سفر ساقط است نافله ظهر و عصر و نماز وتیره بنا بر اقوی (مسألة ۱) واجب است نمازهای نافله را دو رکعت دو رکعت بجا آورد مگر نماز وتر که آن يك رکعت است و مستحب است در رکعت دوم جمیع آنها خواندن قنوت حتی در رکعت دوم شفع و مفرده وتر بنا بر اقوی (مسألة ۲) اقوی استحباب نماز غفيله است و آن دو رکعت است ما بین نماز مغرب و عشا در رکعت اول بعد از حمد بخواند (و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المؤمنین) و در رکعت دوم بعد از حمد بخواند (و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین) پس دو دست را بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را ذکر کند پس بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر

علی طلبتی تعلم
حاجتی واسئلك بحق محمد واله علیه وعلیهم السلم لما قضيتها لی وسؤال نماید
حاجت خود را واین در
رکعت غیر از نافله مغرب است لکن اگر دو رکعت از نافله مغرب را بر این وجه
بکند جایز است بلکه احوط است
ومستحب است نیز ما بین نماز مغرب وعشا نماز وصیه وان نیز دو رکعت است در
رکعت
اول بعد از حمد سیزده مرتبه سوره اذا زلزلت الارض زلزالها ودر رکعت دوم بعد از
حمد پانزده مرتبه
سوره قل هو الله احد بخواند
(مسألة ۳) ظاهر اینستکه نماز وسطی که در قرآن مجید تاکید شده
بر محافظه ان نماز ظهر است پس اگر کسی نذر کند که نماز وسطی را در مسجد
بجا آورد یا آنکه

در اول وقت مثلا بجا آورد باید نماز ظهر را در مسجد یا در اول وقت بجا آورد
(مسألة ۴) جایز
است نمازهای نافله شبانه روزی و غیره را نشسته بجا آوردن اگر چه در حال اختیار
باشد لکن اولی
در آن حال آنست که هر دو رکعت را عوض يك رکعت ایستاده حساب کند پس
عوض هشت
رکعت نافله ظهر هشت دو رکعت نشسته بجا آورد و هم چنین در نافله عصر و بنا بر
این عوض مفرده
وتر دو يك رکعت نشسته بجا آورد هر رکعت بيك سلام
(باب دویم در بیان اوقات نمازهای یومیه و نافله آن است و در آن چند فصل است)
(فصل اول) بدان که وقت نماز ظهر و عصر مابین زوال و مغرب است و مختص است
ظهر باول وقت
بمقدار اداء آن بحسب حال خود و هم چنین است عصر نسبتة باخر وقت و ما بین
مغرب و نصف شب
وقت نماز مغرب و عشا است و مختص است مغرب باول بمقدار اداء آن و هم چنین
است عشا نسبت
باخر وقت و لکن این وقتی که برای مغرب و عشا ذکر شد مال شخص مختار است
و اما مضطر یعنی
انکسیکه در این وقت خواب باشد یا نماز را فراموش کرده باشد یا زن حائض باشد
بعد از نصف
شب عذرش بر طرف شود پس وقت نماز مغرب و عشا برای او باقی است تا طلوع
صبح و مختص است
عشا باخر آن بمقدار اداء آن بخلاف مغرب که در وقت اضطرار وقت مختص ندارد
واقوی آنست که
عامد در تاخیر نماز نصف شب حکمش حکم مضطر است یعنی وقت نماز نیز برای
او باقی است
تا طلوع فجر و اگر چه گناه کرده بجهة تاخیر و احوط در حق او آنست که نیت ادا
و قضا نکند بلکه اولی
در تحقق مضطر نیز چنین است و وقت نماز صبح ما بین طلوع فجر صادق است تا
طلوع افتاب و وقت
نماز جمعه از اول زوال است تا وقتیکه سایه شاخص مثل شاخص شود و اگر تاخیر
کرد وقتش تمام
میشود و باید نماز ظهر بجا آورد و وقت فضیلت ظهر از وقت زوال است تا وقتی که

آن سایه که از
شاخص در وقت زوال ظاهر شده بمثل آن شود و بعد از مثل بنابر مشهور وقت
فضیلت عصر است
تا این که دو مثل شاخص شود ولکن بعید نیست که وقت فضیلت عصر از زوال
باشد تا رسیدن سایه به
دو مثل و وقت فضیلت مغرب از مغرب است تا بر طرف شدن شفق مغربی وان
سرخي است که در سمت
مغرب بهمرسد بعد از غروب افتاب و وقت فضیلت عشا بعد از بر طرف شدن شفق
است تا ثلث
شب پس از برای نماز عشا دو وقت اجزاء است یکی پیش از ذهاب شفق و یکی بعد
از ثلث شب

است تا نصف شب و وقت فضیله نماز صبح از طلوع فجر است تا حادث شدن
 سرخی در مشرق
 (مسألة ۱) شناخته میشود زوال به پیدا شدن سایه شاخص بعد از ناپدید شدن آن در
 مثل مکه
 در بعضی اوقات یا بزاید شدن سایه بعد از کم شدن آن در مثل غالب بلدان و مکه در
 غالب اوقات و شاخص
 سیخی است مستوی یا مانند آن که در زمین مسطح بااعتدال نصب کرده باشد و نیز
 شناخته میشود
 زوال بمیل نمودن افتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه رو بنقطه جنوب
 بایستد لکن این علامتی
 است تقریبی و شناخته میشود بدائر هندیه و این اضبط و امتن علامتها است و شناخته
 میشود مغرب
 به بر طرف شدن سرخیکه در سمت مشرق است از سمت راس و احوط زوال حمزه
 است از تمام ربع
 ملك از طرف مشرق و شناخته میشود نصف شب بستاره‌هائیکه طلوع میکند در وقت
 غروب در
 هنگامیکه میل کند از دائره نصف النهار بسمت مغرب و شناخته میشود طلوع صبح
 صادق به پهن
 شدن در عرض افق آن سفیدیکه حادث میشود در افق و متصاعد در آسمان است
 و شباهت دارد بدم
 كرك و نامیده میشود بفجر کاذب
 (مسألة ۲) مراد باختصاص اول وقت بظهر و آخر آن بعصر
 و هکذا در مغرب و عشا عدم صحت نماز شریکه است در آن وقت در صورت عدم
 اداء نماز صاحب
 وقت پس اگر بجا آورد نماز ظهر را پیش از زوال بگمان آنکه وقت داخل شده و در
 بین نماز وقت
 داخل شود اگر چه پیش از سلام باشد پس مانعی نیست از بجا آوردن نماز عصر در
 اول زوال
 و هم چنین اگر مقدم داشت نماز عصر را بر ظهر سهوا و باقی باشد از وقت مقدار
 چهار رکعت مانعی
 نیست از بجا آوردن ظهر در آن وقت و قضا هم نمیشود و اگر چه احوط آنست که
 متعرض ادا و قضا نشود
 بلکه متعرض نشود که این نماز ظهر است یا عصر چه آنکه احتمال میرسد که

نمازیکه مقدم داشته
ظهر باشد در واقع و این نماز عصر
(مسألة ۳) واجب است تاخیر افکندن نماز عصر از ظهر و عشا
از مغرب پس اگر مقدم داشت عمدا عصر را بر ظهر و عشا ر ابر مغرب باطل است
آن نماز چه آنکه
در وقت مختص باشد یا در وقت مشترك و اگر سهوا مقدم داشت پس مشهور آنست
که اگر در وقت
مختص باشد باطل است و اگر در وقت مشترك باشد پس اگر بعد از فراغ از نماز
ملتفت شد صحیح
است و اگر در بین نماز ملتفت شد عدول بنماز سابق کند اگر محل عدول باقی باشد
و اگر محل گذشته
باشد مثل آنکه داخل شده در رکوع رکعة چهارم از عشا باطل است تو اگر چه
احوط آنست که تمام

کند و بعد از نماز مغرب آن را اعاده کند و لکن در این دو قول مشهور در این مسأله
 نزد من اشکال
 است بلکه اظهر در مسأله تقدیم عصر بر ظهر صحت عصر است لکن آن را ظهر قرار
 باید داد اگر بعد
 از فراغ ملتفت شد بجهت نص صحیح که فرموده اند این چهار رکعت است عوض
 آن چهار رکعت
 لکن احوط آنست که در چهار رکعت دیگر نیت ظهر و عصر نکند بلکه بقصد مافی
 الذمه بجا آورد و اگر
 در اثناء ملتفت شد عدول کند چه در وقت مشترك باشد یا مختص و در تقدیم عشا
 اگر بعد از فراغ
 ملتفت شد صحیح است و اگر در اثناء ملتفت شد عدول کند و فرقی نیست در وقت
 مختص و مشترك
 و بنابر آنچه ما گفتیم ظاهر میشود فائده وقت مختص در انجائیکه بگذرد از اول وقت
 مقدار چهار
 رکعت پس ضعیفه حائض شود پس لازم است بر زن که قضا کند خصوص ظهر را و
 هم چنین هر گاه
 از حیض پاک شود در حالتیکه از وقت باقی نباشد مگر مقدار چهار رکعت پس معین
 است بر او که
 نماز عصر فقط بجا آورد و هم چنین است هر گاه صبی بالغ شود در حینی که از
 وقت باقی نباشد مگر
 مقدار چهار رکعت پس در این حال واجب است بر او خصوص عصر و اما اگر فرض
 کردیم در وقت
 مشترك مقدار چهار رکعت بدون زیاده پس مختص نیست بهیچ يك از دو نماز بلکه
 ممکن است که
 بگوئیم مخیر است ما بین اتیان یکی از دو نماز مثل آنکه کسیکه جنون ادواری دارد
 در وقت مشترك
 بقدر چهار رکعت بهوش بیاید یا آنکه صبی بالغ شود در وقت مشترك و بعد از
 گذشتن مقدار چهار
 رکعت نماز دیوانه شد یا بمیرد و هکذا در امثال اینها
 (مسأله ۴) هر گاه مقدار پنج رکعت بغروب
 وقت باشد مقدم دارد نماز ظهر را و هر گاه بقدر چهار رکعت یا کمتر باشد مقدم
 دارد عصر را
 چنانکه در سفر اگر بقدر سه رکعت باشد ظهر را مقدم دارد و اگر بقدر دو رکعت

دیگر باشد مقدم دارد
عصر را و هر گاه بقدر پنج رکعت بنصف شب باقی باشد مغرب را پیش دارد و اگر
چهار رکعت
یا کمتر باشد عشا را پیش دارد و در سفر هر گاه بقدر چهار رکعت بنصف شب باقی
باشد نماز
مغرب را پیش دارد و اگر کمتر باشد عشا را بجا آورد لکن واجب است مبادرة
بمغرب هر گاه بعد از
تقدیم عشا بقدر يك رکعت یا زیادتر وقت باشد و ظاهر آنست که نماز مغرب در این
هنگام اداء است
و اگر چه احوط عدم نیت ادا و قضا است
(مسألة ۵) عدول از سابق بلا حق جایز نیست و بعکس
جایز است پس هر گاه به نیت ظهر داخل در نماز شد و در اثناء ملتفت شد که نماز
ظهر را بجا آورده

بود جایز نیست عدول بعصر کند بلکه قطع کند و شروع در عصر کند و اما هر گاه
 بخیال آنکه نماز
 ظهر را بجا آورده داخل عصر شود و در اثناء ملتفت شد که ظهر را بجا نیاورده عدول
 بظهر کند
 (مسألة ۶) هر گاه از وقت بقدر چهار رکعت باقی باشد شخص مسافر شروع کرد
 بنماز ظهر بقصد
 قصر و در اثناء نیت اقامه کرد باطل است نماز او و جایز نیست عدول بعصر کند بلکه
 قطع کند
 و شروع بعصر کند و هر گاه در این فرض پیش از شروع قصد اقامه کرد و به نیت
 عصر شروع بنماز
 کرد و بعد از شروع قصدش بهم خورد یعنی عزم بر عدم اقامه کرد پس ظاهر آنست
 که عدول بظهر
 کند و شکسته تمام کند
 (مسألة ۷) مستحب است تفریق ما بین دو نماز مشترك در وقت مثل نماز
 ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا و کافی است مسمی تفریق و ایا بمجرد فعل نافله تفریق
 بعمل میآید یا نه
 وجهی از برای آن است اگر چه خالی از اشکال نیست
 (مسألة ۸) معلوم شد پیش از این
 که وقت فضیلت نماز عشا از ذهاب شفق است تا ثلث شب و وقت اجزاء آن پیش از
 ذهاب
 شفق و بعد از ثلث است تا نیمه شب و فقها از برای نماز عصر نیز ذکر کرده اند که
 وقت فضیلت آن
 از رسیدن مایه شاخص است بمثل تا دو مثل و دو طرف وقت فضیلت آن دو وقت
 اجزاء آن است
 لکن دانستی که بعید نیست اول وقت فضیله آن اول زوال باشد و از برای او يك وقت
 اجزاء باشد بلی
 احوط آنست که کسیکه خواهد درك فضیلت عصر کند صبر کند تا سایه بمثل برسد
 (مسألة ۹)
 مستحب است تعجیل کردن بنماز در وقت فضیلت و در وقت اجزاء بلکه هر چه باول
 وقت نزدیکتر
 باشد افضل است مگر آنکه معارضي داشته باشد مثل انتظار جماعت و غیره
 (مسألة ۱۰) مستحب
 است نماز صبح را چنان در اول وقت بجا آورند که تاریکی بر قرار باشد و روشنائی

منتشر نشده باشد
(مسألة ۱۱) اگر از وقت بقدر يك ركعت باقی باشد هنوز نماز قضا نیست و باید به نیت اداء آن نماز را بجا آورد زیرا که هر که يك ركعت از وقت درك کرد بمنزله آنست که تمام وقت نماز را درك کرده باشد لکن جایز نیست که نماز را تاخیر افکند تا بان وقت (فصل دویم) در بیان اوقات نمازهای نافله است (مسألة ۱) وقت نافله ظهر از زوال است تا آنکه سایه شاخص دو سبب آن شود و آن مقدار يك ذراع است و وقت نافله عصر تا وقتی است که سایه بچهار سبب شاخص برسد و آن دو ذراع است بلکه وقت نافله باقی است تا آخر وقت اجزاء ظهر و عصر بنابر اقوی و اگر چه اولی آنست که

بعد از ذراع ظهر را بجا آورد و بعد نافله را و هکذا بعد از دو ذراع عصر را مقدم دارد و نافله را بعد بجا آورد و بنابر این پیش از ذراع و ذراعین وقت افضلیت نافله است و احوط آنست که بعد از ذراع و ذراعین نیت ادا و قضا نکند در نافلتین (مسألة ۲) مشهور آنست که در غیر روز جمعه جایز نیست مقدم داشتن نافله ظهر و عصر را بر زوال و اگر چه بداند بعد از زوال متمکن نشود بجا آوردن نافلتین را لکن اقوی جواز تقدیم است خصوص در این صورت (مسألة ۳) نافله روز جمعه بیست رکعة است و اولی تفریق آن است باین ترتیب که شش رکعت در وقت پهن شدن افتاب بجا آورد و شش رکعت وقت بالا آمدن افتاب و شش رکعت پیش از زوال و دو رکعت وقت زوال بجا آورد (مسألة ۴) وقت نافله مغرب از حین فراغ از فریضه است تا زوال حمزه مغربیه (مسألة ۵) وقت نماز وتیره که نافله عشا است ممتد است تا آخر وقت عشا و اولی بجا آوردن وتیره است بعد از عشا بدون فاصله معتد به ولکن اگر خواست بجا آورد نمازهای موظفه بعد از عشا را که در بعض لیالی است وتیره را عقب آنها بجا آورد (مسألة ۶) وقت نافله صبح از طلوع فجر اولی است تا ظاهر شدن سرخی طرف مشرق و جایز است بجا آوردن او را بعد از نماز شب پیش از فجر اگر چه در نیمه شب بلکه پیش از نصف شب باشد لکن این در وقتی است که نماز شب را بر آن مقدم دارد و افضل اعاده او است در وقت خود (مسألة ۷) هر گاه نافله صبح را بجا آورد در وقت یا پیش از وقت و بعد بخواب رفت مستحب است که آن را اعاده کند (مسألة ۸) وقت نمازهای شب از نصف شب است تا فجر دوم که طلوع صبح صادق است و افضل آنست که در وقت سحر که ثلث آخر شب است بجا آورد و هر چه بفجر

نزدیکتر شود فضیلتش بیشتر است
(مسألة ۹) جایز است تقدیم نماز شب بر نصف برای مسافر
واز برای جوانیکه سخت باشد برای او بجا آوردن نماز شب را در وقت و همچنین
برای هر صاحب عذر
مثل شخص پیر و مریض و کسیکه از سرما یا احتلام خوف دارد و سزاوار است که هر
گاه مقدم داشته
نیت تعجیل کند در آن نه نیت اداء
(مسألة ۱۰) هر گاه امر دائر شد ما بین تقدیم نماز شب بر وقت
یا قضاء آن بهتر قضا کردن است
(مسألة ۱۱) هر گاه نماز شب را بر وقت خود مقدم داشت و در
وقت بیدار شد اعاده ندارد
(مسألة ۱۲) هر گاه شخص شروع کرد بنماز شب و چهار رکعت بیشتر
بجا آورد که فجر طلوع کرد بقیه را بجا آورد مخففه یعنی بدون سوره و اگر پیش از
شروع در نماز شب

فجر طالع شد مقدم دارد دو رکعت نافله صبح را وبعد فریضه را بجا آورد و نماز شب را قضا کند
و اگر شروع کرده بنماز شب که صبح شد آن را تمام کند و نافله صبح و فریضه را بخواند و بعد ما بقی نماز شب را قضا کند
(مسألة ۱۳) گذشت که تعجیل در نماز یعنی بجا آوردن نماز در اول وقت افضل است لکن در اینجا میگوئیم که در چند مورد استثنا شده یعنی تاخیر افضل است اول تاخیر نماز ظهر و عصر از برای کسیکه خواسته باشد نافله بجا آورد و هم چنین است نماز صبح برای کسیکه نافله آن را پیش از وقت بجا نیاورده باشد دوم تاخیر مطلق نمازهای حاضره است برای کسیکه قضا از پیش دارد و میخواهد بجا آورد سیم تاخیر است برای شخص متیمم که احتمال مدهد یا امید دارد که عذرش بر طرف شود و اما در غیر تیمم از عذرهای دیگر اقوی و خوب تاخیر است
چهارم کسیکه بول یا غایطش مساید پس نماز را افکند و قضا حاجت کند پنجم کسیکه اقبال بنماز ندارد تاخیر افکند تا حضور قلب حاصل شود لکن این را عاده صود قرار ندهد ششم تاخیر بجهت درك جماعت مادام که افراط در تاخیر نشود و نیز رجحان دارد تاخیر بجهت تحصیل کمال
دیگر مثل حضور در مسجد یا زیاد شدن مأمومین و امثال اینها هفتم تاخیر نماز صبح است بجهت خواندن نماز شب هر گاه چهار رکعت آن را پیش از دخول صبح بجا آورده باشد چنانچه معلوم شد
هشتم تاخیر است برای مسافریکه تعجیل داشته باشد نهم زنی که تربیت صبی میکند و جامه اش نجس است و روز یکدفعه بجهت نماز مشوید تاخیر میندازد ظهر و عصر را تا نزدیک بغروب تا جمع کند با مغرب و عشا بجهت آنکه چهار نمازش بجامه شسته بجا آورده شود دهم زنی که استحاضه کثیره دارد تا خیر افکند نماز ظهر را تا آخر وقت فضیلت آن تا جمع کند

با عصر بيك غسل
و هم چنين تاخير افكند نماز مغرب را تا اخر وقت فضيلت آن و جمع كند با عشا
بيك غسل يازدهم
تاخير عشا است تا وقت فضيلتش كه بعد از ذهاب شفق است و اولي تاخير عصر
است از زوال
تا سايه شاخص بمثل برسد و اگر چه اول وقت فضيلت آن از زوال است دوازدهم
حاج كه از
عرفات بمشعر مرود مغرب و عشا را تاخير ميافكند اگر چه بربع بلکه تا بثلاث برسد
سيزدهم
كسيكه بيم از گرما دارد نماز ظهر را تاخير افكند تا سايه بمثل برسد چهاردهم تاخير
نماز مغرب
است براي كسيكه روزه است و طبعش شائق بطعام و حواسش نزد افطار است يا انكه
منتظر او

مباشند بجهة افطار

(مسألة ۱۴) مستحب است تعجيل در قضاء فرائض و مقدم داشتن بر نمازهای حاضره و مستحب است تعجيل در قضاء نوافل هر گاه فوت شد در اوقات خود و افضل آنست که قضاء

نافله شب را در شب و قضاء نافله روز را در روز بجا آورند

(مسألة ۱۵) واجب است تأخير نماز

از اول وقت برای صاحبان عذر هر گاه امید یا احتمال زوال عذر باشد در اخر وقت سوای تیمم

چنانچه گذشت و هم چنین واجب تاخير بجهت تحصيل مقدمات نماز که حاصل نباشد مانند

طهارت و ستر و غيره و هم چنین واجب است تاخير بجهة یاد گرفتن اجزاء و شرائط نماز بلکه بجهت

اموختن و یاد گرفتن احکامیکه طاری بر نماز میشود مانند شك و سهو و غيره هر گاه غالباً اتفاق دهد

برای او بلکه گفته اند مطلقاً چه غالباً اتفاق بیفتد یا نه لکن وجهی ندارد و اگر یاد نگرفب و داخل

در نماز شد باطل است اگر چه اتفاق هم نیفتد بشرط آنکه در نماز متزلزل باشد و الا پس اگر بحیثیتی

باشد که محقق شود از او قصد فرمان بر داری امر خدا پس اقوی صححة است بلی اگر شك

یا سهوی رو دهد که حکم او را نداند باطل است نمازش لکن جایز است بنا را بگذارد بر یکی از دو وجه

یا جوہی که احتمال مدهد بقصد آنکه سؤال کند بعد از فراغ و اعاده کند اگر مخالف با واقع باشد

و نیز واجب است تاخير نماز هر گاه مزاحمت کند با او واجب مضيق مثل ازاله نجاست از مسجد یا اداء

دینی که طلب کار مطالبه کند با قدرت داشتن بر ادای آن یا بجهت حفظ کردن نفس محترمی یا نحو

اینها هر گاه در این مقامات مخالفت کرد و مشغول بنماز شد معصیت کرده در ترك واجب مضيق

لکن نمازش صحیح است بنا بر اقوی و اگر چه احوط اعاده است

(مسألة ۱۶) جایز است بجا آوردن

نافله اگر چه مبتدئه باشد در وقت فریضه مادامیکه تنك نکند وقت فریضه را و معنی

مبتدئه خواهد
آمد و هم چنین جایز است برای کسیکه نماز قضاء دارد بنا بر اقوی واحوط ترك آن
و تقدیم فریضه
وقضاء فائته است
(مسأله ۱۷) هر گاه شخص نافله را بر خود واجب کرد بسبب نذر مانعی ندارد
از بجا آوردن آن در وقت فریضه حتی بر قول آن کسیکه منع میکند نافله را در وقت
فریضه لکن
این در صورتیکه نذر خود را مطلق سازد و اما اگر مقید کند بوقت فریضه بنا بر قول
انکه مانع
است اشکال دارد و اگر چه ممکن است حکم بصحت بسبب انکه مانع وصف نافله
بودن است و چون
نافله را نذر کرد واجب میشود و از وصف نفلی بیرون مرود و مانع بر طرف میشود
آن وقت مثل

فریضه است که در وقت فریضه یومیه بجا آورند و اگر کسی ایراد کند باین که متعلق نذر باید

راجح باشد و بنا بر قول کسیکه مانع است نذر منعقد نمیشود بجهت آنکه رجحان ندارد جوابش آن است

که نذر منعقد میشود بسبب آنکه نماز من حیث هی راجح است و مرجوحیتش مقید است بقیدی که

بسبب نذر بر طرف میشود و لازم نیست در متعلق نذر رجحان قبل از نذر و با قطع نظر از نذر تا آنکه

گفته شود در این مقام رجحان نیست بلکه کفایت میکند رجحان اگر چه بعد از نذر و بملاحظه نذر

باشد

(مسألة ۱۸) نافله منقسم میشود بمرتبه و غیر مرتبه و مرتبه همان نوافل یومیه است که وقت

انها ذکر شد و غیر مرتبه نیز بدو قسم است یکی ذات السبب است مانند نماز زیارت و نماز استخاره

و نمازهای وارده در ایام ولیالی مخصوصه و قسم دیگر غیر ذات السبب است و آنرا مبتدئه مگویند

چون اینمطلب معلوم شد پس بدان که اشکالی نیست در عدم کراهت بجا آوردن مرتبه در اوقات خود

اگر چه بعد از نماز عصر یا نماز صبح باشد و هم چنین اشکالی نیست در عدم کراهت قضاء نوافل

در هر وقتی از اوقات و هم چنین کراهتی نیست در اتیان نمازهای ذات سببی در هر وقت که خواسته

باشد و اما نوافل مبتدئه که از برای آن فضل مخصوص وارد نشده بلکه استحباب اتیان بان از جهت

روایات است مانند الصلوة خیر موضوع و قربان کل تقی و معراج المؤمن پس جماعتی از فقها ذکر کرده

اند که کراهت دارد شروع در آن در پنج وقت اول بعد از نماز صبح تا طلوع افتاب دوم

بعد از نماز عصر است تا غروب افتاب سیم از طلوع افتاب است تا پهن شدن آن چهارم از وقت

بالا آمدن افتاب است تا زوال پنجم نزد غروب است یعنی کمی پیش از آن و اما هر گاه شروع

کرد در متبده پیش از این اوقات و در اثناء داخل یکی از این اوقات شد کراهتی نیست در تمام کردن نماز ولکن نزد من در ثبوت کراهت مذکورات اشکال است (فصل سیم) در احکام و مسائل متعلقه بوقت است (مسألة ۱) جایز نیست نماز خواندن پیش از دخوا وقت پس اگر شروع کرد بنماز پیش از وقت باطل است اگر چه جزئی از آن در وقت واقع شود و واجب است در هنگام شروع علم بدخول وقت و مظنه کفایت نمکند از برای غیر صاحبان عذر بلی جایز است اعتماد بر شهادت دو عادل بدخول وقت بنا بر اقوی چنانچه جایز است اعتماد بر اذان عادل وقت شناس و در کفایت شهادت يك عادل اشکال است و هر گاه شخص شروع کرد بنماز بدون یقین بدخول وقت و بدون شهادت دو عادل

یا اذان عدل عارف باطل است مگر آنکه بقدر ظاهر شود که تمام نماز در وقت واقع شده با فرض

حصول قصد قربت از او

(مسألة ۲) هر گاه شخص غافل باشد از وجوب تحصیل یقین بوقت

یا خبریکه در حکم یقین است و نماز خواند و بعد ظاهر شد که تمام نماز در وقت واقع شده صحیح است

همچنانکه اگر ظاهر شود که تمام نماز پیش از وقت واقع شده باطل است و هم چنین باطل است هر گاه

امر ظاهر نشود و اما هر گاه امر ظاهر شود که در اثناء نماز وقت داخل شده در صحت نماز اشکال

است و احتیاط باعاده نماز ترك نشود

(مسألة ۳) هر گاه یقین کرد بدخول وقت یا اعتماد کرد بظن

معتبر مثل شهادت عدلین یا اذان عدل عارف و داخل در نماز شد پس هر گاه بعد ظاهر شد که تمام

نماز پیش از وقت واقع شده باطل است و اعاده واجب است و اگر معلوم شد که وقت در اثناء نماز

داخل شده اگر چه پیش از سلام باشد صحیح است بخلاف آنکه اگر بظن غیر معتبر عمل کرد

صحیح نیست اگر چه در اثناء وقت داخل شود و هم چنین است هر گاه غافل بود بنا بر احوط چنانچه

گذشت و فرقی نیست در صحت نماز در صورت اول ما بین آنکه بعد از نماز معلوم شود که وقت در اثناء

داخل شده یا در بین نماز معلوم شود دخول وقت لکن بشرط آنکه در اثناء نماز که ملتفت با ینمعنی

شد وقت داخل شده باشد نه آنکه ظاهر شود که وقت نزدیک است داخل شود بحیثیتی که پیش

از تمام شدن نماز وقت داخل مشود چه در این صورت فائده ندارد (مسألة ۴) هر گاه متمکن

نباشد از تحصیل علم یا چیزیکه در علم است بسبب مانعی در آسمان مانند ابر و مه یا غبار یا مانعی

در خودش مثل کوری یا محبوس بودن و امثال آنها پس بعید نیست کفایت مظنه لکن احوط تاخیر

نماز است تا یقین بوقت حاصل شد بلکه این احتیاط ترك نشود

(مسألة ۵) هر گاه اعتقاد کرد
که وقت داخل شده شروع بنماز کرد در اثناء نماز یقینش مبدل بشك شد کفایت
نمکند در حکم
بصحت مگر آنکه در انهنگام علم بدخول وقت حاصل شود
(مسألة ۶) هر گاه در اثناء نماز شك
کرد که حین شروع مراعات واحراز دخول وقت کرد یا نه پس اگر در این حال یقین
بدخول وقت
دارد بعید نیست حکم بصحت نمازش والا واجب است اعاده نماز بعد از احراز
(مسألة ۷) هر گاه
بعد از نماز شك کرد در این که آیا نمازش در وقت واقع شده یا نه پس اگر دانست
که در حین شروع
ملتفت وقت نبوده وغافلا نماز خوانده باطل است واگر بداند که التفات بمراعات
وقت

داشت با وجود این شك دارد که در هنگام شروع بنماز وقت داخل شده بود یا نه
بنابر صحت گذارد
و اگر شك دارد که مراعات کرده یا نه باز بنا را بر صحت گذارد لکن آنچه گفته شد
در صورتی است
که در حین شك علم بدخول وقت داشته باشد والا حکم نمیشود بصحة مطلقا
وقاعده فراغ جاری
نمیشود بجهت آنکه جایز نیست از برای او هنگام شك شروع در نماز پس چگونه
حکم میشود بصحت
نمازیکه کرده شده با این حالت
(مسألة ۸) واجب است تقدیم نماز ظهر بر عصر و مغرب بر عشا
پس اگر عمدا عکس کرد باطل است و هم چنین است هر گاه جاهل بحکم باشد
و اما هر گاه شخص
غافل بود یا آنکه اعتقاد کرده بود که نماز مقدم را خوانده شروع در نماز ثانی کرد
پس اگر متذکر شد
پیش از فراغ عدول بنماز سابق کند اگر محل عدول باقی باشد اگر چه در وقت
مختص باولی هم واقع
شده باشد بنابر اقوی چنانچه گذشت لکن احوط اعاده است در این صورت و اگر
بعد از فراغ
متذکر شد صحیح است و انرا نماز اول قرار دهد در مثل ظهر و عصر که در عدد
رکعات متساویند
و اگر چه در وقت مختص باولی باشد و گذشت که احوط آنست که در نماز ثانی که
اتیان میکنند قصد
مافی الذمه نماید و اما در مثل مغرب و عشا که در رکعة متساوی نیستند نیز حکم
بصحت میشود و اتیان
کند بنماز اولی که مغرب است اگر چه نماز ثانی در وقت مختص باولی واقع شده
باشد لکن احوط
در این صورت اعاده است
(مسألة ۹) هر گاه شخص نماز مغرب نخوانده شروع در عشاء کرد از
روی غفلت یا فراموشی یا باعتقاد آنکه مغربا بجا آورده و در اثناء ملتفت شد که نماز
مغربا نخوانده
عدول بمغرب کند مگر آنکه بر کوع رکعت چهارم رسیده باشد که در این هنگام
احوط آنست که بقصد
عشا تمام کند و نماز مغرب را بخواند و بعد هم عشا را اعاده کند

(مسألة ۱۰) جایز است عدول از
لاحق بسابق در قضاء نمازهای فوت شده بشرط آنکه نمازیکه عدول بان میکند فوتش
معلوم باشد
و اما اگر بجهت احتیاط عدول کند بسابق کفایت نمکند در برائت ذمه از نماز سابقه
اگر چه
احتیاطیه هم باشد بجهت احتمال اشتغال ذمه در واقع بنماز سابق نه لاحق پس محقق
نشد عدول از
نمازی بنماز دیگر و هم چنین است مسألة در عدول حاضره بسابقش یعنی صحة
عدول لازمه اش
آنست که اتیان بنماز لاحق از باب احتیاط نباشد والا یقین به برائت ذمه حاصل
نمیشود بسبب عدول
چنانچه مذکور شد
(مسألة ۱۱) عدول از سابق بلا حق جایز نیست چه در نمازهای ادائیه و چه قضائیه

و جایز نیست از قضا بآداء و نه از نافله بفریضه و نه از فریضه بنافله مگر در مسأله ادراك جماعت و هم چنین
جایز نیست عدول از فریضه بفریضه دیگری که ترتیب در بین آنها نباشد و جایز است عدول از نماز
آداء بقضاء بلکه مستحب است هنگامیکه وقت نماز آداء وسعت داشته باشد
(مسأله ۱۲) هر گاه
شخص در اثناء نماز عصر اعتقاد کرد که ظهر را نخوانده عدول بظهر کرد پس از آن ظاهر شد که
ظهر را خوانده بود ظاهر آنست که جایز است ثانیاً عدول بعصر کند لکن خالی از اشکال نیست واحوط
آنست که تمام کند و اعاده نماید
(مسأله ۱۳) مراد از عدول آنست که نیت کند که این نمازیکه مشغول است بآن آن نماز سابق است بالنسبه بانچه از آن گذشته و انچه بعد میآید
(مسأله ۱۴)
هر گاه از اول وقت گذشت مقدار بجا آورد نماز نسبت بحال نماز گذار دران وقت از جهة سفر
و حضر و تیمم و وضو و مرض و صحت و امثال اینها پس حاصل شد برای شخص یکی از عذرهاییکه مانع
است از تکلیف بنماز مانند دیوانگی و حیض و بیهوشی واجب است بر او قضا بعد از زوال عذر و هر گاه
انگذشت از اول وقت بمقدار نماز او واجب نیست قضا بر او و اگر پیش از وقت دانست که بعد از
گذشتن مقدار نماز از اول وقت عذر برای او حادث میشود واجب است مبادرة بنماز کند و بنابر
نحوه که ذکر کرده ایم پس اگر تمام مقدمات نماز برای او حاصل شود در اول وقت کفایت میکند
گذشتن مقدار چهار رکعت از برای ظهر و هشت رکعت برای ظهر و عصر و از سفر کفایت میکند
مقدار دو رکعت برای ظهر و چهار رکعت برای ظهر و عصر و هکذا نسبت بمغرب و عشا و اگر تمام
مقدمات یا بعضی از آن حاصل نبود برای او باید بگذرد از اول وقت مقدار بجا آوردن نماز و تحصیل
مقدمات غیر حاصله و بعضی از فقها فرمودند که کافی است گذشتن مقدمات تحصیل

طهارت و بجا آوردن نماز و اگر چه مقدمات دیگر حاصل نباشد و اقوی قول اول است و اگر چه این قول احوط است (مسألة ۱۵) هر گاه عذریکه مانع از تکلیف نماز بود در آخر وقت بر طرف شد پس اگر وقت بمقدار دو نماز باشد هر دو واجب است و اگر بقدر یکی باشد همان را بجا آورد و اگر بقدر یکرکعة بیشتر نباشد نماز دوم واجب است و اگر بعلاوه يك نماز بقدر یکرکعة دیگر وقت باشد هر دو واجب است مثل آنکه در حضر مقدار پنج رکعت و در سفر مقدار سه رکعت بغروب باشد و در حضر مقدار پنج رکعت و در سفر چهار رکعت بنصف شب باشد و اگر صاحب وقت يك نماز باشد مثل نماز

صبح کفایت میکند بقاء مقدار يك رکعت و نهایت رکعة بتمام شدن ذکر واجب سجده دوم است

(مسألة ۱۶) هر گاه در اثناء وقت مشترك عذر بر طرف شد بمقدار يك نماز باز عذر حادث شد مثل بیهوشی و جنون ادواری پس ایا واجب است که قضاء نماز ازل کند یا دوم یا مخیر است از برای هر کدام وجهی است

(مسألة ۱۷) هر گاه كودك در اثناء وقت بالغ شد واجب است بر او نماز هر گاه مقدار يك رکعة یا زیادتر از وقت درك کند و اگر در اول وقت پیش از آنکه بحد بلوغ برسد نماز خوانده است اقوی کفایت کردن آن نماز است و اعاده واجب نیست و اگر چه احوط است و هم چنین است حکم هر گاه در اثناء نماز بالغ شود

(مسألة ۱۸) هر گاه وقت نماز تنك باشد واجب است بر نماز گذار که اکتفا کند باقل واجب هر گاه اتیان بمستحبات باعث شود واقع شدن بعض نماز را در خارج وقت پس اگر با این حال مستحیات را بجا آورد از روی علم مشکل است

صحت نمازش بلکه باطل است بنابر اقوی

(مسألة ۱۹) هر گاه درك کرد از وقت مقدار يك رکعت یا زیادتر واجب است ترك مستحبات بجهة محافظة بر وقت بقدر امکان بلی در انمقداریکه در خارج وقت واقع میشود باکی نیست در اتیان بمستحبات

(مسألة ۲۰) هر گاه شك کرد در اثناء نماز عصر که ظهر را خوانده یا نه بنابر نخواندن گذارد و عدول بظهر کند اگر در وقت مشترك باشد وقاعده تجاوز در اینجا راه ندارد بلی هر گاه در وقت مختص بعصر باشد ممکن است گفته شود که بنا را بر خواندن گذارد باعتبار آنکه این شك بعد از وقت حساب میشود.

(باب سیم در بیان قبله است و در آن چند فصل است)

(فصل اول) بدان که قبله مکانی است که خانه خدا زادهای الله شرفا در آن واقع شده است از تخوم زمین تا عنان آسمان و آن قبله است از برای کافه مردم از نزدیک و دور نه آنکه

خصوص بنا قبله است و حجر
اسماعیل داخل در خانه نیست و اگر چه واجب است که در طواف داخل شود
و واجب است استقبال
عین کعبه نه مسجد و نه حرم برای همه کس اگر چه دور باشد و معتبر نیست اتصال
خط از توقف
هر نماز گذار بکعبه بلکه محاذاة عرفیه کافی است نهات امر آنست که محاذات
وسعت پیدا میکند از مکان
دور و هر چه بعد زیادتر شود محاذات وسعتش زیادتر میشود همچنانکه معلوم میشود
این مطلب
بملاحظه اجرام بعیده مثل ستاره و نحوه پس ضرر ندارد زیادتی عرض صف مستطیل از
کعبه در صدق

محاذات چنانچه مشاهده میکنیم این مطلب را بالنسبه باجرام بعیده وقول بانکه قبله بعید سمت کعبه
وجهت است در حقیقت راجع بهمین است که ما گفتیم واگر مراد بجهت جهة
عرفیه است که
مسامحه در آن مشود پس وجهی از برای آن نیست ومعتبر است یقین بمحازات با
امکان وبا عدم امکان
رجوع مشود بعلامات ونشانهاییکه مفید ظن است ودر کفایت شهادت دو عادل با
امکان تحصیل
علم اشکال است وبا عدم امکان باکی نیست اگر اجتهادش در قبله مخالف باقول
عدلین نباشد والا
احوط تکرار نماز است واگر ممکن نشد در امر قبله تحصیل مظنه کند رو بچهار
طرف نماز بخواند
اگر وقت وسعت داشته باشد والا پس مخیر است ما بین انها
(مسألة ۱) علامتهاییکه مفید ظن است
در قبله که واجب است رجوع بانها در صورت عدم امکان علم چنانچه در غالب
بلاد بعیده چنین
است بسیار است از جمله جدی است که فی الجملة نص بر آن وارد شده است که
آن را محازی کنند
با پشت منکب راست که میان شانه وگردن است در اواسط عراق مثل کوفه ونجف
وبغداد وامثال
انها واحوط آنست که جدی در غایت ارتفاع یا انخفاض باشد واحوط آنست که در
پشت گوش راست
قرار دهند ودر مثل بصره وغیر او از بلاد شرقیه جدی را در گوش راست ودر موصل
ونحوان از بلاد
غربیه ما بین کتفین ودر شام پشت کتف ودر عدن میان دو چشم ودر صفا بر گوش
راست ودر حبشه
ونویه بنخد چپ قرار مدهند ودیگر از علامات سهیل است وان بر عکس جدی است
ودیگر خورشید
است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال از طرف دماغ بجانب ابروی
راست هنگامیکه
بنقطه جنوب بایستد ودیگر قرار دادن مشرق است بر جانب چپ ومغرب را بر جانب
راست از
برای اهل عراق لکن در انجائی که جدی را بین دو کتف قرار مدهد مثل موصل

ودیگر ثریا و عیوق
است از برای اهل مغرب که اول را بر جانب راست و دوم را بر جانب چپ قرار
مدهند و دیگر محرابی
است که معصوم علیه السلام در آن نماز خوانده باشد پس اگر معلوم باشد که در آن
محراب بدون تیامن
و تیاسر نماز خوانده اند این علامتی است مفید علم والا مفید ظن است و دیگر قبر
معصوم علیه السلام
است و آن نیز مفید علم است هر گاه بداند که صورت اول قبر تغییر نکرده و ظاهر قبر
مطابق است
باجسد معصوم علیه السلام والا مفید ظن است و دیگر قبله بلد مسلمانان است در
نماز و قبور ایشان
و محراب ایشان هر گاه معلوم نباشد که از ابتدای بنای آن بر غلط شده و بغیر این
علامات مانند

قواعد هیئت وقول اهل خبره وامثال آن
(مسألة ۲) هر گاه ممکن نشد تحصیل نشد تحصیل علم در قبله واجب
است اجتهاد در تحصیل مظنه وجائز نیست اکتفا کردن بظن ضعیف با امکان ظن
قوی چنانچه
جائز نیست اکتفا بقوی با امکان ظن اقوی و فرقی نیست در میان اسبابی که مظنه بان
حاصل
میشود بلکه مدار بر ظن اقوی فالاقوی است خواه از امارات مذکوره حاصل شود یا
از غیر آن
اگر چه از قول فاسق بلکه از قول کافر باشد پس هر گاه عادل خبر داد بقبله و مظنه
بقول او حاصل
نشد و خبر داد فاسقی یا کافری که آن اهل خبره بود در امر قبله شناختن مثلاً بخلاف
عادل و بقول او مظنه
حاصل شد عمل بقول او باید کرد
(مسألة ۳) فرقی نیست در وجوب اجتهاد ما بین نابینا و بینا نهایت امر
آنست که اجتهاد نابینا رجوع بغیر است در بیان امارات یا در تعیین قبله
(مسألة ۴) معتبر نیست قول
صاحب منزل در قبله هر گاه مفید ظن نباشد و کفایت نه میکند نیز هر گاه مفید ظن
باشد ولکن
ممکن باشد تحصیل اقوی از آن
(مسألة ۵) هر گاه شخص اجتهاد کرد در امر قبله و اجتهادش مخالف
شد با قبله بلد مسلمانان مانند محراب و مذابح و قبورشان احوط تکرار نماز است مگر
انکه یقین کند
بانکه بناء قبله ایشان بر غلط است
(مسألة ۶) هر گاه قبله منحصر در دو سمت شد باین معنی که یقین
کرد که قبله از این دو سمت بیرون نیست واجب است تکرار نماز باین که نماز بهر
دو سمت کند مگر
این که یکی از آن دو جهت مظنون باشد و دیگری موهوم پس اکتفاء کند بهمان
جهتی که مظنه دارد و اگر
قبله منحصر در دو جهت شد از حیث مظنه یعنی مظنه کرد که قبله از این دو جهت
بیرون نیست
باز حکمش تکرار نماز است لکن احوط اجراء حکم متحیر است پس در اینجا نماز
بچهار طرف کند
(مسألة ۷) هر گاه برای نماز اجتهاد کرد و ظن بقبله پیدا کرد واجب نیست برای

نماز دیگر تجدید
اجتهاد کند مادامی که مظنه اش بقبله باقی است
(مسألة ۸) هر گاه بعد از اجتهاد در قبله مظنه
بیک جهتی پیدا کرد و نماز ظهر را مثلاً بانجهت خواند بعد مبدل شد مظنه اش بجهة
دیگری واجب
است نماز عصر را رو بجهت دومی بخواند وایا واجب است اعاده کند نماز ظهر را
یا نه اقوی وجوب است
اگر بمقتضای مظنه دوم جهت اول پشت بقبله یا در یمین و یسار قبله بوده و اگر ما
بین قبله و یمین یا یسار
بوده اعاده واجب نیست
(مسألة ۹) هر گاه در اثنای نماز مظنه اش منقلب شد بسمتی دیگر
بگردد بان سمت مادامیکه سمت اول پشت بقبله یا در یمین و بسیار نبوده باشد والا
باید اعاده کند

(مسألة ۱۰) هر گاه دو نفر در قبله اجتهاد کردند و اجتهاد شان بر خلاف یگدیگر شد جایز است
اقتداء یکی از آن دو نفر بدیگری بشرطی که اختلافشان در قبله کم باشد بحیثی که
بهیئت جماعت ضرر
نزند و بحد استدبار و یمین و یسار نرسد
(مسألة ۱۱) هر گاه قدرت بر اجتهاد ندارد یا مظنه برای او
حاصل نمیشود که قبله در چه جهتی است و همه جهات متساوی است نزد او بچهار
طرف نماز کند
اگر وقت وسعت داشته باشد والا بقدری که وقت وسعت دارد نماز کند و شرط
است که تکرار بر
وجهی باشد که یقین حاصل شود باستقبال قبله در یکی از آن چهار جهت یا بر
وجهی که انحراف آن
بحد یمین و یسار نرسد و اولی آنست که این چهار جهت در چهار خط متقابل باشد
(مسألة ۱۲)
هر گاه مصلی دو نماز باید بخواند مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا مثلا و تکلیفش در
قبله تکرار بچهار
جهت باشد احوط آنست که نماز دوم را نیز در همان چهار جهتی بخواند که نما
اول را خوانده است
و جایز است که در نماز اول چهار جهت را تمام کند بعد شروع در باقی کند یا آنکه
بعضی جهات را
بجا آورد و بعد نماز دوم را نیز بهمان جهتی که اولی را بجا آورده بجا آورد و دوباره
بر گردد نماز اول را
بقیه جهات تمام کند و نماز دوم را بعد نیز چنین کند و احوط اختیار وجه اول است
و هر گاه اختیار
وجه اول نمود واجب نیست که نماز دوم را بهمان ترتیب اول بجا آورد
(مسألة ۱۳) هر گاه مصلی
باید دو نماز بخواند مثل ظهر و عصر مثلا و تکلیفش تکرار بچهار جهه است هر گاه
وقت هشت نماز
نداشته باشد بلکه مقدار پنج یا شش یا هفت نماز باشد ایا واجب است نماز اول را
بچهار جهه بکند
و بقیه وقت را صرف در نماز دویم کند یا آنکه نماز دویم را بچهار جهه بگذارد
و نقص بر نماز اول
وارد ایدا ظهر وجه اول است و احتمال تخیر هم مرود و اگر وقت بقدر چهار یا سه

نماز باشد بعضی گفته اند که نماز دویم را در آن جهات بجا آورد و نماز اول را قضا کند لکن اظهر و جوب اتیان بهر دو نماز و نقص بر ثانی است نظیر اولی و هم چنین است حال در نماز مغرب و عشاء و ممکن است احتیاط در ظهر و عصر بانکه هر چه ممکن شود از نماز بجا آورد بقصد مافی الذمه فعلی بخلاف مغرب و عشا که این احتیاط در او نمیشود بجهة اختلافشان در عدد رکعات (مسألة ۱۴) کسیکه وظیفه اش تکرار نماز بجهات است هر گاه بعد از نماز یقین یا مظنه بقبله کند در يك جهتي واجب نیست بر او اعاده و اتیان به بقیه جهات و کسیکه وظیفه او تکرار نماز بسه جهت یا دو جهت است یا انکه باعتقاد او قبله مردد

است ما بین سه جهت یا دو جهت اگر یقین یا مظنه کرد بعد از تمام جهات بانکه تمام آنها بر غیر قبله بوده است پس اگر یکی از این جهات ما بین یمین و یسار قبله بوده است کفایت میکند والا واجب است اعاده

(مسألة ۱۵) آنچه در باب قبله گفته شد نسبت بنماز یومیه که عمل بمظنه کند اگر یقین ممکن نیست وتکرار بجهات کند اگر مظنه ممکن نشد ظاهر آنست که این حکم جاریست در غیر نماز یومیه بلکه در غیر نماز از آنچه ممکن است تکرار در آن مثل نماز آیات ونماز اموات وقضاء اجزاء فراموش شده وسجده سهوا گر چه بعضی گفته اند که در نماز اموات کفایت میکند يك نماز بهرجهتی که خواسته باشد اختیار کند یا بقرعه تعیین کند واما چیزهاییکه تکرار در آن ممکن نباشد مثل حال احتضار ودفن وذبح ونحر پس اگر مظنه پیدا نکرد اختیار کند هر جهتی را خواسته باشد

واحوط عمل بقرعه است

(مسألة ۱۶) هر گاه از روی غفلت یا مسامحه بدون فحص از قبله بيك سمتی نماز کرد واجب است اعاده کند مگر آنکه ظاهر شود که همان جهت قبله بوده است بشرط حصول قصد قربه از او

(فصل دویم) در بیان چیزهاییکه مراعات قبله در آن باید بشود واجب است استقبال در چند موضع اول در نمازهای یومیه است خواه ادا باشد وخواه قضاء و هم چنین است در توابع آن مثل نماز احتیاط وقضاء اجزاء فراموش شده مثل سجده وتشهد بلکه لازم است در سجده

سهو و هم چنین در فریضه که مستحب بشود بسبب عارضی مثل نمازیکه اعاده میشود در جماعت یا بجهت

احتیاط و هم چنین استقبال لازم است در بقیه نمازهای واجبی مانند نماز آیات بلکه در نماز اموات

ونیز شرط است استقبال در نمازهای نافله در حال استقرار نه در حال راه رفتن وسواری ولکن واجب

نیست در نافله استقرار واستقبال واگر چه نافله واجب شود بواسطه نذر ونحو آن

و کیفیت استقبال
در نماز در حالتیکه ایستاده نماز بخواند آنست که صورت و مقادیم بدنش مقابل قبله
باشد حتی انگشتان پا
بنابر احوط و مدار بر صدق عرفی است و اگر نشسته نماز بخواند باید سر زانوها
و صورت و سینه
و شکم مقابل قبله باشد و اگر بر روی دو قدم نشسته باشد باید قدمها را چنان گذارد
که مقابل قبله
حساب شود و اگر به پهلوئی خوابیده نماز گذارد واجب است که بهیئت میت در
لحد باشد و اگر بقفا
خوابیده باید بهیئت محتضر باشد دوم در حال احتضار است و گذشت کیفیت آن
سیم در حال
نماز خواندن بر میت است که واجب است میت را بنحوی گذارند که سرش بجانب
مغرب و پاهایش

رو بمشرق باشد چهارم در حال دفن میت است بهمان کیفیتی که در باب خودش گذشت

پنجم در حال ذبح و نحر است و باید مذبح و منحر و مقادیم حیوان بسوی قبله باشد واحوط آنست که

ذبح کننده نیز رو بقبله باشد و اگر چه اقوی عدم وجوب است (مسألة ۱) حرام است استقبال

بقبله در حال تخلی ببول یا غایط واحوط ترك استقبال است در حال استبراء واستنجاء چنانچه گذشت

(مسألة ۲) مستحب است استقبال در چند موضع در حال دعا کردن و حال قرائت قرآن و حال ذکر

و حال تعقیب و حال مرافعه نزد حاکم شرع و حال سجده شکر و سجدهات قرآن بلکه در حال نشستن مطلقا

(مسألة ۳) مکروه است استقبال در حال جماع کردن وزیر جامه پوشیدن بلکه در حالتی

که منافی با تعظیم الهی باشد (فصل سیم) در احکام خلل متعلقه بقبله است (مسألة ۱) هر گاه

مصلی اخلال بقبله کرد از روی علم و عمد باطل است نمازش مطلقا و اگر اخلال کرد از روی جهل

یا نسیان یا غفلت یا خطا کرد در اعتقادش بقبله یا در ضیق وقت پس اگر انحراف او از قبله بما بین یمین

ویسار قبله است صحیح است و اگر در اثناء نماز است آنچه خوانده صحیح است و ما بقی نماز را

رو بقبله کند خواه وقت باقی باشد یا نباشد واحوط در غیر انکسیکه خطا کرده در اجتهاد بقبله اعاده

است مطلقا و اگر انحراف بیمین و یسار یا پشت بقبله باشد ظاهر وجوب اعاده است در وقت و خارج

وقت نسبت بغير مخطی در اعتقاد و اما نسبت باو اعاده است در وقت نه در خارج وقت اگر چه احوط

اعاده است مطلقا خصوص در صورتیکه پشت بقبله بوده و سزاوار است که این احتیاط ترك نشود

و هم چنین است حکم نسبت باثناء نماز نیز

(مسألة ۲) هر گاه شخص عالما و عامدا ذبح یا نحر کرد

بسمت غیر قبله حرام است آن مذبوح و منحور و اگر از روی نسیان یا جهل بوده یا جهت قبله را نشناخته حرام نمیشود و حرام نیست ایضا اگر معتذر باشد ذبح حیوان رو بقبله مثل انکه عاصی شده یا در چاه افتاده و امثال آنها از جاهائیکه ممکن نیست استقبال پس او را ذبح کند بهر سمت که ممکن است اگر چه رو بقبله نباشد (مسألة ۳) هر گاه میت را رو بقبله در قبر نگذاشته اند واجب است نیش قبر بجهت استقبال او مادامیکه متلاشی نشده باشد و هتک حرمت او هم نشود خواه ترك استقبال از روی عمد باشد یا از روی جهل یا نسیان چنانچه گذشت در سابق. (باب چهارم در مسائل متعلقه بستر و ساتر است و در آن چند فصل است)

(فصل اول) بدان که ستر دو قسم است یکی آنکه فی نفسه لازم است و دیگر آنکه مختص بحال نماز است (اما قسم اول) پس واجب است ستر عورتین که قبل ودبر باشد برای هر مکلفی چه مرد باشد چه زن از هر کسی خواه مرد باشد خواه زن اگر چه مماثل باشد و خواه محرم باشد و یا نامحرم و حرام است بر آن دیگری نیز نظر بعورت او کردن و اشتناء شده از این دو حکم که وجوب ستر و حرمت نظر باشد دو طائفه یکی زوج و زوجه و دیگر آقا و کنیز بشرط آنکه کنیز شوهر نداشته باشد و او را تحلیل بکسی نکرده باشد بلکه واجب است ستر از طفل ممیز خصوص مراهق یعنی طفلیکه نزدیک بحد بلوغ باشد همچنانکه حرام است نظر کردن بعورت مراهق بلکه احوط ترك نظر است بعورت ممیز و واجب است بر زن پوشانیدن تمام بدن را از غیر شوهر و محارم مگر صورت و کفین با عدم لذت و ریه و اما با لذت و ریه پس واجب است ستر چنانچه حرام است با این حال نظر حتی نسبت بمحارم و نسبت بصورت و کفین و احوط آنست که زن از ناف تا زانو را از محارم به پوشاند مطلقا همچنانکه احوط ستر وجه و کفین است از نامحرم مطلقا (مسألة ۱) ظاهر آنست که واجب است بر زن پوشانیدن مو و گیسوهائیکه از دیگران بر داشته و بخود متصل کرده خواه انموها از مرد باشد یا زن و بر مرد نیز حرام است نظر بر آن و اما گیسو بافهاییکه از غیر مو است و هم چنین زینتها پس در وجوب ستر آنها و حرمت نظر بر آنها با آنکه بشره پوشیده باشد محل اشکال است و اگر چه احوط است (مسألة ۲) ظاهر آنست که حرام است نظر کردن در آب صاف و اینه عکس آنچه حرام است در آن افتاده باشد هر گاه بدون لذت و ریه باشد و الا بی اشکال حرام است (مسألة ۳) شرط نیست در ستریکه

واجب است فی نفسہ ساتر مخصوص ونہ کیفیت مخصوصی بلکہ مناط مجرد ستر
است اگر چه بدست
ومالیدن کل باشد واما قسم دویم کہ ستر در حال نماز باشد پس برای او کیفیت
خاصی است
وشرط است در او ساتر مخصوصی وواجب است مطلقا چه ناظری محترم یا غیر
محترم باشد یا نباشد
وتفاوت میکند نسبت بمرد وزن اما مرد پس واجب است بر او ستر عورتین کہ
قضیب و بیضتین
وحلقه دبر است نہ غیر آن واحوط ستر عجان است وان مابین حلقه دبر است تا اصل
قضیب واحوط
از آن پوشانیدن ما بین ناف وزانوها است وواجب است ستر لون بشره واحوط ستر
شبح است کہ از پشت
جامه دیده مشود بدون تمیز رنگ آن واما حجم یعنی شکل آن پس واجب نیست
ستر آن واما زن پس

واجب است بر او ستر جمیع بدن حتی سر و مو مگر رو بمقداری که شسته میشود در وضو دیگر دو کف دست تا بند و دو قدم تا ساق چه ظاهر آنها چه باطن آنها و واجب است مستور کردن مقداری از اطراف این چند موضعی که استثناء شده از باب مقدمه (مسألة ۴) واجب نیست بر زن در حال نماز ستر آنچه در باطن دهان دارد مانند دندان و زبان و هم چنین آنچه بر صورت دارد از زینت مانند سرمه و سرخاب و وسمه و امثال آنها و هم چنین است موهائیکه بموی خود پیوند کرده و گیسو باف و غیر اینها که لازم نیست ستر آن و اگر چه بگوئیم بوجوب ستر آنها از ناظر محترم (مسألة ۵) هر گاه در حال نماز زن مردی باشد که نظر کند بر یبه بصورت و کفین و قدمین او واجب است بر زن ستر آنها لکن نه از حیث نماز پس هر گاه معصیت کرد و ستر نکرد باطل نیست نمازش و هم چنین است حکم نسبت بحلی و زینتی که بر رو دارد و هم چنین نسبت بموهائی که بخود پیوند کرده و گیسو باف بنا بر حرمت نظر بر آنها (مسألة ۶) واجب است بر زن در حال نماز آنکه به پوشاندن گردن و زیر جامه خود را حتی آن مقداری را که دیده میشود در حالتیکه معجز بر سر دارد بنا بر احوط (مسألة ۷) کنیز مانند زن آزاد است در جمیع آنچه ذکر شد در باب ستر مگر آنکه واجب نیست بر او پوشانیدن سر و مو و کردن و فرقی نیست مابین اقسام کنیز مانند قنه و مدبره و مکاتبه و مستولده و اگر بعضی از کنیز آزاد شده است حکمش حکم زن آزاد است در وجوب ستر و اگر در اثناء نماز آزاد شد و علم پیدا کرد بازادی خود و مبادرت کرد به پوشانیدن سر خود بدون آنکه منافی بجا آورد و اگر چه زمان کمی هم فاصله شود صحیح است نمازش و اگر نه پوشانند سر را باطل است همچنانکه اگر نتواند ستر کند مگر بفعلی منافی لکن احوط در این صورت اتمام نماز و اعاده است چنانچه

احوط اعاده است
نیز هر گاه ترك كرد ستر را بجهت جهل بحکم که وجوب ستر باشد بلي اگر
ندانست ازاد شدن خود را
در بين نماز تا فارغ شد صحيح است نمازش بنا بر اقوی بلکه هم چنین است هر گاه
علم پیدا کند
در اثناء لکن ساتری نداشته باشد یا وقت تنك باشد
(مسألة ۸) دختریکه بحد بلوغ نرسیده حکمش
حکم کنیز است در عدم وجوب پوشانیدن سر و گردن بنا بر آنچه اختیار شده از
صحت و شرعیت نماز
و هر گاه در بين نماز بالغ شود حال او حال کنیزی است که در بين نماز ازاد شود
در وجوب
مبادرت بستر و بطلان نماز هر گاه ستر نکند هنگامیکه علم پیدا کند ببلوغ خود
(مسألة ۹) فرقی

نیست در وجوب ستر و شرطیه آن ما بین انواع نمازهای واجبه و مستحبه و واجب است نیز در توابع نماز مثل قضای اجزاء فراموش شده بلکه در سجده سهو علی الاحوط بلی واجب نیست در نماز جنازه اگر چه احوط است در آن نیز و هم چنین واجب نیست در سجده تلاوت و سجده شکر

(مسألة ۱۰) شرط است ستر عورت در طواف نیز

(مسألة ۱۱) هر گاه در بین نماز مکشوف

شد تمام عورت یا بعض آن بسبب وزیدن باد یا غفلت باطل نیست نماز لکن اگر علم پیدا کرد بآن

در بین نماز واجب است مبادرت کردن به پوشانیدن آن و صحیح است نیز و اگر چه احوط اعاده

است بعد از اتمام خصوص در وقتیکه احتیاط داشته باشد ستر آن بگذشتن زمان متعدد به

(مسألة ۱۲) هر گاه فراموش کرد ستر عورت را از ابتداء یا بعد از مکشوف شدن در اثناء اقوی صحت است

اگر چه احوط اعاده است و غفلت از ستر نیز مثل نسیان است و جاهل بحکم مسألة مثل عامد است

بنابر احوط

(مسألة ۱۳) واجب است ستر از جمیع جوانب بنحوی که اگر ناظری در آنجا باشد او را

نه بیند مگر جانبی که محاذی با زمین و طرف زیر است که ستر آن واجب نیست بلی اگر مصلی بایستد

بر کنار بام یا چیز مرتفعی یا بر روی شبکه مثلاً بحیثیتی که اگر ناظری در پائین باشد عورت او را

به بیند اقوی و احوط در آنجا وجوب ستر است از جانب تحت نیز بخلاف آنکه اگر بر کنار چاه بایستد

که واجب نیست ستر تحت و فرق کنار چاه با جاهای دیگر آنست که متعارف نیست وجود ناظری

در چاه پس صدق ستر عرفاً و اما هر گاه بر کنار بام بایستد صدق نمکند ستر هنگامیکه

مرئی باشد عورت از تحت پس اگر ستر نکرد جانب تحت را باطل است نمازش و اگر چه ناظری

هم نباشد حاصل آنست که مدار بر صدق عرفی است و مقتضای آن آن چیز است که ذکر کردیم
(مسألة ۱۴) آیا واجب است بر مصلي که ستر عورت خود را از خود هم بکند يعني چنان کند که خودش هم عورت خود را نه بیند یا آنکه مدار ستر از غیر است در اینجا دو قول است احوط قول اول است و اگر چه ثانی خالی از قوت نیست پس هر گاه نماز کرد در جامه واسع الجیب مثل آنکه پیراهن بلندی به پوشد بدون زیر جامه مانند اعراب و گریبان آن هم فراخ باشد بحیثیتی که هنگام رکوع به بیند عورت خود را باطل نیست نمازش بنا بر آنچه ماذکر کردیم و احوط بطلان است لکن این در صورتیست که گشادی گریبان بنحوی نباشد که غیر او هم به بیند والا بلا اشکال باطل است نمازش (مسألة ۱۵) آیا لازم

است که ساتریت در جمیع احوال نماز از اول نماز تا باخر حاصل باشد یا کفایت
مکند ستر نسبت
بهر حالتی در وقت تحقق آن حالت مثلا هر گاه جامه اش بنحوی باشد که ستر
عورت کند در حال
قیام نه حال رکوع پس آیا باطل است نماز در او و اگر چه در حال رکوع ساتر را
بنحوی کند که ستر
عورتش بشود یا بساتر دیگری عورت خود را مستور کند یا باطل نیست دو وجه
است اقوی وجه
ثانی واحوط وجه اول است و بنا بر آنچه گفتیم پس اگر جامه او پاره و سوراخ باشد
بنحوی که
منکشف شود از او عورت در بعض احوال نماز ضرر ندارد هر گاه در انحال مسدود
کند آن موضع را
بجمع کردن جامه یا بنحو دیگر ولو آنکه دست بر آن موضع گذارد لکن در ستر
عورت بدست اشکال است
(مسألة ۱۶) در قسم اول ستر که اختصاص بنماز ندارد بلکه از حیث حرمت نظر
است بر آن
آن حاصل میشود آن قسم ستر بهر چیزیکه مانع از نظر باشد اگر چه بگذاشتن دست
خود یا دست
زوجه یا کنیز خود باشد همچنانکه کافی است در ستر دبر بهم چسبیدن رانها و اما
ستر عورت در نماز
پس کافی نیست در او آنچه ذکر شد اگر چه در حال اضطرار باشد بلکه کفایت
نمکند ستر بمالیدن
کل بر عورتین نیز در حال اختیار بلی در حال اضطرار کافی است بنا بر اقوی و اگر
چه احوط خلاف
آن است و اما ستر کردن به برك درخت و گیاه پس اقوی جواز است حتی در حال
اختیار لکن احوط
اقتصار بر حال اضطرار است و هم چنین است در مجزی بودن مثل پنبه و پشم بافته
نشده و اگر چه
اولی بافته شده از آنها است یا از غیر آنها از چیزهاییکه از لباسهای متعارفه باشد
(فصل دویم)
در شرائط لباس مصلی است بدان که شرط است در لباس مصلی چند امر اول
طهارت در جمیع
لباسش سوای جامه که بآن ستر عورت بشود و هم چنین در محمول چنانچه تفصیل

آن گذشت در کتاب

طهارت

دویم مباح بودن است وان نیز شرط است در جمیع لباس چه آن لباس ساتر باشد یا نباشد

بلکه شرط است درمحمول آن پس هر گاه نماز گذاشت در لباس مغصوب و اگر چه يك ریسمان آن

غصبی باشد از روی عمد و علم بحرمت باطل است نمازش و اگر چه جائل باشد بانکه لباس غصبی

باعث فساد نماز است بلکه احوط بطلان است با جهل بحرمت نیز و اگر چه حکم بصحت خالی از قوت

نیست و اما نماز کردن با آن در حال فراموشی یا جهال بغصبیت پس صحیح است و ظاهر فرقی نباشد

ما بین انکه فراموش کننده خود غاصب باشد یا غیر او لکن احوط اعاده است اگر ناشی شخص

غاصب باشد خصوصا هر گاه بنحوی باشد که مبالاتی در آن نداشته باشد بر فرض
انکه اگر متذکر هم مشد

(مسألة ۱) فرقی نیست در غصب مابین انکه عین مال غیر باشد یا منفعتش مال غیر
باشد

بلکه در حکم غصبی است عینی که حق غیر باو تعلق گرفته باشد مثل انکه در گرو
باشد

(مسألة ۲) هر گاه رنك گرد جامه مباحی را برنك غصبی ظاهر آنست که انجامه
حکم مغضوب ندارد بجهت انکه

انرنك تلف حساب میشود پس لون مال مالکش نخواهد بود لکن باز خالی از اشکال
نیست بلی

هر گاه رنك هم مباح باشد لکن شخص را اجیر کرد که آن را رنك کند و مزد او را
نداد در این صورت

اشکالی نیست در آن بلکه همچنین است هر گاه شخص را مجبور کدر بر خیاطی
کردن جامه یا او را

اجیر کرد برای خیاطی و مزد او را نداد بشرط انکه ریسمانش مال صاحب جامه باشد
واما هر گاه

مال غیر باشد مشکل است و اگر چه ممکن است گفته شود که او را تالف مگویند
پس مالک ریسمان

مستحق قیمت آن است خصوصا هر گاه ممکن نباشد رد آن بشکافتن آن لکن احوط
ترك نماز است در

آن پیش از انکه راضی کند مالک ریسمان را خصوص در وقتیکه ممکن باشد رد آن
صحیحا بلکه

در این صورت ترك احتیاط نشود

(مسألة ۳) هر گاه جامه نجس یا چرکین را باب غصبی شست

اشکالی نیست در جواز نماز بان جامه بعد از خشك شدن نهایت امر آنست که ذمه
او مشغول بعوض

آن اب است برای مالک آن واما هر گاه با رطوبت باشد ظاهر آنست که باز صحیح
است ولکن اولی ترك

است تا خشك شود

(مسألة ۴) هر گاه مالک جامه اذن داد غاصب و غیر او را در خواندن نماز در آن

با بقاء غصبیت صحیح است نماز خصوص نسبت بغیر غاصب و اگر بطور اطلاق اذن
داد پس در

جواز نماز در آن نسبت بغاصب اشکال است چون اذن منصرف بغیر غاصب است

بلي هر گاه اذن
ظهور در عموم داشته باشد اشکالی ندارد
(مسألة ۵) محمول مغضوب هر گاه حرکت کند بحرکات
نماز موجب بطلان است و اگر چه چیزی کمی باشد
(مسألة ۶) هر گاه شخصی مضطر شد به پوشیدن
لباس مغضوب بجهت حفظ نفس یا بجهت حفظ مغضوب از تلف صحیح است
نمازش در آن
(مسألة ۷) هر گاه نمدانست یا فراموش کرد غصبي بودن جامه را و در اثناء نماز عالم
شد یا متذکر شد پس اگر
ممکن است که فوراً او را از خود بکند در حالتی که ساتر غیر مغضوب داشته باشد
صحیح است
نمازش والا پس اگر وقت باشد بعد از نماز ولو بقدر ادراك يك رکعت نماز را قطع
کند و اگر وقت

نباشد مشغول نماز باشد در حال کندن
(مسألة ۸) هر گاه جامه را استقراض کرد و در نیت گرفت
که عوض او را ندهد یا از حرام ادا کند از بعضی علماء نقل شده که از مغضوب
حساب میشود بلکه
از بعضی نقل شده که اگر در نیت نگرفت اداء آن را اصلانه از حلال و نه از حرام باز
چنین است
و بعید نیست آنچه ایشان گفته اند و مختص نیست این حکم بقرض و نه بجامه بلکه هر
گاه خرید و یا
اجاره کرد یا نحو آنها و در نیتش بود ادا نکردن عوض نیز چنین است
(مسألة ۹) هر گاه خرید
جامه را بمالی که خمس یا زکوة بر عین آن تعلق گرفته بوده با ادا نکردن خمس
وزکوة را از مال دیگر
حکم آن حکم مغضوب است
سیم شرط است آنکه لباس از اجزاء میته نباشد خواه انحیوان حلال
گوشت باشد یا حرام گوشت بلکه فرقی نیست ما بین آنکه انحیوان میته اش نجس
باشد یا نه مثل میته
ماهی و نحو آن از حیوانیکه خون جهنده ندارند بنا بر احوط و هم چنین فرقی نیست
مابین آنکه دباغی
شده باشد یا نه و آنچه یکبار گرفته شده از دست مسلم و یا اثر استعمال مسلم در او
است حکم مذکی
دارد بلکه همچنین است آنچه یکبار افتاده است در ارض و سوق مسلمانان و اثر استعمال
در او باشد
و اگر چه احوط اجتناب است همچنانکه احوط اجتناب است از پوستی که در بد
مسلمی باشد که حلال
داند استعمال میه را بدباغی و استثناء شده است از میته پشم و مو و کرک و غیر آن از
چیزهاییکه گذشت
در بحث نجاسات
(مسألة ۱۰) گوشت یا پیه یا پوستی که از دست کافر گرفته میشود یا در بلاد
کفار افتاده است یا گرفته شده است از دست مجهول الحال در غیر سوق مسلمین یا
مطروح در ارض
مسلمین باشد لکن اثر استعمال مسلم در او نیست تمام محکوم است بعدم تذکیه
و جایز نیست نماز در آن
بلکه همچنین است هر گاه گرفته شود از دست مسلمان و بداند که او از دست کافر

گرفته است
و مبالاتی هم ندارد که از میتة باشد یا از مذکی
(مسألة ۱۱) هر گاه همراه مصلي جزئي باشد از اجزاء
میتة نماز او باطل است و اگر چه ملبوس نباشد
(مسألة ۱۲) هر گاه نماز خوانده در میتة از روی
جهل واجب نیست اعاده با التفات و شك جایز نیست و مجزی هم نیست و اما هر گاه
نماز کرد در
آن نسیانا پس اگر میتة حیوانی است که صاحب خون جهنده است اعاده کند در
وقت و خارج وقت
و اگر میتة غیر ذی النفس است اعاده واجب نیست
(مسألة ۱۳) هر گاه لباسی مشکوک شد که
آن از پوست حیوان است یا از حیوان نیست نماز در آن مانعی ندارد
چهارم شرط است در لباس

انکه از اجزاء غیر ماکول اللحم نباشد خواه تذکیه شده باشد یا زنده باشد پوست باشد یا غیر آن پس جایز نیست نماز در پوست غیر ماکول ونه در مو وپشم وپر و کرک ونه در چیزی از فضلات او خواه ملبوس باشد با مخلوط بلباس یا محمول باشد حتی یکمویی که واقع در لباس باشد بلکه چنین است عرق وآب دهان او با انکه پاک است لکن بطلان مادامی است که تر باشد بلکه خشک آن هم اگر عین داشته باشد و فرق نیست در حیوان ما بین انکه ذی النفس باشد یا نباشد مثل ماهی ئیکه حرام است خوردن آن (مسألة ۱۴) با کی نیست برای نماز گذار در همراه داشتن شمع وعسل وحریر مخلوط وخون پشه وشپش وکیک ونحو انها از فضلات امثال این حیوانا که گوشت ندارند و هم چنین است صدف بجهت انکه معلوم نیست که اجزاء حیوان باشد وبر فرض انکه از حیوان هم باشد معاوم نیست که صاحب گوشت باشد واما لؤلؤ پس اشکالی ندارد اصلا بجهت انکه از اجزاء حیوان نیست (مسألة ۱۵) باکی نیست بفضلات انسان مانند عرق وچرک ومو وآب دهن وشیر او واگر چه از غیر باشد پس بنابر این مانعی نیست از نماز کردن با موهائیکه بموهای خود متصل کرده خواه انموها از مرد باشد یا از زن بلی اگر جامه بافته است از موی انسان چه ساتر باشد یا غیر ساتر در آن اشکال است بلکه منع از آن قوی است خصوصا هر گاه ساتر باشد (مسألة ۱۶) فرق نیست در منع از اجزاء غیر ماکول اللحم ما بین انکه ملبوس باشد یا جزء از آن یا واقع بر او باشد یا در جیب آن بلکه همچنین است هر گاه در حقه گذاشته باشد وان حقه در جیب او باشد (مسألة ۱۷) استثناء شده از حکم غیر ماکول اللحم جزء خالص که مخلوط نشده باشد بکرک خرگوش وروباه وهم چنین است سنجاب واما سمور وفاقم وفنک وحواصل پس جایز نیست نماز در اجزاء انها بنابر اقوی

(مسألة ۱۸) اقوی حواز نماز است در اجزائیکه مشکوک است که از غیر ماکول اللحم است یا از ماکول اللحم پس بنابر این باکی نیست در ماهوت واما هر گاه در چیزی شك کرد که ایا از حیوان است یا غیر حیوان پس اشکالی نیست در آن (مسألة ۱۹) هر گاه نماز کرد در غیر ماکول از روی جبل یا فراموشی پس اقوی صحت است (مسألة ۲۰) ظاهر آن است که فرق نباشد در حیوان غیر ماکول ما بین آنکه حرمت آن بالا صاله باشد یا آنکه بالعرض حرام شده باشد مثل حیوان موطؤ و نجاست خوار اگر چه خالی از اشکال نیست پنجم شرط است در لباس مرد آنکه طلا نباشد و جایز نیست از برای ایشان پوشیدن آن در غیر نماز نیز و فرقی نیست در آنکه

خالص از طلا باشد یا ممزوج بان بلکه اقوی اجتناب است از چیزیکه لحیم بطلا شده با آنکه روکش آن طلا باشد هر گاه صدق کند در آن که صاحب آن طلا پوشیده و فرقی نیست مابین آن چیزیکه نماز بان تمام بشود یا نشود مثل انگشتر و دوکمه و امثال آنها بلی باکی نیست هر گاه طلا همراه او باشد از مسکوک و غیر آن چنانکه ضرر ندارد هر گاه دندانها را بطلا محکم کنند بلکه اقوی جواز نماز باسلاحي است که آن را بطلا زینت داده باشند مثل خنجر و شمشیر و نحو آن اگر چه در عرف آن را پوشیدن کوبند لکن احوط اجتناب از آن است و اما زنان پس اشکالی نیست که جایز است لباس طلا به پوشند و در آن نماز کنند و بر طفل ممیز پوشیدن طلا حرام نیست لکن احوط آن است که در آن نماز نخواند (مسألة ۲۱) باکی نیست که به پوشد چیزی را که طلا بودن آن را نداند در حال نماز و غیر آن (مسألة ۲۲) اگر از روی جهل یا نسیان نماز در لباس طلا بخواند ظاهر صحت آن است (مسألة ۲۳) باکی نیست بساعتی که قاب آن طلا باشد زیرا که آنیه بودن قاب ساعت ممنوع است پس اگر همراه نماز گذار باشد نیز مانعی ندارد اگر در جیب خود گذارد که محمول حساب شود بلی زنجیر ساعت اگر طلا باشد و انرا بگردن بیندازد یا ساعت را در جیب بغل گذارد و سر زنجیر طلا را بجائی بند کند چنانچه متعارف است حرام است زیرا که زینت بطلا است و ان در غیر نماز هم جایز نیست و نماز با آن باطل است (مسألة ۲۴) در حرام بودن پوشیدن لباس طلا فرق نیست بین آنکه ظاهر باشد و دیده شود یا ظاهر نباشد (مسألة ۲۵) باکی نیست بخوایدن بر دو شك طلا باف لکن جواز طلا باف بودن لحاف مشکل است ششم آنکه لباس مردان از حریر خالص نباشد چه لباس حریر را ساتر قرار دهد یا بغیر حریر عورت را به پوشاند و حریر را روی آن به پوشد بقدری

باشد که با آن
تنهائی بتوان تستر نمود در نماز یا نه بنا بر اقوی مثل بند زیر جامه و کلاه و امثال آنها
بلکه پوشیدن حریر
بر مردان در غیر نماز هم حرام است مگر در حال ضرورت بسبب سرما یا مرضی یا
در حال جنگ
و در این احوال نماز نیز در آن مانعی ندارد اگر چه احوط آن است که عورت خود را
بغیر حریر
به پوشاند و باکی نیست به پوشیدن لباس حریر محض بر زنان و نماز آنها در آن نیز
صحیح است بنا بر
اقوی وهم چنین باکی نیست برای خنثی مشکل و باکی نیست به پوشیدن حریر غیر
محض که ممزوج
به پنبه یا چیز دیگری باشد که از صدق حریر حض بودن بدر رود وهم چنین باکی
نیست به پوشیدن

مقدار يك كف از حرير محض اگر چه عرض آن زيادتر از چهار انگشت باشد اگر چه احوط ترك

پوشيدن زياده از چهار انگشت است و باكي نيست بمحمول حرير اگر بمقداري باشد كه به تنهائي بتوان در آن نماز نمود

(مسأله ۲۶) باكي نيست بعير پوشيدن حرير مثل انكه فرش وزين پوش يا لحاف ونحو آن از حرير باشد در حال نماز وغير آن چنانكه باكي نيست كه دو كمه لباس وسجاف

وقيطاني كه بان مدوزند از حرير باشد اگر چه خيلى بر آن بدوزند (مسأله ۲۷) جايز نيست كه

آستر پيراهن وغير آن را از حرير كنند اگر چه تا نصف آن بيشر نباشد چنانكه جايز نيست پوشيدن

لباسيکه نصف از حرير و نصف آن از چيز ديگر باشد وهم چنين پوشيدن عمامه كه زايد بر مقدار كف

دست بلکه بنا بر احوط زايد بر چهار انگشت از طرف آن حرير باشد (مسأله ۲۸) باكي نيست

بوصله كردن لباس را بحرير ماداميکه زايد بر مقدار كف دست نباشد وهم چنين لباسی که بعضی را

ههای آن را بحرير بافته باشند و بعضی را بغير آن در صورتیکه عرض راه حرير زايد از كف دست نباشد

وهم چنين باكي نيست بلباسيکه از چند قطعه پارچه دوخته شده و بعضی قطعه های آن حرير باشد

در صورتیکه عرض قطعه حرير زايد بر عرض كف دست نباشد (مسأله ۲۹) باكي نيست

به پوشيدن لباسيکه ما بين رويه وآستر آن عوض پنبه ابريشم گذارند ولکن اگر همان قدر ابريشم بلکه

کمتر از آن را بافته مابين رويه وآستر گذارند پوشيدن آن جايز نيست و نماز در آن باطل است

(مسأله ۳۰) باكي نيست بانکه دستمال ابريشمی بر روی زخم ببندند يا انکه خرقه جبیره و کهنه که

مسلوس و مبطن خود را حفظ مکنند از نجس شدن از حرير باشد (مسأله ۳۱) کسيکه بر خلاف

عادت شپش زياد دارد جايز است برای دفع شپش حرير به پوشد و ظاهر آن است که

در انحال نماز
در آن هم مانعی نداشته باشد
(مسألة ۳۲) هر گاه جهلا یا نسیانا در لباس حریر نماز کرد اقوی عدم
وجوب اعاده است اگر چه اعاده احوط است
(مسألة ۳۳) لباس حریر که در بافت ممزوج بغیر
آن باشد مانعی ندارد لکن شرط است در صحت نماز در آن آنکه خلیط آن از پشم یا
کرك غیر ماکول
اللحم نباشد والا نماز در آن صحیح نیست اگر چه کافی است در جواز پوشیدن آن
بلی در آن نیز معتبر
است که خلیط آن مقداری باشد که آن پارچه را از صدق حریر خالص بیرون برد
پس اگر خلیط
انقدر کم باشد که مستهلك شود رفع حرمت نمیشود و نماز در آن جایز نیست و دور
نیست اگر خلیط

عشر ابریشم باشد و باهم ببافند کفایت کند در آن
(مسألة ۳۴) لباس حریریکه ممزوج بغیر حریر
باشد هر گاه از کثرت استعمال تمام خلیط آن که مثلاً از پشم بوده از میان رفته
و ابریشم خالص آن
مانده پوشیدن آن جایز نیست
(مسألة ۳۵) هر گاه پشم خلیط مردد باشد در آنکه از حیوان ماکول
است یا غیر ماکول اقوی جواز نماز در آن است اگر چه احوط اجتناب است
(مسألة ۳۶) اگر
شک کند در لباس که آیا حریر محض است یا مخلوط اقوی جواز پوشیدن و نماز در
آن است
(مسألة ۳۷) لباس ابریشمی که مخلوط بطلا باشد پوشیدن و نماز در آن جایز نیست
(مسألة ۳۸) اگر محضر باشد لباس او بحریر پس در صورت اضطرار بسبب سرما
و نحو آن نماز در آن مانعی ندارد و در غیر
صورت اضطرار باید برهنه شود و عاریا نماز کند و هم چنین است با انحصار لباس
بمیته یا مغصوب یا طلا
و هم چنین با انحصار بلباس غیر ماکول و اما با انحصار بلباس نجس اقوی جواز نماز
در آن است اگر چه
مضطر به پوشیدن آن نباشد و احوط تکرار نماز است بلکه با انحصار بلباس غیر
ماکول احوط آن است
که اول در آن نماز کند و بعد از آن عاریا اعاده کند
(مسألة ۳۹) اگر مضطر شود بیکي از لباس های
ممنوع از نجس یا غیر ماکول یا حریر یا طلا یا میته یا مغصوب پس لباس نجس را
مقدم دارد بعد از
آن غیر ماکول را بعد از آن طلا یا حریر را که مخیر است ما بین این دو و بعد از آن
میته مقدم است بر مغصوب
پس پوشیدن لباس غصبی مرتبه آن از جمیع مذکورات متاخر است
(مسألة ۴۰) باکی نیست که ولی
طفل لباس حریر را بطفل به پوشاند و نماز او در آن صحیح است بنابر مختار که
عبادات طفل شرعی است
(مسألة ۴۱) اگر لباس نداشته باشد واجب است تحصیل کند باجاره یا خریدن اگر
چه بزیاده از
ثمن المثل باشد مادامیکه بحد احجاف نرسد و ضرر بحال او نداشته باشد و اگر کسی
لباس باو بیخشد

یا عاریه دهد واجب است بر او قبول کند مادامیکه در قبول حرجی نباشد بلکه بر او واجب است
با عدم حرج آنکه طلب عاریه یا هبه کند
(مسألة ۴۲) حرام است پوشیدن لباس شهرت بنحوی که
خلاف شأن او باشد از حیث جنس لباس یا رنگ یا ترکیب یا بریدن یا دوخت آن مثل
آنکه عالمی لباس سر
بازی به پوشد یا بعکس مثلاً چنانچه مردان از لباسیکه مختص زنان است باید اجتناب
کنند بنا بر
احوط وبعکس واحوط نماز نخواندن در آن است اگر چه اقوی عدم بطلان نماز
است
(مسألة ۴۳)
هر گاه نماز گذار ساتری نداشته باشد حتی برک درختان و گیاه بیابان پس اگر بتواند
با گل یا آب کدر

خود را به پوشاندن یا گودالی بکند و عورت خود را بان به پوشاندن و نماز بخواند
ایستاده با رکوع و سجود
مثل نماز مختار و اگر ستر بانها هم ممکن نباشد پس اگر مامون از ناظر است بانکه
کسی در آنجا نباشد
یا کوری باشد یا تاریک باشد یا بداند کسی نگاه نمکند یا نظر کردن او حرام نباشد
مثل زوجه یا کنیز او
پس احوط تکرار نماز است بانکه يك مرتبه نماز مختار کند و مرتبه دیگر ایستاده نماز
کند ولکن
برای رکوع و سجود ایماء کند و هر گاه مامون از نظر کننده محترم نباشد نشسته
نماز کند و برای
رکوع و سجود بمقداری خم شود که عورت او پیدا نشود و اگر خم شدن هم ممکن
نباشد برای رکوع
و سجود بسر اشاره کند والا بدو چشم اشاره کند و برای سجود قدری زیادتر خم
شود یا اشاره نماید
و سجده گاه خود را بلند کند و پیشانی خود را بر آن گذارد و در صورتیکه ایستاده
نماز مسخواند
بدست خود قبل خود را به پوشاندن بنا بر احوط
(مسألة ۴۴) هر گاه ساتری برای یکی از عورتین
بیابد پس ایا ستر قبل مقدم است یا ستر دبر یا مخیر است اوجه تقدیم ستر دبر است
(مسألة ۴۵)
هر گاه چند نفر برهنه باشند جایز است برای انها جدا جدا نماز بخوانند و جایز بلکه
مستحب است
بجماعت بخوانند اگر چه جماعت مستلزم باشد که نشسته بخوانند که بر فرض
انفراد از نماز ایستاده متمکن
باشند پس در جماعت امام وسط انها بنشیند و زانوهای خود را بر مامومین مقدم دارد
و تمام انها برای
رکوع و سجود ایماء کنند مگر انکه مثلا در ظلمت باشند که از نظر کردن بیکدیگر
مامون باشند پس
يك مرتبه ایستاده مثل مختار نماز بخوانند و مرتبه دیگر با ایماء بنا بر احوط
(مسألة ۴۶) اگر ساتری
ندارد و احتمال مدهد که اگر نماز خود را تا اخر وقت تاخیر بیندازد ساتری بیابد
اقوی و جوب تاخیر
آن است

(مسألة ٤٧) اگر دو لباس داشته باشد واجمالاً بداند یکی از آنها یا حریر یا طلا باف یا مغصوب است و دیگری مانعی ندارد از هر دو اجتناب کند و عاریاً نماز بخواند و اگر اجمالاً بداند یکی از آنها از غیر ماکول است و دیگری از ماکول یا یکی طاهر است و دیگری نجس واجب است احتیاط بتکرار نماز و اگر وقت نماز مضیق باشد و بقدر تکرار نماز وقت باقی نمانده باشد در صورت اولی که لباس مردد بین ماکول و غیر ماکول است عاریاً نماز و در صورت ثانی که مردد بین نجس و طاهر است در یکی از آنها نماز بخواند

(مسألة ٤٨) کسیکه بواسطه مرض و وظیفه او نماز خوابیده است باستلقاء یا اضطجاء ضرر ندارد لحاف یا فراش او نجس یا حریر یا از غیر ماکول باشد در صورتیکه بلباس دیگر

عورت را پوشانیده باشد والا احوط آنست که لحاف و فراش او چیزی باشد که نماز در آن صحیح باشد
(مسألة ۴۹) اگر لباس بلندی پوشیده باشد و طرف آن که روی زمین افتاده و بحرکات نماز حرکت نمکند نجس یار حریر یا مغصوب یا غیر ماکول باشد ظاهر این است که نماز در آن صحیح نباشد
مادامیکه در عرف صادق است که آن را پوشیده بلی اگر انقدر بلند باشد که بگویند طرفی از آن را پوشیده مثل آنکه بیست ذرع باشد مثلاً و دو سه ذرع آن را پوشیده در این صورت نماز او صحیح است
(مسألة ۵۰) اقوی جواز نماز است در جوراب بی ساق که پشت قدم را به پوشاند و ساق او را نه پوشاند
(فصل سیم) در لباس های مکروه در حال نماز وان چند چیز است اول لباس سیاه حتی برای زنان مگر در چکمه و عمامه و کساء و عباء هم از کساء است و هر قدر سیاهی آن بیشتر باشد کراهت آن اشد است و هم چنین مکروه است لباسیکه از زعفران یا کافشه آن را رنگ کرده باشند بلکه اولی اجتناب از مطلق لباس رنگین است دویم نماز در يك ساتر نازك سیم نماز در زیر جامه به تنهایی اگر چه نازك نباشد چنانچه مکروه است بر زنان نماز کردن در يك ساتر اگر چه نازك نباشد چهارم آنکه لنك را روی پیراهن ببندد پنجم توشح و کراهت آن نسبت بامام جماعت شدیدتر است و معنی توشح آن است که ساتر را داخل کند زیر دست راست و طرف آن را بر شانه چپ یا راست ببندازد ششم نماز در عمامه بدون آنکه طرف آن را اویزان کند یا از زیر حنك بگذارند و کافی است در حنك آنکه طرف عمامه که افتاده مایل بجانب ذقن باشد و شرط نیست در آن که از زیر ذقن بگرداند و طرف آن را بجانب دیگر متصل نماید اگر چه انهم مصداق

حنك است هفتم انكه ردا را بر كتف خود ببندازد ورف آن را از زير بغل بگذارند
و بر شانه
ببندازد هشتم كمر بند بستن برای مرد نهم نقاب انداختن برای زن در صورتیکه مانع
قرائت
نباشد والا نماز او باطل میشود دهم انكه مرد دهن خود را به بندد در صورتیکه مانع
قرائت
نباشد یازدهم پوشیدن انگشتری که صورت بر آن نقش کرده باشند دوازدهم انكه
همراه او
آهنی باشد که پیدا باشد سیزدهم انكه زن خلخال با صدا به پوشد چهاردهم پوشیدن
قبا که
بدکمه های زیاد یا کمزبند بسته باشند پانزدهم نماز در حالتیکه دکمه ها را باز کرده
باشد شانزدهم
نماز در لباس شهرت اگر بعد حرمت نرسیده باشد یا آن را حرام ندانیم هفدهم نماز
در لباس

کسیکه از نجاست پرهیز نمکند خصوصا شارب الخمر وهم چنین در لباس کسیکه از غصب اجتناب ندارد هجدهم نماز در لباسیکه در آن صورت حیوان باشد نوزدهم لبسیکه ممزوج بابریشم باشد بیستم لباس کفار واعداء دین بیست ویکم لباسیکه چرك باشد بیست ودویم سنجاب بیست وسیم چیزیکه پشت پا را به پوشاند و ساق را نه پوشاند بیست وچهارم لباسیکه موجب تکبر شود بیست وپنجم لباس جوانان برای پیران بیست وششم پوستی که گرفته شود از کسانیکه میته را بد باغی حلال دانند بیست وهفتم نماز در کفش از پوست الاغ بیست وهشتم لباس تنك که ببدن بچسبد بیست ونهم نماز باخضاب پیش از شستن آن سی ام همراه داشتن درهمی که بر آن صورت نقش باشد سی ویکم داخل کردن دست زیر لباس که متصل ببدن شود سی دویم نماز کردن با نجاست آنچه بتنهائی ساطر نشود مثل انگشتر و بند زیر جامه و عرقچین و امثال آن سی وسیم نماز در لباسیکه پهلوئی پوست خرگوش یا كرك آن بوده با احتمال آنکه كرك آن باو چسبیده باشد (فصل چهارم) در مستحبات لباس در نماز وان نیز چند چیز است اول عمامه با حنك دویم رداء بخصوص برای امام بلکه ترك آن بر او مکروه است سییم تعدد لباس بلکه بر زن نماز در يك لباس مکروه است چهارم پوشیدن شلوار پنجم بودن لباس از پنبه یا کتان ششم سفید بودن لباس هفتم پوشیدن انگشتر عقیق هشتم پوشیدن نعل عربی در نماز نهم پوشانیدن زن قدمین خود را دهم پوشانیدن کنیز و دختر نا بالغ سر خود را یازدهم پوشیدن پاکیزه ترین جامه ها در نماز دوازدهم خود را خوشبو نمودن که منقول است نماز بابوی خوش معادل هفتاد نماز است سیزدهم پوشانیدن ما بین زانو و ناف چهاردهم پوشیدن زن کردن بند خود را

(باب پنجم در مکان مصلي و در آن چند فصل است)
(فصل اول) بدان که مراد بمکان نماز جائي است که مصلي بر آن قرار گیرد اگر چه
بچند واسطه باشد
وانمقدار از فضا که بدن او در حال قیام و قعود و رکوع و سجود و نحو آن شاغل آن
باشد و معتبر است
در مکان نماز چند چیز اول مباح بودن آن و نماز در مکان مغصوب باطل است چه
عين آن
مغصوب باشد یا منفعت آن مثل آنکه خانه در اجاره کسی باشد و بدون اذن مستأجر
در آن نماز بخواند

که باطل است اگر چه ماذون از موجر باشد یا انکه متعلق حق دیگری باشد مثل حق
الرهن وحق
طلبکاران میت وحق میت در صورتیکه وصیت بثلت خود کرده باشد وورثه هنوز
ثلت را معین
نکرده وصرف نکرده باشند یا انکه متعلق حق اولویت دیگری باشد مثل انکه کسی
سبقت گرفته
بمکانی از مسجد یا مدرسه ونحو آن پس دیگری آن را غصب کند از او که نماز او
باطل است بنا بر اقوی
ونماز در مواضع مذکوره وقتی باطل است که دانسته وعمدا نماز بخواند بخلاف
صورتیکه غافل
یا جاهل یا ناشی باشد که باطل نیست بلی در بطلان نماز علم بفساد آن معتبر نیست
پس با علم باین که این
تصرف غصب است وغصب حرام است کفایت میکند در بطلان واین حکم در نافله
نیز بنا بر اصح
جاری است
(مسألة ۱) هر گاه فرش مغضوب در زمین مباح پهن کنند نماز بر آن باطل است
وهم چنین عکس آن که فرش مباح بر زمین مغضوب پهن کنند که نماز بر آن باطل
است
(مسألة ۲)
هر گاه نماز کند بر سقف مباهی وچیزی از زمین زیر سقف غصبی باشد پس اگر
تکیه آن سقف
بر زمین مغضوب باشد نماز در آن باطل است والا فلا وهر گاه فضائیکه سقف در آن
واقع شده
یا فضائیکه بدن مصلی در واقع میشود مغضوب باشد نماز در آن باطل است
(مسألة ۳) هر گاه
بر زمین مباح سقف غصبی باشد پس اگر نماز در انزمین تصرف در آن سقف
محسوب شود باطل
است والا فلا پس اگر نماز بخواند در اطاقی که طاق یا دیوار آن مغضوب باشد
وطوری باشد که اگر
طاق یا دیوار مزبور نبود نمیتوانست در آنجا نماز بخواند بسبب شدت گرما یا سرما
یا نماز در آنجا عسر
وخرج داشته باشد نماز در آن اطاق باطل است واگر آن را تصرف در مغضوب
نگویند باطل نیست

واز اینجا حکم نماز زیر خیمه مغضوبه معلوم شد که در صورتیکه تصرف در خیمه محسوب شود باطل است والا فلا بلکه اگر طناب یا میخ آن مغضوب باشد و نماز تصرف در مغضوب محسوب شود باطل است والا فلا

(مسألة ۴) نماز بر مال سواری غصبی باطل است بلکه هر گاه زین یا روانداز یا خورجین آن غصبی باشد باطل است بلکه اگر نعل آن مغضوب باشد باطل است (مسألة ۵)

گفته اند که اگر زیر زمین ولو بفاصله بیست ذراع خال مغضوب باشد نماز بر روی انزمین باطل است بخلاف آنکه مغضوب دیگری غیر خاک در آنجا باشد که باطل نیست ولکن فرق ما بین این دو مشکل است و حکم ببطالان در صورت اولی نیز مشکل است زیرا که نماز بر آن تصرف در انخاک

یا چیز مدفون حساب نمیشود بلی هر گاه استقرار و توقف در آنجا متوقف بر انمغصوب باشد تصرف صادق و موجب بطلان نماز است

(مسألة ۶) نماز در کشتی غصبی باطل است و گفته اند که اگر لوحی از آن مغصوب باشد نیز نماز در کشتی باطل است و این حکم باطله مشکلی است بلکه

باطل بودن نماز در صورتی است که انتفاع بکشتی متوقف بر آن لوح باشد (مسألة ۷) گفته اند که نماز بر مال سواری که جراحت بدن آن را بر یسمان غصبی دوخته باشند باطل است این نیز مشکل است زیرا که بقدر از دوختن ریسمان تالف محسوب است و عوض آن را غاصب باید بصاحبش رد کند

بلی بطلان نماز در صورتی است که انریسمان را بابقاء مالیت آن ممکن باشد بصاحبش رد کند

(مسألة ۸) کسیکه در مکان مغصوب حبس باشد باید در آنجا نماز ایستاده با رکوع و سجود بجا آورد

در صورتیکه با بودن در آنجا بوجه متعارف نماز متلزم تصرف زاید نباشد کما هو الغالب بلی هر گاه مستلزم تصرف زاید باشد نماز کند بطوری که تصرف زاید نشود و تصرف زاید را ترك کند و کسیکه مضطر بنماز در مکان مغصوب باشد بی اشکال نماز او صحیح است

(مسألة ۹) اگر باعتقاد بغصبیت مکانی در آنجا نماز خواند و خلاف آن معلوم شد پس اگر با قصد قربت نماز کرده صحیح است والا باطل است و اگر باعتقاد او مباح بوده و بعد از نماز معلوم شد غصبیت آن نماز او صحیح است

(مسألة ۱۰) کسیکه غصبی بودن مکانی را بداند ولی حکم آن را که حرمت تصرف است نداند اقوی صحت نماز است با جهل بحکم اگر چه احوط بطلان آن است بخصوص در جاهل مقصر

(مسألة ۱۱) زمین مغصوبیکه مجهول الملك باشد تصرف در آن اگر چه بنماز باشد جایز نیست بلکه امر آن راجع بحاکم شرع است و هم چنین اگر غصب کند الات و ادوات را از قبیل آجر و نحو آن

خانه یا غیر آن
بسازد بعد از آن جاهل شود بملك آن که جایز نیست در آن تصرف نماید و واجب
است رجوع کند
بحاکم شرع
(مسألة ۱۲) جایز نیست نماز در خانه مشترك برای یکی از شرکاء مگر باذن باقی
شرکاء
(مسألة ۱۳) اگر خانه بخرد از مالی که خمس یا زکوة آن را نداده باشد معامله
نسبت بمقدار خمس
یا زکوة فضولي است پس حاکم شرع از باب ولایت بر سادات و فقراء اگر امضا
نمود انقدر از خانه
ملك سادات یا فقراء مشهود و اگر بخوهد باید انرا از حاکم شرع بخرد و اگر امضا
نکرد معامله نسبت
بانمقدار باطل و بر ملك بایع باقی است
(مسألة ۱۴) کسیکه بمیرد و حق الناس بر او باشد از قبیل

مظالم یا خمس یا زکوة جایز نیست برای ورثه تصرف کنند در ترکه او حتی نماز در خانه او پیش از اداء حقوقیکه بر او باشد

(مسألة ۱۵) کسیکه بمیرد و دیون از مستغرق ترکه باشد برای ورثه و دیگران جایز نیست تصرف در ترکه کنند پیش از اداء دیون او بلکه هم چنین است هر گاه ترکه او پیش از دیون او باشد مگر آنکه ورثه عالم باشند برضایت طلبکاران بانکه دین کم باشد و ترکه زیاد و بناء اداء دین داشته بدشند بدون مسامحه والا تصرف در ترکه حتی بنماز در خانه او وهم چنین بر غیر ورثه وهم چنین اگر بعض ورثه صغیر یا مجنون یا غائب باشند اگر چه دینی نداشته باشد (مسألة ۱۶) جایز نیست تصرف در ملك غیر حتی بنماز مگر باذن صریح او یا بفحوی یا بشاهد حال واذن صریح مثل آن است که بگوید اذن دادم تو را که در خانه من نماز کنی یا هر کاری بخواهی بکنی و ظاهر آن است که یقین برضای او معتبر نباشد بلکه کافی باشد مظنه برضا که از قول او حاصل میشود واذن فحوی مثل آنکه اذن داده باشد باو در نشستن و برخواستن و خوابیدن و خوردن در خانه او پس البته چنین کسی بنماز خواندن در خانه او راضی تر است در این صورت نیز مظنه برضا که از قول او حاصل میشود کافی است در صورتیکه از گفته او عرف رضای بنماز را استفاده کند والا معتبر است یقین برضاء بلکه در هر دو صورت اعتبار یقین احوط است واذن شاهد حال مثل آنکه شواهد وقرابنی موجود باشد که دلالت کند بر رضای او مثل آنکه میهمانخانه و حمام و خان و نحو آن برای مردم مهیا کرده و درهای آن را باز کرده که بدون رادع و مانع هر کس بخواهد آنجا بیاید و منتفع شود در چنین صورتی میتوان یقین برضایت او تحصیل نمود که بنماز در آنجا نیز راضی است و مظنه در اینجا کافی نیست

(مسألة ۱۷) در صحرای واسع بزرگ که اجتناب از آن بر مردم مشکل بلکه متعذر

باشد
نماز کردن جایز است ولو بدون اذن مالك آن بلکه اگر چه تمام آن زمین یا بعض آن
از صغیر یا مجنون باشد
بلکه دور نیست جواز آن با کراهت مالك نیز اگر چه با کراهت احوط اجتناب است
حتی الامکان
(مسئله ۱۸) جایز است نماز خواندن در نه خانه که بمقتضای ایه شریفه چیز خوردن
در آن بدون
اذن صاحبان آن جایز است بشرط عدم علم بکراهت آنها مثل خانه پدر و مادر و برادر
وعمو وخالو و عمه
وخاله و خانه که کلیدان بدست کسی باشد و خانه صدیق و آشنا و با علم بکراهت
صاحبان خانه نماز
در آن جایز نیست بلکه با ظن بکراهت هم مشکل است
(مسئله ۱۹) کسیکه داخل خانه غصبی

شده واجب است بیرون آید و هر گاه مشغول بنماز شده در وسعت وقت باید نماز را قطع کند و در ضیق وقت واجب است در حال اشتغال بنماز بیرون رود برای رکوع و سجود هم اکتفاء با اشاره نماید

و هر گاه باعث بیرون رفتن از آن توبه و پیشیمانی نباشد واجب است نیز نماز خود را قضا کند بلکه احوط قضاء است اگر چه بقصد تخلص از غصب و پیشیمانی باشد (مسألة ۲۰) اگر داخل مکان غصبی شد جهلا یا نسیانا یا گمان کرده بود اذن مالك را وبعد ملتفت شد که مغضوب است پس در وسعت وقت جایز نیست بنماز شروع کند و هر گاه در اثناء نماز ملتفت شد واجب است قطع کند نماز را و از راهی که نزدیک تر است بیرون رود و اگر در ضیق وقت ملتفت شد در حال بیرون رفتن بنماز مشغول شود و بقدر امکان مراعات قبله را بنماید و قضاء آن واجب نیست اگر چه احوط است اینها در صورتی است که نداند رضایت مالك را بماندن بقدر نماز والا نماز بخواند و بعد از آن بیرون آید و هم چنین است حکم کسیکه از جانب مالك ماذون بوده در دخول انمكان و در انحال از اذن خود برگشت یا مرد و بوارث او منتقل شد (مسألة ۲۱) اگر مالك اذن دهد بخصوص نماز یا بهر کاری و پیش از شروع در نماز از اذن برگردد پس در وسعت وقت واجب است بیرون رود و در ضیق وقت در حال بیرون آمدن نماز کند و هر گاه بعد از شروع بنماز مالك از اذن خود رجوع نماید بعضی علماء فرموده اند التفات بنهی مالك نکند و نماز را بنحو استقرار تمام کند اگر چه در وسعت وقت باشد مگر در صورتیکه ماندن او باعث ضرر بزرگی بر مالك باشد لکن اقوی وجوب شکستن نماز است در وسعت وقت و مشغول بودن بان است در حال خروج در ضیق وقت بخصوص در صورتیکه ماندن برای مالك ضرر داشته باشد

(مسألة ۲۲) اگر مالك اذن بنماز دهد ولی قرآینی باشد که راضی نیست واذن او از ترس ونحو آن بوده جایز نیست نماز کند چنانچه در صورت عکس بعکس است

(مسألة ۲۳) اگر امر دایر باشد مابین ادراك تمام نماز در وقت در حال بیرون آمدن یا ادراك يك ركعت یا زیادتر در وقت با مستقر بودن در مکان مباح ظاهر وجوب اول است زیرا که مراعات وقت اهم است از مراعات استقرار واستقبال وركوع وسجود اختیاری دویم از شرائط مکان آنست که مستقر باشد پس در حالت اختیار نماز در حال سواری یا ارجوحه یا در کشتی ونحو آن از جاهائیکه استقرار مصلي در آن فوت میشود جایز نیست بلي در حال اضطرار اگر چه بجهت ضيق وقت

از بیرون آمدن از کشتی مثلا باشد ضرر ندارد و در این حال واجب است مراعات قبله
و استقرار بقدر
امکان پس مال سواری یا کشتی او هر چه از قبله منحرف شود روی خود را بقبله
کند و اگر متمکن
باشد از استقرار در حال قرائت و اذکار و در حال اضطراب ساکت باشد واجب است
چنین کند
در صورتیکه سکوت طویل نباشد بنحوی که از صورت نماز بیرون رود والا وجوب
آن مشکل است
(مسألة ۲۴) جایز است نماز در کشتی یا بر مال سواری که ایستاده باشند با امکان
مراعات جمیع
شرایط از استقرار و استقبال و غیر آن بلکه اقوی جواز نماز در آن است در حال سیر
آن اگر مراعات
شرایط ممکن باشد اگر چه بسکوت از قرائت و ذکر در حال اضطراب باشد بشرط
مزبور و گذشت
که منحرف شود بانحراف قبله و حرکت تبعیه ضرر ندارد و لکن احوط اقتضای
بصورت ضیق وقت
واضطراب است
(مسألة ۲۵) جایز نیست نماز کردن روی خرمن گندم و کاه و تپه رمل و امثال
آن در صورتیکه فرو رود و نماز گذار بر آن مستقر نشود
سیم از شرایط مکان آنکه در معرض عدم
امکان تمام کردن نماز و تزلزل نباشد که نداند اتمام نماز را میتواند یا نه مثل نماز
کردن در میان جمعیت
که معرض رفت و آمد مردم و باطل شدن است و هم چنین است در معرض باد و باران
شدید و امثال
آن پس در صورتیکه اطمینان بامکان ماندن ندارد جایز نیست در آنجا شروع بنماز
کند بنابر احوط
بلی ب مجرد احتمال عروض مبطل ضرر ندارد شروع در آن
چهارم از شرایط مکان آنکه ماندن آنجا
حرام نباشد مثل ما بین دو صف جنگ که احتمال خطر بدهد یار بر سقف یا
دیواریکه مشرف بخراب
شدن باشد یا در بیابانیکه حیوانات درنده باشند و امثال آن که محل خطر بر نفس
باشد
پنجم آنکه ایستادن و نشستن آنجا حرام نباشد مثل جائیکه زیر پای او العیاذ بالله قران

یا قبر معصوم ونحو آن باشد
که وقوف بر آن هتك حرمت باشد
ششم آنکه ممکن باشد در آنجا نماز گذار بحسب حال خود
افعال نماز را بعمل آورد پس نماز کردن در محلی که سقف آن کوتاه باشد که نتواند
بایستد یا انقدر
تنگ باشد که نتواند رکوع و سجود کند بنحوی که معتبر است جایز نیست بلی در
ضیق وقت و حالت
اضطرار جایز است وبقدر امکان مراعات این شرط لازم است واگر امر او دایر باشد
ما بین دو مکان
که در يك کدام قدرت بر ایستادن دارد ولی رکوع و سجود را لابد است باشاره بجا
آورد ودر دیگری
لابد از نشستن است ورکوع و سجود را در انحال میتواند بجا آورد پس در وسعت
وقت احوط تکرار

نماز است بحمع ودر ضيق وقت دور نيست مخير باشد ما بين آن دو
هفتم آنکه محل ايستادن او مقدم
بر قبر معصوم و مساوی آن نباشد با نبودن حائلي ما بين او وقبر که بواسطه انحایل بي
ادبي رفع شود بنا بر
احوط و مجرد حایل شدن ضريح مقدس و صندوق مبارك و پرده که روی آن پهن است
کافی در جواز
نیست
هشتم آنکه آنجا نجس نباشد بنجاستی که برخت و بدن سرايت کند بخلاف نجاستی
که سرايت
نکند که ضرر ندارد مگر موضع پیشانی که بر آن سجده میکند واجب است پاك
باشد اگر چه
احوط پاك بودن ماعدای محل پیشانی است نیز ولو از نجاست غير مسریه خصوصاً
در صورتیکه عین
نجاست آنجا باشد
نهم آنکه محل سجده از موضع قدم زیاده از مقدار چهار انگشت بسته پایین تر
و بلندتر نباشد
دهم آنکه مرد وزن نزدیک یگدیگر نماز نخوانند که زن مقدم باشد بر مرد یا مساوی
باشند مگر در صورتیکه ما بين آنها حائلي باشد یا بقدر ده ذراع بذراع دست فاصله
باشد بنا بر احوط
ولکن اقوی با عدم حائل و فاصله کراهت آن است و مدار در حرمت یا کراهت بر
نمازیست که از غير
این جهت صحیح باشد بخلاف صورتیکه نماز یکی از زن یا مرد بسبب فقدان شرط
یا وجود مانع
باطل باشد که نماز دیگری صحیح است بدون کراهت و در حایل بهتر آنست که
مانع از دیدن یگدیگر
باشد اگر چه دور نیست کفایت آن اگر چه مانع از دیدن نباشد چنانچه کراهت یا
حرمت مختص
بکسی است که شروع کند بنماز بعد از دیگری و نماز سابق مانعی ندارد بلی هر گاه
با هم شروع بنماز
کنند بر هر دو حرام یا مکروه است و بمجرد عقب ايستادن زن مرتفع میشود اگر چه
جزئی باشد
ولکن بهتر آن است زن انقدر عقب بایستد که جای سجده گاه او از جای ايستادن
مرد مؤخر باشد

چنانچه ظاهر این است که کراهت یا حرمت مرتفع شود نیز در صورتیکه محل
ایستادن يك کدام
انقدر بلند تر از محل دیگری باشد که در عرف نگویند زن مقدم است یا محاذی
یگدیگرند اگر چه
بلندی کمتر از ده ذراع باشد
(مسألة ۲۶) فرقی نیست در کراهت یا حرمت ما بین آنکه آن مرد
وزن محرم یگدیگر باشند حتی زن و شوهر یا اجنبی باشند و بین آنکه هر دو بالغ باشند
یا غیر بالغ یا مختلفین
بنابر مختار که عبادات غیر بالغ صحیح است
(مسألة ۲۷) در حکم مزبور فرق نیست ظاهراً ما بین
نماز نافله و فریضه
(مسألة ۲۸) حکم مزبور مختص بحال اختیار است و در ضیق وقت و اضطرار
منع و کراهتی نیست و در حال اضطرار وسعت وقت یکی از اندو نماز خود را بعد از
دیگری بعمل

آورد و بهتر است که زن نماز خود را تاخیر اندازد
 (مسألة ۲۹) حکم مزبور مختص بنماز است
 پس اگر مرد مشغول نماز شود در حالتیکه زن محاذی یا مقدم بر او باشد و مشغول
 نماز نباشد ضرر
 ندارد و هم چنین عکس آن
 (مسألة ۳۰) احوط ترك فریضه است بر سطح کعبه و جوف آن در حال
 اختیار بخلاف نافله که سنت است مقابل هر کدام از چهار رکن در میان کعبه دو
 رکعت نافله بعمل
 آورد چنانکه باکی نیست بنماز فریضه در حال اضطرار و در صورتیکه بر سطح کعبه
 نماز کند باید
 در جمیع حالات چیزی از فضاء کعبه مقابل او باقی بماند و ایستاده نماز بخواند و قول
 بانکه باید بر پشت
 بخوابد و روی خود را بیت المعمور کند یا به پهلو بخوابد ضعیف است
 (فصل دویم) در احکام
 محل سجده پیشانی بدان که شرط است در آن علاوه از پاك بودن آنکه از جنس زمین
 یا چیزیکه از آن
 مروید باشد و ماکول و ملبوس نباشد بلی جایز است سجده بر کاغذ نیز پس صحیح
 نیست سجده کردن بر
 چیزیکه از اسم زمین بیرون باشد مثل معادن طلا و نقره و عقیق و فیروزه و قیر و زفت
 و امثال آنها
 و هم چنین جایز نیست سجده کردن بر چیزیکه از اسم روئیده از زمین بیرون رود مثل
 خاکستر
 و ذوغال و امثال آنها و جایز نیست سجده بر خوراکی و لباس مثل نان و پنبه و کتان
 و امثال آنها و جایز
 است سجده بر هر سنگی که معدنی نباشد
 (مسألة ۱) جایز نیست در حال اختیار سجده بر خزف
 و آجر و اهلك و گچ پخته و پیش از طبخ سجده بر آن مانعی ندارد)
 (مسألة ۲) جایز نیست سجده بر بلور و شیشه
 (مسألة ۳) جایز است سجده بر کل ارمنی و کل مخنوم که هر دو معروفست
 (مسألة ۴) در جواز سجده بر عقاقیر و دواها مثل کل کاو زبان و تاجریزی و خاکشیر
 و ریشه کاسنی
 اشکال است بلکه عدم جواز آن خالی از قوت نیست بلی باکی نیست بسجده بر
 چیزهاییکه خوردن

آن حتی در حال مرض متداول نباشد اگر چه نادرا در وقت گرانی ونحو آن آن را بخورند

(مسألة ۵)

با کي نیست بسجده بر ما کول حیوانا مثل کاه و علف

(مسألة ۶) سجده بر برگ چاهي وسجده بر

قهوه جایز نیست ودر جواز سجده بر تریاک اشکال است

(مسألة ۷) سجده بر گردو وبا دام وفندق

وفستق وهسته زردالو جایز نیست وبر پوست انها بعد از جدا شدن از مغز جایز است

(مسألة ۸)

جایز است سجده بر نخاله گندم وجو وپوست برنج

(مسألة ۹) جایز است سجده بر هسته خرما

وبرگ درخت وپوست آن وسعف خرما

(مسألة ۱۰) باکي نیست بسجده بر برگ انگور بعد از خشک

شدن آن ولکن قبل از آن مشکل است
(مسألة ۱۱) چیزهاییکه بعض اوقات آن را مخورند یا اهل
بعض بلاد مخورند نه دیگران سجده بر آنه جایز نیست در هیچ جا
(مسألة ۱۲) جایز است سجده بر کلهای غیر ماکول
(مسألة ۱۳) سجده بر میوه پیش از رسیدن آن جایز نیست
(مسألة ۱۴) سجده بر میوه غیر ماکول مثل حنظل جایز است
(مسألة ۱۵) باکی نیست سجده بر تنباکو
(مسألة ۱۶) جایز نیست سجده بر آنچه بر روی آب مروید
(مسألة ۱۷) سجده بر قبقاب
و کفش چوبی که پوشیدن آنها متعارف نیست جایز است علی اشکال وهم چنین
لباسیکه از سعف
بافته مشود
(مسألة ۱۸) احوط ترك سجده بر قنب است
(مسألة ۱۹) سجده بر پنبه جایز
نیست و بر چوب و برگ آن ضرر ندارد
(مسألة ۲۰) باکی نیست بسجده کردن بر دسته شمشیر
و خنجر اگر از چوب باشد زیرا که از ملابس متعارفه نیست
(مسألة ۲۱) جایز است سجده بر
پوست خر بوزه و هندوانه و انار بعد از جدا شدن از مغز علی اشکال ولکن بر پوست
خیار و سیب
و امثال آن جایز نیست
(مسألة ۲۲) جایز است سجده بر کاغذ اگر چه از پنبه یا پشم یا ابریشم
و حریر درست کرده باشند و قدری اهلك داشته باشد چه سفید باشد یا سرخ یا زرد یا
ابی یا بر آن نوشته
باشند اگر مرکب آن جرم دار نباشد که بر جرم آن نتوان سجود نمود مثل مرکبی که
از دوده و نحو
آن ساخته باشند چنانکه باکی نیست بسجده بر بادزن رنگ کرده بدون جرم
(مسألة ۲۳) اگر
چیزیکه صحیح باشد سجده بر آن نداشته باشد از زمین و نبات آن و کاغذ یاداشته
باشد ولکن فرض
شود که بسبب گرما یا سرما یا تقیه یا غیر آن متمکن از سجده بر آن نباشد سجده
کند بر پیراهن خود
که از پنبه یا کتان باشد و اگر آن هم نباشد سجده کند بر معادن یا پشت دست خود

واحوط تقدیم

اول است

(مسألة ۲۴) معتبر است در آنچه بر آن سجده میکند چیزی باشد که جبهه بر آن قرار گیرد پس سجده بر کل و خاک نرم که پیشانی بر آن قرار نگیرد صحیح نیست بخلاف آنکه قرار گیرد

که ضرر ندارد ولی اگر از کل یا خاک چیزی بر پیشانی بچسبد برای سجده بعد باید آن را ازاله کند

و اگر متمکن نباشد مگر از کلی که پیشانی بر آن قرار نگیرد باید پیشانی خود را بر آن گذارد و سنگینی

خود را بر آن نیندازد

(مسألة ۲۵) هر گاه در زمینی باشد که تمام اطراف آن کل باشد که در حال

نشستن برای سجود و تشهد بدن و لباس او کل الود شود جایز است بر او نماز بایماء بخواند بانکه عوض

سجده اشاره کند و در تشهد نیز ننشیند لکن احوط نشستن است برای سجود و تشهد اگر چه گل الود شود هر گاه حرج بر او نباشد و هر گاه متحمل حرج بشود و بنحو متعارف نماز بعمل آورد نماز او صحیح است

(مسألة ۲۶) سجده بر زمین افضل است از سجده بر نبات آن و کاغذ و دور نیست خاک بهتر از سنک باشد و از همه چیز افضل سجده بر تربت حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفداء است زیرا که هفت حجاب را میشکافد و تا زمین هفتم را نورانی میکند

(مسألة ۲۷) اگر در اثناء نماز چیزی را که بر آن سجده صحیح باشد کم کند در وسعت وقت جایز است نماز را قطع کند و در تنگی وقت بر پیراهن خود که از پنبه یا کتان است سجده کند و الا بر معادن و الا بر پشت دست

(مسألة ۲۸) اگر سجده کند بر چیزیکه جایز نیست باعتقاد آنکه جایز است پس اگر بعد از سر بر داشتن از سجده ملتفت شد اعتنا نکند و چیزی بر او نیست و اگر پیش از آن ملتفت شود در صورت امکان پیشانی خود را بکشد بر چیز جایز و با عدم امکان آن نیز در وسعت وقت نماز را ببرد و در ضیق وقت تمام کند نماز خود را بان ترتیب که در مسألة پیش گذشت از سجده بر آستین یا معدن یا پشت دست اگر ممکن شود و الا اکتفا بهمان نماید و صحیح است

(فصل سیم) در مکانهاییکه نماز در آن مکروه است اول حمام اگر چه پاک باشد حتی مسلخ آن نزد بعضی بلی نماز بر بام حمام مانعی ندارد دویم زباله دان سیم جائیکه برای کنیف معین کرده باشد اگر چه بامی باشد چهارم جای کثیف که طبع از آن متنفر باشد پنجم جائیکه حیوانات را در آنجا ذبح یا شتر را نحر کنند ششم میخانه هفتم مطبخ و آتشگاه هشتم خانه محوس مگر آنکه آب پاشی نماید پس بعد از خشک شدن نماز در آن مانعی ندارد نهم زمین شوره زار دهم هر زمینی که عذاب در آن نازل شده یا خسف شده باشد

یازدهم
خابگاه شتر اگر چه آب و جاروب کرده باشند دوازدهم طویله که اسب و قاطر و الاغ
در آن
مبندند و جای بستن گاو و گوسفند سیزدهم نماز بر یخ و برف چهاردهم نماز بر خانه
مورچه اگر چه
وقت نماز مورچه از آن بیرون نیاید پانزدهم زمین نهر و شط که مجرای آب جاری
بوده اگر چه
انوقت موقع جریان آب نباشد و باکی نیست بنماز بر روی پل و بالای ساقیه و نه بنماز
در محل آب واقف
شانزدهم طرق و شوارع اگر چه در بلاد باشد مادامیکه نماز در آن مضر بمرور
کنندگان نباشد والا
حرام و باطل است هفدهم جائیکه مقابل او آتش روشن یا چراغی باشد هجدهم
جائیکه مقابل او

صورت حیوان یا انسان باشد چه مجسم باشد یا نه وبمجرد ناقص بودن آن از صدع صورت و تمثال بیرون
نمرود و کراحت زابل مشود به پوشانیدن آن نوزدهم نماز در جائیکه تمثال بلاد اگر چه مقابل او
نباشد بیستم جائیکه قبله آن دیوار بالوعه مبال یا کنیف باشد ورطوبت آن بدیوار ظاهر باشد
و کراحت زابل مشود به پوشانیدن آن وهم چنین جائیکه مقابل او عذره باشد بیست و یکم جائیکه
مقابل او کتاب یا قبان گشوده یا نقشی باشد که شاغل حواس باو باشد بلکه هر جائیکه شاغلی موجود
باشد بیست و دویم جائیکه روبروی او انسانی باشد بیست و سیم جائیکه مقابل او در بازی
باشد بیست و چهارم مقابر بیست و پنجم روی قبر بیست و ششم جائیکه قبر قبله او واقع
شود و کراحت مرتفع شود بحایل بیست و هفتم نماز میان دو قبر بدون حائل و کفایت میکند
در رفع کراحت يك حائل از يك طرف و هر گاه چهار طرف او قبر باشد در رفع کراحت کافی است
دو حائل یکی را بر یمین یا بسیار گذارد و دیگری را پیش رویا پشت سر و کافی است در رفع کراحت
نیز دور بودن از جانبی که قبر است بمقدار ده ذراع بیست و هشتم نماز در خانه که در آن سگ
باشد سوای سگ شکاری بیست و نهم نماز در خانه که در آن جنب باشد سی ام جائیکه پیش
روی او آهن باشد چه سلاح و چه غیر آن سی و یکم جائیکه گل پیش روی او باشد نزد بعض علماء
سی و دویم جائیکه پیش روی او خرمن گندم وجو باشد (مسألة ۱) باکی نیست بنماز در
معبد یهود و نصاری اگر چه آب پاشی نکرده باشد ولو بدون اذن صاحبان آنها مثل سایر مساجد
مسلمین (مسألة ۲) باکی نیست بنماز پشت سر قبور حضرات ائمه علیهم السلام و نه بنماز جانب راست

و چپ آن اگر چه بهتر آنست که جانب بالای سر نماز کند بنحوی که مساوی با
امام (ع) نشود
(مسألة ۳) جائیکه معرض مرور باشد یا کسی پیش روی او باشد مستحب است پیش
روی خود
ستره بگذارد تا حایل شود بین او و کسیکه پیش روی او باشد یا فرضاً عبور کند اگر
چه بداند فعلاً
کسی عبور نمکند در صورتیکه حایلی نباشد از دیوار یا صف و نحو آن و در ستره
کفایت میکند
چوبی یا طنابی یا مقداری خاک بلکه کافی است خطی بکشد و حلیت و طهارت شرط
صحت ستره نیست
و ستره تعظیم و توقیری است برای نماز و اشاره است بانقطاع از خلق و توجه بخالق
(مسألة ۴) مستحب است نماز را در مسجد بجا آورد و افضل مساجد مسجد الحرام
است و نماز در آن معادل

هزار هزار نماز است بعد از آن مسجد حضرت رسول (ص) که ثواب معادل با ده هزار نماز است
وبعد از آن مسجد کوفه و ثواب آن معادل است با هزار نماز و مسجد اقصی و نماز در آن معادل است
با هزار نماز بعد از آن نماز در مسجد جامع هر بلدی که معادل است با صد نماز و مسجد قبيله
که نماز در آن معادل است با بیست و پنج نماز و مسجد بازار که معادل است با دوازده نماز و سنت
است که در خانه خود برای نماز جائی معین کند و لکن احکام مسجد بران جاری نیست و برای زنان
افضل آنست که در خانه نماز بخوانند و افضل آن صندوقخانه است (مسألة ۵) مستحب است نماز
کردن در مشاهد ائمه علیهم السلام و ان از بیوتی است که خدا خواسته بلند و معمور باشد و اسم خداوند
عزوجل در آن ذکر شود بلکه نماز در مشاهد مشرفه افضل است از مساجد بلکه در خبر است که
نماز کردن حضور مبارك حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با دویست هزار نماز معادل است و هم چنین
سنت است نماز کردن در روضات مقدسه انبیاء و مقامات اولیاء و صلحاء و علماء و بندگان خدا بلکه
منزل احياء آنها نیز (مسألة ۶) سنت است تفریق کند نمازهای خود را و در اماکن متعدده بجا
آورد تا روز قیامت همه آن اماکن در باره او شهادت دهند و مرویست کسی از حضرت صادق علیه
السلام سؤال کرد که مرد نوافل خود را در يك جا بجا آورد یا تفریق کند حضرت فرمودند نه بلکه
اینجا و آنجا نماز بخواند تا شهادت دهد برای او در قیامت و هم از انحضرت منقول است که فرمودند
نماز کنید از مساجد در بقعه های مختلفه زیرا که هر بقعه شهادت مدهد برای نماز گذار در روز
قیامت (مسألة ۷) مکروه است بر همسایه مسجد که نماز خود را در غیر مسجد بخواند بدون سبب

مثل باران ونحوان زیرا که حضرت رسول (ص) فرمود لاصلوة لجار المسجد الا في مسجده وکسیکه
در مسجد حاضر نشود سنت است که معاشرت با او را ترک کنند و با او نخورند
و نیاشامند و مشورت
نکنند و مناکحه با او نکنن و از همسایگی او اجتناب نمایند
(مسألة ۸) مستحب است نماز کردن در
مسجدیکه کسی در آن نماز نمخواند و مکروه است تعطیل مسجد و از حضرت
صادق علیه السلام منقول
است که سه چیز شکایت میکنند بخداوند عزوجل مسجد خرابیکه اهل آن نماز در
آن نمکنند
و عالمیکه میان جهال باشد و قرانی که او یخته باشند و غبار روی آن را گرفته باشد
و کسی از آن قرائت نکند
(مسألة ۹) سنت است که بسیار تردد کند بمساجد که از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله

منقول است کسیکه برود بسوی مسجدی از مساجد خدا بهر قدمی که بر مدارد
برای او ده حسنه
نوشته میشود و ده گناه از او محو میشود و ده درجه برای او بلند میشود تا برگردد
بمنزل خود
(مسألة ۱۰) مستحب است ساختن مسجد و ثواب عظیم دارد و از حضرت رسوا (ص)
منقول است
کسیکه بنا کند مسجدی را در دنیا خدا عوض دهد او را بهر وجبی از آن شهری
بقدر سیر چهل
مزار سال از طلا و نقره و لؤلؤ و زبرجد و از حضرت صادق (ع) منقول است کسیکه
بنا کند مسجدی را
خدا بنا کند برای او خانه در بهشت
(مسألة ۱۱) کسیکه مسجدی بنا نموده احوط آنست که صیغه
وقف آن را بخواند باین که بگوید وقفته قربة الى الله وانرا بقصد قربت برای مسجد
بودن وقف کند
لکن اقوی کفایت ساختن آن است بقصد مسجد بودن یا انکه کسی يك نماز باذن
بانی در آن بخواند
پس احکام مسجد بران جاری میشود اگر چه صیغه وقفیت آن را نخوانده باشند
(مسألة ۱۲) ظاهر
این است که جایز باشد زمین تنهای آن را مسجد قرار دهد و بنیان و سطح آن خارج
باشد چنانچه
جایز است فقط سطح آن را مسجد قرار دهد یا انکه بعضی غرفات یا اطاق های آن را
از مسجد بودن
خارج کند پس حکم تابع قرار داد واقف است چنانچه جایز است بنا کردن مسجد
برای عموم
مسلمین یا برای خصوص طایفه از انها علی الاقوی
(مسألة ۱۳) هر گاه مسجدی مشرف بخرابی باشد
سنت است که آن را تعمیر نمایند و اگر مرمت آن فائده نداشته باشد جایز است
خراب کنند و انرا
سرلو بسازند بلکه هر گاه محکم باشد نیز اقوی جواز خراب کردن آن است بقصد
بزرگ کردن آن برای
احتیاج مردم
(فصل چهارم) در بعضی احکام مسجد و در آن چند امر است اول حرام است زینت
کردن مسجد را بطلا بلکه احوط آنست که نقش نکنند آن را بصورتها

دویم جایز نیست فروختن مسجد
وفروختن الات آن اگر چه خراب شود واثار مسجدیت آن باقی نمانده باشد و جایز
نیست مسجد را در ملك
خود داخل کند یا داخل طریق نماید وبمجرد خراب شدن از مسجد بودن بیرون
نمرود ابداء و حرمت
نجس کردن آن و وجوب احترام آن باقی است والات آن را باید صرف خود همان
مسجد نمایند و هر گاه
بانی برای تعمیر آن پیدا نشود صرف مسجد دیگر نمایند بلی هر گاه بآلات باقی
مانده آن بهیچ وجه
نتوان در مسجدی منتفع شد جایز است آن را بفروشند و عوض آن را صرف همان
مسجد یا مسجد
دیگری نمایند
سیم حرام است نجس کردن مسجد و اگر نجس شد واجب است فوراً نجاست آن را

زایل کنند اگر چه در وقت نماز باشد در صورتیکه وقت نماز مضیق نباشد بلی با ضیق وقت نماز را مقدم دارد و در وسعت وقت اگر ترك از اله نمود و مغشول نماز شد گناه کار است ولکن اقوی صحت نماز او است و اگر در بین نماز مسجد نجس شود یا آنکه در اثناء نماز عالم شد بنجاست مسجد واجب نیست نماز را قطع کند برای ازاله آن اگر چه وقت موسع باشد بلکه جواز قطع نماز هم مشکل است و باکی نیست بداخل کردن نجاست غیر متعدی در مسجد مگر در صورتیکه باعث هتك حرمت آن باشد مثل آنکه عذره خشك بسیاری باشد و هر گاه خودش قادر بر ازاله نجاست نباشد و کسی هم نباشد که با او همراهی کند وجوب ازاله از او ساقط میشود و احوط آنست که دیگران را اعلام کند بنجاست آن تا ازاله کنند و اگر جنب باشد و ازاله نجاست متوقف بر مکث در مسجد باشد ظاهر آن است که فوریت آن ساقط شود تا غسل کند انوقت ازاله کند و محتمل است که بگوئیم واجب است بر او تیمم کردن و مبادرت بازاله (مسألة ۱) جائیکه نجس باشد مثل کنف و نحو آن که مثلا بیول و غایط و نحو آن نجس است میتوان مسجد کنند بانکه پر کنند کنیف را از خاک پاک و ضرر ندارد نجس بودن باطن آن در این صورت اگر چه در سایر مقامات نجس کردن باطن مسجد جایز نیست لکن احوط آن است که اول آن را از نجاست پاک کنند بعد مسجدش کنند یا آنکه اول با خاک پاک پر کنند و بعد همان مقدار پاک که ظاهر است مسجد قرار دهند چهارم جایز نیست بیرون بردن سنگ ریزه مسجد از آن و هر گاه بیرون برد واجب است بر گرداند آن را بهمان مسجد یا بمسجد دیگر بلی ضرر ندارد بیرون بردن خاک رویه آن که بجاروب کردن و نحو آن جمع میشود پنجم جایز نیست میت را در مسجد دفن کنند در صورتیکه مامون نباشد از تلوپث آن بلکه

احوط ترك دفن
است اگر چه مامون از تلویث باشد
ششم سنت است که زودتر از دیگران بمسجد دور و دیرتر از
همه از آن بیرون آید
هفتم سنت است چراغ در مسجد روشن کند و جاروب کند مسجد را و وقت
داخل شدن آن پای راست را مقدم دارد و وقت بیرون آمدن از آن پای چپ را مقدم
دارد و در وقت
داخل شدن کفش خود را تعاهد کند مبادا نجس باشد و بعد از داخل شدن رو بقبله
کند و خدای
عزوجل را بخواند و حمد و ثناء او را بجا آورد و صلوات فرستد و با وضو داخل شود
هشتم سنت
است بعد از داخل شدن مسجد دو رکعت نماز تحیت بجا آورد و کفایت میکند از
نماز تحیت نمازهای

دیگر چه واجب و چه مندوب
نهم مستحب است در وقت توجه بمسجد خود را خوشبو و لباسهای
پاکیزه به پوشد
دهم سنت است کنیف و محل تطهیر را نزدیک مسجد قرار دهند
یازدهم مکروه
است بلند کردن دیوارهای مسجد و بلند کردن مناره آن را از سطح آن و نقش کردن
آن را بغیر صور
حیوانات و تشریفه قرار دادن برای دیوارهای آن و محراب داخل عمارت ساختن
دوازدهم مکروه
است عبور کردن از مسجد مگر آنکه در آن دو رکعت نماز بخواند و هم چنین
مکروه است انداختن
آب دهن و آب دماغ در مسجد و خوابیدن در آن مگر در حال ضرورت و بلند کردن
صدا مگر باذان
و نحو آن و پرسیدن از چیزیکه کم شده و انداختن سنگ ریزه در آن و خواندن اشعار
مگر آنچه مشتمل
بر موعظه و نحو آن باشد و خرید و فروش کردن در آن و تکلم کردن با مور دنیویه
و کشتن شپش و اقامه
حدود و مرافعه کردن و قضاوت نمودن و شمشیر کشیدن و اویزان کردن آن را در
جانب قبله مسجد
و داخل شدن کسیکه پیاز یا سیر و نحو آنها خورده باشد که از بوی آن مردم اذیت
شوند و راه دادن
اطفال و مجانین در آن و اشتغال بصنعتی در آن و کشف عورت و ناف و ران و زانو
و اخراج ریخ
(مسأله ۲) گذشت که نماز زن در خانه افضل است از نماز در مسجد
(مسأله ۳) برای مردان
افضل آنست که نوافل را در منازل خود و فرائض را در مسجد بجا آورند
(باب ششم در اذان و اقامه و در آن چند فصل است)
(فصل اول) بدان که اشکالی نیست در تاكد رجحان هر دو در نمازهای یومیه چه
اداء باشد یا قضاء
و چه بجماعت بعمل آورند یا فرادی چه در سفر یا حضر باری مردان و زنان و بعضی
قائل شده اند بوجوب
انها و بعضی در خصوص نماز مغرب و صبح واجب دانسته اند و بعضی در خصوص
نماز جماعت

واجب و شرط صحت آن دانسته اند و بعضی گفته اند شرط حصول ثواب جماعت است ولیکن اقوی استحباب اذان است مطلقا و احوط ترك نكردن اقامه است برای مردان در غیر موارد سقوط و غیر حال تعجیل و غیر سفر و غیر ضیق وقت و اذان و اقامه مختص است بنمازهای پنجگانه و اما در سایر نمازهای واجبه پس مرتبه بگویند الصلوة بلی مستحب است اذان گفتن در گوش راست مولود و اقامه در گوش چپ او روز ولادت یا پیش از بریدن ناف او چنانکه سنت است اذان گفتن در بیابانها برای کسیکه از غول یا سحره جن وحشت کند وهم چنین مستحب است اذان گفتن در گوش

کسیکه چهل روز گوشت نخورده باشد و گوش کسیکه بد خلق باشد و بهتر آنست که در گوش راست او بگویند و هم چنین در گوش حیوانیکه بد خلق شده باشد و بدانکه اذان بر دو قسم است اول اذان برای اعلام بدخول وقت دویم اذان برای نماز و در اذان نماز و اقامه شرط است قصد قربت بخلاف اذان اعلام که معتبر نیست در آن و معتبر است آنکه اول وقت بگوید بخلاف اذان نماز که متصل بنماز بگوید اگر چه در آخر وقت باشد و فصول اذان هیجده است الله اکبر چهار مرتبه اشهد آن لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حي على الصلوة حي على الفلاح حي على خير العمل الله اکبر لا اله الا الله هر کدام را دو مرتبه و فصول اقامه هفده است دو مرتبه الله اکبر از اول و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم میشود و بعد از حي على خير العمل دو مرتبه بگوید قد قامت الصلوة و سنت است فرستادن صلوات بعد از ذکر اسم مبارك حضرت رسول (ص) و ام اشهد ان عليا امير المؤمنين ولي الله پس جزء اذان و اقامه نیست و باکي نیست که حي على الصلوة يا حي على الفلاح را مکرر گویند بدون قصد جزئیت اذان یا اقامه بلکه بقصد مبالغه بگویند تا مردم برای نماز جمع شوند و جایز است برای زن که در اذان اکتفا کند بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها و در اقامه اکتفا کند بتکبیر و شهادتین و جایز است برای مسافر و کسیکه تعجیل دارد آنکه هر کدام از فصول اذان و اقامه را يك مرتبه بگوید چنانچه جایز است برای آنها که اذان را ترك نمایند و اکتفاء باقامه کنند بلکه یا کتفاء باذان تنها نمایند و مکروه است ترجیع دادن صدا در صورتیکه بحد غنا نرسد و الا حرام است و مکروه است شهادتین را جهرًا مکرر کند بعد از آنکه شهادتین را اهسته یا بلند گفته باشد بلکه دور نیست کراهت تکرار سایر فصول اذان یا اقامه مگر بقصد اعلام

(مسألة ۱) اذان ساقط میشود
در چند مورد اول اذان عصر روز جمعه در صورتیکه جمع کند بین نماز جمعه یا
ظهر با عصر بخلاف
آنکه تفریق کند میانه اولی که ساقط نمیشود دویم اذان عصر روز عرفه اگر با نماز
ظهر جمع کند
و با تفریق ساقط نیست سیم اذان عشاء شب دهم ذی الحجه در مشعر برای کسیکه
جمع کند با نماز
مغرب نه با تفریق آن چهارم اذان نماز عصر و عشا برای زن مستحاضه که با ظهر یا
مغرب جمع کند
پنجم برای مسلوس و مبطون و نحو آنها در صورتیکه دو نماز را بیک وضو بجا آورد
و تفریق محقق
میشود بانکه بین دو نماز مدتی فاصله شود و کفایت نمکیند در تفریق تسبیح حضرت
زهراء

با تعقیب و فاصله شدن زمان کمی بلکه بمجرد نافله کردن هم تفریق محقق نمیشود در صورتیکه فصل طولانی نشود و اقوی آنست که سقوط اذان در موارد مذکوره از باب رخصت است نه عزیمت پس اگر اذان بگوید حرام نیست اگر چه احوط ترك آن است خصوص در سه مورد اول (مسألة ۲) استحباب اذان مؤکد نیست بر کسیکه نمازهای قضا بجا ماورد در هر پنج نماز بلکه کفایت میکند يك اذان برای نماز اول و هر کدام از نمازهای بعد را با اقامه تنها بجا آورد (مسألة ۳) اذان و اقامه ساقط است در چند مورد اول برای کسیکه داخل نماز جماعتی شود که اذان و اقامه برای آن گفته باشند اگر چه او نشنیده باشد یا در وقت آنها حاضر نباشد یا مسبوق بر رکعتی یا رکعاتی باشد و در این صورت مشروعیت اذان و اقامه گفتن او خالی از اشکال نیست دویم کسیکه داخل مسجدی شود که مشغول نماز جماعت باشند یا فارغ شده باشند و صفوف جماعت هنوز متفرق نشده باشد که در این صورت اذان و اقامه از او ساقط است از باب رخصت نه عزیمت بنابر اقوی چه بخواند نماز فردی کند یا بجماعت چه امام باشد یا ماموم و در سقوط چند چیز معتبر است اول آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو ادائی باشد پس هر گاه یکی از آن دو نماز یا هر دو قضائی باشد چه قضاء از خود او باشد یا از غیر بتبرع یا اجاره ساقط نیست دویم اشتراك آن دو نماز در وقت پس اگر مثلا نماز جماعت عصر باشد در اخر وقت و آن شخص بخواند نماز مغرب بخواند اکتفاء باذان و اقامه جماعت نکند سیم آنکه نماز او با نماز جماعت در يك مکان باشد پس اگر يك کدام داخل مسجد و دیگری در سطح آن نماز بخوانند سقوط آنها مشکل است و هم چنین است هر گاه فاصله میانه آنها بسیار باشد چهارم آنکه در نماز جماعت اذان و اقامه گفته باشند پس هر گاه فاصله نگفته

باشند اگر چه بسبب
انکه اذان واقامه دیگری را شنیده باشند ترك کرده باشند که در این صورت از او
ساقط نمیشود
پنجم انکه نماز جماعت آنها صحیح باشد پس در صورتیکه مامومین مثلا امام را فاسق
دانند واقدا
کرده باشند حکم سقوط جاری نیست وهم چنین است اگر نماز آنها از جهة دیگر
باطل باشد ششم
انکه نماز آنها در مسجد باشد پس در صورتیکه در غیر مسجد باشد سقوط اذان
واقامه مشکل است
و چون اقوی آنست که در تمام موارد سقوط آنها از باب رخصت است نه عزیمت هر
موردیکه شك در
سقوط داشته باشد احوط عدم سقوط آن است مثل صورتیکه شك کند که آیا
جماعت متفرق شده

یا نه یا انکه مکان آنها متحد است یا متعدد یا انکه نماز جماعت ادائی است یا قضائی یا انکه در نماز جماعت

اذان واقامه گفته اند یا نه که در تمام صور احوط آنست که اذان واقامه را بگوید بلی در صورتیکه شك

در صحت نماز جماعت داشته باشد بنا بر صحت آن گذارد سیم از موارد سقوط اذان واقامه صورتیست

که اذان واقامه دیگری را بشنود که ساقط میشود از او بطریق رخصت که جایز است اکتفاء

نماید بانچه شنیده چه کسیکه اذان واقامه گفته امام جماعت باشد یا ماموم یا منفرد و چه شنونده امام

جماعت باشد یا ماموم یا منفرد بشرط انکه تمام فصول آن را شنیده باشد و هر گاه گوینده فصلی از آن را

ترك کرده باشد جایز است برای شنونده که خصوص آن فصل را بگوید و اکتفاء بان نماید و هم چنین

هر گاه بعضی از فصول آن را شنیده باشد که جایز است آنچه شنیده خودش بگوید و اکتفاء بان کند

بشرط انکه وقتی بگوید که ترتیب ما بین فصول اذان واقامه حاصل شود و هر گاه یکی از اذان

واقامه را بشنود و دیگری را نشنود آن را که شنیده خودش بگوید و ظاهر این است که در صورتیکه

اقامه را شنیده باشد و بعد از آن خودش اذان بگوید باقامه که شنیده اکتفاء نتوان کرد زیرا که ترتیب

بین اذان واقامه از او فوت شده چهارم هر گاه اذان واقامه غیر را حکایت کرده باشد جایز است

اکتفاء بهمان نماید در نماز خود

(مسألة ۴) مستحب است حکایت کند اذان غیر را وقت شنیدن

آن چه اذان اعلامی باشد یا اذان نماز جماعت یا فرادی چه اذان بوجه مستحب بعمل آمده باشد یا بوجه

مکروه بلی اگر بوجه حرام بعمل آمده باشد مثل انکه بصوت غناء گفته باشند و نحو آن حکایت آن

مستحب نیست و مراد بحکایت آن است که فصول آن را چون بشنود بدون فاصله معتد به مثل آن را بگوید

و هم چنین مستحب است حکایت اقامه و سزاوار است وقتیکه اقامه گوینده قدقامت

الصلوة بگوید
شنونده بگوید اللهم اقمها وادمها واجعلني من خير صالحى اهلها وبهتر آنست که
حیعات را شنونده بدل
کند بحولقه بانکه بگوید لاحول ولاقوة الا بالله
(مسألة ۵) حکایت اذان در نماز نیز جایز است
ولکن اقوی لزوم تبدیل حیعات آن است بحولقه
(مسألة ۶) در سقوط اذان واقامه بسبب شنیدن
معتبر است فصل طویل مابین آن و نماز نشود
(مسألة ۷) ظاهر آن است که در سقوط اذان واقامه
فرق نباشد مابین سماع که صدا بگوش او رسیده باشد یا استماع که اختیاراً گوش
داده باشد
(مسألة ۸)
قدر متیقن از سقوط شنیدن اذانی است که متعلق بنماز باشد پس اکتفاء نکند بشنیدن
اذانی که

در گوش مولود یا عقب سر مسافر مگویند
(مسألة ۹) ظاهر آنست که فرق نباشد در سقوط
ما بین شنیدن اذان زن یا مرد مگر آنکه شنیدن آن حرام باشد یا آنکه اذان زن بر وجه
حرام باشد
(مسألة ۱۰)
بعضی از علماء فرموده اند که معتبر است در سقوط بسبب شنیدن آنکه شنونده از
اول قصد نماز داشته باشد
پس هر گاه بعد از شنیدن اذان بنای نماز کردن بهم رساند اکتفاء بان نکند واز برای
این قول وجهی است
(فصل دوم) بدان که در صحت اذان نماز و اقامه معتبر است چند چیز اول نیت قربت
از
اول و استفاده آن مثل سایر عبادات پس هر گاه بدون قصد قربت اذان یا اقامه بگوید
صحیح نیست
چنانچه چنین است هر گاه در بین قصد خلاف کند بلی اگر تجدید نیت کند واز
انجائیکه بدون
قصد قربت بعمل آورده اعاده نماید صحیح است و نباید از سر گیرد و گذشت که در
صحت اذان
اعلامی قصد قربت معتبر نیست و شرط است در صحت اذان و اقامه تعیین نمازیکه
برای آن اذان
واقامه مگوید اگر متعین نباشد پس هر گاه بدون تعیین اذان و اقامه بگوید کافی نیست
برای نمازی
چنانچه اگر بقصد نمازی بگوید و بخواهد نماز دیگر را بان بعمل آورد کفایت
نمکند بلکه باید اعاده
کند دویم عقل و ایمان است و اقوی عدم اعتبار بلوغ است در صحت آن بخصوص در
اذان
و بخصوص در اذان اعلامی و اذان و اقامه طفل ممیز صحیح و مجزیست برای خود
و برای خود و برای شنونده و برای
حکایت کننده و برای جماعت و در اذان اعلامی مرد بودن معتبر است و هم چنین معتبر
است مرد
بودن مؤذن و مقیم در جماعت مردان غیر محارم و در جماعت نسوان معتبر نیست
و در جماعت محارم
اعتبار آن مشکل است و لکن احوط عدم اکتفاء بان است بلی ظاهر اکتفاء بشنیدن
اذان و اقامه زنان

است برای زنان در صورتیکه حرام نباشد سیم ترتیب ما بین اذان و اقامه که اذان را
مقدم دارد
بر اقامه و ترتیب بین فصول اذان و اقامه پس هر گاه اقامه را مقدم دارد عمدا یا سهوا یا
جهلا باید اعاده
کند آن را بعد از اذان وهم چنین اگر فصول آنها را بخلاف ترتیب بگوید باید بر
گردد از آنجا که خلاف
ترتیب کرده موافق ترتیب بعمل آورد و در صورتیکه فاصله ما بین زیاد باشد که مخل
بموالات شود
از سر گیرد چه عمدا خلاف ترتیب کرده باشد چه جهلا و چه سهوا چهارم موالات
بین فصول
انها که صورت آنها محفوظ ماند عرفا و موالات بین اذان و اقامه و بین اقامه و نماز پس
هر گاه فاصله
زیاد ما بین آنها شود که بحسب عرف متشرعه مخل بموالات شود باطل میشود پنجم
انکه اذان

واقامه را بعربی صحیح اداء نمایند پس ترجمه آن یا با تبدیل حرفی بحرف دیگر کافی نیست ششم
دخول وقت نماز پس اگر قبل از وقت اذان واقامه بگوید اگر چه از روی غیر عمد باشد اکتفاء بان
نکند اگر چه در بین آن وقت داخل شده باشد بلی بعید نیست جواز تقدیم اذان اعلامی پیش از فجر
اگر چه احوط اعاده آن است بعد از طلوع فجر هفتم طهارت از حدث که در اقامه معتبر است
بنابر احوط بلکه خالی از قوت نیست بخلاف اذان که در صحت آن طهارت شرط نیست
(مسألة ۱) اگر بعد از دخول در اقامه شك کند که اذان را گفته یا نه اعتناء نکند و بنا را بر آن گذارد که گفته
است وهم چنین هر گاه شك کند در فصلي از انها بعد از دخول در فصل بعد و اگر شك کند در
فصل پیش قبل از دخول در فصل بعد باید مشکوک را بیاورد
(فصل سیم) در مستحبات اذان
واقامه وان چند چیز است اول رو بقبله بودن دویم قیام سیم طهارت از حدث در اذان و اما اقامه پس گذشت که طهارت در آن معتبر است بنابر احوط بلکه خالی از قوت نیست بلکه
احوط اعتبار استقبال و قیام است نیز در اقامه اگر چه اقوی استحباب آن است چهارم تکلم نکردن
در اثناء انها بلکه در اقامه بعد از گفتن قد قامت الصلوة تکلم کردن مکروه است بر اقامه گوینده
و بر دیگران در نماز جماعت مگر بکلامی که متعلق بنماز باشد مثل تقدم امام و تسویه صفوف و امثال
آن بلکه اعاده آن در این صورت نیز مستحب است پنجم استقرار در اقامه ششم وقف نمودن
باواخر فصول اذان واقامه و تانی در اذان و پی در پی گفتن اقامه بطوری که منافی وقف نشود هفتم
الف وهاء لفظ جلاله که در اواخر فصول آن است فصیح بگوید هشتم گذاردن انگشتان در
گوشها در اذان نهم بلند گفتن و کشاندن صدا در اذان بلکه در اقامه نیز بلند گفتن مستحب

است ولی صدای خود را در اقامه کمتر از اذان بلند کند دهم فاصله گذارد بین اذان و اقامه بدو رکعت نماز یا برداشتن قدمی یا بنشستن یا بسجده یا ذکر یا دعا یا سکوت بلکه یا بتکلم در غیر نماز صبح بلکه دور نیست کراهت تکلم ما بین آنها در نماز صبح (مسألة ۱) اگر برای فاصله اختیار سجده کند مستحب است در سجده بگوید رب سجدت لك خاضعا خاشعا یا بگوید لا اله الا انت سجدت لك خاضعا خاشعا و هر گاه اختیار نشستن کند سنت است بگوید اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و عملی سارا و اجعل لی عند قبر نبیک قرارا و مستقرا و هر گاه اختیار گام برداشتن نماید بگوید

بالله استفتح وبمحمد صلى الله عليه وآله استنحج واتوجه اللهم صل على محمد وآل
 محمد واجعلني بهم وجيها
 في الدنيا والاخرة ومن المقربين
 (مسألة ۲) مستحب است بر کسیکه بشنود که مؤذن اشهد ان لا آله
 الا الله اشهد ان محمدا رسول الله مگوید انکس بگوید وانا اشهد ان لا آله الا الله
 وان محمدا رسول
 الله اکتفی بها عن کل من ابی وحجد واعین بها من اقر وشهد
 (مسألة ۳) مستحب است کسی را که
 برای اذان گفتن نصب کنند عادل و بلند صدا و بینا و وقت شناس باشد و بر جای بلندی
 بالا رود
 بر مناره یا غیر آن و اذان گوید
 (مسألة ۴) کسیکه اذان یا اقامه یا هر دو را عمدا ترک کند و داخل
 نماز شود جایز نیست نماز خود را قطع کند و آنها را تدارک کند بلی اگر نسیانا ترک
 کرده باشد
 و تکبیرة الاحرام گفته باشد مادامیکه بر کوع اول داخل نشده جایز است وقت تذکر
 نماز را قطع کند
 و تدارک کند چه در نماز جماعت چه منفرد بخلاف آنکه در نماز متذکر شود که ترک
 کرده و اعتناء
 نکند باعزم بر ترک آن یا با تردد زمانی بگذرد بعد بخواهد بر گردد که در این
 صورت قطع نماز جایز
 نیست وهم چنین اگر یکی از اذان یا اقامه را فراموش کرده باشد یا بعض فصول یا
 شرایط آنها را نسیانا
 ترک کرده باشد قطع نماز جایز نیست بنا بر احوط
 (مسألة ۵) در مورد جواز ترک اقامه جایز است
 در نماز عمدا اکتفاء نماید بیکي از اذان یا اقامه لکن اگر بنا داشت اقامه تنها بگوید
 و گفت بعد از آن
 خواست اذان هم بگوید باید اقامه را بعد از آن اعاده کند
 (مسألة ۶) اگر در بین فصول اذان یا اقامه
 خوابش برد یا دیوانه یا بیهوش یا مست شد و بعد از آن افاقه نمود پس هر گاه موالات
 بهم نخورده جایز
 است از همانجا تمام کند و در اقامه مراعات شرط طهارت را هم بنماید و اگر موالات
 بهم خورده از سر
 گیرد بلکه در اقامه احوط اعاده است مطلقا خصوصا در خواب و مثل مذکورات است

اگر در بین
انها مرتد ملی شود وبعد از آن توبه کند
(مسألة ۷) اگر بقصد نماز انفراد اذان واقامه گفت بعد
از آن بنای او شد امامت کند سنت است اعاده نماید انها را
(مسألة ۸) هر گاه در اثناء اقامه محدث
شود بعد از طهارت اعاده کند آن را بخلاف اذان بلی اعاده آن نیز بعد از طهارت
سنت است
(مسألة ۹) جایز نیست اجرت گرفتن بر اذان نماز و اگر بقصد اجرت اذان بگوید
باطل است و در
اذان اعلامی بعض علماء فتوی بجواز اخذ اجرت داده اند ولی مشکل است بلی باکی
نیست معیشت
مؤذن را از بیت المال بدهند
(مسألة ۱۰) بعضی گفته اند که غلط گفتن اذان اعلامی ضرر ندارد

ولکن ممنوع است.
(باب ششم در مقارنات نماز است و در آن يك مقدمه و چند فصل است)
(مقدمه) بدان که بعد از احراز مقدمات و اجزاء شرایط صحت و رفع موانع نماز سزاوار است سعی نمودن در تحصیل شرایط قبول و رفع موانع آن زیرا که صحت غیر قبول است گاه میشود عمل صحیح است و تارك نماز و مستحق عقاب الهی نیست لکن انعمل قبول بارگاه احدیت نیست و شرایط قبول چند چیز است اول که عمده آنها است اقبال قلب که بمنزله روح آن است پس اگر حضور قلب در تمام نماز داشته باشد تمام آن مقبول والا بمقداری که حضور قلب داشته همان مقبول است از نصف یا ثلث یا ربع نماز و معنی اقبال آن است که بداند چه میگگوید و متذکر عظمت ذات و ذوالجلال کبریائی جلت عظمته باشد که او مثل سایر مخاطبین نیست و تکلم کند با حضرت او سبحانه در حالتیکه هیبت او در دلش راسخ باشد و بداند که در اداء حق او مقصر است و باین سبب حالت حیا پیدا کند و خائف باشد و نظر بوسعت رحمت الهی و سبقت آن بر غضب او امیدوار باشد و بین الخوف والرجاء بعمل مشغول شود و برای اقبال و حضور قلب درجات بسیار است و اعلى درجه آن مرتبه ایست که برای حضرت امام الموحدين امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام حاصل بوده بطوری که تیر را که در پای مبارکش فرو رفته بود در حال نماز بیرون کشیدند و انحضرت احساس نفرمود پس مؤمن سزاوار است اقتداء بامام و پیشوای خود نماید و با خضوع و خشوع و وقار و سکینه نماز کند مثل کسیکه بخوهد با نماز وداع کند و تجدید توبه نماید و استغفار و انابه نماید و در (ایک نعبد وایک نستعین) و سایر مقالات خود راستگو باشد و ملتفت باشد که باکی مناجات میکند و از کی سؤال میکند و برای که سؤال میکند دویم از موانع قبول عمل عجب است پس باید از کید شیطان

در حذر
باشد مبادا در نفس او عجبی پیدا شود سیم از موانع قبول نماز ندادن زکوة و خمس
و سایر حقوق
واجبه است چهارم و پنجم و ششم حسد و تکبر و غیبت است هفتم خوردن مال حرام
و اشامیدن
مسکرات است هشتم نشوز زن و گریختن غلام و کنیز است از آقای خود بلکه
مقتضای قوله
تعالی (انما يتقبل الله من التقيين) آن است که نماز و غیر آن از سایر اعمال از عاصی
و فاسق مقبول نیست
و سزاوار است که از چیزهایی که باعث کم شدن اجر و ثواب است نیز اجتناب کند
مثل آنکه در حال

کسالت و غفلت نماز بخواند یا در نماز باریش خود یا غیر آن بازی کند یا بتندی
وعجله بخواند یا در وقتیکه
بسبب بول یا غایط یا باد در تنگی افتاده بخواند یا آنکه وقت نماز چشم خود را
بآسمان کند بلکه
سزاوار است بچشم خود خشوع نماید شبیه کسیکه چشمهای خود را پوشیده باشد
بلکه سزاوار است
اجتناب کند از آنچه منافی خشوع و آنچه منافی نماز است در عرف و عادت متشرعه
واز آنچه اشعار
بتکبر یا غفلت داشته باشد و سزاوار است که استعمال کند آنچه موجب زیادی اجر
و ارتفاع درجه
است مثل استعمال بوی خوش و پوشیدن لباس پاکیزه و انگشتر عقیق در دست کردن
و محاسن را
شانه کردن و مسواک نمودن دندانها و امثال آن (مترجم ابو القاسم الموسوی الاصفهانی
عفی عنه) گوید
اگر چه این ذره بيمقدار از فیض مقامات باطنیه و درجات عالیه معنویه که مختص
محرمان بارگاه
قدس کبریائی است محروم ولی در این موقع مناسب دیدم با اذن حضرت آیه الله
سید استاد مد ظله
العالی بمقدار فهم قاصر خود چند سطرى از اسرار نماز که از صاحب شریعت
مقدسه رسیده و علماء
اعلام ضبط نموده اند بنویسم بدان که در وقت طهارت که از مقدمات نماز است
باید تامل کند که محض
شستن اعضا و لباس از کثافت و نجاست دنیویه طهارت معنویه برای او حاصل نمیشود
تا دل خود را
از علایق خسیسه دنیویه و اخلاق ذمیمه پاک نگرداند و عازم ببازگشت بخدا نباشد و در
وقت وضو
و غسل متذکر شود که باید دل او نیز پاک باشد از صفات رذیله و شهوات خبیثه و بنا
گذارد بر آنکه
اغضاء خود را از شهوات باز گیرد تا نورانیت و صفای آنها در تطهیر همه اعضا
سرایت کند و در وقت
تیمم کردن که بعد از عجز از استعمال آب امر فرموده اند که اعضا خود را خاک
الود نماید تامل نماید
اعضائیکه بواسطه مباشرت امر دنیا الوده شده حال که شستن آن ممکن نیست باید

انها را بخاك پست
و خاكسار نمود پس دل كه رئيس و سلطان تمام اعضاء ميباشد و همه جوارح خدمتكار
او هستند و او
موضع نظر الهي است اولی بتطهير است هر گاه شستن آن از تمام اخلاق ذميمة ميسر
نباشد بايد آن را
در مقام تواضع بخاك تذلل بمالد شايد خدا بشكستگي و فروتني آن ترحم فرمايد
و مورد عطوفت او گردد
پس چون صدای مؤذن را بشنوی سزاوار است منادی روز محشر را ياد کنی كه باو
از مهيب خلائق را
بعرصات مخواند پس بشتاب بانچه در آنجا برای تو اسباب نجات است كه نماز
باشد و اين ندا را
بزودی اجابت کن تا در آن ندا بلطف و مرحمت با تو رفتار كنند پس نظر کن اگر
باين ندا مسرور

وراغب بان هستی وانرا اجابت میکنی بدان که فردای قیامت ندای بشارت رستگاری
بتو خواهد رسید پس دل خود را از آنچه تو را از یاد او باز دارد خالی ساز و بین اگر شیرینی
مناجات و سخن گفتن با قاضی الحاجات را چشیدی و از جام رحمت و کرامت شربت عنایت او نوشیدی
بدان که او روی توجه و اقبال بتو دارد و در مهد امن و امان داخل شدی والا بایست مثل ایستادن
مضطری که چاره او از همه جا منقطع و امید او بریده شده پس خدای رؤف چون بداند که باو پناه آورده
نظر رافت بتو افکند و توفیق بتو کرامت فرماید و چون روی بقبله ایستادی بدان که باید روی دل
را نیز از غیر خدا بگردانی و بجانب او سبحانه رو کنی چنانچه روی خود را بخانه خدا کردی
روی دل را هم بصاحب خانه کن و چون ایستادی سر خود را بزیر انداز و ذلت و انکسار خود را متذکر و از سر
کشی و تکبر بیزاری جو و یاد کن هول وقتی را که در عرصه عرض اکبر در معرض پرسش بایستی
و تامل کن که در حضور افریدگاری و او بر حقیقت حال تو بصیر و مطلع است مبادا مالک ملک
و ملکوت را پست تر از یکی از پادشاهان دنیا قرار دهی لا اقل در محضر سلطان اولین و آخرین چنان
بایست که در حضور پادشاه دنیوی مایستی خالک بر فرق کسیکه ادعای معرفت و جلال الهی یا
محبت باو و خوف از او بنماید و از بندگان ضعیف او که قدرت بر هیچ چیز ندارند شرم کند و ادب نگاه دارد و از
انها بترسد لکن از خداوند عظیم نترسد و حیا نکند پس چونکه از مقدمات نماز فارغ شدی و بخواهی
تکبیر بگوئی متذکر عظمت و کبریائی الهی شو و حقارت خود را در جنب بزرگی او بنظر او رو
چون نیت کنی ملتفت باش که بموقف حضور رسیدی انوقت تکبیرة الاحرام بگو و بدان که معنی آن
این است خدا بزرگ تر و بالاتر است از انکه وصف کرده شود یا از آنچه تصور شود یا بزرگتر

است از آنکه ادراك
عظمت او شود انوقت بدان که از بقدرت کامله خود همه چیز را از عدم بوجود
آورده و همه چیز نسبت
باو حقیر است و از صادق ال محمد عليهم السلم منقول است که فرمود چون تکبیر
گوئی باید کوچک
شماری در نزد کبریائی خدا هر چه مابین عرش و زیر زمین است که خداوند چون
مطلع شود بر بنده
که در حال تکبیر دل او غافل است مفرماید ای کاذب ایا مرا فریب میدهی بعزت
و جلال خودم که ترا
از شیرینی یاد خود محروم سازم و از قرب خود ولذت مناجات دورت کنم بعد از آن
بگو (اعوذ بالله
من الشيطان الرجيم) و در آن وقت ملتفت باش که شیطان دشمن خدا و دشمن بزرگ
تو است و در کمین

نشسته است که دل تو را از خدا بگرداند و از مناجات و سجده بازت دارد زیرا که از بسبب ترك
سجده بلعن ابدی گرفتار و رانده بارگاه قدس او شده و قسم خورده که همه بندگان را
فریب دهد
و از صراط مستقیم بندگی بیرون برد و کسی از شر او محفوظ نماند بجز کسیکه در
پناه الهی و در حصن
حصین او باشد و بدانکه پناه بردن بخدا بمحض قول نیست بلکه تا از فرمان برداری
او و متابعت شهوات
و هواهای نفسانیه دست بر نداری داخل قلعه محکم او نتوانی شد و چون (بسم الله
الرحمن الرحیم) گوئی
باید بقصد تیمن تبرک اسم معبود بخشاینده مهربان را یاد کنی و چون (الحمد لله رب
العالمین) یعنی
جمع انواع حمد و شکر مختص ذات پروردگار عالیان است گوئی باید بنظر اوری
که هر نعمتی موجود
است از سر چشمه احسان او است و اگر دیگری هم احسانی نماید بتسخیر مشیت او
است پس استحقاق حمد
منحصر باوست و چون (الرحمن الرحیم) گوئی باید انواع لطف و احسان او را
بنظر اوری و چون گوئی
(مالك يوم الدين) یعنی پادشاه روز جزاء و حساب باید متذکر هول امروز کردی بعد
از آن در مقام
اخلاص بگوئی (اياك نعبد و اياك نستعين) یعنی ترا پرستش میکنم و از تو استعانت
میجویم و بس و هیچ
چیز را مستوجب پرستش و یاری کردن نمیدانم انوقت عجز و انکسار و بیچارگی خود
را ملتفت باش
که اگر او تو را راهنمایی بطریق نجات نکند ابد الابد در سنگلاخ هلاکت هستی در
این حال دریای
نطف حق بموج ابد پس هدایت را از او سؤال کن و بگو (اهدنا الصراط المستقیم)
یعنی دلالت
نما ما را براه راست که نزدیک است و زود بمقصود میرساند که ولایت اهل بیت
علیهم السلام باشد
(صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین) یعنی راهی را که انعام
و احسان فرموده بر
اولیاء خود نه راه کفار که مورد غضب الهی بوده و از جاده شریعت منحرف شده

و باو امر و نواهي
تو استخفاف کرده اند و نه کساني که بواسطه بي معرفتي بگمراهي افتاده اند پس
سوره بخوان و متذکر
معانی و اشارت آیات باش و چون بامری یا نهي رسی عزم بر امتثال آن کن و نزد ایه که
دلالت بر رجاء
دارد برحمت و اسعه الهیه امیدوار باش و اگر دلالت بر خوف دارد از عقاب الهی
خائف و ترسان
باش و چون بذکر نعمتی رسیدی شکر الهی بدل بگذران و هم چنین در ذکر رکوع
و سجود و تسبیحات
متذکر معانی آن باش و آنچه مناسب انمعانی است از عظمت و جلالت الهی بنخاطر
بگذران و چون از
قرائت فارغ شدی متذکر کبریائی او شو و برای تکبیر دستهای خود را بلند کن تا
محاذی گوش اشاره

یانکه دست او هام و عقول از دامن جلال او کوتاه است پس بعد از تکبیر بقصد امر
و تعظیم او سر
بر کوع فرو بر و پشت خود را نظر بعزت او و ذلت خود و قوت او و ضعف خود
و قدرت او و عجز خود
خم کن و شهادت ده بر عظمت او و بگو سبحان ربي العظيم وبحمده يعني منزه است
از صفات نقص
خدای من که بزرگ است در حالتیکه او را حمد میکنم که مرا اهل تسبیح نموده
و قابلیت عبودیت
داده از حضرت امیر المؤمنین (ع) پرسیدند که کشیدن گردن در حالت رکوع اشاره
بچه چیز است
فرمود اشاره بانست که من گردن اطاعت نهاده ام اگر چه گردنم را بزنی و چون از
رکوع فارغ شدی
سر بلند کن و بگو سمع الله لمن حمده يعني شنید خداوند جل شانہ حمد کسی را
که حمد او کرد پس
شکر این نعمت را کن و بگو الحمد لله رب العالمين پس بر اظهار عظمت و کبریائی
او افزوده بگو
الله اکبر و در دل تجدید کن ذات و عجز و انکسار را و عزیزترین اعضاء که رو باشد به
پست ترین چیزها
که خاک است بگذار و جسد گنه کار خود را در محضر پادشاه علی الاطلاق بر خاک
مسکنت انداز
و یاد کن که از خاک خلق شده و سزاوار بر خاک افتادنی و پستی خود و علو او را یاد
کن و بگو سبحان
ربی الاعلی و بحمده و در انحال اگر وقت قلبی برای تو رو داد برحمت الهیه امیدوار
باش که سجده تو را
قبول فرماید پس سر از سجده بردار و بعد از تکبیر از گناهان خود توبه و استغفار کن
و بعد از تکبیر
ثانیا بسجده رو از حضرت امیر (ع) از معنی سجده سؤال کردند فرمود سجده اولی
اشاره بان است که
اول ما خاک بود و سر برداشتن اشاره است که از خاک بعرضه وجود امدم و سجده
دویم اشاره بانست
که دوباره عود خواهم کرد بخاک و سر برداشتن از سجده دویم اشاره بانست که باز
از خاک بیرون خواهم
امد در قیامت و تشهد عبارت است از شهادت بوحدانیت خدا و رسالت حضرت

رسول (ص) و اشاره
بان است که آنچه کرده ام از قرائت و قیام و رکوع و سجود و تسبیح هیچ یک را
قابلیت قبول نیست
و بغیر او شرمندگی و انفعال از ان حاصلی ندارم پس در انحال تهی دست رو بقلعه
محکم خدا که لا اله
الا الله است برو و بگفتن اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله
در آن حصن حصین داخل شو که اشاره بان است که اگر چه دستم از تمام اسباب
نجات کوتاه است لکن
خداوندا معترفم بیگانگی و بی شریکی تو تو و نبوت و رسالت بنده خاص تو محمد
(ص) پس تحفه صلوات بر
پیغمبر و آل او بخدمت آن بزرگواران پیش کش کن و بگو اللهم صل علی محمد و آل
محمد که شاید

بوسیله آن از مهالك نجات یابی در عالم حال گویا تو را خطاب کنند که ای بنده
گنه کار وای نامه سیاه
تبه روزگار بس این مقدار اقرار زبانی در نجات کافی نیست بلکه قلب سلیم اسباب
نجات است در
انوقت گویا حیران مانی وبر است وچپ نظر کنی رو بشفیع عرصه محشر وبنندگان
صالحین خدا کنی
وبگوئی السلم علیک انها النبی ورحمة الله وبرکاته السلم علینا وعلی عباد الله
الصالحین السلم علیکم
ورحمة الله وبرکاته که ای شفیع است امروز روز شفاعت وهنگام رحم و عنایت
است پس سه مرتبه
دستها را بلند کن اشاره با انکه مراد دستگیری کنید این است مختصری از اسرار
نماز که از گلستان
اخبار ائمه اطهار علیهم السلم وکتب علماء اخیار رضوان الله علیهم گل چینی کرده
نوشتم شاید برادران
دینی از آن منتفع وسبب نجات این ذره بيمقدار نیز گردد.
(باب هفتم در افعال نماز ودر آن چند فصل است)
(فصل اول) در نیت وان قصد نماز است بعنوان امثال امر الهی و تقرب بخداوند
سبحانه
وکفایت میکند در آن داعی قلبی ومعتبر نیست در نیت گذراندن بدل وزبان بلکه
حال نماز در نیت
حال سایر اعمال وافعال اختیاریه است مثل خوردن واشامیدن وایستادن ونشستن
وامثال انها که
جز ملتفت بودن بعمل محتاج بچیز دیگر نیست بلی چیزیکه علاوه در آن معتبر است
قصد قربت
است که داعی ومحرک او امثال امر خدا وتقرب باو است وبرای غایات امثال
درجاتی است اول
که اعلی درجات آن است انکه قصد امثال امر خداوند عزوجل کند بسبب انکه
حضرت معبود
عز شانه اهلیت دارد برای طاعت وعبادت وباین درجه اشاره فرموده حضرت امیر
المؤمنین علیه
السلم که ای خدای من بندگی تو نکردم از ترس اتش تو ونه بطمع بهشت تو بلکه تو
را مستحق پرستش
یافتم باین جهت بندگی تو کردم دویم انکه بشکرانه نعمتهای بیحد وحصر او اطاعتش

نماید سیم
آنکه با طاعت او قصد کند تحصیل خوشنودی و فرار از غضب او را چهارم آنکه
بقصد مقرب
شدن نزد او عمل نماید پنجم بامید حصول ثواب و خلاص شدن از آتش امتثال او
نماید و هر گاه
قصد معاوضه کند بدون امید واری بخدا بلکه عمل را بجا آورد بازاء ثواب صحت
چنین عبادتی
مشکل است و آنچه وارد شده در نماز طلب باران و نماز حاجت در صورتی صحیح
است که بقصد
امید نزول باران و امید حصول حاجت بجا آورد
(مسألة ۱) در صورتیکه يك نماز بیشتر بر او

نباشد متعین است و در نیت محتاج بتعین نیست بخلاف صورتیکه متعدد بر او باشد
 که باید در نیت
 معین نماید آن را ولکن کفایت میکند تعیین اجمالی مثل آنکه نیت کند آنچه اول بر
 او واجب شده
 از این دو نماز یا آنچه اول ذمه او مشغول بان شده از آنها
 (مسألة ۲) واجب نیست قصد اداء
 وقضاء و قصد قصر و اتمام و قصد وجوب و ندب مگر در صورتیکه تعیین عمل متوقف
 بر قصد آنها باشد
 بلکه هر گاه امثال کند امر و جویی را و اشتباها بقصد ندب بجا آورد یا بعکس وهم
 چنین نسبت بآداء
 وقضاء و بقصر و اتمام بجای آنچه بر او است قصد دیگری نماید چنین عملی صحیح
 است زیرا که در واقع
 قصد امثال همان امری که متوجه باوست کرده بخلاف آنکه بوجه تقید قصد امثال
 امر ادائی
 کند مثلاً و بر او نباشد مگر امر قضائی یا امر و جویی را قصد کند و حال آنکه امر ندبی
 فقط متوجه او
 باشد که در این صورت باطل است زیرا که قصد امثال امریکه متوجه باوست نکرده
 و عمل بدون
 نیت باطل است
 (مسألة ۳) مسافر که در چهار جا مخیر است بین قصر و اتمام در نماز اگر به نیت
 قصر
 مثلاً شروع بنماز نمود جایز است عدول کند بتمام یا بعکس مادامیکه از محل عدول
 نگذشته باشد بلکه
 هر گاه قصد تمام کرده بود و بدون قصد عدول و بدون التفات نماز را بدو رکعتی
 سلام گفت ظاهر
 آن است که صحیح باشد و واجب نیست در نیت تعیین قصر و اتمام نیز بلی اگر نیت
 قصر کرده بود و بعد
 از اکمال سجدتین شك کرد ما بین دو و سه مشکل است عدول کردن بتمام و بناء
 گذاردن بر سه اگر چه
 صحت آن خالی از وجه نیست بلکه بعضی واجب دانسته اند عدول بتمام را پس
 احوط عدول و اتمام
 نماز است با نماز احتیاط و بعد از آن اصل نماز را اعاده کند
 (مسألة ۴) واجب نیست در وقت

نیت تصور نماز تفصیلاً بلکه کفایت میکند قصد نماز اجمالاً بلی باید نیت تمام افعال
و اجزاء آن را
اول بجا آورد و کفایت نمکند که تفریق کند نیت را بر اجزاء نماز بنحو استقلال
بطوری که بر نگردد
بقصد مجموع نماز باین طور که در وقت قیام قصد ایستادن کند و وقت تکبیرة
الاحرام نیت تکبیر
کند بدون قصد آنکه تکبیر جزء نماز است و هم چنین سایر اجزاء بدون لحاظ جزئیت
آن
(مسألة ۵)
قصد واجب کردن منافات ندارد با اشتغال نماز واجب بر اجزاء مندوبه و در وقت
نیت لازم نیست
قصد کند نماز واجب بقید آنکه مشتمل بر مندوبات است و در حالیکه جزء مستحبی
را بجا آورد نیز
لازم نیست تجدید نیت کند
(مسألة ۶) احوط ترك تلفظ به نیت است در نماز بخصوص در نماز

احتیاط که در شکایات بجا می‌آورد اگر چه اقوی صحت آن است با تلفظ
(مسأله ۷) کسیکه اجزاء
نماز را نداند بر او واجب است برای خود معین کند کسی را که اجزاء نماز را يك
يك تلقین او
کند و واجب است که از اول اجمالا نیت نماز کند
(مسأله ۸) شرط است در نیت نماز بلکه
سایر عبادات خالص بودن از ریاء والا باطل است بلکه ریا او گناهان کبیره است زیرا
که شرك
بخداست نعوذ بالله بدان که دخول ریا در عمل چند وجه است اول آنکه عمل را بجا
آورد برای
محض نمودن بمردم بدون قصد امتثال امر خدا و این عمل بواسطه بی نیتی باطل است
دویم آنکه داعی
و محرك او بر عمل هم قربت و امتثال امر خدا باشد وهم نمودن بمردم این هم باطل
است چه آنکه دو داعی
هر دو مقصود بالاستقلال باشد یا آنکه یکی از آنها مقصود بالاستقلال باشد و دیگری
بالتبع یا آنکه
هر دو منضمما محرك و داعی بر عمل شده باشد سیم آنکه ببعض اجزاء واجبه قصد ریا
کند این نیز
باطل است اگر چه محل تدارك آن باقی باشد بلی در مثل قرائت قرآن که اجزاء آن
مرتبط بیکدیگر
نیست و زیاده در اثناء منافی آن نیست انجزیئکه قصد ریا کرده همان باطل است پس
اگر محل تدارك
آن باقی باشد بعمل آورد صحیح است چهارم آنکه ببعض اجزاء مستحبه آن قصد ریا
کند مثل
قنوت در این صورت نیز اصل نماز باطل است بنابر اقوی پنجم آنکه اصل عمل برای
خدا باشد
ولکن آن عمل را در جائي بجا آورد و باتیان در امکان قصد ریا کند مثل آنکه در
مسجدی یا مشهدی
ریاء بجا آورد در این صورت نیز باطل است وهم چنین باطل است هر گاه بایستادن
در صف اول
جماعت یا در جانب راست امام قصد ریا کند ششم آنکه ریاء از حیث زمان باشد
مثل آنکه باول
وقت نماز کردن قصد ریا کند این نیز باطل است بنابر اقوی هفتم آنکه ریاء از حیث

اوصاف

نماز باشد مثل آنکه بجماعت کردن یا بتانی قرائت کردن یا بخشوع بجا آوردن
و نحوان قصد ریاء کند این
نیز باطل است هشتم آنکه ریاء در مقدمات عمل باشد مثل آنکه در رفتن بمسجد
قصد ریاء کند
نه در نماز در مسجد در این صورت ظاهر عدم بطلان نماز است نهم آنکه ریاء در
بعض اعمال
خارج از نماز باشد مثل حنك انداختن در حال نماز و این مبطل نماز نیست مگر
آنکه بر گردد بریاء
در نماز با حنك دهم آنکه عمل خالصا لله باشد لکن دوست دارد که آن را مردم به
بینند و ظاهر عدم
بطلان نماز است بان چنانکه بمجرد خطور بقلب ریاء محقق نمیشود خصوصا اگر
متاذی شود از این

خطور و خود را ملامت کند چنانچه مضر نیست ریاء بترك کردن مبطلات در بین نماز
 (مسألة ۹) ریاء بعد از عمل مبطل آن نیست باین که عمل را خالصا لله آورده و بعد از آن برای خوش آمد دیگری نقل کند یا بطور دیگر باو بنمایاند که سابقا عمل بجا آورده
 (مسألة ۱۰) عجب بعد از عمل مبطل آن نیست بخلاف عجبی که مقارن عمل باشد که مبطل آن است بنا بر احوط اگر چه اقوی خلاف آن است
 (مسألة ۱۱) غیر ریاء از چیزهاییکه ضمیمه نیت باشد یا حرام است یا مباح یا راجح پس اگر حرام باشد و متحد با عمل یا جزء آن باشد مثل ریاء مبطل است و اگر خارج از عمل باشد و مقارن با آن بعمل آورد مبطل آن نیست و در صورتیکه ضمیمه مباح یا راجح باشد پس اگر ضمیمه مقصود بالتبع باشد و در نماز داعی قربت بالاستقلال داشته باشد اشکالی در صحت آن نیست و هر گاه ضمیمه مقصود بالاصالة باشد و قربت و مقصود بالتبع عمل باطل است و هم چنین است اگر هر دو با هم محرك و باعث بر عمل باشند و اگر هر دو جدا جدا مقصود بالاصاله باشد اقوی صحت عمل و احوط اعاده آن است
 (مسألة ۱۲) هر گاه بعض اجزاء نماز را بقصد نماز و غیر آن بجا آورد مثل آنکه بر کوع قصد تعظیم غیر و قصد رکوع نماز بجا آورد یا آنکه بسلام قصد سلام تحیت و سلام نماز با هم بکند باطل است در صورتیکه آن جز از اجزاء واجبه باشد چه آن جزء کم باشد یا زیاد و چه تدارك آن ممکن باشد یا نه و هم چنین موجب بطلان نماز است اگر از اجزاء مستحبه باشد اما در غیر قرآن و ذکر بنا بر احوط بخلاف آنکه بان قصد غیر نماز نماید که مبطل نماز نیست مگر در صورتیکه آن فعل در نماز جایز نباشد یا فعل کثیری باشد
 (مسألة ۱۳) اگر صدای خود را در نماز بذكر یا قرائت بلند کند برای اعلام

دیگری ضرر ندارد مگر آنکه مقصود بالذات از آن ذکر یا قرائت اعلام غیر باشد
وقصد جزئیت آن
بالتبع باشد در صورتیکه آن جزء از اجزاء واجبه نماز باشد و هر گاه در بین نماز
بقصد ذکر مطلق
بلند بگوید الله اکبر با نحوان از اذکار بدون قصد جزئیت برای اعلام غیر ضرر ندارد
(مسألة ۱۴) وقت نیت اول نماز است و آن حال تکبیرة الاحرام است و امر نیت
بکمال سهولت است بنا بر آنکه
نیت داعی باشد و بنا بر آنکه نیت اخطار بقلب باشد آخر جزء نیت را که بدل
مگذارند متصل کند
باول تکبیر و آن نیز سهل است
(مسألة ۱۵) واجب است استدامه نیت تا آخر نماز باین معنی که
هر جای نماز اگر از او به پرسند چه مکنی متحیر نماند و با وجود داعی قلبی غفلت
از آنچه میکند مضر

بصحت آن نیست و حضور قلب فعلی از شرائط قبول است نه شرط صحت چنانکه گذشت

(مسألة ۱۶)

اگر قصد کند که نماز را در اثناء قطع کند بالفعل یا بعد از این یا نیت کند که منافی و مبطلی بعمل

آورد بالفعل یا بعد از این پس با این حال نماز را تمام کند باطل است و هم چنین اگر در این حال جزئی

از اجزاء نماز بقصد جزئیت بجا آورد بعد از آن از قطع یا قاطع منصرف شود نیز نماز باطل میشود

بخلاف صورتیکه برگردد به نیت اول خود پیش از اتیان جزئی که بمجرد قصد قطع یا قاطع نماز باطل

نمیشود اگر چه احوط اتمام و اعاده نماز است و هر گاه بعد از قصد قطع یا قاطع بعض اجزاء آن را بعمل

آورد نه بقصد جزئیت بعد از آن برگردد به نیت اول پس هر گاه آنچه بدون قصد جزئیت بجا آورده

در بین نماز فعل کثیر باشد نماز باطل میشود والا فلا بخصوص در صورتیکه آن فعل ذکر یا قرآن

باشد

(مسألة ۱۷) اگر برخواست به نیت نماز خاصی و در وقت نیت غیر آن نماز بدل یا زبان گذر

نمود همان نمازی که برای آن برخواسته صحیح است و گذر کردن غیر آن بزبان یا خیال او ضرر ندارد

(مسألة ۱۸) اگر داخل فریضه شد پس تمام کرد آن را غفلة بگمان آنکه نافله است یا بعکس آن نماز

بهمان نیتی که داخل آن شده صحیح است

(مسألة ۱۹) اگر شك کند در نمازیکه مشغول است

آنکه در وقت نیت قصد ظهر کرده یا عصر مثلا بعضی از علماء گفته اند اجمالا بنا گذارد بر آنچه از

اول قصد کرده و تمام کند و لکن مشکل است پس احوط اتمام و اعاده آن است بلی هر گاه خود را

در نماز معینی به بیند و نداند که از اول نیت همان نماز را کرده یا غیر آن را بنا گذارد نیت همان را

کرده زیرا که شك بعد از محل است و اعتبار ندارد

(مسألة ۲۰) جایز نیست عدول کردن از نمازی
بنماز دیگر مگر در چند مورد اول در نمازیکه مترتب بر نماز دیگر باشد مثل نماز
دیگر باشد مثل نماز عصر که مترتب
بر ظهر است یا نماز عشا که مترتب بر مغرب است پس اگر پیش از بجا آوردن نماز
اول غفلة شروع کرد
بنماز عصر یا عشا و در اثناء آن ملتفت شد که نماز ظهر یا مغرب را نخوانده جایز
است بعد از تذکر
عدول کند بنماز سابق مادامیکه از محل عدول نگذشته باشد بخلاف جائیکه از محل
عدول گذشته
باشد مثل آنکه داخل رکوع رکعت چهارم از عشا شده متذکر شود مغرب را نکرده
که در این صورت
عدول جایز نیست پس آن نماز را بقصد عشا تمام کند و بعد از آن مغرب را بجا آورد
و احتیاطاً بعد
از آن عشا را اعاده نماید و بمجرد داخل شدن در قیام رکعت چهارم قبل از رکوع آن
محل عدول

نگذشته بلکه واجب است در این صورت عدول بمغرب کند و بنشیند و به نیت نماز
مغرب تشهد
و سلام بگوید دویم در صورتیکه دو نماز قضا یا زیادتر بر او باشد پس شروع کند در
آنچه بعد از
دیگری از او فوت شده پس مادامیکه محل عدول بنمازیکه سابق بر آن فوت شده
باقی باشد باید عدول
بسابق کند مثل آنکه داخل شود در نماز طهر یا عصر مثلا و در بین نماز متذکر شود
که نماز صبح
که قبل از آن از او فوت شده نکرده پس مادامیکه داخل رکوع رکعت سیم نشده
عدول بصبح کند
بخلاف صورتیکه از محل عدول بصبح گذشته باشد که در این فرض احتیاطا آنچه
مشغول بان بود
تمام کند بعد از آن سابقی را بجا آورد و لاحقی را بعد از آن احتیاطا قضا کند چنانچه
در ادائی گذشت
و هم چنین اگر داخل عصر شده باشد و متذکر شود که ظهر را ترك کرده که باید
عدول کند سیم
در صورتیکه داخل در نماز ادائی شود و متذکر شود که قبل از آن بر او قضائی بوده
که جایز است
عدول بقضاء کند مادامیکه از محل عدول نگذشته و عدول کردن در این صورت بر
وجه جواز
و استحباب است بخلاف صورت اولی و ثانیه که عدول در آنها واجب است چهارم
عدول کردن
از فریضه بنافله در روز جمعه برای کسیکه قرائت سوره جمعه را در آن فراموش کرده
و سوره دیگر
شروع کرده از توحید یا غیر آن و بنصف آن رسیده از نصف آن گذشته باشد بخلاف
صورتیکه هنوز
بنصف سوره نرسیده باشد که میتواند آن سوره را قطع کند و شروع بسوده جمعه
کند اگر چه سوره
که مشغول شده بود سوده قل هو الله باشد پنجم عدول از فریضه بنافله برای درك
جماعت
در صورتیکه داخل فریضه شود و بعد از آن جماعت منعقد شود و بترسد که اگر آن را
تمام کند بجماعت
نرسد بشرط آنکه محل عدول نگذشته باشد بانکه داخل رکوع سیم نشده باشد والا

عدول جایز نیست ششم عدول از جماعت بفرادی بسبب عذر یا ولو بدون عذر بنابر اقوی هفتم عدول از امامی بامام دیگر در صورتیکه عارضی بر امام اول رو داده باشد هشتم عدول از قصر بتمام در صورتیکه در اثناء نماز قصد اقامه ده روز کند نهم عدول از تمام بقصر در صورتیکه قبل از شروع بنماز قصد اقامه ده روز کرده و در بین نماز از ماندن ده روز منصرف شود دهم عدول از قصر بتمام یا از تمام بقصر در آن چهار مکان که منخیر بین قصر و تمام است (مسألة ۲۱) جایز نیست عدول کردن از نماز قضا بآداء پس اگر در اثناء نماز قضا متذکر شود که وقت نماز آداء مضیق است

نماز قضا را باطل کند و شروع بنماز اداء نماید بنابر اقوی
(مسألة ۲۲) جایز نیست عدول کردن
از نافله بفریضه و از نافله بنافله دیگر حتی در صورتیکه مثل فرائض موقت و اعتبار سبق
ولحوق در آن
شده باشد

(مسألة ۲۳) در صورتیکه عدول جایز نیست اگر عدول کند بدیگری باطل میشود
و هیچ کدام از آنها صحیح نیست مثل آنکه نماز عصر را به نیت ظهر شروع کند
و عدول بعصر کند

(مسألة ۲۴) هر گاه داخل نماز ظهر شود بخيال آنکه نخوانده و در اثناء آن معلوم
شود که خوانده

بوده جایز نیست عدول کند بعصر

(مسألة ۲۵) اگر عدول کند نمازی را بدیگری بگمان آنکه
جای عدول است و بعد از فراغ از نماز یا در اثناء آن معلوم شود که جای عدول
نبوده دور نیست

صحت آن نماز به نیت اولی مثل آنکه عدول کند از عصر بظهر و معلوم شود خوانده
بوده که بجای

نماز عصر محسوب و صحیح است لکن احوط اعاده آن است

(مسألة ۲۶) هر گاه چند نماز قضاء
مرتب بر او باشد مثل صبح و ظهر و عصر و به نیت عصر شروع کند در بین ملتفت شد
که ظهر را

نکرده عدول بظهر کند و بعد از آن معلوم شود که صبح را هم نخوانده عدول بصبح
کند و هم چنین

عدول بسابق آن جایز است

(مسألة ۲۷) جایز نیست عدول کردن از نمازی بدیگری بعد از فراغت
از آن مگر در ظهر و عصر در صورتیکه به نیت عصر چهار رکعت نماز بخواند
بگمان آنکه ظهر را بجا

آورده و بعد از نماز خلاف آن معلوم شود که در این فرض بمقتضای نص صحیح
عدول بظهر جایز است

(مسألة ۲۸) در عدول مجرد نیت عدول کافی است

(مسألة ۲۹) هر گاه کسی در کشتی

مثلاً بعد از شروع بسفر و قبل از رسیدن بحد ترخص بقصد تمام شروع بنماز کرد
و در اثناء نماز رسید

بحد ترخص پس هر گاه داخل رکوع سیم نشده ظاهر آن است که میتواند عدول

بقصر کند و اگر
داخل رکوع سیم شده باشد احوط اتمام نماز و اعاده نماز است بقصر و اگر در سفر
بقصد قصر شروع
بنماز کرد و در
اثناء قبل از سلام رسید بحد ترخص عدول کند بتمام
(مسألة ۳۰) اگر داخل نماز
شد به نیت ما فی الذمه بخیال آنکه ظهر بر او است مثلاً و معلوم شد که عصر بر او
بوده ظاهر آن است
که صحیح و عصر محسوب باشد زیرا که اشتباه در تطبیق است
(مسألة ۳۱) اگر بخیال آنکه مثلاً
دو رکعت از نماز شب را بجا آورد شروع کرد بدو رکعت دویمی و معلوم شد که
نخوانده بوده ضرر
ندارد و اولی محسوب است و هم چنین در نوافل ظهر و عصر و مغرب و هم چنین در
صورتیکه معلوم شود

که خوانده بوده و باطل بوده است و این از جهة عدول نیست بلکه بواسطه آن است که قصد نماز اول و ثانی بودن در آن معتبر نیست

(فصل دویم) در تکبیرة الاحرام که آن را تکبیره افتتاح نیز گویند و بناء بر آنکه نیت شرط نماز باشد تکبیر جزء اول نماز است که بان حرام میشود بر نماز گذار

مبطلات نماز و مادامیکه آن را تمام نکرده قطع آن جایز است و ترك تکبیرة الاحرام عمدا و سهوا مبطل نماز است چنانچه زیاده آن نیز مبطل نماز است پس هر گاه بقصد افتتاح تکبیر صحیح بگوید و دوباره بهمان قصد تکبیر بگوید دویمی مبطل است باید مرتبه سیم تکبیر گوید پس اگر گفت و مرتبه چهارم نیز بگوید چهارمی مبطل است و محتاج به پنجمی خواهد بود و هم چنین هر چه بالا رود تکبیره که در عدد جفت است مبطل و آنچه طاق است صحیح است و هر گاه در اثناء نمازی بود فراموش کرد و برای نماز دیگری تکبیر گفت بعد از تذکر احوط اتمام نماز اول و اعاده آن است و صورت تکبیر آن است که بگوید الله اکبر بدون تغییر و تبدیل و کفایت نمکند لفظ دیگر که مرادف آن یا ترجمه آن بعجمی یا غیر آن باشد بگوید و احوط آن است که آن را بدعاء سابق یا لفظ نیت وصل نکند که همزه الله ساقط شود اگر چه اقوی جواز آن است چنانچه اقوی جواز وصل آن است بما بعد از استعاذه یا بسمله یا غیر آنها و در صورتیکه وصل بما بعد نمود اعراب را آن را ظاهر کند و احوط ترك وصل ان است بما بعد نیز و واجب است تصحیح ان که حروف آن را از مخارج ادا کند و موالات بین حروف و کلمتین بعمل آید

(مسألة ۱) اگر بگوید الله تعالی اکبر باطل است و اگر بگوید الله اکبر من ان یوصف یا الله اکبر من کل شیء احوط اتمام و اعاده ان است اگر چه اقوی صحت ان است بر فرضیکه بقصد تشریح نباشد

(مسألة ۲) اگر بگویند الله اکبر که فتحه با را اشباع کند والف ازان متولد شود باطل است وهم چنین اگر راء اکبر را مشدد بگویند

(مسألة ۳) احوط تفخیم لام الله وراء اکبر است لکن اقوی صحت ان است بدون تفخیم ومعنی تفخیم غلیظ گفتن حرف است مقابل ترفیق

(مسألة ۴) قیام واستقرار در حال تکبیرة الاحرام واجب است پس اگر ترك کند انها را عمدا یا سهوا باطل است

(مسألة ۵) در صدق تلفظ بتکبیر و غیر تکبیر از اذکار ودعاء وقرآن شرط است که طوری بگویند که خودش بشنود تحقیقا یا تقدیرا در صورتیکه مانع از شنیدن موجود باشد پس اگر تلفظ کند آهسته تر از این مقدار کفایت نمکند

(مسألة ۶) کسیکه تکبیر صحیح را نمیداند باید

یاد بگیرد و جایز نیست پیش از تعلم ان داخل نماز شود مگر آنکه وقت مضیق شود
و در ان حال همان
طوریکه مداند ملحون بگوید و اگر قدرت بر غلط گفتن هم ندارد ترجمه آن را بغیر
عربی بگوید و لازم
نیست در ترجمه ان که بلغت خودش بگوید پس مثلا ترکی جایز است بفارسی
ترجمه آن را بگوید
اگر چه احوط ان است که بلغت خودش ترجمه کند و عوض ترجمه ان کفایت
نمکند ذکر
یا دعاء دیگری بگوید اگر چه بعربی باشد و هر گاه ممکن باشد گفتن ان بتلقین
دیگری يك حرف يك
حرف مقدم بر ملحون و ترجمه است
(مسألة ۷) کسیکه گنگ باشد تکبیر را بقدر امکان بگوید
و هر گاه از اصل قدرت بر گفتن نداشته باشد خطور دهد آن را بقلب خود و اشاره
کند بتکبیر و زیان
خود را اگر بتواند حرکت دهد
(مسألة ۸) حکم تکبیرات مستحبه در آنچه ذکر شد حکم تکبیره
الاحرام است حتی در اشاره اخرش
(مسألة ۹) اگر در وسعت وقت ترك تعلم نمود تا تنگ شد
گنه کار است ولکن نماز او صحیح است ولکن احوط قضاء ان است بعد از تعلم
(مسألة ۱۰)
مستحب است علاوه از تکبیره الاحرام شش تکبیر دیگر نیز بگوید که مجموع هفت
تکبیر شود و اسم
انها تکبیرات افتتاحیه است و جایز است اقتصار بر پنج یا سه تکبیر و دور نیست مخیر
باشد در تعیین
تکبیره الاحرام ما بین انها هر کدام را بخواهد معین نماید بلکه دور نیست جواز نیت
احرام بجمع انها
لکن احوط تعیین تکبیر اخیر است به نیت احرام و کفایت نمکند قصد افتتاح بیکي
از انها بدون تعیین
و ظاهر ان است که استحباب تکبیرات مختص نباشد بفرائض یومیه بلکه مستحب
است در جمیع
نمازهای واجبه و مندوبه و بعضی از علماء فرموده اند مختص است بهفت جا اول هر
نماز واجبی
دویم رکعت اول از نماز شب سیم مفرده و تر چهارم رکعت اولی از نوافل ظهر پنجم

رکعت اولی از نافله مغرب ششم در نماز وتیره هفتم در نماز احرام و شاید قائل اراده کرده
که در این مواضع تکبیرات سبعة مستحب مؤکد است
(مسألة ۱۱) چون در مسألة تعیین تکبيرة
الاحرام اگر هفت مرتبه یا پنج مرتبه یا سه مرتبه بگوید چهار احتمال بلکه چهار قول
است تعیین
اول و تعیین اخر و تخیر مصلی بین همه که هر کدام را بخواهد اختیار کند و جمیع
پس کسیکه بخواهد
احراز جمیع احتمالات نماید و احتیاط کند من جمیع الجهات اولی آن است که همه
را بگوید باین نیت که
هر گاه حکم الله تخیر است تکبيرة الاحرام چند میباشد و در دل خود اختیار يك
کدام را نماید والا

بتكبيرى كه خداوند معين فرموده از اول يا اخير يا جميع افتتاح محقق شود
(مسألة ۱۲) جايز است
هفت تكبير را بدون ادعیه ماثوره بجا آورد لكن افضل آنست كه سه تكبير بگويد بعد
از ان اين دعا
بخواند اللهم انت الملك الحق لا اله الا انت سبحانك اني ظلمت نفسي فاغفر لي ذنبي
انه لا يغفر الذنوب
الا انت بعد از ان دو تكبير بگويد و اين دعا بخواند لبيك وسعديك و الخير في يديك
والشر ليس
اليك والمهدى من هديت لا ملجأ منك الا اليك سبحانك وحنانيك سبحانك رب
البيت بعد از ان دو
تكبير ديگر بگويد و اين دعا بخواند وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض عالم
الغيب والشهادة
حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلوتى ونسكى ومحياى ومماتى لله رب
العالمين لا شريك له وبذلك
امرت وانا من المسلمين وبعد از ان شروع كند باستعاذه وسوره حمد ومستحب است
پيش از تكبيرات
بگويد اللهم اليك توجهت ومرضاتك ابتغيت وبك امنت وعليك توكلت صل على
محمد وآل محمد
وافتح قلبي الذكرك وثبتنى على دينك ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك
رحمة انك انت
الوهاب وبعد از اقامه وقبل از تكبير احرام نيز مستحب است بگويد اللهم رب هذه
الدعوة التامة
والصلوة الفئمة بلغ محمدا صلى الله عليه وآله الدرجة والوسيلة والفضل والفضيلة بالله
استفتح وبالله
استنحج وبمحمد رسول الله صلى الله عليه وعليهم اتوجه اللهم صل على محمد وآل
محمد واجعلني عندك وجيها
في الدنيا والاخرة ومن المقربين وبعد از تكبير الاحرام بگويد يا محسن قد اتاك
المسيى وقد امرت
المحسن ان يتجاوز عن المسيى انت المحسن وانا المسيى بحق محمد وآل محمد
صل على محمد وآل محمد وتجاوز
عن قبيح ما تعلم مني
(مسألة ۱۳) مستحب است براى امام انكه تكبير الاحرام را بلند بگويد بطورى كه
مامومين پشت سر ان را بشنوند وشش تكبير ديگر را اهسته بگويد

(مسألة ۱۴) مستحب است وقت تکبیر دست خود را بلند کند تا بحد دو گوش یا تا مقابل صورت یا تا گودی گلو و اول شروع بتکبیر دست را بلند کند و تمام شود تکبیر برسیدن دست بحد خود بعد از آن دست خود را پائین آورد و در این استحباب فرق نیست ما بین واجب و مندوب آن و بهتر آن است که دست را از گوش بالاتر نبرد و سزاوار است که انگشتان را بهم جمع کند و باطن دست را رو بقبله کند و جایز است تکبیر بدون بلند کردن دو دست بلکه دور نیست جواز بلند کردن دو دست بدون تکبیر

(مسألة ۱۵) کیفیتی که ذکر شد در بلند کردن و محدود بودن آن افضل است والا کفایت میکند مطلق بلند کردن آن

بلکه دور نیست جواز بلند کردن يك دست بدون دیگری
 (مسألة ۱۶) اگر شك کند در تکبيرة الاحرام که گفته یا نه پس هر گاه هنوز شروع بما بعد ان نکرده بنا گذارد که نگفته
 وبگوید واگر داخل ما بعد ان شده از دعاء توجه یا استعاذه یا فرائت بنا گذارد که گفته واگر بعد
 از ان که گفته شك کند که صحیح گفته یا نه بنا گذارد که صحیح نگفته ولکن احوط ان است که
 آن را بيکي از منافيات باطل کند واز سر گیرد واگر بعد از دخول در ما بعد شك کند که تکبير را
 صحیح گفته یا نه بنا گذارد که صحیح گفته واگر تکبير بگوید وشك کند که تکبيرة الاحرام است یا
 تکبير رکوع بنا گذارد که تکبيرة الاحرام بوده
 (فصل سيم) در قیام است وقيام بر چند قسم است اول واجب رکني وان قیام در حال تکبيرة الاحرام وقيام متصل برکوع که از ان برکوع
 مرود پس اگر تکبير گوید نشسته یا در حال بر خواستن باطل است اگر چه سهوا باشد چنانچه اگر
 رکوع کند بدون قیام باین که نشسته قرائت کند وبرکوع رود یا بعد از قرائت یا در اثناء ان
 بنشیند ورکوع کند باطل است اگر چه با خمیدگی بلند شود تا بحد رکوع قیامي رسد وهم چنین باطل
 است اگر بنشیند بعد از ان بر خیزد وهنوز بحد قیام نرسیده رکوع کند اگر چه سهوا ترك قیام کرده باشد
 دویم واجب غير رکني وان قیام در حال قرائت وقيام بعد از رکوع است سيم قیام مستحب وان
 قیام حال قنوت و حال تکبير رکوع است چهارم قیام مباح وان قیام بعد از قرائت یا تسبیحات
 اربعه یا قنوت وقيام در اثناء نماز مقداریکه مشغول بچیزی نباشد غير از قیام متصل برکوع وغير از
 قیام طولانی که صورت نمازبان محو شود
 (مسألة ۱) تمام تکبيرة الاحرام را باید ایستاده بگوید از اول تا اخر
 ان بلکه واجب است من باب المقدمة که قبل از ان وبعد از ان مقداری ایستاده باشد

پس اگر نشسته
بود و بر خواست و پیش از رسیدن بحد قیام حرفی از حروف تکبیر را بگوید باطل
است چنانچه
ماموم اگر تکبیر بگوید وراء اکبر را مثلاً در حال سرآزیری بر کوع گوید باطل است
بلکه واجب
است که بعد از ایستادن مستقر شود و در حال استقرار تکبیر گوید و بعد از تمام شدن
تکبیر هم مستقر
باشد و بعد بر کوع رود
(مسألة ۲) ایا قیام در حال قرائت یا تسبیحات اربع شرط صحت انهاست
یا واجب مستقلي است دو وجه محتمل است ولکن احوط اول و اظهر ثاني است پس
اگر نسیانا
نشسته قرائت کند و بعد از ان یا در اثناء ان متذکر شود قرائت او صحیح است و محل
قیام از او فوت

شده و از سر گرفتن قرائت یا تسبیحات واجب نیست لکن احوط از سر گرفتن آن
 است در حال قیام
 (مسألة ۳) مراد باستحباب قیام در حال قنوت آن است که جایز است ترك قیام بترك
 قنوت نه آنکه
 جایز باشد عمدا قنوت را نشسته بعمل آورد لکن از بعض علماء نقل شده که قیام
 مستحب در قنوت
 است و شرط آن نیست و بنا بر آنچه ماذکر کردیم شرط آن است پس اگر عمدا قنوت
 را نشسته بخواند
 بوظیفه قنوت عمل نکرده بلکه نماز او باطل میشود بسبب زیاده در نماز
 (مسألة ۴) اگر فراموش
 کند قیام را در حال قرائت و متذکر شود بعد از رسیدن بحد رکوع نماز او صحیح
 است و اگر قبل
 از آن متذکر شود احوط استیناف آن است چنانچه گذشت
 (مسألة ۵) اگر فراموش کند قرائت
 یا بعض آن را و بعد از رکوع متذکر شود نمازش صحیح است اگر از قیام برکوع
 رفته باشد پس مراد
 بقیام متصل برکوع که رکن است قیام بعد از تمام شدن قرائت نیست
 (مسألة ۶) اگر قیام را زیاد
 کند مثل آنکه در محل نشستن سهوا بایستد نماز او باطل نمیشود و هم چنین اگر زیاد
 کند ایستادن
 وقت قرائت را باین که قرائت را سهوا زیاد کند و زیاده در قیام رکنی بدون زیاده
 رکن دیگر
 متصور نیست زیرا که قیام حال تکبیرة الاحرام زیاد نمیشود مگر بزیادتی تکبیر
 چنانچه قیام متصل
 برکوع زیاد نمیشود مگر بزیادتی رکوع والا اگر قرائت یا بعض آن را فراموش کند
 و خم شود بقصد
 رکوع و پیش از رسیدن بحد رکوع برگردد و قرائت را بخواند و رکوع کند نماز او
 صحیح است زیرا
 که قیام قبل از خم شدن اول متصل برکوع نبوده تا لازم بیاید زیادتی رکن بواسطه
 آنکه اول رکوع
 محقق نشده و هم چنین اگر خم شود برای رکوع و قبل از رسیدن بحد رکوع متذکر
 شود که سابقا
 رکوع کرده بوده در این صورت با همان حال بسجده رود و قیام متصل بانحناء متصل

برکوع نبوده
تا زیادی رکن لاوم آید
(مسألة ۷) اگر شك کند که قیام در حال تکبیرة الاحرام را بعمل آورده
یا نه بعد از دخول در ما بعد از تکبیر یا در قیام متصل برکوع شك کند بعد از دخول
در رکوع یا در
قیام بعد از رکوع شك کند بعد از خم شدن برای سجده اگر چه هنوز بحد سجود
نرسیده باشد اعتنا
نکند و بنا گذارد که قیام بعمل آمده
(مسألة ۸) متعبر است در قیام راست بودن و استقرار و تکیه
نکردن بچیزی در حال اختیار پس اگر مقدار کمی منحنی باشد یا میل بطرف راست
یا چپ کند باطل
است و هم چنین است اگر مستقر نباشد بلکه متحرك باشد یا تکیه کند بکسی یا
دیواری یا عصائی و امثال

انها بلي با كي نيست بهر کدام از مذکورات در حال اضطرار وهم چنين معتبر است
ما بين دو پا زياد
گشاد نباشد که از صدق قيام بيرون رود واگر قيام صادق باشد ضرر ندارد واحوط
ايستادن بر تمام
هر دو قدم است که بسر انگشتان يا پياشنه پاها نه ايستد اگر چه اقوى كفايت
انهاست بلکه دور
نيست اکتفاء ايستادن بيك پا
(مسألة ۹) احوط ان است که گردن را نيز راست کند اگر چه
اقوى جواز خم کردن ان است
(مسألة ۱۰) اگر ترك کند راست ايستادن يا استقرار يا استقلال را
نا سياه نماز او صحيح است اگر چه در قيام رکني باشد ولکن احوط در ان اعاده
است
(مسألة ۱۱)
واجب نيست که سنگيني بدن در اعتماد بر پاها مساوى باشد وجايز است اعتماد بر
يك پا اگر چه قائل
باشيم بوجوب ايستادن بر دو پا
(مسألة ۱۲) در حال اضطرار فرقي نيست ما بين تكيه دادن بر
ديوار يا انسان يا چوب وامثال انها ومعتبر نيست در تكيه گاه كسيکه پای او را بريده
باشند در نماز
انکه تكيه کند بر آنچه در راه رفتن بان تكيه میکند بلکه جايز است در نماز بچيز
ديگر کند
(مسألة ۱۳) كسيکه در ايستادن مضطر باشد بتكيه گاه ونداشته باشد واجب است
بخرد آن را
يا استيجار کند يا توقف بر ان
(مسألة ۱۴) تمام اقسام قيام اضطراری از انحناء ومايل بودن بطرفی
يا با اعتماد بچيزی يا با عدم استقرار يا گشاد ايستادن فاحش مقدم است بر نشستن
واگر امر دائر شود
بين گشاد ايستادن فاحش واعتماد بچيز ديگر يا بين اعتماد بچيزی و ترك استقرار هر
دو مقدم میباشد
بر ترك استقرار واگر دائر باشد بين ترك استقرار وبين انحناء يا ميل بيكي از جانبين
آنچه اقرب بقيام
است مقدم است واگر دایر باشد بين ترك راست ايستادن و ترك استقلال
مقدم است

پس باید تکیه کند بچیزی و راست بایستد وهم چنین اگر دائر باشد بین ترك راست ایستادن و ترك استقرار ترك استقرار مقدم است و اگر دایر باشد بین ترك استقلال و ترك استقرار اول را مقدم دارد پس مراعات راست ایستادن اولی از مراعات استقلال و استقرار است و مراعات استقرار اولی از مراعات استقلال است
(مسألة ۱۵) هر گاه قادر بر ایستادن نباشد در تمام نماز یا بعض ان مطلقا حتی قیامیکه بصورت رکوع باشد بنشیند و راست نشستن بدل از قیام است واحکام مذکوره که مترتب بر قیام بود در جلوس جاریست حتی تکیه نکردن بر چیزی وغیر ان و اگر از نشستن هم متعذر باشد خوابیده نماز بخواند بر پهلوئی راست مثل مدفون و اگر از انهم متعذر باشد بخوابد بر پهلوئی

چپ عکس مدفون و اگر از ان هم متعذر باشد بر پشت بخوابد مثل محتضر و واجب است انحناء برای رکوع و سجود بقدری که بتواند و اگر انحناء هم ممکن نباشد برای رکوع و سجود بسر اشاره کند و با تعذر ان بدو چشم اشاره کند بهم گذاردن انها و باید ایماء سجود را زیاده از ایماء رکوع کند و چشم را برای سجود زیادتر بر هم گذارد و احوط آن است چیزی را که سجده بر ان صحیح باشد بر پیشانی گذارد و بشش موضع دیگر که دو کف و دو زانو و دو انگشت ابهام باشد نیز اشاره کند علی الاحوط و بعد از مراتب مذکوره کیفیتی مقرر نشده بهر طوریکه بتواند نماز کند و آنچه اقرب بنماز مختار است مراعات کند و الا آنچه بنماز مضطر اقرب است مراعات نماید بنابر احوط (مسألة ۱۶) اگر بتواند بایستد و لکن از رکوع ایستاده عاجز باشد قبل از رکوع بنشیند رکوع کند و اگر اصلاً از رکوع و سجود عاجز باشد بایماء رکوع و سجود نماید و آنچه بتواند خم شود برای انها و اگر متمکن از نشستن باشد برای ایماء سجود بنشیند و بر فرض امکان مایصح السجود علیه را بر پیشانی گذارد بنابر احوط (مسألة ۱۷) و اگر امر دایر باشد بین نماز در حال قیام و ایماء برای رکوع و سجود یا نماز در حال جلوس بارکوع و سجود احوط تکرار نماز است و در ضیق وقت مخیر بین اندو است (مسألة ۱۸) اگر دائر باشد بین نماز ایستاده در حال راه رفتن و بین نماز نشسته احوط تکرار نماز است (مسألة ۱۹) هر گاه وظیفه او نماز نشسته باشد و بتواند برای رکوع بر خیزد واجب است چنین کند (مسألة ۲۰) اگر قدرت بر قیام دارد در بعض رکعات در تمام انها مادامی که ممکن باشد باید بایستد تا از ان عاجز شود انوقت بنشیند و هم چنین اگر در بعض رکعت بتواند بایستد نه در تمام ان انقدر بایستد تا عاجز شود انوقت بنشیند بلی اگر از حال بداند که هر گاه در اول نماز بایستد يك رکعت

یا بعض آن را بیشتر نمیتواند و اگر از اول بنشیند در رکعات بعد مثلاً قدرت بر قیام
دو رکعت
دارد دور نیست و جوب بقدم جلوس لکن ترك احتیاط بتکرار نماز نکند چنانکه
احوط در صورت
دوران امر بین ادراک اول رکعت در حال قیام با عجز از قیام در حال رکوع با عکس
ان احوط تکرار
نماز است
(مسألة ۲۱) اگر از قیام عاجز باشد و امر دایر باشد بین نماز در حال راه رفتن یا در
حال
سواره راه رفتن را مقدم دارد بر سواره
(مسألة ۲۲) اگر مظنه داشته باشد که در آخر وقت متمکن
از قیام است واجب است تا خیر نماز تا آخر وقت بله با احتمال ان هم تا خیر واجب
است
(مسألة ۲۳)

اگر متمکن از قیام باشد لکن بترسد که بقیام مرضی حادث شود یا مرض او طول کشد جایز است

در نماز بنشیند وهم چنین اگر بترسد از نشستن جایز است خوابیده نماز بخواند وهم چنین است اگر از دزد یا دشمن یا درنده ونحو آنها بترسد

(مسألة ۲۴) اگر دائر باشد بین مراعات استقبال و مراعات قیام ظاهر وجوب مراعات استقبال است

(مسألة ۲۵) اگر در اثناء نماز عاجز شود از ایستادن بنشیند واگر از ان نیز عاجز شود به پهلو خوابیده نماز بخواند واگر از ان نیز عاجز شود به پشت بخوابد

و در حال انتقال از قیام بجلوس یا از جلوس باضطجاع و از اضطجاع باستلقاء قرائت یا دگریکه مشغول بود ترك کند تا مستقر شود

(مسألة ۲۶) اگر در بین نماز نشسته قادر بر قیام شد واجب است برخیزد وهم چنین اگر در بین نماز خوابیده قادر شود بر نماز نشسته واجب است بنشیند یا مستلقی قدرت بر اضطجاع بهم رساند واجب است انتقال بان و در حال انتقال ذکر و قرائت را ترك کند تا مستقر شود

(مسألة ۲۷) اگر بعد از قرائت نشسته قادر بر قیام شود باید برخیزد و از قیام برکوع رود و اعاده قرائت لازم نیست وهم چنین است اگر در اثناء قرائت قدرت بر قیام پیدا شود برخیزد و بقیه قرائت را بخواند و از سر گرفتن لازم نیست واگر در حال رکوع قدرت بر قیام بهم رساند پس اگر ذکر رکوع تمام نشده خم بلند شود تا بحد رکوع قیامی رسد و جایز نیست برخیزد و از قیام برکوع رود ثانیاً زیرا که زیادی رکوع مبطل نماز است واگر ذکر رکوع تمام شده باشد برای قیام بعد از رکوع برخیزد واگر قدرت بر قیام بعد از سر بلند کردن از رکوع حادث شود واجب نیست برخیزد و از قیام بسجده رود زیرا که نشستن بعد از رکوع بجای قیام حاصل شده و مجزی از قیام است لکن احوط قیام است

(مسألة ۲۸) اگر از قیام بر کوع رود و در رکوع عاجز شود از رکوع قیامی پس اگر ذکر تمام شده بنشیند و بسجده رود و اگر قبل از ذکر باشد بهمان حال رکوع سرازیر شود تا بحد رکوع جلوسی رسد و ذکر آن را بگوید (مسألة ۲۹) واجب است استقرار بدن در حال قرائت و تسبیحات و در حال ذکر رکوع و سجود بلکه در تمام افعال نماز و اذکار آن بلکه در حال قنوت و سایر اذکار مستحبه مثل تکبیرات رکوع و سجود نیز استقرار معتبر است بلی اگر تکبیرات را در حال عدم استقرار بقصد ذکر مطلق بگوید نه بقصد وظیفه نمازی ضرر ندارد و اگر بقصد وظیفه نمازی در حال خم شدن برای رکوع یا سجود بگوید صحت آن مشکل است پس بهتر آن است که بقصد ذکر

مطلق بگوید مانند سایر اذکار مستحبه چون تسبیح و تهلیل بلی محل بحول الله وقوته واقوم واقعد گفتن

حال بر خواستن است واستقرار در ان معتبر نیست

(مسألة ۳۰) کسیکه نشسته نماز میخواند مخیر

است هر قسمی بخواهد بنشیند بلی مستحب است که رانها وساقهای خود را بلند کند وقبل از رکوع

انها را بخواباند وبرکوع رود و بین السجدتین ودر حال تشهد مستحب است تورك که بر ران چپ

بنشیند وپشت قدم راست را بر روی کف پای چپ گذارد

(مسألة ۳۱) مستحب است در حال

قیام چند امر اول شانه های خود را بیندازد دویم دستها را به پائین بیندازد سیم کف دستها را بر رانهای خود مقابل زانو گذارد دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ

چهارم انگشتان دستها را جمع کند پنجم نظر بسجده گاه کند ششم استخوانهای پشت

وگردن را راست کند هفتم دو پای خود را مقابل یکدیگر رو بقبله بر زمین گذارد که پس وپیش

نباشد هفتم بقدر سه انگشت باز تا بقدر يك و جب پاها را از یکدیگر جدا گذارد نهم سنگینی

خود را بر هر دو پا مساوی بیندازد دهم انکه با خضوع وخشوع بایستد مثل ایستادن بنده ذلیل

مقابل مولای جلیل

(فصل چهارم) در قرائت است ودر ان چند مطلب است مطلب اول

بدان که واجب است در دو رکعت نماز صبح ودر دو رکعت اولی از بقیه فرائض خواندن سوره حمد

وخواندن يك سوره تمام غیر از حمد بعد از ان مگر در حال مرض وتعجیل که جایز است اکتفا

نمودن بحمد تنها ومگر در ضیق وقت یا محل خوف ونحو انها از صور ضرورت که واجب است اکتفاء

بحمد تنها وترك سوره وجایز نیست سوره را بر حمد مقدم دارد پس اگر عمدا مقدم دارد نماز باطل

میشود بسبب زیادتی عمدی در صورتیکه بعد از حمد نیز سوره بخواند واگر نخواند بسبب عکس

ترتیت باطل میشود و اگر مقدم دارد سوره را سهوا و پیش از رکوع متذکر شود بعد از حمد باید همان سوره یا غیر آن را بخواند و حمد که خوانده اعاده نکند (مسألة ۱) قرائت رکن نماز نیست پس هر گاه ترك کند آن را سهوا و بعد از دخول در رکوع متذکر شود نماز او صحیح است و بعد از نماز دو مرتبه سجده سهو بجا آورد یکمرتبه برای ترك حمد و یک مرتبه برای ترك سوره وهم چنین است اگر ترك کند یکی از حمد و سوره را سهوا و بعد از دخول رکوع متذکر شود نماز صحیح است و دو سجده سهو بجا آورد و هر گاه حمد و سوره یا یکی از آنها سهوا ترك کند و در قنوت یا بعد از آن پیش

از رسیدن بحد رکوع متذکر شود باید برگردد و آنچه ترك کرده بترتیب بجا آورد
وهم چنین در صورتیکه
حمد را سهوا ترك کند و در سوره متذکر شود برگردد و حمد را بخواند و بعد سوره
بخواند

(مسألة ۲) جایز نیست قرائت سوره که وقت فوت میشود بان پس هر گاه عمدا
سوره های طولانی در اواخر
وقت شروع کند نماز او باطل میشود اگر چه تمام نکند در صورتیکه وقت شروع با
نسوره قصد تمام
کردن آن را داشته باشد و هر گاه سهوا شروع بان نماید پس اگر بعد از فراغ متذکر
شود نماز را تمام کند
و صحیح است اگر چه ادراك يك رکعت از وقت را نیز نکرده باشد و لازم نیست
عوض آن سوره
دیگر بخواند و اگر در اثناء آن متذکر شود عدول کند بسوره دیگری اگر وقت
وسعت داشته باشد

و الا بدون قرائت سوره رکوع کند و نماز را تمام کند و صحیح است
(مسألة ۳) جایز نیست
خواندن یکی از چهار سوره که سجده واجب دارد در نماز واجب پس اگر عمدا
بخواند نماز را از سر
گیرد اگر چه بعضی آن را خوانده باشد ولو بسمله یا جزء آن را در صورتیکه حال
الشروع قصد تمام کردن
یا خواندن تا بعد از ایه سجده را داشته باشد و هر گاه سهوا بخواند و متذکر آن شود
پیش از رسیدن بایه
سجده باید عدول کند بسوره دیگر اگر چه از نصف آن سوره گذشته باشد و اگر بعد
از ایه سجده

یا بعد از اتمام آن متذکر شود پس هر گاه پیش از رکوع باشد باید سجده تلاوت بجا
آورد یا ایماء بسجده
کند و بر فرض آنکه آن سوره ناتمام است احوط آنست که سوره را تمام کند و سوره
دیگر نیز بخواند
بقصد قربت مطلقه و نماز را تمام کند و نماز را اعاده کند و اگر بعد از دخول در
رکوع متذکر شود
و هنوز سجده تلاوت نکرده در نماز سجده تلاوت را بعمل آورد یا ایماء بان کند
و بعد از آن نماز را
تمام کند و اعاده کند اصل نماز بلی اگر سجده تلاوت را نیز نسیانا بعمل آورده باشد

ظاهر صحت
نماز است و اعاده ان لازم نیست وهم چنین صحیح است اگر قبل از رکوع متذکر
شود در صورتیکه سجده
تلاوت را نسیانا بعمل آورده باشد و اعاده نماز لازم نیست
(مسألة ۴) هر گاه سور عزائم را نخواند
ولکن عمدا در نماز ایه سجده واجب را بخواند نماز او نیز باطل است و اگر ایه سجده
را نسیانا بخواند
یا دیگری بخواند و او در نماز گوش کند یا بگوش او برسد احوط ایماء بسجده یا
سجده کردن در نماز
و اتمام نماز و اعاده ان است
(مسألة ۵) در نماز نافله سوره لازم نیست اگر چه نافله بنذر و نحو ان
واجب شود پس جایز است اقتصار کند در ان بحمد تنها یا با قرائت بعض سوره بلی
نوافلیکه مستحب

است در آن سوره معینه معتبر است قرائت آنچه معین شده لکن غالباً تعیین سوره در اخبار از باب

استحباب در نافله است نه بر وجه تقیید و شرطیت

(مسألة ۶) جایز است قرائت سوره سجده دار

در نمازهای مستحبه اگر چه نافله واجب شده باشد بنذر ونحوان پس بعد از قرائت ایه سجده در نماز

سجده تلاوت بعمل آورد و نماز را تمام کند

(مسألة ۷) سوره عزائم چهار سوره است الم سجده

و حم سجده و سوره النجم و سوره اقرء باسم

(مسألة ۸) در اول هر سوره بسم الله الرحمن الرحيم جزء

ان سوره است و باید بخواند در غیر سوره برائة

(مسألة ۹) اقوی ان است که سوره فیل

ولایلاف يك سوره است پس در نماز واجبی خواندن سوره فیل تنها کافی نیست بلکه باید

لایلاف را نیز با بسم الله الرحمن الرحيم ان بعد از ان بخواند وهم چنین سوره

والضحی والم نشرح بنا بر اقوی

(مسألة ۱۰) اقوی جواز قرائت دو سوره یا زیاده است در هر رکعتی از نماز واجبی ولکن

مکروه است واحوط ترك ان است ودر نماز نافله مکروه هم نیست

(مسألة ۱۱) اقوی آنست که

قبل از شروع در سوره در وقت گفتن بسم الله تعیین سوره واجب نیست اگر چه احوط است بلی اگر

بسم الله را بقصد سوره معینه گفت واز ان سوره عدول بسوره دیگر نمود اکتفاء بسم الله که گفته

نکند بلکه واجب است اعاده بسم الله

(مسألة ۱۲) هر گاه بسم الله را معین کرد برای سوره

معینه و بعد از ان فراموش کرد که کدام سوره را معین کرده باید برای هر سوره که اختیار میکند

بسم الله علیحده بگوید و اگر مداند بسم الله را بقصد یکی از دو سوره قل هو الله یا قل یا ایها الکافرون

گفته ولی نمداند کدام بوده باید دوباره بقصد يك کدام معین از این دو سوره بسم الله را بگوید

و همان را بخواند و جایز نیست سوره دیگر اختیار کند

(مسألة ۱۳) اگر بسم الله را بگویند بدون تعیین
سوره متوانند هر سوره بخوانند با ان بسم الله بخوانند وهم چنین اگر شك داشته باشد
که بسم الله را برای
سوره معین نموده یا نه لکن در این فرض احوط اعاده بسم الله است بلکه احوط اعاده
ان است حتی
در صورت اولی
(مسألة ۱۴) اگر از اول نماز یا اوائل رکعت عازم بود که سوره معینه بخواند
و فراموش کرد و سوره دیگر خواند کافی است و اعاده ان سوره لازم نیست وهم چنین
اگر عادت
داشت بسوره خاصی و سوره دیگر خواند نسیانا ضرر ندارد
(مسألة ۱۵) اگر در اثناء سوره شك
کند که بسم الله را برای انسوره معین کرده یا برای سوره دیگر و نسیانا شروع در
این سوره نموده

بنا گذارد که معین نکرده غیر آن را
 (مسألة ۱۶) جایز است عدول از سوره بسوره دیگر اختیارا مادامیکه
 بنصف آن نرسیده الا سوره قل یا ایها الکافرون وتوحید که عدول از آنها بسوره دیگر
 یا از احدهما
 بدیگری بمجرد شروع در آنها اگر چه بیسم الله باشد جایز نیست بلی در خصوص
 روز جمعه در نماز
 ظهر یا نماز جمعه که مستحب است در رکعت اولی سوره جمعه و در رکعت دویم
 سوره منافقین بخواند
 اگر نسیانا شروع بسوره دیگری کند حتی سوره کافرون وتوحید مادامیکه بنصف
 نرسیده جایز
 است عدول کند از آن بجمعه ومنافقین وهر گاه عمدا شروع کند بسوره کافرون یا
 توحید عدول
 از آنها جایز نیست بنابر احوط
 (مسألة ۱۷) احوط عدم عدول از سوره جمعه ومنافقین است
 بسوره دیگر در روز جمعه اگر چه بنصف نرسیده باشد
 (مسألة ۱۸) در نماز مستحبی مطلقا عدول
 از هر سوره بسوره دیگر جایز است اگر چه بنصف آن رسیده باشد
 (مسألة ۱۹) بعد از رسیدن
 بنصف سوره در حال ضرورت عدول بدیگری جایز است حتی از سوره کافرون
 وتوحید مثل آنکه
 فراموش کند بعض سوره را یا بترسد که بتمام کردن آن سوره وقت نماز فوت شود یا
 مانع دیگر داشته
 باشد مثل آنکه نذر کرده باشد که در آن نماز سوره معینه بخواند وفراموش کند
 وبسوره دیگر شروع
 کند که ظاهرا در این صورت عدول از آن بسوره منذوره جایز باشد حتی از سوره
 کافرون وتوحید
 اگر چه بنصف آن رسیده باشد
 (مسألة ۲۰) واجب است بر مردان بلند خواندن حمد وسوره در
 نماز صبح ودر رکعت اول ودویم از نماز مغرب وعشا وواجب است بر مردان وزنان
 اهسته خواندن
 حمد وسوره از نماز ظهر وعصر در غیر روز جمعه بخلاف نماز جمعه بلکه دو
 رکعت اول ظهر روز جمعه
 نیز بنابر اقوی که مستحب است بلند خواندن حمد وسوره

(مسألة ۲۱) مستحب است بلند خواندن
بسم الله حمد و سوره در نماز ظهر و عصر
(مسألة ۲۲) هر گاه در محل اخفات جهریا در محل جهر
اخفات بخواند عمدا نماز باطل است بخلاف آنکه از روی نسیان یا جهل بموضوع یا
بسبب آنکه حکم
جهر و اخفات را نمدانست بجای اخفات جهر و بجای جهر اخفات بخواند که نماز
صحیح است و فرق
نیست در آنکه جاهل بحکم ملتفت باشد که باید سؤال کند و نکند یا ملتفت نباشد
بشرط آنکه
با التفات بوجوب سؤال قصد قربت از او متمشی شود اگر چه احوط در این صورت
اعاده نماز است
(مسألة ۲۳) کسیکه بجهل یا نسیان جهر یا اخفات در غیر محل نموده باشد و پیش از
رکوع متذکر

شود اعاده قرائت بر او نیست بکله هم چنین است هر گاه در اثناء قرائت متذکر شود اگر چه يك ايه خوانده باشد که اعاده ان لازم نیست اگر چه احوط اعاده است خصوصا با تذکر در اثناء قرائت

(مسألة ۲۴) در معذوریت جاهل بحکم در جهر و اخفات فرقی نیست مهان انکه جاهل بوجوب انها باشد یا جاهل بمحل انها بانکه اجمالا بداند که در بعض نمازها جهر واجب است و در بعض انها اخفات لکن مشتبه شود بر او که صبح جهری است و ظهر اخفاتی و خیال کند بعکس است یا انکه جاهل باشد بمعنی جهر و اخفات که اقوی معذوریت او است در هر دو صورت چنانچه اقوی معذوریت کسی است که جاهل باشد بانکه بر ماموم واجب است اخفات قرائت در جائیکه قرائت بر او واجب باشد ولو در نماز جهری و جهر بخواند لکن احوط در این صورت و دو صورت اولی اعاده ان است

(مسألة ۲۵) در نماز جهری بر زنان جهر واجب نیست بلکه مخیر میباشند در ان بین جهر و اخفات در صورتیکه اجنبی صدای انها را نشنود و با وجود اجنبی احوط ان است که باخفات بخواند و در نماز اخفاتی فرقی بین زن و مرد نیست چنانچه با اخلال بان بجهل یا نسیان مثل مردان معذور میباشند

(مسألة ۲۶) مناط در جهر و اخفات ظهور جوهر صوت و خفاء ان است پس اخفات محقق میشود در صورتیکه جوهر صدا ظاهر نباشد اگر چه دیگری صدای او را بشنود

(مسألة ۲۷) مناط در صدق قرائت قرآن یا ذکر یا دعا آنست که قاری صدای خود را بشنود تحقیقا یا تقدیرا در صورتیکه کر باشد یا مانع دیگر از شنیدن موجود باشد که بر فرض عدم وجود مانع صدای خود را بشنود و کفایت نمکند شنیدن کسیکه از گوش او باو نزدیکتر باشد

(مسألة ۲۸) جایز نیست افراط کند در بلند خواندن که از متعارف خارج شود و در قرائت فریاد کند که ظاهر بطلان نماز است بان

(مسألة ۲۹) کسیکه حمد و سوره را از حفظ نداشته باشد جایز است از روی قرآن بخواند بلکه برای کسیکه حافظ آن باشد نیز جایز است بنابر اقوی چنانکه جایز است برای او متابعت کسیکه او را ایه ایه تلقین نماید لکن احوط اعتبار عجز از حفظ واقتداء است

(مسألة ۳۰) اگر زبان کسی افت داشته باشد که نتواند تلفظ کند بقرائت باید قرائت کند در دل خود ولو در خیال و احوط آن است که زبان خود را بانچه در دل او است حرکت دهد

(مسألة ۳۱) گنگ در قرائت باید زبان خود را حرکت دهد و بدست خود اشاره کند بالفاظ آن بقدر قرائت

(مسألة ۳۲)

کسیکه قرائت او صحیح نیست واجب است یاد بگیرد اگر چه متمکن از اقتداء باشد چنانچه واجب است یاد گرفتن سایر اجزاء نماز و اگر با قدرت بر تعلم وقت نماز مضیق باشد احوط بر فرض امکان اقتداء کردن است

(مسألة ۳۳) کسیکه قدرت نداشته باشد الا بقرائت غلط یا بتبدیل بعض حروف و قدرت بر تعلم صحیح هم نداشته باشد اکتفاء کند بانچه مداند از قرائت واقدا کردن بر او

واجب نیست اگر چه احوط است چنانچه بر اخرس اقتدا کردن واجب نیست (مسألة ۳۴) کسیکه

قادر بر تعلم باشد لکن وقت نماز مضیق باشد باید آنچه از فاتحه مداند بخواند و عوض آنچه نمداند

بعده آیات و حروف ان از باقی قرآن بخواند و احوط آن است که از همان قدریکه از فاتحه مداند نیز

بقدر باقی مانده تکرار نماید و هر گاه چیزی از فاتحه را نداند بقدر حروف آیات فاتحه از آیات دیگر

قرآن بخواند و هر گاه ابداء از آیات قرآن چیزی نمداند عوض ان تسیح و تکبیر و ذکر بقدر حروف ان

بگوید و احوط ان است که اختیار تسیحات اربعه نماید بمقدار حمد و تعلم سوره نیز واجب است

ولکن ظاهر ان است که با ندانستن ان وضیق وقت بدل ان واجب نباشد اگر چه احوط است

(مسألة ۳۵) جایز نیست اجرت گرفتن بر تعلیم حمد و سوره وهم چنین جایز نیست اجرت بر تعلیم

سایر اجزاء واجبه نماز و ظاهر جواز گرفتن اجرت است بر تعلیم مستحبات ان (مسألة ۳۶) ترتیب

ما بین آیات حمد و سوره و بین کلمات و حروف ان واجب است وهم چنین واجب است موالات بین

انها پس هر گاه عمدا اخلال کند بترتیب یا موالات نماز باطل میشود (مسألة ۳۷) هر گاه اخلال

کند بچیزی از کلمات یا حروف حمد و سوره یا بدل کند حرفی را بدیگری حتی ضاد را بظاء یا بعکس

نماز باطل میشود وهم چنین اگر اخلال کند بحرکت بنائی یا اعرابی ان یا بمد واجب

یا تشدید یا سکون
لازم یا حرفی را از غیر منخرج اداء کند بطوری که در عرف عرب از صدق آن حرف
بیرون رود باطل است
(مسألة ۳۸) واجب است همزه وصل را در درج کلام ساقط کند مثل همزه الله
والرحمن
والرحیم واهدانا وامثال آنها پس اگر ساقط نکند باطل است چنانچه واجب است
همزه قطع را ساقط
نکند مثل همزه انعمت ونحو آن پس اگر در حال وصل آن را ساقط کند نماز باطل
است
(مسألة ۳۹) احوط ترك وقف بحرکت ووصل بسکون است
(مسألة ۴۰) واجب است که بداند کیفیت
حرکت آخر کلمه را در صورت وصل بما بعد مثلاً اگر بنخواهد که بر العالمین وقف
نکند بلکه وصل

نماید به الرحمن الرحیم باید بداند که نون العالمین مفتوح است و هم چنین سایر کلمات بلی در صورتیکه

سر هر ایه وقف کند واجب نیست حرکت اخر ایه را بداند

(مسألة ۴۱) واجب نیست مخارج

حروف را مطابق آنچه علماء تجوید ذکر کرده اند بداند بلکه کافی است همین قدر که حروف از مخارج

بیرون بیاید اگر چه ملتفت آن نباشد بلکه بیرون آمدن حروف از مخارج آن نیز لازم نیست و کفایت

مکند صدق عرفی انحراف اگر چه از غیر منحرجه که علماء تجوید معین کرده اند بیرون آید مثلاً اگر

تلفظ کند بضاد یا ظاء علی القاعده لکن بطوری که علماء تجوید گفته اند که در ضاد باید طرف راست

یا چپ زبان را بر دندان های بالا گذارد نگذارد صحیح است و مناط صدق انحراف است در عرف

عرب و هم چنین در سایر حروف پس آنچه علماء تجوید ذکر کرده اند در مخارج حروف مبني بر غالب

است

(مسألة ۴۲) بدان که بعد از واو ما قبل مضموم یا یاء ما قبل مکسور یا الف ما قبل مفتوح اگر

همزه یا سکون لازم باشد مد آن واجب است سیما در جائیکه حرف ساکن در حرف دیگر مدغم باشد مثل الضالین

(مسألة ۴۳) کافی است در مد کشیدن بقدر دو الف و کشاندن بقدر چهار الف

اکمل است و زیاده از آن نیز ضرر ندارد مادامیکه کلمه از صدق قرفی بیرون نرود چه در مد واجب چه مستحب

(مسألة ۴۴) هر گاه بین حروف يك کلمه انقدر فاصله بیندازد که از صدق يك کلمه خارج شود

اختیاراً یا اضطراراً در صورت عمد نماز باطل است و در صورت اضطرار اعاده آن کلمه واجب است

(مسألة ۴۵) هر گاه اعراب اخر کلمه را بگوید بقصد آنکه وصل کند بما بعد آن ولی نفس او قطع

شود و وقف بحرکت شود احوط اعاده آن کلمه است و اگر فاصله زیاد نباشد جایز است اکتفاء بان

(مسألة ۴۶) اگر ما بین الصراط المستقیم بعد از آنکه لام المستقیم گفته نفس او قطع

شود ایا واجب
است بعد از ان المستقیم بگوید با الف ولام یا کفایت میکند گفتن مستقیم بدون الف
و لام احوط
گفتن با الف ولام است و احوط از ان اعاده الصراط است نیز وهم چنین اگر کلمه که
الف ولام دارد
غلط بگوید احوط اعاده الف ولام ان است نیز وهم چنین اگر مضاف الیه را غلط
بگوید احوط اعاده
مضاف است نیز مثلا اگر المغضوب را غلط بگوید احوط ان است که در وقت اعاده
ان غیر را نیز اعاده کند
(مسألة ۴۷) در جائیکه در يك کلمه دو حرف از يك جنس جمع شود باید حرف اول
را
ساکن و در دویم ادغام کند چه آندو حرف متحرك باشد مثل رد و مد فعل ماضی و چه
ساکن مثل رد

ومد که مصدر انهاست
 (مسألة ۴۸) تنوین یا نون ساکنه هر گاه برسد بیکی از شش حرف یرملون
 احوط ادغام کردن ان است باغنه در غیر راء ولام ودر راء ولام ادغام بدون غنه لکن
 اقوی عدم وجوب ان است
 (مسألة ۴۹) احوط قرائت بیکی از قرائات هفتگانه است اگر چه اقوی عدم
 وجوب ان است بلکه کافی است قرائت کردن بنهج عربی اگر چه مخالف خواندن
 انها باشد در
 حرکت بناء یا اعراب
 (مسألة ۵۰) ادغام کردن لام الف ولام در چهارده حرف لازم است وان
 تاء وطاء وذال وراء وزاء وسین وشین وصاد وضاد وطاء وطاء ولام ونون است ودر
 بقیه حروف
 لازم است لام را اظهار کند پس در الله والرحمن والرحیم والصراط والضالین مثلاً
 ادغام لازم است
 ودر الحمد والعالمین والمستقیم وامثال ان اظهار لازم است
 (مسألة ۵۱) دو حرف از یک جنس که
 در دو کلمه باشد و حرف اول ساکن باشد مثل اذهب بکتابی ویدر ککم ادغام اول در
 ثانی احوط
 است اگر چه اقوی عدم وجوب ان است
 (مسألة ۵۲) محسنات قرائت که علماء تجوید ذکر کرده
 اند مثل اماله واشباع وتفخیم وترقیق وامثال ان در حروف واجب نیست بلکه ادغام
 در غیر آنچه ذکر
 شد نیز واجب نیست اگر چه متابعت انها اولی است
 (مسألة ۵۳) سزاوار است متابعت مراعات
 آنچه علماء تجوید ذکر کرده اند از اظهار تنوین ونون ساکنه در صورتیکه بعد از انها
 یکی از حروف
 خلق باشد واز قلب کردن تنوین ونون ساکنه در صورتیکه بعد از انها باء باشد وادغام
 کردن انها اگر
 بعد از انها یکی از حروف یرملون باشد و اخفاء انها اگر بعد از اندو حرفی از بقیه
 حروف باشد ولکن هیچ
 کدام واجب نیست حتی ادغام در یرملون
 (مسألة ۵۴) سزاوار است کلمات قرائت را ممتاز از یکدیگر
 بخواند و طوری نخواند که از اندو کلمه کلمه مهملی متولد شود مثلاً در الحمد لله
 لفظ دال ودر لله رب

لفظ هرب ودر مالك يوم الدين كيو ودر اياك نعبد كنع ودر اياك نستعين كنس ودر
انعمت عليهم
نع ودر مغضوب عليهم بع متولد شود
(مسألة ۵۵) اگر در قل هو الله احد باحد وقف نکند جايز
است بگويد احد الله الصمد بحذف تنوين و جايز است بگويد احدن الله الصمد بسكر
نون تنوين و بنابر
اين فرض سزاوار است لام الله را ترقيق کند يعني برقت بگويد و بنابر اول سزاوار
است لام الله را
تفخيم کند يعني باظهار و شدت بگويد چنانكه قاعده كليہ در لام چنين است كه اگر
حرف قبل از ان
مفتوح يا مضموم است لام را تفخيم کنند و اگر مكسور است ترقيق کنند
(مسألة ۵۶) جايز است

قرائت مالك يا ملك يوم الدين و جايز است در صراط قرائت بسين كه بگويد الصراط المستقيم صراط الذين
(مسألة ۵۷) در كفوا بكی از چهار قرائت جايز است بضم فاء با همزه و بسكون فاء باهمزه

و بضم فاء با واو و بسكون فاء با واو اگر چه احوط ترك اخير است
(مسألة ۵۸) اگر اعراب و بناء

يا بعض حروف كلمه را نداند كه مثلا صاد است يا سين يا ذال است يا زاء يا غين است يا قاف يا طاء است
يا تاء و نحو انها بايد تعلم كند و جايز نيست در نماز كه ان كلمه را دو مرتبه بگويد يك دفعه با سين و يك

دفعه با صاد مثلا زيرا كه يكی از اندو غير قرآن است و تكلم بان مبطل نماز است
(مسألة ۵۹)

هر گاه اعتقاد كند كه اعراب يا بناء كلمه فلان طور است يا انكه مخرج فلان حرف كيفيت كذائي است

و مدتی بهمان نحو نماز كند بعد ظاهر شود كه غلط بوده احوط اعاده يا قضاء ان است اگر چه

اقوی عدم و جوب ان است

مطلب دويم در احكام ركعت سيم مغرب و سيم و چهارم از ظهر و عصر و عشاء بدان كه مخير است در انها بين خواندن حمد تنها يا تسبيحات اربعه و ان گفتن سبحان الله

والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر است و اقوی كفايت يك مرتبه گفتن ان است و لكن احوط

سه مرتبه است و بهتر ان است كه بعد از ان استغفار نيز بگويد ولو بگويد اللهم اغفر لي و كسيكه

عاجز است از گفتن تسبيحات و لكن حمد را ميتواند متعين است بر او خواندن حمد و اگر از ان نيز عاجز است

هر مقدار ي از تسبيحات ميتواند بگويد و اگر هيچ چيز از ان نتواند كفايت ميكند ذكر خدا هر چه باشد

(مسألة ۱) هر گاه حمد را در ركعت اول و دويم فراموش کرده احوط اختيار حمد است

در بر ركعت سيم و چهارم اگر چه اقوی بقاء تخيير است بين حمد و تسبيحات
(مسألة ۲) اقوی آنست كه

تسبيحات در اخيرتین افضل از قرائت حمد است چه برای منفرد چه امام و چه ماموم

(مسألة ۳) جایز است که در یکی از دو رکعت اخیره قرائت حمد را اختیار کند و در دیگری تسبیحات

(مسألة ۴) در دو رکعت اخیره حمد یا تسبیحات را باید اهسته بخواند بلی اقوی استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم حمد است اگر چه احوط اخفات آن است نیز

(مسألة ۵) اگر حمد یا تسبیحات را عمدا بلند بخواند نماز باطل میشود و اگر بسهو یا نسیان یا جهل بلند بخواند صحیح و مجزیست و اعاده آن لازم نیست اگر چه قبل از رکوع متذکر شود

(مسألة ۶) هر گاه از اول نماز عازم بود که در اخیرتین حمد بخواند جایز است عدول بتسبیحات و هم چنین عکس آن بلکه در اثناء احدهما عدول بدیگری

جایز است اگر چه احوط ترك ان است
(مسألة ۷) اگر مخواست حمد بخواند زبان او سبقت کرد
بتسبیحات احوط اکتفاء نکردن بان است وهم چنین عکس ان بلی اگر بدون قصد
هیچ کدام از روی
غفلت يك کدام را گفت اقوی اکتفاء بان است اگر چه عادت او بر خلاف ان بوده
باشد
(مسألة ۸) اگر شروع کرد بحمد بخيال انکه در رکعت اول یا دویم است بعد از ان
ظاهر شد که در اخیرتین
است ظاهر اکتفاء بهمان حمد وعدم لزوم اعاده حمد یا تسبیحات است اگر چه پیش
از رکوع متذکر
شود چنانکه ظاهر ان است که عکس ان نیز چنین باشد پس اگر شروع بحمد کند
بگمان انکه در
اخیرتین است و ظاهر شود که در اولین است همان حمد کافی است بلی اگر
تسبیحات در ان خوانده
و پیش از رکوع متذکر شود که در رکعت اول یا دویم است باید حمد و سوره
بخواند و بعد از نماز
برای زیادی تسبیحات سجده سهو بعمل آورد
(مسألة ۹) اگر فراموش کند قرائت حمد
یا تسبیحات را و بعد از رسیدن بحد رکوع متذکر شود نماز او صحیح است و برای
نقیصه ان در نماز
باید دو سجده سهو بعمل آورد و اگر پیش از رکوع متذکر شود بر گردد و وظیفه آن
را بعمل آورد
(مسألة ۱۰) اگر بعد از خم شدن بقصد رکوع شك کند که قرائت خوانده یا نه اعتنا
نکند اگر چه
هنوز بحد رکوع نرسیده باشد بلکه هم چنین است اگر داخل در استغفار شده باشد
(مسألة ۱۱) باکی نیست که تسبیحات را بدون قصد تشریح زیاده از سه مرتبه بگوید
بقصد ذکر مطلق
(مسألة ۱۲) هر گاه سه مرتبه تسبیحات بگوید احوط ان است که قصد وجوب
و ندب در ان
نکند بلکه بقصد قربت بگوید زیرا که محتمل است که تسبیحات اولی واجب باشد
و دو مرتبه
دیگر مستحب باشد و محتمل است که مجموع واجب باشد و از باب تخییر بین اقل
و اکثر باشد و محتمل

است یکی از تسبیحات ثلث واجب باشد و اختیار تعیین آن بدست نماز گذار باشد بلی
اگر يك مرتبه
بگوید میتواند بقصد و جوب بگوید
مطلب سیم در مستحبات قرائت است و آن چند امر است
اول استغاده پیش از قرائت در رکعت اول بانکه بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
یا بگوید
اعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم و سزاوار است اهسته گفتن آن دویم بلند
گفتن بسم
الله الرحمن الرحیم در نماز اخفاتی وهم چنین در دو رکعت اخیره در صورتیکه حمد
بخواند بلکه هم چنین
در صورتیکه ماموم قرائت بخواند حتی در نماز جهریه و اما در نماز جهری واجب
است بلند گفتن

ان بر امام و منفرد سیم تأنی در قرائت و ظاهر کردن حروف ان بنحوی که شنونده
 بتواند آن را بشمارد
 چهارم قرائت بصدای خوش که بحد غنا نرسد پنجم وقف کردن بر فواصل آیات
 ششم
 ملاحظه کردن معانی آنچه میخواند و متعظ شدن بان هفتم آنکه هر گاه ایه بخواند که
 ذکر نعمتی
 در آن شده از خداوند منان آن را سؤال نماید و هر گاه ذکر عذابی در آن شده
 بخداوند رحیم پناه برد
 هشتم بین حمد و سوره في الجملة ساکت شود و هم چنین بعد از فراغ از سوره و پیش
 از قنوت یا تکبیر
 رکوع نهم آنکه بعد از فراغ از سوره قل هو الله احد يك مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه
 بگوید
 كذلك الله ربي یا سه مرتبه بگوید كذلك اله ربنا و بعد از آنکه امام از حمد فارغ شد
 ماموم بگوید
 الحمد لله رب العالمين بلکه منفرد نیز بعد از فراغ از حمد آن را بگوید دهم قرائت
 سوره عم يتساءلون
 یا هل اتی یا هل اتیک یا لا اقسام و امثال آنها در نماز صبح و قرائت سوره سبح اسم یا
 والشمس و نحو آنها در نماز
 ظهر و عشا و قرائت سوره اذا جاء نصر الله یا الهیکم التکاثر در نماز عصر و مغرب
 و قرائت سوره جمعه
 در رکعت اول نماز ظهر و عصر روز جمعه و منافقین در رکعت دویم ان و هم چنین
 در نماز صبح روز
 جمعه یا در رکعت اول ان سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم قل هو الله و در نماز
 عشاء شب جمعه
 در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در دویم منافقین و در نماز مغرب شب جمعه در
 رکعت اول سوره
 جمعه و در رکعت دویم توحید بخواند و مستحب است در هر نمازی در رکعت اول
 سوره انا انزلناه
 و در رکعت دویم توحید بخواند بلکه اگر از سوره دیگر باین دو سوره عدول کند
 علاوه از اجر آنها
 اجر انسوره که از ان عدول کرده نیز باو مدهند بلکه وارد شده که نماز پاکیزه
 نمیشود مگر بانندو
 سوره و مستحب است در نماز صبح دوشنبه و پنجشنبه خواندن سوره هل اتی در

رکعت اول و سوره
هل اتیک در رکعت دویم
(مسألة ۱) مکروه است ترك سوره قل هو الله در تمام فرائض پنجگانه
(مسألة ۲) مکروه است خواندن سوره توحید بیک نفس وهم چنین مکروه است
قرائت حمد و سوره بیک نفس
(مسألة ۳) مکروه است خواندن یک سوره در هر دو رکعت مگر سوره توحید
(مسألة ۴) جایز است در فریضه و نافله تکرار ایه و گریه کردن و منقول است که
حضرت علی بن
الحسین علیهما السلام وقتی که بایه مالک یوم الدین رسید این ایه را مکرر مفرمود تا
نزدیک مشد
روح مبارکش بیارگاه قدس پرواز کند و در خبر دیگر مروی است که از حضرت
موسی بن جعفر

عليهما السلام سؤال کردند مردیکه نماز میخواند آیا جایز است در فریضه وقتیکه بایه خوف رسد گریه کند و ان ایه را مکرر بگوید حضرت در جواب فرمودند قرآن را آنچه بخواند مکرر کند و اگر گریه اش بیاید ضرر ندارد

(مسألة ۵) کسیکه در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه غیر سوره جمعه و منافقین خوانده باشد اگر نماز را تمام کرده مستحب است نماز را اعاده کند و سوره جمعه و منافقین را در آن بخواند و اگر در اثناء آن است میتواند عدول کند از آن بنافله و بدو رکعتی سلام دهد و نماز را از سر گیرد و اندو سوره را در آن بخواند

(مسألة ۶) جایز است خواندن سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس در نماز و این دو سوره از قرآن است

(مسألة ۷) سوره حمد هفت ایه است و قل هو الله چهار ایه است

(مسألة ۸) اقوی جواز قصد انشاء خطاب است بایه ایاک نعبد و ایاک نستعین در صورتیکه قصد قرانیت نیز داشته باشد بآنکه بایه قرآن قصد خطاب کند و هم چنین در سایر آیات پس جایز است انشاء حمد خدا بایه الحمد لله رب العالمین و انشاء مدح و ثناء بایه الرحمن الرحیم و انشاء طلب هدایت بایه اهدنا الصراط المستقیم و قصد قرانیت منافی انشاء نیست

(مسألة ۹) گذشت که باید قرائت و سایر اذکار را در حالت استقرار بخواند پس اگر در بین قرائت بخواند کمی پس و پیش رود یا بیک طرفی حرکت کند یا خم شود که چیزی از زمین بر دارد و امثال آنها باید در حال حرکت قطع قرائت کند و بعد از استقرار بقرائت خود برگردد بلی حرکت دادن دست یا انگشتان یا مضر با استقرار نیست اگر چه اولی واحوط ترك ان است

(مسألة ۱۰) در بین قرائت اگر اسم مبارك حضرت رسول صلی الله علیه و اله را بشنود جایز است بلکه مستحب است همانجا

صلوات بفرستد و بصلوات موالات قرائت بهم نمخورد وهم چنین در سایر جاهای نماز چنانچه اگر در حال قرائت ونحو ان کسی بر او سلام کند که جواب او واجب باشد واجب است رد سلام ومنافی موالات نیست
(مسألة ۱۱) اگر در حال قرائت قهرا حرکت کند که از استقرار خارج شود احوط ان است آنچه از قرائت در انحال خوانده اعاده کند
(مسألة ۱۲) اگر شك کند در صحت قرائت ایه یا کلمه در صورتیکه از محل ان نگذشته باشد باید آن را اعاده کند و اگر از محل ان گذشته شك حادث شود اعتناء نکند و بگذرد ولکن جایز است بقصد احتیاط اعاده کند آن را و اگر مکرر در ایه یا کلمه شك کند باکی نیست بتکرار ان مادامیکه از روی وسواس نباشد و با تکرار از روی وسواس

صحت مشکل است

(مسألة ۱۳) در ضيق وقت واجب است تسبیحات اربعه را يك مرتبه بیشتر نگوید

(مسألة ۱۴) در ایاك نعبد و ایاك نستعین جایز است کسر همزه آن را اشباع کند یا بدون اشباع بگوید

(مسألة ۱۵) اگر در کلمه شك کند که آیا باید مفتوح بخواند یا مکسور مثلاً یا شك کند در مخرج حرفی جایز نیست که بهر دو وجه بخواند با فرض آنکه بدانند یا احتمال دهد که یکی از

اندو وجه باطل است و اگر یکی از اندو وجه را اختیار کند و بناء داشته باشد بعد از نماز به پرسد

هر گاه باطل بوده نماز را اعاده کند ضرر ندارد

(مسألة ۱۶) قرائتی که واجب باشد جهر در آن

احوط آن است که تحفظ کند بر بلند خواندن جمیع کلمات و حروف آن حتی آخر آیات اگر چه دور

نیست ضرر نداشته باشد اخفات در کلمه اخیر از ایه چه رسد بحرف آخر آن

(فصل پنجم) در رکوع است بدان که در هر رکعتی از رکعات نماز فریضه و نافله يك رکوع لازم است مگر در نماز

آیات که در هر رکعتی از آن پنج رکوع واجب است چنانکه ماید و رکوع در نماز رکن است که

بترك آن عمدا یا سهوا نماز باطل است و هم چنین بزیاده آن در فریضه نماز باطل میشود مگر در نماز

جماعت که رکوع زائد بقصد متابعت امام مبطل نماز نیست و واجبات رکوع چند چیز است

اول خم شدن بنحو متعارف بقدری که دو دست او بزانوهای برسد و کفایت میکند رسیدن سر پنج

انگشت بزانو ولیکن احوط آن است که انقدر خم شود که کف دست بزانو برسد پس کفایت نمکند

مسمای خم شدن و نه خم شدن بغیر متعارف بانکه بطرف راست یا چپ خم شود یا آنکه کفلهای

خود را پایین کند وزانوهای خود را بلند کند و نحو آنها و کسیکه مستوی الخلقه نباشد بانکه دست او

از متعارف بلند تر یا کوتاه تر باشد باید رجوع کند بمستوی الخلقه و باکی نیست

باختلاف افراد مستوی
الخلقه که مقدار کمی دست او کوتاه یا بلند باشد که در این صورت هر کدام از آنها
حکم خود را دارد
نسبت بدست وزانوی خود ونباید بمستوی الخلقه دیگر رجوع کند دویم ذکر گفتن
در ان
واحوط اختیار تسبیح از افراد ذکر است و منخیر است که سه مرتبه سبحان الله بگوید
که آن را تسبیحه
صغری گویند یا يك مرتبه بگوید سبحان ربي العظيم وبحمده وانرا تسبیحه کبری
گویند اگر چه
اقوی کفایت مطلق ذکر است از سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله یا الله اکبر
یا غیر ان که بقدر
سه تسبیح صغری باشد پس کافی است سه مرتبه الحمد لله یا سه مرتبه الله اکبر
وامثال ان سیم

طمأنینه در رکوع بمقدار ذکر واجب بلکه احوط طمأنینه در حال ذکر مندرج است نیز در صورتیکه بقصد ورود بعمل آورد پس با ترك طمانینه عمدا نماز باطل است بخلاف ترك سهوی که مبطل نماز نیست بنا بر اصح اگر چه احوط با ترك طمانینه مطلقا اگر چه سهوا باشد از سر گرفتن نماز است بلکه احوط با ترك طمانینه سهوا در ذکر واجب نیز استیناف است چهارم سر بلند کردن از رکوع تا بحد قیام برسد و اگر پیش از ایستادن عمدا بسجده رود نمازش باطل است پنجم طمانینه در حال قیام بعد از رکوع و ترك آن نیز عمدا مبطل نماز است (مسألة ۱) لازم نیست در حال رکوع دستها را بر زانو گذارد بلکه کفایت میکند خم شدن بمقداری که بتواند دست بر زانو گذارد چنانکه گذشت (مسألة ۲) هر گاه عاجز باشد از خم شدن بر وجه مذکور اگر چه با تکیه کردن بچیزی باشد باید بقدر ممکن خم شود و در این صورت تکلیف منتقل نمیشود بجلوس اگر چه با جلوس قادر بر خم شدن بقدر واجب باشد و اگر از خم شدن قیامی بالکل عاجز است ولیکن قدرت بر رکوع جلوسی دارد باید بنشیند و رکوع جلوسی بعمل آورد و احوط آنست که يك نماز دیگر بجا آورد با قیام و در رکوع بسر اشاره کند و هر گاه قدرت بر رکوع جلوسی هم ندارد باید رکوع قیامی کند با اشاره بسر اگر ممکن باشد والا اشاره کند بدو چشم که بجای رکوع چشمان را بر هم گذارد و بجای قیام بعد از آن باز کند و اگر از انهم عاجز باشد بدل آن نیت رکوع کند و ذکر رکوع را در انحال بگوید (مسألة ۳) اگر امر دائر باشد بین رکوع جلوسی با خم شدن في الجملة و بین رکوع قیامی بمجرد ایفاء دور نیست دویم متعین باشد و احوط تکرار نماز است يك مرتبه با رکوع جلوسی و مرتبه دیگر با رکوع قیامی بایماء (مسألة ۴) هر گاه وظیفه او رکوع جلوسی بود و عمل نمود و بعد از بلند کردن سر

متمکن از رکوع
قیامی شد اکتفاء بهمان رکوع نماید و جایز نیست اعاده رکوع بلکه قیام بعد از
رکوع نیز بر او واجب
نیست خصوصا هر گاه سمع الله لمن حمده را گفته باشد اگر چه قیام احوط است
چنانکه اگر بواسطه
عجز از رکوع تام وظیفه او خم شدن ناقص بود و بعمل آورد و بعد از اتمام ان قادر بر
رکوع تام شد
اعاده رکوع واجب نیست و اما هر گاه در اثناء رکوع جلوسی متمکن از رکوع
قیامی شد پس اگر
تمکن از ان بعد از اتمام ذکر بوده اکتفاء نماید بهمان رکوع ولی واجب است قیام
بعد از رکوع را
بعمل آورد و اگر تمکن از ان پیش از ذکر رکوع یا در بین ان حاصل شود واجب
است بر او منحیا

بلند شود تا بحد رکوع قیامی برسد و ذکر را تمام کند و بعد از آن قیام را بعمل آورد
ومع ذلك احوط
اعاده نماز است و اگر تمکن از رکوع قیامی حاصل شود در اثناء رکوع غیر تام یا در
اثناء رکوع با اشاره
احوط خم شدن بحد رکوع و اتمام و اعاده نماز است
(مسألة ۵) زیادتی رکوع جلوسی و ایمائی
سهوا نیز مبطل نماز است مثل نقیصه آن
(مسألة ۶) اگر کسی خلقة یا بواسطه مرض یا پیری
کمر او خمیده تا بحد رکوع باشد پس اگر متمکن باشد از راست ایستادن ولو بتکیه
کردن بر عصا و نحو آن
واجب است راست شود برای قیام حال قرائت و قیام حال قرائت و قیام متصل بر رکوع
و اگر بر راست ایستادن بقدر
قرائت قدرت ندارد بلکه فقط بقدر قیام متصل بر رکوع بمعونه اعتماد بر عصا قادر
باشد واجب است
بعمل آورد و اگر متمکن از راست شدن بهیچ وجه نباشد پس اگر متواند از حالتی که
هست بیشتر
خم شود باید برای رکوع خم شود و اگر نمیتواند زیاده از آن خم شود یا آنکه انقدر
خمیده است که اگر
بیشتر خم شود از حد رکوع خارج میشود احوط آنست که برای رکوع بسر ایما
کند بر فرض امکان
والا دو چشم را بقصد رکوع هم گذارد و بقصد قیام بعد از رکوع باز کند والا بدل
قصد رکوع کند
و ذکر رکوع را بگوید
(مسألة ۷) شرط است در صحت رکوع آنکه بقصد رکوع خم شده باشد
ولو بنحو اجمال بباقی ماندن بر نیت که از اول نماز داشته بانکه در خم شدن قصد
غیر رکوع نکند
پس اگر بقصد گذاردن چیزی بر زمین یا بر داشتن چیزی از آن یا قتل عقرب یا مار
وامثال آنها خم شود
اکتفاء بان نکند در رکوع بلکه باید از انحال برخیزد و برای رکوع خم شود و بان
زیادی رکن لازم نماید
(مسألة ۸) اگر فراموش کند رکوع را و سرازیر شود برای سجده و پیش از آنکه
پیشانی او
بزمین رسد متذکر شود باید برخیزد بایستد و بر رکوع رود و کفایت نمکند منحیا از

سرازیری خود را
بر کوع برساند بدون قیام وهم چنین است اگر متذکر شود بعد از دخول در سجده با
بعد از سر بلند کردن
از سجده اول و قبل از دخول در سجده دویم که باید بر گردد بقیام بنا بر اقوی
ور کوع کند و بعد از ان
بر خیزد و سجدتین بعمل آورد و نماز او صحیح است و برای سجده زیادی دو سجده
سهو بعمل آورد
اگر چه احوط اعاده نماز است نیز
(مسألة ۹) اگر بقصد رکوع خم شد و در اثناء از ان غفلت نمود
و نسیانا سرازیر شد برای سجود پس اگر نسیان پیش از رسیدن بحد رکوع حادث
شده و متذکر شود
باید بر گردد بقیام و از قیام رکوع کند و کافی نیست برگشتن بحدیکه نسیان عارض
شده و رکوع

بعد از آن و اما اگر نسیان بعد از وصول بحد رکوع عارض شده و متذکر شود پیش از خارج شدن

از حد رکوع پس همان را رکوع قرار دهد و در حال طمانینه ذکر را بگوید و اگر متذکر شود بعد از

خروج از حد رکوع احوط آن است نماز را بیکی از دو وجه تمام کند که بر گردد بقیام و دوباره رکوع

کند یا بر گردد بقیام و آنرا قیام بعد از رکوع حساب کند و نماز را تمام کند و بعد از آن نماز را اعاده

کند

(مسألة ۱۰) بعضی علماء گفته اند که در رکوع زن کفایت میکند خم شدن بمقداری که

دست او بالای زانوها به ران برسد بلکه بعضی مستحب میدانند و لکن احوط آنست که مثل مرد انقدر

خم شود که دست او بزانو برسد بلی بهتر آنست که زیاده بر این خم نشود تا عجیزه او بلند نشود

(مسألة ۱۱) در ذکر رکوع کفایت میکند تسبیحه کبری يك مرتبه چنانچه گذشت یا سه مرتبه

سبحان الله بلکه احوط و افضل در تسبیحه کبری نیز خواندن سه مرتبه است چنانچه احوط در ذکر

غیر تسبیحه کبری و صغری نیز سه مرتبه است اگر چه هر يك از آن بقدر سه سبحان الله باشد و زیاده

از سه مرتبه نیز جایز است ولو بعصد خصوصیت و جزئیت و اولی آنست که بر طاق ختم کند مثل سه

یا پنج یا هفت یا نه مرتبه و نحو آن و از حضرت صادق علیه السلام در رکوع و سجود شصت تسبیح شنیده مشد

(مسألة ۱۲) اگر ذکر رکوع را زیاده از يك مرتبه بگوید واجب نیست که ذکر واجب را

معین کند بلکه احوط عدم تعیین است در صورتیکه بخواهد غیر ذکر اول را واجب قرار دهد زیرا

که احتمال مرود واجب خصوص اول باشد چه قصد وجوب آن را بکند یا نکند و محتمل است که

واجب مجموع آنها باشد که از باب تخییر بین اقل و اکثر باشد (مسألة ۱۳) جایز است در حال

ضرورت وضيق وقت اکتفاء کند بيک مرتبه سبحان الله
(مسألة ۱۴) پيش از رسيدن بحد رکوع
جائز نيست شروع کند بذکر ان وهم چنين بعد از رسيدن برکوع وپيش از استقرار
وظمانيه ذکر
نگويد چنانکه جائز نيست پيش از تمام شدن ذکر شروع کند در بلند شدن که نتمه
آن را در حال
حرکت بگويد وهر گاه چنين کند ولو يك حرف ان در بين سرازير شدن ياسر بلند
کردن سهوا
ذکر بگويد وپيش از خارج شدن از حد رکوع متذکر شود بايد ذکر را اعاده کند
واگر عمدا بوده
نماز باطل مشود اگر چه دوباره ذکر را در حال استقرار بگويد مگر در صورتیکه
آنچه از ذکر در
حال عدم استقرار گفته بقصد جزئيت نگفته بلکه قصد مطلق ذکر کرده باشد
(مسألة ۱۵)

هر گاه متمکن از استقرار نباشد بسبب مرض یا غیر آن وجوب استقرار ساقط است
لکن واجب است
ذکر را تمام کند قبل از خروج از حد رکوع و هر گاه متمکن از ماندن بحد رکوع
نباشد تا ذکر تمام
شود در این صورت جایز است پیش از رسیدن بحد رکوع شروع بذکر کند یا در
حال بلند شدن
آن را تمام کند

(مسألة ۱۶) اگر در رکوع سهوا ترک طمأنینه کند بانکه در حد رکوع هیچ مستقر
نماند بلکه بمجرد رسیدن سهوا سر از رکوع بر دارد احوط اعاده نماز است زیرا که
محتمل است صدق

رکوع متوقف بر في الجملة طمأنینه باشد لکن اقوی صحت نماز وعدم لزوم اعاده
است
(مسألة ۱۷)

جایز است جمع کند بین تسبیحه کبری و صغری یا بین آنها و بین سایر اذکار
(مسألة ۱۸) اگر

بقصد تسبیحه صغری بذکر شروع کند جایز است در اثناء آن عدول از آن بتسبیحه
کبری کند مثلاً

سبحان تنها گفته بقصد سبحان الله عدول کند و ربی العظیم و بحمده را بگوید وهم
چنین عکس آن

و اگر سبحان الله بقصد تسبیحه صغری بگوید و بعد از آن اضافه کند والحمد لله ولا
اله الا الله والله

اکبر بقصد ذکر رکوع جایز است وهم چنین بعکس آن
(مسألة ۱۹) معتبر است در ذکر رکوع

عربیت و موالات و اداء حروف از منخرج و مواظبت بر حرکات اعراییه و بنائیه
(مسألة ۲۰)

مخیر است در لفظ ربی العظیم کسره با را اشباع کند یا نکند
(مسألة ۲۱) اگر در حال ذکر واجب

بسبب قهوی حرکت کند که از استقرار خارج شود واجب است اعاده ذکر بخلاف
ذکر مندوب

(مسألة ۲۲) حرکت کمی که منافی صدق استقرار نباشد در رکوع ضرر ندارد وهم
چنین حرکت

دست و پا با استقرار بدن

(مسألة ۲۳) اگر باول حد رکوع رسید و مستقر شد و ذکر آن را گفته

یا نگفته خم تر شود بحدیکه از رکوع خارج نشود ضرر ندارد یا بعکس که اول بسیار خم شد که آخر حد رکوع است و ذکر گفت یا نگفت بعد از آن بلند شد و باول حد رکوع مستقر شد در هیچ کدام رکوع زاید محسوب نیست زیرا که حد رکوع درجات دارد بخلاف صورتیکه بآخر حد رکوع رسیده باشد و بعد از استقرار خم تر شود که از حد رکوع خارج شود و دوباره بر گردد بحد رکوع که در این فرض رکوع زیاد شده و نماز باطل است (مسألة ۲۴) اگر در لفظ عظیم شك کند که بضاد است یا بظاء واجب است آن را ترك کند و تسبیح صغری را سه مرتبه بگوید یا سایر اذکار را بگوید و جایز نیست که تسبیحه کبری را بهر دو وجه بخواند و اگر شك کند که مثلاً العظیم را بکسر

باید بخواند یا بفتح وقف کند و دور نیست جواز قرائت آن بوصل با کسر میم وفتح
ان زیرا که بنا بر
فتح ممکن است آن را مفعول اعني مقدر قرار دهد
(مسألة ۲۵) در رکوع جلوسی شرط است انقدر
خم شود که صورت او محاذی زانوها شود و افضل از آنست که صورت محاذی
سجده گاه او شود
و واجب نیست بر او بنا بر اصح آنکه زانوهای خود بر زمین گذارد و شبیه ایستاده
راست شود و از
انحال خم شود برای رکوع اگر چه این طور احوط است
(مسألة ۲۶) مستحبات رکوع چند چیز
است اول گفتن تکبیر در حال قیام قبل از رکوع و احوط ترك نکردن آن است و اگر
در حال
سرازیر شدن یا در حال حرکت بگوید احوط آن است قصد خصوصیت نکند دویم
بلند کردن
دستان در حال تکبیر بنحوی که در تکبیرة الاحرام گذشت سیم انگشتان دست را باز
کند و کف
دست راست را بر زانوی راست و دست چپ را بر زانوی چپ گذارد و بر آنها تکیه
کند چهارم
مایل نمودن زانوها بطرف پشت پنجم مساوی کردن پشت بنحوی که اگر قطره ابی
بر آن بریزند
مستقر بماند و بطرفی مایل نشود ششم کشانیدن گردن محاذی پشت هفتم آنکه نظر
خود را
بین القدمین بیندازد هشتم آنکه دو مرفق خود را باز کند نهم آنکه دست راست را
پیش
از دست چپ بر زانو گذارد دهم آنکه زن دو دست خود را بالای زانوها بر رانها
گذارد یازدهم
تسبیحات را مکرر کند سه مرتبه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه زیادتیر دوازدهم تسبیحات
را ختم بر
عدد طاق نماید سیزدهم آنکه پیش از تسبیحات بگوید (اللهم لك ركعت ولك
اسلمت وبك امنت
وعليك توكلت وانت ربي خشع لك سمعي وبصري وشعري ولبشري ولحمي ودمي
ومخى وعصبي وعظامي
وما اقلت قدماي غير مستكف ولا مستكبر ولا مستحسر) چهاردهم آنکه در حال قیام

بعد از رکوع بگوید سمع الله لمن حمده بلکه مستحب است اضافه بان نماید (الحمد لله رب العالمين اهل الجبروت والكبرياء والعظمة الحمد لله رب العالمين) چه امام باشد یا ماموم یا منفرد پانزدهم بلند کردن دستها برای ایستادن از رکوع و این غیر از بلند کردن دستان وقت تکبیر پیش از سجود است شانزدهم انکه در رکوع بعد از ذکر یا قبل از ان صلوات بر پیغمبر وال او فرستد (مسألة ۲۷) در رکوع چند امر مکروه است اول انکه سر را بزیر بیندازد یا بلند کند بنحوی که مساوی پشت نباشد دویم انکه در حال رکوع دستهای خود را به پهلوها بچسباند سیم انکه یکی از کفین را

بر دیگری گذارد و هر دو را بین دو زانو داخل کند بلکه احوط اجتناب از آن است
چهارم قرائت
قرآن در رکوع پنجم آنکه دو دست خود را داخل کند زیر رخت متصل بجسد خود
(مسأله ۲۸) در واجبات رکوع و مستحبات و مکروهات آن فرقی بین فریضه و نافله
نیست و هم چنین
در آنکه نقصان رکوع موجب بطلان نماز است بلی اقوی عدم بطلان نافله است
بزیادی رکوع سهوا
(فصل ششم) در سجود است و حقیقت سجود گذاردن پیشانی است بر زمین بقصد
تعظیم و در
آن چند مطلب است مطلب اول بدان که سجده بر چند قسم است اول سجود نماز
و از این
قسم است قضاء سجده فراموش شده دویم سجده سهو سیم سجده تلاوت چهارم
سجده
شکر پنجم سجده تذلل و تعظیم اما سجود نماز پس در هر رکعتی از فریضه و نافله دو
سجده واجب
است و دو سجده با هم از ارکان نماز است که ترك هر دو با هم مبطل نماز است
و هم چنین بزیادتی دو سجده
فریضه باطل میشود چه نقصان و زیادتی از روی عمد باشد یا سهو یا جهل چنانچه
باطل میشود بنقصان
یا زیادی يك سجده عمدا بخلاف نقصان و زیادی يك سجده سهوا که موجب بطلان
نیست بنا بر
اقوی
و واجبات سجده چند امر است اول گذاردن هفت موضع بر زمین که پیشانی و دو
کف
دست و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها باشد و لکن احکام رکن از بطلان بزیاده
و نقیصه مترتب
بر گذاردن خصوص پیشانی است بر زمین نه شش موضع دیگر پس اگر پیشانی را بر
زمین گذارد بیجا
و سایر مواضع را نگذارد بزیاده حاصل است و اگر شش موضع را بر زمین گذارد
و پیشانی را نگذارد
ترك سجده صادق است دویم ذکر و اقوی کفایت مطلق آن است اگر چه احوط
اختیار تسبیح
است چنانچه در رکوع گذشت الا آنکه در تسبیحه کبری بگوید (سبحان ربی

الاعلیٰ وبحمدہ)
سیم طمانینہ در حال ذکر واجب بلکہ در حال ذکر مستحب نیز در صورتیکہ بقصد
خصوصیت
بگوید پس اگر عمدا شروع بذکر کند قبل از گذاردن هفت موضع بر زمین یا قبل از
استقرار ذکر او
باطل و ہم مبطل نماز است و اگر سهوا شروع بان کند و قبل از بلند کردن پیشانی
متذکر شود باید دوبارہ
ذکر را بگوید و ہم چنین اگر حال بلند کردن پیشانی یا بعد از ان چیزی از ذکر را
بگوید اگر چه يك
حرف از ان باشد کہ در صورت عمد مبطل نماز است و تدارك ان در صورت سهو
ممکن نیست مگر
در صورتیکہ استقرار را ترك کرده باشد سهوا و متذکر شود پیش از بلند کردن پیشانی
کہ باید

ذکر را اعاده نماید در حال استقرار چهارم بلند کردن سر از سجده پنجم نشستن بعد از سجده
با طمانینه و بعد از آن برگردد بسجده دوم ششم باقی گذاردن تمام هفت موضع را
در جای خود
تا ذکر تمام شود پس اگر بعض مواضع را بلند و در انحال عمدا چیزی از ذکر را
بگوید باطل و مبطل
نماز است و اگر سهوا باشد باید اعاده کند ذکر را بعد از وضع ان بلی در غیر حال
ذکر بلند کند
یکی از مواضع غیر از پیشانی را و دوباره بگذارد عمدا نیز ضرر ندارد و فرق نیست در
انکه بلند کردن
دست مثلا برای غرضی باشد مثل خاراندن بدن و نحو آن یا بدون آن هفتم مساوی
بودن محل
پیشانی با محل ایستادن که پست و بلند نباشد مگر بکلفتی يك خشت یا چهار
انگشت بهم پیوسته
و این مقدار بلند و پست بودن مانعی ندارد و در پست و بلندی فرقی نیست بین انکه
بطور انحدار باشد
یا تسنیم بلی با انحدار کنی زیاده از مقدار مزبور ضرر ندارد و اقوی عدم اعتبار
مساوات است در باقی
مواضع سجود نه بعض انها نسبت ببعض دیگر و نه نسبت به پیشانی و بلند و پستی آن
مواضع مادامیکه
از صدق مسمای سجود بیرون نرود مانعی ندارد هشتم گذاردن پیشانی بر چیزیکه
سجده بر آن
صحیح باشد از زمین و چیزیکه از آن مروید غیر از ماکول و ملبوس چنانچه در بحث
مکان گذشت
نهم پاك بودن جای پیشانی دهم محافظت بر عربیت و ترتیب و موالات در ذکر
(مسألة ۱) پیشانی ما بین محل روئیدن موی سر و آخر بینی و ابروهاست از جهة طول
و ما بین دو جبین است از جهة
عرض و واجب نیست تمام پیشانی را بر زمین گذارد بلکه کفایت میکند سجود بر
مسماى آن و بقدر
درهم از آن مسمی صادق است قطعا و احوط آن است کمتر از مقدار در هم نباشد
و این مقدار هم لازم
نیست که مجتمع باشد و کفایت میکند انکه این مقدار را ولو متفرقا بر زمین گذارد با
فرض صدق

سجده پس سجده بر تسبیح نه پخته جایز است هر گاه مجموع آنچه از جبهه بر
دانهای آن قرار مگیرد
بقدر درهم باشد
(مسألة ۲) شرط است مباشرت بشره پیشانی با مایصح السجود علیه پس هر گاه بر
روی
پیشانی حائلی باشد یا بر آنچه بر آن سجده میکند حائل باشد واجب است حایل را
رفع کند حتی
چرك که روی تربت را فرا گرفته باشد که مقدار درهم از مجموع آن ولو متفرقا
خالی از چرك نباشد
وهم چنین نسبت به پیشانی زن که مثلا موی سر آن را گرفته باشد واجب است
بمقدار واجب موی
آن را دور کند بلکه احوط بر طرف کردن کلی است که در سجده اول به پیشانی
چسبیده باشد

وهم چنین در صورتیکه خاک به پیشانی چسبیده باشد که احوط بر طرف کردن آن است از پیشانی
پیش از سجده بلکه اقوی وجوب از اله آن است در صورتیکه صدق سجود بر زمین
و نحو آن متوقف
بر برداشتن آن باشد ولیکن چسبیدن خاک کمی به پیشانی که منافی صدق سجود
نباشد ضرر ندارد
و مباشرت شش موضع دیگر غیر پیشانی بزمین معتبر نیست
(مسألة ۳) در کفین شرط است در
حال اختیار باطن آنها را بر زمین گذارد و در حال ضرورت کافی است گذاردن پشت
دست و با عدم
امکان آن نیز بسبب آنکه کف دست او را بریده باشند یا نحو آن باید آنچه اقرب
بکف است بر
زمین گذارد تا برسد بذراع یا بیازو الاقرب فالاقرب
(مسألة ۴) واجب نیست تمام کف بر زمین
گذارده شود بلکه کفایت میکند گذاردن مسمای آن ولو بانگشتان یا بعض آنها بلی
در حال اختیار
گذاردن سر انگشتان کافی نیست چنانچه کافی نیست در حال اختیار انگشتان خود
را بر روی
کف جمع کند و بر زمین گذارد
(مسألة ۵) گذاردن دو زانو نیز بقدر مسمی کافی است و گذاردن
تمام آن واجب نیست و معتبر است ظاهر آن را بر زمین گذارد نه باطن و مراد از زانو
محل اجتماع دو
استخوان ساق و ران است
(مسألة ۶) احوط در دو انگشت بزرگ پا گذاردن سر آنهاست بر زمین
نه ظاهر یا باطن آنها و کسیکه سر ابهام او بریده شده باشد بقیه آن را بگذارد و اگر
چیزی از آن باقی نمانده
باشد یا کوتاه شده باشد سر باقی انگشتان را بگذارد و اگر همه آنها را بریده باشند
آنچه از قدمین
باقی مانده بر زمین گذارد و اولی و احوط آن است که ملاحظه محل ابهام را از باقی
مانده بنماید
(مسألة ۷) احوط تکیه کردن بر هفت عضو است که سنگینی بدن را بر آنها قرار دهد
اگر چه اقوی
عدم وجوب زیاده از مقداری است که صدق سجود کند و لازم نیست سنگینی خود

را بر روی
اعضاء سبعة مساوی اندازد و نه انکه سایر اعضاء مثل ذراع و باقی انگشتان پاها را با
انها شريك نکند
(مسألة ۸) احوط ان است که سجود را بهیئت معهوده بعمل آورد اگر چه اقوی
کفایت گذاردن
اعضاء سبعة است بر زمین بر هر هیئتی باشد مادامیکه صدق سجود محفوظ بماند
مثل انکه سینه و شکم
خود را بر زمین بچسباند بلکه پاهای خود را درازا کند نیز بلکه اگر چه تمام بدن را بر
زمین بیندازد
با گذاردن مواضع سبعة بر زمین و صدق سجود بر ان لکن گفته اند که با این فرض
سجود صادق
نیست بلکه بر رو خوابیدن محسوب است
(مسألة ۹) هر گاه پیشانی خود را بر جائی گذارد

که زیاده از چهار انگشت پیوسته بلند باشد پس اگر بقدری بلند است که عرفاً سجود صادق نیست جایز است سر را بلند کند و بگذارد یا بکشد پائین تر و بگذارد بر چیزیکه سجده بر آن صحیح باشد و اگر عرفاً سجده بر آن صادق است احوط بلند نکردن پیشانی و کشانیدن آن است تا سجده زیاد نشود و اگر کشانیدن نیز ممکن نباشد احوط اتمام نماز و اعاده آن است (مسألة ۱۰) اگر پیشانی را بر جائیکه سجده بر آن صحیح نیست گذارده باشد واجب است بکشد و بر داشتن آن جایز نیست زیرا که برداشتن آن زیادی سجده لازم نماید بخلاف کشانیدن که زیادی سجده لازم نماید واز اینجا است که بر فرض گذاردن پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح است نیز کشانیدن پیشانی بجای اسهل یا افضل جایز است و بر فرض اول در صورتیکه کشانیدن پیشانی ممکن نباشد هر گاه پیش از تمام شدن ذکر متذکر حال شده احوط اتمام نماز و اعاده آن است و اگر بعد از اتمام ذکر متذکر شود اکتفاء بهمان سجده و آن نماز قوی است مثل صورتیکه بعد از بلند کردن سر از سجده ملتفت آن شود اگر چه احوط اعاده نماز است نیز (مسألة ۱۱) کسیکه در پیشانی او جراحتی یا دملي باشد پس هر گاه تمام پیشانی را فرا نگرفته و جای سالم از پیشان مانده که بتواند سجده بر آن کند متعین است و اگر نمیتواند باید جای سجده را گود کند تا موضع سالم از پیشانی را بر زمین گذارد و اگر تمام پیشانی را جراحت فرا گرفته یا با گودال کردن هم گذاردن جای سالم ممکن نباشد یکی از دو جبین خود را بر زمین گذارد و اولی و احوط اختیار جبین راست است و اگر انهم ممکن نیست سجده کند بر ذقن خود و اگر آن نیز متعذر باشد در سجده اکتفاء کند بنخم شدن بقدر ممکن (مسألة ۱۲) کسیکه عاجز باشد از خم شدن برای سجود باید بقدر امکان خم شود و سجده گاه پیشانی خود را بلند

کند و شش موضع دیگر را هر يك بجای خود گذارد و اگر بهیچ وجه متمکن از خم شدن نباشد بسر
اشاره کند و اگر از ان نیز متمکن نباشد بدو چشم اشاره کند و احوط آنست که
سجده گاه خود را نیز
بلند کند در صورتیکه بتواند پیشانی را در این حال بر ان گذارد چنانچه احوط
گذاردن شش موضع
دیگر است بجای خود و اگر نشستن بین السجدهتین ممکن نباشد بدل ان بسر اشاره
کند و الا بدو چشم
اشاره کند و اگر از تمام مراتب مذکوره عاجز باشد در حال جلوس سجدهتین را بدل
بگذراند و اگر
متمکن از جلوس نباشد در حال قیام سجدهتین بدل بگذراند و احوط اشاره کردن
بدست است نیز

(مسألة ۱۳) اگر در حال ذکر سجده انگشت ابهام پا را حرکت دهد عمدا احوط اعاده نماز است
و اگر سهوا حرکت دهد و هنوز سر از سجده بلند نکرده متذکر شود باید ذکر را اعاده کند و هم چنین
است حرکت دادن سایر مواضع سته بلی در صورتیکه کف دست ها را بر زمین گذارده و انگشتان
دست را حرکت دهد ظاهر آن است ضرر نداشته باشد زیرا که گذاردن کفها کفایت میکند
بلی در صورتیکه کف را بر زمین نگذارده بلکه انگشتان تنها را گذارده باشد و انگشتان را حرکت
دهد حال آن حال حرکت ابهام پا میباشد
(مسألة ۱۴) اگر پیشانی پیش از ذکر واجب قهرا از زمین بلند شود و ممکن باشد که خود را نگاه دارد که قهرا پیشانی بر زمین برنگردد همان را سجده قرار
دهد و بنشیند و اگر سجده دویم را بجا نیاورده بعمل آورد والا بهمان اکتفاء کند و اگر بعد از بلند
شدن پیشانی دوباره قهرا بر گردد بمحل سجده باید مجموع را يك سجده حساب کند پس اگر در
مرتب اول ذکر سجده را نگفته بگوید والا بهمان ذکر اکتفا کند
(مسألة ۱۵) در حال تقیه باکي نیست بسجده کردن بر غیر چیزیکه سجده بر آن صحیح است مثل فرش و نحو آن و واجب نیست
بر او که جای دیگر رود که تقیه نباشد بلی اگر در محل تقیه میتواند جائی بنماز مشغول شود که محل
سجده او حصیر یا بور یا ونحو آن باشد که در حال اختیار سجده بر آن صحیح است باید آنجا را اختیار کند
(مسألة ۱۶) هر گاه در غیر رکعت اخیره سجدتین یا يك سجده را فراموش کند و داخل
رکعت بعد شود پس اگر متذکر شود پیش از دخول در رکوع واجب است بر گردد و آنچه فراموش
شده و ما بعد آن را بعمل آورد و اگر بعد از دخول در رکوع بعد متذکر شود و منسی دو سجده بوده
نمازش باطل است و اگر منسی يك سجده بوده بگذرد و از آنجا که متذکر شده نماز

را تمام کند و بعد
از سلام سجده فراموش شده را قضا کند و دو سجده سهو بعمل آورد و اگر در رکعت
اخیره سجدتین
یا يك سجده را فراموش کند و متذکر شود پیش از سلام واجب باید بر گردد و منسی
و ما بعد آن را
بعمل آورد و اگر متذکر نشود مگر بعد از سلام واجب پس در صورتیکه سجدتین
فراموش شده باشد
نماز باطل است و اگر يك سجده باشد سجده را قضا کند
(مسألة ۱۷) نماز کردن بر چیزیکه
مواضع سجده بر آن قرار نمیگیرد مثل دو شك پنبه زده شده یا متکای پر خاك نرم یا
ارد و نحو آن جایز
نیست
(مسألة ۱۸) کسیکه عاجز از خم شدن تام باشد و برای سجده امر او دائر باشد بین
گذاردن

دو دست بر زمین و ترك سجده پیشانی و بین بلند کردن ما یصح السجود علیه بدست و گذاردن به
پیشانی ظاهر مقدم بودن دویم است که باید دست را از زمین بلند کند و تربت را مثلاً
به پیشانی
گذارد و محتمل است مخیر باشد بین آندو
مطلب دویم در مستحبات سجود وان چند امر است اول
تکبیر گفتن پیش از سجود در حالتیکه راست ایستاده در نماز ایستاده یا نشسته باشد
در نماز نشسته
دویم بلند کردن دستها وقت تکبیر سیم بعد از سرازیر شدن برای سجود اول دستها
را بر زمین
گذارد چهارم آنکه تمام پیشانی را بر مایصح السجود علیه گذارد بلکه تمام مساجد
هفت گانه را بتمامها
پنجم دماغ خود را نیز بر خاک گذارد ششم پهن کند دو کف خود را در حالتیکه
تمام انگشتان
حتی ابهام را بهم پیوسته رو بقبله محاذی دو گوش بر زمین گذارد هفتم در حالت
سجده نظر خود را
بطرف دماغ اندازد هشتم پیش از شروع در ذکر این دعا بخواند اللهم لك سجدت
وبك امنت
ولك اسلمت وعلیک توكلت وانت ربي سجد وجهي للذی خلقه و شق سمعه و بصره
والحمد لله رب
العالمین تبارك الله احسن الخالقین نهم ذکر سجود را مکرر کند دهم ختم کند ذکر
را بعدد طاق
مثل سه یا پنج یا هفت و نحو انها یازدهم آنکه از ما بین اذکار اختیار تسبیح کند و از
ان تسبیحه
کبری را اختیار کند و سه مرتبه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید دوازدهم سجده بر زمین
کند بلکه بر خاک
نه بر سنک و چوب و نحو انها سیزدهم مساوی بودن سجده گاه پیشانی با محل
وقوف بلکه مساوی
بودن تمام مواضع سجود چهاردهم دعا کردن در سجده یا در سجده اخیره بانچه
بخواهد از حوائج دنیا
واخرت خصوص برای رزق حلال باین که بگوید یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین
ارزقنی و ارزق عیالی
من فضلك فانك ذو الفضل العظیم پانزدهم بین سجدتین و بعد از دو سجده در حال

جلوس تورك
كند بانكه بر ران چپ بنشیند و پشت پای راست را بر شكم پای چپ گذارد
شانزدهم انكه بين
السجدتين بگويد استغفر الله ربى واتوب اليه هفدهم گفتن تكبير بعد از سجده اولی
و پیش از
سجده دویم در حال جلوس و طمانینه هیجدهم گفتن تكبير بعد از سجده دویم در
حال جلوس و طمانینه
نوزدهم بلند کردن دست در وقت تكبیرات بیستم گذاردن دست راست بر ران
راست
ودست چپ بر ران چپ در حال جلوس بیست و یکم تجافی در حال سجده بانكه
شكم را از زمین
بلند کند بیست و دویم انكه در حال سجده مرافق خود را بر زمین نگذارد و بین
بازوها

و دو پهلوی خود را باز کند و ما بین دو دست و بدن فاصله بیندازد و دو دست خود را
 مثل دو بال
 نگاه دارد بیست و سیم آنکه در هر دو سجده صلوات بر محمد و آل او فرستد بیست
 و چهارم در وقت
 بر خواستن دو زانو را پیش از دستها بلند کند بیست و پنجم آنکه بین سجدتین بگوید
 (اللهم
 اغفر لي وارحمني واجرنی وادفع عني فاني لما انزلت الي من خير فقير تبارك الله رب
 العالمين) بیست
 و ششم آنکه در وقت بر خواستن بگوید (بحول الله وقوته اقوم واقعد يا بگوید اللهم
 بحولك وقوتك
 اقوم واقعد بیست و هفتم در وقت بر خواستن دستها را باز کرده بر زمین پهن کند و بر
 ان تکیه
 کند تا بلند شود بیست و هشتم زن در وقت سجده کردن دو زانو را پیش از دو
 دست بر زمین
 گذارد بعکس مرد وهم چنین بر زن مستحب است که ذراع دو دست را بر زمین
 بچسباند و شکم خود را
 نیز بر زمین بچسباند و اعضاء خود را جمع کند و در وقت بلند شدن و رک خود را بلند
 نکند بلکه راست
 بلند شود بیست و نهم سجده را طولانی کند و تسبیح و ذکر را زیاد بگوید سی ام
 مباشرت
 نمودن زمین بدو کف دست در حال سجود سی و یکم در سجود هفت موضع خود
 را زیاده از حد
 واجب بر زمین جا دهد
 (مسألة ۱) مکروه است در حال جلوس ما بین سجدتین بلکه بعد از سجده
 دویم نیز اعضاء بانکه سینه قدمین را بر زمین تکیه کند و بر دو پاشنه پا بنشیند چنانچه
 بعض فقهاء
 اعضاء را بان تفسیر فرموده اند بلکه بانچه بلغوین نسبت دهند در تفسیر ان نیز که بر
 روی الیتین
 بنشینند و ساقین خود را راست نگاه دارد و به پشت تکیه کند مثل نشستن سگ
 (مسألة ۲) مکروه
 است در نماز که بر سجده گاه خود باد بدمد بشرط آنکه از دمیدن دو حرف متولد
 نشود والا جایز
 نیست و نماز بان باطل میشود و مکروه است که بین السجدتین دستهای خود را از

زمین بلند نکند
(مسألة ۳) مکروه است قرائت قرآن در سجود و رکوع
(مسألة ۴) احوط ترك نکردن جلوس
بعد از دو سجده است در رکعت اولی و سیم که تشهد ندارد بلکه وجوب آن خالی
از قوت نیست
(مسألة ۵) هر گاه جلوس بعد از سجدتین را فراموش کند و بر خیزد و قبل از رکوع
رکعت بعد
متذکر شود بر گردد و جلوس را بعمل آورد و برخیزد و آنچه از آن رکعت بعمل آورده
اعاده کند و نماز را
تمام کند و برای هر کدام از قیام بیجا و سایر آنچه بعمل آورده دو سجده سهو بعمل
آورد
مطلب سیم در سایر اقسام سجود (مسألة ۱) سجود سهو واجب است و تمام احکام
آن در باب خلل خواهد آمد

(مسألة ۲) واجب است سجده کردن بر کسیکه یکی از چهار ایه از سوره های سجده را بخواند وان (الم تنزیل است) وقتیکه به (ولا یتکبرون رسد) (وحم فصلت) نزد کلمه تعبدون (وسوره والنجم) (وسوره اقرء باسم) در اخر انها وهم چنین واجب است سجده کردن بر کسیکه یکی از چهار ایه مزبوره را گوش دهد و بشنود بلکه واجب است نیز بر کسیکه بگوش او برسد بنا بر اظهر و مستحب است سجده کردن در یازده مقام اول در سوره اعراف نزد وله یسجدون دویم در سوره رعد نزد وظلالهم بالغد و والاصال سیم در سوره نحل نزد ویفعلون مایؤ مرون چهارم در سوره بنی اسرائیل نزد ویزیدهم خشوعا پنجم در سوره مریم نزد وخروا سجدا و بکیا ششم در سوره حج نزد یفعل مایشاء هفتم در سوره حج نیز نزد افعلوا الخیر هشتم در سوره فرقان نزد وزادهم نفورا نهم در سوره نمل نزد رب العرش العظیم دهم در سوره ص نزد وخر را کعا واناب یازدهم در سوره انشقاق نزد واذ اقرء بلکه اولی سجده کردن است نزد هر ایه که در ان امر بسجود باشد

(مسألة ۳) وجوب یا استحباب سجده مختص بقاری و مستمع و سامع آیات مزبوره است و واجب نیست بر کسیکه آیات مزبوره را بنویسد یا تصور نماید یا انکه نوشته آن را به بیند یا آیات مزبوره بقلب او خطور کند

(مسألة ۴) سبب وجوب یا استحباب سجده مجموع ایه است و بقرائت بعض آیات مزبوره اگر چه کلمه باشد که امر بسجده را مشتمل است سجده واجب نمیشود

(مسألة ۵) سجده تلاوت واجب فوری است و تاخیر ان جایز نیست بلی اگر فراموش کند سجده را هر وقت متذکر شود باید سجده کند بلکه هم چنین است اگر عصیانا ترک سجده کند که در هر انی واجب فوری و تاخیر ان حرام است تا سجده کند

(مسألة ۶) اگر بعض آیات مزبوره را خودش قرائت کند و بعض آن را بشنود احوط سجده

کردن است
(مسألة ۷) اگر آیات مزبوره را خودش غلط خواند یا قاری غلط خواند و او شنید سجده احوط است
(مسألة ۸) باید مکرر کند سجده را بتکرار قرائت آیات یا تکرار استماع یا خودش بخواند و از دیگری نیز بشنود بلکه اگر چه در يك زمان باشد بانکه از جماعتی که مشغول قرائت ان
مباشند بشنود یا خودش هم بخواند که بر هر کدام از انها لازم است سجود تلاوت بعدد تمام قرائت
کنندگان که آیات را از انها شنیده باشد بنا بر احوط
(مسألة ۹) اگر آیات سجده را صغیر یا مجنون
بقصد قرائت قرآن بخوانند و کسی بشنود سجده بر او واجب است
(مسألة ۱۰) اگر آیات سجده را

در اثناء نماز بشنود یا قرائت کند باید با اشاره و ایما سجده کند و بعد از اتمام نماز سجده کند و نماز را اعاده کند

(مسألة ۱۱) اگر کسی در حال سجود آیات سجده را بشنود یا بخواند باید سر از سجده

بر دارد و سجده تلاوت را بعمل آورد و کافی نیست باقی ماندن بحال سجده بقصد سجده تلاوت و نه

بکشانیدن پیشانی از آنجا بجای دیگر

(مسألة ۱۲) ظاهر آن است که نیت سجود در حال جلوس

یا قیام واجب نباشد تا آنکه سرازیر شدن نیز بقصد سجده باشد بلکه کفایت میکند نیت آن پیش

از گذاردن پیشانی بر زمین یا مقارن آن

(مسألة ۱۳) ظاهر آن است که در وجوب سجده تلاوت

معتبر باشد آنکه قصد قاری قرائت قرآن باشد پس در صورتیکه کسی بقصد غیر قرآن مثل خطاب

یا تکلم آیات را بخواند سجده واجب نیست و هم چنین بر کسیکه آیات را از شخص خواب یا طفل غیر

ممیز یا از صندوق حبس الصوت بشنود سجده واجب نیست اگر چه احوط است در جمیع مذکورات

(مسألة ۱۴) در وجوب سجده تلاوت بشنیدن معتبر است که حروف و کلمات آن را تمیز دهد

و بشنیدن مجرد همه سجده واجب نیست اگر چه احوط است

(مسألة ۱۵) سجود واجب نیست

بشنیدن ترجمه آیات یا خواندن ترجمه آن اگر چه مقصود ترجمه آنها باشد

(مسألة ۱۶) در سجده

تلاوت علاوه از تحقق مسامی سجده معتبر است نیت و اباحه مکان و بلند نبودن سجده گاه از جای

پای او زیاده از چهار انگشت پیوسته و احوط گذاردن مواضع هفتگانه است بر زمین مثل سجود

نماز و گذاردن خصوص پیشانی بر چیزیکه صحیح باشد سجود بر آن در نماز و لکن معتبر نیست در آن

طهارت از حدث و خبث پس بر جنب و حائض سجده واجب است و قتیکه آیات مزبوره را بشنوند

یا بخوانند اگر چه خواندن بر آنها حرام است و سجده مستحب است بر آنها در

صورتیکه آیات یازده
گانه مزبوره را بخوانند یا بشنوند وهم چنین معتبر نیست در ان استقبال ونه پاك بودن
سجده گاه
پیشانی ونه ستر عورت تا چه رسد بشرايط ستر وساتر از پاك بودن وحریر یا طلا یا
جلد میته نبودن
بلی شرط است که لباس او غصبی نباشد در صورتیکه سجده کردن تصرف در ان
محسوب شود
(مسألة ۱۷) در سجده تلاوت تشهد وسلام وتكبيرة الاحرام نیست بلي مستحب
است بعد از سر
بلند کردن از ان تكبير بگوید بلکه احوط است
(مسألة ۱۸) در سجود تلاوت ذکر واجب نیست
اگر چه مستحب است بهر ذکری لکن بهتر ان است که بگوید سجدت لك يا رب
تعبدًا ورقًا لامستكبرا

عن عبادتك ولا مستنكفا ولا مستعظما بل انا عبد ذليل خائف مستجير يا بگوید لا اله الا الله حقا حقا
لا اله الا الله ايمانا وتصديقا لا اله الا الله عبودية ورفا
سجدت لك يا رب تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا
مستكبرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير يا بگوید الهي امنا بما كفروا وعرفنا
منك ما انكروا
واجبناك الى ما دعوا الهي فالفخوا العفو يا بگوید انچيزيرا كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله در سجده
سوره اقرء باسم فرموده وان اين است اعوذ برضاك من سخطك وبمعافاتك عن
عقوبتك واعوذ بك
منك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك
(مسألة ۱۹) اگر مکرر آیات سجده را بشنود
و شك کند در اقل واکثر جایز است اکتفاء باقل بلی اگر عدد را بداند و شك کند در
انکه ایا بان
عدد سجده کرده یا کمتر باید بناء گذارد بر کمتر و احتیاط کند باتیان بقیه
(مسألة ۲۰) کافی است
در صدق تعدد در این سجده مجرد بر داشتن پیشانی از زمین و گذاردن آن را دفعه
دیگر بجهة سجده
دیگر و معتبر نیست انکه بنشینند و باز بسجده رود بلکه رفع ما عداى جبهه در ان معتبر
نیست اگر چه
احوط است پس در صورت وجوب تکرار باین نحو کافیست
(مسألة ۲۱) مستحب است سجده
شکر کردن برای نعمتی که تازه خداوند منان باو مرحمت فرموده یا بلیه که از او دفع
نموده یا برای
تذکر نعمت یا دفع نعمتی که سابقا از او فرموده یا برای توفیق اداء فریضه یا نافله یا
فعل خیری که از او
صادر شده حتی برای مثل اصلاح ذات البین که منقول است از معصوم علیه السلام که
هر وقت ما بین
دو نفر را اصلاح مفرمود سجده شکر بجا ماورد و در این سجده مجرد گذاردن
پیشانی بر زمین با نیت
کافی است و معتبر است در ان اباحه مکان و ذکر در ان شرط نیست اگر چه مستحب
است که بگوید
شکرا لله یا شکرا شکرا و عفووا عفووا صد مرتبه یا سه مرتبه و یک مرتبه نیز کافی است

و جایز است
اكتفاء بيك سجده ولي مستحب است دو مرتبه بجا آورد و تعدد حاصل مشود بفصل
ما بين اندو بانكه
دو طرف صورت يا دو جبين خود را يا همه آنها را بر زمين گذارد و جانب راست را
مقدم دارد بر جانب
چپ و بعد از ان بسجده دويم رود و مستحب است در سجده شكر ذراعين خود را
فرش کند و سر
استخوان سينه و سينه و شكم را بزمين بچسباند و سنت است بعد از سر بلند کردن از
ان سجده گاه خود را
مسح کند بدست خود و بر صورت و مقاديم بدن بمالد و سنت است که در سجده اين
دعا بخواند که
عبد الله بن جندب از موسى بن جعفر عليهما السلام سؤال کرده که در سجده شكر
چه بگويد که اصحاب

ما در ان خلاف کرده اند حضرت فرمود بگو در حالتیکه بسجده باشی (اللهم اني
اشهدك واشهد
ملائكتك وانبيائك ورسلك وجميع خلقك انك انت الله ربى والاسلام دينى ومحمدا
نبىي وعليا
والحسن والحسين وعليا ومحمدا وجعفرنا وموسى وعليا ومحمدا وعليا والحسن
والحجة المنتظر صلواتك
عليهم ائمتى بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرء اللهم انى اشهدك دم المظلوم) سه مرتبه
(اللهم انى اشهدك
بايوائك على نفسك لاعدائك لتهلكنهم بايدينا وايدى المؤمنين اللهم انى انشدك
بايوائك على نفسك
لاوليائك لتظفرنهم بعدوك وعدوهم ان تصلي على محمد وعلى المستحفظين من آل
محمد) سه مرتبه (اللهم
انى اسئلك اليسر بعد العسر) سه مرتبه پس طرف راست صورت را بر زمين گذار
وبگو (يا كهفى حين
تعينى المذاهب وتضيق على الارض بما رحبت يا بارء خلقى رحمة بى وقد كنت عن
خلقى غنيا صل على
محمد وعلى المستحفظين من آل محمد) بعد از ان طرف چپ صورت را بر زمين
گذار وبگو (يا مدل كل
جبار ويا معز كل ذليل قد وعزتك بلغ مجهودى) سه مرتبه بعد از ان بگو يا حنان يا
منان يا كاشف الكرب
العظام وبر گرد بسجود وصد مرتبه بگو شكرا شكرا وحوائج خود را سؤال كن انشاء
الله تعالى بر آورده
است ودر سجده شكر احوط ان است كه پيشانى را بر چيزى گذارد كه سجده بر ان
صحيح باشد وشش
موضع ديگر را بر زمين گذارد وضرر ندارد كه پيش از سجده وبعد تكبير گويد بدون
قصد خصوصيت وورود
(مسألة ٢٢) هر گاه سبب شكر موجود شود ومانع از سجده كردن بر زمين داشته
باشد
بسر خود اشاره كند وصورت خود را بر كف دست گذارد از حضرت صادق عليه
السلم منقول
است كه وقتيكه يكى از شماها ياد نعمة خداوند عزوجل كند طرف صورت خود را
بر خاك گذارد
براى شكر گذارى خدا وهر گاه سوار باشد پياده شود وطرف صورت را بر خاك

گذارد و اگر
نتواند پیاده شود و یا از شهرت بترسد طرف صورت خود را بر زمین گذارد و اگر
نتواند طرف صورت
خود را بر کف دست گذارد و حمد خدا کند بر آن نعمتی که باو عطا فرموده و از این
خبر ظاهر
میشود که سجده محقق میشود بگذاردن طرف صورت تنها بدون پیشانی
(مسألة ۲۳) مستحب
است سجده کردن بقصد اظهار ذلت خود و تعظیم خداوند جلیل عزیز بلکه سجده در
اصل راجح
و عبادت بلکه اعظم طاعات است بلکه خداوند جل شانہ عبادت نشده بعملیکه مانند
سجده باشد
و هیچ عملی بر ابلیس لعین اشد از آن نیست که اولاد ادم (ع) را بسجده به بیند زیرا
که او مامور بسجده

شد وعصیان ورزید و مطرود از بارگاه قدس الهی شد وانشخص مامور شد واطاعت نمود و نجات یافت و نزدیکترین حالات بنده بن خداوند عالم وقتی است که در حالت سجده باشد و سجده کردن سنت او این است و سنت است طول دادن سجده و منقول است که حضرت آدم علیه السلام سه شبانه روز در سجده بود و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام سجده فرمود بر سنگ خشنی و انقدر طول داد که هزار مرتبه شمردند که مفرمود لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدوا و رقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و حضرت صادق علیه السلام انقدر سجده را طول میداد که گمان میبردند که ان بزرگوار بخواب رفته و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هر روز بعد از طلوع افتاب بسجده مرفت و تا وقت زوال بسجده بود (مسألة ۲۴) حرام است سجده کردن برای غیر ذات معبود جلت عظمته زیرا که سجده نهایت خضوع است و ان مختص بکسی است که در نهایت کبریا و عظمت باشد و حضرت آدم علیه السلام مسجود ملائکه نبود بلکه قبله انها بود چنانکه سجده حضرت یعقوب علیه السلام و اولاد ان بزرگوار وقت ملاقات بحضرت یوسف (ع) نبود بلکه بشکرانه ان موهبت عظیمه که باو عطا شده بود خداوند منان را سجده کردند پس آنچه بعض عوام الناس نزد قبر حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام سجده میکنند مشکل است مگر انکه قصد انها بان سجده شکر باشد که موفق بزیارت شدند بلی دور نیست جواز بوسیدن عتبه مقدسه (فصل هفتم) در تشهد است و ان در نماز دو رکعتی يك مرتبه واجب است بعد از بلند کردن سر از سجده اخیره از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی مرتبه دیگر بعد از بلند کردن سر از سجده اخیره از رکعت اخیره نیز واجب است و تشهد واجب غیر رکعی است که اگر آن را عمدتاً ترک کند نماز باطل

است و اگر سهوا
ترك کند و پیش از رکوع رکعت بعد متذکر شود بر گردد و تشهد و ما بعد ان را بعمل
آورد و اگر
بعد از رسیدن بحد رکوع متذکر شود وقت تدارك گذشته باید تشهد را بعد از نماز
قضا کند و دو
سجده سهو نیز بعمل آورد
و واجبات تشهد هفت است اول شهادتین دویم صلوات بر محمد و آل او
باین که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله اللهم صل علی
محمد و آل محمد و کفایت میکند بنابر اقوی انکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول
الله اللهم صل علی محمد و آل محمد سیّم جلوس بمقدار ذکر مزبور چهارم طمأنینه
در ان پنجم

ترتیب بتقدیم شهادت اول بر دویم و تقدیم هر دو بر صلوات چنانکه ذکر شد ششم موالات بین فقرات ثلثه و کلمات و حروف بطوری که از صدق عرفی بیرون نرود هفتم صحیح اداء کردن آن

در حرکات و سکنات و اداء حروف و کلمات (مسأله ۱) ذکر شهادتین و صلوات را با لفاظ متعارفه نزد متشرعه باید گفت و غیر آن الفاظ مجزی نیست اگر چه مفید معانی آنها باشد مثل آنکه بجای

اشهد اعلم یا قر یا اعترف ونحو آن بگوید وهم چنین سایر کلمات آن (مسأله ۲) نشستن در حال تشهد بهر کیفیتی باشد کافی است اگر چه بطور اقعاء باشد که دو تفسیر در آن شده گذشت ولکن احوط

ترك آن است (مسأله ۳) کسیکه ذکر تشهد را نمیداند باید یاد بگیرد و مادامیکه یاد نگرفته باید بتلقین دیگری بگوید و اگر نداند و کسی نباشد که او را تلقین کند یا آنکه وقت نماز تنگ باشد

انقدریکه میداند بگوید و بقیه آن را بترجمه آن بگوید و اگر هیچ چیز آن را نمیداند اکتفا کند بترجمه تمام آن و اگر ترجمه آن را نیز نمیداند بمقدار تشهد از سایر اذکار بگوید و بهتر آن است که الحمد لله را اختیار کند در صورتیکه آن را صحیح اداء میکند و اگر از ذکر هم چیزی نمیداند احوط آن است که بقدر

تشهد بنشیند و بقلب خود ذکر خدا را بگذراند یا امکان آن (مسأله ۴) مستحب است در تشهد چند چیز اول آنکه مرد در حال تشهد متورك بنشیند بانکه بر روی ران چپ بنشیند و پشت قدم

راست را روی شکم پای چپ گذارد دویم آنکه پیش از شروع در ذکر تشهد بگوید الحمد لله

یا بگوید (بسم الله و با لله و خیر الاسماء لله) یا بگوید (بسم الله و بالله و الاسماء الحسنی کلها لله) سیم آنکه دو دست خود را با انگشتان پیوسته بر روی رانها گذارد چهارم آنکه نظر بدامن خود

اندازد پنجم آنکه بعد از و اشهد آن محمدا عبده و رسوله بگوید (ارسله بالحق بشیرا

ونذیرا بین یدی
الساعة واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول) بعد از ان صلوات فرستد
ششم آنکه
بعد از صلوات تشهد اول بگوید (وتقبل شفاعته وارفع درجاته) بلکه در تشهد دوم نیز
بگوید وبهتر
ان است که قصد ورود در ان نکند هفتم در تشهد اول ودویم بگوید آنچه منقول
است
(بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا
عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب وان
محمدا نعم الرسول
اللهم صل علی محمد و آل محمد وتقبل شفاعته وارفع درجاته) بعد از ان دو مرتبه یا
سه مرتبه الحمد لله

بگوید بعد از آن بر خیزد برای رکعت سیم و در رکعت اخیره بگوید (بسم الله وبالله
 والحمد لله وخير
 الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
 ارسله بالحق بشيرا
 ونذيرا بين بدى الساعة اشهد انك نعم الرب وان محمدا نعم الرسول التحيات لله
 والصلوات الطاهرات
 الطيبات الزاكيات الغايات الرائحات السابغات الناعمات ما طاب وزكي وطهر
 وخلص وصى فله
 اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق
 بشيرا ونذيرا بين
 يدى الساعة اشهد ان ربي نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد ان الساعة اتية
 لا ريب فيها وان
 الله يبعث من في القبور الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لو لا ان هدانا الله
 الحمد لله رب العالمين
 اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وسلم على محمد
 وآل محمد وترحم على محمد وآل محمد كما
 صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد اللهم صل على محمد
 وآل محمد واغفر لنا
 ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤف
 رحيم اللهم صل على
 محمد وآل محمد وامنن على بالجنة وعافني من النار اللهم صل على محمد وآل
 محمد واغفر للمؤمنين والمؤمنات
 ولا تزد الظالمين الا تبارا) بعد از آن بگوید (السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته
 السلام على
 انبياء الله ورسله السلام على جبريل وميكائيل والملائكة المقربين السلام على محمد بن
 عبد الله خاتم
 النبيين لانبي بعده والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين) بعد از آن سلام بگوید هشتم
 انكه بعد
 از تشهد اول هفت مرتبه سبحان الله بگوید وبرخيزد نهم در وقت بر خواستن از
 تشهد اول
 بگوید بحول الله وقوته تا اخر دهم انكه زن در حال جلوس برای تشهد رانهای خود
 را جمع کند
 (مسألة ۵) مکروه است اقعاء در حال تشهد بلکه احوط ترك ان است ودو تفسیر ان

گذشت

(فصل هشتم) در سلام وان بنا بر اقوی واجب و جزء نماز است و واجب است در سلام تمام چیزهاییکه در نماز واجب است از قبله و ستر عورت و طهارت از حدث و خبث و غیر ان و بسلام از نماز بیرون مرود و منافیات نماز که بتکبیرة الاحرام بر او حرام شده بود بسلام حلال میشود و سلام رکن نماز نیست و ترك عمدی ان مبطل نماز است بخلاف ترك سهوی ان پس هر گاه سهوا سلام را ترك کند و بعد از بجا آوردن چیزی از منافیات عمدی و سهوی یا بعد از فوت موالات متذکر شود تدارك ان واجب نیست بلکه دو سجده سهو واجب است برای نقصان سلام و اگر پیش از ان متذکر شود.

سلام بگوید و چیزی بر او نیست مگر آنکه تکلم کرده باشد که دو سجده سهو بر او واجب است و واجب
است در سلام جلوس و طمأنینه
و سلام واجب دو لفظ دارد (اول) السلام علينا وعلى عباد الله
الصالحين (دویم) السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و یکی از آنها سلام واجب است
و هر گاه اولی را
گفت دویمی جزء مستحبی است نه آنکه مستحب خارجی باشد و اگر سلام دویم را
اول گفت اکتفا
بهمان کند والسلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبرکاته جزء سلام نیست بلکه از
توابع تشهد است
و واجب نیست بلکه مستحب است اگر چه احوط ترك نکردن آن است و در صیغه
دویم سلام کفایت
مکند السلام علیکم اگر چه احوط اضافه ورحمة الله وبرکاته است بلکه احوط جمع
بین هر دو سلام
است بترتیب مذکور و واجب است که حروف و کلمات آن را بعربی صحیح اداء کند
با موالات و اقوی
عدم کفایت سلام علیکم بدون الف و لام است
(مسألة ۱) اگر پیش از سلام محدث شود یا یکی
از منافیات دیگر بعمل آورد نماز باطل است بلی اگر بعد از نسیان سلام اعتقاد کند
که از نماز بیرون
رفته و چیزی از منافیات را بعمل آورد نماز باطل نمیشود و فرق ما بین این دو صورت
آن است که در
صورت اولی صدق میکند حدث در اثناء نماز بخلاف ثانیه زیرا که مفروض این است
که جزء غیر
رکنی را نسیاناً ترك کرده پس حدث خارج از نماز است
(مسألة ۲) شرط نیست در سلام قصد
خروج از نماز بلکه سلام مخرج قهری است اگر چه قصد عدم خروج کند لکن
قصد عدم خروج
خلاف احتیاط است و اگر قصد آن نمود احوط اعاده نماز است
(مسألة ۳) اگر سلام را نمداند
باید تعلم کند و پیش از تعلم آن واجب است در نماز متابعت ملقن کند اگر باشد والا
اکتفا کند
بترجمه آن و اگر از آن نیز عاجز باشد بقلب نیت کند و احوط اشاره بدست است نیز

و کسیکه گنگ
باشد الفاظ سلام را بدل بگذرانند و بدست یا غیر آن اشاره بان کند
(مسألة ۴) مستحب است
تورك در حال جلوس برای سلام چنانکه گذشت و دو دست را بر رانها گذارد واقعا
مکروه است
(مسألة ۵) احوط آن است که بسلام قصد تحیت غیر نکند بانکه قصد کند سلام بر
امام یا مامومین
یا ملکین را بلی باکی نیست بگذرانیدن تحیت بدل که منفرد وقت سلام دویم بدل
بگذرانند تحیت
ملکین کاتبین را مثلا و امام بدل بگذرانند تحیت ملکین و مامومین را و ماموم بدل
بگذرانند تحیت
ملکین و امام و سایر مامومین را و در السلام علينا و علی عباد الله الصالحین انبیاء و ائمه
و حفظه را بدل

بگذراند

(مسألة ۶) مستحب است برای منفرد و امام در سلام اخیر بگوشه چشم یا به بینی یا غیر آنها اشاره کند بطرف راست خود بطوری که منافی استقبال نباشد و هم چنین ماموم در صورتیکه

در جانب چپ او کسی نباشد و اگر طرفین او مامومین باشند السلام علیکم را دفعه دیگر بگوید و اشاره

بطرف چپ کند و محتمل است استحباب سلام دیگر بر ماموم بقصد امام که سه مرتبه السلام علیکم بگوید

(مسألة ۷) گذشت در اوقات که اگر پیش از وقت اعتقاد کرد بدخول وقت و شروع کرد

بنماز و پیش از تمام شدن نماز وقت داخل شد نماز صحیح است اگر چه پیش از سلام یا در اثناء سلام

باشد لکن اگر وقت داخل شود بعد از تمام شدن سلام اول و پیش از سلام دوم یا در اثناء آن صحت

نماز مشکل است اگر چه متوان قائل بصحت آن شد باین که بگوئیم اگر چه بسلام اول متواند از نماز

خارج شود لکن بر فرض آنکه سلام ثانی را هم مگوئید انهم جزء مستحبی نماز است و صادق است که

وقت در اثناء نماز داخل شده لکن احوط اعاده نماز است نیز (فصل نهم) در ترتیب بدان که

واجب است افعال نماز را بترتیب بعمل آورد بانکه مقدم دارد تکبیرة الاحرام را بر قرائت و قرائت را

بر رکوع و رکوع را بر سجود و هم چنین تا آخر نماز پس اگر عمدا خلاف ترتیب بکند و مؤخر را مقدم

دارد همان که مقدم داشته باطل است و نماز نیز باطل میشود زیرا که آن را اگر در محل خود اعاده

کند لازم میاید زیاده عمدی در نماز چه افعال نماز باشد یا اقوال آن ارکان باشد یا غیر آن و اگر سهوا

خلاف ترتیب کند پس اگر رکنی را مقدم دارد بر رکن دیگر مثل آنکه سجدتین را بر رکوع مقدم

دارد باز نماز باطل است و اگر رکن را سهوا بر غیر رکن مقدم دارد مثل آنکه رکوع را مقدم دارد بر

قرائت یا غیر رکن را سهوا مقدم دارد بر رکن مثل آنکه تشهد را مقدم دارد بر

سجدتین یا انکه غیر
رکن را سهوا مقدم دارد بر غیر رکن مثل انکه سوره را مقدم دارد بر حمد نماز باطل
نمیشود پس در این
صور هر گاه تدارك ان مستلزم زیادی رکن نشود واجب است برگردد و تدارك کند
والا فلا بلی
برای هر زیاده و نقیصه که از برگشتن لازم آید دو سجده سهو بعمل آورد
(مسألة ۱) اگر سهوا
در رکعات خلاف ترتیب کند مثل انکه بعد از تمام شدن رکعت اول خیال کند که
رکعت دویم
بوده و وظیفه رکعت سیم را در رکعت دویم بعمل آورد و تسبیحات اربعه بخواند
و رکوع و سجود
کند و برخیزد و در رکعت سیم بگمان انکه رکعت دویم است حمد و سوره و قنوت
بعمل آورد نماز او

باطل نیست بلکه قهرا رکعتی که بقصد سیم بجا آورده دومی محسوب است و آنچه بقصد دویم آورده سیم است و هم چنین است در صورتیکه سهوا سجده اولی را بقصد ثانیه بعمل آورد و بعکس (فصل دهم) در موالات بدان که موالات در هر کدام از قرائت و تکبیر و تسبیح و اذکار نسبت بایات و کلمات و حروف واجب است و اگر عمدا موالات را ترك کند بنحوی که باعث شود که در عرف متشرعه اسم انعمل محو شود نماز باطل میشود بخلاف صورتیکه سهوا باشد که باطل نیست اگر چه ان ایه یا ان کلمه باطل است و اعاده ان لازم است بلی در صورتیکه فوت موالات باعث محو اسم نماز باشد نماز باطل میشود و هم چنین اگر در تکبیر الاحرام ترك موالات کند زیرا که فوت موالات در ان اگر چه سهوا در حکم کسی است که نسیانا ترك تکبیر کرده باشد پس اصل نماز باطل است و هم چنین ترك موالات در سلام سهوا بمنزله ان است که سلام را نیاورده باشد سهوا پس اگر متذکر شود ترك موالات را و تدارك نکرده منافی نماز بعمل آورد نماز باطل میشود بخلاف انکه منافی را بعد از نسیان سلام بعمل آورد پیش از تذکر که نماز باطل نیست و هم چنین واجب است موالات در افعال نماز بنحوی که مابین انها انقدر فاصله نشود که موجب محو صورت نماز شود و الا نماز باطل است چه موالات را عمدا ترك کند یا سهوا بخلاف انکه موجب محو صورت نشود که باعث بطلان نماز نمیشود (مسألة ۱) طول دادن رکوع یا سجود یا گفتن ذکر زیاد یا قرائت سوره طولانی موجب محو صورت نماز نیست و اشکالی ندارد (مسألة ۲) احوط مراعات موالات عرفیه است بانکه افعال نماز را پی در پی بعمل آورد بدون فصل اگر چه صورت نماز را محو نکند هر چند اقوی عدم وجوب ان است و هم چنین است موالات در اذکار و قرائت

(مسألة ۳) اگر نذر کند موالات عرفیه را
ظاهر انعقاد آن است و اگر مخالفت نماید گناه کار است لکن اظهر باطل نشدن نماز
است بترك آن
(فصل یازدهم در قنوت) و آن سنت است در جمیع فرائض یومیه و نوافل آن بلکه جمیع
نمازهای
مستحبی حتی در نماز شفع بنا بر اقوی و در نمازهای جهریه از فرائض قنوت مستحب
مؤکد است
خصوص در نماز صبح و وتر و نماز جمعه بلکه احوط در نمازهای جهریه ترك نکردن
آن است
بلکه در مطلق فرائض احوط است و قول بوجوب آن در تمام فرائض یا در خصوص
جهریه ضعیف
است و قنوت در هر نمازی يك مرتبه است پیش از رکوع رکعت دویم و پیش از
رکوع نماز وتر

مگر در نماز عیدین که در آن در رکعت اولی پنج قنوت است در رکعت دویم آن چهار قنوت
و مگر در نماز آیات که در آن دو قنوت است يك مرتبه پیش از رکوع پنجم و يك
مرتبه پیش از
رکوع دهم بلکه دور نیست استحباب پنج قنوت در آن پیش از رکوع دویم و چهارم
و ششم و هشتم
و دهم و مگر در نماز جمعه که در آن دو قنوت است یکی در رکعت اول پیش از
رکوع و دیگری در
رکعت دویم بعد از رکوع و شرط نیست در قنوت بلند کردن دستها و نه ذکر
مخصوص بلکه جایز است
در ذکر آن آنچه بر زبان او جاری شود از دعا و مناجات و طلب حاجات و اقل آن
گفتن پنج مرتبه
یا سه مرتبه سبحان الله یا سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم یا سه مرتبه الحمد لله
است بلکه کفایت
مکند گفتن يك مرتبه سبحان الله یا سایر اذکار چنانچه مجزیست اقتصار بر صلوات
بر محمد و آل او
یا گفتن اللهم اغفر لی و امثال ان و اولی آنست که قنوت مشتمل باشد بر ثناء الهی
و صلوات و طلب مغفرت
برای خود و مؤمنین و مؤمنات
(مسألة ۱) جایز است قرائت قرآن در قنوت خصوص آیاتیکه
مشتمل بر دعاء باشد مثل (ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب) و امثال ان
(مسألة ۲) جایز است خواندن اشعاریکه مشتمل بر دعا و مناجات باشد در قنوت مثل
(الهی عبدک العاصی اتاکا مقرا بالذنوب و قد دعاکا) و نحو ان
(مسألة ۳) جایز است در قنوت
دعا کردن بزبان فارسی و ترکی و غیر انها از لغات اگر چه وظیفه قنوت محقق نمیشود
مگر بعربی
و هم چنین جایز است در غیر قنوت از احوال نماز و اذکار ان بلی گفتن اذکار
مخصوصه بغیر عربی
جایز نیست
(مسألة ۴) اولی ان است که در قنوت ادعیه وارده از ائمه طاهرین علیهم السلام را
بخواند و افضل کلمات فرج است و ان (لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب

السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد
لله رب العالمين
است) و جایز است که بعد از وما بینهن زیاد کند وما فوقهن وما تحتهن چنانچه جایز
است بعد از
رب العرش العظيم بگوید و سلام علی المرسلین و بهتر ان است که بعد از کلمات فرج
بگوید اللهم اغفر
لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا انك على كل شيء قدير
(مسألة ۵) اولی ختم کردن قنوت است بصلوات
بلکه اولی ابتداء بان است نیز یا انکه در وقت طلب مغفرت و حوائج دنیا و آخرت ابتدا
کند بصلوات
و ختم کند بان زیرا که روایت است که خداوند مهربان دعای برای حضرت رسول ع
را بصلوات

مستجاب مفرماید و از رحمت واسعه او بعید است که اول و آخر دعا را مستجاب کند و وسط آن را رد کند پس سزاوار است ما بین دو صلوات طلب مغفرت و حاجات کند (مسألة ۶) بعضی علما گفته اند قنوتیکه جامع و موجب قضاء حوائج است ان است که بگوید سبحان من دانت له السموات والارض بالعبودية سبحان من تفرد بالوحدانية اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم اللهم اغفر لی ولجميع المؤمنین والمؤمنات واقض حوائجی وحوائجهم بحق حبیبك محمد وآله الطاهرين صلی الله علیه وآله اجمعین (مسألة ۷) جائز است در قنوت دعاء غلط در ماده یا اعراب در صورتیکه غلط فاحش و مغیر معنی نباشد لکن احوط ترك ان است (مسألة ۸) جایز است در قنوت نفرین کند بدشمن خود و اسم او را ذکر کند چنانکه جایز است دعا کردن برای شخص خاصی و ذکر اسم او هر گاه بخواهد و بیاید که نفرین بغیر حق مبطل نماز است (مسألة ۹) جایز نیست در قنوت طلب کردن حرام (مسألة ۱۰) سنت است طول دادن قنوت خصوصا در نماز وتر و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقول است که فرمودند کسی از شما که در دار دنیا طول قنوت او زیادتر است راحت او در موقف قیامت طولانی تر است و در بعض اخبار چنین است کسی از شما که قنوت او در نماز وتر طولانی تر است راحت او در موقف قیامت طولانی تر است و از بعض اخبار ظاهر میشود که طول دادن دعا در نماز افضل است از طول دادن قرائت (مسألة ۱۱) مستحب است تکبیر گفتن پیش از قنوت و بلند کردن دو دست در وقت تکبیر و پائین آوردن آنها و بعد دوباره دو دست را بلند کند مقابل صورت نگاه دارد و پهن کند هر دو کف را رو باسمان و پشت بزمین متصل بیکدیگر با انگشتان پیوسته بیکدیگر مگر ابهامین که آنها را جدا نگاه دارد و نظر کند بکفین خود و مکروه است انقدر

دستها را بلند کند که از سر بگذرد و مکروه است که در وقت پائین آوردن دستها را
بر صورت و سینه
خود بمالد
(مسألة ۱۲) مستحب است بلند خواندن قنوت چه در نماز جهری چه اخفاتی چه
برای
امام یا منفرد بلکه ماموم نیز در صورتیکه صدای او بامام نرسد
(مسألة ۱۳) اگر نذر کند قنوت را
در هر نماز یا در نماز خاصی واجب میشود ولیکن باطل نمیشود نماز بترك ان سهوا
بلکه عمدا نیز
بنابر اقوی
(مسألة ۱۴) اگر قنوت را فراموش کند و قبل از رسیدن بحد رکوع متذکر شود
برگردد
وقنوت را بعمل آورد و اگر بعد از دخول در رکوع متذکر شود قضا کند آن را بعد از
سر برداشتن از رکوع

وهم چنین بر گردد و قضا کند آن را اگر متذکر شود بعد از سرازیر شدن برای سجود پیش از گذاردن پیشانی

بزمین اگر چه احوط ترك ان است و اگر بعد از داخل شدن در سجده یا بعد از نماز متذکر شود قضا

کند قنوت را بعد از نماز اگر چه مدتی طول کشیده باشد و بهتر ان است که بعد از نماز در حال

جلوس ورو بقبله آن را قضا کند و هر گاه قنوت را در محل خود یا بعد از رکوع عمدا ترك کرده قضا ندارد

(مسألة ۱۵) اقوی آنست که قیام در قنوت شرط است با تمکن از ان مگر در نماز نشسته یا نماز نافله که جلوس در اثناء ان بلکه ابتداء در حال اختیار جایز است

(مسألة ۱۶) نماز زن مثل نماز مرد است در واجبات و مستحبات مگر در چند چیز که بسیاری از انها در مسائل سابقه گذشت

و مجموع ان این است که مستحب است بر زن در حال نماز زینت کردن بحلی و خضاب و اهنه خواندن

اقوال نماز و جمع کردن بین دو قدم در حال قیام و چسبانیدن دو پستان بسینه بدو دست خود و گذاردن

دو دست خود بر رانها در حال رکوع و بر نگرداندن دو زانو را بعقب و برای سجده اول معتدل بنشیند

و بعد سجده کند و در حال سجود اعضاء خود را جمع کند و بزمین بچسباند بدون تجافی و ذراعین

خود را بر زمین فرش کند و در وقت بلند شدن بتانی و تدریج و صاف بلند شود که عجیزه او بلند نشود

و انکه بر الیتین بنشیند و در حال جلوس زانوهای خود برا بلند و جمع کند

(مسألة ۱۷) نماز صبی مثل مرد و نماز صبیبه مثل زن است

(مسألة ۱۸) حکم نظر کردن و دو دست در مسائل متفرقه گذشته و لکن ضرر ندارد جمله ذکر شود بدان که نظر خود را در حال قیام بسجده گاه اندازد و در حال

رکوع ما بین دو قدم و در حال سجود بآخر بینی و در حال جلوس بدامن خود اندازد و اما دستان خود را

در حال قیام اویزان کند و بر روی رانها گذارد و در حال رکوع بر دو زانو گذارد با

انگشتان باز
و در حال سجود بر زمین پهن کند رو بقبله با انگشتان پیوسته محاذی دو گوش و در
حال جلوس بر رانها
گذارد و در حال قنوت مقابل صورت نگاه دارد
(خاتمة و در ان دو فصل است)
(فصل اول) در تعقیب وان مشغول بودن بعد از نماز است بدعاء یا ذکر یا تلاوت یا
غیر انها از افعال
حسنه مثل تفکر در عظمت و جلالت الهی مثل گریه کردن از خشیت و خوف خدا یا
برای رغبت
بسوی او جل شانہ و غیر ان و تعقیب نماز از سنن اکیده است و منافع دینیہ و دنیویہ ان
بسیار است

و در روایت است کسیکه مشغول تعقیب باشد گویا در نماز است و مرویست که اثر تعقیب در طلب رزق بیشتر است از مسافرت بی‌لاد و پیمودن طرق و ظاهر استحباب تعقیب است بعد از نوافل نیز اگر چه تاکید آن بعد از فرائض زیادتر است و معتبر است در تعقیب آنکه متصل باخر نماز باشد و مشغول بکار دیگری که منافی صدق آن باشد نشده باشد و مقامات و حالات مختلف است از حیث سفر و حضر و حالت اختیار و اضطرار پس در سفر ممکن است صدق تعقیب در حال سواری و راه پیمودن مثل حال اضطرار و مناط صدق تعقیب در نظر متشرعه است و قدر متیقن در حضر حالت جلوس است در حالتیکه بدعا و نحو آن مشغول باشد و ظاهر آن است که تعقیب صدق نکند بر مجرد نشستن بعد از نماز بدون دعاء و بر دعا خواندن بدون جلوس مگر برای مسافر و مضطر که ذکر شد و اولی در تعقیب آن است که در جای نماز رو بقبله و با طهارت باشد و معتبر نیست در اذکار و ادعیه عربیت اگر چه افضل است چنانچه افضل اشتغال بادعیه ماثوره است که در کتب علماء مذکور است و پاره از آنها از باب تیمن ذکر میشود (أول) گفتن سه مرتبه الله اکبر بعد از سلام در حالتیکه دستها را بلند کند مثل تکبیرات نماز (دویم) تسبیح حضرت فاطمة زهراء صلوات الله علیها و بفرموده جمله از علماء رضوان الله علیهم آن افضل تعقیبات است و مرویست که خداوند معبود عبادت نشده بچیزی از تحمید که افضل باشد از تسبیح فاطمه ع و اگر چیزی از آن افضل بود حضرت رسالت ص آن را هدیه فاطمه طاهره مقرر مفرمود و منقول است که تسبیح فاطمه همان ذکر کثیر است که خدای تعالی فرموده (اذکروا الله ذکرا کثیرا) و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که تسبیح فاطمه ع هر روز عقب هر نماز را دوستر دارم از آنکه هر

روز هزار رکعت
نماز کنم و ظاهر استحباب آن است در غیر حال تعقیب نیز بلکه مستحب نفسی است
بلی در
تعقیب و وقت خوابیدن برای دفع خوابهای بد دیدن مؤکد است چنانچه ظاهر عدم
اختصاص آن است
بتعقیب فرائض بلکه عقیب هر نمازی مستحب است و کیفیت آن سی و چهار مرتبه
الله اکبر بعد از آن سی
وسه مرتبه الحمد لله بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله است که مجموع آنها صد
مرتبه میشود و جایز است
تقدیم سبحان الله بر الحمد لله اگر چه بهتر ترتیب اول است
(مسألة ۱) مستحب است که تسبیح از
تربت مقدسه حضرت امام حسین علیه السلام باشد و در خبر است که خود آن سبحة
تسبیح میکند

بدست مرد بدون انکه او تسبیح گوید و ثواب تسبیح برای او نوشته میشود اگر چه غافل باشد
(مسألة ۲) اگر شك کند در عدد تکبیر یا تحمید یا تسبیح ما بین اقل و اکثر بنا بر اقل گذارد اگر
از محل ان تجاوز نکرده باشد و اگر تجاوز کرده بنا گذارد بر انکه بعمل آورده و اگر
زیاده بر عدد
موظف گفته باشد از زیاده رفع ید کند (سیم) لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده
ونصر عبده
واعز جنده وغلب الاحزاب وحده فله الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو
حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شئ قدير (چهارم) اللهم اهدنى من عندك
وافض على من فضلك وانشر على من رحمتك
وانزل على من بركاتك (پنجم) سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر صد
مرتبه
يا چهل مرتبه يا سى مرتبه (ششم) اللهم صل على محمد وال محمد واجرنى من النار
وارزقنى الجنة وزوجنى من الحور
العين (هفتم) اعوذ بوجهك الكريم وعزتك التى لا ترام وقدرتك التى لا يمتنع منها شئ
من شر الدنيا
والاخرة ومن شر الاوجاع كلها ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم (هشتم) قرائت
سوره حمد
واية الكرسي وايه شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولو العلم قائما بالقسط لا اله
الا هو العزيز الحكيم
ان الدين عند الله الاسلام وما اختلف الذين اتوا الكتاب الا من بعد ما جائهم العلم
بغيا بينهم ومن
يكفر بايات الله فان الله سريع الحساب (وايه) قل اللهم مالك الملك تؤتى الملك
من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على
كل شئ قدير تولج
الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي
وترزق من تشاء بغير حساب (نهم) اللهم
انى اسئلك من كل خير احاط به علمك واعوذ بك من كل شر احاط به علمك اللهم
انى اسئلك عافيتك
في امورى كلها واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الاخرة (دهم) اعيد نفسى وما
رزقنى ربى بالله
الواحد الاحد الصمد الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد واعيد نفسى وما

رزقنى ربى برب الفلق
من شر ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات في العقد ومن شر حاسد اذا
حسد (واعيذ
نفسى وما رزقنى ربى برب الناس ملك الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذى
يوسوس في
صدور الناس من الجنة والناس) (يا زدهم) انكه سوره توحيد را يازده مرتبه بخواند وپهن
كند دستهاى
خود را وبلند كند باسماں وبگويد اللهم انى اسئلك باسمك المكنون المخزون الطهر
الطاهر المبارك
واسئلك باسمك العظيم وسلطانك القديم ان تصلى على محمد وال محمد يا واهب
العطايا يا مطلق الاسارى

يا فكاك الرقاب من النار اسئلك ان تصلى على محمد وال محمد وان تعتق رقبتى من النار وتخرجنى من الدنيا
امنا وتدخلنى الجنة سالما وان تجعل دعائى اوله فلاحا واوسطه نجاحا واخره صلاحا
انك انت علام
الغيوب (دوازدهم) شهادتين واقرار بائمه طاهرين عليهم السلام (سيزدهم) پيش از انكه
پاهای خود را
حرکت دهد سه مرتبه بگويد استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم ذو الجلال
والاكرام واتوب
اليه (چهاردم) دعاء حفظ از نسيان وان اين است سبحان من لا يعتدى على اهل
مملكته سبحان
من لا يأخذ اهل الارض بالوان العذاب سبحان الرؤف الرحيم اللهم اجعل لى في قلبى
نورا وبصرا وفهما
وعلما انك على كل شىء قدير
(مسألة ۳) بعد از نماز صبح مستحب است بنشیند در جای نماز خود
تا طلوع افتاب ومشغول بذكر خدا باشد
(مسألة ۴) دعا خواندن بعد از نماز فريضة افضل است
از نماز نافله ودعاء بعد از فريضة افضل است از دعاء بعد از نافله
(مسألة ۵) مستحب است سجده
شكر بعد از هر نمازی فريضة باشد يا نافله و کیفیت سجده شكر گذشت
(فصل دویم) مستحب
است صلوات بر حضرت رسول صلى الله عليه واله هر وقت اسم ان بزرگوار را ذکر
کند يا بشنود
اگر چه در نماز يا در اثناء قرائت باشد بلکه احوط ترك نکردن آن است زیرا که
جماعتی از علماء فتوی
بوجوب ان داده اند وفرقى نیست که اسم ان بزرگوار ذکر شود مثل محمد ص
واحمد ص يا کنيت
ان بزرگوار مثل ابو القاسم يا لقب انحضرت مثل مصطفى ورسول ونبی يا بضمير ذکر
شود ودر خبر
صحيح است که صلوات بفرست بر نبی هر وقت او را یاد کردی يا انکه کسی ان
بزرگوار را نزد تو یاد کند
در اذان يا غير ان واز ان بزرگوار مروی است کسی که اسم من برده شود نزد او
و فراموش کند صلوات
بر من فرستد راه بهشت را خطا کند

(مسألة ۱) هر گاه اسم ان بزرگوار مکرر ذکر شود سنت است صلوات را مکرر کند و تکرار صلوات بنا بر قول بوجوب واجب است بلی بعض قائلین بوجوب ان گفته اند که با تکرار يك مرتبه کافی است مگر در صورتیکه بعد از صلوات اسم مبارك ذکر شود که دوباره واجب میشود و بعضی از انها گفته اند در هر مجلسی يك مرتبه واجب است

(مسألة ۲) هر گاه در اثناء تشهد اسم مبارك را بشنود اکتفاء نکند بصلواتی که در تشهد واجب است بلی ذکر اسم مبارك در ضمن اللهم صلی علی محمد وال محمد موجب تکرار صلوات نیست والا تسلسل لازم نماید

(مسألة ۳) احوط آنست که ما بین ذکر اسم مبارك و صلوات فصل طویل نیندازد بنا بر وجوب

وهم چنین بنابر استحباب برای ادراك فضیلت ان بلا فاصله صلوات فرستد پس اگر اسم مبارك را بگوید یا بشنود در اثناء قرائت صلوات را تاخیر نیندازد تا آخر سوره مگر آنکه در اواخر ان باشد

(مسألة ۴) کیفیت خاصه در صلوات معتبر نیست و مجزیست آنچه دلالت بر ان کند مثل صل الله علیه یا اللهم صل علیه و بهتر زیاد کردن صلوات بر ال انحضرت است

(مسألة ۵) اگر اسم مبارك را بنویسد مستحب است صلوات بر ان بزرگوار را نیز بنویسد

(مسألة ۶) اگر اسم ان بزرگوار را بدل بگذراند بهتر ان است صلوات بفرستد

(مسألة ۷) هر گاه اسم سایر انبیاء یا ائمه علیهم السلام ذکر شود صلوات بر انها سنت ولی در صلوات بر انها اول صلوات بر محمد وال او فرستد بعد از ان بر انبیاء مگر در اسم مبارك حضرت ابراهیم ع مرویست از ابن عمار که ذکر کردم نزد حضرت صادق علیه السلام بعض انبیاء را و صلوات بر او فرستادم حضرت فرمودند وقتیکه یکی از انبیاء ع را یاد کنی ابتدا کن بصلوات بر محمد وال او بعد از ان بر ان نبی صلوات فرست. (باب هشتم در مبطلات نماز و مکروهات ان و احکام قطع نماز و در ان چند فصل است)

(فصل اول) در مبطلات نماز و ان چند چیز است (اول) مفقود شدن بعض شرایط در اثناء نماز مثل ستر و اباحه مکان یا اباحه لباس و امثال انها که در مسائل متقدمه ذکر شده (دویم) حدث اکبر یا اصغر که مبطل نماز است هر جائی از نماز واقع شود اگر چه يك حرف پیش از تمام شدن نماز باشد بدون فرق بین صورت عمد یا سهو یا اضطرار مگر آنچه در حکم مسلوس و مبطلون و مستحاضه گذشت بلی اگر سلام را فراموش کند و محدث شود اقوی عدم بطلان نماز است اگر چه احوط اعاده نماز است نیز

(سیم) آنکه یکی از دو دست را بر دیگری گذارد عمدا مثل آنچه دیگران میکنند در غیر حال

ضرورت پس اگر سهوا چنین کند ضرر ندارد اگر چه احوط اعاده نماز است
نیز چنانکه باکی نیست که چنین کند در حال ضرورت بلکه در انحال اگر ترك کند
صحت نماز بی اشکال نیست هر چند
صحت ان اقوی است و احوط نگذاردن یکی از دو دست است بر دیگری بهر وجهی
باشد در جمیع
حالات نماز اگر چه متعارف نباشد مابین دیگران بشرط آنکه بعنوان خضوع و تأدب
کند بخلاف
آنکه بقصد خاراندن و نحو ان باشد که ضرر ندارد مطلقا حتی بطریق متعارف
(چهارم) آنکه عمدا
منحرف شود از قبله به پشت سر یا بجانب راست یا چپ بلکه بما بین قبله و یمین
و ما بین قبله و یسار

بنحوی که از قبله بیرون رود اگر چه بحد یمین و یسار نرسد هر چند انحراف در غیر
 حال اشتغال بقرائت
 و ذکر باشد بلکه اقوی بطلان نماز است بانحراف صورت از قبله به پشت سر بر
 فرض امکان ان بانکه
 بدن را في الجملة منحرف کند که از حد قبله خارج نشود و سر را بگرداند ولی
 انحراف صورت بطرف
 راست و چپ با بودن بدن رو بقبله مکروه است در صورتیکه انحراف فاحش نباشد
 اگر چه احوط
 اجتناب ان است نیز بخصوص اگر زمان ان طولانی باشد و سیما در صورتیکه مقارن
 بعض افعال نماز
 باشد خاصه ارکان نماز بخصوص تکبیرة الاحرام و اگر التفات فاحش باشد در صحت
 نماز اشکال است
 و احتیاط بترك ان ترك نشود وهم چنین باطل میشود نماز با التفات سهوی در جائیکه
 الفات
 عمدی ان مبطل نماز باشد مگر در صورتیکه بحد یمین یا یسار او نرسد بلکه ما بین
 اندو حد باشد که در
 صورت سهو مبطل نماز نیست اگر چه بتمام بدن باشد
 (پنجم) کلام عمدی بدو حرف اگر چه مهمل
 و مفهم معنی نباشد یا تکلم کردن بیک حرف که مفهم معنی باشد مثل ق فعل امر
 وقی یقی باشد
 بشرط انکه گوینده عالم بمعنی ان و قاصد ان باشد بلکه در صورت التفات بمعنی
 احوط ترك ان است
 اگر چه قصد ان معنی نداشته باشد
 (مسألة ۱) اگر تکلم کند بدو حرف که حرف دویم ان حاصل
 شده باشد از اشباع حرکت اول مبطل نماز است و در صورتیکه از انحرکت حرفی
 حاصل نشود
 ضرر ندارد
 (مسألة ۲) اگر بدو حرف غیر مرکب تکلم کند مثل ب ب مثلا ایا مبطل نماز است
 یا نه دو وجه است احوط اول است
 (مسألة ۳) اگر تکلم کند بیک حرف که مفهم معنی نباشد
 ولکن وصل کند آن را بیکی از کلمات قرائت یا اذکار مبطل نماز است در صورتیکه
 ان کلمه بواسطه
 زیادتی ان حرف از حقیقة خود خارج شود

(مسألة ٤) باطل نمیشود نماز بمد حرف مد ولین اگر چه بسبب مد بمقدار حرفی زیاد شود زیرا که يك حرف بیشتر محسوب نیست

(مسألة ٥) ظاهر عدم بطلان نماز است بتکلم کردن يك حرف از حروف معانی مثل ل که بمعنی تمليک یا تعلیل ونحو ان است و مثل و که برای عطف یا قسم ونحو ان موضوع است و مثل ب که حرف جر است ومعانی برای او ذکر شده اگر چه احوط بطلان است در صورتیکه بقصد معنای ان تکلم کند

(مسألة ٦) باطل نمیشود نماز بصوتیکه از تنحنح یا نفخ کردن یا ناله یا اه ونحو ان خارج میشود بلی در صورتیکه باسماء اصوات مذکوره تکلم کند مثل اح ویف واوه نماز باطل میشود

(مسألة ٧) اگر در نماز

بگویند آه من ذنوبی یا آه من نار جهنم باطل نمیشود در صورتیکه در ضمن دعا یا مناجات باشد و هم چنین اگر من ذنوبی یا من نار جهنم ونحو آن را ذکر نکند لکن در تقدیر باشد والا احوط اجتناب از آن است

هر چند اقوی عدم بطلان نماز است بآن در صورتیکه در مقام خوف از خدا بگوید (مسألة ۸) فرقی نیست در بطلان نماز بتکلم ما بین آنکه مخاطبی حاضر باشد یا نه چنانکه فرقی نیست در بطلان ما بین آنکه مضطر بتکلم کردن شود یا مختار باشد بلی اگر سهوا تکلم کند ولو بگمان آنکه از نماز فارغ شده است مبطل نیست

(مسألة ۹) باکی نیست بذکر و دعاء بغیر حرام در جمیع حالات نماز و هم چنین ضرر ندارد قرائت قرآن غیر از آیات سجده واجبه بخلاف دعاء بحرام مثل نفرین کردن بمؤمنی ظلما که جایز نیست بلکه مبطل نماز است اگر چه جاهل بحرمت آن باشد بلی اگر جاهل بموضوع باشد مثل آنکه مؤمنی را نفرین کند باعتقاد آنکه کافر است و اسلام او ظاهر شود مبطل نماز نیست

(مسألة ۱۰) باکی نیست بذکر و دعاء بغیر عربی در نماز اگر چه احوط اعتبار عربیت است

(مسألة ۱۱) معتبر است در قرآن قصد قرانیت پس اگر تکلم کند بکلامیکه مشترك باشد ما بین قرآن و غیر قرآن بدون قصد قران یا دعا مبطل نماز است بلکه ایه مختصه بقران را در صورتیکه بقصد غیر قران بگوید مبطل است و هم چنین اگر نداند که قران است (مسألة ۱۲) اگر ذکری بگوید در نماز بقصد آگاه کردن دیگری یا دلالت کردن بر کاری هر گاه قصد ذکر بان کرده ولی به بلند کردن صدا مثلا قصد آگاه کردن کرده اشکالی در صحت نماز نیست و اگر قصد ذکر بان نکرده بلکه قصد او از ذکر مجرد تنبیه یا دلالت باشد اشکالی نیست که مبطل نماز است چنانکه مبطل است در صورتیکه بذکر قصد یاد خدا و تنبیه هر دو نماید و هر گاه بذکر قصد

یاد خدا کرده
ولکن داعی او بیاد خدا در انحال تنبیه غیر باشد اقوی صحت نماز است
(مسألة ۱۳) باکی نیست
بدعائیکه مشتمل خطاب بغیر باشد بانکه بکسی بگوید غفر الله لك
(مسألة ۱۴) باکی نیست
بتکرار ذکر یا قرائت در نماز عمدًا یا از باب احتیاط بلی در صورتیکه تکرار آن
بسبب وسواس باشد
جایز نیست بلکه دور نیست که موجب بطلان نماز باشد
(مسألة ۱۵) جایز نیست در نماز ابتداء
بسلام کردن یا صباحك الله یا مساك الله بالخیر گفتن یا فی امان الله یا ادخلوها بسلام
در صورتیکه بان
قصد مجرد تحیت کند بخلاف آنکه قصد کند بان دعاء بسلامتی یا صبح و شب
کردن بخیر که ضرر ندارد

چنانچه اگر سلام عليكم يا ادخلوها بسلام را بقصد قرائت قران بگويد ضرر ندارد
اگر چه غرض او
از قرائت قران سلام يا بيان مطلب باشد
(مسألة ۱۶) در نماز رد سلام ديگري جايز بلکه واجب
است اگر چه سلام يا جواب ان بصيغه قرانیه نباشد و اگر مخالفت کرد و جواب سلام
نداد و مشغول
بنماز شد پيش از فوت وقت رد ان نماز باطل نيست بنا بر اقوی
(مسألة ۱۷) رد سلام در اثناء
نماز بايد مثل سلام باشد پس اگر کسی بگويد سلام عليكم در جواب ان واجب
است بگويد سلام
عليكم مثلا بلکه احوط ان است که جواب در معرفه و نکره و مفرد و جمع مثل سلام
باشد و در جواب
سلام عليكم السلام عليكم يا سلام عليك نگويد وهم چنين بعکس اگر چه اعتبار
مماثلت در مذکورات
خالی از منع نيست بلی اگر در جواب قصد قرآن کند باکی ندارد مثل سلام نباشد
(مسألة ۱۸) اگر سلام کننده بگويد عليكم السلام در جواب احوط ان است که
بقصد قران يا دعا بگويد سلام عليكم
(مسألة ۱۹) اگر کسی باو سلام کند بغلط واجب است رد کند بصحيح و احوط
قصد
دعاء يا قران است بان
(مسألة ۲۰) اگر سلام کننده طفل ممیز يا زن اجنبیه باشد که بمرد سلام کنند
يا مرد اجنبی بز ن سلام کند اقوی جواز رد سلام است بقصد رد تحیت و احوط رد
بقصد قران
يا دعاء است
(مسألة ۲۱) اگر کسی بر جماعتی سلام کند که یکی از انها در نماز باشد و يك
کدام
جواب گوید بعد از ان جايز نيست برای نماز گذار رد سلام بلی اگر طفل ممیز
جواب گوید در
کفایت ان اشکال است و احوط ان است که مصلى جواب گوید بقصد قران يا دعاء
(مسألة ۲۲) اگر سلام کننده بگويد سلام بدون عليكم بايد در جواب يا بگويد سلام
و عليكم را تقدير کند
ويا بگويد سلام عليكم و احوط دويم است بقصد قران يا دعاء
(مسألة ۲۳) اگر سلام کننده سلام را

مكرر كند يك مرتبه جواب كافي است بلي اگر بعد از جواب دادن سلام كند جواب
دويم نيز
واجب است وهم چنين مرتبه سيم بلي اگر سلام او خارج از متعارف باشد ديگر
جواب ان لازم نيست
(مسألة ۲۴) اگر نماز گذار ما بين جماعتی باشد و کسی سلام كند و نماز گذار شك
كند كه سلام
كننده قصد او را نيز كرده يا نه جايز نيست او جواب دهد بلي ضرر ندارد رد كردن
بقصد قران يا دعاء
(مسألة ۲۵) جواب سلام واجب فوری است و اگر عصيانا يا نسيانا تاخير كرد در
جواب كه از
صدق رد تحيت خارج شد ديگر واجب نيست و در نماز جايز نيست و اگر شك كند
كه انقدر

تعویق افتاده که از صدق جواب خارج شده باشد یا نه باید جواب دهد اگر چه در نماز باشد ولکن

احوط در انحال رد بقصد قران یا دعاء است

(مسألة ۲۶) واجب است جواب سلام را بسلام کننده بشنوند چه در نماز یا غیر آن مگر آنکه سلام کننده بعد از سلام بتندی برود یا آنکه سلام کننده کر باشد که کفایت میکند جواب دادن بنحو متعارف بنحوی که اگر دور نرفته بود یا کر نبود میشنید

(مسألة ۲۷) جواب تحیت بغير سلام مثل صبحك الله يا مساك الله بالخیر واجب نیست

اگر چه احوط است و اگر در نماز باشد احوط رد بقصد دعاء است

(مسألة ۲۸) اگر شك کند که سلام کننده بچه صیغه سلام کرد احوط رد کردن به سلام علیکم است بقصد قران یا دعاء

(مسألة ۲۹) مکروه است سلام کردن بر نماز گذار

(مسألة ۳۰) رد سلام واجب کفائی است

پس هر گاه کسی بر جماعتی سلام کرد کفایت میکند يك کدام جواب گویند و ظاهر آن است که

رد سلام بر دیگران نیز مستحب باشد بلکه احوط جواب دادن هر کسی است که مقصود بسلام باشد

و بجواب سلام دادن کسی که داخل آن جماعت نباشد یا باشد ولکن مقصود بسلام نباشد و جواب از آنها ساقط نمیشود و ظاهر آن است که جواب دادن صبی ممیز نیز مسقط نباشد اگر داخل آن جماعت باشد و مشهور آنست که ابتداء بسلام نیز مستحب کفائی است پس اگر جماعتی با هم داخل مجلسی شوند سلام کردن يك کدام آنها کافی است و دور نیست که بر دیگران نیز مستحب باشد اگر چه موکد نباشد

(مسألة ۳۱) جایز است سلام کردن مرد بر زن اجنبیه و بعکس بنا بر اقوی در صورتیکه ریه و خوف فتنه نباشد زیرا که صدای اجنبیه عورت نیست

(مسألة ۳۲) از بعض اخبار مستفاد

میشود که سلام کردن بکافر ابتداء در غیر حال ضرورت حرام است و ممکن است
حمل بر کراهت

نمائیم و اگر کافر ذمی سلام کند بر مسلم احوط آن است که در جواب عليك
تنها یا سلام بدون عليك بگوید

(مسألة ۳۳) از بعض اخبار مستفاد میشود که مستحب است سواره بر پیاده سلام
کند

واسب سوار بر قاطر سوار و هر دو بر خرسوار و ایستاده بر نشسته و جماعت کم بر
زیاد و کوچک بر بزرگ

سلام کنند و معلوم است که اینها مستحب در مستحب است و لکن اگر عکس آنها
واقع شود از استحباب

بیرون نمرود

(مسألة ۳۴) اگر کسی بسخریه یا مزاج سلام کند ظاهر آن است که جواب آن

واجب

نباشد

(مسألة ۳۵) اگر کسی سلام کند بیکی از دو نفر و نداند که بسلام اراده کدام يك را

نمود

جواب سلام بر هیچ کدام واجب نیست اگر چه در غیر نماز احوط آن است که هر دو جواب گویند
 (مسألة ۳۶) اگر دو نفر با هم بیکدیگر سلام کنند بر هر دو جواب دادن واجب است و اکتفاء بسلام
 اول نمایند زیرا که بان قصد جواب نکرده اند
 (مسألة ۳۷) روضه خوان و واعظ و قاری اگر سلام کنند بر مستمعین و یک کدام از آنها جواب دهند کافی است
 (مسألة ۳۸) در غیر نماز مستحب است رد سلام با حسن بانکه در جواب سلام علیکم علیکم السلام و رحمة الله و برکاته بگوید بلکه محتمل است در نماز هم مستحب باشد و لکن احوط در نماز رد بمثل است
 (مسألة ۳۹) مستحب است برای عطسه کننده و کسیکه عطسه او را بشنود ولو در نماز باشد انگشت خود را بر دماغ گذارد و بگوید الحمد لله یا بگوید الحمد لله و صلی الله علی محمد و اله و هم چنین بر شنونده مستحب است بعطسه کننده بگوید یرحمک الله یا یرحمکم الله اگر چه در نماز باشد لکن احوط در نماز ترک آن است و مستحب است بر عطسه کننده در جواب او بگوید یرحمکم الله لکم (ششم) از مبطلات خنده کردن با صدا با مد و ترجیح است عمدا بلکه مطلق خنده با صدای عمدی ولو بدون مد و ترجیح باشد بنا بر احوط و باکی نیست به تبسم کردن عمدی و بخنده با صدا سهوا و اما خنده کردن که مشتمل باشد بر صدای تقدیری مثل آنکه دل او پر باشد از خنده و صورت او سرخ شود لکن نگذارد صدای او ظاهر شود پس در حکم قهقهه و مبطل نماز است
 (هفتم) گریه کردن با صدا عمدا برای امور دنیویه بلکه گریه بی صدا نیز بنا بر احوط بخلاف گریه از خوف خدا و برای امور اخروی که ضرر ندارد بلکه افضل اعمال است و ظاهر آن است که گریه کردن اضطراری نیز مبطل نماز باشد بلی گریه کردن سهوا ضرر ندارد و گریه کردن برای طلب امور دنیویه از خداوند منان از روی تذلل که حاجت او را برآورد مبطل نیست بنا بر اقوی

(هشتم) هر کاری که صورت نماز را محو کند کم باشد یا زیاد مثل جستن یا رقص کردن یا دست بدست زدن ونحو انها از چیزهاییکه منافی نماز باشد و فرقی نیست در ان ما بین انکه عمدا بجا آورد یا سهوا وهم چنین سکوت طولانی که محو صورت نماز کند بخلاف فعل قلیل یا کثیریکه صورت نماز بان محو نشود که ضرر ندارد مثل اشاره کردن بدست بقصد بیان مطلبی و کشتن مار یا عقرب و حمل طفل و شیر دادن او در صورتیکه گریه کند و شمردن رکعات نماز بسنگ ریزه و شمردن استغفار ونحو ان بتسبیح که در اخبار منصوص است ضرر ندارد و اما فعل کثیر یا سکوت طولانی که ماحی صورت

نماز نباشد ولکن منافی موالات و متابعت عرفیه باشد در صورت سهو ضرر ندارد و با عمد اجتناب از آن احوط است

(نهم) خوردن و اشامیدن در صورتیکه صورت نماز بان محو شود که عمدا و سهوا مبطل نماز

است والا اگر باعث فوت موالات عرفیه باشد در صورت عمد اجتناب از آن احوط است و باکی نیست

بفرو بردن ریزه های طعام که در دهن یا بین دندانها باقی مانده باشد وهم چنین بلعیدن کمی از شکر که در دهن

باشد و کم کم آب شود و فرو رود ضرر ندارد و در خبر وارد شده کسیکه در نماز وتر مشغول بد باشد و قصد روزه

گرفتن فردا را داشته باشد و تشنه باشد و بترسد پیش از تمام شدن نماز صبح شود و آب نزدیک او باشد بنحوی که

برفتن دو سه قدم بتواند آب را بردارد و بیاشامد جایز است در بین نماز برود و آب را بردارد و بیاشامد

تا سیراب شود اگر چه زمان آن طول کشد در صورتیکه سایر منافیات نماز را بجا نیاورد و در وقت

برگشتن بطور قهقری برگردد تا از قبله منحرف نشود و احوط اقتضای بر خصوص نماز وتر مستحبی

و اشامیدن آب است نه خوردن و غیر آن بلی اقوی عدم اقتضای بر وتر و عدم اختصاص بحال دعاء است

بلکه در مطلق نافله و غیر حال دعا نیز مبطل نیست هر چند خلاف احتیاط است (دهم) گفتن امین

بعد از سوره حمد عمدا در غیر حال ضرورت چه بلند بگوید یا اهسته برای امام و ماموم و منفرد گفتن

امین در غیر مقام مزبور بقصد دعا مانعی ندارد چنانچه سهوا یا در حال ضرورت مبطل نماز نیست

بلکه در حال ضرورت واجب است ولکن اگر ترك کند آن را عصیانا اقوی صحت نماز است

(یازدهم)

شك در عدد رکعات نماز دو رکعتی و سه رکعتی و شك در نماز چهار رکعتی که يك طرف شك

يك یا دو باشد قبل از اكمال سجده تین و تفصیل ان خواهد آمد

(دوازدهم) زیاد کردن
یا کم کردن جزئی از اجزاء غیر رکنی نماز عمداً زیاد کردن یا کم کردن رکن
عمداً یا سهواً
(مسألة ۴۰) اگر بعد
از سلام شك کند که آیا در اثناء نماز حدثی از او سر زده یا نه بناءً گذارد بر صحت
نماز
(مسألة ۴۱) اگر بداند که خواب کرده اختیاراً و نداند که در نماز بوده یا بعد از نماز
بنا گذارد که بعد از نماز بوده
و نماز صحیح است و اگر بداند که خواب بر او غالب شده قهراً و شك کند که بعد از
نماز بوده یا در اثناء
ان اعاده نماز واجب است و هم چنین اگر خود را در سجده در خواب بیابد و نداند
که سجده اخیره نماز
بوده یا سجده شکر باید نماز را اعاده کند و در این دو جا قاعده فراغ جاری نیست
(مسألة ۴۲)
هر گاه در اثناء نماز در مسجد نجاستی به بیند پس اگر ازاله نجاست موقوف بر قطع
نماز باشد نماز را

تمام کند بعد از ان ازاله نجاست کند و اگر بدون قطع نماز ازاله ان ممکن باشد بانکه مستلزم انحراف

از قبله یا فعل کثیر ماحی صورت نماز نباشد در بین نماز ازاله کند بعد از ان نماز را از همانجا تمام کند

(مسألة ۴۳) بعضی گفته اند گریه بر حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه در نماز جایز است ولی مشکل است

(مسألة ۴۴) اگر فعل کثیر یا سکوت طولانی بعمل آورده وشك کند که ایا صورت نماز بان محو شده یا نه دور نیست که بناء گذارد که محو نشده لکن احوط اعاده نماز بعد از اتمام ان است

(فصل دوم) در مکروهات نماز وان چند چیز است (اول) التفات کمی بصورت بلکه بچشم

وبدل (دویم) بازی کردن با ریش یا دست ونحو ان (سیم) جمع کردن بین دو سوره در يك ركعت

بنابر اقوی اگر چه احوط ترك ان است (چهارم) انکه مرد جمع کند موی سر خود را ودر میان

سر گره زند یا به پیچد آن را و سرهای مو را فرو برد در بیخ ان یا ببافد و به پیچد آن را بر دور سر یا ببافد

آن را و درهم گره زند و بیندازد آن را پیش سر روی پیشانی و احوط ترك تمام انها است بلکه واجب است

ترك اخیر در حال سجده (پنجم) رسیدن بر موضع سجود (ششم) آب دهن انداختن (هفتم)

شکستن انگشتان (هشتم) خمیازه (نهم) دهن دره (دهم) ناله (یازدهم) اه کشیدن (دوازدهم)

نماز خواندن در حال غلبه بول یا غایط بلکه باد (سیزدهم) نماز خواندن در حال غلبه خواب و منقول

است که فرمود نماز نکن در حال کسالت و غلبه خواب و سنگینی (چهارم) دماغ پاک کردن

(پانزدهم) قدمین را در حال قیام متصل بیکدیگر گذاردن (شانزدهم) گذاردن دست بر خاصره

(هفدهم) انگشتان را در یکدیگر مثل شبکه کردن (هیجدهم) بهم گذاردن چشمان (نوزدهم)

پوشیدن چکمه یا جوراب تنگ که او را فشار دهد (بیستم) حدیث نفس که در دل ترتیب امور دنیوی

دهد (بیست و یکم) ناخن گرفتن و یا گرفتن مو بدن‌دان (بیست و دویم) نگاه کردن
بنفش انگشتر
و قران و کتاب و خواندن آن (بیست و سیم) گذاردن دست بر ورك و تکیه کردن بر آن
در حال قیام
(بیست و چهارم) ساکت شدن در حال قرائت یا ذکر برای شنیدن آنچه قائل مگوید
(بیست و پنجم)
آنچه منافی خشوعی باشد که در نماز مطلوب است
(مسألة ۱) باید نمازگذار اجتناب کند از
چیزهاییکه مانع قبول نماز است مثل عجب و دلالت و ندادن زکوة و نشوز زن و فرار
کردن عبد از آقای
خود و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر بلکه جمیع معاصی زیرا که
خدا فرموده انما

یتقبل الله من المتقين
(مسألة ۲) در اخبار وارد شده که جمله از افعال در نماز جایز است و مبطل نماز نیست و باید اقتصار نمود بر محل حاجت و ضرورت عرفیه و آن شمردن رکعات نماز است با انگشتر
یا سنگ ریزه که در دست گیرد و سنگ ریزه را در محل سجود پهن و تسویه نمودن و پاک کردن خاک
پیشانی و دمیدن بسجده گاه در صورتیکه از دمیدن دو حرف ظاهر نشود و دست بدیوار یا زانو زدن
یا دست بدست زدن یا اشاره کردن برای اعلام دیگری یا بیدار کردن خوابیده و سنگ زدن بسگ
و غیر آن و عصا بدست دیگری دادن و حمل طفل و شیر دادن او و خاراندن بدن و یک قدم یا دو قدم
پس و پیش رفتن و کشتن مار و عقرب و کیک و پشه و شپش و زیر خاک کردن آنها و فضله کبوتر را
از رخت دور کردن و کندن سر سوزه و دست کشیدن روی دمل و دست بعورت گذاردن و کندن
دندان متحرك و کلاه از سر برداشتن یا بسر گذاردن و در رکوع یا سجود دست برداشتن برای خاراندن
بدن و گردانیدن تسبیح و نظر باسماں انداختن و پاک کردن آب دماغ از مسجد و شستن لباس یا بدن
از قی و خون دماغ
(فصل سیم) در احکام قطع نماز بدان که فریضه را در حال اختیار جایز نیست باطل کند و احوط باطل نکردن نافله است نیز اگر چه اقوی جواز آن است و جایز است باطل
کردن فریضه برای حفظ مال یا دفع ضرر مالی یا بدنی مثل قطع کردن نماز برای گرفتن غلام
یا مدیون یا دزد یا حیوان و نحو آن اگر بنخواهد بگریزد و گاهی قطع نماز واجب میشود مثل آنکه حفظ
نفس او یا نفس محترمه دیگری یا مالیکه حفظ آن شرعا واجب است متوقف بر قطع نماز باشد و گاهی
قطع نماز مستحب است و آن جائی است که حفظ مال مستحب الحفظ متوقف بر قطع نماز باشد و مثل
قطع آن قبل از رکوع در صورتیکه اذان و اقامه را فراموش کرده باشد و گاهی قطع آن

جایز است
مثل دفع ضرر مالیکه تلف ان مضر بحال او نباشد و دور نیست کراهت قطع ان برای
دفع ضرر مال
بسیار کم و بنابر این قطع فریضه با حکام پنجگانه منقسم میشود
(مسألة ۱) اگر نذر دو رکعت نماز
کرده باشد و بقصد و فاء نذر بان شروع کند احوط قطع نکردن ان است بخلاف انکه
نافله مخصوصی را
نذر کرده باشد که قطع ان جایز نیست
(مسألة ۲) اگر در اثناء نماز نجاستی در مسجد به بیند
یا در انوقت نجس شود ظاهر عدم جواز قطع نماز فریضه است در وسعت وقت برای
ازاله نجاست
بلی در صورتیکه اگر نماز را قطع نکند قدرت او بر ازاله فوت شود ظاهر وجوب
قطع است و اما

در ضیق وقت نماز قطع ان جایز نیست بلا اشکال
(مسألة ۳) اگر اداء دین واجب الاداء بمطالبه
طلبکار متوقف باشد بر قطع نماز ظاهر وجوب قطع است در وسعت وقت نه در
ضیق و محتمل است
که در وقت مضیق واجب شود اقدام بر اداء با اشتغال بنماز
(مسألة ۴) در مواردیکه قطع نماز
واجب است هر گاه قطع نکرد و بنماز مشغول شد بسبب ترك واجب گنه کار است
ولکن ظاهر
صحت نماز است واحوط اعاده ان است خصوصا در صورتیکه دفع ضرر واجب
متوقف بر قطع
باشد
(مسألة ۵) در جائیکه قطع نماز جایز یا واجب باشد و بخواهد قطع کند مستحب
است بگوید
السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته
(باب نهم در نماز آیات است)
وان واجب است بر مرد وزن و خنثی و سبب ان چند چیز است (اول و دویم) گرفتن
قرص افتاب
وماه ولو بعض انها اگر چه باعث خوف کسی نباشد (سیم) زلزله که حرکت کردن
زمین باشد
اگر چه موجب خوف نباشد بنا بر اقوی (چهارم) هر چیزیکه باعث خوف غالب مردم
باشد از آیات
اسمانی یا زمینی مثل باد سیاه یا سرخ یا زرد و ظلمت شدید و صاعقه سخت و صیحه
اسمانی و صدای بلند
که از خراب شدن دیواری و امثال ان پیدا شود و اتشی که در اسمان ظاهر شود و فرو
رفتن زمین
و غیر انها از آیاتیکه باعث خوف غالب مردم باشد بخلاف انکه مخوف غالب نباشد
که نماز واجب
نیست حتی بر نادریکه بترسد و هم چنین در گرفتن افتاب یا ماه ببعض کواکب
و گرفتن بعض کواکب ببعض دیگر در صورتیکه موجب خوف غالب مردم نباشد که
باعث وجوب نماز آیات نیست مترجم
گوید چون مشاهده خسوف یا کسوف یا زلزله و امثال انها کند سزاوار آنست که
بفکر احوال اخرت
وزلزله های انروز پر وحشت و ظلمت صحرای قیامت و گرفتن ماه و خورشید ان روز

افتد پس پناه
بخدا برد منقول است که خوف و دهشت در وقت حصول آیات از شعار شیعیان
واههل ایمان است
و وقت نماز کسوفین از شروع در گرفتن است تا تمام منجلی شود بنابر اقوی و از ان
تاخیر نیندازد و در
انوقت نمازیکه میکند اداء است لکن احوط ان است که تاخیر نیندازد از زمان شروع
بانجلاء و بر
فرض تاخیر احوط آنست که قصد اداء و قضا نکند و اما نماز زلزله و سایر آیات مخوفه
پس وقتی ندارد
بلکه بمجرد حصول سبب واجب است مبادرت بنماز و اگر معصیت کرد و تاخیر
انداخت بعد از ان

تا آخر عمر اداء است
و اما کیفیت نماز آیات پس دو رکعت است با ده رکوع در هر رکعتی پنج
رکوع و بعد از رکوع پنجم دو سجده و بعد از رکوع دهم دو سجده بعمل آورد
و تفصیل ان این است که
مقارن نیت تکبیرة الاحرام بگوید و حمد و سوره بخواند و رکوع کند و بعد از سر بلند
کردن از رکوع
دوباره حمد و سوره بخواند و رکوع کند و هم چنین تا پنج رکوع بعمل آید با پنج
مرتبہ حمد و سوره
و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد و برخیزد برای رکعت دوم
و حمد و سوره بخواند
و رکوع کند مثل رکعت اولی تا پنج رکوع در ان نیز بعمل آورد با پنج مرتبہ حمد
و سوره و بعد از سر
بلند کردن از رکوع اخیر دو سجده کند و تشهد بخواند و سلام گوید و فرق نیست
که يك سوره را
در هر قرائتی مکرر کند یا در هر کدام سوره دیگری بخواند بلکه جایز است يك
سوره را تفریق
و تجزیه کند بین رکوعات پس در قیام اول از رکعت اولی بعد از حمد يك ایه یا
کمتر یا زیادتر از يك
سوره را بخواند و رکوع کند و بعد از سر برداشتن از ان بعض دیگر ان سوره را
بخواند و رکوع کند
و هم چنین تا در قیام پنجم سوره را تمام کند و بعد از رکوع پنجم سجدتین را بعمل
آورد و برای رکعت
دوم برخیزد و در قیام اول حمد تمام با بعض سوره بخواند و بر رکوع رود و بلند شود
و مثل رکعت اول در
هر قیامی بعض ان سوره را بخواند تا در قیام دهم تتمه سوره را بخواند و بعد از
رکوع دهم سجدتین
بعمل آورد و تشهد بخواند و سلام گوید تا آنکه در هر رکعتی يك مرتبہ سوره حمد
و يك سوره تمام
خوانده شود با تفریق سوره بر پنج قیام و واجب است سوره تمام شود در هر رکعتی
و اگر زیاده از
يك سوره در يك رکعت بخواند ضرر ندارد و احوط واقوی آنست که سوره را از ان
موضعیکه در قیام سابق
قطع کرده در قیام بعد از همانجا شروع کند چنانچه مادامیکه سوره تمام نشود

خواندن حمد مشروع
نباشد و بعد از انکه در قیامی سوره تمام شود در قیام بعد سوره حمد را باید بخواند
بخلاف صورتیکه
سوره تمام نشده رکوع کند که در قیام بعد بدون حمد سوره را از آنجا که قطع
کرده بخواند و هر گاه
در قیام پنجم سوره را ناتمام گذارده بر رکوع رود و سجدتین بعمل آورد در قیام اول از
رکعت دویم باید
حمد را بخواند و سوره ناتمام را از محل قطع بخواند و در صورت تفریق سوره جایز
است زیاده از يك
سوره در هر رکعتی بخواند و بر فرض تمام شدن سوره در قیام لاحق حمد را باید
اعاده کند
(مسألة ۱) نماز آیات را بچند کیفیت میتواند بخواند (اول) انکه در هر قیامی پیش از
رکوع يك حمد ويك

سوره تمام بخواند که مجموعاً در هر رکعتی پنج حمد و پنج سوره مشود و بعد از رکوع پنجم و دهم سجدتین بعمل آورد (دویم) انکه در هر رکعتی در قیام اول يك سوره حمد تمام بخواند و يك سوره را تبعیض کند در هر قیامی بعضی آن را بخواند تا در قیام پنجم سوره تمام شود که در تمام نماز دو مرتبه حمد و دو سوره تمام بخواند (سیم) انکه در رکعت اولی مثل صورت اولی در هر قیامی يك حمد و يك سوره تمام بخواند تا پنج حمد و پنج سوره در رکعت اولی خوانده شود و در رکعت دویم مثل صورت دویم عمل نماید که در قیام اول از ان حمد را بخواند و سوره را بر پنج قیام قسمت کند (چهارم) عکس صورت سیم (پنجم) انکه در هر کدام از دو رکعت زیاده از يك سوره بخواند بانکه در بعضی قیام ها سوره را تمام کند و در بعضی قیام ها سوره را تفریق کند و در این فرض در هر رکعتی زیاده از يك حمد باید بخواند زیرا که بعد از تمام سوره در قیامی باید در قیام لاحق حمد و سوره را اعاده کند (ششم) انکه در رکعت اولی مثل صورت اول عمل کند و در رکعت دویم مثل صورت پنجم (هفتم) عکس صورت ششم (هشتم) در رکعت اولی مثل صورت دویم عمل کند و در رکعت دویم مثل صورت پنجم (نهم) عکس این صورت و بهتر اختیار صورت اولی است (مسأله ۲) معتبر است در نماز آیات آنچه در نماز یومیه معتبر است از اجزاء و شرایط و اذکار واجبه و مندوبه (مسأله ۳) در هر قیام جفتی بعد از قرائت و پیش از رکوع مستحب است قنوت بخواند پس در مجموع دو رکعت پنج قنوت مشود و جایز است اکتفاء کند بدو قنوت یکی پیش از رکوع پنجم و دیگری پیش از رکوع دهم و جایز است اقتصار بر يك قنوت پیش از رکوع دهم

(مسألة ٤) مستحب است پیش از سرازیر شدن برای رکوع و بعد از بلند شدن از آن تکبیر بگوید

(مسألة ٥) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید سمع الله لمن حمده

(مسألة ٦) چون نماز آیات دو رکعت است احکام نماز دو رکعتی در آن جاریست و پنج رکوع در هر رکعتی حکم اجزاء يك رکعت را دارد پس اگر شك کند در رکوعات بین اقل و اکثر در صورتیکه در محل است بنا را بر اقل گذارد

و اگر از محل آن گذشته بانکه داخل سجود شده باشد بنا بر صحت گذارد و بمجرد شك در آن نماز باطل نمیشود بلی اگر در رکوعی شك کند که پنجم است تا رکوع آخر رکعت اولی باشد یا ششم است

تا رکوع اول رکعت دوم باشد نماز باطل میشود زیرا که شك او بر مگردد بشك ما بین يك رکعت

یا دو رکعت
(مسألة ۷) رکوعات در این نماز ارکان آن میباشد که بزیاده و نقیصه آن عمدا و سهوا نماز باطل میشود مثل نماز یومیه
(مسألة ۸) کسیکه از نماز خسوف و کسوف يك رکعت از آن را در وقت خود دریابد اداء است بلکه هم چنین است اگر وقت کسوفین زیاده از مقدار يك رکعت نباشد بلکه اگر وقت خسوف یا کسوف کمتر از مقدار يك رکعت باشد نیز اداء است
(مسألة ۹) اگر بر خسوف یا کسوف مطلع شود و در نماز اهمال کند تا وقت آن بگذرد گناه کرده و باید قضاء کند و هم چنین در صورتیکه فراموش کند نماز را تا وقت منقضی شود قضا واجب است و اما اگر بر خسوف یا کسوف مطلع نشود تا وقت منقضی شود پس اگر قرص خورشید یا ماه تمام گرفته باز قضاء آن واجب است بخلاف صورتیکه خسوف یا کسوف کلی نباشد که قضاء آن واجب نیست
و در غیر کسوفین از سایر آیات پس اگر مطلع بر آن شد و نماز را عصیانا یا نسیانا تعویق انداخت باید آن را بعمل آورد مادام العمر و اگر مطلع نشد بر آن تا وقت آن و زمان متصل بان گذشت در وجوب نماز بعد از اطلاع بان اشکال است لکن احتیاط بنماز مادام العمر فوراً ففوراً ترك نشود
(مسألة ۱۰) اگر مطلع شد بر آیات و نماز آن را بعمل آورد و بعد از گذشتن وقت یا بعد از زمان متصل بان ظاهر شد که نماز او فاسد بوده باید آن را اعاده یا قضا کند
(مسألة ۱۱) اگر در وقت نماز یومیه یکی از آیات حاصل شد پس هر گاه وقت هر دو نماز موسع باشد مخیر است ما بین آنها هر کدام را بخواهد
مقدم دارد اگر چه احوط مقدم داشتن نماز یومیه است و اگر وقت يك کدام از آنها مضیق و وقت دیگر موسع باشد مضیق را مقدم دارد و اگر وقت هر دو مضیق باشد یومیه را مقدم دارد
(مسألة ۱۲)

اگر شروع کند بنماز یومیه در وقت موسع و در اثناء آن معلوم شود که وقت نماز آیات مضیق است قطع کند نماز یومیه را و بنماز آیات مشغول شود و اگر بنماز آیات مشغول شود و در اثناء آن ظاهر شود که وقت اجزاء یومیه مضیق است باید قطع کند آن را و بنماز یومیه مشغول شود و بعد از آن نماز آیات را از آنجا که قطع کرده تمام کند در صورتیکه منافی دیگری غیر از فصل نماز بعلم نیاورده باشد والا از سر گیرد بلکه اقوی جواز قطع نماز آیات و اشتغال بیومیه است نیز در صورتیکه وقت فضیلت یومیه مضیق شود و بعد از فراغت از یومیه از جائیکه قطع کرده نماز آیات را تمام کند لکن خلاف احتیاط است (مسألة ۱۳) در نماز آیات مستحب است چند چیز (اول و دویم و سیم) قنوت

و تکبیرات پیش از رکوع و بعد از آن و سمع الله لمن حمده گفتن چنانچه گذشت
 (چهارم) بجماعت
 بعمل آوردن چه در اداء و چه در قضا چه تمام قرص گرفته باشد یا بعضی آن و قول
 بعدم جواز جماعت در
 صورتیکه تمام قرص نگرفته باشد ضعیف است و در جماعت نماز آیات قرائت از
 ماموم ساقط است
 مثل نماز یومیة و سایر افعال و اقوال نماز ساقط نمیشود (پنجم) طول دادن آن
 خصوصاً در نماز
 خورشید گرفتن (ششم) آنکه اگر فارغ شود از نماز پیش از باز شدن تمام آن بنشیند
 در جای نماز
 خود و بذکر و دعاء مشغول شود تا تمام آن باز شود یا آنکه نماز آیات را اعاده کند
 (هفتم) خواندن
 سوره های طولانی مثل سوره یس و نور و روم و کهف و نحو آنها (هشتم) تمام کردن
 سوره در هر
 قیامی (نهم) آنکه هر کدام از قنوت و رکوع و سجود آن را بقدر قرائت آن طول دهد
 تقریباً (دهم)
 آنکه قرائت آن را بلند بخواند در شب یا روز حتی در گرفتن خورشید بنابر اصح
 (یازدهم) آنکه نماز را زیر
 آسمان بخواند (دوازدهم) در مسجد بلکه در فضاء مسجد بجا آورد
 (مسألة ۱۴) دور نیست طول
 دادن نماز آیات برای امام نیز مستحب باشد اگر چه سنت است برای امام تخفیف
 دادن در نماز
 یومیة بواسطه مراعات اضعف مامومین
 (مسألة ۱۵) جایز است داخل شدن در جماعت در صورتیکه
 درك کند رکوع اول از رکعت اولی یا رکعت دوم را بخلاف آنکه رکوع اول را
 درك نکند و بخواهد
 در رکوع های بعد اقتدا کند که داخل شدن در جماعت مشکل است بسبب لزوم
 اختلال نظام بین
 نماز ماموم با امام
 (مسألة ۱۶) اگر یکی از چیزهاییکه موجب سجده سهو در نماز یومیة میشود در
 نماز آیات حاصل شود ظاهر آن است که باید بعد از آن بعمل آورد مانند یومیة
 (مسألة ۱۷) در
 نماز آیات قاعده تجاوز از محل وعدم تجاوز در صورت شك در جزء یا شرط

جاریست مثل نماز یومیہ
(مسألة ۱۸) ثابت میشود کسوف و خسوف و سایر آیات بعلم و شهادت دادن دو
عادل و بخبر دادن
رصدی در صورتیکه اطمینان بصدق او حاصل شود اگر چه ثبوت بقول رصدی
مشکل است لکن
احتیاط ترك نشود وهم چنین در وقت کسوف یا خسوف و مقدار مکث آنها
(مسألة ۱۹) وجوب
نماز آیات مختص است ببلدیکه آیات در ان واقع شده وبر غیر ان بلد نماز آیات
واجب نیست بلی
اطراف و نواحی متصله بان که با ان بلد يك مکان محسوبند الحاق انها قوی است
(مسألة ۲۰) نماز
آیات بر هر مکلفی واجب است مگر بر حائض و نساء که از انها ساقط است اگر
چه احوط بر انها بعد

از پاك شدن و غسل كردن آنكه قضاء كند
(مسألة ۲۱) اگر اسباب آیات متعدد باشد دفعة یا تدریجا
باید بعدد اسباب نماز بخواند

(مسألة ۲۲) در صورتیکه دو سبب از يك صنف آیات واقع شود
که دو نماز آیات باید بخواند تعیین یکی از آنها در نماز لازم نیست بخلاف
صورتیکه زیاده از يك صنف
بر او باشد مثل خسوف و کسوف و زلزله که احوط در نیت نماز تعیین سبب است
ولو بنحو اجمال بلی
در صورتیکه از غیر اصناف ثلثه مذکوره متعدد واقع شود از منخوفات تعیین در نیت
لازم نیست
اگر چه احوط است

(مسألة ۲۳) گذشت که در صورتیکه جاهل باشد و مطلع نشود بر کسوفین
تا تمام انجلاء نماز آن که بسبب جهل بایات فوت شده قضا ندارد مگر در صورتیکه
تمام قرص گرفته
باشد پس اگر تمام قرص نگرفته و لکن بسبب احتراق بعضی از نور بقیه آن تمام شده
واجب نیست
قضاء آن با جهل اگر چه احوط است بخصوص در صورتیکه عرفا صادق باشد که
تمام آن گرفته

(مسألة ۲۴) اگر جماعتی خبر دادند او را بحدوث کسوف مثلا و از اخبار آنها یقین
بحدوث نکند و بعد
از گذشتن وقت صدق مخبرین ظاهر شد ظاهر آن است که ملحق بجهل باشد که
قضاء آن واجب نباشد
مگر با احتراق تمام قرص وهم چنین است اگر دو نفر شهادت بان دادند و لکن
عدالت آنها معلوم نبود
و بعد از گذشتن وقت عدالت آنها ظاهر شد و لکن احوط در هر دو صورت قضاء
کردن نماز است

(باب دهم در احکام نماز قضاء است و در آن سه فصل است)
(فصل اول) بدان که واجب است قضاء کردن نماز یومیه که از او فوت شده عمدا یا
سهوا یا جهلا
یا بسبب آنکه در تمام وقت نماز خواب بوده یا بسبب مرض و نحو آن از او فوت
شده یا بسبب آنکه
نمازی که خوانده باطل بوده بانکه شرط یا جزئی از آن را فاقد بوده که ترك آن
موجب بطلان آن بوده

بانکه عمدًا ترك کرده باشد یا انکه رکنی را ترك کرده باشد ولو سهوا واما نمازیکه از صبی فوت شده
قضاء ان واجب نیست مگر انکه در اثناء وقت بالغ شده باشد وهم چنین واجب نیست قضاء نماز
کسیکه در تمام وقت مجنون باشد چه جنون او همیشگی یا ادواری باشد ونه بر کسیکه در تمام وقت
بیهوش باشد ونه بر کافر اصلی که بعد از وقت اسلام بیاورد نسبت بنمازهاییکه در حال کفر از او
فوت شده ونه بر کسیکه در تمام وقت حیض یا نفساء بوده
(مسألة ۱) اگر صبی بالغ شود
ومجنون عاقل شود یا بیهوش بهوش اید پیش از خارج شدن وقت واجب است بر انها
که نماز را اداء

کنند اگر چه از وقت مقدار يك ركعت نماز را بیشتر درك نکنند و اگر ترك نمودند واجب است بر ایشان
 قضای ان وهم چنین حیض و نفساء اگر عذر انها زایل شود پیش از خروج وقت ولو بمقدار يك ركعت
 مانده باشد چنانکه اگر جنون یا بیهوشی یا حیض یا نفاس عارض شود بعد از گذشتن مقدار نماز مختار
 از اول وقت و نماز خود را نسبت بتکلیف خود از قصر یا تمام با وضوء یا تیمم نخوانده باشد واجب است
 بر او قضاء ان چنانچه در باب اوقات نماز گذشت (مسألة ۲) اگر کافر پیش از خارج شدن وقت
 ولو بمقدار يك ركعت از وقت مانده مسلمان شود و نماز را اداء نکند قضاء ان واجب است
 (مسألة ۳)
 در سقوط قضاء از مجنون و حیض و نفساء فرقی نیست بین انکه عذر انها قهری باشد یا اختیاری که از
 کار خود انها حاصل شده باشد بلکه در مغمی علیه نیز چنین است اگر چه در صورتیکه بیهوشی از فعل
 اختیاری او حاصل شده باشد احوط قضاء کردن ان است بخصوص اگر بر وجه معصیت باشد بلکه
 احوط قضاء کردن تمام نمازهائی است که از بیهوش فوت شود مطلقا اگر چه قهرا بیهوش شده باشد
 (مسألة ۴) کسیکه از دین اسلام مرتد شده و بسبب ارتداد نماز او فوت شود واجب است بعد
 از برگشتن با سلام قضا کند آن را چه مرتد ملی باشد یا فطری و قضاء از او صحیح است اگر چه عود از
 ارتداد فطری باشد بنا بر اصح
 (مسألة ۵) واجب است بر مخالف قضا کند نمازهائی را که از او فوت شده یا انکه مخالف مذهب خود بعمل آورده بلکه اگر چه مطابق مذهب شیعه بعمل آورده باشد
 بنا بر احوط بخلاف نمازهائیکه مطابق مذهب خود بجا آورده که قضا ندارد مگر انکه بعد از استبصار
 وقت نماز ادائی باقی باشد که اداء ان واجب و بر فرض مخالفت باید آن را قضا کند و اگر مستبصر شود

وبعد مخالف شود وبعد مستبصر شود احوط قضاء نمازهای زمان مخالفت است اگر چه بر وفق مذهب خود بجا آورده باشد

(مسألة ۶) بر شارب الخمر قضاء نمازهاییکه از او فوت شده واجب است چه دانسته شراب خورده باشد یا بجهل و چه اختیاراً بر وجه عصیان شراب خورده باشد یا برای ضرورت یا باکراه

(مسألة ۷) قضاء نماز فاقد الطهورین واجب است واداء از او ساقط است اگر چه احوط جمع بین اداء وقضاء ان است

(مسألة ۸) کسیکه بر او نماز جمعه واجب عینی باشد اگر ترك کند آن را تا وقت ان بگذرد مادامیکه وقت ظهر باقی است واجب است نماز ظهر ادائی بعمل آورد و اگر ان را نیز ترك کرد واجب است قضاء ظهر کند نه قضاء نماز جمعه

(مسألة ۹) واجب است قضاء

سایر نمازهای واجبی غیر یومیه سوای نماز عیدین حتی قضاء نماز نافله را که نذر کرده باشد در وقت معین بجا آورد واجب است

(مسألة ۱۰) قضاء نماز واجبی که از او فوت شده هر وقت از شبانه روز باشد میتواند بجا آورد چه در سفر یا در حضر و نمازیکه در حضر از او فوت شده قضاء آن را در سفر باید تمام بخواند چنانچه نمازیکه در سفر از او فوت شده در حضر قضاء آن را باید قصر بخواند

(مسألة ۱۱) نمازیکه از مسافر در چهار موضع تخییر فوت شده احوط آن است قضاء آن را شکسته بجا آورد چه در سفر قضا کند یا در حضر چه در اماکن تخییر یا در غیر آن اگر چه دور نیست جواز اتمام در قضاء آن در صورتیکه در اماکن مزبوره بعمل آورد بخصوص در صورتیکه از آنجا بیرون نرفته باشد و بخواهد قضا کند

(مسألة ۱۲) اگر از مسافر نمازیکه باید جمع کند بین قصر و اتمام فوت شود در قضاء آن نیز باید جمع کند

(مسألة ۱۳) کسیکه در اول وقت حاضر بود و در آخر وقت مسافر یا بعکس و نماز از او فوت شود دور نیست که در قضاء آن مخیر باشد بین قصر یا تمام و احوط اختیار کردن تکلیف آخر وقت است و احوط از آن جمع بین قصر و اتمام است

(مسألة ۱۴) قضا کردن نوافل یومیه مستحب موکد است بلکه دور نیست استحباب قضاء غیر نوافل یومیه از نمازهای مستحبی که وقت برای آن مقرر شده و لکن بهتر آن است که قضاء آنها را بعنوان احتمال مطلوبیت بعمل آورد

بخلاف نمازهاییکه وقت نداشته باشد که همیشه اداء است و قضاء نوافلی که در حال مرض از او فوت شده موکد نیست و کسیکه عاجز باشد از قضا نمودن نوافل یومیه سنت است که بدل هر دو رکعتی از آنها يك مد طعام صدقه دهد و اگر متمکن از آن نباشد بدل هر چهار رکعت يك مد بدهد

و اگر از آن نیز متمکن نباشد بدل نوافل شب يك مد و بدل نوافل روز مد دیگری

بدهد و اگر از آن
نیز متمکن نباشد دور نیست استحباب يك مد بدل نوافل يك شبانه روز وقضاء نوافل
را نیز هر وقتی
و هر جایی میتوان بجا آورد مثل قضاء فرائض
(مسألة ۱۵) ما بین قضاء نمازهای واجبی غیر یومیه
ترتیب لازم نیست نه ما بین آنها و یومیه و نه ما بین بعض آنها با بعض دیگر پس هر گاه
قضاء نماز آیات
و یومیه بر او باشد هر کدام را بخواهد مقدم دارد اگر چه در فوت مؤخر باشد و هم
چنین اگر قضاء
خسوف و کسوف بر او واجب باشد هر کدام را بخواهد مقدم دارد اگر چه در فوت
مؤخر باشد
(مسألة ۱۶) واجب است ترتیب در قضاء نمازهای یومیه باین معنی که آنچه رازودتر
فوت شده

مقدم دارد بر نمازیکه بعد از آن فوت شده و اگر ترتیب آنها را نداند باید تکرار کند آن را تا یقین نماید که ترتیب حاصل شده مگر در صورتیکه انقدر نماز از او فوت شده که تکرار آنها موجب مشقتی باشد که تحمل آن را نتوان نمود پس اگر از او يك نماز ظهر و يك مغرب فوت شده و سابق را نداند باید يك ظهر ما بین دو مغرب یا يك مغرب ما بین دو ظهر بعمل آورد وهم چنین است در صورتیکه نماز صبح و ظهر یا مغرب و عشاء از دو روز یا صبح و عشا یا صبح و مغرب از او فوت شده باشد و نحو آن از دو نمازیکه در عدد رکعت با یکدیگر کم و زیاد باشند که باید یکی از آن دو نماز را دو مرتبه و دیگری را بین آن دو بجا آورد تا ترتیب حاصل شود بخلاف دو نمازیکه در عدد رکعات باندازه یکدیگر باشند مثل ظهر و عشا یا عصر و عشا یا ظهر و عصر از دو روز که کفایت میکند دو نماز یکی بقصد نمازیکه اول فوت شده و دویم بقصد آنکه دویم فوت شده وهم چنین در صورتیکه زیادت از دو نماز قضا بر او باشد که با اختلاف رکعات باید مکرر کند و با تساوی بقصد اول ما في الذمه فالاول بجا آورد

(مسألة ۱۷) اگر پنج نماز از او فوت شده صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا و ترتیب فوت آنها را نداند باید انقدر نماز را مکرر نماید تا یقین بحصول ترتیب پیدا کند بانکه پنج شبانه روز نماز قضا بجا آورد وهم چنین اگر شش نماز بر او باشد باید شش شبانه روز نماز قضا بعمل آورد و آنچه زیادت باشد بعوض هر نماز يك شبانه روز بر آن بیفزاید

(مسألة ۱۸) اگر نمازهای معلومه از او فوت شده در سفر و حضر و ترتیب فوت آنها را نداند بعدد هر نمازی يك شبانه روز نماز بجا آورد علاوه نمازهای چهار رکعتی را مکرر کند بقصر و تمام

(مسألة ۱۹) اگر بداند یکی از دو نماز ظهر و عصر از او فوت شده و نداند کدام است کفایت میکند يك نماز چهار رکعتی بقصد ما في

الذمه

(مسألة ۲۰) در مفروض مسألة سابق اگر احتمال دهد فوت دیگری را نیز احوط عدم اقتصار بر يك

نماز بقصد ما في الذمه بلکه اتیان بهر دو است

(مسألة ۲۱) اگر بداند يك نماز از نمازهای یومیه از او

فوت شده کفایت میکند سه نماز يك صبح و يك مغرب و يك چهار رکعتی بقصد مردد ما بین ظهر

وعصر وعشا بجا آورد و مخیر است در ان ما بین جهر و اخفات و اگر مسافر بوده کفایت میکند دو نماز

يك مغرب و يك دو رکعتی بقصد مردد بین صبح و ظهر و عصر و عشاء و در صورتیکه نداند در وقت

فوت مسافر بوده یا حاضر سه نماز کافی است يك مغرب و يك دو رکعتی مردد بین چهار نماز و يك

چهار رکعتی مردد بین سه نماز
(مسألة ۲۲) اگر بداند دو نماز از شبانه روز از او فوت شده
کفایت میکند قضاء چهار نماز پس اگر ابتدای محتمل او از صبح است اول صبح را
بخواند بعد از
ان يك چهار رکعتی مردد بین ظهر وعصر وبعد از ان مغرب وبعد از ان يك چهار
رکعتی مردد بین
عصر وعشاء و اگر اول محتمل او ظهر باشد اول يك چهار رکعتی مردد بین ظهر
وعصر وعشاء بعمل
اورد وبعد از ان مغرب وبعد از ان يك چهار رکعتی مردد بین عصر وعشاء وبعد از ان
صبح بعمل
اورد و در صورتیکه مسافر باشد کفایت میکند سه نماز پس اگر اول ان صبح است
يك دو رکعتی
مردد بین صبح وظهر وعصر و يك مغرب وبعد از ان يك دو رکعتی بین ظهر وعصر
وعشاء بعمل
اورد و اگر اول ان ظهر است يك دو رکعتی مردد بین ظهر وعصر وعشاء وبعد
از ان مغرب وبعد از ان يك دو رکعتی مردد بین عصر وعشاء و صبح بعمل آورد و در
صورتیکه نداند مسافر بوده یا حاضر
پنج نماز بجا آورد بانکه اگر اول ان صبح است يك دو رکعتی مردد بین صبح وظهر
وعصر بجا آورد
بعد از ان يك چهار رکعتی مردد بین ظهر وعصر بعد از ان مغرب بعد از ان يك دو
رکعتی مردد بین
ظهر وعصر وعشاء وبعد از ان يك چهار رکعتی بین عصر وعشاء بجا آورد و در
صورتیکه اول ان ظهر باشد
يك دو رکعتی مردد بین ظهر وعصر و يك چهار رکعتی مردد بین ظهر وعصر وعشاء
وبعد از ان مغرب
وبعد از ان يك دو رکعتی بین عصر وعشاء و صبح وبعد از ان يك چهار رکعتی مردد
بین عصر وعشاء بجا آورد
(مسألة ۲۳) اگر بداند قضاء سه نماز از پنج نماز یومیه بر او هست پس اگر حاضر
باشد
پنج نماز بترتیب بعمل آورد و اگر مسافر باشد کفایت میکند چهار نماز يك دو
رکعتی مردد بین
صبح وظهر و يك دو رکعتی مردد بین ظهر وعصر بعد از ان مغرب بعد از ان يك دو
رکعتی مردد

بین عصر و عشا بجا آورد و اگر نداند که حاضر بوده یا مسافر هفت نماز بجا آورد دو رکعت مردد بین صبح و ظهر و عصر بعد از آن ظهر و عصر تمام بعد از آن يك دو رکعتی مردد بین ظهر و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن دو رکعت مردد بین عصر و عشا بعد از آن چهار رکعت نماز عشا بجا آورد و از آنچه ذکر شد حال صورتیکه اول دوره خود را ظهر یا غیر آن قرار دهد ظاهر شد (مسألة ۲۴) اگر بداند قضاء چهار نماز از پنج نماز یومیه بر او هست باید قضاء پنج نماز بترتیب بعمل آورد و اگر مسافر بوده باید پنج نماز بترتیب بعمل آورد نهایت آنکه نماز ظهر و عصر و عشا را قصر کند و اگر نداند وقت

فوت حاضر بوده یا مسافر باید هشت نماز بجا آورد مثل آنکه بداند که پنج نماز از يك شبانه روز بر او بوده و نداند که وقت فوت حاضر بوده یا مسافر (مسألة ۲۵) اگر بداند قضاء پنج نماز مرتب بر او هست و اول دور آن را نداند باید نه نماز بترتیب بجا آورد و اگر بداند شش نماز مرتب بر او هست و اول دوره آن را نداند باید ده نماز مرتب بخواند و اگر بداند هفت نماز مرتب بر او هست باید یازده نماز مرتب بعمل آورد و در تمام صور مذکوره ابتداء بهر نمازی که بخواهد بنماید و هم چنین است هر چه بالا رود و میزان تحصیل یقین بترتیب در نمازهای متعدده که بترتیب از او فوت شده و مبدأ ان را نمداند ان است که اولاً پنج نماز مرتب بخواند و از هر کدام بخواهد شروع کند و این پنج نماز را يك نماز حساب کند و بقیه آن را بعمل آورد پس اگر مثلاً يك ماه یا يك سال نماز قضاء مرتب بر او باشد و مبدأ دور را نداند پنج نماز کند و انرا يك نماز حساب و تتمه ماه یا سال را بترتیب بعمل آورد و ترتیب حاصل شده (مسألة ۲۶) کسیکه بداند نماز معینی مثل صبح یا ظهر مثلاً از او مکرر فوت شده و عدد آن را نداند جایز است در قضاء آن اکتفاء کند بمقدار معلوم بنابر اقوی اگر چه احوط تکرار آن است تا یقین بفراغ ذمه حاصل کند خصوصاً در صورتیکه سابقاً علم بعدد نماز قضاء داشته و بعد از آن فراموش کرده باشد و هم چنین است اگر بداند که نمازهای مختلف از او فوت شده و مقدار آن را نداند لکن در مقدار معلوم واجب است تحصیل ترتیب بتکرار نماز بلکه در صورتیکه بخواهد احتیاط کند تحصیل یقین بفراغ نیز ترتیب لازم است (مسألة ۲۷) نماز قضا واجب فوری نیست بلکه واجب موسع است مادام العمر در صورتیکه منجر نشود بمسامحه در اداء تکلیف و بسستی در آن

(مسألة ۲۸) واجب نیست مقدم داشتن نماز قضا بر اداء بلکه جایز است بر کسیکه نماز قضا بر ذمه او است در وسعت وقت نماز ادا بجا آورد اگر چه احوط مقدم داشتن قضا بر اداء است بخصوص نمازیکه همان روز از او فوت شده بلکه اگر شروع کند در نماز اداء پیش از قضا مستحب است عدول کند از اداء بقضاء مادامیکه از محل عدول نگذشته باشد (مسألة ۲۹) اگر چند روز نماز قضا بر او باشد و نماز امروز هم از او فوت شود و متمکن نباشد که تمام نمازهای قضا را بعمل آورد یا آنکه بنا نداشته باشد بجا آورد اولی و احوط آن است که نماز قضاء امروز را مقدم دارد بر نماز اداء و لکن اکتفاء بان نکند بلکه بعد از قضاء نمازهای سابق ان نماز را نیز بمقتضای ترتیب اعاده کند

(مسألة ۳۰) در صورتیکه احتمال دهد که ذمه او مشغول باشد بنمازی یا نمازهای عدیده اگر چه یقینی نباشد سنت است که از باب احتیاط تحصیل یقین بفراغت ذمه کند وهم چنین در صورتیکه در نمازهاییکه کرده احتمال فساد بدهد

(مسألة ۳۱) کسیکه نماز قضا بر ذمه او باشد جایز است که نماز مستحبی بجا آورد بنابر اقوی چنانچه جایز است نافله در وقت فریضه

(مسألة ۳۲) کسیکه نماز قضا بر ذمه او باشد جایز نیست دیگری را نایب بگیرد برای نماز خود مادامیکه زنده است

اگر چه عاجز شده باشد از بجا آوردن آن

(مسألة ۳۳) جایز است نماز قضا را بجماعت بعمل آورد چه نماز امام نیز قضا باشد یا اداء بلکه بجماعت بجا آوردن آن سنت است و واجب نیست که نماز امام وماموم متحد باشد بلکه جایز است اقتدا کردن هر کدام از یومیه بدیگری

(مسألة ۳۴) احوط آن است که کسانیکه از نماز مختار معذور میباشند قضا نماز را تاخیر بیندازند تا زمان رفع عذر مگر آنکه بدانند که تا آخر عمر عذر آنها مرتفع نخواهد شد یا بترسند از مرگ مفاجات

(مسألة ۳۵) مستحب است طفل ممیز را عادت دهند بر قضا کردن نمازهاییکه از او فوت شده چنانچه سنت است عادت دادن آنها بر بجا آوردن فرائض و نوافل بلکه بر هر عبادتی واقوی مشروعیت و صحت عبادات آنهاست

(مسألة ۳۶) واجب است بر ولی که منع کنند اطفال را از آنچه مضر بانها یا بدیگران باشد و از آنچه از شریعت مقدسه معلوم باشد که وجود آن را در خارج نخواسته اند بسبب فساد آن مثل زنا و لواط و غیبت بلکه غنا نیز علی الظاهر و از خوردن اعیان نجسه و اشامیدن آن از چیزهاییکه مضر است بخلاف چیزهای متنجس که منع کردن ایشان از آنها واجب نیست بلکه حرمت خوراندن آن بایشان معلوم نیست و اما پوشیدن حریر و طلا و نحو آن که بر مرد حرام است اقوی آنست که منع

پسر ممیز از آنها
واجب نیست چه رسد بغیر ممیز بلکه باکی ندارد که بانها به پوشانند اگر چه بهتر
ترك آن است بلکه بهتر
منع کردن از ان است
(فصل دویم) بدان که هر گاه نماز یا روزه یا نحو آنها از عبادات از میت
فوت شده جایز است کسی را اجیر کنند که قضاء آنها را بنیابت میت بعمل آورد
و ذمه میت فارغ
میشود بفعل اجیر چنانچه جایز است کسی تبرع کند بنیابت میت و جایز نیست
استیجار یا تبرع
بواجبات از زنده اگر چه عاجز از مباشرت باشند مگر در خصوص حج در صورتیکه
مستطیع بوده و از
مباشرت ان عاجز شده باشد بلی جایز است بعد از بجا آوردن عملی انکه ثواب آن را
برای زنده یا مرده

هدیه قرار دهند و جایز است نیابت از زنده در بعضی مستحبات

(مسألة ۱) کفایت نمکند در

فراغت ذمه میت از واجبات آنکه کسی ان را بعمل آورد و ثواب آن را هدیه میت کند بلکه باید بقصد

نیابت میت بعمل آورد بانکه خود را بجای او قرار دهد یا آنکه بقصد آنچه بر ذمه او است بجا آورد

اگر چه خود را بجای او قرار ندهد نظیر اداء دین دیگری که متبرع را مرسد خود را بجای مدیون قرار

دهد و دین او را اداء کند و مشود بدون تنزیل خود به منزله او تبرع نماید و از خود دین او را بدهد بلکه

اجیر نیز این دو قسم در او متصور است و لازم نیست خود را نایب او قرار دهد بلکه کافی است

خود او عمل را بقصد تفریع ذمه میت بجا آورد دین خدائی او را ادا نماید

(مسألة ۲) در صحت

عمل اجیر و متبرع معتبر است قصد قربت و تحقق قصد قربت از متبرع بی اشکال است و اما بالنسبه

باجیر که قصد گرفتن اجرت دارد پس در صحت عمل او اشکال شده است بلکه باین سبب بعضی

گفته اند که قصد قربت در ان شرط نیست بلکه گفته اند کفایت میکند بجا آوردن صورت عمل

بنیابت او لکن تحقیق ان است که گرفتن اجرت منافی با قصد قربت نیست بلکه اجرت داعی مشود

بر نماز بقصد قربت از قبیل نماز حاجت و نماز طلب باران که حصول حاجت و آمدن باران داعی

نماز بقصد قربت است و ممکن است که بگوئیم چون بمقتضای اجاره عمل بان واجب است پس بقصد

امثال امر اجاره نماز بجا آورد کافی است در صحت ان زیرا که امر اجاره تابع عملی است که متعلق

اجاره است هر گاه انعمل عبادت باشد امر اجاره تعبدی است والا توصلی (مسألة ۳) کسیکه بر

ذمه او واجبی باشد مثل قضاء نماز و روزه و غیر انها از واجبات واجب است وصیت کند که انها را

بعمل آورند بخصوص مثل زکوة و خمس و مظالم و کفارات از واجبات مالیه و واجب

است بر وصی
که واجبات مالیه را از اصل ترکه بیرون کند و بدهد و حج واجب اگر چه بنذر و نحو
ان واجب شده
باشد از واجبات مالیه است بلکه وجوب بیرون کردن اجرت صوم و صلوة از واجبات
بدنیة از اصل
ترکه نیز خالی از قوت نیست زیرا که انها طلب خدا است و دین الله احق ان یقضی
(مسألة ۴) اگر وارث یا وصی بدانند که واجبات مذکوره بر ذمه میت است باید آن
را از ترکه بیرون کنند اگر چه
وصیت بان نکرده باشد و ظاهر آنست که بخبر دادن او باشتغال ذمه خود اکتفا بتوان
نمود در وجوب
بیرون کردن ان از اصل ترکه
(مسألة ۵) هر گاه وصیت کند بنماز و روزه و نحو انها

وتر که نداشته باشد واجب نیست بر وصی یا بر وارث که از مال خود بوصیت او رفتار کنند یا خودشان نماز و روزه را بجا آورند مگر آنچه از نماز و روزه از آنها بسبب عذر فوت شده باشد که در این صورت بر ولی واجب است اگر چه وصیت بان نکرده باشد و با نبودن ترکه اگر وصیت کند که فرزند خودش مباشرت عملی نمایند لزوم عمل بوصیت احوط است فرزند پسر باشد یا دختر اگر چه انعمل بر ولی واجب نباشد یا آنکه وصیت کند غیر ولی از اولاد خود را بشرط آنکه ان عمل بسبب زیادی مستلزم حرج نباشد بخلاف وصیت بغیر فرزند که اطاعت میت بر او واجب نباشد که عمل کردن بان واجب نیست چنانچه در وصیت بفرزند در صورتیکه متمکن از مباشرت نباشد استیجار ان واجب نیست چنانچه واجب نیست عمل بان اگر وصیت باستیجار کند نه بمباشرت (مسألة ۶)

اگر وصیت کند بعملی من باب الاحتیاط آن را نیز باید از اصل ترکه بیرون کنند بخلاف وصیت بعمل مستحبی من باب الاحتیاط که عمل بان واجب است ولکن باید آن را از ثلث بیرون کنند وهم چنین اگر وصیت کند باستیجار صوم و صلوة زیاده از عمر خود که باید بان عمل کنند و از ثلث مال بیرون کنند زیرا که محتمل است مقدار زیاده را بسبب احتمال خلل در عمل اجیر خواسته باشد و اما اگر یقین داشته باشد که ذمه میت بصوم و صلوة مشغول نیست عمل بان وصیت واجب نیست بلکه جواز ان محل اشکال است (مسألة ۷)

اگر کسی خود را اجیر دیگری کند برای نماز یا روزه یا حج و پیش از عمل کردن بان بمیرد پس اگر قرار داده خودش بعمل آورد اجاره نسبت بباقی مانده عمل باطل است و اگر تمام مال الاجاره را گرفته ذمه او نسبت بباقی مانده عمل از مال الاجاره مشغول است

باید از ترکه او بیرون بیاورند و هر گاه بر اجیر شرط مباشرت نشده باشد باید از ترکه او بردارند
و مقدار باقی مانده را استیجار کنند اگر ترکه داشته باشد والا بر ورثه واجب نیست
که از خود بدهند
مثل سایر دیون او در صورتیکه ترکه نداشته باشد بلی جایز است ذمه او را از زکوة
و نحو آن یا تبرعا فارغ کنند
(مسألة ۸) هر گاه کسی بر ذمه او نماز یا روزه استیجاری باشد و از خود او هم نماز
وروزه فوت
شده باشد و بمیرد پس اگر ترکه او وفا کند بهر دو باید استیجار کنند والا نماز
وروزه استیجاری را
مقدم دارند زیرا که حق الناس است
(مسألة ۹) در اجیر شرط است که احکام اجزاء نماز
و شرائط و منافیات و شکیات و ظنیات و سهویات آن را باجتهاد یا بتقلید صحیح بداند
(مسألة ۱۰)

احوط اعتبار اجیر است اگر چه اقوی کفایت اطمینان است بانکه بنحو صحیح بعمل
ماورد

اگر چه عادل نباشد

(مسألة ۱۱) در کفایت استیجار غیر بالغ ولو باذن ولی اشکال است اگر چه
قائل باشیم بانکه عبادات طفل ممیز صحیح است و بدانیم که بر وجه صحیح بعمل
ماورد هر چند جواز

ان بعید نیست در صورتیکه بدانیم بعمل ماورد وهم چنین در صورتیکه طفل بنیابت
میت تبرعا بعمل

اورد و بدانیم صحیح بجا آورده

(مسألة ۱۲) جایز نیست اجیر کردن کسیکه از نماز اختیاری
معذور باشد خصوصا کسیکه نماز او باشاره باشد یا عاجز از نماز ایستاده باشد
و تکلیف او نماز نشسته

باشد و امثال ان اگر چه نمازیکه از میت فوت شده نیز نماز اضطراری باشد و اگر
قادری را اجیر

کنند و عاجز شود واجب است عمل را تاخیر بیندازد تا زمان رفع عذر و اگر وقت
عمل از ان مضیق شود

اجاره باطل مشود

(مسألة ۱۳) کسی که مثلا از نماز ایستاده عاجز باشد اگر تبرع کند بنیابت
میت و نماز نشسته بخواند در سقوط ان از میت باین عمل اشکال است

(مسألة ۱۴) اگر بر اجیر

شکی یا سهوی در نماز عارض شود باید عمل کند باحکام انها موافق تقلید یا اجتهاد
خودش و اعاده ان

نماز بر او واجب نیست

(مسألة ۱۵) بر اجیر واجب است که نماز را بمقتضای تکلیف میت باجتهاد
یا تقلید او بعمل آورد و کفایت نمکند بجا آوردن ان موافق تکلیف خود اجیر پس هر
گاه میت

تقلید یا اجتهادا تکبیر رکوع یا تسبیحات اربع را سه مرتبه یا نشستن بعد از سجده
دویم را واجب

مدانسته و اجیر واجب نداند بر اجیر واجب است مطابق تکلیف میت بعمل آورد و در
صورت

عکس ان احوط آن است که اجیر موافق تکلیف خود بعمل آورد زیرا که با ترك انها
نماز بمذهب اجیر

باطل است و محتمل است صحت العمل در صورتیکه مستأجر راضی بترك ان باشد

وصحت ان منافات
ندارد با بطلان ان بمذهب اجير در صورتیکه مسألة ظنی اجتهادی باشد زیرا که در
این حال یقین بطلان
ان ندارد پس متمکن از قصد قربت احتمالیه هست بلی در صورتیکه قطع بطلان ان
داشته باشد
کفایت نمکند بجهة انکه قصد قربت از او متمشی نمشود ومع ذلك ترك احتیاط
نکند

(مسألة ۱۶)

جایز است مرد را برای نماز زن یا زن را برای نماز مرد اجیر کنندو در نماز جهری
که زن مخیر است
بین جهر و اخفات مناط حال مباشر است پس اجیر که مرد باشد در نماز جهری باید
جهر کند اگر چه

بنیابت زن بعمل آورد وزن مخیر است در ان اگر چه بنیابت مرد بعمل آورد
(مسألة ۱۷) جایز است

نماز استیجاریرا بجماعت بجا آورد چه اجیر امام باشد یا ماموم بر فرضی که بر اجیر شرط انفراد نشده باشد لکن اقتدا کردن بکسی که نماز استیجاری میکند مشکل است مگر در صورتیکه ماموم بداند که ان نماز از میت فوت شده و ذمه او مشغول بان است زیرا که غالبا نمازهای استیجاری از باب احتیاط است

(مسألة ۱۸) بر کسیکه بنیابت میت نماز قضا بعمل ماورد نیز مراعات ترتیب در نمازهای میت لازم است در صورتیکه ترتیب آن را بدانند و در صورتیکه جاهل بترتیب باشند واجب است بر اجیر شرط تکرار کنند تا ترتیب حاصل شود بخصوص در صورتیکه بدانند که میت ترتیب ان را مدانسته

(مسألة ۱۹) اگر جماعتی را برای نمازهای میتی اجیر کنند باید برای هر کدام وقتی معین کنند که در انوقت دیگران مشغول بان نباشند تا ترتیب حاصل شود و بر انها قرار دهند که اول دور خود را مثلا ظهر قرار دهد و دوره خود را تا اخر وقت مقرر تمام کنند و اگر انوقت بگذرد و دوره او تمام نشده باشد آنچه از دور ناتمام مانده حساب نکند والا ترتیب بهم مخورد مثلا اگر مبدء دور ظهر باشد و يك كدام از انها بعد از انکه ظهر و عصر را بخواند و بقیه دور مانده وقت او گذشت یا با انکه وقت باقی است تتمه دور را نخواند تا وقت منقضی شود باید روز دیگر ظهر و عصر را که خوانده حساب نکند بلکه از ظهر شروع کند تا ترتیب حاصل شود (مسألة ۲۰) ذمه میت

فارغ نمشود بمجرد استیجار بلکه تا انعمل بنحو صحیح بجا آورده نشود ذمه او مشغول است پس اگر بداند که اجیر انعمل را بجا نیاورده یا باطل بعمل آورده واجب است مجددا استیجار کنند و هر گاه اجیر بگوید عمل صحیح بجا آورده ام تصدیقش کنند بلکه ظاهر ان است که جایز باشد اکتفاء باستیجار مادامیکه نداند که بجا نیاورده یا عمل او فاسد بوده از باب حمل فعل مسلم

بر صحت در صورتیکه
وقت آن گذشته باشد بخلاف آنکه اجیر قبل از انقضاء مدت اجاره بمیرد که مشکل
است واحوط
استیجار مقداریست که احتمال دهد از عمل اجیر باقی مانده
(مسألة ۲۱) جایز نیست برای اجیر
آنکه دیگری را برای عمل اجیر کند مگر با اذن مستأجر ومگر در صورتیکه اجاره
واقع شود بر تحصیل
عمل اعم از مباشرت وتسبیب ودر این صورت جایز نیست اجیر دیگری را اجیر کند
بکمتر از
اجرتیکه برای او قرار داده اند مگر آنکه خود او مقداری ولو قلیلی از عمل را بجا
آورده باشد
(مسألة ۲۲) اگر پیش از عمل اجیر کسی تبرعا انعمل را بجا آورد و ذمه میت را فارغ
کند اجاره

منفسخ میشود و باید اجیر تمام اجرت یا بقیه آن را اگر بعض عمل را بجا آورده
بمستأجر برگرداند بلی
اگر متبرع بقصد نیابت اجیر بعمل آورد اجرت آن ملک اجیر است
(مسألة ۲۳) اگر بعد از عمل
نمودن اجیر معلوم شد که اجاره باطل بوده اجیر مستحق اجرة المثل عمل است
چنانچه اگر بعد از
عمل موجر یا مستأجر اجاره را بسبب غبن فسخ کردند هم چنین است
(مسألة ۲۴) اگر کسی خود را
اجیر دیگری کند که مثلاً از ظهر روز معین تا غروب آن چهار رکعت نماز بخواند
و تاخیر بیندازد
تا آنکه زیاده از مقدار چهار رکعت نماز بغروب باقی نماند و نماز عصر خود را هم
نخوانده باشد پس
ایا واجب است که نماز عصر خود را بخواند بسبب آنکه انوقت مختص آن است یا
نماز استیجاری را
بخواند بسبب آنکه حق الناس مقدم بر حق الله است اشکال است
(مسألة ۲۵) هر گاه وقت
اجاره بگذرد و هنوز نماز استیجاری را نکرده باشد یا بعض آن باقی مانده باشد جایز
نیست بعد از
وقت آن را بعمل آورد مگر باذن جدیدی از مستأجر
(مسألة ۲۶) تعیین منوب عنه که میت باشد
در نیت لازم است و تعیین اجمالی کافی است و ذکر اسم میت در نیت لازم نیست
بلکه کفایت
میکند که عمل را بنیابت کسیکه مستأجر یا صاحب مال قصد کرده یا نحو آن بجا
آورد
(مسألة ۲۷)
هر گاه در اجاره کیفیت عمل را معین نکنند که مشتمل بر مستحبات باشد باید اجیر
آن عمل را بطور
متعارف بعمل آورد
(مسألة ۲۸) اگر اجیر بعض مستحباتی را که شرط بر او شده بود یا بعض
واجبات غیر رکنی را نسیانا ترك کند ظاهراً اجرت او نسبت بمقدار ناقص کم شود
مگر آنکه مقصود
فارغ کردن ذمه میت باشد بوجه صحیح وان بعمل آمده باشد
(مسألة ۲۹) اگر کسی اجیر شود

که مثلاً يك ماه نماز بخواند و شك کند که آیا اجیر شده برای نماز قصر یا تمام
و استعلام از مستأجر
هم ممکن نباشد ظاهر و جوب احتیاط است بجمع نمودن بین نماز قصر و اتمام وهم
چنین اگر اجیر شود
برای نمازی و شك کند که صبح بوده یا ظهر مثلاً باید هر دو را بجا آورد
(مسألة ۳۰) اگر بداند
بر ذمه میت نمازهای قضا بوده و نداند که پیش از وفات بجا آورده یا نه احوط آنست
که استیجار
نمایند
(فصل سیم) در قضاء ولی بدان که واجب است بر ولی میت چه میت مرد باشد یا
زن
بنابر اصح چه آزاد باشد یا بنده آنکه قضا کند نمازها یا روزهاییکه فوت شده از میت
بسبب عذری
از مرض یا سفر یا حیض در جائیکه موجب قضاء بوده و متمکن از قضاء ان نشده اگر
چه احوط قضاء

تمام نمازهایی است که از او فوت شده اگر چه بدون عذر فوت شده باشد و متمکن از قضا بوده

واهمال کرده باشد و هم چنین روزه که بسبب غیر مرض از سفر و نحو آن فوت شده هر چند متمکن از قضا ان نشده باشد و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ است و بر دختر واجب نیست اگر چه پسر نداشته باشد و نه بر غیر اکبر اولاد پسری و نه بر غیر پسر از پدر و برادر و عمو و خالو و غیر آنها از اقارب اگر چه احوط با نبودن ولد اکبر آنست که کسانی که ذکر شد قضا نمایند بترتیب طبقات ارث و احوط از آن قضا کردن ذکور آنهاست الاکبر فالاکبر و با نبودن آنها انانث از هر طبقه از طبقات حتی زوجین و معتق و ضامن جریره

(مسألة ۱) خصوص قضا نماز و روزه که از خود والدین فوت شده بر ولی واجب است پس آنچه بر پدر واجب شده بسبب آنکه اجیر دیگری بوده یا از نماز والدین او بسبب ولایت بر او باقی مانده بر ولی واجب نیست بعمل آورد

(مسألة ۲) واجب نیست بر پسر پسر قضا نمازهای جد پدری در صورتیکه او وقت وفات جد اکبر اولاد باشد هر چند احوط است بخصوص هر گاه میت پسر نداشته باشد

(مسألة ۳) هر گاه ولی میت که اکبر اولاد پسری است بعد از پدر یا مادر بمیرد بر برادران کوچک تر او قضا نماز پدر واجب نیست

(مسألة ۴) در وجوب قضا بر ولی شرط نیست که وقت وفات پدر یا مادر بالغ و عاقل باشد بلکه بر طفل بعد از بلوغ و بر مجنون بعد از افاقه قضا واجب است و هر گاه ان طفل پیش از بلوغ یا مجنون پیش از افاقه بمیرند واجب نیست قضا بر اکبر باقی ماندگان

(مسألة ۵) اگر میت دو پسر مثلا داشته باشد یکی از آنها اکبر است در سن اما ببلوغ نرسیده و دیگری کوچکتر است اما بالغ شده باحتلام یا غیر آن ولی او اول است

(مسألة ۶) شرط نیست در ولی آنکه از میت ارث ببرد بلکه واجب است قضا بر

پسر بزرگ

هر چند بسبب قتل یا مملوکیت یا کفر ممنوع از ارث بردن باشد

(مسألة ۷) هر گاه میت دو فرزند

داشته باشد مثلاً یکی خنثای مشکل و اکبر و دیگری پسر و کوچکتر پسر ولی میت

است و اگر فرزند او

منحصر بنحشی باشد قضا بر او واجب نیست

(مسألة ۸) هر گاه اکبر اولاد مشتبه شود بین دو نفر

یا زیادتر بر هیچ کدام قضا واجب نیست هر چند تقسیم قضا بین اندو یا قرعه احوط

است

(مسألة ۹) اگر دو پسر در سن متساوی باشند قضا را بر آن دو قسمت کنند و در

صورتیکه قضا منحصر بیک نماز

باشد یا آنکه بعد از تقسیم یک نماز باقی بماند آن یک نماز بر هر دو واجب کفائی

است پس اگر هر دو

در يك زمان آن را بجا آورند هر دو صحيح است با آنكه بر ذمه ميت يكي بيشتر نبوده و در روزه قضاء شهر رمضان بر فرض اتحاد قضاء جايز است هر دو با هم شروع بروزه كنند و چون هر دو محكوم بصحت است بعد از زوال بر هيچ کدام افطار ان جايز نيست و بر فرض آنكه هر دو افطار كنند بعد از زوال احوط لزوم كفاره است بر هر دو بنا بر آنكه در قضاء از غير مثل قضاء روزه خود كفاره را واجب بدانيم (مسألة ۱۰) هر گاه ميت وصيت كند باستيجار آنچه بر ذمه او است از نماز و روزه واجيز آن را صحيح بعمل آورد از ولي ساقط مشود (مسألة ۱۱) جايز است براي ولي استيجار كند قضاء ميت را كه بر او واجب شده (مسألة ۱۲) اگر كسي تبرعا قضاء ميت را بجا آورد از ولي ساقط مشود (مسألة ۱۳) واجب است بر ولي مراعات ترتيب در قضاء نماز ميت و اگر نداند بايد احتياط كند بتكرار (مسألة ۱۴) در جهر و اخفات مناط حال ولي مباشر است نه ميت پس در قرائت نماز مغرب و عشا و صبح مادر كه مخير بين جهر و اخفات بوده پسر بايد بجهر بخواند (مسألة ۱۵) ولي در احكام شك و سهو مراعات تكليف خود كند اجتهادا يا تقليدا نه تكليف ميت بخلاف اجزاء و شرايط نماز كه بايد مطابق تكليف ميت بعمل آورد وهم چنين در اصل وجوب قضاء پس هر گاه مقتضای اجتهاد يا تقليد ميت وجوب قضاء بر او بوده بر ولي واجب است قضا نمايد هر چند بمقتضای مذهب ولي بر او واجب نباشد و اگر مقتضای مذهب ميت عدم وجوب قضا بوده بر ولي واجب نيست قضا كند اگر چه بمذهب ولي واجب باشد مگر در صورتيكه يقين وجدانی قاطع باشد ببطلان مذهب ميت كه بايد مراعات مذهب خود را نمايد (مسألة ۱۶) اگر بداند بر ميت قضاء هست ولكن نميداند بسبب عذر از او فوت شده يا بدون عذر قضاء ان واجب نيست وهم چنين واجب نيست

اگر شك داشته باشد که از او فوت شده یا نه
(مسألة ۱۷) اکبر بودن اولاد محقق میشود بتقدم
تولد نه تقدم انعقاد نطفه پس اگر یکی از دو فرزند نطفه او زودتر منعقد شده و دیگری
تولد او زودتر
باشد ولی دویمی است و اکبر توامین طفلی است که اول متولد شده
(مسألة ۱۸) در وجوب قضاء
فوائت بر ولی ظاهر آنست که مختص نباشد بنمازهای یومیه بلکه هر گاه نذر کرده
بوده که در وقت معین
نمازی بخواند و از او فوت شده باشد بسبب عذری قضاء ان نیز بر ولی واجب باشد
(مسألة ۱۹) در وجوب قضاء بر ولی ظاهر کفایت خبر دادن میت باشد بفوت نمازی
بسبب عذر
(مسألة ۲۰)

اگر مقداری از وقت گذشته که بحسب حال او ممکن بوده نماز را در انوقت بجا آورد و پیش از نماز کردن بمیرد قضاء آن بر ولی واجب است (مسألة ۲۱) اگر میتی ولی نداشته باشد یا داشته و قبل از قضاء کردن از میت بمیرد باید از ترکه او بردارند و قضاء فوائت او را استیجار نمایند وهم چنین است اگر معلوم شود که قضائیکه ولی بجا آورده باطل بوده که بعد از مردن او از ترکه میت استیجار کنند (مسألة ۲۲) اشتغال ذمه ولی بقضاء فوائت خودش مانع از تعلق گرفتن قضاهاى میت بر ذمه او نیست و مخیر است در تقدیم هر کدام که بخواهد (مسألة ۲۳) قضای فوائت میت واجب فوری نیست هر چند تعجیل در آن اولی و احوط است (مسألة ۲۴) اگر ولی بعد از میت و پیش از تمکن از قضاء فوائت او بمیرد در انتقال وجوب قضاء بدمه پسر دیگر میت که اکبر بازماندگان باشد اشکال است (مسألة ۲۵) در صورتیکه ولی دیگری را بر قضاهاى میت اجیر کند ظاهر آنست که باید اجیر بنیابت میت بجا آورد نه بنیابت ولی (باب یازدهم در نماز جماعت است و در آن چند فصل است) (فصل اول) بدان که جماعت از مستحبات مؤکده است در جمیع فرائض بخصوص در یومیه و بخصوص در ادائی سیمای در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایگان مسجد و کسانیکه اذان مسجد را بشنوند و اخبار در فضیلت جماعت و مذمت تارك آن بسیار است و از بس تاکید در آن وارد شده نزدیک است که از واجبات شمرده شود و بروایت صحیح منقول است که زیادتى ثواب نماز جماعت بر نماز منفرد بیست و چهار درجه است و مروی است که زراره بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که مردم روایت میکنند که نماز جماعت از نماز فرادی افضل است به بیست و پنج درجه حضرت فرمود راست گویند عرض کردم آیا بدو مرد جماعت محقق میشود فرمود بلی و مأموم

بطرف راست امام بایستد و منقول است که محمد بن عماره گوید کسی را بخدمت
حضرت امام رضا
علیه السلام فرستادم از آن بزرگوار سؤال کردم کسیکه در مسجد کوفه نماز فرادی
بخواند افضل است
یا بجماعت در غیر آن انحضرت فرمود نماز جماعت افضل است با آنکه وارد شده
که نماز در مسجد کوفه
معادل هزار نماز است و در بعض اخبار است که معادل دو هزار نماز است بلکه در
خبر است که
حضرت رسول ص فرمود جبرئیل با هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر نازل شد
و عرض کرد یا محمد ص

پروردگارت سلام میرساند و دو هدیه بسوی جناب تو فرستاده باو گفتم اندو هدیه کدام است
گفت یکی سه رکعت نماز وتر است و دیگری نمازهای پنجگانه بجماعت گفتم ای
جبرئیل چه
ثواب است برای امت من در جماعت عرض کرد یا محمد ص اگر دو نفر باشند
بنویسد خدا برای هر کدام
بهر رکعتی ثواب صد و پنجاه نماز و اگر سه نفر باشند خداوند عالم بنویسد برای هر
کدام بهر رکعتی
ثواب ششصد نماز و اگر چهار نفر باشند منویسد خداوند برای هر کدام ثواب هزار
و دو بیست نماز
و اگر پنج نفر باشند منویسد خدا برای هر کدام ثواب دو هزار و چهارصد نماز و اگر
شش نفر
باشند منویسد خدا برای هر کدام از آنها بهر رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز و اگر
هفت نفر باشند
بنویسد خدا برای هر کدام از آنها بهر رکعتی نه هزار و ششصد نماز و اگر هشت نفر
باشند بنویسد
خدا برای هر کدام از ایشان بهر رکعتی نوزده هزار و دو بیست نماز و اگر نه نفر باشند
بنویسد خدا
برای هر کدام بهر رکعتی سی و شش هزار و چهارصد نماز و اگر ده نفر باشند بنویسد
خدا برای
هر کدام از ایشان بهر رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز و هر گاه زیادتر از ده
نفر شوند اگر تمام
دریایها مرکب شوند و درختها قلم گردند و جن و انس با ملائکه نویسنده از نوشتن
ثواب يك رکعت
ان عاجز شوند یا محمد ص يك تكبير را که مؤمن با امام دریابد بهتر است از شصت
هزار حج و عمره و بهتر
است از دنیا و آنچه در ان است بهفتاد هزار مرتبه و يك رکعت که مؤمن با امام بجا
آورد بهتر است
از صد هزار دینار که صدقه دهند بمساکین و يك سجده که مؤمن با امام بعمل آورد
بجماعت بهتر است
از ازاد کردن صد بنده و از حضرت صادق ع منقول است که نماز عقب عالم معادل
هزار رکعت
است و عقب قرشی معادل صد رکعت است و مستور نماید که هر گاه جهات فضل

متعدد شود ثواب آن
زیادتر میشود پس هر گاه جماعت در مسجد بازار منعقد شود که ثواب نماز در آن
دوازده برابر است
ثواب جماعت آنچه باشد دوازده برابر خواهد بود و در مسجد قبيله که ثواب نماز در
آن بیست و پنج
برابر است بهمین مقدار مضاعف میشود و نماز در مسجد جامع که نماز در آن بصد
نماز است بهمین
مقدار مضاعف شود وهم چنین نماز در مسجد کوفه که ثواب هزار نماز دارد ثواب
نماز جماعت هزار
مرتبه مضاعف میشود و نماز حضور مقدس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که
دویست هزار برابر
است بهمین مقدار ثواب جماعت مضاعف میشود و نماز با پیش نماز عالم یا سید
افضل است و اگر عالم

سید باشد از او افضل است و هر چه امام جماعت اورع و اوثق باشد فضیلت او زیادتر است و اگر
مأمومین صاحب فضیلت باشند فضیلت جماعت بیشتر میشود و آنچه بر مامومین
افزوده شود اجر آن
افزون تر خواهد بود و جایز نیست ترك نماز جماعت بسبب اعراض از آن یا استخفاف
بان و در خبر است
که نیست نماز برای کسیکه نماز خود را بدون علت در مسجد نخواند و غیبت ندارد
کسیکه در خانه
خود نماز نخواند و اعراض کند از جماعت ما و کسیکه اعراض از جماعت مسلمین
کند غیبت او بر
مسلمانان واجب است و عدالت او ما بین مسلمین ساقط میشود و دوری کردن از او
واجب است و اگر
او را نزد امام مسلمین برند باید اندارش کند و او را بترساند پس هر گاه حاضر
جماعت مسلمین شد که
هیچ والا خانه او را بسوزاند و در خبر دیگر است که بحضرت امیر المؤمنین علیه
السلام خبر دادند که
قومی در مسجد بجماعت حاضر نمیشوند پس آن بزرگوار خطبه خواندند و فرمودند
قومی که در مساجد
ما با ما بجماعت حاضر نمیشوند باید با ما نخورند و نیاشامند مشورت با ما نکنند
و تزویج با ما نکنند
یا آنکه حاضر شوند با ما در نماز جماعت و نزدیک است که من خانه های ایشان را
آتش زنم و بسوزانم
یا آنکه از عمل خود پرهیزند پس مسلمانان از اکل و شرب و مناکحه آنها کناره
گرفتند تا آنکه آنها حاضر
جماعت مسلمین شدند و اخبار بسیار دیگری بر این مضامین وارد است پس مقتضای
ایمان آن است
که جماعت را بدون عذر ترك نکنند بخصوص با استمرار بر ترك آن که وارد شده
است اهتمام شیطان
در منع هیچ عبادتی مثل منع جماعت نیست و القاء شبهات بر بندگان خدا منماید از
جهة عدالت
و نحو آن زیرا که نمیتوانند فضیلت جماعت را منکر شوند چونکه از ضروریات دین
است (مترجم گوید)
کسی که امام جماعت باشد و قومی باو اقتدا کنند سزاوار آن است که ما بین ایشان

بصفای قلب
واقبال بنماز و خضوع و خشوع و سایر شرایط باطنیه ان ممتاز باشد زیرا که او مقتدای
انهاست و نفوس
ایشان را بجانب خدا جذب میکند و چه بسیار قبیح است که دل او در حال نماز از
یاد خدا غافل
و در وادی فکر باطل سیر کند و حال آنکه بعضی مامومین حاضر القلب با دل خاشع
و بدن خاضع
مشغول نماز باشد و از این شفیع تر آنکه دل او ملتفت بکسانی که عقب او هستند که
نه نفع میتوانند باو
رسانید و نه ضرر بیشتر باشد از توجه بحضرت مالک الملکی که بمحض اراده او ملک
و ملکوت موجود
شده ایا چنین کسی نباید از علام الغیوب حیا کند که خود را مقتدای امت بکند
و بجای حضرت

رسول خدا و اوصیاء او سلام الله علیهم اجمعین بایستد و نیابت ان بزرگواران کند
و حال آنکه دل او
از دل مشتئی عوام ضعیف النفس که عقب او ایستاده اند از خوف و خشیت و عظمت
و جلالت
پروردگار عالمیان کمتر متأثر گردد ایا نباید خجالت کشد از خدا و پیغمبر ص که
حال او از کثرت
مامومین و کمی ایشان مختلف گردد پس هر که خواهد امامت جماعت کند باید اولاً
خود را امتحان
کند هر وقت تهذیب اخلاق کرده و این صفات خبیثه را از دل دور کرده انوقت
امامت کند والا
ترك کند و علامت ان این است که امامت خود و غیر خود نزد او مساوی باشد و از
امام بودن و ماموم
بودن مضایقه نداشته باشد و باید محرك و باعث امامت او محض قربت و امید ثواب
باشد پس هر گاه
در یکی از زاویه های دل او اثری از حب جاه و شهرت و حصول مرتبه در دل‌های
مردم یا تحصیل
معاش و گذران باشد وای بر او که خود را بهلاکت افکنده
(مسألة ۱) در نماز جمعه جماعت واجب
و شرط صحت ان است و هم چنین در نماز عیدین با اجتماع شرایط و جوب و هم
چنین واجب است بجماعت
گذاردن نماز بر کسیکه قرائت او درست نباشد با آنکه قدرت بر تعلم داشته باشد
ولکن وقت او برای
تعلم تنگ باشد بخلاف صورتیکه از تعلم عاجز باشد که جماعت بر او واجب نیست
هر چند احوط است
و گاهی واجب میشود بجماعت گذاردن نماز بنذر یا عهد یا یمین ولی اگر خلاف
کند نماز او صحیح است
هر چند عمدا ترك جماعت کند و در صورت عمد کفاره بر او لازم است و ظاهراً
جماعت واجب
باشد در صورتیکه ترك و سواس موقوف بر ان باشد و هم چنین واجب است جماعت
در صورتیکه کمتر
از يك رکعت باخر وقت مانده و امام جماعتی حاضر و در رکوع باشد که بر فرض
بجماعت آوردن يك
رکعت را درك میکند یا بسبب آنکه خودش کند قرائت باشد بلکه دور نیست و جوب

جماعت بامر یکی از والدین
(مسألة ۲) مشروع نیست جماعت در نمازهای ندبی اصلی هر چند واجب
شود بنذر وامثال ان حتی در نماز غدیر بنابر اقوی مگر در نماز استسقاء بلی باکی
نیست بجماعت
کردن نمازیکه در اصل واجب بوده وبالعرض مستحب شود مثل نماز عیدین در
زمانیکه شرایط
وجوب ان موجود نباشد ومثل انکه نمازی را بفرادی کرده وبجماعت اعاده کند
ومثل قضاء فوائت
میت که کسی تبرعا بجا آورد ومثل نمازیکه از باب احتیاط استحبابی بخواهد اعاده
کند
(مسألة ۳) جایز است اقتدا کردن هر کدام از نمازهای یومیه را بکسی که نماز دیگر
از یومیه بجا ماورد هر کدام

باشد هر چند در جهر و اخفات و در اداء و قضا و در قصر و اتمام بلکه در وجوب و ندب با هم مختلف باشند پس جایز است اقتداء کردن نماز صبح یا مغرب یا عشا را بنماز ظهر یا عصر و بعکس آن و جایز است اداء کردن نماز اداء بکسی که نماز قضا میکند و بعکس آن و جایز است اقتداء مسافر بحاضر و بعکس آن و جایز است اقتداء کردن کسیکه نماز را اعاده میکند بکسی که نماز نکرده و بعکس آن و اقتداء کردن کسیکه نماز خود را با احتیاط استحبابی یا وجوبی اعاده میکند بکسی که نماز واجب بجا ماورد بلی مشکل است جواز اقتداء کردن کسیکه نماز واجب بجا ماورد بکسی که نماز را با احتیاط استحبابی یا وجوبی بجا ماورد بلکه مشکل است اقتداء کردن نماز احتیاطی بنماز احتیاطی مگر آنکه راه احتیاط هر دو یکی باشد

(مسألة ۴) جایز است اقتداء کردن هر کدام از نمازهای یومیه بنماز طواف و بعکس آن (مسألة ۵) جایز نیست اقتداء نمازهای یومیه بنماز احتیاطیکه برای شكوك بعمل ماورد احوط ترك عكس آن است نیز هر چند جواز آن بعید نیست بلکه احوط ترك اقتداء کردن است در نماز احتیاط اگر چه بمثل آن باشد حتی در صورتیکه جهت احتیاط متحد باشد هر چند دور نیست جواز اقتداء در خصوص صورت اتحاد مثل آنکه شکی که موجب نماز احتیاط است مشترك باشد ما بین امام و ماموم

(مسألة ۶) جایز نیست اقتداء کردن نماز یومیه یا نماز طواف بنماز آیات یا نماز عیدین یا نماز میت و عکس آن چنانچه جایز نیست اقتداء کردن هر کدام از نماز آیات و عیدین و نماز میت را بدیگری

(مسألة ۷) احوط ترك اقتداء نماز عیدین است بنماز طلب باران و هم چنین عکس آن هر چند در نظم مثل یکدیگرند

(مسألة ۸) کمتر عددیکه جماعت بان منعقد میشود در غیر نماز جمعه و عیدین دو نفر است که یکی از آنها امام باشد و دیگری ماموم چه ماموم مرد باشد یا زن

بلکه یا طفل ممیز بنا بر اقوی بخلاف نماز جمعه و عیدین که منعقد نمیشود مگر به پنج نفر که یکی از آنها امام باشد

(مسألة ۹) شرط نیست در انعقاد جماعت در غیر جمعه و عیدین بر امام که نیت جماعت

وامامت کند پس بدون نیت باقتداء دیگری باو جماعت محقق میشود چه امام ملتفت اقتداء ماموم

شود یا نه بلی حصول ثواب جماعت در حق او موقوف است به نیت امامت و اما ماموم لابد است

از نیت اقتدا و بدون ان جماعت در حق او منعقد نمیشود هر چند متابعت کند امام را در افعال و اقوال

پس هر گاه تمام آنچه بر منفرد واجب است بجا آورد صحیح است والا فلا و معتبر است اقتدا کردن

بيك امام پس اگر قصد کند اقتداء بدو نفر را ولو در اقوال و افعال با يکديگر متقارن باشند جماعت باطل است بلی در صورتیکه بوظیفه منفرد عمل نموده و قصد تشریح بان نکرده باشد نمازش صحیح است و واجب است بر ماموم تعیین امام با اسم یا وصف یا اشاره بذهن یا اشاره خارجی و کفایت میکند تعیین اجمالی مثل آنکه نیت اقتداء کند بامام حاضر یا بامامیکه مثلاً بلند نماز مخواند ما بین پیشنمازهای موجود و امثال ان پس اگر نیت کند اقتداء بیکی از این دو امام یا زیادتر را جماعت او باطل است هر چند قصدش ان باشد که در اثناء نماز یا بعد از ان معین کند (مسألة ۱۰) جایز نیست اقتداء بماموم پس معتبر است که امام او ماموم دیگری نباشد (مسألة ۱۱) اگر کسی شك کند که نیت اقتدا کرده یا نه بنا گذارد که نیت اقتدا نکرده و تمام کند نماز خود را بقصد انفراد اگر چه بداند که بنیت جماعت برخواستہ بلی اگر ظاهر شود بر او حالت اقتدا مثل آنکه خود را ساکت به بیند و نحو ان اقوی جواز بناء بر جماعت است اگر چه احوط تمام کردن نماز است بقصد فرادی و هر گاه نیت جماعت داشته و خود را در حالت اقتدا به بیند و لکن شك کند که از اول نماز قصد فرادی کرده یا جماعت امرش اسهل است (مسألة ۱۲) اگر قصد کند اقتداء بامامی بخيال آنکه زید است و ظاهر شود که عمرو بوده پس هر گاه عمرو عادل نباشد جماعت او باطل است بلکه اگر بوظیفه منفرد عمل نکرده نماز او نیز باطل است بخلاف آنکه بوظیفه منفرد عمل کرده که اقوی صحت نماز او است چنانچه اگر در اثناء نماز ملتفت شود که عمرو بوده که او را عادل نمودند هر گاه بوظیفه منفرد عمل کرده تتمه نماز را بفرادی تمام کند و اگر عمرو نیز عادل باشد در مسألة دو صورت است (اول) آنکه قصد او اقتداء بزید باشد و گمان کند که امام حاضر زید است و او عمرو باشد در این

صورت جماعت
او باطل است بلکه نماز او نیز باطل است اگر بوظیفه منفرد عمل نکرده باشد
(صورت دوم)
آنست که قصد او اقتداء بامام حاضر باشد و گمان کند که او زید است و ظاهر شود
عمرو است در این
صورت اقوی صحت جماعت و نماز او است و مناط قصد او است نه آنکه خیال کرده
از باب اشتباه در تطبیق
(مسألة ۱۳) اگر دو نفر نماز بخوانند و بعد از نماز معلوم شود که هر دو قصد امامت
برای دیگری نموده اند نماز هر دو صحیح است بخلاف آنکه معلوم شود که هر دو
قصد اقتداء بدیگری
کرده باشند که باید هر دو نماز را از سر گیرند در صورتیکه بوظیفه منفرد عمل
نکرده باشند و اگر

ندانند چه قصد کرده اند احوط آنست که هر دو نماز را اعاده کنند هر چند اقوی صحت آن است

در صورتیکه بعد از اتمام نماز شك کنند در قصد خود یا آنکه بعد از شك در اثناء بقصد انفراد نماز را تمام کنند

(مسألة ۱۴) در بین نماز جایز نیست عدول کردن از امامی بامام دیگر در حال اختیار بنابر احوط بلکه بنابر اقوی هر چند آن دیگر افضل و ارجح باشد بلی هر گاه بر امام عارض شود

حالتیکه نتواند نماز خود را تمام کند بمردن یا دیوانگی یا بیهوشی یا حدث یا آنکه متذکر شود که از پیش

محدث بوده بر مامومین جایز است دیگری را مقدم دارند و نماز جماعت را با او تمام کنند بلکه اقوی

جواز آن است در صورتیکه بر امام عارضی رو دهد که نتواند نماز بنحو مختار بخواند مثل آنکه تکلیف او

نماز نشسته شود زیرا که باقی ماندن ماموم ایستاده بر اقتداء بامام نشسته جایز نیست (مسألة ۱۵) جایز نیست بر منفرد در اثناء نماز عدول کند بجماعت

(مسألة ۱۶) جایز است عدول کند از

جماعت بفرادی ولو اختیارا در جمیع احوال نماز بنابر اقوی هر چند از اول نماز قصد عدول داشته

باشد لکن عدول بانفراد خلاف احتیاط است بخصوص در صورتیکه از اول نماز قصد انفراد در

اثناء نماز را داشته باشد بلی عدول کردن برای ضرورت ولو ضرورت دنیویه ضرر ندارد

(مسألة ۱۷) هر گاه بعد از قرائت امام و پیش از رکوع نیت فرادی کند قرائت بر او واجب نیست بلکه اگر

در اثناء قرائت عدول بانفراد کند باقی مانده از حمد و سوره را بخواند کافی است هر چند احوط

در هر دو صورت از سرگرفتن قرائت است بخصوص با عدول در اثناء قرائت (مسألة ۱۸) اگر ماموم امام را در حال رکوع درك کند جایز است اقتداء کند

و برکوع رود و بعد از آن اختیارا

عدول کند بانفراد اگر چه احوط در این حال ترك عدول است بخصوص در صورتیکه از اول نماز

قصد عدول داشته باشد

(مسألة ۱۹) اگر قصد انفراد کند بعد از قرائت امام و نماز خود را تمام

کند و نماز دیگر خود را در همان رکوع بهمان رکعت اقتدا کند جایز است و لکن
خلاف احتیاط است
(مسألة ۲۰) بعد از آنکه در نمازی از جماعت عدول کند بانفراد جایز نیست در آن
نماز
برگردد بجماعت بلی اگر در حال جماعت مردد شود در عدول بانفراد و ترک آن و بعد
از آن عازم شود
بر باقی ماندن بجماعت صحیح است بلکه هر گاه بعد از عدول بانفراد بلا فاصله
برگردد بجماعت دور
نیست جایز باشد هر چند خلاف احتیاط است مطلقاً
(مسألة ۲۱) اگر شك کند که عدول

بفرادی کرده یا نه بنا گذارد که عدول نکرده
(مسأله ۲۲) در صحت جماعت شرط نیست قصد
قربت از حیث جماعت بلکه کفایت میکند قصد قربت در اصل نماز پس امام بر
فرض آنکه در اصل
نماز قصد قربت کرده ولکن بجماعت گذاردن قصد جاه یا امر دنیوی دیگر کند
ضرر ندارد چنانچه
هر گاه قصد ماموم از اقتدا کردن اسان بودن ان یا فرار از وسواس یا از شك یا از
تعب یاد گرفتن قرائت
ونحو انها از اغراض دنیویه باشد نمازش صحیح است بشرط آنکه قصد قربت در اصل
نماز محفوظ
بماند بلی درك ثواب جماعت موقوف بقصد قربت در ان است
(مسأله ۲۳) اگر سهوا یا جهلا نماز
یومیه را اقتداء کند بنمازیکه اقتداء بان صحیح نیست مثل نافله یا نماز آیات مثلا
و پیش از آنکه
کاری کند که منافی نماز منفرد باشد متذکر شود و عدول بانفرد کند صحیح است
و هم چنین در صورتیکه
بعد از نماز متذکر شود و وظیفه منفرد را بعمل آورده باشد صحیح است والا باطل
است
(مسأله ۲۴) جایز است ماموم در رکوع بامام اقتدا کند وانرا رکعت اول خود
حساب کند وان اخر وقتی است
که در ابتداء جماعت بتواند ان را رکعت حساب کند بنا بر اقوی بشرط آنکه ماموم
قبل از سر بر
داشتن امام از رکوع برکوع او برسد هر چند بعد از فراغت امام از ذکر رکوع باشد
بنا بر اقوی بخلاف
آنکه بعد از سر برداشتن امام از رکوع برکوع برسد که در این صورت درك رکعت
را نکرده بلکه
هم چنین است اگر وقتی برکوع رسد که امام شروع کرده باشد بلند کردن سر اگر
چه هنوز از حد
رکوع خارج نشده باشد که در این صورت نیز درك رکعت را نکرده بنا بر احوط پس
ادراك رکعت
در ابتداء جماعت موقوف است بر آنکه ماموم پیش از شروع امام بسر بلند کردن
برکوع برسد اینها
در صورتی است که در حال رکوع امام اقتدا کند ولکن هر گاه در اول رکعت یا در

اثناء ان اقتدا
کند وبحسب اتفاق رکوع امام را درك نکند بلکه در سجده امام برکوع رسد که
ظاهر صحت نماز
و جماعت او است ولکن در این صورت احوط اتمام نماز و اعاده ان است وانچه ذکر
شد حکم رکعت
اول ماموم است و در رکعات بعد از ان نرسیدن برکوع امام مضر بجماعت نیست
(مسألة ۲۵) اگر
ماموم اقتدا کند و برکوع رود بگمان انکه برکوع امام مرسد و نرسید نماز او باطل
است بلکه اگر
شک کند که برکوع امام رسیده یا نه نیز باطل است ولکن در صورت شك احوط
اتمام نماز و اعاده
ان است یا انکه عدول کند بنافله و تمام کند و در رکعت بعد اقتدا کند
(مسألة ۲۶) احوط آنست که

اقتدا نکند مگر با اطمینان بدرک رکوع امام اگر چه اقوی جواز اقتداء کردن است با احتمال درک

رکوع پس هر گاه درک کرد نماز صحیح والا باطل است
(مسألة ۲۷) اگر نیت کند و تکبیر بگوید

و پیش از رفتن بر رکوع یا پیش از رسیدن بحد رکوع امام سر بلند کند لازم است یا قصد انفراد

کند و نماز خود را تمام کند یا همین طور بایستد تا رکعت بعد و رکعت بعد را رکعت اول خود قرار

دهد مگر در صورتیکه امام انقدر طول دهد که از صدق اقتدا عرفا خارج شود و هر گاه پیش از

تکبیرة الاحرام بداند که بر رکوع امام نمرسد دور نیست اقتدا جایز باشد و انتظار رکعت بعد را

بکشد در صورتیکه طول نکشد بقدری که موجب فوت صدق اقتدا شود هر چند خلاف احتیاط است

(مسألة ۲۸) اگر درک کند امام را در تشهد اخیر جایز است اقتدا کند بانکه نیت نماز کند و تکبیرة الاحرام بگوید و بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام امام برخیزد بدون

نیت و تکبیر حمد

و سوره خود را بخواند و بر رکوع و سجود رود و انرا رکعت اول قرار دهد و فضیلت جماعت را درک

کرده اگر چه رکعت را با امام درک نکرده

(مسألة ۲۹) اگر درک کند امام را در سجده اولی یا ثانیه

از رکعت اخر امام و بخواهد درک فضیلت جماعت کند نیت کند و تکبیر بگوید و بعد از ان متابعت

کند امام را در سجود و تشهد و بعد از سلام امام برخیزد و از سر گیرد نماز را هر چند احوط ان است

که نماز را با ان تکبیر که گفته تمام کند و بعد از ان از سر گیرد

(مسألة ۳۰) اگر ماموم برسد

و به بیند امام در رکوع است و برسد که هر گاه بخواهد بصف رسد و اقتدا کند امام سر از رکوع

بردارد جایز است همانجا که هست نیت کند و تکبیرة الاحرام گوید و بر رکوع رود و در رکوع یا بعد

از سر برداشتن از ان یا در سجود یا بین سجدتین یا بعد از ان یا در حال قیام رکعت بعد راه رود و خود را

بصف برساند هر چند برای طلبیدن جای افضل یا برای فرار از کراهت ایستادن در صف به تنهایی
یا برای غیر آنها باشد چه صف پیش روی او باشد یا پشت سر یا طرف راست یا
طرف چپ بشرط آنکه
راه رفتن موجب انحراف از قبله نشود و ما بین او و صف مانع دیگری نباشد از حایل
یا بلندی یا پستی
بلی انمقدار دوری از صف که در حال اختیار جایز نیست در این صورت ضرر ندارد
بنابر اقوی
در صورتیکه اقتداء بر آن صادق باشد هر چند احوط دور نبودن بمقداریست که در
حال اختیار جایز
نباشد و در وقت راه رفتن اقوی عدم وجوب کشانیدن پاهاست بلکه میتواند قدم
بردارد و راه برود

بنحوی که از صورت نمازگذار بیرون نرود و در حال راه رفتن احوط ترك قرائت و ذکر واجب و غیر آن است از چیزهاییکه طمأنینه در آن معتبر است و در این حکم فرقی بین مسجد و غیر آن نیست (فصل دویم) در شرایط جماعت علاوه از آنچه گذشت و آن چند امر است (اول) آنکه مابین امام و ماموم حایلی نباشد که مانع شود از دیدن او و هم چنین مابین بعض مأمومین با بعض دیگر از کسانیکه در صف او باشند از طرف راست یا چپ یا کسانیکه پیش روی او باشند که بواسطه آنها بامام متصل باشد پس هر گاه چیزی ما بین آنها حایل شود بنحوی که مابین او و امام نه از طرف راست و نه از طرف چپ و نه از پیش رو متصل نباشد جماعت باطل میشود هر چند در بعض حالات نماز از قیام یا قعود یا رکوع یا سجود حایل شده باشد و در حایل فرق نیست مابین دیوار یا غیر آن ولو آدمی که ماموم نباشد و این شرط در صورتیست که ماموم مرد باشد بخلاف آنکه ماموم زن باشد و امام مرد که وجود حایل ما بین او و امام یا غیر او از مامومین ضرر ندارد بشرط آنکه حائل قدری باشد که متمکن باشد از متابعت امام بانکه بفهمد حالات امام را از قیام و رکوع و سجود و نحو آنها لکن احوط در نماز زن نیز نبودن حایل است و هر گاه امام هم زن باشد حکم او حکم مرد است در اشتراط نبودن حایل (دویم) آنکه محل ایستادن امام بلند تر از محل ایستادن ماموم نباشد بلندی معتد به دفعی مثل دکه و نحو آن و در این شرط فرق نیست ما بین آنکه ماموم کور باشد یا بینا و مرد باشد یا زن و بلندی دفعی که کمتر از يك و جب باشد ضرر ندارد و هم چنین بلندی تدریجی که منافی صدق پهن بودن زمین نباشد ضرر ندارد بخلاف سرازیری زیاد مثل کوه که احوط در آن ملاحظه مقدار يك و جب است که جای امام زیاده از آن بلند تر نباشد و ضرر ندارد که جای ماموم بلند تر از

جای امام باشد
هر چند بسیار بلند باشد
(سیم) انکه ما بین ماموم و امام یا ما بین ماموم و مامومین دیگر که از طرف راست
یا چپ یا پیش روی او بواسطه صفوف متصل بامام باشند انقدر دور نباشد که در
عادت دوری زیاد
محسوب شود واحوط آنست که ما بین سجده گاه ماموم و جای ایستادن امام یا جای
ایستادن صف پیش
روی او که ولو بوسایط متصل بامام است زیاده از يك گام بلند تر نباشد و این احتیاط
ترك نشود واحوط
از ان آن است که میان انها زیاده از يك گام متعارف نباشد و افضل بلکه احوط
آنست که سجده گاه او
متصل بجای ایستادن صف پیش باشد
(چهارم) انکه جای ایستادن ماموم مقدم بر محل ایستادن

امام نباشد در تمام نماز پس هر گاه در ابتداء نماز یا اثناء آن بر امام مقدم شود نماز او باطل مشود اگر

باقی بماند به نیت جماعت واحوط آن است از امام عقب تر بایستد هر چند جایز است مساوی یکدیگر

بایستند بنا بر اقوی و بر فرض تاخر یا تساوی ضرر ندارد که ماموم مثلاً بواسطه طول قامت سر یا زانوی او

در حال رکوع یا سجود یا جلوس از امام جلوتر باشد هر چند احوط مراعات مقدم نشدن تمام بدن

ماموم است در جمیع حالات نماز ومدار در تقدم و مساوات وتاخر بر صدق عرفی است

(مسألة ۱) حایل کوتاه که مانع از دیدن نباشد در احوال نماز ضرر ندارد هر چند مانع از دیدن در حال سجود

باشد بطوری که اگر بنشیند امام را یا کسی را که در صف پیش روی او ولو بواسطه صفوف متصل

بامام است به بیند مثل آنکه حایل يك وجب یا قدری زیادتر باشد بلی در صورتیکه بقدری بلند باشد

که در حال جلوس مانع از دیدن باشد مشکل است در این صورت ترك احتیاط ننمایند.

(مسألة ۲)

اگر حایل طوری باشد که در تمام حالات نماز مانع از دیدن باشد مگر در يك حال مثل آنکه بالای

حایل سوراخی باشد که در حال قیام بتواند به بیند یا وسط آن که در حال جلوس یا رکوع بتواند

به بیند یا پائین آن که در حال سرازیری برای سجود بتواند به بیند احوط واقوی عدم جواز جماعت

است با چنین حایلی بلکه هم چنین است اگر هر سه جا سوراخ باشد نیز زیرا که حایل محسوب است

(مسألة ۳) هر گاه شیشه حایل باشد که مانع از دیدن نیست اقوی عدم جواز آن است زیرا که

حایل بر آن صادق است

(مسألة ۴) ظلمت وغبار ونحو آنها که مانع از دیدن شود حایل نیست

وهم چنین فاصله شدن نهر باریك وجاده در صورتیکه مقداری فاصله ما بین آنها نشود که در جماعت مضر باشد

(مسألة ۵) هر گاه ما بین آنها شبکه فاصله باشد حایل محسوب نیست هر چند احوط اجتناب است خصوصا در صورتیکه سوراخهای آن تنگ باشد بلکه منع از آن در این صورت قوی است زیرا که حایل محسوب است

(مسألة ۶) حایل بودن بعض مامومین نسبت ببعض دیگر ضرر ندارد در صورتیکه برای نماز مهیا ایستاده باشند هر چند هنوز تکبیرة الاحرام نگفته باشند

(مسألة ۷) هر گاه بعض مامومین صف اول یا اکثر آنها بسبب طولانی بودن آن صف امام را نه بینند ضرر ندارد وهم چنین طولانی بودن هر صفی نسبت بصف پیش

(مسألة ۸) هر گاه امام در محرابیکه داخل دیوار ونحو آن است بایستد اقتدا کردن کسانیکه طرف راست وچپ محراب بایستند که دیوار

ما بین آنها وامام حایل شده باطل است بلی اقتدا کردن کسیکه مقابل باب محراب است مانعی ندارد بلکه اقتداء کسانیکه در طرف راست و چپ او ایستاده اند وامام را نمیبینند صحت آن بشرط اتصال صف اقوی است هر چند خلاف احتیاط است وهم چنین است هر گاه صفوف جماعت زیاد باشد که بیاب مسجد برسد و بیرون آن هم بایستند که اقتداء کسیکه مقابل باب است بی اشکال است واقتداء کسانیکه طرفین او صف کشیده اند اقوی صحت آن است اگر چه خلاف احتیاط است

(مسألة ۹) اقتداء کسیکه ما بین ستون ها بایستند که ستون ما بین آنها وصف پیش حایل باشد باطل است مگر آنکه متصل باشند بکسی که ما بین او وصف پیش حایلی نباشد یا آنکه ستون ما بین آنها وصف پیش حایل نباشد

(مسألة ۱۰) هر گاه در بین نماز حایلی پیدا شود اقوی بطلان جماعت است بان و نماز آنها منفرد میشود

(مسألة ۱۱) کسیکه بوجود حایل جاهل باشد بسبب کوری یا ظلمت ونحو آنها و داخل جماعت شود اقتداء او باطل است پس اگر پیش از آنکه کاری از او صادر شود که منافی نماز منفرد است ملتفت حایل شود نماز را بفرادی تمام کند صحیح است والا باطل است

(مسألة ۱۲) حایل غیر مستقر مثل آنکه انسانی یا حیوانی یا چیز دیگر از پیش روی او عبور کند ضرر ندارد بلی هر گاه عبور کنندگان بسیار ومتصل بیکدیگر باشند جایز نیست زیرا که با آنکه حایل مستقر نیست لکن مانع برقرار است

(مسألة ۱۳) اگر شك کند که در اثناء نماز حایل حادث شده یا نه بنا گذارد که حادث نشده وهم چنین پیش از نماز اگر شك کند در حدوث حایل بعد از آنکه موجود نبوده بنا بر عدم گذارد بخلاف صورتیکه حایل مسبوق بعدم نباشد وشك در وجود وعدم کند که ظاهر آن است جایز نباشد دخول جماعت مگر با اطمینان بعدم حایل

(مسألة ۱۴) اگر وقت

شروع بنماز حایلی موجود باشد که در حال قیام مانع از مشاهده امام نباشد و در حال رکوع یا جلوس مانع باشد ولکن مداند که وقت رکوع یا جلوس زایل مشود یا بعکس ان احوط ان است که از اول

داخل جماعت نشود زیرا که صادق است وجود حایل ما بین او و امام

(مسألة ۱۵) هر گاه نماز

کسانیکه صف پیش هستند تمام شود و بجای خود نشسته باشند باقی ماندن صف عقب انها بجماعت

مشکل است بجهة انکه صف پیش که مشغول نماز نیستند حایل شده اند بین انها و بین امام بلی

هر گاه بعد از تمام شدن نماز بلا فاصله برخیزند و داخل جماعت شوند دور نیست جماعت صف عقب

باقی باشد

(مسألة ۱۶) پرده نازك كه از پشت ان سیاهی نماز گذاران دیده شود حایل محسوب

است و با وجود ان اقتدا جایز نیست

(مسألة ۱۷) هر گاه غیر صف اول از صفوف متاخره پراکنده باشند بانکه ما بین بعض انها با بعض دیگر زیاده از يك گام بلند فاصله باشد پس اگر پیش

رو یا يك کدام از دو طرف او کسی باشد که ما بین او و امام یا مامومین متصل بامام زیاده از يك گام

بلند فاصله نباشد اقتداء او صحیح است و اگر از هیچ طرفی ولو بوسایط متصل بامام نباشد باطل است

بخلاف صف اول که باید ما بین اهل ان زیاده از يك گام بلند فاصله نباشد والا اقتداء کسانیکه از

امام یا از مامومین متصل بامام زاید بر مقدار مزبور دور باشند باطل است (مسألة ۱۸) هر گاه

در اثناء نماز جماعت دوری مانع پیدا شود جماعت باطل میشود و نماز دور افتادگان منفرد میشود

و اگر ملتفت دوری نشود و بر نیت اقتداء باقی بماند پس اگر کارهائیکه از مختصات جماعت و منافی

نماز فردی باشد مثل زیادی رکوع یا سجود بقصد متابعت و نحو ان بجا آورده نماز باطل است والا صحیح است

(مسألة ۱۹) اگر نماز صف پیش تمام شود بسبب انکه نماز قصر بوده یا عدول بفردی کرده باشند اقتداء صف عقب باطل میشود بسبب دوری بنابر اقوی مگر در صورتیکه اهل

صف پیش که نمازشان تمام شده بلا فاصله دو مرتبه اقتدا کنند چنانچه اقتدا انها باطل میشود

بسبب حایل شدن انها مگر انکه باقتداء مرتفع شود

(مسألة ۲۰) مامومین صفوف پیش اگر

مهیای جماعت شوند جایز است برای مامومین صف متاخر تکبیرة الاحرام گویند قبل از تکبیرة

الاحرام صف پیش پس دوری ما بین او و امام یا متصل بامام بفاصله شدن کسانیکه مهیای جماعتند

ضرر ندارد چنانچه حایل شدن انها ضرر ندارد هر چند خلاف احتیاط است

(مسألة ۲۱) اگر معلوم شود که نماز صف پیش باطل بوده اقتداء صفوف متاخره باطل است بسبب دوری یا حیلولة هر چند در حال نماز ملتفت ببطلان آنها نشوند بلی در صورتیکه بطلان آنها معلوم نشود حمل بر صحت کنند و بر فرض آنکه در واقع نماز آنها باطل باشد ضرر ندارد چنانکه ضرر ندارد بطلان اقتداء صف متقدم بموجب تقلید صفوف متاخر در صورتیکه بموجب تقلید خودشان صحیح باشد (مسألة ۲۲) فاصله شدن طفل ممیز در صف ضرر ندارد مادامیکه بطلان نماز او را نداند (مسألة ۲۳) اگر شك کند در حدوث دوری در اثناء نماز بنا گذارد که حادث نشده و اگر شك کند که از اول نماز

اتصال محقق شده یا نه باید احراز کند که اتصال بوده مگر در صورتیکه مسبوق باتصال باشد مثل

انکه نزدیک باشد بامامیکه مسخواهد باو اقتدا کند وشك کند در انکه امام از جای خود پیش تر رفته یا نه

(مسألة ۲۴) اگر ماموم در اثناء نماز مقدم شد بر امام سهوا یا جهلا یا اضطرارا منفرد مشود

و جایز نیست دوباره برگردد باقتداء بلی اگر بلا فاصله برگردد دور نیست بقاء اقتداء (مسألة ۲۵) جماعت گذاردن در صنفیکه مستدیر باشد دور کعبه جایز است بنا بر اقوی واحوط مقدم نشدن ماموم

است بر امام بحسب دائره واحوط از ان آنست که ماموم بکعبه نزدیک تر نباشد از امام واحوط از ان

مقدم بودن امام است بر ماموم بحسب دائره ونزدیک تر بودن او است بکعبه نیز (فصل سیم) در احکام جماعت است (مسألة ۱) احوط ان است که ماموم در دو رکعت اول از نماز اخفائی

ترك قرائت کند در صورتیکه در اندو رکعت با امام باشد اگر چه اقوی جواز قرائت با کراهت است

و بر فرض انکه ترك قرائت کند مستحب است که مشغول تسبیح و تحمید الهی و صلوات بر محمد و آل او

باشد و در دو رکعت اول نماز جهریه اگر صدای امام را در قرائت ولو همهمه او را بشنود باید ترك

قرائت کند بلکه احوط واولی آن است که در حال قرائت او ساکت باشد وقرائت را گوش کند

اگر چه اقوی جواز مشغول بودن بذکر ونحو ان است در انحال وهر گاه صدای امام ولو همهمه او را

نشنود جایز است برای او قرائت حمد و سوره بلکه استحباب ان قوی است واحوط ان است قرائت

کند بقصد قربت مطلقه بدون قصد جزئیت هر چند اقوی جواز ان است بقصد جزئیت نیز ودر

دو رکعت اخیره نماز اخفائی و جهری مثل منفرد است که واجب است بوجوب تخییری در ان بین

قرائت حمد تنها یا تسبیحات اربعه چه امام در انها قرائت کند یا تسبیحات بگوید وچه ماموم قرائت

او را بشنود یا نه

(مسألة ۲) در جواز قرائت ماموم با نشنیدن قرائت امام در جهریه فرق نیست
بین آنکه نشنیدن او بواسطه دوری از امام باشد یا بجهة کر بودن ماموم یا از کثرت
صدا و امثال ان

(مسألة ۳) هر گاه بعض قرائت امام را بشنود احوط ترك قرائت است مطلقا
(مسألة ۴) هر گاه ماموم صدای قرائتی بشنود و خیال کند که صدای غیر امام است
و خودش قرائت بخواند و ظاهر

شود که صدای امام بوده نماز او باطل نیست وهم چنین اگر در نماز جهریه سهوا
قرائت بخواند

(مسألة ۵) اگر شك کند در شنیدن قرائت امام و نشنیدن یا شك کند در آنکه آنچه
مشنود

صدای امام است یا صدای غیر او احوط ترك قرائت است هر چند اقوی جواز آن است

(مسألة ۶) واجب نیست بر ماموم طمأنینه در حال قرائت امام هر چند احوط است وهم چنین واجب نیست بر او که درك کند تمام قرائت امام را در حال قیام بلکه جایز است سجده را طول دهد و بعد از آنکه امام بعض حمد رکعت دویم را خوانده برخیزد

(مسألة ۷) جایز نیست مقدم شود ماموم بر امام در افعال نماز بلکه متابعت امام در افعال واجب است بانکه افعال نماز را مقارن امام یا بعد از او بجا آورد

ولکن جایز نیست مؤخر دارد بتاخیر فاحش

(مسألة ۸) متابعت واجب تبعدی است و شرط صحت اقتدا نیست پس در صورتیکه افعال را قبل از امام بجا آورد عمدا یا مؤخر دارد از او بتاخیر فاحش گناه کار است ولکن نماز او صحیح است هر چند احوط اتمام و اعاده نماز است خصوصا در صورتیکه دو رکن از ارکان نماز یا يك رکن را مقدم یا مؤخر دارد بلی اگر مقدم یا مؤخر دارد بنحوی که هیئت جماعت بهم خورد اقتداء او باطل میشود

(مسألة ۹) هر گاه پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد سهوا یا بگمان آنکه امام سر برداشته بر دارد و معلوم شود که هنوز سر بر نداشته واجب است بر او بقصد متابعت برگردد بر رکوع یا سجود و زیادتی رکن در جماعت در چنین مقامی مغتفر است و هر گاه برنگردد گناه کار است ولی نماز او صحیح است لکن احوط اعاده نماز است بعد از اتمام آن بلکه احتیاط باعاده ترك نشود در صورتیکه پیش از ذکر واجب سر بلند کرده باشد و با وجود فرصت متابعت را ترك کند و هر گاه در این مقام سهوا یا بگمان آنکه فرصت متابعت ندارد متابعت را ترك کند اعاده آن واجب نیست هر چند پیش از ذکر واجب سر از رکوع یا سجود بلند کرده باشد و هر گاه عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بلند کرده باشد جایز نیست

متابعت کند و اگر
متابعت کند عمدا نماز او باطل میشود بسبب زیادتی عمدی بلکه در رکوع یا هر دو
سجده اگر سهوا
متابعت کند نیز مبطل نماز است زیرا که رکن زیاد شده بخلاف متابعت سهویه در
يك سجده که
مبطل نماز نیست
(مسألة ۱۰) اگر پیش از امام سهوا سر از رکوع بردارد و بقصد متابعت بر رکوع
برگردد و پیش از رسیدن بحد رکوع امام سر بلند کند ظاهر بطلان نماز است زیرا
که رکن زیاد
شده بخلاف آنکه يك سجده را اعاده کند بقصد متابعت و پیش از رسیدن بحد سجود
امام سر از سجده
بردارد که نماز باطل نمیشود زیرا که نه زیادی رکن است و نه بعمد لکن احوط اعاده
نماز است بعد

از اتمام آن
(مسألة ۱۱) اگر ماموم سر از سجده برداشت و دید امام در سجده است و گمان کرد همان سجده
اول امام است و بقصد متابعت برگشت بسجده و ظاهر شد که سجده دوم امام بوده
سجده ماموم که
بقصد متابعت بعمل آورده سجده دوم او محسوب میشود و اگر ماموم بعد از سر بلند
کردن از سجده
دید امام در سجده است و بگمان آنکه سجده دوم امام است بسجده رفت و معلوم
شد که سجده اول
امام بوده این سجده متابعت محسوب می شود و احوط در هر دو صورت اعاده نماز
است بعد از اتمام آن
(مسألة ۱۲) اگر ماموم عمدا پیش از امام برکوع یا سجود رود جایز نیست برگردد
و متابعت امام
کند زیرا که زیادی عمدی میشود بخلاف آنکه سهوا پیش از امام برکوع یا سجود
رود که واجب
است متابعت امام نماید بانکه برگردد بقیام یا جلوس و بعد از آن با امام برکوع یا
سجود رود و احوط آن
است که در هر دو رکوع یا دو سجود ذکر واجب را بگوید و اگر عمدا یا سهوا ترك
متابعت کند نمازش
باطل نیست هر چند بترك متابعت عمدی گنه کار است بلی اگر در حال قرائت امام
برکوع رفته
باشد و ترك متابعت کند احوط بطلان و اعاده نماز است چنانچه هر گاه عمدا در حال
قرائت امام
برکوع رود اقوی بطلان نماز است زیرا که ترك قرائت نموده و بدل آن که قرائت امام
باشد بعمل
نیامده چنانکه اگر قبل از امام سر از رکوع بلند کند عمدا پیش از آنکه ذکر آن را
بگوید نمازش
باطل است بسبب ترك ذکر واجب
(مسألة ۱۳) واجب نیست ماموم متابعت امام کند در اقوال
پس نباید اقوال نماز را بعد از امام یا با امام بگوید چه اقوال واجبه چه مندوبه چه
ماموم اقوال را شنیده
باشد یا نشنیده باشد هر چند احوط آن است که بعد از امام بگوید خصوصا در
صورتیکه بشنود

بخصوص در سلام نماز و بر هر تقدیر اگر عمدا پیش از امام سلام بگوید نمازش باطل نیست و اگر سهوا بگوید اعاده آن واجب نیست بلی جایز نیست ماموم تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احوط آن است که بعد از امام بگوید بانکه شروع نکند بان مگر بعد از فارغ شدن امام از تکبیر هر چند در وجوب آن تامل است (مسألة ۱۴) اگر پیش از امام تکبیرة الاحرام بگوید سهوا یا بگمان انکه امام تکبیر گفته و نگفته باشد باید نماز خود را منفردا تمام کند و اگر بخواهد نماز جماعت کند عدول کند نماز خود را بنماز نافله وانرا تمام کند یا قطع آن کند (مسألة ۱۵) جایز است برای امام که ذکر رکوع و سجود را پیش از امام بگوید چنانچه اگر امام ترك کند بعض اذکار مستحبه را

مثل تکبیر رکوع و سجود و بحول الله وقوته ونحو آنها را جایز است ماموم آنها را بگوید

(مسألة ۱۶)

اگر امام نشستن بعد از سجده دوم از رکعت اول وسیم را واجب نداند و بجا نیاورد بر ماموم که

بموجب تقلید یا اجتهاد خود آن را واجب مداند یا باحتیاط وجوبی ترك آن را جایز نمداند جایز نیست

آن را ترك کند وهم چنین اگر امام در رکعت سیم و چهارم تسبیحات را بیش از يك مرتبه واجب

نمداند و يك مرتبه مگوید و ماموم سه مرتبه لازم مداند باید سه مرتبه بگوید وهم چنین آنچه نظیر

ان است

(مسألة ۱۷) اگر ماموم سهوا برکوع رود و به بیند که امام مشغول قنوت است در رکعتی

که قنوت ندارد واجب است بر ماموم که از رکوع برخیزد ولکن بایستد و قنوت نخواند وهم چنین اگر

سهوا پیش از امام بایستد و به بیند امام نشسته و در غیر محل تشهد مخواند باید متابعت کند بنشیند

ولکن با او تشهد نخواند وهم چنین در نظایر ان

(مسألة ۱۸) امام تحمل نمکند از ماموم هیچ چیز از

افعال نماز را غیر قرائت حمد و سوره در رکعت اول و دوم در صورتیکه در اندو رکعت داخل

جماعت شده باشد بخلاف رکعت سیم و چهارم که بر ماموم واجب است حمد یا تسبیحات اربعه

بخواند هر چند امام در اندو رکعت قرائت بخواند و ماموم قرائت او را بشنود و هر گاه ماموم رکعت

اول و دوم امام را درك نکند بلکه اقتداء کند در رکعت سیم یا چهارم امام باید حمد و سوره را

قرائت کند زیرا که آنها رکعت اول و دوم او است و اگر امام مهلت ندهد که حمد و سوره هر دو را

در ان بخواند اکتفا کند بحمد تنها و سوره را ترك کند و با امام برکوع رود و اگر امام فرصت ندهد

و پیش از تمام شدن حمد او برکوع رود احوط ان است که حمد را تمام کند و بعد از

ان بر کوع رود
و در سجده بامام برسد یا آنکه قصد انفراد کند هر چند جایز است که حمد را قطع
کند و با امام بر کوع
رود ولکن در این صورت ترك نکند احتیاط باعاده نماز را
(مسألة ۱۹) اگر امام را در رکعت
دویم درك کند قرائت حمد و سوره از ماموم در ان رکعت ساقط است و در قنوت
و تشهد متابعت
امام کند و در حال تشهد احوط ان است تجافی کند بانکه زانوها را از زمین بلند کند
و دو کف
دست را بر زمین گذارد و بر ان تکیه کند چنانچه احوط آن است که در انحال بدل
تشهد سبحان الله
بگوید هر چند اقوی جواز خواندن تشهد بلکه استحباب ان است و در رکعت سیم
امام که دویم ماموم است ماموم
باید حمد و سوره بخواند و قنوت که مستحب است بجا آورد در صورتیکه امام او را
مهلت

دهد والا قنوت را ترك كند واگر فرصت سوره هم نداشته باشد اکتفاء بحمد تنها
 کند واگر پیش
 از تمام شدن حمد امام برکوع رود یکی از سه کار کند یا حمد را تمام کند و در
 سجده بامام برسد یا از همانجا
 قصد فرادی کند و نماز خود را تمام کند یا انکه حمد را قطع کند و با امام برکوع
 رود و بعد از اتمام
 نماز اعاده کند آن را
 (مسألة ۲۰) مراد ما بمهلت ندادن امام که موجب جواز ترك سوره است
 آنست که پیش از شروع کردن ماموم بسوره یا قبل از اتمام ان امام برکوع رود هر
 چند ممکن باشد
 سوره را تمام کند و پیش از انکه امام سر از رکوع بردارد برکوع رود پس بمجرد
 انکه امام برکوع
 رفت جایز است سوره را ترك کند و با امام برکوع رود و واجب نیست مشغول سوره
 شود تا اواخر
 رکوع امام انوقت برکوع رود هر چند احوط خواندن سوره است تا وقتیکه بترسد
 که بر فرض اشتغال
 بسوره برکوع امام نرسد و مادامیکه مطمئن است بانکه امام سر بلند نمکند سوره را
 ترك نکند وانرا
 قطع نماید
 (مسألة ۲۱) اگر ماموم اعتقاد کند که امام او را مهلت مدهد که قرائت را تمام کند
 و قرائت کرد و برکوع امام نرسید نماز او باطل نمشود بلکه ظاهر باطل نشدن نماز
 است در صورتیکه
 بداند برکوع امام نمرسد و عمدا قرائت سوره را ترك نکند بلکه اگر با علم بدرک
 نکردن رکوع امام
 قنوت را عمدا ترك نکند نماز او باطل نمشود ظاهرا
 (مسألة ۲۲) واجب است ماموم قرائت
 خود را اهسته بخواند هر چند در نماز جهری باشد چه در قرائت استحبابی مثل انکه
 در دو رکعت اول نماز
 جهری صدای قرائت امام را نشنود و چه در قرائت وجوبی مثل ماموم مسبوق که
 برکعت دویم یا سیم
 امام برسد که باید خود قرائت کند و هر گاه جهلا یا نسیانا بلند بخواند نمازش باطل
 نمشود و دور
 نیست مستحب باشد بسم الله آن را بلند بخواند

(مسألة ۲۳) هر گاه ماموم بر رکعت دویم اقتداء کرده باشد باید از امام تخلف کند و در رکعت دویم خود تشهد بخواند و در قیام بامام برسد و اگر پیش از برخاستن او امام بر کوع رود ضرر ندارد و تسبیحات اربعه را يك مرتبه بخواند و در رکوع یا سجود بامام برسد و هم چنین تخلف از امام واجب است در هر جائی که چیزی بر ماموم واجب باشد که بر امام واجب نباشد از رکوع یا سجود و نحو آنها که باید بجا آورد و بامام برسد در غیر قرائت در رکعت اول و دویم که در مسائل گذشته گذشت

(مسألة ۲۴) اگر ماموم در رکعت سیم یا چهارم امام پیش از رکوع اقتدا کند باید حمد و سوره بخواند اگر امام او را مهلت دهد والا بحمد تنها اکتفا کند

چنانچه گذشت واگر بداند اگر پیش از رکوع اقتدا کند امام او را مهلت نمدهد که حمد را تمام بخواند

احوط ان است که تامل کند تا امام برکوع رود انوقت تکبيرة الاحرام بگويد وبا امام برکوع رود

وقرائت از او ساقط است

(مسألة ۲۵) اگر کسی به بيند جماعت منعقد است ولکن نداند که رکعت

چندم امام است جايز است پیش از رکوع اقتدا کند وبقصد قربت حمد وسوره

بخواند تا اگر معلوم

شود رکعت اول ودویم امام بوده ضرر نداشته باشد واگر رکعت سیم یا چهارم او

باشد قرائت او عجل

واقع شده باشد

(مسألة ۲۶) اگر گمان کند که امام در رکعت اول یا دویم است وقرائت نخواند

وپیش از رکوع معلوم شود در اخيرتین بوده باید قرائت بخواند اگر چه حمدتنها

باشد وخود را بامام

برساند واگر در رکوع معلوم شود نماز او صحیح است واگر خیال کند که امام در

اخيرتین است واقندا

کند وقرائت بخواند وظاهر شود که در دو رکعت اول بوده ضرر ندارد وهر گاه در

اثناء قرائت ظاهر

شود تمام کردن ان لازم نیست

(مسألة ۲۷) اگر مشغول نافله باشد وجماعت برپا شود واگر بخواهد

نافله را تمام کند بترسد که جماعت اگر چه رکعت اول ان از او فوت شود جايز

است آن را قطع

کند بلکه قطع ان مستحب است هر چند پیش از تکبيرة الاحرام امام باشد واگر

مشغول بنماز فرادی

باشد وجماعت برپا شود وبترسد اگر آن را تمام کند جماعت از او فوت شود

مستحب است عدول کند

آن را بنافله وبدو رکعت سلام گوید اگر از محل عدول نگذشته بانکه داخل رکوع

سیم نشده باشد

واحوط ترك عدول است در صورتیکه داخل قیام رکعت سیم شده هر چند برکوع

زرفته باشد واگر

بعد از عدول بنافله بترسد که بر فرض تمام کردن ان جماعت ولو رکعت اول ان

فوت مشود جايز

است قطع کند بنابر اقوی هر چند احوط قطع نکردن ان است اگر چه يك رکعت یا

دو رکعت جماعت
از او فوت شود بلکه هر گاه بداند که اگر عدول بنافله کند و انرا تمام کند بجماعت
ان نماز نمرسد
اولی واحوط ترك عدول و اتمام فریضه است و بعد از ان اگر ممکن باشد و بخواهد
فضیلت جماعت را
درک کند ان نماز را بجماعت اعاده کند
(مسألة ۲۸) ظاهر ان است که در جواز عدول فریضه
بنافله برای درک جماعت فرق نباشد ما بین انکه فریضه که مشغول ان است دو
رکعتی باشد یا زیادتر
و بعضی گفته اند مختص است بنماز غیر دو رکعتی
(مسألة ۲۹) هر گاه ماموم برای رکعت دویم
یا سیم مثلاً با امام برخیزد و در حال قیام متذکر شود که از رکعت سابق يك سجده یا
دو سجده یا تشهد را

فراموش کرده باید برگردد و آنچه فراموش شده بجا آورد و در این حال اگر از صدق اقتداء و هیئت جماعت عرفا بیرون نرفته بر نیت اقتدا بماند و الا قصد فرادی کند (مسألة ۳۰) جایز است ماموم شش تکبیر افتتاحیه را پیش از تکبیر الاحرام امام بگوید هر چند امام تکبیرات افتتاحیه را نگوید و لکن تکبیر الاحرام را پیش از امام نگوید (مسألة ۳۱) جایز است مجتهدی یا مقلد او بمجتهد یا مقلد دیگری اقتدا کنند هر چند در مسائل ظنیه که متعلق بنماز است با یکدیگر مختلف باشند در صورتیکه آنچه محل خلاف است استعمال نکند و در عمل متحد باشند مثلاً اگر فتوای يك کدام باجتهاد یا تقلید و جوب سوره است و رای دیگری عدم و جوب ان جایز است اول بدویم اقتدا کند در صورتیکه سوره را هر چند واجب نداند بخواند و هم چنین هر گاه یکی از انها تکبیر رکوع یا جلسه استراحه یا تسیحات اربعه را در دو رکعت اخیره سه مرتبه واجب میدانند جایز است اقتدا کند بکسی که انها را واجب نمداند و لکن مستحبا بجا ماورد بلکه جایز است اقتداء کردن در صورتیکه در عمل نیز مخالف باشند در غیر آنچه تعلق دارد بقرائت دو رکعت اول نماز که امام تحمل میکند از ماموم باین معنی که هر کدام بمقتضای رای خود رفتار کنند بلی جایز نیست اقتدا کردن کسیکه چیزی را واجب بداند قطعاً بامامیکه آن را واجب نداند و انرا بجا نیورد در صورتیکه بجا نیوردن ان موجب اعاده نماز باشد زیرا که در این صورت ماموم نماز امام را بسبب ترك ان چیز باطل مداند بعلم قطعی و اقتداء بنماز باطل جایز نیست بخلاف صورتیکه در مسائل ظنیه مخالف یکدیگر باشند که در این صورت اقتدا جایز است هر چند در عمل نیز مخالف هم باشند زیرا که اعتقاد هر کدام از انها حکم الله است در حق او و نمیرسد دیگری را که حکم بیطلان نماز او کند بلکه هر

دو حکم شرعی هستند
واما در آنچه متعلق بقرائت است که امام تحمل از ماموم میکند و ضامن او است پس
مشکل است
زیرا که ضامن باعتقاد مضمون عنه از عهده ضمان او خارج نشده مثلا اگر امام معتقد
باشد که سوره
واجب نیست و ترك کند آن را پس اقتداء کسیکه آن را واجب میدانند باو مشکل
است وهم چنین است
در صورتیکه قرائت امام باعتقاد خودش صحیح و باعتقاد ماموم باطل باشد بسبب ترك
ادغام لازم
یا مد لازم و امثال ان بلی ممکن است بگوئیم که نماز او صحیح و اقتدا باو جایز است
بشرط آنکه
سوره را که امام ترك کرده ماموم خودش بخواند یا آنکه کلمه را که امام غلط گفته
ماموم صحیح بگوید

بلکه محتمل است کسی بگوید که قرائت بر عهده امام است و کفایت میکند که بموجب اعتقاد خودش از عهده ان خارج شود ولی مشکل است و باید احتیاط بترك اقتدا ترك نشود (مسألة ۳۲) اگر کسی عالم شود ببطلان نماز امام مثل آنکه بداند که محدث است یا آنکه رکنی را ترك کرده جایز نیست اقتداء کند باو هر چند امام بسبب عدم اطلاع یا سهو ونحو ان معتقد بصحت نماز خود باشد (مسألة ۳۳) هر گاه در بدن یا لباس امام نجاستی به بیند که در نماز عفو از ان نشده باشد و امام آن را نداند واجب نیست بر ماموم اعلامش کند پس اگر ماموم مداند که امام سابقا عالم بنجاست بوده و فراموش کرده جایز نیست اقتدا باو کند زیرا که نماز او در واقع باطل است و باین جهة هر وقت امام مطلع شود بر حال واجب است بر او ان نماز را اعاده یا قضا نماید بخلاف صورتیکه ماموم بداند که امام جاهل بنجاست است که اقتداء بان نماز جایز است زیرا که نماز او صحیح است و باین سبب هر گاه بعد از فراغ از نماز مطلع شود بر ان اعاده یا قضاء بر او واجب نیست بلکه بعید نیست جواز اقتداء در صورتیکه ماموم نداند که امام جاهل بنجاست یا ناسی ان است هر چند اقتداء در این صورت خلاف احتیاط است و اگر ماموم در بدن یا لباس امام به بیند چیزی را که باعث باعتقاد ماموم نجس است بظن اجتهادی و باعتقاد امام پاک باشد یا ماموم شك دارد که ان چیز باعث باعتقاد امام نجس است یا نه بانکه از مسائل خلافیه باشد ظاهرا اقتداء باو جایز باشد مطلقا چه امام جاهل باشد یا ناسی یا عالم (مسألة ۳۴) اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا محدث بوده یا رکنی را در نماز ترك کرده و ماموم رکن را بجا آورده یا آنکه امام نجاست غیر معفو را که در بدن یا لباس او بوده فراموش کرده جماعت باطل است لکن نماز ماموم صحیح است بشرط آنکه بقصد متابعت رکنی زیاد نکرده

باشد یا غیر رکن از چیزهاییکه محل است به نماز منفرد و اگر در اثناء معلوم شود باید قصد انفراد کند
و هر گاه محل قرائت نگذشته بخواند و هم چنین است اگر بعد از نماز معلوم شود که امام زن بوده که
اقتداء مرد باو جایز نیست یا مجنون بوده یا طفل بوده اگر قائل شویم بعدم صحت امامت صبی لکن
اعاده نماز در فرض اخیر بلکه در فرض اول نیز که اقتداء بفاسق و کافر و نحو ان باشد احوط است
(مسألة ۳۵) اگر امام واجبی از واجبات نماز را فراموش کند و ماموم در اثناء نماز بر ان مطلع
نشود نماز ماموم صحیح است هر چند فراموش شده رکن باشد در صورتیکه ماموم جزئی را که نسیان

ان موجب بطلان نماز باشد فراموش نکند و هر گاه ماموم در بین نماز بر نسیان امام مطلع شود آگاه کند امام را تا تدارك کند جزء فراموش شده را اگر محل ان باقی باشد و هر گاه ممکن نباشد که بامام بفهماند یا امام متنبه نشود یا ماموم تنبیه نکند امام را بجهة انکه بر ماموم واجب نیست باید قصد انفراد کند در صورتیکه جزء فراموش شده رکن باشد یا قرائت در مورد تحمل امام باشد و تدارك ان برای ماموم ممکن باشد بانکه پیش از رکوع مطلع شود بخلاف صورتیکه جزء فراموش شده غیر رکن و غیر قرائت باشد یا انکه قرائت باشد ولکن ماموم بعد از دخول رکوع بر ان مطلع شود که تدارك قرائت ممکن نباشد که اقوی جواز باقی ماندن بر اقتداء است هر چند احوط انفراد یا اعاده بعد از اتمام است (مسألة ۳۶) اگر امام بفهمد که نماز او بسبب حدث یا ترك شرط رکنی یا جزء رکنی و نحو ان باطل شده پس هر گاه بعد از فراغ مطلع شود واجب نیست مامومین را اعلام کند بخلاف انکه در اثناء بطلان را بفهمد که ظاهر وجوب اعلام ایشان است (مسألة ۳۷) جایز نیست اقتدا کردن بکسی که خود را مجتهد بداند و عمل کند برای خود و حال انکه مجتهد نباشد و هم چنین جایز نیست اقتدا کردن بکسی که مقلد شخصی باشد که جامع الشرايط نباشد در صورتیکه مقصر باشند بلکه هر چند مقصر نباشند بنا بر احوط مگر در صورتیکه امام نماز خود را مطابق واقع بجا آورد بانکه تمام آنچه محتمل الوجوب است بجا آورد و تمام آنچه محتمل المانعیه است ترك کند لکن چنین فرضی بعید است بسبب انکه مسائل متعلق بنماز از مقدمات و اجزاء شرايط و موانع ان و خصوصیات و کیفیات ان بسیار است هر چند جمیع افعال و اجزاء نماز را بعمل آورد و حمل فعل چنین شخصی که اجتهاد یا تقلید او باطل است بر صحت مشکل است

(مسألة ۳۸) اگر امام با یقین بدخول وقت داخل نماز شود
و مأموم بداند که وقت داخل نشده یا شك در دخول ان باشد جایز نیست باو اقتداء
کند بلی هر گاه
ماموم در اثناء نماز امام یقین کرد بدخول وقت اقتداء بان نماز جایز است مگر در
صورتیکه امام فراموش
کرده که مراعات وقت کند یا بظن غیر معتبر داخل نماز شده باشد که جایز نیست
بعد از یقین
بدخول وقت اقتداء بان نماز زیرا که نماز او در واقع باطل است ودخول وقت در
اثناء نماز در این
صورت فائده ندارد زیرا که حکم بصحت نماز با دخول وقت در اثناء مختص
بصورتی است که با
یقین یا ظن معتبر بدخول وقت داخل نماز شده باشد
(فصل چهارم) در شرایط امام جماعت

بدان که شرایط امام چند چیز است (اول) بلوغ (دویم) عقل (سیم) ایمان (چهارم) عدالت

(پنجم) طهارت مولد (ششم) مرد بودن در صورتیکه مامومین یا بعض آنها مرد باشند (هفتم)

برای مامومین ایستاده امام نشسته نباشد و برای مامومین که نشسته نماز میکنند امام خوابیده نباشد

(هشتم) صحیح القرائة بودن پس کسیکه قرائت او درست نیست بانکه حرفی را از مخرج ادا نکند

یا بدل کند آن را بحرف دیگر یا حرفی را بیندازد ونحو ان یا اعراب ان را غلط بخواند هر چند نتواند

درست بخواند امامت نکند

(مسألة ۱) اقتدا کردن نشسته و خوابیده بنشسته و خوابیده بخوابیده ضرر ندارد

(مسألة ۲) اقتداء متوضی بمتیمم یا بصاحب جبیره یا بکسی که بسبب عذر با نجاست بدن

یا لباس نماز بخواند ضرر ندارد بلکه ظاهر جواز اقتدا بمسلوس و مبطون و جواز اقتداء طاهره بمستحاضه

است

(مسألة ۳) اقتدا کردن در رکعت سیم یا چهارم بامامیکه حمد و سوره را نمیتواند درست

بخواند ضرر ندارد بنا بر اقوی وهم چنین هر گاه کسی اذکار واجبه و مستحبه را نمیتواند درست بخواند

ولکن حمد و سوره او صحیح است اقتداء باو از اول نماز ضرر ندارد

(مسألة ۴) کسیکه آیه از آیات حمد و سوره یا کلمه از ان را مثلا نمیتواند صحیح ادا کند جایز نیست اقتداء کند بکسی که آیه یا کلمه

دیگر آن را نمیتواند صحیح ادا کند واگر همان کلمه یا آیه را که امام غلط مگوید ماموم نیز همان را صحیح

اداء نکند دور نیست اقتداء باو جایز باشد هر چند خلاف احتیاط است بلکه احتیاط بترك اقتداء

باو با وجود امام صحیح القرائه ترك نشود وهم چنین دور نیست جواز اقتداء با اختلاف در جای غلط

نیز در صورتیکه ماموم در جای غلط امام قصد فرادی کند وبقیه قرائت را خودش

بخواند لکن
خلاف احتیاط است بلکه با وجود امام صحیح القرائة ترك این احتیاط نکند
(مسألة ۵) جایز
است اقتدا کردن بامامیکه نتواند حروف را بکمال فصاحت ادا کند اگر قرائت او
صحیح باشد هر چند
ماموم از او افصح باشد
(مسألة ۶) کسیکه قرائت او صحیح نیست اقتدا کردن بر او واجب نیست
هر چند احوط است بلی کسیکه قادر باشد بر تعلم و وقت تعلم مضیق شود اقتدا بر او
واجب است
(مسألة ۷) جایز نیست اقتداء غیر گنگ بگنگ هر چند ماموم صحیح القرائه نباشد
بلی اقتداء
گنگ بگنگ جایز است اگر چه احوط ترك ان است خصوص با وجود امام غیر
گنگ بلکه احتیاط
در این صورت ترك نشود
(مسألة ۸) جایز است امامت زن برای زن و جایز نیست برای مرد

و خنثی

(مسألة ۹) جایز است امامت خنثی برای زن نه برای مرد و خنثی

(مسألة ۱۰) جایز

است امامت غیر بالغ برای مثل خود

(مسألة ۱۱) احوط امامت نکردن کسی است که جذام

یا برص داشته باشد و کسیکه حد شرعی خورده بعد از توبه او و کسیکه بدوی باشد

مگر برای امثال

خودشان بلکه مطلقاً هر چند اقوی جواز امامت آنهاست مطلقاً

(مسألة ۱۲) معنی عدالت امام

ان است که ملکه راسخه داشته باشد که بتواند اجتناب کند از گناهان کبیره و از

اصرار بر صغائر و از منافیات مروت که ارتکاب آن دلالت کند بر بی مبالاتی بدین

و کفایت میکند حسن ظاهریکه

کاشف ظنی باشد از وجود ملکه

(مسألة ۱۳) گناه کبیره آنست که کبیره بودن آن بنص ثابت شود

یا در کتاب و سنت وعده آتش بمرتکب آن داده شده یا آنکه در کتاب یا سنت وارد

شده که آن گناه

اعظم از گناهی است که کبیره بودن آن بنص یا وعده آتش بر آن ثابت شده یا نزد

اهل شرع بزرگ

شمرده شود

(مسألة ۱۴) عدالت ثابت میشود بشهادت عدلین در صورتیکه معارض نباشد

بشهادت

دو عادل بلکه بشهادت يك عادل بفسق او

(مسألة ۱۵) اخبار جماعت مجهول العدالة بعدالت

کسی که سبب حصول اطمینان باشد در جواز اقتداء کافی است بلکه کفایت میکند

اطمینان حاصل

از شهادت يك عادل یا حاصل از اقتداء عدلین باو یا حاصل از اقتداء جماعت مجهول

الحال باو و وثوق

و اطمینان از هر چه پیدا شود کافی است بشرط آنکه اطمینان کننده اهل فهم و خبره

و بصیرة باشد

و معرفت بمسائل شرعیه داشته باشد نه از جهال و نه کسانی که باندنی چیزی اطمینان

برای آنها حاصل

میشود مثل بسیاری از مردم

(مسألة ۱۶) کسیکه خود را عادل نمیداند احوط آنست که اقدام نکند

بامامت هر چند اقوی جواز ان است
(مسألة ۱۷) پیش نماز مسجد اولی است بامامت در انمسجد
از دیگری هر چند اندیگر از او افضل باشد لکن بهتر آنست که او افضل را مقدم
دارد وصاحب منزل
اولی است بامامت در منزل خود از کسیکه ماذون در نماز کردن آنجا باشد والا نماز
بدون اذن او جایز
نیست وبهتر ان است که او نیز افضل را مقدم دارد وهاشمی مقدم است بر دیگری
که در سایر صفات
با او مساوی باشد
(مسألة ۱۸) هر گاه در جائی چند نفر بقصد تحصیل ثواب امامت معارضه کنند
در امامت بدون غرض دنیوی کسیکه رغبت تمام مامومین باو زیادتر است بسبب
رجحان شرعی
مقدم بر دیگران است وهر گاه مامومین خلاف کنند وهر جمعی کسی را ترجیح
دهند فقیه جامع

الشرايط اولی از دیگران است خصوصا در صورتیکه تقوی و ورع او زیادتیر باشد و اگر هیچ کدام فقیه جامع الشرايط نباشند یا متعدد باشند کسیکه قرائت او بهتر باشد مقدم است و بعد از آن کسیکه مسائل نماز را بیشتر بداند مقدم است و بر فرض مساوی بودن آنها کسیکه سایر مسائل دینی غیر نماز را بیشتر بداند مقدم است و بعد از آن کسیکه عمر او در اسلام زیادتیر باشد مقدم است و بعد از ان کسیکه از سایر جهات شرعیة رجحان داشته باشد مقدم است و ظاهر ان است که در صورتیکه چند نفر امام موجود باشد اولی بر مأموم آنست که بمقتضای ترتیب مزبور راجح را مقدم دارد و هر گاه در بعضی زیادتیر از يك مرجح در او باشد او را مقدم دارند بر کسیکه يك جهة رجحان دارد و مرجحات شرعیة غیر از آنچه ذکر شد بسیار است که در اولویت مدخلیت دارد که سزاوار است ملاحظه تمام آنها بشود بسا مشود که سایر مرجحات شرعیة بعدی رسد که باعث خلاف ترتیب مزبور شود بلکه محتمل است رعایة این ترتیب مخصوص صورۃ معارضه باشد پس در صورۃ تعدد جماعت اولی از برای مأموم مراعات کلیه مرجحات است از حیث امام و مأمومین از حیث تقوی و فضیلت و کثرت و غیر آنها و بعد از ملاحظه تمام جهات ارجح را مقدم دارد (مسألة ۱۹) تمام ترجیحات مزبوره از باب استحباب است نه بر وجه وجوب حتی در تقدم پیش نماز مسجد بر دیگری که حرام نیست دیگری او را مزاحمت نماید هر چند اندیگر مرجوح من جمیع الجهات باشد در صورتیکه محل جماعت مسجد وقف باشد نه آنکه ملك پیش نماز باشد یا ملك کسیکه اذن امامت بغیر او نداده باشد که جایز نیست (مسألة ۲۰) مکروه است امامت کسیکه مبتلا بجذام یا برص باشد و کسیکه هنوز ختنه نکرده و در ترك ان معذور باشد و کسیکه حد شرعی خورده و توبه کرده باشد و کسیکه مأمومین راغب

بامامت او نباشند و کسیکه با تیمم نماز بخواند برای مامومیکه وضو گرفته و کسیکه کسب او جولائی یا حجامی یا دباغی باشد مگر هر کدامی برای مثل خودشان بلکه اولی آنست که هیچ ناقصی برای کامل یا کامل برای اکمل امامت نکند (فصل پنجم) در مستحبات و مکروهات جماعت است (اما مستحبات) ان پس چند چیز است (اول) انکه ماموم واحد هر گاه مرد باشد بطرف راست امام بایستد و هر گاه متعدد باشند پشت سر او صف به بندند و در صورتیکه مأموم منحصر باشد بیک زن نیز مایل بطرف راست امام پشت سر او بایستد که سجده گاه او محاذی جای زانو یا محاذی پای امام باشد

و در صورتیکه ماموم منحصر بچند نفر زن باشند پشت سر او صف کشند و هر گاه يك نفر مرد و يك زن یا چند نفر زن باشند مرد پهلوئی راست امام بایستد و زن پشت سر او و هر گاه زیاده از يك مرد و يك زن باشند مردها پشت سر امام صف کشند و زنها پشت سر مردها و کیفیات مزبوره مستحب بلکه احوط است و هر گاه امام زن باشد بهتر ان است که با زنانیکه باو اقتدا کنند در صف بایستد که امام ما بین آنها پیدا نباشد (دویم) انکه امام در میان صف بایستد (سیم) انکه در صف اول کسانی بایستند که در علم و کمال و عقل و ورع و تقوی مزیتی بر دیگران داشته باشند و افضل آنها در جانب راست از صف اول بایستد زیرا که ان افضل صفوف است (چهارم) انکه ماموم نزدیک امام بایستد (پنجم) جانب راست صفوف بایستد که افضل از جانب چپ ان است و لکن در نماز میت صف اخر افضل است (ششم) انکه صفوف راست و معتدل باشد و شانه های مامومین با یکدیگر محاذی باشد و جای خالی در صفوف نگذرانند (هفتم) صفوف را نزدیک یکدیگر به بندند بنحوی که ما بین آنها زیاده از مقداریکه بتوانند سجده کنند نباشد (هشتم) انکه امام مراعات اضعف مامومین را نماید و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر در صورتیکه بداند جمیع مامومین راغب بطول دادن مباشند (نهم) انکه ماموم مسبوق که مثلا در رکعت سیم اقتداء کرده هر گاه از قرائت فارغ شد و هنوز امام بر کوع نرفته ماموم در انحال بتسییح و تحمید و تهلیل و ثناء الهی مشغول شود و يك ایه از اخر سوره را باقی گذارد که پیش از رکوع بخواند (دهم) انکه امام بعد از سلام نماز سر جای خود بنشیند بهیئت نماز گذار تا تمام مامومین که بسبب مسبوق بودن یا نماز تمام خواندن در صورتیکه امام مسافر باشد از نماز فارغ شوند بلکه احوط است و مستحب است امام

مسافر یکی از
مامومین را که نماز تمام بخواند نایب بگیرد در امامت که بعد از مفارقت در تتمه
نماز باو اقتدا کنند
و مکروه است نایب گرفتن ماموم مسبوق بلکه بهتر آن است کسی را که در اقامه آن
نماز حاضر نبوده
نایب نگیرد (یازدهم) انکه قرائت جهریه واذکار را بلند بخواند که مامومین بشنوند
لکن فریاد نزنند
(دوازدهم) انکه هر گاه امام بفهمد که کسی میخواهد داخل جماعت شود انتظار او
را بکشد و رکوع را
دو برابر سایر رکوعات خود طول دهد انوقت سر بر دارد هر چند بفهمد که انکس
هنوز اقتداء نکرده
یا دیگری میخواهد اقتدا کند (سیزدهم) بعد از فراغت امام از سوره حمد ماموم
بگوید الحمد لله رب

العالمین (چهاردهم) بعد از آنکه مؤذن بگوید قد قامت الصلوة مامومین برای نماز بر خیزند
(و مکروهات) جماعت چند چیز است (اول) آنکه با وجود مکان ما بین صفوف ماموم تنها در صفی
بایستد بلکه باید هر گاه صف ها پر باشد پهلوی امام بایستد یا در اخر یکی از صفوف (دویم) نافله
بجا آوردن بعد از آنکه قد قامت الصلوة گویند بلکه بعد از شروع در اقامه (سیم) آنکه در صورتیکه
امام انشاء دعائی کند در باره خود تنها دعا کند و دیگران را شریک نگرداند بخلاف آنکه دعاء
مأثور را بخواند که ضرر ندارد (چهارم) تکلم کردن بعد از آنکه مؤذن قد قامت الصلوة گوید بلکه
در نماز فرادی نیز مکروه است چنانکه گذشت بلی کراهت آن در جماعت شدیدتر است مگر در
صورتیکه مامومین جمع شوند و پیش نماز معین نداشته باشند که باکی نیست بکسی بگوید پیش
بایست (پنجم) آنکه ماموم قرائت و اذکار نماز را کلا او بعضا بامام بشنوند (ششم) اقتدا کردن
حاضر بمسافر یا بعکس در صورتیکه بنمازی اقتدا کند که عدد رکعات آن با نماز امام کم و زیاد باشد
پس اقتدا کردن حاضر بمسافر و مسافر بحاضر در نماز مغرب و صبح کراهت ندارد وهم چنین غیر آنها
از نمازهاییکه با یکدیگر در عدد رکعات اختلاف نداشته باشد مثل اقتداء کردن نماز اداء بقضا
یا قضا باداء وهم چنین در مواضع تخیر که مسافر میتواند تمام بخواند در صورتیکه اختیار تمام کردن کند
ضرر ندارد اما اقتداء کردن حاضر بحاضر با اختلاف عدد رکعات مثل اقتدا کردن قضاء صبح بظهر
یا بمغرب یا اقتداء مغرب بعشاء یا بعکس پس کراهت ندارد (مسألة ۱) هر کدام از امام یا ماموم که
زودتر از نماز فارغ شوند جایز است که پیش از سلام منتظر یکدیگر شوند که با هم نماز را تمام کنند
مثل آنکه يك کدام قصر بخواند و دیگری تمام یا آنکه ماموم بغیر رکعت اول اقتداء

کرده باشد خصوص
از برای مامومی که مشغول ذکر و حمد خدا شود تا امام بسلام رسد ولکن احوط
اقتضای بر صورتی
است که انقدر طول نکشد که موالات نماز بهم خورد و با فوت موالات در جواز
انتظار اشکال است
چه امام و چه ماموم
(مسألة ۲) هر گاه ماموم بعد از سجده دویم امام شك کند که يك سجده با او
کرده یا دو سجده بنا را بر يك گذارد و سجده دیگر بجا آورد در صورتیکه از محل
ان گذشته باشد
(مسألة ۳) اگر نماز مغرب را بعشاء امام اقتدا کند و در حال قیام شك کند که
رکعت سیم است
یا چهارم بهمان حال منتظر بایستند تا امام بر کوع و سجود رود و معلوم شود پس اگر
سیم بوده باقی نماز را

بجا آورد و نماز او صحیح است و اگر معلوم شود که رکعت چهارم بوده بنشیند
 و تشهد و سلام بگوید
 و برای هر کدام از زیادات از بحول الله و قیام و تسبیحات که گفته دو سجده سهو
 بعمل آورد
 (مسألة ۴) اگر کسی از عادلگی گناه کبیره به بیند جایز نیست باو اقتدا کند مگر آنکه
 توبه کند
 و ملکه عدالت او باقی باشد که در این صورت بارتکاب معصیت از عدالت خارج
 و بتوبه بعدالت
 بر میگردد
 (مسألة ۵) اگر به بیند امام مشغول نماز است و نداند نماز یومیه است یا نافله اقتدا بان
 نماز نمیتواند بکند و هم چنین اگر بداند که از فرایض است و لکن احتمال دهد از
 فرایضی باشد که اقتداء
 نماز خود بان صحیح نباشد بلی اگر بداند که نماز یومیه است و لکن نداند کدام يك
 از انهاست یا آنکه
 اداء است یا قضا یا آنکه قصر است یا تمام اقتداء بان جایز است و لازم نیست پیش از
 نماز بفهمد کدام
 است چنانکه لازم نیست وقت اقتدا بداند کدام رکعت ان است
 (مسألة ۶) قدر متیقن از زیادتی
 رکوع بقصد متابعت ان است که يك مرتبه زیاد شود در هر کدام از رکعات پس اگر
 مثلاً سهوا
 پیش از امام سر از رکوع برداشت و بقصد متابعت برگشت بر رکوع و دوباره سهوا
 پیش از امام
 سر بردارد و باز بقصد متابعت برگردد بر رکوع صحت نماز او مشکل است پس
 احتیاط باتمام نماز
 و اعاده ان ترك نشود و هم چنین در زیادتی سجده قدر متیقن در هر رکعتی دو سجده
 است پس اگر
 در يك رکعت چهار سجده زیاد شود مشکل است
 (مسألة ۷) اگر امام نماز اداء یا قضاء یقینی
 مخواند و مأموم منحصر باشد بکسی که نماز احتیاطی مخواند اجراء حکم جماعت
 بر ان که زیادتی رکن
 بقصد متابعت ضرر نداشته باشد مشکل است زیرا که معلوم نیست نماز احتیاطی
 مأموم نماز باشد
 پس معلوم نیست جماعت محقق شده باشد بخلاف آنکه امام یا مأموم یا هر دو شك

داشته باشند که
وضوء سابق آنها باقی است یا نه که شرعا بموجب استصحاب باید بنا گذارند که
باقی است و با آن طهارت
نماز بخوانند حکم طهارت در آن جاری است هر چند در این حال نیز معلوم نیست
که این نماز است
بسبب آنکه محتمل است در واقع وضوء او باطل شده باشد لکن بظاهر شرع محکوم
بطهارت است
بخلاف احتیاط که بحکم عقل است برای درك واقع وهم چنین اگر یکی از امام
و ماموم شك کنند در
رکنی که آیا بجا آمده یا نه بعد از تجاوز از محل که شرعا محکوم است که بنا
گذارد بر صحت و بشك اعتنا
نکند که بحکم شارع نماز است پس احکام جماعت بر آن مترتب است
(مسألة ۸) اگر امام سلام

بگوید وماموم هنوز در تشهد باشد نباید قصد انفراد کند بلکه بر اقتداء عرفا باقی است

(مسألة ۹) کسیکه مثلا بر رکعت دویم اقتدا کرده بعد از سجده دویم از رکعت چهارم امام که سیم او است جایز است
برخیزد و رکعت دیگر خود را بجا آورد ولکن مستحب است در تشهد و سلام متابعت امام کند

و بطور تجافی بنشیند تا امام سلام گوید انوقت برخیزد رکعت دیگر خود را بجا آورد (مسألة ۱۰) بر ماموم واجب نیست در دو رکعت اول از نماز جهری که صدای امام را مشنود قرائت امام را گوش دهد لکن احوط است

(مسألة ۱۱) اگر کسی را عادل بدانست و شك کند در حدوث فسق او جایز است اقتدا با او وهم چنین است اگر از او کاری به بیند و شك کند که آیا موجب فسق است یا نه

(مسألة ۱۲) اگر جای ماموم تنگ باشد و در صف پیش یا عقب او جائی باشد جایز است

در بین نماز پیش یا عقب رود بنحوی که از قبله منحرف نشود و باید در حال حرکت اذکار نماز را ترك کند

(مسألة ۱۳) انتظار جماعت کشیدن برای امام و مامومین مستحب است و انتظار جماعت از

نماز فرادی در اول وقت افضل است و مستحب است که جماعت را ولو محققا بجا آورند اختیار

کند بر نماز فرادی هر چند بطولانی بعمل آورند (مسألة ۱۴) اقامه جماعت در يك کشتی

یا کشتیهای متعدد که بیکدیگر متصل باشند برای مردان و زنان جایز بلکه مستحب است بلی جماعت

در گودال که محل سیل است مکروه است

(مسألة ۱۵) مستحب است که در صورت دوران بین

امامت و مامومیت اختیار امامت کند زیرا که ثواب امام زیادت است از ثواب ماموم و هر گاه

امام قیام و رکوع و سجود خود را خوب بجا آورد بقدر ثواب تمام مامومین با او مدهند

(مسألة ۱۶) اقتدا کردن بعبدیکه مسایل نماز را بداند جایز است

(مسألة ۱۷) در دو رکعت اول نماز اخفاتی
احوط آن است که ماموم قرائت را ترك کند هر چند اقوی کراهت آن است
(مسألة ۱۸) جا دادن اطفال در صف اول مکروه است بنابر مشهور هر چند ممیز
باشند

(مسألة ۱۹) کسیکه
نماز را بجماعت یا فرادی بجا آورده و احتمال خلل در آن بدهد هر چند نمازش شرعا
محکوم بصحت است
ولکن جایز است آن را بجماعت یا فرادی اعاده کند و اگر نماز را بفرادی خوانده
هر چند احتمال خلل
در آن ندهد اعاده آن بجماعت مستحب است امام شود یا ماموم بلکه دور نیست که
نمازی را که بجماعت
خوانده جایز باشد اعاده آن بجماعت در نماز دیگر مثل آنکه نماز ظهر را مثلا
بجماعت خوانده باشد

جایز باشد اعاده ان بنماز عصر لکن قدر متیقن از جواز اعاده صورت اول است ولی امام یا ماموم نماز ظهر را که بجماعت خوانده اند اگر بخواهند دوباره آن را بنماز ظهر بجماعت اعاده کنند استحباب ان مشکل است وهم چنین اگر دو نفر مثلا نماز ظهر را بفرادی خوانده اند وبخواهند همان نماز را اعاده کنند بجماعت که يك کدام بديگري اقتدا کند بدون انکه ديگري که نماز ظهر را نکرده باشد در جماعت انها داخل شود جواز ان مشکل است (مسألة ۲۰) هر گاه بعد از اعاده نماز بجماعت معلوم شود که نمازيکه اول بجا آورده باطل بوده اکتفا بمعاده نماید (مسألة ۲۱) در نماز معاده اگر بخواهد قصد وجه کند نیت استحباب کند نه وجوب بنابر اقوی (باب دوازدهم در احکام خللی که در نماز واقع میشود ودر ان چند فصل است) (فصل اول) در معنی خلل واقسام ان واحکام سهویات است بدان که مراد بخلل ان است که چیزهائیکه وجود ان یا عدم ان در نماز معتبر است بعمل نیاید (مسألة ۱) خلل که در نماز واقع میشود یا بزباد کردن چیزی در نماز است یا بکم کردن ان وهر کدام از زیاده ونقیصه یا از روی عمد واختیار است یا بسبب جهل یا سهو واضطرار یا باکراه یا بسبب شك در ان اما زیاده پس یا بزباد کردن رکعت در نماز است یا بزباد کردن رکن یا بزباد کردن جزء واجبی غیر رکنی یا بزباد کردن جزء ندبی مثل زیاد کردن قنوت در غیر رکعت دویم یا بجا آوردن ان در غیر محل خود ونقیصه هم یا بنقصان رکعت در نماز است یا بنقصان شرط رکنی مثل طهارت از حدث وقبله یا بنقصان شرط غیر رکنی یا بنقصان جزء رکنی یا غیر رکنی یا بتغییر کیفیت مثل تغیر جهر و اخفات یا ترتیب یا موالات (مسألة ۲) خلل عمدی موجب بطلان نماز است بتمام اقسام ان بزباد باشد یا نقصان هر چند باخلال حرفی از قرائت یا ذکر باشد بلکه باخلال حرکت وسکون ان یا اخلال بموالات ما

بین حروف کلمات
یا آیه از آن یا اخلال بموالات مابین افعال نماز وهم چنین در صورتیکه بسبب سهو یا
اضطرار اخلال
بموالات کند مثل انکه در بین کلمه سرفه کند وموالات کلمه بهم خورد وعمدا آن
را تدارك نکند
بتکرار کلمه
(مسألة ۳) هر گاه بسبب جهل بحکم چیزی در نماز کم یا زیاد کند پس اگر شرط
رکنی را کم کند مثل انکه بی وضو یا پشت بقبله یا بحد راست وچپ نماز بخواند
یا رکعت یا رکوع
یا غیر آن از اجزاء رکنیه را کم یا زیاد کند نماز باطل است واگر اجزاء یا شرایط غیر
رکنیه را جهلا

کم یا زیاد کند احوط بطلان نماز است هر چند اقوی اجراء حکم سهواست بر آن
(مسألة ۴) در

بطلان نماز بزیاده عمدی فرق نیست ما بین آنکه در وقت نیت قصد زیاد کردن آن در
نماز داشته باشد

یا آنکه در اثناء زیاد کند وهم چنین فرق نیست در بطلان ما بین آنکه فعل یا قولی را
که زیاد میکند

مثل اجزاء نماز باشد یا مخالف آن وما بین آنکه آن کار را بقصد وجوب بجا آورد یا
بقصد ندب بلی اگر

در اثناء نماز زیاد کند ذکری یا قرائتی یا دعائی را بدون قصد جزئیت ضرر ندارد
بشرط آنکه انقدر

زیاد نباشد که صورت نماز بان محو شود چنانچه زیاد کردن کارهای مباح خارجی
مثل خاراندن بدن

و نحو آن در صورتیکه ماحی صورت نماز نباشد و از مبطلات نماز نباشد ضرر ندارد
(مسألة ۵) هر گاه

سهوا بدون غسل یا وضو یا تیمم نماز بخواند باطل است هر چند در نماز متذکر
شود چنانچه اگر در اثناء

نماز یا بعد از آن معلوم شود که وضوء یا غسل یا تیمم را بسبب ترك جزء یا شرط
انها باطل بجا آورده

نمازش باطل است

(مسألة ۶) هر گاه کسی سهوا پیش از دخول وقت نماز بخواند باطل است

چنانچه هر گاه سهوا پشت بقبله یا بحد راست یا چپ نماز بخواند باطل است
و واجب است اعاده یا قضا

نماید

(مسألة ۷) هر گاه سهوا با بدن یا با لباس نجس نماز بخواند باطل است وهم چنین
در صورتیکه

جاهل باشد باین که باید بدن و لباس او طاهر باشد وهم چنین باطل است در صورتیکه
جاهل باشد

بنجاست بدن یا جامع و در بین نماز نجاست آن معلوم شود با وسعت وقت بخلاف
آنکه بعد از فراغ از

نماز معلوم شود که صحیح است و تفصیل آن گذشت

(مسألة ۸) هر گاه سهوا بدون ستر عورت

نماز بخواند اقوی عدم بطلان آن است هر چند احوط اعاده آن است وهم چنین در
صورتیکه سهوا اخلال

کند بشرایط سائر در ماعدای طهارت بانکه در اجزاء غیر ماکول اللحم یا حریر یا طلا و امثال ان سهوا
نماز بخواند که اقوی صحت واحوط اعاده آن است
(مسألة ۹) هر گاه سهوا اخلال کند بشرایط
مکان اقوی صحت نماز است هر چند اعاده ان احوط است مگر انکه سهوا در مکان
مغصوب نماز
بخواند که اعاده ندارد بلی نسبت بغاصب اعاده احوط است
(مسألة ۱۰) هر گاه سجده کند سهوا
بچیزی که سجده بان صحیح نباشد بسبب نجاست ان یا بسبب انکه خوردنی یا
پوشیدنی بوده نماز باطل
نیست هر چند اعاده احوط است و این مسائل هر کدام در ابواب خود گذشته
(مسألة ۱۱) هر گاه يك رکعت یا يك رکوع یا دو سجده در يك رکعت یا تکبيرة
الاحرام سهوا در نماز زیاد کند

نماز باطل مشود بلی استثنا شده صورتیکه بقصد متابعت زیاد کند يك رکوع یا دو سجده در نماز جماعت و گذشت بخلاف زیاد کردن غیر اجزاء مذکوره سهوا مثل زیاد کردن يك سجده یا تشهد یا نحو انها از اجزاء غیر رکنی که مبطل نماز نیست بلکه واجب است بر او دو سجده سهو و گذشت که قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع که رکن است زیادی در انها تصور ندارد مگر بزیادی تکبیرة الاحرام یا رکوع چنانچه زیادی نیت متصور نیست بنابر آنکه آن را داعی بدانیم و بر فرض آنکه نیت احتطار بقلب باشد زیادی ان مضر نیست (مسألة ۱۲) ذکر شد که زیادی رکعت در نماز مبطل ان است ولکن استثناء از ان شده صورتیکه مسافر فراموش کند سفر خود را یا فراموش کند که حکم مسافر قصر در نماز است و نماز را تمام بخواند و بعد از گذشتن وقت متذکر شود که واجب نیست قضا کند آن را هر چند در صورتیکه پیش از گذشتن وقت متذکر شود اعاده ان واجب است چنانچه بیاید (مسألة ۱۳) در بطلان نماز بزیادی رکعت سهوا فرق نیست ما بین آنکه تشهد رکعت اخر را خوانده باشد یا بمقدار تشهد نشسته باشد یا آنکه بعد از سجده بلا فاصله برخواسته و رکعت پنجم را بعمل آورده باشد هر چند در صورت اول و دویم اگر پیش از فراغ متذکر شود احوط اتمام نماز و اعاده ان است (مسألة ۱۴) هر گاه رکوع را فراموش کند و بعد از دخول در سجده دویم متذکر شود نماز باطل مشود و اگر پیش از ان متذکر شود برخیزد بایستد و رکوع و ما بعد آن را بعمل آورد و برای آنچه در نماز زیاد شده دو سجده سهو بعمل آورد ولکن در صورتیکه بعد از دخول دو سجده اول متذکر شود احوط اعاده نماز است (مسألة ۱۵) هر گاه هر دو سجده را فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از دخول

رکوع رکعت بعد نمازش باطل است و اگر پیش از آن متذکر شود برگردد و دو سجده و آنچه بعد از آن است بترتیب بعمل آورد و هم چنین نماز باطل میشود در صورتیکه هر دو سجده رکعت آخر نماز را فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از بجا آوردن منافی عمدی و سهوی بعد از سلام نماز مثل آنکه بعد از نماز حدثی از او صادر شده یا پشت بقبله کرده باشد بلکه اقوی بطلان نماز است با تذکر بعد از سلام پیش از بجا آوردن منافی نیز لکن در این صورت احوط آن است که برگردد و سجدتین و تشهد و سلام را بجا آورد و بعد از آن نماز را اعاده کند و هر گاه پیش از سلام متذکر شود باید برگردد و سجدتین و ما بعد آن را بعمل آورد و نمازش صحیح است و واجب است بر او برای هر کدام از تشهد

زیادی یا بعض ان و برای سلام زیادی یا بعض ان اگر گفته باشد دو سجده سهو بجا آورد
(مسألة ۱۶) هر گاه فراموش کند نیت یا تکبیرة الاحرام را نمازش باطل است هر چند در اثناء یا بعد از فراغ متذکر شود که باید نماز را از سر گیرد وهم چنین باطل است در صورتیکه فراموش کند قیام در حال تکبیرة الاحرام با قیام متصل برکوع را
(مسألة ۱۷) هر گاه رکعت آخر نماز را فراموش کند و بعد از تشهد و پیش از سلام متذکر شود برخیزد و رکعت باقی مانده را بجا آورد وهم چنین اگر بعد از سلام واجب و پیش از منافیات عمدی و سهوی متذکر شود بخلاف صورتیکه بعد از منافی متذکر شود که باید نماز را از سر گیرد و فرق نیست در ان بین نماز چهار رکعتی یا کمتر وهم چنین است در صورتیکه زیاده از يك رکعت را فراموش کند
(مسألة ۱۸) هر گاه اجزاء غیر رکنی نماز را فراموش کند نماز باطل نمیشود و در صورتیکه از محل تدارك گذشته باشد باید برای نقصان انجزء دو سجده سهو بعمل آورد و هر گاه جزء فراموش شده يك سجده یا تشهد باشد باید بعد از نماز ان را قضا کند و بعد از ان دو سجده سهو را بعمل آورد و در صورتیکه محل تدارك باقی باشد باید برگردد و جزئی که فراموش نموده و ما بعد ان را بترتیب بعمل آورد و برای هر زیاده که در بین بعمل آمده دو سجده سهو بجا آورد و گذشتن محل تدارك حاصل میشود یا بداخل شدن در رکن بعد از ان بانکه اگر بخواهد برگردد و فراموش شده را تدارك کند مستلزم زیادی رکن باشد و یا بانکه محل آوردن ان جزء فعل مخصوصی باشد و از محل ان گذشته باشد مثل انکه ذکر رکوع یا سجود را فراموش کرده و بعد از سر برداشتن از ان متذکر شود و یا بانکه بعد از سلام واجب متذکر شود پس هر گاه قرائت یا ذکر یا بعض انها یا ترتیب یا اعراب انها یا قیام یا طمأنینه در انها را فراموش نموده و بعد از داخل شدن

در رکوع متذکر
ان شود محل تدارك آنها فوت شده و باید نماز را تمام کند و در صورتیکه فراموش
شده از اجزاء باشد
نه مثل ترتیب وطمأنینه در قرائت و ذکر که جزء محسوب نیست دو سجده سهو برای
نقصان بجا آورد
بخلاف آنکه پیش از دخول رکوع متذکر شود که باید برگردد و آنچه فراموش شده با
ما بعد آن بجا
آورد و بعد از نماز برای هر کدام از اجزاء نماز که زیاده بجا آورده دو سجده سهو
بعمل آورد بلی هر گاه
قیام در حال قرائت یا ذکر را با طمأنینه آن را فراموش کند و بعد از قرائت یا ذکر
و پیش از رکوع متذکر
شود دور نیست محل آن گذشته باشد و هم چنین است طمأنینه در حال تشهد و سایر
اذکار زیرا که محتمل

است طمأنینه در حال قیام و قرائت واجب مستقل باشد نه شرط در آن لکن احوط در آنها آن است که بر گردد و آنچه فراموش شده بقصد قربت و احتیاط بدون قصد جزئیت بعمل آورد و هر گاه ذکر رکوع یا سجود را یا طمأنینه آن را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از آن متذکر شود محل آن گذشته بخلاف آنکه پیش از سر برداشتن از آن یا پیش از خارج شدن از حد رکوع متذکر شود که واجب است بر گردد و ذکر فراموش شده را بگوید و در صورتیکه فراموش شده طمأنینه حال ذکر باشد احوط اعاده ذکر است بقصد قربت و احتیاط و هم چنین است اگر در حال سجود فراموش کند گذاردن یکی از مواضع سجده را بر زمین در غیر پیشانی و متذکر شود بعد از ذکر واجب و پیش از بلند کردن پیشانی که باید تدارک کند و اگر بعد از بلند کردن پیشانی متذکر شود محل آن گذشته و هر گاه فراموش کند ایستادن بعد از رکوع را و بعد از داخل شدن در سجده دویم متذکر شود محل آن گذشته و اگر پیش از آن متذکر شود دور نیست که واجب باشد بر گردد و تدارک کند بانکه قیام فراموش شده و ما بعد آن را بجا آورد زیرا که مستلزم زیادی يك سجده بیشتر نیست و يك سجده رکن نیست چنانچه چنین است اگر فراموش کند نشستن ما بین سجدتین را و بعد از دخول در سجده دویم متذکر شود که دور نیست و جوب برگشتن و تدارک آن لکن در هر دو صورت بعد از تدارک و اتمام احوط اعاده نماز است بخلاف صورتیکه خصوص طمأنینه در حال قیام یا جلوس را فراموش کند که محتمل است محل آن گذشته باشد هر چند هنوز داخل سجده ثانیه نشده باشد چنانچه نظیر آن گذشته و هر گاه يك سجده یا تشهد را فراموش کرده باشد و بعد از رکوع یا بعد از سلام متذکر شود محل آن گذشته است و باید آن را قضا کند و اگر پیش از آن متذکر شود باید تدارک کند آن را و اگر

طمأنینه در حال
تشهد را فراموش کند حکم ان گذشت که احوط اعاده تشهد است بقصد قربت
واحتیاط و احوط
بعد از ان اعاده نماز است زیرا که محتمل است زیاده تشهد عمدی محسوب شود
خصوصا در صورتیکه
طمأنینه در حال تشهد را بعد از قیام متذکر شود
(مسألة ۱۹) اگر جهر یا اخفات را فراموش کند
تدارك ان باعاده قرائت یا ذکر واجب نیست بنابر اقوی هر چند در صورتیکه پیش از
رکوع متذکر
شود احوط است
(فصل دویم) در شکیات نماز است بدان که متعلق شك یا اصل نماز است
بانکه شك کند نماز خوانده یا نه و یا در شرایط ان است و یا در اجزاء ان و یا در
رکعات ان (مسألة ۱)

اگر شك كند كه نماز خوانده يا نه پس هر گاه حدوث شك بعد از گذشتن وقت ان نماز باشد اعتنا نكند و بنا گذارد كه خوانده چه شك در يك نماز باشد يا دو نماز و اگر هنوز وقت باقى باشد بايد بجا آورد مثل انكه شك كند كه نماز صبح را خوانده يا نه يا ظهر وعصر را خوانده يا نه يا بعد از انكه مداند ظهر را بجا آورده شك كند كه عصر را خوانده يا نه لکن اگر بداند عصر را خوانده و نداند پيش از ان ظهر را خوانده يا نه محتمل است كه بنا گذارد خوانده لکن احوط ان است كه ظهر را بجا آورد بلکه وجوب ان خالی از قوت نيست بلکه هر گاه در وقت مختص عصر شك كند كه ظهر را آورده يا نه با علم بانكه عصر را بجا آورده احوط بجا آوردن ظهر است هر چند در اين صورت احتمال بناء گذاردن بر انكه ظهر را بجا آورده اقوى از سابق است زيرا كه ميتوان گفت كه وقت ظهر گذشته و شك بعد از وقت است بلى در صورتيكه زياده از چهار ركعت از وقت باقى نمانده و نماز عصر را هم نخوانده باشد يا شك در خواندن ان داشته باشد و علاوه شك كند كه ظهر را بعمل آورده يا نه واجب است عصر در انوقت بجا آورد و حكم شك بعد از وقت را نسبت بظهر جارى كند هر چند احوط قضاء كردن ظهر است نيز

(مسألة ۲) هر گاه مقدار يك ركعت باخر وقت بيشتر باقى نمانده و شك كند كه نماز را بجا آورده يا نه ايا بايد ان را بعمل آورد يا نه اقوى اول است بخلاف انكه كمتر از مقدار يك ركعت باقى مانده شك كند كه در اين صورت اعتنا نكند

(مسألة ۳) هر گاه مظنه كند كه نماز را کرده ظاهر ان است كه در حكم شك باشد و تفصيل ما بين وقت و خارج وقت در ان جارى باشد وهم چنين در حكم شك است مظنه بانكه نماز را نكرده

(مسألة ۴) اگر شك كند كه وقت گذشته يا باقى است حكم بقاء وقت در ان جارى است

(مسألة ۵) هر گاه در
اثناء نماز عصر شك کند که ظهر را کرده یا نه پس اگر در وقت مختص بعصر است
بنا گذارد که
کرده و اگر در وقت مشترك باشد باید بنا گذارد که نکرده و عدول بظهر کند
(مسألة ۶) اگر بداند یکی از ظهر و عصر را خوانده و نداند بنیت کدام بجا آورده
کفایت میکند چهار رکعت دیگر
بقصد ما في الذمه بعمل آورد چه در وقت یا خارج وقت بلی اگر در وقت مختص
بعصر باشد جایز است
بنا گذارد که آنچه بجا آورده ظهر بوده و انوقت بقصد نماز عصر ان نماز را بجا آورد
و اگر بداند یکی از مغرب
و عشا را بجا آورده و نداند کدام را بجا آورده باید هر دو را بجا آورد چه در وقت یا
خارج ان و در

اینجا نیز اگر در وقت مختص بعشا باشد بنا گذارد که مغرب را بجا آورده وعشا بر او باقی مانده

(مسألة ۷) اگر در اثناء وقت شك کند که نماز را بجا آورده یا نه وفراموش کند که ان را بجا آورد

وبعد از وقت متذکر شود قضاء ان بر او واجب است وهم چنین اگر معتقد باشد که وقت گذشته

وشك کند که نماز کرده یا نه وظاهر شود که وقت باقی بوده بخلاف آنکه اعتقاد کند که وقت باقی

است ودر انحال شك کند که نماز را خوانده یا نه وعمدا یا سهوا نماز را ترك کند ومعلوم شود که

شك او بعد از وقت بوده که قضا بر او واجب نیست

(مسألة ۸) کسیکه کثیر الشك باشد در آنکه نماز خوانده یا نه حکم غیر کثیر الشك بر ان جاریست که فرق است ما بین شك در وقت وخارج

ان بخلاف کسیکه وسواسی باشد که باید بنا گذارد بر آنکه بجا آورده هر چند در وقت باشد

(مسألة ۹) بدان که شك در بعض شرایط نماز یا پیش از شروع نماز است یا در اثناء نماز یا بعد از فراغ از نماز

پس اگر پیش از شروع بنماز شك کند که انشرط حاصل است یا نه باید ان شرط را احراز کند

هر چند باستصحاب ونحو ان باشد مثل آنکه بداند پیشتر وضو گرفته وشك در حدث کند که بمقتضای

استصحاب محکوم است که با وضوء است وهم چنین اگر در اثناء نماز شك کند در تحقق انشرط که

باید احراز کند آن را بخلاف آنکه بعد از نماز شك کند در ان مثل آنکه شك کند که در نماز با وضو

بوده یا نه بنا گذارد که ان نماز صحیح است ولکن برای نماز بعد باید وضو بگیرد وتفصیل ان در

مسائل سابقه گذشته

(مسألة ۱۰) اگر شك کند در فعلی از افعال نماز پس انشك یا پیش از دخول در فعل بعد است ویا بعد از آن است که در فعل بعد داخل شده پس هر گاه شك کند در فعلی وهنوز

داخل فعل دیگر که باید بعد از ان بعمل آید نشده باشد باید ان فعل را بجا آورد مثل

انکه در حال قیام
شک کند که رکوع را بجا آورده یا نه یا انکه شک کند که یک سجده یا دو سجده
را بعمل آورده یا نه
و هنوز داخل قیام بعد یا تشهد نشده باشد یا شک کند در تکبیرة الاحرام و هنوز داخل
ما بعد آن
نشده باشد یا شک کند در حمد پیش از دخول سوره یا شک کند در سوره پیش از
دخول در رکوع
یا قنوت که در تمام صور مشکوک را باید بعمل آورد و هر گاه شک کند در فعلی
و داخل در غیر آن
شده باشد اعتنا بشک نکنند و بنا گذارد که آن را بعمل آورده و فرق نیست بین شک در
افعال دو رکعت
اول یا رکعات دیگر بنا بر اصح و مراد بغیر انفعلی است که بعد از فعل مشکوک باید
بجا آورد مثل انکه

شك كند در حمد بعد از شروع در سوره بلکه شك كند در اول حمد يا سوره بعد از رسيدن باخر
 انها بلکه يا شك كند در آيه بعد از دخول در آيه بعد از ان بلکه يا شك كند در اول آيه بعد از رسيدن
 باخر ان كه در هيچ کدام اعتنا بشك نكند و بنا گذارد كه بجا آورده و فرقی نيست در ان غير ما بين
 جزء واجبی يا مستحبی مثل انكه شك كند در سوره بعد از دخول در قنوت يا شك كند در تكبيره
 الاحرام بعد از دخول در استعاذه و شك در تسبيحات اربع بعد از دخول در استغفار كه بايد اعتنا
 بمشكوك نكند چنانچه فرقی نيست در مشكوك فيه ما بين انكه واجب باشد يا مستحب و ظاهر ان است
 كه فرق نباشد بين انكه ان غير از اجزاء نماز باشد يا از مقدمات ان پس اگر شك كند در ركوع
 يا در قيام بعد از ان بعد از سرازير شدن برای سجده اعتنا نكند بلی اگر شك كند در سجود در حالتیکه
 شروع به برخواستن کرده بايد برگردد و سجود را بعمل آورد بخلاف انكه شك كند در تشهد بعد از شروع
 بقيام كه اقوی آنست كه اعتنا بشك نكند
 (مسألة ۱۱) اقوی جریان حکم مذکور است در غير نماز مختار پس کسیکه تکلیف او نماز نشسته است مثلاً و در حال جلوس بدل قيام شك كند كه سجود
 بعمل آمده يا نه اعتناء نكند وهم چنین اعتنا نكند اگر در انحال شك در تشهد كند بلی اگر در حالت
 جلوس نداند كه جلوس بدل قيام است يا جلوس بعد از سجده يا جلوس برای تشهد بايد مشكوك را بجا
 آورد زیرا كه معلوم نيست كه داخل غير شده باشد تا شك او اعتبار نداشته باشد
 (مسألة ۱۲) اگر بدانند جزئی را بعمل آورده و شك كند در انكه صحيح بجا آورده يا فاسد پس هر گاه شك در صحت
 ان بعد از دخول در غير باشد بی اشكال بشك خود اعتنا نكند و اگر هنوز داخل جزء بعد نشده شك
 در صحت ان كند نیز اقوی عدم اعتناء بان است هر چند احوط اتمام نماز و اعاده ان

است در صورتیکه
مشكوك از افعال نماز باشد و اگر مشكوك قرائت یا ذکر باشد غیر تکبیرة الاحرام
احوط آن است که
مشكوك را بعمل آورد
(مسألة ۱۳) اگر شك کند در جزئی پیش از دخول در غیر و بر گردد
مشكوك را بجا آورد و بعد از آن معلوم شود که بجا آورده بوده پس در صورتیکه
مشكوك رکن بوده
و مکرر بعمل آمده نمازش باطل است والا صحیح است و برای زیاده دو سجده سهو
باید بجا آورد
و اگر بعد از دخول در غیر شك کند و اعتنا نکند و بعد از آن معلوم شود که آن جزء را
بجا نیاورده
بوده پس هر گاه محل تدارك جزء فراموش شده باقی است که داخل رکن بعد نشده
باشد بر گردد

وان جزء و ما بعد آن را بعمل آورد و اگر داخل رکن بعد شده معلوم شود و فراموش شده رکن بوده

نمازش باطل است و اگر رکن نبوده صحیح است و باید برای نقیصه دو سجده سهو بعمل آورد

(مسألة ۱۴) اگر شك کند در سلام بعد از آنکه داخل نماز دیگر یا تعقیب شده یا منافیات نماز را

بجا آورده باشد اعتنا نکند و اگر هنوز داخل هیچ کدام از آنها نشده باشد سلام بگوید (مسألة ۱۵) اگر ماموم شك کند که تکبیرة الاحرام گفته یا نه پس هر گاه خود را بهیئت نماز گذار بجماعت

به بیند بانکه ساکت ایستاده و دستها را بر رانها گذارده باشد و نحو آن اعتنا بشك نکند بنا بر اقوی

هر چند احوط اتمام نماز و اعاده آن است

(مسألة ۱۶) اگر در حال اشتغال بفعلی شك کند که آیا

در بعض افعال گذشته شك کرده یا نه اعتنا نکند بشك خود وهم چنین اگر شك کند که آیا در افعال

سابقه سهو کرده یا نه و محل تدارك آن گذشته باشد اعتنا نکند بخلاف آنکه شك کند در آنکه سهو

نموده یا نه و آن عملی باشد که شك در آن موجب تلافی و محل آن نگذشته باشد که باید بعمل آورد بنا بر

اصح

(فصل سیم) در شکیات متعلقه برکعات نماز (مسألة ۱) بدان که شکوکی که موجب بطلان نماز است هشت است (اول) شك در رکعات نماز دو رکعتی مثل نماز صبح یا نماز سفری

(دویم) شك در نماز سه رکعتی مثل مغرب (سیم) شك ما بین يك رکعت و زیادتر (چهارم)

شك ما بین دو رکعت و زیادتر قبل از اكمال سجدتین (پنجم) شك دو و پنج یا زیادتر هر چند بعد از

كمال سجدتین باشد (ششم) شك ما بین سه و شش یا زیادتر (هفتم) شك ما بین چهار و شش یا زیادتر

(هشتم) شك بین رکعات که دو طرف شك را نداند بانکه نداند چند رکعت نماز کرده

(مسألة ۲)

شكوك صحیحه در نمازهای چهار رکعتی نه صورت است (اول) شك بین دو و سه

بعد از اكمال
سجدتين كه بايد بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام كند و بعد از ان يك ركعت ايستاده
يا دو ركعت
نشسته بعمل آورد و احوط اختيار يك ركعت ايستاده است و احوط از ان جمع بين هر
دو است با مقدم
داشتن يك ركعت ايستاده بر نشسته و احوط از ان علاوه از سر گرفتن نماز است
و حاصل ميشود
اكمال سجدتين بتمام شدن ذكر واجب از سجده دويم بنا بر اقوى هر چند در
صورتيكه پيش از سر بلند
كردن شك حادث شود احوط بناء بر سه و عمل كردن بمقتضاي ان و اعاده اصل نماز
است وهم چنين
است در تمام صوريكه اكمال سجدتين در ان معتبر باشد (دويم) شك ما بين سه
و چهار در هر جا

باشد چه در قیام یا رکوع یا سجود یا تشهد که باید بنا را بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده بعمل آورد و در این صورت احوط اختیار دو رکعت نشسته است و احوط از ان جمع با تقدیم دو رکعت نشسته بر رکعت ایستاده (سیم) شك میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین و باید بنا را بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت ایستاده بجا آورد (چهارم) شك میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین باید بنا را بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط تقدیم ایستاده است (پنجم) شك میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین که باید بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد (ششم) شك میان چهار و پنج است در حال قیام که باید بنشیند و شك او بر مگرده بشك ما بین سه و چهار بنا بر چهار گذارد و بعد از تشهد و سلام دو رکعت نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا آورد (هفتم) شك میان سه و پنج در حال قیام که باید بنشیند و شك او بر مگرده بشك ما بین دو و چهار باید بنا بر چهار گذارد و دو رکعت نماز ایستاده بجا آورد (هشتم) شك میان سه و چهار و پنج در قیام که باید بنشیند و شك او بر مگرده بشك ما بین دو و سه و چهار و بعد از اتمام نماز دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد (نهم) شك ما بین پنج و شش در حال قیام که باید بنشیند و شك او بر مگرده بشك میان چهار و پنج بنا را بر چهار گذارد و دو سجده سهو بجا آورد و برای هر کدام از قیام بیجا و قرائت یا تسبیحات و بحول الله که گفته نیز دو سجده سهو بجا آورد و در چهار صورت اخیر احوط اعاده اصل نماز است نیز چنانچه در شك میان دو و سه و چهار و شك میان سه و چهار و پنج بعد از عمل کردن بمقتضای ان احوط اعاده نماز است

(مسألة ۳) شك در ركعات در غير نه صورت مذكوره موجب بطلان نماز است ولكن در صورتيكه طرف کمتر شك صحيح و طرف زيادتر او باطل باشد مثل شك ما بين سه و پنج يا شك بين چهار و شش و نحو انها احوط بناء بر اقل و تمام كردن نماز و اعاده ان است و در مثل شك بين سه و چهار و شش جايز است بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز عمل شك ما بين سه و چهار را بجا آورد و بعد از ان اصل نماز را اعاده كند و جايز است بنا بر سه گذارد و بعد از اتمام نماز اعاده ان كند

(مسألة ۴) بدان كه جايز نيست بمجرد حصول شك عمل بمقتضاي ان كند يا ببطلان نماز يا بناء گذاردن بر طرفي بلکه بايد اولاً قدری تامل و فکر كند تا يقين يا مظنه بطرفي

حاصل شود یا آنکه شك مستقر شود بلکه در شكوك غير صحيحه احوط آن است که انقدر تامل و تروی کند تا صورت نماز محو شود یا از حصول علم یا مظنه مایوس شود هر چند اقوی جواز باطل کردن نماز است بعد از استقرار شك (مسألة ۵) مراد بشك در رکعات نماز آنست که طرفین شك مساوی باشد بخلاف آنکه طرفی از آن راجح باشد زیرا که مظنه باحد طرفین در رکعات نماز بحکم یقین است چه در دو رکعت اول چه در دو رکعت اخیر (مسألة ۶) در شكوکي که معتبر است اکمال سجدتین مثل شك ما بین دو وسه و شك ما بین دو و چهار و شك ما بین دو وسه و چهار و شك چهار و پنج در غیر حال قیام هر گاه علاوه از آن شك داشته باشد در آنکه دو سجده یا يك سجده را از آن رکعت بجا آورده یا نه پس اگر هنوز نشسته و داخل قیام یا تشهد نشده نمازش باطل است زیرا که شرعا محکوم است بانکه هر دو سجده یا يك سجده بعمل نیامده پس در حکم پیش از اکمال سجدتین است و هر گاه بعد از دخول در قیام یا تشهد باشد باطل نمیشود زیرا محکوم است بانکه سجدتین را بجا آورده و فرق نیست میان آنکه هر دو شك با هم حادث شود یا یکی از دو شك مقدم بر دیگری باشد و احوط اتمام نماز و اعاده آن است خصوصا در صورتیکه دو شك با هم حادث شود یا آنکه شك در رکعات مقدم باشد (مسألة ۷) کسیکه در حال قیام شك کند میان سه و چهار یا ما بین سه و چهار و پنج هر گاه در حال قیام متذکر شود که يك سجده یا دو سجده از رکعت سابق را فراموش کرده نمازش باطل میشود زیرا که باید بنشیند و سجودیکه فراموش کرده بجا آورد انوقت شك او برمگردد بشك ما بین دو وسه و بشك دو وسه و چهار پیش از اکمال سجدتین و فرق نیست ما بین آنکه پیش از بناء بر چهار متذکر سجود فراموش شده شود یا بعد از آن

(مسألة ۸) کسیکه شك کند ما بین سه و چهار مثلا و بنا بر چهار گذارد
بعد از ان شك او منقلب شود بظن بسه باید بنا بر سه گذارد و نماز را تمام کند و نماز
احتیاط بر او نیست
و در عکس ان که اول مظنه بسه داشته باشد بعد از ان ظن او منقلب شود بشك باید
بمقتضای شك
عمل کند و هر گاه شك او منقلب شود بشك دیگر باید بمقتضای شك اخیر عمل
نماید پس هر گاه
در حال قیام شك کند ما بین سه و چهار و بنا بر چهار گذارد بهمین حال باشد تا بعد
از اكمال سجدتین
و شك او برگردد بشك میان دو و چهار عمل کند بمقتضای شك دویم و هم چنین
عکس ان که اول شك
میان دو و چهار کند و بنا بر چهار گذارد و بعد شك او برگردد بشك ما بین سه و چهار
که باید بمقتضای

شك دويم عمل كند

(مسأله ۹) اگر کسی در عدد رکعات مردد باشد و نداند که مظنه بطرفی دارد یا شك دارد بنا گذارد که شك است و بمقتضای آن عمل نماید اگر در اثناء نماز مردد شد و بعد

از دخول در فعل دیگر نداند که آن تردد ظن بوده یا شك پس اگر فعلا شك است بنا گذارد که شك

بوده و اگر فعلا ظان است بنا گذارد که مظنه بوده مثلا اگر بداند که مردد بوده میان دو سه و بنا بر

سه گذارده و نداند که مظنه سه بهم رسانیده و بنا بر سه گذارده یا بسبب شك بنا بر سه گذارده باید

بنا گذارد بر حالت فعلیه خود و هر گاه بعد از فراغ از نماز بداند که در نماز مردد بوده بین دو سه

و بنا بر سه گذاشت و لکن نمداند که بناء بر سه بسبب حصول مظنه سه بوده یا بمقتضای شك در این

صورت ظاهر عدم وجوب نماز احتیاط است بر او هر چند احوط است

(مسأله ۱۰) اگر شك کند در نماز که شك سابق او موجب بطلان نماز بوده یا نه باید بنا بر ثانی گذارد مثلا اگر بداند که

سابقا شك کرده بود ما بین دو سه و بعد از دخول در فعل دیگر یا در رکعت دیگر شك کند که شك

سابق او پیش از اكمال سجده تا باطل باشد یا بعد از آن بوده تا صحیح باشد بنا گذارد بر آنکه

شك بعد از اكمال بوده و هم چنین است اگر بعد از فراغ از نماز چنین شکی کند

(مسأله ۱۱) اگر بعد از فراغ از نماز شك کند که شك او موجب يك رکعت نماز احتیاط بوده بانکه شك میان سه

و چهار بوده مثلا یا موجب دو رکعت بوده بانکه شك او میان دو و چهار بوده احوط آن است که هر دو

نماز احتیاط را بجا آورد و بعد از آن اصل نماز را اعاده کند

(مسأله ۱۲) اگر بعد از فراغ از نماز

بداند که در اثناء نماز شك عارض او شده لکن کیفیت شك را از اصل نداند پس اگر بداند از صور

نه گانه که نماز او صحیح است بیرون نبوده باید مقتضای تمام احتمالات را بعمل آورد که بعد از نماز

دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته و سجود سهو بعمل آورد و بعد از آن اصل

نماز را اعاده کند
و اگر احتمال دهد که شك او خارج از صور تسعه باشد باید نماز را از سر گیرد زیرا
که نمداند چند
رکعت نماز کرده و باین جهت نماز او باطل است
(مسألة ۱۳) اگر در اثناء نماز بداند که سابقا
حالتی عارض او شده که مردد بین دو وسه بوده مثلا وشك کند که آیا مظنه بدو پیدا
کرده و بنا بر دو
گذارده یا مظنه پیدا نکرده بلکه بمقتضای شك ما بین دو وسه بنا بر سه گذارده باید
بنا بر حالت فعلیه
خود گذارد پس اگر داخل رکعت دیگر شده و فعلا شك دارد میان سه و چهار باید
بمقتضای ان عمل

کند و اگر داخل رکعت دیگر نشده فعلا شك میان دو وسه دارد و بمقتضای ان عمل کند

(مسألة ۱۴) اگر شکی عارض او شود و بسبب جهل بحکم یا نسیان ان نمداند چکند و امر او دائر است

ما بین بناء بر سه یا چهار مثلا پس اگر مظنه بطرفی دارد بان عمل کند و اگر مظنه ندارد بنا بر هر چه خواهد بگذارد

و بمقتضای ان عمل کند و بعد از نماز از مجتهدش حکم مسألة را به پرسد اگر موافق قول او عمل کرده

نمازش صحیح است والا اعاده کند و احوط اعاده ان است بر فرض موافقت نیز (مسألة ۱۵)

اگر بعد از فراغ از نماز شك او منقلب شود بشك دیگر اقوی ان است که نماز احتیاط بر او نباشد

زیرا که شك اول زایل شد و شك دویم شك بعد از فراغ است اعتبار ندارد چه پیش از شروع بنماز

احتیاط شکش منقلب شود یا در اثناء ان یا بعد از فراغ از ان لکن احوط آن است که عمل بشك دویم

کند و بعد از ان اصل نماز را اعاده کند و این در صورتی است که شك او منقلب نشود بنحوی که

یقین بنقصان نماز پیدا کند مثل انکه شك او میان دو و چهار بوده و بنا بر چهار گذارده و بعد از نماز

شك او منقلب شود بشك ما بین سه و چهار یا انکه شك میان دو وسه و چهار بوده مثلا و بعد از نماز

شکش منقلب شود بسه و چهار یا عکس این دو صورت که در این صور یقین بنقصان نماز پیدا نمکند

بخلاف انکه شك میان دو و چهار بوده مثلا و بعد از نماز شکش منقلب شود بشك میان دو وسه

که در این صورت باید عمل کند بمقتضای شك حاصل بعد از نماز زیرا که معلومش شد نمازش

ناتمام است و سلام او در غیر محل بوده پس باید بنا بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك

رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و دو سجده سهو نیز برای سلام بیجا بجا آورد و احوط علاوه

وان اعاده نماز است

(مسألة ۱۶) اگر شك کند میان سه و چهار یا بین دو و چهار و بعد از فراغ از نماز منقلب شود شك او بشك میان سه و پنج یا دو و پنج باید نماز را اعاده کند زیرا که اجمالاً مداند نماز او یا کمتر از چهار رکعت بوده یا زیادتر از آن (مسألة ۱۷) هر گاه شك کند بین دو و سه و بنا بر سه گذارد بعد از آن شك کند ما بین سه که بنا گذارده و چهار آیا باید حکم هر دو شك را بعمل آورد یا آنکه بمقتضای شك میان دو و سه و چهار باید عمل کند دو وجه است اقوی وجه دویم است (مسألة ۱۸) اگر شك کند میان دو و سه و چهار و بعد از آن مظنه کند که چهار نیست حکم شك میان دو و سه بر آن جاری است و اگر مظنه کند که دو نیست حکم شك میان سه و چهار

بر ان جاری است و اگر مظنه کند که سه نیست حکم شك میان دو و چهار بر ان جاری است

(مسألة ۱۹) اگر شك کند میان دو و سه و بنا بر سه گذارد و رکعت چهارم را بیاورد بعد از ان

یقین کند که سه نبوده و شك ما بین يك و دو بوده ولی فعلا که رکعت بعد را بجا آورده شك میان

دو و سه میباشد حکم شك فعلی را بر ان جاری کند

(مسألة ۲۰) کسیکه وظیفه او نماز نشسته است اگر یکی از شكوك صحیحه بر او عارض شود آیا مثل نماز ایستاده که مخیر است در نماز احتیاط

ما بین يك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته او نیز مخیر باشد بین يك رکعت نشسته بدل ایستاده

و دو رکعت نشسته یا انکه بر او معین باشد اختیار دو رکعت نشسته یا معین باشد اختیار يك رکعت

نشسته و در شك ما بین دو و چهار بر او معین باشد دو رکعت نشسته و در شك ما بین دو و سه و چهار

معین باشد يك رکعت نشسته و دو رکعت نشسته و جوهی است اقوی وجه اول است پس در شك

ما بین دو و سه مخیر است بین دو رکعت نشسته و يك رکعت نشسته و هم چنین در شك بین سه و چهار

و در شك ما بین دو و چهار معین است بر او دو رکعت نشسته بدل از قیام و در شك ما بین دو و سه

و چهار معین است بر او دو رکعت نشسته بدل از قیام و دو رکعت نشسته و هم چنین است حکم کسیکه

نماز ایستاده کرده و در نماز احتیاط عجز از قیام برای او حادث شده و اما در صورتیکه وظیفه او نماز

نشسته بوده و یکی از شكوك صحیحه عارض او شده و در نماز احتیاط متمکن از قیام شده پس تمام

احکام نماز قیامی بر ان جاریست و در جمیع صور احوط اعاده نماز است بعد از اعمال مزبوره

(مسألة ۲۱) جایز نیست بعد از عروض یکی از شكوك صحیحه نماز را قطع کند و از سر گیرد بلکه

واجب است بوظیفه خود عمل نماید و نماز احتیاط را بجا آورد چنانچه جایز نیست

بعد از اتمام نماز
نماز احتیاط را ترك كند و اکتفا باعاده نماز کند بلکه اگر در اثناء نماز قبل از بجا
آوردن منافی
شروع کند باعاده نماز هر دو نماز باطل است بلی اگر نماز را قطع کند بمنافی و بعد
از آن شروع
باعاده کند صحیح است هر چند بسبب ابطال نماز گنه کار است و اگر نماز را تمام
کند و پیش
از نماز احتیاط اصل نماز را از سر گیرد کفایت نمکند هر چند بعد از منافی باشد
نیز و در این حال
نیز باید نماز احتیاط را بجا آورد هر چند وقت دیگر باشد
(مسألة ۲۲) در شكوك باطله اگر از شك
خود غفلت کند و نماز خود را تمام کند و بعد از آن معلوم شود نماز او موافق واقع
بعمل آورده

در صحت ان دو وجه است
(مسألة ۲۳) اگر شك کند مثلا میان يك و دو در حال قیام یا رکوع یا سجده
اول و بداند که بعد از انتقال بحالت دیگر بر او متبیین خواهد شد که يك است یا دو
ظاهر صحت
و جواز بقاء مشغول بودن بنماز است تا معلوم شود
(مسألة ۲۴) گذشت کسیکه شك عارض او
شود باید تروی کند تا شك او مستقر شود یا انکه یکی از دو طرف شك راجح شود
لکن هر گاه در حال
سجده شك کند و مداند که اگر سر از سجده بردارد بسبب وجود امارات یقین
باحد طرفین یا مظنه
بان پیدا میکند ظاهر ان است بتواند تروی را تاخیر بیندازد از وقت حدوث شك
و جایز باشد
پیش از تروی سر بردارد بلکه اگر بداند که بعد از سر بلند کردن از سجده دویم یقین
یا مظنه باحد
طرفین میکند جایز است تاخیر بیندازد تروی را تا انوقت هر چند شك او ما بین يك
و دو ونحو ان
از شكوك باطله باشد بلی در صورتیکه اگر در وقت حدوث شك تروی را ترك کند
و تاخیر بیندازد
امارات که باعث رجحان احد طرفین است از او فوت میشود مشکل است تاخیر
جایز باشد بخصوص
در شكوك باطله
(مسألة ۲۵) هر گاه مسافر در یکی از چهار جا که مخیر است در ان بین اتمام وقصر
بنیت قصر داخل نماز شود و در رکعات شك کند نمازش باطل است و بعد از شك
نمیتواند عدول بتمام
کند و بنابر اکثر گذارد مثلا هر گاه بعد از اکمال سجدتین شك کند میان دو وسه
جایز نیست از
قصر عدول بتمام کند و بناء بر سه گذارد بنابر اقوی بلی اگر پیش از حدوث شك
عدول بتمام کرده
و بعد از ان شك کند بناء بر سه صحیح است
(مسألة ۲۶) هر گاه یکی از شكوك صحیحه عارض او
شود بمقتضای شك بنا گذارد و نماز را تمام کند و پیش از نماز احتیاط بمیرد ظاهر ان
است که واجب
باشد بنیابت او اصل نماز را قضا کنند لکن احوط ان است که اول نماز احتیاط را

قضا کنند و بعد
از ان اصل نماز را قضا نمایند بلکه این احتیاط ترك نشود بلی هر گاه تشهد یا يك
سجده از او فوت شود
که باید بعد از نماز قضا کند آن را و پیش از قضا بمیرد ظاهر ان است قضاء ان کافی
باشد و قضاء اصل
نماز واجب نباشد هر چند قضاء اصل نماز نیز احوط است چنانکه اگر سجده سهو
بر او واجب باشد
و بمیرد قضاء ان کافی است
(فصل چهارم) در کیفیت نماز احتیاط و بعض احکام ان علاوه از
آنچه در ضمن مسائل سابقه گذشته
(مسألة ۱) بدان که معتبر است در نماز احتیاط جمیع آنچه در
نماز یومیه معتبر است از شرایط پس از انکه شرایط موجود باشد نیت کند و تکبیرة
الاحرام گوید

و سوره حمد بخواند و رکوع کند و دو سجده بجا آورد و تشهد و سلام گوید و اگر باید دو رکعت بعمل آورد تشهد و سلام را بعد از رکعت دوم بجا آورد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت نیست و واجب است حمد را اهسته بخواند ولو در نماز جهری حتی بسم الله آن را بنا بر احوط هر چند اقوی جواز جهر بسم الله بلکه استحباب آن است (مسألة ۲) نظر بانکه این نماز مردد است ما بین آنکه نافله باشد یا جزء نماز یا بمنزله جزء آن پس باید در آن هم مراعات جهت استقلال کند و هم لحاظ جزئیت آن پس باید بعد از فراغ از نماز بلا فاصله قبل از اتیان بمنافیات آن را بجا آورد تا آنکه بر فرض نقصان نماز جزء آن حساب شود و هر گاه بعد از نماز منافی بعمل آید احوط آن است که در انحال نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را نیز اعاده کند و هر گاه سهوا پیش از نماز احتیاط تکلم کند احوط آن است برای کلام بیجا دو سجده سهو بجا آورد و احوط آن است که نماز احتیاط را فردی بجا آورد و اقتدا ولو بنماز احتیاط دیگری نکند خصوصا با اختلاف سبب احتیاط امام و مأموم هر چند دور نیست جواز اقتدا در صورتیکه سبب احتیاط امام و مأموم متحد باشد و مأموم در آن نماز بان امام اقتدا کرده باشد (مسألة ۳) اگر پیش از نماز احتیاط منافی بجا آورد و معلوم شود که نماز او تمام بوده اعاده نماز لازم نیست (مسألة ۴) اگر پیش از نماز احتیاط معلوم شود که نماز تمام بوده نماز احتیاط را نباید بجا آورد (مسألة ۵) اگر بعد از نماز احتیاط معلوم شود که نماز تمام بوده نماز احتیاط نافله حساب میشود و اگر در اثناء نماز احتیاط تمام بودن نماز معلوم شود میتواند آن را قطع کند و میتواند بعنوان نافله تمامش کند و در صورتیکه یک رکعت باشد یک رکعت دیگر بان اضافه نماید (مسألة ۶) اگر بعد از اتمام نماز و پیش از نماز احتیاط یا بعد از آن یا در اثناء آن معلوم شود زیاده رکعتی چنانچه هر گاه

شك كند میان سه و چهار و پنج و بنا را بر چهار گذارد بعد معلوم شود پنج رکعت خوانده باید اعاده کند نماز را چه پیش از شروع با احتیاط باشد یا در اثناء آن یا بعد از آن (مسألة ۷) اگر بعد از نماز احتیاط نقصان نماز معلوم شود ظاهر آن است که اعاده نماز لازم نباشد و نماز احتیاط جبر نقصان آن را بنماید مثل آنکه شك كند ما بین سه و چهار و بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز احتیاط معلوم شود سه رکعت کرده بوده يك رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته که بجا آورده بدل يك رکعت باقی مانده محسوب مشود (مسألة ۸) اگر بعد از نماز احتیاط معلوم شود که نماز او از نماز

احتیاط زیادتر ناقص بوده مثل انکه در شك سه و چهار بعد از يك رکعت نماز احتیاط معلوم شود
که نماز را دو رکعت بجا آورده و دو رکعت ناقص بوده ظاهر ان است که بان نماز احتیاط اکتفا
نتوان نمود بلکه باید اصل نماز را اعاده کند وهم چنین اگر معلوم شود نماز احتیاط
که بجا آورده
زیاده از نقصان نماز بوده مثل انکه شك کرده بوده میان دو و چهار و دو رکعت نماز
احتیاط بعمل
آورده و معلوم شود سه رکعت کرده بوده باید نماز را اعاده کند خلاصه مطلب ان
است که نماز
احتیاط جبر میکند نقصانی را که یکی از اطراف شك او است پس اگر معلوم شود
که نقصان نماز در
واقع مخالف اطراف شك او باشد تدارك ان بنماز احتیاط نمیشود
(مسأله ۹) اگر پیش از نماز
احتیاط نقصان نماز او معلوم شود نماز احتیاط کافی نیست بلکه باید ناتمامی نماز را
تمام کند و دو
سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد در صورتیکه بعد از نماز مبطلی بعمل نیاورده
باشد والا اصل
نماز را باید اعاده کند پس حال او حال کسی است که يك رکعت یا دو رکعت
نماز خود را سهوا
کم کرده باشد و حکم ان در سهویات گذشت
(مسأله ۱۰) هر گاه در بین نماز احتیاط معلوم شود
که نماز او ناقص بوده پس یا نماز احتیاطی که مشغول است موافق نقصان نماز است
هم در عدد
رکعات وهم در کیفیت ان که ایستاده بجا ماورد مثل انکه شك کند ما بین سه
و چهار و مشغول باشد
يك رکعت نماز احتیاط ایستاده و در اثناء ان متذکر شود که نماز را سه رکعت کرده
و یا مخالف
ان است هم در عدد رکعات وهم در کیفیت مثل انکه در فرض مزبور مشغول باشد
بدو رکعت نماز
نشسته و در اثناء ان معلوم شود سه رکعت کرده و یا موافق ان است در کیفیت تنها نه
در عدد رکعات
مثل انکه در شك میان دو و سه و چهار در اثناء اشتغال بدو رکعت ایستاده متذکر

شود که نماز را سه رکعت کرده و یا موافق است در عدد تنها نه در کیفیت مثل آنکه در فرض مزبور مشغول باشد
بدو رکعت نماز نشسته بنابر آنکه جایز باشد دو رکعت نشسته را مقدم دارند و در اثناء آن متذکر شود
که نماز را دو رکعت کرده محتمل است در جمیع صور مفروضه بگوئیم نماز احتیاطی که مشغول بان است از همانجا قطع کند و در حکم کسی باشد که بعد از نماز قبل از منافی متذکر شود که نماز را يك رکعت کم کرده سهوا و محتمل است ما بین صور تفصیل قائل شویم و مسألة محل اشکال است
احوط جمع ما بین تمام کردن نقصان نماز و بعد از آن نماز احتیاط و بعد از آن اعاده اصل نماز است بلی

در صورتیکه دو نماز احتیاط بر او باشد وبعد از تمام شدن نماز اول وپیش از شروع بدویم معلوم

شود که نماز احتیاطیکه بجا آورده در رکعات و کیفیت موافق با نقصان نماز بوده دور نیست اکتفا

بهمان بتوان نمود مثل انکه شك کند ما بین دو و سه و چهار وبعد از انکه دو رکعت نماز احتیاط ایستاده

بجا آورد معلوم شود که اصل نماز را دو رکعت کرده بوده

(مسألة ۱۱) بعد از انکه بسبب شکیات

نماز احتیاط بر او واجب شود اگر شك کند که بجا آورده یا نه پس هر گاه بعد از وقت شك در ان

کند اعتبار ندارد و بنا گذارد بر انکه بجا آورده است و اگر در جای نماز نشسته و منافی بعمل نیاورده

و بکار دیگر مشغول نشده باشد بنا گذارد که بجا نیاورده و بیایورد و اگر داخل کار دیگر شده یا منافی

بعمل آورده باشد یا انکه زمان طولانی فاصله شده باشد احوط آنست که بنا گذارد که بجا نیاورده

و بیایورد و اصل نماز را هم اعاده کند

(مسألة ۱۲) اگر بر نماز احتیاط سهوا يك رکعت یا رکنی

زیاد کند باطل است و باید اعاده کند آن را وبعد از ان اصل نماز را اعاده کند (مسألة ۱۳)

اگر شك کند در افعال نماز احتیاط پس هر گاه داخل در فعل بعد که مرتب بر ان است نشده

بجا آورد و اگر داخل فعل بعد شده اعتنا نکند و بنا گذارد که بجا آورده مثل اصل نماز (مسألة ۱۴) اگر بعد از نماز شك کند که آیا در نماز شکی کرده که نماز احتیاط

واجب شده باشد یا نه بنا گذارد که شك نکرده

(مسألة ۱۵) اگر شك کند در رکعات نماز احتیاط پس آیا باید بنا بر اکثر گذارد مگر انکه اکثر موجب بطلان باشد که بنا بر اقل گذارد یا انکه باید مطلقا بنا بر اقل گذارد

دو وجه است

احوط آنست که بنا بر اقل یا اکثر گذارد و بعد از ان نماز احتیاط را اعاده کند و بعد اصل نماز را اعاده کند

(مسألة ۱۶) اگر فعلی از افعال غیر رکنی در نماز احتیاط زیاد یا کم کند پس آیا بر او

واجب است دو سجده سهو بجا آورد یا نه دو جه است واحوط آنست که بجا آورد
(مسألة ۱۷) اگر
بعد از سلام نماز احتیاط شك در جزئی یا شرطی از ان نماید اعتبار ندارد
(مسألة ۱۸) اگر فراموش
کند نماز احتیاط را و شروع کند بنافله یا قضاء نماز فریضه ونحو ان ودر اثناء ان
متذکر شود باید قطع
کند آن را و شروع بنماز احتیاط نماید و بعد از ان اصل نماز را اعاده کند بنابر احوط
واما اگر بنماز
فریضه بعد مثل نماز عصر شروع کرده باشد ودر اثناء ان متذکر شود که نماز احتیاط
نماز ظهر را
فراموش کرده پس اگر از محل عدول گذشته مثل انکه داخل رکوع رکعت دویم
عصر شده باشد

ونماز احتیاطیکه برای نماز ظهر باید بجا آورد يك رکعت باشد یا انکه داخل رکوع رکعت سیم آن شده باشد و دو رکعت نماز احتیاط بر او باشد باید نماز عصر را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد

و اگر از محل عدول نگذشته باشد محتمل است جایز باشد که از آن نماز عدول کند بنماز احتیاط

لکن احوط آن است که قطع کند آن را و نماز احتیاط بجا آورد بعد از آن اصل نماز را اعاده کند

(مسألة ۱۹) هر گاه يك سجده یا تشهد را از نماز احتیاط فراموش کند باید بعد از نماز قضا کند

آن را بنا بر احوط (فصل پنجم) در احکام قضاء اجزاء فراموش شده از نماز (مسألة ۱) در مسائل سابقه معلوم شد که هر گاه يك سجده نماز را فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از رسیدن بحد رکوع از رکعت بعد واجب است بعد از نماز سجده را قضا کند بلکه اگر يك سجده از رکعت آخر نماز را فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از سلام باید آن را قضا کند بنا بر اقوی و هم چنین

اگر تشهد یا بعض آن را فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع بعد باید آن را قضا کند

بلکه اگر تشهد اخیر را فراموش کند و بعد از سلام متذکر شود باید قضا کند بنا بر اقوی و برای

نسیان تشهد یا سجده واجب است علاوه دو سجده سهو بجا آورد

(مسألة ۲) معتبر است در اجزاء فراموش شده جمیع آنچه در سجود و تشهد نماز معتبر است از طهارت و قبله و ستر عورت و نحو آنها

و هم چنین معتبر است در آن ذکر و در تشهد شهادتین و صلوات بر محمد و آل محمد و هر گاه بعض اجزاء تشهد را فراموش کرده باشد قضاء آن جزء تنها واجب است بلی اگر صلوات بر آل محمد را فراموش کرده باشد احوط آن است صلوات بر محمد را نیز اعاده کند بانکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد

و اقتضای آنست بر مقدار فراموش شده و معتبر است در قضاء سجود و تشهد انکه قصد کند بدلیت آن

از آنچه فراموش شده و جایز نیست که ما بین نماز و بین قضاء سجده و تشهد فراموش شده منافیات نماز را بعمل آورد و حال آنها حال اجزاء نماز است اما فصل بدعا و ذکر و فعل قلیل و امثال آنها از اذکارهائیکه در اثناء نماز جایز است پس اقوی جواز آن است هر چند خلاف احتیاط است و واجب است بعد از سلام تعجیل در آنها کند و جایز نیست آنها را از تعقیب و نحو آن مؤخر دارد (مسألة ۳) هر گاه مابین نماز و اجزاء فراموش شده منافیات عمدی و سهوی را مثل حدث و استدبار بعمل آورد پس احوط آن است که قضاء آنها را بجا آورد و بعد از آن نماز را از سر گیرد هر چند اقوی

جواز اکتفاء بقضاء انهاست وهم چنین است تخلل منافیات عمدی تنها مثل تکلم ونحو ان بلی تخلل اینها سهوا ضرر ندارد

(مسألة ۴) اگر پیش از بجا آوردن قضاء سجده یا تشهد یا در اثناء انها کاری کند که موجب سجده سهو باشد احوط ان است که بعد از انها بجا آورد

(مسألة ۵) هر گاه ذکر سجود یا غیر ان از واجبات سجده نماز را فراموش کند اما اصل وضع جبهه را بجا آورده باشد قضا ندارد

(مسألة ۶) هر گاه بعض اجزاء قضاء تشهد را فراموش کند وتدارك ان ممکن باشد باید تدارك کند واگر تدارك ان ممکن نباشد مثل انکه بعد از تخلل منافی عمدی وسهوی مثل استدبار وحدث ونحو انها متذکر شود احوط ان است اعاده کند ان را وبعد از ان اصل نماز را اعاده کند هر چند جواز اکتفاء باعاده ان اقوی است

(مسألة ۷) هر گاه دو تشهد یا دو سجده از دو رکعت یا زیادتر از ان را فراموش کند واجب است یکی را بعد از دیگری قضا کند ودر نیت تعیین ان لازم نیست

هر چند احوط است واحوط ملاحظه ترتیب ما بین انهاست

(مسألة ۸) هر گاه يك سجده ويك تشهد را فراموش کند احوط ملاحظه ترتیب انهاست در فوت که قضاء سابق را مقدم دارد بر لاحق

واگر يك کدام از انها را بگمان انکه در فوت مقدم بوده بجا آورد ومعلوم شود که در فوت مؤخر بوده احوط اعاده است بطوری که ترتیب ما بین انها حاصل شود واعاده نماز علاوه واجب نیست

هر چند احوط است

(مسألة ۹) اگر قضاء سجده وتشهد بر او واجب باشد ونداند کدام زودتر فوت شده در قضاء انها احتیاط کند بتکرار بانکه آنچه را در قضا اول بجا آورده بعد از دویم نیز ان را بعمل آورد وعلاوه واجب نیست اعاده نماز هر چند احوط است وهر گاه بداند یکی از ان دو در نماز فراموش شده ونداند کدام است هر دو را بجا آورد

(مسألة ۱۰) اگر شك داشته باشد که
ایا یکی از آنها از او فوت شده یا نه اعتنا نکند و چیزی بر او نیست و اگر بداند یکی
از آنها را فراموش
کرده و شك کند که پیش از رکوع یا پیش از سلام متذکر آن شده و بجا آورده یا نه
احوط قضاء آن است
(مسألة ۱۱) هر گاه واجب باشد نماز احتیاط و قضاء سجده یا تشهد احوط مقدم
داشتن نماز
احتیاط است بر قضاء آنها هر چند آنها قبل از شك که موجب احتیاط است فوت
شده باشد لکن
اقوی آن است که مخیر است در تقدیم هر کدام از آنها که بخواهد و هر گاه واجب
باشد بر او قضاء سجده
یا تشهد و سجده سهو اقوی آن است که باید سجده سهو را مؤخر دارد از قضاء آنها
چنانچه واجب است

تاخیر سجده سهو از نماز احتیاط نیز
 (مسألة ۱۲) اگر در قضاء سجده ذکر یا بعض چیزهایی را که
 در آن معتبر است غیر از گذاردن پیشانی بر زمین فراموش کند ظاهر آنست که اعاده
 آن واجب نباشد
 هر چند احوط است
 (مسألة ۱۳) در قضاء تشهد سلام واجب نیست هر چند در قضاء تشهد اخیر
 احوط آن است که سلام را بدون قصد اداء و قضا بعد از تشهد بجا آورد چنانچه اگر
 سجده رکعت
 اخیره را فراموش کرده نیز احوط آن است که بعد از قضاء سجده تشهد و سلام را
 بدون قصد اداء
 و قضاء بجا آورد زیرا که محتمل است که سلام نماز در غیر محل باشد و تدارك
 سجده بعنوان جزئیت
 نماز بر او واجب باشد و در این دو صورت احوط آن است دو سجده سهو برای سلام
 بیجا نیز بجا آورد
 (مسألة ۱۴) در وجوب قضاء سجده وعدم وجوب اعاده نماز فرق نیست میان آنکه
 از دو رکعت
 اول فراموش شده باشد یا در تتمه رکعات هر چند در صورتیکه از دو رکعت اول
 فراموش شده باشد
 علاوه احوط اعاده نماز است چنانچه هر گاه سایر اجزاء واجبه دو رکعت اول را
 فراموش کرده
 باشد احوط واولی آن است که بعد از اتمام نماز اعاده نماز کند هر چند آن جزء از
 ارکان نباشد زیرا
 که محتمل است ضرر نداشتن سهو در غیر ارکان مختص بدو رکعت اخیره باشد
 چنانکه مذهب بعض
 علماء است لکن اقوی عدم فرق بین رکعات است
 (مسألة ۱۵) اگر در نماز اعتقاد کند که سجده
 یا تشهد را فراموش کرده و باید قضا کند و بعد از اتمام نماز اعتقاد او مبدل بشك شود
 ظاهر عدم
 وجوب قضاء آن است
 (مسألة ۱۶) اگر قضاء تشهد یا سجده بر او واجب بوده و پیش از خروج
 وقت نماز شك کند که قضا را بجا آورده یا نه باید بجا آورد بلکه احوط واولی آن
 است که با شك
 بعد از خروج وقت نیز بجا آورد

(مسألة ۱۷) اگر شك کند که يك سجده از او فوت شده یا دو سجده از دو رکعت قضاء مقدار معلوم واجب است
(مسألة ۱۸) اگر بداند جزئی از اجزاء غیر رکتی نماز را فراموش کرده ولی نمداند سجده بوده یا جزء دیگر کفایت میکند دو سجده سهو وقضا بر او نیست
(مسألة ۱۹) اگر قضاء سجده یا تشهد را فراموش کند وبعد از دخول در نافله متذکر شود جایز است آن را قطع کند وقضا را بجا آورد بلکه احوط است بلکه هم چنین است اگر داخل فریضه شده باشد
(مسألة ۲۰) اگر در نماز ظهر سجده یا تشهد را فراموش کند ووقت نماز عصر مضیق باشد پس اگر بر فرض تقدیم قضا يك رکعت وقت را برای عصر درك میکند قضا را مقدم

دارد والا نماز عصر را مقدم دارد وبعد از ان قضا را بعمل آورد واعاده نماز ظهر بعد از ان بر او واجب نیست هر چند احوط است وهم چنین است هر گاه از نماز ظهر نماز احتیاط بر او باشد ووقت عصر مضیق شود لکن در صورتیکه عصر را مقدم دارد احوط اعاده ظهر است بعد از نماز احتیاط

(فصل ششم) در موجبات سجود سهو و کیفیت ان واحکام ان

(مسألة ۱) سجود سهو واجب

میشود برای چند چیز (اول) تکلم کردن در نماز بغیر قرآن و ذکر و دعا سهوا و تکلم محقق میشود بدو

حرف یا بیک حرف که مفهم معنی باشد بهر لغتی باشد واگر تکلم کند با جهل بانکه کلام است بخیال

انکه قرآن یا ذکر یا دعاست موجب سجود سهو نمیشود زیرا که عمدًا بجا آورده واگر گمان کند از

نماز خارج شده و عمدًا تکلم کند باید سجود سهو را بعمل آورد زیرا که بسبب انکه غفلت از نماز

کرده سهو محسوب است واگر کلامی بزبان او جاری شود سهو محسوب نیست و حرفیکه از تنحنح و آه

کشیدن وناله بیرون آید که تعمد بان ضرر ندارد با سهو نیز موجب سجده سهو نیست

(دویم) سلام

بیجا سهوا اعم از انکه گمان کرده که نماز او تمام شده و بقصد خروج نماز بجا آورد یا بدون قصد ان

ومدار بر سلام بیجا یکی از دو سلام واجب است واما سلام اول که السلام علیک ایها النبی ورحمة الله

وبرکاته باشد از جهت سلام بیجا موجب سجود سهو نیست بلی از جهت زیاده سهویه در نماز واجب

است چنانکه بعض اجزاء دو صیغه سلام واجب را اگر سهوا بجا آورد هم چنین است هر چند ممکن

است در این صورت بگوئیم زیادی سلام بر ان صادق است بلکه بعضی گفته اند دو حرف از ان

نیز موجب سجود سهو است ولی مشکل است مگر از حیث زیاده سهویه (سیم) برای نسیان سجده

واحدہ کہ محل تدارك ان فوت شدہ باشد مثل انکہ متذکر نشود مگر بعد از دخول
در رکوع یا بعد
از سلام واگر ذکر سجده نماز یا بعض واجبات آن را غیر از گذاردن پیشانی بر زمین
فراموش کند از
حیث نقیصہ سہویہ سجده بر او واجب میشود
(چہارم) برای نسیان تشهد کہ محل تدارك ان فوت
شدہ باشد وظاہر ان است کہ نسیان اجزاء تشهد نیز موجب باشد چنانچہ موجب
قضاء ان نیز هست
وگذشت
(پنجم) برای شك میان چہار و پنج بعد از اکمال سجدتین چنانکہ گذشت
(ششم) برای
قیام در محل جلوس یا جلوس در محل قیام بلکہ واجب است برای ہر زیادہ و نقیصہ
کہ محل تدارك
ان گذشتہ باشد واگر چیزی از نماز کم کند و متذکر شود و تدارك ان بنماید موجب
سجود سہو نیست

ودر زیاده سهویه فرق نیست ما بین زیاده اجزاء واجبه یا مستحبه مثل آنکه در رکعت اول سهوا
 قنوت بجا آورد یا آنکه در رکعت دویم در غیر محل قنوت بجا آوردو مثل بحول الله
 وقوته گفتن در غیر
 محل وسجود سهو برای زیادی تکبیر یا تسبیح واجب نمشود مگر آنکه زیاده بر او
 صادق باشد مثل آنکه
 بقصد تکبیر رکوع در غیر محل تکبیر بگوید که ظاهرا زیاده بر ان صادق است وهم
 چنین گفتن سمع
 الله لمن حمده در غیر محل باری در وجوب سجود سهو مدار بر صدق زیاده است
 ونقیصه مستحبات
 موجب سجود سهو نیست حتی مثل قنوت هر چند احوط ان است که سجود را در
 مثل نقصان قنوت
 ترك نکند در صورتیکه عادت دارد که همیشه بجا ماورد واگر شك در زیاده یا
 نقیصه داشته باشد
 احوط ان است که سجود سهو را ترك نکند
 (مسألة ۲) واجب است تکرر سجود سهو بتکرر
 موجب اعم از آنکه يك نوع مکرر شود یا انواع موجبات محقق شده باشد وتکلم
 واحد سهوی هر چند
 طولانی باشد موجب يك مرتبه سجده سهو بیشتر نیست بلی اگر ما بین کلام متذکر
 شود ودوباره
 فراموش نماید باید سجود را دو مرتبه بجا آورد واگر هر سه سلام را سهوا بگوید يك
 مرتبه بیشتر
 واجب نیست هر چند احوط تعدد ان است ونقصان تسبیحات اربع مثل زیاده ان
 موجب واحد
 است هر چند سه مرتبه گفته باشد
 (مسألة ۳) اگر يك سجده از رکعت اول فراموش کند مثلا
 وبرخیزد حمد وسوره وقنوت بخواند وتکبیر رکوع را بگوید وپیش از رکوع متذکر
 شود باید برگردد
 سجده را تدارك کند وشش مرتبه سجده سهو بجا آورد يك مرتبه برای بحول الله
 ویک مرتبه
 برای قیام بیجا ویک مرتبه برای زیادی حمد ویک مرتبه برای سوره ویک مرتبه برای
 قنوت ویک
 مرتبه برای تکبیر رکوع وهم چنین اگر ترك کند تشهد را وبرخیزد تسبیحات اربع

واستغفار و تکبیر
رکوع را بگوید و پیش از رکوع متذکر شود پنج مرتبه سجده سهو واجب میشود
(مسألة ۴) در نیت سجده سهو تعیین سبب لازم نیست هر چند اسباب متعدده موجود
شده باشد چنانچه واجب
نیست که بترتیب اسباب مرتبا بجا آورد بنا بر اقوی و گذشت که سجده سهو را بعد
از اجزاء منسیه
ورکعات احتیاط باید بجا آورد
(مسألة ۵) اگر بقصد کلام بیجا سجود سهو بجا آورد و معلوم شود
بموجب دیگری مثل قیام بیجا بر او واجب بوده پس اگر بر وجه تقیید برای کلام
بیجا بجا آورده
باید اعاده کند و اگر از باب اشتباه در تطبیق بوده اعاده لازم نیست
(مسألة ۶) سجده سهو بعد

از نماز واجب فوری است پس اگر عمدا تعویق بیندازد گناه کار است و وجوب آن ساقط نمیشود

بلکه مبادرت بان فوراً ففوراً واجب است و اگر فراموش کند آن را هر وقت بخاطرش بیاید واجب است

بجا آورد اگر چه چند روز بر او گذشته باشد و اعاده نماز واجب نیست بلکه هر گاه ابداً بجا نیاورد نیز نماز باطل نمیشود بنا بر اقوی

(مسألة ۷) کیفیت سجود سهو آن است که نیت کند و پیشانی خود را بر آنچه در نماز سجده بر آن صحیح است بگذارد و در سجود بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و اله

یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی

و رحمة الله و بركاته و سر از سجده بردارد و دوباره بسجده برود و یکی از اذکار مزبوره را بگوید و تشهد و سلام بگوید و در سلام آن کفایت میکند گفتن السلام علیکم و در تشهد آن مخیر است ما بین تشهد

متعارف یا تشهد خفیف بانکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط اقتصار بر تشهد خفیف است و در تشهد نماز نیز مخیر است ما بین اندو ولی احوط

در آن تشهد متعارف است چنانکه گذشت و در سجود سهو تکبیر واجب نیست هر چند احوط است

چنانچه احوط در آن مراعات تمام چیزهایی است که در سجود نماز معتبر است از طهارت از حدث و خبث و ستر و قبله و غیر آنها از شرایط و اجتناب از موانع نماز در اثناء آن مثل تکلم و خنده و غیر آنها

علاوه از آنچه در خصوص سجود واجب است از طمأنینه و گذاردن هفت موضع بر زمین و گذاردن خصوص پیشانی بر آنچه سجده بر آن صحیح است و نشستن با طمأنینه ما بین سجدتین هر چند در وجوب

غیر آنچه صدق سجود متوقف بر آن باشد دو مرتبه نظر است

(مسألة ۸) هر گاه شك کند که موجب سجود سهو در نماز بجا آورده یا نه سجده واجب نیست بلی اگر شك کند

که چیزی در نماز
زیاد یا کم کرده یا نه احوط بجا آوردن آن است چنانچه گذشت
(مسألة ۹) بعد از آنکه بداند که سجده
سهو بر او واجب شده وشك کند بجا آورده یا نه واجب است بجا آورد هر چند
زمان طولانی
گذشته باشد بلی شك بعد از خروج وقت دور نیست اعتبار نداشته باشد و بنا گذارد
بر آنکه بجا آورده
هر چند احوط آنست که بعد از بیرون رفتن وقت نیز ترك نکند
(مسألة ۱۰) اگر در نماز یقین داشت
که بر او سجده سهو واجب شده و بعد از سلام یقین او مبدل بشك شود نباید بجا
آورد
(مسألة ۱۱) اگر وجود موجب را بداند وشك در کم و زیاد آن داشته باشد بنابر اقل
گذارد
(مسألة ۱۲) اگر

بداند جزئی را در نماز فراموش کرده و بعد از سلام شك کند که پیش از فوت محل متذکر شده

وتدارك ان را کرده یا نه احوط ان است که بجا آورد

(مسألة ۱۳) اگر در فعلی از افعال سجده

شك کند و هنوز محل ان نگذشته باشد ان فعل را بجا آورد و اگر داخل فعل دیگر شده باشد اعتنا نکند

(مسألة ۱۴) اگر شك کند در انکه يك سجده کرده یا دو سجده بنا بر يك گذارد مگر انکه

داخل تشهد شده باشد وهم چنین اگر شك کند دو سجده کرده یا سه سجده بنا بر اقل گذارد و اگر

بداند يك سجده بر ان زیاد کرده باید اعاده کند چنانچه اگر بداند يك سجده کم کرده باید اعاده

کند و اگر بعد از سر بلند کردن از سجده متذکر شود که ذکر آن را فراموش کرده دور نیست اعاده

واجب نباشد هر چند احوط است

(فصل هفتم) در شکوکی که اعتبار ندارد و نباید بان اعتنا

کند وان در چند موضع است (اول) شك بعد از تجاوز محل وتفصیل ان گذشت (دویم) شك

بعد از وقت چه متعلق بشروط نماز باشد چه افعال چه رکعات و چه شك کند در اصل نماز که بجا

آورده یا نه وتفصیل ان نیز گذشت (سیم) شك بعد از سلام واجب که یکی از سلام دویم و سیم است

چه متعلق شك شرایط نماز باشد و چه افعال و چه رکعات چه در نماز چهار رکعتی یا غیر ان بشرط

انکه یکی از اطراف شك صحت نماز باشد مثل انکه بعد از سلام شك کند ما بین سه و چهار و پنج

که باید بنا بر چهار گذارد بخلاف انکه شك کند ما بین دو و پنج یا سه و پنج که در این دو فرض نماز او

باطل است بسبب انکه یقین دارد که نماز او یا کمتر از چهار رکعت است یا زیادتر بلی بعد از سلام

نماز مغرب اگر شك کند ما بین سه و پنج یا بعد از نماز صبح اگر شك کند ما بین دو و پنج نمازش

صحیح است زیرا که در هر دو صورت یکی از اطراف شك موافق با نماز صحیح

است و هر گاه بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند ما بین دو و سه بنا بر سه گذارد و نماز احتیاط از او ساقط نمیشود
زیرا که هنوز در اثناء نماز است و سلام او در غیر محل واقع شده پس کسی توهم نکند که باید بنا بر سه گذارد و رکعت چهارم را بجا آورد و چون شك بعد از سلام است نماز احتیاط لازم نیست
(چهارم) شك کثیر الشك هر چند بحد و سواس نرسیده باشد چه متعلق شك رکعات باشد چه افعال
و چه شرایط باید بنا بر طرفیکه صرفه او است گذارد پس اگر شك کند در چیزی و صرفه او وقوع آن باشد بنا گذارد که بجا آورده است هر چند هنوز در محل باشد والا بنا بر عدم وقوع آن گذارد مثلاً

اگر شك كند ما بين سه وچهار يا انكه شك كند ما بين چهار وپنج در هر دو صورت بنا بر چهار گذارد

واگر شك كند كه ركوع كرده يا نه بنا گذارد كه كرده واگر شك كند يك ركوع كرده يا دو ركوع بنا گذارد كه زياده بجا نياورده واگر شك كند كه يك ركعت كرده يا دو بنا بر دو گذارد واگر در نماز صبح شك كند ما بين دو و سه بنا بر دو گذارد ودر نماز مغرب اگر شك كند ما بين دو و سه بنا بر سه گذارد وهم چنين در ساير فروض شك واگر در فعل خاصى كثير الشك باشد اين حكم مختص بهمان فعل است واگر اتفاقا در غير ان فعل شك كند بايد بمقتضاي شك عمل كند وهم چنين كسيكه در خصوص يك و دو كثير الشك باشد كه بايد بنا بر دو گذارد واگر اتفاقا شك كند ما بين دو و سه يا ما بين سه و چهار بايد بمقتضاي شك عمل كند ببناء بر اكثر ولازم است نماز احتياط واگر كسيكه در خصوص فعلى بعد از تجاوز از محل ان كثير الشك باشد كه نبايد بان اعتناء كند اتفاقا در محل شك كند بايد بمقتضاي شك عمل كند وهر گاه كثرت شك او در نماز خاصى يا در مكان خاصى ونحو ان باشد اعتنا نكردن مختص بهمان نماز ودر ان محل خاص است وبغير ان تعدى نمكند

(مسألة ۱) مرجع در كثير الشك شدن بصدق عرفى است ودور نيست كه اگر در يك نماز سه مرتبه شك كند يا در هر سه نماز يك مرتبه شك كند در تحقق ان كافى باشد ودر كثير الشك بودن معتبر است كه شك او بسبب عارضه بر او از قبيل ترس يا غضب يا هموم ونحو انها كه باعث اغتشاش حواس او است نباشد

(مسألة ۲) اگر شك كند كه ايا شك او كثير شده يا نه بنا بر عدم گذارد چنانچه كثير الشك اگر شك كند كه حالت كثرت شك او زایل شده يا نه بنا گذارد كه باقى بر ان است

(مسألة ۳) اگر كثير الشك بمقتضاي وظيفه اعتنا بشك خود نكند بانكه بنا بر وقوع

فعل
یا عدم وقوع گذارد و بعد از آن معلوم شود که بر خلاف واقع عمل کرده پس هر گاه
رکنی را کم کرده
و محل تدارك آن گذشته نمازش باطل است و اگر محل آن باقی است بجا آورد چنانچه
اگر غیر رکنی را
کم کرده و محل تدارك آن باقی است بجا آورد و اگر گذشته و نقیصه خصوص سجده
یا تشهد بوده باید
بعد از نماز قضا کند و دو سجده سهو برای آن بجا آورد و اگر نقیصه غیر سجده یا
تشهد باشد دو سجده
سهو بجا آورد و هر گاه بنا گذارده که زیاد نکرده و معلوم شود زیاد کرده بوده باید
بمقتضای آن عمل
کند بآنکه اگر رکنی را زیاد کرده نماز او باطل است و در زیاده غیر رکن دو سجده
سهو بجا آورد

(مسألة ٤) كثير الشك جازي نیست اعتنا بشك خود کند پس اگر شك کرده که رکوع کرده
یا نه جازي نیست رکوع کند و اگر رکوع کند نمازش باطل میشود بلی كثير الشك در
مثل قرائت
یا ذکر در صورتیکه وسواسی نباشد اگر قرائت یا ذکر را که شك در آن کرده بوده
بقصد قربت بجا
اورد ضرر ندارد
(مسألة ٥) اگر کسی شك کند که در فعل خاصی كثير الشك است یا در تمام افعال
نماز بنا گذارد که در سایر افعال كثير الشك نیست
(مسألة ٦) بر كثير الشك واجب نیست که
کاری کند که در خلاف واقع نیفتد بانکه عدد رکعات خود را مثلا بسنگ ریزه یا
انگشتر ونحو
انها ضبط کند هر چند ضبط کردن احوط است (پنجم) شك بدوی پیش از تروی چه
بعد از آن
متبدل شود بیقین بطرفی یا بمظنه معتبر یا بشك دیگر (ششم) شك هر کدام از امام
و مأموم با حفظ
دیگری که باید هر کدام که شك دارند رجوع کنند بحافظ در خصوص رکعات
بخلاف شك در
افعال نماز که کسیکه شك در آن دارد نباید بدیگری که حافظ باشد رجوع کند
بلکه باید بمقتضای
شك عمل کند و در وجوب بناء بر حفظ دیگری در رکعات معتبر نیست که از حفظ
او برای شك
مظنه حاصل شود بلکه باید بنابر حفظ دیگری گذارد هر چند بشك خود باقی بماند
و فرق نیست
در وجوب بناء ما بین آنکه مأموم مرد باشد یا زن عادل باشد یا فاسق واحد باشد یا
متعدد که باید
کسیکه شك کند بلکه یا مظنه داشته باشد نیز باید رجوع بمتین کند و شك در
صورتیکه از رجوع
بدیگری خود مظنه نکند نباید رجوع بظان کند
(مسألة ٧) هر گاه امام شك کند در رکعات
و مأمومین او مختلف باشند بعضی یقین بطرفی داشته باشند و بعضی دیگر بطرف دیگر
نباید بهیچ کدام
رجوع کند مگر آنکه از رجوع بفرقه از آنها خود مظنه حاصل کند که باید بمظنه

عمل کند
(مسألة ۸) اگر امام در رکعات شك باشد و مأمومین او مختلف باشند که بعضی آنها
یقین بطرفی
داشته باشند و بعضی دیگر شك باشند امام باید بمتیقن از مأمومین رجوع کند
و مأمومین شك بامام
رجوع کنند لکن احوط آنست که آنها بر فرضی که مظنه بطرفی نکنند نماز خود را
نیز اعاده کنند
هر چند امام از رجوع بانها مظنه کرده باشد
(مسألة ۹) اگر امام و مأموم همه در رکعات نماز شك
کنند پس اگر شك همه آنها متحد باشد مثل آنکه همه شك میان سه و چهار کنند باید
همه بمقتضای
شك عمل کنند و اگر شك امام با شك مأمومین مختلف باشد پس هر گاه ما بین
شکین ایشان قدر

مشترکی نباشد مثل آنکه امام شك کند ما بین دو وسه و مأمومین ما بین چهار و پنج باز هم باید هر کدام بمقتضای شك خود عمل کنند و اما اگر ما بین شکین ایشان قدر مشترك باشد مثل آنکه يك کدام شك کند ما بین دو وسه و دیگری شك کند ما بین سه و چهار محتمل است که باید هر دو بقدر مشترك که سه باشد بنا گذارند زیرا کسیکه شك است ما بین دو وسه یقین دارد که چهار نیست و کسیکه شك است ما بین سه و چهار یقین دارد که دو نیست پس صادق است شك ما بینهما رجوع کرده بمتیقن لکن احوط اعاده نماز بعد از اتمام آن است و هر گاه شك امام با شك مأمومین مختلف باشد و شك بعض مأمومین با بعض دیگر نیز مختلف باشد و ما بین شك امام و بعض مأمومین قدر مشترك باشد محتمل است امام و آن مأمومین رجوع بقدر مشترك کنند و مأمومین دیگر رجوع بامام کنند لکن علاوه بر مأمومین احوط اعاده نماز است نیز بلکه در جمیع صور مسألة احوط اعاده نماز است مگر در صورتیکه از رجوع بدیگری برای او مظنه حاصل شود که محتاج باعاده نیست (هفتم) شك در رکعات نافله چه در نافله يك رکعتی مثل نماز وتر یا دو رکعتی مثل سایر نوافل یا چهار رکعتی مثل نماز اعرابی که مخیر است در آن میان بناء بر اقل یا اکثر مگر در صورتیکه اکثر فاسد باشد که در این صورت باید بناء بر اقل گذارد و افضل بنا بر اقل است مطلقا بخلاف فریضه که بالعرض نافله شود مثل آنکه نماز فریضه را بجا آورده باشد و بعد برای فضیلتی آن را اعاده کنند یا آنکه برای احتمال خللی مستحبا فریضه را اعاده کنند یا آنکه کسی قضاء فریضه که بر ذمه میتی باشد تبرعا بجا آورد که حکم نافله بر آنها مترتب نمیشود چنانچه اگر نافله بنذر یا بامر والدین و نحو آنها بر او واجب شود حکم فریضه بر آن مترتب نمیشود اما شك در افعال نافله پس حکم شك در آن حکم شك در

افعال فریضه است که
مادامیکه در محل است باید بجا آورد و اگر داخل در غیر شده اعتنا نکند و نقصان
رکن مبطل ان
است مثل فریضه بخلاف زیاده رکن در ان که مبطل ان نیست بنا بر اقوی پس بنا بر
این اگر فعلی
از افعال نافله را فراموش کند چه رکن باشد یا غیر ان باید برگردد و آنچه را که
فراموش کرده و ما
بعد ان را بجا آورد هر چند داخل رکن بعد از ان شده باشد
(مسألة ۱۰) واجب نیست قضاء سجده
یا تشهد که از نافله فراموش شده باشد چنانچه واجب نمیشود سجده سهو بسبب
موجود شدن موجبات ان در نافله
(مسألة ۱۱) اگر شك کند ما بین دو وسه در نافله و بنا بر دو گذارد بعد از ان معلوم
شود

که سه بوده باطل است و اعاده آن مستحب است بلکه در صورتیکه آن نافله بالعرض واجب شده باشد

اعاده آن واجب است

(مسألة ۱۲) اگر شك کند که نافله را بجا آورده یا نه بنا گذارد که بجا

نیآورده مگر در صورتیکه نافله موقت باشد و وقت آن گذشته باشد

(مسألة ۱۳) ظاهر آنست که

ظن در رکعات نافله در حکم شك در آن است که مخیر است ما بین بناء بر اقل یا

اکثر هر چند احوط

عمل کردن بمقتضای ظن است مادامیکه موجب بطلان نباشد

(مسألة ۱۴) نوافلیکه کیفیت

خاصه داشته باشد یا سوره مخصوصه یا دعاء خاصی در آن معتبر باشد مثل نماز غفيله

ونماز لیلة الدفن ونماز

شب عید فطر اگر مشغول آن شود وان کیفیت را فراموش کند هر گاه برگشتن

وتدارك آن ممکن

باشد برگردد وتدارك کند هر چند مستلزم زیادتی رکن باشد واگر تدارك ممکن نشود

آن را اعاده

کند زیرا که نماز او هر چند صحیح است الا آنکه آن نماز مخصوص بعمل نیامده

واگر مثلاً بعض

تسبیحات نماز جعفر را فراموش کند هر وقت بیادش بیاید تسبیحات را قضا کند

(مسألة ۱۵) تمام احکام سهو وشك وظن که ذکر شده در جمیع نمازهای واجبی چه

اداء باشد یا قضا از نماز آیات

وجمععه وعیدین ونماز طواف جاری است پس هر گاه در آنها موجب سجده سهو

موجود شود یا سجده

یا تشهد در آنها فراموش شود ومتذکر نشود مگر بعد از گذشتن محل تدارك باید بعد

از نماز بجا آورد

واگر رکنی در آنها کم یا زیاد شود نماز باطل مشود بخلاف غیر رکن از اجزاء

واجبه آنها که زیاده

ونقصه آنها سهوا مبطل نماز نیست وشك در رکعات آنها مبطل نماز است زیرا که

انها دو رکعتی است

(مسألة ۱۶) گذشت که ظن در رکعات در حکم یقین است چه در دو رکعت اول یا

در دو رکعت

اخیره وچه مظنه موجب صحت نماز باشد یا بطلان آن مثل آنکه در شك ما بین چهار

وپنج یا بین سه

و پنج مطنه کند که پنج رکعت کرده و اما ظن متعلق با فعال ایا ملحق بشك باشد یا بیقین اشکال است
و باید مراعات احتیاط شود پس اگر در فعلی از افعال مطنه کند که بجا آورده و هنوز در محل باشد
یا انکه بعد از دخول در غیر مطنه کند که ان فعل را بجا نیاورده فرق مسکند بخلاف انکه هر گاه هنوز
از محل ان فعل نگذشته مطنه کند که بجا نیاورده یا انکه از محل گذشته باشد و مطنه کند که بجا آورده
که در این دو صورت فرقی نمسکند که ملحق بشك باشد یا بیقین زیرا که بر هر دو تقدیر در صورت اول
باید بجا آورد و در صورت دویم باید بگذرد و تفصیل حال آنست که اگر مطنه کند که قرائت یا ذکر

یا دعاء را خوانده مقتضای احتیاط آن است که دوباره بقصد قربت بجا آورد و اگر مظنه او متعلق با فعال نماز باشد مقتضای احتیاط آن است که بمظنه عمل کند و بعد از آن نماز را اعاده کند مثلاً اگر شك کند در حال جلوس که يك سجده کرده یا دو سجده پیش از دخول در تشهد یا قیام و مظنه کند که دو بوده بنا بر دو گذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاط اعاده کند آن را وهم چنین اگر داخل در قیام یا تشهد شده باشد و مظنه کند که يك سجده کرده برگردد سجده دیگر بجا آورد و نماز را تمام کند و اعاده کند آن را وهم چنین در سایر افعال و میتواند که عمل بظن نکند بلکه حکم شك در آن جاری کند و نماز را تمام کند و اعاده کند نماز را و اما ظن متعلق بشروط معتبر نیست مگر در قبله و وقت در بعض موارد بلی دور نیست شهادت عدلین کافی باشد بر تحقق شروط وهم چنین در افعال و رکعات اگر چه کفایت در تمام موارد خالی از اشکال نیست (مسألة ۱۷) اگر پیش از سجدتین یا ما بین اندو یا در سجده ثانیه شك کند ما بین سه و چهار جایز است تروی را تاخیر بیندازد تا وقتیکه مخواهد عمل بوظیفه شك کند که بعد از سر برداشتن از سجده دویم است (مسألة ۱۸) واجب است بر مکلفین مسائل شك و سهو را که کثیر الابتلاء است تعلم کنند بلکه بعضی از علماء گفته اند نماز کسانی که جاهل بان باشند باطل است بلی اگر مطمئن باشد که در نماز شك و سهو بر او عارض نمیشود ظاهر آن است که تعلم واجب نباشد و بطلان نماز در صورتی است که در نیت متزلزل باشد که نتواند قصد قربت کند یا انکه شك یا سهو عارض او شود و حکم آن را نداند بلی اگر بنا بر يك طرف شك بگذارد بقصد انکه بعد از نماز به پرسد و معلوم شود که در واقع تکلیف او همان بوده بر فرض انکه با این حال قصد قربت کرده باشد نماز او صحیح است مثلاً اگر شك کند در فعلی

که محل ان نگذشته
و حکم ان را نداند و بنا گذارد که نکرده و بجا آورد یا انکه از محل ان گذشته و بنا
گذارد که کرده
و بگذرد عمل او صحیح است در صورتیکه بنا داشته که بعد از نماز به پرسد و بر
فرض انکه بر خلاف
واقع عمل کرده اعاده کند چنانچه کسیکه مسأله را بدانسته و فراموش کرده یا انکه
اتفاقاً شك یا سهو
نادر الوقوعی بر او رو دهد جایز است بنابر طرفی گذارد و بنا داشته باشد که به پرسد
و بر فرض مخالفت
ان با فتوی مجتهدش اعاده کند
(خاتمه) در بعض مسائل متفرقه مهمه (اول) اگر در نمازیکه
بان مشغول است شك کند که بنیت ظهر شروع کرده یا عصر پس اگر نماز ظهر را
کرده باشد

نمازیکه مشغول بان است باطل است و اگر نماز ظهر را نکرده باشد یا شك داشته باشد که کرده یا نکرده عدول بظهر کند

(دویم) اگر در نمازیکه بان مشغول است شك کند که مغرب است یا عشا پس اگر بداند که مغرب را قبل از آن کرده نمازیکه مشغول بان است باطل است و اگر بداند که مغرب را

نکرده یا شك در آن داشته باشد عدول بمغرب کند در صورتیکه داخل رکوع رکعت چهارم نشده باشد والا باطل است

(سیم) اگر بعد از نماز یا در اثناء آن بداند که دو سجده از دو رکعت چه از رکعت اول و دویم یا سیم و چهارم فوت شده نمازش صحیح است و باید اندو سجده را بعد از نماز قضا

کند و دو مرتبه سجده سهو بجا آورد و هم چنین در صورتیکه بداند که دو سجده از دو رکعت بوده لکن نداند از کدام انها فوت شده

(چهارم) اگر کسی در رکعت چهارم مثلاً یا بعد از نماز شك کند که شك سابق او که ما بین دو و سه بوده پیش از اکمال از سجدتین بوده یا بعد از آن بنا بر دویم گذارد

(پنجم) اگر شك کند که رکعتی که مشغول بان است آخر ظهر است یا اول عصر بنا گذارد که آخر ظهر است

(ششم) اگر در نماز عشا شك کند ما بین سه و چهار و متذکر شود که نماز مغرب را نخوانده نماز او باطل است هر چند احوط آن است بقصد عشا بنا بر چهار گذارد و تمام کند و نماز

احتیاط را بعمل آورد و بعد از بجا آوردن نماز مغرب نیز نماز عشا را اعاده کند (هفتم) اگر در اثناء

عصر متذکر شود که يك رکعت از ظهر کم کرده باید عصر را قطع کند و نماز ظهر را تمام کند بعد از آن

هر دو نماز را اعاده کند و محتمل است که لازم باشد عدول بظهر کند بانکه رکعتی که مشغول بان

است چهارمی ظهر قرار دهد در صورتیکه داخل رکوع دویمی نشده باشد بعد از آن هر دو نماز را

اعاده کند و هم چنین است اگر در اثناء عشا متذکر شود که از مغرب رکعتی ترك

کرده
(هشتم) اگر دو نماز کرده باشد بعد از آن یقین کند که يك رکعت یا دو رکعت از یکی از دو نماز کم شده و نمداند کدام بوده پس اگر هنوز منافی بعمل نیاورده باید يك رکعت یا دو رکعت کم شده را بنماز
دویم اضافه نماید و بعد از آن دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد و بعد از آن خصوص نماز اول را اعاده کند و هر گاه منافی بعمل آورده باشد و عدد رکعات آن دو نماز با یکدیگر مختلف باشد باید هر دو را اعاده کند و اگر در عدد با هم موافق باشند يك نماز بقصد ما في الذمه بجا آورد
(نهم) اگر شك کند میان دو وسه یا یکی دیگر از شكوك صحیحه و بعد از آن شك کند در آنکه رکعتی که بان

مشغول است رکعت آخر نماز او است یا رکعت اول نماز احتیاط باید آن را رکعت
آخر نماز قرار دهد
و تمام کند و بعد از نماز احتیاط اصل نماز را احتیاطا اعاده کند
(دهم) اگر در رکعتی که بان
مشغول است شك کند که چهارم مغرب است یا آنکه مغرب را سه رکعتی تمام
کرده و آن رکعت
اول نماز عشا است پس اگر بعد از دخول رکوع باشد باطل است و باید مغرب را
اعاده کند و اگر
پیش از دخول رکوع باشد بنا گذارد بر آنکه مغرب است و باید بنشیند و تشهد و سلام
بگوید و برای
هر کدام از بحول الله و قیام و تسبیحات دو سجده سهو بجا آورد هر چند در وجوب
ان اشکال است
زیرا که یقین ندارد که در نماز مغرب زیاده بعمل آمده
(یازدهم) اگر در حال جلوس بعد از سجدتین
شك کند ما بین دو سه و بداند که در این نماز تشهد نخوانده باید بنا بر سه گذارد
بلا اشکال و ایا
باید تشهد کند یا نه دور نیست واجب نباشد بلکه واجب باشد بعد از نماز تشهد را
قضا کند زیرا
که مقتضای بناء بر سه آن است که تشهد در آن نگوید و نیز محل تشهد رکعت دوم
است و نمیداند محل
ان باقی است یا نه بلکه شرعا محکوم است که باقی نیست و هر گاه شك کند میان
سه و چهار در حال
قیام و یقین کند که در رکعت دوم تشهد نخوانده باید بگذرد و تشهد را قضا کند
بعد از سلام زیرا
که شك او بعد از تجاوز محل است
(دوازدهم) اگر در حال قیام شك کند که بعد از رکوع رکعت
سیم است یا پیش از رکوع رکعت چهارم بنا گذارد که رکعت چهارم است زیرا که
شك ما بین سه
و چهار است و واجب است رکوع کند بسبب آنکه شك کرده در رکوع و محل ان
باقی است علاوه
بر آنکه در این صورت مقتضای بناء بر چهار چنین است بخلاف عکس این صورت
که شك کند که
پیش از رکوع رکعت سیم است یا بعد از رکوع رکعت چهارم که محتمل است که

واجب باشد
بناء بر چهار بعد از رکوع گذارد پس رکوع نکرده بسجده رود و نماز را تمام کند
زیرا که مقتضای
بناء بر آن بنا بر چهار بعد از رکوع است که یکی از دو طرف شك او باشد لکن
دور نیست که
نماز او باطل باشد بسبب آنکه شك دارد که رکوع این رکعت را کرده یا نه و محل
آن باقی است باید
بجا آورد و اگر آورد یقین میکند اجمالا که یا رکوع در نماز او زیاد شده یا يك
رکعت از آن ناقص
است پس نمیتواند بناء بر چهار گذارد و با این علم اجمالی رکوع بجا آورد
(سیزدهم) اگر در رکعت
دویم نماز در حال قیام یقین کند که در این نماز دو رکوع بجا آورده و نداند که هر
دو را در رکعت

اول کرده تا باطل باشد یا هر کدام را در رکعتی بجا آورده ظاهر آن است که نماز باطل باشد زیرا
شك دارد که رکوع این رکعت را بجا آورد یا نه و محل آن باقی است که باید رکوع کند و بر فرض
رکوع کردن یقین مسکند که يك رکوع در نماز او زیاد شده و چون در محل است نمیتواند رکوع
نکرده نماز را تمام کند
(چهاردهم) اگر بعد از فراغ از نماز یقین کند که دو سجده از آن کم شده و نمداند که هر دو از يك رکعت بوده یا از دو رکعت باید آن نماز را اعاده کند
ولکن احوط آن است
اولاً دو سجده را قضا کند و دو مرتبه سجود سهو و بعد از آن نماز را اعاده کند و هم چنین واجب است
اعاده در صورتیکه در بین نماز چنین یقینی کند لکن احوط آن است که نماز را تمام کند و دو سجده را
قضا کند و دو مرتبه سجود سهو بجا آورد و بعد از آن نماز را اعاده کند
(پانزدهم) اگر بعد از دخول در سجده ثانیه یقین کند که مثلاً یا قرائت را ترك کرده یا رکوع را یا انکه يك سجده از رکعت سابقه
ترك کرده یا رکوع این رکعت را باید نماز را اعاده کند و لکن در اینجا نیز احوط اتمام نماز و دو سجده
سهو در فرض اول است و قضاء سجده با دو سجده سهو در فرض ثانی و بعد از آن نماز را اعاده کند
و هم چنین هر گاه چنین یقین کند بعد از فراغ از نماز
(شانزدهم) اگر پیش از دخول رکوع یقین کند که آیا از رکعت سابق دو سجده کم کرده یا قرائت آن را ترك کرده باید برگردد هر دو را تدارک کند
و نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده نماز کند و محتمل است که اکتفا شود بقرائت و اتمام نماز و اعاده لازم
نباشد در صورتیکه بعد از قنوت باشد زیرا که وجوب قرائت بر او معلوم است بسبب انکه یا قرائت
ترك شده یا سجدتین که باید برگردد و بجا آورد و بر هر دو تقدیر قرائت باید بعمل آید بخلاف سجدتین
که شك نسبت بان شك بعد از دخول غیر است که قنوت باشد و هم چنین است اگر

بعد از قیام برای
رکعت سیم یقین کند که یا ترك سجده یا تشهد نخوانده یا انکه يك سجده
ترك کرده یا تشهد
بخلاف انکه پیش از قیام چنین یقین کند که معین است بر او هر دو را بجا آورد وبعد
از اتمام نماز
اعاده نماز کند احتیاطاً
(هفدهم) اگر بعد از قیام بر رکعت سیم یقین کند که تشهد را ترك کرده و شك
داشته باشد که يك سجده نیز از او ترك شده یا نه محتمل است گفته شود که تشهد
کافی است زیرا
که شك نسبت بسجده بعد از دخول در غیر است که قیام باشد واحوط اعاده نماز
است اعم از انکه
برگردد و سجده و تشهد را بجا آورد یا تشهد تنها را بعمل آورد و نماز را تمام کند
(هیجدهم) اگر علم

اجمالی داشته باشد که یا سجده بجا آورده یا تشهد بدون تعیین آن با شك در دیگری پس اگر بعد از دخول در قیام شك کند اعتنا بان نکند و اگر پیش از دخول باشد باید هر دو را بجا آورد زیرا در هر دو شك دارد و محل آنها باقی است و بعد از اتمام نماز اعاده آن واجب نیست هر چند احوط است (نوزدهم)

اگر یقین کند که یا از رکعت سابق يك سجده ترك کرده یا از این رکعت تشهد پس اگر در حال جلوس باشد و هنوز داخل قیام نشده باشد باید تشهد بخواند و نماز را تمام کند و چیزی بر او نیست

و اگر در حال برخواستن یا بعد از دخول در قیام باشد باید بگذرد و نماز را تمام کند و قضاء هر دو را با سجده سهو بجا آورد و احوط آن است که نماز را نیز اعاده کند و محتمل است که واجب باشد برگردد

برای تدارك تشهد و بعد از اتمام نماز قضاء سجده تنها با سجده سهو بجا آورد و علاوه احوط اعاده آن است

(بیستم) اگر یقین کند يك سجده یا از این رکعت ترك کرده یا از رکعت سابق پس اگر هنوز داخل تشهد نشده یا آنکه هنوز شروع بقیام نکرده یا شروع کرده ولیکن بحد قیام نرسیده باشد باید برگردد و سجده را بیاورد زیرا که محل آن باقی است و چیزی بر او نیست بجهة آنکه شك در آوردن سجده نسبت بر رکعت سابقه شك بعد از محل است و اگر شك او بعد از دخول در تشهد یا قیام باشد بگذرد و نماز را تمام کند و قضاء سجده را با دو سجده سهو بعمل آورد و محتمل است که در این صورت لازم باشد برای تدارك سجده این رکعت برگردد و نماز را تمام کند و قضاء سجده را با دو سجده سهو بجا آورد و بر هر دو تقدیر احوط اعاده نماز است نیز

(بیست و یکم) اگر یقین کند که یا جزء مستحبی را ترك کرده مثل قنوت یا آنکه جزء واجبی را ترك کرده چه رکن باشد یا مثل سجده و تشهد باشد که بر فرض فوت قضاء آن لازم باشد یا از اجزائی باشد که نقصان آن موجب

سجده سهو باشد
نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست و هم چنین اگر یقین کند که یا جهر
واخفات را ترك کرده
یا بعض اجزاء واجبه را که نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست زیرا که ترك
جهر و اخفات بدون
تعمد اثر ندارد پس شك او نسبت بطرف دیگر مثل شك بدوی است
(بیست و دویم) اگر یقین
کند که در فریضه یا رکنی را زیاد کرده یا کم کرده اشکالی در بطلان نماز نیست
اما در نافله چنین
شکی مبطل آن نیست زیرا که زیاده رکن در آن متغفر است و نقصان رکن مشکوک
است بلی اگر
یقین کند که یا رکوع را از آن کم کرده یا دو سجده را در این صورت باطل است
بخلاف آنکه علم اجمالی

داشته باشد که یا رکوع را کم کرده یا يك سجده یا تشهد و امثال آن که رکن نباشد که در این صور باطل نیست زیرا که کم کردن غیر رکن سهوا در نافله اثر ندارد نه باطل میشود و نه موجب قضا یا سجده سهو است پس احتمال نقصان رکن در آن مثل شك بدوی است (بیست و سیّم) اگر دو سجده یا بعد از سجده ثانیه متذکر که يك سجده رکعت اول را ترك کرده و رکوع رکعت ثانیه را هم ترك کرده باید آن سجده را که کرده یا مشغول بان است برای رکعت اول قرار دهد و برخیزد و قرائت بخواند و نماز خود را تمام کند و هم چنین اگر در سجده ثانیه رکعت ثانیه متذکر شود که دو سجده رکعت اول را ترك کرده و رکوع رکعة ثانیه را هم ترك کرده باید سجدتین که بجا آورده برای رکعت اولی قرار دهد و برخیزد رکعت دویم را بجا آورد و اگر میان سجدتین متذکر شود که سجدتین رکعت اول را ترك کرده باید سجده ثانیه را بقصد سجده ثانیه رکعت اول بیاورد و نماز را تمام کند و هم چنین نسبت بسایر رکعات اگر بعد از دخول در سجده رکعت لاحق متذکر شود که سجده از رکعت سابقه ترك کرده و رکوع این رکعت را هم ترك کرده و لکن احوط در جمیع این صور اعاده نماز بعد از اتمام است (بیست و چهارم) اگر کسی مثلاً نماز ظهر و عصر را بجا آورد و بعد از سلام یقین کند که يك رکعت از یکی از آن دو نماز کم کرده و نداند از کدام بوده پس اگر یقین بنقصان بعد از بجا آوردن منافی عمدی و سهوی باشد باید يك نماز بقصد ما في الذمه بجا آورد و اگر پیش از منافی باشد برخیزد و يك رکعت بر نماز دویم بیفزاید و بعد از آن دو سجده سهو برای سلام بیجا بعمل آورد بعد از آن نماز اول را نیز اعاده کند و لکن احوط آن است که قصد نماز اول نکند بلکه بقصد ما في الذمه بجا آورد زیرا که محتمل است که نماز دویم در صورتیکه تمام باشد ظهر محسوب شود

(بیست و پنجم) اگر کسی مثلاً نماز مغرب و عشا را بجا آورد و بعد از سلام عشا یقین کند که يك رکعت از یکی از دو نماز ناقص بوده پس اگر یقین بنقصان بعد از بجا آوردن منافی عمدی و سهوی باشد باید هر دو نماز را اعاده کند و اگر پیش از آن باشد برخیزد و يك رکعت بر نماز عشا بیفزاید و دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد و بعد از آن نماز مغرب را اعاده کند (بیست و ششم) اگر نماز ظهر و عصر را بجا آورد و پیش از سلام نماز عصر یقین کند اجمالاً که یا ظهر را سه رکعت کرده و این رکعتی که مشغول بان است چهارمی عصر است و یا ظهر او تمام بوده و این رکعت سیمی عصر است پس نسبت بنماز ظهر

مجرای قاعده فراغ است که باید بنا گذارد تمام بعمل آمده و نسبت بنماز عصر شك ما بین سه و چهار
بناء بر اکثر است که باید بنابر چهار گذارد و بعد از نماز احتیاط بجا آورد الا
انکه بملاحظه علم
اجمالی بنقصان يك رکعت عمل کردن بهر دو قاعده با هم ممکن نیست پس باید هر
دو نماز را اعاده کند
بلی احوط ان است که اولاً يك رکعت بر نماز عصر بیفزاید بعد از ان هر دو نماز را
اعاده کند زیرا
که محتمل است قاعده فراغ از باب اماره شرعیه حجت باشد وهم چنین است حکم
نماز مغرب و عشا
در صورتیکه پیش از سلام نماز عشا علم اجمالی بهم رساند بنقصان یکی از دو نماز
که باید هر دو را
اعاده کند و احتیاط باضافه يك رکعت در نماز عشا در ان نیز جاری است
(بیست و هفتم) اگر
بعد از نماز ظهر و عصر بداند که مجموع ان دو نماز را هشت رکعت تمام بجا آورده
ولکن نداند که
هر کدام را چهار رکعت بجا آورده یا انکه یکی از اندو را پنج رکعت و دیگری را
سه رکعت بجا آورده
بقاعده فراغ اعتنا بشك خود نکند و بنا گذارد که هر دو نماز را چهار رکعت بعمل
آورده وهم چنین
در نماز مغرب و عشا اگر بعد از سلام بداند که مجموع اندو را هفت رکعت بجا
آورده و شك کند
در زیاده يك رکعت از یکی از انها و نقصان دیگری که بنا را بر صحت گذارد
(بیست و هشتم) اگر
پیش از سلام عصر یقین کند که مجموع اندو نماز را هشت رکعت بعمل آورده
ولکن شك کند که
ایا ظهر را چهار رکعت کرده پس رکعتی که مشغول بان است چهارمی عصر است
یا انکه ظهر را سه
رکعت کرده و رکعتی که مشغول بان است رکعت پنجم عصر است پس نسبت بنماز
ظهر چون شك
بعد از سلام است اعتنا نکند و بنا را بر صحت ان گذارد و نسبت بنماز عصر شك ما
بین و چهار
و پنج است آن را نیز بنابر چهار گذارد اگر بعد از اکمال سجدتین باشد پس تشهد

وسلام بگوید وبعد
از ان دو سجده سهو بجا آورد وهم چنین در نماز مغرب وعشا که پیش از سلام عشا
بداند که مجموع ان
دو نماز را هفت رکعت کرده وشك کند در انکه مغرب بسه رکعتی سلام داده
ورکعتی که مشغول
بان است چهارمی عشا باشد یا انکه مغرب را بدو رکعتی سلام گفته ورکعتی که بان
مشغول است
پنجمی عشا است که نماز عشا را تمام وحکم بصحت هر دو نماز کند
(بیست ونهم) در عکس
مفروض مسألة سابقه بانکه با یقین بهشت رکعت کردن نماز ظهر وعصر پیش از
سلام عصر شك
کند در انکه ظهر را چهار رکعت کرده ورکعتی که مشغول بان است چهارمی عصر
است یا انکه

ظهر را پنج رکعت کرده و رکعتی که بدست او است سیمی عصر است پس نسبت بظهر شك بعد از سلام است و نسبت بعصر شك ما بین سه و چهار ولکن در این فرض حکم شك ما بین سه و چهار را در نماز عصر نمیتوان عمل نمود زیرا که اگر در واقع ظهر را چهار رکعت کرده لابد عصر را نیز چهار رکعت کرده و محلی برای نماز احتیاط باقی نیست و اگر ظهر را پنج رکعت کرده پس عصر او سه رکعت بوده و بناء بر چهار معنی ندارد پس مقتضای قاعده اعاده هر دو نماز است بلی هر گاه نماز عصری را که مشغول بان است عدول کند به نیت ظهر و رکعت دیگری بر آن بیفزاید و نماز را تمام کند یقین میکند که نماز ظهر صحیحی بجا آورده زیرا که در واقع یا نماز اول چهار رکعت بعمل آمده نه پنج والا نماز دویم که عدول بظهر کرده سه رکعت بوده با رکعتی که بر آن افزوده شده چهار رکعت است و بعد از آن عصر را بجا آورد وهم چنین است در مغرب و عشا بعد از فرض آنکه مجموع اندو نماز را بداند هفت رکعت بعمل آورده و پیش از سلام نماز عشا شك کند در آنکه مغرب را سه رکعت کرده تا رکعتی که مشغول بان است چهارمی عشا باشد یا آنکه مغرب را چهار رکعت کرده تا رکعتی که مشغول بان است سیمی عشا باشد که مقتضای قاعده اعاده هر دو نماز است و در آن نیز اگر عدول بمغرب کند و تمام کند علم اجمالی پیدا میکند که مغرب صحیحی بعمل آمده یا اولی سه رکعتی بوده نه چهار رکعتی والا نماز دویم که عدول بمغرب کرده سه رکعتی است و شك ما بین سه و چهاری که در نماز دویم دارد یا آنکه شك در رکعات نماز مغرب مبطل نماز است مضر بجواز عدول نیست زیرا که در نماز مغرب اکتفا بخصوص نماز دویمی نمیکند بلکه بعد از بجا آوردن آن یقین میکنند که يك نماز سه رکعتی در واقع بعمل آمده

(سی ام) اگر یقین کند که مجموع ظهر وعصر را نه رکعت بجا آورده
ونداند که زیادی در ظهر بوده یا در عصر پس هر گاه یقین وشك بعد از سلام عصر
پیدا شود باید
يك نماز چهار رکعتی بقصد ما في الذمه بجا آورد واگر پیش از سلام عصر پیدا شود
شك او نسبت
بنماز ظهر شك بعد از فراغ است که بقاعده اعتبار ندارد ونسبت بنماز عصر شك
میان چهار و پنج
است ولکن نظر بعلم اجمالی بزیاده رکعت بهر دو قاعده نمیتوان عمل نمود بلکه اگر
بعد از اکمال سجدتین
باشد وعدول بظهر کند ونماز را تمام کند ودو سجده سهو بجا آورد علم اجمالی
پیدا میشود بانکه
ظهر چهار رکعتی صحیح بعمل آمده
(سی ویکم) اگر یقین کند که مجموع نماز مغرب وعشا را

هشت رکعت کرده وشك کند که يك رکعت زاید در مغرب بوده یا در عشا باید هر دو را اعاده

کند که شك او بعد از سلام عشا حاصل شود یا قبل از آن (سی و دویم) اگر نماز مغرب را بجا آورد

بعد از آن فراموش کند که مغرب را بجا آورده با آنکه یقین کند که نکرده یا شك کند در اتیان

آن و دوباره بجا آورد و پیش از سلام متذکر شود که مغرب را آورده بوده ولکن علم اجمالی پیدا

کند که در یکی از اندو نماز يك رکعت زیاد بعمل آورد میتواند دویمی را تمام کند و در نماز مغرب

اکتفاء بان نماید زیرا که یقین دارد که یکی از دو نماز سه رکعتی بعمل آمده وشك میان سه و چهار

در نماز دویم با آنکه در نماز مغرب موجب بطلان است ضرر ندارد زیرا که مضر بودن آن در صورتی

است که طرف دیگری نداشته باشد که بانضمام آن یقین کند بحصول نماز صحیح وهم چنین است

هر گاه نماز صبح را بجا آورده و فراموش کند آن را و دوباره بجا آورد و یقین کند که یکی از آن

دو نماز را سه رکعت کرده

(سی و سیم) اگر در حال قیام شك کند رکوع را بجا آورده یا نه باید

رکوع را بجا آورد پس هر گاه با فرض شك فراموش کند رکوع را تا داخل سجده شود آیا حکم شك

بعد از تجاوز از محل در آن جاری است یا نه ظاهر آن است که جاری نباشد زیرا که همان شك سابق

است که باقی مانده وشك در محل بوده وهم چنین است اگر شك در سجده داشته باشد در محل

و فراموش کند و داخل تشهد شود وهم چنین در سایر افعال و اجزاء نماز (سی و چهارم) اگر یقین

کند که جزئی از نماز را فراموش کرده و محل آن باقی باشد و تدارک آن را فراموش کند تا داخل

رکن بعد از آن شود و بعد از آن علم او بفراموشی انجزء منقلب بشك شود ممکن است قاعده شك بعد

از محل بر آن جاری باشد بانکه حم بصحت نماز شود هر چند انجزء فراموش شده

رکن باشد و حکم
شود بعدم وجوب قضاء وعدم وجوب سجده سهو بر ترك ان در جائیکه بر فرض
نسیان قضاء
و سجده واجب باشد لکن در صورتیکه ان جزء رکن باشد بعد از اتمام نماز احوط
اعاده نماز است
وقضاء ان جزء و سجد سهوه است در جائیکه بر فرض نسیان جزء قضا و سجده
واجب باشد
(سی)
و پنجم) اگر اعتقاد کند که از نماز او سجده یا تشهد ناقص شده که قضاء ان بعد از
نماز واجب
است یا انکه جزئی را سهوا ترک کرده که موجب سهو است بعد از ان در اثناء نماز
یا بعد از ان و پیش
از عمل نمودن بان اعتقاد او متبدل شد بشك وجوب انها ساقط میشود وهم چنین
اگر بعد از سلام

اعتقاد کند که رکعتی یا جزئی از نماز کم کرده و اعتقادش زایل شود
(سی و هشتم) اگر بعد از سلام
نماز و پیش از بجا آوردن منافی عمدی و سهوی یقین کند بنقصان نماز و شك کند که
يك رکعت
ناقص است یا دو رکعت ظاهر آن است که حکم شك میان دو و سه دو نماز بر او
جاری باشد و بنا گذارد
بر اکثر و قدر متیقن از نقصان که يك رکعت است بجا آورد و بعد از نماز بموجب
شك که نماز
احتیاط است عمل کند و هم چنین است در صورتیکه یقین کند بنقصان يك رکعت
و بعد از شروع در آن
شك کند در رکعت دیگر و بنا بر این هر گاه چنین شکی بعد از نماز مغرب و صبح
حادث شود مبطل
نماز است و محتمل است که نسبت بر رکعت مشکوک که حکم شك بعد از سلام بر آن
جاری باشد پس قدر
متیقن از نقصان که يك رکعت است بجا آورد و نماز احتیاط بر او نباشد و بنا بر این
نماز صبح و مغرب
نیز باین شك باطل نشود و در حکم کسی باشد که بعد از سلام فقط عالم بنقصان
يك رکعت شود
(سی و نهم) هر گاه بعد از سلام و پیش از منافی یقین کند بنقصان يك رکعت و بعد از
آن شك
کند که مقدار ناقص را بجا آورده یا نه آیا باید بجا آورد یا آنکه حکم شك در
رکعات بر آن جاری
باشد دو وجه است و اظهر وجه دویم است و حکم شك بعد از سلام بر آن جاری
نیست زیرا که بعد
از سلام اعتنا بشکی نمیشود که متعلق باجزاء داخلی نماز که قبل از سلام است باشد
و متعلق شك در
فرض مسأله چیزی است که بعد از سلام واجب شده
(سی و دهم) هر گاه بداند رکعتیکه بان
مشغول است چهارمی او است ولی مردد است ما بین آنکه رکعت چهارم او باشد در
واقع و ما بین آنکه
سابقا شك کرده بوده ما بین دو و سه و بناء بر سه گذارده و این رکعت چهارمی او
است بعد از بناء بر
سه پس آیا بر او واجب باشد نماز احتیاط بسبب آنکه هر چند در ظاهر مداند

چهارمی او است ولکن
در واقع فعلا شك دارد ما بین سه و چهار یا انکه نماز احتیاط واجب نباشد بسبب
انکه معلوم نیست
سابقا شکی کرده باشد و فعلا مداند که مشغول بچهارمی است دو وجه است و او جه
وجه اول است
(سی و نهم) اگر بعد از قیام برکعت بعد یقین کند که از ان رکعت يك سجده یا دو
سجده یا تشهد را
ترك کرده و شك کند که آیا برگشته و تدارك کرده و بر خواسته یا انکه این قیام همان
قیام اول است
ظاهر ان است که واجب باشد برگشتن و تدارك کردن آنچه یقین بترك ان دارد زیرا
که وجوب
تدارك یقینی و بجا آوردن ان مشکوک است پس باید برگردد و بجا آورد وقاعده شك
بعد از تجاوز از

محل در ان جاری نیست زیرا که شك حادث شده بعد از تعلق وجوب و وقت تعلق در حال نسیان
شك در محل بوده و نسبت بان واجب معلوم نیست از محل ان گذشته باشد
(چهلیم) کسیکه شك
ما بین سه و چهار کند مثلا و بنا بر چهار گذارد و سهوا يك رکعت دیگر بجا آورد ایا
نماز او باطل میشود
بسبب زیادی رکعت سهوا یا انکه حکم شك چهار و پنج در ان جاری است دو وجه
است و اوجه
بطلان نماز است
(چهل و یکم) اگر شك کند در رکنی بعد از تجاوز محل که حکم ان گذشتن است
ولکن نسیان بر گردد و ان رکن را بعمل آورد ایا بسبب زیاده رکن بحکم شرعی نماز
او باطل میشود
یا بسبب عدم علم بزیادتی ان در واقع باقی بر صحت است دو وجه است احوط اتمام
نماز و اعاده ان است
(چهل و دویم) هر گاه در تشهد متذکر شود که رکوع ان رکعت را فراموش کرده
و شك کند که
سجدتین را هم ترك کرده یا نه ایا نمازش باطل باشد بسبب انکه نسبت بسجدتین
شك بعد از محل است
و در این حال برای تدارك رکوع محلی باقی نمانده یا باطل نباشد بسبب انکه قاعده
تجاوز برای تصحیح
نماز است و حجیت ان در موردیکه از اجراء ان بطلان نماز لازم آید معلوم نیست یا
بسبب انکه دخول
در رکن دیگر محقق نشده و مجرد انکه نسبت بسجدتین شرعا محکوم بگذشتن باشد
نمیتوان گفت که
سجدتین را بجا آورده پس محل تدارك رکوع گذشته دو وجه است و وجه دویم اظهر
است و محتمل
است فرق باشد ما بین صورتیکه تذکر نسیان رکوع مقدم باشد بر شك سجدتین که
در این صورت
نماز باطل باشد یا بعکس که صحیح باشد و احوط آنست که برگردد و رکوع را
تدارك کند و سجدتین را
بعد از ان بجا آورد و بعد از اتمام نماز اعاده کند آن را و این احتیاط ترك نشود
(چهل و سیم) اگر شك
کند ما بین سه و چهار مثلا و یقین کند که بر فرض انکه سه باشد رکنی را ترك کرده

یا انکه يك سجده یا تشهد را ترك کرده که باید ان را قضا کند یا انکه کاری کرده که موجب سجده سهو است
بلا اشکال باید بنا بر چهار گذارد و غیر از نماز احتیاط چیزی بر او نیست و هم چنین در صورتیکه بر فرض چهار یقین کند بترك يك سجده یا تشهد که موجب قضاست یا موجب سجده سهو از او صادر شده غیر از نماز احتیاط چیزی بر او نیست زیرا که مجرد بناء بر چهار تعبدا محکوم نیست بانکه در واقع چهار است بخلاف انکه یقین کند که بر فرض انکه چهار باشد رکن یا غیر ان از او ترك شده که باعث بطلان نماز باشد که در این صورت اقوی بطلان نماز است نه بسبب انکه لازمه بناء بر چهار

بطلان است بلکه بسبب علم اجمالی بانکه یا نماز او يك رکعت ناقص شده یا رکنی از او فوت شده
که موجب بطلان نماز است پس بناء بر چهار با این حال ممکن نیست
(چهل و چهارم) اگر بعد از
قیام متذکر شود که از ان رکعت يك سجده ترك کرده پس هر گاه جلوس بین
السجدتين را بجا آورده
باید برگردد و سجده را بجا آورد و لازم نیست بعد از تذکر اول بنشیند و بعد از ان
سجده کند بخلاف
صورتیکه اصلا ننشسته باشد که واجب است اول بنشیند بعد از ان سجده کند بلی
در صورتیکه
بقصد جلسه استراحة که بعد از سجدتين است نشسته ایا بهمان میتواند اکتفا نماید از
جلوس بین
السجدتين یا نه دو وجه است اظهر کفایت ان است و نیت خلاف مضر نیست ولکن
احوط ان است
که دوباره بنشیند و بعد سجده کند
(چهل و پنجم) اگر بعد از قیام یا دخول در تشهد یقین کند
که يك سجده را فراموش کرده و شك کند سجده دیگر را بجا آورده یا نه ایا بر او
واجب باشد که دو
سجده بجا آورد بسبب انکه بعد از برگشتن برای تدارك سجده معلوم الفوت محل
سجده مشکوک نیز
برمگردد یا انکه بگوئیم نسبت بسجده مشکوک حکم شك بعد از محل که اعتبار
ندارد باقی است که
زیاده از يك سجده بر او نباشد دو وجه است اوجه اول است که باید دو سجده
بجا آورد ولکن
احوط اعاده نماز است نیز
(چهل و ششم) کسیکه مثلا شك کند میان سه و چهار و بعد از سلام
و پیش از شروع بنماز احتیاط یقین کند که چهار بوده بعد از ان دوباره شك کند میان
سه و چهار
ایا واجب است بر او نماز احتیاط بسبب انکه همان شك بعد از زوال برگشته یا
واجب نیست
بسبب انکه بیقین حکم شك ساقط شد و شك حادث چون بعد از فراغ است محل
اعتنا نیست دو وجه
است و احوط اول است

(چهل وهفتم) بعد از دخول در سجده رکعت دویم هر گاه شك کند در رکوع این رکعت و در سجدتین رکعت اولی ایا بسبب قاعده تجاوز باید بنا گذارد که هر دو را بجا آورده یا انکه نماز او محکوم ببطلان است بسبب انکه برگشت شك او در انها بشك میان يك و دو میشود دو وجه است ووجه اول اوجه است وبنابر ان اگر کسیکه شك کرده ما بین دو و سه بعد از اکمال سجدتین شك کند در رکوع ان رکعت و در سجدتین رکعت سابقه نماز او محکوم ببطلان نیست بلی بر فرض شك مزبور هر گاه یقین کند که رکوع ان رکعت و سجدتین رکعت سابقه را ترك کرده شك او برمگردد بشك میان يك و دو و باطل است زیرا که بسبب ترك سجدتین و رکوع دو

رکعت او يك رکعت محسوب میشود
 (چهل وهشتم) حکم کثیر الشک در صورت علم اجمالی جاری
 نیست پس اگر علم اجمالی داشته باشد بترك یکی از دو چیز بدون تعیین باید
 بمقتضای یقین عمل کند
 هر چند نسبت بهر کدام شك باشد مثل انکه در حال قیام یقین کند اجمالا که یا ترك
 تشهد کرده
 یا ترك سجده کرده یا یقین کند بترك رکوع یا قرائت وامثال ان یا انکه بعد از دخول
 در رکوع یقین
 کند که یا يك سجده را ترك کرده یا تشهد را که باید در تمام فروض بمقتضای علم
 اجمالی عمل کند
 هر چند نسبت بیک کدام از دو طرف شك کثیر الشک باشد
 (چهل ونهم) اگر اعتقاد کند که مثلا
 سوره را خوانده وشک کند در قرائت حمد وبسبب گذشتن از محل بان اعتنا نکند
 و بنا گذارد که
 بجا آورده وبعد از دخول در قنوت متذکر شود که سوره را نخوانده ظاهر آنست که
 واجب باشد بر او
 قرائت حمد نیز زیرا که فعلا شك او در حمد هر چند بعد از تجاوز محل است لکن
 ان شك همان شك اول
 است که در واقع پیش از تجاوز از محل بوده که باید برگردد ومشکوک فیه را بجا
 آورد
 (پنجاهم) اگر اجمالا یقین کند که یا ترك يك سجده کرده یا رکوعی زیاد کرده
 احوط آنست که سجده را قضا کند ودو
 سجده سهو بجا آورد بعد از ان نماز را اعاده کند ولکن دور نیست که بتوان اکتفا
 بقضاء سجده ودو
 سجده سهو نماید
 (پنجاه ویکم) هر گاه یقین کند اجمالا که یا از رکعت اول ترك سجده کرده یا يك
 سجده در رکعت دویم زیاد کرده قضاء سجده بر او واجب است وباید دو سجده
 سهو بقصد ما في
 الذمه بجا آورد
 (پنجاه ودویم) هر گاه یقین کند اجمالا که یا يك سجده ترك کرده یا تشهد را ترك
 کرده باید هر دو را قضا نماید ودو سجده سهو بجا آورد
 (پنجاه وسیم) اگر شك کند پیش از نصف
 شب که نماز مغرب وعشا را خوانده یا نه ویقین داشته که در انروز سه نماز بیشتر

نکرده بدون تعیین
که احتمال دهد دو نماز باقی مانده نماز مغرب و عشا باشد یا دو نماز روز را فراموش
کرده باشد باید
خصوص نماز مغرب و عشا را بجا آورد زیرا که شك او نسبت بنماز روز شك بعد از
وقت و نسبت
بنماز مغرب و عشا شك در وقت است و هر گاه یقین داشته باشد که در انروز و شب
زیاده از دو نماز بجا
نیآورده باید علاوه از نماز مغرب و عشا يك نماز دو رکعتی و يك چهار رکعتی قضا
نماید و هم چنین
است هر گاه یقین کند که زیاده از يك نماز نکرده
(پنجاه و چهارم) هر گاه بعد از نماز ظهر و عصر
علم اجمالی پیدا کند که در یکی از اندو نماز شك میان دو وسه کرده و بنا بر سه
گذارد و لکن نمداند

که شك او در نماز ظهر بوده یا عصر باید احتیاط کند بانکه نماز احتیاط را بجا آورد
ویک نماز

چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه اعاده کند

(پنجاه و پنجم) اگر اجمالا بداند که در نماز یا قرائت را
زیاد کرده یا کم کرده دو سجده سهو کفایت میکند وهم چنین است اگر بداند که
تسبیحات را یا زیاد
کرده یا کم کرده

(پنجاه و هشتم) اگر یقین داشته باشد که دو سجده از نماز کم کرده و نداند که هر
دو

از يك رکعت بوده یا هر کدام از رکعتی احوط آنست که دو سجده را قضا کند و دو
مرتبه سجده سهو

بجا آورد واصل نماز را اعاده کند و اقوی کفایت اعاده نماز است
(پنجاه و هفتم) هر گاه شك کند

که جزئی از نماز را عمدا ترك کرده یا نه پس اگر محل ان جزء باقی باشد بلا اشکال
باید بجا آورد

و اگر از محل ان گذشته باشد ایا بقاعده تجاوز باید اعتنا نکند و بگذرد یا انکه باید
بجا آورد دو وجه است

احوط ان است که برگردد و بجا آورد و بعد از نماز اصل نماز را اعاده کند
(پنجاه و هشتم) اگر

وضوء بگیرد و نماز بخواند بعد از ان یقین کند که یا جزئی از وضوء را ترك کرده یا
رکنی از نماز را

ترك کرده احوط اعاده وضوء و نماز است ولی دور نیست بقاعده فراغ بگوئیم وضوء
او صحیح است

و نماز تنها بر او واجب است زیرا که علم تفصیلی ببطالان نماز دارد
(پنجاه نهم) هر گاه در حال

تشهد یا بعد از ان شك کند که رکعت دویم است که تشهد در محل بوده یا سیم
است که در غیر محل

بوده حکم شك میان دو وسه جاری است و واجب نیست که برای زیادی تشهد دو
سجده سهو بجا

آورد زیرا که زیادی تشهد معلوم نیست هر چند احوط آن است که بعد از نماز
احتیاط دو سجده سهو بجا آورد

(شصتم) هر گاه بعد از دخول در غیریکه در غیر محل واقع شده شك کند در جزئی
مثل

انکه بعد از دخول در تشهد در رکعت اول یا سیم شك در سجده کند یا انکه در رکعت دویم پیش از تشهد نسیانا برخیزد و در حال قیام شك در سجده کند ظاهر آنست که نباید اعتنا بشك کند ولکن احوط اعاده نماز است (شصت و یکم) هر گاه بمقدار چهار رکعت از وقت عصر باقی مانده و نماز احتیاط برای نماز ظهر بر او واجب باشد بلا اشکال نماز احتیاط را باید بجا آورد مادامیکه برای نماز عصر، بمقدار يك رکعت بماند وهم چنین است در صورتیکه قضاء سجده و تشهد بر او باشد و اما هر گاه سجده سهو برای نماز ظهر بر او باشد یا چنین است که باید پیش از نماز عصر بجا آورد یا نه دو وجه است و محتمل است مخیر باشد (شصت و دویم) اگر در نماز چیزی بخواند بگمان انکه ذکر یا قرآن

یا دعا است و معلوم شود که کلام ادمی است احوط آن است که دو سجده سهو برای آن بجا آورد

لکن ظاهر آن است که واجب نباشد زیرا که سجده سهو در صورت سهو واجب میشود و در این فرض سهو نبوده چنانچه هر گاه چیزی بزبان او جاری شود یا کلمه را غلط گفته باشد از اعراب

یا ماده یا مخارج حروف سجده سهو برای آن واجب نیست (شصت و سیم) اگر در نماز عکس ترتیب کرده باشد مثل آنکه حمد را بعد از سوره خوانده باشد سهوا و در رکوع متذکر شود سجده سهو واجب نمیشود زیرا که زیاده و نقیصه در نماز نشده هر چند احوط است زیرا که محتمل است از باب

نقص سوره بعد از حمد واجب باشد بلکه محتمل است دفعه دیگر برای زیادی سوره قبل از حمد نیز واجب باشد (شصت و چهارم) اگر قضاء سجده یا تشهد فراموش شده بر او باشد و پیش از بجا آوردن

آن مبطل نماز بعمل آورد یا معلوم شود بطلان نماز و جوب آن ساقط میشود و باید نماز را اعاده کند

و هر گاه موجب سجده سهو در نماز بعمل آورده و نماز را باطل کند احوط آنست که سجده سهو را

بجا آورد هر چند اقوی سقوط و جوب آن است نیز وهم چنین است در صورتیکه بطلان نماز معلوم شود

و بنابر این اگر نماز بخواند بعد از آن اعاده کند آن را با احتیاط و جویی یا ندبی و بعد از آن بداند که

موجب سجده سهو در هر دو نماز موجود شده کافی است بجا آوردن سجده سهو یک مرتبه وهم چنین هر گاه

یک نماز قضا بر او باشد مردد میان دو نماز یا سه نماز مثلا و دو نماز یا سه نماز را بجا آورد بعد از آن

بفهمد که موجب سجده سهو در همه آن نمازها موجود شده کفایت میکند یک مرتبه سجده سهو

بجا آورد بقصد نماز واقعی هر چند احوط تکرار آن است بعدد نمازها (شصت و پنجم) هر گاه شك کند در رکعتی که یک سجده بجا آورده یا دو سجده یا سه سجده پس اگر در محل

باشد بنا گذارد که
يك سجده بجا آورده و دیگری را بیاورد و اگر از محل ان تجاوز کرده بنا گذارد که
دو سجده بجا
آورده و چیزی بر او نیست بخلاف آنکه مردد باشد بین يك و سه که باید برگردد و يك
سجده دیگر
بجا آورد اگر هنوز داخل رکوع بعد نشده باشد والا يك سجده را بعد از نماز قضا
کند و دو سجده سهو
نیز بجا آورد
(شصت و ششم) اگر جزئی از اجزاء نماز را بسبب جهل بحکم ترك کرده باشد
باید نماز را اعاده کند بنابر احوط هر چند جزء رکعی نباشد بلی هر گاه با جهل
بحکم بسبب فراموشی
جزء نماز را ترك کرده باشد باین که با اعتقاد استحباب ان بنا داشته که بجا آورد
و فراموش کند آن را

پس ظاهر باطل نبودن نماز وعدم وجوب اعاده ان است در صورتیکه جزء رکنی نباشد

(باب سیزدهم در نمازهای مستحبی ودر ان چند فصل است)
(فصل اول) در نماز عیدین که عید فطر وعید قربان است واین نماز در زمان حضور امام علیه السلام بشرایط وجوب نماز جمعه واجب است ودر زمان غیبت ان بزرگوار مندوب است چه بجماعت
بجا آورد یا بفرادی وشرایط نماز جمعه در ان شرط نیست هر چند بجماعت بجا آورد پس اجتماع پنج نفر یا هفت نفر در ان شرط نیست ونه دوری يك فرسخ ما بین دو جماعت ان ونحو ان

ووقت ان از طلوع افتاب تا زوال ظهر است وهر گاه از او فوت شود قضا ندارد ومستحب است تاخیر ان از اول طلوع افتاب تا بلند شدن ان ودر عید فطر زیادتیر تاخیر بیندازد بمقدار افطار و اخراج فطره

واین نماز دو رکعت است در رکعت اولی حمد وسوره بخواند وپنج تکبیر بگوید بعد از هر تکبیری يك قنوت بجا آورد بعد از ان تکبیر رکوع بگوید ورکوع وسجود کند ودر رکعت دویم بعد از حمد وسوره چهار تکبیر بگوید بعد از هر کدام قنوتی بعمل آورد وبعد از ان تکبیر رکوع گوید ونماز را تمام کند پس

مجموع تکبیرات ان دوازده است هفت تکبیر در رکعت اول که اول انها تکبیره الاحرام وپنج تکبیر برای قنوت وتکبیر هفتم برای رکوع است ودر رکعت دویم پنج تکبیر است که چهار ان برای قنوتها ویکی برای رکوع واطهر وجوب قنوتات و تکبیرات ان است ودر قنوت هر دعائی یا ذکری که بر زبان او جاری شود کافی است مثل سایر نمازها هر چند افضل در قنوت همان دعای ماثور است وبهتر ان

است که در هر قنوتی این دعا بخواند (اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود و الجبروت واهل العفو

والرحمة واهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيدا
ولمحمد صلى الله عليه
وآله ذخرا وشرفا وكرامة ومزيادا ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدخلنى فى كل
خير ادخلت فيه محمدا
وآل محمد وان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه
وعليهم اللهم انى اسئلك
خير ما سئلك به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون)
ومستحب است دو خطبه
مثل خطبه نماز جمعه بخواند و جای انها در نماز عیدین بعد از نماز است بخلاف دو
خطبه در نماز
جمعه که جای انها پیش از نماز است و جایز نیست تقدیم دو خطبه بر نماز و در زمان
غیبت ترك دو
خطبه جایز است هر چند نماز آن را بجماعت بجا آورند و حاضر بودن در وقت دو
خطبه و گوش دادن

بان واجب نیست و سزاوار است که در خطبه عید فطر ذکر کند شروط زکوة فطره
و مقدار و وقت
اخراج آن را و در خطبه عید قربان ذکر کند احکامی را که متعلق بقربانی است
(مسألة ۱) در این
نماز شرط نیست که سوره مخصوصه بخواند بلکه هر سوره کفایت میکند بلی در
رکعت اولی خواندن
سوره والشمس و در رکعت دویم سوره غاشیه افضل است یا انکه در رکعت اول
سوره سبح اسم
و در دویم سوره والشمس بخواند
(مسألة ۲) در این نماز چند چیز مستحب است (اول) جهر در
قرائت برای امام و منفرد (دویم) بلند کردن دو دست در حال تکبیرات (سیم) بجا
آوردن آن
در صحرا مگر در مکه معظمه که مستحب است در مسجد الحرام بجا آورند
(چهارم) سجده کردن
بر زمین نه بر سایر چیزها که سجده بر آن صحیح است (پنجم) انکه در وقت بیرون
رفتن برای نماز
پیاده و پا برهنه و با سکینه و وقار برود (ششم) غسل کردن پیش از نماز (هفتم) عمامه
سفید بر
سر گذارد (هشتم) انکه لباس خود را بالا زند تا ساق پا (نهم) در عید فطر پیش از
نماز افطار
کند بخرم و در عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد (دهم) گفتن تکبیرات
عقیب چهار
نماز در عید فطر عقیب نماز مغرب و نماز عشا شب عید و نماز صبح آن و عقیب نماز
عید و گفتن
تکبیرات بعد از ده نماز در عید قربان اگر بمنی نباشد اول آن بعد از نماز ظهر عید
ودهم آن بعد از نماز
صبح روز دوازدهم و اگر بمنی باشد بعد از پانزده نماز بگوید که اول آن بعد از نماز
ظهر روز عید و آخر
آن بعد از نماز صبح سیزدهم است و کیفیت تکبیرات در عید فطر آن است که بگوید
الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد والله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان بر
آن اضافه نماید الله
اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا

(مسألة ۳) مکروه است در این نماز چند امر
(اول) بیرون رفتن برای نماز با سلاح مگر در حال خوف (دویم) بجا آوردن نماز
نافله پیش از
نماز عید و بعد از آن تا زوال ظهر مگر در مدینه منوره که سنت است بجا آوردن دو
رکعت نافله در
مسجد آن پیش از بیرون رفتن برای نماز (سیم) آنکه منبر بصحرا برند بلکه سنت
است همانجا از گل
منبر درست کنند (چهارم) نماز عید را زیر سقف بجا آوردن
(مسألة ۴) اولی واحوط برای
زنان آن است که این نماز را ترك نمایند مگر عجایز
(مسألة ۵) نماز عید مثل نمازهای واجبی است
که در صورتیکه بجماعت بجا آورند غیر از قرائت که امام از ماموم تحمل میکند بقیه
اذکار و تکبیرات

وقنوتات از ماموم ساقط نیست
(مسألة ۶) اگر در تکبیرات یا قنوتات شك کند ما بین اقل و اکثر
بناء بر اقل گذارد و هر گاه بعد خلاف آن معلوم شود ضرر ندارد
(مسألة ۷) هر گاه ماموم درك
کند امام را در وقتیکه بعض تکبیرات را گفته اقتدا کند و بعد از آنکه امام بر کوع رود
آنچه باقی
مانده از تکبیرات و قنوتات بجا آورد و در هر قنوتی کفایت میکند گفتن سبحان الله یا
الحمد لله و بر کوع
امام خود را برساند و اگر امام او را مهلت ندهد احوط آن است قصد انفراد کند هر
چند محتمل
است اکتفاء بتکبیرات باقی مانده پی در پی بدون قنوت و اگر امام مهلت ندهد که
تکبیرات گوید
محتمل است جواز ترك تکبیرات نیز برای متابعت رکوع امام چنانچه محتمل است
جواز لحوق ماموم
در صورتیکه امام را در حال رکوع درك کند و لکن مشکل است زیرا که دلیلی
نیست بر تحمل امام
از ماموم در غیر قرائت
(مسألة ۸) اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتات آن را بعضا او کلا سهوا ترك کند
نماز باطل نمیشود بلی اگر رکوع یا سجده یا تکبیرة الاحرام آن را سهوا ترك کند
نماز باطل است
(مسألة ۹) هر گاه موجبات سجده سهو در این نماز بعمل آید احوط اتیان بسجده
سهو است هر چند در صورت
استحباب نماز مثل زمان غیبت عدم وجوب آن خالی از قوت نیست و هم چنین است
قضاء تشهد یا سجده
فراموش شده
(مسألة ۱۰) این نماز اذان و اقامه ندارد بلی سنت است مؤذن سه مرتبه بگوید
الصلوة
(مسألة ۱۱) هر گاه اتفاقا روز جمعه عید باشد کسیکه از راه دور بان بلد برای نماز
عید
حاضر شود بعد از نماز مخیر است که بماند برای نماز جمعه یا آنکه برگردد باهل
خود
(فصل دویم)
در نماز شب دفن وان دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد اية الكرسي تا هم

فیها خالدون بخواند
و در رکعت دوم بعد از حمد سوره انا انزلناه ده مرتبه بخواند و بعد از سلام بگوید
اللهم صل علی محمد
و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای فلان اسم میت را بگوید (کفعمی و ابن
فهد ره) از حضرت
رسول ص روایت کرده اند که فرموده هیچ وقتی بر میت شدیدتر نیست از شب اول
وفات پس
رحم کنید اموات خود را بدادن صدقات و اگر نیابید کسی صدقه را از شما نماز
بخواند و در رکعت اول حمد
و اية الكرسي و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه سوره قدر بخواند و بعد از سلام بگوید
اللهم صل علی
محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان بدرستی که خدای تعالی همان ساعت
مبعوث مفرماید هزار
ملك را بسوی قبر او که با هر ملكی ثوبی و حله باشد و مقتضای این روایت آن است
که این نماز در وقتی

است که چیزی نداشته باشد که صدقه دهد و بهتر در صورت امکان جمع بین هر دو است و ظاهر این روایت کفایت نماز يك نفر است پس سزاوار است که قصد خصوصیت در چهل نفر نکند بلکه

بقصد رجاء یا بقصد اهداء ثواب بجا آورند

(مسألة ۱) باکی نیست این نماز را استیجار نماید

واجرت دهد هر چند بهتر آن است که دهنده بقصد صدقه یا تبرع دهد و گیرنده نماز را بقصد تبرع

یا بقصد احسان بمیت بجا آورد

(مسألة ۲) باکی نیست يك نفر زیاده از يك نماز بقصد اهداء

ثواب بجا آورد در صورتیکه بعنوان تبرع بجا آورد یا آنکه مستأجر او را اذن دهد و هر گاه کسی پولی

باو دهد برای چهل نفر باید چهل نفر را استیجار کند مگر آنکه مستأجر باو اذن دهد و با دادن اجرت

بقصد آنکه نماز بخواند محتاج باجراء صیغه اجاره نیست

(مسألة ۳) اگر نماز بخواند وایة الكرسی را

در رکعت اول یا سوره قدر را در رکعت دویم فراموش کند یا آنکه نسیاناً از ده مرتبه کمتر بخواند

نماز او صحیح است ولکن این نماز مجزی نیست و هر گاه اجیر بوده باید اعاده کند (مسألة ۴)

هر گاه اجرت گرفت که نماز بخواند و فراموش کرد که آن را در آن شب بجا آورد باید اجرت را بدهنده

پس دهد یا آنکه از او اذن گیرد و بقصد اهداء ثواب بعد از آن نماز را بجا آورد و اگر نتواند دهنده را

پیدا کند پس هر گاه یقین برضای او داشته باشد بانکه دو رکعت نماز هدیه یا عمل دیگر بازاء آن

برای میت کند بعمل آورد والا اجرت را صدقه بدهد از جانب صاحب مال (مسألة ۵) هر گاه

میت را دفن نکنند مگر بعد از مدتی مثل آنکه او را نقل بمشاهد مشرفه کنند ظاهر آن است که این

نماز را تاخیر بیندازند تا شب دفن هر چند بهتر آن است که شب اول وفات نیز بعمل آورند

(مسألة ۶) کفعمی ره بعد از آنکه کیفیت این نماز را ذکر کرده گفته که در روایت

دیگر وارد شده که در
رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه
سوره الهیکم
التکثیر بخواند و بعد از نماز دعاء مزبور را بخواند و بنا بر این هر گاه جمع کند بین دو
نماز که بهر دو
کیفیت عمل شود بهتر است
(مسألة ۷) ظاهر آن است که این نماز را در هر وقت شب بخواند
ضرر ندارد لکن بهتر آن است که بعد از نماز عشا بجا آورد و اقوی جواز اتیان بان
است بین مغرب
و عشا بلکه قبل از هر دو نماز نیز زیرا که اقوی جواز نافله در وقت فریضه است و این
در صورتی
است که این نماز بنذر یا اجاره یا نحو آنها بر او واجب نشده باشد والا اشکالی
ندارد
(فصل سیم)

در نماز جعفر وان را نماز تسبیح و نماز حبه نیز گویند و این نماز سنت موکد
و مشهور بین عامه
و خاصه است و اخبار در آن متواتر است ابو بصیر از جناب صادق علیه السلام روایت
کند که حضرت
رسول ص جناب جعفر رضی الله عنه فرمود ایا بتو نبخشم ایا عطیه بتو ندهم ایا حبه
بجنابت ندهم
پس حضرت جعفر ع عرض کرد بلی یا رسول الله ص حضرت صادق ع فرمود که
مردم گمان
کردند که طلا و نقره باو عطا مفرماید پس متوجه شدند که عطای ان بزرگوار را
بدانند پس حضرت
رسول ص فرمود بجعفر که من بجناب تو عطا کنم چیزی را که اگر هر روز بعمل
آوری بهتر باشد
برای تو از دنیا و آنچه در آن است و اگر هر دو روز يك مرتبه بجا آوری گناهان که
میان ان دو نماز
کرده خدا بیامرزد یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال يك مرتبه بجا آوری گناهان ما بین
ان دو نماز را
بیامرزد و در روایت دیگر وارد است که حضرت رسول ص فرمود ایا بتو نبخشم ایا
عطائی بتو نکنم
یا حبه بتو ندهم ایا تعلیم نکنم تو را نمازیکه اگر بجا آوری و از جهاد فرار کرده
باشی و گناهان تو بقدر
ریگ بیابان عالج و کف دریاها باشد خداوند از تو درگذرد عرض کرد بلی یا رسول
الله و ظاهر ان
است که انحضرت این نماز را روز قدوم جعفر از سفر حبشه که با روز فتح خیبر
مطابق بود باو عطا
فرموده باشد که حضرت فرمود ندانم که بکدام يك بیشتر خوشنود باشم بقدوم جعفر
یا بفتح خیبر
و در انحال جعفر وارد شد حضرت رسول ص برخواست و میان چشمان او را بوسید
و بعد از ان این
عطیه باو عطا فرمود و این نماز چهار رکعت است بدو سلام در هر رکعتی حمد
و سوره بخواند بعد
از ان پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر در هر کدام
از رکوع و سر
برداشتن از ان و در سجده اولی و سر برداشتن از ان و سجده دویم و سر برداشتن از ان

تسبیحات ده مرتبه
بگوید که عدد تسبیحات در هر رکعتی هفتاد و پنج مرتبه و در مجموع نماز سیصد
مرتبه میشود
(مسألة ۱) این نماز را در هر وقت از روز یا شب جایز است بعمل آورد چه در حضر
چه در سفر
و افضل اوقات آن روز جمعه است و قتیکه افتاب بلند شده باشد و در شب نیمه شعبان
سنت موکد است
(مسألة ۲) سوره مخصوصه در این نماز معتبر نیست لکن افضل آنست که در رکعت
اول اذا زلزلت
و در دویم والعیادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله بخواند
(مسألة ۳) هر گاه
مستعجل باشد جایز است تسبیحات را بعد از نماز بجا آورد چنانچه اگر حاجت
ضروری دارد جایز

است تفریق کند بین دو نماز بانکه بعد از دو رکعت برود برای حاجت خود و بعد از ان دو رکعت

دیگر را بعمل آورد

(مسألة ۴) جایز است این نماز را بجا آورد و بجای نوافل یومیه ادائی یا قضائی حساب کند و منقول است که حضرت صادق علیه السلام بر او فرمود که نماز جعفر را هر وقت از

شب و روز بخواهی بعمل اور و اگر بخواهی از نوافل شب حساب کن و اگر بخواهی از نوافل روز که

از نوافل تو محسوب و نماز جعفر هم محسوب شود و مراد باحتساب هر دو تداخل در نیت است که يك

نماز را بنیت نافله و نماز جعفر بجا آورد و محتمل است مراد این باشد که نیت نماز جعفر کند و اکتفاء

کند بان از نافله و محتمل است مراد ان باشد که نافله را بترتیب نماز جعفر بجا آورد و ثواب هر دو را

باو دهند و ایا جایز است که نماز فریضه را باین کیفیت بخواند یا نه دو قول است دور نیست جواز

ان بر وجه اخیر یعنی نماز خود را باین نحو نمودن زیرا عبادات هر چند توقیفی است ولی این مقدار

تغییر هیئت در ان مضر نیست و هر ذکری و دعائی در نماز جایز است لکن این هم خلاف احتیاط است

(مسألة ۵) در رکعت دویم از هر دو نماز قنوت مستحب است

(مسألة ۶) اگر فراموش کند

بعض تسبیحات محلی یا تمام آن را و در محل دیگر متذکر شود در آنجا تدارک کند و اگر بعد از نماز متذکر

شود قضا کند آن را

(مسألة ۷) احوط ان است که اکتفا نکند بتسبیحات موظفه این نماز از ذکر

رکوع و سجود پس ذکر را بعد از تسبیحات یا پیش از ان بعمل آورد

(مسألة ۸) مستحب است که

در سجده دویم از رکعت چهارم بعد از تسبیحات بگوید (یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد

وتکرم به یا من لا ینبغی التسییح الا له یا من احصى کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن والفضل

یا ذا القدرة والکرم اسئلك بمعاهد العز من عرشك وبمنتهی الرحمة من کتابك

وباسمك الاعظم الاعلى
و الكلمات التامات ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفعل بى كذا وكذا) و بجای
كذا وكذا حاجات خود را ذکر کند
(فصل چهارم) در نماز غفيله وان دو ركعت است میان مغرب وعشا در ركعت اول
بعد از حمد بگوید (وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في
الظلمات ان لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجى المؤمنين)
و در ركعت دویم
بعد از حمد بگوید (وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما
تسقط من ورقة الا
يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين) بعد از ان
دستهای خود را برای

قنوت بلند کند و بگوید (اللهم انى اسئلك بمفاتيح الغيب التى لا يعلمها الا انت ان
تصلى على محمد وآل
محمد وان تفعل بى كذا وكذا) و بجای كذا وكذا حاجات خود را ذکر کند بعد
بگوید (اللهم انت ولى
نعمتى والقادر على طلبتى تعلم حاجتى واسئلك بحق محمد واله عليه وعليهم السلام
لما قضيتها لى) و حاجات
خود را سؤال کند و ظاهر ان است كه نماز غفيله غير نافله مغرب باشد و واجب
نیست كه این نماز را
نافله قرار دهد زیرا كه اقوى جواز نافله در وقت فريضه است
(فصل پنجم) در نماز اول ماه
بدان كه مستحب است دو ركعت نماز در روز اول هر ماه در ركعت اول بعد از
حمد سى مرتبه سوره
قل هو الله ودر دویم بعد از حمد سى مرتبه سوره انا انزلناه بخواند بعد از ان تصدق
كند بقدرى كه
بتواند تا باين كار سلامتى انماه را خریده باشد و سنت است بعد از این نماز خواندن
این آیات
(بسم الله الرحمن الرحيم وما من دابة في الارض الا على الله رزقها ويعلم مستقرها و
مستودعها كل في كتاب
مبين بسم الله الرحمن الرحيم وان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو وان يردك
بخير فلا راد لفضله
يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم سيجعل الله
بعد كل عسر يسرا
ماشاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوكيل وافوض امرى الى الله ان الله بصير
بالعباد لا اله الا
انت سبحانك انى كنت من الظالمين رب انى لما انزلت الى من خير فقير ربى لا
تذرنى فردا وانت خير
الوارثين) و هر وقت از روز بجا آورد جایز است
(فصل ششم) در نماز وصیت وان دو ركعت
است میان نماز مغرب و عشا در ركعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت الارض را
سيزده مرتبه
بخواند ودر دویم بعد از حمد قل هو الله احد پانزده مرتبه واز حضرت صادق عليه
السلام منقول است
از حضرت رسول ص كه فرمود وصیت مكتم شما را بدو ركعت نماز ما بين نماز

مغرب وعشا تا انکه
فرمود کسیکه این عمل را در هر ماهی يك مرتبه بجا آورد از مؤمنین است و اگر در
هر سالی يك مرتبه
بجا آورد از محسنین است و اگر در هر هفته يك مرتبه بعمل آورد از مخلصین است
و اگر هر شب بجا
آورد در بهشت مزاحمت من نماید یعنی با من محشور خواهد بود و ثواب او را نتوان
احصاء نماید بجز خدای تعالی
(فصل هفتم) در نماز روز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه باشد و آن دو رکعت
است
در هر رکعتی بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله وده مرتبه ایه الکرسی وده مرتبه انا
انزلناه بخواند و از
حضرت صادق ع منقول است کسیکه در این روز دو رکعت نماز بجا آورد و غسل
کند نزدیک

زوال ظهر به نیم ساعت و حوائج خود را از خدا بخواهد در هر رکعتی سوره حمد
 يك مرتبه و سوره
 قل هو الله ده مرتبه و اية الكرسي ده مرتبه و انا انزلناه ده مرتبه بخواند نزد خدای عز
 و جل معادل
 است با صد هزار حج و صد هزار عمره و سؤال نکند از خداوند عز و جل حاجتی از
 حوائج دنیا
 و حوائج آخرت خود را مگر آنکه برآورده شود هر چه باشد و اگر این دو رکعت از تو
 فوت شود بعد
 از آن قضای آن را بجا آور و بعضی علماء فرموده اند که این نماز را بیرون شهر بعمل
 آورد بجماعت و امام
 خطبه بخواند و اکتفا کند در خطبه بحمد و ثناء خدا و صلوات بر محمد و آل او
 و بزرگی حرمت امروز را
 ذکر کند لکن دلیلی بر آنچه فرموده نیست و در باب جماعت گذشت اشکال در
 جواز جماعت در این نماز
 (فصل هشتم) در نماز حاجت و ان بکیفیتی وارد شده یکی از آنها که گفته اند مکرر
 بتجربه رسیده ان است که از حضرت صادق ع روایت شده که فرمود وقتی که امری
 بتو نازل
 شود متوسل شو بحضرت رسول خدا ص و در رکعت نماز بجا آور و هدیه کن بر ان
 بزرگوار راوی
 گوید عرض کردم چکنم فرمود غسل مکنی و دو رکعت نماز بجا ماوری ابتدا
 مکنی بانچه در
 نماز فریضه ابتدا مکنی و مثل تشهد فریضه بجا ماوری و بعد از آنکه سلام مسگوئی
 بگو (الله انت
 السلام و منك السلام و اليك يرجع و يعود السلام اللهم صل علی محمد و آل محمد و بلغ
 روح محمد منی
 السلام و بلغ ارواح الائمة الصالحین سلامی وارد علی منهم السلام و السلام علیهم
 و رحمة الله و برکاته
 اللهم ان هاتین الرکعتین هدیه منی الی رسول الله فائبنی علیهما ما املت و رجوت فیک
 فی رسولک یا ولی
 المؤمنین) بعد از ان برو بسجده و چهل مرتبه بگو (یا حی یا قیوم یا حیا لا یموت یا
 حی لا اله الا انت یا ذا
 الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین) بعد از ان طرف راست رو را بزمین گذار و چهل
 مرتبه همین دعا را

بگو بعد از آن طرف چپ صورت را بزمین گذار و همان دعا را چهل مرتبه بگو بعد از آن بلند کن سر خود را و دستها را بلند کن و چهل مرتبه بگو بعد از آن دست خود را بگردن بینداز و انگشت سبابه خود را بگیر و آنرا چهل مرتبه بگو بعد از آن ریش خود را بدست چپ بگیر و گریه کن یا خود را بگریه بدار و بگو (یا محمد یا رسول الله اشکو الی الله والیک حاجتی والی اهل بیتک الراشدین حاجتی و بکم اتوجه الی الله فی حاجتی) بعد از آن برو بسجده و انقدر (یا الله یا الله) بگو تا نفس تو تمام شود و بگو (صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا) و حاجت خود را ذکر کن حضرت صادق ع فرمود من ضامنم

بر خدای عز وجل آنکه از جای خود حرکت نکند تا حاجت او روا شود
(فصل نهم) بدان که

نمازهای مندوبه بسیار و آنها چند قسم است

(قسم اول) نوافل فرائض یومیه و مجموع آنها بیست

وسه رکعت است بناء بر آنکه دو رکعت وتیره عشا را يك رکعت حساب کنیم

(قسم دویم) نوافل شب که یازده رکعت است

(قسم سیم) نمازهاییکه در اوقات مخصوصه مستحب است مثل

نوافل شهر رمضان و نوافل رجب و شعبان و نحو آنها و مثل نماز غدیر و غفیله و وصیت
وامثال آنها

(قسم چهارم) نمازهاییکه برای اسباب خاصه مندوب است مثل نماز زیارت و تحیه
مسجد و نماز شکر

و نحو آنها

(قسم پنجم) نمازهاییکه برای غایات خاصه مستحب است مثل نماز طلب باران

و نماز طلب

حاجات و نماز کشف مهمات و نماز طلب رزق و نماز طلب فهم و خوبی ذهن و نحو
انها

(قسم ششم)

نمازهاییکه بدون سببی و غایتی و وقتی مستحب است مثل نماز جعفر و نماز حضرت
رسول ص و نماز

حضرت امیر المؤمنین ع و نماز فاطمه ع و نماز سایر ائمه علیهم السلام

(قسم هفتم) نوافل مبتدئه که

هر وقتی که گنجایش دو رکعت نماز داشته باشد سنت است بجا آورد و بعضی اقسام
مذکوره بلکه

اغلب آنها کیفیات مخصوصه دارد که در محل خود مذکور است

(فصل دهم) در بعضی احکام

نمازهای مندوبه بدان که در حال اختیار جایز است نمازهای مستحبی را نشسته یا در
حال راه رفتن

یا سواره در محمل یا کشتی بجا آورد لکن ایستاده افضل است حتی در نماز وتیره هر
چند احوط جلوس

در آن است و ایما جایز است در حال اختیار خوابیده در حال استلقاء یا اضطجاع بجا
آورد یا نه اشکال است

(مسأله ۱) در نوافل جایز است يك رکعت آن را ایستاده و رکعت دیگر را نشسته
بعمل آورد

بلکه جایز است بعض رکعت را ایستاده و بعض آن را نشسته بجا آورد
(مسألة ۲) نافله را اگر نشسته
بجا آورد مستحب است هر دو رکعت آن را يك رکعت حساب کند مثلاً نافله صبح
که دو رکعت
است هر گاه نشسته بجا ماورد چهار رکعت بکند بدو سلام وهم چنین باقی نوافل
(مسألة ۳) هر گاه
نماز نشسته کرد و يك ایه یا دو ایه از سوره باقی مانده برخواست و رکعت را تمام
کرد و از قیام برکوع
رفت نماز ایستاده محسوب است و محتاج نیست بانکه دو رکعت را یکی حساب
کند
(مسألة ۴) در نماز نشسته فرقی بین کیفیات جلوس نیست و مخیر است در انواع
نشستن هر چند بدراز کردن
پاها باشد بلی بهتر ان است در حال قرائت چهار زانو بنشیند و در وقت رکوع رانها
وساقهای خود را

بلند کند و بر کف پا بنشیند و مکروه است جلوس بطور اقعاء که بسینه قدمین تکیه کند و بروی پاشنه پاها بنشیند یا انکه مثل نشستن سگ بر الیتین بنشیند و ساقهای خود را بلند کند (مسألة ۵) هر گاه نذر کند که نافله بجا آورد جایز است نشسته بعمل آورد و اگر نذر کند که نافله را نشسته بعمل آورد ظاهر آن است که منعقد باشد زیرا که رجحان قیام در نماز منافی رجحان نماز نشسته نیست نهایت آنکه ثواب آن کمتر باشد لکن انعقاد خالی از اشکال نیست (مسألة ۶) تمام نوافل دو رکعتی است که جایز نیست زیاد شود یا کم شود مگر نماز اعرابی و نماز وتر (مسألة ۷) مختص است نوافل بچند حکم (اول) جواز جلوس در آن اختیارا و جواز بجا آوردن آن در حال راه رفتن چنانچه گذشت (دویم) عدم وجوب سوره در آن مگر در بعض نمازهای مخصوصه بکیفیات مخصوصه (سیم) جواز اکتفاء ببعض سوره در آن (چهارم) جواز قرائت زیاده از يك سوره بدون اشکال (پنجم) جواز قرائت سوره های سجده در آن (ششم) جواز عدول از هر سوره به سوره دیگر مطلقا (هفتم) باطل نشدن آن بزیادی رکن در آن سهوا (هشتم) باطل نشدن آن بشك در عدد رکعات بلکه مخیر است در آن بین اقل و اکثر (نهم) واجب نشدن سجده سهو و قضاء سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط در آن (دهم) آنکه بدون اشکال نماز نافله در جوف کعبه یا سطح آن جایز است (یازدهم) عدم جواز جماعت در نافله مگر در نماز طلب باران و نماز غدیر بنابر قولی (دوازدهم) جواز قطع آن اختیارا (سیزدهم) نوافل در خانه افضل است از مسجد مگر نمازیکه مختص مسجد باشد بنابر مشهور هر چند در اطلاق این حکم اشکال است (باب چهاردهم در نماز مسافر) بدان که اشکالی نیست در وجوب قصر بر مسافر با اجتماع شرایطی که ذکر میشود بسقوط رکعت سیم

و چهارم از نماز چهار رکعتی و در نماز صبح و مغرب قصر نیست و شروط قصر چند چیز است (اول)
طی مسافت که هشت فرسخ باشد اعم از آنکه رفتن تنها یا برگشتن تنها باشد یا رفتن و برگشتن با هم
هشت فرسخ یا زیادتر باشد در صورتیکه رفتن چهار فرسخ یا زیادتر باشد بلکه مطلقاً
بنابر اقوی
هر چند رفتن يك فرسخ و برگشتن هفت فرسخ باشد اگر چه احوط در صورتیکه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد با آنکه با برگشتن هشت فرسخ کمتر نباشد جمع بین قصر و اتمام است
و معتبر نیست

که رفتن و برگشتن در يك روز يا يك شب باشد يا ملفق از آنها که رفتن متصل باشد
 ببرگشتن بانکه
 در اثناء ان يك شب يا زيادتر نمايد شرط نيست بنا بر اقوی بلکه هر گاه قصد او
 برگشتن پيش از ده
 روز باشد واجب است بر او قصر نمايد بخلاف انکه قصد داشته باشد که ده روز در
 مقصد يا غير ان
 بماند يا انکه یکی از قواطع ديگر محقق شود که بايد در ذهاب و مقصد و برگشتن
 نماز را تمام کند پس
 چنانچه در اثناء هشت فرسخ رفتن آنها هر گاه کمتر از ده روز بماند ضرر بسفر او
 ندارد هم چنين است
 در اثناء هشت فرسخ ملفق از رفتن و برگشتن که در هر دو صورت بايد قصر کند در
 نماز و افطار
 کند ولکن در صورت دويم اگر همان روز يا همان شب برنگردد جمع بين قصر
 و تمام و روزه و قضاء
 ان احوط است و در فرض مزبور هر گاه مردد باشد در انکه در اثناء ان قصد اقامه ده
 روز بکند
 يا نه بايد تمام کند چنانچه بايد تمام کند در صورتیکه در اثناء هشت فرسخ امتداد به
 مردد باشد که
 قصد عشره بکند يا نه
 (مسألة ۱) فرسخ سه ميل است و ميل چهار هزار ذراع بذراع دست که
 طول ان بيست و چهار انگشت باشد هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جو بقدر هفت
 موی وسط
 از موهای يابومی باشد
 (مسألة ۲) هر گاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد هر چند مقدار کمی کمتر
 باشد نبايد قصر کند و مسافت مبنی بر تحقيق است نه بر مسامحه عرفيه بلی اختلاف
 قليلی در ذراع
 های متوسط ضرر ندارد مثل ساير تحديدات شرعيه
 (مسألة ۳) اگر شك کند در انکه مقصد او
 بقدر مسافت شرعيه است يا نه بايد تمام کند بنا بر اقوی بلکه هم چنين است در
 صورتیکه مظنه داشته
 باشد که بقدر مسافت است
 (مسألة ۴) مسافت شرعيه ثابت مشهود يقين حاصل از اختيار و بشياع
 مفيد علم و بشهادت عدلين و ايا ثابت مشهود بشهادت يك عادل يا نه اشکال است

پس احتیاط بجمع
میان قصر و اتمام ترك نشود
(مسألة ۵) اگر شك داشته باشد که بقدر مسافت است یا نه اقوی
و جوب اختیار یا تحصیل بینہ با شیاع مفید علم است مادامیکہ مستلزم حرج نباشد
(مسألة ۶) هر گاه
دو بینہ متعارض شود که یکی مسافت داند و دیگری کمتر هر دو ساقط میشود و باید
اتمام کند هر چند
احوط جمع است
(مسألة ۷) اگر حد شرعی مسافت را نداند باید احتیاط کند بجمع مگر آنکه
مجتهد باشد و فحص از حکم ان کرده باشد که باید تمام کند
(مسألة ۸) کسیکه شك در مسافت
باشد و قصر کند مجزی نیست بلکه باید اعاده کند بتمام بلی اگر بعد معلوم شود که
بقدر مسافت

بوده و با فرض شك مزبور قصد قربت از او محقق شده باشد مجزی است هر چند
 احوط اعاده ان است
 (مسألة ۹) هر گاه اعتقاد کرد که راه بقدر مسافت است و قصر کرد بعد از ان معلوم
 شد
 کمتر از ان است باید اعاده کند چنانچه اگر باعتقاد انکه کمتر از مسافت است اتمام
 نمود بعد از ان
 معلوم شد بقدر مسافت بوده باید اعاده کند
 (مسألة ۱۰) اگر با شك در مسافت یا با اعتقاد نبودن
 مسافت راه را طی نمود و در اثناء سیر معلوم شد که مسافت بوده باید قصر کند هر
 چند باقی مسافت
 نباشد
 (مسألة ۱۱) اگر صبی قصد مسافت کند و در اثناء راه بالغ شود باید قصر کند هر
 چند
 باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هم چنین اگر صبی بخواهد تطوع بنماز نماید یا
 مجنونیکه قصد مسافت از او
 متحقق شود و قصد ان بنماید و در اثناء سیر عاقل شود قصر کنند بخلاف مجنونیکه
 قصد از او متحقق
 نشود که از حال افاقه ببعده باید قصد مسافت داشته باشد تا قصر نماید
 (مسألة ۱۲) اگر راه کمتر
 از مسافت باشد و لکن دو مرتبه یا زیادتیر برود و بیاید تا انکه مجموع هشت فرسخ
 شود باید تمام کند
 پس در هشت فرسخ ملفق از ذهاب و ایاب که موجب قصر است معتبر است که رفتن
 یا برگشتن
 یا رفتن یا برگشتن يك مرتبه کمتر از مسافت نباشد
 (مسألة ۱۳) هر گاه بلدی دو راه داشته باشد
 یکی از اندو راه نزدیک و دیگری دور و راه دور بقدر مسافت باشد پس اگر از راه دور
 رود قصر کند
 و اگر از راه نزدیک رود باید تمام نماید مگر انکه قصد داشته باشد که از راه دور
 برگردد و مجموع هشت
 فرسخ باشد که باید قصر کند
 (مسألة ۱۴) در مسافت دوریه که مجموع بقدر مسافت باشد باید
 قصر کند هر چند تا مقصد في البین کمتر از چهار فرسخ باشد بنابر اقوی
 (مسألة ۱۵) مبده مسافت

از سور بلد یا اخر خانه های بلد است در بلاد متوسط یا کوچکی که سور نداشته باشد بخلاف شهرهای بزرگ خارق عادت که مبدء مسافت در ان اخر محله است بلی بر فرض انکه از اخر ان بلد بحد مسافت نباشد و از اخر محله باشد احوط جمع میان قصر و اتمام است (شرط دویم) قصد قطع مسافت است از حال خروج پس اگر قصد کمتر از مسافت کند و بعد از رسیدن بمقصد قصد مقدار دیگر کند که با مقدار اول مسافت باشد قصر نباید بکند بلی هر گاه ان مقدار با برگشتن بقدر مسافت باشد از انوقت قصر کند بشرط انکه قصد برگشتن هم داشته باشد وهم چنین نباید قصر کند کسیکه نداند که چه قدر طی میکند مثل انکه عقب غلام یا شتر گریخته یا بقصد صید مرود و نمداند که کجایان

مرسد بلی برگشتن هر گاه بقدر مسافت باشد قصر کند وهم چنین قصر کند اگر در
اثناء راه قصد
کند که مثلا تا سه فرسخ برود و برگشتن پنج فرسخ یا زیادترا باشد و اگر بیرون رود
بقصد آنکه اگر
بقافله رسید با آنها سفر رود یا آنکه سفر خود را موقوف بر مطلبی پیش از رسیدن
بچهار فرسخ باید
که هر گاه آن مطلب او حاصل شد سفر کند والا فلا باید تمام کند بلی هر گاه
اطمینان داشته باشد
که بقافله مرسد یا مطلب او حاصل میشود بطوری که عزم مسافت داشته باشد بعد
از رسیدن بحد
ترخص باید قصر کند
(مسألة ۱۶) با قصد مسافت معتبر نیست اتصال سیر هر چند قصد او طلی
مسافت در چند روز باشد چه در حال اختیار یا در حال ضرورت از ترس دشمن یا
سرما یا انتظار رفیق
وامثال آنها بلی اگر طوری باشد که سفر بر او صادق نباشد مثل آنکه هر روزی برای
تفرج یا غیر آن
چند قدمی برود قصد نکند واحوط در این صورت نیز جمع است
(مسألة ۱۷) معتبر نیست در
قصد مسافت آنکه مستقل در قصد باشد بلکه قصد تبعی کافی است چه بسبب
وجوب طاعت او
تبعیت کند مثل زن و غلام نسبت بشوهر و مولی یا آنکه بقهر تابع دیگری باشد مثل
اسیر و مکره
ونحو آنها یا اختیارا مثل خادم ونحو آن بشرط آنکه بداند که متبوع او قصد مسافت
کرده و هر گاه نداند
باید تمام کند و با امکان از او استخبار کند و ایا بر متبوع واجب است خبر دهد او را
یا نه اشکال است
هر چند ظاهر عدم وجوب آن است
(مسألة ۱۸) اگر تابع مداند که از متبوع جدا میشود
ورفتن و برگشتن او بقدر مسافت نمرسد اتمام نماید بلکه با مظنه جدا شدن نیز
چنین است بلی با شك
در آن ظاهر وجوب قصر است سیما با مظنه جدا نشدن لکن احوط در صورت ظن
بمفارقت و شك
در آن جمع است

(مسألة ۱۹) اگر تابع عزم مفارقت متبوع داشته باشد بر فرض امکان یا بر فرض حصول امری مثل ازاد شدن یا طلاق ونحو انها ولی بداند که ممکنش نمشود یا ان امر حاصل نمشود
باید قصر کند بخلاف انکه مظنه داشته باشد بعدم امکان یا عدم حصول ان امر که احوط جمع وظاهر
جواز اکتفاء بتمام است بلکه با احتمال نیز چنین است مگر انکه احتمال بغایت بعید باشد که منافی
صدق قصد مسافت نباشد ولکن در این صورت احتیاط بجمع ترك نشود
(مسألة ۲۰) اگر تابع اعتقاد کند که متبوع قصد مسافت ندارد یا شك در ان داشته باشد ودر اثناء راه بفهمد
که قاصد مسافت است ظاهر ان است که بر او قصر واجب باشد هر چند باقی مانده بقدر

مسافت نباشد زیرا که قصد او تابع قصد متبوع است و او در واقع قصد مسافت داشته و این مثل

کسی است که قصد فلان بلد را کرده باعتقاد آنکه بقدر مسافت نیست و در اثناء معلوم شود که بقدر مسافت است ولی احوط جمع است

(مسألة ۲۱) کسی را که باکراه یا بجبر بسفر میبرند بی اشکال باید قصر کند بخلاف آنکه کسی را روی حیوانی ببندند یا آنکه در کشتی بیندازند بی اختیار و خود او راه را طی نکند که در وجوب قصر بر او اشکال است هر چند قاطع باشد که او را بحد مسافت خواهند برد اگر چه وجوب قصر در آن خالی از قوت نیست (شرط سیم) استمرار قصد مسافت پس اگر پیش از رسیدن بچهار فرسخ عدول کند از قصد خود یا مردد شود در آن باید تمام کند وهم چنین است در صورتیکه عدول کند بعد از رسیدن بچهار فرسخ ولکن عزم کند بر عدم عود یا مردد شود که بر گردد یا نه یا آنکه عازم عود باشد بعد از ماندن ده روز در آنجا که باید تمام کند بخلاف صورتیکه عازم عود باشد و قصد اقامه ده روز در آنجا نداشته باشد که باید قصر کند هر چند امروز برنگردد بلکه هر چند تا سی روز مردد آنجا بماند بلی بعد از سی روز تمام کند (مسألة ۲۲) کفایت مسکنند در استمرار قصد بقاء قصد نوع سفر هر چند از خصوص مسافتی که از اول قصد کرده عدول کند مثل آنکه قصد بلدی را کرد و در اثناء راه عدول از آن کند بقصد بلد دیگر که مجموع آنچه را که قطع نموده و بنای قطع آن دارد بقدر مسافت باشد که باید قصر کند بنا بر اصح چنانچه هم چنین است هر گاه از اول قصد نوع مسافت کند بدون آنکه قصد جای مخصوصی نماید پس اگر قصد یکی از دو جا نماید که بعضی راه مشترك میان اندو جا باشد و از اول قصد يك كدام از اندو جا را نکرده و خیال او آن است که بعد از رسیدن بحد مشترك تعیین مقصد کند کافی است در وجوب قصر

(مسألة ۲۳) اگر در اثناء راه مردد شود که برود یا نه بعد از آن جازم شود برفتن پس هر گاه در حال تردید قدری از راه را طی نکند بعد از جزم برفتن باید بر قصر باقی باشد بشرط آنکه بقیه راه با برگشتن بمقدار مسافت باشد وهم چنین اگر چه بقیه راه بقدر مسافت نباشد بنا بر وجهی لکن مشکل است پس احتیاط مجمع در آن ترك نشود و هر گاه در حال تردید قدری از راه طی کرده بعد از جزم برفتن اگر مقدار باقی مانده از راه ولو بضمیمه برگشتن بقدر مسافت باشد قصر کند والا تمام کند بلی در صورتیکه انقدر از راه که پیش از تردید طی کرده بوده با آنچه بعد از تردید طی میکند باسقاط مقدار یکه

با تردید طی کرده بقدر مسافت باشد در وجوب قصر بر او وجهی است ولکن مشکل است پس احتیاط بجمع را ترك نکند

(مسألة ۲۴) نمازهاییکه پیش از عدول از قصد بقصر خوانده اعاده ان در وقت واجب نیست تا چه رسد بقضاء ان در خارج وقت (شرط چهارم) انکه از اول سیر یا در اثناء راه قصد نداشته باشد که پیش از رسیدن بهشت فرسخ ده روز جائی اقامه کند یا مرور بوطن کند والا باید تمام کند زیرا که اقامه عشره قاطع حکم سفر و رسیدن بوطن قاطع سفر است پس اگر از وقت شروع بسفر یا بعد از ان این قصد را داشته باشد قصد مسافت نکرده و باید تمام کند وهم چنین است در صورتیکه پیش از رسیدن بهشت فرسخ مردد شود که قصد اقامه یا مرور بوطن بکند یا نه بلی هر گاه چنین قصدی نداشته باشد و مردد هم نباشد ولی احتمال مدهد که در اثناء راه مقتضی اقامه یا مرور بوطن پیدا شود این احتمال منافی عزم مسافت نیست و باید قصر نماید نظیر انکه عازم مسافت باشد الا در صورتیکه مانعی مثل دزد یا دشمن یا مرض ونحو انها عارض شود که احتمال ان مضر بقصد او نیست

(مسألة ۲۵) هر گاه وقت شروع بسفر یا اثناء راه پیش از رسیدن بهشت فرسخ قصد اقامه یا قصد مرور بوطن کرده بود ولی بعد از ان عدول از قصد نمود یا انکه مردد بود در ان و جازم شد که اقامه و مرور بوطن نکند پس اگر بعد از جزم باقی مانده از راه ولو بضمیمه برگشتن بقدر مسافت باشد قصر کند در ذهاب و مقصد و ایاب هر چند ذهاب او يك فرسخ باشد و برگشتن هفت فرسخ بنا بر اقوی چنانکه گذشت

(مسألة ۲۶) اگر از اول سفر قصد اقامه عشره یا مرور بوطن پیش از هشت فرسخ نداشت و قدری از راه را طی نمود و پیش از رسیدن بهشت فرسخ جازم شد اقامه عشره یا مرور بوطن را بعد از ان جازم شد بترك امرین پس اگر باقی مانده از راه بقدر

مسافت نباشد ایا
باید مقدار گذشته از راه را بر آن بیفزاید و ملاحظه کند که بعد از اسقاط مقداری از
راه که با عزم
خلاف طی نموده مجموع راه بقدر مسافت است تا قصر کند یا نه اشکال است پس
احتیاط بجمع میان
قصر و اتمام را ترك نکند نظیر آنچه در شرط سیم گذشت
(شرط پنجم) انکه سفر او حرام نباشد
والا باید تمام کند و فرق نیست ما بین انکه خود طی مسافت حرام باشد مثل فرار از
جهاد و گریختن
مملوک از مولی و سفر غیر واجب زن بدون اذن شوهر و سفر غیر واجب ولد با نهی
والدین و مثل سفر
کسیکه مضر ببدن او باشد و سفر کسیکه نذر کرده که سفر نکند بر فرض رجحان آن
وامثال آن و ما بین

انکه سفر کند برای کار حرامی مثل انکه سفر کند برای کشتن نفس محترمه یا برای دزدی یا زنا
یا برای اعانت ظالم یا برای گرفتن مال مردم بظلم وامثال آنها بخلاف سفریکه برای معصیت نباشد
لکن در اثناء ان من باب الاتفاق حرامی بجا آورد مثل غیبت و شرب خمر و زنا وامثال ان که بقصد انها
سفر نکرده باشد موجب اتمام نمیشود بلکه واجب است بر او قصر و افطار
(مسألة ۲۷) هر گاه سفر مستلزم ترك واجبى باشد مثل انکه مدیون سفر کند با مطالبه طلبکار و در حضر ممکن
الاداء باشد
نه در سفر ونحو ان ایا موجب تمام است یا نه اقوی آنست که هر گاه بقصد ترك
واجب سفر نماید موجب
تمام است والا فلا ولکن احوط در دویم جمع است
(مسألة ۲۸) هر گاه سفر مباح باشد ولکن
حیوان غصبی سوار شود یا بر زمین غصبی راه رود اقوی وجوب قصر و احوط جمع
است
(مسألة ۲۹)
تابع جائز هر گاه مجبور یا مکروه بتبعیت باشد یا انکه بسفر خود قصد کند دفع ظلم
از مظلومی وامثال
ان را از اغراض صحیحه مباحه یا راجحه باید قصر کند بخلاف صورتیکه مختار باشد
و تبعیت او اعانت
جائز در جور باشد که باید تمام کند هر چند سفر جائز بقصد معصیت نباشد که در
این صورت تابع
باید تمام و متبوع قصر کند
(مسألة ۳۰) تابع جائز که او امر متبوع را امثال میکند اگر مامور
بسفر شود بقصد امثال امر او هر گاه سفر او اعانت انظالم در ظلم محسوب شود
حرام و موجب تمام است
هر چند ان سفر با قطع نظر از اعانت بر ظلم مباح باشد و احوط جمع است بخلاف
صورتیکه اعانت بر
ظلم محسوب نشود که باید قصر کند
(مسألة ۳۱) سفر صید هر گاه برای تحصیل قوت خود یا قوت
عیال باشد موجب قصر است وهم چنین در صورتیکه برای کسب باشد هر چند
احوط در ان جمع

است بخلاف سفر صیدیکه برای لهُو باشد چنانچه قصد ابناء دنیاست که باید تمام کند و فرقی نیست میان صید بیابانی یا دریائی چنانچه فرقی نیست با فرض آنکه بقدر مسافت باشد میان آنکه صید اطراف بلد باشد یا دور از بلد و نه میان آنکه سفر او سه روز طول بکشد یا نه بنا بر اصح (مسألة ۳۲) در حال بر گشتن از سفر حرام اگر توبه کرده باید قصر کند والا دور نیست و جوب اتمام زیرا که برگشتن از ان نیز جزء سفر معصیت محسوب است لکن احوط در این صورت جمع است (مسألة ۳۳) مباح بودن سفر چنانچه شرط است در ابتداء ان در استدامه ان نیز شرط است پس کسیکه ابتداء سفر او مباح باشد و در اثناء راه قصد معصیت کند و جوب قصر ساقط و اتمام بر او واجب میشود هر چند قطع

مسافاتی کرده باشد و اگر تا انحال بقدر مسافت طی نکرده و نماز قصر خوانده صحیح است و نظیر کسی است که عدول از سفر کند و پیش از عدول نماز قصر خوانده باشد که سابقاً گفتیم نباید اعاده کند و هر گاه اول سفر او معصیت بوده و در اثناء آن عدول از معصیت کند پس اگر باقی مانده از راه بقدر مسافت باشد اشکالی در وجوب قصر نیست هر چند ملفق از ذهاب و ایاب باشد بلکه هر چند رفتن تنها چهار فرسخ نباشد بنا بر اقوی و اگر باقی مانده از راه ولو بضمیمه برگشتن بقدر مسافت نباشد احوط جمع بین اتمام و قصر است اگر چه اقوی جواز اکتفاء بقصر است بعد از آنکه مجموع راهی را که قصد داشته بقدر مسافت باشد پس مدار حکم قصر و اتمام در مقدار مسافت بر حال عصیان و طاعت است و مادامیکه عاصی است اتمام کند و مادامیکه مطیع است قصر کند اگر چه مقدار باقی مانده از راه که در آن مطیع است بمقدار مسافت نباشد (مسألة ۳۴) کسیکه غرض او از سفر طاعت و معصیت هر دو باشد پس هر گاه داعی او بر معصیت مستقل باشد اشکالی نیست که باید تمام کند چه داعی او بر طاعت نیز مستقل باشد و چه تابع و اما در صورتیکه داعی او بر طاعت مستقل و بر معصیت تابع باشد یا آنکه هر دو بالاشترک داعی باشد پس در مسألة وجوهی است و احوط جمع میان قصر و تمام است هر چند اکتفاء بتمام بعید نیست بخصوص در صورت اشتراك بطوری که اگر هر دو غرض با هم نبودن سفر نمکورد (مسألة ۳۵) اگر کاری را که برای آن سفر میکند نداند حرام است یا مباح و شبهه موضوعیه باشد شرعاً محکوم باباحه است مگر آنکه حالت سابقه آن حرمت باشد یا آنکه در شرع مشکوک آن واجب الاجتناب باشد مثل آنکه حلیت آن مشروط بامر و جودی باشد مثل اذن مولی و آن شرط مسبوق بعدم باشد یا آنکه شك در اباحه آن شیء ناشی از شك در حکم

غایت باشد که آیا
شرعا حرام است یا نه واصل در ان حرمت باشد
(مسألة ۳۶) در حلیت و حرمت غایت سفر آیا
مناط بر واقع است یا بر اعتقاد یا بر ظاهر بسبب اصول عملیه اشکال است پس هر
گاه اعتقاد کند
حرمت سفری را بگمان انکه غایت ان حرام است و خلاف ان معلوم شود مثل انکه
بقصد کشتن
کسیکه او را محقون الدم بدانند سفر کند و معلوم شود مهدور الدم بوده آیا
نمازهاییکه تمام خوانده باید
اعاده کند یا نه و قضای نمازهای او که در ان حال فوت شده بعد از معلوم شدن ان
باید تمام بجا آورد
یا قصر دو وجه است واحوط جمع است هر چند دور نیست که مدار بر حلیت
و حرمت واقعیه باشد

بنابر آنکه تجری را حرام ندانیم والا مدار بر اعتقاد باشد و هم چنین در صورتیکه مقتضای اصل عملی حرمت باشد با حلیت آن در واقع یا عکس آن ایا مدار بر واقع است یا بر مقتضای اصل عملی بعد از کشف خلاف نیز دو وجه است واحوط جمع است هر چند دور نیست مدار بر اقتضاء اصل عملی باشد

(مسألة ۳۷) هر گاه قصد مسافتی کند برای ارتکاب حرامی در اثناء راه پس هر گاه رفتن بمحل حرام مستلزم قطع تتمه راه باشد ظاهر آن است که تمام آن راه سفر معصیت حساب شود بخلاف صورتیکه مستلزم نباشد

(مسألة ۳۸) سفر کردن بقصد تماشا و تفرج حرام نیست

(مسألة ۳۹) هر گاه نذر کرده که روز معینی را روزه دارد یا نماز تمام بخواند هر گاه مسافر باشد واجب است بر او قصد اقامه عشره کند و اگر مخالفت نمود و قصد نکرد یا در آن روز انشاء سفر کرد باید قصر کند

زیرا که گذشت که سفر کردن هر گاه مستلزم ترك واجبى باشد موجب اتمام نماز نیست مگر در صورتیکه غرض از سفر کردن مخالفت نذر باشد لکن احوط جمع است

(مسألة ۴۰) هر گاه سفر او مباح باشد لکن از ان سفر قصد غایت حرامی که از طریق آن بیرون است کرده باشد بانکه برود بیرون از جاده مرتکب محرم شود و برگردد بجاده پس هر گاه برای ارتکاب حرام سفر کرده باید تمام بخواند

بخلاف کسیکه باین قصد نباشد بلکه در اثناء طریق اتفاقا برود بیرون جاده و مرتکب شود که مادامیکه خارج از جاده است باید تمام کند و مادامیکه در جاده است باید قصر کند چنانچه هر گاه بقصد غایت حرامی سفر کرده و در اثناء راه از طریق خارج شود و قطع مسافتی کند بقصد مباحی که باید مادامیکه از جاده بیرون است قصر کند و مادامیکه در جاده است تمام کند واحوط در هر دو صورت جمع است

(مسألة ۴۱) هر گاه برای حرامی قصد جائی کرده بعد از وصول بمقصد و پیش از

حصول
غرض باید تمام کند و بعد از آن حال او حال برگشتن از سفر معصیت است در آنکه
اگر توبه کرده
باید قصر کند و اگر توبه نکرده ممکن است بگوئیم که باید تمام کند زیرا که
مجموع آن سفر معصیت
محسوب است و مادامیکه آنجا است احوط جمع است اگر چه در برگشتن از سفر
معصیت قائل باشیم
بوجوب قصر بسبب آنکه پیش از شروع برگشتن مسافر محسوب نیست
(مسألة ۴۲) هر گاه قصد جائی کرده بود بغرض مباحی و در اثناء راه غرض حرامی
هم اضافه شد و با انحال مقداری از
مسافت را طی نمود ظاهر آن است که در آن مقدار باید تمام بخواند زیرا که در
انمقدار غرض او طاعت

ومعصیت با هم است واحوط جمع است خصوصا در صورتیکه باقی مانده بمقدار مسافت نباشد

(مسألة ۴۳) در سفر معصیت اگر قصد روزه کرد بعد از ان عدول بطاعت نمود پس هر گاه عدول او پیش از زوال باشد باید افطار کند واگر بعد از ان باشد در صحت روزه ووجوب اتمام ان در صورتیکه روزه رمضان باشد مثلا دو وجه است احوط اتمام وقضاء ان است وهر گاه سفر او مباح بود ودر اثناء ان عدول بحرام کرد پس اگر مفطر بعمل نیاورده وپیش از زوال است باید قصد روزه کند وصحیح است واحوط قضاء ان است نیز واگر بعد از بجا آوردن مفطر عدول کند یا انکه بعد از زوال باشد باطل است واحوط امساک کردن باقی روز است در رمضان تادبا

(مسألة ۴۴) در سفر معصیت روزه ندبی جایز است ونماز جمعه ونوافل نماز ظهر وعصر وعشا از او ساقط نیست وحکم حاضر بر او جاری است

(شرط ششم) انکه خانه او همراهش نباشد مثل بیابانی ها که مسکن معینی ندارند ودر بیابانها مگردند هر جائیکه گیاه بیشتر باشد مثلا در آنجا ممانند که باید نماز را تمام بخوانند زیرا که در عرف مسافر نیستند بلی همان اشخاص اگر قصد سفری کنند برای حج یا زیارت ونحو انها باید قصر کنند واگر سفر کنند بجائی برای اختیار منزل یا طلب محل گیاه وبقدر مسافت باشد ایا باید قصر کنند یا تمام مشکل است وترک احتیاط بجمع نکنند

(شرط هفتم) انکه سفر کردن عمل وشغل او نباشد مثل مکاری وشتردار وملاح وقاصد وشبان وامثال انها که باید تمام بخوانند وروزه بگیرند در سفریکه شغل انها باشد اگر چه برای خود سفر کنند مثل انکه مکاری اسباب یا عیال خود را از جائی بجائی برد وفرق نیست میان کسانیکه کسب انها ان است که حیوانات اجاره مدهند برای

راه نزدیک ببلد خود وبر خلاف عادت خود اجاره دهد براه دور و غیر انهاو هم چنین
فرقی نیست
ما بین کسیکه مجد در سیر باشد که دو منزل یکی برود و کسیکه متعارف برود
و مناط در این شرط ان
است که عرفا بگویند شغل او سفر کردن است هر چند در يك سفر طولانی باشد یا
انکه از غیر بلد
مکرر بجای دیگر برود و بیاید پس در کثیر السفر بودن محتاج بتعدد سفر سه مرتبه یا
دو مرتبه نیست
بلی در صورتیکه در عرف نگویند عمل او سفر است مگر با تعدد سفر تعدد در ان
معتبر است
(مسألة ۴۵) هر گاه مکاری یا ملاح مثلاً در غیر عمل خود سفر کنند مثل انکه بقصد
حج یا زیارت
ونحو انها برود باید قصر کند بخلاف صورتیکه در عمل خود سفر کند بانکه حیوان
خود را مثلاً

کرایه دهد برای حج یا زیارت و بالتبع خود او هم حج یا زیارت بعمل آورد که باید اتمام نماید
(مسألة ۴۶)

ظاهر آن است حملدارها که سالی يك مرتبه در خصوص ماه های حج سفر میکنند واجب باشد

قصر کنند بخلاف کسیکه سفر حج را عمل خود قرار داده در تمام سال مثل کسانیکه حیوانات

خود را کرایه دهند از راه های دور در رفتن و برگشتن که تمام سال یا معظم آن را فرا گیرد که باید تمام بخوانند

(مسألة ۴۷) مکاری که شغل او آن است که حیوان خود را در تابستان کرایه مدهد مثلا و در زمستان در منزل خود مماند یا بعکس ظاهر آن است که باید تمام کند واحوط جمع است

(مسألة ۴۸) کسیکه شغل او رفت و آمد تا کمتر از مسافت باشد مثل هیزم کن و نحو آن اگر سفر

کند باید قصر کند هر چند برای هیزم کنی باشد مگر آنکه بهمان رفت و آمد بکمتر از مسافت در

عرف صدق سفر کند که ممکن است بگوئیم در صورتیکه بحد مسافت سفر کند نیز بر او تمام واجب

باشد خصوصا اگر سفر کند برای شغل خود مثل هیزم کنی
(مسألة ۴۹) کسیکه شغل او سفر

باشد که باید تمام کند در وجوب تمام بر او شرط است که جائی ده روز نمانده باشد چه در بلد خود

یا غیر آن والا حکم عملیت سفر منقطع میشود و هر گاه بعد از ماندن ده روز بخواهد سفر کند در سفر

اول قصر کند و در سفر دویم تمام کند چه رسد بسفر سیم هر چند احوط در هر دو جمع است و در

این حکم فرقی نیست بین مکاری و ملاح و قاصد و غیر آنها از کسانیکه شغل آنها سفر باشد و اگر کمتر

از ده روز جائی بماند باید تمام کند هر چند با ماندن پنج روز نیز احوط جمع است و در ماندن این

ده روز فرق نیست بین آنکه با قصد بماند یا نه در بلد خود یا غیر آن که حکم منقطع میشود لکن احوط

با اقامه در غیر بلد خود بدون قصد جمع است در سفر اول

(مسألة ۵۰) کسیکه شغل او سفر نباشد
ولکن اتفاقاً چند سفر پی در پی نمود نباید تمام کند هر چند از اول قصد چند سفر
پی در پی نموده
باشد پس هر گاه مثلاً در بعض مزارع خود طعامی دارد میخواهد آن را در سه سفر یا
زیاده حمل ببلد
کند با حیوان خود یا دیگری در تمام سفرها باید قصر کند وهم چنین کسیکه
مخواهد نقل مکان کند
از بلدی ببلد دیگر و محتاج شود که چند مرتبه برود و برگردد برای حمل اسباب خانه
خود باید قصر کند
(مسألة ۵۱) کسیکه شغل او سفر باشد شرط نیست آنکه کیفیات و خصوصیات
سفرهای او
يك طور باشد از حیث طول سفر و کوتاهی آن و از حیث چیزیکه بان نقل اجناس
مکند و از حیث

نوع شغل پس اگر شغل او مسافرت بجای نزدیک بود و سفر براه دور نماید یا آنکه حیوانیکه بان سفر مسکرد الاغ بود بدل کرد بقاطر یا شتر یا آنکه مکاری بود ملاح شد یا بعکس حکم عملیت سفر بر او جاری است و بتبدیلات وجوب تمام بر او متبدل نمشود بلی مکاری اگر سوار کشتی شود یا ملاح سوار حیوان شود برای رفتن بزیارت ونحو ان باید قصر کند زیرا که در غیر عمل خود سفر کرده بخلاف مکاری که ملاح شود یا بعکس که باید بتمام باقی بماند زیرا که بشغل خود مشغول است

(مسألة ۵۲) کسیکه برای سیاحت باطراف زمین مسگردد وجائی را برای خود وطن قرار نداده باید تمام بخواند واحوط جمع است

(مسألة ۵۳) شبان گوسفند یا گاو یا شتر که جای مخصوص ندارد باید اتمام کند (مسألة ۵۴) پیله ور که شغل او گردش کردن در دهات وبلاد است باید اتمام کند (مسألة ۵۵) کسیکه از وطن خود اعراض کرده و سفر میکند وهنوز جائی را وطن قرار نداده قصر کند

(مسألة ۵۶) کسیکه مقر او زمین واسعی باشد ولی هر سالی جائی از ان زمین سکنی میکند هر گاه از جای سال خود بجای دیگر رود ومسافت باشد قصر کند

(مسألة ۵۷) کسیکه شغل او سفر است اگر شك کند که ده روز در وطن یا غیر ان مانده که حکم وجوب تمام منقطع شده یا کمتر مانده باید بر اتمام باقی بماند

(شرط هشتم) رسیدن بحد ترخص است بانکه مقداری از بلد دو شود که دیوار خانه ها را نبیند وصدای اذان بلد را نشنود و تحقق یکی از دو علامت کافی است

در صورتیکه نداند علامت دیگر محقق نشده وبا علم بعدم تحقق دیگری احوط عمل بااحتیاط است

بلکه احوط اجتماع هر دو علامت است مطلقا پس اگر یکی از دو علامت محقق شود ودیگری نشود احتیاط کند یا بجمع میان قصر وتمام یا بتاخیر نماز تا دیگری هم محقق شود ودر برگشتن از سفر نیز وقتیکه بحد ترخص بلد یا محل اقامه خود برسد حکم وجوب قصر منقطع میشود هر

چند بعد از رسیدن
بحد مزبور احوط جمع بین قصر و تمام یا تاخیر نماز است تا بمنزل برسد
(مسألة ۵۸) حد ترخص
بخفاء دیوار خانها محقق میشود هر چند قبه و مناره و عمارات عالیه بلد بلکه دیوار
قلعه ان هنوز پیدا
باشد و کفایت میکند خفاء صورت و شکل دیوارها هر چند شبیح ان پیدا باشد
(مسألة ۵۹)
هر گاه بلدی را بر مکان بلندی ساخته باشند که از راه دور دیده شود حد ترخص ان
بلد جائی است
که فرض کند ان بلد را بر مکان معتدل نه بر بلندی ونه بر پستی وانقدر از آنجا دور
شوند که بر فرض

مزبور دیوار خانه ها ناپیدا مشد وهم چنین اگر بلدی را جای پستی بنا کرده باشند که برفتن کمی از راه مخفی شود یا انکه بیرون بلد حاجبی باشد مثل تلال یا جبال یا درختان ونحو انها که بزودی ناپیدا شود باید بفرض مذکور معین شود وهم چنین اگر خانها بر خلاف عادت بلند یا پست باشد که باید معتدل فرض شود لکن احوط خفاء بیوت است مطلقا وهم چنین با بناء خانها بر زمین مرتفع نیز احوط خفاء ان است مطلقا

(مسألة ۶۰) هر گاه منزل او بیوت و دیوار نداشته باشد مثل مسألة گذشته باید فرض وجود ان کنند بلی در خانهای بیابانی ها و چادر نشینان که خانهای انها دیوار ندارد کفایت میکند مخفی شدن خانهای انها و نباید فرض دیوار نمایند

(مسألة ۶۱) در خفاء اذان ظاهر ان است کفایت کند تمیز ندادن فصول ان هر چند احوط آنست که انقدر دور شود که صدای مؤذن را نشنود اصلا حتی صدائی که مردد باشد بین اذان و غیر ان

(مسألة ۶۲) ظاهر آنست که کفایت کند خفاء صدای اذان که متعارف است بر مناره بلد مگویند در بلاد کوچک و متوسط و معتبر نباشد فرض کنند مآذنه را در اخر بلد بسمت مسافر بلی در بلاد بزرگ باید چنین فرض کنند

(مسألة ۶۳) مدار بر خفاء اذانی است که بر مآذنه بلند که معتاد ان بلد است گفته میشود چنانچه بر خلاف عادت زیاد بلند نباشد

(مسألة ۶۴) در خفاء دیوار و اذان مدار بر چشم و گوش متعارف است در هوای خالی از غبار و باد و سایر چیزهائیکه مانع از دیدن یا شنیدن باشد و صاحب گوش و چشم غیر متوسط بمتوسط رجوع کند چنانچه اگر صدای مؤذن بلدی بر خلاف عادت بلند باشد باید فرض اعتدال نمایند

(مسألة ۶۵) اعتبار وصول بحد ترخص مختص بوطن نیست بنا بر اقوی بلکه در محل اقامه و جائیکه سی روز بدون قصد مانده باشد نیز جاری است و چنانچه اعتبار حد ترخص

در وطن در رفتن و برگشتن هر دو میباشد در محل اقامه نیز چنین است پس هر گاه
عازم است در
بلدی قصد اقامه ده روز کند و بحد ترخص ان بلد برسد حکم سفر منقطع میشود
و باید تمام بخواند
هر چند احوط تاخیر نماز است تا رسیدن بمنزل نظیر آنچه در وطن ذکر شد بلی
وصول بحد ترخص
در غیر وطن و محل اقامه و جائیکه سی روز با تردید مانده معتبر نیست پس کسی که
بقدر مسافت
بدون قصد برای پیدا کردن گریخته مثلاً رفته و بعد از ان قصد مسافت نماید کفایت
مکند در وجوب
قصر بر او صدق سیر بر زمین هر چند از آنجا دور نشده باشد
(مسألة ۶۶) اگر شك کند که انقدر

از منزل دور شده که بحد ترخص رسیده یا نه بنا گذارد نرسیده و تمام کند چنانچه در برگشتن اگر شك کند که بحد ترخص رسیده یا نه قصر کند (مسألة ۶۷) کسیکه در کشتی یا گاری در حال سیر شروع بنماز کند پیش از رسیدن بحد ترخص بنیت تمام و در اثناء نماز پیش از دخول در قیام رکعت سیم بحد ترخص رسد باید نماز را بقصر سلام دهد و صحیح است بلکه اگر داخل در قیام سیم شده ولی هنوز برکوع رکعت سیم نرفته باشد نیز بنشیند و سلام دهد و هر گاه داخل رکوع سیم شده باشد محتمل است وجوب اتمام آن نماز ولی مشکل است پس احتیاط باعاده آن بقصر بعد از اتمام ترك نشود و در وقت برگشتن هر گاه پیش از رسیدن بحد ترخص شروع بنماز کرد به نیت قصر و پیش از تمام شدن نماز بحد ترخص رسید باید اتمام کند و صحیح است هر چند احوط آنست که بقصر سلام دهد بعد از آن اعاده کند بتمام (مسألة ۶۸) کسیکه اعتقاد کند بحد ترخص رسیده و قصر کند و معلوم شود نرسیده بوده باید بتمام اعاده یا قضا کند و در برگشتن اگر اعتقاد کند بحد ترخص رسیده و تمام کند و معلوم شود نرسیده باشد باید بقصر اعاده یا قضا کند و اگر اعتقاد کند در رفتن که بحد نرسیده و تمام کند و معلوم شود رسیده باشد باید بقصر اعاده یا قضا کند و در برگشتن اگر اعتقاد کند که نرسیده و قصر کند و معلوم شود رسیده باشد بتمام اعاده یا قضا کند (مسألة ۶۹) اگر از وطن سفر کند و از حد ترخص بگذرد و بجهة کاری برگردد بکمتر از حد ترخص یا آنکه جاده کج باشد که در راه بر مگردد بکمتر از حد ترخص مادامیکه داخل حد است باید تمام بخواند و بعد از بیرون رفتن از حد باید قصر کند بشرط آنکه باقی مانده راه بقدر مسافت باشد و هر گاه از محل اقامه سفر کند و بحد ترخص برسد و بعد از آن بسبب قضاء حاجت یا اعوجاج جاده برگردد بکمتر از حد

باید قصر کند
و در صورت اول بعد از خارج شدن از محل ترخص اگر نماز قصر خوانده و بعد از
طی مسافت شرعیه
دوباره بکتر از حد ترخص رسیده اشکالی در صحت نماز او نیست و هر گاه قصر
خوانده و پیش از
طی مسافت بکتر از حد ترخص رسیده احوط اعاده آن نماز است هر چند محتمل
است اکتفاء
بهمان نماز قصر نظیر کسیکه بقصد سفر از حد ترخص گذشته و نماز قصر خوانده
و از سفر پشیمان شود
و بوطن برگردد که مجزی است
(مسألة ۷۰) هر گاه دور بلدی بقصد مسافت یا زیادتر باشد و کسی
دور آن بگردد و دوری او از بلد در تمام دور کمتر از حد ترخص باشد باید تمام
بخواند و هم چنین است

در صورتیکه دوری او زیاده از حد ترخص باشد ولکن در اثناء دور برسد بجائیکه کمتر از حد ترخص باشد که باید تمام کند بشرط آنکه از مبدء حرکت تا آنجا که بحد رسیده یا از آنجا باخر بقدر مسافت نباشد

(فصل اول) در چیزهائیکه بتحقق ان سفر یا حکم سفر منقطع مشود وان چند چیز است

(اول) رسیدن بوطن که قاطع وموجب تمام است مادامیکه در ان باشد یا در جائیکه کمتر از حد ترخص از ان دور است باشد و مادامیکه قصد مسافت تازه نکند واز حد ترخص هم نگذرد نباید

قصر کند ومراد بوطن جائی است که برای خود مسکن گرفته که همیشه در آنجا بماند چه بلد باشد

یا قریه یا غیر انها چه آنجا مسکن پدر ومادر یا محل ولادت او باشد یا نباشد ومعتبر نیست در صدق وطن

ملك داشتن در آنجا بلی شرط است در ان که انقدر آنجا مانده باشد که در عرف بگویند آنجا وطن

او است واین مختلف مشود باختلاف اشخاص و خصوصیات و گاهی بماندن يك ماه یا کمتر در آنجا محقق

مشود وشرط نیست که شش ماه در آنجا مانده باشد هر چند احوط است وپیش از شش ماه اگر

از سفر بانجا رسد وقصد اقامه ده روز در آنجا نکند احوط جمع بین قصر واتمام است

(مسألة ۱) کسیکه از وطن اصلی خود یا وطن تازه خود اعراض کند وجای دیگر را وطن قرار دهد پس اگر

در وطن سابق ملکی نداشته باشد یا دارد ولی قابل سکنی نباشد مثل آنکه درختی در آنجا دارد یا قابل

سکنی هم باشد ولکن شش ماه در آنجا بقصد توطن ابدی ساکن نشده باشد بمجرد اعراض از ان حکم

وطنیت منقطع مشود واگر در بین سفری بانجا مرور کند نباید تمام بخواند بخلاف کسیکه در آنجا

ملکی دارد که بعد از قصد توطن دائمی شش ماه در آنجا مانده باشد که مشهور علماء فرموده اند که آنجا

بحکم وطن او است هر چند از ان اعراض کرده باشد وانجا را وطن شرعی او بدانند

که هر گاه از سفر بانجا رسد مادامیکه ملك او باقی است باید در آنجا تمام بخواند لکن اقوی آنست که بعد از اعراض حکم وطن بر آن جاری نیست و وطن شرعی ثابت نیست هر چند در صورتیکه بان مرور کند و قصد اقامه ده روز در آن نکند احوط جمع بین قصر و اتمام است بلکه احوط جمع است در صورتیکه در آنجا درختی مثلا داشته باشد که قابل سکنی نیست و در آن جا شش ماه بقصد توطن مانده باشد بلکه احوط است در صورتیکه ماندن شش ماه در آنجا بقصد توطن نباشد بلکه بقصد تجارت باشد مثلا (مسألة ۲) دانستی که وطن شرعی ثابت نیست و منحصر بوطن عرفی است بدان که ممکن است

کسی برای خود وطن متعدد داشته باشد بانکه دو منزل داشته باشد در دو بلد یا دو قریه وهر دو جا عیال داشته باشد وقصدش ان باشد که تا اخر عمر قدری از سال را نزد یکی از انها بماند وبقیه سال را نزد دیگری بلکه سه وطن هم ممکن است بلکه دور نیست زیادتز از ان نیز (مسألة ۳) دور نیست که در وطن ولد تابع والدین یا یکی از انها باشد مادامیکه بعد از بلوغ اعراض از ان نکرده باشد ووطن انها وطن او محسوب است مگر انکه قصد اعراض از ان بنماید چه آنجا وطن اصلی والدین او باشد محل تولد پسر باشد یا وطن تازه انها باشد مثل انکه والدین او از وطن اصلی خود اعراض و جای دیگر را وطن خود قرار داده باشند و او همراه انها باشد پیش از بلوغ و بالغ شود بخلاف انکه در حالت بلوغ او انها از وطن اصلی اعراض کنند و جای دیگر بقصد توطن بمانند که آنجا بقصد والدین وطن او نمیشود مگر انکه خود او نیز قصد توطن کند (مسألة ۴) حکم وطنیت باعراض و بیرون رفتن از آنجا زایل میشود هر چند هنوز وطن دیگر برای خود قرار نداده باشد و ممکن است مدتی وطن نداشته باشد (مسألة ۵) در وطن شرط نیست اباحه مکان که در ان سکنی دارد پس اگر خانه را غصب کند و بقصد توطن در ان ساکن شود وطن او میشود وهم چنین است اگر ماندن او در بلدی حرام باشد بسبب انکه بقصد ارتکاب مجرمی در آنجا مانده باشد یا انکه پدر یا مادر او را از ماندن آنجا نهی کرده باشند و بماند ونحو انها (مسألة ۶) هر گاه وارد بجائی شود وبعد از عزم توطن ابدی مردد شود و هنوز بقدری در آنجا نمانده باشد که عرفا وطن او محسوب باشد اشکالی نیست که بمجرد تردید حکم وطنیت زایل میشود هر چند از آنجا بیرون نرفته و اعراض نکرده باشد بلکه هم چنین است در صورتیکه مانده باشد در وطن تازه انقدریکه عرفا بر آنجا وطن صادق شده وبعد از ان مردد شود

بخلاف کسیکه
مردد شود در باقی ماندن در وطن اصلی که زوال حکم ان بمجرد تردید پیش از
اعراض و بیرون رفتن
از ان مشکل است زیرا که محتمل است مادامیکه عزم بر ماندن در آنجا نکند از
صدق وطن بودن
بیرون نرود پس احوط جمع بین حکم وطن و غیر ان است
(مسألة ۷) ظاهر کلمات علماء رضوان الله
علیهم اعتبار قصد توطن ابدی است در صدق وطن عرفی پس کفایت نمکند عزم بر
ماندن آنجا
تا مدت مدیده مثل سی سال یا زیادتر لکن مشکل است و دور نیست در فرض مزبور
عرفا صادق
باشد که وطن او است و احوط در ان مراعات احتیاط است بجمع بین حکم وطن
و غیر ان
(دویم)

از قواطع سفر قصد اقامه ده روز متوالی است در يك جا چه بلد باشد یا قریه یا مثل چادر بیابانی ها
یا در بیابانی یا انکه بدانند که ده روز در آنجا ممانند ولو قهرا بدون اختیار و کفایت نمکند مظنه ماندن
ده روز چه رسد بشك در ان و شبهای متوسط داخل در ان است بخلاف شب اول و آخر پس
کفایت میکند ماندن ده روز و نه شب وسط و کفایت میکند تلفیق بعضی روز بیعض از دیگری
بنابر اصح پس اگر اول زوال روز مثلا وارد بلدی شود و قصد کند که تا زوال روز یازدهم در آنجا
بماند که ده روز کامل شود کافی است و باید تمام بخواند اگر چه احوط در ان جمع بین قصر و اتمام است
و شرط است در محل اقامه که در يك جا قصد ماندن کند پس اگر قصد کند ماندن ده روز در اماکن
متعدده حکم سفر منقطع نمیشود مثل انکه قصد کند ماندن ده روز در نجف و کوفه یا در کاظمین ع
و بغداد یا انکه قصد کند ماندن ده روز در مجموع محالی که قراء متعدده دارد بدون انکه قصد ماندن
ده روز در قریه مخصوصی از ان نماید و فصل شط ما بین بلد مضر بیکی بودن بلد نیست بعد از انکه
هر دو طرف يك بلد محسوب باشد مثل دو جانب شط حله و بغداد و امثال ان و هر گاه بلدی خارج
از متعارف بزرگ باشد باید قصد اقامه در محله خاصی از ان بنماید در صورتیکه محلات ان جدا باشد
بخلاف جائیکه محلات ان متصل بیکدیگر باشد مگر انکه قدری بزرگ باشد که يك محل بر ان صادق
نباشد مثل قسطنطنیه و نحو ان که قصد اقامه در مجموع ان نظیر قصد اقامه در مجموع قراء متعدده است
(مسأله ۸) در قصد اقامه شرط نیست قصد بیرون رفتن از قلعه بلد مثلا بنابر اصح بلکه هر گاه قصد
بیرون رفتن تا مزارع و بساتین ان بلد را داشته باشد بنحوی که در عرف منافی صدق اقامه در ان بلد
نباشد ضرر ندارد و حکم مقیم بر او جاریست حتی اگر قصد کند بیرون رفتن از حد

ترخص ان بلد را
بلکه هر چند تا کمتر از چهار فرسخ از ان بلد دور شود با انکه با صدق اقامه منافات
نداشته باشد
چنانچه بخواهد همان روز برگردد ضرر ندارد
(مسألة ۹) هر گاه محل اقامه او جائی از بیابان باشد
نباید بخود تك بگیرد در دائره محل اقامه چنانچه صحیح نیست قصد اقامه در
مجموع بیابان وسیعی
که در عرف نگویند يك جا اقامه کرده ومدار بر صدق يك جا بودن محل اقامه است
عرفا وبعد از
چنین قصدی ضرر ندارد که از ان اندازه بیرون رود بقصد انکه بزودی برگردد هر
چند از حد ترخص
آنجا خارج شود بلکه هر چند تا کمتر از چهار فرسخ برود مثل انکه در بلد ذکر شد
(مسألة ۱۰)

در اقامه معتبر است که بدانند ده روز در آنجا ممانند پس اگر مثلا ماندن او موقوف باشد بماندن رفقا
و ماندن آنها مشکوک یا مظنون باشد منافی بعزم ماندن است بلی اگر عازم ماندن باشد ولی احتمال دهد
که مانعی حادث شود ضرر ندارد
(مسألة ۱۱) کسیکه مجبور یا مکره باشد بماندن ده روز باید تمام بخواند هر چند قصد او بر فرض رفع جبر و اکراه بیرون رفتن باشد بلی شرط است در وجوب تمام که بدانند جبر و اکراه او تا ده روز زایل نخواهد شد
(مسألة ۱۲) در خانه بیابانی ها که ماندن آنها در آنجا معلوم نیست قصد اقامه صحیح نیست مگر در صورتیکه اطمینان پیدا کند که تا ده روز از آنجا رحلت نمکنند و بر فرض آنکه آنها رحلت کنند عازم باشد که خودش تا ده روز بماند
(مسألة ۱۳) زوجه و مملوک اگر قصد ماندن جائی کنند تا وقتیکه شوهر یا مالک آنجا بماند و فرض شود که آنها قصد ماندن ده روز کرده باشند دور نیست بالنسبه بانها این طور قصد کافی باشد هر چند وقت قصد کردن ندانند
که شوهر یا مالک ده روز ممانند بلی مادامیکه بر قصد شوهر یا مالک مطلع نشده باشند باید نماز قصر بخوانند و هر وقت مطلع شدند که آنها قصد اقامه کرده اند باید بقیه ایام را تمام بخوانند و هر گاه وقتی مطلع شوند بیش از دو سه روز از ایام اقامه آنها باقی نباشد ظاهر آن است که واجب باشد بر زوجه و مملوک نمازهایی را که بقصر خوانده اند قضا نمایند و هم چنین است حال کسیکه قصد اقامه کند
در جائی تا روزی که رفقا قصد اقامه کرده اند و رفقاء ده روز قصد اقامه کرده باشند پس قصد اجمالی کفایت میکند در تحقق اقامه لکن در هر دو صورت احوط جمع است بلکه احتیاط را ترک ننمایند
(مسألة ۱۴) اگر قصد اقامه تا آخر ماه کند مثلا و ده روز باشد کفایت میکند هر چند وقت قصد کردن نمدانسته که ده روز است بلکه هر چند وقت قصد نمدانسته که کمتر است لکن بعد از

علم بحال احوط جمع بین قصر و اتمام است زیرا که محتمل است اعتبار علم بقاء ده روز در وقت قصد
(مسألة ۱۵) هر گاه قصد اقامه کند و بعد از ان عدول از قصد خود نماید پس اگر در حال قصد
يك نماز چهار رکعتی خوانده باید مادامیکه در آنجا است تمام بخواند و اگر نماز
نخوانده یا نماز صبح
یا مغرب خوانده یا شروع کرده بنماز چهار رکعتی لکن هنوز تمام نکرده هر چند
داخل رکوع سیم شده
باشد باید قصر بخواند وهم چنین است اگر غیر فریضه از کارهائی که بر مسافر جایز
نیست بجا آورد مثل
نوافل رباعیه و روزه و نحو آنها که باید بعد از عدول از قصد قصر کند بلی اگر روزه
گرفته و بعد از

زوال عدول از قصد کند بهتر احتیاط است و هم چنین در صورتیکه در اثناء نماز چهار رکعتی بعد از دخول در رکوع سیم بلکه بعد از قیام برای رکعت سیم عدول کند بهتر احتیاط است (مسألة ۱۶) هر گاه بعد از قصد اقامه يك نماز چهار رکعتی بجا آورده ولی غافل از اقامه بوده بعد از آن عدول کند ظاهر آن است کافی باشد در باقی ماندن بر تمام و هم چنین اگر چهار رکعت کرده در چهار جائیکه مخیر است بین قصر و اتمام بقصد شرف بقعه با غفلت از اقامه کافی است هر چند در هر دو صورت احوط جمع است بعد از عدول (مسألة ۱۷) در تحقق اقامه معتبر نیست که مکلف بنماز باشد پس هر گاه در حال طفولیت قصد اقامه نموده و در اثناء ده روز بالغ شود واجب است در بقیه ایام تمام بخواند و پیش از بلوغ هم اگر بخواهد مستحبا نماز بخواند باید تمام بخواند و هم چنین است قصد اقامه در حال جنون در صورتیکه قصد از او متحقق شود یا آنکه در حال افاقه قصد کند و بعد از آن مجنون شود و بعد از آن افاقه کند و هم چنین اگر در حال حیض قصد اقامه کند که در حال پاکی باید تمام کند بلکه هر چند تمام ده روز حیض باشد بعد از آن تا انشاء سفری نکرده باید تمام کند (مسألة ۱۸) هر گاه بعد از عزم اقامه نماز چهار رکعتی از او فوت شود و بعد از وقت عدول از قصد نماید پس اگر قضاء آن واجب باشد و قضاء آن را بتمام بجا آورد و بعد از آن عدول کند ظاهر آنست که کافی باشد در باقی ماندن بر تمام و اگر پیش از قضا عدول کند ظاهر آنست که باید برگردد بقصر و مجرد آنکه قضاء نماز تمام بر ذمه او قرار گرفته کافی نیست هر چند مادامیکه انشاء سفر نکرده احوط جمع بین قصر و اتمام است و اگر قضاء آن نماز بر او واجب نباشد مثل آنکه بسبب حیض یا نفاس نماز از او فوت شده بعد از آن و پیش از نماز چهار رکعتی عدول از اقامه کند (مسألة ۱۹) عدول از اقامه پیش از نماز چهار رکعتی قاطع اقامه است از وقت عدول نه آنکه کاشف باشد که از

اول اقامه متحقق
نشده پس اگر نمازی از زمانیکه قصد اقامه داشته فوت شده و پیش از يك نماز چهار
رکعتی عدول
کند باید قضاء آن را تمام بجا آورد وهم چنین اگر يك روز یا چند روز در زمان قصد
اقامه روزه گرفته
و پیش از انکه يك نماز چهار رکعتی بجا آورد عدول
کند روزه او صحیح است و بعد از عدول جایز نیست روزه بگیرد زیرا که بعدول
اقامه منقطع شده
(مسألة ۲۰) در عدول از اقامه فرق
نیست بین انکه عزم کند بر نماندن یا مردد شود در ان که بعد از يك نماز چهار
رکعتی باید تمام

بخواند و پیش از آن باید قصر بخواند
(مسألة ۲۱) اگر با قصد اقامه نیت روزه کند و بعد از زوال
و پیش از نماز تمام عدول از قصد کند باید برگردد بقصر لکن روزه آن روز صحیح
است نظیر کسیکه
روزه بگیرد و بعد از زوال سفر کند
(مسألة ۲۲) بعد از ده روز دیگر نباید قصد ده روز تازه کند
بلکه بعد از يك نماز چهار رکعتی مادامیکه انشاء سفر نکرده بر تمام باید باقی باشد
(مسألة ۲۳) قصد اقامه چنانکه موجب و موجب تمام و جواز یا وجوب روزه است هم
چنین باعث استحباب نوافلی
است که در حال سفر ساقط است و موجب و وجوب جمعه و امثال آن از احکام حاضر
است
(مسألة ۲۴) اگر اقامه متحقق شد و ده روز تمام شد و بخواهد از آنجا بیرون رود
بکمتر از مسافت شرعیه ولو با برگشتن
در آن چند صورت است (اول) آنکه عازم باشد که بمحل اقامه برگردد و ده روز
دیگر در آنجا بماند
باید در رفتن و انجائیکه رفته و در برگشتن و محل اقامه همه جا تمام بخواند
و هم چنین در همه جا تمام بخواند در صورتیکه عازم باشد جای دیگر قصد اقامه کند
و میان دو محل اقامه بقدر مسافت نباشد
(دویم) آنکه عازم باشد که برنگردد بمحل اقامه که باید قصر کند در صورتیکه از
محل اقامه تا مقصد بقدر
مسافت باشد یا آنکه مجموع رفتن و برگشتن ببلد خود یا بلد دیگر که در آن اقامه
منماید بقدر مسافت
باشد هر چند از محل اقامه تا مقصد کمتر از چهار فرسخ باشد بنابر اقوی
(سیم) آنکه عازم برگشتن
بمحل اقامه باشد بدون قصد اقامه جدیده بلکه از جهت آنکه آنجا منزلی است در
سفر تازه و در این
صورت باید در رفتن و مقصد و برگشتن قصر کند
(چهارم) آنکه عازم برگشتن بمحل اقامه باشد
از جهة آنکه محل اقامه او است بانکه اعراض از محل اقامه نکرده و برای حاجتی
بکمتر از مسافت
رفته که برگردد و بعد از آن از محل اقامه بعد از دو روز یا يك روز یا کمتر انشاء
سفر کند و اقوی در
این صورت باقی ماندن بر تمام است در رفتن و مقصد و برگشتن و محل اقامه تا وقتیکه

انشاء سفر کند
هر چند احوط جمع است در هر چهار حال خصوصا در برگشتن و محل اقامه
(پنجم) انکه عازم بر
گشتن بمحل اقامه باشد و مردد باشد در برگشتن که اقامه را از سر گیرد یا نه در این
صورت نیز باید
همه جا تمام بخواند و احوط جمع است مثل صورت چهارم
(ششم) انکه عازم برگشتن باشد با غفلت
از اقامه کردن یا نکردن در این صورت نیز باید تمام بخواند و احوط جمع است مانند
صورة سابقه
(هفتم) انکه نداند که بمحل اقامه برمگردد یا نه یا غافل از آن باشد در این صورت
در رفتن و مقصد و برگشتن

و محل اقامه اگر برگردد احتیاط بجمع ترك نشود تا وقتیکه جائی قصد اقامه کند یا انشاء سفر تازه کند
و در صورتیکه گفتیم باید تمام بخواند فرق نیست ما بین آنکه همان روز یا همان شب برگردد بمحل اقامه
یا بعد از چند روز و اینها در صورتی است که بعد از تحقق اقامه بخواهد از محل اقامه برود بکمتر از
مسافت بعد از ده روز یا در اثناء آن و اما هر گاه در حال نیت اقامه قصد بیرون رفتن را داشته باشد
پس گذشت که در صورتیکه قصد دارد برود و همان روز برگردد که شب را در محل اقامه باشد قصد خروج
مضر بقصد اقامه نیست و محقق میشود اقامه بخلاف کسیکه در وقت قصد اقامه عازم باشد که در اثناء ده
روز از محل اقامه بیرون رود بکمتر از مسافت و یک شب یا زیادتر آنجا بماند که در این فرض تحقق
اقامه مشکل است و احوط از اول تا آخر در این صورت جمع میان قصر و اتمام است مگر آنکه قصد
اقامه جدیدی کند بدون عزم مزبور یا انشاء سفری کند
(مسألة ۲۵) مقیم اگر قصد سفر کند
و برود و در بین راه بخواهد برگردد بمحل اقامه و ده روز بماند پس هر گاه بعد از رسیدن بچهار فرسخ
باشد باید در رفتن و مقصد و برگشتن قصر کند و اگر پیش از آن باشد بعد از تجاوز از حد ترخص
تا وقتیکه عزم برگشتن منماید قصر کند و از وقت عزم بیعد تمام کند و قضاء نمازیکه قصر خوانده
واجب نیست و هر گاه عزم برگشتن بمحل اقامه کند بدون قصد اقامه جدیده باید همه جا قصر کند
حتی در محل اقامه سابقه زیرا که از اقامه سابقه اعراض کرده و هم چنین قصر کند در صورتیکه
فرض شود که یاد او را برگرداند یا آنکه برای حاجتی برگردد چنانچه گذشت
(مسألة ۲۶) اگر
به نیت قصر داخل نماز شود و در اثناء نماز قصد اقامه کند همان نماز را تمام کند و مجزی است
و اگر بعد از قصد اقامه داخل نماز شود به نیت تمام و در اثناء آن عدول از اقامه کند

پس هر گاه
پیش از دخول در رکعت سیم عدول کند همان نماز را بقصر تمام کند و اگر بعد از
ان عدول نماید
باطل میشود و باید نماز قصر بخواند مادامیکه بیرون نرفته هر چند احوط آنست که ان
نماز را بتمام تمام
کند و اعاده کند بقصر و بعد از ان هم تا آنجا است جمع کند بین قصر و اتمام
(مسألة ۲۷) اگر قصد
اقامه کند در جائی بقصد فعل حرامی از کشتن مسلمانی یا دزدی مال او و نحو انها
باید نماز تمام بخواند
و هم چنین است در صورتیکه پدر یا مالک او را نهی از اقامه کرده باشد یا انکه شوهر
او راضی بماندن او نباشد
(مسألة ۲۸) اگر روزه واجب معینی غیر از روزه رمضان بر مسافر باشد مثل روزه
نذر

یا استیجار یا نحو آنها واجب است بر او قصد اقامه کند با امکان
(مسألة ۲۹) اگر نماز ظهر و عصر
نکرده و بمقدار چهار رکعت بیشتر از وقت باقی نمانده پس در جواز اقامه بر فرض
انکه مسافر باشد
یا عدم جواز آن بسبب انکه مستلزم فوت وقت ظهر و قضا شدن آن است اشکال است
پس احوط
آن است که قصد اقامه نکند مگر با ضرورت بلی اگر حاضر باشد و وقت تنگ شود
واجب نیست برای
درک هر دو نماز در وقت سفر کند
(مسألة ۳۰) اگر بعد از قصد اقامه عدول از آن کند و شك
کند که عدول بعد از نماز چهار رکعتی بوده تا بر تمام باقی بماند یا نه بنا بر عدم
گذارد و قصر کند
(مسألة ۳۱) اگر بعد از قصد اقامه بداند نماز چهار رکعتی کرده و عدول از اقامه نیز
کرده و شك کند
کدام مقدم بوده با انکه تاریخ هیچ کدام معلوم نباشد باید قصر کند و بناء گذارد که
نمازی که تمام
کرده صحیح است زیرا که وقوع نماز تمام با قصد اقامه شرط بقاء بتمام است و آن
معلوم نیست
(مسألة ۳۲) اگر نماز چهار رکعتی کرد و بعد از آن عدول از اقامه نمود و لکن معلوم
شد نمازش
باطل بوده مثل کسی است که نماز نکرده و باید قصر کند بلی هر گاه به نیت تمام
شروع بنماز کرده
و بعد از آن شك کند که بچهار رکعتی سلام داد یا سه یا دو بناء گذارد که به چهار
رکعتی سلام داده
و با عدول از اقامه بعد از آن باید تمام بخواند
(مسألة ۳۳) اگر قصد اقامه کند و بعد از خروج
وقت عدول از اقامه نماید و شك کند که با قصد اقامه نماز کرده یا نه بنا گذارد که
نماز کرده و لکن
در اکتفاء بان برای باقی ماندن بر تمام اشکال است هر چند خالی از قوت نیست
(مسألة ۳۴) اگر
بعد از سلام واجب و قبل از سلام اخیر که مستحب است از اقامه عدول کند ظاهر
آنست که کافی باشد
در باقی ماندن بر تمام وهم چنین است اگر عدول پیش از سجده سهوی باشد که در

ان نماز واجب شده بلکه اگر پیش از قضاء سجده یا تشهد فراموش شده باشد هم چنین است بلکه اگر پیش از نماز احتیاط یا در اثناء آن باشد بانکه در رکعات آن شك کرده باشد نیز چنین است هر چند احوط در آن بلکه در اجزاء فراموش شده جمع است (مسألة ۳۵) اگر اعتقاد کند که رفقاء او قصد اقامه کرده اند او هم قصد کند بعد از آن معلومش شود که قصد نکرده اند آیا باید باقی باشد بر تمام یا نه در آن دو صورت است (اول) انکه قصد او مقید بقصد انها بوده (دویم) انکه علم او بقصد کردن انها داعی شده که او نیز قصد کند بدون انکه مقید بقصد انها باشد پس در صورت اول باید قصر کند ودر

دویم تمام واحوط در هر دو صورت جمع است (سیم) از قواطع سفر آنست که بعد از طی مسافت شرعیه سی روز جائی بدون قصد با تردید مانده باشد بخلاف صورتیکه پیش از مسافت شرعیه مردد شود که از زمان تردد باید تمام بخواند زیرا که برگشت ان بتردید در سفر کردن است که برود یا نرود پس در صورت اول اگر جائی بماند و مردد باشد در اقامه و رفتن یا در اقامه و برگشتن ببلد خود باید تا سی روز قصر کند و بعد از ان تمام کند مادامیکه آنجا است و حال او حال کسی است که قصد اقامه ده روز کرده باشد چه بعد از ان زیاد بماند یا کم حتی بمقدار يك نماز (مسألة ۳۶) در حکم متردد است کسیکه هر روز عازم باشد که فردا یا پس فردا یا نه روز دیگر از آنجا بیرون رود و نرود که تا سی روز قصر و بعد از ان ولو زیاده از يك نماز در آنجا نماند تمام بخواند (مسألة ۳۷) در الحاق ماندن يك ماه هلالی بسی روز اگر ابتدای تردد او از اول ماه باشد وجهی است که خالی از قوت نیست هر چند احوط اکتفاء نکردن بان است (مسألة ۳۸) در سی روز کفایت میکند تلفیق بانکه مثلا اول زوال ظهر وارد شود و تا زوال ظهر روز سی و یکم بدون قصد جائی بماند چنانچه در اقامه ده روز نیز گذشت هر چند احوط عدم اکتفاء بتلفیق و مراعات احتیاط است (مسألة ۳۹) در مکان تردد فرق نیست میان آنکه بلد باشد یا دهکده یا بیابان (مسألة ۴۰) معتبر است يك جا بودن جای تردد پس هر گاه بعض سی روز جائی باشد و بعض ان جای دیگر حکم سفر قطع نمیشود و هم چنین اگر در حال تردد مشغول بسیر باشد که باید بقصر باقی بماند در صورتیکه قطع مسافت کرده بوده و مضر باتحاد جای تردد نیست خروج از محل تردد به کمتر از مسافت با قصد برگشتن به زودی در صورتیکه عرفا صادق باشد که سی روز با تردد در آنجا مانده مثل آنکه جای تردد او نجف باشد

و برای زیارت حضرت مسلم ع یا دو رکعت نماز در مسجد کوفه بیرون مرود
و همان روز یا همان
شب یا فردای انروز بر میگردد
(مسألة ۴۱) حکم متردد بعد از سی روز مثل حکم مقیم است در
بیرون رفتن از آنجا بکمتر از مسافت با قصد برگشتن بانجا در آنکه تمام بخواند در
رفتن و مقصد و برگشتن
گشتن و محل تردد هر گاه قصد برگشتن بانجا داشته باشد از جهت آنکه جای تردد
او بوده در صورتیکه
از آنجا اعراض کرده و برگشتن بانجا از جهت آن است که منزلی است از منازل سفر
جدید او باید
بمجرد بیرون رفتن قصر بخواند و هم چنین سایر صوریکه سابقا ذکر شده
(مسألة ۴۲) اگر بیست

ونه روز یا کمتر با تردید جائی بماند بعد از آن برود جای دیگر و کمتر از سی روز در آنجا نیز بماند وهم چنین جای دیگر مادامیکه چنین است باید بر قصر باقی باشد مگر آنکه جائی قصد اقامه کند یا سی روز يك جا متردد بماند

(مسألة ۴۳) کسیکه سی روز متردد مانده اگر بخواهد انشاء سفری بکند بقدر مسافت بمجرد بیرون رفتن نباید قصر کند مگر بعد از خروج از حد ترخص مثل مقیم (فصل دویم) در احکام مسافر علاوه از آنچه در طی مسائل متقدمه گذشت بدان که بعد از تحقق شرایط مذکوره

ساقط میشود از نمازهای چهار رکعتی دو رکعت چنانچه ساقط میشود نوافل ظهر وعصر بلکه نافله

عشا که وتیره است نیز بنابر اقوی وهم چنین ساقط میشود روزه واجب وسقوط آنها از باب عزیمت

است پس روزه واجبی در سفر حرام است بلکه روزه ندبی نیز حرام است مگر در بعض مواضعی

که استثنا شده وقصر در نماز چهار رکعتی واجب است در غیر مواضع تخییر وجایز نیست بجا آوردن

نوافل روز بلکه وتیره نیز مگر بعنوان رجاء واحتمال مطلوبیت زیرا که سقوط وتیره محل خلاف

است بخلاف نافله صبح ومغرب ونماز شب که ساقط نیست چنانچه جایز است بجا آوردن غیر رواتب

از نمازهای مستحبه

(مسألة ۱) اگر بعد از دخول وقت سفر کند پیش از ادای ظهر وعصر جایز است که در سفر نوافل آنها را بجا آورد هر چند فریضه را باید قصر کند واگر نوافل مزبوره را ترك

کند جایز است قضاء آن را بعمل آورد

(مسألة ۲) مسافر اگر بعد از ظهر وپیش از بجا آوردن

فریضه ان بوطن یا بمحل اقامه برسد دور نیست جواز نوافل ظهر در سفر ودر صورتیکه نماز ظهر را بقصر

بجا آورده وپیش از نماز عصر بمنزل رسد دور نیست جواز نوافل عصر در سفر وهم چنین اگر بعد از

نماز عشا سفر کند دور نیست جواز وتیره در سفر

(مسألة ۳) هر گاه مسافر بعد از تحقق شرایط

مذکوره نماز تمام بخواند یا عالم بحکم موضوع بوده یعنی عالم بوده بوجوب قصر
بر مسافر و بسفر یا جاهل
بوده بھر دو یا جاهل بیکی از حکم و موضوع بوده یا ناسی بوده پس اگر عالم بحکم
و موضوع باشد و در غیر
مواضع تخییر نماز را عمدا تمام بخواند باطل است و باید اعاده کند آن را در وقت یا
قضا کند در خارج وقت
و هر گاه جاهل بحکم باشد که نداند بر مسافر قصر کردن واجب است و تمام کند
اعاده آن در وقت
واجب نیست چه رسد بقضاء آن و هر گاه اصل حکم را که وجوب قصر بر مسافر
باشد نداند و لکن
جاهل ببعض خصوصیات است مثل آنکه نداند سفر تا چهار فرسخ با قصد رجوع
موجب قصر است

یا نداند که سفر هشت فرسخ است یا نداند کثیر السفر اگر جائی ده روز بماند در سفر اول باید قصر کند یا نداند کسیکه سفر او حرام است اگر مبدل بمباح شود باید قصر کند و نحو آنها و تمام کند واجب است در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند و هم چنین در صورتیکه عالم بحکم و جاهل بموضوع باشد مثل آنکه خیال کند تا مقصد او بقدر مسافت نیست و مسافت باشد که اگر تمام کند بر او واجب است اعاده یا قضا و هر گاه فراموش کند سفر را یا حکم آن را که وجوب قصر باشد و تمام کند پس اگر در وقت متذکر شود باید اعاده کند و اگر اعاده نکرد باید قضا کند بخلاف صورتیکه متذکر نشود مگر بعد از وقت که قضاء آن بر او واجب نیست و اگر نه سفر را فراموش کرده و نه حکم آن را ولی نماز خود را نسیانا تمام بخواند اعاده و قضا بر او واجب است (مسألة ۴) حکم روزه در آنچه ذکر شد حکم نماز است که با علم و عمد اگر روزه بگیرد باطل است و با جهل باصل حکم که سقوط روزه در سفر باشد صحیح است بخلاف جهل بخصوصیات و جهل بموضوع (مسألة ۵) کسیکه وظیفه او تمام است اگر قصر بخواند باطل است در جمیع صور مگر در مقیمی که بسبب جهل باصل حکم که وجوب تمام بر او باشد قصر بخواند که صحیح است (مسألة ۶) کسیکه بر او قصر واجب و جاهل باصل حکم باشد و آن نماز از او فوت شود قضاء آن را بعد از علم بحکم باید قصر کند هر چند اگر در وقت تمام مکرد بسبب جهل بحکم صحیح بود و ناسی سفر و ناسی حکم آن اگر نماز از او بعصیان یا بعذری فوت شود قضاء آن را بقصر باید بعمل آورد (مسألة ۷) کسیکه سفر یا حکم آن را فراموش کرده و در اثناء نماز متذکر شود پس اگر متذکر شود پیش از دخول در رکوع سیم نماز را بقصر سلام دهد و صحیح است و نیت تمام در اول نماز ضرر ندارد زیرا که از باب داعی واشتباه در

مصداق است نه
از باب تقیید و قصد قربت در نماز کافی است بخلاف آنکه بعد از دخول در رکوع
سیم متذکر شود
که باطل است و باید آن را اعاده نماید با وسعت وقت هر چند بادراك يك رکعت از
ان باشد بلکه اگر
بعد از نماز متذکر شود و بمقدار يك رکعت از وقت باقی باشد باید اعاده کند آن را
بقصر وهم چنین
کسیکه جاهل باشد بانکه مقصد او بقدر مسافت است یا جاهل بخصوصیات حکم
باشد هر گاه شروع
بنماز کند به نیت تمام و بعد از نماز عالم شود و بقدر يك رکعت از وقت باقی باشد
باید بقصر اعاده کند
بلکه ظاهر ان است کسیکه وظیفه او تمام است و بسبب جهل به نیت قصر شروع
بنماز کند و در اثناء

نماز بفهمد که باید تمام بخواند باید عدول بتمام کند و نیت قصر مضر نیست زیرا که قصد نماز و تقرب بان داشته و بنیال آنکه بر او قصر واجب است از باب اشتباه در تطبیق بوده نه تقیید پس مقیم که نداند وظیفه او تمام است اگر نیت قصر کند و در اثناء نماز عالم شود باید عدول بتمام کند و صحیح است و لکن احوط اتمام و اعاده است بلکه احوط در فرض اول نیز اعاده بقصر است بعد از اتمام بقصر (مسألة ۸) اگر مسافر من باب الاتفاق بدون قصد نماز قصر کند ظاهر صحت آن نماز است هر چند احوط اعاده آن است بلکه کسیکه جاهل باشد بانکه وظیفه او قصر است و نیت تمام کند و سهوا قصر کند صحیح است و لکن احتیاط باعاده در این صورت اشد است (مسألة ۹) اگر در سفر وقت نماز داخل شود و نماز نخوانده بوطن یا محل اقامه یا حد ترخص آنها برسد باید تمام بخواند و اگر بعد از دخول وقت نماز نخوانده شروع بسفر کند در سفر باید قصر بخواند و مدار در هر دو صورت بر حال اداء نماز است نه بر حال وجوب لکن احوط در هر دو جمع است (مسألة ۱۰) هر گاه نماز کسیکه در بعض وقت حاضر و در بعض آن مسافر است فوت شود اقوی آنست که مخیر است قضاء آن را بقصر بخواند یا تمام زیرا که نماز از مجموع وقت فوت شده و مفروض آنست که بعض وقت حاضر و بعضی مسافر بوده و لکن مراعات حال فوت که اخر وقت است احوط است و احوط از آن جمع بین قصر و اتمام است (مسألة ۱۱) مسافر در اماکن اربعه که مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه و حایر حسینی ع باشد مخیر است میان قصر و تمام بنا بر اقوی بلکه تمام افضل است هر چند قصر احوط است و این قدر متیقن است و دور نیست که در تمام بلد آن اربعه که مکه و مدینه و کوفه و کربلا است مخیر باشد میان قصر و تمام و لکن سزاوار نیست ترك احتیاط کنند خصوصا در بلد کوفه

و کربلا و اما در سایر مشاهد مشرفه باید قصر بخواند و احوط در سه مسجد مزبور
اقتصار بر مقداری
است که در اصل مسجد بوده نه در زیاداتی که بعد از آن حادث شده بلی فرق نیست
در آنها میان صحن
و سطح و مواضع پست آنها چنانچه احوط در حایر اقتصار بر خصوص اطراف ضریح
مبارک است
(مسألة ۱۲) اگر مسافر جائی نماز کند که بعضی بدن او داخل اماکن تخییر باشد
و بعضی آن خارج
باید قصر بخواند بلی باکی ندارد که در منتهی الیه حد آنها بایستد بطوری که تمام
بدن او در تمام حالات
نماز حتی در رکوع و سجود داخل در حد باشد
(مسألة ۱۳) در مواضع تخییر مسافر نمیتواند روزه

بگیرد مگر آنکه در آنجا قصد اقامه کند یا سی روز در آنجا با تردد مانده باشد
(مسألة ۱۴) در اماکن
اربعه اگر بقصد قصر شروع کند جایز است تمام کند و اگر بقصد تمام شروع بنماز
کند جایز است
قصر کند مادامیکه از محل عدول نگذشته باشد بلکه جایز است در نیت قصر و اتمام
را

معین نکند بلکه اگر نیت قصر کند و غفلة تمام کند یا بعکس ظاهر
صحت ان است

(مسألة ۱۵) مستحب است بعد از هر نماز
قصری سی مرتبه بگویند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اكبر و این ذکر هر چند از باب تعقیب هر
فریضه حتی نماز تمام سنت است و لکن تاکید
ان در عقیب نماز قصر زیادتر است بلکه
اولی ان است که در ان تکرار کند
سی مرتبه هم بقصد تعقیب و سی
مرتبه بقصد بدلیت ان
از دو رکعت ساقطه
بگویند
(تمام شد کتاب صلوة)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله والصلوة على رسول الله وآله امناء الله اقل اثم جاني ابو القاسم الموسوي
الاصفهانى عفى عنه گوید
که جناب عالم ورع تقى اقاى حاجى شيخ عباس قمى دام تاييده سابقا بترجمه کتاب
مستطاب عروة الوثقى
شروع واز کتاب طهارت تا اواخر احكام اموات وقدرى از کتاب صلوة تا اول ستر
وساير نوشتند
وتتمه کتاب طهارت وعمده صلوة وبقية كتب ان در عهده تعويق ماند اين ذره کم نام
واقل انام نظر
بشدت احتياج عموم اهل ايمان وكافه شيعيان از اهالى ايران وسایر بلاد مسلمانان
فارسی زبان که نوعا
مقلد حضرت مستطاب اية الله الملك العلام حجة الاسلام اقاى علامه طباطبائى مد
ظله العالى على
رؤس الانام ميباشند با عدم قابليت وقصور نمود باشاره ان بزرگوار با کمال تعجيل
بتکمیل ترجمه ان
اقدام نمودم وبسبب اشتغال ان بر قواعد فقهيه واشارات ببعض نکات علميه بالتزام
بانکه بقدر مقدور
خصوصيتى از خصوصيات ان در ترجمه فرو گذارد ودقيقه از دقائق ان فوت نشود با
ملاحظه کمال
اختصار بيانى که عوام نیز بتوانند از فوائد متضمنه ان بهره مند باشند خالى از
صعوبت نیست زیرا
بحکم وجدان لسان در بيان معانى انشائيه مطلق العنان است بخلاف ترجمه کتابى از
لغتى بلغت ديگر
با تقيد بحفظ ترتيب والتزام بيان تمام فروع مندرجه پس هر گاه در تعبيرات ان
قصورى شده اميد
است معذور دانند واسئل الله تعالى ان يجعلها ذخيرتى ليوم لا ينفع مال ولا بنون فانه
ارحم الراحمين
کتاب الصوم
ودر ان يك مقدمه وچند باب وخاتمه است (مقدمه) بدان که روزه عبارت است از
نگاه داری خود
از مفطراتيکه ميايد بقصد قربت وروزه يا واجب است يا مندوب يا حرام يا مکروه
وروزه واجب بر
هشت قسم است (اول) روزه ماه رمضان (دويم) روزه قضا (سيم) روزه کفاره

(چهارم)
روزه بدل هدی در حج (پنجم) روزه که واجب شود بنذر یا عهد یا قسم (ششم)
روزه که باجاره

ونحو ان مثل شرط ضمن العقد بر او واجب شود (هفتم) روزه روز سیم اعتکاف
(هشتم) روزه
واجبی که از والدین فوت شده که بر پسر بزرگ واجب است و بدانکه وجوب روزه
ماه رمضان از
ضروریات دین و منکر وجوب ان مرتد و واجب القتل است و کسیکه منکر وجوب ان
نباشد و لکن
عصیانا با علم و عمد افطار نماید باید حاکم شرع او را تعزیر کند به بیست و پنج
تازیانه و هم چنین در مرتبه
دویم و هر گاه بعد از دو مرتبه تعزیر دفعه سیم افطار کند حد ان قتل است بنا بر اقوی
هر چند در
مرتبه سیم نیز احوط تعزیر و در مرتبه چهارم قتل است در صورتیکه در افطار اول
و ثانی و ثالث
تعزیرش کرده باشند و اگر ادعاء شبهه نماید که در حق او محتمل باشد حد از او
ساقط میشود
(باب اول در نیت است)
بدان که روزه از عبادات و صحت ان موقوف است بقصد قربت و روزه بدون ان باطل
است و معتبر
است در نیت خلوص از ریا و نحو ان و معتبر نیست در ان گذرانیدن بقلب یا ذکر
بزبان بلکه کافی است
مجرد داعی و در تمام اقسام روزه غیر رمضان حتی روزه واجب معین معتبر است قصد
نوع که در نیت
معین کند مثلا روزه قضاء است یا کفاره یا نذر چه در نذر مطلق یا مقید بزمان معین
و در اعتبار
قصد نوع فرق نیست بین روزه واجب و مندوب پس در روزه ندبی هم باید معین کند
که مثلا روزه
ایام البیض است یا غدیر و نحو انها از ایام مخصوصه و کفایت نمکند در ان روزه
انروز بقصد قربت
بدون قصد نوع هر چند روزه که بر ذمه او است متعین و متحد باشد و کافی است
تعیین اجمالی بانکه قصد
کند روزه ما فی الذمه خود را بر فرض انکه در ذمه او یکی بیشتر نباشد هر چند نداند
از کدام نوع
است و بتواند بسؤال یا بر جوع بدفتر و نحو انها مفصلا ما فی الذمه را بفهمد بلکه
تعیین اجمالی با فرض

تعدد ما في الذمه نیز کافی است بانکه قصد کند مثلاً نوعی از روزه که اول بدمه او
آمده ونحو ان واما
در روزه رمضان پس کفایت مسکن نیت روزه کردن هر چند معین نکند که از
رمضان است بلکه
در صورتیکه در رمضان بسبب انکه نداند رمضان است یا ان را فراموش کرده باشد
وقصد روزه نوع
دیگر کند صحیح ومجزی از رمضان است بلی با علم بر رمضان اگر نیت غیر ان را
بنماید کافی نیست نه از
رمضان ونه از آنچه قصد کرده وهر گاه با علم بانکه رمضان است گمان کند صحت
روزه دیگر را
وبقصد ان دیگر روزه گیرد وقبل از ظهر بفهمد عدم صحت را وتجديد نیت کند
مجزی نیست از رمضان

بلکه با جهل بعدم صحت غیر در آن احوط نیز عدم اجزاء است هر چند قصد غیر نیز نکند بلکه قصد

روزه فردا کند مثلا پس در صحت آن معتبر است قصد رمضان چنانکه در محبوسه که رمضان بر او

مشتبّه شده باشد و عمل بمظنه کند قصد رمضان بودن احوط است بلکه وجوب آن خالی از قوت

نیست

(مسألة ۱) در نیت معتبر نیست قصد اداء و قضا و نه قصد وجوب و ندب و نه باقی اوصاف

شخصیه بلکه اگر قصد هر کدام از آنها را در محل خلاف آن کند صحیح است مگر آنکه منافی تعیین

که در نیت معتبر است بوده باشد پس اگر امر بروزه ادائی متوجه او باشد و بگمان آنکه امر قضائی

است امثال همان امر را به نیت قضا نماید صحیح است زیرا که از باب اشتباه در تطبیق است

بخلاف صورتیکه قصد امثال امریکه متوجه باوست نکند بلکه بقصد قضا بعمل آورد که باطل است

زیرا که با این حال منافی تعیین است و بخلاف صورتیکه قصد او مغیر نوع باشد مثل آنکه امثال

همان امریکه متوجه باوست بنماید بقید آنکه قضائی است مثلا یا بقید آنکه وجوبی است مثلا و معلوم

شود ادائی یا ندبی بوده که انهم باطل است زیرا که مغیر نوع است و برگشت آن بعدم قصد امثال

آن امر است

(مسألة ۲) اگر روزی را بقصد روز اول رمضان روزه بگیرد و معلوم شود که دویم آن است مثلا یا بعکس صحیح است و هم چنین است اگر بقصد روز اول روزه کفاره

یا غیر آن روزه

بگیرد و معلوم شود دویم است مثلا یا بعکس و هم چنین اگر قصد قضاء رمضان امسال نموده و معلوم شود

قضاء روزه سال گذشته فقط بر او بوده یا بعکس که صحیح است

(مسألة ۳) دانستن تمام مفطرات

بتفصیل در نیت شرط نیست پس اگر قصد کند امساك از امور چندی را که اجمالا مداند تمام

مفطرات را شامل است
(مسألة ۴) اگر اجمالا قصد امساك از جميع مفطرات را دارد ولی گمان کند
که فلان کار مثل قی مفطر نیست پس هر گاه در انروز قی کند روزه او باطل میشود
وهم چنین باطل
است در صورتیکه قصد امساك از مفطرات سوای قی را نموده هر چند در روزه قی
نکند بخلاف
صورتیکه در نیت ملاحظه قی را وجودا وعدما نکرده وبعمل نیاورد که صحیح است
بنابر اقوی
(مسألة ۵) در روزه نیابت معتبر است قصد نیابت هر چند روزه دیگر بر او نباشد بلی
هر گاه بداند
یک روزه بر او واجب است ونداند که از خود او یا نیابت از غیر است قصد روزه
که در ذمه دارد کافی است
(مسألة ۶) در ماه رمضان روزه غیر رمضان واقع نمیشود نه واجبی نه ندبی هر چند

مسافر باشد که مکلف بافطار است پس هر گاه در رمضان قصد روزه دیگر نماید باطل است چه بداند

رمضان است یا نه چه بداند عدم وقوع روزه دیگر را در آن یا نداند و اگر مکلف بروزه رمضان باشد

وعلما عامدا قصد روزه دیگر کند مثل آنکه قصد قضاء رمضان گذشته کند مثلا از هیچ کدام محسوب

نمیشود نه از رمضان و نه از آنچه نیت کرده بلی در صورتیکه جهلا یا نسیانا در رمضان قصد روزه دیگر

کند از رمضان محسوب است چنانکه گذشت

(مسألة ۷) کسیکه روزه روز معینی را نذر کرده در نیت روزه امروز را باید تعیین کند ولو بنحو اجمال چنانچه گذشت و اگر از نذر غفلت نمود و مثلا

بقصد قضاء رمضان روزه گرفت از قضا محسوب میشود و اگر با علم و عمد خلف نذر و بقصد قضا

روزه بگیرد صحت آن مشکل است

(مسألة ۸) کسیکه قضاء رمضان امسال و قضاء سال قبل بر او باشد واجب نیست که در نیت تعیین يك کدام از آن دو را بنماید بلکه روزه بقصد قضا کافی است

و هم چنین هر گاه دو روزه نذر که هر روز بندری واجب شده یا دو روزه کفاره بر او باشد که در آثار

با هم مختلف نباشند کفایت میکند قصد روزه نذر بدون تعیین یکی از آنها یا روزه کفاره بدون تعیین

(مسألة ۹) کسیکه نذر کرده روزه جمعه معینی را و نذر کرده روزه روز معینی را از ماه معینی

و اتفاقا همان روز از آن ماه همان جمعه باشد کفایت میکند روزه امروز برای وفاء در نذر و اگر قصد

هر دو را کند ثواب هر دو را باو دهند و اگر قصد يك کدام را کند ثواب آن را باو دهند و دیگری

از او ساقط میشود

(مسألة ۱۰) کسیکه نذر کند روزه روز معینی را و روزه امروز اتفاقا چون نیمه شعبان است مثلا مستحب هم باشد پس اگر آن روز را بقصد وفاء نذر و نیمه شعبان روزه بگیرد ثواب

آن را باو دهند و اگر به نیت نذر بگیرد ثواب آن را باو دهند و دیگری ساقط شود

و جایز نیست که بقصد
نیمه شعبان تنها بگیرد و قصد وفاء نذر نکند
(مسألة ۱۱) هر گاه در روزه يك روز چند جهت
و خوب یا چند جهت ندب یا جهات و خوب و جهات استحباب جمع شود و در نیت
روزه قصد تمام
جهات موجوده کند صحیح است و ثواب همه را میبرد و اگر به نیت بعضی بگیرد
ثواب همان را میبرد
و امر نسبت بسایر جهات ساقط میشود
(مسألة ۱۲) وقت نیت روزه شب است هر وقت آن
نیت کند کافی است و وقت آن مضیق میشود بمقارنه طلوع صبح صادق در روزه
واجب معین چه
رمضان چه غیر آن و هر گاه فراموش کرده باشد نیت را یا نداند که رمضان یا واجب
معین دیگر است

وافطار نکرده تا قبل از زوال امروز متذکر شود که روزه بر او واجب است از همان وقت نیت روزه کند و مجزی است بخلاف آنکه متذکر نشود تا بعد از ظهر که مجزی نیست و وقت نیت روزه واجب غیر معین از اول شب است تا پیش از زوال ظهر در حال اختیار و هر وقت نیت کند کافی است چه پیش از آن مردد باشد در روزه گرفتن یا جازم بر نگرفتن باشد و بعد از زوال وقت نیت گذشته بنا بر اصح بخلاف روزه ندبی که وقت نیت آن باقی است تا پیش از غروب بنا بر اقوی (مسألة ۱۳) اگر شب نیت روزه کند و بعد از آن قصد افطار نماید و تا پیش از زوال مفطری بعمل نیاورده مجدداً نیت روزه کند صحیح است بنا بر اقوی مگر در صورتیکه روزه خود را بریاء و نحو آن فاسد کرده باشد که قبل از زوال تجدید نیت کافی نیست بنا بر احوط (مسألة ۱۴) کسیکه در شب نیت روزه کرده مادامیکه صبح نشده ضرر ندارد مفطرات بعمل آورد با بقاء عزم بر روزه فردا (مسألة ۱۵) در ماه رمضان هر شب جدا نیت کند کافی است و بهتر آن است که روزه مجموع ماه را در شب اول نیت کند و هر شب هم علیحده نیت کند بلکه کفایت نیت مجموع ماه قوت دارد لکن احتیاط به نیت هر شب جداگانه ترك نشود بخلاف روزه غیر رمضان از روزه معین که در صورتیکه چند روز روزه بر او باشد لابد است از نیت هر شب جداگانه و کافی نیست نیت مجموع (مسألة ۱۶) در یوم الشک که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول رمضان بنا گذارد که آخر شعبان است و روزه آن واجب نیست و اگر روزه بگیرد به نیت استحباب یا قضاء یا غیر آن روزه بگیرد و اگر بعد از آن معلوم شود که رمضان بوده مجزی از رمضان است و اگر در روز معلوم شود باید تجدید نیت کند هر چند بعد از زوال باشد و اگر امروز را به نیت رمضان روزه بگیرد صحیح نیست هر چند معلوم شود که رمضان بوده

(مسألة ۱۷) روزه يوم الشك بچند وجه متصور است (اول) انكه بقصد اخر شعبان بگيرد و اين بى اشكال است چه به نيت ندبى بگيرد يا قضا يا نذر يا نحو آنها و بعد از ان اگر معلوم شود رمضان بوده از رمضان محسوب است (دويم) انكه بنيت رمضان بگيرد واقوى بطلان ان است هر چند در واقع رمضان باشد (سليم) انكه نيت او مردد باشد كه اگر در واقع شعبان است ندبى يا قضاء باشد و اگر رمضان است واجب باشد واقوى بطلان ان است (چهارم) انكه بقصد قربت مطلقه روزه بگيرد و در ذهن او ان باشد كه يا رمضان است يا شعبان و على اى حال روزه ان روز راجح

است که در منوی تردید داشته باشد نه در نیت واقوی صحت ان است هر چند
 خلاف احتیاط است
 (مسألة ۱۸) هر گاه در یوم الشک قصد روزه نکند و بعد از بجا آوردن مفطر معلوم
 شود رمضان
 است باید بقیه انروز را امساک کند بقصد تادب وجوبا وقضاء ان روزه را بجا آورد
 وهم چنین اگر بعد
 از زوال معلوم شود وهنوز مفطر بعمل نیاورده باشد بخلاف صورتیکه پیش از زوال
 معلوم شود
 ومفطری بعمل نیاورده باشد که باید تجدید نیت کند ومجزیست از رمضان
 (مسألة ۱۹) اگر یوم
 الشک را بقصد اخر شعبان بنیت ندب یا قضاء یا نحو انها روزه بگیرد و بفراموشی
 مفطری بعمل آورد
 وبعد از ان معلوم شود رمضان است ان روزه از رمضان مجزی وصحیح است وبجا
 آوردن مفطر نسیانا
 مضر بصحت ان نیست ومثل ان است که رمضان بودن ان معلوم نشود یا انکه بعد از
 معلوم شدن ان
 نسیانا مفطری بعمل آورد
 (مسألة ۲۰) اگر بنیت شعبان روزه بگیرد وبریاء ونحو ان روزه خود را
 فاسد کند مجزی از رمضان نیست هر چند پیش از زوال معلوم شود رمضان است
 (مسألة ۲۱) اگر بنیت اخر شعبان روزه بگیرد وقصد افطار کند وپیش از مفطر قبل از
 زوال معلوم شود رمضان
 است انوقت نیت روزه کند صحیح است بخلاف کسیکه در ماه رمضان عصیانا قصد
 افطار کند
 وپشیمان شود وقبل از زوال تجدید نیت کند که بقصد افطار باطل شده وهم چنین
 است اگر در یوم
 الشک بقصد واجب معین روزه بگیرد وعصیانا قصد افطار کند وپشیمان شود وبعد از
 معلوم شدن
 انکه رمضان است پیش از زوال تجدید نیت کند که ان روزه باطل است
 (مسألة ۲۲) روزه
 واجب معین بقصد قطع وقاطع باطل مشود بانکه قصد کند روزه نباشد یا قصد کند
 مفطری بجا
 آورد چه در انحال یا بعد از ان وهم چنین باطل مشود بتردید که روزه بگیرد یا نه یا
 مفطری بجا آورد یا نه

بلی هر گاه تردید او بسبب ان باشد که شك کند از جهت عارضی روزه اش باطل شده یا نه باطل نمیشود هر چند زمانی بتردید بماند تا برود به پرسد یا برساله رجوع کند ودر بطلان روزه واجب معین بقصد قطع وقاطع و تردید فرق نیست بین انکه پیش از زوال بنیت روزه برگردد یا نه بخلاف روزه غیر واجب معین که با رجوع بنیت روزه پیش از زوال صحیح است (مسألة ۲۳) در صحت روزه شرط نیست که بفهمد حقیقت روزه مجرد ترك مفطرات با نیت است یا انکه امر وجودی است که جلوگیری خود از مفطرات است با نیت (مسألة ۲۴) عدول از روزه بروزه دیگر جایز نیست

چه از واجب بواجب دیگر یا از ندب بندب دیگر یا از واجب بندب یا از ندب بواجب وانچه در روزه
یوم الشك گذشت که بعد از معلوم شدن انکه رمضان است تجدید نیت کند از باب
عدول نیست
بلکه از جهت ان است که وقت نیت برای کسیکه نداند موسع است تا زوال
(باب دویم در بیان چیزهاییکه در روزه باید از ان امساک کند)
وان چند چیز است (اول ودویم) خوردن و اشامیدن و فرق نیست بین چیزهاییکه
خوردن و اشامیدن
انها معتاد باشد مثل نان و آب و امثال انها و چیزهاییکه معتاد نباشد مثل خاك ورمل
ومایعی که از
درخت بفشردن بیرون ماید ونحو ان چنانچه فرق نیست ما بین زیاد یا کم مثل عشر
دانه گندم یا عشر
قطره آب ونحو انها حتی انکه اگر ریسمان را باب دهن یا غیر ان تر کند ودوباره
برگرداند بدهن
ورطوبت آن را بمکد وفرو برد روزه را باطل میکند مگر در صورتیکه رطوبت ان
مستهلك شود باب
دهن بنحوی که رطوبت خارجه محسوب نشود وهم چنین اگر مسواک کند و بیرون
آورد ودوباره مسواک
را با همان رطوبت داخل دهن کند ورطوبت آن را فرو برد مبطل روزه است مگر با
استهلاك ان
رطوبت در اب دهن وهم چنین باطل میشود بفرو بردن ریزه های غذا که میانه دندانها
باقی مانده
(مسألة ۱) کسیکه بعد از غذا خوردن قصد روزه میکند واجب نیست خلال کند هر
چند
احتمال بدهد که باقی مانده غذای میانه دندانها بحلق فرو رود زیرا که اگر سهوا فرو
رود مبطل نیست
بلی با یقین بانکه فرو مرود واجب است خلال کند واگر نکند وفرو رود مبطل است
(مسألة ۲)
اب دهن هر چند زیاد باشد فرو بردن ان ضرر ندارد اگر چه مثلا بیاد ترشی زیاد شود
لکن احوط
فرو نبردن اب زیاد دهن است بخصوص در صورتیکه عمدا بیاد کردن ترشی مثلا اب
جمع شود
(مسألة ۳) بلعیدن اخلاط سر و سینه مادامیکه بفضاء دهن نرسیده ضرر ندارد بلکه

اقوی جواز
کشانیدن خلط سر است بحلق هر چند خلاف احتیاط است بخلاف خلطیکه بفضاء
دهن رسیده
که احتیاطا بلعیدن آن را ترك کند
(مسألة ۴) خوردن و اشامیدن مبطل است هر چند بغير متعارف
باشد و مجرد رسیدن چیزی بجوف ضرر ندارد در صورتیکه عرفا اکل و شرب صادق
نباشد مثل آنکه
دوائی را در جراحت یا گوش یا احلیل خود بریزد و بجوف او فرو رود بلی اگر از راه
بینی چیزی را عمدا
فرو برد ظاهر آن است که مبطل باشد زیرا اکل و شرب بر آن صادق است
(مسألة ۵) فرو بردن

سوزن یا تیر یا نیزه یا کارد ونحو انها در بدن مبطل نیست هر چند متعمد باشد
(سیم) جماع است هر
چند انزال منی نشود برای مرد وزن چه در قبل یا دبر کوچک یا بزرگ زنده یا مرده
برای فاعل و مفعول
وهم چنین در صورتیکه مفعول حیوان باشد بلکه در صورتیکه فاعل حیوان باشد
و جماع محقق میشود
بداخل کردن حشفه که حد آن ختنه گاه است یا مقدار حشفه از ذکر کسیکه حشفه
او را بریده باشند
و باطل نمیشود بدخول اقل از حشفه بلکه هر گاه الت خود را در غیر حال انتشار به
پیچد و فرو برد
ولکن تمام آن بمقدار حشفه نباشد مبطل نیست هر چند بر فرض انتشار بمقدار حشفه
بشود
(مسألة ۶) در بطلان روزه بجماع فرق نیست بین آنکه قصد انزال منی داشته باشد یا
نه
(مسألة ۷) باطل نمیشود
روزه بداخل کردن الت در غیر قبل و دبر با عدم انزال مگر در صورتیکه قصد انزال
منی داشته باشد
که مبطل است زیرا که قصد مفطر مبطل است
(مسألة ۸) داخل کردن انگشت ونحو آن در قبل
یا دبر مبطل نیست
(مسألة ۹) جماع کردن در حال خواب یا باکراه که از اختیار بیرون رود مبطل
نیست چنانچه جماع با نسیان روزه ضرر ندارد
(مسألة ۱۰) اگر بخوهد الت خود را مثلاً میان ران
کسی فرو برد وبدون اختیار بقبل یا دبر فرو رود ضرر ندارد بخلاف عکس آن که
قصد جماع کند
و داخل نشود که مبطل است زیرا که قصد مفطر نموده
(مسألة ۱۱) اگر مرد الت خود را داخل
قبل خنثی کند یا آنکه خنثی داخل قبل یا دبر زن یا خنثای دیگر کند روزه هیچ کدام
باطل نمیشود
بخلاف آنکه مرد داخل دبر خنثی کند که روزه هر دو باطل میشود و هر گاه مرد
داخل قبل خنثی
کند وهمان خنثی الت خود را بزنی داخل کند روزه خنثی باطل و روزه مرد وزن باطل
نمیشود

(مسألة ۱۲) کسیکه روزه را فراموش کند یا بدون اختیار جماع کند و در بین عمل متذکر یا مختار شود واجب

است فوراً خود را خلاص کند پس اگر در بیرون آوردن سستی نماید روزه باطل میشود

(مسألة ۱۳) کسیکه شك کند دخول کرده یا نه یا انکه بحد ختنه گاه داخل شده یا نه روزه اش صحیح است

(چهارم) طلب بیرون آمدن منی نمودن عمداً بدست مالی یا بیوسیدن یا بداخل کردن الت در رانها

یا بنظر کردن یا بتصویر صورت واقعه یا بنخیال کردن صورت زنی یا امثال ان از کارهائیکه محرك شهوت

باشد و قصد بیرون آمدن منی بان نماید که مبطل تمام اقسام روزه است بخلاف انکه کاری نکند

و بدون قصد انزال منی بیرون بیاید که مبطل روزه نیست
(مسألة ۱۴) کسیکه از حال خود مداند

که اگر در روز رمضان بخوابد محتلم میشود احوط آنست که نخوابد هر چند ظاهر جواز آن است
خصوصا اگر نخوابیدن بر او حرج باشد
(مسألة ۱۵) کسیکه محتلم شده در روز جایز است استبراء کند بیول یا بفشار هر چند بداند که باستبراء بقیه منی از مجری بیرون ماید و اگر بین احتلام بیدار شود نباید خود را بگیرد که منی بیرون نیاید خصوصا هر گاه موجب ضرر و حرج باشد
(مسألة ۱۶) اگر در روز محتلم شود و بخواهد غسل کند احوط آنست که پیش از غسل استبراء کند در صورتیکه بداند بر فرض ترك استبراء باقی مانده منی از مجری بعد از غسل بیرون ماید و دوباره جنب میشود
(مسألة ۱۷) اگر بعضی مقدمات مذکوره قصد انزال کرد و بیرون نیامد روزه اش بسبب قصد مفطر باطل میشود
(مسألة ۱۸) اگر بعضی مقدمات مزبوره را بدون قصد انزال بعمل آورد لکن عادت خود مداند که بمثل آن مقدمات انزالش میشود و انزال شد مبطل است بخلاف آنکه قصد انزال نداشت و عادت او هم انزال باین مقدمات نبود و اتفاقا انزال شد که اقوی عدم بطلان است هر چند احوط قضاء آن است خصوص در مثل ملامسه و تقبیل (پنجم) از مفطرات کذب بر خدا یا رسول ص یا ائمه هدی علیهم السلام است عمدا چه دروغ متعلق بدین باشد یا دنیا و چه بنحو اخبار باشد یا بفتوی چه بزبان عربی گوید یا غیر آن و چه بگفتن خبر دهد یا بنوشتن یا باشاره یا بکنایه یا بغیر آنها هر چه صادق باشد بر آن کذب بر آنها و چه ان دروغ را خود او جعل کند یا دیگری جعل کرده و او بگوید بدون آنکه نقل قول جاعل کند بخلاف آنکه بطریق حکایت نقل قول جاعل کند که مبطل نیست
(مسألة ۱۹) کذب بر سایر انبیاء و اوصیاء علیهم السلام نیز مبطل است بنا بر اقوی و کذب بر حضرت زهراء ع نیز ملحق بان است بنا بر احوط
(مسألة ۲۰) اگر تکلم کند بدروغ بدون توجه بکسی بانکه کسی نباشد یا آنکه بکسی بگوید که معنای کلام او نفهمد

ظاهر ان است
که مبطل نباشد هر چند احوط قضاء ان است
(مسألة ۲۱) اگر کسی از او به پرسد که مثلاً حضرت
رسول ص چنین فرموده و او اشاره کند بلی بجای نه یا نه بجای بلی مبطل است
(مسألة ۲۲) هر گاه خبر راستی از ان بزرگواران نقل کند بعد از ان بگوید دروغ
گفتم روزه اش باطل میشود وهم
چنین مبطل است اگر شب خبر دروغ گفته باشد و روز بگوید آنچه شب گفته ام
راست بوده
(مسألة ۲۳) اگر دروغ بگوید و بلا فاصله برگردد یا توبه کند بمجرد دروغ گفتن
روزه اش باطل

شده و بتوبه کردن بطلان ان برداشته نمیشود
(مسألة ۲۴) فرق نیست در بطلان روزه بدروغ
بین آنکه نسبت بکتابی از کتب اخبار دهد یا نه که هر گاه بداند دروغ است جایز
نیست بان خبر
دهد هر چند نسبت بان کتاب دهد مگر آنکه ذکر ان مجرد حکایت از کتاب باشد
نه خبر دادن از
امام علیه السلام بلکه با ظن بکذب هم جایز نیست خبر دهد بر سبیل جزم بلکه با
احتمال کذب هم جایز
نیست مگر بطور نقل و حکایت پس برای کسیکه بخواهد در روز رمضان نقل اخبار
کند با عدم علم
بصدق ان احوط اقتضای است بحکایت از کتاب یا از قول راوی
(مسألة ۲۵) کذب بر فقهاء و روای
هر چند حرام است لکن موجب بطلان روزه نیست مگر آنکه برگشت ان بکذب بر
خدا و رسول ص باشد
(مسألة ۲۶) هر گاه در مقام تقیه مضطر شود بکذب بر خدا و رسول ص مبطل روزه
نیست
چنانچه باطل نمیشود بکذب سهوی یا از جهت جهل مرکب
(مسألة ۲۷) اگر باعتقاد کذب خبر
داد و معلوم شد مطابق واقع گفته مبطل است زیرا که قصد مفطر کرده بشرط آنکه
بداند مفطر است
(مسألة ۲۸) اگر باعتقاد صدق خبر داد و معلوم شد کذب بوده ضرر ندارد
(مسألة ۲۹) اگر بعنوان شوخی و مزاح دروغ گوید و قصد معنی نکند ضرر ندارد
(ششم) از مفطرات رسانیدن
غبار غلیظ است بحلق بلکه مطلق غبار هر چند غلیظ نباشد بنا بر احوط چه غبار
حلال باشد مثل
ارد یا حرام مثل غبار خاک چه خود بجاروب کردن یا تکانیدن باعث بلند شدن غبار
شود یا دیگری
بلکه یا بسبب باد غبار برخیزد و او تحفظ نکند واقوی الحاق بخار غلیظ و دود تن
و تنباکو بغبار است
و باکی نیست بانچه بسبب غفلت یا فراموشی یا قهرا داخل حلق شود و یا بسبب آنکه
مظنه دارد که
بحلق نمرسد تحفظ نکند و برسد
(هفتم) سر زیر اب کردن هر چند باقی بدن او بیرون باشد و فرق

نیست در بطلان روزه بین آنکه دفعة تمام سر را زیر اب فرو برد یا بتدریج بنحوی که تمام سر زیر اب رود بخلاف آنکه بنحو تعاقب سر زیر اب کند بانکه يك طرف سر را زیر اب کند و بیرون بیاورد بعد از آن طرف دیگر را فرو برد که ضرر ندارد هر چند بتعاقب تمام سر زیر اب رفته باشد و مراد بسر بالای گردن بتمام آن و کافی نیست در بطلان فرو بردن خصوص منافذ سر از دهن و بینی و گوش و چشم هر چند احوط اجتناب است و بیرون بودن موی سر منافی صدق ارتماس نیست (مسألة ۳۰) باکی نیست بارتماس سر یا تمام بدن در غیر اب از سایر مایعات بلکه ضرر ندارد ارتماس در اب مضاف

هر چند احوط اجتناب است بخصوص ارتماس در آب مضاف
(مسألة ۳۱) هر گاه چیزی بسر
بمالد یا بچسباند که مانع از رسیدن آب بسر باشد و ارتماس کند احوط بلکه اقوی
بطلان روزه بان است
بلی اگر مثلاً خود را داخل شیشه و نحو آن کند و بزیر آب رود ظاهر عدم بطلان روزه
است
(مسألة ۳۲) ارتماس بتمام بدن تا بالای منافذ سر بحدیکه کاسه سر یا بعضی آن از
آب بیرون باشد
مبطل روزه نیست بنا بر اقوی هر چند احوط ترك ارتماس منافذ است چنانچه گذشت
(مسألة ۳۳) باکی نیست بریختن آب بر سر اگر چه تمام آن را فرا گیرد مادامیکه
صادق نباشد بر آن فرو بردن سر در
آب بلی هر گاه آب زیادی از نهر یا ناودان بزرگی از بالا به پائین مریزد یا سر اشیب
باشد و سر خود را یا تمام
بدن خود را زیر آب نگاه دارد که بریختن آب تمام سر را فرا گیرد مبطل است زیرا
که ارتماس بر آن
صادق است
(مسألة ۳۴) کسیکه دو سر داشته باشد و سر اصلی خود را تمیز داده باشد مدار در
بطلان
بر ارتماس سر اصلی است و با عدم تمیز اصلی باید از ارتماس هر کدام از اندو
اجتناب کند ولکن حکم
بیطلان نمیشود مگر بارتماس در هر دو ولو یکی بعد از دیگری
(مسألة ۳۵) دو مایعی که اجمالاً بدانی
یکی از آنها آب است اجتناب از ارتماس هر دو لازم است ولی حکم بیطلان نمیشود
مگر بارتماس در هر دو
(مسألة ۳۶) هر گاه سهواً ارتماس کند یا قهراً بانکه بیفتد در آب و سر زیر آب فرو
رود ضرر ندارد
(مسألة ۳۷) کسیکه از بالا خود را بیندازد در آب بگمان آنکه سرش زیر آب نمرود
و برود
بدون اختیار ضرر ندارد
(مسألة ۳۸) ارتماس در مایعی که نداند آب است یا غیر آب یا آنکه مطلق
است یا مضاف ضرر ندارد
(مسألة ۳۹) اگر نسیاناً یا قهراً در آب فرو رود وزیر اب متذکر یا مختار
شود واجب است فوراً سر را بیرون بیاورد والا روزه اش باطل میشود

(مسألة ٤٠) روزه کسیکه
باکراه ارتماس کند باطل است بخلاف مقهور
(مسألة ٤١) کسیکه برای نجات دادن غریق ارتماس
کند روزه اش باطل میشود هر چند ارتماس بر او واجب باشد
(مسألة ٤٢) هر گاه غسل جنابت
توقف داشته باشد بر ارتماس و روزه واجب معین باشد باید تیمم کند بخلاف واجب
موسع یا روزه
ندبی که باید غسل کند و روزه اش باطل میشود
(مسألة ٤٣) در روزه واجب معین اگر عمدا بقصد
غسل ارتماس کند روزه و غسل او باطل است و در صورتیکه روزه را فراموش کرده
هر دو صحیح
است و در روزه واجب موسع یا روزه ندبی روزه باطل و غسلش صحیح است
(مسألة ٤٤) کسیکه

بارتماس عمدی روزه را باطل کند در غیر روزه رمضان و روزه واجب معین هر گاه در حال مکث زیر
اب یا در حال بیرون آوردن سر از اب قصد غسل کند صحیح است بخلاف روزه
رمضان که صحت
غسل در حال مکث مشکل است زیرا که بعد از بطلان روزه هم امساک از مفطرات
واجب است
بلکه صحت غسل در حال بیرون آمدن نیز مشکل است زیرا که نظیر نماز در مکان
غصبی است در
حال خروج با آنکه دخول عمدی باشد ونهی سابق باقی است و باین جهت در واجب
معین نیز صحت
غسل در حال مکث یا خروج مشکل است
(مسألة ۴۵) اگر صائم در اب مغضوب بقصد غسل ارتماس
کند با نسیان روزه و غضب غسل و روزه اش صحیح است و با التفات بهر دو و یا با
التفات بروزه
ونسیان غضب هر دو باطل است و با التفات بغضب و نسیان روزه غسل باطل و روزه
اش صحیح است
(مسألة ۴۶) اگر نداند ارتماس مفطر است و بعمل آورد روزه باطل است
(مسألة ۴۷) باطل نمیشود
روزه بفرود رفتن در برف یا گل شل
(مسألة ۴۸) کسیکه شك کند که ارتماس کرده یا نه بنا بر عدم گذارد
(هشتم) از مفطرات باقی ماندن بر جنابت است تا صبح عمدا و این مفطر مختص روزه
رمضان
و قضاء آن است نه در سایر اقسام روزه واجب و مندوب بنا بر اقوی هر چند احوط
اجتناب از آن است
بخصوص هر گاه روزه واجب معین باشد یا موسع بخلاف باقی ماندن بر جنابت
بدون عمد که موجب
بطلان نیست مگر در قضاء رمضان بنا بر اقوی هر چند احوط الحاق مطلق واجب غیر
معین بان است
و اما واجب معین چه رمضان باشد یا غیر آن باطل نمیشود بان چنانچه باطل نمیشود
باحتمال در روز هیچ
روزه واجب باشد یا ندب معین باشد یا غیر معین و فرق نیست در بطلان روزه ببقاء
بر جنابت عمدا بین
آنکه بجماع در شب حاصل شده باشد یا باحتلام و نه بین آنکه بعد از جنابت بیدار

بماند تا صبح یا بعد از علم
بجنابت با قصد غسل نکردن بخوابد و هر گاه جنب کند خود را پیش از فجر عمدًا
و قتیکه بقدر غسل یا تیمم
زمان بصبح باقی نمانده باشد از بقاء جنابت محسوب است بخلاف وقتی که بقدر
تیمم فقط باقی باشد که
روزه اش صحیح است هر چند گناه کار است و هم چنین باطل میشود روزه بباقی
ماندن بر حیض یا نفاس
تا صبح پس هر گاه از حیض یا نفاس پیش از فجر پاک شود باید غسل کند یا تیمم
کند و هر گاه هر دو را
عمدًا ترک کند روزه اش باطل است و ظاهر این است که این حکم مختص روزه
رمضان باشد
هر چند احوط الحاق قضاء آن است بلکه الحاق روزه های واجب بلکه مندوب بان
احوط است

واما اگر پیش از فجر از حیض یا نفاس پاك شود و وقت غسل و تیمم باقی نباشد یا انکه در انحال معلوم شود که شب پاك شده و نمیدانست پس فوراً نیت روزه کند و صحیح است چه روزه واجب یا ندب بنا بر اقوی

(مسألة ۴۹) در صحت روزه مستحاضه احوط اعتبار اغسال نهاریه است که باید برای نماز بجا آورد نه اغسالیکه برای نماز نباشد پس هر گاه پیش از نماز صبح یا ظهر یا عصر مستحاضه شود بکثیره یا متوسطه که غسل بر او واجب شود و برای نماز غسل نکند روزه اش باطل میشود بخلاف آنکه بعد از نماز صبح یا ظهر یا عصر کثیره یا متوسطه شود و تا غروب غسل نکند که روزه اش باطل نمیشود و اغسال شب آینده شرط صحت روزه نیست هر چند احوط است و هم چنین غسل شب گذشته شرط صحت روزه فردا نیست باین معنی که ترك غسل استحاضه که برای نماز مغرب و عشا واجب است موجب بطلان روزه فردا نیست بلی بر فرض مزبور چون غسل برای نماز صبح واجب میشود هر گاه غسل مزبور را ترك کند از این جهة روزه اش باطل است و هم چنین در صحت روزه معتبر نیست عمل کردن بسایر اعمال مستحاضه غیر از غسل از وضوها و تغییر خرقة و پنبه هر چند احوط اعتبار تمام آنهاست و واجب نیست که غسل استحاضه متوسطه یا کثیره را پیش از طلوع فجر بجا آورد اگر چه احوط است

(مسألة ۵۰) کسیکه فراموش کند غسل جنابت را پیش از فجر بجا آورد و یک روز یا چند روز از شهر رمضان بر او بگذرد روزه او باطل است بنا بر اقوی بخلاف غیر رمضان از روزه های واجب معین مثل نذر معین که اقوی عدم بطلان آن است بنسیان غسل جنابت هر چند احوط الحاق آن بر رمضان است چنانچه اقوی عدم الحاق نسیان غسل حیض نفاس است بغسل جنابت

هر چند الحاق احوط است
(مسألة ۵۱) جنب اگر متمکن از غسل نباشد باید تیمم کند پیش از صبح
والا روزه اش باطل میشود وهم چنین است کسیکه متمکن از غسل بود و تعویق
انداخت تا وقت تنگ شد
(مسألة ۵۲) کسیکه بدل غسل پیش از فجر تیمم کرد واجب نیست تا صبح بیدار
بماند
بلکه جایز است بخوابد بنا بر اقوی هر چند بیدار بودن احوط است
(مسألة ۵۳) کسیکه در روز
روزه جنب شود باحتلام ونحو ان واجب نیست تعجیل کند در غسل اگر چه احوط
است
(مسألة ۵۴) کسیکه بعد از فجر از خواب بیدار شود و به بیند محتلم است روزه اش
باطل نیست چه یقین کند
که پیش از فجر محتلم شده یا بعد از ان یا بشك بماند زیرا که احتلام اگر پیش از
فجر بوده از باب

بقاء بر جنابت است بغير عمد واگر بعد از فجر بوده احتلام در نهار است بلی در صورتیکه بدانند احتلام پیش از فجر بوده روزه قضاء رمضان که وقت آن موسع باشد از او صحیح نیست واگر وقت آن مضیق باشد احوط بجا آوردن آن و بدل آن است (مسألة ۵۵) کسیکه شب ماه رمضان جنب باشد و بدانند که اگر بخوابد بیدار نمیشود تا صبح جایز نیست که پیش از غسل بخوابد واگر خوابید و بیدار نشد روزه اش باطل است وقضاء و کفاره بر او واجب است بخلاف کسیکه احتمال بدهد که بیدار شود خواب او حرام نیست اگر چه اتفاقاً از خواب بیدار نشود چه خواب اول باشد یا دویم یا سیم یا بیشتر هر چند احوط ترك خواب دویم و زیادتر است نهایت آنکه در بعض صور قضاء یا با کفاره بر او واجب است چنانچه معلوم خواهد شد (مسألة ۵۶) خوابیدن جنب در شب رمضان با احتمال بیداری یا با یقین به بیدار شدن هر گاه تا صبح بیدار نشود بر چند قسم است (اول) آنکه عازم باشد بر ترك غسل (دویم) آنکه مردد باشد در غسل کردن و نکردن (سیم) آنکه غافل باشد از غسل (چهارم) آنکه عازم باشد بر غسل پس در قسم اول و دویم اگر تا صبح بیدار نشود در حکم باقی ماندن بر جنابت است عمدا بلکه احوط الحاق قسم سیم است بان هر چند اقوی الحاق آن بقسم چهارم است و اما قسم چهارم بلکه سیم نیز پس بعد از علم بجنابت اگر خوابید و بیدار نشد تا صبح روزه اش صحیح است واگر از این خواب بیدار شد و دوباره خوابید با احتمال بیدار شدن و بیدار نشد روزه اش باطل وقضاء آن واجب است و کفاره بر او نیست بنابر اقوی واگر از این خواب هم بیدار شد و مرتبه سیم خوابید و بیدار نشد تا صبح روزه اش باطل وقضاء آن واجب است ولی در این صورت نیز کفاره واجب نیست بنابر اقوی هر چند احوط است بلکه کفاره در خواب دویم نیز احوط

است بلکه
در خواب اول نیز هر گاه عادت او نباشد که بیدار شود احوط قضا و کفاره است
و مراد از خواب
اول خواب بعد از علم بجنابت است پس خوابی که در آن محتلم شده محسوب نیست
و بعد از بیدار
شدن از آن اگر بنخوابد خواب اول محسوب است نه دویم
(مسألة ۵۷) احوط الحاق روزه واجب
معین است بشهر رمضان در حکم خواب اول و دویم و سیم حتی در کفاره در خواب
دویم و سیم اگر
انواجب معین کفاره دار باشد مثل روزه نذر معین و نحو آن
(مسألة ۵۸) ظاهر آن است که خواب
چهارم یا پنجم یا زیادتر حکم خواب سیم داشته باشد در بطلان روزه و قضاء و کفاره
(مسألة ۵۹)

کسیکه یقین بجنابت دارد و یقین بغسل کردن ندارد در حکم جنب است در احکام مذکوره

(مسألة ۶۰) بعض علماء ملحق کرده اند حیض و نفسا را بجنب در احکام خوابها و لکن اقوی عدم الحاق است بلکه مناط در حیض و نفساء صدق توانی و سستی در غسل است که هر گاه بر خواب او توانی صادق باشد و بخوابد و بیدار نشود تا صبح روزه اش باطل است هر چند در خواب اول باشد و اگر صادق نباشد و بیدار نشود باطل نیست اگر چه در خواب دویم یا سیم باشد (مسألة ۶۱) اگر شك کند در عدد خوابها بنا بر کمتر گذارد

(مسألة ۶۲) کسیکه فراموش کند غسل جنابت را و چند روز بگذرد و بعد از آن در عدد ایام شك کند جایز است در قضاء روزه اکتفاء کند بعدد ایامی که یقین دارد هر چند احوط تحصیل یقین بفراغ است (مسألة ۶۳) غسل جنابت را جایز است بقصد و جوب بجا آورد هر چند اول شب باشد لکن بهتر آن است که تا پیش از نزدیک صبح بقصد و جوب غسل نکند بلکه بقصد قربت بجا آورد

(مسألة ۶۴) کسیکه متمکن از غسل و تیمم نباشد بانکه فاقد الطهورین باشد اعتبار رفع حدث جنابت یا حیض یا نفاس در صحت روزه اش ساقط است پس روزه او با احداث مزبوره صحیح است (مسألة ۶۵) در صحت روزه معتبر نیست غسل مس میت چنانچه ضرر ندارد مس میت کند در روز (مسألة ۶۶) اگر وقت غسل و تیمم باقی نباشد جایز نیست خود را جنب کند بلکه هر گاه وقت غسل باقی نباشد جایز نیست هر چند وقت تیمم باقی باشد بلی اگر فحص کرده و مظنه پیدا کند ببقاء وقت غسل و معلوم شود مضیق بوده تیمم کند و روزه اش صحیح است و اگر فحص نکرده باید روزه را قضا کند بنا بر احوط (نهم) از مفطرات اماله کردن بمایعات است هر چند برای علاج مضطر بان باشد بخلاف

شیاف کردن
بجامدات که مانعی ندارد اگر چه اجتناب از آن نیز احوط است
(مسألة ۶۷) اماله هر گاه داخل
شکم نشود مجرد دخول بدبر بعید نیست مفطر نباشد هر چند خلاف احتیاط است
(مسألة ۶۸) ظاهر جواز اماله کردن بچیزی است که مایع بودن آن مشکوک باشد اگر
چه ترك آن احوط است
(دهم) از مفطرات قی کردن است عمدا هر چند برای رفع مرض ونحو آن باشد
بخلاف قی کردن
سهوی یا بدون اختیار که مبطل نیست ومدار بر آن است که در عرف قی بر آن
صادق باشد پس بیرون
امدن مثل هسته خرما یا کرم قی شمرده نمیشود
(مسألة ۶۹) اگر بآروغ زدن چیزی از حلق بیرون

اید و فرو رود بدون اختیار مبطل نیست و اگر بفضاء دهن برسد و اختیاراً فرو برد روزه اش باطل
وقضاء و کفاره بر او لازم است بلکه در صورتیکه بسبب خبثت یا غیر آن فرو بردن
آن حرام باشد
کفاره جمع واجب است
(مسألة ۷۰) هر گاه چیزی را شب فرو برد که واجب باشد قی کردن آن
در روز روزه اش فاسد میشود در صورتیکه بیرون آوردن آن منحصر بقی باشد والا
فاسد نمیشود مگر
در صورتیکه با امکان بیرون آوردن بنحو دیگری اختیاراً قی کند و گذشت که بیرون
آمدن مثل درهم
یا در ونحو آن از حلق که قی محسوب نیست مبطل نیست
(مسألة ۷۱) اگر شب چیزی بخورد
که بداند روز لابد بدون اختیار قی میکند احوط قضاء روزه است
(مسألة ۷۲) هر گاه آثار قی
ظاهر شود و ممکن باشد بدون حرج و ضرر خود را نگاه دارد واجب است نگاه دارد
(مسألة ۷۳)
اگر مگس داخل حلق او شود با امکان باید آن را بیرون آورد و قی محسوب نیست
و اگر بیرون آوردن آن
متوقف بر قی باشد نباید بیرون آورد و روزه اش صحیح است
(مسألة ۷۴) اروغ زدن اختیاراً جایز
است هر چند احتمال دهد که بان چیزی از حلق بیرون آید و با یقین جایز نیست
(مسألة ۷۵) اگر
چیزی را سهواً بلعد و پیش از آنکه بحلق رسد متذکر شود باید بیرون آورد و روزه اش
صحیح است
و اگر بعد از رسیدن بحلق متذکر شود بیرون آوردن آن واجب نیست بلکه با صدق
قی بر آن جایز
نیست بلی با شك در آنکه بحلق او رسیده یا نه اخراج آن واجب است
(مسألة ۷۶) در روزه واجب
معین هر گاه در حال اشتغال بنماز واجب مگس یا پشه و مثل آنها یا چیزی از ریزه
های غذا که میان
دندانها مانده بحلقش فرو رود و بیرون آوردن آن توقف داشته باشد بر ابطال نماز
بتکلم کردن به اخ
یا بغیر آن پس هر گاه ممکن باشد که بهمان حال خود را تا آخر نماز نگاه دارد

واجبست و اگر ممکن
نباشد و چاره منحصر باشد ببلعیدن آن که روزه اش باطل شود یا بابطال نماز و هنوز
آن چیز بحلق او
نرسیده و خوردن آن فی نفسه حرام باشد مثل مگس و نحو آن باید نماز را قطع کند
و آنرا بیرون آورد
هر چند وقت نماز مضیق باشد و اگر حرام نباشد مثل ریزه های طعام و وقت نماز باقی
باشد اگر چه
بمقدار يك ركعت آن باز واجب است نماز را قطع کند و بیرون آورد بخلاف آنکه
وقت نماز مضیق
باشد که باید ببلعد و نماز را تمام کند و روزه را قضا کند و هر گاه آن چیز بحلق
رسیده و مثل مگس
باشد که خوردن آن فی نفسه حرام است واجب است نماز را قطع کند و بیرون آورد
ولی بی اشکال

نیست و اگر مثل ریزه های طعام باشد قطع نماز واجب نیست و نمازش صحیح است
و بر هر دو تقدیر

روزه اش صحیح است

(مسألة ۷۷) بعض علماء گفته اند که جایز است صائم عمدا انگشت خود را
داخل حلق کند و چیزی که فرو رفته بیرون آورد لکن در صورتیکه آن چیز بحلق رسیده
باشد مشکل

است و احوط ترك ان است

(مسألة ۷۸) باکی نیست بآروغ زدن قهری هر چند بسبب آن چیزی
از طعام بیرون آید و بفضاء دهن رسد و بی اختیار فرو رود بلکه باکی نیست بآروغ
زدن عمدی بشرط

آنکه نداند چیزی از حلق بان بیرون میاید پس اگر چیزی بیرون آمد باید بریزد و اگر
بی اختیار فرو

رود بحلق روزه اش باطل نمیشود هر چند احوط قضاء آن است و در این باب چند
فصل است

(فصل اول) بدان که مفطرات مذکوره بجز باقی ماندن بر جنابت که کلام در آن
مفصلا ذکر

شد در خصوص صورت عمد و اختیار روزه را باطل میکند بخلاف آنکه سهوا یا
بدون اختیار واقع

شود که مبطل نیست بدون فرق بین اقسام روزه از واجب معین و موسع و مندوب
و فرقی نیست در

باطل شدن آن در صورت عمد بین آنکه عالم باشد یا جاهل قاصر یا مقصر و نه بین
مکره و غیر آن پس

هر گاه کسی را اکراه کنند بافطار و از خوف ضرر بر فرض ترك کردن افطار کند
روزه اش باطل

میشود بنابر اقوی بلی اگر کسی بقهر چیزی بحلق او بریزد و فرو رود باطل نمیشود
(مسألة ۱) اگر

کسی نسیانا افطار کند و بگمان آنکه روزه اش باطل است بعد از آن عمدا افطار کند
روزه اش

باطل میشود چنانچه باطل میشود بافطار بگمان آنکه روزه ندبی است و ابطال آن جایز
است و بعد

از آن متذکر شود که واجب بوده

(مسألة ۲) اگر بموجب تقیه از ظالمی افطار کند باطل میشود

(مسألة ۳) اگر لقمه در دهان گذارد و بسبب نسیان روزه بخواد فرو برد و پیش از

فرو بردن
متذکر شود باید بیرون آورد و هر گاه با امکان بیرون آوردن بیلعد باطل میشود بلکه
کفاره باید بدهد
نیز وهم چنین در صورتیکه مشغول خوردن باشد و بفهمد فجر طالع شده که باید
آنچه در دهن باقی
است بیرون آورد
(مسألة ۴) اگر بدون اختیار مگس یا پشه یا دود غلیظ یا غبار داخل حلق او شود
باطل نمیشود و بر فرض امکان اخراج آن واجب است بیرون آورد هر چند بمخرج
خاء رسیده باشد
(مسألة ۵) هر گاه تشنگی بر صائم غلبه کند بحدیکه خوف هلاکت داشته باشد
جائز است که بمقدار
دفع ضرورت آب بیاشامد و روزه اش باطل میشود و لکن باقی مانده روز را باید از
مفطرات امساک

کند در خصوص شهر رمضان بخلاف غیر آن از روزه واجب موسع و معین که امساک بقیه روز واجب

نیست هر چند در واجب معین احوط است

(مسألة ۶) بر روزه دار جایز نیست اختیارا جائی رود

که مداند باکراه افطارش مدهند یا چیزی بقهر بحلقش مریزند و بر هر دو تقدیر روزه اش باطل مشود

بلکه دور نیست بطلان روزه بمجرد قصد رفتن آنجا هر چند نرود زیرا که قصد رفتن بمنزله قصد افطار است

(مسألة ۷) اگر بسبب نسیان روزه جماع کند باطل نمشود و اگر در اثناء عمل متذکر شود

باید فوراً بیرون آورد والا قضاء و کفاره بر او واجب است

(فصل دوم) باکی نیست در روز

روزه بمکیدن انگشتر و سنگ ریزه و نه بجاویدن طعام برای طفل یا طیور و نه بچشیدن نمک آتش مثلاً

که بحلق نرسد و باطل نمشود روزه بانها اگر بدون علم و قصد بحلق برسد قهراً یا نسیاناً بخلاف صورتیکه

از اول بدانند که قهراً یا نسیاناً فرو مرود که باطل مشود بان زیرا که افطار عمدی محسوب است

و هم چنین باکی نیست بجاویدن قندران و فرو بردن اب دهن بعد از آن هر چند طعمی در اب دهن پیدا

شده باشد بشرط آنکه نداند که انطعم از اجزاء ریزه قندران که داخل اب دهن است حاصل شده

والا فرو نبرد و باکی نیست بنشستن در اب هر گاه ارتماس نکند برای مردان و زنان هر چند بر زن

کراهت دارد و باکی نیست بتر کردن لباس و گذاردن آن بر جسد و ضرر ندارد مسواک کردن بچوب

خشک یا تر لکن اگر مسواک را از دهن بیرون آورد با آن رطوبت دیگر داخل دهن نکند که از رطوبت

خارجیه محسوب است و بلعیدن آن جایز نیست مگر باستهلاك آن در اب دهن چنانکه باکی نیست

بمکیدن زبان طفل یا زوجه در صورتیکه رطوبتی نداشته باشد و هم چنین ضرر ندارد در بر گرفتن زوجه

و بوسیدن او و امثال آنها

(مسألة ۱) اگر خون باب دهن ممزوج شود و در ان مستهلك شود بلعیدن ان ضرر ندارد بنا بر اقوی وهم چنین غیر خون از چیزهای حرام یا حلال و ظاهر ان است که جایز نباشد
عمدا آن را باب دهن ممزوج واستهلاك کند برای بلعیدن چه چیزهای حرام باشد مثل خون یا حلال
مثل اب وانچه ذکر شد در اول مسألة در صورتی است که از باب اتفاق ممزوج شده باشد
(فصل سیم) بدان که برای روزه دار چند چیز مکروه است (اول) مباشرت زنان بمالیدن بدن ببدن ایشان
وبوسه وبازی کردن بخصوص برای کسیکه بانها شهوتش حرکت کند بشرط انکه قصد انزال
نداشته باشد وعادتش بانزال بمثل انها نباشد والا در روزه واجب معین حرام است
(دویم) سرمه

کشیدن بچیزی که صبر زرد یا مسك ونحو انها در ان باشد که طعم یا بوی ان بحلق
مرسد وهم چنین ریختن
ان در چشم (سیم) حمام رفتن اگر بترسد که موجب ضعف شود (چهارم) خون
گرفتن بحجامت
وفصد ونحو ان که باعث ضعف شود واگر بداند که بخون گرفتن بیهوش وروزه اش
باطل مشود
حرام است بلکه دور نیست کراهت هر کاری که باعث ضعف یا هیجان صفرا باشد
(پنجم) انفیه
کشیدن در صورتیکه نداند اجزاء ان بحلق رسد والا جایز نیست بنا بر اقوی (ششم)
بو کردن
ریاحین یعنی گیاهیکه خوش بو باشد بخصوص نرجس (هفتم) پوشیدن لباس تر
(هشتم) نشستن
زن در اب بلکه خلاف احتیاط است (دهم) کندن دندان بلکه مطلق خون الوده
نمودن دهن
(یازدهم) مسواک کردن بچوب تر (دوازدهم) مضمضه کردن بعث بلکه بدهن داخل
کردن چیز
دیگر بدون غرض صحیح (سیزدهم) خواندن اشعار ودور نیست کراهت ان مختص
باشد بغیر اشعار
مراثی ومطالب حقه که خالی از اغراق است وغیر آنچه مشتمل بر مدح معصومین ع
باشد هر چند
ظاهر اخبار کراهت مطلق شعر است (چهاردهم) جدال وخود نمائی واذیت رسانیدن
بخادم وزود
قسم یاد کردن ونحو ان از محرمات و مکروهات در غیر روزه که در روزه حرمت
وکراهت ان اشد است
(فصل چهارم) در احکام کفاره بدان که مفطرات مزبوره چنانچه موجب قضا میباشد
موجب کفاره نیز هستند در صورتیکه بعمد واختیار بدون اکراه واجبار باشد ودر
وجوب کفاره
فرقی بین مفطرات نیست حتی ارتماس و کذب بر خدا ورسول ص بلکه حقه وقی
بنابر اقوی بلی
اقوی عدم وجوب کفاره است در خواب دویم جنب بعد از بیدار شدن بلکه در
خواب سیم هر چند
در هر دو خصوصا خواب سیم کفاره احوط است ودر وجوب کفاره فرقی نیست
بین عالم وجاهل

مقصر وقاصر بنا بر احوط اگر چه اقوی عدم وجوب كفاره است بر جاهل خصوصا
قاصر ومقصریکه
وقت افطار ملتفت نباشد بلی کسیکه جاهل بمفطر بودن مفطری باشد با علم بحرمت
ان مثل انکه نداند
كذب بر خدا ورسول ص مفطر است ودر روزه مرتکب ان شود ظاهر ان است
كفاره بر او واجب باشد
(مسألة ۱) كفاره در چهار قسم از اقسام روزه واجب است (اول) روزه شهر رمضان
و در
كفاره ان منخیر است بین عتق یا دو ماه پی در پی روزه یا اطعام شصت مسکین بنا بر
اقوی هر چند احوط
ترتیب مزبور است که با امکان يك بنده ازاد کند و با عجز از ان دو ماه روزه و با
عجز از ان اطعام نماید و هر گاه

افطار بحرام نماید باید در کفاره جمع کند بین هر سه مثل آنکه افطار نماید بمغضوب
 یا بخمر یا بجماع
 حرام ونحو انها (دویم) روزه قضاء رمضان اگر افطار کند بعد از زوال و کفاره ان
 اطعام ده مسکین
 بهر کدام مدی از طعام واگر از ان عاجز باشد سه روز روزه واحوط اطعام شصت
 مسکین است
 (سیم) روزه نذر معین و کفاره ان همان کفاره افطار رمضان است (چهارم) روزه
 اعتکاف
 و کفاره ان مثل افطار رمضان است که منخیر است میان سه کار واحوط ترتیب مزبور
 است و کفاره
 اعتکاف مختص بجماع است وبسایر مفطرات واجب نمشود و ظاهر ان است که
 کفاره برای اعتکاف
 باشد نه روزه ان وباین سبب بجماع در شب نیز کفاره واجب میشود واما سایر اقسام
 روزه پس
 کفاره بافطار انها واجب نمشود چه واجب باشد مثل نذر غیر معین یا کفاره وچه
 مندوب که کفاره
 ندارد هر چند بعد از زوال افطار کند
 (مسألة ۲) هر گاه دو روز یا زیادترا افطار کند در چهار
 قسم روزه که کفاره دار است کفاره بعدد ایام مکرر میشود بخلاف آنکه در یک
 روزه مکرر مفطر
 بعمل آورد که کفاره متعدد بر او نیست مگر بتکرر جماع هر چند بعد از مفطر اول
 کفاره را ادا کند
 وهر چند جنس مفطر مختلف باشد بنا بر اقوی اگر چه احوط در این دو صورت
 تکرار کفاره است
 بلکه احوط تکرار کفاره است بتکرر مفطر در یک روز نیز واما جماع پس احوط
 بلکه اقوی وجوب
 تکرار کفاره است بتکرر ان
 (مسألة ۳) در افطار بحرام که موجب کفاره جمع است فرقی نیست
 میان آنکه حرمت ان بالاصاله باشد مثل زنا و شرب خمر یا بالعرض باشد مثل جماع
 در حال حیض
 یا خوردن چیزی که مضر باشد
 (مسألة ۴) کذب بخدا ورسول ص افطار بحرام است بلکه بلعیدن
 اخلاط دماغ اگر گفتیم که بسبب آنکه از خیائث است حرام باشد ولکن مشکل

است

(مسألة ۵)

در كفاره جمع اگر از بعض خصال متعذر باشد بقيه را بايد بعمل آورد

(مسألة ۶) در يك روز

اگر چند مرتبه جمع کند بعدد ان بايد كفاره بدهد و هر گاه چند مرتبه جمع بحرام کند بعدد انها

كفاره جمع را مكرر کند

(مسألة ۷) ظاهر ان است كه خوردن لقمه های متعدده در يك مجلس

يا اشامیدن چند جرعه اب يك افطار شمرده شود پس هر گاه بگوئيم كه كفاره بتعدد مفطر در يك

روز متعدد مشود نیز در فرض مزبور كفاره متعدد بر او نيست

(مسألة ۸) در يك جمع هر گاه

چند مرتبه بيرون آورد و فرو برد كفاره متعدد نمشود هر چند احوط است
(مسألة ۹) اگر افطار

بغير جماع نمود بعد از ان جماع كرد يك كفاره كافى است چنانچه اگر بحلال
 افطار كرد و بعد از ان
 مفطر محرم بجا آورد يك كفاره جمع كافى است
 (مسألة ۱۰) اگر اجمالا بداند كه روزه را فاسد
 کرده و نداند كه ايا علاوه از قضا موجب كفاره بعمل آورده يا نه كفاره بر او نيست
 و اگر بداند
 چند روز افطار کرده و عدد ايام را نداند جايز است اقتصار كند بقدر معلوم و اگر شك
 كند كه
 بحلال افطار کرده يا بحرام يكي از خصال كفاره كافى است و اگر شك كند در
 روزيكه افطار کرده
 كه شهر رمضان بوده كه كفاره بر او باشد يا قضاء ان بوده و پيش از ظهر افطار کرده
 كه بر او چيزى
 نباشد چيزى بر او نيست و اگر در فرض مزبور مداند بعد از زوال افطار کرده اطعام
 شصت مسكين
 كافى است بلكه متواند كه با طعام ده مسكين اقتصار كند
 (مسألة ۱۱) هر گاه عمدا افطار كند
 و بعد از زوال سفر كند كفاره از او ساقط نمشود بى اشكال وهم چنين است اگر
 پيش از زوال سفر
 كند بقصد فرار از كفاره بلكه هم چنين است هر چند بقصد ديگرى سفر كند بنابر
 اقوى وهم چنين
 است اگر سفر كند و پيش از رسيدن بحد ترخص افطار كند كه در تمام صور بايد
 كفاره بدهد
 و هر گاه عمدا افطار كند بعد از ان عارض قهرى بر او عارض شود مثل حيض يا نفاس
 يا مرض يا جنون
 و نحو انها از اعدار پس ايا كفار از او ساقط ميشود يا نه دو وجه بلكه دو قول است
 اقوى سقوط است
 هر چند خلاف احتياط است
 (مسألة ۱۲) هر گاه افطار كند روزى را كه شك دارد اخر رمضان
 است يا اول شوال و بعد از ان معلوم شود كه شوال است اقوى سقوط كفاره است
 هر چند خلاف
 احتياط است وهم چنين است اگر اعتقاد كند روزى را كه رمضان است و عمدا افطار
 كرد و بعد از
 ان معلوم شود شوال است يا در يوم الشك اول ماه با اعتقاد انكه رمضان است معلوم

شود که شعبان
بوده در هر دو صورت کفاره ساقط است
(مسألة ۱۳) کسیکه وجوب روزه رمضان را منکر
باشد و افطار کند بلکه هر چند روزه بگیرد مرتد است است و اگر منکر ان نباشد ولی
افطار کند با علم
و عمد باید تعزیرش کنند به بیست و پنج تازیانه و اگر بعد از تعزیر باز افطار کند دوباره
تعزیرش
کنند و اگر بعد از دو مرتبه تعزیر باز افطار کند در مرتبه سیم او را بکشند و احوط قتل
او است در مرتبه چهارم
(مسألة ۱۴) کسیکه در روزه رمضان با عیال خود جماع کند با اکراه او مرد دو
کفاره باید بدهد و دو مرتبه تعزیرش کنند و مرد بسبب اکراه تحمل کفاره و تعزیر از
زن منماید

بخلاف صورتیکه جماع برضای هر دو باشد هر دو باید کفاره بدهند و هر دو را
 تعزیر نمایند و هم چنین
 است اگر در ابتداء عمل زن را اکراه نمود و بین عمل راضی شد بنا بر اقوی هر چند
 احوط آنست که مرد
 دو کفاره بدهد وزن يك کفاره و در زوجه فرق نیست بین دائمه و منقطعه
 (مسألة ۱۵) اگر کسی
 در روز روزه با زن صائمه خود که خواب باشد جماع کند نباید کفاره و تعزیر زن را
 تحمل کند زیرا
 که بر زن چیزی نیست روزه اش نیز باطل نمیشود چنانچه تحمل نمسکند از او اگر
 اکراه کند او را بر
 غیر جماع از مفطرات حتی مقدمات جماع هر چند باعث انزال زن شود
 (مسألة ۱۶) زن اگر اکراه
 کند مرد را بر جماع تحمل کفاره و تعزیر از او نمسکند
 (مسألة ۱۷) مرد اگر اکراه کند کنیز
 روزه دار خود را بجماع نباید تحمل کفاره و تعزیر او نماید و هم چنین اگر اکراه کند
 اجنبیه را بنا بر
 اقوی هر چند احوط تحمل از او است بخصوص در صورتیکه خیال کرده که اجنبیه
 زوجه او است
 (مسألة ۱۸) هر گاه مرد بسبب سفر یا مرض یا نحو آن مفطر و زوجه اش روزه باشد
 جایز
 نیست اکراهش کند بجماع و اگر کرد کفاره و تعزیر او را نباید تحمل کند و ایا جایز
 است با او در
 حالت خواب جماع کند یا نه اشکال است
 (مسألة ۱۹) کسیکه عاجز باشد از بجا آوردن هر سه
 کفاره منخیر است بین روزه هیجده روز یا تصدق بانچه بتواند و اگر از هر دو عاجز
 باشد آنچه میتواند
 از آن را بعمل آورد و هر گاه قدرت بر هیچ چیزی از آن نداشته باشد استغفار کند ولو
 يك مرتبه
 بقصد بدلیت آن از کفاره و اگر بعد از آن متمکن از کفاره شود باید بجا آورد
 (مسألة ۲۰) کسیکه
 کفاره بر او باشد و بمیرد جایز است دیگری بقصد تبرع از میت بجا آورد چه بروزه
 یا غیر آن بخلاف
 تبرع از زنده که مشکل و خلاف احتیاط است بخصوص تبرع بروزه

(مسألة ۲۱) کسیکه کفاره
بر او واجب شده و بجا نیاورده و چند سال گذشته مکر نمشود
(مسألة ۲۲) ظاهر آن است که
و جوب کفاره موسع باشد و تعجیل آن واجب نباشد بلی جایز نیست انقدر که سستی
در امتثال واجب محسوب شود
(مسألة ۲۳) افطار کردن بحرام بعد از مغرب موجب بطلان روزه نیست هر چند
اثناء روز قصد آن را داشته باشد
(مسألة ۲۴) مصرف کفاره اطعام فقراء هستند بانکه بانها بخوراند
تا سیر شوند یا بهر کدام آنها يك مد گندم یا جو یا برنج یا نان و نحو آنها بدهد
واحوط دو مد است و در
يك کفاره کفایت نمکند يك نفر را دو مرتبه یا زیادتر بخوراند یا انکه بيك نفر دو
مد یا زیادتر

بدهد بلکه باید بشصت نفر بخوراند یا بدهد و هر گاه فقیر عیالات متعدده داشته باشد هر چند اطفال
کوچک باشند جایز است بعدد هر کدام از آنها يك مد باو بدهد
(مسأله ۲۵) در ماه رمضان سفر
کردن جایز است هر چند بقصد فرار از روزه باشد لکن مکروه است
(مسأله ۲۶) مد ربع صاع
است و صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است پس مد صد و پنجاه
وسه مثقال ونیم
ويك نخود ونیم است و هر گاه سه ربع و قیه بقالی بوزن نجف بدهد قدری زیادت
داده که بیست
ويك مثقال و ربع مثقال و سه ربع ربع مثقال بوده باشد
(فصل پنجم) در چیزهاییکه موجب
قضاء است بدون كفاره وان چند مورد است (اول) آنچه گذشت از باقی ماندن بر
جنابت در
خواب دویم بلکه سیم نیز هر چند احوط در هر دو كفاره است نیز بخصوص در
خواب سیم (دویم)
کسیکه اخلال بنیت کند و مفطرات بعمل نیاورد یا آنکه بقصد ریاء یا بقصد قطع یا
قاطع روزه را
فاسد کند (سیم) کسیکه غسل جنابت را فراموش کرده ويك روز یا چند روز بر او
بگذرد چنانچه
گذشت (چهارم) کسیکه تفحص از فجر نکرده مفطری بعمل آورد و معلوم شود که
صبح بوده چه
قدرت بر فحوص از فجر داشته باشد یا بسبب کوری یا حبس و نحو ان عاجز از ان
باشد یا آنکه صبح را
نشناسد یا آنکه تفحص کرده و با شك یا ظن بطلوع صبح مفطری بعمل آورده و معلوم
شود که صبح
بوده بلکه با یقین ببقاء شب نیز با تبیین خلاف احوط قضاء است و در بطلان روزه بان
فرق نیست
بین رمضان و غیر ان از روزه های واجب و مندوب بلکه در غیر رمضان اقوی بطلان
روزه بان است
حتی با تفحص از فجر و اعتقاد ببقاء شب با تبیین خلاف (پنجم) کسیکه اعتماد کند
بقول مخبر که شب
باقی است و مفطری بعمل آورد بعد از ان خلاف ان معلوم شود (ششم) کسیکه

اعتماد نکند بقول
مخبریکه بگوید صبح شده بگمان آنکه مزاح میکند یا یقین نکند بصدق او و مفطری
بجا آورد
(هفتم) کسیکه بمجرد اخبار مخبر که بگوید مغرب شده افطار کند و بعد کشف
خلاف شود هر چند
بسبب کوری یا حبس و نحو آن بر او تقلید مخبر جایز باشد و هم چنین در صورتیکه
يك عادل بلکه
عدلین اخبار کنند که مغرب است و افطار نماید بلکه در صورتیکه اعتماد کند
بمخبری که جایز نباشد اقوی
و جوب کفاره است نیز (هشتم) کسیکه در هوای صاف بسبب تاریکی یقین بمغرب
کند و افطار
نماید و خلاف آن معلوم شود بخلاف صورتیکه با شك یا ظن بمغرب افطار کند که
لزوم کفاره نیز

اوجه است زیرا که بشك و مظنه نباید اعتماد کند بلی اگر جاهل باشد بعدم جواز افطار اقوی عدم وجوب کفاره است هر چند احوط است بلی در صورتیکه در آسمان علتی باشد مثل ابر و نحو آن و با ظن بمغرب افطار کند و خلاف آن معلوم شود کفاره بلکه قضا نیز واجب نیست و خلاصه کلام هر کسی مفطری بعمل آورد بگمان آنکه شب باقی است یا بگمان آنکه مغرب شده و خلاف آن معلوم شود روزه اش باطل و قضا واجب است مگر در فرض اخیر که در آسمان علتی باشد و با ظن بمغرب افطار کند بدون فرق بین جمیع اقسام روزه واجب و مندوب و در صورتیکه شرعا معذور نبوده در افطار مثل آنکه عدلین شهادت دهند که صبح است و اعتنا نکند و یا آنکه بشك یا بظن غیر معتبر بمغرب افطار کند در روزه کفاره دار کفاره هم واجب است (مسألة ۱) هر گاه با شك در طلوع فجر مفطر بعمل آورد و معلوم نشود طالع بوده یا نه چیزی بر او نیست بلی اگر دو عادل خبر داده باشد بطلوع صبح او اعتنا نکند و مفطر بعمل آورد باید قضا کند بلکه کفاره نیز بدهد هر چند صدق خبر معلومش نشود بلکه با خبر يك عادل نیز چنین است بنا بر احوط (مسألة ۲) کسیکه شك داشته باشد در صبح بدون فحص جایز است مفطر بعمل آورد تا یقین بطلوع صبح کند یا دو عادل بان خبر دهد بخلاف کسیکه شك در مغرب داشته باشد که باید بنا گذارد بر آنکه هنوز روز باقی است و با شهادت يك عادل بطلوع صبح یا غروب احوط ترك مفطر است مگر آنکه احتیاط در غروب الزامی است و در طلوع استحبابی است (نهم) داخل کردن آب در دهن بعثت یا بقصد خنك شدن بمضمضه یا غیر آن و اب بی اختیار بحلق فرو رود که باید قضاء کند روزه را و کفاره بر او نیست و هر گاه روزه را فراموش کند و اب را فرو برد قضا هم ندارد هر چند احوط است و هر گاه غیر اب را

در دهن کند
و بی اختیار فرو رود قضا هم بر او نیست بنابر اقوی هر چند بعث کرده باشد چنانچه
اگر باستنشاق
یا غیر آن آب قهرا بحلق برسد چیزی بر او نیست اگر چه احوط در هر دو قضاء آن
است
(مسألة ۳) در مضمضه برای وضوء نماز اگر آب قهرا فرو رود قضا بر او نیست چه
وضو برای نماز فریضه و چه نافله
بنابر اقوی بلکه در مطلق وضوء برای طهارت یا برای غایات دیگر یا در مضمضه
برای غسل چیزی
بر او نیست هر چند در غیر مضمضه برای نماز فریضه قضا احوط است بخصوص
اگر بقصد غایات
دیگر غیر از نماز باشد
(مسألة ۴) مکروه است در روزه مبالغه کردن در مضمضه مطلقا و سزاوار است

که اب دهن را فرو نبرد تا سه مرتبه جمع کند و بیندازد
 (مسألة ۵) در صورتیکه بداند که اگر
 مضمضه کند اب بدون اختیار یا بفراموشی فرو مرود جایز نیست مضمضه کند
 (دهم) کسیکه ملاحظه
 یا ملامسه کند و قصد انزال بان نداشته باشد و عادت او هم انزال بمثل ان نباشد و اتفاقاً
 انزال شود قضا
 کند بنا بر احوط هر چند اقوی عدم وجوب ان است
 (باب سیم در زمان روزه بدان که وقت ان روز است)
 و در تمام ایام سال صحیح است غیر از روز عید فطر و قربان و اول روز طلوع صبح
 صادق است و اول زمان
 افطار مغرب شرعی است و ان وقتی است که سرخی جانب مشرق تمام شود و واجب
 است امساك کردن
 جزئی از طرفین شب از باب مقدمه تا یقین کند که تمام روز را امساك نموده و سنت
 است تاخیر افطار
 تا بعد از فریضه مغرب و عشا تا نماز صائمین بر او نوشته شود مگر کسیکه منتظری
 داشته باشد برای
 افطار یا آنکه تاخیر افطار منافی خضوع و اقبال در حال نماز باشد هر چند بسبب
 عادت قهوه و چاهی
 و تن و تریاك باشد که در این فرض بهتر ان است افطار را مقدم دارد بر نماز و بقدر
 امکان تحفظ کند که
 وقت فضیلت نماز فوت نشود
 (مسألة ۱) امساك شب یا شب و روز با هم بقصد روزه مشروع نیست
 و نه دخول چیزی از شب در ان مگر از باب مقدمه علمیه
 (باب چهارم در شرایط صحت روزه و شرایط وجوب ان و در ان چند فصل است)
 (فصل اول) در شرایط صحت روزه و ان چند چیز است (اول) اسلام و ایمان پس روزه
 غیر
 مؤمن صحیح نیست هر چند جزئی از روز خارج از اسلام و ایمان باشد پس اگر در
 روز کافر مسلمان
 شد و لو پیش از زوال روزه ان روز صحیح نیست چنانچه چنین است کسیکه در روز
 روزه مرتد شود
 و همان روز توبه کند هر چند در روزه واجب معین باشد و پیش از زوال تجدید نیت
 نماید بنا بر اقوی
 (دویم) عقل پس صحیح نیست روزه دیوانه اگر چه ادواری باشد و کمی از روز نوبت

جنون او باشد
چنانچه صحیح نیست روزه کسیکه جزئی از روز مست یا بیهوش شود و از شب نیت
روزه کرده باشد
بنابر اصح (سیم) باقی نماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا صبح بعد از آنکه پیش از
صبح پاک شده
باشد بتفصیلی که گذشت (چهارم) خالی بودن از حیض و نفاس در تمام روز پس
روزه حیض و نفساء
باطل است هر چند يك لحظه پیش از غروب حادث شود یا يك لحظه بعد از طلوع
فجر صادق خون

منقطع شود و روزه مستحاضه صحیح است بشرط آنکه اغسال نهاریه را بعمل آورد
(پنجم) مسافر
نبودن بسفریکه موجب قصر نماز باشد با علم بحکم در روزه واجب و روزه مسافر
صحیح نیست مگر
در سه جا (اول) روزه سه روز بدل هدی تمتع (دویم) روزه بدل بدنه که هیچده روز
است بر
کسیکه عمدا پیش از غروب از عرفات کوچ کرده باشد (سیم) روزه کسیکه نذر
کرده باشد در
سفر یا سفرا و حضرا روزه بگیرد بخلاف کسیکه نذر مطلق کرده و در نذر خود مقید
بسفر یا بسفر
و حضر نکرده باشد که در سفر صحیح نیست واقوی عدم جواز روزه مستحبی است
در سفر مگر روزه
سه روز در مدینه برای حاجت و اولی آنست که در آنجا روز چهارشنبه و پنجشنبه
و جمعه روزه بدارد
و کسیکه جاهل باشد بانکه مسافر نباید روزه بگیرد و در سفر روزه بگیرد صحیح
و مجزی است بتفصیلی
که در کتاب صلوة گذشت و شرط صحت ان از جاهل ان است که بر جهل خود
باقی بماند تا اخر روز
پس هر گاه در اثناء روز عالم بحکم شود روزه اش صحیح نیست و کسیکه حکم
و جوب افطار را بر
مسافر مدانسته و فراموش کرده ملحق بجاهل نیست و صائمیکه بعد از زوال سفر
کند روزه اش
صحیح است چنانکه صحیح است از کسیکه قصد اقامه ده روز نماید یا سی روز
بدون قصد جائی مانده
باشد یا مسافریکه کثیر السفر باشد یا انکه سفر او معصیت باشد و امثال ان و تفصیل
ان در کتاب
صلوة گذشت (ششم) خالی بودن از مرض یا درد چشمیکه روزه مضر باو باشد یا
انکه باعث شدت
مرض یا طول کشیدن ان یا زیادتی وجع ان باشد و نحو انها چه یقین بان ضرر داشته
باشد یا مظنه
یا احتمال ضرریکه موجب خوف باشد که روزه از انها صحیح نیست بلکه صحیح
المزاج اگر بسبب روزه
بترسد ناخوش شود روزه اش صحیح نیست و هم چنین است روزه کسیکه بترسد

بسبب روزه ضرر
جانی یا عرضی بر خود یا عرض دیگری وارد آید یا ضرر مالی که حفظ آن واجب
و در نظر شارع از
وجوب روزه اهم باشد چنانچه چنین است در صورتیکه روزه مزاحم باشد با واجب
دیگری که اهم
از وجوب روزه باشد مثل انقاذ غریق که در تمام صور اگر روزه بگیرد باطل است
و مجرد آنکه روزه
موجب ضعف شود که در عادت تحمل آن را منمایند مجوز افطار نیست هر چند
مفرط باشد و در
صورتیکه موجب ضعفی باشد که عادت تحمل آن را منمایند افطار جایز است و هر
گاه گمان کند که
روزه مضر نیست بعد از فراغ از آن خلاف آن ظاهر شد در صحت آن اشکال است
و احتیاط بقضاء

ترك نشود و اگر طیب بگوید که روزه برای کسی مضر است و خودش مداند که مضر نیست

روزه اش صحیح است و اگر بگوید ضرر ندارد و خودش مضر مداند بعلم یا بظن افطار بر او واجب است و اگر بگیرد صحیح نیست

(مسألة ۱) کسیکه شب نیت روزه کرده و خوابیده روزه اش صحیح است هر چند تمام روز خواب باشد و اگر نیت نکرده و بخوابد تا بعد از زوال در روزه واجب باطل است و باید قضا کند و اگر پیش از زوال بیدار شود تجدید نیت کند و صحیح است بخلاف

روزه ندبی که اگر بیدار شود پیش از غروب و تجدید نیت کند صحیح است (مسألة ۲) روزه و سایر عبادات از صبی ممیز صحیح است بنابر اقوی پسر باشد یا دختر و مستحب است که او را عبادات عادت دهند بلکه بر طفل هفت ساله سخت بگیرند

(مسألة ۳) در صحت روزه ندبی علاوه از آنچه ذکر شد معتبر است که روزه واجبی چه قضاء چه نذر چه کفاره یا نحو آنها بر او نباشد بشرط آنکه متمکن از اداء آن باشد بخلاف صورتیکه متمکن از آن نباشد مثل مسافریکه نتواند قصد اقامه کند و بگوئیم که روزه ندبی از او صحیح است یا در مدینه باشد که جایز است در آنجا مسافر سه روز روزه حاجت بگیرد که در این صورت صحت روزه ندبی از او اقوی است و هم چنین کسیکه روزه واجبی بر او باشد و فراموش کرده باشد که روزه ندبی از او صحیح است اگر متذکر نشود مگر بعد از فراغ و هر گاه در اثناء روز متذکر شود افطار کند و جایز است بر او که تجدید نیت واجب کند هر گاه پیش از زوال متذکر شود و کسیکه روزه واجب بر او باشد جایز است نذر روزه کند بنذر مطلق و میتواند روزه نذری را مقدم دارد بر روزه واجبی که بر او بود و هم چنین جایز است نذر کند روزه روز معینی را در صورتیکه ممکن باشد روزه واجبی که بر

او بود قبل از آن
روز معین ادا نماید بخلاف صورتیکه ممکن نباشد که در صحت نذر اشکال است
(مسألة ۴) کسیکه
روزه استیجاری بر او باشد ظاهر آن است که جایز باشد روزه ندبی بگیرد هر چند
خلاف احتیاط
است
(فصل دوم) در شرایط وجوب روزه وان چند چیز است (اول و دوم) بلوغ و عقل
و بر صبی و مجنون واجب نیست مگر آنکه پیش از طلوع فجر کامل شوند که اگر
بعد از آن کامل
شوند روزه آن روز بر آنها واجب نیست هر چند تا انوقت مفطری بعمل نیاورده
باشند بلکه هر چند
صبی بقصد ندب روزه گرفته باشد لکن با عدم مفطر و وجوب روزه بوجوب معین
احوط اتمام

وقضاء ان است ودر جنون فرقی نیست بین اطباقی که حالت نداشته باشد ابدًا یا ادواری که داشته باشد بشرط آنکه جزئی از روز دیوانه باشد بخلاف ادواریکه دیوانگی او در شب وتمام روز عاقل باشد که روزه بر او واجب است (سیم) بیهوش نبودن پس بر کسیکه در روز هر چند جزئی از آن بیهوش شود روزه واجب نیست بلی اگر پیش از اغماء نیت روزه کرده باشد احوط اتمام آن است (چهارم) مریض نبودن بمرضی که روزه بر او مضر باشد و اگر مریض افطار نکرده و بعد از ظهر مرض او رفع شود واجب نیست بر او نیت روزه را تجدید و تمام کند بخلاف آنکه پیش از ظهر مرض او رفع شود و افطار نکرده باشد که احوط تجدید نیت و روزه گرفتن است هر چند اقوی عدم وجوب آن است (پنجم) خالی بودن از حیض و نفاس در تمام روز (ششم) مسافر نبودن و واجب نیست روزه بر مسافریکه تکلیف او قصر در نماز باشد بخلاف مسافریکه وظیفه او اتمام است مثل کسیکه قصد اقامه کرده یا آنکه سی روز بدون قصد جائی مانده یا کسیکه شغل او سفر باشد یا سفر او معصیت باشد که تکلیف او نماز تمام است باید روزه را بگیرد (مسألة ۱) اگر پیش از ظهر سفر کند باید افطار نماید و اگر بعد از ظهر سفر کند باید روزه را تمام کند و اگر مسافر بود و پیش از ظهر حاضر شود یا آنکه پیش از ظهر بمحل اقامه برسد و هنوز افطار نکرده باشد روزه آن روز واجب است بخلاف آنکه مفطری بعمل آورده باشد یا آنکه بعد از ظهر بوطن یا بمحل اقامه برسد که واجب نیست بلی مستحب است بقیه روز امساک کند و ظاهر آن است که مناط بودن شروع بسفر پیش از زوال یا بعد از آن باشد نه خروج از حد ترخص وهم چنین در بر گشتن مناط دخول بلد باشد لکن در صورتیکه شروع بسفر پیش از زوال و خروج از

حد ترخص
بعد از ان باشد احتیاط بجمع بین اتمام روزه وقضاء ان ترك نشود چنانچه در برگشتن
اگر رسیدن
بحد ترخص پیش از زوال و رسیدن بمنزل بعد از ان باشد ومفطر بعمل نیاورده باشد
احتیاط بروزه
ان روز وقضاء ان ترك نشود
(مسألة ۲) گذشت که هر جا تکلیف او اتمام در نماز است باید
روزه بگیرد و هر جا که تکلیف او قصر است باید افطار کند ولکن استثناء شده از ان
سه مورد
(اول) مسافر که در چهار جا مخیر است در نماز بین اتمام وقصر معین است بر او
افطار روزه (دویم)
کسیکه بعد از ظهر مسافر شود روزه باید تمام کند با انکه نماز را بقصر مسخواند
(سیم) کسیکه

بعد از ظهر بوطن یا محل اقامه برسد باید نماز تمام بخواند با آنکه مفطر است
(مسألة ۳) کسیکه
در ماه رمضان سفر کند جایز نیست افطار نماید مگر بعد از رسیدن بحد ترخص
و اگر پیش از آن
افطار کند گناه کرده و قضاء و کفاره بر او واجب است
(مسألة ۴) در رمضان سفر کردن
هر چند بقصد فرار از روزه باشد جایز است بخلاف روزه های واجب معین غیر از
رمضان که سفر
کردن در آن جایز نیست بنابر اقوی مگر با ضرورت چنانچه اگر مسافر باشد واجب
است با امکان
قصد اقامه کند تا بتواند روزه بگیرد
(مسألة ۵) ظاهر آن است که سفر کردن در ماه رمضان
پیش از گذشتن بیست و سه روز از آن مکروه باشد مگر برای حج یا عمره یا برای
مالیکه از تلف آن
بترسد یا برای برادریکه بترسد اگر سفر نکند هلاک شود
(مسألة ۶) کسیکه در ماه رمضان بر او
افطار جایز باشد مکروه است بر او در روز پر خوردن و پر اشامیدن و جماع کردن
بلکه احوط ترك
جماع است هر چند اقوی جواز آن است
(فصل سیم) بدان که در ماه رمضان چند کس
هستند که جایز است افطار کنند بلکه برای بعضی آنها افطار واجب است (اول
و دویم) مرد پیر
وزن پیر در صورتیکه روزه بر آنها متعذر یا حرج و مشقت دارد جایز است افطار کنند
ولی در
صورت مشقت بلکه در صورت تعذر نیز واجب است بدل هر روزی مدی از طعام
کفاره دهند
واحوط دو مد است و دادن گندم بهتر است و اگر بعد از آن بتوانند قضاء روزه واجب
است بنابر
اقوی (سیم) کسیکه درد عطش داشته باشد باید افطار کند چه از تحمل عطش عاجز
باشد یا بر او
شاق باشد و واجب است که بدل هر روزی يك مد صدقه دهد و احوط دو مد است
چه امید زوال آن
مرض داشته باشد یا نه و اگر متمکن شود احوط بلکه اقوی وجوب قضاء آن است

چنانچه احوط
ان است که مقدار ضرورت اب بیاشامد (چهارم) ابستنی که وضع حمل او نزدیک
باشد و روزه
بر او یا بر حمل او مضر باشد که باید افطار کند و از مال خود بدل هر روزی يك مد
یا دو مد صدقه
دهد و بعد از آن روزه را قضا کند (پنجم) زن شیر دهنده که شیر او کم باشد و روزه
باو یا بطفل او
ضرر رساند که جایز است افطار نماید چه آن طفل از خودش باشد یا از دیگری
و بقصد تبرع
یا با اجرت شیرش دهد و باید از مال خود بدل هر روزی يك مد یا دو مد تصدق کند
و بعد از آن
روزه را قضا نماید و احوط بلکه اقوی اقتصار بر صورتی است که دیگری نباشد که
ان طفل را شیر دهد

به تبرع یا باجیر شدن از پدر طفل یا از ان زن یا از متبرعی
 (باب پنجم در طرق ثبوت هلال رمضان وشوال برای روزه و افطار)
 بدان که هلال ثابت میشود بچند چیز (اول) بانکه خودش هلال را به بیند (دویم)
 بخبر متواتر (سیم) بشیاع که موجب یقین برؤیت هلال شود ودر حکم آن است هر
 چه
 مفید علم شود اگر چه بضم قراین باشد پس هر کس بیکی از این سه طریق یقین
 بهلال کند
 باید بمقتضای ان عمل شود هر چند دیگری موافقت او نکند بلکه هر چند شهادت او
 را حاکم شرع رد کند
 (چهارم) بگذشتن سی روز از هلال ماه شعبان که روزه واجب میشود یا از هلال
 رمضان که افطار
 واجب میشود (پنجم) بشهادت دو عادل بهلال چه شهادت دهند نزد حاکم وقبول
 شهادت انها کند
 یا رد نماید یا انکه نزد خودش شهادت دهند که جایز بلکه واجب است بمقتضای ان
 عمل کند از روزه
 یا افطار چه شاهد از اهل ان بلد باشد یا خارج بلد وچه در اسمان علتی از ابر یا بخار
 یا غبار بوده یا نه بلی
 معتبر است که شاهدین در اوصاف هلال متفق باشند پس با اختلاف در اوصاف
 اعتباری بان
 نیست بلی هر گاه هر دو مطلق شهادت دهند یا یکی از انها مطلق ودیگری باوصاف
 شهادت دهند کافی
 است ومعتبر نیست که دیدن انها يك وقت باشد در صورتیکه متفق باشند در رؤیت
 در شب وثابت
 نمیشود هلال بشهادت زنان ونه بشهادت يك عادل ولو بضم قسم (ششم) بحکم
 حاکم شرع بشرط
 انکه ندانی در حکم خطا کرده یا طریق ثبوت ان خطا بوده پس اگر مثلاً بدانی مستند
 حکم او شیاع
 ظنی بوده کافی نیست وثابت نمیشود هلال بقول منجم ونه بغروب کردن ماه فردا
 شب بعد از غروب
 شفق ونه بدیدن ماه قبل از ظهر سی ام وبمجرد ان حکم نمیشود که انروز اول ماه
 است وهم چنین ثابت
 نمیشود بطرق ظنی هر چند مفید ظن قوی باشد مگر برای اسیر ومحبوس
 (مسألة ۱) هر گاه عدلین

شهادت ندهند برؤیت هلال و بگویند مدانیم اول ماه است کافی نیست
(مسألة ۲) اگر هلال
رمضان ثابت نشود و افطار نماید بعد از آن بینة شهادت برؤیت دهد باید قضا کند
و هم چنین واجب
است قضاء آن اگر شب بیست و نهم آن ماه هلال ثابت شود یا خودش به بیند
(مسألة ۳) حکم
حاکم مختص نیست بمقلدین او بلکه نافذ است بر حاکم دیگر نیز بشرط آنکه
خلاف آن بر او ثابت نشده باشد
(مسألة ۴) هر گاه هلال در بلد دیگر ثابت شود و در آنجا ثابت نشده باشد پس اگر
آن دو بلد

نزدیک یکدیگر باشند کفایت میکند والا فلا مگر در صورتیکه بدانند افق آنها با هم موافق است

هر چند از یکدیگر دور باشند

(مسألة ۵) اعتماد بر تلغراف نمیتوان کرد در ثبوت هلال مگر آنکه از آن علم حاصل کند بر رؤیت هلال یا بحکم حاکم یا بشهادت عدلین آنجا در صورتیکه دو بلد نزدیک یکدیگر باشد

(مسألة ۶) یوم الشک که نداند آخر رمضان است یا اول شوال واجب است روزه بگیرد و یوم الشک که نداند شعبان است یا رمضان جایز است افطار یا روزه بقصد غیر رمضان

چنانکه گذشت در صورت اول اگر معلوم شود که شوال بوده باید افطار کند چه پیش از زوال

یا بعد از آن و در صورت دوم اگر معلوم شود رمضان است و هنوز افطار نکرده و پیش از زوال باشد

تجدید نیت کند و صحیح است و هر گاه بعد از زوال باشد باید امساک کند و قضا نماید

(مسألة ۷) اگر چند ماه ابر باشد و هلال آنها را نه بیند همه ماه ها را سی روز حساب کند مادامیکه بحسب عادت نقصان آنها را نداند

(مسألة ۸) اسیر و محبوس که نتوانند تحصیل علم بر رمضان بودن ماهی نمایند باید عمل بمظنه کنند و اگر از تحصیل ظن بر رمضان نیز عاجز باشند در تمام سال منخیرند یک ماه را رمضان

قرار دهند و روزه بگیرند و بعد از گذشتن یازده ماه از آن ماه باز ماه دوازدهم را باید رمضان قرار

دهند تا مراعات مطابقه اندو ماه در آن دو سال شده باشد و هر گاه معلوم شود که آنچه اختیار کرده

اند رمضان نبوده بلکه پیش از آن بوده روزه که گرفته کافی است زیرا که در این فرض قضاء آن

محسوب است و اگر معلوم شود که رمضان بعد از آن بوده و فعلا گذشته است باید قضاء آن را بجا آورد

و اگر نگذشته ادا نمایند و در صورتیکه از مظنه بر رمضان بودن ماهی عاجز باشد جایز است روزه نگیرند

تا یقین کنند که رمضان گذشته انوقت قضاء آن را بجا آورند و احوط اجراء احکام

رمضان است بر ماه
مظنون الرضائیه از كفاره وپی در پی بودن ووجوب فطره ونماز عید وحرمت روزه
عید مادامیکه
باشتابه باقی باشد واگر خلاف ان معلوم شود بمقتضای ان عمل کند
(مسألة ۹) اگر ماه رمضان
مشتبه شود ما بین دو ماه یا سه ماه مثلا تمام انها را روزه بدارد بنا بر احوط هر چند
دور نیست احکام
اسیر ومحبوس بر او جاری باشد واگر نذر کرده روزه ماه معینی را ومشتبه باشد
ما بین دو ماه یا سه ماه
ظاهر وجوب احتیاط است بروزه تمام اطراف شبهه مادامیکه مستلزم حرج نباشد والا
بمظنه عمل
نماید واگر مظنه هم ندارد يك ماه را اختیار کند
(مسألة ۱۰) اگر کسی برود در جائیکه شش ماه

روز و شش ماه شب است یا آنکه سه ماه روز و شش ماه شب باشد و نحو آن دور نیست مدار روزه و نماز در انجاها بر اوقات بلاد متوسطه متعارفه باشد و منخیر باشد در تعیین اوقات بین بلاد متوسطه و احتمال آنکه در آن بلاد تکلیف نماز و روزه ساقط باشد بعید است مثل احتمال سقوط روزه و وجوب نماز يك شبانه روز و محتمل است که مدار او بر اوقات بلدی باشد که سابقاً متوطن بوده در صورتیکه بلد سابق داشته باشد (باب ششم در احکام قضاء)

بدان که روزه که از کسی فوت شده واجب است قضا نماید آن را بچند شرط (اول) بلوغ (دویم) عقل (سیم) اسلام پس قضاء روزه که پیش از بلوغ فوت شده بر بالغ واجب نیست و واجب است قضاء روزه که پیش از فجر یا مقارن آن بالغ شده و از او فوت شده بخلاف روزیکه در اثناء آن بالغ شده که قضاء آن واجب نیست هر چند احوط است و اگر شك کند که بلوغ پیش از فجر بوده یا بعد از آن و تاریخ بلوغ و طلوع هر دو مجهول باشد قضاء آن روزه واجب نیست و هم چنین است با جهل بتاریخ بلوغ و اما با جهل بتاریخ طلوع بانکه بدانند مثلاً يك ساعت پیش از این بالغ و ندانند که انوقت فجر طالع بوده یا نه پس احوط قضاء آن است لکن در وجوب آن اشکال است و واجب نیست قضاء روزه که از مجنون ایام جنون فوت شده هر چند خودش باعث جنون شده باشد و هم چنین واجب نیست قضاء روزه که در آن بیهوش شده چه قبل از بیهوشی نیت کرده باشد یا نه چنانکه واجب نیست بر مسلم قضاء روزه که حال الکفر از او فوت شده مگر در صورتیکه پیش از فجر قبول اسلام کرده و روزه نگرفته باشد که قضاء آن واجب است بخلاف قضاء روزیکه در اثناء آن مسلمان شده چه قبل از زوال یا بعد از آن هر چند در صورتیکه پیش از زوال مسلمان شود احوط

قضاء ان است

(مسألة ۱) بر مسلميكه مرتد شده قضاء ايام ارتداد واجب است چه مرتد فطري باشد

چه ملي

(مسألة ۲) قضاء روزيكه بسبب مستي از او فوت شده واجب است چه براي معالجه

مرضي

مست شود چه غير ان

(مسألة ۳) روزه هائي كه ايام حيض و نفاس فوت شده بايد قضا كند و بر

مستحاضه ادا واجب است اگر ترك كند قضا نمايد

(مسألة ۴) مخالف هر گاه مستبصر شود روزه كه

از او فوت شده بايد قضا كند و آنچه بمذهب خود اداء کرده قضا ندارد

(مسألة ۵) كسيكه نيت

روزه نکرده شب بخوابد تا غروب یا از روزه غافل باشد باید قضا کند
(مسألة ۶) اگر بداند چند روز قضا رمضان بر او هست و عدد آن را نداند جایز است اکتفا کند بقدر معلوم و احوط قضاء انقدری است که یقین بفراغ کند خصوصا در صورتیکه بسبب مانعی فوت شده مثل مرض یا سفر و نحو آن و شك او در زمان زوال آن باشد مثل انکه شك کند که بعد از چهار روز از سفر برگشته یا بعد از پنج روز مثلا
(مسألة ۷) وجوب قضاء روزه فوری نیست و واجب نیست پی در پی بجا آورد بلی تتابع در آن مستحب است هر چند زیاده از شش روز باشد نه انکه مستحب باشد مطلقا تفریق کند در قضاء یا در خصوص زاید از شش روز
(مسألة ۸) در نیت روزه قضا واجب نیست تعیین روز فوت پس اگر قضا چند روز بر او باشد و بعدد ایام روزه بگیرد بدون تعیین کافی است بلکه ترتیب در آن واجب نیست و جایز است قضاء روزه که اخر فوت شده مقدم دارد بر آنچه پیش از آن فوت شده
(مسألة ۹) اگر قضا روزه دو رمضان مثلا بر او باشد جایز است قضاء رمضان لاحق را مقدم دارد بر سابق بلکه اگر وقت قضاء رمضان لاحق تنگ شود بانکه نزدیک رمضان دیگر باشد تقدیم لاحق احوط است و اگر در نیت تعیین سابق و لاحق نکند قضاء سابق محسوب میشود و هم چنین است در قضاء ایام
(مسألة ۱۰) میان روزه قضا و اداء روزه واجبی مثل روزه کفاره و نذر و نحو آن ترتیب نیست بلی کسیکه روزه قضا بر او باشد جایز نیست روزه مستحبی بجا آورد
(مسألة ۱۱) اگر اعتقاد کند که روزه قضا بر او هست و بان نیت روزه بگیرد و بعد از فراغ معلوم شود قضا بر او نبوده باطل است و برای روزه دیگری محسوب نمیشود و هم چنین است اگر بعد از زوال معلوم

شود بخلاف آنکه پیش از زوال معلوم شود اقوی جواز عدول بروزه دیگر است هر چند خلاف احتیاط است

(مسألة ۱۲) اگر همه روزه شهر رمضان یا بعض ان از او فوت شود بسبب مرض یا حیض یا نفاس و در ان رمضان بمیرد قضاء ان ایام بر او نیست بلی مستحب است بر ولی که بقصد او بجا آورد

و اولی ان است که روزه بگیرد بقصد اهداء ثواب

(مسألة ۱۳) اگر روزه شهر رمضان بعضا او کلا بسبب عذری فوت شود وان عذر مستمر بماند تا رمضان دیگر پس اگر عذرش مرض باشد قضاء ان واجب نیست بنابر اصح و بدل هر روزی يك مد کفاره بدهد و احوط دو مد است

مجزی از کفاره نیست بلی احوط جمع میان قضا و کفاره است و اگر عذرش غیر مرض باشد از سفر

و نحو ان اقوی وجوب قضاء ان است هر چند احوط جمع بین قضا و مد است و هم چنین است اگر سبب فوت مرض باشد و عذر در تاخیر قضا غیر مرض باشد و انعذر باقی بماند تا سال آینده یا عکس ان که در هر دو صورت اقوی وجوب قضا و احوط جمع است خصوص در صورت دویم

(مسألة ۱۴)

اگر روزه رمضان بعضا او کلا عصیانا فوت شود و قضاء ان را بجا نیاورد تا رمضان دیگر باید جمع

کند بعد از ان بین قضاء و کفاره افطار و مد و اگر فوت ان بسبب عذری باشد و در اثناء سال

عذرش مرتفع شود و لکن عمدا با عزم بر ترك قضا نکند یا مسامحه کند در قضا و اتفاقا ایام ضیق

معذور شود باید جمع کند بین قضا و مد بخلاف انکه عازم بر قضا باشد بعد از رفع عذر و بجا نیاورد تا انکه

ایام ضیق شود که دور نیست کفایت کند قضا و لکن احتیاط بقضا و مد ترك نشود چه عذر او

مرض باشد یا غیر ان و خلاصه این مسألة و مسألة سابقه ان است که تاخیر قضاء روزه تا رمضان آینده

یا موجب کفاره تنها است و ان مختص بصورت اول از مسألة سابقه است یا موجب قضاء تنها است

و ان در بقیه صور مسألة سابقه است و یا موجب جمع بین قضا و کفاره است و ان در تمام صور این

مسألة است هر چند احوط در تمام صور مسألة سابقه جمع است (مسألة ۱۵) هر گاه مرض او تا اخر

رمضان سال سیم مستمر بماند و بعد از ان رفع شود برای هر روزی از رمضان سال اول و دویم يك مد

کافی است و قضاء ان بر او نیست و سال سیم را باید قضا نماید و هم چنین هر گاه مرض او تا اخر رمضان

سال چهارم مستمر بماند و بعد از ان رفع شود برای هر روزی از رمضان سال اول و دویم و سیم يك

مد کافی است و رمضان چهارم را باید قضا کند و هر گاه قضاء رمضان بر او باشد و چند سال تاخیر

بیندازد بدل هر روزی يك كفاره كافی است و تعدد كفاره بتعدد سالها واجب نیست
(مسألة ۱۶) جایز است دادن كفاره ایام متعدده بیک فقیر چه از يك رمضان باشد یا
رمضان های متعدد پس

واجب نیست تفریق كفارات بر فقراء كه بهر کدام زیاده از يك مد ندهند
(مسألة ۱۷) كفاره عبد بر سید واجب نیست چه كفاره تاخیر و چه كفاره افطار پس
در كفاره تاخیر اگر عبد مالی داشته
باشد وسید اذنش دهد از مال خود باید بدهد والا بدل كفاره استغفار کند و در كفاره
افطار اگر

خودش ندارد یا دارد وسید اذنش ندهد معین است دو ماه روزه اگر بتواند والا هیچده
روز روزه

اگر بتواند والا بدل ان استغفار کند
(مسألة ۱۸) احوط آنست كه قضاء رمضان را از انسال تاخیر

نیندازد عمدا با تمکن از ان هر چند دلیلی بر حرمت تاخیر نیست
(مسألة ۱۹) واجب است بر ولی
میت قضا نماید روزه هائی که از میت بعدر شرعی مثل سفر یا مرض ونحو ان فوت
شده بخلاف روزه
که عصیانا ترك کرده یا بسبب تقصیر در تعلم مسائل ان باطل بجا آورده که بر ولی
قضاء ان واجب
نیست بنابر اقوی هر چند قضاء ان نیز احوط است بلی شرط است در وجوب قضاء
روزه که از میت
بسبب مرض فوت شده بر ولی انکه میت در حال حیوة متمکن از قضا شده واهمال
نموده باشد والا
واجب نیست زیرا که در این فرض قضا بر میت واجب نبوده و فرقی نیست در میت
بین پدر و مادر
بنابر اقوی چنانکه فرق نیست بین انکه از میت تر که مانده باشد که بتوان صدقه نمود
یا نه هر چند
احوط در فرض بقاء تر که صدقه دادن از ان است برضای ورثه علاوه از قضا و مراد
بولی ولد اکبر
است هر چند وقت وفات او طفل یا مجنون بلکه یا حمل باشد
(مسألة ۲۰) هر گاه میت پسر نداشته
باشد قضاء روزه بر سایر ورثه واجب نیست هر چند احوط آنست که اکبر ذکور
اقارب بنیابت او قضا
نمایند
(مسألة ۲۱) اگر ولی متعدد داشته باشد بانکه مثلا دو پسر که در يك زمان متولد
شده باشند
دارد در قضاء شريك شوند و اگر یکی از انها بجا آورد مجزی از دیگری خواهد بود
چنانچه اگر غیر
ولی تبرعا قضاء میت را بجا آورد از ولی ساقط میشود
(مسألة ۲۲) جایز است برای ولی که استیجار
کند کسی را که روزه میت را بجا آورد و جایز است خودش بجا آورد و هر گاه
استیجار نمود و ماجر
بجا نیاورد یا باطل بجا آورد از ولی ساقط نمیشود
(مسألة ۲۳) اگر ولی شك داشته باشد که ذمه میت
بقضاء مشغول است یا نه بر او چیزی نیست و اگر اجمالا بداند که ذمه اش مشغول
است و مردد باشد

میان کمتر و زیادتر جایز است اکتفا کند بقضاء کمتر
(مسألة ۲۴) اگر میت وصیت کند
باستیحار آنچه نماز و روزه بر ذمه او هست از ولی ساقط میشود بشرط آنکه اجیر
بنحو صحیح بجا آورد
والا بر ولی واجب است
(مسألة ۲۵) واجب است بر ولی قضاء آنچه بداند که ذمه میت مشغول
است یا دو عادل شهادت باشتغال ذمه او دهد یا میت وقت مردن اقرار بان نموده
باشد بخلاف آنکه
بداند سابقا قضا بر او بوده و احتمال دهد که خودش بجا آورده که ظاهرا بر ولی
واجب نباشد بلی
اگر میت مدانسته که قضا بر او واجب بوده و شك کند که بجا آورده یا نه و بجا
نیآورد تا بمیرد ظاهر
ان است که قضا بر ولی واجب باشد
(مسألة ۲۶) ایا خصوص قضاء رمضان که بر میت واجب

بوده بر ولی واجب است یا هر روزه واجبی دو قول است و وجوب قضاء هر روزه واجبی اظهر واحوط است
(مسألة ۲۷) روزه قضاء رمضان که بر خود او واجب بوده افطار ان بعد از زوال جایز نیست
و اگر افطار نمود کفاره باید بدهد و ان اطعام ده مسکین است بهر کدام يك مد و با عجز از ان سه روز
روزه بخلاف قضاء روزه که از غیر نیابت میکند باجاره یا تبرعا که افطار ان جایز است بنا بر اقوی
هر چند خلاف احتیاط است چنانچه جواز افطار سایر اقسام روزه که واجب موسع باشد اقوی
است هر چند خلاف احتیاط است و اما افطار پیش از زوال در تمام روزه های واجب موسع حتی
قضاء رمضان از خودش پس مانعی ندارد مگر در صورتیکه بنذر یا اجاره و امثال انها بر خود معین
نموده یا انکه وقت مضیق شده باشد بامدن رمضان لاحق بر فرض انکه قائل شویم بان چنانکه
مشهور گفته اند
(باب ششم در روزه کفاره و ان بر چند قسم است)
(قسم اول) آنست که روزه واجب شود با غیر روزه و ان در کفاره قتل عمد و کفاره افطار روزه
رمضان بحرام است که در هر دو واجب است جمع بین سه کار عتق رقبه و دو ماه پی در پی روزه
و اطعام شصت مسکین (قسم دوم) آنست که روزه بعد از عجز از غیر ان واجب شود و ان کفاره
ظهار و کفاره قتل خطا که وجوب روزه در انها بعد از عجز از عتق است و کفاره افطار قضاء رمضان
که روزه در ان بعد از عجز از اطعام است و کفاره قسم و کفاره خراشیدن زن صورت خود را در
مصیبت تا خون بیرون آید یا کندن موی سر خود در مصیبت و کفاره دریدن مرد پیراهن خود را
در مصیبت زوجه یا پسر که در هر کدام واجب است عتق رقبه یا اطعام ده مسکین یا پوشانیدن انها
و بعد از عجز از ان سه روز روزه است و کفاره صید شتر مرغ و کفاره کوچ کردن از

عرفات عمدا
پیش از غروب که در هر کدام واجب است نحر شتر ماده و بعد از عجز از آن هیچ‌ده
روز روزه است
و کفاره صید گاو وحشی که واجب است ذبح بقره و بعد از عجز از آن نه روز روزه
و کفاره صید
اهو که واجب است ذبح گوسفند و بعد از عجز از آن سه روز روزه (قسم سیم)
آنست که مخیر باشد بین
روزه و غیر آن و آن کفاره افطار روزه رمضان و کفاره اعتکاف و کفاره نذر و عهد
و کفاره بریدن
زن موی خود را در مصیبت که در هر کدام بنابر اقوی مخیر است ما بین سه کار
عتق رقبه یا دو ماه

پی در پی روزه یا اطعام شصت مسکین و کفاره تراشیدن سر در احرام که مخیر است
 بین ذبح گوسفند
 یا سه روز روزه با صدقه دادن بشش مسکین بهر کدام دو مد (قسم چهارم) آنست
 که روزه واجب
 شود بوجوب تخییری بعد از عجز از غیر ان وان کفاره کسی است که با کنیز خود
 که باذن او محرم
 شده در حال احرامش مقاربت کند که واجب است نحر شتر یا گاو و با عجز از انها
 ذبح گوسفند
 یا سه روز روزه
 (مسألة ۱) واجب است تتابع در روزه دو ماه چه در کفاره جمع و چه در کفاره
 تخییر و در حصول تتابع کافی است پی در پی گرفتن يك ماه تمام با يك روز از ماه
 دویم و جایز است
 که بیست و نه روز بقیه آن را متفرق روزه بگیرد وهم چنین واجب است تتابع در
 هجده روز روزه بدل
 دو ماه بلکه در تمام روزه های کفارات مذکوره تتابع احوط است هر چند در
 وجوب ان تامل
 و اشکال است
 (مسألة ۲) کسیکه نذر کند روزه يك ماه را یا کمتر یا زیادتر تتابع در ان واجب
 نیست مگر در صورتیکه نذر او منصرف شود بتتابع یا انکه شرط تتابع کند
 (مسألة ۳) اگر فوت
 شود از او روزه های نذر معین یا نذریکه مقید بتتابع است احوط در قضاء ان تتابع
 است نیز
 (مسألة ۴) کسیکه بر او روزه متتابع واجب باشد جایز نیست شروع کند بان در
 زمانیکه تتابع سالم نسماند
 بسبب انکه مثلا عید قربان در بین واقع میشود که روزه ان حرام است یا انکه در بین
 ان مدت روزه
 واجب معین بر او باشد بنذر یا اجاره یا شهر رمضان وامثال ان پس کسیکه دو ماه
 متوالی باید روزه
 بگیرد اول شعبان مثلا شروع بان نکند بلکه يك روز یا زیادتر از ماه رجب باقی مانده
 شروع کند
 تا سی و يك روز اقلا بتواند متصل روزه بگیرد وهم چنین جایز نیست که بروزه ماه
 شوال با يك روز
 از ذی القعدة اقتصار کند یا انکه از غره ذی الحجه شروع کند تا روز اول محرم

روزه بگیرد زیرا که
ماه بتخلل عیدین که روزه انها حرام است ناقص میشود بلی هر گاه ابتداء شروع
نداند که در بین
خللی واقع میشود و اتفاقا خللی بشود در این صورت ضرر ندارد بنا بر اصح هر چند
خلاف احتیاط است
واستثنا شده از عدم جواز يك مورد وان سه روز روزه بدل قربانی حج تمتع است با
انکه تتابع در ان
لازم است جایز است از روز ترویبه شروع بان نماید و ضرر ندارد تخلل عید قربان پس
اگر در منی
باشد روزه روز سیم را بعد از ایام تشریق بلا فاصله بگیرد و اگر در منی نباشد روز
یازدهم بگیرد
و هر گاه از روز هفتم شروع کند و عرفه را نگیرد یا انکه از روز عرفه شروع کند
صحیح نیست و باید

از سر گیرد مثل سایر مواردیکه تتابع در آن واجب است
(مسألة ۵) هر روزه که تتابع در آن شرط
باشد هر گاه در اثناء آن اختیارا بدون عذر روزی افطار کند باید از سر گیرد وهم
چنین اگر شروع
کند بان در زمانیکه در بین روزه واجب معینی واقع میشود که باطل است بخلاف
روزه که تتابع
در آن شرط نباشد هر چند بنذر ونحو آن تتابع در آن واجب شده باشد که نباید از
سر گیرد اگر چه بسبب
خلف نذر گنه کار است مثل آنکه نذر کند تتابع را در قضاء رمضان که بر فرض آنکه
متفرقا بجا

اورد صحیح است وبسبب مخالفت نذر گنه کار است
(مسألة ۶) روزه که تتابع در آن شرط است
هر گاه در اثناء آن بسبب عذری از اعدار شرعیه مثل مرض وحیض ونفاس وسفر
اضطراری افطار
کند استیناف آن واجب نیست بلکه بعد از رفع عذر بلا فاصله باقی مانده آن را بگیرد
وصحیح است
واز جمله اعدار اضطرار به آن است که روزی نیت روزه را فراموش کند وبعد از
زوال متذکر شود
که وقت آن گذشته واز جمله اعدار است هر گاه اعتبار تتابع را فراموش کند ودر بین
نیت روزه
دیگر کند ومتذکر نشود مگر بعد از زوال واز جمله اعدار است آنکه پیش از تعلق
کفاره مثلا نذر
کرده باشد که هر پنجشنبه روزه بگیرد که تخلل انروزه در اثناء تتابع ضرر ندارد
وبسبب این عذر
نباید در کفاره مخیره اختیار خصال دیگر کند بلی در صورتیکه پیش از تعلق کفاره
نذر کرده

باشد روزه تمام عمر خود را متجه است لزوم انتقال بسایر خصال
(مسألة ۷) کسیکه واجب باشد
بر او روزه دو ماه متتابع اگر يك ماه ويك روز متتابع بگیرد جایز است بقیه آن را
اختیارا متفرق بجا
اورد چنانچه جایز است تفرق در هر روزه که بر او واجب غیر معین باشد بنذر ونحو
آن وتتابع را در
آن شرط نکرده ومنصرف بتتابع نیز نباشد ومشهور آن است کسیکه نذر کرده يك ماه

متتابع روزه
بگیرد بعد از گذشتن پانزده روزه متتابع اختیارا جایز است بقیه را متفرق بگیرد ولکن
مشکل است
پس اگر بعد از ان افطار کند عمدا روزی از انماه را هر چند يك روز بیشتر باقی
نمانده باشد احتیاط باستیناف
ترك نشود چنانچه بی اشکال در سایر اقسام روزه که تتابع در ان شرط است بعد از
تجاوز از نصف
ان تفرق جایز نیست
(مسألة ۸) هر گاه تتابع بافطار بعض ایام باطل شود روزه های گذشته باطل
نمیشود بلی چون امر کفاره بان امثال نشده باید از سر گیرد نظیر انکه اگر نماز در
اثناء باطل شود
قرائت و اذکاریکه بعمل آورد بصحت باقی است

(خاتمة) در اول کتاب صوم گذشت که روزه بر چهار قسم است واجب و مندوب و حرام و مکروه و مراد
بروزه مکروه آن است که ثواب آن کمتر است و جمله از اقسام روزه واجب گذشت
و در آن چند
فصل است (فصل اول) در روزه مندوب و آن بر چند قسم است (قسم اول) روزه که
مختص
بسبب مخصوصی نباشد و زمان معینی هم نداشته باشد مثل روزه تمام ایام سال غیر
عیدین و هم چنین ایام
تشریق برای کسیکه در منی باشد که اینها حرام است و غیر اینها مندوب است و اخبار
در فضیلت
روزه و محبوبیت و فوائد آن مستفیض است و کفایت میکند در ثواب آن آنچه در
حدیث قدسی وارد
شده که روزه مختص ذات بیزوال من است و منم جزای آن و وارد شده که روزه
سپری است از آتش
و خواب صائم عبادت است و سکوتش تسبیح و عمل او مقبول و دعای او مستجاب
و چه خوب فرموده
اند بعضی علماء که اگر در روزه هیچ فائده نباشد مگر ترقی کردن از مرتبه پست
بهائیم و وصول بمعارج
قدسیه و تشبیه بملائکه روحانیه هر اینه همان کافی خواهد بود در فضل و منقبت
و شرافت آن
(مترجم گوید) که مناسب است در این مقام چند سطری از اسرار روزه نوشته شاید
کسی از آن
متاثر و منتفع و برای این بی قابلیت سبب نجاتی باشد بدان که سزاوار است روزه دار
اكتفا بامساك
مفطرات نکند بلکه چشم خود را نیز به پوشاند از هر چه نظر کردن بان حرام یا
مکروه است و گوش
خود را از هر چه شنیدن آن حرام یا مکروه است نگاه دارد و شکم خود را از غذاهای
حرام و شبهه ناک
باز دارد و هم چنین سایر اعضا و جوارح خود را از محرمات و مکروهات متعلقه بانها
محافظت کند
و عمدۀ آن است که دل خود را از آنچه از یاد خدا مشغول مسازد حفظ کند
و سزاوار است که
ملتفت باشد که افطار او از حلال باشد و کمتر بخورد و کمتر بیاشامد زیرا که سر امر

بروزه ان است
که بگرسنگی و تشنگی قوه شهویه را مقهور و ضعیف و تسلط شیطان کمتر شود تا
نفس او از درجه
بهیمیت ترقی نموده متشبه بملئکه گردد و آثار تجرد و روحانیت برایش حاصل شود
پس هر گاه بقدر
چاشت خود بلکه زیادتز از الوان مختلفه اطعمه که در افطار ماه مبارک سفره خود را
مآرايند تناول
نماید کجا این مرتبه برای او دست مدهد و مخفی نماند که برای روزه سه درجه
است (اول) روزه
عوام که عبارتست از حفظ شکم و فرج خود در روز از آنچه مقتضای شهوات انها
است و فائده این

روزه استخلاص از عذاب است (دویم) خواص وان عبارت است از انکه علاوه از مذکورات چشم و گوش و زبان و دست و پا و سایر جوارح و اعضای خود را از معاصی نگاه دارد و بر این روزه مترتب میشود آنچه وعده فرموده اند از ثوابهای بی پایان (سیم) روزه خصیصین وان عبارت است از آنچه گذشت با محافظت قلب از اشتغال بافکار دنیویه و اخلاق رذیله و نگاه داشتن از یاد غیر خدا و معنی این روزه رو گردانیدن از غیر حضرت ملك الملوك جلت عظمته است (قسم دویم) روزه که مختص است بسبب مخصوص و لکن وقت برای ان معین نشده باشد وان بسیار است و در کتب ادعیه ذکر شده

(قسم سیم) روزه که مختص بوقت معین است وان در چند موضع است (اول) سه روز از هر ماهی وان مستحب موکد است و منقول است که معادل روزه تمام عمر است و وسوسه از دل زایل میکند و افضل کیفیات ان بنابر مشهور و ظاهر جمله اخبار آن است که اول پنجشنبه دهه اول ماه و اول چهارشنبه از دهه وسط ماه و آخر پنجشنبه دهه سیم ماه را روزه بدارد و کسیکه ترك نماید سنت است قضا کند آن را و اگر عاجز از ان باشد بسبب پیری و امثال ان سنت است تصدق کند بدل هر روزی بمدی از طعام یا بدرهمی (دویم) روزه ایام البیض از هر ماه که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ان بنابر اصح مشهور و از عمانی نقل شده که مراد همان سه روزی است که در موضع اول ذکر شد (سیم) روزه روز ولادت حضرت رسول ص وان هفدهم ربیع الاول است بنابر اصح و کلینی قدس سره فرموده دوازدهم ان است (چهارم) روزه غدیر که هجدهم ذی الحجه است (پنجم) روزه روز مبعث پیغمبر خدا ص وان بیست و هفتم رجب است (ششم) روزه دحو الارض است که بیست و پنجم ذی القعدة باشد (هفتم) روزه عرفه برای کسیکه باعث ضعف

او از دعا
نشود (هشتم) روزه روز مباحله که بیست و چهارم ذی الحجه است (نهم) روزه هر
پنجشنبه و جمعه
از هر ماه یا جمعه تنها (دهم) روزه روز اول ذی الحجه بلکه نه روز اول ان است
(یازدهم) روزه روز
اول نوروز (دوازدهم) روزه ماه رجب و شعبان کلا او بعضا اگر چه يك روز از هر
کدام باشد
(سیزدهم) روزه روز اول محرم و سیم و هفتم ان است (چهاردهم) روزه روز بیست
ونهم ذی قعده
(پانزدهم) روزه شش روز بعد از گذشتن سه روز از اول شوال (شانزدهم) نیمه
جمادی الاولی
(مسألة ۱) بدان که افطار روزه ندبی جایز است هر وقت از روز بلی بعد از زوال
مکروه است
(مسألة ۲) در

روزه مستحبی هر گاه برادر مؤمن او را دعوت کند بطعام افطار کردن آن مستحب است بلکه بعضی

گفته اند که روزه آن مکروه است

(فصل دوم) در روزه های مکروه وان در چند مقام است

(اول) روزه روز عاشورا (دویم) روزه روز عرفه برای کسیکه بترسد که روزه باعث ضعف او شود

از دعائیکه افضل از روزه است وهم چنین مکروه است روزه آن اگر شك در هلال ذی حجه داشته

باشد که مبادا در واقع انروز عید قربان باشد (سیم) روزه میهمان بدون اذن میزبان بلکه با نهی او

احوط ترك است بلکه بدون اذن نیز احوط ترك است (چهارم) روزه فرزند بدون اذن پدر بلکه

احوط ترك آن است خصوصاً با نهی او بلکه اگر روزه باعث اذیت پدر باشد حرام است و ظاهر آن

است که روزه پسر نیز بحکم روزه پسر است و بهتر مراعات اذن مادر است نیز و اگر باعث اذیت

او باشد حرام است

(فصل سیم) در روزه های حرام وان نیز در چند مقام است (اول) روزه عید

فطر و عید قربان هر چند بقصد کفاره قتل در ماه های حرام باشد (دویم) روزه ایام تشریق وان یازدهم

ودوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است برای کسیکه در منی باشد چه برای اعمال حج چه غیر آن بنابر

اقوی (سیم) روزه یوم الشك بقصد رمضان و به نیت اخر شعبان مانعی ندارد (چهارم) روزه

وفاء نذر معصیت مثل آنکه نذر کرده باشد که اگر متمکن شود از فلان حرام یا ترك فلان واجب روزه

بگیرد یا بقصد شکر برای آنکه فلان معصیت را مرتکب شده روزه بگیرد که حرام است بخلاف

آنکه روزه بگیرد بشکرانه آنکه ممنوع از فلان معصیت شود که مانعی ندارد و هر گاه بقصد جریمه

آنکه طاعتی را بجا آورده یا معصیتی را ترك کرده روزه بگیرد حرام است نعوذ بالله من شرور انفسنا

(پنجم) روزه صمت که نیت کند امساک از تکلم را در تمام روز یا آنکه نیت کند

امساك از مفطرات
وامساك از تكلم را با هم بخلاف انكه امساك كند از كلام بدون انكه جزء نیت نماید
هر چند بنا گذارد
بر سكوت در روزه بدون انكه امساك از آن را در نیت داخل كند (ششم) روزه
وصال وان امساك
از مفطرات يك روز و يك شب تا سحر یا امساك دو روز و يك شب متصل با قصد
انكه امساك شب
هم جزء روزه باشد بلی اگر بدون قصد امساك شب افطار را تاخیر بیندازد تا سحر
مانعی ندارد هر چند
خلاف احتیاط است (هفتم) روزه غیر واجب برای زن اگر مزاحم حق زوج باشد
واحوط ترك
ان است بدون اذن زوج هر چند مزاحم حق او نباشد بلکه با نهی او احتیاط بترك ترك
نشود (هشتم)

روزه غیر واجب برای مملوك اگر مزاحم حق مولی باشد واحوط ترك ان است بدون اذن مولی

هر چند مزاحم حق او نباشد بلکه با نهی او احتیاط ترك نشود (نهم) روزه غیر واجب برای

فرزند در صورتیکه موجب اذیت والدین باشد (دهم) روزه مریض وروزه کسیکه مضر باو باشد

(یازدهم) روزه مسافر مگر در صورتیکه استثنا شده و گذشت (دوازدهم) روزه تمام عمر حتی عیدین

بنابر آنچه در خبر وارد والا محتمل است که حرمت ان بسبب اشتمال بر روزه عیدین باشد وبنابر این

مستقل محسوب نیست

(مسألة ۱) سنت است امساک کردن از مفطرات در روزه رمضان بدون قصد روزه بلکه بقصد تادب در چند مقام (اول) مسافریکه بوطن یا بمحل اقامه برسد بعد از زوال

مطلقا یا پیش از زوال در صورتیکه در راه مفطری بعمل آورده باشد سنت است بقیه روز امساک

کند بخلاف صورتیکه پیش از زوال برسد ومفطری بعمل نیاورده باشد که باید روزه بگیرد (دویم) مریضی که در اثناء روز مرض او رفع شود چه بعد از زوال یا پیش از ان وچه در حال مرض مفطر بعمل آورده باشد یا نه هر چند در صورتیکه مفطر بجا نیاورده وپیش از زوال رفع مرض شود احوط تجدید نیت روزه واتمام ان وقضاء است (سیم) حیض ونفساء که در اثناء روز پاک شوند (چهارم) کافریکه در اثناء روز مسلمان شود چه مفطری پیش از ان بجا آورده باشد یا نه (پنجم)

طفلیکه در اثناء روز بالغ شود (ششم)

دیوانه یا بیهوش که در اثناء روز عاقل شود

یا بهوش

اید

(تم کتاب الصوم بحمد الله تعالی)

بسم الله الرحمن الرحيم
کتاب الاعتکاف

و در ان يك مقدمه و دو باب است (اما مقدمه) در بیان فضیلت اعتکاف و ان سنت مؤکد است
بمقتضای آیات و اخبار بسیار و حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه در دهه آخر
رمضان اعتکاف
منموده اند مگر در سالیکه جنگ بدر در ان واقع شد و در سال بعد از ان قضای آن
را بعمل آورده اند
واز انحضرت منقول است که اعتکاف دهه آخر رمضان برابر است با دو حج و دو
عمره و مراد باعتکاف
ماندن در مسجد است بقصد عبادت بلکه بعید نیست کافی باشد قصد خود ماندن
که عبادت است
هر چند در نیت قصد عبادت دیگر نداشته باشد لکن خلاف احتیاط است و اعتکاف
صحیح است در
هر زمانی که روزه در ان صحیح باشد و افضل اوقات ان شهر رمضان است بخصوص
دهه آخر ان
و اعتکاف دو قسم است واجب و مندوب و اعتکاف واجب در صورتی است که بنذر
یا عهد یا قسم بر
خود واجب کرده یا بشرط در ضمن العقد یا باجاره و نحو انها ملتزم بان شده باشد
پس در اصل شرع
مستحب است و بالعرض واجب میشود و جایز است اعتکاف برای خود یا بنیابت از
میت و ایا جایز
است بنیابت زنده بعمل آورد یا نه دو قول است و جواز ان بعید نیست بلکه اقوی
است و ضرر ندارد
اعتبار روزه در ان با انکه روزه را بنیابت زنده نمیتوان بعمل آورد زیرا که اعتبار روزه
در ان تبعی
است نظیر اعتبار نماز در طواف که جایز است طواف از حی با انکه نماز هم بنیابت
زنده مشروع نیست
(باب اول در شرایط صحت اعتکاف و ان چند چیز است)
(اول) ایمان و اعتکاف غیر مؤمن باطل است (دویم) عقل پس صحیح نیست از مجنون
هر چند
ادواری باشد که در وقت جنون او باطل است و هم چنین باطل است اعتکاف مست
و غیر او از کسانیکه

فاقد العقل باشند (سیم) قصد قربت مثل سایر عبادات و معتبر است در ان تعیین ولو
بنحو اجمال

در صورتیکه متعدد باشد و قصد وجه در آن معتبر نیست و اگر بخواهد قصد وجه کند در اعتکاف واجب قصد وجوب کند و در مندوب بقصد ندب و ضرر ندارد قصد ندب با آنکه روز سیم که جزء آن است واجب میشود زیرا که وجوب آن از احکام اعتکاف مندوب است نظیر نماز نافله اگر بگوئیم بمجرد شروع بان واجب میشود ولی بهتر آن است وجوب روز سیم را در وقت نیت ملاحظه نماید و اول روز سیم تجدید نیت کند و وقت نیت اعتکاف پیش از طلوع فجر است و ایا نیت شب کافی است یا نه اشکال است بلی اگر از اول شب یا اثناء آن شروع باعتکاف کند از همان وقت نیت کند و هر گاه اشتباه قصد ندب کند بجای واجب یا بعکس ضرر ندارد مگر آنکه بر وجه تقیید باشد و نظیر آن در اوائل صوم گذشت (چهارم) روزه است و اعتکاف بدون آن صحیح نیست پس از مسافر واقع نمیشود مگر در مواردیکه روزه از او صحیح باشد و نه از حیض و نفساء و نه در عیدین بلکه اگر يك روز یا دو روز پیش از عید شروع باعتکاف کند صحیح نیست هر چند وقت شروع غافل از آن باشد بلکه اگر چند روز باخر رمضان مانده مثلا شروع باعتکاف کند که روز چهارم یا پنجم آن عید میشود و در نیت مقید بتتابع شش روز مثلا کرده باشد باز صحیح نیست بخلاف آنکه قصد تتابع نکرده باشد که بعید نیست صحت آن پس روز عید فاصله میشود ما بین ایام اعتکاف (پنجم) آنکه ایام اعتکاف کمتر از سه روز نباشد و اگر قصد کمتر کند باطل است و زیاده از سه روز ضرر ندارد هر چند زیاده يك روز یا بعضی آن یا يك شب یا بعضی آن باشد و برای اکثر اعتکاف حدی نیست و اگر پنج روز اعتکاف کند واجب است روز ششم را اضافه نماید بلکه بعضی گفته اند هر جا که دو روز زیاد شود سیمی آن واجب است پس بنابر این اگر هشت روز اعتکاف کند

روز نهم را اضافه
کند و اگر یازده روز اعتکاف نمود اضافه کند دوازدهم را و هکذا ولکن در وجوب
ان تامل است
و مراد بروزه در اعتکاف از طلوع فجر است تا غروب حمزه مشرقیه و داخل کردن
شب اول در اعتکاف
معتبر نیست و نه شب چهارم بخلاف دو شب وسط که داخل در ان است و ایا
کفایت میکند
اعتکاف سه روز ملفق اشکال است
(ششم) انکه در مسجد جامع باشد پس اعتکاف در غیر مسجد
یا در مسجد قبيله یا مسجد بازار کافی نیست و هر گاه در بلدی مسجد جامع متعدد
باشد در هر کدام
بخواهد اعتکاف کند ولکن احوط با امکان اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد
پیغمبر ص یا مسجد کوفه

یا مسجد بصره است
(هفتم) اذن مولی در اعتکاف مملوک چه قن که ابدًا متشبت بحریت نشده باشد یا
مدبر
یا ام ولد باشد یا مکاتبی که هنوز چیزی از او ازاد نشده باشد و اعتکاف را برای
کسب نکند بخلاف
مکاتبی که اعتکاف کسب او باشد یا مبعوض که قدری ازاد شده باشد و مولای او
مثلاً قرار داده باشد
که یک ماه کسب او از خودش باشد و یک ماه برای مولی که اذن مولی در اعتکاف
عبد در یکماه او
معتبر نیست بلکه با منع او نیز مانعی ندارد وهم چنین معتبر است در اعتکاف اجیر
اذن مستأجر در
صورتیکه تمام منافع او از مستأجر باشد و در اعتکاف زن معتبر است اذن شوهر در
صورتیکه مزاحم
حق او باشد وهم چنین در اعتکاف فرزند معتبر است اذن والدین در صورتیکه باعث
تالم واذیت آنها
باشد بخلاف صورتیکه مزاحم حق زوج و باعث اذیت والدین نباشد که اذن آنها معتبر
نیست هر چند
احوط است بخصوص اذن شوهر وپدر
(هشتم) ماندن تمام مدت در مسجد پس اگر عمدا و اختیارا
بدون اسباب مبیحه بیرون رود اعتکاف باطل میشود چه عالم بحکم باشد یا جاهل
بخلاف کسیکه نسیانا
یا باکراه بیرون رود که باطل نمیشود وهم چنین اگر بیرون رود بسبب ضرورت عقلی
یا شرعی یا عادی
مثل آنکه برای بول یا غایط یا غسل جنابت یا غسل استحاضه و نحو آنها بیرون رود
ضرر ندارد و واجب
نیست بر فرض امکان وعدم تلویث در مسجد غسل کند هر چند احوط است و مدار
صدق ماندن
در مسجد است عرفا پس ضرر ندارد مثلاً دست یا سر خود را از مسجد بیرون کند
(مسألة ۱) اگر در اثناء اعتکاف مرتد شود باطل میشود هر چند فوراً توبه کند در
صورتیکه ارتداد در روز
باشد بلکه هر چند در شب باشد بنا بر احوط
(مسألة ۲) عدول کردن از نیت اعتکافی باعثکفای
دیگری جایز نیست هر چند هر دو واجب یا هر دو مستحب باشد وهم چنین

اعتکافی را که بنیابت میتی
شروع کرده جایز نیست عدول کند بنیابت حی یا میت دیگر یا انکه هر گاه بقصد
نیابت غیر شروع
کرده عدول کند بقصد برای خود یا بعکس ان
(مسألة ۳) ظاهر ان است که اعتکاف را نتوان
بنیابت دو نفر بعمل آورد بلی جایز است که بدون قصد نیابت بجا آورد و ثواب ان
هدیه کند برای
پدر و مادر و برادر که همه مرده باشند یا بعضی زنده و بعضی مرده
(مسألة ۴) در روزه اعتکاف
شرط نیست که بقصد اعتکاف روزه بگیرد بلکه شرط صحت اعتکاف ان است که
روزه باشد پس
اعتکاف با روزه استیجاری یا نذری صحیح است بلکه اگر نذر اعتکاف کرده جایز
است بعد از ان

اجیر غیر شود در روزه و با آن روزه اعتکاف کند بلکه اعتکافی که بنذر غیر معین واجب شود ضرر ندارد

که با روزه ندبی که افطار آن جایز است بعمل آورد پس در صورتیکه افطار نکند روزه و اعتکاف

هر دو صحیح و بنذر هم عمل شده و اگر افطار کرد اعتکاف باطل میشود و باید از سر گیرد

(مسألة ۵) اعتکاف ندبی را جایز است در دو روز اول بهم زند ولی بعد از تمام شدن دو روز روز سیم واجب میشود بخلاف اعتکافی که بنذر معین واجب شده که قطع آن جایز نیست بلی اگر در نذر مطلق که

تعیین ایام نکرده حال آن حال اعتکاف ندبی است که قطع آن در دو روز اول و دویم جایز است

(مسألة ۶) اگر نذر کند اعتکاف را در ایام معین و روزه هم بنذر یا اجاره و نحو آن بر او واجب باشد

جایز است انروزه را در ایام اعتکاف بجا آورد بلی هر گاه در نذر اعتکاف قصد کرده که برای اعتکاف

روزه بگیرد باید وفا کند و انروزه مجزی از روزه نذر یا اجاره نیست

(مسألة ۷) اگر نذر کند اعتکاف يك روز یا دو روز را بشرط عدم زیاده نذرش باطل است و اگر شرط عدم زیاده نکرده

صحیح است و واجب است تکمیل کند تا سه روز شود

(مسألة ۸) اگر نذر و اعتکاف در چند روز معین کند و اتفاقاً روز سیم آن عید باشد نذرش باطل است لکن احوط قضاء آن است

(مسألة ۹) اگر نذر کند اعتکاف روزی را که زید از سفر مساید نذرش باطل است مگر آنکه بداند که پیش

از فجر وارد میشود و اگر اعتکاف روز دویم او را نذر کند صحیح است و باید تکمیل آن کند بدو روز دیگر

(مسألة ۱۰) اگر نذر کند اعتکاف سه روز را بدون شبهای وسط نذرش باطل است

(مسألة ۱۱) کسیکه نذر اعتکاف سه روز یا بیشتر کند شب اول داخل نیست و اگر نذر کند

اعتکاف ماهی را شب اول جزء آن ماه است

(مسألة ۱۲) کسیکه نذر کند اعتکاف يك ماه را کافی است اعتکاف بین الهلالین هر چند ناقص باشد و اگر مقصودش مقدار يك ماه

باشد باید سی
روز بجا آورد
(مسألة ۱۳) کسیکه نذر کرده اعتکاف يك ماه را تتابع در ان معتبر است و اگر
نذر مقدار يك ماه کرده جایز است تفریق ان سه روز سه روز بلکه دور نیست جواز
تفریق بيك
روز يك روز وبهر روزی دو روز دیگر ضم کند بلکه هم چنین است هر جائیکه نذر
او منصرف بتتابع نباشد
(مسألة ۱۴) اگر نذر کند اعتکاف ماهی یا زمانی را متتابعاً چه بلفظ شرط تتابع کرده
باشد
یا منصرف بتتابع باشد و بيك روز یا زیادتر اخلال کند باید تمام آن را قضا کند
واحوط در قضاء ان

نیز مراعات تتابع است و بعد از اخلال هر گاه از ایام معین باقی مانده باشد احوط شروع بقضاء از ان ایام است

(مسألة ۱۵) هر گاه نذر اعتکاف چهار روز کرده و شرط تتابع در ان نکرده و منصرف

بان نیز نباشد و اخلال کند بروز چهارم سه روز که بجا آورده صحیح است و باید یک روز را قضا

کند و دو روز دیگر بر ان اضافه کند و بهتر ان است که روز اول را به نیت قضا بجا آورد هر چند

جایز است که دویم یا سیم را قضا قرار دهد

(مسألة ۱۶) اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را باید

روز ششم را باو اضافه کند چه پنج روز را بتتابع بعمل آورده باشد یا انکه سه روز را جدا و دو روز را

جدا بعمل آورده باشد

(مسألة ۱۷) اگر نذر کند اعتکاف ماه معین یا ایام معین را و ان را بنسیان

یا عصیان یا اضطرار ترك کند باید قضاء ان را بجا آورد و اگر چند ماه ابر باشد و زمانی را که نذر

اعتکاف کرده نداند عمل بمظنه کند و هر گاه مظنه هم پیدا نکند مخیر است بین موارد احتمال

(مسألة ۱۸) شرط است در صحت هر اعتکافی انکه در يك مسجد بجا آورد و يك اعتکاف در دو

مسجد جایز نیست چه متصل بیکدیگر باشند یا منفصل بلی در صورتیکه باتصال يك مسجد محسوب

شود مانعی ندارد

(مسألة ۱۹) اگر اعتکاف کند در مسجدی و اتفاقا مانعی پیدا شود که نتواند

اعتکاف را در ان تمام کند مثل خوف یا خرابی و نحو ان باطل میشود پس اگر واجب معین بوده قضا

کند و اگر واجب غیر معین بوده از سر گیرد در مسجد دیگر یا همان مسجد بر فرض رفع مانع و مقداری

از اعتکاف که بجا آورده حساب نکند مطلقا

(مسألة ۲۰) سطح مسجد و سرداب و محراب ان از

مسجد محسوب است مادامیکه نداند از ان خارج است و هم چنین مضافات ان که مسجد را بزرگ کرده باشند

(مسألة ۲۱) اگر در نیت بر خود قرار دهد اعتکاف در جای معینی از مسجد متعین
نمیشود

وقرار او لغو است

(مسألة ۲۲) قبر مسلم وهانی ظاهرا از مسجد کوفه خارج باشد

(مسألة ۲۳) اگر محلی را شك کند که جزء مسجد است یا نه حکم مسجد بر آن
جاری نیست

(مسألة ۲۴) مسجد بودن یا جامع بودن ثابت میشود بعلم وجدانی یا شیاعیکه مفید
یقین باشد یا بشهادت عدلین ودر کفایت

خبر يك عادل اشکال است وظاهر آن است که حکم حاکم شرع نیز کافی باشد

(مسألة ۲۵) اگر اعتکاف کند جائی باعتقاد آنکه مسجد جامع است و معلوم شود که
مسجد نبوده یا جامع نبوده باطل است

(مسألة ۲۶) در اعتبار بودن اعتکاف در مسجد جامع فرقی نیست بین مرد و زن پس
زن

اگر بخواهد در جائیکه از خانه خود برای نماز مهیا کرده یا در مسجد قبيله ونحو ان اعتكاف کند صحيح نيست

(مسألة ۲۷) بلوغ شرط صحت اعتكاف نيست واز طفل ممیز صحيح است بنا بر اقوی

(مسألة ۲۸) اعتكاف مملوك بدون اذن مولی باطل است وهر گاه در اثناء ان ازاد شود اتمام ان واجب نيست و اگر باذن مولی شروع کرده ودر روز اول يا دويم ازاد شود اتمام ان واجب نيست مگر انكه اعتكاف بر او واجب باشد و اگر بعد از اتمام دو روز ازاد شود اتمام ان واجب است وهم چنين اگر بعد از اتمام شدن پنج روز ازاد شود اتمام شش روز واجب است

(مسألة ۲۹) اگر مولی اذن دهد مملوك خود را در اعتكاف تا دو روز تمام نشده باشد میتواند از اذن رجوع کند و بعد از ان نمیتواند زیرا كه اتمام ان بر عبد واجب است و در صورتيكه اعتكاف بر عبد واجب باشد بمحض شروع ان رجوع مولی از اذن جايز نيست

(مسألة ۳۰) جايز است برای معتكف بيرون رفتن از مسجد برای اداء شهادت يا حضور جماعت يا تشييع جنازه هر چند اين كارها بر او واجب نباشد وهم چنين بيرون رفتن برای ساير ضرورات عرفيه يا شرعيه واجبه يا راجحه چه متعلق با مور دنيا باشد يا اخرت كه صلاح او يا ديگرى در ان باشد و بيرون رفتن از مسجد برای غير امثال مذكورات اختيارا جايز نيست

(مسألة ۳۱) اگر در مسجد جنب شود و ممكن نباشد كه در مسجد غسل کند بايد فورا بيرون رود و اگر نرود اعتكافش باطل مشود زیرا كه ماندن در مسجد با جنابت حرام است

(مسألة ۳۲) هر گاه كسى در مسجد جا گرفته و ديگرى جاى او را غصب کند و در آنجا بقصد اعتكاف بماند باطل است بنا بر اقوی

وهم چنين است اگر بر فرش مغضوب بنشيند بلکه احوط اجتناب از نشستن بر زمين مسجد است

در صورتيكه بخاك يا اجر مغضوب فرش کرده باشند وازاله ان ممكن نباشد و اگر ازاله ان متوقف

باشد بر بیرون رفتن بیرون رود بنا بر احوط و ظاهر آنست که اعتکاف باطل نشود به پوشیدن لباس
مغصوب یا بحمل مغصوب
(مسألة ۳۳) نشستن بر مکان غضبی با نسیان غضب یا جهل بان یا با اکراه
یا اضطرار موجب بطلان اعتکاف نیست
(مسألة ۳۴) اگر بیرون رفتن از مسجد بر او واجب شود
برای اداء دین واجب الاداء یا برای واجب دیگر که بدون بیرون رفتن ممکن نباشد
باید بیرون رود
ولکن اگر نرود اعتکافش باطل نمیشود بنا بر اقوی
(مسألة ۳۵) اگر برای ضرورتی باید از مسجد
بیرون رود احوط مراعات اقرب الطرق است و جایز نیست زیاده از مقدار حاجت
و ضرورت بیرون

بماند و جایز نیست که در خارج مسجد زیر سایه بنشیند با امکان بلکه احوط آن است که زیر سایه راه نرود بلکه احوط آنست که مطلقاً ننشیند مگر با ضرورت (مسأله ۳۶) کسیکه برای ضرورت از مسجد بیرون رود و بیرون بودن او انقدر طول کشد که صورت اعتکاف محو شود باطل مشود (مسأله ۳۷) فرقی نیست در اعتکاف در مسجد که ایستاده باشد یا نشسته یا خوابیده یا راه رود و نحو آن (مسأله ۳۸) اگر زن معتکفه را بطلاق رجعی طلاق دهد واجب است از مسجد بیرون رود بمنزل خود برای عده و اعتکافش باطل مشود و اگر اعتکاف او واجب موسع بوده بعد از عده باید از سر گیرد و اگر واجب معین بوده دور نیست مخیر باشد که اعتکاف را تمام کند و بعد از آن برای عده بمنزل رود یا آنکه فوراً برود بمنزل و اعتکافش را باطل کند بخلاف طلاق بائن که اشکالی نیست که نباید در ایام عده در خانه باشد (مسأله ۳۹) شناختی که اعتکاف یا واجب معین یا واجب موسع یا مندوب است پس واجب معین باید در وقت خود بجا آورد و جایز نیست رجوع از آن بخلاف واجب موسع و مندوب که پیش از تمام دو روز جایز است آن را بهم زند و بعد از آن واجب است تمام کند اعتکاف را لکن احوط در آن دو نیز لزوم اتمام آن است بمحض شروع در آن بخصوص واجب موسع (مسأله ۴۰) جایز است در وقت نیت اعتکاف شرط کند که هر وقت بنخواهد رجوع از آن کند بتواند حتی روز سیم چه شرط کند که بر فرض عروض عارضی بهم زند یا مطلقاً حتی بدون سبب و جایز نیست که شرط کند در آن که بابقاء اعتکاف بجا آوردن منافیات مثل جماع و نحو آن بر او جایز باشد و معتبر است در جواز شرط بهم زدن آن آنکه در حال نیت باشد و پیش از نیت یا بعد از آن ثمر ندارد هر چند پیش از دخول در روز سیم باشد و اگر در حال نیت چنین شرطی کند و بعد از آن شرط خود را

اسقاط کند ظاهر ان است که ساقط نشود هر چند احوط ترتیب اثار سقوط است
(مسألة ۴۱) چنانچه شرط مزبور در حال نیت اعتکاف جایز است اشتراط ان در
وقت نذر اعتکاف نیز جایز است
بانکه بگوید لله علی ان اعتکف بشرط ان یکون لی الرجوع عند عروض کذا ومطلقا
یعنی
برای خدا باشد بر من که اعتکاف کنم بشرط انکه بر فرض عروض فلان عارض
بتوانم آن را بهم زخم یا انکه
هر وقت بخواهم بهم زخم پس اعتکاف مزبور را متواند بهم زند اگر چه در نیت
اعتکاف چنین شرطی
نکند لکن احوط شرط در وقت نیت است نیز ودر جواز شرط مزبور در نذر فرقی
نیست ما بین نذر

چند روز معین یا غیر معین متتابع یا غیر متتابع که در جمیع صور با شرط مزبور
میتواند بهم زند و بعد
از بهم زدن قضاء آن با تعیین واز سرگرفتن آن با اطلاق واجب نیست
(مسألة ۴۲) صحیح نیست
که در حال نیت اعتکافی شرط کند جواز رجوع در اعتکاف دیگر که بعد از این
بعمل ماورد وهم چنین
صحیح نیست که در اعتکاف شرط کند جواز بهم زدن اعتکاف شخص دیگری را
مثل پسر یا غلام یا اجنبی
(مسألة ۴۳) جایز نیست تعلیق در نیت اعتکاف مثل آنکه نیت کند که اگر رفیقم
قصد
اعتکاف کرده اعتکاف مکنم که منعقد نمیشود مگر آنکه معلق کند بر چیزی که
بداند حاصل است
که در حقیقت تعلیق نیست
(باب دوم در احکام اعتکاف)
بدان که حرام است بر معتکف چند چیز (اول) مباشرت زنان بجماع در قبل یا دبر
و بدست مالی
و بوسه از روی شهوت و در این حکم فرق نیست میان مرد و زن پس بر زن معتکفه نیز
حرام است
جماع و لمس و تقبیل بشهوت و اقوی آنست که نظر کردن بشهوت بکسانی که جایز
باشد نظر بانها در
اعتکاف حرام نیست هر چند احوط اجتناب از آن است (دویم) طلب بیرون آمدن منی
بنابر احوط
هر چند بطریق حلال باشد مثل نظر بزَن خود (سیم) بوئیدن طیب با تلذذ و بوئیدن
ریحان بخلاف
آنکه از بوئیدن لذت نبرد مثل آنکه دماغ او معیوب باشد و شامه نداشته باشد که مانعی
ندارد (چهارم)
خریدن و فروختن بلکه هر کسبی بنابر احوط در غیر حال اضطرار و باکی نیست
بمشغول شدن با مور
دنیویه از مباحات حتی خیاطی و بافندگی و نحو آنها هر چند احوط ترك آن است مگر
با اضطرار بانها
بلکه باکی نیست بخردن و فروختن در صورتیکه برای اکل و شرب محتاج بان باشد
و متعذر باشد
کسی را وکیل یا آنکه نقل و انتقال بغير بیع نماید (پنجم) جدال کردن بر امر دنیا یا

دین بقصد غلبه
واظهار فضیلت و اما بقصد اظهار حق و رفع اشتباه طرف مقابل پس مانعی ندارد بلکه
افضل طاعات
است و مدار بر قصد او است و اقوی عدم وجوب اجتناب محرمات محرم است از
صید و ازاله مو
و پوشیدن لباس دوخته و امثال آنها هر چند احوط است
(مسألة ۱) در حرمت پنج چیز مزبور
در حال اعتکاف فرق نیست میان روز و شب بلی مبطلات روزه مثل اکل و شرب
و ارتماس و نحو آنها
مختص روز است
(مسألة ۲) بر معتکف جایز است فرو رفتن در مباحات و نظر کردن در امر

معاش چه محتاج بان باشد یا نه
(مسألة ۳) اگر در روز بیکی از مفطرات روزه را باطل کند اعتکاف نیز باطل میشود و هم چنین باطل میشود بجماع هر چند در شب بعمل آورد و هم چنین است بلمس و بوسه
بشهوت بلکه بطلان ان به بیع و شراء و شم طیب و جدال احوط بلکه خالی از قوت نیست هر چند
خالی از اشکال هم نیست و بنابر این هر گاه در اعتکاف واجب یکی از انها را بعمل آورد اگر تمام کند
ان را واز سر گیرد یا انکه بعد از ان قضا کند بهتر است
(مسألة ۴) هر گاه یکی از محرمات مذکوره را سهوا بجا آورد ظاهر آنست که اعتکاف را باطل نکند مگر جماع که هر گاه سهوا بعمل آورد احوط در
اعتکاف واجب علاوه از اتمام اعتکافیکه بان مشغول بوده استیناف یا قضاء ان است ودر اعتکاف
مندوب اتمام ان است
(مسألة ۵) اگر اعتکاف فاسد شود پس هر گاه واجب معین بوده باید قضاء کند و اگر واجب موسع بوده از سر گیرد مگر در صورتیکه در نیت اعتکاف یا در نذر شرط جواز رجوع کرده باشد که قضاء و استیناف واجب نیست و اگر اعتکاف ندبی بوده و بعد از دو روز فاسد شده باید قضا کند و اگر پیش از ان فاسد شود چیزی بر او نیست بلکه در مشروع بودن قضاء ان اشکال است
(مسألة ۶) وجوب قضاء اعتکاف فوری نیست هر چند احوط است
(مسألة ۷) هر گاه در اثناء اعتکافیکه بنذر و نحو ان واجب شده بمیرد قضاء ان بر ولی او واجب نیست هر چند احوط است بلی
اگر نذر کرده باشد روزه را در حال اعتکاف باید ولی قضا کند آن را با انکه بر ولی قضاء غیر از نماز و روزه واجب که از میت فوت شده واجب نیست و وجوب قضاء اعتکاف بر او در این صورت از
باب مقدمه قضاء روزه است
(مسألة ۸) بیع و شراء در حال اعتکاف باطل نیست هر چند قائل شویم بانکه مبطل اعتکاف است

(مسألة ۹) اگر اعتکاف را بجماع حتی در شب باطل کند واجب است بر او کفاره مثل کفاره افطار رمضان هر چند احوط آن است که مثل کفاره ظهار که مرتبه است بعمل آورد و در وجوب کفاره بسایر محرمات اشکال است واقوی عدم وجوب آن است

هر چند احوط ثبوت آن است بلکه در اعتکاف مندوب که بعد از دو روز باطل کند احوط کفاره است

(مسألة ۱۰) هر گاه اعتکاف واجب غیر معین را در نهار رمضان فاسد کند بجماع باید دو کفاره بدهد یکی برای اعتکاف و دیگری برای افطار روزه چنانچه اگر اعتکاف واجب را در قضاء کفاره بعد از زوال بجماع فاسد کند باید دو کفاره بدهد یکی کفاره اعتکاف و دیگری کفاره

افطار قضا و اگر نذر اعتکاف کرده در ایام معین از شهر رمضان و در نهار ان فاسد کند آن را بجماع باید سه کفاره بدهد کفاره اعتکاف و کفاره افطار و کفاره خلف نذر و اگر مرد معتکف اکراه کند زن معتکفه خود را بجماع در نهار رمضان احوط است که چهار کفاره بدهد هر چند دور نیست کفایت سه کفاره یکی کفاره اعتکاف و دیگری برای افطار خود و سیم از باب تحمل کفاره افطار زن و دلیلی بر وجوب تحمل کفاره اعتکاف زن نیست و باین سبب اگر در فرض مزبور شب زنش را اکراه بجماع کند زیاده از يك کفاره اعتکاف بر مرد نیست و هر گاه زن با اختیار اطاعت مرد کند در جماع روز رمضان بر هر کدام از مرد وزن دو کفاره است و در جماع شب بر هر کدام يك کفاره است
(تم کتاب الاعتکاف والحمد لله)

(بحمد الله تعالى وحسن توفيقه)
باتمام وانجام رسيد جلد اول غاية القصوى كه ترجمه كتاب مستطاب عروة الوثقى
است مشتمل بر احكام
تقليد و كتاب طهارت و كتاب صلوة و كتاب صوم و كتاب اعتكاف و اما ترجمه كتاب
زكوة
و خمس و نكاح و بقيه كتب را جلد ثانى غاية القصوى مشتمل خواهد بود انشاء الله
تعالى
و پوشيده نماند كه اين اقل انام همچنانكه بر تصحيح عروة الوثقى سابقا موفق بقدر
مقدور سعى و اهتمام و بذل جهد خود را در تنقيح و تصحيح و اتقان و مقابله با نسخه
اصل اين مجلد شريف نيز نموده و آنچه سزاوار مراعات دقة بود فرو
گذار نشد فيا لها من رسالة حازت جل المسائل ولن يظفر الطالب
المستكمل با حسن منها بل بمثلها نسئل الله سبحانه و تعالى
ان يوفقنا و ساير اخواننا المؤمنين للعلم و العمل بها
خالصا لوجهه و موجبا لرضوانه انه كريم
و هاب الاقل الجانى محمد رضا
النائى عفى عنه
أمين